

## دیگر الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء

صورت خطابه مبارک در انجمن تتوزوفیهای شهر نیویورک امریکا ۳۰ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقای میرزا ولی الله خان ورقا فرستاده‌اند

قوله جلّ بیانه

از احساسات جناب رئیس نهایت خشنودی را دارم و همچنین از احساسات و کیله ایشان نهایت سرور را دارم بجهت اینکه مقاصدمان یکیست و آرزویمان یکیست آرزوی ما وحدت عالم انسانیست و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهم‌تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الأرض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه لهذا امیدوارم که بین بهائیان و تتوزوفیها نهایت الفت و محبت حاصل شود بجهت اینکه مقاصد هر دو یکیست و آرزوی هر دو یکیست در احساسات روحانیّه مشترکند و در توحید ملکوت الهی متفقند الیوم یک قوه عظیمه‌ئی لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضد استقرار این امر این ملل چنان گمان میکنند که حرب سبب سرور است و چنان گمان میکنند که تفرقه سبب عزت است بگمان اینکه اگر ملتی بر ملتی هجوم آرد و فتح و فتوح نماید و مملکت و دولتی را مغلوب کند این سبب ترقی آن ملت و دولتست و حال آنکه این خطاء محض است ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکل از افراد است و هر ملتی نیز متشکل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنید یک عائله عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابیست همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است خلاصه کلام جمیع کتب الهی و جمیع انبیاء الهی و جمیع عقلاء بشر جمعاً متحد و متفق بر آنند که جنگ سبب خرابیست و صلح سبب آبادی کلّ متفقند که جنگ بنیان انسانی براندازد ولی یک قوتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانرا اعلان کند زیرا مجرد علم بشیء کفایت نمیکند انسان اگر بداند غنا خوب است غنی نمیشود انسان اگر بداند که علم ممدوح است عالم نمیشود انسان اگر بداند عزت مقبول است عزیز نمیشود و علی هذا القیاس دانستن سبب حصول نیست کراماً بگوئیم از دانستن خوبی صحت انسان صحت نمیابد بلکه معالجه لازم دارد استعمال ادویه لازم دارد حکیم حاذق لازم دارد که مطلع بر جمیع اسرار امراض باشد و مطلع بر جمیع معالجات باشد و حکمت تام دستورالعمل دهد تا صحت کامل حاصل گردد مجرد بدانیم که صحت خوب است صحت حاصل نمیشود قوت و عمل لازم است

دیگر آنکه حصول هر شیئی مشروط بسه چیز است اول دانستن دوم اراده سوم عمل در تحقق هر مسئله‌ئی جمیع این سه چیز لازم اول تصور خانه است بعد اراده ساختن بعد عمل و عمل موکول بقوه ثروت آنوقت امید حاصل گردد لهذا ما محتاج یک قوه عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که بقوای مادیّه این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوه جنسیّت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوه وطنیّت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد وحدت عالم انسان و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاسیات ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل مختلف است و اگر بگوئیم بقوه تقالید دینیّه این وحدت عالم انسانی تأسیس گردد این تقالید مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویّه و قوه روحانیّه و فتوحات الهیّه و نفثات روح القدس که

در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست و الا این مقصد در حیّز قوّه میماند بحیّز فعل نخواهد آمد ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز سبب اتحاد امم شد چه چیز سبب تعدیل اخلاق عمومی شد چه چیز سبب ترقّی جمیع بشر شد اگر بتدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم می بینیم که اساس اتحاد و اتّفاق همیشه ادیان الهی بوده و اعظم سبب بجهت وحدت بشر بوده است یعنی اساس ادیان الهی نه تقالیدی که الآن در دست ناس است زیرا این تقالیدی که الآن در دست است بکلیّی میان یکدیگر است لهذا سبب نزاع است سبب حرب است سبب بغض است سبب عداوتست ولی مقصد ما اساس ادیان الهی است حال به بینیم اساس ادیان الهی چه چیز است اوّل اساس وحدت ایجاد است دوم وحدت اجناس است سوّم وحدت اوطان است چهارم وحدت سیاست است یعنی امتیازات شخصی و امتیاز جنسی امتیاز وطنی امتیاز سیاسی نماد مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح ظاهر شد امم مختلفه را جمع کرد ملل متحاربه صلح داد ترویج وحدت عالم انسانی کرد ملّت رومان که ملّت قاهره بود ملّت یونان که ملّت فلسفه بود ملّت مصر که ملّت تمدّن بود و سائر ملل مثل سریان و آشوریان و کلدانیان و غیره را جمع نموده اینها در نهایت اختلاف و جدال و نزاع بودند حضرت مسیح این اقوام مختلفه را جمع کرد و تباین و نزاع و جدال را از میان برداشت این کار را بقوّه جنسیّه نکرد بقوّه وطنیّه نکرد بقوّه سیاسیّه نکرد بلکه بقوّه الهیّه کرد بقوّه روح القدس مجری داشت لهذا جز باین وسائط امکان ندارد و الا همین تخالف و تنازع الی الأبد باقی خواهد ماند ولی بخاطر خطور نماید که چون تحقّق این امور عظیمه منوط بقوّه الهیّه و مشروط بنفثات روح القدس و فیوضات ربّانیّه است این را از کجا بیاوریم فی الحقیقه این سؤال بخاطر میآید لهذا ما همین قدر میگوئیم که این خدا خدای قدیم است خدای تازه نیست سلطنت خدا سلطنت قدیم است سلطنت جدید نیست این سلطنت سلطنت شش هزار ساله نیست این کون نامتناهی را نگاه کنید این دستگاه باین عظمت و این سلطنت باین شوکت کار چند قرون نیست اسماء و صفات الهی قدیم است و نفس اسماء و صفات الهی مستدعی وجود کائنات است مستدعی خلقت است مستدعی جمیع حقائق کونیّه است خدا را خالق گوئیم بسیار خوب خالقیت بوجود مخلوق منوط اگر مخلوق نباشد خالقیت خدا چگونه تحقّق یابد میگوئیم رازق است اگر رزق ندهد چگونه رازق است می گوئیم ربّ است اگر مربوب نباشد چگونه ربّ است پس خدا خالق از قدیم است رازق از قدیم است ربّ از قدیم است و از قدیم مخلوق داشته از قدیم مرزوق داشته و از قدیم مربوب داشته پس هیچ شبهه نماند که سلطنت الهی قدیم است سلطنت رعیت می خواهد لشکر می خواهد خزائن و دفائن می خواهد وزرا و وکلا می خواهد میشود پادشاهی تصوّر نمود بدون مملکت بدون رعیت بدون لشکر بدون وزرا آنان که میگویند وقتی بوده که خدا نه خلقی داشته نه لشکری داشته نه رعیتی داشته فی الحقیقه خدا را عزل می کنند یعنی تازه منصوب شده تازه سریر سلطنت تأسیس نموده طفل شیرخوار چنین چیز نمیگوید لهذا خداوند باری تعالی همیشه خالق بوده رازق بوده محیی بوده سمیع و بصیر بوده همچنین که ذات الهی قدیم است فیض الهی نیز قدیم است و فیوضات او من علی الأرض را احاطه نموده خداوند چون من حیث الذات نامحدود است من حیث الأسماء و الصّفات نیز غیر محدود حقیقت الوهیت چون نامحدود است فیض او نیز نامحدود الوهیت او قدیم است نهایی ندارد کمالات او قدیم است نهایی ندارد ربوبیت او قدیم است نهایی ندارد پس همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض بخشید همین قسم فیض روح القدس او مستمرّ است انتهائی ندارد نمیتوانیم بگوئیم که فیض او باخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او منتهی میشود الوهیت او منتهی میشود فیض آفتاب و حرارت آفتاب ابدی است و سرمدیست و اگر روزی بیاید که فیض و حرارت آفتاب منقطع گردد آفتاب در ظلمت ماند زیرا شمس بدون حرارت و ضیا شمس نیست تاریکی است پس اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده ایم باری مطمئن بفضل و عنایت حقّ باشید مستبشر بشارات الهی باشید آنخدائیکه بر امم سابقه بفضل و رحمانیتش معامله کرد آنخدائیکه در ازمنه قدیمه روح الهی بخشید آنخدائیکه فیض ابدی عطا فرمود همان خدا در هر زمان در هر وقت مقتدر است که عالم انسانرا مهبط

انوار ملکوت نماید لهذا امیدوار باشید آنخدائیکه از پیش داده حالا هم میتواند بدهد و در هیکل انسان صورت و مثال خویش ظاهر نماید آنخدائیکه نفعه روح القدس دمید حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساریست این فیض الهی است و فیض الهی جائز نیست که منقطع شود ملاحظه کنید که آیا هیچ ذرات جزئیّه را توان محدود کرد زیرا در هیچ نوعی از انواع کائنات فی الحقیقه محدودیت جائز نه آیا میتوانید بگوئید که این طبقه منتهی شد و طبقه دیگر نیست دریا منتهی باین دریا شد بعد دریائی نیست باران منتهی باین باران شد بعد از این بارانی نیست اشراق شمس منتهی شد و بعد از این اشراق شمس نیست ممکن است این استغفرالله وقتی که می بینیم در کائنات جمادیّه فیض الهی مستمرّ است پس چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی آن قوه روح القدس آن فیوضات ابدی منقطع شد این واضح است که حقائق فیوضات الهیّه اعظم از جماد است بعد از آنکه جسد نوع انسان مستمرّ البتّه روح حقیقت نیز مستمرّ زیرا ممکن نیست که جسد نوع مستمرّ باشد و حقیقت و روح مستمرّ نباشد من خدا را شکر میکنم که در میان همچنین جمع محترمی خود را می بینم که احساسات روحانیّه دارند تحرّی حقیقت مینمایند نهایت آرزویشان صلح عمومیت مقصدشان خدمت بعالم انسانیت چون نظر در کائنات میکنیم ملاحظه میشود که هر شیئی از اشیاء در جمیع مراتب سیر دارد مثلاً ماده اتریّه در جمیع کائنات سریان دارد در هر جا تموّجی حاصل شود نظر از تموّج آن متأثر میشود روشنائی می بیند همین طور فیوضات الهیّه در جمیع کائنات سریان دارد و اوّلی نداشته و آخری نخواهد داشت در هر مقامی استعدادی حاصل شود آن فیض نامتناهی جلوه نماید پس امیدوار باشیم که بعون و عنایت الهی بتوانیم که این روح حیات را در جمیع کائنات جاری نماییم جمیع بشر را باین فیض زنده کنیم تا عالم انسانی عالم الهی گردد و عالم ناسوت مرآت عالم لاهوت شود و فضائل و خصائل عالم انسانی جلوه نماید و صورت و مثال الهی در این هیکل پرده برافکند و من نهایت تشکّر و رضایت را از حضرت رئیس دارم و شما از قبل من احترامات فائقه ابلاغ نمائید امیدوارم که کلّ برضای الهی موقّف شوید و همین از احساسات شما و از احساسات نفوس حاضره بینهایت مسرورم و از خدا همیشه از برای کلّ تأیید و توفیق می طلبم

\* \* \*

بیانات مبارک در رمله اسکندریّه ۱۴ ربیع الأوّل ۱۳۳۰ در هتل ویکتوریا

از جمله مظاهر مقدّسه الهیّه حضرت زردشت بود نبوّت حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است برهانش ساطع است و دلیلش لائح و حجّتش قاطع حضرت زردشت وقتی ظاهر شد که ایران ویران بود و اهل ایران در نهایت خذلان مدّتی محاربات دائمی در میان ایران و ترکستان بود در ایّام لهراسب جزئی آرامی یافت زیرا لهراسب بنده حقّ بود و تحرّی حقیقت مینمود بعد گشتاسب بر سریر سلطنت نشست باری ایران را ظلمات ذلّ و هوان احاطه کرده بود در چنین وقتی حضرت زردشت ظاهر شد ایران را روشن کرد و اهالی ایران را بیدار و هوشیار فرمود بعد از آنکه قوای ایران به تحلیل رفته بود و از هر جهت تدنّی حاصل شده ایرانیان گمراه و ظلمت نادانی مستولی دوباره بتعالیم حضرت زردشت جانی تازه گرفت و رو به ترقّی گذاشت تعالیم حضرت زردشت واضح است که تعالیم آسمانیست و نصایح و وصایای حضرت زردشت واضح است که الهیست اگر حضرت زردشت ظاهر نمیشد ایران محو و نابود شده بود اگر تعالیم حضرت زردشت نبود ایرانیان بکلی بینام و نشان شده بودند از فضائل عالم انسانی بکلی محروم میگشتند و از فیوضات ربّانیّه بکلی محجوب ولی آن کوكب نورانی افق ایران را روشن کرد عالم اخلاق را تعدیل فرمود و ایرانیان را بتربیت الهی تربیت کرد باری نبوّت حضرت زردشت مثل آفتاب واضح و آشکار است عجب است که نبوّت حضرت موسی را قائلند و حضرت زردشت را انکار میکنند باری چون حضرت زردشت در قرآن صریحاً

مذکور نیست لهذا اهل فرقان انکار او کردند و اعتراض بر او داشتند و حال آنکه در قرآن بعضی انبیا با اسم مذکورند و اکثری از انبیا بصفه مذکور جمیع انبیا که در قرآن اسمشان مذکور است بیست و هشت پیغمبر است ماعداً آنها بدون تصریح اسم اکثرشان مذکور در خصوص حضرت زردشت میفرماید پیغمبریکه در سواحل رود ارس مبعوث شد باین عنوان حضرت زردشت را به پیغمبر اصحاب الرس در قرآن ذکر میفرماید حضرات مفسرین چون نفهمیدند رس را بمعنی چاه تفسیر کردند و چون حضرت شعیب در مدیان بودند و اهل مدیان آبشان از چاه بود لهذا گمان کردند پیغمبریکه در رس مبعوث شد حضرت شعیب بوده و بعضی از مفسرین ذکر کردند که مقصود از رس ارس است پیغمبرهای متعدّد در آنجا مبعوث شدند ولی اسمشان در قرآن ذکر نشده چنین گفتند خلاصه کلام این است که حضرت زردشت در قرآن بعنوان پیغمبر سواحل رس ذکر شده و بزرگواری حضرت مثل آفتاب است تا یوم ظهور جمال مبارک بزرگواری حضرت زردشت مستور بود بعد جمال مبارک اسم حضرت را بلند نمودند و در الواح ذکرش فرمودند که حضرت زردشت یکی از مظاهر مقدّسه الهیه بود چون ابر بیارد و نسیم بوزد و آفتاب بتابد آنچه در کمون زمین است ظاهر و آشکار گردد بهمین قسم چون شمس حقیقت جمال مبارک ظهور نمود و انوارش بر آفاق بتابید جمیع حقائق و اسرار ظاهر و آشکار شد از جمله مسئله حضرت زردشت بود فارسیان هزار سال و چیزی سرگردان بودند بی سر و سامان بودند الحمد لله جمال مبارک فارسیان را در آغوش عنایت خود گرفت و بعد از هزار سال از این ذلت و از این مشقت نجات داد و نبوت حضرت زردشت را اعلان فرمود و این قضیه نیز سبب الفت و محبت و ارتباط و وحدت عالم انسانست جمال مبارک جمیع امم را در ظل جناح عنایت خویش گرفت و کل را دلجوئی فرمود و بجمیع مهربانی کرد لهذا امرش رحمت عالمیان است و ظهورش سبب نجات من علی الأرض و مسرت جمیع ملل حکم سیف را برداشت بجای سیف محبت حقیقیّه گذاشت نفرت و اجتناب را محو فرمود الفت و اجتناب در میان عموم تأسیس فرمود الحمد لله ما را از هر قیدی آزاد کرد و ما را با جمیع ملل صلح و آشتی داد محبّ عالمیان کرد و از بهائیان شمرد لهذا باید هر دم صد هزار شکرانه نمائیم و عبودیتش قیام کنیم این است نهایت آمال و آرزوی ما ملاحظه کنید که چه موهبتی فرموده الان این جمع هر یک از جایی و هر نفسی از اقلیمی و کشوری چه قدر مابین ما اختلاف بود چه قدر نزاع بود چه قدر اجتناب بود بصفه رحمانیت بر ما تجلّی کرد همه ماها را جمع کرد الفت داد متحد فرمود و بر سر یک سفره در همچو جایی بلاد غربتی جمع کرد و کل در نهایت محبت و الفت و اتحاد و یگانگی بر سر این سفره جمعیم و مقصدی جز عبودیت آستان مبارک نداریم و مرادی جز محبت و الفت نخواهیم قلوب با یکدیگر مرتبط است و جانها کل بعنایت جمال مبارک مستبشر از این جمعیت واضح و مشهود است که بعد چه خواهد شد و چگونه بین ملل و مذاهب و شعوب و قبائل مختلفه متحاربه متنازعه الفت و اتحاد و یگانگی حاصل خواهد گشت این عنوانست دیگر معلوم است که متن و شرح این نامه چگونه است این مجلس دیباچه کتابست لهذا معلوم است حقائق و معانی این کتاب چگونه است امیدم چنانست که تماماً هر یک چون بموطن خود یا مسکن خود مراجعت کنید آیتی از آیات الهیه باشید موهبتی از مواهب ربّانی باشید سبب الفت قلوب گردید و سبب اتحاد و ارتباط نفوس بوحدت انسانی خدمت کنید خادم جمیع بشر باشید و محبّ جمیع من علی الأرض آشنا و بیگانه ندانید یار و اغیار نشمرید با جمیع بنهات محبت و مهربانی سلوک و حرکت نمائید این است نهایت آمال و آرزوی ما یقین است که معمول خواهید داشت

\*\*\*

از عادت قدیمه است که هر ملّتی از ملل را ایّام سرور عمومی که جمیع ملّت در آن روز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یک روز از ایّام سنه را که در آن روز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور و نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آن روز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زائل شود دوباره بالفت و محبّت پردازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه‌ئی واقع شد لهذا ملّت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آن را عید ملّی قرار دادند

فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اوّل بهار جهت شمالست و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه‌ئی یابد و از نسیم جان‌پرور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع

وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت قوای متحلّله ایران دوباره نشو و نما نمود اهتزاز عجب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه‌ئی که ایران از ایّام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزّت و عظمت دولت ایران و ملّت ایران مقامی بالاتر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزّت ایران و ایرانیان است وقوع یافت لذا همیشه ملّت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملّت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند

باری هر ملّتی را روزی است که آن روز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرّت فراهم آرند و در شرایع مقدّسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایّام سرور و حبوری و اعیاد مبارکی که در آن روز اشغال متفرّقه ممنوع تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل سرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیاریند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملّت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسّم شود و چون روز مبارکی است نباید آن روز را مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمر آن روز محصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملّت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عید تأسیس یافت پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملّت در آن روز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسی از اساس سعادت ملّت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آن روز تأسیس گردد مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملّت محتاج تحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آن روز تأسیس کنند ملّت اگر احتیاج بانتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم در آن روز در این خصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملّت را منعطف بان امر خیر کنند و اگر چنانچه ملّت احتیاج بتوسیع دائره تجارت یا صناعت یا زراعت دارد در آن روز مباشرت بوسائلی نمایند که مقصود حاصل گردد یا آنکه ملّت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایّام است از برای سعادت ایّام قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتی که مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آن روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه‌ئی حاصل گردد و میمنت و مبارکی آن روز ظاهر و آشکار شود

باری در این دور بدیع نیز این روز بسیار مبارکست باید احبّاء الهی در این روز بخدمت و عبودیتی موفّق شوند باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود

و امروز نتیجه‌ئی و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی‌الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده‌اند احبّاء الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه

شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص به بهائیان نداشته باشد

در جمیع ادوار انبیا امور خیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیّه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما در این دور بدیع چون که ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بجمیع بشر دارد بدون استثنا لهذا هر امری عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم  
البهَاء الأبھی

\* \* \*

مسس اورا تایلر از سن سیناتی

استبشری یا امةالله بما عرفت الحقّ و سمعت ندائه و انجذبت الی نفعاته فارکعی و اسجدی امام الرّبّ الکریم فی ملکوته  
العظیم و قولى

رّبّ ربّ احمدک و اشکرک علی ما مننت به علی امتک الضّعيفة و رقیقتک المبتهلة المتضرّعة الیک لأنک هدیتها الی  
صراطک المستقیم و دللتها الی ملکوتک المبین و اسمعتها ندانک الأعلى فی قطب الامکان و اربتها آیاتک الدالّة علی ظهور  
سلطنتک القاهرة علی الأشياء

ای ربّ نذرت لک ما فی بطنی فاجعل المولود محموداً فی ملکوتک و مسعوداً بفضلک و جودک و ناشئاً و نامیاً فی  
حجر تریبتک انک انت الکریم انک انت ذو الفضل العظیم

\* \* \*

هوالله

لجناب المتصاعد الی الله حضرة ابی الوفاء علیه بهاء الله الأبھی

الله ابھی

اشهد یا الهی بوحدانیتک و فردانیتک و بأنک انت الله الفرد الواحد الأحد الصمد الغنی عن خلقه المنزه عن الأشباه و التّظائر و  
المقدّس عن الأمثال و الأقران فی الأعیان المتحقّقة بکلمة وحدانیته لم یزل کان فرداً احداً و تراً صمداً ذلّت الأعناق لوحدانیته و  
خضعت الرّقاب لفردانیته و خشعت الأصوات لصمدانیته و عنت الوجوه لسلطان ربوبیته انت الذی یا الهی ارتفعت خیام عظمتک  
فی قطب الآفاق و انتشرت رایات عزّتک علی اتلال الاشراق و اشرقت شمس ظهورک علی افق السّبع الطّباق و تلاطمت بحور  
مغفرتک من اریاح العفو و الاحسان و فاضت سحاب رحمتک علی اجداث اهل العرفان

ای ربّ اشهد بأنّ عبدک ابالوفاء قد وفى بالمیثاق و ثبت علی عهدک و ان اشتدّت علیه السّاق بالسّاق و وقع فی بلاء  
لا یطاق و اسال السّیول عن الآماق فی الفراق و استجار جوار رحمتک فی العراق ای ربّ ادركه بفضلک الشائع الذّائع عند اهل  
الوفاق و اکرم مثواه و انزله فی نزل الرّحمة السّابقة و ارزقه النّعمة السّابعة و اجزل علیه العطاء و امنن علیه باللقاء و اسبغ علیه

التَّعْمَاءَ و اسمعه نغمات ورقاء الثَّناء في فروع السَّدره المنتهى و البسه حلل الألفاظ و توجّه بتاج يلوح عليه ابهى جوهرة الأعطاف و نور وجهه بنور الموهبة في بحبوحة رياض الفردوس و عطر مشامته بنفحات القدس و افرغ الصَّبر و السلوة و السَّكون و العزاء على قلب ابويه و اخوانه و اقرباه و كافة الأحبَّاء في هذه المصيبة الدَّهماء فانه يا الهى توفى غريباً و سعد اليك حزيناً و مات شهيداً و اسلم الرُّوح فريداً و حيداً عن الأهل و القربى انك انت الكريم الرَّحيم الرُّوف العفو الغفور العطوف التَّواب و البهآء عليه في كلِّ صباح و مساء ع ع

\* \* \*

نطق مبارک در دارالفنون کالیفرنیا استنفرد یونیورسیتی با حضور دویست نفر پروفسر و دوهزار نفر تلامذه و جمعی کثیر که از دور و نزدیک برای استماع بیانات مبارکه آمده بودند صبح ساعت ۸/۱۰ ماه اکتبر ۱۹۱۲

هوالله

اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقایق اشیاست و چون امروز خود را در مرکز علم می بینم در این کلیهئی که شهرتش بافاق رسیده لهذا نهایت سرور دارم زیرا اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل می گردد جمعیت علماست و اشرف مرکز در عالم انسانی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است علم سبب راحت و آسایش است علم سبب عزت عالم انسانیت چون دقت نمایند دولت علم اعظم از دولت ملوک است زیرا سلطنت ملوک منهدم شود امپراطورها و قیاصرهها مخلوع گردند بکلی سلطنتشان زیر و زبر شود اما سلطنت علم ابدی است و سرمدی انقضای ندارد ملاحظه کنید فلاسفهئی که در قدیم بودند چگونه سلطنت آنها باقی است سلطنت رومان بآن عظمت منقرض شد لکن سلطنت افلاطون باقی است سلطنت ارسطو باقی است الآن در جمیع کلیات و محافل علمیّه ذکر آنها باقی است و حال آنکه ذکر ملوک بکلی نسیاً منسیاً شد پس سلطنت علم اعظم از سلطنت ملوک است چه ملوک ممالک را بخونریزی تسخیر کنند لکن شخص عالم بعلم فتح کند ممالک قلوب را در زیر نگین اقتدار درآرد از این جهت سلطنتش ابدیست چون که اینجا مرکز علوم و فنون است بسیار مسرورم که در این مرکز حاضر شدم و از برای شما تأییدات و توفیقات الهیه میطلبم تا در علوم و فنون بنهایت درجه رسیده مانند چراغهای روشن در انجمن عالم انسانی بدرخشید چون اعظم تعالیم حضرت بهآءالله وحدت عالم انسانی است لهذا میخواهم از وحدت کائنات صحبت بدارم و این مسئله از مسائل فلسفه الهی است و واضح که جمیع موجودات یکی است و هر کائنی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است یعنی کلّ شیء در کلّ شیء است مثلاً ملاحظه کنید که کائنات از اجزاء فردیه ترکیب شده و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء فردیه که در هیكل انسان است وقتی در عالم نبات بوده وقتی در عالم حیوان و وقتی در عالم جماد متصل از حالی بحالی و از صورتی بصورتی انتقال دارد و از کائنی بکائنی دیگر در صور نامتناهی انتقال مینماید عرضاً و طولاً و در هر صورتی کمالی دارد این سیر کائنات مستمر است لهذا هر کائنی عبارت از جمیع کائنات است نهایت این است امتداد مدّت لازم تا این جوهر فرد که در جسم انسان است در جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند یکوقت تراب بود انتقالی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد بعالم نبات انتقالی در صور نباتی داشت بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده سیر مراتب انسانی میکند بعد برمیگردد بعالم جماد همین طور در جمیع مراتب سیر میکند در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت در عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات حیوانی داشت در عالم انسان

کمالات انسانی پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی از این واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است مبدأ و منتهای وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسانی و جمیع کائنات آیا جائز است که در عالم انسان نزاع و جدال باشد با وجود آنکه اشرف کائنات است زیرا کمالات جمادی جسم دارد کمالات نباتی قوه نامیه دارد و کمالات حیوانی قوای حساسه دارد و کمالات انسانی دارد که عقل سلیم است با وجود این وحدت عظیمه آیا جائز است که نزاع و جدال کند آیا جائز است حرب و قتال نماید جمیع کائنات با یکدیگر صلحند جمیع عناصر با یکدیگر در صلحند انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که نزاع و جدال نماید استغفرالله ملاحظه کنید که این عناصر وقتی که با هم التیام دارند حیات است لطافت است نورانیت است راحت و آسایش است آن کائناتی را که ملاحظه مینمائید جمیع با یکدیگر در صلحند آفتاب و زمین صلحند آب با خاک صلح است عناصر با یکدیگر صلحند چون ادنی مصادمه حاصل میشود زلزله می شود زلزله شهر سانفرانسیسکو واقع ادنی مصادمت حریق عمومی شود و اینهمه مضرات حاصل شود و حال آنکه در عالم جماد است ملاحظه نمائید دیگر از مصادمه در عالم انسان چه قدر بلا یا حاصل میشود علی الخصوص که خداوند انسان را بعقل اختصاص داده باین عقل اشرف کائنات است فی الحقیقه قوه ایست از تجلیات الهی و این ظاهر و عیان است مثلاً ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است و جمیع در تحت قانون طبیعت ابداً سر موئی از قانون طبیعت تجاوز نکند مثلاً آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است از قانون طبیعت تجاوز نتواند و همچنین اجسام عظیمه در این فضای نامتناهی جمیع اسیر طبیعتند از قانون طبیعت تجاوز نتوانند کره ارض اسیر طبیعت است جمیع اشجار نباتات اسیر طبیعتند جمیع حیوانات فیل باین عظمت با این قوه از قانون طبیعت تجاوز نتواند لکن انسان باین کوچکی با این جسم ضعیف چون مؤید بعقل است و عقل جلوه ای از جلوه های الهی است قانون طبیعت را می شکند و بهم میزند مثلاً بقانون طبیعت انسان ذی روح خاکی است لکن این قانون را شکسته مرغ می شود در هوا پرواز مینماید ماهی میشود در زیر دریا سیر میکند کشتی میسازد روی دریا میتازد این علوم و فنونی که شماها دارید و در دارالفنون تحصیل میکنید جمیع اسرار طبیعت بوده بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان این قانون را شکسته حقایق اشیاء را کشف نمود و از حیز غیب بشهود آورد و این علوم پیدا شد و این مخالف قانون طبیعت است مثلاً قوه برقیه از اسرار مکنونه طبیعت است باید پنهان باشد لکن عقل آن را کشف کرد و قانون طبیعت را شکست و از حیز غیب بشهود آورد و این قوه عاصیه را در شیشه ای حبس نمود و این خارق العاده است و مخالف طبیعت است از غرب بشرق در یک دقیقه مخابره مینماید این معجزه است انسان صوت را میگیرد در فوئغراف حبس میکند و حال آنکه صوت باید آزاد باشد زیرا قانون طبیعت چنین اقتضا میکند همچنین سائر اکتشافات جمیع اسرار طبیعت است و بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان که اعظم جلوه الهی است این قانون طبیعت را می شکند و این اسرار طبیعت را از دستگاه اسرار طبیعت دائماً بیرون میریزد با چنین قوه الهیه چگونه جائز است که ما مثل درنده ها باشیم مثل این گرگها یکدیگر را بدریم و فریاد بکش بکش برآیم آیا این سزاوار است در عالم انسانی اگر حیوان درندگی نماید بجهت طعمه است عقل ندارد که فرق بگذارد میان ظلم و عدل قوه ممیزه ندارد لکن چون انسان درندگی نماید بجهت طعمه نیست بجهت طمع است بجهت حرص است حال آیا سزاوار است که چنین وجود شریف یعنی انسان که از عقل سلیم مستفیض است با چنین افکار عالیه با وجود این همه علوم و فنون با وجود این اختراعات عظیمه با وجود این آثار عقلیه با وجود این ادراکات با وجود این همه اکتشافات باز داخل میدان جنگ شود خون دیگران را بریزد حال آنکه انسان بنیان الهی است بنیان بشر نیست اگر بنیان بشری را خراب کنی لابد صاحب بنا مکدر شود پس چگونه انسان را که بنیان الهی است خراب کند شبهه ای نیست که سبب غضب الهی است خداوند انسان را شریف خلق نموده و بر جمیع اشیاء امتیاز داده



و بمواهب کثیّه مختصّ نموده عقل داده ادراک داده قوّه حافظه داده قوّه متخیله داده حواسّ خمسّه ظاهره داده این همه مواهب عظیمه داده خداوند انسان را مصدر فضائل نموده تا آنکه مانند شمس روشن شود سبب حیات گردد سبب آبادی باشد حالا ما از جمیع این مواهب چشم می‌پوشیم و این بنیان الهی را خراب کنیم و این اساس الهی را از پایه براندازیم و حال آنکه اسیر طبیعت نیستیم خودمان را اسیر می‌کنیم و باقتضای طبیعت حرکت مینمائیم زیرا در طبیعت نزاع بقاست اگر انسان تربیت نشود از مقتضیات طبیعت نزاع و جدال است جمیع این مکاتب این همه مدارس بجهت چه تأسیس میشود بجهت اینکه انسان از مقتضای طبیعت نجات یابد از نقائص طبیعت خلاص شود کمالات معنویّه پیدا کند ملاحظه کنید اگر این زمین را بحال طبیعت واگذارید خارستان شود علفهای بیهوده بروید لکن چون تربیت شود زمین پاک گردد فیض و برکت عظیمه حاصل شود این کوهها را اگر بحال طبیعت گذاری جنگل شود ابداً درخت میوه‌دار نروید ولی چون تربیت شود باغ گردد و نتیجه بخشد و ثمر دهد انواع گل و ریاحین حاصل گردد پس عالم انسانی سزاوار نیست که اسیر طبیعت باشد لهذا محتاج تربیت است علی‌الخصوص تربیت الهی مظاهر مقدّسه الهیّه مرّبی بودند باغبان الهی بودند تا این جنگلهای طبیعی را باغستان پرثمر نمایند این خارستان را گلستان کنند پس تکلیف انسان چه چیز است این است که انسان باید در ظلّ مرّبی حقیقی خود را از نقائص طبیعت نجات داده بفضائل معنویّه متّصف گردد آیا جائز است که ما این مواهب الهیّه را این فضائل معنویّه را فدای طبیعت کنیم حال آنکه خداوند قوه‌ئی بما داده که قوانین طبیعت را بشکنیم شمشیر را از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت زنیم آیا جائز است خود را اسیر طبیعت نمائیم بموجب انبعاثات طبیعی که نزاع بقاست مانند حیوانات درنده همدیگر را بدریم نوعی زندگانی کنیم که فرقی مابین انسان و حیوان نماند این است که فی‌الحقیقه بدتر از این زندگانی نمیشود از برای عالم انسانی حقارتی بدتر از این نیست از برای عالم انسانی وحشیّتی بدتر از جنگ نیست زیرا سبب غضب الهی است زیرا سبب هدم بنیان رحمانیست

الحمد لله من خود را در مجمعی می‌بینم که همه صلح‌جویند مقاصد جمیع انتشار صلح عمومیسند و جمیع افکارشان وحدت عالم انسانی جمیع خادم حقیقی نوع بشرند از خدا میخواهم شماها را تأیید نماید و توفیق بخشد تا هر یک علامه عصر شوید و سبب نشر علوم گردید سبب اعلان صلح عمومی شوید سبب ارتباط بین قلوب گردید زیرا حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش اعلان صلح عمومی بین دول و صلح عمومی بین ملل و صلح عمومی بین ادیان و صلح عمومی بین اقالیم فرمود و فرمود که اساس ادیان الهی یکیست و جمیع ادیان اساسشان ارتباط و التیام است لکن اختلاف در تقالید است و این تقالید دخلی بتعالیم الهی ندارد چون این تقالید مختلف است سبب نزاع و قتال شده اما اگر تحرّی حقیقت شود جمیع ادیان متحد و متّفق گردند دین باید سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البتّه بی‌دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ و جدال گردد و علّت خونریزی البتّه بیدینی به از دین است و همچنین لزوم صلح عمومی بین دول و ملل را حضرت بهاءالله مصرّح فرمود و مضرّات جنگ را بیان کرد زیرا نوع انسانی یک قومند و جمیع سلاله آدم یکی است و جمیع اطفال یک پدرند و اعضاء یک عائله نهایتش که یک عائله بزرگی است و در یک عائله اجناس مختلفه تصوّر نتوان نمود اگر چنین تصوّر ممکن بود می‌توانستیم بگوئیم اختلاف و نزاع بجاست ولی مادامی که همه اعضاء یک عائله هستند امم مختلفه نیستند لهذا این امتیازات که این ایتالیائی است و آن المانی است و این انگلیس است و دیگری روس این ایرانی است و دیگری امریکائی اینها بتمامها اوهام است همه انسانند همه خلق خداوندند همه یک سلاله‌اند همه اولاد یک آدمند اینها تعبیرات وهمیّه است

اما تعصبات وطنیه کره ارض موطن هر انسان است یکی است متعدّد نیست نوع انسان را وطن واحد است ولی حدود وهمیه بی اساس را بعضی از مستبدین قرون ماضیه اختراع کرده اند و در میان بشر جنگ و قتال انداخته اند که مقصدشان شهرت بوده و غصب ممالک لهذا این احساسات وطن پرستی را پیشرفت مقاصد شخصی نمودند خود در قصور عالیه زندگی میکردند از هر نعمتی نصیب و بهره می بردند غذاهای لذید می خوردند در رخت خوابهای پرند می خوابیدند در باغهای ملوکانه سیر و سیاحت مینمودند هر وقت ملالی رخ میداد در تالارهای رقص با خانمهای ماهرو میرقصیدند گوش بموسیقی دلپذیر میدادند اما باین رنجبران باین رعیتها باین بیچاره ها باین دهقانها می گفتند بروید در میدان جنگ خون یکدیگر را بریزید خانمان یکدیگر را خراب کنید شماها سربازید ماها صاحب منصبیم کاپیتانیم جنرالیم دیگران میگفتند چرا مملکت ما را خراب میکنید جواب می شنیدند که شماها المانید ما فرانسه ایم ولی مؤسسین همه این جنگها در قصور بکیف خود مشغول بودند دست از سرور و فرح خود برنمیداشتند اما خونهای بیچارگان ریخته میشد برای چه برای افکار وهمیه که این ملت فرانسه است و آن دولت المان و حال آنکه هر دو آدمند هر دو اعضای یک عائله اند هر دو یک ملتند این عنوان وطن را سبب این همه خونریزها می کنند و حال آنکه این کره یک وطن است پس صلح باید بین جمیع اوطان محقق گردد خداوند یک کره خلق کرده یک نوع انسان خلق نموده این کره ارض موطن کلّ است ما آمده ایم خطوط وهمی فرض کرده ایم در صورتی که این خطوط وهم است یکی را گفتیم المان است دیگری را فرانسه و با هم جنگ میکنیم که این وطن المان مقدّس است سزاوار پرستش است سزاوار حمایت است ولی آن قطعۀ دیگری بد است مردمانش کشته شود اموالشان تاراج شود اطفال و زنانش اسیر گردد چرا بجهت این خطوط وهمیه انسان خونریزی نماید و ابناء نوع خود را بکشد بجهت چه بجهت تعلق باین خاک سیاه و حال آنکه چند روزی انسان روی این خاک زندگانی نموده بعد قبر ابدی او شود آیا سزاوار است بجهت این قبر ابدی این همه خونریزی نمائیم این خاک اجسام ما را الی الأبد در شکم خود مخفی خواهد کرد این خاک قبر ماست چرا جنگ و جدال برای این قبر ابدی نمائیم این چه جهالتی است این چه نادانی است این چه بیفکرستی امیدوارم که جمیع ملل در نهایت محبت و الفت مانند یک عائله چون برادران و خواهران و مادران و پدران با یکدیگر در کمال صلح زندگانی نموده و کامرانی کنند

\* \* \*

الحمد لله الذي اشرق على الفؤاد بنور الرشاد و نور القلوب بسطوع آيات القدس بكلّ روح و سداد و هدى المخلصين الى معين العرفان بيّنات ظهرت في حقيقة الآيات و الكلمات و اخرج الطّالبيين الى عالم النور من بحبوحة الظلمات و الصلوة و التّحّيّة و الثّناء على النور الساطع في زجاجة القلب المقدّس الطّافح بالبشارات و نزل الرّوح الأمين على فؤاده بالآيات المحكمات و اله الطّيبين الطّاهرين اولي البراهين و الحجج البالغة بين الممكنات و وسائط فيض الحقّ بين الموجودات فاعلم يا ايّها الواقف في صراط الله المتوجّه الى الله و المقتبس من انوار معرفة الله بأنّ الآية المباركة التي نزلت في الفرقان بصحيح القرآن قوله تعالى ما كذب الفؤاد ما رأى لها سرّ مكنون و رمز مصون و حقيقة لامعة و شئون جامعة و بيّنات واضحة و حجّة بالغة على من في الوجود من الرّكع السّجود و نحتاج في بيان حقيقتها لبثّ تفاصيل من موازين الادراك عند القوم و شرحها و دحضها حتّى يظهر و يتحقّق بالعيان انّ الميزان الالهي هو الفؤاد و منبع الرشاد فاعلم بأنّ عند القوم من جميع الطوائف اربعة موازين يزنون بها الحقائق و المعاني و المسائل الالهية و كلّها ناقصة لا تروى الغليل و لا تشفى العليل و لنذكر كلّ واحد منها و نبين نقصه و عدم صدقه

فأول الموازين ميزان الحسن و هذا ميزان جمهور فلاسفة الافرنج في هذا العصر و يقولون بأنّه ميزان تامّ كامل فاذا حكم به بشيء فليس فيه شبهة و ارتياب و الحال انّ دلائل نقص هذا الميزان واضحة كالشمس في رابعة النهار فانّك اذ نظرت الى

السُّراب تراه مَاءً عذْباً و شراباً و اذا نظرت الى المرايا ترى فيها صوراً تتيقن أنّها محقّقة الوجود و الحال أنّها معدومة الحقيقة بل هي انعكاسات في الرّجاجات و اذا نظرت الى النّقطة الجوّالة في الظّلمات ظننتها دائرة او خطّاً ممتدّاً و الحال أنّها ليس لها وجود بل يتراءى للأبصار و اذا نظرت الى السّماء و نجومها الزّاهرة رأيت أنّها اجرام صغيرة و الحال كلّ واحدة منها تتوازي امثال و اضعاف كرة الأرض بألاف و ترى الظّلّ ساكناً و الحال أنّه متحرّك و الشّعاع مستمرّاً و الحال أنّه منقطع و الأرض بسيطة مستوية و الحال أنّها كرويّة فاذا ثبت بأنّ الحسّ الّذى هو القوّة الباصرة حالكونها اقوى القوى الحسيّة ناقصة الميزان مختلّة البرهان فكيف يعتمد عليها في عرفان الحقائق الالهية و الآثار الرّحمانية و الشّئون الكونية

و اما الميزان الثّاني الّذى اعتمد عليه اهل الاشراق و الحكماء المشّاعون هو الميزان العقلي و هكذا سائر طوائف الفلاسفة الأولى في القرون الأوّليّة و الوسطى و اعتمدوا عليه و قالوا ما حكم به العقل فهو الثّابت الواضح المبرهن الّذى ليس فيه ريب و لا شكّ و شبهة اصلاً و قطعاً فهؤلاء الطّوائف كلّهم اجمعون حالكونهم اعتمدوا على الميزان العقلي فاختلّفوا في جميع المسائل و تشبّثت آرائهم في كلّ الحقائق فلو كان الميزان العقلي هو الميزان العادل الصّادق المتين لما اختلفوا في الحقائق و المسائل و ما تشبّثت آراء الأوائل و الأواخر فسبب اختلافهم و تباينهم ثبت أنّ الميزان العقلي ليس بكامل فأنّنا اذا تصوّرنا ميزاناً تامّاً لو وزنت بها مائة الف نسمة ثقلاً لآتّفقوا في الكميّة فعدم اتّفاقهم برهان كاف واف على اختلال الميزان العقلي

و ثالثة الميزان الثّقلى و هذا ايضاً مختلّ فلا يقدر الانسان ان يعتمد عليه لأنّ العقل هو المدرك للنّقل و موزون ميزانه فاذا كان الأصل ميزان العقل مختلاً فكيف يمكن ان يوزنه الثّقلى يوافق الحقيقة و يفيد اليقين و انّ هذا امر واضح مبين و اما الميزان الرّابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبيّة و الوسوس الشّيطانيّة ايضاً عبارة عن خطورات تتابع على القلب من واردات نفسيّة فاذا خطر بقلب احد معنى من المعانى او مسئلة من المسائل فمن اين يعلم أنّها الهامات رحمانية فلعلّها وسوس شيطانيّة فاذا ثبت بأنّ الموازين الموجودة بين القوم كلّها مختلّة لا يعتمد عليها في الادراكات بل اضغاث احلام و ظنون و اوهام لا يروى الظّمّان و لا يغنى الطّالب للعرفان

و اما الميزان الحقيقى الالهى الّذى لا يختلّ ابداً و لا ينفك يدرك الحقائق الكلّيّة و المعانى العظيمة فهو ميزان الفؤاد الّذى ذكره الله في الآية المباركة لأنّه من تجلّيات سطوع انوار الفيض الالهى و السّرّ الرّحمانى و الظّهور الوجدانى و الرّمز الرّبّانى و أنّه لفيض قديم و نور مبين و جود عظيم فاذا انعم الله به على احد من اصفياؤه و افاض على الموقنين من احبائه عند ذلك يصل الى المقام الّذى قال عليّ عليه السّلام لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً لأنّ النّظر و الاستدلال في غاية الدّرجة من الضّعف و الادراك فانّ النّتيجة منوطّة بمقتضيات الصّغرى و الكبرى فمهما جعلت الصّغرى و الكبرى ينتج منها نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث اختلفت آراء الحكماء

فاذا يا ايّها المتوجّه الى الله طهر الفؤاد عن كلّ شئون مانعة عن السّداد في حقيقة الرّشاد و زن كلّ المسائل الالهية بهذا الميزان العادل الصّادق العظيم الّذى بيّنه الله في القرآن الحكيم و النّبأ العظيم لتشرب من عين اليقين و تتمتع بحقّ اليقين و تهتدى الى الصّراط المستقيم و تسلك في المنهج القويم و الحمد لله ربّ العالمين

\*\*\*

هو الله

بواسطة حضرت عندليب

ش

جناب خواجه محمد رضای کازرونی علیه بهاء الله الأبھی

الله ابھی

الحمد لله الذي اصطفى و اجتبى نفوساً قدسية رحمانية و حقائق انسية نورانية و جعلها آية التوحيد و سمة التفريد و ارومة الايقان و جرثومة العرفان و التحيّة و الثناء على النور الساطع في دائرة معدّل النهار و الكوكب اللامع في خطّ الاستواء جماله الأعلى و نقطته الأولى و على كلّ فرع انجذب الى الأصل بقوة مغناطيس الهدى و على الأحباء الذين حصروا الأنظار الى الملكوت الأبھی

يا ايّها النفس الزكية توسّل بأوثق العرى و تعلق بأهداب ردآء الكبرياء و انطق بالثناء على ربك الأعلى و ادع الى الأفق الأسمى و احى الناس بروح انبثق من ملكوت الأبھی تالله الحقّ انّ الحقّ ظهيرك و ربك مجيرك و مولاك نصيرك و يؤيدك بجنود من ملكوته و أنك لمشمول بالطفاف ربك الكريم ع ع

و التّكبير على الورقة الموقنة الفاطمة المطمئنة و سليلها احمد المتوجّه الى الوجهة الرحمانية و على سائر الأقرباء الهی هؤلاء قد سجدوا لكلمة وحدانيتك و خرّوا على الأرض تعظيماً لحضرة فردائيتك و اكبوا على التراب تذللاً و تحشعاً الى عتبة ربّانيتك اى ربّ اقبل منهم كلّ عمل صالح فى امرك أنك انت الكريم ع ع

\* \* \*

هوالله

الحمد لله الذى انشأ فى عالم الكيان غيب الأكوان حقيقة ثابتة نورانية فائضة على الامكان و جعل لها صورة الرحمن و ابدع فيها من الكمالات الالهية و الحقائق الكونية بوضوح العيان و جعلها كتاباً مبيناً ناطقاً بأحسن تبيان و احلى و افصح بيان فكانت نقطة جامعة لجميع الأسرار المودعة فى عالم العرفان و مركز الوجد و الوجدان فتفصلت و تكثرت و انبسطت و توسّعت و كانت مبدء الحروفات و الكلمات فى اللوح المحفوظ و الرّق المنشور و البهَاء و الثناء و التحيّة و السناء على الحقيقة الكاملة و الكينونة الشاملة و الهوية الجامعة و الجلوة اللامعة و الشعشة الساطعة و الحجّة الباهرة و التّعمة السابغة و على من اقتبس الأنوار من مطلع الأسرار و استفاض من مركز الآثار الكاشف للأستار المشرق على الأفطار بهاءً و ثناءً الى ابد الآباد و سرمد الأحقاب و الأدهار يا من نطقت السن الممكنات بتقديس ذاته و دلّت جميع الموجودات بتنزيه صفاته و اثنت عليه كلّ الأشياء بأحسن بيان و حمده بأبدع تبيان و هو فى حقيقة ذاته و هويّة كينونته مستغنى عن كلّ الأوصاف فلم يصل اليه نعت من نعوت الأسلاف و لا المحامد من الأخلاف ربّ ائى للذباب الحقيقير الطيران الى اوج عقاب الأثير و كيف تستطيع عنكب العقول ان تنسج بلعابها فى اعلى رفرع العلى ولو كان مؤيداً بأشدّ القوى فالذرة خاسرة عند وصفها للشمس الطالعة و القطرة خائبة اذا ارادت نعت البحور الزاخرة هذه صفة الامكان و تلك عزة الرحمن و قدس العزيز المئان فهل من سبيل الى المحامد و التّعوت لا وعزتك يا ربّ الملكوت أنك انت المنزه المقدّس المتعالى العزيز الودود فما حيلتى يا ربّى و ما سبيلى يا محبوبى الا ان ادعوك بلسانى و فؤادى و ارجوك ان تنظر الى الوجوه الباهرة و النفوس الناطقة و الحقائق الفائضة بلحظات عين رحمانيتك و تشملهم بعواطف سلطان فردائيتك و تؤيّدهم على الاستقامة فى امرك و الثبوت على ميثاقك و توفّقهم على تبليغ آياتك و هداية من فى بلادك حتّى تنشر فى الآفاق مآثرك و تشتهر على ممرّ الآثار اشراق مظاهرك أنك انت الموقّف المؤيّد الكريم العزيز الودود و أنك انت الربّ الرّؤف الجليل المحمود

أيها السائل الجليل قد سألت عن عدّة مسائل معضلة و طلبت شرحها و بسطها على ما ينبغي لها و هذا امر يستدعى فرصة من الأوقات و مهلة من التوائب و البليات و أنى لعبدالبهاء مع تشتت الأحوال و عدم المجال و كثرة الغوائل و وفور المشاغل و الشواغل لعمرك لا يجد طرفة عين مهلة للراحة و لا فرصة للسكون و الهدنة مع ذلك سنقصّ عليك بكلام موجز معجز و عليك بأن تهتدى بالاشارة الى الحقيقة و هو أنّ نوحه آدم في سبعين الف سنة ليست عبارة عن السنين المعروفة و الأعوام المعدودة بل إنّما زمن مفروض يستوعب زماناً ممدوداً كيوم القيامة كان منصوصاً بأنه خمسون الف سنة ففضى بدقيقة واحدة كطرفه عين بل اقلّ من ذلك ولكنّ الأمور التي لا تكاد تتمّ إلا في خمسين الف عام قد تمت و وقعت و تحققت في آن واحد و هكذا نوحه كانت كالتياح الذي يمتدّ في سبعين الف سنة هذا عبارة عن ذلك

و اما ناقة الله المذكورة في سورة التّصح فهي عبارة عن نفسه المقدّسة التي وقعت بيد الأعداء فعقروها اي عذبوها و سلخوها بألسنة حداد و عاقبوها و نقموا منها حتّى احترق بظلمهم الفؤاد فدمدم عليهم ربهم بذنبهم اي حرّم عليهم المواهب الالهية و اخذهم و تركهم في غفلتهم و شقوتهم و حرمانهم و جهلهم الى ابد الآباد

و اما ما ورد في زيارة سيّد الشهداء روح المقرّبين له الفداء و هي بمصيّتك تركت النّقطة مقرّها و اتّخذت لنفسها مقاماً تحت الباء اعلم أنّ النّقطة مقرّها عنوان كتاب الانشاء و أنّ النّقطة تنفصل بالألف و الألف تتكرّر في الأعداد فتظهر الحروفات العاليات و الكلمات التّامات و حيث أنّ الشّهادة في سبيل الله عبارة عن المحو و الفناء و سرّ الفداء فافتضى النّقطة تدخل تحت الباء فخرّت مغشياً عليها صعقاً حزناً و اسفاً على سيّد الشهداء روح المقرّبين له الفداء فاستقرّ مغشياً عليها تحت الباء و اما الآية المباركة و يحمل عرش ربك يومئذ ثمانية اعلم أنّ الثمانية حاملة للتسعة و هذه اشارة أنّ عدد الاسم الأعظم المقدّس تسعة لأنّها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها

و اما ما نزل في سورة الحجّ أنّ الله فرض على الطّائف ان يستمع نداء الحقّ حين طوافه و اذا لم يستمع يكرّر الطّواف حتّى يستمع النداء فالمراد من النداء نداء الرّحمن في وادي الأيمن من قلب الانسان و هذا هو البقعة المباركة التي يرتفع منها النداء و يسمعها اذن واعية صاغية و يحرم عن الاستماع القلوب القاسية

و اما الرّعد و البرق فالبرق عبارة عن اجتماع قوتين عظيمتين السليبيّة و الايجائيّة اي القوّة الجاذبة و القوّة الدافعة فمتى اجتمعت هاتان القوتان يبرق البرق و يخرق الهواء و يخلو الفضاء ثمّ يرجع الهواء لمحلّ الخلاء و يحصل منه تموجّ في الهواء فيتأثر من تموجّ الهواء عصب الصّماخ فيكون هو الرّعد هذا بيان موجز معجب مقنع مشبع لمن يدرك المعاني مع ايجاز الألفاظ و عليك التّحيّة و الثّناء ع

\*\*\*

الحمد لله الذي انطق الوراق بأحسن اللّغى في حديقة الرّحمن على الأغصان بأبدع الألحان فاهترّت و ابتهجت و انتعشت و انجذبت من نعماتها الحقائق القدسيّة المجرّدة الصّافية التي انطبعت من اشعة ساطعة عن شمس الحقيقة و اشتعلت بالنّار الموقدة من السّدرة الرّبانيّة في الحقيقة الانسانيّة عند ذلك هتفت بالتّهليل و التّكبير في ذكر ربّها العزيز القدير و اطلقت اللّسان و قالت سبحان من انطقها بثنائه في حديقة الوجود بمزامير آل داود و علّمها حكمه و اسراره و جعلها مهبط الهامه و مشرق انواره و مطلع آثاره و ذلّ كلّ ربة لقوّة سلطانه و خضع كلّ عنق لظهور برهانه و اصلى و اسلم على الحقيقة الكليّة الفائقة في بدء الوجود الفائضة على كلّ موجود المبعوث في المقام المحمود المنعوت بالظّلّ الممدود في اليوم المشهود الوسيلة العظمى و الواسطة الكبرى صلوات الله عليه و على آله في الآخرة و الأولى

أيها الفاضل الجليل ذو المجد الأثيل قد القى اليّ كتابكم الكريم و تلوته بملء السرور متذكراً العهد القديم فالتذّ مذاقى و ابتهج فؤادى و رويت غلّتى و بردت لوعتى و أنى القى اليكم الجواب أنّه من ودودك الولوع و أنّه بسم الله الرحمن الرحيم ان شئت الصّعود الى الأوج الأعلى من دائرة الوجود فعليك ببصر حديد فى هذا العصر المجيد حتّى ترى نور الهدى ساطعاً من الأفق الأعلى و اشرفت الأرض بنور ربّها و تعرّض لنفحات الله فإنّها من رياض القدس جيّنة الفردوس و اقصد وادى طوى بقلب منجذب الى العلى تجد الهداية الكبرى على النّار الموقدة فى الشّجرة المباركة النّاطقة فى طور سيناء و اخرج يداً بيضاء متألّفاً الأنوار بين ملاء الأخيار لعمرى إليها التّحرير لمثلك التّأدّب البصير يليق العروج الى اعلى فلك البروج فاخضع هذا التّوب البالى الرّيث و البس حلل التّقديس و انشر اجنحة العرفان و اقصد ملكوت الرّحمن و استمع الحان طيور القدس فى اعلى فروع السّدرة المنتهى لعمرى تحيى العظام الرّميم و تشفى صدوراً انشرفت بمحبّة الله و لها حظّ عظيم دع الحياة الدّنيا و شئونها التّى تؤول الى الفناء وربّك الأعلى أنّها احلام بل اوهاى عند اولى التّهى أنّما الحياة حياة الرّوح متحلّياً بالفضائل التّى يوقد و يضىء مصباحها فى ملكوت الانشاء و لله المثل الأعلى و ان شئت حياةً طيّبة فانثر بذر الحكمة فى ارض طيّبة طاهرة لتنت لك فى كلّ حبة سبع سنابل خضر مباركة و ان قصدت البنيان فى صقع الامكان فانشئ صرحاً مجيداً مشيّد الأركان اصله ثابت فى التّقطة الجاذبة الوسطى فى الحضيض الأدنى و اعلى غرفاتها فى اوج الأثير الأسمى و اشرب رحيق المعانى من الكأس الأنيق فى الرّيق الأعلى مركز دائرة الموهبة العظمى و قطب فلك المنحة الكبرى و مشرق الهدى و مطلع انوار ربّك الأعلى قسماً بشوقى اليك ما دعانى الى بثّ هذا الحديث الحديث الآ جذبة جيّك و شدّة ولائك و شغف و داذك و اخترت لك اعظم آمالى التّى قصرت يدى عن نوالها و لا تؤاخذنى فى كشفى الغطاء عن وجه عطاء ربّك و ما كان عطاء ربّك محظوراً و انظر نظرة ممعن فى القرون الأولى و شئونها و آثارها و اطوارها و اعيانها و ما طرأت فيها من عجائب احوالها و غرائب اسرارها و اختلاف مشارب رجالها و تفاوت ادواق اعلامها فانّ اخبار الأسلاف تذكروا و عبرة للأخلاف ثمّ اخترت لنفسك ما شئت فعليك بشأن امتن ببنائاً و اجلى تبياناً و اعظم برهاناً و اقوى سلطاناً و اظهر نوراً و اكبر سروراً و اتمّ حبوراً و اشدّ نفوداً و احلى ذوقاً و اشدّ شوقاً و اسرع علاجاً و اقوم منهاجاً و انور سراجاً و اعظم موهبةً و اكمل منحةً بل اقوى قوّة حياة و روح نجاة لجسد الامكان لعمرى كلّ من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الاكرام ان استطعت ان تستظلّ فى ظلّ الوجه امنت الفناء و حظيت بالبقاء و تألّأت فى الأفق المبين بنور اضاء منه ملكوت السّموات و الأرضين و سينطوى بساط القبول و تمتدّ فراش الخمول و لا تذرّ السّيول الآ الطلّول و يهوى المترفون من القصور الى القبور و تأخذهم السّكرات و تشتدّ بهم الحسرات و لات حين مناص و لا تسمع لهم صوتاً و لا ركزاً فأما الرّبذ فيذهب جفاءً و اما ما ينفع النّاس فيمكث فى الأرض فى الدّاهيين الأولين من القرون لنا بصائر و ان كنت ايّدك الله بالرّأى السّديد و الحذق الشّديد تفكّر فيما تعود به هذه الملة البيضاء الى نشئتها الأولى و منزلتها السّامية العليا قسماً بعاقدها لوئها و شمس ضحيتها و نور هداها و مؤسس بنائها ليس لها الآ قوّة ملكوتية تؤيد مركز خلافتها الكبرى و سلطنتها العظمى و تجدد قميصها الرّيث و تبت عرقها الأنيث و تنقذها من حضيض سقوطها و هاء هبوطها الى ميم مركزها و اوج معراجها الا هي لها هي لها هي لها و السّلام على من اتّبع الهدى

\*\*\*

هو الأبهى

جناب سمندر نار موقدة ربّانيّه عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

## هو الأبهى

الحمد لله الذى تجلّى بجماله و ظهر بعظمة جلاله و اشرق بنور وجهه و لاح بضيآء طلعتة و نور الكائنات بطلوع صبح صفاته فانصعق الطّوريّون فى سينآء الأمر و تحيرت الرّبيّون فى بقعة القدس و خرّوا مغشياً و انصعقوا الرّاسخون ثمّ افاقوا و قالوا سبحانك أنّا تبنا اليك و أنّك انت التّوّاب الرّحيم اى ربّ كشفت الغطاء و القيت القناع و تجلّيت على كلّ الاقطاع و نورت الأرجآء و فتحت منآ البصائر و الأبصار و رزقتنا مشاهدة تلك الأنوار و شققت منآ الآذان و اسمعتنا ندائك بالسرّ و الاجهار و شرحت منآ الصّدور و هتكت لنا عن سرّ امرك السّتور و اوقدت فى زجاجات القلوب مصاييح النّور و رفعت المستضعفين من حضيض الدّلّ و الهوان الى اوج العرفان و جعلتهم ائمة و جعلتهم الوارثين و البهآء السّاطع اللّامع الباهر من الملكوت الأبهى تغشى و تجلّل السّدرة المنتهى و المسجد الأقصى و الهيكل المكرّم الذى خضع لسلطانه السّلطة الكبرى و ذلّت الرّقاب لعظمتة و عنت الوجوه لقدرته الّتى احاطت الأرض و السّمآء ع ع

يا سمندر الملهب فى النّار الموقدة فى الشّجرة المباركة الثّابتة فى اعلى الطّور قد رتلت آيات شكرك للرّبّ الغفور و تلوت كتابك بالبحان تشرح منها الصّدور و استنشقت من رياض معانيها نفحة الرّهور و ارتشفت من حياض مضامينها عدباً فراتاً نابعاً من امواج تأييد البحور عند ذلك اطلقت اللّسان بالثناء ولو لا احصى ثناء على ربّي الغفور و شكرت مولائى على ما ايد عباده المخلصين على الاشتغال بذكره و الاشتعال بنار محبّته و الانجذاب بنفحات الأزهار و نسמת الأسحار المنبعتة من حدائق قدسه و أنّى لأرجو بوطيد الأمل و شديد المنى ان يبعث عباداً فى بلاده كالأطواد الباذخة و الأجيال الشّامخة و الأعلام المتدفّقة الخافقة و الكواكب البازغة اللّامعة من آفاق الوجود بنور الشّهود و تعلقو و تسمو على ممّر الأيّام مآثرهم و تذيب و تشيع فى الخافقين مفاخرهم و يحسّن منادى الملكوت الأبهى مساعيهم و مشاربهم طويهم طويهم ع ع

ربّي و ملاذى و ملجئى و مهربى و مناصى قد مددت اليك ايدى التّضرّع و التّدلّل و التّبتلّ معتمداً على حضرة رحمانيتك متوسّلاً بذيل رداء فردانيتك طالباً آملاً عونك و صونك و نصرة جنودك و نجدة جيوشك من افواج ملائكة ملكوتك و كتائب سكّان جبروتك لعبادك الّذين اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم و هدوا الى صراطك المستقيم و سلكوا فى منهجك القويم و اشتعلوا بالنّار المتسرّعة فى البقعة المباركة بنورك المنير اى ربّ هؤلاء عباد آووا الى كهف رحمانيتك و وفدوا على نزل حضرة فردانيتك و وردوا على موارد العذب الفرات من معين عنايتك و استظلّوا فى ظلال سدرة موهبتك و التجزّوا الى كهفك المنيع و الملاذ الرّقيق اى ربّ اجعلهم آياتك الباهرة فى بلادك و راياتك الخافقة على رؤوس عبادك و سهامك الثّافذة فى صدور اعدائك و سيوفك الشّاهرة اللّامعة فى معامع الاحتجاج مع شناتك و اطلق لسانهم بذكرك و ثنائك و انطقهم بحجّتك و برهانك و اجعلهم دلائل يوم ظهورك و رسائل ملكوتك و اجعل لهم لسان صدق فى الآخريّن ع ع

\*\*\*

هو

پورتسعيد

جناب آقا احمد عليه بهآء الله الأبهى

## هو الأبهى

الحمد لله الذى تجلّى فى البقعة المباركة الأرض المقدّسة طور الأيمن وادى طوى جبل سيناء على موسى الكليم و اشرق فى برية القدس وادى المقدّس جبل ساعير البقعة البيضاء و العدوّة التوراء على عيسى المسيح و ظهر فى فاران الحبّ مطلع الأنوار مشرق الآثار بطحاء الرّوح يثرب الأسرار ظهور الضياء فى رابعة النهار على محمّد الحبيب و لاح و اضاء فى كينونة العلى و ذاتية الثناء مصباح الملاء الأعلى النقطة الأولى افق التوحيد ثم هتك ستر الغيوب و زال الظلام الديجور و انكشفت السّبحات المجلّلة على شمس الظهور و ارتفع الثّقاب و انشقّ السّحاب و زال الحجاب و كان يوم الاياب الموعود فى كلّ صحف و زبر و كتاب انزله العزيز الوهاب فى سالف القرون و الدهور و الأحقاب فأشرق و سطع و لمع و بزغ نور الجمال فى هيكل الجلال و استقرّ الرّحمن على عرش الأكوان و تشعشع و تالألأ شمس الحقيقه على آفاق الامكان و كانت بهاء السّموات و الأرض فى عالم الغيب و العيان و البهاء و الثّناء و التّحيّة و السّلام على حقائق مقدّسة استفاضت من فيض القدم و استشرقت من انوار سطعت من اسمه الأعظم و على نفوس مقدّسة انجذبت بنفحات الله و استمعت لنغمات الورقاء المغرّدة فى ايك الثّناء و اشتعلت بالنّار الموقدة فى سدرة السّيناء و فازت بيوم اللّقاء و شكرت لله بما انعم عليها بهذه الفيوضات المختصّة بالنّقباء النّجباء الذين لم تأخذهم لومة لائم فى ثبوتهم على ميثاق الله و تمسّكهم بعهد رقم من القلم الأعلى الا أنّهم من اولياء الله و الا أنّهم هم الفائزون امّا بعد ايّها السائل الجليل المتوجّه الى الملكوت العظيم اعلم انّ الرّؤية فى يوم الله مذكور فى جميع الصّحائف و الزّبر و الألواح النّازلة من السّماء على الأنبياء فى غابر الأزمان العصور الخالية و القرون الأوّلية و كلّ نبىّ من الأنبياء بشّر قومه بيوم اللّقاء فارجع الى النّصوص الموجودة فى الانجيل و الزّبور و التّوراة و القرآن قال الله تعالى فى الفرقان اعلموا أنّكم ملاقوه يوم القيامة و ايضاً قد خسر الذين كذّبوا بلقاء ربّهم و ايضاً لعلكم بلقاء ربّكم توقنون و فى حديث مروىّ من احد و عشرين من الصّحابة أنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال سترون ربّكم كما ترون البدر فى ليلة اربع عشر و قال علّى عليه السّلام رأيت الله و الافريدوس برأى العين و ايضاً قال و رأيته و عرفته فعبدته لا اعبد ربّاً لم اره مع هذه العبارات المصرّحة و النّصوص الصّريحة و الرّوايات الماثورة اختلف الأقوام فى هذه المسئلة منهم من قال انّ الرّؤية ممتنعة و استدللّ بالآية المباركة و هى لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللّطيف الخبير و منهم من قال اذا انكرنا الرّؤية بالكليّة يقتضى انكار نصوص القرآن و يثبت عدم العصمة للأنبياء فانّ السّؤال عن الممتنع المحال لا يجوز قطعياً من نبىّ معصوم و سأل موسى الكليم عليه السّلام الرّؤية و قال ربّ ارنى انظر اليك و العصمة مانعة عن سؤال شىء ممتنع و حيث صدر منه هذا السّؤال فهو برهان قاطع و دليل لائح على امكان الرّؤية و حصول هذه البغية و ما عدا هذا الدليل الجليل عندك دليل واضح مبين و هو اذا فرضنا امتناع الرّؤية حقيقة فى عالم الشّهود و العيان فما النعمة الالهية الّتى اختصّ الله بها فى جنّة اللّقاء عباده المكرمين من الأصفياء بل امتناع الرّؤية أنّما هى فى الدّنيا و امّا فى الآخرة متيسّرة حاصلّة لكلّ عبد أوّاب فانّ الكليم الكريم عليه السّلام لمّا شرب مدام محبّة الله و اهتزّ من استماع كلام الله و ثمل من سورة صهباء الخطاب نسى أنّه فى الدّنيا و انكشفت له الجنّة المأوى و حيث أنّ الجنّة مقام المشاهدة و اللّقاء قال ربّ ارنى انظر اليك فاتاه الخطاب من ربّ الأرباب أنّ هذه المنحة المختصّة بالأصفياء و يختصّ برحمته من يشاء أنّما تيسّر فى يوم الذى ترتعش فيه اركان الأرض و السّماء و تقوم القيامة الكبرى و تنكشف الواقعة عن الطّامة العظمى هذا ما ورد فى جميع التّفاسير و التّأويل من اعلم علماء الأسرار فى كلّ الأعصار من جميع الأقطار

و امّا جوهر المسئلة و حقيقة الأمر أنّ اللّقاء امر مسلّم محتوم منصوب فى الصّحف و الواح الحىّ القيوم و هذا هو الرّحيق المختوم ختامه مسك و فى هذا فليتنافس المتنافسون فانّ للحقيقة الكليّة و الهويّة اللاهوتيّة الظّهور فى جميع المراتب و المقامات و الشّئون لأنّها واجدة للمراتب ساطعة البرهان لامعة الحجّة فى كلّ كيان و هو بكلّ شىء محيط كما قال عليه السّلام



أ يكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك و قال يا من دلّ على ذاته بذاته و تقدّس عن مجانسة مخلوقاته لأنّ المراتب و المقامات مجال و مرايا لظهور الأسماء و الصفات فظهور الحقّ محقّق في جميع الشئون حتى يكون الوصول اليه في جميع المراتب ممّا كان و يكون و الممكنات ممتلئة من اسرار الأسماء و الصفات و الادراك لا يتحقّق إلا من حيث الصّفة و اما الذات من حيث هو هو مستور عن الأنظار و محجوب عن الأبصار غيب منبع لا يدرك ذات بحث لا يوصف السبيل مسدود و الطّلب مردود فإنّ الحقّ من حيث الأسماء و الصفات له ظهور في جميع المراتب المترتبة في الوجود على التّظيم الطّبيعي و التّرتيب الفطري و له تجلّيات على رؤوس الأشهاد في جنّة اللّقاء الفردوس الأعلى و الملكوت الأبهي اذاً فاعلم بأنّ الرّؤية و اللّقاء من حيث الحقيقة الغيبية التي تعبّر عنها بالغيب الوجداني لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و اما من حيث الظهور و البروز و التّجلّي و كشف الحجاب و ازالة السّحاب و رفع التّغاب في يوم الاياب فالرّؤية امر مشروع موعود في اليوم المشهود يختصّ الله بها من يشاء من اهل السّجود الذين لهم نصيب مفروض من هذا المقام المحمود و البرهان واضح منصوص مشهور و يشهد به العقول المستوية الرّبانيّة الالهية فإنّ الفيض لا ينقطع من مرتبة من المراتب و الفضل و الجود لا يحرم منه مقام من المقامات و بما انّ حضرتك الآن مصمّم على السّفر فلم يتيسّر اكثر من هذا الأثر و ان شاء الله من بعد هذا عند سنوح الفرصة نشرح لك شرحاً بليغاً تاماً مستوفياً تنشرح به الصّدر و تقرّ به الأعين في يوم التّشور و الآن اكتف بهذا المقدار و توجّه الى الدّيار و ناد باسم ربّك المختار و احى النّاس بالماء النّازل من سحاب الأسرار و كن في كلّ صقع قدوة للأحرار و اسوة للأبرار للقيام في خدمة امر الله العزيز الجبار

فيا زائر الرّوضة المقدّسة الغناء خذ نفحة من جنّة الأبهي و اعرضها على مشامّ اهل الآفاق حتى يتعطرّ برائحة زكية محيية للقلوب المنجذبة الى الاشراق و ادع النّاس الى الله و طهرهم بماء المزن الهامى المنسجم المنهمر من السّماء و نور الوجوه بنور معرفة الله و البس الهياكل خلع المواهب التي ظهرت انوارها في ميثاق الله تالّله الحقّ انّ الغبراء تهتزّ لنفحات القميص و الخضراء تتنور بنور ابدى الاشراق و ينزع الوجود عن هيكله الثوب الرّثيث و يظهر في احسن حلل من الجمال على الهيكل المكرّم العزيز حينئذ تمتدّ مائدة السّماء و تنزل الرّحمة على الكبراء و الصّغراء و تنكشف جنّة الأبهي بأحسن جلوة نورانية ساطعة الأرجاء لامعة الأنحاء متدفّقة الحياض مؤنّقة الرّياض غضة الغياض و تنطلق الألسن بثناء البهاء و الشّكر للعلى الأعلى سيّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح

الهي الهى هذا عبدك المستجير بباب رحمتك اللّائذ بكهف رحمانيتك قدّر له كلّ خير بسطان احديتك و نور وجهه بأنوار ربوبيتك أنّك انت الكريم الرّحيم البرّ الرّوف القديم ع ع

\*\*\*

هو الله تعالى

بواسطة جناب آقا ميرزا حيدر على

جناب آقا ميرزا محمود صدرالعلماء عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

الحمد لله الذى تجلّى من الأفق الرّحمانى على العالم الانسانى و اضاء بالتور السّبحانى الصّقع الامكانى و جعل القلوب اوعية حبه و الصّدر مشاكي نوره و النّفوس مشارق سطوعه و العقول مجالى ظهوره فاهتزّت ارض الحقائق و ربت بماء التّجلّي النّازل

من سماء المتجلى و انبتت من كل زوج بهيج و التحيّة و البهَاء على السفينة الحمراء و الراية البيضاء و الشّراع الأعلى الحجّة القاطعة و الشعلة اللامعة و الشمس الساطعة و الشجرة الثابتة الأصل ممتدة الفرع معطية الثمر فى كل حين و آن و على من حام حول حماها و استنشق من نفحاتها و استطعم من ثمارها و استحلى اكلها الى ابد الدهور و الأعصار

فيا ايّها الرجل الرّشيد قد اطّلت بما ورد عليك فى يوم الوعد و الوعيد من اضطهاد شديد و هجوم كلّ جبار عنيد فلا تحزن و لا تبئس بما كانوا يعملون لأنهم فى سكرتهم يعمهون يحترمون السّباع الضّارية و يزدرون بالنّجوم الجارية و يستحلون الملح الأجاج و يهجرّون العذب الفرات السّائغ التّجاج يتعشّون روحاً من الرّائحة الدّفراء و يفرّون من انفاس طيب عقت من الجنّة العليا هذا شأنهم فى الحياة الدّنيا فسوف يرون انفسهم فى خسران عظيم و يرجعون الى التّراب الدّميم و يصبحون كعظم رميم و يسقون من ماء حميم و يلقون انفسهم فى اسفل الجحيم و امّا اصحاب اليمين سيكفّهّر نجومهم من الأفق الميمن و يشربون من ماء معين و يسقون من عين التّسنيم و يتلذّذون فى جنّة النّعيم و يدخلون على ربّهم الكريم و يردون على الكوثر و السّلسيل و يفدون على باب ربّهم الرّحيم و يخلدون فى جنّة اللّقاء مشهد الكبرياء مطلع انوار البهَاء سرمداً ابداً فى طوبى لهم من هذه المنحة الّتى تتألّأ فى افق العلى و عليك البهَاء الأبهى فاشكر الله بما صبرك على البلاء و جلدك على جمر الغضا و مكّنك من التّحمّل على كلّ مصيبة فى سبيل الله و هذا فضل يختصّ به من يشاء من عباده الأصفياء انّ ربّى لرؤف عطوف كريم رحمن

الهى الهى انّ عبدك محمود قد هدى اباه العزيز المحمود الى معين رحمانيتك و سلسيل مواهبك و كوثر الطافك فاهتدى بنور الهدى و اشتعل بالنّار الموقدة فى سدره سينا و دعا الى ملكوتك الأبهى و نادى باسمك بين ملاء الانشاء و سعد اليك و وفد عليك و ورد بين يديك متوكّلاً على رحمانيتك متوسّلاً بفردانيتك معتمداً على فضلك و غفرانك متمنياً جودك و احسانك ربّ ادر له الكأس الأنيق و رتّحه من الرّحيق ختامه مسك فتيق و ادركه بالطافك و الغفران و يسّر له الفضل و الاحسان انك انت العزيز الرّحمن و انك انت الكريم الوهاب

اي ثابت بر پيمان جناب ميرزا احمد خان و ضجيع محترمه را تحيت ابدع ابهى ابلاغ دار و جناب آقا نصرالله و ضلع مكرمه را از قبل عبدالبهاء نهايت مهربانى بفرما جناب ملاً اسمعيل و حرم محترمه شانرا بالطاف ملكوت ابهى بشارت ده جناب حسن را باحسان ذو المنن نويد بخش جناب آقا رضا البتّه راضى بقضاست و محفوظ در صون حمايت ربّ الورى جناب آقا محمّد على را بفضل جلى مبشّر باش جناب آقا عبدالله در ملكوت ابهى در مشهد لقا در نهايت سرور و بشارت كبرى است جناب آقا ميرزا آقا خان ياور را بموهبت كبرى رهبر شو و جناب استاد باقر بنا را از فضل نبأ عظيم خبر ده جناب ملاً نصرالله شريعتمدار را بالطاف پروردگار و موهبت آمرزگار و رائحه طيبه آن زلف مشكبار بشارت بخش جناب آقا ميرزا رضاي واعظ را بفضل و موهبت كبرى مؤده ده زيرا متّعظ بوصايا و نصائح جمال مباركست جناب ملاً رحيم تعزیه خوان را تهنيت بخش و سبب مسرت شو جناب آقا باقر پيشخدمت را بخدمت آستان مقدّس مؤده ده جناب محمّد اسمعيل كدخداباشى را بهائى هستى بگو جناب حسينخان را بالطاف حضرت يزدان شايان دان جناب ملاً حسين كرجى را بفيض تجلى رخ روشن دار و جناب نوروز على را بالطاف خفى و جلى اميدوار كن جناب آقا ميرزا حسن را بمحبّت عبدالبهاء خوشنودى و شادمانى بخش و اميدوارم كه الطاف و عنايت حضرت احديت ضجيع محترمه را احاطه فرمايد

اي بنده بها از طبقات محرّمات سؤال نموده بوديد رجوع بايات نماييد و تا بيت عدل عمومى تشكيل نيابد متفرّعات بيان نگردد مرهون بان يوم است ولى در اقتران هرچه دورتر موافقت زيرا بعد نسبت و خويشى بين زوج و زوجه مدار صحت بنيه بشر و اسباب الفت بين نوع انسانست

أما زوجته ثالث وجهاً من الوجوه جائز نه بكلي ممنوع ولو هر دو زوجه ناموافق و تركشان غير ممكن و اولاد غير موجود مع هذا بعدرى معذور نگردد حتى زوجته ثانيه مشروط بعدل است و عدل بسيار مشكل طوبى لمن له القدرة على ذلك و عليك البهآ الأبهى ع ع

\* \* \*

هوالله

الحمد لله الذى تنزه ذاته و تقدست كينونته عن ادراك حقائق مشرقة عن افق العرفان و كيف اهل النسيان و علت و ارتفعت ان ترفت اجنحة طيور الأفكار فى اوج عرفانه فكيف الذباب و البعاث فان الحقيقة الربانية و الكينونة الصمدانية غيب فى ذاته و كنز مخزون فى كنه صفاته و الحقائق التى تدوت بكلمته و شئت بقدرته كيف تحيط بعظمة جلاله و تدرك حقيقة ذاته لأن المحيط اعظم من المحاط و المدرك له السلطة على المدرك تنزهت ذاته ان تحاط و تقدست كينونته ان تدرك لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير و التحي و الثناء على الجوهر الرحمانى و المظهر الصمدانى و الهيكل التورانى الذى قدر و هدى و اظهر و اعطى و جمع و نادى و قال ما عرفناك حق معرفتك فانه النور الوحيد الذى اضاء الفضاء الواسع بشعاع اليقين فى بيان كنه الرب العالمين و اقر بالعجز و التقصير و اعترف بالمنع و التحذير فان الامكان حده العجز عن العرفان والا من اشتداد عرى الطغيان يدعى اولو النسيان معرفة كنه الرحمن و الحال كل ما يميزه بالأوهام فى ادق معانى البيان تصور ذهنى او تخطر قلبى لا يكاد يروى الظمان او يشفى العيان و الصلوة و السلام و البهآ على كل من اتبع هذا الطريق و اهتدى الى الصراط المستقيم و الحمد لله رب العالمين

أيها التحرير البصير و البحر الخضم الخبير اعلم ان الكينونة الأحمدية و الحقيقة المحمدية لما نظرت الى حقيقة الوجوب و عزتها و ذاتية الامكان و ذلتها و القدرة الالهية و صولتها و العجز الخلقى فى ساحة العزة و عظمتها بين بلسان فصيح و بيان بليغ بأن الحقيقة الذات القديمة من حيث هى هى مقدسة عن كل نعت و ثناء و منزهة عن كل مدح و بيان و وصف و تبيان و ان الحقيقة المتدونة بأية من آياتها كيف تستطيع ان تدرك كنهها و ان آية من آيات قدرتها كيف تقدر ان تحيط بحقيقتها فان الذات البحت عين الجمع غيب منع لا يدرك و كينونة خفية لا تنعت انما العرفان من حيث آثار الأسماء و الصفات التى كانت آيات باهرات للذات و مشاهدة شئون الحق فى حقائق الكائنات فان الحقيقة الانسانية من حيث هى هى آية معروفة ناطقة ببناء بارئها و مبيته لأسرار موجدها و شارحة لمتون الحكمة البالغة المودعة فيها فتعالى الذى خلقها و ابدعها و انشأها و فى انفسكم أ فلا تبصرون فبناء على ذلك قال من هو غنى على فروع سدره المنتهى بأبداع نغم و ايقاع لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا فهذا العرفان هو معرفة آيات الملكوت المودعة فى حقيقة الأنفس و الآفاق سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى الأنفس حتى يتبين لهم انه الحق فانظر بالعين الحقيقى و البصر الروحى ان حقائق الكائنات الموجودة فى مراتب مختلفة و مقامات متفاوتة فلا يقدر الموجود فى الرتبة الدانية ان يدرك بل يستخبر عن الموجود الذى فى رتبة اعلى من رتبته فانظر فى مراتب الجماد و النبات و الحيوان و الانسان فان الجماد مهما يترقى الى ذروة الكمال لا يكاد يدرك حقيقة النبات و لا صفاته و لا كمالاته بل صعوده و ترقيه فى الصقع الذى وجد فيه بحسب ذلك الرتبة و المقام و ان النبات مهما تدرج فى رتبة الكمال لا يكاد يصل الى حقيقة الحيوان و يدرك القوة الحساسة و الكمالات الموجودة فى العالم الحيوانى فان كمالته بالنسبة اليه امر وجدانى فالفاقد كيف يدرك الحقائق و ان الحيوان مهما ترقى و تصاعد الى اوج الكمال و تدرج الى اعلى درجة الاحساس و الادراك بالسمع و العيان لا يكاد يدرك الحقيقة الانسانية و كمالاتها و ذاتية البشرية و صفاتها و احاطتها و قدرتها و اتساع

فكرها و اتقاد نار ذكرها فانه محروم عن ذلك و ممتنع محال له عرفان ذلك فاذا كان كل حقيقة الامكانية لا تقتدر ادراك حقيقة امكانية فوقها فكيف الامكان و الوجود سبحان الله عما يصفون فلأجل ذلك قال مخاطب لولاك ما عرفناك حق معرفتك ثم ان مطلع الهدى علياً عليه السلام لما نظر الى الآثار و الآيات و الأسرار المودعة في حقيقة الكائنات و ارجع البصر و ما رأى من فتور قال لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً و كلا البيانين واقعان في محلّهما و مطابقين لأسس المسائل المعضلة الالهية التي عجزت النفوس عن ادراكها و قصرت العقول عن عرفانها و انك انت فاشكر الله ربك بما اغناك و بين لك في الكتاب اسرار كل شيء بأبدع تبيان و اظهر افصاح خارج عن الخفاء و كن في امر ربك ثابتاً ناطقاً و منادياً و هادياً حتى يجعل لك في جميع الشئون مخرجاً و يؤيدك بجنود من الملائكة و ينصرک بقبيل من الملكوت الأبهى انه هو ناصرک و مؤيدک و موفقک على ما يحب و يرضى و السلام على من اتبع الهدى ع ع

\* \* \*

هو الله

الحمد لله الذي خلق حقائق مزدوجة من تقابل الاسماء و الصفات و مركبة من الوجود و الماهيات و مستفيضة من شئون متقابلة متوافقة و مرايا متعكسة متشاكلة في جميع الكائنات سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا يعقلون و جعل الانسان معدن البركة و منبع التكثر في عالم الكيان فتقابل الاسماء الحسنى و تسابق الصفات العلياء ظهرت حقائق الاشياء فازدوجت و اجتمعت و اقتربت و اتفتت و اتحدت و تجملت و تكملت فظهرت انوار الوحدة الاصلية في كينونات الحقائق الفرعية و لهذه الاسرار حكمة خفية و وردت بها اوامر و تشويقات الهيبة في التصوص الشرعية و لله الحكم البالغة و الحجة القاطعة و السلطنة النافذة و القوة الكاملة و الانجذابات الجامعة و الصلاة و الثناء على الحقيقة الجامعة للحقائق الرحمانية و الدقائق الكونية البرزخ العظيم و الرابط الكريم مجمع البحرين و ملتقى التهرين و نير المشرقين و نور المغربين الشجرة المباركة و على فروعها و اوراقها و ازهارها و اثمارها و على الذين استظلوا في ظلها و التجأوا الى دوحها قد تجلّى الرحمن في سيناء الاكوان بنور سطع و ابرق و لاح على مطالع النفس و الآفاق فانتلفت و استأنست و اقتربت و اجتمعت و انجذبت القابلات و المقبولات و الموجودات و الماهيات اثتلافاً به ظهرت آية التوحيد و ارتفعت راية التفريد و زالت الكثرات و فنت الاثبات و اضمحلت الحدودات و اعلاماً لهذه الوحدة الاصلية و اعلاناً لهذه الالفه الروحية بحكمته البالغة و رحمته السابقة قدر التكاح و جعله سبباً للفلاح و علةً للتجاح ليكون رمزاً عن تلك الرابطة الرحمانية و اشارة عن تلك الالفه الروحانية و النعمة الملكوتية و الموهبة اللاهوتية فاستبشروا يا اهل البهء بالالفه التي قدر لكم ربكم في عالم العماء و الوحدة المؤسسة على دعائم الهدى منها هذه الالفه التي وقعت بين الورقة المباركة و الفرع الرقيق و الوحدة التي ظهرت بين تلك الثمرة الجليلة و الفن البديع فاسئلوا الله ان يجعل هذا الاقتران مباركاً متيمناً مانوساً مسعوداً و يشرح به صدرهما و يعش به قلوبهما و يبتّ بهما نفوساً تستقيم على امر ربها و تنشر نفحات القدس في مشارق الارض و مغاربها و تنور الآفاق بنور عرفانها و تعطر الارحاء بفوائح اسرارها و تزين الوجود باسرار السجود لبارئها و مقدرها و الحمد لله في مبتدى هذه الالفه و منتهاها

الهي ترى وحدتى و كربتى و غربتى و حزنى و بلائى و وحشتى و ابتلائى و بالوحش انسى و فى العراء سكونى و مثنائى فريداً وحيداً غريباً مريضاً ضعيفاً مناجياً منادياً ربّ ربّ انى مسنى الضّرّ فى فراقك و احاطتنى النوائب فى حرمانى من لقاءك و هجرانى بقعتك التوراء و روضتك الغنّاء و حديقتك الرنّاء و جزيرتك الخضراء اى ربّ قد ارتفع منى الضّحيج و تصاعد منى العويل و يمنعنى نحيب البكاء عن النّعت و الثّناء على طلعتك الباهرة المتصاعدة الى ملكوتك الابهى فلا تؤاخذنى بما جرى من

صمتى و سكوتى و هبوطى و قنوطى و سقوطى بعزتك ليس بارادتى هذا بل لفرط غمومى و شدة همومى و كثرة حزنى و محنى و المى قد صعدت يا الهى الى قدس ملكوتك و انس لاهوتك و عزّة جبروتك و تركنتى من دون ناصر و معين و من غير ظهير و انيس و مجير فتاروا علىّ اعدائك فى كلّ الانحاء و هجموا علىّ مبغضيك فى كلّ الارحاء من مشارق الارض و مغاربها و صوّبت الى صدرى سهام البغضاء و تابعت علىّ قلبى نبال الاشقياء و تواصلت نصال الطّعن فى السّرّ و الخفّ و الجهر علىّ رؤس الملاء و اثقلت البلايا حملها و الرّزايا عبثها و اشتدّت الازمة علىّ حتىّ كادت تنحلّ منىّ كلّ القوى فقابلت اعدائك يا محبوبى بقوة ملكوتك و قاومت اشراء شناتك بسلطان جبروتك و فرّق جمعهم بتأييداتك و شتّت شملهم بجنود نصرك و نزل جنود ملكك الاعلىّ و قبيل الملائكة المقرّبين و ارتفع علمك المبين و نكس اعلام المبغضين و انتشرت نفحاتك فى كلّ العالمين حتىّ نطقت السن الاعداء بالتّع و الثّناء و نطقت افواه اولىّ البغضاء بالمدح و المحامد علىّ خدمة امرك من هذا العبد الاواه و الفضل ما شهد به الاعداء و ما كان كلّ هذا الا بعونك و حولك و قوتك و صوتك يا محبوبى الابهى فهذا النّصر المبين و الظّفر العظيم و النّشر الواسع قد زادنى بلاء و اورثنى ابتلاء يا الهى و شدّد البليّة و عظّم الرّزّيّة الّتى ترعزعت بها اركانى و تزلزلت بها اعضائى يا محبوبى حتىّ انحنى ظهرى و ابيضّ شعرى و ذاب لحمى و بلى عظمى و تقطّعت كبدى و احترق قلبى و اتقدت نار الاسى بين اضالعى و احشائى حتىّ تركت جوار روضتك الغناء و حديقتك العلياء و توجّهت الى العراء و دخلت هذه المدينة الظّالمة اهلها اى ربّ انت تعلم حرفة حرمانى عن تمرىغ جبينى بتلك العتبه السّامية العليا و صعوبة هجرانى عن تلك العدوّة المقدّسة الارحاء اى ربّ شمّنى نفحات قدسها و نورّ عينى بسطوع انوار انسها و احى قلبى بشميم نسيمها و ارحنى باستماع التّسبيح و التّهلّيل من ملائكة القدس فى ربوات حولها و اسمعنى نغمات طيور حدائق الملاء الاعلىّ من رياضها و اجعلنى من عبادك الّذين لا يمنعهم بُعد العُدوة و لا تحرمهم المسافة الشّاسعة عن الفوز باستنشاق روائحها اى ربّ ائىّ وحيد فانصرنى فريد كن ظهيرى ذليل ظلّ علىّ شجرة عنايتك غريب آنسى فى وحشتى و ادركنى فى بلائى و احفظنى فى كهف حفظك و حمايتك و ائدىنى بعونك و رعايتك و شيّدنى بقدرتك و قوتك و اشدد ازرى بسلطانك و حولك اُنك انت المقتدر المتعالىّ العزيز الغفور الرّحيم

اى ربّ اجعل هذا الاقتران مباركاً متيمناً مسعوداً و ألفّ بينهما و قرّ اعين الكلّ باثمار تترتب علىّ هذا الامر الكريم و احفظهما فى كهف حفظك و حراستك و احرسهما بعين عنايتك و اجعلهما آيتى ذكرك بين خلقك و سراجى عرفانك فى زجاجة احسانك اى ربّ اُنهما ضعيفان قوّهما بقدرتك و ذليلان عزّهما بقوتك و متضرّعان بباب احديتك و مبتهلان فى عتبه رحمائيتك اُنك انت المقتدر العزيز الكريم الرّحيم الرّحمن ع ع

سنه ١٣١٥

در طبريا

\*\*\*

عشق آباد

بواسطة جناب آقا محمدرضاى ارباب

جناب آقا عبد المحمود عليه بهاء الله الابهى

الحمد لله الذي زين الحقيقة الانسانية بايات باهرة حبيبة رحمانية و اشرق على الكينونات الموجودة بنور الانجذاب فعدت مؤتلفة مؤانسة متجاذبة بقوة روحانية فكان الجمع و الترتيب و الازدواج و الامتزاج و التأليف و التركيب سبباً لحيات الموجودات ثم كان التحليل و التفريق و التشتيت و التطبيق و التفصيل علة للممات و انعدام الكائنات و ما خلق الله من موجود آلا و هو مشروط الوجود بالتأليف و التمزيج و التركيب بين العناصر البسيطة الاولية و ما قدر الله من فناء و من موت و انعدام الا مسبب من التحليل و التفصيل و التفريق و التشتيت بين الاجزاء التركيبية الاصلية متى اجتمعت الطبايع و العناصر اختلفت و ازدوجت و امتزجت فتحقق و تكون و تدوت كائن حي او موجود متحقق من الكائنات و اذا تحلل و تفرق و تفصل قد تشتت و هبط و سقط عن درجة وجودية بين الموجودات و لهذا جعل الله الائتلاف سبباً للحيات و الاختلاف علة للممات و قدر الازدواج و الامتزاج و الانجذاب بين قلوب الاحياء و الاماء بعقد النكاح ليكون سبباً للفلاح و التجاح للجسام و الارواح سبحانه الذي خلق الازواج كلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا يعقلون و هذا من فضله و جوده و موهبته على عباده المخلصين و نسئل الله ان يجعل هذا الاقتران سبباً لليمن و الاقبال و العزة و الاجلال و العلو و الاستقلال حتى ييث منهما نفوساً كثيرة يعبدون الله و يسجدون له و يخلصون له الدين و يقومون على عبوديته و الخدمة لعالم الانسان انه كريم رحمن

الهي الهى بارك على هذين المتعاقدين عبدك و امتك المؤمنين بفرديتك و المعترفين بوحدانيتك و المنجذيين الى ملكوتك و قدر لهما كل خير و اجعل اقترانهما علواً و عزاً و كمالاً و نوراً و رحمة الى ابد الابد انك انت الكريم الرحيم اللطيف بالاماء و العباد

\* \* \*

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نزل الآيات بالحق و جعلها كالبحر المتلاطم المواج تقذف درارى التأويل من التنزيل على شأن كل كلمة منها جامعة للأسرار الالهية و الحقائق الكونية و اندرجت و اندمجت فيها اسرار ما كان و ما يكون و لها مراتب و شؤون فى كل مرتبة ترى بعين البصيرة انها تنبئ عن رموز و بيانات و اشارات لا يدركها الا من جعله الله مجاهداً فى امره و متشوقاً الى مشاهدة آثاره و ظماناً لكأس الطافه و متوجهاً الى وجهه المعطى الغفور بحيث ترى انها مائدة ممدودة سماوية محتوية على كل النعماء و اعظم الآلاء و فيها ما يشتهي النفوس القدسية و يبتغيه الحقائق الروحية و كل انسان طالب يجد رزقه و ما يشاقه موجودة فيها لأنها نعمة للكل فى كل مرتبة من مراتب الوجود من الغيب و الشهود و انها الرحمة الواسعة و النعمة المنبسطة المحيطة على الكائنات المحتوية على الحقائق و الآثار و الشؤون فاذا امعنت النظر فى اطوارها مرة تجدها انها الأرض المباركة التى تنبت رياحين التقديس و اشجار التنزيه و ازهار التوحيد و اوراد التفريد ففى كل حين تأتىك بأثار جديدة تذهل عنها العقول و تنحير فى مشاهدتها النفوس و تجد طوراً انها هى الماء المقدس الطهور الذى نزل من السماء فسالت به اودية الحقائق المجردة عن التعيينات المحدودة و الكينونات الكاشفة للسبحات الجلالية الهاتكة حجابات الاثنية فاهتزت و ربت و اخضرت بالمعارف اللدنية كما قال و قوله الحق و علمناه من لدنا علماً و تارة تشهدنا انها النور الساطع و الكوكب اللامع فانتشرت منها الأشعة الساطعة من شمس الحقيقة و اضاءت الوجود و ازلت الغيوم و محت الظلمات عند شروقها و طلوعها و مرة تبصرها انها هى الشجرة المباركة المنبته التى اصلها ثابت فى الأرض و فرعها فى السماء و تعطى اكلها فى كل حين و محتوية على كل الفواكه الثورانية و الثمرات الروحانية من كل لون و نوع لا يحصيه الا الله العالم الخبير و جوهر الصلوات و ازكى التحيات على من اشرقت الأرض و السموات بأنوار كلماته التى دلت على كل معنى من المعانى الجارية السارية فى حقائق كل شىء من الجزئيات و الكليات و البدايات و النهايات و آله

و عترته الطاهرة الذين تفجرت ينابيع الحكمة و التأويل و حقائق معانى التنزيل من كلماتهم الجامعة و حكمهم البالغة و اسرارهم التامة و نطقوا و أولوا كل لفظ و حرف بمسائل و مطالب و دلائل لا يحصيها الا المحصى الخبير

يا ايها السائل السائح فى برية الاشارات فاستمع لما يجيبك هذا العبد المتوسل بذيل الطاف ربه الرحمن و تفكر و تأمل و انصف فى هذا الامر الذى تزلزل منه اركان الوجود و اضطرب من سطوة ظهوره افئدة الذين تاهوا فى بيداء الحدودات و فلوات الاشارات ثم اكشف حجابات الأوهام و السبحات المجللة عند العوام و اهتك الأستار لغلبة الأسرار لترى بحور الحقيقة و العلم موجاً متدلجلاً عن يمينك و شمالك و عين الواقع مكشوف و مشهود امام عينك و تطير بأجنحة الروح فى هذا الفضاء الأعظم الواسع اياك اياك ان تأخذك اشارات القوم فى سلوكك فى سبيل ربك و مجاهدتك فى الله و ان تنظر بعين الخلق فى شؤون و آثار الحق و تحجب الأستار عن مشاهدة الأنوار لأن تلك الشؤون حجب الأبصار عند ظهور مطالع الوحي و مشارق القدس فى كل زمن و دور و ذلك يظهر لك عندما امعنت النظر فى ظهورات التي سبقت من لدى الله المقندر العزيز القيوم اما تشهد بأن ملة اليهود الى الآن ينتظرون ظهور الموعود و ملة الانجيل يتصدون طلوع الكوكب الجليل عن مطلع الآفاق بعدما اشرفت الأنوار و فاز الأبرار بالطفاف ربك العزيز المختار اما تمت كلمة ربك و اما بلغت الحجة و ظهرت المحجة و اما ظهرت العلامات و اما حرقت الحجابات فكيف احتجوا و تاهوا فى سباب الغفلة و العمى لعمرك لم تحرم عليهم مائدة العرفان و لا تكدر عليهم كأس الايقان الا أنهم اخذوا آيات الله و كلمات اوليائه باصطلاح اهل الجهل و العوام لذا غفلوا عن ذكر الله و اعرضوا عن آياته و اشركوا بسلطانه و جعلوا انفسهم عن هذا الفضل الأعظم محروماً مأيوساً فوا حسرة عليهم و وا اسفاً على انفسهم بما لم يتخذوا نصيباً من فضل اليوم الأعظم و لم يشربوا قطرة من هذا البحر الزاخر العذب السانع الموج و لم يشموا رائحة من هذه الرياض المتعطرة منها الآفاق بل اشمازوا منها و يميلون و يجذبون الى المنتنة الدفراء ذلك مبلغهم من العلم كما قال و قوله الحق ان يروا سبيل الرشد لا يتخذوه سبيلاً و ان يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً تباً لهم و سحقاً ان شرّ الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون و انك انت يا ايها السائل ان تسمع متى دع هذه الاشارات عن ورائك ثم خذ باليمين كأس اليقين و باليسار مصباح الأنوار و اركض فى برية السيئات و ناد بأعلى النداء حتى يسمع اهل ملا الأعلى ضجيجك و صريخك فى حبك مولاك القديم و ناج مولاك بهذا التثبيت و الدعاء

اللهم يا الهى انا الذى انقطعت عن كل ما سواك و توسلت بحبل الطافك و ذيل رداء حضرة رحمانيتك و وليت وجهى عن كل الوجه متوجهاً الى وجه فردانيتك و اعرضت عن كل ملجأ ملتجئاً بكهف عز وحدانيتك و استغنيت بك عن كل شىء مفتقراً الى جودك و احسانك اى رب ابنى مريض اهدنى الى معين شفائك و اى رب ابنى ظمآن اسقنى من انهار كافور عطائك اى رب ابنى مضطرب البسنى رداء الاطمينان و طراز الايقان بجودك و افضالك اى رب قوتى على طاعتك و اشدد ظهري فى عبوديتك و اطعمنى من نعمائك التى اختصاصتها للمخلصين من خلقك و لا تجعلنى محروماً من الطافك و مأيوساً لدى باب احديتك اى رب اصلح شؤونى و كفر عني سيئاتى و اغفر جريرتى و اهدنى الى سبيل رضائك و اقمصنى من قمائص الطافك و امتنى فى حبك و احنى بروح عنايتك و هيئ لى فى امرى رشداً انك انت المقندر على ما تشاء و انك انت الغفور العطوف الرحيم اى رب ابنى محمود اجج فى قلبى نار محبتك و مدهوش افقنى من سكرة الاشتغال بغيرك و اخرق بنورك حجابات التى حالت بينى و بينك انك انت الفضل الكريم

فأما ما سألت من الفرق بين التأويل و التحقيق فاعلم بأن مقام التأويل هو باطن علم اليقين الذى هو عين اليقين و اما الحقيقة هو حق اليقين لأنه التحقيق بأثار الشىء و شؤونه و اكتساب دلائله و صفاته فاذا نظرت بعين الحق فى مراتب الوجود ترى ان النفوس التى حشرت فى المراتب و المقامات منهم من كان فائزاً بمقام علم اليقين فهذا مثله مثل من سمع بوجود النار و صفاتها و آثارها و لم يشهدها و منهم من آيده الله بعين اليقين و هذا مثله من رأى النار و صفاتها و صفاتها و ادرك اسرارها و

أما من شرّفه الله بمقام الحقّ اليقين فهذا مثله عند ربّك من دخل النّار و اشتعل بها و احترق من حرارتها و ذاق شدّة لظاها و حدّة نفوذها ولكنّ النّاس اليوم غفلوا عن ذكر الله بشأن حتّى سدّت على وجوههم ابواب علم اليقين فكيف ما فوقها و ودعوا الحقّ عن ورائهم ظهرياً ثمّ اعلم بأنّ التّفسير و التّأويل و التّحقيق و التّلميح و التّوضيح كلّ ذلك بالنّسبة الى الخلق و الأ كلّ ذلك عند ربّك و الرّاسخين فى العلم سوآء ليس هنالك الّا العين الواقع و السّرّ الواضح و الرّمز اللّائح ولكن بالنّسبة الى مراتب الخلق و اطواره و شؤونه تختلف التّعبيرات و ليس التّأويل كما زعموا القوم لأنّهم ظنّوا بأنّ التّأويل عبارة عن اخراج معنى من المعانى من الآيات و الأحاديث بآى وجه كان سوآء كان مطابق للواقع من كلّ الوجوه ام وجه من الوجوه و هذا هو عين الخطأ لأنّ التّأويل عبارة عن حقيقة المعنى الّذى قصد به القائل حقيقة و هذا يظهر عند بيان المبين و تظهر الحقيقة للتطابق من كلّ الوجوه و ليس لأحد ان يأتى به الّا بعد ظهور البرهان و ثبوت الحجّة و السّلطان و النّاس لم يعلموا ذلك لأنّهم فى معزل من العلم لا يعلمون الّا قشوره فانظر بالبصر الحديد ليوم بعثة رسول الله صلّى الله عليه و آله فأنه اتى بالبرهان الّذى به ثبت نبوة عيسى عليه السّلام عند ذلك بين معانى الانجيل بالألحان الجليل فلم يبق عذر للذين تديّبوا بدين الله الّا ان يدعوا للحقّ بأنّ هذا التّأويل هو حقيقة معنى الانجيل ولكنّ النّاس لم يسمعوا و لم يؤمنوا بذلك فنزلت الآية المباركة مثل الّذين حمّلوا التّوراة و الانجيل ثمّ لم يحملوها كمثّل الحمار يحمل اسفاراً لأنّهم كانوا يحاجّون بظواهر الكتب المقدّسة متّخذينها بحسب اصطلاحهم و معرفتهم و كانوا ينكرون حقائق معانيه الّتى لا يعرفها الّا ملك مقرّب او نبىّ مرسل كما روى عن اهل البيت عليهم السّلام حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الّا ملك مقرّب او نبىّ مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان و كذلك الحديث المشهور المروى فى بحار الأنوار و عوالم و ينبوع عن الصّادق عليه السّلام العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً أ ليست هذه الخمسة و العشرين حرفاً من الحقائق و الأسرار و معالم التّأويل من مواقع التّنزيل و كذلك الحديث المشهور نحن نتكلّم بكلمة و نريد منها احدى و سبعين وجهاً و لنا لكلّ منها المخرج يا ايّها السّائل فأنصف بالله هل يقتدر احد من هؤلاء العلماء بعد هذا الحديث ان يقول انّ المقصود من الأحاديث المأثورة عن نجوم سماء الأحديّة ما اقله او اعرفه بحسب ظاهره من دون حجّة و برهان ما لم ينزل الله به من سلطان لا فوالذى خلقك ليس لهم ذلك الّا ان يفتروا على الله بالبعى و الطغيان اذاً فاعرف بأنّ الحقيقة الّتى هى فوق مقام التّأويل هى تأويل مؤيّد بحجج بالغة و براهين واضحة من الله و هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضلال

و اما ما سألت بأنّ منشأ هذا الأمر مستفاد من الأحاديث المأثورة عن أئمة الهدى روح العالمين لهم الفداء و مع ذلك ما صرّح فى الأحاديث باسم الموعود و كنيته و لقبه و مكانه و زمانه بوضوح يعرفه العوامّ فاعلم أوّلاً بأنّ الأئمة صلوات عليهم اجمعين كلامهم جوهر الكلام و ساذج البيان و روح التّبيان و الكلام صفة المتكلّم هل يليق لمملوك اقاليم الوجود بأن يتكلّموا بلسان السّوقة و المملوك لا فومالك المملوك و ثانياً العوامّ هم الّذين غفلوا عن ذكر الله و الأ من توجّه اليه بقلب خاضع خاشع سليم و جاهد فى الله حقّ جهاده ليهديه الله الى سبيله المستقيم ولو كان امياً كما سمعت انّ اباذر الغفّارى و عمّار ياسر مع انّ احدهما كان راعياً و الآخر تماراً و كلاهما اميان علما و عرفا تأويل كتب المقدّسة بقوله تعالى يهدى من يشاء ولكن ابا عامر الرّاهب و حىّ ابن اخطب و ابن هلال مع أنّهم كانوا من اعلم العلماء فى عصرهم و افقه النّاس بالتّوراة و الانجيل مع ذلك لم يعرفوا كلمة من تأويلهما و معانيهما لذا اعرضوا عن الحقّ و رجعوا الى حفرة العذاب ثالثاً انّ معرفة كافّة الآيات و الأحاديث صعبة مستصعبة لا تختصّ بالأحاديث المنبئة فى ظهور القائم عليه السّلام و ليس فى وسع النّاس العوامّ بحسب الظّاهر ان يعرفوها اذاً فكيف مكلّفون ليتّعظوا بها و يعرفوا معانيها و حقائقها لأنّ الكتاب لم ينزل خاصّة للعلماء بل للعموم رابعاً انّ معرفة الله اعظم و اصعب عن كلّ شىء و النّاس كافّة مكلّفون بها خامساً انّ الأئمة عليهم السّلام منعوا عن التّصريح كما روى عن ابى عبدالله عليه السّلام ايّاكم و التّوبة يعنى لا تصرّحوا و لا تشهروا بل لوّحوا لتويحاً فيما نقول لكم من امر القائم و اخفوه عن المخالفين



لأنه حكمة بالغة فما تغنى الآيات و التدر عن قوم لا يؤمنون سادساً هذا القول يرجع الى كل المظاهر المقدسة من قبل بحيث لم يصرح في التوراة و الانجيل بوضوح العبارة في زمانهم و مكانهم و اسمهم و لقبهم و كنيته بل لوحوا تلويحات لطيفة و اشارة بديعة سابغاً كثر الأخبار عن ظهوره عليه السلام

ولكن الناس لم يتفروا في كلمات اهل الله روحى لهم الفداء و انى اذكر لك بعضاً منها بوجه الایجاز و الاختصار فى حديث المفضل قال المفضل للصادق عليه السلام فكيف يا مولاى فى ظهوره قال عليه السلام فى سنة الستين يظهر امره و يعلو ذكره عن ابى عبدالله عليه السلام حينما سأل عن المحرم قال عليه السلام يحرم فيه الحلال و يحلل فيه الحرام سأل عليه السلام عن الجماد قال عليه السلام فيها الفتح من اولها الى آخرها عن عليّ عليه السلام العجب كل العجب بين جمادى و رجب و عن امير المؤمنين عليه السلام فى الخطبة التطنجية فتوقعا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور و فى دعاء الندبة و قدمت لهم الذكر العلوى و الثناء الجلى و فى كتاب فوائد المخلصين من الشيخ مفيد رحمه الله قوله حق و مقاله صدق الا قد طلعت انوار الحقيقة و ظهرت آثار الالهية فى اربعة مواضع الأول فى نبيّ بسيط ثم فى وليّ بسيط ثم فى ناحية التركيب و هو تقديم الولاية على النبوة ثم القضية بالعكس الا كل ذلك نظراً الى التعيين و التشخص قال السيد حسين الاخلاطى يجىء رباً لكم فى الثناتين و يحيى الدين بعد الرآء و الغين و عن ابى عبدالله عليه السلام و من اعظم البلية انه يخرج اليهم صاحبهم شاباً و هم يحسبونه شيخاً كبيراً و عن الشاعر المشهور قد غاب فى نسبة اعجمى الفارسى العلوى حسب الرضى و امثال ذلك كثيرة ولكن ان الامر اوضح من ان يحتاج فى ثبوته الى هذه الأدلة لأنه بنفسه مثبت بالبرهان القاطع و البيان الواضح و ما دونه محتاج اليه و السلام على من اتبع الهدى

\*\*\*

بواسطة حضرت ابن ابهر

جناب شيخين محترمين عليهما التحيّة و الثناء ملاحظه فرمايند

هو الله

الحمد لله الذى كشف الظلام بنور ساطع من الصبح المبين و فتق و قشع سحاب الاحتجاب عن الأفق المنير و هتك الأستار و اذاع الأسرار و اشاع الآثار آيات للمتبصرين و بين الطريق و مهّد السبيل و نادى هواتف الملكوت الجليل و قالت حيّوا على الماء المعين حيّوا على الفوز العظيم حيّوا على الكوثر و السلسيل حيّوا على الجنة النعيم حيّوا على الرياض المؤتفة حيّوا على الحياض المتدفقة حيّوا الى بحبوحة الجنان حيّوا الى استماع نعمات طيور القدس فى قطب جنة الرضوان حيّوا الى السراج المنير حيّوا الى السرّ القويم حيّوا الى الورد المورود حيّوا الى الرقد المرفود حيّوا الى المقام المحمود حيّوا الى الحياة الأبدية حيّوا الى العزة السرمديّة حيّوا الى مركز الجمال حيّوا الى ملكوت الجلال فاستمع النداء كلّ اذن واعية صاغية و استنبت الحقائق الصافية الرافية فحضعت و خشعت و تنوّرت و استضاءت و تلطّفت و دنت و اشرفت و نادى يا طوبى من هذا النداء يا بشرى من هذا العطاء يا سروراً من كشف الغطاء يا طرباً من هذا الفيض الأوفى فاشتدّت لها القوى و قرّت عينها بمشاهدة شمس الضحى و ملاحظة آيات ربه الكبرى فحمدت بارئها و شكرت ذارئها و اثنت على منشئها و قامت على اعلآء كلمة الله و نشر نفحات الله و احيت النفوس الخاملة الهامدة بنفثات روح معرفة الله و اوحت الى الأذان الواعية السرّ المستتر فى كلمات اولياء الله و اقتبست الأنوار و اظهرت الأسرار سبحان من خلقها و زكّيتها و برأها و الهما فجرورها و تقواها و التحيّة و الثناء و الصلوة الساطعة

عن غيب العماء على النقطة الفردانية و الكلمة الوجدانية و الدرّة اللاهوتية و الكينونة الملكوتية الآية الكبرى الحقيقة الرحمانية التي بهرت الأبصار و ذهلت منها العقول و الأفكار و شاخصت الأعين من شدة اشراقها على الآفاق فأشرقت بنورها المشارق و المغارب في يوم التلاق و على من اهتدى بهداها و سبح باسم ربها في العشي و الابكار صلوة و سلاماً تتواليان الى ابد الأدهار و سرمد القرون و الأعصار

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد و لك الشكر بما هديت النفوس الطيبة الطاهرة الى افق الأنوار الباهرة و دعوت الحقائق العلوية الزاهرة الى شمس الحقيقة الساطعة اللامعة و رفعت النقاب و كشفت القناع عن وجه الحق فظهر بأشعة واضحة لائحة و براهين ساطعة الفجر على الأفكار فى هذه القرون الحالية و العصور العالية رب قد تلبكت غيوم حالكة من الهوى المتكاثفة الظلماء و غطت فى ظلمات ثلاث على العقل و التهى فلک الحمد بما خلقت نفوساً زكية راضية مرضية كأنها اشعة درههه من شمس الصبحى فخرقت غمام هذا الظلام و فتقت ما رتق من هذا السحاب و كشفت الحجاب و اظهرت نور الكوكب المنير و نصبت رايات الصبح المبين بين العالمين رب اجعل الوجوه ناضرة و الأعين ناظرة و القلوب خافقة و الدموع دافقة بحبك و معرفتك فى هذا اليوم المشهود يوم ظهور المقام المحمود و بروز سر الوجود و نفخ فى الصور فصعق من فى السموات و من فى الأرض الا من شاء الله ثم نفخ فيها اخرى فاذا هم قيام ينظرون

ايها الفاضلان الجليلان قد آن الأوان ان يخشع القلوب لذكر الله و تقرّ الأبصار بمشاهدة الآثار و تطيب النفوس و يتشقق الطواوس فى قطب الفردوس و تصفوا الضمائر و تتلطّف السرائر و تشرح الصدور و تستبشر الأرواح و يقوم اهل النجاح و الفلاح و يرتل آيات الهدى بين الورى و يدعو الناس الى الانكشافات الروحانية و الفيوضات الرحمانية و الخصائل الوجدانية و الصفات التوراتية حتى تنتشر الأنوار فى سائر الأقطار و يرفع الضحيج بالتهليل و التكبير الى ملكوت الأنوار فعليكما ايها الفاضلان ان تسبقا الى الخيرات و تختارا الباقيات الصالحات و تهديا الناس الى سبيل النجاة براهين واضحات و حجج بالغات و ادلة ساطعات ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة فهذه بشارة من رب الآيات الكبرى لأهل التهى و عليكما التحيّة و التناء ع ع

\* \* \*

الحمد لله در اين انجمن نورانى حاضريم و به ملكوت ابهى متوجه آنچه ملاحظه مى نماييد از فضل و عنايت جمال مبارك است ما ذره ايم و او شمس حقيقت است ما قطره ايم و او بحر اعظم است هرچند فقيريم ولى كنز ملكوت پرموج است هرچند ناتوانيم ولى تأييد ملاً اعلى موفور است هرچند بى كسيم ولى ملجأ و پناه ما حضرت بهاء الله است

الحمد لله آثار او باهر است

الحمد لله انوار او ساطع است

الحمد لله درياى او پرموج است

الحمد لله اشراق او شديد است

الحمد لله عنايات او موفور است

الحمد لله الطاف او مشهور است

مژده باد مژده باد صبح هدايت دميد

مژده باد مژده باد شمس حقيقت درخشيد

مژده باد مژده باد نسيم عنايت وزيد

مژده باد مژده باد رشحات سحاب عنایت بارید

مژده باد مژده باد شمس افق اعلی بانوار لاتحصی بر جمیع آفاق اشراق نمود

مژده باد مژده باد قلوب در نهایت صفاست

مژده باد مژده باد تجلی حضرت بهاست

مژده باد مژده باد انجذابات ملاً اعلاست

مژده باد مژده باد صهیون در رقص است

مژده باد مژده باد ملکوت الهی پر شور و وله است

## [ یادداشت ]

۱ لوحی از حضرت عبدالبهاء که توسط ایشان تلاوت شده و نوار صوتی قسمت آخر آن هنگام زیارت بیت مبارک در حیفا برای زائرین بهائی پخش می‌شود. ←

\* \* \*

خطابه مبارک در واشنگتن امریکا در منزل جناب علیقلی خان ۲۳ آپریل سنه ۱۹۱۲

هوالله

الحمد لله قرون تاریک گذشت قرن نورانی آمد عقول و نفوس در ترقی است ادراکات در تزیید است هر کس تحرّی حقیقت میکند هر انسانی می‌خواهد آنچه صحیح است و سبب ترقی است پی‌برد در عالم نساء هیجان عظیمست نهایت آمال و آرزو ترقیست و خدمت بعالم انسانی شبهه‌ئی نیست جمعیت نساء در این عصر ترقی مینمایند و میکوشند تا با رجال همعنان گردند این نیت بزرگیست اگر جمعیت نساء ترقی و اقتدار پیدا نمایند بسیاری از اموری را که حال از عهده برنمی‌آیند جاری و مجری خواهند داشت امروز اعظم مصائب عالم حرب است عالم انسانی راحت نیست و حرب دائمی است زیرا جمیع دول مستمراً در تهیّه حربند جمیع اموال صرف حرب میشود این بیچاره زارع بکدّ یمین و عرق جبین شب و روز میکوشد تا چند دانه بدست آید و خرمنی اندوخته گردد ولی چه فائده زیرا حاصلات تجهیز حرب میشود و خرج توپ و تفنگ و قورخانه و کشتیهای جنگ میگردد و این حرب مالی دائمی است دیگر ملاحظه اتلاف نفوس نمائید که در میدان حرب چگونه پایمال میشوند هرچند حرب جانی یعنی اتلاف نفوس محدود و مخصوص است اما حرب مالی دائمی است و عمومی و ضرر آن راجع بعموم بلکه عالم انسانی از آن متضرر حال چون زنان در این قرن بحرکت آمده‌اند باید این را مدّ نظر داشته باشند تا امر صلح عمومی ترویج شود وحدت عالم انسانی ظاهر گردد فضائل بشر جلوه نماید قلوب ملل بهم ارتباط جوید تعصّب دینی و مذهبی برطرف شود تعصّب جنسی زائل گردد تعصّب سیاسی نماند و تعصّب وطنی از میان برخیزد زیرا جمعیت بشر یک عائله‌اند و جمیع اولاد آدم همه فرزندان خدا هستند جمیع ممالک یک کره و یک وطن است و جمیع امم بندگان یک خداوند جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا حفظ میکند روزی میدهد می‌پروراند الطافش شامل کلّ است و رحمتش بر همه نازل مادام او عادل و مهربان است ما چرا ظلم و طغیان نمائیم آیا ما بهتر میدانیم و داناتر از خدا هستیم استغفرالله خدا عادل و مهربان است ما چرا نامهربان باشیم شما که جمعیت نساء هستید بکوشید تا قلوب ارتباط دیگر حاصل نماید جمیع دست بهم داده در خیر عالم انسانی بکوشید تا شرف عالم انسانی جلوه نماید ملاحظه کنید اگر اهل یک خانه با هم الفت نمایند چه قدر فائده دارد و اگر اهل شهری با یکدیگر متحد و متفق باشند چه قدر سبب تعاون و تعاضد است و سبب نتایج کلیه و حصول عزّت و ثروت عمومیّه و همچنین اهل اقلیمی اگر اتحاد نمایند چه قدر ترقیات بیشتر و عزّت و سعادتشان زیادتر گردد ملت امریک چون متفق شدند چه قدر سبب سعادت و ترقی و مدیّت ایشان گردید اگر این اتحاد و اتفاق در میان ولایات متحده نبود این ترقی و علوم و صنایع و علویّت حاصل نمیشد دیگر از این میزان بگیریید که اگر جمیع ملل اتحاد و اتفاق نمایند چگونه خواهد شد یقین است این عالم جنّت ابهی شود کمال آسایش دست دهد فلاح عظیم حاصل گردد جمیع مذاهب وحدت و یگانگی و اخوت یابند شرق و غرب دست در آغوش شود جنوب و شمال مصافحه و معانقه نماید علم وحدت عالم انسانی موج زند خیمه صلح عمومی

بلند گردد آهنگ تحسین و تمجید از ملاً اعلى بگوش رسد لهذا شما كه خانمهاى محترمه اید و دانا و خیرخواه باید شب و روز بكوشید تا این علم وحدت و اتحاد در امریکا بلند شود و سرایت بسایر جهات نماید تا جهان دیگر شود و كمال دیگر جلوه نماید

\*\*\*

### هو البهیّ الأبهى

الحمد لمن تعالی بجوهر ذاته عن وصف الممكنات و تقدّس بساذج حقیقته من نعت الكائنات الّذى اقام الواحد بین السّتین و اظهر الأیام الآخر بعد انقضاء الطّاء من ظهور النّقطة الواقعة قبل الألفین القائمتین اذاً غاض ما فار فى الأیام السّالفة من الأرض المقدّسة المباركة و فاض منها بدعاً عین الحیوة لمن فى الأرضین و السّموات طوبى لمن نزل بها و شرب منها انه حیّ بدوام الملك و الملكوت و نجا من حدوث حوادث ارض التّاسوت و اشرفت من قعرها شمس الجمال الّتى لو تتجلّى بنور واحد لینصق من فى سرادقات العظمة و الجلال فكیف اصحاب التّراب و اهل الحجاب فوربى المختار انّ ما ترى العیون و تشاهد الأبصار لیس الا ذرّة من ذرّات نور من انوارها المكنونة لأنّها لو تظهر على ما هی علیها لن تستطيع الأبصار على مشاهدة الأنوار كما انّ العیون لم تقدر على مشاهدة الشّمس الظّاهریّة بل ارقّ نور من انوارها اللّائحة فسبحان ربّى العزیز المختار لا تدركه الأبصار و هو یدرك الأبصار و هو اللّطیف الخبیر

و بعد یا ایّها المتوجّه الى ساحة القدس و السّاكن فى ظلال شجرة الفردوس قد رأیت كتابك و قرأت خطابك و عرفت ما تغتت حمامة حبّك على شجرة الفؤاد و علمت ما انت فيه من المحبّة و الوداد اسأل الله ربّى الرّحمن ان یسقیك فى كلّ الأحيان سلسیل العنایة و الاحسان و یسكنك فى خبأ الجود بفضله الشّامل على اهل الايقان

و اما ما سألت من هذا العبد السّاكن فى ظلال شجرة امر الله و النّاطق ببداغ مدائح جمال الله من الحدیث الّذى روى عن المستغرق فى لجة بحر القرب و المتغمّس فى طمطمایم یمّ القدس روح ما سواه فداه و اردت منى كشف الأستار عن وجه الأسرار و ابراز ما هو المقصود فى كلمات الأبرار فاعلم بأنّ لكلّ بیان یتكلّم به اهل التّبیان معان لا یعرفها الا من آیده الله ربّه المنان و اتى فى هذا الحین بعون ربّى الوهّاب ینبى لك المقصود بالایجاز دون الاطناب

قوله حین ما سأله احد هل رأیت رجلاً فى الدّنيا قال رأیت رجلاً و انا الى الآن اسأل عنه فقلت له من انت فقال انا الطّین فقلت من اين فقال من الطّین فقلت الى اين فقال الى الطّین فقلت من انا فقال انت ابو تراب فقلت انا فقال حاشاك حاشاك الخ فاعلم بأنّ المراد من هذا الحدیث اظهار التّفاوت و التّفصیل بین الرّوح الانسانیّ و الجسد التّرابیّ كما یقول رأیت رجلاً یشیر الى الجسد و قد اراد المجیب ان یعرف السائل فنآء الجسد السّفلیّ و بقآء الرّوح العلویّ قوله فقلت له من انت فقال انا الطّین فقلت له من اين فقال من الطّین و اعلم بأنّ فى مقام التّعبیر كلّ ما یتشكّل بشیء بعد فنائه یسمّى باسمه و ینسب الیه و بما یصیر الجسد الانسانیّ بعد افتراقه و انقطاعه عن الرّوح تراباً لذا یحقّ فى حقّه اسم التّراب فانظر فى الشّجرة الّتى تغرس فى الرّیاض أنّها تتورق بأوراق لطيفة و تثمرّ بثمرات بدیعة و تلك الثّمرة مع لطافتها و رقتها لو تسمیها بالتّراب لتكون صادقاً لأنك تعلم بأنّها بعد اقتطافها من الشّجرة فى زمان قليل تصیر تراباً و تتصاعد تلك اللّطافة الموجودة فیها الى عنصرها و البارع الصّادع یعرف من هذا المثل المذكور کیفیة الانسان و تفاوت الأرواح مع الأبدان لأنّ عنصر الرّوح الطّف العناصر و عنصر الجسد اثقل العناصر و أنّه بعد انقطاع الأسباب و قطع الرّابطة من عالم التّراب یتصاعد الى عنصره و یرجع الى مبدئه و منتهاه و قوله الى اين فقال الى الطّین یشیر الى موته و رجوعه الى التّراب و قوله فقلت من انا فقال انت ابو تراب ای

انت المنزّه عن التراب و المقدّس منه و المحيط على ما يقع فيه فيا ايّها السّامع لا تعجب من هذا المقال لأنّ من اصطفاه ربّه الغنّى المتعال و انجاه من اشارات اهل الضلال و ازداد يقينه في الله و يستقيم على امر مولاه أنّه محيط على الامكان و مؤثّر في الأكوان بعناية ربّه العزيز المنان

الهي ايّدي في هذا المقام على اظهار ما اريد بيانه و اجر قلمي و لساني على ذكر ينجي المستوحشين في الظلمات و المستغرقين في بحور الاشارات و وفق السّامعين على عرفان الكلمات و ادراك المعاني التي سترت في غياهب الفقرات اذ بيدك ملكوت كلّ شيء ليس لما اردت من مانع و لا لما قضيت من دافع لا اله الا انت الجواد الكريم يا ايّها السائل العارف بربك العزيز العلام قد تذكّرت في هذا المقام ان ايّين لك ما يهدى الطالّبين الى جنة البقاء و يسقى القاصدين سلسيل اللّقاء و الطّالب في هذا السّبيل ينبغي له أولاً ان يخرق الأحجاب التي تمنعها عن الورد في سرادق امر الله و خيام مجد الله و اتى في هذا المقام اذكر بعضها و سبب بعد الطّالب بها عن المرام الحقيقيّ و المقصد الأصليّ الالهيّ

فبقول ممّا يحجب الانسان هو اتّباعه بما سمع من الآباء كما ترى و تعرف بأنّ في كلّ عصر ظهر مظهر المشيئة الالهية و مطلع شمس جمال الأحديّة اكثر ما احتجب به النّاس اتّباعهم مقالات آباءهم كما نطق لسان الكريم في القرآن القديم في سورة الأنبياء و لقد اتينا ابراهيم رشده من قبل و كنّا به عالمين اذ قال لأبيه و قومه ما هذه التّماتيل التي انتم لها عاكفون قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين و في سورة هود قالوا يا صالح قد كنت فينا مرجوّاً قبل هذا أ تنهانا ان نعبد ما يعبد آباءنا و انّا لفي شكّ ممّا تدعوننا اليه مريب و في مقام آخر قالوا يا شعيب أ صلوتك تأمرك ان تترك ما يعبد آباءنا الخ و لو يتفرّس احد في القرآن و آياته ليعرف المراد و يوقن بأنّ النّاس بما تمسّكوا بأقاويل الآباء و اساطير القدماء احتجبوا عمّا اراد لهم مالک الأسماء و خالق الأرض و السّماء

مع انّ الانسان لو لم يعرف الله و احكامه و آياته و ما امر به بعقله و عرفانه مثله كمثل الأعمى يقبل كلّ كلام من كلّ متكلم فواجب عليه ان يتفرّس بنفسه فيما سمعه من القدماء و لا يكتفى بما يرى من الآباء و لو لم يكن بمثل ذلك فهو اضاع نعمة الله التي اعطاه و قد اردنا في هذا المقام ان نبين المراد من ذكر هذه النّعمة التي اعطانا الله بها و نعد الوهم عن المتوهّمين فنقول اول نعمة منّ الله بها على الانسان هي القوّة العقلية و بها شرّقه على اجناس المخلوقات و لها مقامات شتى في الأمور الجسمانيّة و الرّوحانيّة و المقام الأول في الجسمانيّات هو ادراكها ما يستريح به الجسم من المآكل و المشارب و غير ذلك و هذا ادنى مقاماتها و قد يشارك فيه جميع اصناف الحيوان و المقام الثّاني هو عرفانها ما يستريح به العالم و ينتظم امور جمهور الأمم و يتربّع جميع المخلوقات بترتيب الأمورات و هو استنباط ما هو النّافع من العلوم و الصّنائع و تقنين القوانين النّاطمة و نسج الكتب النّافعة و هذه اعلى المراتب في الأمور الجسمانيّة و المعيشة الانسانيّة اذا فاعرف يا ايّها السّامع بأنّ الانسان لو يقصّر في هذا المقام و يتكاسل فيما بيّنت لك من بدائع الكلام ليكون كافراً لنعمة ربّه العزيز العلام و كذلك فانظر الأمور المتعلقة بالعالم الرّوحانيّ ولكن هذه المرتبة بعكس الأولى لأنّ الانسان كلّ ما يجتهد في اصلاح اخلاق نفسه و تهذيب الصّفات الظّاهرة منه ليكون خيراً له من ان يذكر و لا يتذكّر و يعلم و لا يتعلّم و له أولاً ان يتفرّس في اخلاق نفسه و يهدّبها و يؤدّبها فلمّا صارت طبق المراد اذا يتوجّه الى العباد و يجتهد في تهذيب آداب من في البلاد و لو يقصّر في هذا المقام ليكون كافراً لهذه النّعمة الرّوحانيّة و المائدة الحيوانيّة و يصير ممنوعاً عن الدّخول في سرادق عرفان الالهية و فسطاط العلوم الرّبانيّة فارجع الى المراد و نقول مع انّ كلّ ملّة من ملل العالم احتجبوا عن الله بهذه الأحجاب المانعة و منعوا عن الورد في سرادق عرفان الله بهذه الأفكار الباطلة كذلك لا يتكفرون و لا يدركون فوالله يا ايّها السّامع لو يفتح الانسان عين العرفان لما يحتجب عن الرّحمن في اقلّ من آن ولكنّ النّاس عمى لا ينظرون و صمّ لا يسمعون لعلّ الله يفتح الأبصار و يمنّ عليهم بما يهديهم السّبيل و يكفيهم الدّليل

و ممّا يحجب الانسان هو مشاهدة الشّؤون البشريّة من المظاهر الأحديّة كما نزل في القرآن و قالوا ما لهذا الرّسول يأكل الطّعام و يمشى في الأسواق لو لا انزل اليه ملك فيكون معه نذيراً و العاقل لا يتكلّم بهذا الاعتراض في هذا المقام لأنّ الله تعالى بحكمته البالغة يبعث في كلّ امة رسولاً بينهم بلسانهم حتّى يفهمون كلامه و يعرفون ما يعلمهم من اوامر الله لئلا يبقى لهم عذر في الدّين و قد اجاب الله المعترضين بقوله تعالى في كتابه المبين قل لو كان في الأرض ملائكة يمشون مطمئنّين لنزلنا عليهم ملكاً رسولاً و في مقام آخر و قالوا لو لا انزل عليه ملك و لو انزلنا ملكاً لقضى الأمر ثمّ لا ينظرون و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و البسنا عليهم ما يلبسون و أنّهم بما يرون الصّفات البشريّة من مظاهر الألوهيّة تمنعهم عن الورود في لجة بحر الأحديّة و طمطم يّم الصّمدية و يهيّمون في هيّماء الشّهوات و يتحيرّون في مفازات الاشارات كما يخبر بذلك القرآن القديم فقال الملائكة الذين كفروا من قومه ما نراك الا بشراً مثلنا و ما نراك اتبعك الا اراذلنا بادي الرأى و ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنّكم كاذبين فأجابهم بقوله تعالى او عجبتم ان جاءكم ذكر من ربّكم على رجل منكم لينذركم اذا تفكّر في هذا المقام بأنّ الله تعالى لو يظهر مظاهر صفاته و اسمائه بما هم عليه من آثار الألوهيّة و صفات الرّبويّة فلا يبقى الاعراض لأحد و الاعتراض لنفس و يبقى الكلّ على حالة واحدة فكيف يمتاز السعيد عن الشقيّ و الثور من الظلمة و لهذا يبعث الله الأنبياء ع بما لم يبعد عن الأفكار و لو يتفكّر الناس في اصل المراد لما يبعدون عن جنة البقاء و سلسيل اللقآء فوالله يا ايّها السّامع لا يتكلّم واحد منهم بكلمة الا و يرون منها انتظام امور الجمهور و رفع الاختلاف و ثبوت الاتّحاد و الائتلاف فانظر بأنّ الذي يكون في كلّ الأحيان في غمرات البلايا بما يتكلّم من جواهر البيان كيف يريد لنفسه شيئاً في الامكان بل فدى راحته و انقطع عن استراحته لراحة من في البلدان ثمّ اعلم بأنّ الله تعالى قادر على كلّ شيء و مقتدر بكلّ شيء لا ينكر العاقل قدرته القادرة و قوّته القويّة القاهرة ولكن لاتمام الحجّة و الدليل و هداية السّيب اعطاهم حجّة وافية كافية بلسان القوم و جعلها السّبب الأعظم للتّمييز و التّفصيل بين الأمم و جذب جواهر الوجود من العالم كما قال عزّ ذكره ليلوكم ايكم احسن عملاً و هي كلمة الله المحيطة على الأشياء و آياته الغالبة على من في الانشاء و مثله كمثل النّار كما انّ بها تمتحن المعادن التّرابيّة و كذلك بتلك النّار الموقدة من الشّجرة الالهية يمتحن قلوب العباد و بها يفصل بين الصّالح و الطّالح و الثور و الظلمة فوالله يا ايّها السّامع لورقآء البيان في هذا المقام الحان لا يقدر ان يسمعها آذان من في الامكان اذا اختصر في الكلام و لا اذكر ما هو بعيد عن الأفهام لعلّ ربّ الأنام يمنّ على خلقه بأذان واعية و قلوب صافية و انفس زكيّة و ابصار ناظرة لكي لا يحتاج بالبيان ما هو المستور في الجنان

و كذلك يحتجب النّاس عن ظهور نور الألوهيّة و اشراق شمس القدميّة بما لا يعرفون اصطلاحات الأنبياء و ما نزل في كتبهم المقدّسة من اشارات ظهور البعد فانظر ما نزل في الانجيل كسوف الشّمس و خسوف القمر و سقوط النّجوم و امثال ذلك و الذين اهدوا بأنوار شمس القدم في يوم ظهور ذاك الثور الأفخم مع أنّهم رأوا ظهور تلك الكلمة الرّبانيّة بغير ما وعدوا به في الكتب الالهية من ظهور امثال هذه الاشارات المذكورة كذلك تمسّكوا بذكر تلك الكلمات و اعرضوا عن تيّر العماء و شمس سمآء قدس البقاء الذي به اشرفت ارض البطحاء و كذلك اهل الفرقان مع اطلاعهم بهذا المقال تمسّكوا بظواهر ما نزل في القرآن من جبروت العزّة و الامتنان و اعرضوا حين ظهور الثور عن افق الظهور و غفلوا عن الدّخول في رياض قدس البقاء و منعوا انفسهم من سلسيل حيوان اللقآء و انيّ لو اريد ان افصل ما نزل في الكتب المقدّسة و افسر اشاراتها و بشاراتها ليطول الكلام و نبعد عن المرام و من يريد الاطلاع فليقرأ الرّسالة التي نزلت في العراق بلسان فارسى مليح

اذاً فأعرف يا ايّها السّامع بأنّ للأنبياء اصطلاح لا يعلمه غيرهم و هم يتكلّمون بما لا يعرفه احد دونهم الا من استضاء من تشعّعات انوار تلك الشّمس المشرقة و النّجوم الزّاهرة البازغة و ربّما يعترض جاهل على هذا المقال و يقول لو نزلت الآيات الالهية في ذكر علامات ظهور مظاهر الأحديّة باصطلاح لا يعرفه النّاس فلا بأس عليهم فيما يعملون نقول اوّلاً اذا جاء احد يعرف تلك العبارات و رموزاتها و يظهر ما ستر فيها من معانيها و اشاراتها فهذا دليل على أنّه نور من تلك الأنوار السّاطعة و سراج

من تلك السّرج اللّامعة و ثانياً أنّا نأخذ الميزان من الأزمنة السّالفة و الأعصار الخالية مثلاً اذا عرفنا ظهور المسيح (ع) بغير هذه الاشارات و ظهور الرّسول (ع) دون تلك العبارات لا نشكّ في أنّ لها معان و اشارات في بواطن الكلام و لو ينصف احد في هذا المقال لا يحتجب عن حقيقة الحال فانظر في هذه السّنين المتواليات ما عرفوا اهل الفرقان حقائق القرآن و لا اهل الانجيل معانى بيانات ربّهم الجليل و لا اليهود ما نزل في كتب الأنبياء (ع) و لذلك انكر بعض النّاس كلمات الله المحيطة النّافذة و كلّما جاء نور يهديهم في الظّلمات و سراج يريهم الطّريق في مخاطر الاشارات عميت عيونهم و سكّرت ابصارهم و بقوا في ضلالهم القديم و احتجوا عن اسرار كلمات ربّهم الكريم و ممّا يحجب الطّالب عن المطلوب و القاصد عن المقصود و يمنع النّاس عن كوثر البقاء و القاصدين عن مقاصد قدس السّنّاء هو اتّباع الذين يزعمون انفسهم فوارس مضمار العلم و الحكمة مع أنّ في كلّ الظّهورات اكّد الأنبياء (ع) أنّ يتبع النّاس كلّ من يدعى العلم الاّ من كان موصوفاً بالصفات المذكورة في الكتاب كما ورد في الحديث الشّريف و امّا من كان من العلماء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلّدوه و أنّا لم نر منهم في هذا الزّمان الاّ المجادلة و الطّغيان و الاختلاف في اوامر ربّهم العزيز المتّان و النّاس بما يرونهم يخالفون مظهر الأمر و يكفرونه حفظاً لرياساتهم يزعمون أنّهم على الحقّ لذا يحتجبون عن بوارق انوار الجمال و زلال سلسال الوصال قل فانظروا بعين التّفرّس و التّدقيق في الأزمنة السّالفة و الأعصار الخالية في احيان ظهور مظاهر الأحديّة أوّل من استضاء من تجلّيات الظّهور لم يكن من العلماء بل الذين لا يعرفون القراءة و الكتابة كما في ظهور روح الله و كلمته التي احاطت ما سواه ما تقدّم في الايمان الاّ صيّد السمك او العشارون و اوّل من اعترضوا على جماله هم الفريسيّون و كذلك اذا طلع نير البطحّاء و شمس سماء قدس البقاء آمن من يرضى الأغنام و اعرض من كان اعلم العلماء بين الأنام فلما تبيّن بأنّ الظّهور ليس مشروطاً باتّباع العلماء لا ينبغي ان يحتجب النّاس بانكارهم و استكبارهم على الله و في كلّ زمان وصّى صاحب الظّهور الاّ يتبعوا امثال هؤلاء المدّعين و يشير الى اعراضهم و اعتراضهم على التّور المبين قوله روح ما سواه فداه في وصف فقهاء يوم الظّهور فقهاء ذلك الزّمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السّماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود و كذلك قوله في آخر ما يصف عن صاحب الأمر و اكثر اعدائه العلماء و لذا قال و قوله الحقّ العلم حجاب الأكبر

فوالله يا ايّها السّامع من تفكّر ساعة في نفسه و لم يسمع مقالات غيره و وزن كلمات القبل بعرفانه و عقله لما احتجب عن الرّحمن في اقلّ من آن و ترك عن ورائه اشارات اهل البغي و الخسران و في هذا المقام يقول و قوله الصّدق تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة نسأل الله بأن يؤيّد العباد على التّفكّر في امره و يوفّقهم على الاقبال اليه أنّه على كلّ شيء قدير و كذلك يحتجب الطّالب عن المراد الحقيقيّ و المقصد الالهّي بما يرى الاختلاف في الأديان و شرائع حضرة الرّحمن و لو يرى الانسان في هذه الاختلافات بعين العرفان ليعرف حقيقة الأمر و لا يرى الاختلاف بل يراه عين الاتّحاد و سبب وصول العباد الى معدن الرّشاد لأنّ ربّ الأرباب بارادته الكاملة و حكمته الشّاملة يشرع لهم شريعة بحسب اقتضاء الزّمان و مناسبة الأفكار و الأذهان و هذا من بليغ حكمته و منيع علمه و قدرته فسبحانه و تعالى ليس كمثله شيء لا يعلم احد حكمته البالغة و صنعته الكاملة الاّ من أيّده بفضل المحيطة و شرح صدره في عرفان شرعه البسيط و ليس مراده تبارك و تعالى من هذه الشّرائع المنشعبة من طمطام الحكمة البالغة الاّ راحة العباد و دخولهم في جنان المحبّة و الوداد و رفع المنازعة و العناد ولكنّهم من عدم عرفانهم بما اراد الله يرفعون ايادي الظّلم و الاعتساف في الأطراف و يتركون ما امر الله من المحبّة و الانصاف فتفكّر يا ايّها السّامع في هذا المقام و لا تبعد عن المرام مثلاً و انظر في الحكيم الحاذق أنّه يداوى اليوم مريضاً بالأشياء الباردة و يوماً آخر بالأشياء الحارة و لا ينبغي لنا ان نكذّب الحكيم لأنّه عالم بحقيقة المريض و لمّا يرى و يعرف تغيير المزاج يعالج بما يناسبه من العلاج و لمّا كان المراد في هذا المقام صحّة المريض ليس للعاقل الكامل ان ينظر الى اختلاف الأدوية و تفاوت الأغذية كذلك فاعرف من هذا التّمثيل تفاوت الشّرائع الالهية و اختلاف المذاهب الرّبانيّة و لا تغمّس في بحور الاشارات



و لا تمنع نفسك عن جمال ربك مالك الأسماء و الصفات و كذلك يحتجب الجهلاء في أيام ظهور الأنبياء بما يجدون في كلماتهم الاختلاف مع قواعد اللسان سبحان الله من جهالة الناس و احتجابهم اما يقرؤون بأن الله تعالى قادر على كل شيء و عالم بكل شيء فكيف يريدون ان يحدوا كلماته بحدوداتهم و يزنوا آياته بقواعدهم و رسوماتهم هل يحاط كلمات مالك المبدأ و المعاد بقواعد قررها احد من العباد سبحان ربي العظيم ما قلت دراية الناس يتكلمون بما يضحك به الصبيان في هذا الزمان فانظر يا أيها السامع حين ما نزل القرآن من سماء مشية الرحمن اعترض عليه الجهلاء من اهل اللسان فلما علا امره و سنا ذكره اذا استدل الكل في فصاحته و ملاحظته فتعجب من ابناء هذا الزمان مع استماعهم و علمهم بما جرى في عهد الفرقان كذلك يعترضون على كلمات الله التافذة بتلك الاعتراضات السخيفة و يحتجبون بها عن بوارق شمس جمال الألوهية

قل يا أيها العبد الأمر عظيم عظيماً اطلعت به و ايقنت بأن الذي ظهر هو سرّ القدم و ظهور الحق في العالم كيف تتمسك بالفرع بعد الوصول الى الأصل و تحتجب بالمقال عن الغنى المتعال اياك ان تزن كلمات مولاك بقواعد قررها نفسك و هواك لئلا تحتجب عن الذي وعدت به في الكتاب و اخبرك به اولو الألباب فيا أيها السامع قد بينت لك في هذه العبارات ما يحجب الطالب عن رب السموات و قد خرقت الحجابات و رفعت الشك بما اشرت في سرّ الاشارات نسأل الله تعالى بأن يعرف الكل ما اراد و لا يمنعهم عن سبيل الرشاد و يدخلهم في ظلال شجرة الحبّ و الوداد فلما اطلع الطالب بهذه الأحجاب المانعة و رفع عن نفسه تلك الأستار الحائلة اذا يسلك مسالك التوحيد و يضرب بوادي طرق التجريد و يمنع نفسه عن كل ما لا يليق له و يمسك لسانه عن ذكر ما سوى الله و يده عن الارتفاع الى غير رضاه حينئذ يشرق عليه تجليات شمس الايقان و يتجلّى على مرآة فؤاده انوار الاطمينان و يقعد على سرير قلبه سلطان محبة الرحمن اذا فاعرف بأنه في هذه الحالة يكون غالباً على العالم و مسرياً و مؤثراً فيه بحيث لا يمنع عما اراد و يكون بمثل الاكسیر الأحمر لتقلب نحاس وجودات البشر فسبحان الذي يؤيده و يوصله الى هذا المقام الأعلى و المقصد الأقصى الأدنى و لا يسعنا في هذا المقام ان نبيّن لك اكثر ممّا ذكرنا من بدائع الكلام و الذي فتح عينيه لمشاهدة الأنوار و اذنيه لاستماع الأذكار ليعرف المراد و يقتنع و يكتفي بالاشارة في هذه العبارة

اذا نرجع الى تفسير الحديث و نقول قوله فقلت انا انت فقال حاشاك حاشاك و سألت منه هل انا تراب مثلك و افنى و انعدم معك فأجابه و قال حاشاك حاشاك أنك جوهر الهى و روح ربانى كيف يقاس الروح العلوى الحقيقي بالجسد السفلى الترابى أنك تدخل حرم الكبرياء و حظيرة قدس البقاء و انا ابقى على الأرض التي تركت منها فليعرف اهل العرفان من هذا البيان تفاوت الأرواح مع الأبدان و يجتهدوا ألا يتعبّر بغير الامكان و لا يمنع عن الصعود و الطيران في هواء عرفان الرحمن سبحانك اللهم يا الهى و سيدى و رجائى اسألك بسلطانك الغالب على الأشياء و قدرتك المحيطة على من فى الأرض و السماء بأن توفّق عبادك على تجريد الأرواح و الاستغناء بالنور عن الأشباح حتى يصيروا قابلين للدخول فى فناء حرم عزّ توحيدك و خبأ قدس تجريدك و أيدهم على الطيران فى هواء عزّ عرفانك و سماء قدس ايقانك اذ أنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد العزيز الحكيم

و اما ما سألت يا أيها المتوجّه الى ساحة البقاء و المقتبس من قبسات شجرة طور السينا من الملائكة و المراد بهذا الاسم فى الآيات الالهية فاعلم بأن له معان شتى و فى مقام الخلق يطلق على الذين قدّست اذياهم عن الشهوات و يتبعون ربّ السموات فى كل الصفات و هذا الاسم يطلق على باطنهم و يحكى عن سرهم و حقيقتهم و اولئك الذين يذكّرهم الله فى آياته و يسميهم بأسماء شتى و انى اذكر لك اسماً من اسمائهم و افسره لك لكى تعرف المقصود و معانى كلمات حضرة المعبود منها حملة العرش و اعلم بأن المراد من العرش هو قلب الانسان كما تغرّد عندليب البقاء و ورقاء العماء قلب المؤمن عرش الرحمن و نطق لسان العظمة فى الكلمات المكنونة فؤادك منزلى قدسه لنزولى و روحك منظرى طهره لظهورى لأنه يقبل تجلّى

الجمال و يستقرّ عليه سلطان محبّة مالك المبدإ و المآل و فى مقام الحقّ يطلق على انبياء الله و رسله كما قال تبارك و تعالى فى القرآن الكريم الحمد لله فاطر السموات و الأرض جاعل الملائكة اولى اجنحة مشى و ثلاث و رباع الخ و قد اراد ربّ العزّة الأجنحة فى هذه الآية شؤون الآيات و اقسام البيئات التى بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الى معدن الرشد و هداية الخلق الى جنّة الحبّ و الوداد لأنها هى السبب الأعظم لترقى العالم و الجناح الأقوم لطيران القلوب الصافية الى جنّة الأحديّة و مقام قدس الواحدية لذا سميت بالأجنحة فى الكتب الالهية فوالله يا ايها المتوجّه الى الله لو يسمع احد آية من آيات ربّه بسمع الفؤاد و يدرك لذّة معانى التى سترت فيها ليرتقى الى منتهى مقامات السداد و يتصاعد من العوالم الترابية الى العوالم الحقيقية و فى مقام يطلق هذا الاسم على مشيئة الله النافذة و ارادته المحيطة الكاملة لأنها هى علّة خلق العالم و سبب تقمّص قميص الوجود هيكल العدم و أنّ هذا الاسم يطلق على جميع الصفات الالهية و أنّى لو اريد ان افصل فى هذا المقام ليطول الكلام و من يريد ان يطّلع و يعرف بالتفصيل فليقرأ آيات الله العزيز الجميل و يتفكّر فى المقامات التى نزلت هذا الاسم اذ يعرف المراد و يقع عمّا ذكر فى كتب العباد و فى مقام يطلق هذا الاسم على الأحكام التى نزلت من سماء مشيئة الرحمن و جعلها الله السبب الأعظم لحفظ العالم و قدرها علّة الموت و الحياة و أنّها هى فى مقام اعطاء الروح بالمؤمنين المقبلين تسمى اسرافيل و فى مقام اخذ الروح عن المشركين تسمى عزرائيل و فى مقام حفظ عباد الله عن الآفات تسمى ملائكة حافظات و فى كلّ مقام تسمى فى الآيات الالهية باسم مخصوص و لا يقدر العاقل ان يشكّ و يضطرب من اختلافات الأسماء التى نزلت فى كتب الأنبياء ثمّ اعلم يا ايها المؤمن بالله بأنّ الذى خلق الوجود من العدم و علّم الانسان ما لم يعلم يكون مختاراً فيما يشاء و مقتدرّاً على ما يريد من خلق جديد و لا ينكر العارف قدرته القادرة و قوّته القويّة القاهرة و يوقن كلّ بصير بأنّه لو يشاء ليخلق خلقاً لا تدركه حوادث الزّمان و لا يحيط عليه حواسّ من فى الامكان

و أنّى فى هذا المقام اكتب لك ما نزل من جبروت الله العزيز الجميل فى جواب من سأل ربّه الجليل من جبريل قوله جلّت عظمته و علت قدرته و امّا ما سألت من الجبريل اذاً جبريل قام لدى الوجه و يقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم لسان العظمة بكلمته العليا يا جبريل ترانى موجوداً على احسن الصور فى ظاهر الظاهر لا تعجّب من ذلك ان ربّك لهو المقتدر القدير و امّا ما سألت من الجنّ فاعلم بأنّ الله تعالى خلق الانسان من اربع عناصر النّار و الهوآء و الماء و التراب و ظهر من النّار الحرارة و منها ظهرت الحركة و لمّا غلب فى الانسان طبيعة النّار على سائر الطبائع اطلق عليه هذا الاسم و هو فى الحقيقة الأوتية يطلق على المؤمنين بالله و الموقنين بآياته و المجاهدين فى سبيله لأنهم خلقوا من نار الكلمة الربانية التى تكلم بها لسان الأحديّة لذا قال و قوله الحقّ و خلق الجنّ من نار و كذلك وصفهم فى كتابه المبين بقوله المتين اشدّاء على الكفّار لأنّ فى مقام الجهاد مع اهل العناد تراهم كالبرق اللّامع و الرّمح القامع تعالى من حرّكهم بتلك النّار الموقدة من سدرة الالهية و لمّا تنظر الى رحمهم و لطفهم و اتّباعهم امر الله و تقديسهم عمّا سواه نسميهم بالملائكة كما ذكرنا فى بدو الكلام و فى مقام يطلق على الذين يسبقون فى الايمان عمّا دونهم بما يرى منهم سرعة الحركة من النّار الموقدة من الكلمة الالهية لأنّ من قلوبهم ترتفع زفرات المحبّة و الوداد و فى بواطنهم تلتهب نيران مودّة مالك المبدإ و المعاد اذاً فاعرف يا ايها السائل بأنّنا فسّرنا لك التفسير الحقيقى فى هذا الاسم ولكن فاعلم بأنّه يطلق على غير المؤمنين مجازاً بما يرى منهم من الكبر و الاستكبار فى امر الله و المحاربة و المجادلة مع انبياء الله و يدلّ على هذين التفسيرين ما نزل من جبروت مشيئة الله ربّ العالمين فى سورة الجنّ قوله تعالى قل اوحى الىّ أنّه استمع نفر من الجنّ فقالوا انا سمعنا قرآناً عجباً يهدى الى الرشد فأمّا به و لن نشرك برّبنا احداً الى قوله تعالى و انا منّا الصّالحون و منّا دون ذلك كنّا طرائق قدداً

فيا ايها العبد المتوجّه الى الله قد نزل فى آيات مالك المبدإ و المآل كلّ ما يخطر بالبال فلا تحتاج بالجواب و السّؤال ولكن احتياج اهل الوداد هو من تشتت الألواح فى البلاد نسأل الله بأن يوفّق احبائه على قراءة آياته و الواحه و يؤيّدهم على

عرفانها و الاستغناء عما دونها و نسأله تعالى بأن يقدر لك و لأحبائه خير الدنيا و الآخرة و يسكنكم في ظلال شجرة عنايته و الطافه و يشربكم من معين رحمته و افضاله أنه على كل شيء قدير لا اله الا هو الواحد الفرد العزيز الحكيم

\*\*\*

هو الله

تبريز

جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو الله

الله ابهى الهى ترى عبدك الأبهى و رفق الأصغر قد تحمل كل مشاق في سبيلك و كل تعب في محبتك و قاسى كل مصيبة في امرك ابتلى بالغرابة و الكربة و وقع في كل مخمصة و غمة و اودع في سجن الظلمة و تسلسل في الأغلال و ابتلى بالكيول و الوثيق اشد وقعة و هام في هيماء التعب و الآلام و هو مع ذلك لم يفتر في اعلاء كلمتك و نشر نفحات قدسك بين الأمم اى رب ايداه على ذكرك و تثبيت الأقدام على عهدك و ميثاقك أنك انت الكريم الرحيم العطوف ع ع

محرمانه

في الحقيقة حكومت حاضرة ايران در خصوص احبای رحمن بهیچوجه قصور ندارد و بقدر امکان صیانت و محافظه میخواهد ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند لهذا باید نهایت حکمت را مجرا داشت که فرع عام حاصل نشود مثلاً مجالس پانصد نفر ترتیب اگر بشود مردم بشورش آیند و محذورات کلیه حاصل گردد اجتماع در محفلی بیش از نه و یا نوزده جائز نه و در جمیع اجتماعات اگر مجلس صحبت و الفت باشد باید نبذهئی از محامد اولیاء امور و مرحمت پادشاه ذکر کرد و اگر مجالس تذکر و تبتل باشد البتہ در نهایت باید دعای خیری نمود چه که حقوق صیانت و حمایت دارند اگر حکومت نباشد دقیقهئی آسایش بجهت عباد میسر نگردد و هیچ آفریدهئی در قتل جبال آرام نیابد

دیگر آنکه از نفوس متزلزله باید احتراز نمود نه تعرض یعنی معاشرت آن نفوس چون تقرّب ببحر ثلج است اگر سبب سستی نگردد برودتشان یقین تأثیر مینماید سبب سکون شعله نار محبت الله می گردد چون با بلبان گلستان الهی الفت جوئی نغمات بدیع استماع نمائی و بوجد و طرب آئی و چون با زاغان جفا مجالست کنی نعیب و نعیق شنوی و کسالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرض بکسی و تهتک جائز نه باید بقدر امکان صبر و تحمل نمود لعل الله یحدث بعد ذلك امرأ بسیار نفوس بودند که در ابتدا تزلزل یافتند حال ملتفت غرض اهل فتور شده اند در نهایت ثبوت و رسوخند و چون جبال راسخه ثابت جناب ملاً ولی الله علیه بهاء در سفر قفقاز بسیار زحمت کشیدند و حال پیر مرد شده اند و مشقت دیده اند البتہ آنچه سبب آسایش حال ایشانست و صلاح بدانند مجرا دارند در راحت و فرح و روح و ریحان ایشان بسیار اهتمام نمائید ع ع

\*\*\*

کرمان

بواسطه جناب حاجی آقا بیک

جناب آقا شیخ یحیی - جناب سردار نصرت - جناب آقا سید سلیمان - جناب آقا میرزا حسن وکیل - جناب آقا میرزا علیخان و نجل عزیزشان - جناب حاجی محمد رحیم و جناب آقا میرزا محمود روضه‌خوان - جناب استاد علی عسکر نخودریز - جناب کربلایی حسن اخوی - جناب حاجی محمد قالی‌باف - جناب کربلایی اسدالله زائر - جناب میرزا ماشاءالله زائر - جناب آقا جواد ولد کربلایی حسن - جناب آقا محمود تاجر یزدی - جناب میرزا محمد علی منشی - جناب کربلایی حسنعلی - جناب سیف‌الله خان - ملا خداداد کیخسرو - ملا خدامراد بهرام - میرزا برزو اسفندیار - کیخسرو خداداد - دینیار مهربان - بهرام مهربان - دینیار مهربان - دینیار بهرام - بهمن بهرام - اردشیر جمشید - اسفندیار مهربان - کیخسرو مهربان - آقا علی اکبر قالی‌باف - آقا کربلایی ابوالقاسم قالی‌باف - میرزا ولد کربلایی ابوالقاسم - کربلایی نظر علی عطار - استاد ابراهیم عطار - کربلایی نصرالله - آقا غلامحسین - آقا محمد کفّاش - مشهدی علی سروسستانی - آقا محمد علاقه‌بند - استاد محمد حسن بنا - حاجی ابراهیم تاجر کرمانی - آقا محمد علی تاجر کرمانی - آقا محمد تقی ولد معاون - کربلایی قلی قالی‌باف - میرزا علی اکبر فرّاش - میرزا حسن اخوی - آقا محمد ابن کربلایی علی - استاد حسن فنّار - آقا محمد حسین وکیل‌الرّعايا - آقا محمد باقر تاجر سروسستانی - آقا میرزا محمود - آقا محمد علی صراف کرمانی علیهم‌التّحیّة و التّناء

هوالله

اللهمّ یا ربّی المجلّی علی الطّور و مالک یوم النّشور نور السّموات باعث الکائنات موجد الأکوان محدث الامکان فی حیّز الظّهور لک الحمد بما ایقظت النّفوس و طیّبت الأرواح و شرحت الصّدور و مننت علی کلّ عبد شکور و کلّ امة صبور بیزوغ شمس الهدی ساطعة الأنوار علی الأقطار محیّية للأرواح کاشفة للأشباح تبعث من فی القبور ربّ انّ هؤلّاء ما منعهم متاع الغرور عن تجرّع الكأس الطّهور مزاجها کافور بل طفحت قلوبهم بالسّرور عندما سمعوا التّداء من الملاّ الأعلى و لبّوا و قالوا آمناّ و صدّقنا قد هتکت الأستار بظهور الأسرار و شروق الأنوار و شاع الآثار فی هذا القرن المشهود ربّ اجعلهم آیات الهدی و کلمات التّقوی و رایات مندفة علی صروح المعجد فی الأوج الأعلى حتّی یذیعوا الآثار و یشیعوا الأسرار و یقوموا علی خدمتک مع الأبرار و یرفعوا رایة وحدة الانسان فی قطب الامکان و ینکشف الظّلام بالتّور السّاطع من غیب الأکوان انّک انت الکریم الرّحمن و انّک انت العزیز المتّان و انّک انت الغنیّ المتعال

ای یاران عزیز عبدالبهاء از نسیم جنّت ابھی شرق معطرّ است غرب معبر است رائحه نافه اسرار در آفاق منتشر است یاران هر یک مانند غضنفر در بیشه خاور و باختر نعره زند و فریاد یابہاء‌الابھی برآزند و جهان را شور و آشوب اندازند کرمان کہ همیشه مشکاة سراج عرفان بود و مصباح زجاج علم و ایقان چگونہ تا بحال ساکت و صامت و ساکن است و حال آنکہ باید بر کلّ سبقت یابند و بخدمت پردازند و بر جهان آستین افشانند و ید بیضا بنمایند و حبال و عصیّ اهل اوہام را طعمه ثعبان نمایند ای یاران وقت آنست کہ علم پیمان برافزاید و بساط روح و ریحان بگسترید جشن الھی گیرید بزم ربّانی بیارائید آہنگ ملکوت ابھی بلند کنید و فرهنگ ملاً اعلیٰ بنمائید جام حقیقت بدور آرید و از بادہ پرنشئه وحدت عالم انسانی سرمست گردید اغیار ندانید بیگانه نشمارید با کلّ درآمیزید و بخلق و خوی دلبر مهربان بیامیزید تا کرمان را رشک جنان کنید و آن سامان را وادی ایمن جانان نمائید آن یاران نزد عبدالبهاء عزیزند و الحمد لله با فرهنگ و تمیز امیدوارم کہ شوری انگیزند و سبب حیات نفوس و ترقّی عقول و انتباه قلوب و احیاء ارواح گردند برهان مبین بنمایند و حجّت قاطعه اقامہ کنند دلیل جلیل بیان نمایند و بتسیح و تقدیس دلبر جمیل زبان بگشایند تا آن خطّه و دیار گلشن و گلزار گردد و آن مرز و بوم زنده بروح حیّ قیوم شود و لیس ذلک علی الله بعزیز و علیکم البہاء الابهی ع ع

مناجات طلب تأييد بجهة حكومت امريكا

### A Prayer for the confirmation of the American Government

اللهم يا مؤيد كل سلطة عادلة و سلطنة قاسطة على العزة الأبدية و القدرة السرمديّة و البقاء و الاستقرار و الثبات و الافتخار آيد بفيض رحمتك كل حكومة تعدل بين رعاياها و كل سلطة ممنوحة منك تحمي الفقراء و الضعفاء براياتها اسئلك بفيض قدسك و سيب فضلك ان تؤيد هذه الحكومة العادلة التي ضربت اطناب خباثتها على ممالك واسعة شاسعة و اظهرت العدالة برهانها في اقاليمها العامرة الباهرة اللهم آيد جنودها و راياتها و نفذ كلمتها و آياتها و احم حماها و راع ذمارها و اذع صيتها و شيع آثارها و اعل علمها بقوتك القاهرة على الأشياء و قدرتك الباهرة في ملكوت الانشاء انك انت مؤيد من تشاء و انك انت المقتدر القدير ع ع

مناجات طلب مغفرت بجهت من ادرك لقاء ربه غريباً في سبيله ربيياً في حضن عبوديته محمد افندي مصطفى المستغرق في بحار رحمة الله عليه بهاء الله الأبهى

### هو الله

اللهم كيف احصى الشاء عليك و انطق بالمحامد و التبعوت تبتلاً اليك و استغرق في بحر مناجاتي اليك و استفرغ لتذلي و ابتهالي بين يديك ما دمت غريقاً في بحر الأحزان و حريقاً بنار الأسف و الحرمان و جريحاً من سهام القضاء و طريحاً على التراب في كهف اللهف و الآلام في مصيبة عبدك الخاضع لسلطنتك الخاشع لجبروت عظمتك المتذلل ببابك و المنكسر الى ملكوت جلالك الذي آمن بك و آياتك و رتل كلماتك و اقام حججك و برهانك و اثبت ظهورك و سلطانك رب انه قد توقد بنار محبتك منذ نعومة الأظفار و رضع من ثدى الأسرار و نشأ في مهد الآثار و نما في حجر الأبرار قد سمع النداء و هو طفل صغير مراهق يرتع و يلعب في رياض العرفان قد اخذه سكر الوله و الهيام في جمالك المشرق من افق الامكان و فاز باللقاء و فاض عليه غيث الهدى و هو غصن رطيب نضير ريان من الماء المنهمر من السماء و ادرك رشده و بلغ اشده يوم اشرق نير الآفاق من افق العراق رب قد هام في الجمال و قام على عبودية رب العزة و الجلال فأفصح بأبدع اللغي بين الوري بيت البرهان القاطع و الدليل الواضح و الحجّة البالغة الدامغة على رؤوس الأشهاد و ينادى قد نفخ في الصور و بعث من في القبور و قام الحشر و النشور و ظهر اسرار التوراة و الانجيل و الزبور و ظهر مجلى الطور بوجه ساطع التور بأنوار ساطعة الفجر من افق الظهور و دارت كأس مزاجها كافور حيوا على الفلاح ايها الأصحاب حيوا على التجاح يا اولى الألباب حيوا الى المائدة السماوية حيوا الى الموهبة الرحمانية حيوا الى الهداية الربانية حيوا الى التجليات السماوية حيوا الى الرقد المرفود حيوا الى الورد المورود حيوا الى

المقام المحمود حيّوا الى الحياة الأبدية حيّوا الى النشأة الرّحمانية حيّوا الى الكأس الطّافحة بفيوضات سبحانية حيّوا الى استماع هدير الوراق في الرّياض حيّوا الى زئير ليوث الشّرى فى الغياض انّ الحدايق قد تأنّقت و الكوثر و عين السّلسيل قد تدفّقت و انّ الحمامة قد غنّت و انّ الطّيور قد صدحت و انّ اللّيوث قد زئرت و انّ الحيتان قد سبحت و انّ الأرض قد تزلزلت و انّ الجبال قد سيّرت و انّ البحار قد سجّرت و انّ السّماء قد انفطرت و انّ الشّمس قد كوّرت و انّ التّجوم قد انتشرت و انّ القيامة قد قامت و انّ الطّامة الكبرى قد ظهرت و انّ الجنّة قد ازلفت و انّ النّار قد تسعّرت هلمّوا و تعالوا الى الظّلّ الممدود و اسقوا من المآء المسكوب و ذوقوا من الطّلع المنضود و التقطوا اللؤلؤ المنثور و اتكئوا على الأرائك الّتى اعدّت لكم فى هذا اليوم الموعود و ارفعوا الضّجيج بالتّسبيح و التّقديس للملك المحمود سيّوح قدّوس ربّ الملائكة و الرّوح و اشكروا ربّكم بصدر مشروح و فؤاد خافق و دمع دافق حبّاً بالجمال الموعود و شغفأبحضرة المقصود يا قوم ايّاكم من التّزلزل و الاضطراب فى يوم الاياب انّ الى ربّكم حسن المآب و انّ هذا سرّ الكتاب و رمز فصل الخطاب فيما نطق بهذا الكلام الصّواب ماجت عليه امواج العذاب و قاموا عليه بالعقاب فبعد غياب شمس الحقيقة عن افق العراق احاطوا به اهل النّفاق و شدّوا عليه الوثاق و اغاروا عليه بأسنّه مشروعة و سهام مسمومة فترك مدينة السّلام و سرع الى ظلّ الخيام و جاور السّجن الأعظم بامن و سلام و تشرّف بالمشول فى الحصن الحصين معهد ملك السّلام و قام على خدمة امرك احسن قيام و قضى ايّامه مبتهلاً اليك متوكّلاً عليك مرتبلاً لآياتك مروّجاً لبيّناك خادماً لأحبّائك و حنوناً على اصفياك ما من نفس يقصد عتبة قدسك الّا و يقوم على عبوديته عند المرور و العبور الى البقعة المباركة النوراء محطّ رحال الملاّ الأعلى و لمّا توارى مركز الجمال خلف سحاب الجلال قام بالثّبوت على الميثاق و التّبرّى من اهل النّفاق و قطع التّعب و التّعاق و ما ترك من وسيلة الّا اتّخذها فى خدمة عتبتك العليا و ما فتر آونة فى العبودية حول بقعتك النوراء الى ان ادركه المنون و هو فى مدينة اسكندرون و يناجيك بسرّه المكنون و رمزه المصون و يدعوك و يقول يا ربّي الحنون ادركنى من بادية الفراق و هاوية نار الاحتراق و ارحمنى من شدّة الاشتياق و اجرنى فى جوار رحمتك الّتى احاطت الآفاق ربّ ائى ظمآن الى سلسيل الوصال و متعطّش لرحيق اللّقاء فى مركز الجمال فأجبت له السّؤال و يسّرت له الآمال فوفد عليك و ورد بين يديك و ليس له زاد الّا التّوكّل عليك ربّ اجعله آية الغفران و راية الاحسان فى بحبوحة الجنان و اسمح له بالخلود فى محفل التّجلّى فى ملكوت الأسرار ليستغرق فى الأنوار بين ملاّ الأبرار و وفّق انجاله الكرام كما وفّقته بعونك و عنايتك يا ربّي العزيز العلام أنّك انت الكريم أنّك انت الرّحيم و أنّك انت الرّبّ الرّحمن الرّحيم ع ع

\* \* \*

هو الأبهى

ش

حضرت عندليب حديقته معانى عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

اللّهمّ يا الهى ترانى كليل اللّسان عن بيان المواهب الّتى خصّصت بها اصفياك و اختصّصت بها من تشاء من احبّائك و نشكرك على الطافك فى هذه الأيام الّتى زلّت فيها اقدام المستكبرين على عهدك و ميثاقك بحيث يا الهى اشرفت انوارك و اشتهرت آثارك و ظهرت اسرارك و انتشرت نفحاتك و علت كلمتك و عقب طيب انفاس قدسك و تعطرّ الشّرق و الغرب من رائحة قميص تقديسك و اهتزت الأقاليم لتعليمك اى ربّ لك الحمد على ذلك و لك الشّكر على كلّ ذلك اى ربّ ايد

المقرّبين على الاجتماع فى محافل الأُنس لذكرك وثنائك ووفق الثّابّين على الاحتفال فى مجامع القدس لحبّك وولائك اى ربّ اجمع شملهم و لمّ شعّتهم و ارفع كلمتهم و اظهرهم على امم الآفاق بعونك و معرفتك و نفوذ كلمتك و اجعل مجامعهم انعكاسات جوامع الملكوت و محافلهم آيات صوامع اللاهوت ليسبحوك و يقدّسوك و يمجدوك و يشكروك أنّك انت الكريم الودود ع ع

\* \* \*

هو الله

اللّهمّ يا الهى و ربّى و رجائى كيف اذكرك و قد اخذتنى دهشة كبرى و احاطتنى وحشة عظمتى فارتجف اعضائى و ارتعد فرائصى و اضطرم احشائى و انصرم صبرى و جلدى و انسجم دمعى و ارتفعت زفراتى و اشتدّت سكراتى و زادت حسراتى بما ورد على جواهر الوجود و لطائف اهل السّجود مهابط الالهام و مخازن الاسرار و مطالع الانوار من اهل التّامق و الحصار ربّ انّ الاشرار قد بسطوا ايادى الظّلم و العدوان على الابرار و اضرم الفجّار نار البغض و الاستكبار على عبيدك الاحرار قد سلّوا السيوف و اصطفّت الصّفوف و هجموا الالوف و صوّبوا السّهام و اشرعوا السنّان و اطلقوا العنان على عباد الرّحمن و اضرموا نار العدوان أنّك لترى يا الهى كيف اغاروا غارة شعواء و قاموا بكلّ بغض و شحناء و هتكوا و فتكوا بعبادك الاصفياء و قطعوا اجسادهم ارباً ارباً و احرقوا الجثث المقطّعة و الاعضاء المتفرّقة و الاجساد المتشبّكة و النفوس المتطهّرة

منهم يا الهى نور الخافقين و كوكب المشرقين كالذهب و اللّجين بل ابن الذّهيين عبدك الحسين قد قطعوا منه الارجل و الايادى ثمّ فرم جسده كلحم الضّان بسيوف الاعادى ثمّ حرق بنار ذات الوقود فى جبل راسى و منهم يا الهى سراج الآفاق و تاج اهل الوفاق و زجاج المستضى من الاشرار عبدك اسحق فقطعوا منه الوريد بالبأس الشّديد و رفعوا رأسه على القناة و داروا به بين المدن و القرى الطّغات البغات مع الطّبول و الرّمور فى اقليم الحصار

و منهم يا الهى السيّد الجليل و السّند التّيبيل الرّجل العظيم و الفرد الشّهير محمّد المضيئ المنير ربّ انّ عصبة الاشرار جعلوه هدفاً للرّصاص و ما كان له مناص فلم يقع على سفح ثاره من قصاص ربّ أنّه تشبّك جسده المنير و تقطّع جسمه العليل و فتك به شرّ فتك ليس له مثل

و منهم يا الهى عبدك محمّدحسين المخلص لك الدّين من دون مين السّاجد للافقيين الشّارب من العينين النّصّاختين

ربّ أنّه اقتفى اثر ابيه و اتّبع خطوات والده الشّهيد قد تجرّع كأس المنون حبّاً بالسّرّ المكنون و شوقاً الى الرّمز المصون الهى الهى ترى بانّ هؤلاء الاصفياء الاتقياء فدوا اموالهم و رؤسهم و اولادهم و ارواحهم فى سبيلك حبّاً بجمالك شوقاً الى لقاءك انجذاباً بنفحات قدسك و اشتعالاً بنار محبّتك ربّ أنّهم تجرّعوا كأوساً مريرة فى حبّك و ارتشفوا اقداحاً علقماً خنظلاً قاطعة للاكباد محرقة للاحشاء فى سبيلك ربّ ارحم هذه الدّماء المسفوكة و هذا الاحشاء الموقودة و هذه الاجساد المقطوعة و هذه الاجسام المقروحة و هذه الدّموع المسفوحة و هذه الرّقرات المرفوعة الى متى يا الهى تترك المظلومين تعبث بهم ايادى الظّالمين الى متى يا الهى تُمهّل القاتلين و لا تأخذ بثار المقتولين الى متى يا الهى تصبر على هذا الوقائع المؤلمة و المظالم المهلكة و هذه الفظايع الفاجعة و هذه الجرائم الموجعة الم تزف الآزفة حتّى تتبعها الرّادفة الهى الهى قد ضاقت القلوب و تغرغرت النفوس و حشرجت الصّدور فالصّبر منصرم و الدّمع منسجم و القلب مضطرم من هذه الغارة الشعواء و الدّاهية الدّهماء و البليّة العظمتى ربّ ربّ انّ عبدالبهاء يصبر على كلّ محنة و بلاء و لا يجزع من الطّامة الكبرى و لا يفزع من قيامة المصائب و الابتلاء ولكنّ الاطفال و النّساء منذ نعومة الاظفار يتحمّلون ظلم الاشرار فما بقى لهم صبر و تجلّد فى تلك الدّيار ربّ اقبل من

الاحبَاءَ دِمَائِهِمِ الْمَسْفُوحَةَ وَاجْسَادِهِمِ الْمَقْتُولَةَ وَنَفُوسِهِمِ الْمَظْلُومَةَ وَاجْعَلْ لِلشَّهَدَاءِ مَقَاماً عَلِيّاً وَلسان صدق وقيماً و انعم عليهم بدرجات عالية و مراتب سامية و ارزقهم اللقَاءَ و اجرل لهم العطاء و ايد بقايا الشهداء على الثبوت و الاستقامة بين البرايا و احفظهم من الاعداء و صنهم من الزنماء و وقّهم على ما تحبّ و ترضى و اجعل لهم صراطاً سوياً و منهجاً قويماً و مقاماً علياً و فضلاً وقيماً و نور و جوههم بين العباد و اعل ذكرهم في كلّ البلاد و افتح عليهم الابواب و احسن لهم المبدأ و المآب ربّ ربّ انّ اصفياؤك الغرباء الذين تركوا الاوطان من تسلط الاشقياء و تعدى كلّ عتق لا يخشى النّعمة الكبرى الذين سرعوا الى مشهد الرضآء و شكوا الى الحكومة العادلة في تلك الانحاء من شدة البلواء ربّ انّ هؤلاء اسراء حبك و ارقاء بابك و احبآء جمالك و اودآء خلقك آمنوا بك و باياتك و انجذبوا بنفحاتك و صدّقوا بكلماتك و وقعوا في اشدّ بلاء في سبيلك ربّ اشرح صدورهم بايات نصرک و اجذب قلوبهم بنسائم حديقة فضلك و داو دأئهم بكأس شفائك و اضمد جرحهم بيلسم جودك و عنايتك و اشدد ازورهم على خدمتك و قو ظهورهم على عبادتك و هيئ لهم من امرهم رشداً

ربّ انّ عبدك ملاّ حسين من اهل التآء و الرآء خدم عنتك السّامية و قام على عبوديتك الباقية و احتمل الزجر الشديد و الوهن العظيم في ذلك الاقليم و اخرج من الديار و ابعد من الاوطان ربّ انى اتضرّع اليك و ابتهل بين يديك بان تجعل له خرجاً و مخرجاً و انّ خراجك خير و ابقى فقلت في كتابك المبين ان تسألهم خرجاً فخراج ربك خير ربّ اجعلهم مظاهر لهذه الآية المباركة و بدل الحرب العوان بالمشاركة و احفظ احبائك من المشاركة في الوقايح المؤلمة الّتي تحدث بين الاحزاب المتعاركة انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت البرّ الرؤف الرحيم الهى الهى انّ عصابة الاتقياء و ثلة الاصفياء الذين في مشهد الرضا قد اعانوا الغرباء بكلّ بشاشة و محبة و وفاء ربّ عوض عليهم ما انفقوا و احفظهم ممّا اشفقوا و ايدهم في جميع الشئون و الاحوال و افتح عليهم ابواب البركات و اجعلهم آيات محكمات في لوحك المحفوظ و منشورك المنشور انك انت الكريم العزيز الوهاب و انك انت المعطى اللطيف يا ربّ الارباب

ربّ ربّ انّ احبائك في سائر البلدان في امن و امان و روح و ريحان الا ارض الخاء شرق ايران قد اضطرم فيها نار العدوان و رشق على احبائك السهام و شلّ عليهم السيوف و اشرع نحوهم السنان ما من يوم الا يرتفع منها الضجيج و يعلو منها الاجيج باضطرام نيران الظلم و الطغيان ربّ انّ تلك الديار مشمولة بانظار اللطاف فاغثها من الظلم و الاعتساف و اذقها العدل و الانصاف حتّى ينتهوا مترفيها في الجور و الاسراف انك انت الكريم القوىّ الشديد المحال لا حول و لا قوّة الا بك في كلّ الاحوال ع ع

\* \* \*

مناجات در ذكر صعود جناب زين المقربين عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

اللهم يا الهى و ربى و منائى و نورى و بهائى و ملجئى و رجائى قد تحيرت في ذكرك و ثنائك و احترت في تمجيدك و تقديسك كلما تعارج الى سمو الادراك و اتصاعد الى علو الاكتشاف ارى نفسى عاجزة عن ادراك كنه آية من آياتك فكيف هوية ذاتك و حقيقة اسمائك و صفاتك و العقول اذا عجزت يا الهى عن عرفان لمعة من شهاب متشعشع في فضاء انشائك فكيف تستطيع ان تدرك كينونة الشمس مع ظهور آثارها الزاهرة للعقول في مملكته و النفوس اذا ذهلت عن ادراك قطرة من بحور اسرارك فكيف الاكتناه في الاكتشاف عن محيط انوارك و بسيط آثارك فالعقول يا الهى ذاهلة و النفوس يا محبوبى حائرة و



طيور الأرواح هائمة و صقور الأفهام قاصرة عن الطيران فى اوج وحدانيتك و عرفان آية من آيات احديتك و انى لهذا الضعيف عهدة هذا الخطب الجسيم و انى لهذا الكليل التلطق و البيان البليغ ما لى الا ان اكب بوجهى على عتبة رحمانيتك و امّغ جبينى بتراب رحبة فردانيتك و اقول

ربّ ربّ ادرك عبدك المتضرّع الى باب احديتك المنكسر الى حضرة ربوبيتك الخاضع لظهور الوهيتك الخاشع لسليطان رحمانيتك الذى اخترته لحبك و اجتبيته لذكرك و ارتضيت له حمدك و ثنائك ربّ ربّ انه سمع نداءك عند تبلج صبح احديتك و لبي لخطابك عند تلجلج عباب طمطم موهبتك و آمن بك و باياتك عند سطوع فجر العرفان و خضع لسليطانك عند شروق انوار الايقان و اقبل الى جمالك الأعلى عند بزوغ نور الهدى و احتمال كلّ بلاء فى موطنه من شرّ الأعداء الى ان هجم عليه الدّ الخصمّاء لحبّه لطلعتك النوراء فاضطرّ الى الهجرة و الجلاء الى ارض الطّفّ فتحمل كلّ كرب و بلاء حتى وصل الى بقعة كربلاء ارض احمرّت بدماء مطهّرة من الأصفياء و تعطرّ ارجائها بنفحات رائحة طيبة انتشرت من ثار سيّد الشهداء ثم مكث يا الهى برهة من الزّمان و آونة من الأحيان فأقبل الى انوار وجهك الساطعة من الجمال الأبهى و اقتبس نار الهدى من الشجرة المباركة التى اصلها ثابت و فرعها فى السّماء و اتبع نداءك بتلبية تأججت بها نار محبتك فى الكبد و الأحشاء و سرع الى عبتك العليا و قام على خدمتك بكلّ القوى و ادرك الحضور بين يديك فى الزّوراء و هو يا محبوبى مواصل التحرير لآياتك من الغداة الى العشاء و يتبتّل اليك و يتضرّع الى باب رحمانيتك و يدعو الكلّ الى جمال احديتك الى ان هاجرت يا محبوبى بتقدير منك من تلك البقاع النوراء الى المدينة الكبرى و منها الى ارض السّرّ الشاسعة الأرجاء و منها الى هذه البقعة المباركة التى اثبتت عليها فى الزّبر و الألواح فوقع ذلك الحبر الجليل اسيراً من الزّوراء الى الحدباء و قاسى فى سبيلك الداهية الدهماء و البليّة العظمى و كان فى خلال الأسر سلوة لقلوب الأحباء و نامقاً لألواحك المرسله الى كلّ الأنحاء ثم حضر يا منانى باذنك الى هذا السّجن الذى شاع و ذاع ذكره بأحسن الأنباء بين الورى و استجار فى جوار قريبك الأدنى متمنياً فضلك الأوفى و اشتغل بخدمة امرك بكلّ همّة عليا و كان يحرّر آياتك فى الصّباح و المساء حتى كلّت عيناه و ارتجفت انامله بما وهن عظمه و بلغ من العمر عتياً و لم يفتر يا الهى رمشة عين فى خدمتك و لم يتهاون يا محبوبى طرفه طرف فى عبوديتك و عبدك بكلّ انقطاع و انكسار الى عظمة جلالك و انجذاب الى ملكوت جمالك و قضى ايامه فى نشر نفحاتك و اعلاء كلمتك و اقامة برهانك و بيان حجّتك البالغة و قدرتك الدامغة و عزّتك الباهرة و عظمتك الزّاهرة حتى اشتهر فى الآفاق بالألفة و الوفاق و اقتباس انوار الاشراف فى يوم الميثاق فاشتاقت الى ملكوتك الأبهى و رفيقتك الأعلى و قال ادركنى يا بهاء الأبهى و ارجعنى اليك و اجرنى فى جوار رحمتك الكبرى و اسقنى الكأس الطّافحة بصهباء اللّقاء و طيرنى الى وكرى الذى فى الفردوس الأعلى فى جنّتك الأبهى فأجبت له الدّعاء و سمحت بما ناجا فى جنح اللّيالى الظلماء و ارجعته اليك بوجه مستبشر بنور الفضل و العطاء ربّ ربّ اكرم له المثوى و اجزل له الندى و ادخله مدخل صدق و انزله منزلاً مباركاً فى مشهد اللّقاء حتى يتمّع بمشاهدة انوار طلعتك الزّهرآء الى السّرمذ الذى ليس له منتهى و وفقّ الذين كلّ واحد منهم قرّة لعينه و فلذة من كبده على ان يقتفوا اثره من بعده انك انت الكريم الوهاب و انك انت العزيز القدير المستعان ع

\*\*\*

مكتوب جديد فارسى عمومى كه هنوز ارسال نگرديده

هو الله

اللَّهُمَّ يا الهی و محبوبی و مطلوبی و مقصودی انّ هذا يوم الاول من الرضوان قد اتى بفرح و سرور و روح و ريحان فالارياح قد هبت و الغيوم فاضت و الشمس اشرفت بفضلک و بسطت ریح الصبا في هذا الربيع البديع على السهول و الحزون بفيضک المشكور زرايية سندسيية يعكس منها ابداع الوان عبقرية مرصعة بحلل الزهور و الاوراق التي تخطف نظرتها الابصار و التسيم رحيم و المعين نمير و الرّوض انيق و الايک نضير و الغمام مطير و الكوكب منير بفيض جودک و عطائك فاصبحت الغبراء خضراء بعنايتک و البسيطة جنّة المأوى برحمتک اذ اتى يا الهی يومک الرضوان بعظمة و سلطان و كوكبة تملأ الامکان و موكبة من الرّوح و الرّيحان و خيم في قطب الآفاق بسطوع انوار الاشراق و ساق جيوشه و بعث جنوده الى المشارق و المغارب في قطب الجنان فامتلاً قلب احبائك فرحاً و سرورا و انجذبوا بنفحاتک طرباً و حورا فقاموا على ثنائک شوقاً و توقاً و سقامهم ربهم شراباً طهوراً و لك الحمد يا الهی على ما انعمت و لك الشکر يا منائی على ما اكرمت و لك المنّ يا محبوبی على ما اعطيت الهی الهی انت المقصود فافتح على وجه احبائك في هذا اليوم المشهود ابواب الفضل و الجود و انشر على رؤسهم شرع الهدى في السفينة الحمراء و احشرهم تحت راية الفضل و العطاء و انزل عليهم آية التأييد في قطب الانشاء ربّ ربّ اجعلهم نجوماً باهرة و سُرجاً ساطعة و كواكب لامعة و شهياً ثاقبة حتى يقوموا على خدمة امرک بين خلقک و ايقاد نار محبتک في قلوب بريتك و نشر آثارک في بلادک و تربية النفوس في مملکتک فتمتدّ في الارض مائدة سمائك و يصبح الامکان جنّة الابهی بقدرتک و الغبراء غبطة للخضراء بفيض حکمتک اللهم اجعل احبائك ملائكة سمائك في ارضک و اصفياک حزب ملکوتک في ملکک هذا منتهى امل عبدک الذي خضع لسطانک و سجد بيابک و تذلل لعزّک و اکبّ بوجهه على التراب لسלטنتک انک انت الکریم الرّحيم العزيز الوهاب

ای یاران روحانی عبدالبهاء در ایندم که کوكب عيد رضوان از مشرق امکان درخشنده و تابان و جهان از وجد و طرب در نهایت روح و ريحان جذب و سرور است وله و حبور و تجلی يوم مشكور شادمانیست و کامرانی روحانیست و وجدانی نغمه و آهنگ است و ترانه چغانه و چنگ از هر جهت آثار فرح ظاهر و از هر سمت انوار جذب و وله باهر یاران الهی در نهایت شادمانی و اصفیاء رحمانی در منتهای کامرانی زیرا يوم خروج اسم اعظمست در عراق از مدینه الله بحدیقه نورا و حضرت مقصود در آن يوم مشهود در نهایت فرح و سرور بودند لهذا اشراق آن بشاشت ملکوت وجود را احاطه نمود و در آن روز فیروز اعلاء کلمة الله بر جميع امکان گشت

پس ای یاران الهی در این عيد مبارک باید کلّ چنان وجد و سروری نمائید که ملکوت وجود را بحرکت آرید لهذا عبدالبهاء بيشارت کبری فائز و نهایت تضرّع و ابتهاج را بدرگاه جمال ابهی مینماید که جميع یارانرا بروح و ريحان آرد و سرور و شادمانی بخشد و امیدواریم که در سنه آتیه دوستان حضرت رحمن در بلاد آزاد در نهایت روح و ريحان مشرق الاذکار بنیاد نمایند و بمحامد و نعوت جمال مختار واضحاً مشهوداً قیام کنند و ادای صلاة فرمایند زیرا در عالم عبادت صوم و صلاة دو رکن اعظم شریعت الله است فتور ابداً جائز نه و قصور یقیناً لائق نیست در زیارت میفرماید اسئل الله بک و بالذین استضائت وجوههم من انوار وجهک و اتبعوا ما امروا به حباً لنفسک میفرماید که متابعت احکام الهی منبعث از محبت جمال محبوب و سالک چون مستغرق در بحر محبت الله شود بحرکت شوقیه قیام بر متابعت اوامر الله نماید لهذا ممکن نیست که در قلبی نفعه محبت الله باشد و بعبادت حق قیام ننماید مگر در مقامی که سبب فزع و جزع مبغضین شود و فساد عظیم بر پا گردد و الا مفتون آن جمال ابهی البتّه دائماً در عبادت حضرت ربوبیت مداومت فرماید

ای یاران الهی عبدالبهاء از فساد اعدا و فتنه مرکز نقض در خطری عظیم است هر واقعهئی که رخ دهد از جزئی و کلی نفسی را متهّم ننمائید جميع از فساد و عناد مرکز نقض است اسئل الله ان يجعله تائباً راجعاً الى العهد و الميثاق والا فسوف یری نفسه فی خسران مبین در این ایام در تصوّر آنست که اسباب فراری فراهم آرد و از ارض مقدّس بگریزد تا در فتنه

بیشتر کوشد و فرارش سبب ازدیاد صدمات و بلاهای این عبد و احبّاء الله گردد آنچه توانست از انواع دسائس و رذائل و فتنه‌جویی و شرارت و اغوا و افترا مجری نمود و کوتاهی نکرد چیزی که باقی گذاشته فرار است و حال در صدد آن که عار فرار اختیار کند و سبب ذلّت کبری گردد و فتنه عظمی اگر فرصت بدست آورد دقیقه‌ئی در فرار تأخیر ننماید اما تمکّنش در فرار مشکلسست اما در صورت وقوع باید احبّای الهی بیدار باشند و هوشیار و در جمیع جهات مواظب باشند که مبادا رخنه‌ئی در امر الله کند و سبب نشر نفعه کریهه بغضا گردد از بعد از صعود تا بحال آنچه سبب تضييع امر الله بود مجری داشت حال نیت این عمل مکروه مذموم را نیز دارد در این ایام بعضی از نفوس مهمّه تصوّر آن داشتند که بکوشند تا رفع سجن از عبدالبهاء گردد و مقتدر بر آن بودند ولی این عبد در جواب گفت که این قلعه سجن جمال ابهاست قریب بیست و چهار سال جمال مبارک در این زندان بودند لهذا من رهائی از این زندانرا نخواهم و طلب نجات نکنم بلکه تجدید سجن را جویانم و بمنتهای آرزو اعظم از آنرا خواهم آن نفوس از این بیان متحیر ماندند مقصد آن بود که بدانند زندان در سبیل یزدان از بهر ما ایوانست و تنگنای چاه اوج ماه فی الحقیقه چنین است هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین مرکز نقض را امید چنین است که چون خون این مسجونرا هدر دهد میدانی خواهد یافت و جولانی خواهد داد بس الظنّ هذا الظنّ ان بعض الظنّ اثم عظیم سرمستان صهای میثاق از اهل نفاق بیزارند و مقتبسان نور اشراق از اهل شقاق در کنار بلبل وفا اگر بحدیقه بقا پرواز نماید نفس هوشیار نعیب زاغ و نعیق کلاغ را استماع نخواهد و وجه ملیح صبیح اگر در پس پرده حجاب رود روی کریه قبیح را هیچ دانائی نظر ننماید مگر نفسی فتنه‌انگیز و بی عقل و تمیز اعاذکم الله من شرور النافضین و فساد الناکثین

ای احبّای الهی متحد و متفق شوید و بعروة الوثقای میثاق متشبّث و در اعلاى کلمة الله سعی بلیغ و جهد جهید بنمائید تا نور حقیقت آفاق امکانرا بتمامه منور نماید و ظلمت بغضا و ضلال بکلی زائل گردد مرکز نقض اگر چنانچه ضرش مجرد باینعبد بود و بغضایش مخصوص باینمظلوم مسجون والله الذی لا اله الا هو که کلمه‌ئی در مقابل رسائل شبهات و مفتریات او تکلم نمینمودم ولی چه توان نمود که تحریف کلمات الله نموده و هدم شریعت الله و نقض میثاق الله روا داشته اگر محض ایقاظ یاران بکلماتی چند رفع شبهات نمینمودم شریعت الله بکلی از میان میرفت والله الذی لا اله الا هو مجبوراً این کلمات مختصره مرقوم میشود والا اینعبد ابداً راضی بان نیست که کلمه وهنی در حق اعدا عدو خویش بر زبان رانم با وجود جمیع این وقایع باز دعا کنم و عجز و نیاز نمایم بلکه از این ملاعب صبیان بگذرد و از ظلم و طغیان راجع شود و تائب گردد و در ظلّ میثاق درآید والله الذی لا اله الا هو نهایت محبت و مهربانیرا نمایم و از گذشته کلمه‌ئی بر زبان نرانم و تکلیفی باو ندارم مگر آنچه تحریف نموده تصحیح نماید باری اسّ اساس شریعت الله اینست که احبّای الهی با جمیع ملل و امم در نهایت مهربانی و مودت و یگانگی و صدق و صفا و وفا معامله نمایند ابداً بر خلاف این اساس متین با نفسی رفتار ننمایند مگر نفسیکه صرف بغضا باشد و عمداً هدم شریعت الله خواهد این نفوس ابداً چاره‌ئی ندارند میدانی از برای ایشان نباید گذاشت که جولان نمایند زیرا شهادت حضرت اعلی و شهادت جمیع شهدا و سفک این خونهای مطهر و بلایا و محن و سجن و رزایای خمسین سنه جمال انور را بکلی هدر دهند و بنیان عظیم امر الله را قاعاً صفضفا کنند لهذا باید از این نفوس احتراز نمود و همدم و دمساز نگشت الا ان یتوبوا الی الله ان ربی توّاب رحیم و توبه نیز باید صمیمی باشد نه لفظی توبه مظهر نقض اینست که تحریف را تصحیح کند و اقرار بآنچه کرده بنماید و تائب الی الله گردد والا یومی بواسطه حضرت علی قبل اکبر نزد عبدالبهاء آمد و در را بیست و اعتراف بر گناه نمود و عفو خطیئات خواست و اینعبد نیز عفو نمود بعد از چند روز واضح و مشهود شد که این نیز حیل و تزویری بود و مقصد آنکه نفوس را بخفا ملاقات نماید و القاء شبهات کند زیرا احبّای الهی احتراز از معاشرت مینمودند مقصود اینست که توبه صمیمی از توبه صنعی باید ممتاز گردد آنوقت قبول شود و علیکم التّحیة و التّناء

\* \* \*

جناب ميرزا على اكبر عليه بهاء الله الابهي

هو الاقدس الابهي

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم يا الهى و ملجئى و ملاذى اتى كيف اذكرك بابدع الازكار و افصح المحامد و النعوت يا عزيز يا غفار و ارى ان كل فصيح و بليغ و ناطق و واصف كل لسانه فى نعت آية من آيات قدرتك و وصف كلمة من كلمات انشأتك و ان طيور العقول انكسرت اجنحتها عن الصعود الى هواء قدس احديتك و عنكبب الاوهام عجزت ان تنسج بلعابها فى اعلى ذروة قباب عرفانك اذا لا مفر لى الا الاقرار بالعجز و القصور و لا مفر لى الا وهدة الفقر و الفتور فان العجز عن الادراك عين الادراك و القصور عين الحصول و الاعتراف بالفقر عين الاقتراف

رب ايدنى و عبادك المخلصين على عبودية عنتبك السامية و التبتل الى حضرتك الرحمانية و التخشع لدى باب احديتك اى رب ثبت قدمى على صراطك و نور قلبى بشعاع ساطع من ملكوت اسرارك و انعش روحى بهبوب نسمة هابة من حدائق عفوك و غفرانك و فرح فؤادى بنفحة منتشرة من رياض قدسك و بيض وجهى فى افق سماء توحيدك و اجعلنى من عبادك المخلصين و من ارقائك الثابتين الراسخين ع ع

\* \* \*

القاهرة

جناب شيخ محيى الدين عليه التحية و الثناء

هو الله

اللهم يا خفى الألفاظ اسألك باسمك الفاضل بالعدل و الانصاف المتجلّى بنور العفو و الغفران على معشر الانسان ان تحفظ عبدك هذا عن مهاوى السهو و النسيان و ترفعه الى اوج الرحمة و الروح و الريحان رب ادعوك بروحى و فؤادى ان تنصره بقبيل من جنود لم يرها ابصار الذين غفلوا عن ذكرك فى يوم القيام و نور بصره بمشاهدة آياتك المودعة فى حقايق الأشياء و شئف اذنه بألحان طيور الوفاء فى حديقة البقاء و اجعله آية ذكرك بين الورى و راية الهدى فى تلك العدو القصوى انك نصير لمن تشاء و ظهير لمن تشاء و معين لمن تشاء و انك انت المقتدر القدير

فى ٢٧ تشرين الثانى ١٩١٨

عبدالبهاء عباس

خوسف

بواسطة جناب ملا يوسف

احبابى الهى جناب آقا ميرزا على جناب الحاج ملا يوسف جناب آقا محمد حسين جناب آقا ميرزا جعفر جناب كربلائى محمد  
خيّاط جناب نعمت الله بيك جناب عبدالصمد بيك جناب ملا يوسف جناب كربلائى محمد صباغ عليهم بهاء الله الأبهى

هو الله

اللهم يا رب الملكوت المتجلل بالجبروت المقدس من النعوت تعلم وترى تدلل الضعفاء و تقهر السفهاء و اضطراب قلوب  
البلهَاء و تذبذب الجهلاء و قد ظهر برهانك و برز سلطانك و ثبت حججك و تمت كلمتك و ترتلت آياتك و شاع ذكرك و  
علا امرك و احاطت الآفاق سطوة قيومتك و ارتعدت فرائض الخلائق من قوة ربوبيتك و علت راية ميثاقك فى الشرق و الغرب و  
خفقت على صروح الشرف و المجد و انتشرت نفحاتك فى كل الأقاليم و امتد الصراط المستقيم و شهدت السن الأمم بميثاق  
اسمك الأعظم مع ذلك ترى ضعفاء القوم يخوضون فى شبهات اهل النور و يتشبثون بأذكار او هن من بيت العنكبوت و يهوون  
فى وهدة السقوط و يأوون الى حفرة القنوط و يعذرون كل من نقض الميثاق و قام على التفاق فى صبيحة يوم الفراق و استهون  
العهد و تمهد فى المهد و سخر بآيات الميثاق عند اكثر اهل الوفاق ثم حرر بقلمه و خطه رسائل الشقاق و نشره فى الآفاق فلما  
خابت منه الآمال افترى على عبدك المنجذب الى الجمال القائم على خدمتك فى الغدو و الأصال و اظهر سلطانك فى كل  
البلدان و رفع رايات سلطنتك فى كل الآفاق حتى خابت الأعداء و عميت اعينهم من شدة البكاء و قالوا كنا نرى بعد صعود نير  
الملا الأعلى خمود هذا السراج و نضوب هذا البحر الموج و تنكيس هذا العلم المبين و تدمير هذا الركن العظيم فخابت  
الآمال و قربت لنا الآجال و تقطع منا الأوصال حيث كان هذا الرزء العقيم كأساً من السمّ التقيع و العلقم المرير فزاد السراج  
انواراً و اشتدت النار اشتعالاً و زادت الرأية ارتفاعاً فشاع هذا الأمر العظيم و ذاع فى كل الأقاليم يا ليت لم يقع الصعود لمليك  
الوجود فالشمس زادت اشراقاً و الغمام ازداد ارعاداً و ابراقاً ثم الذى رضى بالنقض و ترك الفرض اعلن الخلاف برسائله فى  
الأطراف ففرح الأعداء و شرح صدور اهل البغضاء فأصبحت افواههم ضاحكة و السنهم هاتكة و سيفهم فاتكة فاتخذوا تلك  
الليلة الليلية زينة و احيها بالمسرات و البشارات و قالوا قد هدم الركن الشديد و تخلل البنيان المشيد و تزلزل اركان بيت التأيد  
و وقع الخلاف و البغضاء بين اهل البهاء الى امد مديد سيغور مائهم و يتكدر صفائهم و تخمد نارهم و يطفأ سراجهم فيا طيور  
الليل حيوا على الغارة الشعواء ظلماً و بهتاناً و حيوا للباس بعد اليأس فتسمرت نارهم بعد الخمود و ارتفع ضجيجهم بعد الصمت  
و السكوت هذا مساعى من خالف العهد و نصره من استبدل الشهد بيقول الأرض و الأعين رأّت هذه الأمور و الآذان سمعت  
بهذا النقص الهادم للبيت المعمور مع ذلك ترى يا الهى اناساً يرتابون فى هذا الأمر الذى ظهر ظهور الشمس فى اشد اشراق و  
اطلّع به اهل الوفاق و تقرّ به عصابة الشقاق و تتجاهر به ثلة التفاق و شهدت به حتى الأعداء فى الآفاق مع ذلك يقولون  
المرتابون لا يضره النقص و التحريف فى الكتاب لأنه مذكور فى الخطاب يا لله ما هذا الظلم العظيم يحرقون كتاب الله و يشهد  
به الأهل و الاخوان مع ذلك يترددون اهل الخصوم و يرتابون مع نصّ قاطع من الحى القيوم اگر آنى از ظل امر منحرف شود  
معدوم صرف بوده و خواهد بود فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق و هل من انحراف اكبر من تحريف الكتاب و هل من  
انحراف اشد من الفساد و هل من انحراف اعظم من الاتحاد مع الأعداء و هل من انحراف اشد من امر يكي الأحياء و يأجج  
نار الجوى فى قلوب الأصفياء و يسر افئدة الأعداء و هل من انحراف اكبر من تطبيق اسم مركز الميثاق بالنفى و الشيطان و هل

من انحراف اشد من هدم البنيان العظيم و هل من انحراف اعظم من هتك حرمة امر الله و هل من انحراف اشنع من التدلل عند الخصماء هذا ما فعل مركز التقص و اشتهر في الآفاق و الآن كتاب موجود بأثر من قلم سليل الناقض الأكبر مرقوم فيه بحق مركز العهد فسوف يبعث الله من لا يرحمه هل من انحراف اشد من ذلك فأنصفوا يا اولي الألباب

و اما الكلمات التي صدرت من قلم النجم الأزهر و السراج الأنور الشيخ الأجل احمد قد حررنا شرحاً عليها و تركنا نشرها حتى يفسرها السائرون منهم الناقض المرقوم عند ذلك تأتي بهذا التبعبان المبين

و اما ما هو المزبور في التوراة و الزبور من امر اللوط و صباياه و الارتداد لبعض الأنبياء هذه اضغاث احلام ما انزل الله بها من سلطان تلك اقاويل المؤرخين من اهل الكتاب ثم اعلما انما التوراة ما هو المنزل في الألواح على موسى عليه السلام او ما امر به و اما القصص فهذا امر تاريخي كتب بعد موسى عليه السلام و البرهان على ذلك ان في السفر الأخير كتب الحوادث التي وقعت بعد موسى و اخبر عنها و هذا دليل واضح و مشهود بأن القصص دوت بعد موسى عليه السلام فلا اعتماد على تلك الأقوال التي هي القصص و الروايات و ما انزل الله بها من سلطان لأن الكتاب الكريم و الخطاب العظيم هو الألواح التي اتى بها موسى عليه السلام من الطور او ما نطق به مخاطباً لبني اسرائيل بنص قاطع من الأحكام بناءً على ذلك لا تستغربوا من اخبار صدر عن اقلام المؤرخين من بعد موسى لأنها ليست من الآيات المحكمات في الزبور و الألواح

و اما في مسألة لا جبر و لا تفويض اني لعدم المجال و تشتت الأحوال اختصر بعدة كلمات و انها لكافية لأولى العلم من اهل البشارات فاعلم ان القدرة القديمة محرّكة للآفاق و مقلّبة للقلوب و الأبصار و مدخل الانسان في الأفعال هو الارادة و الميلان و القابليّة و الاستعداد فالبشر و الشجر متحرّكان و المحرّك لهذه الحركتين هو الله ولكن حركة الانسان مبيّنة لحركة الأشجار لأن الحركة الأولى بالاختيار و الارادة و الميلان و الثانية بالاضطرار و عدم الاختيار و المحرّك هو العزيز الجبار هذا معنى لا جبر و لا تفويض و لا كره و لا تسليط امر بين الأمرين لأنك اذا امعنت النظر لرأيت الحركة في جميع الكائنات سواء كان من الشجر و البشر و الدوابّ و الأجسام و محرّك لكلّ ربّ الموجودات انما تختلف حركة الشجر عن حركة البشر لأن هذه بارادته اذ لا جبر و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون و لا تفويض حيث المحرّك هو الله قل كلّ من عند الله و هذا هو الأمر بين الأمرين و لنا مثل آخر و هو اذا اشتدت ريح صرصر في البرّ و البحر ترى الفلك مؤخر الى الشرق و الغرب و المحرّك لها الريح الشديدة و لو لاها لما تحرّكت من مقامها ابدأ اذ لا تفويض ولكن اذا مال الملاح بالسكّان الى الشرق فتذهب بقوة الريح مشرّقة و ان اماله الى الغرب تذهب بها الريح مغرّبة كما قال الله تعالى و كلاً نمّد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربّك و ما كان عطاء ربّك محظورا فثبت ان لا جبر بل بارادة الانسان و ميلانه هذا مختصر الجواب و اتأمل من الله ان اجد فرصة كافية بعد ذا و ابث لك الدلائل و البراهين القاطعة في هذه المسئلة الغامضة حتى ترى الأمر بين الأمرين واضحاً مشهوداً كنور المشرقين

الهي الهي ايد احبائك المخلصين على الاقتفاء بالتور المبين و وفق عبيدك المقرّبين على نشر نفحاتك بين العالمين حتى يلتها عن شبهات الناقضين بتبليغ دينك المنير و بثّ تعاليمك و اشاعة آثارك و اذاعة بيناتك بين الخافقين أنك انت الكريم الرحيم العزيز الوهاب و أنك انت المقتدر المتعالي القويّ المختار ع

\*\*\*

هو الله

اللهم يا ربّي الرحمن انت الكريم و انت المنان اتى اتضرع اليك باللسان و الجنان و ابث شكواى بين يديك على اهل العدوان رب ترى ان الخونة الجهلاء قد افتروا على الاحباء و الاصفياء يصوبون اليهم سهام البهتان فى كل حين و آن و يشرعون اليهم اسنة الطعن و الافتراء بلسان حداد و اتك لتعلم ان احبائك برآء من كل فساد و متجنّبين عن اهل العناد سالكين سبيل الرشاد قد اشتغلوا بأنفسهم و سلكوا فى سبيل رضائك و رضوا بقضائك و صبروا على بلائك و نطقوا بشنائك و سرعوا الى مشهد الفداء يتمنون كأس الردى حباً بجمالك و يتهلون اليك بقلوب طافحة بالولاء و لا يتقربون الى التوار و لا يستمعون من اولى الاستكبار و لا يتكلمون بكلمة تشتمز منها قلوب الفجار فكيف الأبرار مع ذلك ترى الأعداء لا يمهلونهم طرفة عين من الجفاء و لا يسكتون عن كلمة السوء بهذا الأنتاء رب احفظ عبادك المخلصين من سهام المبغضين و احرس احبّتك الموقنين من ظلم الجائرين و قهم عذاب اللؤماء و تعدى الخصماء و سطوة الزّمماء و عدوان كلّ عتلّ لئيم معتد ائيم انك انت الحافظ الواقى الحارس القوى المتين

حمداً لمن اشرق و لاح من الأفق الأعلى على القلوب الصّافية المنجذبة الى الملكوت الأبهى و تالألت انواره المقدّسة على الحقائق المستنبئة من الحقيقة المقدّسة العليا فأنطق الورقاء فى الحديقة التوراء على الأفنان بفنون الألحان و ابداع الأنغام فى جنة الرضوان فترنح المنجذبون بنسائم الرحمن كأنها صهباء صافية طافحة من كأس السراء و انجذبت القلوب و انشروحت الصدور و انتعشت الأرواح من انوار ذلك المصباح الذى اشرق و لاح من ملكوت العلى و التّحية و التّناء على الحقيقة التورانية و الكلمة الجامعة الرّحمانية و الجلوة الصّمدانية و الطّلع السّبحانية الواسطة الكبرى و الوسيلة العظمى و المشيئة المقدّسة البيضاء الدّالة على الطّريقة المثلى الهادية للورى الى سبيل لا عوج فيها و لا امى و على من اتبعه فى هذا الصّراط المستقيم و سلك فى المنهج القويم و شرب من عين التّسليم و ثبت على العهد القديم و ما اخذته لومة لائم من كلّ عتلّ زنيم الى ابد الأبدين و سرمد الدهر فى القرون الآخريين

اي ثابت بر پيمان نامه نامى مشحون بجواهر و لآلى و حقائق و معانى سرور مبذول نمود و حبور مشهود كرد فى الحقيقه چنانست كه مرقوم نمودى ياران از هر فساد و فتنه در كنار و مجتنب از حرّكات و سكنات اهل استكبار ساكت و خاموش سرمست و مدهوش و از نفحات قدس در جوش و خروش نه با اهل سياست همراز و نه با حرّيت طلبان دمساز نه در فكر حكومت نه مشغول بدم احدى از ملت از جميع جز ذكر حقّ غافل و بيزار و بنصّ قاطع مطيع حكومت شهريار و بامر شديد منقاد سرير سلطنت بخود مشغولند و بسلك در سبيل رضاى الهى مألوف تعديل اخلاق كنند و تشويق بصفات ممدوحه انسان بتصفيه قلوب پردازند و بتزكيه نفوس مشغول گردند زيرا در جهان دل و جان تأثير و نفوذ جويند و از عالم امكان و شئون نفس و هوى بيزارند بارى ياران بايد بر مسلك خویش برقرار باشند و از غلوّ و استكبار بيگانگان تغيير و تبديل در روش و سلوك ندهند در هيچ امرى مداخله نكنند و بهيچ مسئلهئى از مسائل سياسيه نپردازند شب و روز منجذب بنفحات قدس گردند و متذكّر بذكر حقّ در محافل انس از راز و نیاز دم زنند و بافق عزّت پرواز كنند و باهنگ و نغمه و آوازی پردازند كه عالم آفرينش را بوجد و طرب آرند اينست روش و تكليف بهائيان اينست مسلك روحانيان اينست مشرب ربّانيان طوبى لمن فاز بهذا الأمر العظيم و قام على اطاعة ربّه الكريم انّ ذلك لهو الفوز العظيم و عليك البهاء الأبهى جميع متعلّقان را از ذكور و اناث تحيت ابداع ابهى ابلاغ داريد ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکویی ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرت بجهت کنیز عزیز الهی والده آقا میرزا حیدرعلی علیه و علیها بهاء الله الابهی

هو الله

اللهم يا رجائي و غاية مائتي ان ورقة خضيلة نضرة ريانة من رشحات سحاب رحمتك قد اصفرت في ايكة الدنيا و تمت ان تجعلها مخضرة في عالم البقاء طرية لطيفة مدهامة في الجنة العليا رب انها كانت آية حبك بين الاماء و قبسة ملتهمه بحرارة محبتك بين النساء و ما برحت تذكر بصميم فؤادها في الليالي الليلاء تمنني عتبة قدسك مجللة بالعبو و العطاء فرجعت اليك مطمئنة راضية مرضية آمله دخول جنتك الغناء و خلود حديقه الغلبا رب اعف عن الخطاء و اغفر لها بفضلك و اجرها في جوار رحمتك الكبرى انك انت الكريم انك انت الرحمن الرحيم ع ع

\* \* \*

اصفهان

جناب آقا سيد زين العابدين عليه بهاء الله الابهي

هو الله

اللهم يا من اختص برحمته الساجدين و اختار لفضله و كرمه زين العابدين و نزل آيات الطافه على الموحدين و جعلهم رايات المحبة و العناية و الألفة بين العالمين رب ان عبدك الخاضع لجناحك الهائم في جمالك الصابر على بلائك الناطق بثنائك يتهل اليك بقلب متوكل عليك و يدعوك في جنح الليل و ينحدر الدموع من جفونه انحدار السيل و يذكرک و يدعوك و ينادي باسمك بين عبادك و يهدى الذين زلت اقدامهم على صراطك و يبين لهم السبيل و يقيم لهم الدليل و يسقيهم الكأس السلسيل رب اشدد ازره على خدمتك و قو ظهره على عبوديتك انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم  
ای یار قدیم جناب احمد الحمد لله در امریکا علم خدمت بلند نموده و در سبیل الهی بجانفشانی قائم یاران امریک در هر روز قدوم ایشان را تهنیت و تبریک نمایند و شما نیز بتضرع و ابتهاج مشغول و بنشر نفعات مألوفید ای یار قدیم الحمد لله آنچه از قلم عبدالبهاء چند سال پیش صادر در این ایام واضح و آشکار گردید شورشیان از علما و غیره مخذول و منکوب و اعلیحضرت تاجداری مظفر و منصور و در اطراف آثار سکون و قرار مشهود امید چنانست که بشکرانه این تأیید بنیان عدل برقرار



گردد و بنیاد اعتساف برافتد دست عوانان کوتاه گردد و آثار عدل و انصاف ظاهر و آشکار گردد تا تأیید استمرار یابد و توفیق استقرار جوید شکر نعمت افزون کند باری یاران باید در نهایت اطاعت و انقیاد بسریر تاجداری باشند و بخدمت و صداقت پردازند و در آسایش مملکت ید بیضا بنمایند هر یک که در دائره حکومت مستخدمند باید مأموریت را اسباب تقرّب بدرگاه کبریا نمایند و بعفت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند بمقرری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی برغیفی از نان قناعت کند و باندازه خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیانست و ممدوحترین آدمیان بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگانست ولو جامه کهنه و عتیق عزت و افتخار انسان بفضائل و خصائل حمیده است و شرف و منقبتش بتقرّب درگاه کبریا و الا اموال دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب مایوس و مخذول این بهتر یا آنکه انسان در نهایت تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در غایت عفت و استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد البته این از گنج روان بهتر و از ثروت امکان خوشتر

سفارشی در حقّ شما بجناب امین و دیگران شده البته خبر دهید و علیک البهّاء الأبهی ع ع

\* \* \*

هو

جناب زنوی علیه بهّاء الله الأبهی

هو الحیّ فی ملکوتہ الأبهی

اللّهمّ یا من تجلّی بأنوار ساطعة الاشرار علی الآفاق و ظهر بملکوت الجمال فقامت قیامة الآماق فانجذبت القلوب و اشتعلت الأفتدة و انشرح الصّدر من اهل الشّهود و تهلّل منهم الوجوه و نطقت السنهم بالتّهلّیل و التّکبیر فی الیوم الموعود سبحان من اشرق بالأنوار سبحان من هتک الأستار سبحان من اظهر الأسرار سبحان من اولج اللّیل و اضاء النّهار ربّ انّ هؤلاء الأبرار ترکوا الأوهام و کشفوا الظّلام و انجلت منهم البصائر و الأبصار حتّی شاهدوا انواراً ساطعةً من صبح الهدی و الشّمس المشرقة من المالیّ الأعلى و استضاءت افئدتهم من تلك الفیوضات الّتی لا تناهی ربّ اشدد ازورهم علی خدمتک و قوّ ظهورهم علی عبادتک و انطقهم بالثناء علی نفسک و اجعل لهم من الطافک فی جمیع الشّؤون رشداً

ای سرگشته کوه و بیابان در سبیل الهی دفتر اسمای احبّای ربّانی ملاحظه گردید از ملاحظه اش انبساط روحانی حاصل گشت زیرا استماع نام دوستان حاسّیات مکنونه در قلوب را بهیجان آرد و دل و جان را روح و ریحان بخشد چون آن نامهای مبارک بخواندم فوراً بملکوت ابهی تضرّع و زاری نمودم و الطاف و عنایت نامتناهی خواستم و یقین است که تأیید نور مبین شامل خواهد شد و پرتو انوار شمس حقیقت طلوع خواهد کرد اما کثرت مشغولیت عبدالبهّاء را مشاهده مینمائی فرصت تحریر ندارم علی الخصوص تحاریر منفرد که ممتنع و محال است لهذا این نامه عمومی مرقوم گردید بهر یک از احبّای مذکور در دفتر نسخهئی تقدیم نما یاران ایران از جان و روان عزیزترند زیرا در سبیل الهی امتحانات شدیده دیده اند صدمات عظیمه تحمّل کرده اند خانه و کاشانه بتلان و تاراج داده اند هدف تیر ملامت گشته اند و آماج سنگ شماتت شده اند جان و روان فدا نموده اند و از بوته افتتان و آزمایش مانند ذهب خالص با روی شکفته بیرون آمده اند لهذا در نزد عبدالبهّاء از جان عزیزترند و در نزد ملاً اعلی معزّز و محترم لهذا بهر یک که رسی آن جان پاک را در آغوش گیر و از طرف من بیوی و بیوس اگر چنین نمائی مذاق این مشتاق حلاوت بی منتها یابد و سبب سرور کلی گردد ملاحظه کن با وجود جمیع این مشاغل باز نامه باین مفصلی

در حضور یاران مرقوم گردید این از فرط انجذاب بمحبت است باری یاران را پیام برسان که امروز کل باید مانند عبدالبهاء بتبلیغ قیام نمایند و علیک البهَاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

رَبِّ رَبِّ اَیْدِ هَذَا الْعَبْدِ عَلٰی خِدْمَةِ عَتَبَتِكَ الْعَالِیَةِ الْمَنَارِ السَّاطِعَةِ الْاَنْوَارِ اَنْتَ اَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْمَخْتَارُ وَ قَدَّرَ لَهُ كُلَّ خَيْرٍ بِرَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَ مَوْهَبَتِكَ الْاَلَامِعَةِ اَنْتَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْقَوِیُّ الْكَرِیْمُ الرَّحْمَنُ

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

اللّٰهُمَّ يَا مَنْ تَجَلَّى عَلَى الْحَقَائِقِ التَّوْرَاءِ بِتَجَلَّى الْعِلْمِ وَ الْهُدَى وَ مَيَّزَهَا عَنْ سَائِرِ الْكَائِنَاتِ بِهَذِهِ الْمَوْهَبَةِ الْعَظْمَى وَ جَعَلَهَا مَحِيطَةً عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ تَدْرِكُ حَقَائِقَ الْمَوْجُودَاتِ وَ تَخْرِجُ الْأَسْرَارَ الْمَكْنُونَةَ مِنْ حَيِّزِ الْغَيْبِ إِلَى عَالَمِ الْآثَارِ وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ رَبِّ اَیْدِ احْبَابِكَ عَلَى تَحْصِيلِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ الشَّتَّى وَ الْاِطْلَاعِ عَلَى الْأَسْرَارِ الْمَخْزُونَةِ فِي حَقِيقَةِ الْكَائِنَاتِ وَ اِطْلَعَهُمْ عَلَى الرَّمُوزِ الْمُنْدَمِجَةِ الْمُنْدَرِجَةِ فِي هَوِيَّةِ الْمَوْجُودَاتِ وَ اجْعَلْهُمْ آيَاتِ الْهُدَى بَيْنَ الْوَرَى وَ اَنْوَارِ النَّهْيِ الْمَتَلَأْتَةِ فِي هَذِهِ النَّشْأَةِ الْأُولَى وَ اجْعَلْهُمْ اِدْلَاءً عَلَيْكَ هِدَاةً إِلَى سَبِيلِكَ سَعَاةً إِلَى مَلَكُوتِكَ اَنْتَ اَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْمَهِيْمُنُ الْعَزِيزُ الْقَوِیُّ الْكَرِیْمُ الْعَظِيْمُ

اَيُّهَا الْحِزْبُ الْاِلَهِيُّ قَدَرْتَ قَدِيْمَةً هَرِ يَكُ مِنْ كَائِنَاتٍ وَ اَنْوَاعِ مَوْجُودَاتٍ رَا بِهَ مَزِيَّتِي وَ مَنَقِبَتِي وَ كِمَالِي مَخْصَّصَ فَرْمُودَ تَا دَر رَتْبَةُ خُودِ آيَاتِ دَالَّةٍ بِرِ عِلْمٍ وَ سَمُوِّ مَرَبِّي حَقِيْقِي گَرْدَنْدُ وَ هَرِ يَكُ بِمَنْزَلُهُ مَرَاتِي صَافِيَهَ اَزْ فَيْضِ وَ تَجَلَّى شَمْسِ حَقِيْقَتِ حِكَايَتِ نَمَايَنْدِ اِنْسَانِ رَا اَزْ بَيْنِ كَائِنَاتِ بِمَوْهَبَتِ كِبْرِي مَخْصَّصَ فَرْمُودِ وَ بِفَيْضِ مَلَأَ اَعْلَى فَائِزِ كَرْدِ وَ اَنَ مَوْهَبَتِ كِبْرِي هِدَايَتِ عَظْمَى اِسْتِ اَنْتَ كِهَ حَقِيْقَتِ اِنْسَانِيَّةِ مَشْكَاةِ اَيْنِ مِصْبَاحِ گَرْدَدِ وَ اِشْعُهُ سَاطِعُهُ اَيْنِ سِرَاجِ چُونِ بِرِ زَجَاجِ قَلْبِ زَنْدِ اَزْ لَطَافَتِ قَلْبِ سَطْوَعِ اِنْوَارِ اِشْتِدَادِ يَابَدِ وَ بِرِ عَقُولِ وَ نَفُوسِ تَجَلَّى نَمَايَدِ وَ هِدَايَتِ كِبْرِي مَشْرُوطِ وَ مَنُوطِ بِهَ عِلْمِ وَ دَانَايِي وَ اِطْلَاعِ بِرِ اِسْرَارِ كَلِمَاتِ رَبَّانِيَسْتِ لِهَذَا بَايَدِ يَارَانَ اِلَهِي صَغِيْرًا وَ كَبِيْرًا رَجَالًا وَ نَسَاءً بِقَدْرِ اِمْكَانِ دَرِ تَحْصِيْلِ عِلْمِ وَ مَعَارِفِ وَ تَزْيِيْدِ اِطْلَاعِ بِرِ اِسْرَارِ كُتُبِ مَقْدَسَهَ وَ مَلَكَةُ دَرِ اِقَامَةُ دَلَائِلِ وَ بَرَاهِيْنِ اِلَهِي نَمَايَنْدِ حَضْرَتِ صَدْرِالْصِّدُوْرِ الْفَائِزِ بِالْمَقَامِ الْاَعْلَى فِي عَالَمِ السَّرُوْرِ رُوْحِ الْمَقْرَبِيْنَ لِهَ الْفِدَاءِ تَأْسِيْسِ مَحْفَلِ تَعْلِيْمِ نَمُودَنْدِ وَ اِيْشَانِ اَوَّلِ شَخْصِ مَبَارَكِي هَسْتَنْدِ كِهَ اَسَاسِ اَيْنِ اَمْرِ عَظِيْمِ نَهَادَنْدِ الْحَمْدَ لِلّٰهِ دَرِ اَيَّامِ خُوِيْشِ نَفُوسِي رَا تَرِيْبَتِ نَمُودَنْدِ كِهَ الْيَوْمِ دَرِ نَهَايَتِ فَصَاحَتِ وَ بِلَاغَتِ مَقْتَدِرِ بِرِ اِقَامَةُ اِدْلَةٍ وَ بَرَاهِيْنِ اِلَهِي هَسْتَنْدِ وَ فِي الْحَقِيْقَهَ اَيْنِ تَلَامِذَهَ سَلَالَةُ طَاهِرَةُ رُوْحَانِيَّةِ اَنَ مَقْرَبِ دَرْگَاهِ كِبْرِيَا هَسْتَنْدِ وَ بَعْدِ اَزْ صَعُوْدِ اِيْشَانِ بَعْضِي اَزْ نَفُوسِ مَبَارَكِهَ اِقْدَامِ دَرِ اِبْقَاءِ تَعْلِيْمِ وَ تَعَلُّمِ فَرْمُودَنْدِ وَ اَيْنِ مَسْجُوْنِ اَزْ اَيْنِ خَبَرِ بِيْ نَهَايَتِ مَسْرُوْرِ شَدِ حَالِ نِيْزِ دَرِ نَهَايَتِ تَأْكِيدِ رَجَا اَزْ احْبَايِ اِلَهِي مِيْنَمَايِمِ كِهَ بِقَدْرِ اِمْكَانِ بَكُوْشَنْدِ وَ دَرِ تَوْسِيْعِ دَائِرَةُ تَعْلِيْمِ اَنْچِهَ بِيْشْتَرِ كُوْشَنْدِ خُوْشْتَرِ وَ شِيْرِيْنِ تَرِ گَرْدَدِ حَتَّى احْبَايِ اِلَهِي چِهَ صَغِيْرِ وَ چِهَ كَبِيْرِ وَ چِهَ ذِكُوْرِ وَ چِهَ اِنَاثِ هَرِ يَكِ بِقَدْرِ اِمْكَانِ دَرِ تَحْصِيْلِ عِلْمِ وَ مَعَارِفِ وَ فُنُوْنِ مَتَعَارِفِ چِهَ رُوْحَانِي چِهَ اِمْكَانِي بَكُوْشَنْدِ وَ دَرِ اَوْقَاتِ اِجْتِمَاعِ مَذَاكِرَةُ كَلِّ دَرِ مَسْأَلِ عِلْمِيَّةِ وَ اِطْلَاعِ بِرِ عِلْمِ وَ مَعَارِفِ عَصْرِيَّةِ بَاشَدِ اِگَرِ چَنِيْنِ گَرْدَدِ بَنُوْرِ مِيْبِيْنِ اَفَاقِ رُوْشَنِ نَمَايَنْدِ وَ صَفْحَهَ غَيْرَا گَلْشَنِ مَلَكُوْتِ اِبْهِي گَرْدَدِ وَ عَلِيْكُمْ الْبِهَاءُ الْاَبْهِي ع ع

\* \* \*

بواسطة آقا ميرزا نورالدين

مناجات طلب مغفرت بجهت من رجع الى الله بقلب منجذب بنفحات الله جناب شيخ محمد على فريدى عليه بهاء الله  
الأبهي

هو الله

اللهم يا منور الوجود بالنور المحمود و المشرق على الآفاق بأنوار الميثاق و الفاضل على الاطلاق بأنوار الاشراق و محيي النفوس  
بالنفس الرحمانى اسألك برحمتك التي سبقت الكائنات ان تدرك عبد الراجع اليك بألطفك غير المتناهي ربّ انه كان اسير  
محبّتك و دليل معرفتك و السالك في سبيل هدايتك و غريق بحر نعمتك مخلصاً في دينك و ثابتاً على الصراط المستقيم في  
سبيلك ربّ انه رجع اليك بقلب خافق و دمع دافق و روح مستبشر بعفوك و غفرانك و وجه ناضر و عين ناظرة الى ملكوت  
فضلك و احسانك ربّ ادركه برحمتك التي احاطت الكائنات و رنحه بصهباء موهبتك التي سقيت المخلصين في الجنة العليا  
و ارزقه النعم الباقية في الفردوس الأعلى و ادخله في حديقتك الغلبا و اخلده في الجنة المأوى و متّعه بمشاهدة الأنوار في عالم  
الأسرار محفل التجلى معهد اللقاء أنك انت الرحيم أنك انت الكريم أنك انت الغفور البرّ الرؤف بعبادك المخلصين

ع ع

\* \* \*

هو الأبهي

اللهم يا مؤنلى و مهربي و مقصدى و منائى ترانى يا الهى مستغرفاً في غمار البلايا و متعمّفاً في بحار الرزايا و يبور منها على العمق  
المتلاطم و يموج منها على القلزم الخضمّ المتفاقم و انّ السهام مفوّقة و الأسنّة مصوّبة و السيوف مسلولة و الهجوم من كلّ  
الجهات القاصية و الدّانية و أنّى فريد و حيد جريح صريع عليل ذليل بين ملل ساطية و امم عاتية و مع ذلك تقدّر على مصائب  
قاصمة للظهور و غالبية على ظلام الدّيجور شاققة للجيوب قاطعة للقلوب منها مصيبة عبدك الذى انشأته في مهد عنايتك و  
ارضعته من ثدى رحمتك و ربّيته في حجر موهبتك و ارشدته في حوض هدايتك حتّى اجتذبه بنفحاتك الى مدينتك و شرّفته  
بلقائك و اسمعته خطابك و حمّته كتابك و ارسلته الى الدّيار بنفحات الآثار و الواح الأسرار و جعلته بريداً لكلامك المجيد و  
وسيطاً لا يصال كتابك الكريم فشمّر يا الهى عن اذيال الجهد البليغ و لم يأل جهداً بالسعى فى المهامة و السّباب و لم يقصّر  
بالوخذ فى البوادي و الصّياصي و البرارى حتّى اوصل زيرك و صحائفك الى احبائك و القى قميص الواحك على اعين  
اصفيائك فارتدّ بصيراً كلّ عين ايضّت من البكاء فى فراقك و تعطرّ كلّ مشامّ استعداد لاستشمام نفحات قدسك و تتابعت يا  
الهى منه هذه الخدمات الباهرة فى مدينتك الزّاهرة و هو حامل لألواح تبشيرك و قاصد لأقاليم تعليمك الى ان هاجرت بقدرك  
و قضائك الى ارض السّرّ مقرّ نشر نفحاتك و اعلاء كلمتك و ظهور برهانك و هو أوّل من حمل صحفك الى سائر الجهات و  
نشر يا الهى تلك النّفحات و شرح قلوب احبائك بالبشارات و لمّا ارسلوك يا محبوبى المترفون الى هذا السّجن المحتوم و قطعوا  
عنك التّبأ الى الذين احترقوا بنار الحرمان فى سائر الأقاليم القاصية الثّغور فقصدك ذلك القاصد الغيور و لم تأخذه لومة الجمهور

يا ربّي الغفور فدخّل سجنك الأعظم و ورد عليك بقلب خافق و فؤاد مضطرب و دمع منسجم و صبر منصرم و تشرف يا محبوبى بالمثل و حظى بالحضور و اكتحل بتربة عتبتك الطاهرة الرّكيّة فى عين قريحة منهمة الدموع ثم ارسلته الى احبائك الذين قرحت اعينهم من البكاء فى فراقك و احترقت قلوبهم بنار الجوى فى هجرانك و تفتتت اكبادهم من نيران الأسى متسعرين الأحشاء و حملته الألواح المرسولة الى الأحبّاء فى افاصى الأرجاء اى ربّ طوى البيداء و قطع الصحراء و تجاوز الجبال و البحار و الهضاب و بلّغ رسائلك و فرّح قلوب احبّتك و شرح صدور صفوتك و جعلهم ناطقين بذكره فى عتبتك و مستشفعين فى حضرتك و توالى يا الهى منه هذه المساعى الجليلة و تابعت منه هذه الخدمات العظيمة و توقّف بالقبول و المثل و الاصغاء و الخطاب و صدور الألواح و حصول الفوز العظيم فيكلّ صباح و مساء اى ربّ نور وجهه فى الملاء الأعلى و عطّر مشامه بنفحات القدس فى جبروتك الأسمى و ادخله فى ملكوتك الأبهى و شرّفه باللّقاء و اسكنه فى جوار رحمتك الكبرى و انله الموهبة العظمى و ظلّل عليه السّدرة المنتهى و اسقه من كأس التّسليم فى الحدائق الغلّباء و البسه حلل الغفران و الاحسان فى الرّياض العليا أنّك انت الكريم و أنّك انت الرّحمن الرّحيم ع ع

\* \* \*

هو الله

اللّهمّ يا هادى الامم الى ظلّ اسمك الاعظم و رافع راية نور القدم فى قطب العالم و ناصب خبّاء الوحدة الانسانيّة فيقطب الامكان و تدعو الكلّ ان يستظلّوا تحت هذا الخيام و يأتلفوا و يتجادبوا و يتحاببوا و يتأنسوا بكلّ صدق و شعف و انجذاب ربّ مهّد السبيل و سهّل الطّريق و ايد الخلق على السلوك فى هذا السبيل الهى الهى قد ماج بحر الاختلاف و هاج ريح العناد فى تلك البلاد و انقسموا بالاحزاب و اضرموا نار الانقلاب و تزلزلت الارض و ارتفع الغبار المثار الى كافّة الدّيار ربّ ارحم الاطفال الرّضع و الشيوخ الخضع حتّى البهائم الرّبع و انقذ البلاد من الاختلاف بالائتلاف بين الاحزاب و يستأصل هذا الانقلاب حتّى تعلوا معالم الحبّ و الوفاء و يظهر مآثر الانس و الولاء و يتبدّل الاختلاف بالائتلاف و اجعل الاقليم مطمئنّاً اميناً و الحكومة حصناً حصيناً الهى الهى انّ عبدك مهدي يهدى الى الرّشد و يفدى روحه فى سبيلك و يروى العطاش من ماء معين و يطعم الجياع من مائدة نزلت من السّماء الرّبيع و يعالج كلّ عليل بدرياق محبّتك يا ربّي الجليل ربّ كن له ظهيراً بين عبادك و مجيراً من خذلة بريّتك و ادم عليه فيوضاتك الرّحمانيّة و قدر له كلّ خير فى ملكوت عزّتك الرّبانيّة و اسقه كأساً طافحة من صهباء محبّتك حتّى يترنّم بابدع الالحن و يحدّث بموهبتك و ينشر مائدة رحمتك أنّك انت الكريم أنّك انت العظيم أنّك انت الرّحمن الرّحيم

اي جناب مهدي فى الحقيقه استحقاق آن دارى كه كتاب مبين در جواب بشما مرقوم گردد ولى چه توان نمود كه دمی نیاسایم و فرصتی ندارم و مخابره بشرق و غرب متواصل لهذا مجبور بر اختصارم البتّه از اين قصور معذور ميداريد مختصر اينست كه بايد در عراق شمع آفاق گردى و مستفيض از پرتو تير اشراق نظر باستعداد خود منما بايد نظر بالطف جمال ابهى نمائى زيرا فيوضات بى پايانست و فضل و موهبتش بيحصر و کران صعوة جفا را بلبل وفا کند و مور ضعيف را سرير سلطنت سليمانى بخشد خاک سياه را گلشن و گلستان نمايد و بنده پيرگناه را در جوار رحمت پناه بخشد پس جميع توجه را بايد بالطف او نمائيم آنچه ميطلبيم از او طلبيم و آنچه آرزو داريم از او جوئيم تا شمعى برافروزيم و مانند پروانه بال و پر بسوزيم امروز روز عبوديت درگاه است و وقت اعلاء كلمة الله و يوم نشر نفحات الله ايام را غنيمت دانيم و فرصت از دست ندهيم و بهوى و هوس خویش نپردازيم فانى در جمال ابهى گرديم و در هر دمی هزار جانفشانی نمائيم اگر در اين سبيل سلوک کنيم جميع ابواب مفتوح است و صدور مشروح والاّ از حيات نه نتيجه و ثمرى و از شجره وجود نه شکوفه و برگی

از یک بیت مثنوی سؤال نموده بودید جواب مفصل لازم ولی بجان عزیزت قسم که مهلت و فرصت ندارم و آن اینست که دو کتاب منشور است یکی کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین کتاب تدوین کتب آسمانیست که بر انبیای الهی نازل و از فم مطهر حق صادر کتاب تکوین این لوح محفوظ امکانست و رُق منشور اکوان و تکوین طبق تدوینست در کتاب تدوین سور و آیات و کلمات و حروف موجود و حقائق و معانی در آن مندمج و مندرج و همچنین کتاب تکوین منشور الهی است و صحیفه اسرار ربّانی آیات عظیمه موجود و صور کلّیه مشهود و کلمات تامّه مثبت و حروفات عالیّه منظور و اسرار ما کان و ما یکون در آن موجود چون تدوین بخوانی باسرار الهیه واقف گردی و چون در کتاب تکوین نظر نمائی آثار و رموز و حقائق و شئون و تجلیات سرّ مکنون و فیوضات حضرت بیچون مشاهده کنی اینست که در قرآن خطاب میفرماید انظر الابل کیف خلقت و الی السّماء کیف رفعت و الی الارض کیف سطحت و الی البحار کیف سجّرت و امثال ذلک پس معلوم و واضح شد که در عالم تدوین حروف و کلمات و آیاتست و در عالم تکوین نیز حروف و کلمات و آیات ملاً خواسته است که تکوین را تطبیق بتدوین نماید و تشبیه عاشقانه کند اینست که میگوید

نون ابرو صاد چشم و جیم گوش

ور نوشتی فتنه صد عقل و هوش

و همچنین الف را بقامت تشبیه نموده اند و سین را باسنان و فم را بمیم و لام را بگذار و امثال ذلک جوهر مقصود اینست که تکوین طبق تدوین است و این یقین است ولکن بیان حضرات مجرد از عالم تشبیه است بفکری عاشقانه و جوشی مستانه آهنگی منجذبانانه بزدند و وجد و طریبی نمودند و فرح و سروری یافتند این در آنزمان بود حال الحمد لله بفضل نامتناهی الهی و عنایت جمال قدم ابواب اسرار بر روی یار و اغیار مفتوح گشته عالم کون در جنبش است و اسرار ما کان و ما یکون روز بروز ظاهر و اخرجت الارض ائقالها یومئذ تحدّث اخبارها ظاهر و آشکار گردیده دیگر شما بنظر دقیق در این بیان مطالعه نما تا حقیقت و انت الكتاب المبین الّذی باحرفه یظهر المضمّر ظاهر و آشکار گردد

بامه الله الموقنه حرم محترمه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دار از فضل جمال قدم روحی لاجبائه الفدا امید چنانست که حاجت او روا گردد و همچنین در آستان مقدّس حین زیارت طلب عفو و مغفرت از برای ابوی آنحضرت مینمایم و علیک البهَاء الابهی ع ع

\* \* \*

هوالله

اللهم یا هادی الضّالّین الی المنهج القویم و یا دالّ الطّالّین الی الصّراط المستقیم و یا مؤیّد المخلصین علی نشر نفحات قدسک بین العالمین و یا محیی العظم الرّمیم من نفثات روح القدس فی قلوب المقرّبین انّی اتوسّل بذکرک الحکیم متشبّهاً بذیل رداء الکبریاء منقطعاً عمّا فی الأرض و السّماء متضرّعاً الی ملکوتک الأعلى مبتهلاً الی عتبة احدیّک العلیا خاضعاً خاشعاً متصدّعاً لأمرک بین الوری ان تکشف الغطاء عن بصائر اهل الهوی و تدعوهم الی مشاهده آیاتک الکبری السّاطعة الفجر علی کلّ الأرجاء الباهرة البرهان فی کلّ الأنحاء ربّ ربّ انّ اللّیلة اللّیلاء و الظّلمة الدّهماء تمنع اهل الغبراء عن مشاهده انوار الجمال و ملاحظه آیات الجلال ربّ اکشف هذا الظّلام الحالک لیلوح افق التّوحید علی کلّ المسالک و یجد کلّ الوری سبیل الهدی و یلبّوا للنداء و ینجذبوا الی افق التّقدیس بقلب خافق بالولاء و دمع دافق بحرارة محبّتک المضطّرمه فی القلوب و الأحشاء ربّ انّ سمی عبدک المعترف بالعجز و الفناء قد توجّه الی عتبة قدسک المعطّرة الأرجاء و یدعوک بكلّ ضراعة و الحاح و یطلب

لأحباتك الأصفياء عونك و صونك و عنايتك و فضلك الأوفى ربّ اجب له الدعاء و اسمع له النداء و قدر لصفوة خلقك التدرّج فى اعلى مراتب العلى و الوصول الى الغايه القصوى و الورد على الورد المورد الأحدى و الوفود على فناء باب احديتك الأعلى ربّ سهل لهم الأمور و بدل كلّ معسور بميسور و ادخلهم فى حديقة السرور و ادقهم حلاوة كأسك الطهور و انعم عليهم بالطفاك الخفى من اعين اهل الغرور من اصحاب القبور ربّ قد تزعر متاجرهم و خفت مكاسبهم و تشتت شمل امورهم فاجمع الشتات بفضلك يا معطى يا رزاق و بدل ضراءهم بالسرائ و شدتهم بالرخاء و انعم عليهم بسعة العيش و الهناء و نجّهم من الاضطراب و الطيش و العناء و قدر لهم فى ملكوتك كلّ خير و ادفع عنهم بقوة جبروتك كلّ ضير حتى يداوموا السير فى الطريقة المثلى و يستغنوا عن الغير فى الحيوه الدنيا و ينشروا انفاست طيب عبقت من جنّة الأبهى أنّك انت المقتدر العزيز القوى القدير

اي ياران الهى جناب سمى اينعبد چون بيقعه مباركه وارد و باستان مقدس فائز و با اين اسير فنا مؤانس گرديد خواهش اين نامه عمومى باحباى قطر مصر فرمود چون نهايت محبت بانشخاص جليل دارم و خاطرش عزيز لهذا در كمال مهر و وفا بنگارش اين نامه پرداختم و باستان الهى جزع و زارى نمودم و طلب عون و عنايت حضرت بارى كردم تا در دو جهان در امان و كامران باشيد و در ظلّ كلمة الله مسرور و شادمان ان ربى الرحمن لكريم مئان و انه لعلى كلّ شىء قدير ع ع

\*\*\*

هو الله

اللهم يا واهب العطاء و يا كاشف الغطاء و يا ذا الرحمة التى سبقت الأشياء استلك بنور وجهك الكريم و صاحب الخلق العظيم ان تقدّر لعبدك المتجرّد عن شئون الهوى النفس الرّكيّة الرّاضية بالقضاء الفوز بمشاهد الكبرياء فى الآخرة و الأولى و اجعله آية الهدى و راية التقوى و ملحوظاً بلحاظ اعين الرّحمانية يا ذا الأسماء الحسنى أنّك انت الكريم الرّحيم و أنّك انت الفضل العليم الحكيم ع ع

\*\*\*

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الى الله جناب آقا ميرزا على اكبر نخجوانى عليه بهاء الله الابهى

هو الله

اللهم يا كاشف البلايا و دافع الرّزايا انى اتضرّع اليك تضرّع العانى الى مليك مقتدر متعالى و ابتهل اليك ابتهال الجانى الى ربّ العفوّ و الغفران المتجلّى بالجمال الرّحمانى و اقول  
يا ربى المئان انّ عبدك اكبر بعد على قد آمن بك و باياتك و اعترف بقدرتك و سلطانتك و انجذب بروح نجاتك و اشتعل بنار محبتك و هو فى عنفوان الحيات و شرح الشباب و نادى باسمك بين الاصحاب و تضرّع اليك بقلب شديد الالتهاب و دعا الناس الى ملكوت رحمانيتك فى العشى و الاشرار بخلق حسن و فطرة طيبة و قلب منير و صدر منشرح باياتك الكبرى

لم تفتن في ذكرك ليلاً و نهاراً و يدلع لسانه بالثناء عليك بكوراً و اصيلاً و هو متوجّه اليك و موجّه وجهه الي وجهه  
رحمانيّتك و يدعوك بقلبه و لسانه و يطلب تأييدتك و توفيقاتك و يتمّي الوفود على باب رحمتك و يبتغي الورود على منهل  
رحمانيّتك و لا زال يهتزّ من نفحاتك و ينشرح صدره بمشاهدة آياتك و يرتل كلماتك و يهدى الناس الى سبيل الهدى و  
يدعوهم الى البرّ و التقوى و يريهم بتعليماتك التي نوراً للابصار و روحاً للاسرار و نعمة على الابرار و حياتاً لقلوب الاخيار ربّ  
انّ عبدك هذا لا زال يدعوك سرّاً و جهاراً و يناديك قلباً و لساناً و يقول  
ربّ ربّ طال علىّ الهجران و اشتدّ تأثير الحرمان انّي احنّ الى رياض رحمتك حنين الحمام الى الالف في الغياض  
يرجو مشاهدة جمالك في عالم الاسرار و التمتع بعفوك و غفرانك في حيز الانوار  
ربّ ربّ انّي ظمآن فاسقني من عينين نضاختين و ادخلني في الجنّتين المدهامتين و اغفر لي الذنوب و اكشف عني  
الكروب يا علام الغيوب  
ربّ انّي ذليل عززني بالدخول في الملكوت و فقير اغنني من كنز لا يفنى في حيز اللاهوت و مريض فاشفني من الداء  
الويل و ادخلني في فردوسك الاعلى يا ربّي الجليل و لا تتركني فريداً وحيداً اجرني في جوار رحمتك الكبرى و انقذني من هذه  
الظلمات الدهماء و قدر لي كلّ خير في النشأة الاخرى و ارزقني من الآثك و النعماء و اغفر لي الخطيئات و اعف عني  
السّيئات و نزهني عن كلّ الشّهوات و ادخلني في حديقة احديتك بوجه نوراني و خلق رحماني  
ربّ ربّ انّي اشتاق الى اللّقاء و ارجو البقاء في المأ الاعلى  
ربّ لا تخيبي من آمالي و اعف عني سوء اعمالى و اجعلني آية الاحسان فى بحبوحة الجنان فاصدح كالطيور على  
الاغصان و اسبح بحمدك على الافنان بسرور الوجدان  
انك انت الكريم انك انت الرّحيم انك انت الغفور التّوّاب الرّحمن

٢٥ ذو القعدة ١٣٣٩

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

بواسطة آقا سيّد اسدالله عليه بهاء الله

هو الله

زواره

جناب ملا رضا و سائر احباب عليهم بهاء الله الابهي

هو الابهي

الهي الهي انت تراني و تسمع نجوائى و تطلع باسرارى و اجهارى و غيبى و شهودى انّي متضرّع الى ملكوت قدسك و جبروت  
سلطانك ان تنزل كلّ رحمتك و موهبتك و تبذل كلّ عنايتك و نعمتك على هؤلاء العباد الذين توجّهوا الى وجهه رحمانيّتك و

ثبتوا على دينك و استقاموا على كلمتك و قاموا اعدائك و تحملوا كل مشقة فى سبيلك اى رب انعش قلوبهم بنفحات قدسك و اشرح صدورهم بايات توحيدك و عطر مشائمهم بطيب الطافك انا انت الكريم الرحيم الودود اى خواجه تاشان من چه قدر بايد شكر نماييم كه راه باستان مقدس يافتيم و نرد محبت باختميم و علم عشق برافراختميم و در درگاه احديت لانه و آشيانه ساختيم هرچند اسيريم ذليليم حقيريم الحمد لله از فضل جمال ابهى مستقر بر سريريم و مجير و دستگيريم بلکه امير فلک اثيريم طوبى لنا بشرى لنا ع ع

\* \* \*

هو الله

الهي الهى انت تعلم عجزى و انكسارى و قلقي و اضطرابى و وحشتى و اضطرابى فى جنح الليالى و بطون اسحارى و تبلى و تهجدى و تضرعى و ابتهالى فى غدوى و اصالى انوح و ابكى من غفلتى و ذهولى و خطيئتى و قصورى فى عبوديتى لعنة وحدانيتك و حضرة فردانيتك و اذوب خجلاً من هفواتى و احترق تسعراً بنار حسراتى لوفور سيئاتى الهي الهى كل الوجوه ساجدة بباب احديتك و عبدك هذا راقد فى فراش الغفلة و الهوى و كل الاعين ناظرة الى ملكوتك الأبهى و عيني هذه غامضة عن مشاهدة آياتك الكبرى الى متى يا الهى هذا الحرمان و الى متى يا ربى هذا الخسران وعزتك قد اندق عظمى و ذاب جسمى و تفتت قلبى و تقطع كبدى لشدة اسفى من حالى و تلهفى من حرمانى فكيف تركتني يا الهى فى وادى النسيان و وهدة العصيان غريقاً فى بحار الخسران أ لست بعد خاضع لسلطنتك و رقيق خاشع فى باب احديتك و اسير سلاسل حكومتك و فقير باب رحمتك و زاد على ذلك فرقتى من احبتي و حرقتى و حرمانى فى بعدى عن اعزة اصحابى و زاد على ذلك انقطاع السبل و انقاص الطرق و امتناع ورود الأخبار من اجلة الأبرار و اعزة الأخيار و اهمال البريد و انقطاع السلك البرقى من كل بلد بعيد و بقيت يا الهى فى اسف شديد و لولا نفحات القلوب و الأسرار ارق من نسيم الأسحار و انفاس طيب عبقت من رياض قلوب الأبرار لحررت الصدور و تفرغرت النفوس و سالت الدموع حسرة من البعاد و حرقة من الفراق و حرماناً من مشاهدة اهل الاشراف رب قد اشتد الآلام و فجعت الأوجاع و عظم الاضطراب من فرقة الأحباب و شدة الأوصاب فهان كل بلاء دون هذا المصاب و سهل كل مصيبة عند هذا الفراق رب اقشع هذا الغمام و اكشف هذا الظلام و ازل هذا الغبار حتى ينشرح الصدور و الأسرار بمشاهدة جمال الأبرار حافين حول العرش مستبشرين برحمة ربهم جامعين الشمل انا انت الرحمن الرحيم

رب اشتدت الكرب و سالت الدموع و ذابت القلوب و ضاقت الصدور و ليس له كاشف الا انت يا ساطع الأنوار من ملكوت الأسرار رب ان موطن المخلصين اقليم ايران فى اشد حرمان و اعظم خسران من اختلاف الأحزاب بعد الانقلاب كما اخبرت به فى كتابك الكريم جعلوا امرهم بينهم زيراً كل حزب بما لديهم فرحون رب لا تذرهم فى خوضهم يلعبون لأنهم يجهلون ماذا يفعلون رب اهدهم الى الصراط المستقيم و دلهم على المنهج القويم و نجهم من الكرب العظيم حتى يركنوا الى السكون بعد الاضطراب و الركوز بعد الانقلاب و الشعور بعد الغرور و الذاكرة بعد النسيان و ثبت اقدام احبائك على الحيادة و الاطمينان و عدم الانضمام الى حزب من الأحزاب ليخدموا الوفاق ولو اشتد الساق بالساق حتى يجتمع الشمل بعد التشتت و يعتصم الكل بحبل الله بعد التفرق و يسعوا فى منافع الأمة و يتجنبوا من هذه الغمة و يتهلل الوجوه بنور التهليل و التكبير فى مشاهد الكبرياء انا انت الكريم انا انت العظيم انا انت الرحمن الرحيم



ای یاران عزیز عبدالبهاء و دوستان حقیقی حضرت کبریا فدیتکم بروحی و نفسی و فؤادی نائره اشتیاق شعله باوج اعلیٰ میزند و بعالم بالا میرسد آرزوی دل و جان مشاهده روی یاران است و ورود اخبار از آن سامان حال ما محروم از هر دو نه این و نه آن و در نهایت حرمان ولی نفحات رحمن پیک امین است و قاصد سریع و رافع حجاب و کاشف نقاب هرچند بصر محروم اما دل بصیر و محرم سرّ مکنون روح در اهتزاز است و قلب همدم و همراز یاد یاران گلشن قلب را فیض نیشان است و ذکر دوستان جان و روان را روح و ریحان اگر این نبود نفس مشتاق تحمل فراق نمینمود ولی الحمد لله اگر سبل مقطوع است باب وصال حقیقی مفتوح و اگر رسل ممنوع است پیک روحانی سریع و سبوح روابط معنویّه محکم است و وسائط رحمانیّه مستحکم

یا زائری احمد المختار من مضر

زرتم جسوماً و زرنا نحن ارواحاً

اگر چنین فضلی شایان و رایگان نبود البتّه دل و جان امان و قرار نمی‌یافت شکر حضرت بیچون را که قلوب را محروم نفرمود و مرهون پیک صحرا و هامون نمود نسائم ریاض دل و جان را قاصد حقیقی کرد و لطائف ضمائر و وجدان را ساعی صمیمی تا ساحت دل از شبنم محبت و وفا رشک فردوس برین گردد و فضای ضمائر و سرائر غبطه گلشن دلنشین شود جلّت قدرته و عظم سلطانه و لاح برهانه و فصلت آیاته لا اله الا هو القویّ المقننّ الکریم

باری الحمد لله حوادث روحانیّه و اخبار ملکوتی مورث سرور است وسعت رحمته کلّ شیء در جمیع آفاق آثار رحمت پروردگار ظاهر و آشکار و آهنگ تسبیح و تقدیس باوج اثیر میرسد رحمت واسعه است و نعمت سابغه و نفوس یسبحون بحمد ربهم و یقدسون له هر گوشی که آشنای راز است از آفاق سبحان ربی الاعلیٰ استماع نماید و هر دیده‌ئی که کاشف اسرار است سبحان من خلق فسوی مشاهده کند از حوادث جسمانیّه الیوم هرچند در هیچ اقلیمی راحت و آسایش نه ولکن ایران مشوشتر زیرا انحلال از هر طرف احاطه نموده و اختلاف احزاب مورث هر انقلاب گشته از نصائح ناصح امین گذشتند و بوساوس بدخواهان پرداختند امور یضحک الجهال منها و یخشی من عواقبه اللیب بکرات و مرّات مرقوم گردید که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند فلاح و نجاح محال است ایران ویران شود ابداً مسموع نیفتاد ملاحظه کنید که چگونه عین واقع تحقیق یافت و هنوز بیخردان آرام نگیرند و بیشتر از پیشتر تیشه بر ریشه ایران و ایرانیان زنند و همچنین مرقوم شد ای یاران الهی در الفت بین دولت و ملت کوشید و اگر عاجز مانید کناره گیرید زنهار زنهار که در خون یک ایرانی از هر حزبی داخل شوید سبحان الله این خیرخواهی مقبول نیفتاد و وساوس نفسانی مقبول شد رقیاء بیانی ایران را ویران نمودند و هنوز ایرانیان در خوابند صور اسرافیل بیدار نکند تا چه رسد بصوت کوس و نفیر در زمانی که مدعیان که بگمان خود اهل بیاند ایران را پریشان نمودند این آوارگان در امریک و فرنگ آهنگ وحدت عالم انسانی بلند و ایران را عزیز و ایرانیان را ارجمند مینمودند بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا جمیع وقایع اخیره سالهای چند پیش از وقوع صریحاً در نامه‌ها اخبار شد و مضرات اختلاف و نزاع و جدال احزاب و نتایج آن واضحاً بیان گردید یک‌یک عیناً واقع شد با وجود این انتباهی نیست حیرتم در چشم‌بندی خدا در بحبوحه عربده رؤسا بعد از رجوع از قم و ورود طهران با حشمتی بیپایان صریحاً مرقوم گردید که این عزّت و مهتری و نفوذ و برتری سراپست نه آب عنقریب این عزّت بذلت کبری مبدل گردد و یخربون بیوتهم بأیدیهم و ایدی المؤمنین تحقیق یابد حضرات رؤسا آخور را دیده‌اند و آخر را ندیده‌اند و ضربت علیهم الذلّه و المسکنه و باؤوا بغضب من الله عنقریب این نغمه واطوبی واطوبی منقلب بفریاد واولا و واسبفا گردد دیگر از این صریحتر چه میشود لکن ابداً تأثیر نداشت لا تغنی الآیات و التذر و ان تأتیهم بکلّ آیه لن یؤمنوا بها سبحان الله در خطّه امریک و اروپ نیز صراحتاً از این حال پرملال بیان شد که خطری عظیم در پیش است و نائره حربی شدید در بی اقلیم اروپ جمیع قورخانه است و منوط بیک شراره موادّ التهاییه منفجر گردد و

ناتره بعن آسمان رسد و آنچه حضرت دانیال اخبار فرموده تحقّق یابد و این در مجامع عظمی و کنائس کبری بیان گردید و در جریدهٔ سانفرانسیسکو بولتین چهار سال پیش در سنهٔ هزار و نهصد و دوازده درج و نشر شد و مندرج روزنامه این است عبداله‌آء دو سال قبل در وقتی که سفر در این مملکت مینمودند و چند هفته در مونت‌کلر اقامت نمودند در شهر سانفرانسیسکو از حوادث آینده خبر دادند و پیروان زیادشان حال در آن تعمق و تدبّر مینمایند در سنهٔ هزار و نهصد و دوازده ایشان به سانفرانسیسکو آمدند و در دارالفنون استانفرد نطقی دادند در وقت معرفی رئیس دارالفنون چنان ذکر نمود که ما در حضور شخصی هستیم که مثل ارمیا و سائر پیغمبران قدیم است و آن نطق اخبار از آینده این بود

ما قریب جنگ ارماجدان یعنی عمومی هستیم که در فصل شانزدهم کتاب مکاشفات یوحنا اشاره شده است دو سال دیگر شروع خواهد شد یک شراره در جمیع اروپا نائره برافروزد بی‌راحتی مدنی حاصل گردد زیرا در جمیع ممالک بیدینی و عقائد طبیعیون روز بروز در ترقّی است یک شراره کلّ اروپا را آتش زند چنانچه در فصول کتاب دانیال بیان شده است و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باری باین صراحت در محافل عظمی و کنائس کبری بیان گردید و نصیحت آغاز شد که ای حاضرین محترم این خطر عظیم در پیش است همّتی نمائید و کرامتی بنمائید تا این آتش جهانسوز شعله نزند و این طوفان بلا رخ نماید و این زلزلهٔ کبری ملل ارض را زیر و زبر نکند وقت جانفشانی است و هنگام مردانگی یقیناً عالم آفرینش را آسایش نماند روی زمین بخون جوانان رنگین گردد اگر ارباب عقول و نفوذ در منع این حرب ضروس بذل مجهود نمایند و سعی مشکور فرمایند شاید این انقلاب و اضطراب را مانع و حائل گردند اگرچه این سیل جارف جز بتعالیم آسمانی سدّ نگردد و این آتش افروخته جز بماء نصائح و وصایای ربّانی افسرده نشود تدابیر نفوس ثمر نبخشد قوّه کلمهٔ الله از این خطر برهاند زیرا اوّل تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست که جمیع خلق اغنام حقّ و خداوند رحمن راعی مهربان است این شبان اغنام خویش را دوست دارد و برهان آن واضح و عیان زیرا خالق کل اوست و رازق کل اوست و حافظ کل اوست چون نظر بجمیع مخلوق کنیم کل را غرق دریای الطاف بینیم چگونه از این برهان واضح چشم پوشیم و باوهم پردازیم نهایت اینست مریض را باید مداوا نمود و کودک را باید تربیت بلوغ کرد و جاهل را باید تعلیم نمود تا از دانائی بهره و نصیب گیرند نه آنکه علیل و صغیر و نادان را مغضوب و مبغوض داریم شش‌هزار سال است که بحسب تاریخ همواره جنگ و جدال است نائرهٔ حرب شعله باوج عظیم میزند و هر اقلیم متماداً در خوف و بیم است جنگ را آزمودیم و نتایجش را مشاهده نمودیم که ویرانی و سرگردانی و خسران جاودانی است حال بحسب تعالیم الهی یک چندی ترویج صلح عمومی کنیم و بنیان محبّت و آشتی بین ملل بنهیم سلاح را مبدّل بصلاح کنیم و آلات نعمت را تبدیل بادوات زراعت دهیم نار را منقلب بنور نمائیم زهر را تبدیل بدریاق کنیم حنظل تلخ را مبدّل بشهد فائق نمائیم خارستان را گلستان کنیم گلخن را گلشن نمائیم جحیم را جنت نعیم کنیم قهر و غضب را مبدّل بمحبّت و مهربانی نمائیم این را نیز تجربه کنیم اگر ضرری دیدیم دوباره آغاز جنگ و ستیز نمائیم و بخونریزی پردازیم

باری وصایا و نصائح نیز چنانکه باید و شاید در آن ممالک تأثیر نکرد حال که قورخانه آتش گرفته است امیدواریم که سبب انتباه شود و قلوب را تشویق بصلح و سلام نماید

باری ای احبّای الهی الحمد لله فیض نامتناهی بندگان آستان ربّانی از هر گیر و دار بیزار و از اسیری عالم طبیعت آزاد و در کنار از رذائل حیوانی مقدّس و پاک و بفضائل عالم آسمانی امیدوار جز صلح و سلام آرزوئی نه و بغیر از وحدت عالم انسانی مقصدی نیست صفّ جنگ نیارائیم نام و ننگ نجوئیم آهنگ آسمانی در امریک و فرنگ بلند کنیم از جدائی بیزاریم و باّتحاد و اتّفاق مفتون و امیدوار هر بیماری را پرستاریم و هر زخمی را مرهم حضرت پروردگار هر دردی را دوائیم و هر دل شکسته‌ئی را یار غمخوار بجان میکوشیم و از خطا چشم میپوشیم در آسایش عالم آفرینش جانفشانی نمائیم و در نورانیت عالم انسانی بکوشیم و از نار محبّت الله بجوشیم و بخروشیم و بشکرانهٔ خداوند یگانه پردازیم که چنین ضمیر منیری شایان فرمود و

چنین نور مبینی رایگان کرد از کلفت نجات داد و بالفت حیات بخشید از عداوت و بغضا رهائی داد و بمهر و وفا کامرانی بخشید از هر قیدی آزاد کرد و از هر عیب و غیظی میرا فرمود و بجمع بشر مهربان کرد و بعالمیان پر روح و ریحان فرمود اینست فضل قدیم و اینست عطای عظیم باید این راه پیوئیم و این راز بگوئیم و این رحمت واسعه بجوئیم طوبی للفاضلین بشری لللائدین بعتبه هی ملجأ من فی السّموات و الأرضین زیرا اساس ادیان الهی وفاست نه جفا جوهر مهر و ولاست نه عداوت و بغضا شهد فائق است نه سم قاتل سلسیل فضائل است نه سیل رذائل نورائیت عالم انسانیت نه خونخواری عالم حیوانی اینست اساس اصلی الهی و دون آن اعراض نه جواهر و عوارض نه ثوابت و اینست مقصود از نزول کتب و شرایع ولی چون هر مفسّر و شارح از ملل و قبائل تتبّع تامّ در نصوص مسائل نمودند لهذا هزاران سال عالم انسانی در اشدّ وبال افتاد الحمد لله این حجاب برخاست و این غبار بنشست و این ابر متلاشی شد و نیر حقیقت بنور وحدت عالم انسانی بر جمیع آفاق جلوه نمود در این عصر عقول ترقی نموده و مدارک لطیف گشته و پرده اوهام دریده و هر منصفی دانسته و فهمیده که شریعت الله حقیقت است نه مجاز و کمال محض است نه ضلال و عالم طبیعت معدن نقص است و وبال جنگ و پرخاش از مقتضیات عالم طبیعت است و منازعه بقا از خصائص عالم حیوان و نبات اما عالم انسانی خیر محض است و انبعاث وجدانی محبت صرف چون بعالم طبیعت نگریم کبر است و غرور جور است و شرور نقص است و قصور فسق است و فجور درندگیست و خونخواری و مورث خجلت و شرمساری اما شریعت الهی فاسخ حکم طبیعت است و ناسخ رذائل نفوس بدطینت و شارع فضائل حقیقت تا بتربیت الهیه عالم انسانی نورانی گردد و وسوس شیطانی مبدل بنفس رحمانی شود ذلت کبری جوهر عزّت گردد و نعمت عظما رحمت بیمنتها شود صرف جفا جوهر وفا گردد و ظلم بیبایان مبدل بعدل حضرت رحمن شود نار جحیم جنت نعیم گردد و ظلمت طبیعت بنورائیت حضرت رحمانیت متلاشی شود پس معلوم شد که مقتضای زمانه یعنی عالم طبیعت نقص و وبال است و شریعت الله و تعالیم الهی علویّت و کمال و باندک تفکّر این حقیقت واضح و آشکار با وجود این خلق غرق عالم طبیعت است و در نهایت غرور و غفلت نه تبتّهی و نه تذکری و نه تبتلی و نه تضرّعی زیرا دریای طبیعت پرموج و چون اوج گیرد هزاران فوج بعمق بیبایان فرو رود قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین و همچنین میفرماید جند هنالك مهزوم من الأحزاب اینست عاقبت اسیری طبیعت این است نهایت نقض و نقص عالم امکانی این آوارگان را امیدی جز بقوه نافذه کلمه الله نیست و اعتمادی جز بایه یختصّ برحمته من یشاء نخواهد بود جمیع یاران الهی را در نهایت اشتیاق تحیّت و اشواق ابلاغ دارید فدیت بروحی و نفسی نفوساً زکت و ضمائر صفت و سرائر طابت و قلوباً انجذبت و صدوراً انشرحت و ارواحاً استبشرت بنفحات الله فی ایام تری الناس امواتاً غیر احياء و علیکم البهاء الأبهی و علیکم التّحیة و التّناء

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هوالله

الهی الهی انلنی كأس العطاء و نور وجهی بنور الهدی و تبتنی علی الوفاء و استقمنی علی عهدک الأوفی و اجعلنی من عبادک الأصفیاء و افتح علی وجهی ابواب الرّخاء و اجعل لی مخرجاً و ارزقنی من حیث لا احتسب من کنوز السّماء و اجعلنی متوجّهاً الی وجهک الکریم مخلصاً وجهی لک یا رحمن یا رحیم انک بالتّابّین و الرّاسخین فی میثاقک لرؤف کریم و الحمد لله ربّ العالمین ع ع

این مناجات را صباح و مساء تلاوت و بشروطش عمل نمایند ابوات راحت باز شود و روح پیرواز آید ع ع

\* \* \*

۲۷ ربیع ۲ ۱۳۲۸

بواسطه جناب زائر علیخان

حضرت ادیب دبستان الهی و سلیل جلیل ایشان حضرت ابن ابهر جناب احمد علیخان جناب آقا میرزا حاجی آقا جناب آقا سید نصرالله و ابنای امجد جناب حاجی غلامرضا جناب حاجی غلامحسین جناب حاجی میرزا عبدالله جناب میرزا غلامعلی جناب میرزا عنایتالله خان جناب آقا سید ابوتراب جناب آقا ابوالقاسم خیاط جناب مصطفی خان قاجار جناب اسدالله خان جناب تحویلدار و انجال امة الله فائزه جناب آقا سید صادق امة الله طائره و جناب محب السلطان جناب رضا خان سرتیب و جناب میرزا عبد الکریم خیاط جناب آقا میرزا شهاب و سائر احبای الهی در میهمانخانههای منزلها در طریق بقعه نورا علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

الهی الهی ان هؤلاء نفوس انتخبتم لیصلوا بنار محبتک و اخترتهم لیتنورا بنور معرفتک و اصطفیتهم لنشر آثارک و ارتضیت لهم سطوع انوارک و اکملت علیهم الطافک و انعامک و اسغت علیهم نعماتک و القیت علیهم کلماتک و رتلت علیهم آیاتک و ارسلت لهم نجاتک و هدیت قلوبهم بروح فیوضاتک رب انهم منتشرون فی البلاد مظلومون بین العباد استهدفوا سهام الملام و تحمّلوا کلّ مشقة و آلام و ما فتروا عن ذکرک و ما ستروا امرک و ما کتموا حبک و لم یخشوا بأس الجابرة و لم یعتنوا بعزة القیاصرة و لم یهتروا من شوكة الاکاسرة بل ثبتوا علی الميثاق و اشتهروا فی الآفاق و استضاءوا من نیر الاشرار و قورنوا بالعشاق رب رتّحهم من کأس الدّهاق و اسقهم الرّحیق فی کأس الانیق بین اهل الوفاق و لا تحرمهم طرفه عین من اللطاف یا رب الميثاق رب انصرهم بجنود ملائکتک و جیوش ملکوت موهبتک و اعل بهم کلمتک و عمم بهم رحمتک و انشر بهم آثارک و اکشف بهم اسرارک و اجعلهم آیات الهدی بین الوری و رایات التّقوی تخفق علی قصور المجد فی الاوج الاعلی انک انت الکریم انک انت المجر لکلّ عبد فقیر و انک انت البرّ الرّوف الرّحیم ع ع

\* \* \*

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

الهی الهی انی ابتهل الی ملکوت رحمتک و اتدلّ الی جبروت سلطنتک و ادعوک بقلب خاضع خاشع الی مرکز الجلال و اقول رب قدر الشفاء لعبدک المبتهل الی ملکوتک الاعلی و اجعله آیه رحمتک بین الوری و قدر له البرّ من کلّ سقم و داء حتّی یشکرک علی کشف الغمّة و سعة الرّحمة و سبوغ النعمة و ظهور الرّافة و الشفاء من کلّ علّة رب قدر له کلّ خیر فی حیّز

الامكان و ادخله فى حديقة الرضوان و انشله من غمرات العلل و الأمراض و ايده على خدمتك يا ربى الفياض انك انت الكريم  
انك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ايدى امر الله جناب اديب دبستان الهى عليه بهاء الله الابهى

هو الله

الهى الهى انى ابسط اكف الضراعة و الابتهاال الى ملكوت العزة و الجلال و ادعوك ان تفتح على وجه عبدك الاديب بابك  
الرحيب و تلهمه بايات توحيدك و اسرار تفريدك و شئون تقديسك و تؤيده بجنود ملكوت غيبك و جيوش جبروت عظمتك  
رب رب انجده بقوة ملكوتية و قدرة ربانية حتى يقاوم بها هجوم الاعداء و رجوم اهل البغضاء و ينتصر على اهل الجفاء و تظهر  
نصرتك القاهرة على كل الاشياء انك انت القوى المقدر القدير

اي اديب دبستان الهى سفر باصفهان انشاء الله روح و ريحان است و سبب سرور قلوب ياران اگر ممكن است از  
اصفهان تا بشيراز خلوتگه راز جمال اعلى روحى له الفداء برسيد در اصفهان هر نوع كه ياران مناسب و مصلحت دانند مجرى  
دارند زيرا در نشر نفحات الهى قصورى ندارند بلکه شب و روز بجان و دل كوشند لهذا هر نوع كه مناسب دانند آن قسم  
مجرى دارند اما در شيراز بايد در بدایت حكمت امر را ملحوظ داريد اول با بزرگان اغيار معاشر و مجالس گرديد و توجه بغيب  
ابهى نمائيد و بكمال تضرع طلب عون و عنایت فرمائيد تا فيض روح القدس مدد فرمايد و چون بروش و سلوك الهى و حرکت  
شوقيه و بيان فصيح با هر كس الفت نمائيد ابواب هدى گشوده گردد و جام عطا بدور آيد و نفوس از باده حقائق و معانى  
سرمست شوند و در سر با احبای الهى نیز ملاقات فرمائيد و تشويق و تحريص كنيد كه موطن حضرت اعلى جنت ابهى شود و  
اشراق بر آفاق نمايد و عليك التحيّة و التناء ع ع

\* \* \*

ابوسنان

جناب آقا ميرزا حبيب دكتر عليه بهاء الله الابهى

هو الله

الهى الهى انى اتوجه اليك و استفيض من بحور شفاآت رب ايدنى على خدمة عبادك و معالجة ارقائك ان ايدتنى فدوائى شفاء  
لكل علة و رواء لكل غلة و برد لكل لوعة و ان لم تؤيدنى فدوائى عين الداء و لا اكاد اعالج نفساً للشفاء  
رب رب ايدنى و امددنى بشفاآتك للمرضى انك انت الشافى الكافى المبرء من كل سقم و داء و انك انت لعلى كل

شىء قدير

\* \* \*

طهران

بواسطه جناب امين عليه بهاء الله الأبهى

مناجات طلب مغفرت لمن ادرك لقاء ربه فى مقعد صدق كريم حضرت ايدى امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

الهي الهي اناجيك و انا غريق بحار الأسى و طريح تراب الجوى من شدة الرزايا رب ما من يوم الا اسمع الحنين و الأنين من عبادك المخلصين على وفاة احد من المقرئين و ما من ليلة الا اسمع التاعى يعنى نفساً زكية طارت الى الملا الأعلى فينسجم متى الدموع و يضطرم متى الأحشاء و اتأوه تأوه التكللى و انوح نياح من دهممة المصيبة الكبرى و بهذا الأثناء طرق مسامعى نعى من كان ايدى امرى فى ارض الطاء الرجل الجليل و الحبر النبيل و السالك فى سواء السبيل الهادى الى الصراط المستقيم الناشر لفتحاتك بين المخلصين و الصابر على بلائك بين المضطهدين رب انه قضى أيامه ثابت القلب جازم العزم مطمئن النفس مستبشر الروح طليق اللسان بديع البيان قوى البرهان بالروح و الريحان و كم من ليال يا الهي قضاها تحت السلاسل و الأغلال و كم من أيام تكبد الأحران و الآلام فى بطون السجون الشديدة الظلام و هو شاكراً لألطافك و صابر على بلائك و مطمئن بذكرك و ناشر لفتحاتك رب انه لم يفتر فى تبليغ كلامك البليغ و لم تأخذه لومة لائم لئيم و هو تحت وثاق شديد و كبول من الحديد و يناجيك و هو تحت السيف و السنان و يقول يا ربى الرحمن فديتك بروحى و نفسى و الجنان ان هذا البلاء اعده موهبة كبرى لأنه فى سبيل محبتك و اتحملة حباً بجمالك و استحلته شغفاً بذكرك كأن البلاء روح الحياة لأهل التجارة و ان المصائب اعظم المواهب ولو كان من اشد التوائب الى ان انحل من رجله الوثاق و تمكن من معاشره اهل الوفاق و هو يحمدك و يشكرك على ما ورد عليه من اهل النفاق و لا زال يتمنى المنية فى سبيلك و يشتاق المنون شوقاً الى لقاءك و يتهجّد فى الأسحار و يتمنى خلع العذار الى ان نزع الثياب و تجرد عن قميص التراب و ترك موطن الأجسام و طار الى اعلى المقام و انسلخ من عالم الظلام حتى يخوض فى بحار الأنوار ملكوت الأسرار رب ارفعه مكاناً سامياً مقعد صدق علياً و انبت فى جناحه الأباهر حتى يطير فى اوج لا يتناهى و يسر لكل نفس مناها و اسمح بمبتغاها رب افرغ الصبر على قرينته الحزينة و اسلأته الأجلاء و ذوى القربى و اجعلهم آيات الهدى يقتفون آثار ذلك الشخص الجليل و يتبعون خطوات ذلك الرجل النبيل و يوقدون مصباحه فينتعش به الأرواح و ارزقهم التجاح و الفلاح فى الآخرة و الأولى أنك انت الكريم أنك انت العظيم أنك انت الرحمن الرحيم

عبدالبهاء عباس

۲۷ رجب ۱۳۳۷

\* \* \*

هو الله

قزوين

جناب آقا ميرزا عبد الحسين ابن سمندر عليه بهاء الله

هو الله

الهي الهى انى بكلّ تضرّع و توجه و تدلّل و تبّل اناجيك بلسانى و جنانى و روحى و سريرتى و ضميرى و فوادى و ابتهل اليك ان تقدّر اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزّة و الكمال و الموهبة و الجمال و الفلاح و النّجاح لهذه العائلة الّتى هرعت الى ظلّك الظليل عند سطوع صبحك المبين و سرعت الى ملاذك الرّبيع و آوت الى كهفك المنيع لبّت لندائك و قبّلت اعتابك و اشتعلت بنار محبّتك و انجذبت بنفحات قدسك و لم تزل خادمة لامرك ساجدة لطلعتك ماجدة فى ظلّك قد اشتهرت باسمك بين خلقك و نوديت بذكرك بين عبادك

الهي الهى عزّها بعزّتك القديمة و مجدّها فى ملكوتك الجليل و انجدها بجنود موهبتك فى هذا اليوم العظيم ربّ ربّ ارفع رايتها و زد فى حمايتها و انشر آثارها و زد فى انوارها حتّى تكون زجاجة لسراج مواهبك و منشوراً لالطافك و مواهبك ربّ ربّ آنسها فى وحشتها و ادركها فى كربتها و اورثها كتابك و اكمل عليها نعمك و آلائك أنّك انت القوىّ المقتدر العزيز الكريم و أنّك انت الرّحمن الرّحيم ع ع

\*\*\*

مناجات طلب مغفرت بجهت من صعد الى ملكوت ربّه الودود حاجى ميرزا عبدالله صحيح فروش عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

الهي الهى ترانى اسيراً للقدر و القضاء و غريقاً فى بحار المصائب و البلاء طريحاً فى فراش الحزن و الأسى و قريناً للمحن و المأتم و الجوى ما من يوم آلا و اسمع ناعياً ينعى احداً من اعزّ الأحبّاء و يخبر عن عروج احد من الأصفياء فتقع النفوس فى الحسرات و تذرف الأعين بالعبرات و تذوب القلوب فى هذه الملمات فوعزّتك يا ربّ الآيات الباهرات لو قبلت الفداء فى هذه المصائب الكبرى لفديناها بالقلوب و الأرواح ولكن قضائك المحتوم و قدرك المبرم فى جميع الشّؤون لا يرده الفداء و لا تقاومه قوّات الأرض و السّماء و هذا من حكمتك البالغة فى حقائق الأشياء تفعل ما تريد و تحكم ما تشاء و ليس لنا آلا التّسليم و الرّضا و الصّبر و السّكون عند وقوع القضاء و التّفويض لارادتك عند اشتداد البلاء ربّ لا ترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و افرغ علينا الصّبر فى جميع الشّؤون و الأحوال أنّك انت الرّحمن الرّحيم المتعال ربّ انّ رقيقك القديم و اسير حبّك فى هذا القرن العظيم من سمى بعبدالله فى كتاب العليّين و شرب رحيق حبّك يوم ناد المناد حيّوا على النّور المبين حيّوا الى الصّراط المستقيم حيّوا الى لقاء ربّكم فى هذا اليوم العظيم قد لبّى لندائك المرتفع بين الأرض و السّماء و سمع الخطاب من نار الموقدة فى الشّجرة المباركة من الوادى الأيمن البقعة النّوراء و آنس النّار و اقتبس منها و وجد عليها الهدى و لا زال يذكرك بين الأصفياء و يثنى عليك بقلب خافق و صدر منشرح بحبّك و اذن صاغية الى النّداء من ملكوتك الأبهى ربّ أنّه دلّع لسانه بذكرك فى كلّ صباح و مساءً و نطق ببرهانك السّاطع بين الورى و ما برح يخوض فى بحور العرفان و ما فتأ يجول فى ميدان الامتحان فما اخذته

لوم اللثماء ولا شماتة الزنماء ولا هجوم اهل الشحنةاء ولا رجوم اهل الغارة الشعواء بل استفام على حبك و ثبت و نبت بالفيض  
المدرار من سحاب معرفتك و قاوم المكذبين و صادم المفترين و دافع عن جمالك الميين بين العالمين و تمسك بالعروة الوثقى  
و تشبث بعهدك القديم و ميثاقك الشديد فى هذا اليوم العسير و قام على خدمة امرك ينشر الأوراق فى كل الأرجاء و يحدث  
بالأخبار فى نادى الأبرار و يبشر الأخيار فى كل الديار بظهور آياتك و انتشار الآثار و اعلاء كلمتك و سوق رحمتك بين العالمين  
ربّ انه كان واسطة كبرى بين الأصفياء و عبدالبهاء و يوزع الزبر و الصحائف بين المشارق و المغرب و يقدم الألواح و اللوائح  
من عبادك المخلصين الى عبدك هذا المتذل المسكين و يوالى السعى الموفور فى كل عشي و بكور فى هذا الأمر المشكور و  
لم يفتر آونة من الأوان حتى فى بطون الليالى و الأسحار حتى اعتراه العلل و الأمراض و اصبح طريح الفراش و عليل المزاج و  
نحيل الأعضاء و ضعيف القوى مع ذلك ما وهن فى خدمة امرك و نشر نفحات حديقة قدسك الى ان ضج ضجيج الظمان  
الى معين الحيوان و حنّ حنين الورقاء الى الأيكة الغنّاء و الحديقة الغلباء شوقاً الى اللقاء و طار روحه من الحضيض الأدنى الى  
الأوج الأعلى و وفد عليك بانجذاب و اشتياق لا يتناهى ربّ اكرم له المشوى فى الجنة المأوى و تجلّ عليه بآيات القبول حتى  
يترنج من تلك الصهباء و اجعل له مقعد صدق علياً فى جوار رحمتك الكبرى و ارفعه مقاماً سامياً فى الرفارف الأعلى و اجعله  
يتخذ وكرأ فى اعلى فروع سدره المنتهى و يترنم كالطيور الصادحة فى الجواء و ادخله فى حديقة اللقاء و تجلّ عليه بالفيوضات  
الى ابد الآباد أنك انت الكريم أنك انت الرحيم أنك انت العفو الغفور اللطيف ثم افرغ الصبر يا الهى على بقيته الصالحة و  
ذريته الطيبة و اجعل لهم الطافك سلوة فى هذا المصاب العظيم و رحمةً و سكناً من هذا الماتم العقيم و اجعلهم ورثة فضائله و  
حفظة مقامه و سرج ذكره و امواج بحره و نجوم افقه و اشجار حديقته الغلباء أنك انت المؤيد الكريم العزيز الوهاب ع ع

\*\*\*

رشت

طلب مغفرت لأمة الله المنجذبة الى ملكوت الأبهى والده آقا سيّد احمد باقراف عليهما بهاء الله الأبهى

هو الله

الهى الهى ترانى متضرعاً الى افق رحمانيتك متذلاً منكسراً الى ملكوت ربانيتك منقطعاً عمّن سواك متعلقاً بجبروت فردانيتك  
ادعوك و ارجوك ان تغفر لأمتك الصادقة البارعة الصادقة ربّ فاغفر لها الذنوب و اكشف عنها الكروب و سهّل عليها الخطوب  
و جرّعها كأس العناية الكبرى و اذقها حلاوة المغفرة العظمى و انبت فى جناحها اباهر الألفاف حتى تطير الى ملكوت  
رحمانيتك بقوة و قدرة من لذك ربّ ادخلها فى رياض البقاء و اوردها على حياض فردوسك الأعلى و اسقها من معين التسليم  
و اخلدها فى جنة النعيم و اجعل لها النصيب الوفير من الطافك يا حبيب قلوب المشتاقين ربّ ان امك هذه استحققت كل  
العطاء لأنها آمنت بآياتك الكبرى و خضعت لسلطنتك العظمى و اقرت بفردانيتك و اعترفت بظهورك فى مركز وحدانيتك و  
استتارت و اقتبست من النار الموقدة فى سدره نورانيتك و ثبتت الى ان رجعت اليك مطمئنة بمواهبك العظمى فى جوار رحمتك  
الكبرى أنك انت الكريم أنك انت الغفور الرحيم لا اله الا انت التّواب على امائك المخلصات و عبادك المخلصين

عبدالبهاء عباس



\* \* \*

طهران

بواسطة ميرزا غلامعلي

اعضای محفل روحانی عليهم بهاء الله الابهي

هو الله

الهي الهى ترى ان عبادك المخلصين لجميع الورى حتى الاعداء و يخدمون كلّ البشر بقلب مطهر و صدر ممرّد قد وقعوا فى خطر عظيم من السهام المصوّية و النبال المفقّوة و الاسنة المشروعة و السيوف المسلوّلة ربّ انهم مظلومون فى ايدى الاعداء و اسراء بايدى ذئاب كاسرة و كلاب ضارية من الاشقياء و ليس لهم ملجأ و لا مأوى الا صون حمايتك الكبرى ربّ احفظهم بعين عنايتك فى ظلّ حفظك و كلاتك و احرسهم فى صون رعايتك من اشرار بريتك ربّ ليس لهم ناصر الا انت و ليس لهم حافظ الا انت ربّ قدر كلّ البلايا لعبدالبهاء و اجعلنى هدفاً للسهام من كلّ الانام و احفظ عبادك المخلصين من شرّ اللّثام و اجعلنى فداء لعموم الاحباء حتى يستريح فؤادى و يطمئنّ قلبى و تقرّ عينى فى ميدان الشّهادة الكبرى انك انت المقتدر العزيز المتعال

عبدالبهاء عباس

ماه صفر ١٣٤٠

يا احبّاء الله عليكم بالسكون و الوقار ع ع

\* \* \*

ترنيم الأطفال

٩١

الهي الهى ترى هؤلاء الأطفال فروع شجرة الحياة و طيور حديقة النّجاة لآلى صدف بحر رحمتك اوراد روضة هدايتك نسبح بحمدك و نقدّس لك يا ربنا نتضرّع الى ملكوت رحمانيتك ان تجعلنا سرج الهدى و نجوم افق العزّة الأبدية بين الورى و علّمنا من لدنك علماً يا بهاء الأبهي

## [يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

هو الأبهى

جناب میرزا علی اکبر خان علیه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمایند

هو الأبهى

الهی الهی هذا ریحان حدیقة ولأئک و شجرة مؤنقة باسقة فی ریاض احسانک ای ربّ احفظها من زوابع الامتحان و شدائد ریاح الافتتان فی هذا الأوان الذى استأصلت اشجار النفوس و اقتلعت من اصولها بقوّة تحیرت منها العقول ای ربّ ارو هذه الدوحة من معین عنایتک و احرسها بعین رعایتک و احفظها فی ظلّ حمايتک و ادم علیها فیض غمام رحمانیتک و اشمّلها بلحظات اعین صمدانیتک و اجعلها مبارکة مثمرة بأثمار توحیدک فی فردوس تمجیدک و مخضرة مورقة مزهرة مزینة بأزهار کمالات تحققت فی هذه النشأة الانسانیة بفیضک الشامل و فضلک الكامل و جودک السائل و لطفک الوافر أنك انت الرحیم الکریم ع ع

\*\*\*

٩١

بواسطة مستر نلسون المحترم

حضرة مستر هانس سيلور المحترم

Through the request of Mr. Nelson

To Mr. Hans Silver

Racine

٩١

الهی الهی هذا عبدک الذى اقبل الیک و هام فی هیماء محبتک و سلك فی منهج عبودیتک راجياً الطافک متمنياً فیضک مرتاحاً الی ملکوتک مترنحاً من صهباء موهبتک زده یا الهی شغفاً بحبک و دواماً فی ذکرک و هیاماً فی عشقک أنك انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

هو الله

مناجات در ذکر زفاف جناب آقا میرزا ذکراالله المنتسب الی شجرة المبارکه علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

الهی الهی هذا عبدک الذی نسبتہ الی شجرة رحمانیتک و ولدته فی ظلّ فردائیتک و ارضعته من ثدی عنایتک و انشئته فی حجر رعایتک و ارشدته الی سبیل الرشد حتی بلغ اشدّه بفضلک و جودک فی صون حمایتک و هدیته الی الصراط المستقیم و المنهج القویم متمسکاً بالعروة الوثقی و الحبل المتین حتی یطلب رضائک و یرضی بقضائک و یتوجّه الی سمائک و ینطق بشنائک و یظهر من شیم المقربین و اخلاق المخلصین بین عبادک ثمّ وهبته بهذا الاثناء امة من الاماء و قرنته بها بفضلک الذی لا یتناهی ربّ أنّها كانت یتیمه نشئت فی ظلّ رحمانیتک و تربت فی حضن جودک و الطافک و ادركت فی حجر میثاقک و كانت ملحوظة بعین عنایتک تحت لحاظ رحمانیتک ای ربّ وفقّ بینهما بفضلک و الفّ بین قلوبهما بجودک حتی یكونا جسماً واحداً و روحاً واحداً و هیکلاً واحداً لا یشوبهما جفاء و ملال و یزیدا کلّ یوم وفاء و صفاء و وفقهما علی عبودیة عبتک المقدّسة الطیبة الطاهرة الواسعة الارحاء و ارزقهما من النعماء و الآلاء و احفظهما من کلّ آفة و بلاء و عاهة و عناء انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت الفضال الرحمن المستعان ع ع

\*\*\*

هو الله

حضرت خادم علیه بهاء الله الأبهی در روضه مبارکه قرائت نمایند

الهی تری توحدی و تحزنی و تحسری و تلّهی و تنهّدی فی هذه البیداء من حرمانی عن المشاهدة و اللّقاء و هجرانی عبتک العلیا و بقعتک التوراء و حدیقتک الغناء و غلیل شوقی و عظیم توقی الی الصعود الی جوار رحمتک الکری و تضمّن الغبراء جسدی تحت اطباقها متذللاً لعظمتک العظمی و تسمع نیاحی و صیاحی و صریخی فی هذا الفضاء مبتهلاً الیک و متضرعاً بیاب رحمتک الّتی سبقت الأشياء ای ربّ تری مدامعی تجری کفیض السحاب و تلهّب نیران حرمانی کلظی نار مؤصدة فی منابت شجرة الغضا و القلب یشکو الجوی و یحنّ الی ملکوتک الأبهی ای ربّ ارزقنی كأس الرّدی بعدما اذقتنی سمّ النوی بعزّتک أنّها اشهی و احلی و لیس لی من مناص من البلاء و الّاسی الّا الوفود بیاب رحمتک یا ربّ الآخرة و الأولى ای ربّ ان قدّرت علیّ البعاد عن تلك الروضة المقدّسة مطاف الملاء الأعلى لا تحرمنی عن نفحاتها المعطرة للآفاق و فوحاتها المنتشرة فی سبع طباق

اى ربّ ارحم اسقامى و تسهّدى و احزانى و توقّدى بنا حرمانى و توخّدى فى هجرانى آنسى فى وحشتى و ارحنى من دهشتى و اجرى من عذابى و انقذنى من عقابى فوعزّتك ليس لى شفّاء لعلّتى و لا رواء لغلّتى الا الهلاك فى مفاوز الفراق متلهباً بناز الاشتياق يا محبوب الآفاق ادركنى بفضلك و جودك و نجّنى برحمتك و هوّن علىّ المشكلات و خلّصنى من المعضلات و شوقى للوفاة و واظمئى للتجرّع كأس الممات فانّ العظم يا الهى قد وهن و الجسم انضنى من عظم المحن و البلايا تابعت فى السرّ و العلن أنّك انت المقتدر الكريم ع ع

\* \* \*

### هو الأبهى

الهى تسمع زفير نارى و صريخ فؤادى و حنين روحى و انين قلبى و تأوهى و تلهّفى و ضجيج احشائى و ترى اجيج نيرانى من شدّة حرمانى و توجّعى و تفجّعى و احزانى و شدّة بلائى و عظيم اشجانى و تعلم ذلّى و مسكنتى و افتقارى و اضطرابى و اضطرابى و قلّة نصرتى و كثرة كربتى و شدّة غمّتى و حرقة لوعتى و حرارة غلّتى و هل لى من مجير الا انت و هل لى من ظهير الا انت و هل لى من نصير الا انت و هل من سمير الا انت لا وحضرة عزّك انت سلوتى و عزائى و راحتى فى شقائى و برئى و شفائى و عزّى و غنائى و مؤنسى فى وحدتى و انيسى فى وحشتى و مناجى للتاجى فى جنح الظلام فى الليلالى حين تهجّدى فى اسحارى و تضرّعى فى اسرارى و تتبلى فى عشواتى و ابتهالى فى غدواتى الهى الهى قد انصرم صبرى و اضطرم قلبى و تفتّت كبدى و احترقت احشائى و اندقّ عظمى و ذاب لحمى فى مصيبتك الكبرى و رزيتك العظمى فتلاشت اعضائى و تفصّلت اركانى من احزانى و اشجانى التى اعجزتنى فى هذه النازلة القاصمة و الفاجعة القاصفة و ما مرّت ايام الا سمعت صوت الناعى يعنى التجم الدرّى الأبهى نبيلك الأكبر فسالت بمصيبته العبرات و سعدت الرّورات و ازداد الشجن و اشتدّ الحزن و ارتفع نحيب البكاء و ضجيج الأصفياء فانّك يا الهى خلقتة من جوهر حبّك و انشأته من عنصر الوله فى جمالك و انشغف فى ولائك و ربّيته بأيدى رحمتك و شملته بلحظات اعين رحمتيّك حتّى نال رشده و بلغ اشدّه فأوردته علىّ مناهل العلوم و شرائع الفنون العالية و الآليّة الدائعة الشائعة فى آفاق مملكتك بين عبادك حتّى اقرّ له كلّ عالم بقدم راسخ فى كلّ فنّ بجودك و منك و اعترف له كلّ فاضل ببراعة فائقة فى كلّ علم الهى و رياضى نظراً و استدلالاً و اشراقاً بفضلك و عطائك ولكن تلك المنابع و المصانع ما كانت تقنعه يا الهى و تروى ظمأ قلبه و غليل فؤاده بل كان ملتاحاً لفرات معرفتك و ظمأناً لهجر عرفانك و عطشاناً لسلسيل علمك حتّى وفّقته علىّ الحضور بين يديك و الوفود بساحة قدسك و التشرّف بلقائك و جذبته نفحات وحيك و اخذته رحيق بيانك و انعشه نسائم رياض احديتك فاهتزّت كينونته من نسيم عطائك و تعطرّ مشامه من شميم عرار نجدك و قام علىّ نشر آياتك و اقامة برهانك و اشتها سلطانك و اعلاء كلمتك و اثبات حجّتك بين عبادك فتضوّع من رياض قلبه طيب حبّك و عرفانك و انتشر انفاص حبّه و هيامه بين اشرار خلقك و طغاة عبادك و قاموا عليه بظلم مبین و جور عظيم الى ان اخرجوه من موطنه مهاناً فى سبيلك و ذليلاً فى محبّتك و اسيراً فى مملكتك مكشوف الرأس حافى الأقدام حقيراً فقيراً مظلوماً مبعوضاً بين جهلاء خلقك و مضت ايامه كلّها ليالى لكربته و غربته و شدّة بلائه و عظيم ابتلائه فى سبيل حبّك و هو مع كلّ ذلك مستبشر بنفحاتك و مسرور بعناياتك و فرح فى ايامك و منشرح بفضلك و عنايتك و احتمال كلّ مصيبة فى امرك حتّى وقعت الواقعة العظمى و الفاجعة الرّاجفة الكبرى و زلزلت الأرض زلزالها و وضعت كلّ ذات حمل حملها و صعد النير الأعظم الى الأفق الأعلى و الأوج الأسمى نادى بلسانه الأخفى ادركنى يا ربّى الأبهى و الحقنى بجوار رحمتك الكبرى و اجاب النداء منجذباً

راجعاً الى مقعد الصّدق في ظلّ سدرة رحمانيتك الممدود على الأصفياء من احبائك الأتقياء اى ربّ اسكنه في كهف عنايتك و ادخله في جنة احديتك و ارزقه نعمة لقائك بقاء وحدانيتك و دوام صمدانيتك أنك انت الفضال الرحمن الرحيم و اذا اردت ان تزور تلك الروضة الغناء الطيبة الأرجاء المتضمنة جسداً احتمل الشدائد في سبيل الله اقبل عليها و قل عليك بهاء الله و انواره و القى عليك ذيل ردايه و طيب رمسك بصيب رحمته و اسراره و اراح روحك في ظلّ سدرة فردائته و افاض عليك غمام صمدائته و ادرّ عليك ثدى رحمانيته ايها الكينونة المنجذبة الى جوار رحمته و الحقيقة المستفيضة من فيوضات شمس حقيقته اشهد أنك آمنت بالله و آياته و اقررت بوحدانيته و شربت كأس العرفان من يد ساقى عنايته و سلكت في صراطه المستقيم و ناديت باسمه الكريم و هديت اهل الوفاق بظهور نير الآفاق من مطلع الاشرار و ثبتت على حبه ثبوتاً يتزعزع منه رواسخ الجبال و خدمت مولاك في اولاك و اخراك و احتملت المصائب و ابتليت بأشدّ التائب في سبيل ربك و ربّ آبائك الأولين لا ضير ان توارى جسدك تحت الثرى فروحك بالأفق الأعلى و الملكوت الأبهى طوبى لك في هذه المنحة الكبرى و الموهبة العظمى فانك اول من اجاب داعى الصواب بعد غروب شمس الهدى ربّ السموات العلى من الأفق الأدنى و يلوح و يضيء جماله من الأفق الأعلى ملكوته الربيع و جبروته المنيع بشرى لك فى اللقاء و هنيئاً لك كأس العطاء من يد ساقى البقاء يا من استغرق فى بحر الغناء و سكن فى جوار رحمة ربّه الكبرى الرقيق الأسمى

اسأل الله ان يؤيد احبائه على هذه المقامات السامية العليا التى تتلأأ الوجوه فيها بأنوار الله فى ملكوت الأسماء و انه مجيب الدعاء و سميع لمن ناجاه متوسطاً بكرامة احبائه و بركة اصفياه الذين احتملوا الشدائد العظمى فى سبيل الله ربّ الآخرة و الأولى

\*\*\*

هو الحقّ القيوم

الهي تو بينا و آگاهى كه ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجويم و بغير از سبيل محبتت راهی نيموده و نپويم در شبان تيره نوميدى ديدهام بصبح اميد الطاف بي نهايتت روشن و باز و در سحرگاهى اين جان و دل پژمرده بياد جمال و كمالت خرم و دمساز هر قطره‌ئى كه بعواطف رحمانيتت موفق بحريست بيكران و هر ذره‌ئى كه به پرتو عنايتت مؤيد آفتابيست درخشنده و تابان پس اى پاك يزدان من اين بنده پر شور و شيدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستى خویش در عالم هستى ثابت و مستقيم بدار و اين مرغ بي پر و بال را در آشيان رحمانى خود و در شاخسار روحانى خویش مسكن و مأواى عطا فرما ع

\*\*\*

هو الأبهى

الهي و سيدي و مولائى انّ عبدك الذى آمن باياتك الكبرى و ايقن بظهور نفسك الأعلى و توجه الى ملكوت رحمانيتك فى يوم الرجفة العظمى و دخل فى ظلّ كلمتك العليا و اشتدّ عليه البأساء و الضراء و تشرف فى بدء الظهور بالورود فى القلعة التى تحصنت فيها عبادك السعداء فى جوار الطاف الطلعة التوراء قدوس سبوح الحقيقة الغراء و الكينونة البهراء و الدرّة البيضاء و الفريدة اليتيمة العصماء و تحمّل كلّ مشقة و بلاء و كلّ مصيبة و ابتلاء فى سبيل محبتك يا ذا الأسماء الحسنى اى ربّ قد تحلّل قواه و اشتعل احشاه و احترق بلظى النوى و بكى بكاء التكللى فى الليلة الليلاء عند الجلاء عن موطن السعداء تلك

القلعة العليا و انّ انين الطفل الرضيع المفطوم المقطوع عن الثدي العزيز حينما ابتلى بالفراق عن مشاهدة ذلك النير الذي بأنواره اشرفت الآفاق ثمّ حنّ بروحه كالحمام الى مطار الملاء الأعلى و الحديقة الأنيقة الغنّاء و طار روحه الى ملكوت الأبهي جوار رحمتك الكبرى اي ربّ ارزقه من مائدة اللقّاء و اسقه كأس البهّاء و افض عليه فيوضاتك العظمى فى الجنة المأوى برحمتك يا واهب العطاء ثمّ اسئلك يا سابق الرحمة و سابغ النعمة و قيوم من فى الوجود ان تحفظ سليله و ابنته فى صون حمايتك و تصونهما فى ظلّ عنايتك و تجعلهما سراجين وهاجين بنور معرفتك و آيتين عظيمتين بين احبتك و نجمين بازغين فى افق محبتك و وردين مؤنقين فى رياض موهبتك و ورقين ريانين فى سدره احديتك و جمرتين مشتعلتين بنار وحدانيتك و ثمرتين جنيّتين شهيتين فى حدائق رحمتك انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت العزيز المقتدر الكريم ع ع

\* \* \*

مناجاتيست كه در يوم ختم وفات حضرت افنان سدره الهيّه جناب ميرزا ابراهيم عليه بهاء الله الأبهي نوشته شد

هو الأبهي

الهي و محبوبى و منتهى املى و غاية رجائى و حرزى و موئلى هذا افنون من افنان سدره فردائيتك و قضيب رطيب من فروع شجرة وحدائيتك قد فاز بعرفان جمالك فى كلمة ربّائيتك و تشرّف بالورود فى خيام عظمتك بالطاف قدس صمدائيتك و شرب كأساً دهاقا من رحيق العناية من يد ساقى محبتك و اهتزّ من النّسائم المحيية للعظم الرّسيم فى جنة معرفتك و اشتعل بالنّار الموقدة فى سدره موهبتك و ترنّم بأبدع الأذكار فى مجامع احبتك و استظلّ فى ظلّك و استضاء قلبه من نورك و صدّق بكلماتك التّامّات و اعترف بأياتك الباهرات و عاش مدّة من الحياة و هو مستديم على الدّعوات و مستمرّ فى المناجاة مبتهلاً اليك متضرّعاً لديك ان تحرسه من سهام الاشارات و تشرح صدره بأعظم البشارات فانك بفضلك الذى احاط جميع افنان سدره ظهورك و جودك الذى احيا افئدة فروع دوحه شهودك نورّت بصره بمشاهدة آثارك و فرّحت قلبه بملاحظة سواطع آثارك و احييت روحه بمرور نسائم الطافك و انسييت نفسه شؤون حدوده باحسانك و ابديت له مظاهر مواهبك و اعليت له لسان صدق يدلّ على بدائع رغائبك و ذكرته فى الواحك و نسبته الى كلمة وحدائيتك كلّ ذلك لنسبته الى شجرة وحدائيتك و انتمائه بكلمة ربّائيتك لك الفضل و الجود يا سلطان الوجود فى الغيب و الشّهود بهذا اللّطف الجليل و لك الشّكر و الحمد و النّعوت يا مالك الملكوت بهذا العطف العظيم و الجود المبين

يا ربّي الجميل فلما قضت ايامه و اعجزه اسقامه لبيّ لندائك و اجاب داعى وصالك و سعد اليك و اتكل عليك و طار روحه الى فردوس بقائك و عرجت كينونته الى حدائق قدس لقائك بكلّ ذلّ و انكسار و خضوع الأبرار و خشوع الأخيار اي ربّ ليس له ملجأ الا جوار رحمتك الكبرى و لا ملاذ الا ملكوتك الأعلى و لا مأمن الا باب مغفرتك العظمى اغته بفضلك و جودك يا مغيث الضّعفاء و اجره فى ظلّ عفوك يا معين الفقراء و آنسه فى رحيب ساحتك يا انيس الملتجئين و ايده بقوتك للوفود ببابك يا منجى الملهوفين و ادخله فى حدائق انسك يا غاية امل الطالبيين و اسكنه فى جنة رضائك يا منتهى امل الطالبيين و اجعله آية الغفران و راية العفو فى بحبوحة الجنان و مظهر جودك يا ربّ الاحسان ثمّ افرغ الصّبر على المنتسبين اليه يا مليكى الرّحمن و ايدهم على الاصطبار فى هذه الرّزية التى تتقصف منها الظهور و الأصلاب و تتضايق منها الصّدور و الأرواح انك انت العفو الغفور المّان

الهی الهی قد قدرت بقضائک المحتوم و قدرک المقدور صعود نفوس طیبۀ طاهرة هم دعائم دینک و ایادی امرک و ابتلیت بمصائبهم و رزایاتهم فی کلّ اصیل و بکور فوعزتک قد انحنی ظهری و ضعف بصری و ذاب قلبی و انکسر ازری و ایضاً شعری و اشتعل رأسی من تتابع الرّزایا و توالی المنايا فارفعنی الیک و اعرج بی الی عتبتک الطّاهرة فلیس لی صبر بعد هذا و لا جلد مع هذا ریحنی عن هذه البلايا و ارحنی فی جوار رحمتک یا ربّ الأرض و السّماء انک انت المقنن العزیز الوهاب

\* \* \*

### هوالله

امه الله مس بارنی سؤال از حکمت دفن اموات در تراب نموده بود و نیز گفته بود که اصحاب فنون در اروپا و امریکا بعد تحرّی و بحث طویل و عریض در این خصوص بقواعد عقلیه فواید سوختن اموات باآتش ثابت و محقق گشته پس حکمت شرایع مقدسه در دفن در تراب چه بوده

این عبد فرصت بیان مفصل میدانید که ندارد لهذا مختصر مرقوم میگردد و آن اینست که عقول بشریه هرچند نهایت سعی و کوشش را در کشف طریق صواب در امور کلیه نماید و کشف ترتیب مکمل بکند مانند ایجاد الهی و ترتیب انتقالات سلسله موجودات نتواند زیرا انتقالات و تحلیل و ترکیب و جمع و تفریق عناصر و طبایع و موادّ در یک سلسلهئی در نهایت مکملیت و اتقان جاری و واقع بقوانین کلیه جاریه ملاحظه نمائید که بچه درجه متین و رزین و رصین است

این امتزاج و ترکیب و نشو و نمای جسد عنصری بتدریج بود بهمچنین تحلیل و تفریقش نیز باید بتدریج شود و اگر چنانچه سریع متلاشی گردد در سلسله انتقالات فتور و طفره واقع شود و این طفره سبب ضعف ارتباطات کلیه که در سلسله موجوداتست گردد

مثلاً این جسد عنصری انسان از عالم جماد و نبات و حیوان آمده است و حال بعد از وفات بتمامه حیوانات ذریه گردد و آن حیوانات ذریه در وجود کائنات بترتیبی الهی و سائقی طبیعی تأثیر و بتרכیبات سائره انتقال نماید

حال اگر این جسد را بسوزانی فوراً بعالم جماد انتقال کند و از آن سیر طبیعی در سلسله موجودات بازماند جسم عنصری بعد از فوت و فراغت از حیات جامعه اجزاء فردیه و حیوانات ذریه گردد هرچند از حیات جامعه در هیئت بشریه محروم گردد اما باز حیات حیوانی تحقّق دارد و بکلی از حیات محروم نه ولی اگر سوخته گردد رماد و جماد شود و چون جماد شد حتماً باید بعالم نبات انتقال نماید تا بعالم حیوان ترقّی کند و این را طفره گویند

باری ترکیب و تحلیل و جمع و تفریق و انتقالات کائنات باید بر نظم طبیعی و قانون الهی و ناموس اعظم ربّانی باشد تا

در روابط ضروریه که منبعث از حقائق اشیاست خلل و فتوری حاصل نگردد اینست که در شریعت الله حکم بدفن امواتست قدمای فرس را فکر چنان بود که اموات را دفن نیز جائز نه زیرا دفن نیز بیک درجه مانع از سیر طبیعی شود لهذا در قلال جبال دخمه ها ساختند و اموات را در سطح زمین مینهادند ولی این را ملاحظه نمودند که دفن مانع از سیر و حرکت طبیعی بمقتضای آفرینش نیست بلکه دفن در خاک گذشته از سیر و حرکت طبیعی فواید دیگر نیز دارد

باری از این گذشته روح انسانی ولو قطع تعلق از این جسد نماید ولی دوستان و یاران تعلق شدید باآثار انسان بعد از فوت دارند که ابداً راضی نشوند آثار انسان فوراً محو و نابود گردد مثلاً یاران ابداً راضی بمحویت و تلاشی صورت و عکس انسان نگردند و حال آنکه شبح انسانست و عاقبت حکماً محو خواهد شد بلکه بقدر امکان حفظ اثر ولو حجر و شجر و مدر

باشد حتماً مینمایند تا چه رسد بجسد انسان ابداً قلب راضی نمی‌شود که هیكل دوست و یا پدر و مادر و برادر و اولاد عزیزش فوراً متلاشی گردد و این از مقتضای محبت است

اینست که قدمای مصریون جسد را مومیا مینمودند که ابد الدهر باقی و برقرار ماند و چنان گمان مینمودند که هر چه بیشتر دوام نماید برحمت الهی مصر نزدیکتر میشود اما طائفه برهما در هندوستان میسوزانند و ابداً پروائی ندارند بلکه سبب تسلی قلوبشان میشود این بی‌پروائی عرضیست اعتقاد نیست نه طبیعی زیرا هنود را اعتقاد چنانست که جسد هر قدر سریعتر متلاشی شود برحمت الهی نزدیکتر شود بعکس قدماء مصر حتی چنان گمان نمایند که بمجرّد سرعت تلاشی مغفرت حاصل گردد و مرده بنعیم ابدی فائز شود این اعتقاد سبب خوشنودی ایشان در سوختن است

و علیک التّحیة و الثّناء من ابداً فرصت تحریر یک سطر نداشتم ولی محض رعایت مس باری مرقوم شد والسلام ع ع

هو الله

چیز دیگر ماند و آن اینست که در حین وقوع امراض ساریه مثل طاعون و وبا آیا احراق اجسام باهک و یا اجزاء دیگر جائز است یا نه در چنین موردی البتّه محافظه و صیانت اولی زیرا بنصوص الهیّه احکام طبیّیه مشروعست و الضّرورات تبیح المحذورات از قواعد مسلمّه است و علیکم التّحیة و الثّناء ع ع

\* \* \*

در امریکا خطابه مبارک در هوارد یونیورسیتی (معلمخانه سیاهان) ۲۲ اپریل ۱۹۱۲

هو الله

امروز من در نهایت سرورم زیرا می‌بینم بندگان الهی در این مجمع حاضرند سفید و سیاه با هم همنشینند در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت الهی است بو و رنگ حکمی ندارد قلب حکم دارد اگر قلب پاک است سفید یا سیاه هیچ لونی ضرر نرساند خدا نظر بالوان ننماید نظر بقلوب نماید هر کس قلبش پاکتر بهتر هر کس اخلاقش نیکوتر خوشتر هر کس توجّهش بملکوت ابهی بیشتر پیشتر الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد ملاحظه نمائید در عالم جماد الوان سبب اختلاف نیست در عالم نبات الوان گلهای رنگارنگ سبب اختلاف نیست بلکه الوان سبب زینت گلستان است زیرا لون واحد زینتی ندارد اما وقتی که گلهای رنگارنگ می‌بینی آن وقت جلوه و زینت دارد عالم بشر هم نیز نظیر بوستان است و نوع انسان مانند گلهای رنگارنگ پس رنگهای مختلف زینت است همین طور در عالم حیوان الوان است کبوتران رنگارنگند با وجود این در نهایت الفتند هیچ وقت برنگ یکدیگر نگاه نمیکنند بلکه نگاه بنوع میکنند چه بسیار کبوتران سفید با سیاه پرواز کنند همین طور سایر طیور و حیوانات مختلف اللون ابداً نظر برنگ نمی‌کنند بلکه بنوع نظر دارند حال ملاحظه کنید در حالتی که حیوان عقل ندارد ادراک ندارد با وجود این الوان سبب اختلاف نمیشود چرا انسان که عاقل است اختلاف میکند ابداً سزاوار نیست علی‌الخصوص سفید و سیاه از سلاله یک آدمند از یک خاندانند در اصل یکی بوده‌اند یک رنگ بوده‌اند حضرت آدم یک رنگ داشت حوا یک رنگ داشت سلاله جمیع بشر بآنها میرسد پس اصل یکی است این الوان بعد بمناسبت آب و اقلیم پیدا شده ابداً اهمّیت ندارد لهذا من امروز بسیار مسرورم که سفید و سیاه در این محفل با هم مجتمع شده‌اند امیدوارم این اجتماع و الفت بدرجه‌ئی برسد که مابین امتیاز نماند و با هم در نهایت الفت و محبت باشند ولی



میخواهم مطلبی بگویم تا سیاهها ممنون سفیدان شوند و سفیدها مهربان بسياهها گردند شما اگر به افریقا بروید سیاههای افریقا را ببینید آن وقت میدانید که شما چه قدر ترقی کرده‌اید الحمد لله شما مثل سفیدانید امتیاز چندانی در میان نیست اما سیاههای افریقا بمنزله خدمه هستند اول اعلان حریتی که برای سیاهها شد از سفیدان امریک بود چه محاربه و جانفشانی کردند تا سیاهها را نجات دادند و بعد سرایت بجاهای دیگر کرد سیاهان افریک در نهایت اسارت بودند ولی نجات شما سبب شد که آنها نیز نجات یافتند یعنی دول اروپا اقتدا به امریکائیها کردند آن بود که اعلان حریت عمومی شد بجهت شما سفیدان امریکا چنین همتی نمودند اگر این همّت نمیبود این حریت عمومی اعلان نمیشد پس شما باید بسیار ممنون سفیدان امریکا باشید و سفیدان باید بسیار بشما مهربان گردند تا در مراتب انسانی ترقی نمائید و باتفاق کوشش نمائید تا شما نیز ترقی فوق‌العاده نمائید و با هم امتزاج تام یابید مختصر این است شما باید بسیار اظهار ممنونیت از سفیدان نمائید که سبب آزادی شما در امریکا شدند اگر شما آزاد نمی‌شدید سایر سیاهها هم نجات نمی‌یافتند الحمد لله حال همه آزادند و بکلی در راحت و آسایش من دعا میکنم که در حسن اخلاق و اطوار بدرجهئی ترقی کنید که اسم سیاه و سفید نماند جمیع را عنوان انسان باشد مثل اینکه جوق کبوتر را عنوان کبوتر است سیاه و سفید گفته نمیشود و همچنین سایر طیور من امیدوارم که شما بچنین درجهئی رسید و این ممکن نیست مگر بمحبت باید بکوشید تا در میان شماها محبت حاصل شود و این محبت حاصل نمیشود مگر اینکه شما ممنون سفیدان باشید و سفیدان مهربان بشما و در ترقی شما بکوشند و در عزت شما سعی نمایند این سبب محبت میشود بکلی اختلاف بین سیاه و سفید زائل میگردد بلکه اختلاف جنس اختلاف وطن همه از میان میرود من خیلی از ملاقات شما مسرورم و خدا را شکر میکنم که این محفل شامل سیاه و سفید است و هر دو با کمال محبت و الفت مجتمع امیدوارم این نمونه الفت و محبت کلی شود تا عنوانی جز عنوان انسان در میان نماند این عنوان کمال عالم انسانیت سبب عزت ابدی است سبب سعادت بشری است لهذا من در باره شما دعا میکنم که با هم در نهایت الفت و محبت باشید و در راحت یکدیگر نهایت سعی و کوشش نمائید

\* \* \*

نطق مبارک شب شنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ مطابق ۱۹۱۱ در منزل دریفوس پاریس

امشب باید ذکری از ترقی و بقای روح شود هر شیء موجودی لابد بر این است یا در ترقی باشد یا در تدنی در کائنات توقف نیست زیرا جمیع کائنات حرکت جوهری دارند یا از عدم بوجود آیند یا از وجود بعدم روند انسان از بدایت وجود رو بترقی است تا بدرجه توقف میرسد بعد از توقف تدنی است این شجر از بدایت وجود رو بنشو و نماست تا بنهایت ترقی رسد لابد بعد از ترقی تدنیست مثلاً این مرغ پرواز دارد تا رو باوج میرود در ترقیست چون توقف نماید رو بتدنی است پس معلوم شد حرکت جوهری از برای جمیع کائنات هست لهذا در عالم ارواح اگر چنانچه از برای روح ترقی نباشد توقف است زیرا حرکت از برای وجود لزوم ذاتی است انفکاک ندارد یا حرکت اینیه است یا حرکت کیفیه یا حرکت کمیه یا حرکت روحیه یا حرکت جوهریه این واضحست که از برای روح توقف نیست تدنی نیست چون تدنی نیست لابد رو بترقی است و هرچند مراتب محدود است ولی فیوضات ربّانی غیر محدود و کمالات الهی نامتناهی لهذا از برای روح ترقی دائمی است زیرا اکتساب فیض مستمر است ملاحظه فرمائید انسان را از بدایت حیات روح و عقل رو بترقی است علم رو بتزاید است لهذا معلومات تناقصی ننماید بلکه روز بروز در تزاید است بهمچنین روح انسانی بعد از انقطاع از این جسد همواره رو بترقی است چه که کمالات نامتناهی است اینست که در ادیان الهی از برای نفوس متصاعده امر بر خیرات و مبرّاتست زیرا سبب علو درجاتست و همچنین امر

بدعا و طلب عفو و مغفرتست اگر ترقی روح بعد از وفات مستحیل اینگونه امور عبث است دیگر چرا دعا می‌کنی چرا خیرات و میرات مینمائی چرا علو درجات میطلبی در جمیع کتب الهی مذکور است که بجهت اموات خیرات و میرات کنید دعا و نماز و نیاز نمائید طلب مغفرت کنید این برهان کافی است که روح را ترقی بعد از صعود ممکن زیرا هرچند مراتب متناهی ولی کمالات غیر متناهی است تزیاید و تناقص در عالم ناسوت است نه ملکوت در عالم ارواح تناقص و تدنی نیست مثل اینکه عقل و علم انسان دائماً رو بتزیاید است باری امیدوار از فضل حق چنانم شماها چه در عالم ناسوت چه عالم لاهوت همیشه در ترقی باشید روحتان انبساط یابد چه در این عالم چه در آن عالم عقل و فکر و ادراکتان رو بتزیاید باشد در جمیع مراتب وجود ترقی کنید توقف از برای شماها حاصل نشود زیرا بعد از توقف تدنی است و از این گذشته چون بسائر کائنات نظر کنی واضحست که ترکیب عناصر مختلفه است لهذا این ترکیب مبدل بتحلیل میشود چون تحلیل یابد مثلاً جسم انسان از عناصر متعدده مرکبست ولی این ترکیب دائمی نیست لابد تحلیل میشود چون تحلیل یابد آن وقت انعدام جسم است و فنا زیرا هر ترکیبی را تحلیلی پس لابد این ترکیب عناصر متعدده منقلب بتحلیل میشود اما روح انسانی ترکیب از عناصر مختلفه نیست بلکه مجرد از عناصر است و مقدس از طبایع چون مرکب از عناصر نیست این است که حی باقیست و در نشئه ابدی حتی در علم فلسفه طبیعی ثابت است که عنصر بسیط را انعدام مستحیل زیرا مرکب نیست تا تحلیل شود اما کائناتی که از عناصر مرکب است از برای آنها انعدام است مثلاً میگویند برای طلا انعدام نیست چه که بسیط است مرکب نیست عنصر واحد است ترکیب نیست تا تحلیل و معدوم شود و اما اهل حقیقت بر آنند که کافه موجودات مادیه ولو فلاسفه زمان بسیط دانند اگر تحقیق و تدقیق شود آن نیز مرکب است باری چون روح انسانی از عناصر متعدده و از عالم ترکیب نیست معدوم نگردد و تحلیل نشود و همچنین آثار مترتب بر وجود است شیء موجود اثر داشته و دارد بر شیء معدوم ابداً اثر مترتب نمیشود ملاحظه کنید نفوس مقدسه آثارشان در جمیع عوالم باقیست حتی در عالم عقول و نفوس تأثیرشان باقی و برقرار است مثلاً آثار حضرت مسیح در عالم عقول و ارواح ظاهر و باهر است روح مسیح موجود است که این آثار بر آن مترتب است بر معدوم اثری مترتب نمیشود پس روح موجود است که این تأثیرات دارد جمیع کتب آسمانی ناطق باین است ملاحظه در کائنات موجوده نمائید که جماد منتهی به نبات میشود و نبات منتهی بحیوان و حیوان منتهی بانسان و انسان نیز عبارت از چند روز حیات عنصری اگر چنانچه چند روز بماند و بمیرد و تمام شود این عالم عبث است تکرار میکنم تا درست ملتفت شوید جمیع کائنات نامتناهی صادر از جماد است اخص جماد نبات است و اخص از نبات حیوان و اخص از حیوان انسان پس کائنات منتهی بانسان شد و انسان اشرف کائناتست و اگر این انسان هم چند روزی در این عالم زندگانی بتعب و مشقت نماید و بعد معدوم شود عالم وجود اوهام محض است و سراب بی پایان این کون نامتناهی ممکن است چنین بیهوده و عبث باشد لا والله هر طفلی ادراک مینماید که این جهان نامتناهی را حکمتی و این کائنات عظیمه را سرّی و ثمری و این کارخانه قدرت را سود و منفعتی و این مبادی را نتیجه‌ئی والا زیان اندر زیان است این است که بعد از این حیات ناسوتی حیات ملکوتی است روح انسان باقیست و فیوضات الهی نامتناهی اما مادیون میگویند کجاست کو آن روح ما چیزی نمیبینیم روحی نمیبینیم صدائی نمیشنویم چیزی استشمام نمیکنیم پس روح وجود ندارد بلکه معدوم شده است مادیون چنین میگویند لکن ما میگوئیم این جماد بعالم نبات آمد نشو و نما نموده قوه نامیه یافت ترقی کرد و بعالم دیگر آمد درخت شد اما عالم جماد هرچند آن را هیچ خبر ندارد ولی دلیل بر آن نمیشود که عالم نباتی نیست بجهت اینکه جماد احساس نمیکند و استعداد ادراک عالم نباتی ندارد این نبات بعالم حیوانی آید و ترقی کند لکن درختان احساس نمیکنند زیرا این نبات خبر از عالم حیوان ندارد بلسان حال میگوید عالم حیوان کو من احساس نمیکنم و حال آنکه عالم حیوان موجود است همین طور حیوان از عالم عقل انسان خبر ندارد در عالم خودش میگوید عقل کو روح انسانی کو این دلیل بر این نیست که روح انسانی وجود ندارد پس هیچ رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نمیکند مثل اینکه این گل

خبر از عالم ما ندارد نمیداند که عالم انسانی هم هست در رتبه خود میگوید عالم انسانی کو من عالم انسانی نمیبینم آن ندیدن او دلیل بر عدم وجود انسان نیست حال اگر مادّیون خبر از وجود ملکوتی نداشته باشند دلیل بر این نیست که وجود ملکوتی نیست بلکه نفس وجود ناسوتی دلیل بر وجود ملکوتی است زیرا نفس فنا دلیل بر بقاست اگر بقائی نباشد فنائی نیست نفس ظلمت دلیل بر نور است نفس فقر دلیل بر غناست اگر فقر نباشد غنا نیست نفس جهل دلیل بر علم است اگر علم نباشد جهلی نیست زیرا جهل فقدان علم است فقر فقدان غناست ظلمت عدم نور است عجز عدم قدرتست ضعف عدم توانائیتست نفس فنا دلیل بر بقاست اگر چنانچه فنائی نبود ابدأ بقائی نبود اگر غنائی نبود فقری نبود اگر علم نبود جهلی نبود اگر جمیع مردم فقیر بودند آن وقت فقیری نبود فقر بغنا پیدا میشود پس نفس فنا دلیل بر بقاست و اگر بقا از برای روح نبود مظاهر مقدّسه انبیای الهی چرا این قدر زحمت میکشیدند حضرت مسیح چرا این صدمات را بر خود قبول میفرمود حضرت محمّد چرا این مصائب را بر خود تحمیل مینمود حضرت باب چگونه گلوله بر سینه مبارک خویش قبول میکرد جمال مبارک چرا این همه زجر و بلا و نفی و جفا و حبس و زندان برای خود قبول مینمود مادام که بقا از برای روح نه تحمّل این زحمات را چه لزوم حضرت مسیح هم ایام خویش را بخوشی میگذرانید اما چون روح باقیست اینست که حضرت مسیح این همه آلام و محن را برای خود قبول کرد انسان اگر ادنی ادراکی داشته باشد و فکر بکند میگوید عالم وجود است نه عدم کائنات متصل ترقّی میکند از رتبهئی برتبه مافوق چطور میشود آن ترقّی منقطع شود و حال آنکه میگوید ترقّی از لوازم وجود است باز این را میگوید زیرا از هر چیز بیخبر است مانند جماد است میگوید کو عالم انسانی چشم ندارد گوش ندارد شامه ندارد که بوی این گل را بشنود این است که در عالم جماد جز وجود جمادی وجودی نیست این از نقص جماد است ولی دلیل بر این نیست که وجودی غیر وجود جماد نیست این مادّیون از جهلست که میگویند کو عالم ارواح کو حیات ابدیه کو الطاف خفیه الهیه ما چیزی نمیبینیم مثل اینکه این جماد میگوید کو کمالات انسانی کو چشم کو گوش این از نقص جماد است امیدوارم انشاءالله احساسات روحانی شما روز بروز زیاد شود و یقین بدانید این حواسّ جسمانی استعداد آن را ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید ولی قوه ادراک و عقل کلی ربّانی میفهمد بصیرت انسانی مشاهده مینماید گوش روح استماع میکند این مادّیون نفوسی هستند که حضرت مسیح میفرماید چشم دارند ولی نمیبینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب دارند ولی ادراک نمیکند چنانچه اشعیا در اصحاح ۶ میفرماید شما میشنوید ولی نمیفهمید شما میبینید ولی ادراک نمیکنید و در قرآن میفرماید صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون چشم کور چگونه مشاهده آفتاب کند و گوش کر چگونه استماع آواز و شهناز نماید بقول حکیم سنائی

نکنه و رمز الهی پیش نادانان چنان

پیش کر بربطسرا و پیش کور آئینه‌دار

\*\*\*

نطق مبارک در کانگرس ارتباط شرق و غرب در واشنگتن امریکا ۲۰ ماه اپریل ۱۹۱۲

هوالله

امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم من شرقی هستم الحمد لله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می‌بینم که در روی آنان نور انسانیت در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این میگیرم که ممکنست ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تام بمیان ایران و امریکا حاصل گردد زیرا برای ترقیات مادّیه ایران بهتر از

ارتباط با امریکائیان نمیشود و هم از برای تجارت و منفعت ملت امریکا مملکتی بهتر از ایران نه چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود و ارتباط تام در میان ایران و امریکا حاصل گردد خواه از حیث مدنیت جسمانیّه خواه از حیث مدنیت روحانیّه بیکدیگر معاونت نمایند تا آنکه مدنیت مادّیّه امریکا در ایران و مدنیت روحانیّه ایران در امریکا نهایت نفوذ و تأثیر نماید

باری کائنات عمومیّه عالم هر یک منفرداً زندگانی میتوانند هر شجره منفرداً نشو و نما نماید بدون اینکه از سایر اشجار مستفید شود همچنین حیوان منفرداً زندگی تواند ولکن انسان ممکن نیست نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مراده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد مثلاً اگر در میان دو قریه ارتباط تام حاصل شود سبب منفعت کلیّه و ترقّی گردد همچنین میان دو شهر چون تعاون و تعاضد حاصل شود سبب ترقّی و آسایش گردد پس اگر میان دو اقلیمی ارتباط تام و تعاون و تعاضد کامل حاصل گردد شبهه‌ئی نیست مزید ترقّیات و فوائد عظیمه شود حال این محفل نورانی الحمد لله سبب اتحاد شرق و غرب است اساس تعاون و تعاضد دو ملت است از این معلوم میشود که منافع و فوائد عظیمه حاصل خواهد شد یعنی در ایران مدنیت مادّیّه رواج و شیوع یابد و ابواب تجارت برای امریکا باز خواهد شد و یقین است سبب ترقّی و منفعت طرفین گردد و این ارتباط اعظم وسیله حصول محبت بین ملل شرق و غرب شود حضرت بهاءالله در ایران شصت سال پیش اساس چنین محبتی گذاشت و اعلان وحدت عالم انسانی فرمود و خطاب بنوع انسان نمود که همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و فرمود که نوع انسان عبارت از یک عائله است و جمیع بشر عبارت از یک جنس لهذا امید چنان است که ملت ایران و امریکا یک ملت و یک جنس و یک طائفه و یک عائله گردند تفاوتی در میان نماند حضرت بهاءالله بجهت اتحاد عالم انسانی و ترویج صلح عمومی و این ارتباط و اتحاد جمیع صدمات را تحمّل فرمود چهل سال در زندان عبدالحمید بود و اوقات مبارک در اعظم بلا یا گذشت و همچنین من متجاوز از چهل سال در حبس و زندان بودم تا جمعیت محترمه اتحاد و ترقّی سبب آزادی من شدند و نهایت محبت و مهربانی نمودند و ممکن شد که من باین ممالک آمدم اگر جمعیت اتحاد و ترقّی نمی بود آمدن من باین ممالک ممکن نبود پس برای آن جمعیت دعا کنید که روز بروز مؤید شوند زیرا سبب حرّیت و آزادی شدند خلاصه این بحر محیط آتلانتیک را من طیّ کردم و باینجا رسیدم الحمد لله محافل را نورانی و نفوس را روحانی می بینم و از این محافل خیلی مسرورم و در باره شماها دعا میکنم

خداوندا آموزگار این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا عالم را بنور اتحاد روشن نماید شرق و غرب را بپرتو محبت و نور اتفاق منور کند ای بخشنده مهربان دلها را بنفثات روح القدس زنده کن و رویها را مانند شمع برافروز تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند توئی بخشنده و توئی دهنده و توئی مهربان

\* \* \*

بیانات مبارکه در منزل مستر پن شو که یکی از وزرای کابینه دولت جمهوری امریکا است در بیلاق میلford امریکا ۴ جون ۱۹۱۲

هوالله

امیدواریم در مجلس شما مائده آسمانی بخوریم آن بالتمامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیتی است که بمحبت جمع شده و هر جمعی که بمحبت جمع شود یقین است مائده آسمانی در آنجاست و اصل مائده آسمانی محبت است در انجیل مذکور است که مائده آسمانی بر پطرس نازل شد و در میان اهالی شرق مذکور است که بحضرت مسیح نازل شد و همچنین مذکور

است که مائده الهی بر حضرت مریم نازل میشد و یقین است که این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر حضرت مریم مائده آسمانی نازل میشد اما مائده آسمانی بمقتضای آسمان است مائده روح بحسب روح و مائده عقل بحسب عقل و آن مائده که بر حضرت مسیح نازل میشد و بر حضرت مریم نازل میشد آن محبت الله بود روح انسانی از او زنده میشد غذای قلوب بود تأثیرات این غذای جسمانی موقت است اما تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است در این غذا حیات جسم است اما در آن غذا حیات روح

یکی عرض کرد که در جرائد است که در منت کلر خانه‌ئی خریده و خیال توطن کرده‌اند فرمودند صادقند در قولشان اما نفهمیده‌اند چه نوع منزلی است همه عالم وطن من است و همه جا متوطن هستم هر جا نفوسی مثل شماها باشند آنجا وطن من است اصل وطن قلوبست انسان باید در قلوب توطن کند نه در خاک این خاک مال هیچکس نیست از دست همه بیرون می‌رود اوهام است لکن وطن حقیقی قلوب است

دیگری از بعد موت پرسید که بروح انسان چه میشود فرمودند جسد در زیر خاک می‌رود از آنجا آمده و آنجا می‌رود هر چه می‌بینی از کجا پیدا شده بهمان جا می‌رود جسم انسان چون از خاک آمده بخاک می‌رود اما روح انسان از نزد خدا آمده بنزد خدا می‌رود الحمد لله شما خوشید اینجا جنت است خیلی باصفاست خیلی خوب جائی است خیلی روحانیت دارد روح انسان در اینجا یک اهتزاز پیدا میکند یک بهجت عظیمی روی میدهد خوب جائی انتخاب کرده‌اید

زنی پرسید آیا اینجا برای اطفال هم خوبست چون خلوت است یا مؤانس هم سن لازم دارند فرمودند از برای اطفال بسیار خوب است از برای چشمشان فکرشان عقلشان همه چیزشان خوبست اما اطفال اگر باادب باشند لازم است بعضی اوقات با هم باشند ملاحظه میکنید وقتی که طفل بسن دوسالگی میرسد میل بمؤانست اطفال دیگر مینماید مرغها را ملاحظه نمائید با همدیگر پرواز می‌کنند چه طور جمع میشوند آیا در سن طفولیتان هیچ بخاطر دارید که چه قدر از اطفال هم سن خودتان خوشتان می‌آمد چه قدر مسرور می‌شدید

حضرت بهاءالله بسیار از اینگونه مناظر طبیعی خوششان می‌آمد و فرموده‌اند که شهر عالم اجسام است اما کوه و صحرا عالم ارواح با وجود این در تمام حیات مسجون بودند و در بلاای شدید افتادند شماها باید خیلی ممنون کلمبوس شوید که چنین مملکت عظیمی برای شما کشف نمود از غرب غرائب آنکه او کشف کرد لکن بنام امریک مشهور گردید باید فی الحقیقه اسمش کلمبیا باشد حق و عدالت این بود هر کائنی از کائنات ناسوتیه ولو هر چه فائده داشته باشد لابد مضرئی هم دارد لکن باید نظر کرد که آیا فائده یا ضررش بیشتر است حالا اگرچه از اکتشاف کلمبوس ظاهراً عالم در مشقت و تعب افتاد مثلاً اگر کلمبوس کشف امریک نموده بود کشتی بزرگی مثل تیتانیک ساخته نمیشد و اینهمه نفوس غرق نمیگشت لکن این ضررها بالتسبه بمنافع هیچ است لهذا باید بفوائد دیگر نظر نمود امروز چیزی که خیر محض است آن امور روحیه است که خیر محض و صرف خیر است ابداً از هیچ جهت ضرر ندارد بجهت اینکه نور است و از نور ضرری حاصل نمیشود

در باب نیویورک فرمودند قدری خانه‌ها خفه است مثل قفسها میماند مثل خانه زنبور میماند اما اینجاها خوب است ما وقتی در عربیه سوار شدیم و وارد این بیلاق مثل اینکه از جهنمی بهشت وارد شدیم امروز بعد از ورود رفتیم بآبشار وقت مراجعت باران گرفت قدری باران خوردیم فرار کردیم در یک خانه نزدیک در الواح حضرت بهاءالله است که وقتی حضرت مسیح در بیابان بود شب بود تاریک بود باران شدید گرفت حضرت رو بیک مغاره تشریف بردند ملاحظه فرمودند که سباع ضاریه در آنجاست بعد بیرون در باران ایستادند باران شدید بر سر حضرت میبارید فرمودند ای خداوند از برای مرغان آشیانه قرار دادی و از برای سباع ضاریه مغاره قرار دادی و از برای گوسفندان مکان قرار دادی اما از برای این انسان جائی خلق نکردی که خود را از باران حفظ نماید ای پدر می‌بینی که بستر من خاکست غذای من گیاه است چراغ من در شبها ستاره است

بعد فرمودند کیست غنی‌تر از من بجهت اینکه آن موهبتی که پیادشاهان ندادی به امرا ندادی بفلاسفه ندادی باغیا ندادی بمن احسان کردی کیست غنی‌تر از من

در آثار مبارک حضرت بهاء‌الله بعضی قضایا مذکور که در انجیل نیست و این روایات از حیات مسیح است و مبنای آن بر علویت مسیح و بر بزرگواری مسیح یک حکایت دیگر از برای شما بگویم میگویند حضرت مسیح یک روز داخل در دهی شد حکومت غدغن کرده بود که اهالی غربا را در خانه قبول نکنند چون در آن اطراف دزدی زیاد شده بود حضرت آمدند در خانه یک پیره‌زنی پیره‌زن شرم کرد که حضرت را قبول نکنند وقتی که نظر بجمال حضرت کرد و ملاحظه و قار حضرت نمود راضی نشد بگوید قبول نمیکنم لهذا بکمال احترام قبول کرد بعد این پیره‌زن ملتفت احوال حضرت شد دید در اطوار آثار بزرگواری هویدا است آمد دست حضرت را بوسید عرض کرد من یک پسر دارم کسی دیگر را ندارم این پسر عاقل بود کامل بود کار میکرد بنهایت سعادت گذران مینمودیم حال چندیست مشوش شده ماتم‌زده است خانه ما را پر از غصه و حزن کرده روز کار میکند لکن شب میآید مشوش الحال خواب ندارد و هر چه سؤال میکنیم جواب نمیدهد حضرت فرمودند او را نزد من بفرست مغرب شد پسر آمد مادرش گفت ای پسر این شخص بزرگواری است اگر دردی داری آنرا باو بگو بعد آن پسر آمد حضور حضرت نشست فرمودند بگو ببینم چه دردی داری عرض کرد دردی ندارم فرمودند دروغ مگو تو یک درد بیدرمان داری بگو من امینم من سرّ کسی کشف نمیکنم من ستر میکنم مطمئن باش بگو من سرّ تو را کشف نمیکنم عرض کرد که در من دردیست دوا ندارد فرمودند بگو من او را علاج میکنم عرض کرد چون درمان ندارد علاج ممکن نیست فرمودند بگو من درمان دارم گفت هر دردی باشد فرمودند که هر دردی باشد عرض کرد حیا میکنم شرم میکنم فرمودند بگو تو پسر من هستی فکری کرد گفت بزبانم نمیآید سوء ادب می‌بینم فرمودند من از تو عفو میکنم عرض کرد که در شهری نزدیک باینجا پادشاهی هست که من تعلق بدختر او پیدا کرده‌ام و صنعت من خارفروشی است دیگر چه عرض کنم حضرت فرمودند مطمئن باش من انشاء‌الله مراد تو را بتو میرسانم باری مختصر اینست حضرت از برای او اسباب فراهم آوردند رفت و آن دختر را گرفت و در شبی که وارد حجله‌گاه دختر شد بمجرّد دخول در اطاق پر زینت و جلال بخاطرش چیزی رسید و پیش خود گفت که این شخص از برای من چنین امر عظیم را محقق نمود پس چرا برای خودش نکرد مادام از برای من مهیا کرد از برای خود نیز تهیاً میتوانست و حال با این قوای معنوی باز در بیابانها میدود گیاه میخورد روی خاک میخوابد در تاریکی می‌نشیند و نهایت فقر را دارد بمجرّد اینکه این فکر باو رسید بدختر گفت تو باش من کاری دارم میروم و برمیگردم آمد بیرون رفت در بیابان عقب حضرت آخر حضرت را پیدا کرد گفت ای مولای من تو منصفانه بمن معامله نکردی فرمودند چرا عرض کرد از برای من خیری را میخواهی که از برای خود نمیخواهی یقین است که پیش تو شیئی اعظم از این موجود و اگر این مقبول بود از برای خودت اختیار میکردی لهذا معلوم است که چیز دیگر داری که اعظم از این است پس انصاف ندادی بمن چیزی دادی که پیش تو مرغوب نیست حضرت فرمودند راست میگوئی آیا تو استعداد و قابلیت این را داری عرض کرد امیدوارم فرمودند میتوانی از همه اینها بگذری گفت بلی فرمودند پیش من هدایت الله است آن اعظم از اینهاست اگر میتوانی بیا او در عقب حضرت افتاد بعد حضرت نزد حواریون آمدند فرمودند من یک کنزی داشتم در این ده مخفی بود حال نجات دادم این کنز من است من آنرا از زیر زمین بیرون آوردم و بشما میدهم

یکی از حاضرین اظهار حزن نمود که نمیتواند فارسی صحبتی نماید فرمودند الحمد لله در عالم روح این حجاب لسانی نیست قلوب با یکدیگر صحبت مینمایند یکوقتی در ایران انجمنی تشکیل شد اساس این انجمن آن بود که تکلم من دون لسان مینمودند و بادنی اشاره‌ئی یک قضیه مهمه کلّیه را میفهماندند این انجمن خیلی ترقی کرد بدرجه‌ئی رسید که بیک اشاره انگشت یک قضیه کلّیه مفهوم می‌شد حکومت ترسید که اینها میتوانند جمعیتی تشکیل کنند ضدّ حکومت که هیچکس نتواند

مقاصد آنها را بفهمد ضررهای زیاد خواهد داشت لهذا بقوه جبریه منع کرد یک قضیه آنرا برای شما بگویم هر کس میخواست داخل آن انجمن بشود میآمد دم در میایستاد اینها در این باب بیک اشاره با همدیگر مشورت میکردند و بدون تکلم رأی میدادند وقتی یک شخص عجیب الخلقه آمد دم در ایستاد رئیس نگاه کرد بهیشتش دید عجیب الخلقه است فنجانی بر روی میز بود آب داشت و دوباره آب بروی آن ریخت تا آنکه بلالب رسید این علامت رد بود یعنی این مجلس ما جای این شخص ندارد اما آن آدم باذکا بود لهذا یک پر گل خیلی نازکی گرفت و بکمال احترام وارد اطاق شده روی آب آن فنجان بکمال دقت گذاشت که آب فنجان بحرکت نیامد همه مسرور شدند یعنی مرا اینقدر محلّ لازم نیست اینقدر لطیفم که مثل این برگ گل محتاج بجا نیستم دست زدند و او را قبول کردند جمیع مکالماتشان با اشارات بود و خیلی ترقی نمودند و سبب شد که ذهن و ذکاء تندی پیدا کردند و ترقی فراست آنها زیاد شد اغلب با چشم با همدیگر صحبت میکردند و در نهایت پاکیزگی بحالت و حرکت چشم سخن میرانند

بمناسبتی فرمودند بمرو زمان جمیع قطعات امریک مثل مکزیکو کانادا امریکای جنوبی و مرکزی جمعیتش داخل اتحاد با عموم میشوند

در باب جنگ بزرگ که بعضی منتظرند مابین دول عالم اتفاق افتد شخصی پرسید فرمودند لابد خواهد شد اما امریکا داخل نمیشود این جنگ در اروپا میشود شما یک گوشه را گرفتهاید کار بکار دیگری ندارید نه بفکر گرفتن قطعات اروپا هستید نه کسی طمع آن دارد که زمین شما را بگیرد راحت هستید زیرا محیط اتلانتیک یک قلعه طبیعی بسیار محکمی است در باب وضع حکومتات جمهوری و مشروطه صحبتی شد فرمودند اروپا و سائر جهات مجبور خواهد شد که ترتیبات شما را اجرا کنند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه رخ میدهد و مرکزیت حکومت با استقلال داخلی ولایات منتهی میشود و فی الحقیقه این انصاف نیست که یک مملکتی بواسطه یک نقطه حکومت شود زیرا هر قدر عدل و کیاست اعضاء مرکز زیاد باشد از احتیاجات لازمه بلدی و محلی اطلاع تام ندارند و در ترقی جمیع اطراف مملکت منصفانه نمیکوشند مثلاً حالا جمیع المانیان برلین را خدمت میکنند جمیع فرانسه پاریس را خدمت مینمایند جمیع ممالک و مستعمرات انگلیس لندن را زینت میدهد اما حکومت شما خوب ترتیباتی دارد

شخصی از حاضرین از اشکالات سیاسی و اقتصادی عرض کرد فرمودند امریکا را به اروپا نتوان قیاس نمود مشکلات امریکا بالتسبیه بمشکلات اروپا هیچ است یکی از مشکلات اروپا کثرت جیوش است در فرانسه و المان عموم ملت عسکرند ولی شما از این مصیبت کبری راحتید خدا را شکر کنید که شما را از این بلا نجات داده در داخله امریکا امن و امان است و اول علم صلح در اینجا بلند میشود یقین بدانید که این میشود چون که انسان از مبادی نتیجه میگیرد و آن این است که اینجا صلح اول در میان خود ملت برقرار شد و از اینجا سرایت باطراف خواهد نمود

یکی از حضار سؤال نمود که آیا حکومت مملکتی باید علی الاطلاق در دست جمیع مردم باشد یا در دست عقلا فرمودند معلوم است اگر عمومیت ملت اعزه را انتخاب نمایند که آنها رؤساء جمهور را انتخاب کنند بهتر است یعنی رئیس منتخب منتخب باشد زیرا عموم عوام چنانچه باید و شاید از این مسائل سیاسی آگاه نیستند عوام بحسب صیت میروند و هر مطلبی را فی الحقیقه عقلا ترویج دهند و این طبیعی است عوام بآنها میگردند کار باید اصلاً در دست عقلا باشد نه در دست عوام ولی عقلا هم باید در نهایت صداقت و خلوص نیت خدمت بعموم ملت نمایند و خیر آنها را حفظ و صیانت کنند در کلیات امور ملاحظه کنید چون در دست عوام دهید خراب میشود اگر کار در دست عمده بدهید خانه ساخته نمیشود لابد یک مهندس عاقلی لازم است کار را عقلا میکنند عوام همان تعیش را میکشند خریطه جنگ را سردار میکشد ولی عوام جنگ

میکنند نمیشود خریطه را دست آنها بدهند آیا میشود یک اردو را در دست افراد اردو داد اما اگر فتح و ظفر خواهیم باید شخص باتجربه عاقلی را جنرال کرد

سؤال در مسائل اقتصادی مالیون و رنجبران شد فرمودند این یکی از مسائل اساسی حضرت بهاءالله است اما معتدلانه نه متهورانه و اگر این مسئله بطور محبت التیام نیابد عاقبت بجنگ خواهد کشید اشتراک و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم مختل میگردد اما یک طریق معتدلانه دارد که نه فقرا اینطور محتاج بمانند و نه اغنیا اینطور غنی گردند هم فقرا هم اغنیا بر حسب درجات خود براحت و آسایش و سعادت زندگانی نمایند در دنیا اول یک شخص بود که این فکر را کرد و او پادشاه مملکت اسپارته بود و سلطنتش را فدای اینکار کرد حیاتش قبل از ولادت اسکندر یونانی بود این فکر در سر او افتاد که خدمتی بکند که مافوق آن خدمتی نشود و در این عالم سبب سعادت جمعی شود لهذا اهالی اسپارته را سه قسم نمود یک قسمتش اهالی قدیمه بودند که زراع بودند یک قسمتش اهل صنعت بودند یک قسمتش یونانی بود که اصلشان از فنیکیان بود لوکورگوس که اسم این پادشاه بود خواست مساوات حقیقی بین این سه قسم بگذارد و باین وضع تأسیس حکومت عادلانه نماید گفت اهالی قدیمه که زراع هستند بهیچ مکلف نیستند فقط مکلف بدانند ده یک از حاصلات خود هستند مکلف بهیچ دیگر نیستند اهل صنعت و تجارت هم سنوی خراج بدهند ولی مکلف بهیچ دیگر نه اما طبقه سوم که نجبا و سلاله حکومت بودند و مناصب و حرب و دفاع از وطن و سیاست ملک وظیفه آنها بود جمیع اراضی اسپارته را مساحه کرد و بالتساوی در میان این فرقه تقسیم کرد مثلاً آنها نه هزار نفر بودند جمیع اراضی را نه هزار قسمت تقسیم نمود و هر یک از این فرقه سرآمدان را یک سهم داد بالمساوات و گفت هر عشری که از آن زمین بیرون آید مال صاحب آن ملک باشد و در میان اهالی بعضی قوانین و نظامهای دیگر نیز گذارد و چون این امور را حکم داده بر حسب دلخواه خود بانجام رسانید ملت را در معبد خواست گفت من میخواهم بروم به سوریا لکن میترسم بعد از اینکه من بروم این قوانین مرا بهم بزنید لهذا شماها قسم یاد کنید که پیش از آمدن من این قوانین را ابداً بهم نزنید آنها هم در معبد قسمهای مؤکد خوردند که ابداً تغییر ندهند و همیشه متمسک باین قوانین باشند تا آنکه پادشاه مراجعت نماید ولی او از معبد بیرون آمد و سفر کرد و دیگر برنگشت و از سلطنت خود گذشت تا این قوانین محفوظ بماند و این مسئله اشتراکیه چیزی نگذشت که سبب اختلاف شد زیرا یکی از آنها پنج اولاد یکی سه اولاد دیگری دو اولاد پیدا کرد تفاوت حاصل شد و بهم خورد لهذا مسئله مساوات مستحیل است اما چه هست این است که اغنیا رحم بفقرا کنند اما بمیل خودشان نه مجبوراً اگر مجبوری باشد فائده ندارد نه آنکه بجبر باشد بل بموجب قانون تا بر حسب قانون عمومی هر کس تکلیف خود را بداند مثلاً شخص غنی حاصلات زیادی دارد شخص فقیر حاصل کم دارد یا آنکه روشتر بگوئیم یک شخص غنی ده هزار کیلو حاصل دارد و شخص فقیر ده کیلو دارد حالا انصاف نیست که از هر دو یک مالیات بگیرند بل شخص فقیر در این موقع باید از مالیات معاف باشد اگر آن شخص فقیر عشر مالیات بدهد و شخص غنی هم عشر مالیات بدهد این انصاف نیست پس در اینصورت باید قانونی وضع نمود که این شخص فقیر که فقط ده کیلو دارد و بجهت قوت ضروری خود جمیع را لازم دارد از مالیات معاف باشد ولی شخص غنی که ده هزار کیلو دارد اگر عشر یا دو مقابل عشر مالیات بدهد ضرری باو نمیرسد مثلاً اگر دوهزار کیلو بدهد باز هشت هزار کیلو دارد و آدمی که پنجاه هزار کیلو دارد اگر ده هزار کیلو بدهد باز چهل هزار کیلو دارد لهذا قوانینی بر این منوال لازم است این قوانین اجرت و مزد را باید بکلی بهم زد اگر امروز صاحبان فابریقهها بر مزد کارگران ضم کنند باز یک ماه یا یک سال دیگر فریاد برآورده اعتصاب نموده بیشتر خواهند خواست این کار انتهائی ندارد حالا شریعت الله را بشما بگوئیم بموجب شریعت الله مزد باینها داده نمیشود بل فی الحقیقه شریک در هر عملی میشوند مثلاً زراع در دهی زراعت میکنند از زراعت حاصلات میگیرند و از اغنیا و فقرا بر حسب حاصلاتشان عشر گرفته میشود و در آن ده انبار عمومی ساخته میشود که جمیع مالیات و حاصلات در آنجا جمع گردد



آنوقت ملاحظه میشود کی فقیر است کی غنی و زرّاعی که فقط بقدر خوراک و مخارج خود حاصل بدست آورده‌اند از آنها چیزی گرفته نمیشود باری جمیع حاصلات و مالیات که جمع شده در انبار عمومی جمع میشود و اگر عاجزی در ده موجود بقدر قوت ضروری باو داده میشود و از طرف دیگر شخص غنی که فقط پنجاههزار کیلو لازم دارد ولی پانصدهزار کیلو حاصلات بعد از مصارفات دارد لهذا دو برابر عشر از او گرفته میشود و در آخر سال هر قدر در انبار زیادی مانده خرج مصارف عمومی میشود

این مسئله اشتراکیتون بسیار مهمّ است و باعث صواب مزدوران حلّ نخواهد شد باید جمیع دول متفق شوند و یک مجلسی قرار دهند که اعضاء آن از پارلمان‌های ملل و اعیان منتخب گردد و آنها در نهایت عقل و اقتدار قراری بدهند که نه مالیون ضرر زیادی بکنند و نه عمله‌ها محتاج باشند در نهایت اعتدال قانونی بنهند بعد اعلان کنند که عمله‌ها حقوقشان در تحت تأمینات محکم است و همچنین حقوق مالیون حفظ میشود و چون این قرار عمومی برضایت هر دو طرف مجری گردد اگر اعتصابی اتفاق افتد جمیع دول عالم بالتّمام مقاومت کنند و الاّ کار بخرابیهای زیاد میکشد علی‌الخصوص در اروپا معرکه خواهد شد و از جمله یکی از اسبابهای حرب عمومی در اروپا همین مسئله است مثلاً اصحاب اموال یکی معدن دارد یکی فابریقه دارد اگر ممکن باشد صاحبان معادن و فابریقه در منافع با کارگران شریک باشند معتدلانه از حاصلات صدی چند بعمله‌جات بدهند تا عمله غیر از مزد نصیبی نیز از منافع عمومیّه کارخانه داشته باشد تا بجان در کار بکوشد در آینده احتکار باقی نماند مسئله احتکار بکلی بهم میخورد و همچنین هر فابریقه که ده‌هزار سهم دارد از این ده‌هزار سهم از منافع دوهزار سهم را باسم کارگران نمایند که مال آنها باشد و باقی مال مالیون بعد آخر ماه یا سال هر چه منفعت میشود بعد از مصارفات و مزد بر حسب عدد اسهام در میان هر دو طرف تقسیم کنند فی‌الحقیقه تا بحال خیلی ظلم بعوام شده باید قوانین گذارد زیرا کارگران ممکن نیست باوضاع حالیه راضی شوند هر سال هر ماه اعتصاب کنند و آخر الأمر ضرر مالیون است اعتصابی در قدیم در عسکر عثمانی واقع شد گفتند بحکومت معاش ما کم است باید زیاد کرد دولت مجبوراً ضمّ کرد بعد از چندی دوباره اعتصاب کردند عاقبت جمیع مالیات در جیب عسکر رفت کار بجائی رسید که سلطان را کشتند که چرا مالیات را زیادتر نکردی که ما بیشتر بگیریم یک مملکتی ممکن نیست براحث زندگی کند بدون قانون باید قانون محکمی در این خصوص گذاشت که جمیع دول حامی آن قانون باشند جوهر کلام اینکه اعتصاب سبب خرابیست اما قانون سبب حیات است باید قانونی گذارد باید بقانون طلبید نه به اعتصاب و جبر و عنف

شما امشب از سیاسیّات صحبت کردید ولی ما عادت نداریم از سیاست صحبت کنیم ما از عالم روح صحبت میکنیم از ثروت ملکوت صحبت میکنیم نه از ثروت ناسوت سیاست امر اجباریست اما سعادت ابدی بامر اجباری حاصل نمیشود اجبار و سعادت ممکن نیست مراد از سعادت چه چیز است یعنی ملّت در نهایت فضائل عالم انسانی و قوّه ملکوت الهی زندگانی کند آن حکایت دیگر است و این حکایت دیگر

\* \* \*

شیراز

حضرت مؤید علیه بهاء الله الابهی

هو الله

انا جيڪ يا الهى فى غدوى و آصالى و بهرة نهارى و جنح اللىالى و ادعوك بلسانى و جنانى و روحى و وجدانى و اعفر وجهى و امرغ جيبى بالثرى عند حنينى و انبنى الى افك المبين و صبحك المنير مبتهلاً اليك ان تشيد عبدك المؤيد من عندك المعترف بوحدانيتك المنجذب الى رحمانيتك المشتعل بنار محبتك المنشرح الصدر بنور معرفتك رب نزهه عن الخطاء و اجزل عليه العطاء و اطفح له كأس الصفاء و رنحه من سلاف الوفاء و اجعل له لسان صدق علياً رب انه خاطر بنفسه و روحه عند ما تسعرت نيران الوباء و هبت ريح اصفر صرصر دفرآ على موطن جمالك الانور الاعلى رب انه ترك الراحة و الرخاء و الدعة و الهناء و ما استراح فى صباح و مساء و خاض فى غمار العناء و قام على خدمة الورى و وقاية الاحباء و الخلطاء بل صيانة عموم البرايا فى تلك العدو القصى و يشهد بذلك ملئك الاعلى فاكتب له يا الهى اجر الفداء و خرج الضحية الكبرى و قدر له مقعد صدق فى جنة الابهى و ايده بجنود السماء و احمله فى سفينة الكبرياء و انشر له شراع العلى و سيره فى البحر المقدس عن الارحاء و اكشف له الغطاء حتى يرى ما لا يرى الا بفضل تختص به من تشاء من المشاهدة و اللقاء انك انت الكريم المعطى العزيز الوهاب

ايها المترج من مدامة محبة الله قد انتشقت نفحات رياض معرفتك بالله و انتشيت من صهباء محبتك فى جمال الله و انشحت من ولهك فى التور المبين و شوقك الى محبوب العالمين و ظمأ قلبك رشفاً من الرحيق فى هذه الكأس الانيق فى فرحا لك بما آويت الى كهف منيع و احتميت بملاذ رفيع قد خرت له اعناق العالمين فاستدعيث لك الفوز العظيم و الفيض الجليل الدافق كسيل منحدر و ماء منهمر من السحاب المدرار الى بطون الاودية و القفار و رجوت لك العون و العناية و الصون و الرعاية الى النهاية و املى من الرب الغيور ان ينصرك فى مهام الامور و ينجدك بجنود من الملاء الاعلى و جيوش من ملكوت السماء انه على كل شئ قدير

و اما ما سئلت من الآية المباركة فى القرآن العظيم و الفرقان المبين قوله تعالى بلى من اسلم وجهه لله و هو محسن الى آخر الآية اعلم ايديك الله ان هذا الاسلام و التسليم لهو الصراط المستقيم و المنهج القويم يستحيل حصوله الا لمن القى السمع و هو شهيد و هذا هو الايمان الصحيح برّب العالمين لانّ التسليم فرع الايمان فلا يكاد الانسان ان يسلم الا بعد الايقان ثم اردف هذا البيان بامر آخر و قال و هو محسن و اطلق فى الاحسان و لم يقيد به شئ فى حيز الامكان فوجود هذا الانسان رحمة للعباد لانه يزداد لطفاً و احساناً فى كل آن و حيث الحال على هذا المنوال عرفنا ان الفلاح و التجاح و الفوز و النجات لمن اسلم وجهه لله و بلغ مقام التسليم و الرضا و فوض اموره الى الله و وجهه للذى فطر الارض و السماء و احسن الى الورى و اعان الضعفاء و اغاث الفقراء و ضمّد جريح الفؤاد و قريح الاحشاء و داوى كل طريح الفراش سقيم الانتعاش بل فدى حياته حباً بالله لراحة عباد الله و اما الاحسان الحقيقى و العطاء الموفور هو الهدى من اهل التقى لكل من يتذكر و يخشى ان هذا لهو الموهبة العظمى و العطية التى سجدت لها ملائكة السماء و هذا المعنى قد نزل فى القرآن فى مواقع شتى بعبارة اخرى منها ان الذين آمنوا و الذين هادوا و النصارى و الصابئون من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً و منها والعصر ان الانسان لفى خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات

فبالاختصار الاسلام الطوعى الاختيارى و مقام الرضا و التسليم اخص من الايمان و الايقان من حيث علم اليقين لانّ الايمان فى هذا المقام التصديق بالتبأ الصادر من الصادق الامين و اما عين اليقين و حق اليقين لا يكاد ان يضى مصباحه فى زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعى و التسليم لرّب العالمين و اما الاسلام الاجبارى كما قال الله تعالى و لا تقولوا آمنا بل قولوا اسلمنا لسنا بصدده الآن و بالجملة ان تسليم الوجه امر عظيم من ايده الله به ادخله فى جنة النعيم و وقاه من عذاب الجحيم و الوجه له عدة معان منها بمعنى الرضا كما قال الله تعالى يريدون وجهه و كذلك انما نطعمكم لوجه الله اى رضائه و منها الوجه بمعنى الذات و قال الله تعالى كل شئ هالك الا وجهه و منها الوجه بمعنى الجلوة قال الله تعالى و اينما تولوا فثم وجه

الله و الوجه له معان شتى تفسيراً و تأويلاً و تشريحاً غير ما بيننا ولكن لعدم المجال قد غعضنا الطرف عن الاطباب و الاسهاب  
فبناءً على ذلك ان تسليم الوجه امر من اخص فضائل الابرار و اعظم منقبة الاحرار من ايد بذلك وفق على الايمان التام في  
اعلى درجة الايقان و الاطمينان ثم اردف الله سبحانه و تعالى اسلام الوجه بالاحسان و قال و هو محسن اى لا يكمل اسلام  
الوجه و الايمان الحقيقي الا بالاحسان و صالح الاعمال ثم الاحسان الحقيقي ان تدع الى الهدى و تحرض على التوجه الى  
الافق الاعلى و تبرء الاصم و الاعمى و تهدي الى الصراط السوي بقوة برهان ربك الابهي و لا شك ان النجات تحوم حول هذا  
الحمى و اى فضيلة اعظم من هذا ان يسلم الانسان وجهه لله و يحسن الى الورى و كذلك الاحسان الحقيقي ان تكون آية  
رحمة ربك الكبرى شفء كل عليل و رواء كل غليل و ملاذ كل وضيع و معاذ كل رفيع و ملجأ كل مضطر و مرجع كل مقتر  
هذا هو الامر المبرور و الفيض الموفور و السعى المشكور ان ربي لعزير غفور

و اما ما سئلت ما ورد فى دعاء كميل و الهمنى ذكرك اى وفقنى على ذكرك و الهمنى ان اذكرك لان الالهام الالقاء  
فى القلوب و التلقين التعليم الشفاهى الكافى الوافى و اما الالهام الالهى لا يكاد الا بواسطة الفيض الربانى و النفس الرحمانى  
مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح فى الزجاج و ما دون ذلك احلام و اوهام و ليس بانعام لان الالهام من حيث تعريف  
القوم واردات قلبية و الوسوس ايضا خطورات نفسية و باى شئ يستدل الانسان ان ما وقع فى قلبه هو الهام الهى الا ان يكون  
بواسطة الفيض الرحمانى و الدليل على ذلك انك لتهدى الى صراط مستقيم فالواسطة هى الوسيلة العظمى و مشكاة نور الهدى  
و كل الهام شعاع ساطع من هذا السراج الذى يوقد يضى من هذا الزجاج

و اما الذكر المذكور فى الرق المنشور و هو التحقق بالذكر لان المرء اما يتفوه بالذكر او يتخطر بالذكر او يتحقق بالذكر  
فالتحقق هو الذكر الحكيم و قال الله تعالى شغفها حباً هذا هو التحقق بالذكر لان الذكر يسرى كالروح فى العروق و الشريان و  
ما احلى سريان هذا الذكر فى القلوب و الاحشاء و هذا الذكر لا يتحقق الا بالهام الهى و فيض ربانى و انعطاف من المظهر  
الكلى و اقتباس من النبر المتألى فالذكر المذكور فى الكلم المكنون كن عفيفاً فى الطرف و اميناً فى اليد و ذاكرراً فى القلب  
ايضاً التحقق بالذكر الحكيم و ان هذا لهو الصراط المستقيم

و اما ما سئلت من اللؤلؤ المصون فى الكلم المكنون مخاطباً الى همج رعاى اياك ان تحرم نفسك ملكاً لا يزال بسبب  
من الانزال اى لا تحرم نفسك عن المواهب الالهية و المنح الرحمانية و العطاء الموفور و الجزاء المشكور بسبب اتباع الشهوات  
النفسانية و اللذائذ الجسمانية و الاحلام الشيطانية فالانزال كناية عن اتباع الشهوات و ارتكاب الخطيئات من اى نوع كان و لله  
الآيات البيّنات نسئل الله ان يجعل النفوس تنشرح باكتساب الفضائل و تضيق ذرعاً بالبوادى الرذائل و تنجذب الى الله و تشتعل  
بنار محبة الله و لا تستبدل الهدى بالضلالة و العمى و لا تستعوض بالفريضة التوراء و اليتيمة العصماء خزف الجهل و السفاهة و  
الشقى

و اما ما سئلت عن جنة الاسماء انها لهى الهيكل المرقوم بالخط الابهى اثر القلم الاعلى النقطة الاولى روحى له الفداء  
على ورقة زرقاء و فى الهيكل اشتقاق شتى من كلمة البهاء و هذا الهيكل الكريم قد سرقه يحيى الاثيم و معه الواح شتى باثر  
النقطة الاولى روحى له الفداء ظناً منه ان ذلك يجديه نفعاً كلاً ان هذا العمل حسرة له فى الآخرة و الاولى ولكن سواد ذلك  
الهيكل موجود عند الاحباء حتى نسخة منه بخط يحيى و بعث هذه النسخة مع جملة كتب من الواح ربك الى الهند امانة  
ولكن مركز النقض القى فى قلب الامين ان يستولى عليها و لا يؤدى الامانات الى اهلها هذا شأنهم فى الحياة الدنيا و بس التابع  
و المتبوع و يا حسرة على الذين اتبعوا من الذين اتبعوا فى هذه الخيانة العظمى فسوف يظهر الله بقوة من عنده ان الخائنين لفى  
خسران مبين و عليك التحية و التناء ع ع

\* \* \*

نطق مبارک در پاریس در بیت مبارک ۱۷ ذی قعدة مطابق ۸ نومبر ۱۹۱۱

هو الله

انسان حیوان نبات حتی جماد جمیع حیاتشان بآب است حتی حیات جماد بآب شفاف منجمد ثابت شده است و این از اکتشافات اخیر است که جماد هم حیات دارد و حیات او بآب منجمد شفاف ثابت میشود پس سبب حیات آب است از این است که میفرماید باید از آب و روح تعمید شد یعنی از آن چیزی که سبب حیات ابدی است و آن ماء عین آتش است یعنی محبت الله زیرا محبت الله چون پرده‌ها را میسوزاند آتش گفته میشود چون سبب حیات است آب گفته میشود باری محبت الله حقیقت فضائل عالم انسانیت بآن طینت بشر پاک میشود بمحبت الله انسان از نقائص عالم انسانی نجات مییابد بمحبت الله ترقی در عالم فضائل میکند محبت الله سبب نورانیت عالم میشود محبت الله از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود محبت الله درمان هر دردی است و محبت الله مرهم هر زخمی است محبت الله سبب سعادت عالم بشر میشود بمحبت الله انسان حیات ابدی مییابد بمحبت الله سعادت سرمدیه مییابد پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبت الله باشیم زیرا محبت الله حقیقت جمیع ادیان است محبت الله اساس تعالیم عالم انسانیت حضرت ابراهیم بمحبت الله بت‌ها را شکست بمحبت الله حضرت اسحق برکت یافت بمحبت الله یعقوب اسرائیل گشت بمحبت الله حضرت یوسف عزیز مصر شد بمحبت الله حضرت موسی قوم اسرائیل را نجات داد بمحبت الله حضرت مسیح حیات جاودانی بخشید بمحبت الله حضرت محمد قوم عرب را از اسفل درکات جهل باعلی درجات علم رسانید بمحبت الله حضرت باب جانفشانی فرمود و بشارت بظهور بهاءالله داد و سینه خود را هدف هزار گلوله کرد بمحبت الله حضرت بهاءالله بر شرق و غرب اشراق فرمود پس جمیع فکرتان ذکران وقت خودتان را صرف آن کنید که مظاهر محبت الله باشید

\* \* \*

خطابه مبارک در مسئله خلقت در نیویورک امریکا در بیت مبارک شب پنجم ماه جولای ۱۹۱۲ سنه ۱۳۳۰

انسان در عالم وجود طی مراتب کرده است تا بعالم انسانی رسیده است در هر رتبه استعداد صعود برتبه مافوق پیدا کرده است در عالم جماد بوده استعداد ترقی برتبه نبات پیدا کرده لهذا بعالم نبات آمده در عالم نبات استعداد و ترقی بعالم حیوان حاصل نموده لهذا بعالم حیوان آمده و از عالم حیوان بعالم انسان آمده در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم استعداد و لیاقت ترقی باین عالم حاصل کرد و قوائی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود چشم لازم داشت در این عالم در عالم رحم حاصل کرد گوش لازم داشت در این عالم در عالم رحم پیدا کرد جمیع قوائی که در این عالم لازم بود در عالم رحم تحصیل کرد در عالم رحم مهیای این عالم شد و باین عالم که آمد دید که جمیع قوای لازمه مهیاست جمیع اعضا و اجزائی که از برای این حیات لازم دارد در آن عالم حاصل نموده پس در این عالم نیز باید تهیّه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تهیّه و تدارک آن در اینجا بیند همچنان که در عالم رحم قوائی که در این عالم محتاج بآن است پیدا نمود همچنین لازم است که آنچه در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند در عالم ملکوت بعد از انتقال از این عالم بآن عالم محتاج بچیز است و محتاج بچیز قوائی است چون آن عالم

تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است که در این عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم و آن نورانیت را باید در این عالم حاصل کنیم و در آن عالم روحانیت لازم آن روحانیت را باید در این عالم تحصیل نمائیم در آن عالم ایمان و ایقان و معرفت الله و محبت الله لازم جمیع را باید در این عالم تحصیل کرد تا بعد از صعود از این عالم بآن عالم باقی انسان ببیند جمیع آنچه لازم آن حیات ابدی است حاصل نموده است واضح است که آن عالم عالم انوار است لهذا نورانیت لازم است آن عالم عالم محبت الله است لهذا محبت الله لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدیست در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان بتمام همّت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را باعلی درجه کمال باید بدست آورد و آن اینست اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع اعمال خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البته از حیات ابدیه محروم است اما اگر بمعرفت الهی موفق گردد و بنار محبت الله مشتعل شود و مشاهده آیات کبری کند و سبب محبت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البته تولد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیه مشاهده کند سبحان الله تعجب اینجاست که خدا جمیع بشر را بجهت معرفت خود خلق نمود بجهت محبت خود خلق نمود بجهت کمالات عالم انسانی خلق نمود بجهت حیات ابدیه خلق نمود بجهت روحانیت الهی خلق نمود و بجهت نورانیت آسمانی خلق نمود با وجود این بشر از جمیع غافل نهایت آرزو را دارد و شب و روز میکوشد که بفهمد در زیر زمین چه چیز است معرفت هر چیزی را تحرّی مینماید جز معرفت الله میخواهد بفهمد توی این سنگ چه چیز است زیر این خاک چه چیز است بجمیع قوی میکوشد و بنهایت مشقت سعی میکند تا کشف سرّی از اسرار خاک کند اما ابداً در فکر آن نیست که از اسرار ملکوت مطلع شود در عالم ملکوت سیر کند بر حقائق ملکوت اطلاع یابد کشف اسرار الهی کند و بمعرفت الله برسد و مشاهده انوار حقیقت کند و بحقائق ملکوتیه پی برد ابداً در این فکر نیست ولی باسرار ناسوت چه قدر منجذب است اما از اسرار ملکوت بکلی بیخبر بلکه از اسرار ملکوت بیزار است چه قدر این جهل است چه قدر نادانست چه قدر سبب ذلت است مثل آن است که انسان یک پدر مهربان داشته باشد که از برای او کتب نفیسه مهیا نموده تا باسرار عالم کون مطلع گردد زینت راحت و آسایش و نعمت مهیا نموده لکن پسر از مقتضیات طفولیت و بی ادراکی از جمیع اینها چشم پوشیده در کنار دریا تعلق بریگها یابد و بملاعب اوقات خود را بگذراند و از جمیع این مواهب که پدر برای او مهیا نموده دوری جوید چه قدر این طفل نادانست چه قدر این طفل جاهل است پدر از برای او عزت ابدیه خواسته و او بذلت کبری راضی پدر از برای او قصر ملکوتی مهیا نموده و لکن او بخاکبازی مشغول پدر از برای او خلعتی از حریر دوخته و لکن او برهنه راه میرود پدر از برای او اعظم مواهب و لذیذترین نعمتها حاضر نموده و لکن او عقب گیاه تباه میرود باری شما الحمد لله ندای ملکوت شنیدید و چشمهای خود را گشودید توجّه بخدا نمودید مرادتان رضای الهی نهایت آمالتان معرفت الهی مقصودتان اطلاع باسرار ملکوت و افکارتان حصر در کشف حقائق حکمت الهیه شب و روز فکر کنید و بکوشید و تحرّی نمائید تا باسرار خلقت الهی موفق گردید و بدلائل الوهیت مطلع شوید و یقین معرفت پیدا کنید که این عالم را موجدی هست خالق هست محیی هست رازقی هست مدبری هست لکن بدلائل و براهین نه بمجرد احساسات بلکه براهین قاطعه و دلائل واضحه و کشف حقیقی یعنی مشاهده موفق گردید آفتاب را چگونه مشاهده میکنید آیات الهی را چنین مشاهده عینی لازم و همچنین بمعرفت مظاهر مقدسه الهیه پی برید باید مظاهر مقدسه الهیه را بدلائل و براهین عارف شوید و همچنین تعالیم مظاهر مقدسه الهیه را باید اطلاع یابید و اسرار ملکوت الهی را باید مطلع شوید باید حقائق اشیاء را کشف کنید تا مظهر الطاف الهی شوید و مؤمن حقیقی گردید و ثابت و راسخ بر امر الله الحمد لله ابواب معرفت الله را حضرت بهاءالله گشوده و از برای کل تأسیس فرموده تا

بجمیع اسرار ملک و ملکوت مطلع شوید و نهایت تأیید را نموده اوست معلّم ما اوست ناصح ما اوست رهبر ما اوست شبان ما جمیع الطاف خویش را مهیا نموده عنایتش را مبذول داشته هر نصیحتی را از برای ما نموده هر تعلیمی را از برای ما بیان کرده اسباب عزّت ابدیه برای ما مهیا کرده نفثات روح القدس از برای ما حاضر نموده ابواب محبّت الهی را بر روی ما باز کرده انوار شمس حقیقت بر ما تابیده ابر رحمت بر ما باریده بحر الطاف بر ما موج زده بهار روحانی آمده فیوضات نامتناهی الهی جلوه نموده دیگر چه موهبتی است اعظم از این چه الطافیست اکبر از این باید قدر این را بدانیم و بموجب تعالیم حضرتش عمل نمائیم تا کلّ خیر از برای ما حاصل گردد و در دو جهان عزیز شویم و نعمت ابدیه را بیابیم و لذّت محبّت الله را بچشیم و اسرار معرفت الله را درک کنیم و موهبت آسمانی را ببینیم و قوّه روح القدس را مشاهده کنیم اینست وصیّت من این است نصیحت من

\* \* \*

هو الله

ای آواره عبدالبهاء بعضی از مکاتیب شما رسید و جواب مرقوم گردید عجیب است که نرسیده حال مکتوبی که بجناب میرزا محسن مرقوم نموده بودید مطالبش جواب مرقوم میگردد فی الحقیقه در این ایام در جمیع اقالیم استعداد غریبی رخ نموده تا تعالیم الهی استماع نمایند و بحقیقت پی برند ولی مبلغ قلیل امیدم چنانست که شما محفل درس تبلیغ در طهران تأسیس نمائید و مانند صدرالصدور خلدآشیان مقرّب درگاه کبریا بتعلیم جوانان برازنده و نورسیدگان جنّت ابهی پردازید این قضیه نتیجه عظیمه بخشند و چون بر تبلیغ همّتی دارید و آلودگی چندان ندارید در اطراف بخدمت امر الله اشتها یافته‌اید لهذا از هر طرف شما را طالب و حضورتانرا آرزو مینمایند ولی حال در طهران وجود شما بسیار لازم تا در خانه جناب باقراف طالبانرا تبلیغ و حاضران را تشویق نمائید زیرا محلّ آمد و شد نفوس مهمّه هست این بسیار مهمّ است و در منزل احبّا و محفل خواصّان حقّ حاضر شده با وضع و شریف بطرز لطیف صحبت و تبلیغ نمائید و بقدر قوّه احبّا را ترغیب و تحریرص تبلیغ کنید که این فرصت را از دست ندهند و این موهبت را غنیمت شمرند همیشه چنین فرصتی بدست نیاید از انقلابات شدید نفوس استعدادی فوق‌العاده حاصل نمودند چون این انقلابات فراموش شود این استعداد نماند

محفل عظیمی که در عراق در ایام رضوان ترتیب شد فی الحقیقه انجمن رحمانی بود و مجمع ربّانی و این بهمتّ امیر جنگ بختیار محفوظ و مصون ماند امیدوارم که بخت یار گردد و بزرگوار شود و مقبول درگاه پروردگار و پیدر پاک گهر ایشان در پاریس نهایت محبّت و الفت حاصل شد اکثر اوقات بدیدن من میآمدند و میگفتند که من لر هستم بعض مسائل دقیقه را تصوّر نمی‌توانم ولکن این امر فی الحقیقه سبب فخر و عزّت ایرانیانست و من جمال مبارک را دوست دارم حال از الطاف بی‌پایان عون و عنایت از برای خیر خلف و عفو و مغفرت از برای سلف محترم خواهم و همچنین امیر معتمد را الطاف خداوند جویم تا در دو جهان کامران گردد و تأسیس آنمحفل نورانی و انجمن نورانی بهمتّ حضرت قائممقامی بود زیرا ایشان عراق را رونق داده‌اند امیدوارم جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا مهدیخان مترجم‌الرحمن و حضرت ملیک المخلصین سلطان السّادات و جناب زرگراف و جناب آقا میرزا عبدالحمید یزدی و احبّای کلیمی کلاً بتمام قوّت قیام بر نشر نفعات نمایند

تاریخ حاجی میرزا جانی از اصل گراف زیرا مقام حضرت قدّوس را فوق مقام حضرت اعلی دانسته و خویش را از نقاط مقدّسه شناخته در مقابل نقطه اولی نقطه کاف شمرده از ملاحظه نفس تاریخ معلوم میگردد که بی‌پا و بر حسب احساسات

خویش نوشته و این فقره کفایت مینماید که اساس مجاز است نه حقیقت و از این گذشته محرف و در کتابی که از رؤس مسائل یادداشت ابی الفضائل است مرقومست این قضیه مفصل

و اما تاریخ آنجناب چون تغییر کلی در آن داده‌اید و در انشاء و تعلیق احسن از نسخه اولی است و در صدد تکمیل آن هستید این نسخه ثانیه را ارسال دارید تا فوراً ملاحظه گردد باحبای اصفهان و کاشان و گیلان و آذربایجان و گلپایگان و همدان و فراهان و امزجرد و کرمانشاه و نجف‌آباد و یزد و تفت از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید که شب و روز بذکر آنان مشغول و بیادشان مألوفم و از درگاه احدیت جمیع را عون و عنایت طلبم و قیام بر تبلیغ و هدایت جویم تا هر یک چون جام لبریز از صهبای هدی شورانگیز گردند و باهنگ عاشقانه و نغمه مشتاقانه و ترانه مستانه آفاقرا باهنزاز آرند

رَبِّ وَ رَجَائِي وَ مَلَجئِي وَ مَنَائِي اَنْتَ اَكْبَرُ بُوْجْهِی عَلٰی التَّرَابِ وَ اَمْرٌ جَبِيْنِي بَعْتَبَةِ قَدْسِكْ يَا رَبَّ الْاَيَاتِ الْبَاهِرَاتِ اِنْ تَضِيءَ الْقُلُوْبَ بِاَنْوَارِ حَبِّكَ فِيْهَذِهِ الْاَيَّامِ الَّتِي تَلُوْحُ وَ تَضِيءُ بِنُوْرِ الْمِيْثَاقِ فِيْ كِبْدِ الْاَفَاقِ حَتّٰی يَهْدُوْا النَّاسَ اِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيْمِ وَ يَتَّقُوْا تَعَالِيْمَكَ فِي الْمَنْهَجِ الْقَوِيْمِ وَ يَنْشُرُوْا اَثَارَكَ فِي تِلْكَ الْاَقَالِيْمِ وَ يَنْوَرُوْا الْاَبْصَارَ بِسَطُوْعِ الْاَنْوَارِ وَ يَلْتَذُّ الْاَذَانَ بِاسْتِمَاعِ الْحِجَّةِ وَ الْبِرْهَانِ وَ يَنْشُرِ الصَّدُوْرَ بِالْفَيْضِ الْمَوْفُوْرِ وَ تَطْيِبُ الْقُلُوْبَ بِكَشْفِ الْكُرُوْبِ وَ تَتَرَنَّحُ الْاَرْوَاحُ بِرَاحِ الْاَفْرَاحِ وَ يَنْتَشِرُ الْاَثَارُ فِي كُلِّ الْاَقْطَارِ اَنْتَ الْقُوَى الْقَدِيْرُ وَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْوَهَّابُ وَ عَلٰی الْاَحْبَاءِ التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ مِنْ عَبْدِ الْبِهَاءِ

عبدالبهاء عباس

۱۷ ذیقعه ۱۳۳۷

\* \* \*

بواسطه جناب دكتور محمد خان

جناب مسيو اسكات عليه بهاء الله الابهي

هو الله

ای ابن ملکوت کلمه اسکات عبری خواموش نمودن است ولی تو ناطقی و فصیح و بلیغ و دانا از صمت و سکوت در کناری و از صبر و سکون بیقرار خوشا که نامت اسکات است و حقیقت ناطق بلکه بقوة برهان معترضین را اسکات مینمائی یعنی خواموش مینمائی تا حقائق و معانی ملکوتی ظاهر و آشکار گردد و علیک البهَاء الابهي ع ع

\* \* \*

نیویورک

محفل روحانی نیویورک علیهم بهاء الله الابهي

محرمانه

هو الله

ای ابناء ملکوت نامۀ شما رسید در وقتی که حال صعب و عسیر بود و وصول نامه مشکل و مستحیل لهذا وصول دلیل بر موفقیّت آن جمع محترم است از الطاف حضرت بیچون امیدوارم که در جمیع امور و شئون موفّق بخدمت ملکوت اللّٰه گردید

اما در خصوص بنای هیکل و خرید زمین یا تهیّاً محلّ عمارتی بجهت اجتماع احبّاً مرقوم نموده بودید در چنین وقتی که عبدالبهّاء غریق بحر بلاست این خبر سبب فرح و سرور گردید که الحمد لله یاران و اماء رحمن در فکر خدمت بملکوت اللّٰه هستند ای نفوس مقدّسه وقت ثبوت و استقامتست و هنگام قیام بر خدمت کلمة اللّٰه زیرا امواج امتحان از هر جهت بر بقعه مبارکه متابع و اریاح مصائب و بلایا در مرور و فرح و سرور قلب عبدالبهّاء بثبوت و استقامت احبّاست که بموجب وصایا و نصایح الهیّه روش و حرکت نمایند و با یکدیگر در نهایت اتّحاد و یگانگی بکمال قوّت بمحبّت پردازند تا حکم یک وجود حاصل نمایند امواج یک بحر گردند و ریاحین یک گلشن شوند پرتو یک آفتاب باشند و نجوم یک افق گردند ثمرات یک شجر باشند و مرغان یک چمن گردند و همچنین با جمیع دول و ملل و طوائف و ملوک و مملوک در نهایت صدق و امانت و راستی و خیرخواهی و مهربانی روش و سلوک نمایند حتّی دشمن خونخوار را نیز امیدوار کنند و خصم غدار را بنهایت صدق و وفا بنوازند بدخواه را خیرخواه دانند و گنه کار را آزار ننمایند اگر در هر دمی هدف هزار تیر جفا گردند بمحبّت و وفا مقابلی نمایند و بالفت و صفا سلوک کنند ای یاران الهی همّتی کنید که جمیع ملل و طوائف حتّی الأعداء از شما مطمئن و امین و امیدوار باشند اگر نفسی صد هزار جفا نماید باز امیدوار بعفو خطا باشد نومید نگردد دلگیر نشود اینست روش و سلوک اهل بهاء اینست اساس طریقت علیا روش و منش را تطبیق بوصایای عبدالبهّاء نمائید

اما در خصوص بناء هیکل حال باید جمیع احبّاً متّفق شوند تا در یک جا هیکل بزودی بنا شود زیرا اگر در مواقع متعدّده مباشرت گردد در هیچ جا اتمام نپذیرد و چون در شیکاگو پیش از همه جا تصوّر بناء هیکل نموده اند البتّه معاونت بانجا احسن و الزم است و چون در یک جا تأسیس شد در همه جا تأسیس خواهد گشت

و اما در نیویورک اگر عمارتی مهیّا و حاضر شود که محلّ اجتماع احبّای الهی گردد ولو باستیجار باشد بسیار موافقت انشاء اللّٰه بعد هیاکلی در نهایت متانت و صفا و ظریف و لطیف و خوش وضع و منظر در جمیع بلاد امریک تأسیس خواهد شد علی الخصوص نیویورک اما حال بمحلّ اجاره اکتفا نمائید و از خبر اتّفاق و اتّحاد احبّای نیویورک نهایت سرور حاصل شد زیرا اساس ترقّی اتّحاد است و چون حاصل گردد امر ترقّی نماید

جناب پرسی وودکاک را از قبل من تحیّت مشتاقانه بفرستید و در محافل روزهای یکشنبه جمیع یاران و اماء الهی چون جمع گردند از قبل این مسجون نهایت محبّت و مهربانی مجرا دارید و از قبل من مصافحه نمائید حضرت مستر هوارد مکنات را از قبل این مشتاق بشارت حصول توفیق دهید که عنقریب بتأییدات ملکوت ابهی چنان موفّق گردد که خود حیران ماند

ای اعضای محفل روحانی بر عهد و میثاق چنان ثابت و راسخ باشید که محفل عبارت از یک نفس باشد و بجان و دل بکوشید تا سبب روشنائی این عالم ظلمانی گردید و انوار ملکوت در این عرصه ناسوت جلوه نماید و علیکم البهّاء الأبھی

ع ع

آنچه در این ارض واقع گشته و میگردد از فساد اخوانست که شب و روز آرام ندارند و تشنه خون عبدالبهّاء هستند حکومت تقصیری ندارد شدّت افترا و فساد ناقضین سبب است ع ع

\*\*\*

بواسطة امة اللّٰه المنجذبه مسیس بریتینگهام

اعضای محفل روحانی سیاتل واشنگتون



Fr. Wassmer, D. D. Babcock, Mrs. Julia E. Davies, Lydia Rainey, Lena M. Southard, Mary A. Anglim, Flora H. Wetherbee, Dora A. Dunbar, Sarah E. Lamon, W. A. Bussell, Ida A. Finch, Mrs.

W. M. Rabb, Mr. A. M. Lamon

September. 3rd 1907

هو الله

ای ابنای ملکوت نامه‌ئی که نگاشته بودید هرچند مختصر و مفید بود ولی کتابی مبین و دلیل بر ایمان و ایقان بود و برهان اتحاد و اتفاق الحمد لله مانند ستاره‌های پروین مجتمع در یک انجمنید و بنور معرفت الله روشن و بفیض سبحانه محبت الله گلهای گلزار و چمن همدم یکدیگرید و مؤانس و مجالس در نهایت وحدت و محبت این محفل مبارکست ولی اگر باقی و برقرار بماند سبب نتایج عظیمه شود و امور مهمه حصول پذیرد پس در تجدد و اجتماع دوام نمائید و در ثبات و استقامت نهایت همت مبذول دارید اشجار بوستان را چون ریشه ثابت گردد و اجتماع دوام یابد میوه‌های خوشگوار بیار آرد و همچنین افواج جنود و افراد جیوش را چون اجتماع و ارتباط برقرار گردد فتوحات عظیمه رخ دهد اما اگر روزی جمع شود و روز دیگر تفرقه گردد ثمری حاصل نشود پس چون شما سپاهی ملکوتی هستید و لشکر حیات شده‌اید باید ارتباط و ثبات و اجتماع بردوام گردد و باقی و برقرار ماند تا فتوحات ملکوتی نمائید و بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم که مؤید و موفق بر ثبات و استقامت گردید و سبب هدایت اهل آن کشور شوید ع ع

\*\*\*

هو الله

زنجان ایران

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای احبای الهی از آن خطه و دیار که قربانگاه عاشقان کوی دلدار است نسائم خوشی میوزد که روح و ریحانست و مسرت دل و جان خبر انجذاب و اشتعالست و ثبوت و استقامت در امر پروردگار ای یاران تخم پاکی در آن مزرعه الهیه افشاندند گشت و بخون شهیدان آبیاری شد بکوشید و بخروشید تا در این ایام از شبنم عنایت سبز و خرم شود و خوشه فیض و ریع بیار آرد و برکت خرمن گردد البته آن دماء مطهره عاقبت آن اقلیم را زنده نماید و حیات روحانی بخشد و انوار حق بتابد و دشت و صحرا و کوه و پیدا منور گردد و اما شما بکوشید که در این زمان دلبر این آرزو و آمال شاهد انجمن گردد و علیکم التّحیّه و التّناء ای سوگلی یارانم زنجان شمس حقیقتن طوغدیغی گوندن انوار معرفت الله بارقه سحرآسا آفاقده منتشر اولدی و هدایت یلدزلی مشرق عنایتدن پارل پارل پارلادی مشکاکه نور اولدی و جلوه‌گاه ظهور اولدی آتش عشق شعله‌ور اولدی و دلبر رعنانن عاشقانی هر بری بر آهنگ مشتاقانه ایله نغمه‌ساز محفل آشفته‌گان اولدی قربانگاه عشق قیوسی آچلدی و عاشقان جمال ذو الجلال کمال وجد و سرور ایله رقص ایده‌رک و جانفشانی ایده‌رک جشن عظیم بریا اولدی جام فدا صوندلی یر یوزی قان ایله

بویاندی سرمست الست نشئه صهباء بولدی و قیامت شهدا قویدی میدان شهادت جنت مأوی اولدی هر عاشق صادق مسرت جان و راحت وجدان بولدی صبح موهبت آجلدی و نور احدیت پارلادی و ندای ملاً اعلی قولاقلره دیدی و تحسین ملکوت ابهی دویولدی و طوبی لکم و بشری لکم ترانه مطریان بزم حضرت رحمن اولدی سز که اول گلستانن شکفته گللری سنز و او بوستانن سرو خوش خرامی سنز و اول جویبارن نهال بیهمالی سنز و اول اسلافن اخلاف بی مثالی سنز جهد ایلین و سعی ایلین تا که آنلرن کشتزار هدایتلرینی جویبار حقیقت ایله صولایه سینز و دیکدکلری درختان موهبتی نسیم جانپرور استقامت ایله طراوت بخشا اوله سنز تا جنت ابهانن لطافت هواسی و حلاوت منظره سی گوکلرنزی باغ جنان ایلیه روضه جنان ایلیه جلوه گاه رحمن ایلیه شاد اوله سینز وار اوله سینز ای بنم سوگلی یارانم ع ع

\*\*\*

### هوالأبهی

ای احبای الهی ای مظاهر الطاف و عنایات جمال ابهی آن نیر نورانی از افق تنزیه و تقدیس در مطلع انسانی تجلی فرمود و آن دلبر پنهانی حجاب غیب را بدرید و در انجمن عالم جلوه نمود تا عاشقان جمال آن دلبر یکتا بلقا فائز شوند و تعالیم الهیه جهاراً از فم مقدس صادر گردد و ما بگوش جان بشنویم و در سیل جانان بکوشیم روش و حرکت او بینیم و خلق و خوی او مشاهده کنیم جام الطاف بنوشیم و شهد احسان بچشم طریقت او گیریم و حقیقت او جوئیم و بشریعت او اطاعت کنیم و بمنقبت او متابعت نمائیم ای یاران خلق او عظیم بود و خوی او سلیم در نهایت خضوع و خشوع بود و در غایت تواضع و آداب مشکور هر خائفی را پناه امان بود و هر هاری را ملجأ بیمتها هر تشنهئی را بحر فرات بود و هر گمگشتهئی را سیل نجات هر دردمندی را درمان بود و هر زخم دیدهئی را دریاق فاروق اعظم باری ناصح مبارک را البته شنیده اید و خوانده اید حال ما از آن غافل و در هوای خویش میپریم و گریبان خویش میدریم و بخواهش خویش پی بریم و باوهم خویش ره سپریم آیا سزاوار است که این گلشن را گلخن کنیم و این بهشت برین را بیت عتیق نمائیم این بنیاد را بر باد جوئیم و این بنیان را ویران خواهیم تعالیم الهیه را فراموش نمائیم و اوامر ربانیه را پشت گوش اندازیم از تشنگی هلاک گردیم و بزبان دریای پرموج باشیم از فقدان چون اوهم گردیم و دعوی وجدان نمائیم قسم بعنایت جمال مبارک که جز خلوص چیزی ثمر نبخشد و جز توجه تامه فائدهئی ندهد جز انقطاع هر متاعی مردود و جز تبطل و تضرع و تنبه و تذکر هر فکری بیحاصل و غیر مقبول باید فکر پریشان را بکلی جمع کنیم و ذیل وجود را از هر آلودگی پاک و مطهر نمائیم و کاشانه دل را لانه و آشیانه حمامه قدس نمائیم آن وقت مشهود گردد که تأیید چیست و توفیق چه و قوت ملکوت ظاهر گردد و جنود ملاً اعلی دواسبه در میدان نصرت بتازد شرق و غرب دلها مسخر گردد و جنوب و شمال روحها اقلیم محبت الله شود الحمد لله که خطه قفقازیة علی الخصوص بادکوبه سراج توحید را مشکاة لطیف است و دلبر تقدیس را محل جلوه بدیع احبایش مخلصند و دوستانش از خاصان درگاه حق این فضلی است عظیم و این بذلیست جسیم و البهآء علیکم ع ع

\*\*\*

هوالأبهی

رش

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی ملاحظه فرمایند

### هوالبھی

ای احبای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی آشیان مرغ خاکبست و لانه خفاش ظلمانی نه طیر الهی ملاحظه فرمائید که طيور حدائق قدس و نسور حظائر انس در هیچ عصری در این گلخن فانی آرمدند و یا از شاخسار آمال گلی چیدند و یا دمی راحت و آسایش دیدند و یا آنکه مسرت جان یافتند و فسحت وجدان جستند هر صبحیرا از شدت بلایا شام تاریک دیدند و هر شامیرا وقت سرگردانی و بی سر و سامانی یافتند گاهی غل و زنجیر یوسفی اختیار نمودند و گاه تلخی شمشیر چون سیّد حضور بکمال سرور چشیدند دمی آتش جانسوز نمود را گلستان یافتند و گهی صلیب و دار یهود را اوج آرزوی دل و جان ملاحظه نمودند وقتی نیش ستمکارانرا نوش یافتند و زمانی تیر و تیغ یزیدانرا مرهم زخم دل ناتوان باری اگر جهان بی بقا و یا جهانیان بی وفا را قدر و بهائی بود اول این نفوس مقدسه تمنای آسایش و زندگانی مینمودند و آرزوی خوشی و کامرانی پس بیقین بدانید و چون نور مبین مشاهده کنید و آگاه و پرتباه گردید که اهل هوش و دانش بلایای سبیل الهی را راحت جان و مسرت وجدان شمرند و مشقاترا صرف عنایات دانند زحمت را رحمت بینند و نعمت را نامند ملح اجاج صدمات را عذب فرات خوانند و تنگی زندان را فسحت ایوان یابند و حراره محبت الله با خمودت و جمودت جمع نشود و انجذابات جمال الله با متانت و سکونت مجتمع نگردد آتش و ثلج دست در آغوش نشوند و کره نار در تحت برف و تلّ خشک و خار پنهان نگردد ای احبای خدا صدا و ندائی و ای بندگان درگاه فغان و آهی و ای عاشقان سوز و گدازی و ای عارفان نیاز و رازی در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع ماء فیض الهی بر ارض طیبیه نازل گردد نه ارض جزره والا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد ایدکم الله یا احبای الله علی الاشتعال بنار محبه الله ع

\* \* \*

امریکا

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

America

To the friends of God, unto them be the Glory of God, the Most Glorious

امریکا

### هوالبھی

ای احبای الهی جهان هنوز پر موج و اضطرابست و امم عالم با یکدیگر در باطن رقیب و پر نزاع و جدال و در بعضی اقالیم بظاهر نیز حرب و قتال عالم انسانی مریض و بیهوش و طیبیان اخلاق جمعاً بیش از کلّ در نهایت جدالاند و علّت مرضرا هنوز کشف نموده اند بلکه بکلی بیخبرند و چون بحقیقت نگری خود طیبیان از همه مریضترند و ضعیفتر و حریصتر با وجود این

جمع ملل عالم از غفلت در فکر آن نیستند که جز طیب الهی که مزاج عالم انسانی در دست او علاج این امراض نتواند و دریاق اعظم ندهد انواع امراض چنان در جسم عالم نفوذ نموده که مریض و پرستار و طیب کلّ در نهایت عجز و اشدّ وبال حزبی که ایوم بهیچ حزبی غرض و تعرّض ندارد و از برای عالم انسانی صحّت و راحت و آسایش و الفت می‌طلبد این حزب مظلومست با وجود آنکه احزاب شرق در نهایت تعرّض باین حزب مظلومند و هر روز در ایران فتنه‌ئی برپا می‌نمایند و مفتریاتی بهانه می‌کنند و رؤسای دین سابق عوامرا تحریک مینمایند که هجوم عمومی گردد و جمیع مظلومانرا محو و نابود کنند پس شماها دعا کنید که دوستان در شرق محفوظ و مصون مانند اما دوستان ثابت راسخ شرق مانند دریا موج میزند و جمیع بنهات آمال و آرزو طلب شهادت کبری می‌کنند زیرا در نهایت انقطاع و انجذاب و خلوصند و مستعدّ صعود بملکوت الله فی الحقیقه جانفشانند و فدائیانند

باری در ایران مسئله طلاق پیش بنهات سهولت تحقّق می‌یافت در میان ملت قدیمه متّصل بواسطه امر جزئی طلاق واقع می‌گردید چون انوار ملکوت تایید نفوس از روح بهاءالله زنده شدند بکلی از طلاق اجتناب نمودند حال در ایران در میان احبّا طلاق واقع نمی‌گردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ائتلاف مستحیل باشد درین صورت نادراً طلاق واقع گردد حال احتیای امریک نیز باید برین روش و حرکت سلوک نمایند از طلاق نهات اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ائتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد نه اینکه بمجرّد ادنی تکدّری و اغبراری در میان زوج و زوجه واقع زوج با زن دیگر بفکر الفت افتد و یا نعوذ بالله زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد این مخالف عصمت ملکوتی و عفت حقیقی است احتیای الهی باید نوعی روش و سلوک نمایند و حسن اخلاق و اطوار نمایند که دیگران حیران مانند زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد این دو نفس حکم یکنفس دارند چه قدر مشکل است یکنفس از هم جدا شود البتّه مشکلات عظیمه رخ دهد باری اساس ملکوت الهی الفتست و محبتست و وحدتست اتّصال است نه انفصال اتّحاد است نه اختلاف علی‌الخصوص بین زوج و زوجه اگر سبب طلاق یکی ازین دو باشد البتّه در مشقّات عظیمه افتد و بوبال عظیم گرفتار گردد و بی‌نهات نادم و پشیمان شود و علیکم بهاء الابهی

حیفا

۱۲ تشرین ثانی ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

\* \* \*

هو الله

اسکندریه

جناب اسمین حاجی آقا محمد جناب محمد علی رشتی جناب محمدحسین یزدی جناب میرزا مجد الدین جناب آقا عبد العلی جناب استاد عبد الغنی خیاط جناب آقا علی یزدی جناب میرزا فضل الله جناب محمد صالح جناب آقا میرزا اسدالله جناب محمد پسر آقا علی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای احبای الهی خبر پرمسرت اتحاد و اتفاق احبای در اسکندریه رسید چه خبر خوشی بود که سبب روح و ریحان عبدالبهاء گشت قسم بجمال قدم روحی لاحبائه المتحدین فدا که فرح و سروری از برای عبدالبهاء نه جز بشارات اتحاد و اتفاق احبای زیرا اس اساس امر الله وحدت و یگانگی و محبت است که باید چنان قلوب و ارواح و انفس احبائه الله را احاطه کند که کل عبارت از یک هیکل رحمانی شوند و هر یکی جزئی از اجزا و عضوی از اعضا لهذا باید و شاید و سزاوار چنین است که هر یک خود را قربان یکدیگر نمایند و فدائی همدیگر شوند اگر احبای باینمقام بلند اعلی رسند آنوقت جنت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زند و کوه و دشت و صحرا ریاض ملاً اعلی شود آه و شوقی لتلك الموهبة العظمی و ظمأ قلبی لذلك الماء العذب الفرات

ای احبای الهی قدری تأمل و تفکر در عنایات جمال مبارک نمائید که آن ذات مقدس تحمل صد هزار محن و آلام فرمود و ایام مبارکش جمیع بصددمات شدیده گذشت تا آنکه نفوسی مبعوث شوند که در ظل کلمة الله المطاعه آیات توحید گردند و بیانات تفرید مظاهر محبت گردند و مطالع انوار الفت از بیگانگی بگذرند و بیگانگی حقائق و نفوس نورانیه پی برند علم اتحاد برافرازند و خیمه اتفاق بلند کنند جام صهبای وحدت اصلیه در دست گیرند و در انجمن توحید رقص کنان جنود اختلاف را شکست دهند ای احبای الهی آیا از اختلاف در هیچ عهدی ثمری اثری بار و بری لا والله همیشه اختلاف ریشه کائنات را برانداخت و ائتلاف مطموره امکانرا معموره لا مکان نمود قوت جامعه محیط بر قوای قامعه بوده و وحدت قلوب کاشف کروب پس شب و روز تضرع و ابتهاج نمائید و از حضرت ذو الجلال طلب صفای قلوب و وفای نفوس کنید اگر یکی از احبای قصوری نمود عفو رب غفور را بخاطر آرید و مخالفت نفس شرور نمائید زیرا نفس در غایت غرور است اعاذنا الله و ایاکم منهدا المغرور زمام از دست گیرد و در میدان طغیان جولان کند چاره جز تضرع و ابتهاج نیست و دوائی جز عجز و نیاز نه ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی و علیکم البهآء ع ع

\*\*\*

۹۱

ای احبای الهی و اماء رحمن از الطاف حضرت بهاءالله شما را ثبوت و رسوخ بر امر الله خواهم امروز هر کس منادی بميثاقست مؤید است و موفق این ایام نفوسی که اعمال آنان در امریکا مثل شمس واضحست قیام بر عداوت مرکز ميثاق نموده آنان را گمان چنان که شمع ميثاق را میتوانند خاموش نمایند حاشا شمع ميثاق مانند ستاره صبحگاهيست هرگز خاموش نگردد باری حال جناب مستر ریمی و مستر لئیمر بعد از سفر اوروپ و تشرّف به ارض مقدس مراجعت به امریک مینمایند من آنان را میفرستم از الطاف حضرت بهاءالله امیدوارم که موفق گردند و بنشر نفعات الله مؤید شوند و علیکم البهآء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

کشکک

جناب میرزا علیخان و اخوان ایشان علیهم بهاء الله

هو الله

ای اخوان صفا حضرت برادر بزرگوار را بستائید و خدمت نمائید و شب و روز بکوشید تا جام بلا در بزم محبت الله بنوشید زیرا نشئه این صهبا سرور بیمنتهاست و لذت این مائده سما در مذاق تا ابد الآباد برقرار ملاحظه نمائید که یاران صادق و حبیان موافق مانند نجم ثاقب در افق شهادت کبری چگونه بارق و روشن گشتند و قرون و اعصار را الی ابد الآباد ساطع و لامع نمودند پس آندم چه خوش دمیست که عاشق صادق در ره معشوق جانفشانی نماید و مشتاق دیدار با چشمی اشکبار و دلی آتشبار عزم کوی دلدار کند و شوقی لذالک الیوم و واهلی لذالک الآن ربّ ارزقنی تلك الكأس الممتلئة بصهبا موهبتک و الطّافحة برحیق الطافک انک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهاب ع ع

\* \* \*

هو الابهی

ای ادیب دبستان الهی در خصوص مکتب یعنی دار التعلیم بجهت اطفال مرقوم نموده بودید بسیار مقبول و محبوب الحمد لله اعلی حضرت شهریار در نهایت عدل و داد و حضرت صدارتپناه خیرخواه اعلی و ادنی در هر صباح و مسا باید احبای الهی بجان و دل دعای طلب تأیید و توفیق بجهت عزت ابدیه این تاجدار خوش رفتار نمایند لهذا دوستانرا شب و روز باطاعت و صداقت و امانت پیایه سریر سلطنت دلالت فرمائید زیرا این قضیه فرض دینی حزب حقست در خصوص بعضی مروجین معارف از طوائف خارجه مرقوم نموده بودید نظر بطواهر اقوال این اقوام خارجه نمائید مداخله اینها در امور داخله بالنتیجه مورث مشاكل و مضرات میشود اگرچه اسم آن ترویج معارف است اما نهایت منجر بمسائل سیاسیّه و افکار سیاسیّه میگردد و حزب الله در امور سیاسیّه جزئی و کلی داخلی و خارجی ممنوع از مداخله اند لهذا احبای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه ولو در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری بکارشان نداشته باشند خود میدانند نه ترویج و نه توهین مدارا فرمائید اما ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نفعه و فنون مفیده نمایند نه اینکه دار التعلیم محلّ ترویج افکار کاسده و تعالیم فاسده گردد مثالش در ممالک سائره موجود فاعتبروا یا اولی الابصار باری چون دار التعلیم تأسیس شود بسیار دقت نمائید که کتب مضره داخل نشود ع ع

\* \* \*

هو الله

ای ادیب دبستان الهی در میان دوستان چنانکه باید و شاید محبت و الفت و یگانگی و وحدت موجود نیست و این بسیار سبب حرقت و حسرت قلوب گردیده که بیگانگان متفق و متحد باشند و یاران مختلف و بسبب عدم اتحاد امور کلیه معطل و معوق مانده و وقت میگذرد و اگر حال آن امور عظیمه تأسیس نشود در مستقبل ممکن نیست و کار بسیار مشکل میگردد البته در اینخصوص نهایت بذل همت لازم ع ع

آنحضرت باید تحمل زحمت نمایند و مشقت کشند ملاحظه نمائید که مشقات و زحمات و مصائب و مشکلات عبدالبهاء بچه درجه است با وجود این محض عبودیت آستان مقدس در کمال رضا متحمل شما نیز صبر و تحمل نمائید اگر چنانچه در مشقت افتادید رب صبرنا علی البلاء بفرمائید و البهء علیک ع ع

\* \* \*

هو الله

ای ادیب دبستان الهی در نهایت ضعف جسمانی مرقوم میشود این محاسبات با آقا عزیزالله را نوعی تفریق نمائید که در نزد یاران و بیگانگان سبب عزت امر الله گردد ع ع

\* \* \*

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان عرفان علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ادیب دبستان الهی مدتیست که نامه‌ئی مرقوم نگشت از کثرت احزان و آلام و محن و بلا یا بود و از این گذشته مشاغل و شواغل بسیار ولی در عالم دل و جان بنهایت تضرع و ابتهاج بدرگاه ذو الجلال مشغول که یاران را در صون حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون دارد و بعون و عنایت خود محفوظ و مسرور دارد الحمد لله در غیوبت اعلیحضرت شهریار عادل و جناب مستطاب صدر کامل احیا در کهف امن و امان حضرت یزدان از شر اعدا محفوظ ماندند این نبود مگر از صرف فضل و موهبت الهی ولی عبدالبهاء همواره هدف سهام اخوان جفا بود تیری نماند که نینداختند زخمی نماند که نزدند دسائس و وساوسی نماند که مجری نداشتند حيله و تظویری نماند که بکار نبردند و عبدالبهاء فرید و وحید در مقابل جمیع این سهام سینه را آماج نموده و بعبودیت آستان مقدس قیام داشته و شب و روز بجان و دل میکوشید دمی نیاسود و شیی راحت نکرد آتی آسایش نیافت همواره میجوشید و میکوشید ولی شدت بلا یا چنان صدمه‌ئی باعضا زده که فتور کلی در قوی حاصل گشته امیدوارم که بقوت عنایت جمال ابهی با نحافت جسم مقاومت جمیع صدمات در سیل الهی بنماید و سم نقیع را چون

شهد بدیع بنوشد و جان را رایگان در سبیل رحمن فدا کند الحمد لله صفحات ایران امن و امان است و حکومت عادلانه خیمه برافراخته محافظت و صیانت عموم مینماید احبای الهی باید شب و روز بعبودیت آستان مقدس قیام کنند و آنچه الیوم باید و شاید پردازند و ادعیه خیریه اعلیحضرت شهرباری را ورد زبان کنند و بنشر نفعات پردازند و دمی نیاسیند جانفشانی کنند و بهدایت کبری قیام نمایند و این موهبت را غنیمت شمرند همیشه نسائم بهاری نوزد و ابر نیسانی نبارد و حرارت شمس حقیقت نتابد موسم خریف آید و فصل زمستان حکم براند دیگر بلبل نسراید و جمال گل در طرف چمن چهره نگشاید و نافه مشکبار بر آفاق نثار نشود تا وقت باقی فرصت را باید غنیمت شمرد و آنچه سبب عزت قدیمه است قیام کرد

در خصوص جناب آقا میرزا یونس خان باید نهایت همت را مبذول دارند که لسان انگلیسی را در غایت فصاحت بگویند و بنویسند و تا باین درجه نرسد ثمری ندارد در امور باید نهایت اتقان را نمود که مکمل گردد و الا نتیجه نبخشد و ثمره بدست نیاید بلکه ابتر گردد علی الخصوص از قرار معلوم جناب میرزا یونس خان به تحصیل لسان و تبلیغ امر الله هر دو مشغول و هر دو جاذب تأیید حضرت ربّ غفور یقین است که نهایت مهارت را در لسان انگلیسی در مدت جزئی تحصیل خواهند نمود و در لوازم تبلیغ و اقامه دلائل و براهین ترقی خواهند کرد آنوقت نور علی نور شود و نتایج مطلوبه از وجودش حاصل شود

جناب ابن حضرت شهید آقا عزیزالله علیه بهاء الله الابهی را نهایت مراعات ملحوظ دارید و اگر ممکن بشود دوباره مغازه او را باز نمایند و اگر غیر ممکن و محال است در مکتب طب بتحصول فن طبابت وادارید که هم تحصیل لسان نماید و هم در فن طبابت حذاقت یابد بسیار ملاحظه او لازم است کمال تقید را مجری دارید و مسئله تبلیغ را بسیار مهم شمرد الیوم مغناطیس تأییدات ملکوت ابهی نشر نفعات است و بیان آیات بینات هیچ امری اهمیت این امر عظیم را نداشته و بدون این فلاح و نجاح محال چون انسان لسان تبلیغ گشاید خود فروخته گردد و از نسیم عنایت باهتر از آید هذا هو الفوز المبین هذا هو الفضل العظیم و علیک البهاء ع ع

\* \* \*

هو الابهی

ای ادیب دبستان عرفان علیک بهاء الله و ثنائه و لحظات اعین رحمانیته و انظار فضله و عنایته آنچه مرقوم نموده بودند در کمال شوق تلاوت گشت و بکمال روح قرائت شد بوی دلجوی خلوص در امر الله استشمام شد و حلاوت استقامت و ثبوت در محبت الله و رسوخ و تشبث بعهد و میثاق بمذاق جان رسید حمد جمال قدم روحی لاحیائه الفداء را که بفضل و کرم و عنایت اسمع الاعظم نفوسی خلق فرمود که آیت باهره کتاب توحیدند و کلمات تامه مصحف تجرید نجوم بازغه افق عرفانند و کواکب ساطعه سماء ایقان معین حیات طالبانند و سفینه نجات سالکان ملجا منبع مضطربانند و ملاذ رفیع خائفان شمع روشن محفل هدایتند و مشعل پرشعله میدان محبت بر اعلاء کلمه الله قائمند و بر نشر نفعات الله ساعی هیکل امر الله را درع متینند و بنیان شریعه الله را حصن حصین هجوم ماردین را حصار میسندند و یا جوج و ماجوج متدعین را سدای از زبر حدید شکایت از شدت حرقت آتش فرقت فرموده بودید این شعله فی الحقیقه از این مرکز بان دائره واصل و این شعاع از این نقطه وسطی بان محیط متواصل ولکن الیوم سعی در اعلاء کلمه الله تشرف بلقاء در ملکوت ابهیست چه که این شجره آن ثمره نبخشد و این زرع آن فیض و ربیع حاصل نماید و این جناح عزت بان ملکوت پرواز دهد و این قوت و جذب بان ساحت کشاند تا توانید در این امر مهم بکوشید خواه ما قریب باشیم و خواه بحسب مسکن تن بعید خواه در فلوات بی گیاه منزل کنیم و خواه در پس صد هزار فرسنگ صحرا و دریا افتیم شما ثابت و راسخ باشید و مستقیم و قائم



در خصوص توجّه بجهتی شرکست بگو لسان قدم میفرماید و نصّ کتاب اقدسست توجّهوا و در کتاب عهد و میثاق و پیمان و ایمان الهی منصوص فارجموا الی اثر القلم الاعلی حتّی یتبین الغیّ من الرّشد قل لعمر الله لم یسبق کتاب عهده کتاب میثاق فی القرون الاولی و هذا ممّا اختصّ الله به هذا الکور الاعظم و السرّ الاکرم و الرّمز المنمنم دعوا الشّبّهات لاهل الحجبات و المحتجبین خلف السّبحات من العرفاء الجهلاء لعمر الله أنّهم فی غمرات الاوهام یعمهون و ذرهم فی خوضهم یلعبون کفاهم ما ظهر من القلم الاعلی تبکیتاً لهم تزویفاً لاوهامهم الّتی ما انزل الله بها من سلطان ع ع مکاتیبی که خواسته بودید در جوفست

\* \* \*

هو الله

ای ادیب دبستان معانی یادت همدم یارانست و مونس دلهای پریشان آنی فراموش نمیشوی دائماً در نظری و باید بشکرانه این موهبت که اثر بخشایش حضرت احدیّت است باطاعت اوامر و احکام الهی قیام نمائی از جمله اوامر مؤکّده اطاعت و انقیاد و خدمت و خیرخواهی سریر سلطنت عظاماست و طلب رضایت قلوب اولیاء امور البتّه صد البتّه باید عموم احبّاً این حکم محتوم را که نصّ صریح لوح محفوظست مجری دارند و آنی انفکاک نکنند زیرا البیوم حکومت خاقانی حامی مظلومانست و حافظ آوارگان جمعی از یاران ستایش بی پایان از حسن سلوک و حسن سیاست و عدالت حضرت مختار مینمایند و نهایت رضایت را اظهار میکنند البتّه چنین است زیرا شهود تواتر است نه خبر آحاد و امید از عواطف و الطاف ربّ مجید است که فوائد کلّیه و ثمرات طیّبه از حسن سلوک و حکومت با حکمت ایشان حاصل گردد ع ع

\* \* \*

ط

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الأبھی

ای اسیر سلاسل و اغلال در سبیل جمال ابھی آنچه مرقوم و مسطور بود متلوّ و ملحوظ گشت نغمه جانسوز بود که از حنجر روحانی صادر و شعله آتش افروز بود که از قلب رحمانی ظاهر خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن و دلی چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیّت وجدان شده و زحمت و مشقّت بی پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا شاهد وفا گردیده و سمّ نقیع نعم بدیع گشته اینست شأن اهل بهاء که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خارزار طلبند و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهد عنایت را در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحرّی کنند قسم بآفتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را که در حقّ آن جناب شده میبزم یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً

عبدالبهّا ع

\* \* \*

ط

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور و علیه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمایند

### هو الأبهي

ای اسیر سلاسل و زنجیر قره کهر بی پیر ای پروردگار آموزگار این چه طوق زرین است که زیور گردن بندگان دیرینست و این چه حمائل گهراگین است که غبطه عقد درّ ثمین است و زینت هیاکل طاوس علیین قسم بجمال قدم روحی لأسراء حبه الفداء که آن ایوان بود نه زندان آزادی بود نه بند گران اوج ماه بود نه قعر چاه زنجیر سجن یوسفی بود نه سلسله حبس پراسفی خوشا بحال تو که باین موهبت فائز گشتی و باین عنایت مخصّص شدی ای فرّخ رخی که در زندان در سبیل جانان چون شمع برافروخت و ای مبارک گردنی که در بند و کمند درآمد باری این جام پرعطا نوشیدی و این خلعت گرانبها پوشیدی و این زهر را چون شهد چشیدی پس بشکرانه این الطاف دستی بگشا و قوت بازویی بنما قلوب را بر پیمان و ایمان الهی ثابت و استوار کن و صدور را بنفحات قدس عهد و میثاق رحمانی منشرح و پرمسار نما این عهد در ظلّ شجره انیسا گرفته شده است و این پیمان در یوم الست تأسیس گشته است باری عدالت و مروّتی که از مرکز سلطنت و ملازمان دربار ملوکانی در حقّ شما شده است فراموش نفرمائید همیشه دعای خیر کنید و از درگاه احدیّت طلب ظفر و نصرت بجهت اعلیحضرت شهریار فرمائید فی الحقیقه در این سنین اخیره نهایت عدالت بلکه عنایت را مجرا فرمودند دعا کنید و بدرگاه خدا نماز و نیاز آرید که روز بروز معدلت شهریاری و شوکت جهانبانی مزداد گردد قسم باسم اعظم که تأییدات ملکوت رسد و عون و عنایت سلطان جبروت پیاپی حاصل گردد و البهَاء علیک و علی کلّ عبد اطاع مولا ع ع

\* \* \*

جناب مسجون در سبیل حضرت قیوم ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمایند

### هو الأبهي

ای اسیر غل و زنجیر فی سبیل الله در سحرگاهان که قلب فارغ و جان شائق و لسان ناطق و روح متضرّع و فؤاد مبتهل و نفحات ملکوت ابهی متضوّع بیاد تو افتم و بذکر و فکر تو پردازم چون تصوّر اغلال بر آن گردن ضعیف و نحیف کنم سیل سرشک برخیزد و چون تخطّر کند وثیق بر آن پای شریف نمایم آتش احزان شرر انگیزد و چون محلّ تنگ و تاریک بخاطر آید فغان از دل و جان برآید و چون بحقیقت نگرم آن سلاسل را رسائل ملکوت اعلی یابم و آن طوق حدید را شوق جدید افق ابهی بینم و آن کند و زنجیر را خلاخل جواهر بی نظیر مشاهده کنم هیچ میدانی که بچه افسری سرفرازی و بچه موهبتی دمساز در بلا شریک و سهمیم جمال مبین شدی و در حبس انیس ربّ قدیم آن زندان وقتی مسکن و سجن جمال رحمن بود و آن محل مکان ملیک لامکان علی العجاله تو باین الطاف و عنایت مخصوصی و ما مهجور و مأیوس طوبی لک من هذا الفضل المبین بشری لک من هذا الجود العظیم و فرحاً لک من هذا الفوز الکبیر و سروراً لک من هذا العرس الباهر الکریم ع ع

آنچه ارسال فرموده بودید رسید سبحان الله حتی در سجن در فکر انفاقید آنان که آزادند باید در انفاق بر مسجونین کوشند لکن این حال معلومست که بچه درجه احبای الهی در بحر انقطاع مستغرق و بلوازم فدای مال و جان قائم ع ع

\* \* \*

خادمان وحدت عالم انسانی احبای الهی علیهم و علیهنّ البهآء الأبهی ملاحظه نمایند

ای اشخاص محترم الحمد لله نائره حرب در اکثر بلاد خاموش گشته و صلح و سلام بیک درجه انتشار یافته از الطاف الهی امیدم چنانست که بکلی این آتش خاموش شود و عَلم صلح و سلام بر جمیع آفاق موج زند هرچند این بدایت طلوع صبح صلح عمومست امیدوارم که آفتاب روشنش بعون و عنایت الهیه طلوع نماید و جمیع آفاق را بنور اتحاد و اتفاق و صلح اکبر روشن فرماید و در جمیع اقالیم نفوس عاقلی مبعوث گردند و از تعصبات دینی و تعصبات جنسی و تعصبات سیاسی و تعصبات وطنی نجات و فراغت یابند زیرا تا این تعصبات در عالم انسانی حکمرانست راحت و آسایش مفقود و هر روز بیهانهئی نزاع و جدال در میان آید ملاحظه نمائید هرچند قرون اولی فی الحقیقه تاریخش چنانکه باید و شاید معلوم و محقق نیست بلکه وقایع ده هزار سال پیش بکلی مجهول تاریخ تاریکست ولی از چهار پنج هزار سال تا بحال اعتماد بر تاریخ توان نمود جمیع این مدّت در اکثر اقالیم عالم شعله نائره حرب باوج اعلی میرسید و این جنگهای خونریز یا منبعث از تعصبات دینی بود یا از تعصبات جنسی یا از تعصبات وطنی یا از تعصبات سیاسی پس معلوم و محقق گشت که تعصّب هادم بنیان انسانیت تا این تعصبات از قلوب بشر زائل نگردد عَلم وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب موج نزند هنوز این تعصبا زلزله بر عالم انسانی می اندازد و انسان را از کشف حقیقت محروم مینماید و برهان بر این اینکه این بلاد شرق بسیار تاریک بود ظلمت مستولی بود و اهالی شرق در آتش ظلم و اعتساف میسوختند نفوس بتازیانه استبداد محو میشد اموال سلب می گشت راحت بکلی منقطع هیچ نفسی از جان خود و مال خود و تعدّیات شدید مطمئن نبود همیشه خائف بود زراعت در تناقص صناعت در تدنی تجارت در خسارت ثروت عمومی در تالان و تاراج شرق باین مصائب کبری مبتلا تا آنکه غبار جنگ بنشست و صبح صلح و سلام کم کم رو بطلوع نهاد دولت عادلّه بریطانیا باین صفحات استیلا نمود از برای ملل مختلفه و مذاهب مختلفه آسایش و راحت دل و جان حاصل گشت و جمیع از جان و مال و راحت خویش امین شدند ولی چنین نعمت عظمی را سهل شمرده اند و باوهامات پرداخته اند تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب وطنی بجوش و خروش آمده و اظهار عدم رضایت از حالت حاضره میشود زیرا بعضی از فتنه جوین خودپسند تخدیش اذهان عوام میکنند که استقلال تام حیانتست و عدم استقلال تام ممات است هرچند ما از آفات ظلم و تعدّی خلاص شده ایم ولی استقلال نداریم باید بکوشیم تا استقلال تام یابیم ولی ملاحظه نمیکنند که در ازمنه استقلال چون قانون حکمران نبود و نظامی در میان نبود رؤسای حکومت مثل علّت کابوس بر ملت مستولی و روز بروز مملکت و مدنیّت در تدنی استقلال البتّه مقبول و ممدوح ولی بشرط آنکه در مملکتی تمدّن تام و مهارت عظیم سیاسی در میان آید و اگر نفس اهالی در مدنیّت سیاسی و مدنیّت اخلاقی ترقّی ننمایند استقلال مفید نیست بلکه مضرّ است مللی را که در مدنیّت چنانکه باید و شاید ترقّی ننموده اند استقلالیّت فائدهئی نبخشد چنانکه تجربه شده است مثلاً هشتصد سال است ایران مستقلّ بود این استقلالیّت ابداً مفید نبود روز بروز تدنی میکرد تا آنکه ایران ویران شد بالأخصّ در این ازمنه اخیره حال قریب بیست سال است که در ایران آتش حرب داخلی شعله میزند جمیع ولایات ویران شده و اموال اهالی بتالان و تاراج رفته زلزله اختلال ایران را متزلزل نموده و احزاب مختلفه پیدا شده و هر حزبی را آرزوی متّصل در نزاع و جدالند دولت روس مستولی شده بود و بتمام تعدّی می پرداخت حال جمیع راهها در بین مقاطعات مقطوع و قبائل و

عشائر صحرائی در تعدی تجارت در تنزل صنعت در تدنی فلاحت در تناقص قحط و غلا مستولی حال دولت عادلۀ بریتانیا با ایران معاهده‌ئی نموده و بسبب این معاهده در تنظیم و ترتیب و تسکین اشرار و آسایش اهالی میکوشد و بنهایت محبت و مهربانی معامله مینماید ولی صاحبان غرض خودپسند آرام نگیرند هر روز بهانه‌ئی نمایند مقصودشان آنست که دوباره ایران بر اسلوب قدیم بچنگ نفوس مستبدۀ درآید و مثل سابق که هزار سال تجربه شده دوباره اهالی گرفتار گردند تا محرکین خود در این میان نفوذ عظیم حاصل نمایند و بمنفعت شخصی خویش خدمت نمایند دولت عادلۀ انگلیز بکرات و مرآت ایران را از چنگ اجنبی خلاص نموده قریب صد سال پیش دولت روس دولت ایران را شکست داد و بسیاری از ولایات ایران را مستولی شد و نزدیک بود طهران را فتح نماید دولت بریتانیا ایران را از چنگ روس خلاص کرد و همچنین از دول متجاوزۀ سائر محافظه نمود و اگر این محافظه نبود مملکت ایران بکرات و مرآت تا بحال مسخر دول دیگر میگشت حال مداخلۀ بریتانیای عظمی در تنظیم ایران بموجب معاهدۀ جدیدۀ هیچ شبهه‌ئی نیست که سبب شود و اختلالات داخلیۀ زائل گردد و احزاب را از جنگ و جدال بازدارد راحت و آسایش حاصل گردد امنیّت راهها حصول پذیرد مدنیّت ترقی نماید فلاحت و زراعت و صنعت روز بروز افزون گردد وسائل مدنیّت از هر جهت حاصل شود تمدید راه آهن گردد معادن مهمله اشغال شود ثروت مملکت بحیّز شهود آید معارف ترقی کند عدالت محافظۀ حقوق عموم طوائف نماید اما عدم مداخلۀ دول و ملل متمدنه در ایران هزار سالست تجربه شده است هیچ منفعتی حصول نیافته است امیدواریم که مدنیّت کامله در ایران ترقی نماید تا بدرجه‌ئی رسد که سبب سعادت ایران شود و بتوانند که دارائی خود بنمایند و روز بروز ترقی نمایند ولی حال حاضرۀ ابداً فائده‌ئی ندارد مثلاً نظیر مصر در زمان اسماعیل پاشا من به مصر رفتم و مصر هرچند مستقل بود ولکن روز بروز رو بتدنی بود خزینۀ مصر غرق در دیون بود معارف بکلی مفقود جز چند مدارس دینی حال در سفر اخیر چند سال پیش که به مصر رفتم دیدم که عروۀ الوثقی تنها در اسکندریه بیست و چهار مکتب تأسیس نموده و بر این قیاس در سائر شهرها و قری مدارس ابتدائی و مدارس عالیہ تشکیل شده و جوانان تحصیل مینمایند مأمورین سابق همه جاهل مأمورین جدید همه مخرج از مدارس در سابق واردات عمومی هشت میلیون حال از بیست میلیون تجاوز نموده مدفوعات قطنی سیزده میلیون بالو بود حال قریب پنجاه میلیونست اراضی هر فدائی سی و چهل لیره ارزش داشت حال قیمت اراضی به سیصد لیره چهارصد لیره رسیده اهالی قری محتاج و غرق در دیون بودند حال اهالی از دیون آسوده گشته و قرایای مطموره معموره گردیده ملاحظه نمائید که چه قدر اقلیم مصر ترقی نموده اگر بر استقلالیّت سابق میمانده یقین است که روز بروز تدنی مینمود اسماعیل پاشا مالیات املاک را سه سال پیش تحصیل کرده بود و همچنین سائر معاملات در نهایت اسراف بود مثل آنکه اقلیم مصر از برای شخص او خلق شده حال الحمد لله جمیع این تعدّیات مندفع حقوق اهالی محفوظ بزرگان را دست تعدی بسته فقرا آسوده گشته پس آن استقلالیّت را چه فائده لهذا اگر بر این منوال مصر ترقی نماید عنقریب مدنیّت چنان ترقی نماید که لیاقت استقلالیّت حاصل نماید مثلاً سوریه و اناضول خراب و ویران بود از روزی که دولت بریتانیا حلول نمود و بعدالت پرداخت جمیع اهالی راحت و آسوده شدند و بفکر ترقی افتادند در ازمنۀ سالفه در قرون اولی سوریه ویران بود دولت ایران دولت یونان حلول نمودند مدنیّت سوریه ترقی کرد بعد از مدتی باز ویران گشت دولت رومان حلول نمود باز مدنیّت در سوریه ترقی کرد تا باعلی درجه رسید آثار این دو دولت الآن در سوریه موجود دلالت مینمایند که چه قدر خدمت بمدنیّت سوریه نمودند بعد سوریه استقلال حاصل نمود ولی از استقلالیّت روز بروز تدنی کرد و فائده نبخشید زیرا حکومات مختلفه تابع نمود و هیچیک فائده نداشت مقصود اینست که امید ما چنانست که از احتلال دولت عادلۀ بریتانیا روز بروز این مملکت ترقی نماید تا لیاقت استقلالیّت حاصل نماید و جمیع این مشاکل حل گردد

ای احبّای الهی این تعصّبات دینی و تعصّبات سیاسی و تعصّبات وطنی و تعصّبات جنسی مخرب عالم انسانست عدالت مقبول و مألوف خواه از اهل مملکت باشد و خواه از بیگانه دوست بیگانه خیرخواه بهتر از آشنای نادانست باید عالم

بشر بکلی از اوهام تعصبات نجات یابد روی زمین یک وطن است و جمیع بشر یک ملت جمیع سلالة آدمند و دین تعلق سیاست ندارد دین مروّج اخلاق حمیده است اهل ادیان باید بکوشند تا دین سبب الفت بین اجناس شود والا از دین نتیجهئی حاصل نگردد ادیان الهیه سبب الفت است تا تعصبات قومیه نماند جمیع اقوام با یکدیگر مهربان شوند و از اوهام جنسیت بکلی منسلخ شوند عدالت مقبول ولو از بیگانه باشد و ظلم مذموم ولو از برادر انسان باشد این حقیقت است ماعدای این جمیع اوهام بیگانه عادل برادر است و برادر ظالم بیگانه است از خدا خواهم که شما مروّج وحدت عالم انسانی باشید و خیرخواه عموم بشر و بکوشید تا صلح عمومی در قطب آفاق خیمه زند و عَلم وحدت عالم انسانی در شرق و غرب موج زند اینست رضای خدا اینست اساس دین اینست سیاست کتب مقدسه اینست سبب سعادت عالم انسانی آن زمان گذشت که بشر با اختلاف اقوام و ملل سعادت یابد حال این قرن نورانیست و عصر رحمانیست حقائق پرده برانداخته و اوهامات تعصبيه واضح و مشهود شده که همیشه سبب ویرانی کره ارض بوده جز بالفت و اتحاد و وحدت عالم انسانی از برای بشر سعادت مستحیل است والسلام

عبدالبهاء عباس

۱۷ کانون ثانی ۱۹۲۰

\*\*\*

بواسطه مستر دوج

امه الله ماری نیوتون و احبّا و اماء الهی علیهم بهاء الله

Mary C. Newton

ای اغنام حضرت بهاء خوشا بحال نفوسی که در ماه صیام روزه گرفتند و بکمال اتحاد و اتفاق پرداختند از شبهات رستند و باستقامت و ثبوت بر عهد پیوستند بانتشار امر الله موفق شدند و بجانفشانی در محبت بهاء الله قیام نمودند ای مقربان درگاه کبریا شکر کنید خدا را که در این عصر میثاق در ظلّ محبوب آفاق محشور شدید و بنور هدایت کبری رخ منور نمودید از خدا خواهم در مسلک راستی و دوستی و حق پرستی سلوک نمائید تا هستی ابدی یابید و بجمیع فضائل عالم انسانی متصف شوید ملائکه ملکوت صلح عمومی گردید و لشکر وحدت عالم انسانی شوید و علیکم التحیة و الثناء

\*\*\*

هو الله

طهران

حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی بهاء الله الابهی

هو الله

ای افنان سدره مبارکه بر تفصیل مرقومه از حوادث طهران اطلاع حاصل شد فی الحقیقه چنانست که مرقوم نمودید که از احزاب موجوده در ایران کسیکه بحکومت اطاعت و تمکین دارد حزب اللّٰهست زیرا نه بتلویح بلکه بنصّ صریح مأمور باطاعت حکومتند و صداقت بدولت بلکه بجانفشانی بجهت عزّت ابدیّه عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی از اجباً بمنصبی رسد و مشمول نظر عنایت اعلیحضرت شهریاری گردد و بمأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و مغضوب جمال ابهی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه بمعونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملت جانفشانی فرماید اینست روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد ای بهائیان گروه مکروه ایران را ویران نمودند شما همّتی کنید بلکه روحی در جسم آن اقلیم بدمید و زنده نمائید تا تلافی مافات گردد و آیات ینبات جلوه نماید انسان را عزّت و بزرگواری پیاکی و راستی و خیرخواهی و عفت و استقامتست نه بزخارف و ثروت اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی نمایان بعالم انسان علی الخصوص ایران نماید سرور سرورانت و عزیزترین بزرگان اینست غنای عظیم و اینست گنج روان و اینست ثروت بی پایان و الا ننگ عالم انسانیست ولو در نهایت شادمانیست چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت و پست طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید واللّٰه حشرات ارض از او ترجیح دارند

انتهی

ای افنان آنجناب در حقّ ورقه مبارکه المنتسبه الیک باید برأفت و عدالت بحکم الهی معامله نمائی یا آنان را به طهران بخواهی یا خود به یزد بشتابی سالهای چند است که مهجور و محزون و مأیوس مانده‌اند بیش از این جائز نه و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

\*\*\*

بمبئی

بواسطه آقا میرزا محمود

جناب مسعود السلطان اخوی محترم موقّرالدوله غفران پناه علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای افنان سدره مبارکه نامه‌ئی که بیکی از یاران مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و نهایت تأثر از حزن و اندوه شما حصول یافت فی الحقیقه صعود حضرت موقّر سبب حسرت و آلام کلّ گردید زیرا آن وجود مبارک سبب عزّت امر الله بود در حکومت بنادر جمیع یاران محفوظ و مصون ماندند علی الخصوص در سفر بمبئی در آن دیار بنهایت وقار سلوک و حرکت کردند پیش از ایشان بعضی در نزد بیگانگان در حالت بیم و امید بودند ولی آن مرحوم در نهایت تمکین سلوک و حرکت نمود احتبای بمبئی بکرات و مرّات اظهار ممنونیت و خوشنودی نمودند و بعد از عروج مناجاتی مفصل تضرّع بملکوت ابهی در حقّ ایشان گشت اصل در نزد جناب آقا میرزا ابوالحسن افنانست و سوادش را ملاحظه خواهید نمود و خواهید دید که عبدالبهاء بجهت هر یک از افنان سدره مبارکه که صعود نمودند بچه تضرّع و زاری طلب الطاف نامتناهی و عفو و مغفرت ربّانی نموده و بابت اذکار ترجمه حال او را در مناجات کرده ملاحظه فرما که قلب عبدالبهاء چه قدر مهربانست و قلم شاهد شدت وفا و افنان سدره

مبارکه نیز باید در نهایت انجذاب آتش افروخته باشند و پرده تعلقات سوخته در این سیل جلیل جانفشانی کنند حتی بقربانگاه عشق شتابند

ملاحظه فرما که جناب بزرگوار سید ابرار حضرت خال سید علی افغان بچه سروری بمیدان فدا شتافت و چه نفعه مشکبازی از قربانی او منتشر شد که مشام ملاً اعلی معطر گشت

و همچنین ملاحظه کن که روح مجرد و نفس مؤید حضرت حاجی میرزا محمد تقی افغان چگونه بخدمت این امر عظیم پرداخت راحت و آسایش خویش را در یزد بگذاشت و خدمه لأمر الله به عشق آباد شتافت در بنای مشرق الأذکار چه قدر جانفشانی کرد حیات و زندگانی خویش را بکلی فدا نمود تا موفق بان شد که اول مشرق الأذکار در آن دیار تأسیس فرمود این خدمت بسیار عظیم بود زیرا مشرق الأذکار اولست که با سم حق در جهان تأسیس گردیده لهذا اهمیت عظیمه دارد ولی من بعد صدهزار مشرق الأذکار تأسیس خواهد شد در نهایت شکوه و ابهت و عظمت این مشرق الأذکار عشق آباد بمنزله مادر است که مشرق الأذکار سائره مانند اولاد معنویّه از او تولد خواهند یافت و همچنین خلف صالح بزرگوار ایشان حضرت آقا میرزا محمود افغان فی الحقیقه در مدت حیات بنهایت همّت در خدمت شتافت و نعم السلف و نعم الخلف تحقق نمود باری مطمئن بفضل و عنایت حضرت احدیت باش و بجان و دل بکوش تا تو نیز بر قدم آن بزرگواران حرکت و سلوک نمائی تا مشمول نظر عنایت از ملاً اعلی و ملکوت ابهی گردی و علیک البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲۲ صفر ۱۳۴۰

\* \* \*

هوالبهی

ای اللّٰهک قوللری و جمال ابهانک منجذبلی انوار رحمانیت مشرق احدیتدن تاباندر و نفحات گلشن هویت مهتّب عنایتدن وزاندر شمع هدی محفل صفاده بانار و نور صاچار و بحر وفا طوفان عطا ایله امواجی بربرینه چارپار نسیم عنبرشمیدر که حیاتبخش مشام اهل نعیمدر و عبیر روضه ربّ رحیمدر که طیب طیب محافل علییندر در خوان نعمت آچلمشدر مائده سمائیه دیزلمشدر انجمن صفا ترتیب اولنمشدر بزم وفا دونادلمشدر آواز و ترانه باشلانمشدر و چنگ و چغانه آوازه آغاز ایلمشدر جام سرشار حقّ دوره گلمشدر باده معرفت قینامشدر چمن و دمن یشیلنمشدر صحرا و قرا سبز و خرّم اولمشدر فرّاش باد صبای الهی قماش مرصع حقائق و معانی یایمشدر دریای الطاف رحمانی موجه گلمشدر درّ و گوهر معادن یزدانی ساحلره صاچلمشدر باغبان احدیت صحن چمنده ترتیب جشن مزین ایلمشدر نرگس حیران قالمشدر بنفشه مست و نشوان اولمشدر نسرین و یاسمین هبوب نسیم شدید ایله پریشان اولمشدر سوسن آزادک زبان خاموشی گویان اولمشدر و سرو شیرین خرام کنار جویارده قامت اوزاتمشدر گلشن تجلی هر جهتجه حاضر و مهیا اولمشدر افسر سلطان گل طرف چمندن پیدا اولمشدر مرغان گلشن نوبتن اولمشدر میمنت قدمه و تهنت حضوره انواع ساز و آواز ایله آغاز آهنگ راز ایلمشدر عندلیب ادیب گلستان اولوب لسان محامد و نعوت آچدی و دردانه حقائق و گوهر معانی صاچدی قمری و فاختنه عشقباخته آه و فغانه باشلدی و بلبل گرفتار جمال پرانوار و روی آبدار دلدار گلی نگران اولوب باقه باقه یانه یانه آغلیه آغلیه فریاد ایلدی بالجمله قیامت ارواح و قلوب قویدی زلزله ارکان عالمه دوشدی و ولوله صحن چمنه یایلیدی نعره مستان و های و هوی عاشقان عنان افلاکه چیقیدی نفحات

قدس اسدی مشام طالبان معطر اولدی و دماغ مشتاقان معبر اولدی حیات باقیه مبذول اولدی جمال رحمانی مشهود اولدی  
جواهر عرفان دامن یزدانه نثار اولدی زمرة عاشقان ایله میدان قربان دولدی صحرای وفا تنهای کشتگان ایله مالمال اولدی خون  
شهیدان سیل روان اولدی لکن غافلر حالا اویقوده درلر جاهلر حالا زاویه غفلتده درلر کوران محروم اولمشلر صاغرلر مهجور  
اولمشلر بشارت سزه عنایت سزه موهبت سزه رحمت سزه نعمت سزه مخصوص اولمشدر ای اللّٰهک قوللری

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هوالبی

ارض خاء

امه الله ضلع مرفوع ملا علی - امه الله خان بی بی - امه الله بی بی سلطان - ضلع میرزا نصرالله شهید فاطمه جان - شاه بی بی  
صبیه آقا شیخ محمد علی - بی بی جان - امه الله ام البدیع - فاطمه - صاحب جان - امه الله رقیه - بی بی کوچک - صمدیه -  
همشیره حضرت شهید - والده حضرت شهید - امه الله خدیجه - امه الله صاحب خان - ضلع آقا محمد رقیه سلطان - شرف  
نساء - امه الله کوب - امه الله فاطمه - امه الله خیرالنساء - امه الله صغرا خانم علیهن بهاء الله الابی

هوالله

ای اماء الرحمن در ایندم که قلم از کثرت جولان خسته و انامل ناتوان گشته جناب ابن ابهر این ورق را پیشکش این عبد نمود  
این عبد نیز این تعارف را بکمال ممنونی و خشنودی قبول نمود ولی کلک سریع حکم اسب تازی دارد و انامل کاتب حکم سوار  
چون فرس بماند سوار چه کند ولی این سوار الحمد لله بعون و عنایت جمال قدم بی اسب و تازیانه جولان کند و میدان گیرد و  
بصفوف عالم زند و سپاه الوف بشکند بتأیید ملکوت ابهی صفدر است و بقوت ملا علی حیدر جانپرور در جمیع نقاط عالم  
صف جنگ بیاراید و کشور بگشاید و ملل و امم را خاضع باب احدیت نماید پس ای اماء رحمن ای کنیزان یزدان چون بحر  
بجوشید و چون مرغان جنت ابهی بخروشید هر یک از شدت وجد بترانهئی در این گلشن بمحامد حضرت مقصود پردازید  
پرشعله باشید نه محمود پرشور باشید نه محزون آیات توحید باشید و بیئات خداوند مجید اشجار حدیقه مواهب باشید و اثمار  
شجره الطاف رب کامل مظاهر عنایت جمال مبارک باشید چه که قوت روح القدس مؤید شما و البهائ علیک ع

\*\*\*

بواسطه جناب زائر آقا میرزا کوچک

امه الله ضلع زائر و امه الله ضلع آقا میرزا حسین و امه الله ربابه

ای اماء الهی وقت آنست که ریاب عشق را بچنگ آرید و نغمه و آهنگ ملکوت الله بلند کنید بنیان جنگ براندازید و اساس  
صلح بنهید محبت الهیه چنان در دل و جان غلیان نماید که مانند سیل جریان و سریان جوید و امکانرا غرق این فضل بی پایان  
نماید آیات محبتید و منجذب جمال حضرت احدیت چون بکلی دل تعلق بحق یابد یقین است که اکتساب معارف الهیه کنید



و دلائل و براهین را استماع نمائید و بشارات جمال رحمانی را که در کتب آسمانیست حفظ نمائید آنوقت ملاحظه خواهید کرد که بجه تأیدی مؤید و بجه توفیقی موفق و علیکنّ التّحیّة و الثّناء

\*\*\*

بواسطه آقا علی عسکر اسکوئی

عشق آباد

امه الله لیلی ضلع جناب کربلائی عبدالغفور امه الله فاطمه ضلع جناب حاجی محمد باقر میلانی امه الله ربابه ضلع جناب آقا رحیم اسکوئی امه الله بهیّه ضلع جناب آقا محمد آقای میلانی

هو الله

ای اماء جمال قدم و ورقات سدره موهبت اکنون که چشم امکان بمشاهده آیات کبری روشن است و مشام روحانیان بنفحات قدس معطر این عبد در تضرع و زاریم و تبتّل و بیقراری و از ملکوت وجود استمداد عون و صون و بزرگواری مینمایم زیرا از فرط گنهکاری و شرمساری سر بر ندارم و از شدت خجلت در اضطرابم که در آستان مقدّس خدمتی از دست نیامد و از عهده عبودیت برنایم زیرا فضل محیط و این الطاف ربّ فرید در هر آن سزاوار شکرانه بیحدّ و حصر و شکرانه قیام بعبودیت حضرت یزدانست و این عبودیت امانتی است که در آیه مبارکه مذکور و آسمان و زمین از حملش عاجز و ضعیف آیه انا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً را ملاحظه نمائید که عبودیت درگاه چه قدر صعب و سخت است حال اینعبد ضعیف با جسمی نحیف و قوتی طفیف حمل این ثقل اعظم خواهد هیهات هیهات لا کلّ ما یطلب الانسان یدرکه تجری الرّیاح بما لا تشتهی السّفن پس باید پناه بحضرت احدیّتش بریم و طلب عون و عنایت کنیم بلکه موفق بخدمت گردیم شما ای کنیزان حضرت بی نیاز جهد و کوشش نمائید تا بآنچه شرف و منقبت نساء است موفق شوید و شبههئی نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریاست و کنیزی درگاه آگاهی دلست و گواهی بر یگانگی خداوند بی مانند و محبت قلبی میان اماء الله و عصمت و عفت بی منتها و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و عبادت لیل و نهار و ثبوت و رسوخ بر امر و عهد حضرت کردگار و نهایت اشتعال و انجذاب از حقّ میطلبیم که بجمیع این مواهب موفق گردید و علیکنّ التّحیّة و الثّناء ع ع

\*\*\*

بواسطه جناب آقا یوسف متّحده

همدان

دو معلّمه مدرسه بنات امه الله منور و امه الله طاوس و مهتمّه امه الله حنا علیهنّ بهاء الله الأبھی

هو الله

ای اماء رحمن مدرسه بنات اهمّ از مدرسه ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند تا بتربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغر سنّ تربیت بکمال نمایند

و اگر مادر چنانکه باید و شاید حائز فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نهایت کمال و جمال و فضل و آداب پرورش یابند پس این مدرسه بنات که در آن سامان تأسیس شده باید مشمول نظر احببای الهی گردد و مورد اهتمام نفوس رحمانی شود معلّمانی که در این مدرسه هستند اماء مقربّه درگاه احدیتند زیرا امثال اوامر مقدّسه جمال مبارک نموده‌اند و بتربیت اطفال اناث برخاستند

روزی آید که این دختران مادران گردند و هر یک در نهایت ممنونیت بدرگاه احدیت تضرّع و زاری نمایند و این معلّمات را نجات و فلاح و رستگاری طلبند و علوّ درجات در ملکوت ربّ الآیات خواهند  
این مدرسه را مدرسه موهبت نام نهید ع ع

\* \* \*

۳ اپریل ۱۹۱۰

طهران

دکتر سوسان مودی علیها بهاء الله ابھی

هو الله

ای امة الاعلی نامۀ شما رسید مرقوم نموده بودید که در فکر تأسیس شفاخانه جدیدید و با پنج نفر دیگر از دکتوران بهائی در فکر تنظیم و ترتیب هستید اگر چنین قضیهئی تحقّق یابد بسیار مفید است بدکتور میرزا لطف الله نامهئی مرقوم گردید بجناب اسماعیل تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و بگو که من در حقّ تو بملکوت ابھی عجز و زاری نمایم و عون و عنایت و بزرگواری طلبم شکر کن خدا را که خواهر و مادر را هدایت نمودی و علیک البهاء ابھی ع ع

\* \* \*

بواسطه امة الله لوا و مسس ترو

فروت پورت میچگان

مسس دیلیا پری

ای امة الله آنچه نگاشتی مفهوم شد بنهایت تضرّع حاجاتی خواستی و جمیع حاجات سزاوار خواستن است عفو از گناه خواهی و صلح و سلام عظیم جوئی و قریبت درگاه کبریا طلبی و ترک اراده خویش خواهی و اراده الهی خواهی و نجات از خودخواهی طلبی و ترقی در مراتب عرفان جوئی و آرزوی خدمت حقّ کنی و تمنای آن داری که قرین محترم و اطفال کل بنار محبت الله برفروزند و بنور معرفت الله رخ روشن نمایند جمیع این حاجات فی الحقیقه سزاوار طلب است علی الخصوص نجات از خودبینی این صفت عجب است و سبب هلاکت جمعی از نفوس مهمّه در عالم اگر انسان بجمیع صفات حمیده متّصف باشد اما خودخواه گردد آن مناقب و فضائل جمیع محو شود و عاقبت ببدترین اخلاق مبدّل گردد امیدوارم که یاران الهی و اماء رحمن از عجب و خودخواهی بکلی بیزار گردند اگر چنین شود مظهر فیوضات کلیّه گردند و ابواب موهبت الهی مفتوح شود

از مسس ترو نهایت شکرانیت را بنما که سبب شد ترا باین ره راست دلالت کرد و بملکوت الله دلالت نمود اگر در هر ساعتی هزار شکرانه از او نمائی از عهده این شکر برنثائی و علیک التّحیّة و الثّناء

\* \* \*

موریل جونس  
Moriel Jones

هوالله

ای امه الله از خدا خواهم که در ایمان و ایقان ثابت و مستقیم شوی و بخدمت ملکوت الله پردازی امه الله موسس جونس  
Musette Jones باید بدرگاه الهی مناجات کند و بگوید  
خدایا طفلم در ظلّ عنایت پرورش ده نهال تازه ام برشحات سحاب عنایت پرورش فرما گیاه حدیقه محبّتم درخت بارور  
کن توئی مقتدر و توانا و توئی مهربان و دانا و بینا ع ع

\* \* \*

اسکندرون  
هاجر خاتون علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای امه الله الفائزة بخدمه مولاکی مکتوبت واصل گشت تأخیر جواب از عدم فرصت حاصل در خصوص زفاف عبد آستان آقا  
عنایت الله بامه الله صبیّه مرحوم آقا حبیب الله مرقوم نموده بودی مبارکست انشاء الله جناب آقا میرزا عبدالوهاب را تحیّت مشتاقانه  
برسان و امه الله الموقنه عزّت را تکبیر ابدع ابھی برسان و همچنین جناب محسن را از قبل من نهایت نوازش مجری دار و  
علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

هو الأبھی

ضلع حضرت اسم الله الأصدق امه الله هدهد علیها بهاء الله الأبھی ملاحظه نماید

هو الأبھی

ای امه الله المنتسبه الی من شرّفه الله بجواره فی الملکوت الأبھی و الرّقیق الأعلى در این انجمن رحمانی ذکرت مذکور شد و  
یادت معروف گشت بدرگاه حضرت ذو الجلال عجز و نیاز گردید که در کلّ حین و اوان مشمول عنایت حضرت رحمن

باشید و در ظلّ سدره منتهی مستظلّ الطاف حقّ باماء خویش برون از حدّ و تعریف بیانست و عنایات جمال مطلق چون دریای بی‌پایان لکن ایوم اماء رحمن هر یک در نهایت قوّه ایمان و اطمینان باید مبعوث و ظاهر گردند و بروش و سلوک و حسن اخلاق و شور و انجذابی بین اماء ارض حرکت نمایند که نفس گرمشان در اشجار رطبه شعله افروزد و بن و بنگاه خودپرستی و ریشه غفلت از خداپرستی را بسوزد و البهآ علیک ع ع

\* \* \*

لوزانجلز کالیفورنیا

امه‌الله المنجذبہ روزا وینتریون علیہا بهآء الله الأبھی

هوالله

ای امه‌الله المنجذبہ از جشن عید نوروز مسرور شدم ملاحظه نما که این انجمن بالنسبه بانجمن پارسال چه قدر فرق دارد فیض برکت الهی را ملاحظه نما پس بدان که این امر رو بعلو است جمیع موانع عالم حائل نگردد سرور و فرح الهی در آن انجمن ملاحظه نمودی آیا ممکنست که در مجامع ناسوتی چنین فرح الهی رخ دهد همین موهبت اعظم دلیل بر ظهور ملکوتست از خدا خواهم که روز بروز بر انجذاب و التهاب بنار محبت الله بیفزائید تا آن سرزمین بهشت برین گردد و موهبت آسمانی رخ دهد

اگر بدانی در چه حالتی بنگارش این نامه پرداختم البتہ مثل شعله آتش شوی و قلوبا بشعله محبت الله بگدازی در خصوص کتاب اقدس مرقوم نموده بودید نیت چنانست که انشاءالله در آینده اسباب فراهم آید و بدقت تمام ترجمه شود و ارسال آن سامان گردد

ای کنیز عزیز الهی نفوسیکه تحمل امتحانات الهیہ نمایند مظاهر مواهب کایه گردند زیرا امتحانات الهیہ بعضی نفوس را بکلی محمود نماید و نفوس مقدّس را باعلی درجه محبت و استقامت رساند هم سبب ترقی گردد هم علت تدنی شود دکتر فیزارد خوب سخنی گفته البتہ این امر مافوق تصوّر و افکار است او را و ضجیع محترمه و پسرش روسل و عروسش را تحیت محترمانه برسان

ای امه‌الله البتہ اگر چنانچه نفوس مقدّسی پیدا شوند و چنانکه باید و شاید بنصائح و وصایای الهیہ قیام کنند و بخدمت پردازند البتہ مرکز انوار شوند و شعاع ساطعی از آن قلوب باطراف بتابد و اقلیم را منور نماید البتہ باید امروز کل را بمحبت و یگانگی و الفت و مهربانی و درستی و آشتی و دوستی و حق‌پرستی خواند امیدوارم که تو و شوهر عزیزت بنهایت روح و ریحان بخدمت پردازید و در اینجهان دو شمع روشن هدایت گردید و در افق ابدی مانند دو نجم ساطع بدرخشید و علیکم التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

هوالله

امه‌الله عمّه جناب آقا میرزا احمد علیہ بهآء الله الأبھی

## هوالبهی

ای امة الله برادر بزرگوارت عرصه امکان بپیمود و پیمانۀ محبت الله بدست گرفته در انجمن روحانیان نوشانوش افکند که نشئه و سرورش تا ابدالآباد باقی و برقرار دمی نیاسود نفسی نیارمید راحتی نکرد سکونی نیافت قراری نگرفت شب و روز بخدمت آستان مقدّس مشغول شد تا بافق عزّت عروج نمود و مورد تمجید ملأ اعلی گشت تو نیز بقدر امکان متابعت آن بزرگوار نما و بخدمت امر الله پردازید هذا خیر لک عمّا فی السموات و الارضین و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

## هوالله

ممقان

حرم مشهدی خلیل علیها بهاء الله الأبھی

## هوالله

ای امة الله جناب مشهدی خلیل داغلی تپه لری صحرالری دریالری قطع ایده رک استقامتله قوشه رق آستان مقدّسه یوزنی گوزنی سوروب دیده سنی منور و دماغنی معطر ایلمشدر بو بقعه مبارکه ده هر زمان سنی یاد و دعای خیر ایله دلشاد ایلدی ع ع

\* \* \*

## هوالله

نجف آباد

امة الله استاد شهریانو علیها بهاء الله

## هوالله

ای امة الله دبستان تعلیم روحانی باز کن و ادیب دارالتعلیم رحمانی شو و اطفال را بتربیت الهی تربیت نما و در آغوش صدف هدایت الله چون دردانه پرورش ده و به جان و دل بکوش که نورسیدگان در منتها کمالات انسانیه تربیت شوند بقسمی که هر یک از اطفال در عقل و کیاست و درایت و تبّتل و تضرع آیت هدی گردند و در نهایت خضوع و خشوع و وقار و انجذاب تربیت شوند ع ع

جناب حلیل محترم آقا حسن را تکبیر ابھی ابلاغ نمائید ع ع

\* \* \*

## هوالبهی

امه‌الله ورقه طیبه ضلع جناب آقا میرزا حسین علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

### هوالبھی

ای امه‌الله در این کور اعظم و دور و قرن ملیک ملک قدم حدودات بشر مرتفع و احکام عوالم کون منسوخ و منفسخ است ذکوریت و انانیت و مردانگی و فرزاندگی بلحیه و سبلت و یال و کویال نبوده بلکه بهمت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب بوده چه بسیار ربّات حجال بقوت اعظم رجال مبعوث شدند و بسا مردان که در تحت مقنعه ذلّ و هوان محشور شدند پس نظر بصفت است و شرط و مناط سمت و سیرت نه نقش و صورت و چون کمالات معنویّه و فضائل روحانیّه و انوار رحمانیّه در قمیص اناث ظاهر گردد و در زجاجه نساء باهر جلوه‌اش بیشتر باشد ع ع

\*\*\*

### عشق‌آباد

بی بی سکنه علیها بهاء الله

### هوالبھی

ای امه‌الله در این کور عظیم و دور کریم حضرات نساء بشانی عظیم مبعوث شدند بعضی بلسانی فصیح ناطق گشتند و برخی بنطقی بدیع امائی چون دریا بجوش آمدند و ورقاتی در سدره وجود چون ثمره طیبه عالم شهود پس تو ای امه‌الله بکوش تا از آن ثمرات مقدسه گردی

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

### سانفرانسیسکو

امه‌الله مسس الّا کوپر علیها بهاء الله الأبھی

### هوالله

ای امه‌الله در تواریخ شرقیه مذکور است که سقراط به فلسطین و سوریه سفر کرد و در آنجا بعضی مسائل الهیه از علمای الهی اقتباس نمود و چون مراجعت به یونان کرد دو عقیده تأسیس نمود یکی وحدانیت الهیه و دیگری بقای ارواح بعد از انفکاک از اجسام و این سبب هیجان اهل یونان شد زیرا مخالف اعتقاد ایشان بود و عاقبت او را سم دادند و کشتند و این صحیح است زیرا یونانیان معتقد باله بسیار بودند و سقراط وحدانیت الهیه را ثابت کرد و این واضحست که مخالف اعتقاد یونانیان بود و مؤسس وحدت الهی حضرت ابراهیم بود که مسلسل این اعتقاد در بنی‌اسرائیل شیوع داشت حتی در زمان سقراط اما در تاریخ یهود نیست بسیار چیزها در تاریخ یهود نیست وقایع حضرت مسیح بتمامها در تاریخ یوسفیوس یهودی نیست و حال آنکه تاریخ

زمان مسیح را نوشته است پس وقایع زمان مسیح را از اینکه در تاریخ یوسفیوس نیست نمیشود انکار کرد و همچنین در تاریخ شرق مذکور است که بقرات در مدینه شور مدتی بود و سور یکی از شهرهای سوریه است

و اما مسئله روح قاتل سؤال کردند که جزای قاتل چه چیز است در جواب گفته شد که قصاص بر قاتل یعنی اگر قاتل را بکشند این قتل جزای اوست بعد از قتل دیگر عدالت الهی جزای ثانی بر او مرتب نخواهد کرد زیرا عدل الهی قبول نمینماید که دو جزا ببیند

و اما مسئله مسس نش در لاس انجلیز من گفتم کسی اعتراض بر مسس نش نکند و مسس نش نیز رؤیای خود را از برای هیچ کس ذکر ننماید مخصوص خودش باشد نه اینکه مجالس را بذکر خواب خود مشغول نماید شما این را بدانید و حضرات را بفهمانید که اگر بنا باشد در مجلس هر کس رؤیای خود را ذکر کند دیگر برای چیز دیگر مجال نمیمانند ذکر رؤیا جائز است در خارج مجلس اما در مجلس باید بیانات حضرت بهاءالله قرائت شود و برهان الهی بیان گردد و تبلیغ شود و مناجات خوانده شود و اگر چنانچه اخباری از جائی رسیده است ذکر گردد و علیک البهء الأبھی

عبدالبهء عباس

abdul Baha abbas

\*\*\*

واشنگطون

بواسطه جناب میرزا احمد

مسیس پوکاهانتاس

ای امةالله شکر کن خدا را در میان آن قوم اول مؤمنی و بنشر نفعات پرداختی و بهدایت دیگران برخاستی از فضل و عنایت جمال ابھی امیدوارم که رویت روشن و خویت دلپسند و بویت معطر گردد بدیده بینا و بگوش شنوا و بزبان گویا و بدل مملو از بشارت کبری و بجان مستبشر بنفحات الله گردی و در میان آن قوم بتربیت نفوس پردازی و ممتلی از نور گردی مردمک دیده هرچند لون سیاه دارد ولی معدن نور است تو نیز چنان شوی خوی باید نورانی باشد نه روی باری پس در نهایت ایقان و اطمینان رب اجعلنی نوراً باهراً و سراجاً وهاجاً و نجماً بازغاً حتی انور القلوب بضیاء ساطع من ملکوتک الأبھی بفرما احباً و سایر اماء الرّحمان را از قبل من نهایت محبت و مهربانی بیان کن و علیک البهء الأبھی

\*\*\*

قزوین

امةالله عصمت علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای امةالله عصمت و عفت الیوم عبارت از استقامت در میثاق الهیست هر نفس بان موفق در پناه عصمت است و در کشف عفت الیوم اماء الله باید ناشر نور هدی گردند و پرتو استقامت برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیت گردند حمد کن

خدا را که باین فضل عظیم موقی و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

\* \* \*

هو

شیراز

بواسطه جناب بشیرالهی علیه بهاء الله

هوالله

امه الله منور همشیره جناب بشیرالسلطان علیه بهاء الله الابهی

هوالبهی

ای امه الله فیض ملکوت از حدود و قیود ناسوت منزّه و مبراست و از شئون جهان چون و ظنون معرّا لهذا ذکور و انثی را یک حکم و رجال و ربّات الحجال را یک شأن هر یک بیشتر پیش آید مقرّتر گردد و هر منجذبتز نزدیکتر پس ای ورقه روحانیّه بکوش و منتهای جهد مبذول دار تا آنکه در درگاه احدیت بکنیزی موفق گردی و در ظلّ رحمانیت مستظّل شوی و البهّاء علیک ع ع

\* \* \*

هوالله

شیکاگو

بواسطه امه الله برتینگهام

امه الله اما اورت

Emma Ort

هوالله

ای امه الله آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید قدر امه الله برتینگهام را بدانید و شکرانه خدمت او را بفرمائید زیرا باسم حقّ ندا میکند و شما را بمقامی دلالت مینماید که جمیع قوای ظاهر و پنهان ناسوتی عاجز از تقرّب بآن مقامند زیرا آن مقام مؤید بقوّت الهیه است و هیچ قوّتی مقاومت آن را نتواند پس اگر از تعرّض قوای عالم امکانی محافظه و صیانت خواهی اسم اعظم در محلّ خویش معلق کن و خاتم اسم اعظم در انگشت نما و عکس عبدالبهّاء را در خانه نگهدار و از مناجاتهای من همیشه تلاوت نما تا تأثیر عجیب مشاهده نمائی جمیع آن قوی اوهم گردد و محو و نابود شود و علیک التّحیة و الثّناء ع ع



\* \* \*

## هوالله

ای امین ربّانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقاء حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه‌ئی از حقایق اشیاء برداشته گردد جمیع کائنات انحلال یابد و هبَاءً منبتاً گردد مثلاً از نفس حیوانات عنصر مائی که الیوم تعبیر به هیدروجن و کاربون مینمایند منتشر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار عنصر ناری منتشر که تعبیر به اوکسیجن مینمایند و این سبب حیات و بقاء حیوان و قس علی ذلک تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون بین نوع انسانست که بدون آن رفاهیت و معیشت و زندگانی بکلی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سائر نوع ابداً زندگانی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد و بالأخصّ بین احبّای الهی که آنان را روابط معنویّه و صورتیّه هر دو حاصل این ارتباط حقیقیست که تعاون و تعاضد و تناصر از لوازم ذاتیّه آنست بدون آن مستحیل و محال زیرا احبّای الهی ریاحین یک حدیقه‌اند و امواج یک بحرند و نجوم یک آسمان و پرتو یک آفتاب از هر جهت وحدت ذاتیّه وحدت نورانیّه وحدت ایمانیّه وحدت صورتیّه محقق و ثابت

حال یاران غرب را نهایت آمال و آرزو بنای مشرق‌الاذکار است و چون در آن خطّه و دیار بنا گران و قیمت‌دار مبلغ موفور باید تا تأسیس بنیان خانه و قصور گردد تا چه رسد به بنیان مشرق‌الاذکار که باید در نهایت علوّ و سموّ و انتظام باشد پس یاران الهی باید از هر کنار باعانت برخیزند و بجان و دل در این مورد انفاق نمایند تا در جهان شایع و عیان گردد که بهائیان شرق و غرب حکم یک خاندان دارند و روابط یک دودمان ترک و تاجیک و فرس و امریک و هند و افریک حکم یک جند و یک جیش دارند و بدون طیش بمعاونت و معاضدت یکدیگر برخیزند و این عمل مبرور در درگاه ربّ غفور مقبول و محبوب

در تأسیس مشرق‌الاذکار در عشق‌آباد فی‌الحقیقه یاران بنیاد وحدت انسانی گذاشتند تا آن بنیان بلند گردید و همچنین حال الحمد لله از جمیع اقالیم عالم بقدر امکان اعانت پیاپی به مشرق‌الاذکار امریک ارسال میگردد شما بجمیع یاران الهی ممنونیت عبدالبهاء را در این خصوص ابلاغ دارید فی‌الحقیقه این همّت یاران شایان شکرانیت است زیرا از طهران و خراسان و شیراز و جهرم و اطراف اصفهان حتّی دهات و قرای خراسان و شیراز و یزد اعانت ارسال گردید این انفاق در سبیل نیر آفاق سبب سرور قلوب روحانیانست و از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی بلاد امریکا ارسال گردد از رنگون اعانه به شیکاگو و از جهرم شیراز و خیرالقرای ترشیز اعانه به مشرق‌الاذکار در قطب امریک میشود این نیست مگر بعون و عنایت جمال مبارک و تأیید و توفیق آن شمس حقیقت و نصرت و معاونت آن نیر اشراق که آفاق را ارتباط عطا فرموده العزّة لربّ الجنود و العظمة لذلك الحنون الودود و القدرة و القوّة للحیّ القیوم الذی جعل الآفاق تتحد و تجتمع کالتّجوم فی افق السّجود

الهی الهی لک الفضل لک الجود لک الحمد و لک الشّکر علی ما انعمت علی هؤلاء الفقراء و آویت هؤلاء الضّعفاء فی کهف حفظک و حمایتک و وفقتهم علی خدمة امرک و ایدتهم علی عبودیّة عتبتک العالیة ربّ قد فدوا اموالهم و انفسهم فی سبیلک و انفقوا فی محبتک و لم یفتروا سعياً و لم یألوا جهداً فی نشر آثارک و اعلاء کلمتک و اشاعة ذکرک بین عبادک و اظهار مآثرک بین خلقتک انک انت القویّ المقتدر العلیّ العظیم و انک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

\* \* \*

ای امین عبدالبهاء نامه‌ئی که بتاريخ ۲۱ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۳۸ مرقوم نموده بودی رسید جمیع مکاتیب شما صدق محض است ولی امور را باید بر محور حکمت گرداند لهذا شاید نظر برأفت کبری مساعده‌ئی میشود ولی آن مساعده‌ها عین حکمتست بعد ملاحظه خواهید کرد الحمد لله طهران ساکن و راحت گردیده و بهمت احتیای ثابت راسخ اختلاف روز بروز برطرف میشود پس آنچه میشود عین حکمتست

جناب آقا حسن با آقا غلامعلی وارد اسلامبول شدند آقا غلامعلی باروپا رفت و آقا حسن آشپز بارض مقصود رسید انشاء الله مقبول خواهد شد

فی الحقیقه تو خالص مخلصی آنچه مینویسی صرف خلوص است حضرت باقراف از بدایت امر در نهایت صدق و صفا و ثبوت و استقامت خدمت نموده‌اند لهذا نظر عنایت از هر جهت شامل

جناب احمد خان یزدانی واصل و حاضر او را بجهت خدمتی خواستم که مکتوب مرا بمجلس لاهای برساند با شخصی دیگر و این عین حکمتست بعد او را مراجعت میدهم

جناب امین نامه ۱۴ شهر جمادی الاول نیز رسید در این مکتوب مرقوم نموده‌اید که بعضی نفوس هرچند خلاف واقع عرض میکنند ولی ستر میشود و اظهار عنایت میشود این نظر برأفت کبری است والا گمان منما که این مداراست ملاحظات بسیاری هست که بیان نتوان نمود تعیین جناب حاجی غلامرضا بسیار مقبول و محبوب خودت مرقوم نمودی که منصور روزی بحضور مبارک آمد و تو حاضر بودی بسیار اظهار عنایت باو فرمودند و جناب آقا رضا در جواب شما آن آیه را خواندند لهذا بدانید که در جمیع امور حکمتی است اینست که جمال مبارک میفرماید نسمع الکذب و نسکت و یظنّ الکاذب یشتبیه علینا پاکتهائی که من باسم شما میفرستم همه ممهور است اگر باز شود بدانید که خیانتی شده مکاتیب را شما بواسطه جناب باقراف ارسال دارید و بس این مکاتیب جدید شما باز نشده بود

جناب امین جمال مبارک روحی له الفداء در الواح تصریح فرمودند که هر نفسی توجه بارض مقصود مینماید باید مستطیع باشد لهذا باحیّا این کیفیت را بیان کنید بسیاری از نفوس در حالتیکه مستطیع نیستند در حضور و رجوع در راه مورد مشقت میشوند و از این جهت ملالت از برایشان حاصل میشود و آن ملالت مانع از حصول نتیجه در زیارت میگردد و علیک البهّاء الابهی

جناب امین قبر منور حضرت رضا الروح در یزد الی الآن ساخته نشده و قلب عبدالبهاء از این جهت بسیار متأثر آن نفس مبارک که سرور ابرار بود و قدوه اخیار سزاوار نهایت احترام و اعزاز و اکرامست لهذا باید فوراً مبلغی بیزد بفرستید که آن رمس منور را در نهایت کمال بنا نمایند و بر سنگ شاهد قبر بنگارند انّ رضا الروح قد قصد عتبه القدوس السّبوح تنزل علیه ملائکه الرّحمة و الغفران من ربّه الرّحمن و علیک البهّاء الابهی

بجناب ابوی میرزا صبحی آقا میرزا حسین بن عمّه از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار و همچنین بجناب حاجی غلامرضا

عبدالبهاء عباس

۱۵ رجب ۱۳۳۸

حیفا

قبر جناب ادیب و جناب ابن ابهر بموجب دستور سابق زود تعمیر نمائید ع ع

\* \* \*

میرزا برکت‌الله ترجمه نماید و برساند

کالیفورنیا

بواسطه ه اموجین هوگ

اعضای محفل روحانی

Mr. A.J. Frankland

Mr. J. Frank Painter

Mr. J. V. Matteson

Dr. W. Allen

Dr. Frederick W. D'Evelyn

Mrs. Helen S. Goodall

Mrs. M. Briggs

Mrs. Anna Monro and Miss Ella M. Bailey

Mrs. Elenore Cooper

Mrs. Frances Allen

Miss A. Frances Briggs

Mrs. C. Cline

Mrs. Kathryn Frankland

Mrs. Hazel Hopkins

Mrs. Cordelia Thompson

Mrs. Emogene Hoagg

Mrs. Shuey

هوالله

ای انجمن رحمانی از قرار مسموع محفلی آراستید و اجتماعی خواستید تا بخدمت کلمه الله پردازید و بنشر نفعات الله قیام نمائید هر محفلی که بنیت صادقه تأسیس گردد و بوظایف مشروعه قیام نماید و همّت کلیّه مبذول دارد البتّه تأییدات روح القدس رسد و قوت رحمانیه مدد نماید حال امیدم چنانست که آن جمع مانند شمع برافروزند و بافاق آن اقلیم پرتو انوار محبت الهیه افشانند و سبب تربیت نفوس گردند و تهذیب اخلاق فرمایند و کلّ را بهدایت کبری دعوت نمایند آیات وحدت عالم انسانی ترتیل نمایند و رایت عمومیت بشری بلند کنند تا باغبان عنایت در خیابان حدیقه آن کشور بطراحی گلهای حقایق و معانی پردازد خار و خس تعصّب دینی و جنسی و وطنی و شخصی از میان برخیزد و گلهای توحید نوع انسانی و محبت و

یگانگی بشکند ای یاران کلّ طوائف و قبائل و ادیان و مذاهب در جمیع اقالیم بتهیه و تدارک آلات حرب و ضرب و ایجاد موادّ مهلهکه مشغولند شما که بهائیانید باید در مقابل این جور و اعتساف و ظلم و عدوان ابواب الفت و محبت و یگانگی و آزادی بر وجه عالمیان بگشائید آتش جنگ و جدال را دریای صلح و صفا شوید و ظلمت جور و جفا را بنور حبّ و وفا زائل نمائید تا آن نائره جهانسوز خاموش و مخمود شود و علیکم البهاء الأبهی ع

\* \* \*

بواسطه منشی محفل امه‌الله مساجد دایرنک  
اعضاء محفل اجرائیه کنگرس صلح عمومی در هولاند

هوالله

ای انجمن محترم عالم انسانی از این نیت خیریه و علویّت مقاصد که دارید باید مورد شکرانیت جمیع بشر گردید کل از شما ممنون و خشنود باشند که بیدل چنین همّتی پرداختید که سبب آسایش عموم بشر است زیرا راحت و آسایش عالم آفرینش در تحسین اخلاق عمومی عالم انسانی است و اعظم وسیله بجهت تربیت اخلاق علو همّت و توسیع افکار است باید عالم انسانی را باین منقبت عظیمه دعوت نمود

ملاحظه فرمائید که مبادی مرعیّه اصالیّه هر فردی از افراد بشر جلب منفعت خویش و دفع مضرت است در فکر آسایش و شادمانی خود است و آرزوی تفرّد در زندگانی مینماید و میکوشد که از جمیع افراد دیگر در راحت و ثروت و عزّت ممتاز گردد اینست آرزوی هر فردی از افراد بشر و این نهایت دنائت و بدبختی و پستی فکر است انسان چون اندکی ترقّی فکر یابد و همّتش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نماید زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسّع بیشتر یابد و همّتش بلندتر گردد در فکر آن افتد که ابناء ملّت و ابناء وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرت شود هرچند این همّت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم ابناء ملّت و وطن او مفید است ولکن از برای ملل سائره مورث ضرر است زیرا بجان بکوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع بملّت خویش و فوائد روی ارض را بعائله خود و سعادت کلیّه عالم انسانی را تخصیص بخود دهد و همچو داند که ملل سائره و دول مجاوره هر چه تدنّی نمایند ملّت خویش و وطن خود ترقّی نماید تا در قوّت و ثروت و اقتدار باین وسیله بر سائرین تفوّق یابد و غلبه کند اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود میراست و وسعت افکار و علویّت همّت او در نهایت درجه است و دائره افکار او چنان اتّساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرت کلّ ملل و دول را عین مضرت دولت و ملّت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین مضرت نفس خود شمرد لهذا بجان و دل بقدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرت از عموم ملل نماید و در علویّت و نورانیت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد زیرا عالم انسانی را یک خاندان داند و عموم ملل را افراد آن خاندان شمرد بلکه هیئت اجتماعیه بشر را شخص واحد انگارد و هر یک از ملل را عضوی از اعضا شمرد انسان باید علویّت همّتش باین درجه باشد تا خدمت باخلاق عمومی کند و سبب عزّت عالم انسانی گردد

حال قضیه بر عکس است جمیع ملل عالم در فکر ترقّی خویش و تدنّی سائرینند بلکه در فکر جلب منفعت خود و مضرت دیگرانند و این را تنازع بقا شمردند و گویند اساس فطری عالم انسانیت ولی این بسیار خطاست بلکه خطائی از این

اعظم نه سبحان الله در بعضی از حیوانات تعاون و تعاضد بقا است ملاحظه میشود که در مورد خطر بر یکدیگر سبقت میگیرند روزی در کنار نهری صغیر بودم ملخهای صغیر که هنوز پر برنیاورده بجهت تحصیل رزق از این طرف نهر بطرف دیگر عبور میخواستند لهذا آن ملخهای بی بال و پر هجوم نمودند و هر یک بر دیگری سبقت گرفتند و خود را در آب ریختند تا مانند پلی از این طرف نهر تا آن طرف نهر تشکیل نمودند و ملخهای دیگر از روی آنها عبور کردند و از آن سمت نهر بسمت دیگر گذشتند ولی آن ملخهایی که در روی آب پلی تشکیل نموده بودند هلاک شدند ملاحظه کنید که این تعاون بقا است نه تنازع بقا مادام حیوانات را چنین احساسات شریفهائی دیگر انسان که اشرف کائنات است چگونه باید باشد و چگونه سزاوار است علیالخصوص که تعالیم الهیه و شرایع سماویّه انسان را مجبور بر این فضیلت مینماید و در نزد خدا امتیازات ملبیه و تقاسیم وطنیه و خصوصیت عائله و قیود شخصیه مذموم و مردود است جمیع انبیای الهی مبعوث و جمیع کتب سماوی بجهت این مزیت و فضیلت نازل شد و جمیع تعالیم الهی محصور در این است که این افکار خصوصیت منافع از میان زائل گردد و اخلاق عالم انسانی تحسین شود و مساوات و مواسات بین عموم بشر تأسیس گردد تا هر فردی از افراد جان خویش را بجهت دیگران فدا نماید این است اساس الهی اینست شریعت سماوی و چنین اساسی متین جز بیک قوت کلیّه قاهره بر احساسات بشریه تأسیس نیابد زیرا هر قوتی عاجز است مگر قوت روح القدس و نفثات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید که بکلی اخلاق مبدل گردد ولادت ثانویه یابد و بنار محبت الله که محبت عموم خلق است و ماء حیات ابدیه و روح القدس تعمید یابد فلاسفه اولی که نهایت همت در تحسین اخلاق داشتند و بجان و دل کوشیدند ولی نهایت تربیت اخلاق خویش توانستند نه اخلاق عمومی بتاریخ مراجعت نمایند واضح و مشهود گردد ولی قوه روح القدس تحسین اخلاق عمومی نماید عالم انسانی را روشن کند علویّت حقیقی مبذول دارد و عموم بشر را تربیت کند پس خیرخواهان عالم باید بکوشند تا بقوت جاذبه تأییدات روح القدس را جذب کنند امیدم چنان است که آن جمع محترم انجمن خیری عالم انسانی مانند آئینه اقتباس انوار از شمس حقیقت نمایند و سبب تربیت اخلاق عموم بشر گردند و خواهش آن دارم که نهایت احترام من در حق آن هیئت عالیقدر مقبول شود ع ع

\* \* \*

نیشابور

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای اهل بها جمال کبریا از جهان علیین تجلی بر روی زمین نمود و بنور مبین عالم وجود را تزیین فرمود تا نفوس بنفحات قدس مأنوس گردند و قلوب مهبط فیوضات حضرت محبوب گردد جانها پریشارت شود و دلها از جهان ملکوت حکایت کند و حشر و نشور در عالم امکان ظاهر و آشکار گردد هر خفتهئی بیدار شود و هر نادانی هشیار گردد مردگان زنده شوند پژمردگان تر و تازه گردند عالم ظلمانی نورانی شود و انسان ارضی آسمانی گردد از فیض نور مبین روی زمین بهشت برین شود وقتی این دلبر آمال رخ گشاید و موهبت کبری جلوه نماید که یاران بکلی اینجهانرا فراموش کنند و آهنگ سروش گوش نمایند هر یک ید یضا بنمایند و با ثعبان مبین بمیدان آیند لهذا باید شما چنان برافروزید که خمودت را از عالم وجود براندازید جهانرا جهانی دیگر سازید و عالم انسانرا مستفیض از جلیل اکبر کنید در ملکوت احدیت عزیزید و الحمد لله با فرهنگ و تمیز پس جام لبریزی

بدست گیرید تا هر طالبی را سرمست کنید و هر غافلیرا خداپرست نمائید من نماز بدرگاه بی نیاز آرم و از ملکوت راز طلب الطاف و عنایت نمایم تا فیض هدایت احاطه کند و هر بی نصیب بانصیب شود و هر بی بهره پربهره گردد اینست نهایت آرزو و غایت آمال و علیکم التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ ع ع

\* \* \*

هو الله

چاله زمین

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای اهل علیین هرچند ساکن زمینید ولی بحقیقت در بهشت برین جهانی در زیر نگین دارید و بیانی چون شهد شکرین در ظلّ نور مبینید و مشمول لحاظ عنایت آن دلبر دلنشین چرا خاموشید و بی جوش و خروش عون و عنایت جمال ابھی با شماست و فضل و موهبت ملاً اعلی با شما نار حقیقت شعله زند و ندای ملکوت غیب ابھی میرسد صد هزار موسی ربّ ارنی گویان و صد هزار روح الله با لیبیک لیبیک در وادی مقدّس پویان عالم بالا چنان پرتوی در عالم ادنی انداخته که انعکاساتش متطابقه تحقّق یافته جلوّه فیوضات غیب لاهوت تجلّی بر هوایات ناسوت نموده و فیوضات باهره قدم در حیّز حدوث خیمه برافراشته ندای یابهاء الأبھی در شرق و غرب امکان بلند شده و فریاد یاربی الأعلی بعنان ملاً اعلی رسیده پس ما که بفضل و موهبت طلعت ابھی در قطب این خباء ماوی یافته ایم باید نصیب موفور گیریم و لواء منصور برافرازیم و کأس مزاجها کافور بنوشیم و در حدائق زبور بمزومور مشکور بسرائیم و مظهر ظهور را بستائیم و بفضل و موهبتش بیالیم و از فرقت جمال احدیتش بنالیم و از درد عشقش بزاریم و تخم خدمتش بکاریم و البهَاء علیکم ع ع

\* \* \*

شیکاگو Chicago

L. Wilson Foster

Eva Webster Russell

Laura E. Jones

Annie Graff

Ellen Davies

Ida Knoder

W. o. Kelley

Emma G. Foster

J. W. Woodworth

Beatrice Davies  
James Sutherland  
C. E. Sprague  
Clement Woolson  
Edna McKinney  
Susan I. Moody

## هو الله

ای اهل ملکوت شکر کنید خدا را که توجّه بملکوت ابهی دارید و آرزوی استفاضه از عالم بالا مقبول درگاه حقّ هستید و منتخب بهدایت کبری از کلمه فدائیان استفسار نموده بودید سرّ فدا امریست عظیم مفصل است اما مختصر اینست پروانه فدائی شمع است و تشنه فدائی چشمه عاشق صادق فدائی معشوق است و مشتاق فدائی محبوب و آن اینست که بکلی خود را فراموش نماید سرگشته او شود و شیفته روی او و آشفته موی او جسم و جان و حیات و راحت و زندگی خود را بکلی فراموش کند رضای حقّ طلبد و روی حقّ جوید و راه حقّ پوید سرمست جام او گردد و تسلیم در دست او شود و از حیات و زندگانی بکلی چشم پوشد تا مانند نور حقیقت از افق ابدی بتابد این رتبه اول فداست

و اما رتبه ثانی اینست که انسان از عالم بشریت فراغت یابد و از ظلمات امکانیه رهائی جوید نورانیت رحمانیت در او ساطع و لامع گردد ناسوت نابود شود و ملکوت تحقق یابد مانند آهنی که در کوره آتش افتد صفات حدیدی که سیاهی و برودت و جمودت است و ناسوتیست مخفی و نابود گردد فضائل آتش که احمرار و ذوبان و حرارتست و ملکوتیست در آهن ظاهر و باهر شود پس آهن صفات و شئون خود را فدای آتش نمود و اکتساب فضائل عنصر نار کرد و همچنین چون نفوس از قیود امکانی و نقایص بشری و ظلمات حیوانی خلاصی یابند و بعالم اطلاق قدم نهند و از فیض لامکان نصیب گیرند و کمالات لاهوتی یابند فدائیان شمس حقیقت شوند و بقرانگاه دل و جان شتابند و علیکم بهاء الأبهی ع ع

\* \* \*

آباده

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله

## هو الله

ای ایادی امر الله مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و واضح شد فی الحقیقه آنصفحات نهایت استعداد را دارد ولی نفوسی لازم که مانند شمع در آن مشکاة برافروزند و روح حیات بر ارواح بدمند و نفوس را دلالت براه هدی نمایند تا سنوحات رحمانیه از حقائق انسانیه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البته مثل آنجناب در آنصفحات سبب نتایج طیبه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آنصفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصه باطراف نیز سیر و حرکتی نمائید البته مناسب همین قسم است که مصلحت دانسته‌اید هرچند طاغیان و ستمکاران دست تطاول گشودند و بخون شهیدان آلودند و چنان ستمی نمودند که

خونخواری یزید پلید و شمر و ولید و ظلم فرعون و نمرود عنید و شدّاد شدید را رونقی نگذاشتند و کان لم یکن انگاشتند زیرا تا بحال چنین درندگی و تیزچنگی و خونخواری و ستمکاری در عالم وجود دیده و شنیده نشده بود ولی الحمد لله تأییدات الهیّه اعلی حضرت شهریار را بر خونخواهی موفق نمود اما احبّای الهی باید بی نهایت صادق و امین و مطیع و منقاد و خیرخواه حکومت کردند و ابدأً از ستمکاران انتقام نجوید بلکه بقدر امکان بشفاعت پردازند و عوانانرا رحم و مروّت بنمایند و ظالمانرا مهربانی کنند و بردباری فرمایند اگر آنان خون مظلومان ریخته اند ولی یاران شهد و شکر آمیخته کام ایشانرا حلاوت بخشیده اند اگر آنان تیغ و تیر روا داشتند و ضرب شمشیر آزمودند یاران قند و انگبین بخشند و درد عوانانرا درمان دهند و زخم ستمکاران مرهم نمایند در حقّ این غافلان دعا نمایند که از خلق و خوی درندگی و تیزچنگی و گرگی و بی باکی رها یابند و راه خدا جویند و سبیل هدی پویند اینست صفت روحانیان و اینست سمت رحمانیان ملاحظه فرما که ید عنایت الهیّه در این دور بدیع چه جامی بدور آورده و چه تعلیماتی عنایت فرموده که حیات جاودانی عالم انسانست و موهبت یزدانی در این جهان فانی و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

\* \* \*

هو الله

حضرت ایادی امر الله ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ایادی امر الله مکتوب جوف را بشخص معلوم در کمال حکمت یداً بید برسانید و یا خود بواسطه معتبری و همچنین مکتوب فارسی که در جوفست اگر مصلحت است باو بنمائید و در نهایت محبّت و ملایمت با او مکالمه کنید اگر چنانچه از قرائت مکتوب فارسی ملول خواهد شد نشان ندهید تکلیف ما ارسال است ولی شما حکمت را در این قضیه ملاحظه نمائید ع ع

این مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی میرزا حسن مدیر مدرسه که از حجّ مراجعت نموده بود مرقوم گردید ولی حاجی نمیدانست که خطاب بکیست اگر جناب شیخ از او استفسار نمایند تفصیل را بیان خواهد نمود ع ع  
فیما بین شخصین معلومین که ذکرش از قلم این عبد جائز نه در خصوص وقوعات و منازعات چرا شما و حضرت علی قبل اکبر ساکت و صابری و صامتید رفع این مجادلات فوراً لازم چند مرتبه مرقوم شده است که بمحض اینکه ملاحظه کنید که در میان دو نفس اندک اغبراری حاصل فوراً باید رفع نمود والا عاقبت سبب فساد کلی خواهد گردید با وجود این چگونه در این خصوص تا بحال تشبّی نشده است و البهّاء علیک ع ع  
سبحان الله یاران الهی در کلّ آفاق در نشر نفعات مشغول طهران که باید تفوّق بر کلّ داشته باشد آن آثار مقطوع و باین شئون وقت میگذرد ع ع

\* \* \*

هو الله



طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ایادی امر الله مکتوبی بستمیدگان و آوارگان یزد و اصفهان یاران رحمن مرقوم گردید و ارسال میشود جناب آقا حسینعلی همشیرهزاده صفی علی شاه اذن حضور دارند هر وقت اسباب سفر مهیا گردد نه اینکه آن ملک فروخته شود بجناب آقا علی اکبر در زواره و جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا آقا بواسطه آقا میرزا عبدالحسین مکاتیب چند روز پیش مرقوم شد اما از جهت تسلط جهلاء مرقوم نموده بودید این سرابست عنقریب خدا بنیان و ریشه این ظالمان خونخوار را از روی زمین قطع فرماید مطمئن باش دلیل و حقیر خواهند شد سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و علیک التّحیّة و الثّناء ع

\* \* \*

واشنگتون

بواسطه آقا میرزا احمد

امه الله المقرّبه مسیس بارنی علیها بهاء الله الأبهی

۳۰ اپریل سنه ۱۹۰۷

هو الله

ای باوفا از قرار مسموع شما را نیت چنان که خانه خویش را گاهی باجتماع بهائیان مزین نمائید تا بعضی بتمجید رب مجید پردازند و بیان تعالیم بهاءالله نمایند این نیت بسیار مقبول و البته سبب حصول مقصود گردد این قدر بدان که اگر چنین بنمائی آن خانه ترابی آسمانی گردد و آن هیكل سنگی محفل رحمانی شود و علیک البهَاء الأبهی ع

\* \* \*

بواسطه جناب زائر آقا محمد رضا سبزواری

عشق آباد

جناب آقا عبدالکریم و جناب آقا ابراهیم و جناب آقا محمد تقی علیهم بهاء الله الأبهی

ای برادران مهربان در سبیل یزدان شکر کنید که اخوت جسمانی با اخوت روحانی جمع شده باطن عین ظاهر گشته و ظاهر عنوان باطن شده حلاوت این اخوت مذاق جانرا شیرین نماید و لذت این نسبت کام وجدانرا نمکین کند حمد کنید خدا را که مانند طیور شکور در حدائق الهی آشیانه نموده‌اید و بعد نیز در گلشن سرای رحمانی در ملکوت ابهی بر سدره منتهی لانه خواهید کرد مرغان چمن هدایتید و هزاران گلشن موهبت این چه فضلیست و این چه عنایتیست فاشکروا الله علی هذا الفضل العظیم و الفوز الجلیل و علیکم التّحیّة و الثّناء

\* \* \*

هوالبهي

احبای میلان علیهم بهاء الله البهي ملاحظه نمایند

هوالبهي

ای بزم یارانمزد و دوستان جانانمزد شمس حقیقت افق احدیتدن طوغدی یر تابان اولدی گوک رخشان اولدی نسیم  
عبرشمیم اسدی مشام روحانیانی گلشن راز ایلدی و گلبن اسرار ایلدی و چمنزار گلزار ایلدی گلر آچلدی بلبلر ترنمه باشلدی  
صحن چمن فیض ذو المنن ایله مزین اولدی و فضای گلستان فیضان ابر نیشان رحمت یزدان ایله غبطه بخشای روضه رضوان  
اولدی گل گولدی بلوط آغلدی کبک قهقهه باشلدی قوشلر شکرانه فضل حقله نغمه و ترانه یه آغاز ایلدی که

بازآمد آن معنی با چنگ ساز کرده

دروازه بلا را بر عشق باز کرده

بازار یوسفان را از حسن در شکسته

دگان شکران را یک یک فراز کرده

شمشیر بر نهاده سرهای سروران را

وانگاهشان ز معنی بس سرفراز کرده

خود کشته عاشقان را بر خونشان نشسته

وانگاه بر جنازه یک یک نماز کرده

تا حلقه های زلفش حلق کراست روزی

ای ما برون حلقه گردن فراز کرده

بو جام الهی عهد و پیمان رحمانیده ثابت و راسخ اولانله مخصوصدر ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب میرزا احمد

جناب الفردو وارسار علیه التحية و الثناء

ای بلبل باغ الهی نغمه سرائی سبب سرور و شادمانی عالم انسانی است مستمعین به وجد و سرور آیند و سبب تحریک  
احساسات وجدانی گردد ولی این سرور و احساس موقت است و اندک زمانی و فراموش گردد ولی الحمد لله تو آهنگ  
موسیقی را با نغمه ملکوتی آمیخته ای جهان جانرا شادمان کنی و الی الأبد احساسات وجدانیه را تحریک نمائی و باقی و برقرار  
ماند و ذکرش در مرور اعصار و قرون مستمر گردد و علیک البهَاء البهي

\* \* \*

قزوین

بواسطه حکیم الهی

همدان

معلمات مدرسه موهبت علیهنّ بهاء الله الأبھی

هوالله

ای بنات ملکوت در قرن سابق بنات ایران بکلی از تعلیم محروم نه مکتبی و نه دبستانی نه معلّمی نه استادی و نه مربّی مهربانی  
 حال در این قرن عظیم فضل کریم مشمول بنات نیز گردید مکاتب متعدّده در ایران بجهت تعلیم دختران گشوده گشت ولی  
 تربیت مفقود با آنکه تربیت اعظم از تعلیم است زیرا اعظم فضیلت عالم انسانی است  
 حال در همدان الحمد لله تأسیس مدرسه بنات بهائی گردیده شماها که معلّمید باید بیشتر از تعلیم بتربیت پردازید تا  
 بنات را به عصمت و عفت و حسن اخلاق و آداب پرورش دهید و تعلیم علوم نمائید  
 اگر چنین مجری گردد تأییدات ملکوت ابھی در اوج آن دبستان موج زند  
 امیدم چنین است که موفق گردید و علیکم البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

بواسطة امه الله المقرّبه بنت ذبيح عليها بهاء الله الأبهي

آباده

محفل رحمانی نساء علیهنّ بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بنات ملکوت ورقه رحمانیه امه الله بنت ذبیح بیاد شما افتاد و ذکر شما را در آستان مقدّس نمود و از عبدالبهاء خواهش نگارش این نامه نمود من نیز بتحریر پرداختم و از افق منیر استدعای الطاف ربّ قدیر کردم که شامل آن جمع شود و تأییدات جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء در آن محفل چون شمع جلوه نماید انجمن شما مانند گلزار و چمن گردد و گلهای معطر در آن نشر نفحات الله کند در این عصر الهی موهبت رحمانی بر عالم نساء شمول یافت مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید امتیاز برخاست نساء آیات هدی شدند و مظاهر الطاف جمال ابھی باید بشکرانه این موهبت چنان بنار محبت الله برافروزند که اثبات نمایند استحقاق این الطاف داشتند و این استعداد و استحقاق و قابلیت فیوضاتی وقتی اثبات گردد که در تبلیغ و ترویج و تشریح کتب سلف و الواح جدیده نهایت اقتدار و بلاغت و فصاحت را ظاهر و آشکار کنند آیات قرآنی که دلیل بر این امر است حفظ نمایند و همچنین احادیث مأثوره و همچنین عباراتی از انجیل جلیل و تورات و همچنین ادله عقلیه و براهین استدلالیه و چون در محفلی حاضر گردند لسان فصیح بگشایند و بیان بلیغ نمایند و بنطقهایی در نهایت قوت و ملاحظت زبان بگشایند امیدم چنانست که از محفل روحانی رحمانی نساء خبرهای خوشی برسد و علیکنّ البهّاء الأبهي

۲۸ ذی الحجّه ۱۳۳۷

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

لندن

بنت ملکوتی لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبهي

ای بنت ملکوت الحمد لله محفوظ و مصون با نهایت سرور و خوشنودی از شما به پاریس رسیدیم در اوقاتی که لندن بودیم خدمات و مشقّات تو فی الحقیقه بسیار بود سزاوار ستایش است و ابداً فراموش ننمایم از الطاف حقّ امیدم چنانست که خاندان

تو الى الأبد مؤيد بعزت ابدیه گردد و همواره خانه تو مجمع یاران و بنات ملکوت باشد هر دم تأییدی آسمانی یابی و در سبیل بهاءالله جانفشانی نمائی و نفوس را بملکوت ابهی هدایت کنی و بتأیید روح القدس نطقی فصیح بگشائی و مانند شمع روشن گردی و علیک البهَاء الأبھی ع ع

بر حسب وعده منتظر ورود شما هستم

\* \* \*

بواسطه آقا میرزا امین

کمبریج

الآنش

Ella Nash

هوالله

ای بنت ملکوت صلوة فرض و واجب است زیرا سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبّتل الى الله است انسان در صلوة با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید بواسطه صلوة مقامات روحانیّه حاصل گردد  
اما گرین عکا اگر مرکز بهائیان گردد و ملل سائره حاضر شوند هر طالبي استماع ندای الهی کند و اما اگر مرکز مهمّ جمّ غفیر بیهوده گویان از ملل اوهام پرست گردد و در آنجا جمع شوند اوهاماتی نشر نمایند که سبب تضييع اوقات گردد مثلاً  
ملاحظه نمائید که بعضی از اصحاب اوهام هندوستان در آنجا اجتماع نمودند چه ثمری حاصل شد و چه فائدهئی بدست آمد  
جز آنکه اوهامی انتشار دهند هرچند ما ادیان سائره را منع ننمائیم ولی گرین عکا را مرکز اوهام نیز نخواهیم بلکه آرزو چنان داریم که در آن مرکز ندای ملکوت بلند شود و بهائیان در آنجا قوتی نمایان داشته باشند تا سبب انتباه سائر ادیان گردد از خدا  
خواهم که اسباب ملاقات در نقطهئی از نقاط ارض خواه شرق و خواه غرب فراهم آید و علیک البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب امین فرید

شیکاگو

امّة الله مسیس ترو علیها بهاء الله

Through his honor Ameen Fareed,

The maidservant of God Mrs. True, upon her be Baha Ollah

Chicago

هوالله

ای بنت ملکوت نامه رسید و اجتماع مبعوثان مشرق‌الاذکار در روز نوروز در شیکاگو سبب فرح و سرور شدید گردید فی‌الحقیقه تصادفی عجیب واقع شده در آن یوم مبارک عبدالبهاء به حیفا شتافت و با یاران الهی در مقام اعلی حاضر گشت جسد مطهر حضرت اعلی بعد از شصت سال آوارگی و بیقراری در کوه کرمل در جبل ربّ در مقام اعلی استقرار یافت و در شیکاگو جمعیت مبعوثان مشرق‌الاذکار بود و مستر چارلس هینی و مسیس مریم هینی وارد به شیکاگو شدند و در آنجمع مقدّس حضور یافتند از خدا خواهم که آن جمعیت نورانیّه مؤید بنوای طیبّه صادقّه گردند و موفقّ بخدمت ملکوت شوند تا نمونه جمعیت ملاً اعلی گردند حکیم ایرانی گفته صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

اما در خصوص زمین قراریکه بصاحب زمین داده‌اید مجری دارید که خرید شود ولی قسط قسط داده شود و اگر ممکن بنای مشرق‌الاذکار مباشرت نمائید تاخیر نیندازید

در شریعت الله نساء و رجال در جمیع حقوق متساویند مگر در بیت العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بیت العدل بنص کتاب رجالد دیگر در سائر محافل عموماً مثل محفل بنای مشرق‌الاذکار و محفل تبلیغ و محفل روحانی مثل محافل خیریه و محافل علمیّه رجال و نساء مشترکند در جمیع حقوق و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

مونت کلیر

لئونورا ادسال

L. W. Edsall

Montclair N.J.

هوالله

ای بنت ملکوت نامه‌ئی که شامل وقایع سنّه ماضیه بود ملاحظه گردید فی‌الحقیقه دلالت بر آن مینمود که نفثات روح القدس احبّاً و اماء رحمان را زنده نموده که هر یک بخدمت کلمه الله پرداخته و در محافل بر نشر نفعات الله لسان بلیغ گشودند و بیان فصیح نمودند عنقریب آفاق غرب مطالع شرق گردد و شمس حقیقت چنان بتابد که ظلمت ضلال متلاشی شود ولی جم غفیری بر شما قیام نمایند و بجفا پردازند لسان ملامت گشایند و شماتت کنند و اجتناب واجب دانند و اذیت وارد آورند ولی پدر آسمانی چنان شما را روشن نماید که مانند شعاع آفتاب ابرهای تاریک را متلاشی نماید و بدرخشد و روی زمین روشن نماید باید در وقت وقوع این امتحانات قدم ثبات بنمائید و صبر و تحمل کنید و بالعکس بنهایت محبت و مهربانی مقاومت نمائید اذیت و جفای ایشان را مانند حرکات صبیان بینید و بهیچ وجه اهمّیت ندهید زیرا عاقبت نورانیت ملکوت بر ظلمانیت ناسوت غالب گردد و علویت و سموّ مقاصد شما ظاهر و آشکار شود چیزی مکتوم نماند دهن زیتون ولو در قعر چاه ماند عاقبت روشنی قندیل در رأس مناره گردد صغیران بزرگوار شوند و بینوایان بانوا گردند اطفال ابناء ملکوت شوند و گمشدگان بوطن الهی پی‌برند مطمئن باش و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

لندن

بنت ملکوت ستاره خانم لیدی بلامفیلد محترمه علیها التَّحِيَّة و التَّنَاء

هوَالله

ای بنت ملکوت نامۀ شما رسید الحمد لله دلیل بر ثبوت و استقامت بود و برهان قیام بر خدمت و ترویج وحدت عالم انسانی الحمد لله در خدمت اطفال فقیر و مهربانی به بیچارگان موفق شدی و بنشر تعالیم مؤید گشتی انشاءالله در سوئیس سبب نورانیّت عالم انسانی میشوی و بیان تعالیم الهی میکنی و اگر چنانچه در هر جائی شخص کاملی از مسلمانان بیابی در مقام صحبت بیان کن که ما بجمیع انبیاء مرسلین حتّی حضرت محمّد کمال محبّت داریم بدختران محترمت از قبل من نهایت محبّت و الفت ابلاغ دار و همچنین به همسایه خانم و سایر احبّا و اماء رحمن و علیک التَّحِيَّة و التَّنَاء

۱۵ اگست ۱۹۲۰

حیفا

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

واشنگتون

بواسطه جناب آقا میرزا احمد

شیکاگو

مسیس لوئیز ر ویت

Mrs. Louise R. Waite

هوَالله

ای بنت ملکوت نامۀ مرقوم ملاحظه گردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد و آن اینست محافل روحانی که بجهت تبلیغ نفوس تأسیس میشود چه محافل رجال و چه محافل نساء و چه مختلط جمیع مقبول است و سبب انتشار نفحات الله این لازم است و همچنین محفل عمومی در هفته‌ئی یک روز که احبّا جمع میشوند و بذکر الهی مشغول میگردند و مناجات میخوانند و بیانات مؤثره میکنند مقبول و محبوبست

ولی آن بیت عدل که در کتاب اقدس مذکور حال ابدأ تشکیلش ممکن نیست بلکه ممتنع و محالست آن وقتی است که اعلان امر بشود و ترویج احکام الله گردد پس حال بیت عدل که باید بانتخاب عمومی تشکیل شود وقتش نیست و ذکرش جائز نه و تصوّرش محال در امور تا بتوانید بکوشید که اختلاف حاصل نشود نه آنکه هر امر جزئی سبب اختلاف شود اگر کار بر این منوال باشد عاقبت پریشانی صرف است جمیع احبّا و اماء رحمان باید فکرتان این باشد که اتّفاق حاصل شود و وحدت عالم انسانی تحقّق یابد نه اینکه هر مسائل جزئیّه سبب اختلاف آراء گردد من امیدم چنانست که احبّا و اماء امریکا در

جميع مسائل متحد گردند و ابدأ اختلاف ننماینند زیرا اختلاف هادم بنیان الهیست اگر در مسئلهئی اتحاد ننماینند و خطا باشد بهتر از آنست که اختلاف ننماینند و صواب باشد زیرا این اختلاف منجر بهدم بنیان الهی میشود ولو یک طرف از دو طرف ره صواب باشد ولکن مورث هزار خطاست و اگر اتحاد ننماینند و دو طرف در خطا باشند چون اتحاد است عاقبت حقیقت منکشف گردد و خطا بدل بصواب شود و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

اسکندریه

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء الله

هو الله

ای بنده مقرب جمال مبارک نامه مفصل رسید و بدقت ملاحظه گردید در خصوص جناب حاجی لطفعلی نمازی مرقوم نموده بودید که راحت و آسوده گردید خوشی و رضایت او راحت و آسایش منست لهذا مسرور شدم در خصوص اقتران صبیئه مرحوم آقا شیخ جواد با آقا عبد الحسین حاجی مرقوم نموده بودید محبوب و مقبول و مبارکست و همت و رعایتی که در حق خواجه بحث مجری داشتید بسیار سبب روح و ریحان شد امیدوارم که با جمیع طوائف و ملل اینگونه معامله شایان و رایگان دارید سفر باسکندریه بسیار مناسب انشاء الله نتایج کلیه حاصل میشود میرزا مهدی حکمت همانست که مرقوم نموده اید ولی شما اگر تصادف شد و او صحبتی داشت بملایمت جواب دهید عیب ندارد

و در خصوص میرزا حسین و مکالمه با او مرقوم نموده بودید خوب جواب داده بودید باید جواب چنین مقنع باشد سبحان الله با وجود این جسارت ما از او شکایت نداریم او شکوه مینماید باز در حق او دعا کنید و طلب شفا ننمائید من از او کدورتی ندارم و اغبراری نخواهم و دعا ننمایم میرزا محمدعلی باو و دیگران گفته است که بعد از فوت فلان امر بمن راجع لهذا آن عبارت مرقوم شد که بمیرزا حسین بفرمائید ملاحظه ننمائید که اینکلمه از فم هیچ بیفکری در عالم صادر گردد لا والله تا چه رسد بعاقلی با این عقل و فکر منتظر اینست که من یا جام شهادت کبری نوشم و یا بملاً اعلی شتابم و یا بصحرای فیزان افتم و یا در قعر دریا مقرر گزینم و او بمیدان آید و جولانی نماید هیهات هیهات لما توعدون اگر شجره طیبه منقعر شود کسی بسایه شجر بی ثمر نشتابد اگر بحر عذب فرات غائب گردد کسی از ملح اجاج ننوشد اگر آهنگ بلبل معانی در گلشن الهی منقطع شود کسی را نعیب و نعیق خوش نیاید

در خصوص محل اسکندریه مرقوم نموده بودید و وفور دیون و نزول اوراق فی الحقیقه کار مشکلی است امیدوارم که بفضل و عنایت جمال مبارک این مشکل نیز حل گردد و امور دوباره تمشیت یابد و از برای کل راحت و آسایش حاصل گردد لیس هذا من فضل ربی بیعید من از پیش بجناب حاجی آقا محمد اشارت در اینخصوص نمودم که از این کارهای پر خطر اجتناب نما



ای پروردگار عقده‌های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده خداوندا گره بگشا و قوت و قدرت بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما ای پروردگار عقده کار محکم است و تعب و مشقت با هزاران صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یآوری نیست امید بتو داریم و توکل بر تو نمائیم توئی راه‌نما و توئی گره‌گشا و توئی دانا و بینا و شنوا

ع ع

\* \* \*

۹۱

طهران

احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع شود و باطراف ارسال گردد

هو الله

ای بندگان آستان مقدس الهی شمس حقیقت از افق عالم اشراق فرمود و در قطب آفاق در نقطه احتراق بدرخشید تا جهانرا روشن نماید و جهان ملکوت تشکیل فرماید و بنیان کمالات انسانی تأسیس نماید رذائل را بنیاد براندازد و فضائل را بنیان برافرازد لهذا نصائح و وصایای فرمود و شریعت سمحه بیضائی تأسیس کرد که کافل نورانیت عالم انسانیت و ضابط عفت و عصمت و استقامت احبای رحمانی پس یاران باید که این خیمه برافرازد و دوستان شاید که این نار موقده برافروزد حضرت مسیح روحی له الفداء در انجیل خطاب بحواریین میفرماید که شما ملح ارضید اگر فاسد گردد جهان بچه چیز نمکین شود باری مقصود اینست ما که بنده آن آستانیم باید بوصایا و نصائح جمال مبارک قیام نمائیم و نافه مشکبار بر جهان و جهانیان نثار کنیم راه تقدیس پوئیم و راز تنزیه گوئیم و سیل طهارت کبری پوئیم بگفتار و کردار و رفتار آیت موهبت پروردگار شویم و سبب تنبیه و تذکر هر هوشیار کلمات مکنون را از بر نمائیم و وصایای حضرت ییچونرا عمل نمائیم و رفتار و کرداری نمائیم که سزاوار نسبت باستان مقدس است و شایان عبودیت درگاه احدیت من چون نظر بخویش کنم شرمسار گردم و از خجلت عرق بجبین آرم زیرا بانچه شایسته و سزاوار است قیام نموده‌ام و تا بحال موفق نگشته‌ام بلکه انشاء الله شما مؤید و موفق گردید و بتقدیس و تنزیه و هدایت و تقوی با خلق بیامیزید تا هر قرین نفعه بهشت برین استشمام نماید و هر ندیم آثار خلق عظیم مشاهده کند و جمیع ملل شهادت دهند که بهائیان مصایح آفاقند و آیات طلوع و اشراق بهائیرا بصفه شناسند نه باسم و بخلق پی‌برند نه بجسم یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید و در رفتار جوهر تجرید و در کردار حقیقت تقدیس فریاد برآرند که این بهائیت است اگر چنین شویم نور مبین در جبین بتابد والا یا اسفا علینا علی ما فرطنا فی جنب الله

الهی الهی ترانی انضرع مکتبا بوجهی علی التراب متذلا الی ملکوتک یا رب الارباب ان تجعل الاحباء مصایح الدجی و مفاتیح ابواب السماء المغلقة علی وجوه الوری رب اجعل صبحک المنیر یلوح علی هیاکل التوحید حتی یبعثوا من قبور الهوی و ینشروا ریایات التقوی و یرتلوا آیات المحو و الفناء فی مشهد الفداء و تختص برحمتک من تشاء و انک لعلی کل شیء قدیر ای یاران الهی شرکت خیریه از تأسیسات رب البریه است زیرا مرئی ایتمام و کافل راحت فقرا و عجزا و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمان باید این شرکت خیریه را نهایت اهمیت بدهید تا نفوسی از مبلغین تعیین

گرددند و در اطراف بتبلیغ پردازند ترتیل آیات نمایند و نشر نفعات کنند و تلاوت کلمات فرمایند هر نفس که معاونت بشرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود سبب عزت ابدیه آن نفوس گردد یا احبباء الله علیکم بهذا الامر المبرور و الحظ الموفور و السعی المشکور و سوف ترون ان کل جمعیه خیریه اصبحت مؤیده بجنود من الملائه الاعلی و غدت منصوره بجیوش من الملكوت الابهی و علیکم بهاء الابهی ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

۹۱

عشق آباد

اعضای محترمه کمیته مشرق‌الأذکار

جناب عبدالوہاب ابن شہید جناب احمد آقا حسین‌اف جناب علی علی‌اصغراف جناب ضیاء اللہ علی‌اصغرزادہ جناب استاد محمد رضای بنا جناب حسینعلی علی‌اف جناب میرزا احمد نبیل‌زادہ جناب اسد اللہ باقراف جناب استاد عبدالکریم باقراف جناب میر علی اصغر اسکوی جناب آقا نصر اللہ باقراف علیہم بہاء اللہ الأبھی

ای بندگان آستان مقدس نامہ مفصل شما کہ بتاريخ ۱۴ کانون ثانی ۱۹۲۰ بود رسید از مضمون نہایت سرور حصول یافت زیرا دلالت بر آن می‌نمود کہ امور مشرق‌الأذکار بنہایت ہمت تمشیت می‌شود امیدم چنانست کہ نوایای صادقہ احبای الہی بظاہر ظاہر مجسم گردد و جزئیات امور مشرق‌الأذکار نیز انجام پذیرد و همچنین نقشہ سالون عظیم مشاہدہ گشت آن نیز بعون و عنایت جمال مبارک یقین است کہ عنقریب اكمال خواهد گشت فی الحقیقہ این سالون مفرح قلوبست و جالب دقت نفوس و اما وفات انجنار ولکوف مهندس باوفای مشرق‌الأذکار فی الحقیقہ این مهندس باوفا در خدمت مشرق‌الأذکار بنہایت صدق و صفا کوشید از یک طرف مشغول باین بنای عظیم بود و از طرف دیگر قصر مشید از برای خویش بنیاد می‌نہاد کہ کنگرہ اش بعنان ملکوت می‌رسد فنعلم اجر العالمین فی الحقیقہ درین جہان فانی سراجی روشن کرد کہ در زجاج ملکوت می‌درخشد عبدالبہاء بدل و جان در تشییع آن جسد پاک حاضر بود و مناجات می‌نمود کہ این نفس نفیس در ملکوت تقدیس در قصر مشید کہ بسبب خدمت بہ مشرق‌الأذکار انشاء نمود استقرار یابد فی الحقیقہ احبای الہی در حق او نہایت وفاداری مجرا نمودند اینست سزاوار بندگان الہی اینست لایق مشتعلین بنار موقدہ ربانی

الہی الہی هذا عبد قام بكلّ قوّة فی بناء اول مشرق للأذکار الذی تأسّس فی الدیار و اول هیكل انشأ باسمک و شاع و ذاع ذکرہ فی الأقطار ربّ انّ هذا الولیّ الحمیم الصادق الأمين خدم هذا البیان العظیم لیلاً و نهاراً و سعی و بذل الہمة الوفیّة عشیاً و ابکاراً بقلب طافح بالوفاء و صدر رهین الولاء و لم یأل جهداً فی تحسین هذا البناء الشّاق و تحکیم اساسہ الثّابت الرّاسخ و تزئین ارکانہ و تثبیت بنیانہ ربّ انّہ قضیٰ نحبه و انتہیٰ ایامہ و انکشف ظلام آلامہ و قصد ملکوتک العظیم و فناء بابک الرّحیب بفؤاد طافح بالرّجاء و صدر منشرح آملاً بالعطاء و وفد علیک بقلب سلیم و لیس له زاد الا التّوکل علیک ربّ ربّ عاملہ بفضلک البدیع و خلقک الجمیل و عفوک الجلیل حتّیٰ یروی من المنهل العذب الفرات و یستبشر بمغفرتک الّتی ہی من الآیات الباہرات و خض بہ فی عین رحمتک الّتی ہی بارد و شراب و نور وجہہ فی اعلى المقام المقدّس عن شوائب الآثام انک انت العزیز الغفور الرّحمن

ای یاران عبدالبهاء تمنای حضور ازین عبد آستان جمال ابھی نموده بودید من نیز در نهایت اشتیاقم آرزوی مشاهده روی یاران می‌نمایم و تشنه ملاقات دوستانم ولی باید جمیع در نهایت محبت و الفت و اتحاد باشند تا وحدت و یگانگی احبای عشق‌آباد در جمیع آفاق شیوع یابد و جمیع بدانند که این اتحاد و یگانگی چون مغناطیس عبدالبهاء را بمدینه عشق جذب نمود و این سررشته از برای مدائن دیگر گردد و علیکم البهاء الأبھی

۱۱ شعبان ۱۳۳۸

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

### هو الابهی الابهی

ای بندگان الهی و یاران من صبح هدی چون از فیوضات بها پرتو بر آفاق انداخت نور محبت مبذول داشت و اشراق الفت فرمود حقائق متنوعه مختلفه متضاده را بفیض واحد کامران نمود تا جمیع امم و ملل در ظلّ خیمه یکرنگ داخل گردند و بیک آهنگ بتهلیل و تقدیس جمال قدم مشغول شوند خطوط شعاعیه ممتده از مرکز بمحیط دائره هرچند متعدّدند ولی چون از مرکز واحد ساطعتست لهذا آن خطوط در نقطه واحده جمع و بمركز واحد وابسته‌اند و اگر چنانچه نفوس چون خطوط شعاعی توجه بمركز اصلی داشته باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کند لا بد تفرقه حاصل شود و آن مرکز مبداء فیض است و محیط دائره و آن دائره تعالیم الهیه است تا از تعالیم الهیه تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد پس ای دوستان مهربان بآن مرکز قدیم و جمال مبین آفتاب انور ملکوت غیب توجه نمایند و چون خطوط شعاعی از آن مرکز قدسی ساطع شوید و از محیط دائره ذره‌ئی تجاوز ننمائید تا جوهر توحید شوید و حقیقت تفرید شمع روشن ملکوت گردید و آیات باهره سلطان جبروت نجوم افق احدیت گردید و طیور حدائق رحمانیه الحمد لله بفضل جمال قدم تاجی از جواهر موهبت بر سر دارید و سراجی از پرتو عنایت در سرّ ردائی از سندس فردوس در بر دارید و سیفی از براهین الهیه و دلائل سبحانیه در کمر در بحر الطاف مستغریقید و از نور احسان مستشرق کلمات کتاب مبینید و حروف صحف علّیین آیات صریحه ربّ الایاتید و صحائف بدیعه صاحب بیّات قدر این موهبت را بدانید و شب و روز در اتحاد و اتفاق و الفت کوشید نهایت احترام را از یکدیگر بدارید و غایت رعایت را بهم منظور نمائید خادم یکدیگر باشید و هادم بنیان انشقاق و شر

ایادی امر الله که ثابت بر عهد و میثاقند سرج آفاقند چون امری را قرار دهند اطاعت و انقیاد فرض است و اطاعت آنان موجب اتحاد و الفت و یگانگی دوستان زهار مخالفت و مابینت ننمائید و همچنین باید که شب و روز در فکر تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله باشید و بکمال مهربانی و تواضع و خشوع تشنگان سلسبیل هدایت را بمعین صافی رحمانیت دلالت کنید بینوایانرا عین عطا باشید و بیچارگانرا ملجأ و پناه در ترقیات عصریه بکوشید و در مدنیت مقدسه جهد بلیغ و سعی شدید نمائید دبستانهایی در نهایت انتظام ترتیب دهید و اصول تحصیل معارفرا ترویج معلّمانی در نهایت تقدیس و تنزیه جامع آداب و کمال تعیین نمائید و ادیبان و مرئیانی حائز علوم و فنون ترتیب دهید

و هیئت مقدسه ایادی امر الله باید مواظبت در حفظ شئون و لوازم این دبستانها نمایند تا روز بروز اسباب ترقی از هر جهت فراهم آید و انوار دانش جهانرا روشن نماید

و همچنین در ترویج صنائع و اکتشاف بدایع و توسیع دائره تجارت و صناعت و ترتیب آداب مدنیت و تزین مملکت و اطاعت و انقیاد تام بحکومت و اجتناب از هر رائحه مفسدت بکوشید و جهد نمائید تا باین سبب مظاهر تأیید آسمانی گردید و مطالع توفیق رحمانی فی الحقیقه حکومت عادلّه حاضره حضرت پادشاهی شایان ستایش است و مستحقّ اطاعت قلبی صمیمی جمیع رعیت در اینخصوص نهایت تقیّد را مجری دارید چه که بنصّ قاطع الهی واجب و فرض است و البهاء علیکم ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب زائر آقا سید مهدی قراباغی

تفلیس

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

ای بندگان حضرت کبریا قفقاز فارسیجه کوه قافدر اسکی زمانده اهل عالمن اعتقادی اوزره جبل قاف سیمرغ الطافن یورد و یووه سیدر هر نه ایسه فال خیردر و او مرغ عظیمک سیرگاهی مشرق عزت اولدیغنی سویرلرایدی بو سوزن حقیقتی شویله اوله ییلور که سیمرغ بر شخص جلیل ایمش لانه و آشیانه سی قفقاز اقلیمی ایمش و الطاف الهیه ایله غایت رزین و متین ایمش یعنی نقایص و رذائل نفوس بشریه دن محفوظ و مصون بر حصن حصین ایمش هر نه ایسه فال خیر ایده لم و سیر ایده لم تفلیسی نفیس ایده لم و هر وحشتزده بی انیس ایده لم شیروانی ایوان ایده لم گنجه بی گنج بی پایان ایده لم قفقازی دلبر طناز ایده لم و مبتلای حرمان اولانلری همدم و همراز ایده لم یعنی عموم خلق ایله خلُق رحمانی ایله معامله ایده لم و کافه بشری راه نجات و نجاحه رهبر اوله لم عموم ام ایله کمال صدق و امانت و محبت و وفا ایله معاشرت ایده لم هر درده درمان اوله لم و هر یاره یه مرهم دل و جان اوله لم نوع انسانه مهربان اوله لم و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

۹۱

دنور

احبای الهی و اماء رحمن عموماً علیهم و علیهنّ البهّاء الابھی

Servants and maid servants of God

Denver

۹۲

ای بندگان حق و کنیزان الهی همچو گمان منمائید که دقیقه ئی فراموش گردید همواره عبدالبهّاء در نهایت محبت و مهربانی ذکر شما نماید و از درگاه احدیت طلب عون و عنایت کند تا مدد غیبی رسد و فیوضات لا ربیبی رخ بگشاید یاران آن دیار مانند شمع برافروزند و اماء رحمن بمثابة نجوم بدرخشند آن کشور را منور نمایند و آن اقلیم را جتّ التّعیم کنند صهبای هدایت بنوشانند و مشتاقان ملکوت ابھی را سرمست کنند دبستان روحانی بگشایند و از ادیب عشق اسرار محبت الله بیاموزند بیکدیگر در نهایت خضوع بیامیزند و الفت روحانی حاصل نمایند هر یک جان و مال فدای دیگران نماید و هر کس بعموم اهل جهان مهربان باشد پرده بیگانگی بدرند و با جمیع خلق بیگانگی آمیزش نمایند حتّی خائنان را امین باشند و ظالمان را محبت کنند و دشمنان را دوست شمرند و بیگانگان را آشنا پندارند اینست نصایح و وصایای الهی ای یاران ای اماء رحمن بشکرانه هدایت کبری در نهایت فرح و سرور با خلق محشور شوید تا منظور نظر عنایت گردید از هیچ بلائی محزون نشوید و از هیچ امتحانی

دلخون نگرديد ثبات و استقامت نماييد تا عاقبت دلبر آرزو شاهد انجمن گردد و منتهای آمال جلوه نمايد طوبی لكم بفضل  
رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ وَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَيْهِنَّ الْبِهَاءُ اللَّهُ الْاَبهى ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

۲ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

بواسطه جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

اصفهان

احبای الهی که در ختم متصاعد الی الله جناب آقا میرزا علی محمد خیاط علیه بهاء الله حاضر بودند جناب سلطان باقر جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب آقا میرزا حسن معلّم جناب آقا غلامحسین عطّار جناب آقا محمد اسمعیل جناب آقا رضا قلی بک جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی جناب آقا سید هاشم جناب حاجی محمد حسن شیرازی جناب نایب حسن جناب آقا سید محمد جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب آقا سید اسمعیل خیاط جناب آقا محمد جواد جناب ده‌باشی رضا جناب آقا محمد حسین جناب آقا میرزا علی اکبر جناب آقا میرزا آقای نیریزی جناب آقا نصرالله نیریزی جناب میرزا شکرالله جناب آقا میرزا علی اکبر خان جناب آقا میرزا اسدالله خیاط جناب آقا میرزا سلیمان جناب آقا میرزا علی محمد جناب آقا اسدالله جناب آقا میرزا علی اکبر

بواسطه آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

ای بندگان خالص جمال ابهی نفس مقدّس آقا میرزا علی چون صعود بملکوت تقدیس نمود یاران الهی در ذکر آن نفس نفیس مجتمع شده لوح حروفات عالین را تلاوت و استماع نمودند این اجتماع سبب ارتفاع ذکر آن ذات مکرم شد همچنان که در ملاء ادنی محفل ذکر آراسته گشت در افق اعلی و ملکوت ابهی نیز جمعیت روحانیین بستایش آن جوهر ایقان پرداختند صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی فی الحقیقه آن محفل مانند گلستان الهی نفحاتش منتشر بجمیع ضوایحی و نواحی شد و مشام روحانیان معطر و معنبر گردید و سزاوار چنین است که ابرار و احرار بذکر نفوس اخیار پردازند تا از نفحات گلشن محبت الله نفوس میته زنده و بیدار گردند هرچند این عبد در آن محضر بجسم حاضر نبود ولی بروح مؤانس و مجالس و امید از فضل ربّ مجید چنانست که یاران الهی را همواره بذکر دوستان قدیم مشغول و مألوف فرماید

ای یزدان مهربان آن جمع پریشان تو هستند و آن یاران بی‌نویان تو عاطفتی فرما موهبتی بخش رحمتی مبذول دار عون و عنایتی رایگان کن تا کل مانند خوشه پروین همنشین یکدیگر شوند و بیانات شکرین مذاق یکدیگر را پر شهد و شیرین فرمایند ای محبوب یکتا توانائی و بینا ذره را قوت آفتاب بخشی و قطره را بخشایش دریا دهی ذباب را عقاب فرمائی و پشه را سطوت سلیمانی عطا کنی پس به فضل و جود این نفوس محمود را مقرب درگاهت کن و بیارگاهت ره ده بعبودیت موفق فرما و مظهر سنوحات رحمانیه کن پرتوی از انوار احدیت افکن و تاریکی بیگانگی را بنور یگانگی مبدل کن تویی مقتدر و توانا و تویی واقف و بینا

\* \* \*



جناب آقا میرزا محمدحسن علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده آزاد حق شاد باش و شاد باش زیرا قلب عبدالبهاء بیاد تو مشغول و لسانش بذکرت مألوف هر دم بجمال قدم عجز و لابه نمایم و تضرع و انابه کنم که  
ای یزدان مهربانم و آرزوی دل و جانم یارانت را عنایتی فرما و دوستانت را موهبتی بخش عاشقانت را دلنشین باش و مشتاقانت را یار و مونس جان و قرین دلها بآتش عشقت افروختند و جگرها بنار محبتت سوختند کل آرزوی قربانگاه عشق کنند تا جانرا رایگان فدا نمایند  
ای پروردگار عنایتی فرما و هدایت کن و نصرت روحانیّه بخش و بموهبت آسمانی سرافراز نما ربّ ایدهم بفضلک و جودک و اجعل وجوههم النورانیة سرج الهدی فی محافل العرفان و آیات اللطاف فی مجالس التّیّبان انک انت الرّحمن و انک انت الکریم المستعان ع ع

\* \* \*

۹۱

یزد

جناب آقا طاهر ایدہ الله

هو الله

ای بنده آستان الهی آنچه بجناب منشادی مرقوم نموده بودی رسید و چون نظر بحکمتی ایشان را روانه مصر نمودم لهذا با وجود موانع عظیمه من بجواب پرداختم تا بدانی که این دل چه قدر مهربانست این ایام مخابره بسبب امور وارده بسیار سخت و مشککست با وجود این نهایت همّت مجرا شد تا این نامه ارسال گشت والا ممکن نبود زیرا سبیل مسدود و طریق مقطوع و ما متوکلاً علی الله معتصماً بذیل عنایت در مقابل تیر بلا سینه هدف نموده با وجود کمال صداقت و خیرخواهی و محبت بجمیع نوع انسانی و اطاعت شهریاری و دولتخواهی پادشاهی هدف تیر افترای اخوی گشتیم که با عنوان خویش لائحه شدیدهئی مشحون بهر تهمت و افترائی بدرگاه پادشاهی عثمانی تقدیم نمودند از هر جهت امور معسور شده اما اعتماد ما بر عنایت ربّ غفور و عدالت پادشاه غیور است تا خدا چه خواهد حال بسیار شدید است احبای الهی نباید فتور آرند و قصور ورزند بلکه سزاوار استقامت و ثبوتست و توکل بر حیّ لایموت بموجب تعالیم و وصایای جمال مبارک روش و حرکت نمائید و سبب نورانیت عالم انسانی گردید تا نور حقیقت و پرتو محبت جمیع قلوب را روشن نماید و عالم انسانی دانائی یابد و با یکدیگر مانند برادران مهرپرور گردند و چون شیر و شکر بیامیزند دین و مذهب را وسیله بغض و تعب ننمایند و آئین را علت نفرت در روی زمین نکنند دین الهی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و خیرخواهی خلق حتی رحم بر وحوش و طیور بحر و بر عالم انسانی که نظرگاه رحمانیست میدان حرب و ضرب و خونخواری گشته یکی دین را سبب هدم هر بنیان متین نماید و دیگری مذهب و آئین را بهانه درندگی در عالم انسانی کند دیگری وطن موهومی تصوّر کند و بعنوان وطن پرستی بنادرستی برخیزد و

دیگری شهامت و شجاعت عنوان کند و چنگ بخون انسان بیالاید و بر بنی نوع خویش جفا و عذاب آغاز کند خداوند مهربان نهال انسانی بنشانند و پانزده سال بمرور ایام این نهال را پرورش دهد تا ببلوغ رسد و شکوفه بگشاید و شاخ و برگ را بمیوه تر بیاراید در حال انسان در یک ساعت هزار چنین نهال را از بیخ و بن قطع کند و افتخار نماید که من شجیعم دلیرم شیر جهانگیرم گرگ تیزچنگم با نام و ننگم سبحان الله این چه نادانیست و چه بیفکری که آنچه سبب عار است مدار افتخار است بنیان الهی براندازد و در میدان جفا بتازد و دلهای بیچارگان بگدازد و خاک را بخون هزاران بیگناه بیالاید و افتخار نماید این چه کوریست و این چه دوری و این چه غروری خداوند دیده‌ها را بینا کند و گوشها را شنوا فرماید و بیخردان را هوش دهد و هوشمندان را همراز سروش فرماید آنه علی کلّ شیء قدیر باری در چنین حالتی و کربتی و مصیبتی و وحشتی و دهشتی بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی که چه قدر یاران حقیقی را دوست دارم بلکه سبب شوند این بغض و عداوت و کینه و قساوت و کره و مخالفت از جهان زائل گردد انّ ربّی یؤید الذّین یسعون فی الأرض اصلاحا و لا یریدون الاّ فلاحا و لا یتمنّون للوری الاّ نجاحا و آنه لعلی کلّ شیء قدیر

جناب آقا محمد حسین و ایضاً آقا محمد حسین را تحیّت مشتاقانه برسان و بگو این نامه بجهت سه‌گانه است هر یک قرائت نمائید و بنصائح و وصایا روش و حرکت فرمائید تا در درگاه احدیّت مقرب گردید اگر فرصت بود بهر یک نامه‌ئی مخصوص مرقوم میگردید ولی چه چاره که این آواره ابداً فرصت ندارد و در این ایام موانع بی حدّ و شمار و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الأبهی

یزد

جناب سروش بهرام جیوه خرمشاهی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده آستان ایزد دانا آنچه مرقوم نمودی ملحوظ گردید هر چه نگاشتی مفهوم شد شکر کن خدا را که مژده‌های خوشی داشت یاران پارسی معروف بخداپرستی و مشهور براستی و درستی هستند دلی پرتو دانائی خرم و دیده‌ئی بدیدار دلبر آسمانی روشن دارند و جانی بمژده رسانی در نهایت سرور و شادمانی خوشا بحال شما که در چنین قرنی از پرده‌های تاریک رهایی یافتید و چشم را بمشاهده راز و نیاز روشن و منیر و دل را پیرستش دلبر بی‌انبار بهشت برین نمودید باخوی بمان بهرام و قرینه شیرین مهربان و اخوی رستم بهرام و همسر پریزاد اردشیر و فرزندان و کنیز خدا مروارید بهرام از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار در حق ایشان دعا نمایم و از الطاف جمال مبارک بهره و نصیب طلبم و از بخشش ایزد دانا امید است که مروارید براق و درخشنده گردد و به مهتر هرزدیاری خدابخش و قرین محترمه‌اش و فرزندان نهایت مهربانی ابلاغ دار و به حاجی علی حسین‌آبادی نهایت اشتیاق برسان

سؤال از کلمه مبارکه قد ظهر سر التَّنْکِیسِ نموده بود این عبارت از عبارات شیخ احمد مرحوم است در تفصیل این رساله‌ئی مرقوم شده و هنوز سواد نگردیده انشاءالله سواد میشود و انتشار مییابد

اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکنونه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلی فرمودند و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جانست و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش گشتند

باحبای حسین‌آباد و یاران علی‌آباد و دوستان شرف‌آباد و اصفیای مهدی‌آباد و نجبای مهرآباد علی‌الخصوص آقا سید علی اکبر و آقا حسین احمد از قبل من بکمال اشتیاق نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید اشعار آبدار بود و معانی بدایع اسرار بکرات و مرات قرائت گردید و از فضل حضرت مقصود جائزه استدعا شد و آن پرتو تجلی اوست که کنز اعظم است و عنایت جلیل اکبر و علیک البهاء الأبهی

۲۴ ربیع اول ۱۳۳۸

حیفا

\* \* \*

هوالبهی

رنگون

جناب آقا سید اسمعیل علیه بهاء الله الأبھی

هوالبهی

ای بنده آستان شمس بها جشنی برپا نمودی و عیشی مهیا که غلغل سرور بلند شد و آهنگش باستان ربّ غفور رسید کأس طهور بدور آمد و نغمه طيور اوج گرفت هلله‌اش تا بیارگاه قدس رسید مبارکست و میمون مسعود است و همایون از فضل حیّ قیوم مستدعی هستیم که از افتران آن دو کوکب افق محبت الله نتایج مبارکه حاصل گردد و از مؤانست آن دو شاخه ریاض معرفت الله گلهای بدیع در این موسم ربیع بشکفد و اثمار طیبه پدیدار گردد ربّ اوراق هذان الشجران و ازهرهما و اثمرهما بلطفک و جودک و احسانک انک انت الکریم ع ع

امه الله والده را تکبیر و تحیّه برسان و بگو خوش باش که این نهال بیهمال را بارور خواهی دید و این صدف را پر در و

گهر خواهی یافت

اللهم انبتهما نباتاً حسناً بفضلك و جودک و نور بصر ابویه بمشاهدة وجوه الأحفاد انک انت الکریم الجواد و البهّاء

علیک ع ع

\* \* \*

فارس شیراز

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ

جناب آقا علی محمد علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای بنده آستان مقدّس آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر تفصیل اطلاع حاصل شد هفت‌وادی بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوسی باشند که در این وادی سلوک نمایند و باین اخلاق متخلّق شوند روش راستان گیرند و سلوک آزادگان جویند هر نام که عنوان گردد ضرری ندارد درویش که از قلم اعلیٰ تحریر یافت معنیش فحوای رساله سلوکست و بسیار مقبول ولی جمعی الآن در این جهانند و بظاهر و باطن سرگشته و پریشان و مهمّل و معطل و بار گران بر سائر ناس بصنعتی مشغول نشوند و بکار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمردند و حال آنکه از برای توت شمردن و فواکه توسرکان و موسم خرمای عربستان دوپست فرسخ طیّ نمایند اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علت کابوس

مستولی گردد باری سیر و سلوک در وادی عشق و محبت الله بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و از شدت فرح و سرور غزلیخوانی و نغمه سرائی مطلوب و مادون آن اوهام و عیوب و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

بواسطه آقا میرزا لطف الله

اهواز

جناب میرزا عباس علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای بنده آستان مقدس رضای حق ممکن الحصول است بلکه بنهایت آسانی بمجرّد خلوص رضای الهی حصول یابد ولكن رضایت خلق بسیار مشکل نفس حق رضایت از خلق نیافت من و تو چگونه می یابیم ولكن بقدر امکان ما لا یدرک کله لا یترک کله

از الطاف بی پایان حضرت یزدان امیدوارم که تو بهر دو موفق گردی من که موفق نشدم بلکه تو انشاء الله موفق شوی و دعا نمائی تا من نیز موفق شوم زیرا رضای الهی و رضای بندگان او اعظم موهبت الهی است بلکه رضای الهی در رضایت از بندگان اوست

خدایا من و این بنده ات را هر دو باین موهبت کبری موفق فرما تا ما از کل راضی و کل از ما راضی از خدا خواهم که من و تو هر دو موفق بخدمت آستان مقدس شویم و علیک البهَاء الأبھی

۳ ذی قعدة ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

بادکوبه

جناب میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای بنده آستان مقدس نمیدانی که چه انقلابی در اینصفحات حاصل جمیع مردم مضطرب و پریشان و اهالی شهرها در کوهها و ده کدها بی سر و سامان زیرا بیم آن دارند که بغتاً کشتیهای زره پوش بجوش و خروش آیند دمار از بنیاد شهرها برآند علی العجاله تو گریبان بدر بردی و از این همه مه و دمدمه فارغی

اگرچه لا بد در آنصفحات نیز انقلاب حاصل ولی نه بشدّت اینصفحات زیرا شما در ساحل دریای خزری که دولتی جز روس کشتی آتشبار ندارد ولی ما در سواحل دریای سفید که جمیع دول دسته دسته سفائن آتشفشان دارند و خلقرا بیم آنست که بغتاً هجوم نمایند

اما ما الحمد لله در ظلّ عنایت جمال مبارک در نهایت راحت و اطمینان شب و روز به پاسبانی آستان مشغول و بذکر الهی مألوف و به نهایت الفت و محبّت مأنوس

یاران الهی را عون و عنایت طلبم

نامه‌ئی از امة الله ایزابلا گرونسکی رسید اصل و جواب ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید و جواب را برسانید اگر چنانچه خانم محترم طبع و نشر کتاب خویش خواهد اگر احبّای الهی معاوتی نمایند و اعانتی کنند سبب تشویق و تحریص او گردد

نفوس متساوی نیستند بعضی صرف لله عمل نمایند و مساعی خویش را جز قرینت درگاه کبریا مکفاتی نخواهند و این صحیح و تامّ است ولكن بعضی اصحاب آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة هستند باید بنفوس برأفت معامله نمود و الا کار مشکل است

و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

واشنگتون

میرزا علی قلی خان

هوالله

ای بنده آستان مقدّس و ثابت بر پیمان نامه مفصّل شما رسید و جواب مرقوم میگردد الحمد لله بعون و عنایت جمال مبارک در جمیع موارد مؤیّد و منصور بوده و هستی وقتی که به امریکا میرفتی هیچ گمان مینمودی که چنین تأییدی حاصل گردد حال تأییدات الحمد لله مافوق تصوّر حاصل بشکرانه این مواهب باید بخدمت امر پردازی تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائی بنیّت صادق و صرافت طبع حرکت نمائی تا نتایج عظیمه حاصل گردد الحمد لله بتعیین چند مأمور مالی از امریکا بهر ایران موفق شدی و انشاءالله موفق بر استقراض ایران از امریکا نیز بگردی تا بحال آنچه ایران از اروپا استقراض نموده چون واسطه‌ها فکر منفعت خویش نمودند عاقبت خسران مبین شد نه از برای ایران ثمری داشت و نه از برای آنها که واسطه بودند بلکه آن نقود غیر مشروع را بنهایت حسرت و یأس زقوم فرمودند و حال ایران را چنین گرفتار کردند فاعتبروا یا اولی الأبصار باری تو باید در استقراض ایران از امریک چنان روش و سلوک نمائی که این بدنامی زائل گردد و ایرانیان را نیّت خالصه و نهایت خلوص روشن گردد شب و روز آرام مگیر بکوش که بلکه انشاءالله حسن خدمتی بدولت و ملت ایران نمائی ادنی قصوری جایز ندانی زیرا سبب گردد که قضیه معکوس شود چنانکه در حقّ دیگران شد اما دولت و ملت امریک فی الحقیقه خیرخواهند و هیچ مقصدی جز منفعت عموم ندارند یعنی اگر بکاری شروع نمایند و یا امری در ایران ترویج کنند یا بنکی تأسیس نمایند یا باب تجارتی باز کنند یا بدولت قرض بدهند نهایت آمال و آرزویشان منفعت طرفین است نه حصر در امریکا باری شما حال بمسئله استقراض

تشبث نمائید زیرا دولت و ملت ایران بینهایت محتاج استقراض است و بدون استقراض کاری انجام نیابد فکر خویش را حصر در این قضیه نمائید الآن این مفید است افکار خویش را متفرق نمائید اگر افکار را متفرق نمائید موفق بهیچیک نگردید آنها چون حصر در یک فواره گردد فواره بسیار قوت یابد و فوران شدید شود اما چون تقسیم فواره‌های متعدد شود هیچیک از فواره‌ها قوت نیابد

بامه‌الله المقربه روحانیه خانم تحیت ابدع ابهی برسانید و همچنین اطفال را بالتیابه از عبدالبهاء بنازید و بنوازید و اما در خصوص عدم مهربانی احبا آنان را گمان چنین که چون شما مشغول شده‌اید دیگر چندان توجهی بآنها ندارید پس شما بالعکس در مقابل نامهربانی نهایت مهربانی مجرا دارید بیش از پیش تا ملاحظه کنند که این مأموریت در اطوار و اخلاق شما بهیچوجه تفاوتی حاصل نکرده از مطالبی که مرقوم نموده بودید نهایت سرور حاصل شد و امیدوارم که روز بروز سرور شما زیاد گردد ع ع

\* \* \*

تبریز

جناب آقا محمد حسین ابن حاجی رضا علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده الهی آنچه نگاشتی و شرح حالی داشتی قرائت شد و مناجات بدرگاه احدیت گردید که ای خداوند بمانند این اسیر موی مشکبار را از الطاف بینهایت برخوردار فرما و آنچه آرزوی جان و وجدان اوست میسر فرما حاجتش روا کن قلبش صفا بخش میر وفا کن و در مقام فقر و فنا ثابت و راسخ فرما دردش را درمان کن و آرزویش را مجری فرما توئی مقتدر و توانا و توئی سلطان یفعل ما یشاء

جناب اخوی محمد و جناب علی را تحیت و ثنا برسان از خدا خواهم که آن دو وجود مطهر دو سراج منور گردند این ایام حضور باین دیار صعوبت بیشمار دارد در وقت دیگر امیدوارم که میسر گردد جناب علی ابن حسین اسکوئی را از قبل این عبد تحیت مشتاقانه برسان و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

هوالله

بواسطه حضرت شهید ابن شهید  
جناب مشهدی اکبر علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده الهی بزرگواری در عبودیت جلیل اکبر است نه سلطنت خاور و باختر نفوس مقدسه همواره تمنای بندگی آستان نمایند و بندگی حق در عبودیت یاران باید انسان جوهر خضوع شود و حقیقت خشوع فانی محض گردد و فارغ از هر مرض تا آنکه

سزاوار عبودیت درگه پروردگار شود و عليك التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ ع ع

\*\*\*

هو الله

یزد

بواسطه جناب زائر آقا محمد حسین

اخوی ایشان جناب میرزا محمد علی خباز علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده الهی جمال رحمانی چون بعالم امکانی پرتوی نورانی افاضه فرمود آن نور حقیقت در حقائق صافیه جلوه کرد الفتی حقیقی و محبتی صمیمی و اخوتی ابدی ظاهر و آشکار گردید زیرا کل مستشرق از یک نور و مستنبا از یک ظهور و مستضی از شعله طور گردیدند این اخوت ملکوتی است لاهوتی آسمانی ربّانی حقیقی ابدی سرمدی علی الخصوص جناب آقا محمد حسین که با شما اخوت جسمانی نیز دارند لهذا چون در بقعه مبارکه حاضر شدند حقوق اخوت را مرعی داشتند و خواهش تحریر این نامه نمودند من نیز از محبت ایشان بغلیان آمدم و بنگارش این نامه بان یار مهربان پرداختم تا بدانند که در محضر آوارگان مذکور و در انجمن یاران مشهور و معروفست و از پروردگار عالمیان امید چنان که همواره بنفحه رحمن زنده و بنسیم عنایت تر و تازه و در ملکوت تقدیس بحیات ابدیه باقی و پاینده مانند جمیع یاران آن سامان را نهایت اشتیاق از قبل عبدالههء ابلاغ دارید همیشه بذکر آنان مشغولم و بیادشان مألوف و بغلیان محبتشان مانوس و عليك و عليهم البهء الأبھی ع ع

\*\*\*

بواسطه امه الله سکینه حفیده من فاز بالرّقیق الأعلى گندم پاک کن

اصفهان

جناب آقا میرزا حسن معلّم علیه بهاء الله الأبھی

ای بنده الهی در این دور بدیع تعلّم و تعلیم از اعظم اوامر ربّ کریمست و نصوص کتاب مبین بر هر نفسی تعلّم بقدر خواندن و نگاشتن و تعلّم مبادی علوم لازمه فرض و واجبست اما تعلیم از اعظم عبادات نور مبین و مقتضای عبودیت درگاه رحمن و رحیم ارتقا و انحطاط امم از نتایج علم و جهلست زیرا ترقی عالم انسانی بدانائیسست و تدنی عالم بشری بنادانی نوع بشر چون دانائی افزایش رحمانی گردد و چون دانش آموزد ربّانی شود هل یتوی الدّین یعلمون و الدّین لا یعلمون پس تا توانی بکوش که نورسیدگان دور بدیع واقف بر حقایق و معانی گردند و تحصیل فنّ بدیع کنند و واقف شوند و آگاه دانا گردند و پراستباه از جمیع علوم نافع بهره‌ئی برند و از فنون مفیده نصیبی گیرند اما فنون عتیقه غیر مفیده مانند اصول فنون نیست جنونست اوقات را صرف نمودن نشاید و نباید و عليك التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ

\*\*\*



بمبائی

بواسطه جناب آقا میرزا محرم  
جناب بامس مہریان علیہ بہاء اللہ

ہواللہ

ای بندہ الہی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این محض توہمست ولی احساساتی از این وہم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تاثرات شود مثلاً نفسی بشورچشمی شہرت یابد کہ این شخص بدچشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن بتاثرات چشم چون آن شخص بدچشمی مشہور نظری باین بیچارہ نماید این متوہم مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد این تاثرات سبب شود و وقعاتی حاصل گردد والا نہ اینست کہ از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید لہذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد کہ فلان شخص شورچشم است و مرا نظر نمود فوراً بذکر الہی مشغول شود تا این وہم از قلب زائل گردد و علیک بہاء الہی ع ع

\* \* \*

کرمانشاہ

بواسطه جناب یوسف خان  
جناب آقا میرزا محمد اصفہانی علیہ بہاء اللہ

ای بندہ الہی عبدالہاء را خانہ و کاشانہ بی سر و سامانیست و لانہ و آشیانہ زندان ظلمانی قصر مشید جوید ولی در عالم الہی بیت معمور خواهد ولی در جہان رحمانی بنیان خاک ولو بافلاک رسد عاقبت ویرانیست بلکہ قبر ظلمانی تأسیس ابنہ و قصور و بناء بیوت عالیہ و کشک و مینو و سرای در دین اللہ مقبول و ممدوح و محمود ولی نباید دلہستگی و تعلق داشت نیت باید معموریت جہان باشد و مدنیت انسان ولی شخص دانشمند ابنیہ عمومیہ بلند نماید یعنی موافقی کہ تعلق بعموم دارد مثل مشرق الأذکار و دبستان تعلیم اطفال صغار و کبار و مسافرخانہ و بیمارخانہ چہ کہ ہر بنیانی عمومی بنیان الہیست و سردی و ابدی و علیک التّحیّۃ و الثّناء

این در صورتیست کہ طاقت و تحمل باشد والا لا یکلّف اللہ نفساً الا وسعها لہذا اگر بنہایت آرزو محلّ خویش را مشرق الأذکار نمودید تولیت آن با نجل نجیب و سلیل نبیل شماس و علیک التّحیّۃ و الثّناء

\* \* \*

ہواللہ

حیفا

جناب استاد محمد علی علیہ بہاء اللہ

## هو الله

ای بنده الهی مکتوب شما رسید سبب روح و ریحان شد حکایت بیل اینقدر طول و تفصیل ندارد که شما بفرمائید نه شکوفه‌ئی نه برگی نه ثمر نه میوه دارم این مسائل را اهمیتی نه مطمئن باش قلب را از این چیزها آزرده مدار من نظر ببیل و پیل نمینمایم بلکه بسلوک در سبیل مقصد این بود که جناب علی اشرف باغ خویش را بدست ما امانت گذاشته لهذا میخواهیم که بقدر امکان آن باغ آباد شود جناب آقا قاسم را در آنجا گذاشته‌ایم که درخت بنشانند ولی مدتیست چون بیل بدست نیامد معطل و معوق مانده چون در حیف بسبب مشکلات مسئله بیل بطول انجامید لهذا گفتیم بلکه آهنگر عکا بسرعت مهیا نماید حال چون شما سفارش نموده‌اید البته هر دو بیل را بگیریید بهر قیمتی که ممکنست جمیع دوستان را تکبیر برسانید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

طهران

جناب نورمحمد خان علیه بهاء الله الابهی

## هو الله

ای بنده الهی نامه مختصر اللفظ و مفصل المعانی شما قرائت شد لهذا مختصر نیز جواب داده میشود

سؤال از لا تجمع الضّدان فی الخوان نموده بودید ضّدان مراد اطعمه و اغذیة غیر موافقه با یکدیگر است ولی تعیینش مشروط بطبّ قدیم و جدید نفرمودند مقصود اینست که اگر دو طعام متضادّ با یکدیگر در سفره واحد حاضر تناولش جایز نه و این بحسب امزجه و ضعف و قوای معده است مثلاً در مزاج ضعیف دو غذای ثقیل یا دو طعام بارد و یا دو نوع حار موافق نیاید و یا آنکه طبیعت نفسی دو نوع از طعام مخصوصی را تحمّل نتواند و یا دو نوع طعام که سبب سنگینی یکدیگر شود جمع جمیع اینها جایز نه و تعیینش راجع باطبّاست هر چه را اطبّا بجهت هر نفسی جمعش را جایز ندانند ضّدان باشند و همچنین سؤال از برزخ بین عالم جسمانی و عالم روحانی نموده بودید که بین جماد و نبات و بین نبات و حیوان برزخی زمانی موجود آیا بهمچنین برزخی زمانی ما بین عالم جسمانی و عالم روحانی بعد از صعود موجود است یا نه بدان که روح مقدّس از زمان و مکانست برزخش نیز روحانیست و مجرد از عالم امکانی و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

## [ یادداشت ]

۱ اشاره به آیه‌ای از لوح طَبّ از حضرت بهاء‌الله. ←

\* \* \*

هو الله

آباده

جناب کربلائی محمد سلمانی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای بنده بها الحمد لله شمع شبستان محبتی و نور انجمن معرفت میوه شجره موهبتی و شکوفه گلستان رحمت از نسیم جنه التعمیر در اهتزازی و از تسنیم فردوس عنایت سیراب پس چون باین فضل موفق گشتی باید ایام عمر را در آنچه سبب قرینت درگاه کبریاست بگذرانی قرینت حق در بلندی و پستی نه بلکه در تربیت و تبیل و تضرع و بندگی احبای الهی هر چه باین عبودیت بیشتر موفق گردی قرینت الهیه بیشتر میسر گردد و بحق نزدیکتر شوی تا توانی بصفات و اخلاقی مبعوث شو که بکلی در سبیل الهی محو و فانی شوی یعنی اثر وجود در تو نماند کالمیت بین یدی الغسال یحرکه احکام الله باراده من الله معنی کالمیت بین یدی الغسال اینست که بکلی خواهش و نیتی و فکری و ذکری از برای انسان نماند و فانی در تعالیم الهی گردد و مفتون اوامر رحمانی بان قوت متحرک گردد و بان تعالیم عامل شود و بان اخلاق متخلق اینست مقام فنانی فی الله و بقای بالله و علیک بهاء ع ع

\* \* \*

هو الله

شیراز

جناب شکوهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده بها مکاتیب مفصله آنجناب متتابعاً وارد با وجود عدم فرصت دقیقه‌ئی از اوقات جمیعاً بدقت قرائت کردیم ولی ملاحظه فرمائید که باید با چند کرور نفوس بهمین نوع مخابره کرد چه قدر مشککست ابداً فرصت نیست لهذا جواب مختصری مرقوم میشود البته معذور خواهند داشت و این نظر بحب بانجنابست والا تحریر یک کلمه ممکن نه اس اساس الیوم تبلیغ امراللهست و هر نفسی که قیام بان نماید بجنود ملاً اعلی موفق و مؤید گردد و بما دون آن ابداً موفقیت حاصل نگردد الیوم یوم تأسیس است نه ترمیم و تعمیر و تنظیم باید اول تأسیس نمود بعد تنظیم اما تأسیس مجرد تبلیغ امر الله و نشر نفعات قدس انقطاع از ما

سوی الله است ملاحظه نمائید که معمار ماهر اول ما لرم بنا را مهیا نماید بعد بنیان پردازد و وضع اساس کند و ارکان بلند نماید بعد از اینها بتنظیم و ترتیب و تزین پردازد حال اگر ما بخواهیم بترتیب و تنظیم پردازیم تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله تأخیر افتد لهذا آنجناب نیز مجرد در اطراف شیراز تبلیغ مشغول شوید و اگر اهل بلدی خود خواستند که مجلس شوری بیاریند یعنی باصول انتخاب محفل روحانی ترتیب دهند بسیار خوب اما نمیشود که ما حال پایی این قضیه شویم زیرا بعضی مسرور و بعضی محزون و بعضی ملول گردند این امر راجع بنفوس هر بلدیست عبدالبهاء و جمیع نفوسیکه در عبودیت آستان مقدس شریک و سهیم او هستند باید حصر افکار خویشرا در نشر نفحات الله نمایند اگر عبدالبهاء بنفسه باینگونه امور مشغول میگشت چگونه شرق و غرب عالمرا بنور هدی روشن میکرد

جواب سئوالات مختصراً مرقوم میشود

جمال قدم روحی لاجبانه الفداء با حضرت اعلی روحی له الفداء بر حسب ظاهر ملاقات نفرمودند

روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شیئی واحد است

نفس منتخب در محافل روحانیه باید مقدس و منزّه باشد هر گاه در بلدی محفل روحانی مؤسس شخص مبلغ باید مشورت با ایشان نماید و هر قسم مصلحت دانند مجری دارد شخص مبلغ تصرّفی در امور دنیویّه نماید خواه اعانه خیریه و یا غیرها باشد اهل هر بلدی اگر شخص مبلغی را انتخاب بجهت محفل روحانی نمایند جائز است

از برای اعضای محفل روحانی در جهرم مکتوب عمومی مرقوم شد و از پیش ارسال گشت و همچنین بعضی کسانی که شما خواسته بودید جناب آقا میرزا علی محمد نیریزیرا به کمال اشتیاق تحیت و ثنا میرسانم جناب آقا سید مهدی یزدی مکاتیب متعدده از این عبد دارد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید جناب آقا سید ابوالقاسم کوچک را بنهایت مهربانی تکبیر رحمانی برسانید و جناب کربلائی حسین را بنفحات معطره تحیت روحانیه مشام معطر کنید جناب کربلائی حاجی میرزای شیرازی و سلیلش آقا میرزا اسدالله را با نهایت حبّ تکبیر مخصوص برسانید جناب آقا محمدرضا خان نیریزیرا با قلب مشتاق بیان احساسات قلبیه بنمائید جناب آقا میرزا عباسعلی زرگر را نهایت محبت ابلاغ دارید

خلاصه ای جناب شکوهی منقطع از ما سوی الله باش و منجذب بنفحات الله بیسر و سامان و شیدا و سرگردان در بادیّه محبت الله شو و بنشر نفحات الله مشغول شو اگر تأیید میخواهی راهش اینست و اگر توفیق میجوئی سبیلش اینست قسم بجمال قدم که بدون این عاقبت خسران مبین است هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین ع ع

\*\*\*

بناب

بواسطه جناب آقا غلامحسین بنایی

جناب آقا عبدالحسین اغچه‌دیزجی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده بها نامه رسید و مطالعه گردید ولی فرصت نیست مختصر جواب مرقوم میشود امید از فضل ربّ مجید آنست که ثابت بر دین الهی مانی و مستقیم باشی و از شرّ نفس و هوی محفوظ مانی در خصوص حیوانات مندوره مرقوم نموده بودی هر نوع مناسب دانی مجری دار در نزد عبدالبهاء همان مقبولست

در خصوص ازدواج مرقوم نموده بودی در کتاب منصوص است احتیاج بتکرار نه ولی هر چه دورتر بهتر زیرا بنیه اطفال قوی‌تر گردد و شمائل بهتر شود و صحّت و عافیت ازدیاد یابد

اما کیفیت حقوق بعد از مصروف سال آنچه از واردات املاک و کسب و تجارت زیاد مانند حقوق بر آن تعلق گیرد اما بیع املاک جائز نه

اذن حضور خواسته بودی در این ایام حکمت اقتضا ننماید بلکه محذور کلی واقع باوقات دیگر مرهون نمایند اطفال و اولاد و سایرین احبّا را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید و نفوسی که طالب اولادند امیدوارم که از فضل و عنایت حق آرزویشان حاصل گردد و علیک البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

هوالله

زائر عبته مقدسه نورانیه جناب استاد اسمعیل نجار علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده بهاء الحمد لله که بصبح هدی حضرت نقطه اولی ربی الاعلی روحی له الفداء مؤمن و موقن شدی و بشمس حقیقت اسم اعظم جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء مقبل گشتی و بر میثاق الهی و پیمان رحمانی ثابت و راسخ ماندی تا آنکه بیابان بی‌پایان پیمودی و باستان حضرت رحمن مشرف گشتی و جبین بر آن خاک مشکین سودی و بآمال مقرّین مؤید و موفق گشتی حال نیز در نهایت انقطاع و بشعله نار انجذاب به عشق‌آباد بشتاب و یاران الهی را تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و روی هر یک را بیوس و شدت حبّ این عبد را بجمیع بیان نما و بالتّیابه از عبدالبهاء در بنای مشرق‌الأذکار خاک بکش و گل بردار و سنگ ببر تا انجذاب آن خدمت سبب روح و ریحان مرکز عبودیت گردد آن مشرق‌الأذکار اول تأسیس پروردگار واضح و آشکار است لهذا این عبد امیدوار است که اختیار و ابرار هر یک جانفشانی نمایند و فرح و شادمانی کنند و خاک‌کشی را کامرانی شمردند تا این بنیان رحمن بلند گردد و آئین یزدانی منتشر شود و در جمیع اطراف و اکناف نیز بکمال همّت بر این امر عظیم قیام نمایند اگر عبدالبهاء مسجون نبود و موانع در میان نه البتّه بنفسه به عشق‌آباد میشتافت و در بنای مشرق‌الأذکار حمل تراب میکرد و بی‌نهایت مسرور و شادمان میشد حال یاران باید باین نیّت قیام نمایند و نعم البدل گردند تا بمدّتی قلبه این بنیان نمایان گردد و احبّا بذکر جمال ابهی مشغول شوند و آهنگ مشرق‌الأذکار در سحرگاه بملاً اعلی رسد و گلبانگ بلبلان الهی اهل ملکوت ابهی را بوجد و طرب آرد دلها خوش شود و جانها بشارت یابد و قلبها روشن گردد اینست آمال مخلصین و اینست منتها آرزوی مقرّین و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

هوالله

ای بنده ثابت ثابت جمال قدم نامه مفصل ملاحظه گردید تا توانید در این ایام تبلیغ امر الله نمایند فرصت بسیار خوبی ید قدرت الهیه فراهم آورده این فرصت را از دست مدهید جمیع قلوب متوجه بامر الله و جمیع گوشها مترصد استماع کلمه الله

احزاب ایران کل مشغول بخود و اکثری از شدت نزع و جدال از حیات و زندگانی بیزار مفری میطلبند و مفرّ و مفرّی و ملجأ و پناهی جز ملکوت ابهی نه که ولوله و زلزله در آفاق انداخته و عنقریب ایران را معمور و ایرانیان را عزیز در دو جهان نماید خیرخواهی ایران اینست که جمیع ملل و شعوب و قبائل عالم را خاضع و خاشع نماید هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلاء کلمة الله و تبلیغ باشد ع ع

بدیعه و بدیع الله را از قبل من مهربانی بنما منیره و عنایت الله و فضل الله را نوازش کن و والده ایشان امة الله زهرا سلطان را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما و جناب آقا محمد حسین و شوکت و نیره و نوریه کل را بابدع اذکار ذاکرم و علیک و علیهم و علیهنّ البهآء ع ع

\* \* \*

۹۱

قزوین

حضرت حکیم باشی علیه بهآء الله الأبهی

هو الله

ای بنده جانفشان جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ربّ اید عبدک الحکیم علی مداواة القلوب و معالجة النفوس و شفآء الأرواح و انشراح الأفئدة حتّی یهتدی خلقک الی سبیل رضائک و یتنور بصائرهم بنور معرفتک و تنجلی ابصارهم بمشاهدة آیات توحیدک انک انت الکریم الرّحیم الوهّاب

عکس مشرق الأذکار را که ارسال نموده بودید رسید سبب نهایت سرور گردید که الحمد لله احبّای الهی در مشرق اذکار رحمانی مانند شمع هر یک رخ برافروخته اند و بانوار احساسات روحانیّه آن محفل را روشن نموده اند ربّ محبوبی و مقصودی انّ هوآء عبدة عتبه قدسک و سجدة باب احدیتک قد حضروا فی مشرق اذکارک و محفل انوارک و تبتّلوا الیک و تضرّعوا الی ملکوت احدیتک و صلّوا مخلصین لوجهک ربّ اقبل اعمالهم و آنسهم فی مناجاتهم و الهمهم بدایع اسرارک حتّی یکونوا مظاهر موهبتک بین خلقک و زمرة صفوتک بین بریتک انک انت اللطیف الکریم العطوف الرّؤف الودود

در خصوص جناب میرزا علیخان عکّاس و سفرشان به امریکا مرقوم نموده بودید لسان امریکا را باید تحصیل نمایند که در آنجا در محافل بتوانند که بیانی کنند آن وقت سفرشان بسیار موافق اما حال بدون لسان هم از برای ایشان اشکال دارد هم احبّا مؤانستی نتوانند از قبل عبدالبهآء نهایت محبت و مهربانی را نسبت بایشان مجرا دارید و بگوئید اول تحصیل لسان نمائید اما در خصوص مبلغی که محمد باقر خان خیال تقدیم دارد آن را بفقراى الهی که در ابهر هستند تقسیم نماید در نزد این عبد مقبولست و از خدا میطلبم که چنان او را ثابت و راسخ نماید که در جنت ابهی نابت گردد و علیه التّحیة و الثّناء ای طیب الهی الحمد لله لیاقت و قابلیت بسیار داری و استعداد کمال عبودیت در درگاه احدیت و موفق و مؤید بوده و خواهی بود جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما از فضل حق امیدوارم که اسباب راحتی از برای سمندر نار موقده رحمانیه حاصل گردد و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

رنگون

جناب آقا سید مهدی شیرازی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده جانفشان جمال مبارک نامه‌ئی که بتاريخ ۲۰ ربیع الثانی مرقوم نموده بودید رسید مضمون دلالت بر راحت و آسایش و محفوظی از آزمایش مینمود فرح و سرور رخ داد مرقوم فرموده بودید که احباً را نیت چنان که اعانه مشرق‌الاذکار نمایند این خبر سرورپرور بود زیرا فیوضات ملکوتیه و تأییدات ربّانیه و توفیقات صمدیه متوجه ارتباط و اتحاد و اتفاق عالم انسانیت لهذا این عمل مبرور اعانه شرق بغرب محمود و مشکور و از خصائص یوم این ظهور است تا بحال قطعاً وقوع نیافته که شرق اعانه غرب نماید یعنی ایران امداد بنیان مشرق‌الاذکار در امریکا کند این اول وقوع است که چنین واقع گردیده لهذا یقین است که نتایج محموده خواهد بخشید آثار ممدوحه ظاهر خواهد شد شکر جمال قدم و اسم اعظم را که چنین پیوند و التیام بعالم انسانی بخشید و چنین اساس متین بنهاد و چنین مقصد جلیل ترویج کرد و چنین خیمه‌ئی در قطب امکان برافراخت که نتایجش شعوب مختلفه عالم متفق و همدم گردند و اقالیم شاسعه اقلیم واحد شود و اوطان متعدده وطن واحد گردد و حکومت‌های مختلفه ارتباط و اتفاق تام حاصل نمایند بنیاد بیداد برافتد و بنیان جنگ و جدال و تاراج و تالان و بغض و عدوان ویران شود این تعاون شرق و غرب و تعاضد خاور و باختر برهان کافی وافی بر حصول این مقصد مبارک است

در خصوص آقا سید اسماعیل مرقوم نموده بودید تضرع و تبّتل بدرگاه احدیت شد که اسباب راحتی فراهم آید تسهیل صعوبات شود و ترویج معاملات گردد جناب آقا سید اسماعیل و سایر یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع ع

\*\*\*

طهران

جناب میرزا علیمحمد خان دکتر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید محزون مشو مغموم مگرد دلخون مشو جمال ابهی حامی عدلست و ناصر حقّ لا بد حقیقت حال واضح و آشکار گردد ممکن نیست هیچ مسئله‌ئی مشتبّه ماند مثل آفتاب واقعاً حال مشهود اولی الالباب خواهد شد تحسّر و تأسّف لزومی ندارد زیرا حامی حقّ مقتدر است و توانا و قیومست بر کلّ اشیاء پس حزن و اندوه چرا

در خصوص اسباب و دعا سؤال نموده بودی دعا بمنزله روحست و اسباب بمنزله دست تصرفات روح بواسطه دستت هرچند رازق حق است اما واسطه حصول رزق ارض و فی السماء رزقکم زیرا چون رزق مقدر گردد بهر سببی حصول باید اما ترک اسباب مانند آنست که انسان تشنه بدون آب و سائر مایعات سیرابی طلبد معطی ماء و موجد ماء حضرت کبریاست و آنرا سبب تسکین عطش قرار داده ولی بسته باراده اوست اگر اراده او تعلق نیابد مرض استسقا حاصل شود و دریا عطش را ساکن نماید و عليك التحيّة و الثناء ع ع

\* \* \*

هو الله

بواسطه جناب آقا میرزا اسدالله  
جناب میرزا جلال علیه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بنده جمال ابهی از شتون این جهان دون محزون مشو و از غوائل این عالم زائل دلخون مگرد چه که اگر بدیده حقیقت نظر نمائی شداندش فوائد است و زحمتش عین رحمت زیرا انسان تا در آغوش مصائب و بلایا پرورش نیابد حقیقت وجودش استقرار نجوید و شجره شهودش میوه خوشگوار بیار نیارد حقیقت انسانیه مانند خاک پاکست آنچه بیشتر سینه اش بشکافی و بخراشی و زیر و زبر نمائی فیض و برکتش بیشتر گردد و نباتش بهتر انبات شود لهذا باید آن جناب در موارد امتحان در نهایت روح و ریحان باشد و امیدوارم که در دو جهان کام دل و راحت جان حاصل گردد و عليك التحيّة و الثناء ع ع

\* \* \*

مصر

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله الأبهي

مکتوب مورخه ۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ رسید

هو الله

ای بنده جمال ابهی عنوان نامه یا عبدالبهاء بود از این خطاب نهایت سرور و فرح حاصل گردید هیچ خطابی مورث روح و ریحان چون این خطاب نه جان بشارت یابد دل مسرت جوید صدر منشرح شود دیده بینا گردد و گوش شنوا شود تأخیر جواب از کثرت مشاغل مجبره و ضعف مزاج بود البتّه معذور خواهید داشت از صحّت یافتن انگشت مزده داده بودید الحمد لله زخم مرهم یافت و درد درمان جست و روح و ریحان حاصل گردید این نیز سبب سرور شد و از لطافت هوا و عذوبت ماء و حلاوت منظر و صفای اشجار و اثمار و ازهار رمله تعریف و توصیف نموده بودید معلومست آن صفحات نهایت لطافت را یافته و خواهد یافت و روز بروز باغ و راغ و چمن و دمن و بوستان و گلستان در آن سامان ازدیاد یابد و از خدا خواهیم که یاران



الهی را شادمانی بخشید و هر دم کامرانی دهد تا در ظلّ عنایت و عبودیت آستان مقدّس در کمال فرح و سرور موفّق گردند و بعد از سجن این زندانی اظهار حزن و حسرت نامتناهی نموده بودید غم مخور مکدّر مباش این زندان ایوانست و این گلخن گلشن لامکان چاه اوج ماه است و قلعه حصین قصر بهشت برین زیرا سرور و حبور بدل است نه بجسم بجانست نه بمکان عبدالبهاء را این تنگی گشایش است و این زحمت رحمت پروردگار و این نعمت کردگار عذاب عذبت و مشقت آسایش و راحت بلکه نهایت آرزو چنانست که این گردن در تحت سلاسل و اغلال آید و این پا به کند و زنجیر گرفتار شود و در زندان تنگ و تاریک عکّا که تو میدانی منزل و مأوی جوید اینست جنت فردوس من و گلشن قدس من و محفل انس من و در خصوص حاجی لطفعلی مرقوم نموده بودید که بمعیت خود آورده‌اید بسیار موافق امیدوارم که سبب آسایش او گردد در خصوص محلّ اسکندریه مفصل مرقوم نموده بودید امیدوارم که عاقبت نوعی شود که سبب سرور قلب شما گردد و انتظامی حاصل کند امور موکول بتأیید است تأییدات الهی هر زخمی را مرهم نهد و هر خرقی را التیام بخشد خراب را آباد کند و جهان تاریک را روشن نماید مطمئن باشید که ثابتان بر میثاق را در امور خلل و فتور حاصل نگردد زیرا موفّق بقوت کلمه الله هستند و مؤیّد بنفوذ میثاق الله جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسانید

در خصوص تربیت اطفال به ایمان و ایقان و علم و عرفان و تبّتل و تضرّع بملکوت رحمان در نامه مفصل از پیش مرقوم گشت و ارسال شد البتّه باید نهایت همّت را نمود و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

پاریس

جناب مستر دریفوس علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای بنده جمال ابھی نامه شما رسید مرقوم نموده بودید که مدّتیست از مکاتیب محروم مانده‌ایم و حال آنکه من مکاتیب متعدّده ارسال نموده‌ام و همچنین بامه البهّاء مکتوبی بخطّ خود در خصوص مقام اعلی مرقوم گردید که در روز نوزدهم بنهایت فرح و سرور جسم مقدّس در صندوق مرمر گذاشته شده و با احتفال و جلال در مقام اعلی استقرار یافت وصول آنمکتوب نیز رسید این مکتوب شما در روز اول رضوان واصل شد و بشارت تشکیل مجلس داشت و سبب سرور شد

و اما از فقره‌ئی که در رساله خطاب بذاب موجود سؤال نموده بودید ارض میم مازندرانست جمال مبارک را در شهر آمل حبس نمودند و چون علما در مسجد جمع گشتند و جمال مبارک را تسلیم علما نمودند و آن بی‌انصافها بظلم برخواستند و انواع ستم و زجر روا داشتند و بی‌نهایت اذیت کردند از جمله جمال مبارک را چوب زدند بقسمیکه پاهای مبارک مدّتی مجروح بود

و بورقه منجذبّه الی الله امة البهّاء تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و همچنین سائر دوستانرا ع ع

امروز جواننامه از امة البهّاء مس بارنی رسید سبب سرور شد ع ع

\* \* \*

هوآله

ط

جناب نور محمد خان عليه بهآء الله الأبهى

هوآله

ای بنده جمال ابهى نميقة آن مبتهل الى الله ملاحظه گرديد و مقصد خير مشروح مفهوم گشت اساس عمران و آبادى بلدان و آسایش انسان و انتظام احوال و سعادت دنيویة ملل و امم از جمله تأسيس شرکت است زیرا مشروعات عظيمه جز بواسطه شرکت مباشرت نشود و سبب نجاح و فلاح کلی ملل غرب اليوم همین موضوعست و از تأييد کلی جمال قدم معلوم و مسلم است که در ايران عنقریب شرکتهای تشکیل شود و منافع و فوائد کلی حاصل گردد ولی الآن دوستان در ايران گرفتار قحط و غلا هستند و در عسرت تمام و اینگونه شرکتهای از اموال زیاده از احتیاج تشکیل گردد اگر حال اعلان گردد حصول نپذیرد و سبب ذل امر الله شود همچنان که شرکت در مصر اعلان شد و چون نهایت انجام نگرفت سبب پريشانی خاطر شد و علت احزان کلی و برودت عظيمه گشت و در نزد اغیار خجالت کلی حاصل گردید حال اگر در ايران نیز مباشرت شود یقین است مقصود حاصل نگردد و انجام پشیمانی حاصل گردد حال صبر نمائید عنقریب انشاء الله وقتش میآید و سبب راحت احببا و عزت امر الله میگردد و علت سرور و حبور شما و در این ایام عبدالبهآء در گرداب عذابی و آتش بلائی از فتنه و فساد اهل بغضا افتاده که شب و روز چون شمع میگذارد حال در فکر امر الله باشید که فساد اهل بغضا رخنهائی در امر الله ننماید و در طهران فساد کلی نکنند چنانکه در ارض مقدس نموده اند و شب و روز در تبلیغ امر الله بکوشید زیرا اليوم این امر مؤید است و هر نفس در این میدان قدم نهد مظهر نصرت ملکوت ابهى گردد اعظم امور اليوم این امر عظیمست توجه کلی باین خدمت عظمی نمائید و اللهم اجعل اورادی و اذکاری ذکراً واحداً و ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً گوئید ع ع

چون باید آن جناب و سائر معتمدین از احباب اول اقدام در انتظام امور نمایند و نظم امور موکول بر اینست که جمیع امور اول در مجلس مذاکره و مشورت گردد بعد مراجعت باین عبد شود لهذا این نظامنامه شرکت در مجلس ط اول عریض و عمیق مذاکره نمائید و جرح و تعدیل بنمائید و بارض مقدس ارسال دارید تا تصدیق شود که در هر وقت ممکن گردد مجرا شود والا امور انتظام نیابد این مطلب مشورت بسیار مهم است از حال باید امور نظم کلی یابد و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب آقا میرزا عبدالحسین اردستانی

جناب آقا میرزا عبدالحسین تفتی عليه بهآء الله

هوآله

ای بنده جمال مبارک خوشا بحال تو که بخدمتی مشغولی که سبب روشنائی رخ در ملکوت ابهاست و آن تعلیم و تربیت اطفالست اگر انسان چنانکه باید و شاید تعلیم و تربیت نورسیدگان نماید خدمتی اعظم از این در درگاه احدیت نیست از قرار مسموع شما باین خدمت موفق ولی باید دم بدم بکوشید تا بهتر و بیشتر موفق گردید

من همواره از حضرت یزدان تمنی و آرزو مینمایم که شما سبب احیاء قلوب و تزکیه نفوس و نورانیت آن اطفال گردید و  
علیک التَّحِیَّة و التَّنَاء ع ع

\* \* \*

عشق آباد

جناب حاجی عبدالرحیم در دارالتعلیم بهائی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای بنده حضرت یزدان در خصوص تربیت صبیان و تعلیم کودکان سؤال نموده بودی اطفالی که در ظلّ سدره مبارکه بعرضه وجود قدم نهادند و در مهد هدایت پرورش یافتند و رضیع ثدی عنایت گشتند این اطفال را باید امهات از بدایت بتربیه الهیه تربیت نمایند یعنی همواره ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن راندند و القای خشیه الله نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی از بدو حیات نسیم محبت الله را استنشاق نماید و از رائحه هدایت الله باهتزاز آید این بدایت تأسیس تربیت است و اساس کلّ

و چون طفل بسنّ تمیز رسد آن را در دبستان الهی داخل نمایند که ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقاید دینیّه تعلیم میگردد در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند و همچنین بعضی از مبادی علوم که از برای صبیان ممکن التحصیل است

یعنی بر این منوال که از بدایت باید معلّم قلم در دست اطفال دهد و آنان را دسته دسته نماید و هر دسته‌ئی را باقتضای استعداد درس و تعلیم دهد آن اطفال در مقرّی صفّ زده و نشسته و قلم در دست گرفته و کاغذ در پیش نهاده معلّم نیز لوحه‌ئی در مقابل معلق نموده و بقلم خویش حرفی نوشته و اطفال نیز متابعت نموده آنان آن حرف را بنگارند مثلاً معلّم حرف الف مرقوم نماید و بگوید این الف است اطفال نیز مانند او بنگارند و بگویند که این الف است بر این منوال تا نهایت حروف ابجدیه و چون این حروف را درست بشناسند آن وقت معلّم حروف را ترکیب نماید و همچنین اطفال متابعت نمایند و بر صحیفه بنگارند تا بر این منوال حروف و کلمات را بتمامه بشناسند بعد معلّم جمله بنگارد و اطفال نیز متابعت نمایند و بر ورق خویش بنگارند معلّم معنی آن جمله را باطفال تفهیم نماید

و چون در لسان فارسی مهارت یابند معلّم ابتدا ترجمه کلمات مفرده نماید و از تلامیذ معنی آن کلمات را استفسار نماید اگر یکی ادراک نموده آن کلمه را ترجمه تواند معلّم تحسین نماید و اگر کلّ نتوانستند معلّم در زیر آن کلمه ترجمه آن را بلسان دیگر بنگارد مثلاً سماء بنویسد و سؤال کند که این کلمه را به پارسی چه گویند اگر طفلی از اطفال بگوید که ترجمه این کلمه به پارسی آسمانست معلّم تحسین نماید و تشویق کند و اگر نتوانستند خود معلّم بیان نماید و بنگارد و هم شاگردان بنگارند

بعد معلّم سؤال نماید که این کلمه را به روسی یا فرنساوی یا ترکی چه گویند اگر دانستند بهتر و خوشتر و اگر ندانستند معلّم بگوید ترجمه‌اش بلسان روسی یا فرنساوی چنین است و بر لوحه بنگارد و همچنین اطفال بنگارند چون اطفال در ترجمه کلمات مفرده مهارت یابند معلّم کلمات را ترکیب نماید و جمله بر لوحه بنگارد و ترجمه آن را از اطفال بطلبد اگر ندانند نفس معلّم ترجمه نماید و بنگارد و اگر السنه متعدده بکار برد البتّه بهتر است

و باین سبب در مدتی قلیله یعنی سه سال اطفال در السن متعدده بسبب نگاشتن مهارت تامه حاصل نمایند و بتوانند عبارتی را از لسانی بلسان دیگر ترجمه نمایند و چون در این مبادی مهارت حاصل کنند بتحصیل مبادی علوم پردازند و چون مبادی علوم را اتمام کنند هر کس بتواند و هوس نماید فنون متعدده در مکاتب عالیه تحصیل نماید ولی عموم بتحصیل فنون عالیه و علوم سامیه نتوانند مشغول گردند باید اطفال را بعد بمکتب صنایع فرستاد تا تحصیل صنایع نیز بنمایند و چون در صنعتی از صنایع مهارت حاصل کنند آن وقت ملاحظه نمایند که میل و رغبت طفل در چه چیز است اگر چنانچه بتجارتست بتجارت و اگر بصنعت است بصنعت و اگر بمعارفست بنشر معارف و اگر بسائر وظائف انسانیّه است هر کدام را میل و رغبت و استعداد داشته باشد بآن محوّل نمایند و اما اساس اخلاق الهیّه است و فضائل و خصائل ممدوحه انسانیّه این را بیش از همه چیز باید منظور داشت اگر نفسی امّی باشد ولی باخلاق الهیّه متخلّق و بنفس رحمانی زنده آن بی سوادى باو ضرری نرساند و این نفس سبب خیر عمومست و اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلّق باخلاق الهیّه نگردد و نیت خالصه نداشته منهدمک در شهوات گردد مضرت محض است ابداً از علوم و معارفش جز اذیت و رسوائی حاصل نشود ولی اگر اخلاقش رحمانی و صفاتش نورانی و مسلکش ربّانی و انجذابش سبحانی و علوم سائره را تحصیل نماید آن وقت نور علی نور است ظاهرش روشن باطنش منور قلبش سلیم فکرش عظیم ادراکش سریع شأنش جلیل طوبی لمن فاز بهذا المقام الکریم و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

\* \* \*

ص

بواسطه حضرت خان

جناب آمیرزا نصرالله علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده حق صبح هدی چون از افق اعلی طلوع نمود پرتوش بشارت کبری بود و مؤده اش ظهور جمال ابهی و در احسن القصص قیوم اسما واضح من دون خفا و در جمیع بیان جمیع امور منتهی باین ذکر ابداع احلی انّ یوم القیامه من اول ما یطلع شمس البهآء الی ان یغرب و ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّه و ایّاک ایّاک ان تحتجب بما نزل فی البیان و از جمله واحد بیان خود آنحضرتست هیجده حروف حیّ و نوزدهم خود حضرتست و یکی از حروف حیّ حضرت قدّوس است که میفرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ اوست پس بمحتجبین بفرما که حضرت اعلی با وجود اینکه میفرماید زنهار زنهار محتجب از آن جمال کبریا بتوجه بمن مگرد و یا بآنچه که در بیان نازل شده با وجود این ای بیهوشان از هر طرفی فریاد برآید یکی گوید این ظهور من یظهره الله و دیگری گوید این قصور من یظهره الله دیگری فرماید این مکتب دروس من یظهره الله و دیگری گوید این مهد نشور من یظهره الله حضرت اعلی میفرماید ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّه او بما نزل فی البیان لکن این بیهوشان ظواهر آیات را بهانه نموده و بر آن جمال بیمثال که جمیع بیان بذکر او نازل شده اعتراض نمایند فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً میفرماید اگر الیوم ظاهر شود فانا اول العابدین ثمّ انتم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون ثمّ و ثمّ الی آخره

اول ملاحظه فرما که بچه استناد فتوی بر خون حضرت اعلیٰ روحی له الفداء دادند ملاً محمّد ممقانی گفت آنها الناس خدا در قرآن میفرماید ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتّقین یعنی هدایت عالمیانست و بنصّ صریح میفرماید ولکنّه رسول اللّٰه و خاتم النّبیین ما چنین نصّ صریح را چگونه سبب ضلالت دانیم با وجود اینکه عین هدایتست این شخص که گوید اولاد رسولم بنیان رسول را برانداخت پس بعضی از احکامیکه در بیان منصوص است و بکتاب اقدس نسخ شده است یک یک را شمرد بعد گفت که علامت سیادترا از سر مبارک حضرت برداشتند و بکمال بغضا آن فتوی را بی‌محابا داد بگو آیا قوم یهود بچه متمسک شدند و آن یار را زینت دار کردند جز بظواهر آیات توراۀ تشبّث نمودند و از آن فیض مسیحائی محروم گشتند بنصّ توراۀ تشبّث نمودند و از آن منزل توراۀ محتجب گشتند و فریسیان که اعلم علمای عصر و زمان بودند حضرت مسیح را مسیح نامیدند و آن وجه صیّح ملیح را قبیح شمردند اینست شأن امم در وقت اشراق نیر عالم و همچنین چون نفحات قدس احمدی شطر بطحا و یثرب را معطر نمود و نسیم جان‌پرور تعالیم الهی جزیره العرب را معرض بهار روحانی کرد علمای مسیحیین متشبّث بظواهر کتاب مبین گشتند و از اشراق آفتاب علیّین محروم ماندند زیرا بنصوص قاطعۀ ظاهرۀ انجیل جلیل بشارتی بعد از حضرت مسیح نخواهد بود کشیشان و قسّيسان باین عبارات متمسک شدند و از نور یقین که از افق مبین ساطع و لامع بود محتجب ماندند

خلاصه جمیع ملل در یوم ظهور نور رحمن متمسک بظواهر آیات کتاب گشتند و از فیض یزدان خود را بی بهره و نصیب نمودند این سهلست اکثر علما از کتب استنباط فتوی بر قتل سلاطین وجود و انوار غیب و شهود نمودند اما آن ملل اگر محتجب از ملیک آفاق گشتند چندان جای تعجب نبود زیرا وصایای صریحۀ واضحه در کتب و نصایح مکملّه در صحف مثل بیان نبود اما حضرت اعلیٰ روحی له الفداء از برای نفسی محلّ توقّف نگذاشتند بکلی پرده برداشتند بصریح عبارت در جمیع بیان فرمودند که مقصد از جمیع الواح و زیر آن نیر اعظمست زینهار بصریح کتاب و تأویل خطاب و اشارات آیات محتجب از آن نیر آفاق نگردید آیا چنین وصایا و نصایحی در توراۀ و انجیل یا فرقان جلیل موجود لا واللّٰه این مختصّ باین ظهور اعظمست که صبح هدی جمال اعلیٰ روحی له الفداء کشف غطا فرمودند و سبیل هدی در نهایت وضوح و صفا نمودند

و از این گذشته بعد از شهادت آنسرّ وجود و مقام محمود این قوم عنود کجا بودند هر یک در زاویۀ خذلان ابدی خزیده و رو را از یار و اغیار پوشیده در نهایت خوف و هراس مخفی از جمیع ناس بودند تا آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحیّآئۀ الفداء امر اللّٰه را بلند فرمودند آنوقت این ماران و موران از حفرۀ خفا بدرآمده جولان نمودند ولی ایّامی نگذشت مگر آنکه فساد کردند و علم عناد بلند نمودند و خود را بحفرۀ عذاب انداختند لا تسمع لهم ذکرّاً و لا همساً این وقایع اخیره را ملاحظه نما وقتیکه این آوارگان در زیر تهدید شمشیر بودند سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء روحی لهم الفداء و همچنین سائر شهدا بمقام شهادت کبری فائز گشتند شهداء یزد را پاره پاره نمودند و شهیدان خراسانرا سوختند و رماد اجسادشانرا بیاد دادند و همچنین در شیراز و سائر جهات رئیس این قوم عنود در منابر اصفهان و طهران بصریح عبارت تبرّی از حضرت اعلیٰ مینمود آیا این را هم میتوان پنهان کرد داستان اصفهان و طهران شده بود حال که ملاحظه مینماید که آوازۀ امر اللّٰه شرق و غرباً بحرکت آورده و صیت اسم اعظم جنوب و شمال را احاطه کرده قوّۀ کلمۀ اللّٰه قوّات عالم را بلزله انداخته و ندای الهی جهان انسانیرا بشارات روحانی حیات بخشیده دوباره از حفرۀ خمودت بیرون آمده عربدهئی مینماید و اظهار وجود میکند که ما اهل بیانیم و اساس این بنیان هیئات سنینی چندی قبل از این کجا بودند کدام یک از اینها در سبیل ربّ اعلیٰ جام بلا نوشید یا زحمتی کشید جز تبرّی و بیزارى ابداً چیزی صادر و ظاهر نشد و بغیر از فسق و فجور بروز و ظهوری نگشت حال نیز اگر امتحانی بمیان آید واللّٰه الذی لا اله الاّ هو فوراً ملاحظه نمائید که بر فراز منبر برآیند و ندای نحن بریثون بلند نمایند بلکه لعن و طعن فرمایند ایجناب یک سئوال صواب از این نفوس بنما و بگو ای اهل انصاف باللّٰه بعد از سفک خون مطهّر حضرت

اعلی این میرزا یحیی چه کرد جز آنکه دمامم بفکر عروسی افتاد هر روز حرمی در بر گرفت حتی تجاوز بحرم محترم نمود که امّ المؤمنین بود و بنصّ جمیع شرایع الهی این بی حرمتی قطعاً جایز نه با وجود این ابداً مراعات ظاهری نیز نمود خود تصرّف نمود و باین کفایت نکرد بدیگری بخشید جز این فعل فظیح چه نصرتی در امر الله نمود کدام نفسی را تبلیغ کرد و کدام مسئلهئی را تشریح نمود و در چه موقعی بجانفشانی برخاست و در چه موردی نفس رحمانی اظهار کرد این خواصّ اتباع اوست که ملاحظه مینمائید حتی از آداب ظاهری محرومند یکی پرتستانست و دیگری اندلف در کلیسای رومیان این چه بلاهت است و این چه حماقت این چه غفلتست و این چه جهالت

يا ايّها النَّاسِ ضَرْبٌ مِثْلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوْا ذَبَابًا وَّلَوْ اجْتَمَعُوْا لَهُ وَاَنْ يَسْلُبَهُمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ضَعْفُ الطَّلَبِ وَ الْمَطْلُوْبِ وَ هَمَجِيْنٌ مِّیْفِرْمَايْدُ يَدْعُوْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكُ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيْدُ يَدْعُوْ لِمَنْ ضَرُّهُ اَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمَوْلٰی وَ لِبَيْسِ الْعَشِيْرِ وَ اِنَّ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ الْيَقِيْنُ ملاحظه نمائید که شهاب ثاقب میثاق چگونه بقلب آفاق زد و چه اشراقی از ملکوت غیب در صفحات سقلاب و افلاق افتاد

شرق منور نما غرب معطر نما

نور بسقلاب ده روح بافلاق بخش

با وجود این این منکران مانند خفاشان در زاویه خمول خویش خزیده انکار آفتاب کنند فنعم ما قال

فهبنی قلت هذا الصّبح لیل

ایعمی الناظرون عن الضّیاء

لا والله فسوف تسمع نغمات هذا الصّور و نقرات هذا التّاقور من الملاء الاعلی فسبحان ربّی الابهی و علیک التّحیة و التّناء

ع ع

\*\*\*

هو الله

ط

جناب میرزا تقی ابن جناب ادیب علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای بنده حق قدر این پدر بزرگووار را بدان که تو را بمعین حیوان دلالت کرد و بسرمنزل جانان هدایت از مائده آسمانی بهره داد و از خمر رحمانی نصیب بخشید ناسوتی بودی ملکوتی نمود مرغ خاکی بودی طیر آسمانی کرد شاخ شاخسار ترابی بودی نهال بوستان الهی نمود اگر در هر دقیقه صد هزار خدمت بجا آری از عهده حقّ شکر یکی از اینها برنثائی و البهآء علی اهل البهآء

ع ع

\*\*\*

هو الله

قفقاز

جناب ابوی آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده حق کبریت آتش محبت الله است و زینق سیماب بحر معرفت الله پس این دو جزء مکرم را آمیزش ده و دو رکن اقوم را الفت و وحدت بخش و حجر اکرم یعنی جوهر الجواهر سنگ یاقوت معدن ملکوت بدست آر تا باکسیر اعظم پی بری و کیمیای حقیقت یابی و بر نحاس و حدید نفوس طرح نمائی و ذهب ابریز کنی  
کیمیا خواهی اینست اکسیر گرانها خواهی اینست کبریت احمر خواهی اینست و ما دون این بی ثمر و اثر و بی بار و

بر

از من شنو این اکسیر اعظم ملکوتی طلب

و البهاء علیک ع ع

\* \* \*

\* \* \*

بواسطه جناب ملا نصرالله

جناب مشهدی مهدی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده حق جمهور ناس منتظر موعودی خونخوارند و ولی ظالمی غدار مهدی می خواهند که با سهم و سنان و شمشیری بران سیلی از خون بیچارگان جاری و ساری نماید و شب و روز مشغول بضرب اعناق گردد و قطع رقاب فرماید و بروجی از سرها بیاراید ملک الموت باشد و آفت جانها گردد خونریز شود فتنه انگیز گردد بنیان انسان براندازد و مدن و قری بر باد دهد اطفال یتیم کند و زنان بیوه نماید این را شروط حقیقت دانند و منتظر چنین موعودند و حال آنکه مظهر کمالات معنوی و مطلع انوار رحمانیه باید محیی ارواح باشد و منعش اجسام جان بخشد نه جان گیرد سبب حیات شود نه علت ممات گردد آباد کند نه خراب نماید شرق منور کند غرب معطر نماید بیچارگانرا ملجأ و پناه گردد و نادانانرا آگاه کند ظالمانرا عادل نماید و غافلانرا عاقل کند درندگانرا خلق و خوی رحمانی بخشد و گرگانرا اغنام الهی نماید درنده را چرنده کند و خونخوار را رؤف و مهربان نماید سزاوار شخص کامل چنین است که خلق و خویش شکرین و انگبین باشد لطف او را سزاوار نه قهر شهید او را لائق نه زهر لکن چه توان نمود که نفوس غافلند و جاهل لهذا درنده خواهند و خونریز و خونخوار طلبند و ظالم و غدار جویند این چه نادانیست و این چه جهل و غفلت در عالم انسانی شما باید بر قدم حق حرکت نمائید بجمیع من علی الأرض مهربانی کنید و

بکافّة ملل آشنائی نمائید عالم بشر را شهد و شکر گردید و نوع انسانرا محبت و رأفت فرمائید درمان هر دردمند گردید و مرهم هر زخم‌دیده مستمند شوید دلها گردید و محیی جانها شوید تا مظهر رحمت کبری گردید و علیک البهآء الأبھی ع ع

\*\*\*

هو الله

ای بنده حقّ در این وقت که برید تعجیل شدید دارد و این عبد بتحریر مشغول در این دو پوست از شما محرّراتی موجود نه انشاء الله بآنچه الیوم باید و شاید موفّق و مؤیّدید و آن توفیق بین دوستان و توحید یاران و التیام احبّاً و ائتلاف اصفیا زیرا از اختلاف ثابتان ناقضان در وجد و طربند و پر فرح و مسرّت و ترویج امر الله و اعلاء کلمة الله معطلّ و معوّق ای یار دیرین نهایت مواظبت را مجری نمائید که در میان دو نفس اختلافی حاصل نشود چه که منجرّ بنقض یکی می‌شود و اگر چنانچه میان دو نفر فی الجملة کدورتی حاصل گردد البتّه بجان بکوشید که بزودی اصلاح نمائید اگر روز کدورت واقع شود مگذارید بشب رسد تا شب رخنه در قلب حاصل می‌گردد نهایت اعتماد بآنجناب بوده که در اینخصوص منتها قوه را مبذول خواهید نمود بلکه انشاء الله این برودت میان دوستان در طهران بکلی زائل گردد و شما این خدمت را بامر الله کرده باشید کار این کار است چه که بسیار مهمّست ابداً مگذارید کسی با کسی مجادله نماید بمجرّد حصول اختلاف یا سکوت یا سؤال نمایند مجادله و مباحثه و منازعه بین دوستان حرام بلکه تلختر از سمّ ثعبان و البهآء علیک و اسئل الله ان یوفّقک علی اصلاح ذات بین احبّآء الله ع ع

\*\*\*

بواسطة جناب میرزا احمد

نیویورک

ج هربرت ریچ

Through his honor Mirza Ahmad

G. Herbert Rich

هو الله

ای بنده حقّ مکتوبت رسید محفلی که در کمال اتّحاد در شب جمعه در منزل مس تمپسون آراسته بودید فی الحقیقه روحانی بود رحمانی بود نورانی بود زیرا یاران الهی در نهایت اتّحاد و یگانگی بودند و امیدوارم که اهل عالم جمیعاً چنین متحد و متفق گردند جمال مبارک محض اتّحاد و اتّفاق اهل عالم ظاهر شدند تا کلّ در سایه یک خیمه درآیند و بیک لحن در یک گلشن بسرایند و جهانرا بمحبت و یگانگی بیاریند هر محفلی که بجهت اتّحاد و اتّفاق تشکیل گردد سبب شود بیگانگان آشنا گردند و اغیار یار شوند و عبدالبهآء بجان و دل در آن محفل حاضر از خدا خواهم که همواره احبّای الهی در اتّفاق و یگانگی کوشند



تا این قوه اتحاد در جهان اثر کند و در هر کشوری سمر گردد تا اندک اندک ظلمت بیگانگی از عالم زائل گردد و نور یگانگی طالع و لائح شود و علیک البهَاء ع

\*\*\*

شیراز

جناب میرزا جلال

ای بنده حقّ نامه رسید از جهتی که مأمور بآن شده سؤال نموده بودید آن محل سواحل بحر عمانست و بحرین زیرا تا بحال بآن صفحات کسی نرفته و ندای الهی بسبب نفوس مقدّسه بانجا نرسیده فقط از اغیار اخباری گرفته اند لهذا باید نفس موقن مطلقاً مثل آن جناب بآن صفحات در نهایت روح و ریحان سفر نماید و تبلیغ کند شاید نفوس مبارکی در آنجا پیدا شوند و یقین است پیدا خواهد شد و همچنین در سواحل خلیج فارس علی الخصوص هندیان دائماً مرور و عبور نفوس مستبشره لازم و واجب این زحمت را بشما محوّل نمودم و اگر مرا فرصت و مهلت میدادند و ممانعت نمیکردند البتّه خود بآن صفحات میشتافتم و دقیقه‌ئی آرام نمیگرفتم زیرا بحرین موطن شیخ جلیل حضرت احسانست حال شما را وکیل این خدمت نمودم البتّه بسرعت حرکت فرمائید زیرا وقت میگذرد این خدمت بسیار مهمست زیرا در سواحل بحر عمان مبدأ فتوحانست در خصوص مسیو لهنّا بجناب مسیو دریفوس مرقوم شد جناب آقا غلامحسین میرزا و جناب میرزا محمد صادق خبّاز را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان جناب آقا میرزا محمد صادق مأذون حضور است و علیک البهَاء الأبھی

\*\*\*

عشق آباد

جناب آقا عبدالعلی قوچانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای بنده حقّ نامه مفصل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده اند لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسماء مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست سبحان الله این چه تصوّر است و چه تفکّر اگر چنین باشد جمیع در خسران مبینیم و ذلّ و هوان عظیم آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسماست استغفر الله عن ذلک بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست سائرین از عدم تفکّر و تبصّر مقام اسماء را اهمّیت دهند اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود بلی در بیانات الهیه این ذکر موجود که جنّت عرفان حقّ است و نار احتجاب از ربّ الأرباب از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالم الهی نه و فیض نامتناهی نیست استغفر الله عن ذلک بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزله شجر است و نعیم و جحیم در جمیع عوالم الهیه بمنزله ثمر در هر رتبه‌ئی از مراتب نعمت و نقمت موجود در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتجاب نقمت است زیرا اساس هر نعمت و نقمت در عوالم الهیه این دو است ولی در جهان حقّ نفوس مقبله را ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر موجود زیرا این عالم فانی مانند عالم رحم است که کمالات و نقائص جسمانیّه انسان در

عالم رحم معلوم نه چون از عالم رحم باین عالم آید نقائص و کمالات جسمانیّه ظاهر و آشکار گردد و انسان در عالم رحم از هر دو بیخبر حال اگر نفسی را در عالم رحم بیان فضائل و رذائل این جهان می‌شد و نعمت و نعمت این عالم تشریح میگشت آیا جنین را تصوّر آن ممکن بود لا والله زیرا در عالم رحم این فضائل و رذائل و این نعمت و نعمت موجود نیست تا تصوّر آن نماید مثلاً طفل جنین تصوّر سمع و بصر نتواند و آنچه القا بکنی اوهام بگمارد و چون باین عالم قدم نهد ملاحظه کند ما لا رأّت عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب جنین همچنین است حالت انسان در رحم این عالم چون بعالم دیگر شتابد ملاحظه نماید که از جهان تنگ و تاریک نجات یافته و بجهان الهی درآمده و اگر چنانچه در این نشئه رحمانیّه آن نشئه کلبیّه روحانی مجهول و غیر معروف باشد تعجب و استغراب نیاید زیرا هر عالم مادون از عالم فوق بیخبر است مانند جنین در عالم رحم از اینجهان بیخبر است و چون بعالم مافوق انتقال نماید باخبر گردد و احساس کند ولی قبل از انتقال تصوّر و ادراک محال ای طالب حقیقت نظر در مراتب وجود جسمانی نمائید عالم جماد بکلیّی از عالم نبات بیخبر است و حال آنکه عالم نبات موجود و همچنین عالم نبات بکلیّی از عالم حیوان بیخبر زیرا حوصله نباتیّه گنجایش ادراک عالم حیوانی ندارد و تصوّر قوه حسّاسه نتواند ولی چون بعالم حیوان آید سمع و بصر یابد و مواهبی مشاهده کند که بکلیّی در عالم نبات مفقود و مستور و مکنون بوده و همچنین حیوان تصوّر نفس ناطقه نتواند و از ادراکات حقیقت انسانی بکلیّی محروم زیرا عالم حیوان را این گنجایش نه حال اگر عالم نبات از عالم انسان بکلیّی بیخبر باشد دلیل بر عدم وجود عالم انسان است لا والله پس انکار نفوس انسانی بجهان الهی مانند انکار جماد است که از عالم نبات خبر ندارد و همچنین انکار نبات است که از عالم حیوان خبر ندارد و همچنین انکار حیوان است که از عالم انسان خبر ندارد حال منکرین را اعظم شبهات این است که آن عالم کجاست و هر شیئی که وجود عینی خارجی ندارد اوهام است و حال آنکه عالم وجود عالم واحد است ولی بالنسبه بحقایق متعدّده تعدّد یابد مثلاً عالم وجود جماد و نبات و حیوان عالم واحد است ولی عالم حیوان بالنسبه بعالم نبات حقیقت روحانیّه و جهانی دیگر است و نشئهئی دیگر باری اگر حیات انسانی و نتیجه این کون نامتناهی این باشد که آفتابی بدمد و نسیمی بوزد و ابری بیارد و گیاهی بروید و منتهی بنشئه انسانی گردد که خلاصه ایجاد است و نشئه انسانی نیز منحصر در شئون این عالم فانی باشد یعنی ایّامی چند انسان در این عالم خاکی با انواع بلایا و محن و آلام بگذراند بعد نابود شود و ایجاد منتهی باین گردد در این صورت البتّه وجود عین هذیان است و ایجاد عبارت از تصوّر و اوهام نتیجه بکلیّی مفقود و ثمره بتمامه نابود و حال آنکه اگر ادنی تأملی نمایند واضح و مشهود است که این کون نامتناهی را حکمتی عجیب مقرر و مقدر و نتیجه عظیم محقق و متیقّن این افکار و اوهام که انکار عوالم الهیست از خصائص حیوان است نه انسان حیوان تصوّر جهانی دیگر نماید و عالم الهی نداند و جتّ و نار نیندیشد و موهبت و نعمت تصوّر نتواند حاشا که نفوس مبارکی که مظهر هدایت کبری هستند محتجب باین اوهام گردند و علیکم البهآء الأبھی ع

\* \* \*

هوالله

آقا عبدالوهاب

عشق آباد

جناب استاد علی اکبر علیه بهآء الله الأبھی

## هوالبهی

ای بنده حقیقی آن هویت مقدسه جناب آقا عبدالوهاب با رخی بنور بشارات چون مه تابان وارد ارض مقدسه بقعه نورا گشتند و بزیارت عتبه مبارکه فائز شدند فی الحقیقه انوار نضره رحمن از جبینش ظاهر و نمایان و آثار موهبت یزدان از رخس باهر و عیان بسیار از ملاقاتش خوشنود شدیم سرّ الولد سرّ ایبه در او ظاهر از صرف جود و جوهر الطاف ملیک وجود امیدواریم که روز بروز در کمال و خصال بیفزاید و در مراتب ایمان و ایقان و عرفان ترقی نماید تا عنقریب سبب هدایت هر قریب و بعید گردد و آیت موهبت ربّ مجید شود و البهَاء علیک و علی کلّ عبد منیب ع ع

ورقه موقنه امه الله والده آقا عبدالوهاب را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید در آستان مقدس حضرت دوست مذکور و مشهور است و البهَاء علیها و علی کلّ ورقة طیّبة مطمئنة آمنت بالله المهیمن القیوم ع ع

\* \* \*

## هوالله

بواسطه حضرت ادیب

ط

جناب میرزا آقای طالقانی علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

## هوالبهی

ای بنده حقیقی حقّ دامنمی بکمر زن و قدمی محکم کن و همّتی بنما و جانفشانی کن در سبیل حقّ چالاک شو و آهنگ مقامی بلندتر از افلاک نما رخس سریع مهیا و میدان وسیع حاضر گوی سعادت موجود چوگان عنایت در دست وقت جولانست و ربودن گوی از میدان من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم بشتاب بشتاب که وقت تنگ است و آهنگ مطرب نزدیک بانتهایا اگر در این بزم کف نرنی دف نرنی آواز نخوانی شهناز بلند نکنی در چه وقتی بوجد و طرب آئی و مخمور و مست گردی ع ع

\* \* \*

۹۱

کالیفورنیا

بواسطه مسیس گودال

جناب علیقلیخان علیه بهاء الله الابهی

## هوالله

ای بنده درگاه جمال مبارک نامه مؤرخ به ۲۲ جون ۱۹۰۹ واصل گردید الحمد لله مکاتیب مرسله اینعبد واصل گردیده و شما و ضجیع محترمه و نور دیده مظهر نهایت مهربانی در کالیفورنیا شدید علی العجالة این تابستانرا بخوشی و راحت خواهید گذرانید و امر الله بدرجه ثنی قوت گرفته که پرزیدانت شما را دعوت مخصوص نموده و با امة البهآء در منزل پرزیدانت ملاقات نمودید ای خان شکر کن خدا را بین تأییدات جمال مبارک بعبدالبهآء چه میکند با وجود این قوت و نصرت ملکوت ابهی بعضی بیفکران و بیخردان خیال مقاومت دارند و هدم بنیان پیمان خواهند هیهات هیهات

باری از امة البهآء مس بارنی مرقوم نموده بودید الحمد لله بآنچه باید و شاید قیام نموده و مینماید امیدوارم که در قطب امکان ثابت نماید که امة البهآء چنان نعره یا بهآء الابهی بزند که سامعین را متحیر و مدهوش نماید چنان نطقی بگشاید که جمیع حاضرین انجمن فریاد برآرد طوبی لک طوبی لک یا امة البهآء حقاً که تو کنیز بهائی و انشاء الله نطقی که روحانیّه در مجمع شیکاگو نمود سبب تشویق و تحریص بر تأسیس مشرق الاذکار گردد فی الحقیقه روحانیّه روحانیّه است در مجامع و محافل نطقهای بلیغ نموده و مینماید و نطقش تأثیر دارد

و شما هر وقت در مجامع اغیار از ایران صحبت میدارید حکایه از تأثیر تعالیم جمال مبارک در ایران و تبدیل اخلاق ایرانیان و انتشار بهائیان و ترویج اتحاد و صلح و سلام و وحدت کلمه عالم انسان بنمائید که تعالیم بهآءالله چنین تأثیر کرده است من بملکوت ابهی عجز و زاری نمایم و تضرع و بیقراری کنم و از برای تو الطاف بی پایان طلبم

از رعایت و احترام و مهربانی میزبان مرقوم نموده بودید ملاحظه کن که فضل و موهبت حضرت مقصود چه تأثیری در قلب معهود نموده که چنین رفتار نماید باری انشاء الله بهمت میزبان در محلّ بیلاق کنار دریای محیط بخدمت امر الله موفق میشود و نوعی حرکت مینماید که سبب حیرت میزبان گردد

احبای الهی در امریکا باید روح مجسم تجرد مشخص تنزیه مصور تقدیس مکمل باشند اگر چنین روش و سلوک شود قسم بجمال مبارک که کلمه الله در نهایت سرعت در عروق و شریان عموم نفوذ نماید باری الحمد لله در مجامع سائر طوائف خطابهها مینمائید و بمناسبت ذکری از امر الله میکنی

و اما مستر روبرت خبر صعود آن قلوب را محزون نمود فی الحقیقه در نهایت خلوص بود سبحان الله چه شمع نورانی در آن زجاج سیاه افروخت الحمد لله که آن شمع از زجاج ترابی بملکوت باقی صعود نمود و در انجمن آسمانی ساطع و لامع گشت و الحمد لله که انگشت مبارک او را بخاتم قد بدئت من الله و رجعت الیه مزین نمودید این نیز دلیل بر خلوص اوست و در خاتمه انفاس بالله ابهی موفق گردید و تأثیر در قلب حاضران نمود

ای پروردگار ای آمرزگار روبرت عزیز را در ملکوت خویش سرفراز کن و در حدیقه جنت ابهی با مرغان چمن همدم و همراز نما ای خداوند آگاه هرچند آن بیگناه رنگ سیاه داشت ولی مانند مردم دیده با رنگ سیاه معدن نور تابان بود ای آمرزگار آنمشتاق را فائز بدیدار کن و آن تشنه را از آب حیات سیراب نما تویی بخشنده و آمرزنده و مهربان

دستور العملی بجهت تربیت اطفال خواسته بودید تا بحال فرصت نشد من بعد مرقوم میگردد و ارسال میشود در خصوص مسئله سفارت مرقوم نموده بودید تشبث نمائید انشاء الله اسباب حصول میسر میشود و من باستان مقدس تضرع و زاری میکنم و طلب تأیید از برای شما مینمایم و علیک البهآء الابهی ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده دلبر مهربان بهاء الله عنوانی اشرف از این نیابم که ترا خطاب بآن نمایم یک ساعت پیش نامه‌ئی بشما نگاشتم و حال دست باورق زدم عکس سیمای آن یار مهربان برون آمد چون آن روی دلجوی مشاهده کردم دوباره بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی در این بساط چه قدر عزیزی از فضل و موهبت جمال مبارک امیدم چنین است که همواره آن روی بانوار تأیید غبطه مه تابان گردد و پیرتو شمس حقیقت روشن و منور باشد

و علیک البهاء الابهی ع ع

آنشخص ارمنی را اگر افتناع مینمودید که حقیقت را بنگارد و خود آنچه را نوشته که کذب محض و افترای صرفست تکذیب نماید بسیار موافقت البتّه در اینخصوص نهایت همّت را مبذول دارید ع ع

\*\*\*

هوالبهی

جناب غلامرضا من محال جاسب علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای بنده رضای حقّ غلامرضا واضع این اسم مقصدش بنده حضرت رضا علیه السّلامست و این مقبول و محبوب ولکن معنی دیگر نیز مفهوم میشود و آن بنده رضا یعنی پرستنده رضای الهی اگرچه این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند ولی ثانی اعمّست پس بدان البوم رضای حقّ نشر نفعات قدس است و اعلاء کلمة الله و ظهور آیات الله و بشارت بموهبت الله اگر خواهی بجمیع قواء ملک و ملکوت مؤید گردی در کمال ثبات و رسوخ بعهد و میثاق الله شب و روز بنشر نفعات الله مشغول شو و در نهایت استقامت و رکوز بر اعلاء کلمة الله قیام کن لکن حکمت امر را نیز ملاحظه نما حکمت اتقان در امور است نه خوف و رخاوت و فتور اجبای حقیقی آئی نیاسایند و دقیقه‌ئی آرام نجویند و سر و سامانی نطلبند و راحت و آسایشی نپسندند آیا شرط وفا اینست که شب و روز در بستر راحت بر بالین آسایش بیاریم و حال آنکه حضرت نقطه اولی جمال اعلی روح الوجود لتراب اقدامه فدا در راه خدا صدر مبارک را هدف صدهزار رصاص فرمود و جمال قدم روحی لأحبّائه فدا در تحت سلاسل و

اغلال و در زندان جفا و حبس بلا ایامرا بگذرانید لا والله دیگر چه قدر قلب پرقساوت لازم که با وجود این طلب آسایش و راحت کند و یا بالین آسایش و استراحت جوید و البهَاء علیک

عبدالبهاء ع

\*\*\*

هوالله

ای بنده صادق الهی حضرت ابن ابهر مرقوم نموده‌اند که آن یار رحمانی بصرافت طبع و طیب خاطر زمینی را از برای مشرق‌الأذکار مهیا نموده‌اند و نیت تأسیس بیت ذکر ربّ نموده‌اند این تأسیس اعظم خدمتی است بآستان مقدّس و اکبر وسیله‌ایست از برای تقرّب بدرگاه جلیل اکبر در آن مدینه اگر چنین بنیانی تأسیس شود آیت باقیه است و سبب تحسین اهل ملکوت ابھی و تشریح قلوب ملأ اعلاست زیرا بدایت تأسیس است من بعد بسیاری از نفوس قیام بر این امر مبرور بجان و دل بکمال سرور نمایند و باین وسیله تقرّب بدرگاه سلطان وجود جویند هرچند در جمیع اوقات چنین عمل ممدوح و محمود مقبول درگاه کبریاست و سبب حصول رحمت پروردگار ولی حال نقلی دیگر است و حکایتی دیگر بدایت تأسیس است بسیار مهمّست لهذا عزم را در این مقصد جلیل جزم نمائید و بکمال همّت در تأسیس این بنیان پردازید که سبب تحسین جمال ابهاست و حصول الطاف از آن ملأ اعلی

اما هندسه آن محلّ باید بترتیب مشرق‌الأذکار عشق‌آباد شود یعنی باید نه رکن داشته باشد و بنا در نهایت روحانیت و لطافت و ارتفاع و صفا و با نظارت باشد بقسمی که بسیار موقع دلگشا باشد بقدر امکان باید در لطافت موقع و محلّ و نظارت و صفایش همّت نمود و حال در قم این نام را بآن محلّ مدهید بعنوان دیگر بنیان نمائید تا سبب جزع و فزع غافلین نشود و علیک التّحیة و التّناء ع

\*\*\*

هو الأبھی الأبھی

ای بنده صادق جمال ابھی نامه روحانی تلاوت شد نفعه رحمانی استشمام گشت سبحان‌الله چه موهبت عظمائی از فیض قدیم در عالم رخ گشوده که کلمات حکم نفعات یافته و اشارات سمت بشارات جسته باری از قرائت نامه آنجناب حقیقت منجذبه مشروح و منکشف گشت شکر کن خدا را که در همچو طوفان امتحانی قدم را ثابت نمودی و حقیقت را ثابت کردی تمسک بعروة الوثقی نمودی و تشبّث بحبل متین ملکوت ابھی حال بیا تا با یکدیگر بعبودیت آستان مقدّس قیام نمائیم و متّحداً متّفقاً معین و ناصر یکدیگر شویم و در حقّ جمیع یاران تضرّع و زاری نمائیم تا کل بکمال الفت و اتّحاد و محبّت و انجذاب بر این شریعه رحمانیه مجتمع گردند و آثار باهره فیض تقدیس الهی در ملکوت وجود ظاهر و مشهود شود

اما سؤالی که نموده بودی در مسئله مجازات و مکافات که اجراء قصاص را واسطه لازم و آن نیز مستحقّ سوء جزا در اینصورت تسلسل لازم آید بدانکه مجازات بر دو قسم است یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است انتقام مذموم و بمتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد این مجازاتی است که اهل نفس و هوی بغرض و حبّ انتقام حکم نمایند و اما

قصاص که بموجب حکم الهی چون در کمال عدل و انصاف واقع گردد سبب مکافات خیر شود زیرا آنشخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی اینست که نفوس مقدّسه در شرایع سابقه هزاران نفوس مستحقّه را معدوم نمودند و اما در مسئله ثانی که پسر بمجازات پدر گرفتار میشود یا نه بدان که این بر دو قسم است یک قسم تعلق بروحانیات دارد یک قسم تعلق بجسمانیات آنچه تعلق بروحانیات دارد پسر بجرم پدر مؤاخذه نمیشود زیرا پسر سعید است و پدر شقی یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی لا تزر وازرة وزر اخرى و آنچه تعلق بجسمانیات دارد لابد است که ظلم و تعدی و اعمال قبیحه پدر سبب مضرت پسر شود در اینمقام در قرآن میفرماید و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعیفاً یعنی باید انسان رحم بر ایتم بکند که مبادا ذریتی ایتم از او بماند و سوء رفتار او یعنی ظلم بایتم سبب ذلت اولاد خود شود مثلاً ملاحظه فرمائید که شخصی ظلماً و عدواناً خون جمعی بریزد و اموال ناس را تالان و تاراج نماید و هزار خانمان و دودمانرا بر باد دهد البتّه این شخص شقی بعد از رجوع باسفل جحیم سبب نکبت و ذلت و عدم رستگاری اولاد و احفاد شود مظلومان بانتقام برخیزند و بانواع وسایل در هدم بنیانش کوشند اینست که گفته میشود الجزاء من جنس العمل و علیک البهائم ع

\*\*\*

بواسطه امین

طهران

جناب میرزا عبداللّه مطلق من اهل طاء علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک نامهئی که از زنجان مرقوم نموده بودی وصول یافت الحمد لله در نهایت روحانیت به عراق و همدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را در نهایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاهده جمال و کمال دوستان سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد لله از آن بهره و نصیب یافتی مدتی بود که بظاهر از زنجان خبری نبود حال که شما بدیدن یاران رفیق الحمد لله که خبر خوشی رسید آن خطّه پاک کشور تابناکست سرور ابرار و قدوه اختیار مهبط اسرار و مظهر انوار حضرت حجّت در آن کشور باعلای امر جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کثیری را بنفحات ایمان مشام معطر فرمود هزاران نفوس جان در سبیل الهی فدا نمودند لهذا عبدالبهائم همواره منتظر آن که این خونهای معطر مثمر ثمر شود و آن کشور منور گردد حال الحمد لله جناب میرزا عبدالوهاب بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرب درگاه الهی هستند امید چنانست که نسیم بیان روحبخش مخلصین اموات غیر احیا را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شهدا حجبات مظلمه اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیف است که آن خطّه جلیل از فیضان نیسان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهائم نهایت تعلق بیازماندگان شهدا دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز مینماید که

ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت و طراوت مبعوث گردند و شمع شهدای بزرگوار را روشن کنند و کشتزار آمال فدائیان را سبز و خرم فرمایند

عبدالله انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است امیدم چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و  
ضمیران شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤید بالطفابی پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه  
البهآء الأبھی

۲۴ صفر ۱۳۳۹

عبدالبهآء عباس

\* \* \*

بواسطه امین

طهران

جناب میرزا عبدالله مطلق من اهل طاء علیه بهآء الله الأبھی

هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک نامئی که از زنجان مرقوم نموده بودی وصول یافت الحمد لله در نهایت روحانیت به عراق و  
همدان و طهران و قزوین مرور نمودی و جمیع یاران الهی را در نهایت ثبوت و رسوخ یافتی مشاهده جمال و کمال دوستان  
سبب سرور دل و جان گردد و این از اعظم نعمای الهی الحمد لله از آن بهره و نصیب یافتی مدتی بود که بظاهر از زنجان  
خبری نبود حال که شما بدیدن یاران رفتید الحمد لله که خبر خوشی رسید آن خطه پاک کشور تابناکست سرور ابرار و قدوه  
اخیار مهبط اسرار و مظهر انوار حضرت حجّت در آن کشور باعلای امر جلیل اکبر قیام فرمود و جمع کثیری را بنفحات ایمان  
مشام معطر فرمود هزاران نفوس جان در سبیل الهی فدا نمودند لهذا عبدالبهآء همواره منتظر آن که این خونهای معطر مثمر ثمر  
شود و آن کشور منور گردد حال الحمد لله جناب میرزا عبدالوهاب بروحی جدید قیام نمودند و همچنین نفوس مبارکی مقرب  
درگاه الهی هستند امید چنانست که نسیم بیان روح بخش مخلصین اموات غیر احیا را حیاتی جدید بخشد تا بازماندگان شهدا  
حجبات مظلمه اهل اوهام را بدرند و جمال نورانی را که شرق و غرب روشن نموده مشاهده کنند حیفاست که آن خطه  
جلیل از فیضان نیشان هدایت ممنوع ماند قلب عبدالبهآء نهایت تعلق ببازماندگان شهدا دارد و بدرگاه الهی عجز و نیاز مینماید  
که

ای پروردگار مهربان این بازماندگان نهالهای گلشن شهادتند بامطار فضل و موهبت تر و تازه فرما تا بنهایت لطافت و  
طراوت مبعوث گردند و شمع شهدای بزرگوار را روشن کنند و کشتزار آمل فدائیان را سبز و خرم فرمایند

عبدالله انصاری میگوید الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است امیدم چنانست که گل و ریحان گردند و سوسن و  
ضمیران شوند خدایا مطلق را آزاد کن و مؤید بالطفابی پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمد و علیه  
البهآء الأبھی

۲۴ صفر ۱۳۳۹



\*\*\*

رنگون

بواسطه جناب آقا سيّد مهدي

حضرت ابادي امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک و مبشر میثاق و منادی حق در آن اطراف الحمد لله در این سفر با مستر هریس و مستر اوپر و جناب میرزا محمود موفق بر اعلاء کلمه الله گردیدید حضرات را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان و باید در هر دم صد هزار شکرانه نمایند که چنین تاجی بر سر نهادند و چنین حمائلی بر هیكل انداختند و چنین نشان درخندهئی بر سینه گذاشتند که پرتو نورانش بر قرون و اعصار بتابد مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید مطالعه گردید و همچنین نامه مخصوص که بمن مرقوم نموده بودید و تفصیل طرق و تار در آن مذکور و همچنین تفصیل همدان جمیع سبب سرور و حبور گردید فی الحقیقه در آن صفحات آیات بلند است و احبای الهی منجذب و هوشمند بخدمات عظیمه مشغولند و بتأییدات ملکوت ابهی همدم و مألوف

ربّ اید هؤلاء علی اعلاء کلمتک بین الوری و نشر نفعات ریاض قدسک فی کلّ الأنحاء و اعلاء ذکرک علی الغبراء حتّی یرتفع ضجیح التّهلیل و التّکبیر الی الملائع الاعلی انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت القویّ القدير یک ثوب جبّه ملبوسی خود را بجهت حضرت بیضا بواسطه حاجی طبسی فرستادم و مکاتیبی را که فرستاده بودید انشاء الله جواب مرقوم میشود و رأساً نزد حضرت علی قبل اکبر ارسال میگردد و علیک البهَاء الأبهي ع ع

\*\*\*

کرمانشاهان

جناب آقا میرزا مهدي و جناب آقا میرزا حبیب الله علیهما بهاء الله الأبهي

هو الله

ای بنده صادق حق الحق جانفشانی و فدائی جمال مبارک قوت تأییدات اسم اعظم مشاهده نمودی و تأثیر نفثات روح القدس مشاهده کردی در خصوص محفل روحانی ارض یاء مرقوم نموده بودی هر قسم که افنان سدره مبارکه جناب آقا سيّد مهدي عليه بهاء الله مصلحت میدانند مجری دارند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی از قبل عبدالبهاء با نهایت اشتیاق ابلاغ دارید ع ع

محفل روحانی فی الحقیقه انجمنی بجهت ترویج تبلیغ است و بس اینست اعظم مهام و امور در این ضمن امور طفیفه را نیز انجام میدهد مانند مکتب اطفال ضعفا و فقرا باشد اما بیت عدل حاکمست و شارع احکامی که در نصوص الهی موجود نه

تشریح مینماید و این بیت عدل بعد از اعلا و اعلان امر الله بانتهاب عمومی بقاعده انتخاب مجلس ملت انتخاب میشود

ع ع

حقوق بر جمیع مایملک تعلق میگردد و لکن اگر شخصی حقوق بر ملکی را ایفا نموده و واردات آن ملک بقدر احتیاج اوست دیگر بر آن شخص حقوق ترتب نیابد بر آلات و ادوات زراعت حتی حیوانات حرث باندازهئی که لزومست حقوق ترتب نگردد

ع ع

و اما تکلیف شما اینست که سفر در دیار فرمائی و بکلمه الله ترویج امر الله نمائی و اگر چنانچه بزودی به مازندران رسی بهتر است و چون به مازندران رسی از احوال امة الله المنجذبه حرم حضرت شهید مجید علیها بهاء الله الابهی مرقوم دار زیرا چندیست که خبری نرسیده و همچنین از احوال احبای بارفروش و ساری و شه میرزاد و سنگسر علی الخصوص منتسبین و انجال من فاز بملکوت الابهی حضرت آقا سید محمد رضا علیه بهاء الله الابهی ع ع

\* \* \*

مصر و عشق آباد

جناب زائر آقا محمد اردبیلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنده پاک یزدان حمد خدا را که ایامی چند در ارض مقدس موطن انبیا در کمال روح و ریحان حاضر شدی و بنفسی منجذبه و نفسی طاهر و قلبی نورانی و فؤادی روحانی با دوستان همدستان گشتی و بزیارت تربت پاک مشرف گردیدی حال با سرور قلب و وجدان و بشارت دل و جان مراجعت بانسامان اقلیم خراسان کشور ترکمان نما و سبب سرور و حبور یاران گرد توکل بحی قیوم کن و تشبث بعروه وثقی نما و بکمال ثبوت و استقامت در منهج قویم و صراط مستقیم مشی و سلوک نما و با جمیع طوائف و قبائل در نهایت روح و ریحان رفتار و کردار مجری دار منجذب نفحات الله باش و مشتعل بنار محبت الله از جهان و جهانیان در کنار شو و بظل ممدود در حدیقه اسرار التجا نما تا از هاتف غیب ندای طوبی لک یا طوبی بشنوی

ای پروردگار پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدس نما عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی غفور توئی بخشنده فیض موفور ای آمرزگار هر چند گناه کاریم ولی امید بوعد و نوید تو داریم و هر چند در ظلمت خطا مبتلائیم و لکن توجه بصبح عطا داشته و داریم آنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفو و توئی بخشنده هر قصور

ای زائر باهر عطاء الله را بعطای پروردگار امیدوار کن و بالطف حضرت پروردگار مطمئن و مستریح و مستبشر نما و بجناب میرزا جعفر بشارت الطاف جلیل اکبر ده تا مشام بنفحات قدس معطر نماید و دماغ برایش طیبه ملکوت الله معبر کند ورقه محترمه امة الله ضجیع موقره گوهر را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار امید از الطاف رب جلیل چنانست که با رخی انور در این حشر مستمر در ظل شجره مبارکه قرار و مستقر یابد و امة الله الموقنه مآباجی را از تحیت ابدع ابهی تاجی بر سر نه و سراجی در قلب برافروز که جواهر و لثالی آن بر قرون و اعصار بتابد

الهی الهی انّی ابتهل الیک بقلب متوکّل علیک و روح منجذب للحضور بین یدیک اسئلک بأیتک الکبری و رایتک الخافقة علی صروح المجد فی عالم الانشاء ان تقدّر لهؤلاء خیر الآخرة و الاولى و تجعلهم مطالع الطافک بین الوری و مظاهر مواهبک الّتی لا تعدّ و لا تحصى و علیهم البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

کشکک

جناب نواب علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده پاک جان حضرت یزدان نوابهای عالم راه عدم گرفتند و تو سیل جمال قدم پیمودی و بظّل اسم اعظم پناه بردی هر نوابی عاقبت خائب شد و تو مانند سهم صائب بمقصود رسیدی این سروری دو جهان است و این بخشش حضرت یزدان و موهبت آسمان و باقی و جاودان آنچه بحق منسوب محبوب و مرغوب و بابدیت و سرمدیت مقرون و آنچه تعلق بمخلوق دارد فانی و زائل و مکروه و مذموم الحمد لله تو باستان مقدس منسوبی و بعبودیت درگاه احدیت مألوف و معروف و علیک التحیة و الثناء ع ع

\* \* \*

بنام یزدان

بمبائی

مهتر جمشید خداداد جاننش خوش باد

هو الأبهی

ای بیدار هشیار ستایش و پرستش یزدان را نما که ترا از گرداب پیمان شکن اهریمنان رهایی داد و در انجمن راستان درآورد این گروه پرتو آفتاب نبینند و چون موش کور در کنج گور جای گزینند و گوش بآهنگ جانبخش جهان آسمان ندهند و چون مار کر در سوراخ تاریک و تنگ خزینند و چون خواهند که دانائی بنمایند و بینائی خویش را بستانند گویند آفتاب درخشنده تاریک است و ماه تابان تیره در چشم هر دور و نزدیک آهنگ مرغ چمن بد و آواز کلاغ و زغن خوش گلشن راز یزدان گلخن است و سرزمین خس و خاشاک گلزار و چمن پس چار گوهر چهار سو چهار جو چهار کو چهار جایگاه چهار روز در سخن پیشینان و نیاکان بسیار اختر چهارم آسمان چون در روز چهارم چارم جایگاه روی بنماید هر که یزدانی یزدانی گردد ع ع و هر که اهریمنی اهریمنی شود زیرا هر جانی چون از تن جدا گردد در روز آغاز بجایگاه آغاز رسد و بگذرد و از گوهر خاک درگذرد روز دویم از جایگاه دویم از گوهر جهان روینده درگذرد روز سیم از جایگاه سیم جهان جانوران درگذرد در بامداد روز چهارم در جایگاه مردمان چون مهر درخشنده جهان یزدان بتابد هر که درگذرد بجهان خداوند مهربان پیوسته گردد والا در

تیرگی جایگاه جانوران ماند و چهار روز چهار جایگاه است چه که خورشید جهان جان بر چار جایگاه باندازه آن جایگاه پرتویخش است دوستانرا یک یک پیغام دوستی و پیام آشنائی برسان جانت شاد باد ع ع

\* \* \*

بواسطه مسیس کوپر

کلیفورنیا یونیورسلیته

سلطان محمود خان و جناب میرزا محسن اسدی ایرانی علیهما بهاء الله الأبھی

ای تشنه حقیقت ایران ویرانست و جمیع احزاب فی الحقیقه تیشه بدست گرفته بریشه این بنیان قدیم میزنند و ابداً ملتفت این نیستند که این کلنگ بنیان کن است و این تیشه ریشه کن هر حزبی گمان میکند که بتعمیر مشغولست ولی در قرآن میفرماید یخربون بیوتهم بأیدیهم باری این آوارگان بهیچ حزبی مشترک و متمایل نبوده در آن میکوشیم که بنیه ایران قوت گیرد و معلوم است قوت بنیه ایران جز بتأسیس اخلاق الهی ممکن نه چون تعدیل و تأسیس اخلاق گردد ترقی در جمیع مراتب محتوم است هیچ ملتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجاح نیابد و بتحسین اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار بی نهایت روشن گردد صداقت و امانت و حماسه و غیرت و حمیت بجوشد سیاست بدرجه نهایت رسد صنایع بدیعه رواج یابد تجارت اتساع جوید شجاعت علم افزاد ملت از برزخی ببرزخ دیگر انتقال نماید خلق جدید شود فتبارک الله احسن الخالقین تحقق یابد

حجاز در بیابان ریگزار و بی آب و علف وادی غیر ذی زرع بود لکن بطلوع نیر حقیقت قبله آفاق شد و مطاف عالمیان گردید حال که نیر اعظم از مطلع ایران اشراق کرده ملاحظه نمائید که در آینده چه خواهد شد امیدم چنانست که در تأسیس این بنیان عظیم شما نیز از کارکنان باشید و علیکما البهء الأبھی

۹ شوال ۱۳۳۹

حیفا

\* \* \*

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای ثابت بر عهد و پیمان مدتیست که با آن یار مهربان گفتگوئی ننمودم و از احساسات جان و دل دم نزدم عبدالبهاء مانند مرغ گویائی بود که در موسم خزان در لانه خاموشی سر بزیر پر نهاده از آهنگ و آواز و نغمه و شهنواز بازمانده نه الحانی و نه ناله راز و نیازی و در این نیز حکمت بالغه بوده الحمد لله دوباره موسم ربیع آمده و بیان بدیع آغاز نموده و با آن یار حقیقی و سائر یاران صمیمی بتحریر و تقریر پرداخته این از عنایات حضرت خفی الألفاف است که پس از خاموشی بخروش آمده و بعد از سکوت بغلیان و جوش پرداخته و در بدایت مخابره بمکاتبه بیاران عزیز آغاز نموده باری سالهای انقلاب و شدت اضطراب هر

چه بود گذشت حال سکون و اطمینان حاصل باید چون هزبر صائل و شجاع باسل در میدان جانفشانی جولان نمود زیرا عالم انسانی از این جنگ ناگهانی استعدادی شدید حاصل نموده و علویت تعالیم الهی و نورانیت احکام ربّانی و مضامین الواح سبحانی تحقّق یافت امیدواریم که حرب عمومی بصلح عمومی انجامد و این سفاکی و هتّاکی و بیباکی پاکی و آزادگی نتیجه بخشد جهان آسایش یابد و کیهان آرایش جوید ولولۀ پرخاش و جنگ بهلهله نغمه و آهنگ مبدّل گردد این ابرهای تاریک متلاشی شود و آفتاب عزّت ابدیّه انسانی در جمیع اقالیم بتابد و عالم بشر را از شرّ خطر برهاند

جناب میرزا کمال در بیروت باکمال علوم پرداخته و جناب میرزا جلال در دائره حکومت حیفّا مأموریتی یافته و منتظر تسهیل سفر بآن صفحات هستند و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷

\*\*\*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهّاء الله الابھی

هو الله

ای ثابت بر محبت الهیه چندیست که نامهئی ننگاشتم ولی در جمیع اوقات عجز و نیاز بدرگاه احدیت داشتم که در جمیع امور مظهر الطاف موفور گردی و بجان و دل در ره یزدان جانفشانی نمائی و بخدمات جناب آقا موسی پردازی و سبب آسایش خاطر او شوی

الحمد لله موفقی و مؤید زیرا نهایت رضا از شما دارند و خوشنودی او سبب سرور قلوب کلّ است علی الخصوص در این اوقات که امتحانات احاطه نموده ولی الحمد لله با وجود این افتتان در صبر و ثبات باقی و برقرارند و از فضل پروردگار امیدوارم که سکون و قرار بدرجۀ کمال رسد زیرا در سنۀ ماضیه امتحانات الهیه در نهایت قوت و شدت کلّ را احاطه نمود و احبّا بعون و عنایت حق جمیع قدم راسخ نمودند و استقامت عظیمه ظاهر فرمودند لهذا رجا از خدا دارم که جناب آقا موسی در میان احبّا اسوه حسنه گردند و کلّ در موارد بلا تأسی بایشان نمایند

مناجاتی طلب مغفرت بجهت متعارج مقعد صدق سلیل مرحوم ایشان مرقوم گردید باید شما قرائت نمائید و مضمونرا واضح و آشکار فرمائید

و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت بشیرالهی علیه بهّاء الله

## هو الله

ای ثابت بر پیمان آنچه بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از مقاومت نادانان در مقابل اصلاحات حکومت بسیار غم و اندوه حاصل شد سبحان الله ایران از بی‌نظمی روز بروز در تدنی حال حکومت شهریاری بطیب خاطر و حسن نیت اراده فرموده که نظم و ترتیبی دهد اهالی و مردمان علی‌الخصوص پیشوایان باید که نهایت ممنونیت را از این همت بلند سروران حاصل نمایند اما محض منافع وهمیه خویش که عاقبتش خسران مبین است ایران را ویران خواهند این چه نادانیت و خسران جاودانی باری احببا باید شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز نمایند که حکومت را موفق بر اجرای این مقاصد خیرخواهانه و اجراء رعیت‌پرورانه فرماید وحدت قضا که عبارت از تعیین شخص معلومی در هر شهری بجهت فصل دعویست از اساس اصلیه اصلاحاتست ولکن چه سود که پیشوایان تحمل نمایند و یاغیان زبان بگشایند و عوام بیچاره را ذهن مشوش و خاطر پریشان نمایند

در خصوص جناب فاضل جهرمی مرقوم نموده بودید جهرم نیز از توابع شیراز است مکتوبی بجناب ایشان مرقوم گشت برسانید و این مکتوب باید منتشر گردد یک لوله با چهار عدد عکس واصل گردید سبب رضایت و مسرت شد و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

۹

بادکوبه

آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

## هو الله

ای ثابت بر پیمان از صعود حضرت آقا موسی حزن و اندوه رخ نمود و مشکلات واقعه از حرم سابق بر کدر افزود بهائی بودن مرحوم آقا موسی در شرق و غرب مشهور و در نزد حکومت معروف محلّ تردّد نه ...

اما مکاتیب آقا موسی که در نزد آقا میرزا حیدرعلی بود چون مدتی مدیده گذشته مفقود شده است

سفریکه اراده نمودید که باطراف قفقاز و سائر بلاد اعلاناً لکلمة الله بنمائی بسیار سفر مبارک است انشاء الله با کمال

شور و وله و وجد و طرب این سفر بنمائی و سبب اعلاء کلمة الله شوی

رساله‌ئی که در تطبیق آراء جدیده با تعالیم الهی انشا فرموده بودید بسیار خوب ولی این مواسات و مساوات در تعالیم الهیه طوعاً است یعنی هر انسانی بدلخواهی خویش اگر رحم بفقرا نماید و اموال بنهایت سرور مبدول دارد این شخص مقرب درگاه کبریا چنانکه بسیاری از احبای الهی بنهایت سرور و فرح اموال خویش را انفاق بر فقرا نمودند و مواسات تامه اجرا فرمودند ولی بخواهش دل خویش اما افکار حدیثه بعضی از بلاد اروپ این معامله جبریه است نه طوعیه و این هادم بنیانست و سبب هرج و مرج در جمیع بلدان و اما مساوات و مواسات بموجب تعالیم الهی اینست که انسان بصرافت طبع و طیب خاطر مجری دارد و این دلیل بر بزرگواری و سبب حسن انتظام عالم انسانیتست خوبست این فقره در طبع ثانی درج نمائید که تفاوت اینست که نفسی را حق نه در مال دیگری طمع نماید و تصرّفی کند ولکن نفوس منقطع الی الله حباً لجمال الله رحم بفقرا نمایند و

انفاق بر ضعفا کنند و جمیع اموال خویش را یا بعضی بکمال سرور و حبور انفاق بر فقرا نمایند یعنی در محبت بنوع جانفشانند و منافع و راحت عموم را بر خصوص ترجیح دهند و این اختیار نیست نه اجباری و دلیل بر بزرگواری نه جبر و عنف بامه الله المقریه فاطمه خانم تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار...

۴ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هو الله

شیکاگو

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان از وقتی که در سبیل الهی بکمال توجه و تضرع و خلوص آرزوی خدمت شجره مبارکه کبریا نمودید و بجهت نشر نفعات الله بآندیار رحلت فرمودید تا بحال سه مکتوب مفصل مرقوم و ارسال گردید و این مکتوب چهارمست در مکتوب اخیر اکثر مسائل آنجنابرا جواب مرقوم نموده بودیم و اگر چنانچه فتوری واقع از کثرت مشاغل و غوائل و مصائب و بلا یاست علی الخصوص هجوم اهل جفا اگر بدانید که بچه درجه در تعرضند و چه قدر فساد و فتنه مینمایند البته معذور میدارید کتاب ایقان را جناب علیقلیخان ترجمه نمود و بهمراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض طبع شده نشر گردد اشغال این عبد بدرجهئی که وصف ندارد دقیقهئی آرام ندارم و آئی راحت نجویم فرصت تنفس نیست و نهایت تحیر است که باینقسم جمیع امور اداره میگردد و تمشیت داده میشود هویت قلب شب و روز در نهایت تضرع و ابتهال است و طلب تأیید و توفیق بجهت احبب مینماید

ای ثابت بر پیمان آنچه مقتضای وفا در مقابل عنایات جمال کبریا بود الحمد لله مجری نمودید و مافوق طاقت کوشیدید و راحت و آسایش و فراغت و نعمت و تجارت و خانمانرا بکلی ترک نمودید و بان اقلیم شتافتید در محافل نعره زدید و در مجالس اقامه حجّت و برهان کردید تأثیر این نفس پاک صد هزار سال باقی ماند و مشام ثابتانرا معطر نماید در خصوص آنچه جفاکاران نسبت باین عبد اشتهاار داده اند که این عبد را ادعائی و یا خود دعوای مقامی در یکی از مکاتیب مرقوم ان العبودیه المحضه و الرقیه البحتة فی عتبه المقدسه هی تاجی الوهاج و اکلیلی الجلیل هذه منقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الأفصی و جنتی المأوی این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است لا ابتغی شأناً غیر هذا الشان البدیع و لا مقاماً غیر مقام التبتل و التضرع العظیم از بدایت صعود تا الی الآن فریاد روحی لأحبائه الفداء از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر و آوازه عبودیت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنیان باثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که میگوید قد ظهر شمس الله الأكبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر با وجود این نعره بلند نموده که عبدالبهاء مصداق من ادعی قبل الألف است لهذا مورد فسوف یبعث الله علیه من لا یرحمه باید بشود باری الحمد لله نفوس مقدسه ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا بحال خود را غصن اعظم

ننمیده بلکه عبدالبهاء خوانده نهایت شاید در موردی نادر بلکه اندر ابن البهآء از قلم جاری گشته که این نیز نظر بحکمتهای بالغه بود والا من خود را عبد عبید او میشناسم و اطوار و گفتار و کردار این عبد شاهد این مقال

باری آنچه خواسته بودید در جواب آنشخص در نفس ورقه مرقوم گردید و ارسال گشت این اذکار بهانه اشراست والا جمیع میدانند که اینعبد را اینعبد را نفسی و نفسی و هوسی جز عبودیت آستان مقدس نبوده و نیست بقوه عبودیت خدمت امر الله نمودم تا بنور عبودیت آفاق روشن شد و برائحه طیبه گلشن عبودیت مشام عالم معطر گردید اینست برهان باهر و سیف شاهر و اکلیل ساطع اینعبد من شاء فلیصدق و من شاء فلینکر ائی بفضل ربی ثابت علی هذا الصراط المستقیم و بتأیید غنی عن العالمین بگو ای بیچارگان عبودیت عبدالبهاء آفاقرا منجذب نموده و صیت رقیتش جهانگیر گشته و محویت و فنایش مثل آفتاب مشهور اقطار شده قصد آن دارند این گلپارهها از حسد پوشند این فقر و فنا هیئات عنقریب قرین ناله و حنین گردند و در خسران مبین افتند ویل للمکذبین ثم ویل للمکذبین و علیک التّحیة و التّناء

تلغرافاً رجوع شما را اجازت دادیم ولی اگر ممکن اول بارض مقدس وارد بعد به مصر عازم شوید بهتر است ع ع

\* \* \*

رنگون

جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پیمان از پیش نامه ارسال گشت و حال نیز بیاد شما افتادم و بذکر شما پرداختم و از خدا خواهم که همواره بیاد شما باشم یاد یاران یار را میمون بود مختصر اینست خدمات شما و جناب آقا سید اسمعیل در درگاه ربّ جلیل مقبول و مردوف باجر جزیل از جمله خدمات همّتی که در حقّ مبلغین مجرا داشتند و در هندوستان اول کسی که اسباب ترویج شد جناب آقا سید اسمعیل بود که بمعاونت یاران پرداخت و باوارگان مهربانی نمود این عمل میرور مؤید بفضل ربّ غفور و مورث اجر موفور ارض مقدس بر حال سابقست در مدینه کبیره هنوز این کار در مشورتست تا چه نتیجه بخشد بیگانگان با آشنایان بیگانه آنچه توانستند قصور نمودند از هر قبیل افترا و بهتان زدند دشمنان خارج که با ناقضان متفق خود مدعی شدند و خود شاهد و خود قاضی زیرا مأمورینی که وارد گشتند جمیع امور را از آنان تحقیق کردند و آنان نیز بمقتضای جبلّیت و فطرت خویش مجرا داشتند ولکن مجیر و دستگیر عبدالبهاء و معین و نصیر این بینوا حضرت ربّ جلیل است آنان هر قدر خدعه و تزویر نمایند ما بر توکل و تبتل بیفزائیم و آنچه بر مکر عظیم قیام نمایند ما سر برضا و تسلیم بنهیم الحمد لله در عشق آن دلبر آفاق آتش افروخته‌ئیم و پروانه جانسوخته آرزوی جانفشانی داریم و بجانفشانی کامرانی جوئیم و از خدا خواهیم که خاتمه المطاف فاتحة الألطاف گردد باری امیدوارم که محفل روحانی رنگون رنگین باشد و مانند بهشت برین دلنشین شود و در آن جمع نطقها و بیانها شکرین گردد و همواره در اعلاء کلمة الله مشورت و تدبیر نمایند و بهر وسیله ممکنه تشبث نمایند تا نور حقیقت در آن مملکت بتابد و هدایت الله علم افرازد و علیک و علی نجلک السّعیّد و کلّ المتعلّقین و المتعلّقات بهاء الله و ثناءه الی ابد

الدّهور و الأعصار ع ع

\* \* \*



همدان

جناب آقا شیخ محسن علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله در هر محفل و مکانی موفق بخدمت حضرت یزدانی زیرا بیزار از نام و نشانی و مفتون آن دلبر مهربان و مجنون آن زلف پریشان از الطاف حیّ قدیر امید شدید است که یاران همدان هر روز جلوه‌ئی دیگر نمایند و ثبوت و استقامت بیشتر از پیشتر بنمایند فی الحقیقه خادمند و ثابت و سامعند و ناطق از تأییدات ربّ الآیات آنان را هر دم عون و صون طلبم و موقّیّت ملک و ملکوت خواهم و یقین دارم که عنایت حضرت خفیّ الألفاف روز بروز بر ایتلاف بیفزایند و از اختلاف بپرهیزند کلیمی و مسلمان مانند گل و شکر با یکدیگر بیامیزند امتزاج تام حاصل نمایند امواج یک بحر باشند افواج یک لشکر گردند طیور یک حدیقه باشند تا در درگاه احدیّت مقبول و مشکور گردند

از لاتری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غرب رشته تجارتست ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت عدل عمومی است یعنی بیت عدلی که از جمیع بهائیان عالم انتخاب شود زیرا هر حکمی که مصرّح کتاب نیست راجع به بیت عدلست عبدالبهاء مبین کتاب است نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب

اما تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری عید رضوان و عید نوروز و لیلۀ صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بحساب قمری محقّق نگردد و در ایّام مبارک بعثت حضرت اعلیٰ روحی له الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی بحساب قمری گرفته میشد ولی صریح کتاب اقدس نه و از الطاف حضرت بیچون رجا چنانست که تأییدات عظیمه و توفیقات جلیله همدم و همراز گردد و علیک البهّاء الأبھی ع

\* \* \*

طهران

جناب آقا سیّد نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله مخابره بعد از انقطاع دوباره مجری میگردد و از این جهت قلوب در نهایت سرور که بفضل و موهبت کبری در بین احبّای مخلصین مخابره میشود الحمد لله که یاران ثابتان بر پیمان در جمیع جهان مؤید و موقّند و در نهایت روح و ریحان خدمت بعالم انسانی مینمایند و بعموم بشر صادق و خیرخواه و مهربان و در امور سیاسی ابداً مداخله نمیکنند همّتشان منصرف بعالم اخلاق است تا بتعالیم الهیّه و نفعات قدس نفوس از ظلمات عالم طبیعت که فساد محض است و درندگی است نجات یافته بنورانیّت الهیّه روشن گردد و وحدت عالم انسانی خیمه و خرگاه در قطب عالم زند و صلح عمومی بر جمیع اقالیم علم افرازد و بسیط خاک بهشت برین گردد و روی زمین از فیض نور مبین بهره و نصیب یابد فی الحقیقه از بدایت امر سادات خمس بکمال همّت بخدمت پرداختند علی الخصوص آن جناب که دقیقه‌ئی در آنچه باید و شاید تأخیر و

فتور نمودید و مانند جبل راسخ و کوه آهنین ثابت و راسخ بر میثاق حرکت و سلوک نمودید لهذا تأیید و توفیق از هر جهت شامل گردید جمیع یاران را نهایت اشتیاق و تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

۲۸ رجب ۱۳۳۷

\* \* \*

رشت

جناب آقا سید احمد باقراف علیه بهآء الله الأبھی

هوالله

ای ثابت بر پیمان خدمات فائقه شما در ملکوت ابھی مذکور و مشقّات شما معروف و مشهور فی الحقیقه در آن صفحات سبب اعلاء کلمة الله هستی و این از تأییدات غیبیه جمال مبارک است زیرا هر نفسی سزاوار خدمت حقّ نیست و هر شخصی لائق جانفشانی در سیل ربّانی نه این تاج موهبت است هر سری شایسته آن نه این طوق سلطنت ابدی است هر گردنی سزاوار نه حمد کن خدا را که بچنین موهبتی موفّق و مؤید شدی و در هر نفسی هزار شکرانه کن که بچنین الطافی سرافراز گشتی الحمد لله شمس حقیقت پرتوی روشن بر آن خاندان زده تا آن دودمان الی الأبد بخلعت عنایت الهیه مفتخر و متباهی باشند اگر بجناب سید مهدی در ویانه نامه مینگارید از قبل من تحیت ابدع ابھی با نهایت مهربانی ابلاغ دار و هم چنین بحرم محترمه اش و هم چنین باطفالش

خبرهای خوشی مشوت از حضرت جنرال قونسول روس در گیلان میرسد که آن سرور کامکار حامی هر مظلومیست و معین هر مغدور علم عدل و داد بلند فرموده و ستمدیدگان را ملجأ و پناه است از قبل من سلام و پیام و احترام برسان و بگو ما مفتون نور عدلیم از هر افقی بتابد و عاشق جمال گلیم از هر باغی بروید چنانکه حضرت بهآء الله در الواح متعدده این بیان را فرموده و جمیع بهائیان را بیدار کرده که تعصّب دینی و مذهبی و جنسی و وطنی نداشته باشند در زیر علم وحدت عالم انسانی محشور گردند از جمله خطاب بعالم انسانی میفرماید ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار منجمله میفرماید لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم در الواح مبارک ستایش از دولت بهیه بسیار است البتّه بنظر شریف رسیده باری چون بهائیان از شما رعایت و عدل و انصاف دیدند لهذا بی نهایت ممنون و خوشنودم و مسرور از ستایش بهائیان در حقّ شما منجمله جناب ابن ابهر لساناً و جناب آقا سید احمد تحریراً زاندا لوصف از شما ستایش نموده اند امیدوارم که در جمیع امور موفّق بعون و عنایت حضرت بیچون گردید باقی ایام دولت و اقبال مستدام باد

عبدالبهآء عباس

\* \* \*

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان خوشا بحال تو که بخدمت امر الله قائمی خوشا بحال تو که ثابت بر پیمانی خوشا بحال تو که بنور محبت الله روشنی خوشا بحال تو که خاضعی و خاشعی و خادمی اینست صفت مخلصین اینست سمت مقرّبین در جمیع اوقات این مناجات را بفرما

ای رحمن ای یزدان بندهئی هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافتم و از ثدی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نمایم ای خداوند هرچند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند

ای پروردگار تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوه امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود تو آگاهی که در ضمیر جز ذکرت نجویم و در قلب جز محبتت نخواهم بر خدمت احبایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف سادات خمس علیه بهاء الله

هو المؤمن لمن یشاء لما یشاء

ای ثابت بر پیمان در این ایام ستمکاران از هر طرف دست تطاول گشوده‌اند و گرگان دندان تیز نموده‌اند و اغنام الهی در خطری عظیم در اصفهان بستگان شیخ یک نفر از مظلومان را در وسط روز علی رؤوس الأشهاد پاره‌پاره نمودند ابداً کسی قاتلان را عتاب نمود تا چه رسد بقصاص در دهج یزد میرزا حبیب‌الله را شهید کردند در حصار خراسان در یک سال قریب بیست نفر را کشتند رؤس بعضی را بر سر نیزه نمودند و با طبل و دهل در کوچه و بازار گرداندند و بعد از شکایت‌های زیاد به طهران و دادخواهی و فریاد و ناله بازماندگان کار راجع بهیئت عدلیّه خراسان گردید ظلم خونخواران و تعدی آخوند نامق و حصار ثابت گشت ولی نتیجه این گشت که هیئت عدلیّه بمظلوم ستمدیده گفتند که بروید در نزد ملای ظالم تربت اثبات دعوی نمائید و حکم بگیریید تا مجری گردد و ما بیش از این در حق شما دادرسی نتوانیم در شیراز این روزها گرگان خونخوار اتفاق نمودند و قرار داده‌اند که شش نفر معلوم الأسماء را بقتل رسانند و ششصد نفر را سرگون و نفی نمایند باری از هر طرف ظالمان در جولانند و این حزب مظلومان در نهایت خطر و ابتلا با وجود این اطاعة لأمر الله ساکت و صابر در دربار حکومت تظلم و دادخواهی کنند ولی حکام ابداً اعتنا ننمایند دو نفر اسماعیلی را کشتند حکومت چون دادخواهی کرد تعدی بر اسماعیلیان تمام شد حال اگر حمایت اسماعیلیان از این جهت است که آن نفوس منتسب به محمد خان رئیس اسماعیلیانند و او در تحت حمایت دولت خارجه است لهذا دادخواهی شد این مظلومان نیز در ظلّ حضرت احدیتند بحضور اشرف اولیای امور عرضه دارید از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل‌خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرانگیز

است تأیید و توفیق از عدل و دادخواهی حاصل گردد و الله ولیّ المظلومین این آوارگان شب و روز بدرگاه احدیّت بگرمیم و بزاریم و عادلان را نصرت طلبیم ع ع

\* \* \*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان در ایام حضور و تشرّف بتربت مقدّسه بعضی سؤالات نموده بودید فرصت جواب نگشت حال مختصر جوابی مرقوم میشود

مشرق الاذکار باید مقدّس از صندوق و خزانه باشد ولی در محلّی مخصوص بجهت اعانه اگر صندوقی گذاشته شود باسی نیست و این قرار راجع بیست عدل عمومیت و نقود صندوق اعانه باید بقرارداد بیت العدل صرف شود و اما قضیّه محلّ البرکه نظیر شرکت سائره است و این نیز بقرارداد بیت العدل باید مبلغی از منافع صرف امور بریّه گردد مدّت اعضای شور پیش از انعقاد بیت عدل پنج سال است و چون بیت عدل انعقاد یابد هر نوع که صلاح دانند باید کلّ اطاعت کنند

حال اهل شور بر استعفا مختارند و چون اعضای محفل شور بیش از نصف جمع شوند مذاکره میتوانند و قراری میدهند و رئیس اهل شور را امتیاز ریاست است و حقّ دو رأی دارد این قضایا بحسب اصول و قواعد مرتبّه الیوم است و اما چون بیت عدل عمومی تأسیس شود در جمیع این امور جزئی و کلی مذاکره نمایند و بحسب وقت قرار قطعی دهند

و آنچه در این ورقه مرقوم شده حکم نیست در این ایام چنین مستحسن است مکتوبی مخصوص باعضای مجلس خدمت بواسطه جناب آقا عبد الخالق مرقوم گردید ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان در خصوص معلّم مرقوم نموده بودید همان قسم که مجرا داشتید همان موافق و اما جنابان آقا مهدی و آقا میرزا حبیب الله که بتبلیغ باطراف رفته اند الحمد لله مؤید و موفق گردیدند الیوم هر نفسی منجذباً بنفحات الله سفر باطراف نماید و در نهایت خلوص و انقطاع بتبلیغ مشغول شود البتّه تأییدات ملکوت الله برسد و موفقیّت عظمی حاصل گردد اما شرط اینست که مانند حواریین مسیح سلوک نمایند که میفرماید از هر شهر که بیرون آئید نعلین خویش را بتکانید که تا غبار آن شهر نیز زائل گردد چون چنین شود بسیار مفید گردد

در خصوص شرکت خیریه مرقوم نموده بودید این شرکت خیریه را باید محافظت و صیانت نمود و در انتظام تام کوشید و همچنین مدرسه را باید نهایت اهمیت داد اما مبلغان که تبلیغ میروند باید در نهایت محویت و فنا سفر کنند تا نفس در نفوس تأثیر نماید اگر براحت و رخا و وسعت و صفا حرکت کنند ابداً تأثیر ننمایند و بکرات تجربه گردیده البتّه در عمل مدرسه بکوشید که بسیار اهمیت دارد و نفوس مبلغه باید متوکلاً علی الله منقطعاً عمّا سواه منجذباً بنفحاته متوکلاً علیه مانند جناب آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا طرازالله سفر نمایند

از اعانه بازماندگان شهدای نیریز بسیار مسرور شدیم و در خصوص کتاب استدلالیه حضرت صدرالصدور و جمع و ترتیب آن مرقوم نموده بودید نهایت مسرت حاصل شد آن کتاب را بیقعه مبارکه بفرستید تا بعد طبع و نشر شود  
اما در خصوص طلب مغفرت بجهت متعارج الی الله آقا علی عسکر که حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله خواهش نموده بودند از پیش مرقوم شد و ارسال گردید اگر نرسیده است دوباره ارسال شود و همچنین اذن حضور عزیزالله خان خیاط از پیش مرقوم شد بحضرت ثمره علیها بهاء الله الابهی تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید امه الله المطمئننه ورقه منجذبه والده باهره را از قبل من نهایت مهربانی مجرا دارید و علیک البهائ الابهی ع ع

\* \* \*

واشنگتون

Washington

هوالله

ای ثابت بر پیمان در خصوص میهمانی بجناب منشادی مرقوم نموده بودی این میهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس نمود و جمال مبارک نیز امر و تشویق و تحریص فرمود لهذا نهایت اهمیت دارد البتّه کمال دقت در آن بنمائید و اهمیت بدهید تا آنکه مقرر و دائمی گردد احبای الهی مجتمع شوند و در نهایت محبت و روح و ریحان الفت نمایند و بکمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات الهی کنند و مقاله های مفیده قرائت نمایند و نامه های عبدالبهاء بخوانند و یکدیگر را بمحبت جمع بشر تشویق و تحریص نمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعوت و محامد حیّ قیوم تلاوت نمایند و نطقهای فصیح مجری دارند

و صاحب منزل باید بنفس خویش خدمت یاران نماید و همه را دلجوئی کند در کمال خضوع مهربانی فرماید  
اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محرر انعقاد یابد آن عشا عشاء ربانیست زیرا نتیجه همان نتیجه است و تأثیر همان تأثیر

ای بنده صادق جمال ابهی در خصوص بالتیمور مرقوم نموده بودید میس مورتن را از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو تا توانی همت نما تا بالتیمور را روشن نمائی و بنیان ابدی بنهی و شمعی برافروزی که انوارش الی الأبد بر اعصار و قرون بتابد در خصوص لوح بک یا علی بک یا وفی مرقوم نموده بودید این لوح بجهت استشفاء از امراض است چون از برای مریضی شفا خواهند در نهایت تنبه و تذکر و توجه بلحن خوشی تلاوت نمایند

در خصوص بوذا و کونفوسیوس مرقوم نموده بودید بوذا شخص جلیلی بود و کونفوسیوس نیز سبب ترقی و عزت و سعادت اهل چین حال وقت آن نیست که ما از مقام و مراتب سابقین صحبت بداریم نظر باید بحال داشت آنچه گذشت

گذشته حالا وقت آنست که بیان را حصر در نیر اعظم صلح و سلام این عصر نمائیم از جمال مبارک بیان کنیم و از وصایا و نصائح و تعالیم او خبر دهیم بوذا و کونفوسیوس ملوکی بودند که از پیش گذشتند سلطنت آنان در این جهان منتهی شد دورشان گذشت حال سریر ملکوت ابهی بریاست و جمال مبارک مستوی بر عرش عظمت باید این ندا را بلند نمود و اعلاء کلمة الله کرد و بموجب وصایا و نصائح جمال مبارک حرکت کرد

در خصوص پیوش کنتی کوش ساکن کلکته در هندوستان مرقوم نموده بودید که اسمائی نزد شما فرستاده که با آنان در امر الله مکالمه کرده اگر با آنان مخابره نمائید ضرری ندارد بلکه مفید است  
اما امتحانات البته باید شدید باشد تا نفوسی که ضعیفند کناره گیرند و نفوس ثابت صادق مانند نجم بازغ از افق استقامت کبری بدرخشند و علیک البهآء ع ع

\* \* \*

بیرجند

بواسطه احتشام الوزاره آقا میرزا احمد خان  
جناب آقا میرزا آقا جان سلیل ملا علی اصغر

هوالبهی

ای ثابت بر پیمان شکر کن خدا را که مانند شمع روشنی و بمثابة مرغان چمن خوش نغمه و آهنگ سر پرشوری داری و فرح و سروری داری و انجذاب موفوری داری این عبودیت خالصه مغناطیس تأییدات حضرت احدیت است انسان محمود سزاوار سکون و جمود است ولکن بندگان حضرت مقصود را لایق و شایان لمعه نورانی و شعله فارانی برودت خمودت انسان را از هر فیضی بی بهره و نصیب نماید و حرارت محبت عاشق جمال ذو الجلال را بمحفل تجلی دلبر یکتا رساند پس تا توانی شعله زن ولی بحکمت و بنغمه و آهنگ دمساز شو ولی معتدل تا سبب تشویش افکار نگرده توکل بر خدا کن و درین سفینه نجات بادبان آیات ینات را باز کن تا بساحل الهی رسی و عزت ابدی یابی و سعادت سرمدی جوئی  
الهی الهی آید عبدک هذا بتوفیقاتک الصمدانیة و تأییداتک الرحمانیة و انطقه بالثناء علی مظهر فردانیتک و مطلع رحمانیتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت القوی القدر

۲۸ شوال ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

بواسطه حضرت ادیب

جناب عباس خان علیه بهآء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان ظلم ظالمان مانند بحر بی پایان موج و طوفانی عظیم افکننده و عبدالبهاء در هر دمی مبتلا بماتمی گردد چشمها اشکبار است و دلها بی صبر و قرار با وجود این همواره بیاد دوستان دیرین و احبای نور مبین مشغول و به محبتشان مألوف و بذکرشان پر روح و ریحان باغبان چون برخی از شاخهای درخت را قطع نماید که تا در باغی دیگر نهال بیهمال بنشانند از بریدن برخی شاخها شاخهای دیگر قوت یابند و نشو و نما کنند حال تیغ اعتساف بعضی از شاخه‌های شجره طوبی را قطع نمود ولی باغبان احدیت در خیابان رحمانیت هر یک را نهال بیهمال فرمود پس باید شاخه‌هایی که در شجره اثبات باقی نهایت قوت و طراوت و لطافت حاصل نمایند مقصود اینست که بعضی از یاران الهی در کمال وجد و طرب و نشاط و انبساط بقربانگاه عشق شتافتند و جان‌فشانی نمودند و خود را فدا کردند حال باید احبای موجود چنان قیامی کنند که دلبر هدایت کبری در انجمن عالم جلوه دیگر نماید و چهره دیگر برافروزد جناب ادیب نهایت ممنونیت را از آنجناب بیان نموده‌اند

و تازه نهالان باغ الهی یعنی انجال امجاد را از قبل عبدالبهاء تحیت مشتاقانه برسانید و بگوئید از خدا خواهم هر یک در جویبار احدیت مانند سرو آزاد قدی بفرزید و بفیض سحاب رحمانیت همواره سبز و خرم باشید

امة الله الموقنه ورقه طيبه ضجیع محترمه را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین رقات نورانیه اماء الرحمن صبايی محترمه را از قبل من نهایت مهربانی مجری دارید و همچنین مؤمنه موقنه المشتعلة بنار محبة الله نوريجان را و عليك التحية و التناء ع ع

\*\*\*

جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان عبدالبهاء مدتی بنقاهت مزاج مبتلا بود و این را نیز نظر بحکمتش موهبت کبری می‌شمرد حال بهتر است لهذا بتحریر این نامه پرداخت این ایام در هندوستان علی‌الخصوص در طرف دهلی و پنجاب و لاهور معاندان بالأخص قادیانیها بنشریات مفتریه پرداخته‌اند و رسائلی تصنیف نموده و هر بهتانی باین امر بسته اوراق شبهات ناقضین و مفتریات طبع و نشر مینمایند لهذا فرض و لازم گشته که بعضی الواح بلسان هندی ترجمه شده طبع و نشر شود از جمله مقاله و تجلیات و بشارات و کلمات و طرازات و اشراقات و امثالها اگر بتوانید بکمال سرعت بنهایت فصاحت این الواح را ترجمه نموده نشر فرمائید و بعضی را نزد آقا میرزا محمود زرقانی ارسال دارید بسیار موافقت و همچنین اگر ممکن از دانایان احباً انجمنی تشکیل فرمائید و بجوابهای مفتریات آن نفوس پردازید این سبب شود که نفس احباً در مطالب و بشارات و جواب شبهات مهارت حاصل نمایند و در درجات علم و عرفان ترقی نمایند بسیار این لازمست اگر ممکن باشد و یقین است که بتأییدات ملکوت ابهی فوز و فلاح عظیم یابند و عليك البهاء الأبهی ع ع

\*\*\*

طهران

جناب آقا سیّد نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبھی

### هوالله

ای ثابت بر پیمان مدّتی بود که مخابره بکلی منقطع و قلوب متأثر و مضطرب تا آنکه در این ایام الحمد لله بفضل الهی ابرهای تیره متلاشی و نور راحت و آسایش این اقلیم را روشن نمود سلطه جائر زائل و حکومت عادلّه حاصل جمیع خلق از محنت کبری و مشقت عظمی نجات یافتند در این طوفان اعظم و انقلاب شدید که جمیع ملل عالم ملال یافتند و در خطر شدید افتادند شهرها ویران گشت و نفوس هلاک شد و اموال بتالان و تاراج رفت و آه و حنین بیچارگان در هر فرازی بلند شد و سرشک چشم یتیمان در هر نشیبی چون سیل روان الحمد لله بفضل و عنایت جمال مبارک احتبای الهی چون بموجب تعالیم ربّانی رفتار نمودند محفوظ و مصون ماندند غباری بر نفسی ننشست و هذه معجزة عظمی لا ینکرها الا کلّ معتد ائیم و واضح و مشهود شد که تعالیم مقدّسه حضرت بهاءالله سبب راحت و نورانیت عالم انسانی است در الواح مبارک ذکر عدالت و حسن سیاست دولت فخریه انگلیس مکرّر مذکور ولی حال مشهود شد فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید براحته و آسایش رسیدند و این اوّل نامه ایست که من به ایران مینگارم انشاءالله من بعد باز ارسال میشود احتبای الهی را فرداً با نهایت اشتیاق تحیت ابدی ابھی ابلاغ دارید و مؤدّه صحت و عافیت عموم احتبای را بدهید هرچند طوفان و انقلاب شدید بود الحمد لله سفینه نجات محفوظاً مصوناً بساحل سلامت رسید حضرات ایادی امرالله و حضرت امین و همچنین ملوک ثبوت و رسوخ عهد و پیمان را از قبل عبدالبهاء با نهایت روح و ریحان تحیت و پیام برسانید و علیک البهء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۱۶ اکتوبر ۱۹۱۸

\*\*\*

بواسطه جناب امین

بیرجند

جناب آقا محمد رضای سر چاهی علیه بهاء الله الأبھی

### هوالبهی

ای ثابت بر پیمان مطمئن باش جمال مبارک از تو راضی و عبدالبهاء در نهایت رضا پیر نیستی برنائی سالخورده نیستی نوجوانی زیرا مظهر الطاف حضرت یزدانی باسلاّ اجلاً میرزا غلامحسین و میرزا حبیبالله و امةالله محبوبه و امةالله فاطمه سلطان و امةالله ضجیع محترمه و هدایتالله از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا ابلاغ دار و از برای جناب آقا علی و آقا محمد حسین و ملا علی اصغر از درگاه جلیل اکبر تمنای عفو و غفران گردید و باحتبای بیرجند و درخش و سر چاه و خوسف و خونیک و سائر نقاط خراسان از قبل عبدالبهاء نهایت تعلق خاطر و اشتیاق وافر و روابط قلبیه برسان شب و روز جزع و فزع نمایم و حنین و این برآورم و از عون و صون و حمایت جمال ابھی یاران را محفوظ و مصون و پر روح و ریحان خواهم این نفوس مبارکه یاران دلبر آفاقند و جانفشان در سبیل آن یار مهربان لهذا مستحقّ هر عطایند و مظهر محبت و ثبوت و رسوخ و وفا



الهی الهی هؤلاء عباد رتحتهم نشأة الصهباء من كأس الوفاء و انعشتهم نسائم العناية من رياض محبتك بين الوری ربّ  
انهم قاموا بكلّ قوّة على اعلاء كلمتك في تلك العدو القصوى و الخطّة العليا و ما زال يرتفع منهم ذكرک بین الأرض و السماء  
یرتلون آیاتک و یقیمون بیناتک و یشرحون آثارک و ینشرون بشاراتک بكلّ حجّة و برهان و قوّة و سلطان ربّ اجعلهم مصایح  
الهدی و مفاتیح ابواب معرفتک بین الوری و نجوماً ساطعةً من الأفق الأعلى انک انت العزیز الوهاب و انک انت الموفق المؤید  
الکریم

۲۶ صفر ۱۳۳۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

تبریز

جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان مکتوبی که قضیّه سراج‌الملک و فزّاش‌باشی در آن مذکور بود رسید و مضمون مفهوم شد این ایام صفحات  
ایران در هیجان در بین حکومت و ملت مشکلات حاصل ولی رفع خواهد شد حال باید احبای الهی قدری حکمت را  
ملاحظه داشته باشند تا سبب فرع و جدال ناس نگردد الحمد لله قدرت محیطه نافذ است و عنقریب آنچه نهایت آرزوی شما  
در این جهانست حاصل گردد دعا کنید که رفیق شما قدر بداند و آنچه واجب شکرانیت است قیام نماید احبای الهی باید  
اوقات را غنیمت شمردند و بنشر نفعات و ترویج تعالیم الهیه پردازند تا نفوس تربیت شوند و در جمیع مراتب ترقیات رحمانیه  
نمایند بازار فضل و کمال رواج گیرد و کوکب فضل و دانائی بدرخشد ایران مرکز علم و عرفان گردد و ایرانیان جلوه عالم انسان  
شوند و این جز بتربیت الهی ممکن نه و بغیر از موهبت رحمانی حصول نپذیرد جمیع دوستان را از قبل عبدالبهاء تحیت مشتاقانه  
برسان و بگو ای یاران الهی وقت سودائی و شیدائست و هنگام عشق‌بازی و جانفشانی شمس حقیقت از عالم پاک و جهان  
پنهان چنان اشراقی فرموده که خاور و باختر درخشنده و روشن گردیده باید چشمها را باز نمود تا مشاهده نماید و گوشها را قوّه  
سامعه داد تا ندای الهی بشنود و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

بمبای

جناب جمشید خداداد علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه نامی بود و معانی جواهر و لآلی زیرا دلیل انجذاب بود و برهان التهاب و حجت قاطع بر ثبوت و رسوخ در امر پروردگار یاران پارسی راستی جویند حق پرستی خواهند دوستی نمایند و می پرستی کنند و از باده محبت الله سرمستی نمایند ره نیستی پویند و هستی جاودانی جویند اینست موهبت پروردگار اینست بخشش حضرت یزدان پاک لهذا مقرب درگاهند و مقبول بارگاه و محرم راز و آگاه

از علاج طاعون استفسار فرموده بودید جمهور اطبا بر آنند که این درد را درمانی نه و این نیش را نوشی نیست ولی در ایام طاعون گرفتن خون بافراط و شرب میردات و نوشیدن آب زرشک نیز بافراط بسیار مفید است علی الخصوص پیش از ابتلای باین درد در اوقات وقوع طاعون در مدینه و قری اگر چنانچه نفسی مداومت در آنوقت نماید محافظت گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب آقا معصوم گنجهئی زائر علیه بهآء الله الأبهی  
بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهآء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامهئی چند روز پیش ارسال گردید و در ضمن آن مکتوبی بحرم آقا موسی مرقوم شد و همچنین شهادتنامهئی تحریر شد و در ضمن ارسال گردید انشاء الله میرسد

مرقوم نموده بودید که احباً در ایام سختی باز بتبلیغ مشغول این از صفت مقرّین است و سمت مخلصین که از هیچ مانعی ممنوع نگردند و از هیچ واقعهئی محروم نشوند بلکه در نهایت عسرت و بلا بترویج تعالیم ملکوت اعلی پردازند و در زیر شمشیر و زنجیر فریاد یاطوبی و یاطریا بلند نمایند

حوادث زمانه شمول بهر خویش و بیگانه دارد وقتی نیست که از برای اهل جهان آسایش دل و جان حاصل گردد لهذا انسان باید اهمیتی بحوادث ایام ندهد بآنچه باید و شاید قیام کند خواه بر سریر و خواه در زیر شمشیر تفاوتی از برای او حاصل نگردد

از ترقیات احبای بادکوبه مرقوم نموده بودید که از هر جهت دنیا و آخرت حرکت ترقی و نجات نمودند و جمیع از جمیع طوائف ممتاز گشتند

اما معدودی که گرفتار اشرار گردیدند این از آن جهت است که چون آتش فتنه برافروزد میان جنگل خشک لابد بعضی درختهای تر نیز بسوزد

لذا از پیش مرقوم گردید که یاران از جمیع طوائف در امور سیاسی کناره گیرند و بیطرفانه حرکت کنند در هیچ جمعی حاضر نشوند و با هیچ فرقهئی همدم نگردند الحمد لله که در صون تعالیم جمال مبارک در جمیع نقاط ارض احباً محفوظ و مصون ماندند

از برای این نفوس معدوده که تصادفاً جام شهادت نوشیدند و همچنین نفوسی که ضرر مالی دیدند بدرگاه احدیت تضرع و زاری گردید تا شمول عنایت عموم را احاطه کند و نفوسی که تصادفاً کشته شدند در بارگاه احدیت از شهدا محسوب

گردند اینست نهایت آرزوی این عبد

جناب آقا موسی علیه الرّحمة و الرّضوان در ایام حیات موقّق بآن نشد که مشرق الأذکار در بادکوبه تأسیس و انشاء نماید و من نیز شما میدانید که از او هیچ چیز قبول نکردم ولی اگر او این بنیان عظیم برپا مینمود حال در ملک و ملکوت چه تأثیری حاصل مینمود

حال اموال را نفوسی میبرند که بقول شما راضی نبود که در خانه او وارد شوند و نهایت نفرت را از آن نفوس داشت فاعتبروا یا اولی الأبصار سبحان الله اغنیای احبّا همّتی نمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق باین اموال دنیا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتد میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند

شما و جمعی اذن حضور خواسته بودید در این ایام در حضور بارض مقدّسه زحمت موفور است مشکلات بسیار دارد یمکن شش ماه در راه مانید زمان حضور را بوقت دیگر مرهون نمائید و علیک البهّاء الأبھی

۱۴ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهّاء عباس

\* \* \*

طهران

حضرت آقا سیّد نصرالله باقراف علیه بهّاء الله الأبھی

۷ ماه صفر سنه ۱۳۴۰

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بتاريخ ۱۰ ذی‌الحجّه سنه ۱۳۳۹ نمو ۲۸ بود رسید و از مضامین در این انقلابات شدید روح و ریحان احبّا معلوم گردید وقایع در گذر است و حوادث مانند امواج دریا و پرخطر ولی آن نیز بگذرد تا اهل عالم منهمک در افکار باطله و سالک در مسالک خودپرستی و بی‌قیدی و غرق در احساسات طبیعی و بی‌امعان در نتایج اعمال البتّه راحت و آسایش منسلب و قلوب مضطرب و انقلاب مستمرّ و عالم انسانی در خطر است زیرا نفوس مقاصد خصوصی خویش را در پس پرده وطن‌پرستی ترویج مینمایند و سبّیت را مدنیّت نام مینهند چون چنین است البتّه حال بر این منوالست ملاحظه نمائید که هیئت سابقه چه کرد در اندک زمان چه هیجان برپا نمود ولی نام وطن‌پرستی و حرّیت افکار و راستی و درستی بود از قرار معلوم حال اندکی دیده بزرگان کشور باز شده و ملتفت بخطرهای ناگهانی گشته‌اند از عون و عنایت الهیّه امید چنانست که سروران ایران بیدار گردند و در آنچه آبادی این ویرانست بنیاد نهند و ملاحظه فرمایند نه همین ایران بلکه شرق و غرب در انقلابست و عالم انسانی در نهایت عذاب و اضطراب عقلا مبهوت و حیران و مدبّران سرگشته و سرگردان و این واضح و مشهود است که جسم مرده و پژمرده محتاج روح است و اشجار برازنده کیهان جز بنسیم عنایت باهتزاز نیاید و ظلمت دیجور جز بطلوع صبح نور علی نور زائل نشود و اقالیم بغیر از قدوم موسم ربیع حیات جدید نیابد و الاّ روز بروز حال پرخطر اشتداد یابد تا کی و چه وقت این خفتگان بیدار گردند و این مدهوشان هوشیار شوند شخص خطیری که الیوم بر مسند اقتدار جالس حفید و سمیّ مرحوم غفران‌پناه جدّ جلیل شخص بزرگوارند آن وزیر خطیر نهایت محبّت را بساحت اقدس داشت تفصیلش در سال گذشته مرقوم گردید در زمان وثوق و البتّه بشما رسیده لهذا امید چنانست که این حفید محترم حقوق جدّ بزرگوار خویش را

بخاطر آرند و موفّق بنظم و ترتیب ایران و تهذیب ایرانیان گردند بجمع احبّای الهی فرداً فرداً از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید الحمد لله علم یابهاء الأبهی در جمیع آفاق موج میزند آهنگ ملاً اعلی گوش زد ملاً ادنی گردیده و صهبای محبت الله روز بروز نشئه جدیدی میبخشد و فرح بدیعی مبذول میدارد امور آن جناب از اضطراب داخلی و انقلاب اطراف مشوّش گشته ولی مطمئن باش که در صون حمایت الهی هستی امید چنانست که حکومت جدیده بعدل و انصاف موفّق بر آن گردند که طاغیان و باغیان را سیاست نمایند در سنه آتیه فلاح و زراعت توسّع یابد

و اما ثروت و غنای تو فی الحقیقه امر موهومی گردیده عاقبت معلوم خواهد شد که ثروت و غنای شما معنویست نه صوری بحضرت سردار جلیل بنگارید که آنچه از پیش گذشت فراموش نفرمایند مطمئن بالطف بی پایان حضرت رحمن باشند تا برکت آسمانی رسد و جمیع این مشکلات حاضره حلّ گردد باری ای ثابت بر پیمان غم مخور متفکّر مباش متذکّر باین شو که نظر عنایت شامل است و الطاف جمال مبارک کامل بتازه نهالان گلستان باقراف از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار و همچنین بسائر منتسبین و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

\* \* \*

بواسطه جناب آقا محمد تقی اصفهانی علیه بهّاء الله الأبهی

هندوستان برما مندره

جناب آقا سید مصطفی علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بجناب آقا محمد تقی مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت سبب سرور و حبور شد زیرا دلیل جلیل بر ثبوت یاران بر امر حضرت ربّ و دود بود که الحمد لله در این سالهای انقلاب و شدت اضطراب و حرب عمومی یاران در نهایت استقامت و ثبات بودند فتوری نیاوردند و قصوری نمودند حال الحمد لله غبار جنگ نشست و ددمه توپ و تفنگ خاموش شد بدایت طلوع صبح صلح و سلام است باید همّت را بگماشت تا بیخردان از تعصبات جاهلیّه دینی و جنسی و اقتصادی و حتّی وطنی نجات یابند از جمیع قیود آزاد گردند و بوحدهت عالم انسانی تعلق تام یابند تا این ابر تاریک شش هزار ساله که آفاق را ظلمانی نموده بود بقوت علم و عرفان متلاشی شود و نورانیت وحدت عالم انسانی جهانگیر گردد دیانت سبب الفت بشر شود و حمیت جنس بحمیت نوع تبدل یابد کره ارض وطن واحد گردد و عالم انسانی مرآت مجلای جهان رحمانی گردد نفوس زکیّه مبعوث شود و انوار سبحانی در زجاء قلوب بدرخشد جانها جان تازه یابد و قوت اسم اعظم چنان ارتباط بخشد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر نماید ظلمات ضلالت محو و نابود شود و نور هدایت مانند ماه تابان بر جهان بتابد دوزخ بهشت برین گردد و سجّین طراوت و لطافت علّیین یابد نفحات الهی میوزد و روح ابدی حیات جاودانی مبذول میدارد جمیع یاران الهی را فرداً فرداً تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار علی الخصوص جناب علی صاحب وکیل و بازماندگان جناب متصاعد الی الله آقا سید مهدی را و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

\* \* \*

۲۵ جمادی‌الأولی ۱۳۲۸

طهران

جناب یونس خان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بحضرت حیدر قبل علی ارسال نموده بودی ملاحظه گردید سبب روح و ریحان گردید که الحمد لله یاران بنفحات رحمان مأنوس و قلوب بجمال دلبر آفاق مفتون نفوس در ترقی و ارواح مستبشر و صیت امر الله مرتفع و مغناطیس کلمه الله جاذب حال چیزی که باقی مانده آنست که یاران الهی باید بموجب تعلیم ربّانی و وصایای الهی و نصایح رحمانی با خلق محشور شوند تا خلق بدانند که شمس حقیقت بچه شعاع ساطعی تجلی بر جان و وجدان یاران نموده که هر یک شمع روشنند و شاهد انجمن نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم باید بنهایت استغنا و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند دامن پاک را بارتکاب و ارتشا نیالیند الیوم اگر یک نفس از احباب معاذالله ارتکاب فلسفی نماید ذیل مطهر امر الله آلوده گردد و از برای کلّ رسوائی باشد بلکه باید حکومت و ملت چنان اعتمادی حاصل نمایند که آرزوی آن کنند که جمیع امور در ولایات مفوض بدست پاک طیب یاران الهی باشد و باین سبب ایران و ایرانیان ترقی سریع نمایند و اسباب راحت و آسایش بجهت جمیع طوائف فراهم آید اگر چنین مجرا گردد یقین بدانید که در اندک زمانی ایران مانند مه تابان روشن و منور گردد و در جمیع مراتب مادی و معنوی ترقی زایدالوصف نماید اینست نصایح و وصایای عبدالبهاء بجمیع یاران و علیکم البهاء الأبهی ع

\* \* \*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که بعد از رجوع مرقوم نموده بودی رسید خانم روسی در این سفر بهمت آن وفایور بره دوست رهبر شد

کتاب اول را البته باید تصحیح نماید اگر باین موفق شود بدرقه عنایت رسد و او را شمع منور نماید در خصوص تشخیص کتاب او بقدر امکان قصور نخواهد شد دیگر تا خدا چه خواهد

از خبر اتحاد و اتفاق احبّا و الفت و یگانگی جناب آقا کیشی و استاد آقا بالا نهایت سرور حاصل گردید امیدوارم که

در جمیع موارد مؤید و موفق باشی

الحمد لله آن ارمنی صاحب در روزنامه پطرسبورغ قصور خویش را که در رساله اولی مرقوم نموده بود تلافی فرمود و بحقیقت واقع واقف گشت و تصحیح خطاب خویش نمود و این نیز بهمت شما شد  
الحمد لله بعد از ورود آنجناب مجالس عمومی در بادکوبه ترتیب و مکمل گردیده و این از تأییدات الهیه است  
و علیک البهاء الابهی ع ع

ای ثابت صادق فی الحقیقه در سبیل اسم اعظم حضرت بهاء السموات و الارض نهایت جانفشانیرا نموده و مینمائی و مطمئن بتأیید و توفیق باش

الحمد لله صدق و امانت شما در نزد آقا موسی ثابت و محقق گردید باری باید در بادکوبه و بالاخانگی بلکه در جمیع قفقاز تشبث مؤثرانه نمود تا نفوس از الطاف الهیه مستفید گردند و از ظلمات ضلالت و نادانی نجات یافته هیاکل نورانی گردند  
اگر بتوانید که مدرسه‌ئی بجهت جوانان تأسیس نمائید که نزد آقا شیخ علی اکبر درس تبلیغ بخوانند و بحجج و براهین الهی اطلاع یابند بسیار موافق بود

گلنار روسی باسکندریه آمد و ملاقات شد و اندکی احساسات روحانیه نمود ولی چون در فکر مراجعت بغازان بود فکرش بسیار مشغول بود ابداً فراغت نداشت شما با او مخایره نمائید بلکه بدلات شما و خانم روسی کم کم درست انتباه پیدا نماید

دیگر جمیع یاران الهیرا فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و آنچه سبب اشتعال و انجذابست تشبث کنید و مهمانی نوزده روزه را مجری دارید ع ع  
جناب شیخ رحمانی علی قبل اکبر را از قبل من نهایت محبت و خلوص و مهربانی ابلاغ دارید  
و علیک البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

بادکوبه

جناب ناشر نفعات الله آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

مرقوم نموده بودید اینخبر روح پرور بود و البته تا بحال چند نفر اتحاد نموده‌اید و موفق بان گردیده‌اید که باطراف مبلغین ارسال نمائید

و به مادام ایزابلا روسی نهایت محبت مرا ابلاغ نمائید  
اگر مستر برون از بادکوبه گذر نماید البته نهایت محبت و مهربانی باو مجری دارید شاید از اعتساف بگذرد و بانصاف سخن راند زیرا یحیائی‌ها امر را بر او مشتبه نموده‌اند

در خصوص کتاب ایزابلا پیاریس مرقوم گردید معلوم است نرسیده دوباره مرقوم میشود  
باری از تأییدات غیبیه الهیه امیدم چنانست که روز بروز بخدمت بیشتر پردازی و در نهایت استقامت حرکت نمائی تا قفقاز آشیانه عنقای راز گردد و باکو مشکبو شود و تفلیس گوهر نفیس شود و گنجه گنج روان یابد و شیشه بلور صاف پرلمعان

گردد

دین اسکندریه و حیفا داده شد زیرا مبلغ رسید قبوضاتی که از پیش خواسته بودید ارسال گردید  
و علیک البهاء الابهی

\* \* \*

ای ثابت بر پیمان نامه‌های شما بتاريخ ۲۶ سپتمبر و دوم ديسمير ۱۹۱۹ رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که مکاتیب وصول یافته است در خصوص اوتوموبیل مرقوم نموده بودی از اجنت پرتسعيد خبر رسیده که اوتوموبیل در راه است و اورا قش به پرتسعيد رسیده ولکن اوتوموبیل هنوز به پرتسعيد نرسیده

در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف یکسال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانه خود را منها کند پس از آنچه که زیادی مانده در صد نوزده حقوق بدهد یعنی شخصی در ظرف یکسال از تجارتش هزار لیره منفعت برده مصارف سالیانه خویش را که ششصد لیره باشد منها میکند چهارصد لیره زیادی دارد حقوق بر این چهارصد لیره تقریر حاصل میشود یعنی باید از چهارصد لیره از هر صدی نوزده لیره که جمعش هفتاد و شش لیره میشود بجهت مصارف خیریه حقوق بدهد بر جمیع اموال هر سال حقوق تعلق نیابد شخصی شاید صد هزار لیره اموال دارد نمیشود هر سال از این صد هزار لیره حقوق بدهد شما مثلاً باید آنچه در سال منفعت مینمائید خرج سالیانه خویش را منها کنید آنچه فضله میماند حقوق بر آن تعلق میگیرد اما مالی که سال گذشته حقوقش داده شده است امسال دیگر حقوق بر آن تعلق نیابد

ترجمه کتابچه آبی بلسان ژاپانی بسیار مقبول جواب مکتوب که به برکت الله نوشتی خیلی خوب الحمد لله احوال پدرت خوش است و این از تأییدات ملکوت ابهی است مبلغیکه در بنک گذاشته شده بود بموجب اراده شما در آن تصرف گردید انشاء الله برکت عظیمه حصول خواهد یافت و از برای امة الله المتصاعدة الی الله از رحمانیت الهیه طلب مغفرت شد بمتعلقین او اخبار دهید جناب رستم تاجر ایرانی با دو جوان که آقا میرزا محمود در حق آنها سفارشی نوشته اند احباً باید نهایت محبت و مهربانی در حق این نفوس مجری دارند زیرا این نفوس از پارسیان قدیم ایرانند و مردمان سادهئی هستند و خیرخواه ولی برادر رستم کیخسرو این با بهائیان محبتی ندارد اگر چنانچه کیخسرو آمد نزد برادرش با کیخسرو الفت و معاشرت نمائید اگر چنانچه سه جوان بهائی میرزا جلال و میرزا کمال و میرزا محمد علی افغان بآنصفحات بیابند در حق آنان نهایت رعایت را مجری بدارید اوراق امریه را از برای نفوسی که تشنه هستند بدهید در حق جوان ژاپانی نویو ایشیدا نهایت رعایت را مجری دارید تا نهایت فرح و سرور بیابد و علیک البهاء الابهی

۲۳ کانون ثانی ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

\* \* \*

۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر محمد خانلی نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌های متعدّد شما رسید انشاء الله یک یک جواب نگاشته میشود

از صاحب‌منصب روسی مرقوم نموده بودید معلوم است که بهمتّ شما قدری منجذب گردیده انشاء الله کم کم بکلی مؤمن خواهد گشت اگر چنانچه کتاب مقاله در نزد شما هست هر قدر بخواهد نزد او بفرستید و باو بنگارید که جناب میرزا ابوالفضل رساله‌ئی در این امر مرقوم نموده و ترجمه گشته و در امریک طبع گردیده در پاریس از احبّا بخوانند و همچنین کتاب مفاوضات که بلسان فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و اگر بتوانند مقاله را بزبان آلمانی ترجمه نمایند و همچنین ترجمه الواح طرازات و تجلیات و کلمات و بشارات و اشراقات خلاصه کتیبکه در این امر است در نزد جناب مستر دریفوس در پاریس موجود از ایشان بگیرند

و بمادام روسی نهایت مهربانی از قبل عبدالبهاء ابلاغ دارید و بقدر قوّت بکوشید که آنمحرّمه را منجذب بنفحات الله کنید زیرا آنمخدره اگر در ایمان و ایقان انجذاب و اطمینان یابد از تأییدات جمال مبارک در ممالک غرب شمعی روشن گردد از اغتشاش بادکوبه مرقوم نموده بودید بحکومت مراجعت کنید تا جلوگیری گردد و لکن نه بنوع خصمانه بلکه معتدلانه ذکر کنید که این منافی عدالت و معارض الفت و محبتّ در بین جمیع رعیت دولت بهیّه است باری از قیام آنجناب بر خدمت امر الله از شما بسیار سرور و رضا یافتم و امیدم چنانست که بخدمات فائقه موفق شوی و سبب اعلاء کلمه الله گردی

به غراف تولستوی همیشه اظهار محبتّ و روابط قلبیّه و نهایت احترام مجری دارید ما باین مأموریم شاید چشم انصاف بگشاید از قرائن معلوم میشود که حال بهتر از پیش است قدری اعتدال یافته است بلکه انشاء الله من بعد بهتر شود و منصفانه در این امر سخن راند شما مکتوب عمومی این عبد را بشرق و غرب که بلسان روسی ترجمه و طبع گردیده اگر بجهت او و امثال او ارسال دارید شاید مفید گردد

و علیک البهء الابهی ع

\*\*\*

۹۱

شیراز

جناب بشیرالهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه آن جناب رسید و مضمون معلوم گردید این مکتوب در پانزدهم رمضان رسید و جواب در بیست و یکم شعبان ارسال گردید یعنی صدور جواب بیست و چهار روز قبل از وصول سؤال بود و البته تا بحال رسیده است فی الحقیقه وصول سؤال ببقعه مبارکه مقارن وصول جواب بانجاست انّ فی ذلک لآیة باهرة و عبرة وافرة للمتفرّسین در نهم شعبان از شیراز



مکتوب شما صادر و در بیست و یکم شعبان از اینجا جواب ارسال شده است فاصله دوازده روز است و این دوازده روز نیز بجهت آنست که جواب مرقوم میشود و جناب میرزا منیر مرقوم مینمایند و از کثرت غوائل و مشاغل ارسال اجوبه بعد از تحریر چند روز تأخیر میشود زیرا اجوبه مکاتیب کثیره یک دفعه پیاپی صادر میگردد و چند روز بجهت تصحیح تأخیر میشود بعد از تصحیح نیز جناب میرزا نورالدین تسلیم گرفته بعضی اوقات ده روز طول میکشد تا آن مکاتیب را جمعاً تبیض نماید دوباره عبدالبهاء خط میرزا نورالدین را مراجعت مینماید و تصحیح میکند و مهر مینماید مقصود اینست جواب لابد ده دوازده روز طول میکشد تا تسوید شود و تصحیح گردد و تبیض شود و تمهیر گردد پس چون بدقت ملاحظه نمائید یوم صدور سؤال از شیراز جواب از بقعه مبارکه ارسال شده است انّ هذا لهو الحقّ المعلوم اگر انصاف باشد همین برهان کفایت است علی الخصوص که جواب اول صادر شده بود دوباره جواب ثانی صادر گشت این جواب ثانی مقارن سؤال ثانیت درست دقت فرمائید و این نظر بآیه مبارکه است که میفرماید و اما بنعمة ربك فحدث

و خلاصه مسئله اینست که در جواب ثانی مرقوم شده است که عبدالبهاء از مبینی کتاب استعفا بملکوت ابهی تقدیم نموده و سبب این معلوم غیر مجهول

و اما در آیه مبارکه از ذکر ذکور دون اناث مقصود ولد بکر است زیرا ولد بکر در جمیع شرایع الهیه اختصاصی داشته بکتاب تورات و انجیل و همچنین احادیث مرویه سابقه مراجعت نمائید قصه ایسو و یعقوب دو اولاد اسحق را در تورات قرائت کنید تا واضح شود که در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق باو داشت تا چه رسد بزخارف دنیا حتی قوانین عادلّه بین دول و ملل متمدنه نیز ولد بکر را امتیازی داده

الیوم دولت انگلیس را ادعا چنین است که عاقلترین دول عالم است و از خصائص ملت انگلیس اینست که جمیع اموال را حصر در ولد بکر میکند و مقصودشان اینست که ثروت چون تقسیم گردد پریشان شود و از دست برود مثلاً شخصی بزحمات زیاد ثروتی فراهم آرد چون بعد از وفات تقسیم شود توزیع سبب تفریق گردد و بیاد رود ولی اگر در ولد بکر حصر شود باقی و برقرار ماند و او دیگران را نگاهداری نماید اینست که در ملت انگلیس الآن بسی خاندان موجود که چهارصد پانصد سال است ثروت در آن خاندان باقی و برقرار است تفریق و توزیع نشده است

باری ابداً مقصود این نیست که حصر میراث در ولد بکر ممدوح و مقبولست مقصد اینست که در قوانین ملل متمدنه نیز ولد بکر را امتیازی و مراد از ولد بکر بزرگترین اولاد ذکور موجود است و مقصود از اختصاص دار مسکونه باو اینست که اقلّاً خانه متوفی باقی و برقرار ماند تا عائله چون در آن خانه باشند و یا وارد گردند بیاد او افتند و طلب عفو و غفران نمایند

باری جمیع این مسائل فی الحقیقه فروع است و آنچه اصولست و اساس است و بنصّ قاطع امر مفروض الهیست وصیتنامه است باید هر شخصی در زمان حیات خویش وصیت نماید و اموال را بخواهش و میل خود تقسیم کند و توزیع نماید ولی ملاحظه عدل و انصاف را داشته باشد در این صورت نفسی بی وصیت نیمماند و میراث بموجب وصیت متوفی معامله میگردد این احکام در وقتیست که کسی وفات کند و وصیتی ننماید پس متوفی مختار است دار مسکونه را بهر کس بخواهد میبخشد و همچنین مشترک بین ورثه نیز میتواند نمود پس جای اختلاف نماند و عبدالبهاء بیان حکم الهی را نمود من شاء فلیقبل و من لم یشاء لم یقبل در هر صورت بر ماست بیان حکم الله و بیان معنی آیات مجمله

و اما احکام غیر مذکوره در کتاب جمیعاً راجع به بیت عدل است نه عبدالبهاء زیرا او مبین حکم مذکور در کتابست نه شارع احکام غیر مذکوره اما بیت عدل عمومی الهی که بعد از اعلان امر الله بانتخاب عموم بهائیان تأسیس میشود آن بیت العدل عمومی شارع احکام غیر منصوصه در کتابست و بر جمیع اطاعت فرض و واجب و حتم است و چون بیت عدل بالاجماع یا باکثریّت آراء احکام غیر منصوصه در کتاب را تعیین نمایند هر کس لم و بم گوید فقد خالف الله فی سلطانه و

خاصمه فی برهانه و جادله فی آیاته و انکره فی اوامره شما پایی نفوس نشوید زیرا سبب حزن میشود و دلها شکسته میگردد بیت  
عدل جمیع این مشکلات را حلّ مینماید پس بر ماست که بر نشر نفعات اللّٰه پردازیم و در اعلاء کلمة اللّٰه کوشیم و در  
نهایت سکون و قرار و صبر و حلم با خلق معامله نمائیم  
و اما سؤالات ثانی که در مکتوب اخیر نموده‌اید این راجع به بیت العدل است حکم در عهده آنانست عبدالبهاء مبین  
آیه است نه شارع و السلام و علیک البهّاء الأبھی ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر از بادکوبه رسید و همچنین مکتوبی با رساله مطبوع از مادام ایزابلا از پاریس وصول یافت از مضمون هر دو مکتوب معلوم گردید که مقصدش تمثیل امر حضرت اعلی است در پاریس نامه‌ئی باو تحریر یافت در جوف است ترجمه نموده برسانید

درس انگلیسی را اهمیّت بدهید و اگر چنانچه بلندن رفتن لازم آن نیز جائز  
سؤال از معاون اعضاء محفل شور نموده بودید معاونها نیز باید بانتخاب ملت باشد یعنی کسانی که اکثریت آرا بعد از منتخبین حاصل نموده باید باطلاع محفل شور معاون تعیین گردند این امور راجع بمحفل شور است هیچ شخصی رأساً بخودی خود امری اجرا نتواند ولو موافق نظامنامه مصدق ملت و دولت باشد بلکه باید حال باجازه محفل روحانی بعد بواسطه حکومت مجری دارد

و علیک البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

جناب آقا میرزا احمد

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر رسید و بر مضمون مفصل اطلاع حاصل گردید قضیه واقعه مجلس در طهران مختصرش اینست که این مجلس را علمای سوء که هر دم فتوا بر خون مظلومان میدادند تأسیس نمودند و این حرکت مشروطیت در طهران منبعث از احساسات خیرخواهانه و مبنی بر نیّت صالحه نبود جمعی از علما مقصد ازدیاد نفوذ و تسلط عظیم بر دولت و ملت داشتند مشروطیت را بهانه ساختند و این علما همان نفوسی بودند که بر منابر نعره میزدند و میگفتند که بهائیان دشمن دولتند اراده الهیه بر آن تعلق یافت که مصلح از مفسد ممتاز گردد لهذا این مسئله مشروطیت بر اعلیحضرت شهرباری واضح و مشهود نمود که مصلح کیست و مفسد کیست و بقسمی این مجلس تجاوز از حد نمودند و بر ظلم و اعتساف برخاستند که بر افراد ملت واضح و مشهود شد که آنان را مقصد هدم بنیان سلطنت و قلع و قمع سریر تاجداراست و تفصیل در مکتوبی از طهران مذکور لفا ارسال میشود چون قرائت فرمائید بر مقاصد و تجاوزات حضرات اطلاع خواهید یافت نهایت باعلیحضرت شهرباری نارنجک انداختند و مرتکبین این جرم بعضی از متعلقین مجلس بودند چون مجرمین را حکومت در مجلس طلب نمود بمقاومت

برخاستند و جمعی از لشکریان را بکشتند و بعد محفلی آراستند که اعلیحضرت را خلع نمایند و ولیعهد را بر تخت نشانند و ظلّ زائل یعنی ظلّ السلطان را مدار و وکیل بر امور سلطنت نمایند و جمیع امور تفویض بحضرت ظلّ السلطانی شود اعلیحضرت شهریاری ملاحظه کردند که آنان اول نارنجک انداختند و بعد قزاقها را کشتند و شلیک نمودند و بر خلع اعلیحضرت قیام کردند در مقابل این تجاسر مجبوراً بر ازاله آن مجلس شدند ولی مشروطیت را فسخ نفرمودند و الآن مشغول بانتخاب مجلس ملت هستند باتمام قوانین و نظامات مشروطه جمیع امور در محور عدل دوران نماید وقتی که حضرات علما با شوکت و دبدبه و کمال عظمت و طنطنه و حضرات صدارتپناهی در معیت ایشان با طبل و دهل وارد طهران شدند و سه شبانه روز چراغان کردند این حزب مظلوم از طهران بمن مرقوم نمودند که تا بحال با وجود آنکه این علمای ظلم بدرجهئی مخدول بودند باز هر روز چنگ و دندان بخون این بیگناهان آلوده و رنگین مینمودند دیگر حال معلوم است که چه خواهند کرد باری چون ناله و فغان و فریاد یاران بعنان آسمان رسید این آواره در جواب مکتوبی مفصل بنگاشت که شما گول این عزت عرضی نخورید زیرا عزت حضرات مانند ابر تابستانست و بمثابه سرابست عنقریب مبدل گردد و این های و هوی منقلب بوی ای شود و حضرات علما آخور را دیدند ولی آخر را ندیدند عنقریب پریشان و پشیمان شوند و بخسران مبین گرفتار گردند

باری مختصر آن مکتوب در مکتوب دیگر به بارفروش مرقوم شد سواد آن مختصر ارسال میگردد باری من بیاران نوشتم که شما بکلی از مداخله در امور سیاسی بنصّ قاطع جمال مبارک ممنوعید ابدأ بانجمنی همدم نگردید و عضویت مجلس را قبول ننمائید حتی از این امور وجهاً من الوجوه دم نزنید ساکت و صامت باشید و مطیع و منقاد هر حکومت از فتنه و فساد بیزار گردید و از جمیع احزاب در کنار باشید در آنوقت بعضی از ضعفا اعتراض نمودند که مدار این هیجان عمومی بر تحصیل عدالت و دفع مضرت است با وجود این چرا باید مذموم و مقذوح باشد عاقبت باثر قلم خود نگاشتم که این حرکت جمهور آن حرکتی است که در نصّ کتاب چهل سال پیش صریحاً مذکور که خطاب به طهران میفرماید و آن لوح بجمیع السن شرق و غرب ترجمه شد و سی سال پیش طبع گردید و در جمیع آفاق منتشر است مراجعت نمائید حقیقت حال واضح شود لهذا هر نفسی که خیرخواه عالم انسانست باید از این جمع در کنار و از فساد و فتنه متجنب و بیزار باشد و اگر نفسی مخالفست نماید بندامت عظیمه گرفتار شود بعضی از بیخردان استهزاء فرمودند حال یا اسفا علینا میفرمایند

باری ما را جائز نه که باینگونه اذکار پردازیم ولی محض محبت بشما مجبور بر نگارش این قضیه شدم ما را روش و مسلک واضح و معلوم و در الواح مصرّح و مرقوم در امور سیاسی و هر امری که تعلق بجسمانی دارد مدخلی نه ما را محور افکار عالم اخلاق است تا حقایق انسانیه عموم متفق شده و متحد گردیده مظهر سنوحات رحمانی گردد الحمد لله با جمیع ملل و احزاب عالم صلح و آشتی نموده ایم با هیچ حزبی کلفتی نداریم بلکه با جمیع الفت جوئیم و بقدر قوت در خیرخواهی کل حتی دشمنان بنهایت مهربانی کوشیم اینست فرائض قطعیه و واجب و لازم بر ما و بموجب نصوص قاطعه باید بکوشیم و بجوشیم و راحت جان و دل فراموش نمائیم و مال و منال انفاق نمائیم و خویش را قربان و فدا نمائیم تا نزاع و قتال را بنیاد براندازیم و خیمه وحدت عالم انسانی برپا نمائیم جمیع قبائل و شعوب و دول و ملل را بر صلح و آشتی و راستی و دوستی و حقیقت پرستی دلالت و هدایت بلکه مجبور نمائیم لهذا ابدأ جائز نه که احباب در منازعات احزاب در ایران مداخله نمایند و طرف گیری کنند اگر ممکن این جدال و نزاع را زائل کنند و الاً کناره گیرند یاران الهی چون بموجب این تعالیم رفتار نمودند از جمیع بلایا و مشکلات محفوظ و مصون ماندند و علیکم البهآء الأبھی

\*\*\*

### هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر وصول یافت و از گفتگوی با شخصین محترمین بشاشت حاصل گشت ما در حق ایران و سروران محترم ایرانیان تبّتل و تضرّع باستان یزدان نمائیم تا خدا چاره‌ئی نماید این جسم ضعیف ایران علل مزمنه پیدا کرده است طیبیان عادی علاج نتوانند طیب حاذق آن حضرت رحمن است تا تریاق فاروقی دهد و معجون الهی عنایت فرماید چاره‌ئی جز این نیست من امیدوارم که این جسم علیل شفای ربّ جلیل یابد و امراض و اعراض خفّت یافته اسباب غیبی فراهم آید مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال مبارکست جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقّی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند هذّه بشاره کبری بلّغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمنّ نبأه بعد حین

در خصوص میرزا حبیب‌الله البتّه نهایت همّت را خواهد نمود بشخصین محترمین که مذاکره فرمودید اگر تصادفاً ملاقات کنید ابلاغ نمائید که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزّت ابدیّه ایران و ایرانیان است بکوشیم بحضرت اخوی نهایت مهربانی از قبل من برسانید و بگوئید که در هر دائره‌ئی از دوائر حکومت چون مستخدم گردد شب و روز آرام نگیرد بخدمت دولت و ملت پردازد و نهایت راستی و صداقت و امانت و پاکی و آزادگی اثبات نماید و بمواجب خود ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی‌ها منزّه و مقدّس باشد تا واضح گردد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جز خدمت بعالم انسانی علی‌الخصوص وطن خویش آرزوئی ندارند و این وصایا باید دستورالعمل جمیع بهائیان که بخدمت و منصبی مختصّ گشته‌اند گردد

آنچه ارسال نموده بودید قبض وصولش ایّامی چند پیش ارسال شد و علیک البهّاء الابهی ع ع

\* \* \*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه سلخ ذیقعه وصول یافت و مضمون مشحون بشبوت و رسوخ بر میثاق مظلوم بود در خصوص تصحیح کتاب آنشخص مسیحی اگر موفق بان شوید موقّیّت عظمی است و بسیار لازم است و چون کتابیکه منظور دارد چون بنگارد آنوقت با خود بیاورد عکس مواقع عکّا را در امریکا کشیده‌اند و طبع و نشر نموده‌اند یک نسخه از آنرا بجهت شما ارسال مینمائیم که باو بدهید

و از خدا خواهیم که شفائی بجناب آقا موسی عنایت فرماید

دیگر جمیع یارائرا تحیّت ابدع ابهی ابلاغ دارید

و علیک البهّاء الابهی ع ع

طهران

جناب میرزا اسحق خان رئیس تفتیش اداره مالیات و ارزاق علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما بدقت ملاحظه گردید اثر خامه صدق عین واقع بود فی الحقیقه چنین است ولی چه چاره جز صبر و تمکین علاجی نه نفوس بی انصافند و محروم از عنایت و الطاف لهذا در بادیه حرمان سرگشته و سرگردان ایران ویران و محتاج نفوسی از سروران که تاسیس جدیدی بجهت آبادی ایران نمایند ولی هیئات هیئات در سابق جمیع غرق در شهوات بودند جز جمع زخرف دنیا مقصدی نداشتند هزار وطن را فدای لقمه‌ئی از شهد و سمن مینمودند ولی بزبان وطن را وثن میگفتند و خود را شمن میشمردند حقیقتی در میان نبود و گفتگو هذیان تا رشوت و برطیل صفت هر شخص جلیل یعنی اهل مناصب و عمال نجاح و فلاح ممتنع و محال ولی احباً باید مأیوس نباشند و از دنائت هر منحوس محزون نگردند بکمال صدق و وفا و عفت و عصمت و تقوی و وظائف خویش را مجرا دارند علیکم بأنفسکم زیرا در طینت سائر اقوام حب منفعت مخمّر است سوء اخلاق لزوم ذاتی شده است انفکاک ممکن نه انجماد لزوم ذاتی سرماست و سیلان و جریان لزوم ذاتی عنصر نیران سنگ را آب کند و سیلان دهد خلاصه انفکاک لزوم ذاتی ممتنع و مستحیل سوء اخلاق بیگانگان بدرجه‌ئی که تحسین و تغییر و تبدیل ممکن نه لهذا امید چنانست که نصائح و وصایا و تعالیم الهی انتشار یابد تا این نحوست سوء اخلاق زائل گردد و نورانیت الهیه عالم انسانی را روشن فرماید چاره‌ئی جز این نه همواره عجز و نیاز نمایم و اهل ایران را هوش و گوش و تنبّه و تعدیل اخلاق و تحسین سلوک و غیرت و انسانیت که از مزایای دیانت است استدعا نمایم روز بروز هرج و مرج در دنیا در ازدیاد است عاقبت بدرجه‌ئی رسد که بنیه انسانی را تحمل نماند آنوقت انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردد که دین حصن حصین است و آئین نور مبین و احکام و نصائح و تعالیم الهی محیی روی زمین

از حزب یحیی و بیوفایان مرقوم نموده بودی این دو درخت هر دو بی ریشه عنقریب افسرده و پژمرده و خشکیده گردد و عاقبت اثری نماند

بکنیز محترم الهی ورقه موقنه فردوس و ورقه منجذبه سکینه و ورقه مبتهله فائزه و مستوره و عطیه و جناب عنایت الله و میرزا عباسخان و حضرت حشمت الله خان و برات علی از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید و علیک البهاء الأبھی

۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

علی العجاله هیئت حاضره حاکمه ایران قیاس بسابق نمیشود نیتشان آبادی و راحت و آسایش و امنیت ایرانست احبای الهی باید شکر نمایند و بکمال صدق و خیرخواهی و پاکی و آزادگی خدمت نمایند

عبدالبهاء عباس

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد

تشکیل مجلس تبلیغ بسیار مقبول و مفید امید است که در استقبال نتیجه مطلوب مشهود گردد

نام حضرت غصن اطهر مهدی بود و در وقت صعود بسن هیجده ساله بود و رقات صباپای جمال مبارک سه بودند ورقه العلیا فروغیه خانم صمدیه خانم ورقه علیا همواره بخدمت نفس مقدس قائم بود ساعتی انفکاک نداشت در اندرون و رقات بذکر الهی و بیان مطالب امر الله مشغول بودند اوقات چنین میگذشت والده عبدالبهاء در مدت حیات شب و روز بتبتل و تذکر مألوف و بذکر حق و بیان مطالب و براهین اثبات حق مشغول بود

و فرق میانه نساء بهائی با دیگران اینست که طوائف دیگر شرق نسا یا باداره زندگانی در خانه و یا بلهو و لعب مشغولند و لکن نساء بهائی بقدر امکان بتمشیت امور زندگانی پردازند و سائر اوقات را بیان حقایق و معانی پردازند اما معجزاتی که در حرب بنی اسرائیل با کفار واقع گردیده و در کتاب مقدس مذکور تأویل و معانی دارد مع ذلک بهائیان معجزات انبیا را ممتنع و محال ندانند

نفوسی که در دائره جناب آقا موسی بودند و حال خارج شده اند این باجبار و اصرار دیگران گردیده لهذا شما نسبت به آقا موسی کلمهئی بر زبان نرانید بلکه احترام نگاه دارید و پروردگار از برای آن نفوس مدار معیشت فراهم آرد و باید آنان بوصایای حق عامل و نسبت بجناب آقا موسی ابداً کلمه تکذری بر زبان نرانند

سؤالات جناب آقا میرزا حیدرعلی را خواسته اید که طبع و انتشار نمائید طبع و انتشار در بین احببائو جازو ولی در میان خارج ابداً جازو نیست زیرا سبب بغض و عداوت کلبه میگردد ولی احببائو آن مطالب و آیات و اخبار را حفظ نمایند و در محافل از علما سؤال کنند چون از جواب عاجز گردند مردم آگاه شوند

و باید احببائو با مردم و یا علما بجدا صحت ندارند بلکه بنهایت مدارا و مهربانی و حُسن تعبیر مکالمه کنند و مگذارند که بنزاع و جدال منجر گردد زیرا صحبت بنزاع و محاججه ابداً تأثیر ننماید بلکه بغض و عداوت آرد پس باید بکمال مهربانی و محویت و تواضع و خشوع صحبت بدارند و ابداً کلمه خشن بر زبان نرانند و بگویند که با هیچ فرقهئی نزاع و جدال نداریم و بحقارت نظر ننمائیم بلکه خود و آنانرا بنده حق دانیم بار یک داریم و میوه یک شاخسار شماریم نهایت اینست که بعضی تحرری حقیقت مینمایند و بعضی ساکت و صامت و مشغول بخود و منافع خویش هستند

مقاله را بلسان آلمانی ترجمه نمائید

رساله شیخ حال طبع و نشرش جازو نه

با جناب آقا شیخ علی اکبر مأذون سفر بایران هستید

و علیک البهائو الابهی ع ع

\* \* \*

بواسطه میرزا عنایت

کرمان

جناب میرزا عیسی اصفهانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید الحمد لله محفوظاً مصوناً در صون حمایت حضرت رحمن به کرمان رسیدی و روی نورانی احبای الهی را مشاهده نمودی جمهور را سبب فرح و سرور گشتی و خاصان حق را چون نسیم سحرگاهی نشئه و انتعاش بخشیدی خاک کرمان از قدیم نشئه انگیز است و اهل کرمان پر شور و وله افسرده نیستند پژمرده نیستند سری پر شور دارند و دل پر روح و ریحان الحمد لله بهمت یاران کلمه الله منتشر و قلوب مستبشر و ارواح منجذب و انظار متوجه بملکوت اسرار حضرت نور محمد خان فی الحقیقه آیت رحمانست و سبب هدایت دیگران قلبی سلیم دارد و وجهی بسیم و روحی منجذب بنور مبین از قبل من نهایت محبت و تعلق قلبی بایشان برسانید

اما مسئله محفل روحانی در قریهئی که یاران جمعیتی ندارند تأسیس لزوم ندارد و از اطراف کرمان در امور باید مراجعت بمحفل روحانی کرمان نمایند و اگر در محفل روحانی اکثریت حاضر مذاکره جائز باری مشام مشتاقان از نفحات مسکینه کرمان معطر است و امید چنانست که آن دیار مشکبار گردد نفوسی مبعوث شوند که آیت رحمت پروردگار و رایت هدایت خداوند یکتا شوند بجمیع از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید و علیکم البهاء الأبھی  
بیش ازین نگاشتن ممکن نه بلکه مجال تحریر یکسطر نیست معذور دارید و علیکم البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

فاران

بواسطه جناب شاه

میرزا قدرت الله خان علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید در جواب مجبور باختصارم شکر کن خدا را که موفق بان گشتی که بتعلیم نونهالان جنّت ابھی پردازی و درین ضمن سائر اطفال نیز بهره و نصیب یابند  
تعلیم کودکان بنص صریح فرض و واجب لهذا معلّمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم باین خدمت که عبارت از عبادتست لهذا باید شما هر دمی شکرانه نمائید که تربیت اولاد روحانی می نمائید  
پدر روحانی اعظم از پدر جسمانی است زیرا پدر جسمانی سبب حیات جسمانی است اما پدر روحانی سبب زندگانی جاودانی این است که از وراثت بموجب شریعه الله معدودند



حال شما مفتامفت این همه اولاد معنوی داری که بهتر از اولاد جسمانی است زیرا اولاد جسمانی ممنون از پدر نیستند پدر را مجبور بر خدمت خود میدانند لهذا آنچه پدر کند بنظر نیارند اما اولاد معنوی همیشه ممنون پدر مهربان و هذا من فضل ربك المنان فاشكر الله على ذلك

بحضرت ابوی و امة الله المقربه والده محترمه و اخوان و اخوات تحیت ابدع ابهی از قبل عبدالبهاء برسان و علیک

البهَاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۱۷ رجب ۱۳۳۸

حیفا

\* \* \*

در مسئله طبیعت

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مضمون بسیار عجیب زیرا این شبهات تازه اشتهار نیافته قرون و اعصار متوالیه است که در اروپا این زمزمه بلند است و همچنین در قرون اولی در آسیا انتشار داشت ولی در هر عهد قوه نافذ کلمه الله بنیان این شبهات برانداخت و نور مبین مانند آفتاب اشراق نمود چه که ادله و براهین این بیخردان اوهن از بیت عنکبوت و در نهایت سستی و ضعف مشهود هرچند غافلان ایران متابعت مادیون فرنگیان خواهند و پیروی طبیعیون اروپا تقلید آرزو دارند ولی از قواعد و اصول آنان بیخبرند و از ادله و حجج و موضوع و محمول ایشان بی اطلاع اروپائیان در مذهب طبیعی بحسب فکر و آرای خویش محققند ولی طبیعیون ایران مقلد لهذا با فرنگیان در این مسئله مباحثه و بیان آسان زیرا بقاعده و دلیل صحبت میدارند و انسان بقاعده جواب میدهد ولی با این مقلدان ایران بسیار مکالمه مشکل است زیرا آنچه میگویند صرف مدعاست نه دلیل و نه برهان مثلاً مسئله عناصر نچنین است که ایرانیان میگویند علمای طبیعیون این مسئله را چنین ترتیب میدهند و بر این اساس جمیع مسائل طبیعی را تأسیس مینمایند زیرا اصل مذهب آنان است و مسائل دیگر بتمامها فروع و آن اینست که در عالم وجود عناصر بسیطه هر یک جزء واحد است و قابل تجزی و تفصیل نیست و جمیع کائنات ترکیب این عناصر مفرده یعنی مرکب از اجزاء متنوعه اند یعنی عناصر بسیطه را تشبیه بحروف نمایند و حروف تجزی نشود مثلاً الف مفرد است این را از هم تجزی نتوان نمود اما کائنات سائره بمنزله کلمه اند که مرکب از حروف متعدده اند کلمه را تفصیل و تجزی توان نمود باری گویند که چون در جمیع موجودات ملاحظه نمائی واضح و مشهود است که این عناصر بسیطه بصور نامتناهی منحل و ترکیب شده است و هر ترکیبی کائنی از کائنات موجوده و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم نسبی و اضافی تحقق یابد زیرا عدم محض را مستحیل و محال دانند مثلاً گویند اجزائی ترکیب شده است و از آن ترکیب انسان تحقق یافته چون این ترکیب تحلیل گردد این هیکل بشری از میان برود ولی آن اجزاء اصلیه و عناصر فردیه باقی و برقرار است پس تحقق کائنات از ترکیب است و تشئت موجودات از تحلیل و این ترکیب و تحلیل متتابع و مترادف و مستمر در این صورت چه احتیاج بحی قدیر این خلاصه برهان

آنان و دلیلشان بزعمشان واضح و عیان در وقت بحث این مسئله را تأسیس نمایند چون این مسئله مبنی بر قواعد و اصول است لهذا جواب آسان و بکمال اختصار بیان بطلان این قضیه میتوان نمود چنانچه با فلاسفه اروپا و امریکا بتکرار این مسئله در میان آمد و بچند کلمه جواب قناعت نمودند و تسلیم کردند در جواب گفته شد که این ترکیب که اساس وجود و سبب حیات کائنات است از اقسام ثلاثه ترکیب کدام یک است زیرا ترکیب سه قسم است یا تصادفی است یا لزوم ذاتی و یا ارادی یعنی تحت اراده الهیه اگر بگوئیم ترکیب کائنات تصادفی است معلول بی‌علت لازم آید و این ممتنع و محال است که معلول بی‌علت تحقق یابد بطلان این قضیه بدیهی است و اگر این ترکیب لزوم ذاتی است در این صورت تحلیل ممتنع و مستحیل ابدیت و سرمدیت از لوازم ذاتیه آن این هم که نیست پس چه ماند ترکیب ارادی یعنی باراده حی قدیم هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین و در این مورد در سؤال و جواب مس بارنی بحثی دقیق در این قضیه گردیده

و اما تفاوت بین نفوس و پستی و بلندی و برتری و بهتری بدان که فلاسفه در این مسئله بر دو قسمند قسمی بر آنند که این بهتری و برتری و تفاوت بین بشر در اصل خلقت است و باصطلاح آنها از مقتضای عالم طبیعت است و گویند که تفاوت بین نوع واضح است که طبیعی است مثلاً نوع اشجار تفاوت و امتیازشان طبیعی است و حیوان نیز تفاوت طبیعی را دارد حتی در جماد نیز تفاوت طبیعی است یکی معدن سنگ است و دیگری معدن لعل پر آب و رنگ یکی صدف است و دیگری خزف و قسم دیگر از فلاسفه قدما بر آنند که تفاوت بین بشر و امتیاز عقول و هنر از تربیت است زیرا شاخ کج تربیت راست گردد و درخت بی‌ثمر بیابانی بستانی شود و پیوند گردد و بارور شود و شاید تلخ است شیرین شود میوه‌اش صغیر است کبیر گردد و لذت و حلاوت یابد و برهان اعظم‌شان این است که زنگیان افریک قاطبه وحشی و نادانند و متمدنان امریک قاطبه دانا و هوشمند و این واضح است که تفاوت این دو فرقه مبنی بر تجربه و تربیت است این قول فلاسفه و حکماست ولی انبیا بر آنند که در اصل فطرت تفاوت مسلم است و مبرهن و فضلنا بعضکم علی بعض قضیه‌ئی محتوم و معلوم البته نفوس بشر در اصل فطرت مختلفند اگر اطفالی معدود از یک پدر و یک مادر در مکتب واحد بتعلیم واحد و تربیت واحده و به غذا و طعام واحد پرورش یابند بعضی بنهایت علم و درایت رسند و بعضی متوسط باشند و بعضی بهیچ وجه تعلیم نگیرند پس معلوم شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب و خلقت است و همچنین تعلیم و تربیت را نیز تأثیری عظیم مسلم و مقرر دانند مثلاً اگر طفل از دبستان محروم ماند البته جاهل و نادان ماند و معلوماتش محصور در اکتشافات خویش باشد و چون ادیب دانا تحصیل علوم و معارف نماید بر اکتشافات هزاران نفوس از بشر اطلاع یابد پس تعلیم اهل ضلالت را سبب هدایت شود و کوران را علت بینائی گردد بیخردان را دانا کند بیحاصلان را سبب بزرگواری شود انسان ابکم را ناطق کند و فجر کاذب را صبح صادق نماید دانه صغیر را نخل باسق نماید و عبد آبق را ملوک فائق فرماید لهذا البته تربیت تأثیر دارد و نظر باین حکمت است که مظاهر غیب احدیت و مطالع رحمانیت در عالم بشریه مبعوث کردند تا نوع انسان را بنفحات قدس تربیت نمایند و طفل رضیع را رجل رشید کنند محرومان ناسوت را محرمان لاهوت گردانند و بی‌نصیبان را بهره و نصیب دهد ای ثابت بر پیمان رساله ترتیب مس بارنی را که در اروپا طبع شده است از طهران بطلیبید در این مسئله و شبهات دروین فیلسوف انگلیس که مقتدای طبیعیون اروپست مفصل مخاطباتی شده است

اما عبارتی که مرقوم فرموده بودید عناصر محسوسه را موجد و مولد اشیای موجوده دانند پس در این صورت عناصر که موجد و مولدند هر یک از الهه هستند چه که ایجاد صفت الهه است در این صورت طبیعیون ایران معتقد بالهه هستند ولی الهه متعدده غیر متناهی ملاحظه نمائید که بیان چگونه مشوش است ولی طبیعیون اصلین اروپا چنین نگویند بر آنند که عناصر بسیطه بصور نامتناهی ترکیب گردد و هر صورتی کائی از کائنات شود و چون تحلیل یابد آن کائن عدم اضافی یابد

و اما مسائل دیگر که بحث و نقل از طبعیون نموده بودید که فرد اکمل در نوع بشر دارای کمالات نامتناهی است و از شدت ذکا و فطانت کشف اسرار کائنات نماید و از هزار سال بعد خیر دهد این مانند دانه افشانی است که مرغان معصوم را شکار کنند و مقصدشان اینست که باین وسائل در بدایت با متدینین بالله محاوره و مجالست و مؤانست نمایند تا کم کم از صراط مستقیم منحرف کنند

ای احبای الهی باید هر یک در این مسائل چنان ملکه حاصل کنید که بقوه برهان انبیا و رسل الهی نادانان و نوهوسان را لسان قطع نمایند زیرا انبیای الهی نفوس مقدسه عالم انسانی و اما مادون ایشان اسیر و مفتون طبیعت و شیطان نفسانی البته مظاهر رحمانی غالب بر تمایل حیوانی گردد و انذارات جمال مبارک بملوک ارض بنهایت صراحت بدون تأویل است و احتیاج تفسیر ندارد در اثبات قوه قدسیه ما و رآء الطبیعه برهان کافی وافی است سور ملوک را مطالعه نمائید و خطابهای شدید را دقت کنید و انذارات عظیمه را ملاحظه نمائید و خطاب یا ایتها النقطه الواقعة بین البحرین را تمعن فرمائید و خطاب به طهران را نیز اندک ملاحظه کنید و خطاب بسواحل نهر رین را از نظر بگذرانید و تطبیق بوقوعات حاصله کنید که جمیع این انذارات در مدتی قلیله تحقق یافت آیا بادراک بدکاء طبیعی کشف این وقوعات مهمه در اندک زمان پیایی ممکن است و تحقق این وقوعات در ایام قلیله تصور میشود لا والله مگر آنکه بقوه ملیک مقتدر تحقق یابد و بکلمه نافذهاش مجری کند و از پیش خبر دهد فرصتی نیست والا از این مفصلتر مرقوم میشد و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

طهران

جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی علیه بهآء الله

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مضمون معلوم گردید آن انجمن با رئیس فی الحقیقه بخدمات آسمانی مشغول و بعبودیت بارگاه الهی معروف مؤیدند و موفق معززند و محترم از الطاف بی پایان امید چنانست که بخدمات کلی موفق گردند و در این میدان سبقت گیرند ان ربی هو المؤید الموفق الکریم ناصرالمله بجزای خویش رسید و همچنین موقرالسلطنه پیاداش ظلم و ستم خود نائل گردید ولی چه فائده کسی منتبه نگردد نفسی متذکر نشود لا تغنی الآیات و النذر اما نفوسی از احببا که در اداره حکومت مستخدمند باید بنهایت صداقت و امانت و عفت و استقامت و پاکی و آزادگی خدمت نمایند دامن خویش بمنافع شخصی نیالیند و بسبب دنیای فانیه خود را بدنام و محروم از درگاه کبریا نکنند و چون در امور حکومت مستخدمند مجبور بخدمتند این مداخله در امور سیاسی نیست زیرا این نفوس تکلیف مأموریت خویش را مجرا میدارند از مداخله در امور سیاسیه کسانی ممنوع که مأموریتی ندارند و تعلق بحکومت نداشته اند مداخله در امور سیاسی خارج از وظایف ایشانست و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

همدان

جناب آقا جان طیب ابن هارون علیه بهآء الله الأبھی

## هوآله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مفهوم موجب فرح و نهایت سرور گردید که الحمد لله نورسیدگان جنت ابهی از رشحات ابر عنایت در نهایت طراوت و لطافتند و بیاران نیشان هدایت کبری نشو و نما مینمایند و روز بروز ترقی میکنند یقین است که هر یک رایت هدی شوند و آیت موهبت ملکوت ابهی گردند حدیقه عرفان را بلبل خوش‌الحان شوند و صحرای محبت الله را غزالان خوش خط و خال

مسئله تربیت اطفال را بسیار اهمیت بدهید زیرا این اساس شریعت الله است و پایه بنیان دین الله اگر بدانید از قضیه اطفال چه قدر مسرت حاصل گردید البته جمیع اطفال را یاران چنین تربیت نمایند و اما ایام عید و آرایش جشن سرور و ترتیب بزم جمهور و فرح و شادمانی و خوشی و کامرانی بشارتی برای یاران رحمانی بود ولی اندکی ملاحظه حکمت اگر باشد بهتر و خوشتر است زیرا حوصله خلق تنگ است و بعضی از مفسدان در کمینند آنان را میدان نباید داد

و اما قضیه انتخاب اگر نفسی از اعضا بعد از انتخاب جرم مشهودی نماید و بمحاکمه ثابت گردد ساقط شود و بدون آن ولو اقتدار نداشته باشد ممکن نه ولی در انتخاب ثانی ساقط شود در این صورت بجای او شخص دیگر انتخاب گردد و اگر عضوی از اعضای منتخبه از عضویت استعفا نماید مختار است این استعفا مقبولست و شما و نجل سعید در زمستان آینده اذن حضور دارید جمیع یاران را تکبیر ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

مشهد

جناب آقا میرزا احمد فائنی علیه بهآء الله الأبهی

## هوآله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و انقلابات مشهد و اطراف خراسان معلوم گردید و البته تا بحال فی‌الجمله سکون و قراری یافته است و قدری محذورات زائل گردیده است چون حکومت مشروطه انتظامی یابد اندکی راحت و آسایش حاصل گردد ای ثابت بر پیمان در وقتی که مجلس ملی سابق در نهایت اقتدار بود و شاه نفس نفیس صدر اعظم را به قم فرستاد تا پذیرائی از حضرات علما نماید و ایشان را در نهایت احترام و رعایت به طهران رجوع دهد و چون به طهران رسیدند جمیع خلق و حکومت بنهایت حرمت و رعایت استقبال کردند و باحتشام وارد نمودند و سه شبانه‌روز چراغان کردند و مجلس ملت تشکیل شد بعضی از یحیائی‌ها نفوذ تام در مجلس پیدا نمودند و بفساد پرداختند و دولت و ملت را بهم انداختند تا کار بجائی رسید که بخلع شاه و جلوس دیگر مصمم شدند عبدالبهآء بصریح عبارت بچند نفوس از جمله محفل روحانی طهران مرقوم نمود که دولت موفق گردد و مجلس بنحوست مفسدین یحیائی متفرق خواهد شد در آنوقت شاه در نهایت ضعف و مجلس در نهایت قوت بود و انجمنهای ملی که مؤید مجلس بود قریب بصد رسیده بود لهذا یحیائی‌ها از تصریح عبدالبهآء یعنی تفریق مجلس استهزاء می‌نمودند تا آنکه بغتة مجلس پریشان و متفرق شد و حضرات یحیائی‌ها خائب و خاسر گردیدند و نتوانستند که سلطنت را تغییر و تبدیل بشخص منوی ضمیر خویش دهند زیرا از او مبالغه رشوت و برطیل گرفته بودند باری بعد از این واقعه عظمی که سبب حیرت نفوس حتی اعدا گردید واقعه سیرجان واقع شد که حضرت عالم جلیل آقا سید یحیی را بنهایت

مظلومیّت شهید نمودند و در سنگسر احبّای الهی را اذیت شدید کردند و ظلم عظیم روا داشتند و در تبریز مجتهد خونریز حاجی میرزا حسن فتوا بقتل جمیع یاران داد که این حضرات مشروطه‌طلبان جمیعاً بهائی هستند بموجب شرع باید قتل و غارت کردند لهذا یاران الهی جمیعاً متفرّق شدند فقط دو نفر را بدست آوردند و بزخم شدید شهید نمودند و اگر چنانچه یاران در آذربایجان متفرّق نمیشدند کلاً و طراً بفتوای آن ظالم خونخوار شهید میشدند ولی هر چه جستجو نمودند کسی را نیافتند در آنوقت عبدالبهّاء بمرکز مهمّه حتّی بامین و ندیم خود شاه بصراحت من‌دون تأویل مرقوم نمود و همچنین بمحفل روحانی طهران محرمانه بنگاشت و همچنین بنفوس مهمّه دیگر بصریح عبارت مرقوم نمود و الآن آن اوراق تحت امضا و ختم عبدالبهّاء در طهران موجود و مضمون اینکه حکومت باید بخونخواهی حضرت شهید آقا سیّد یحیی برخیزد و ظالمان سنگسر را سنگسار نماید و مجتهد خونریز را کیفر فرماید و جزای سزا دهد تا من‌بعد مجتهدی دیگر این جسارت ننماید و اگر حکومت باین امور قیام نماید فیها وّالّا یفعل الله ما یرید و یشاء بعد حکومت اعتذار نمود که در قوّه ما نیست دوباره مرقوم شد که اگر حکومت آنچه باید و شاید مجرا دارد و خونخواهی حضرت شهید سیّد یحیی نماید و ظالمان سنگسر را جزای لازم دهد و مجتهد جاحد را بآنچه سزاوار است قصاص نماید محفوظ و مصون ماند وّالّا تأیید بکلی سلب گردد و بدا ظاهر شود و امور منقلب گردد حتّی مرقوم شده بود که بحضرت امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردند که ما موعود بآن بودیم که سابعهم قائمهم و شما سابعید کو قائمیّت فرمودند من موعود بودم و قائم بودم و لکن بدا شد باین صراحت مرقوم شد که چون در قائمیّت امام جعفر صادق بدا جائز البتّه در قهر و غلبه حکومت حاضر بطرز اولی بدا جائز خواهد شد چون در آنجا بدا جائز بود البتّه در اینجا جواز بیشتر است حتّی بامین و ندیم خود او در این خصوص بصریح عبارت مرقوم گردید ولی اعتنائی نمود لهذا اثر بدا ظاهر گشت و همچنین بکرات و مرّات مرقوم گردید که تا دولت و ملّت مانند شیر و شهد آمیخته یکدیگر نگردد فلاح و نجات ممتنع و محال مکاتیب موجود و حتّی در چند نامه مفصّل به طهران بصریح عبارت مرقوم شد و حتّی بامین و ندیم شاه که اگر دولت و ملّت با هم امتزاج نیابند و اتفاق نکنند امور بکلی مختل گردد و دول متجاوزه مداخله نمایند بجهت اثبات این بیان نفس مکتوبی که جناب حاجی میرزا عبداللّه سقطفروش در این ایّام از طهران فرستاده است ارسال میگردد تا ملاحظه نمائید که وقایع آتیه بجهه صراحت از پیش انذار شده است و ثابت و محقّق گردد که قلم میثاق مؤیّد است آنچه از او صادر البتّه واقع گردد شما این نامه را استنساخ نموده در جمیع خراسان انتشار دهید و نامه حاجی میرزا عبداللّه را نیز سواد نموده انتشار دهید زیرا بعضی ضعیفا این قضیه را وسیله نموده و تخدیش اذهان مینمایند و احبّاء الله از تفصیل اطلاع ندارند در بدایت بصریح عبارت مرقوم شد که این مجلس بهم میخورد و این رؤسای موجوده مخدول میشوند حکومت فائق گردد بعد از آن تکالیفی شد که باید مجرا گردد از طرف حکومت اعتنا نگشت تکرار بتکرار بصراحت نوشته شد و انذار گردید نتیجه‌ئی نبخشید پس آنچه از قلم میثاق صادر شد در این ایّام ظاهر و آشکار گردید امیدواریم که مشروطیّت که نصّ قاطع کتاب اقدس است در ایران تأسس یابد و اطمینان حاصل گردد مشروطیّت بنصّ قاطع کتاب اقدس مشروعه است و استبداد و استقلال غیر مشروعه ولی ما در بدایت محض محافظه احبّاباً مدارا کردیم و علّت این مدارا این بود که رؤسای ملّت بتحریک یحیائی‌های بیحیا بتمامه ضدّ احبّاباً لهذا اگر ما نام مشروطیّت بر زبان میراندیم حکومت نیز بر عداوت قیام مینمود ماده بجزء ضعیف میریخت یاران در میان دو طرف شرط مصالحه میشدند فوراً اعلان میکرد که مشروطیان جمیعاً بهائیند و نصّ کتاب اقدس را مجرا خواهند چنانکه میرزا فضل‌الله نوری در طهران اعلان نمود و اعلان‌نامه‌ها را در تمام طهران معلق نمودند لهذا باین وسیله دولتیان دست بکشتن میگذاشتند و ملتیان نیز معاونت مینمودند و بکلی یاران را از میان برمیداشتند بسبب این حکمت بود که آن مدارا در بدایت واقع گردید و عاقبت الحمد لله آنچه مرقوم شد واضح و آشکار گشت و لیس هذا الا من فضل ربّی الابهی و علیکم التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

هو الله

همدان

جناب آقا جان طیب ابن هارون همدانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و سبب نهایت مسرت گردید که الحمد لله در همدان تأسیس اعانه خیریه گردید امیدوارم که سبب نجاح و فلاح کلی گردد و اسباب راحت و آسایش فقرا و ضعفا و تعلیم اطفال و تربیت ایتم حاضر و مهیا شود مسئله تربیت اطفال و پرستاری ایتم بسیار مهم است و همچنین تربیت و تعلیم بنات اهم ترین امور است زیرا این دختران وقتی مادران کردند و اول مربی اطفال امهاتند اطفال را هر قسم تربیت نمایند نشو و نما کنند و مادام الحیات آن تربیت تأثیرش باقی و تبدیل و تغییر بسیار مشکل مادر بی تربیت و نادان چگونه تربیت و تعلیم اطفال نماید پس معلوم شد که تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهم از پسرانست این کیفیت بسیار اهمیت دارد باید نهایت همت و غیرت را مبذول داشت خدا در قرآن میفرماید لا یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون پس جهل مطلقاً مذموم خواه در ذکور و خواه در اناث بلکه در اناث مضرتش بیشتر است لهذا امیدوارم که احبباً اطفال را چه ذکور چه اناث در نهایت همت تربیت و تعلیم نمایند هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین

در خصوص آمدن مرقوم نموده بودید حال باین کار پردازید بعد از اتمام انشاء الله خواهید آمد و علیک البهاء الابهی ع

ع

\* \* \*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و همچنین وکالت نامه که بجهت آقا میرزا محسن ارسال نموده بودید بقدرت رفتن بود انشاء الله مراجعت بعکاً مینماید و بخرید زمین بجهت شما تشبث خواهد نمود

جناب آقا موسی اگر خیال امریک دارند البتّه باید بارض مقدّس آیند و از ارض مقدّس توجه نمایند

از ورود جناب شیخ علی اکبر مرقوم نموده بودید که سبب حصول انجذاب گردیده از فضل و موهبت جمال مبارک امید عبدالبهاء چنین است که ایشان در آنسامان علم یا بهاء الابهی بلند نمایند و سبب ازدیاد اشتعال احبباً و هدایت دیگران گردند مرقوم نموده بودید که سه نفر روس اقبال نموده اند عنقریب ملاحظه خواهید کرد که جمیع طوائف و قبائل در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی درآیند

ولی مقاله را بروسی ترجمه نمودن و طبع و انتشار دادن اگر ضرر ندارد مجری دارید ولكن نامه شرق و غرب را اگر ترجمه نمائید از برای تولستوی ارسال نمائید بسیار موافق است

یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار  
و علیک البهء الابهی ع ع

\* \* \*

رشت

جناب آقا سیّد احمد باقراف علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید ولی مشاغلی که دیده بودی و علاوه بر آن ضعف و اعتلال مزاج مانع از صدور جواب الی الآن شد الحمد لله در این سفر موفق و منصور شدی و مؤید بخدمت ربّ غفور علی الخصوص مسئله حضرت ابتهاج بسیار سبب سرور و ابتهاج شد اگر سروران مطلع بشوند که امر مبارک در اینخصوص چگونه سبب ارتباط و الفت بین حاکم و محکوم است البتّه نهایت سرور حصول یابند الحمد لله در امر بهائی تعصبات جاهلیّه نه شخص بهائی تعصب جنسی تعصب سیاسی تعصب مذهبی نداند از هر مرکزی انوار عدل مشاهده کند مجذوب گردد خواه از شرق باشد خواه از غرب خواه از جنوب خواه از شمال و لله المشارق و المغارب الحمد لله بهائیان از هر قیدی آزادند جمیع بشر را اغنام الهی و خدا را شبان حقیقی و بجمیع مهربان میدانند و روی زمین را وطن واحد شمرند و جمیع اجناس را جنس واحد دانند و خدمت بعالم انسانی خواهند لهذا از هر قیدی آزادند و علیک البهء الابهی

عبدالبهء عباس

\* \* \*

طهران

جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما که بتاريخ ۷ شهر ذی الحجّه ۱۳۳۹ بود وصول یافت عالم انسان علی الخصوص ایران پرنقلابست و تغییر و تبدیل در جمیع احوال بی در پی بلکه جمیع بشر از علل و امراض متنوعه در خطرند و علاج و درمانی که طیب حاذق الهی بیان فرموده در میان نه لهذا اطبای غیر حاذق جولان مینمایند و حال آنکه خود مبتلای بدرد بی درمان دیگر معلوم است که چه خواهد شد بعتبه مقدسه الهیه تضرع و زاری مینمائیم که ایران قدری بیدار شود و در فکر علاج بره الساعه گردد و تا دریاق اعظم علاج این سمّ نقیع بکند والا کار مشکل است شما دعا نمائید و ما نیز رجا مینمائیم که حضرت یزدان سروران ایران را

موفق بر آن کند که بعلاج و درمان پردازند و حکومت مؤید بعدالت و رعیت پروری گردد و این کشور را از خطرهای ناگهانی برهاند و لیس ذلک علی الله بعزیز

مرقوم نموده بودید الحمد لله احبای الهی قطره بودند و حال دریا گشتند ولی این امواج باید در بحر الهی محو و فانی گردند تا تعالیم الهی چون شمس از افق حقیقت بدرخشد الیوم امر الله در نهایت قوت ولی برخی بیخردان را مقصد چنان که این بنیه قویّه امر الله را ضعیف کنند تا از ضعف بنیه گوئی براینند و بمقاصد خویش رسند هیئات هیئات آن طیب الهی در زیر زنجیر چنان قوهئی باین بنیه عنایت فرموده که قوت بنیه جمیع علل و امراض را حکماً دفع مینماید و لا یقی لهم الا الخسران المبین خوب یتی مرقوم نموده بودید

دریا بخیاں خویش موجی دارد

خس داند که این کشاکش با اوست

جمیع آنچه حواله داده میشود فوراً تأدیه فرمائید و در این حواله‌ها نظر بحکمت بالغه است ملاحظه مدرسه تربیت را بسیار داشته باشید زیرا این مدرسه در جمیع جهان بمدرسه بهائی شهرت یافته باید در نهایت انتظام باشد اگر چنانچه حوالات بمدرسه کفایت نباشد بقدر کفایت منظور دارید حواله‌های متفرقه را بتمامها ماه بماه تأدیه فرمائید اگر چنانچه منات گیر آفات افتاد ضرری ندارد عون و عنایت جمال مبارک باقی دیگر همه چیز فانی باری آنچه اهمّیت دارد اینست که باید ما همه چیز را فراموش کنیم و دست بذیل مقدّس امر الله زنیم و فکر را حصر در نشر نفعات الله کنیم تا این شجره مبارکه نشو و نما نماید و چون برومند گردد جمیع در ظلّ او روح و ریحان یایم مجالس و محافل درس تبلیغ بی‌نهایت مهمّ است تا نورسیدگان باغ الهی از فیض سحاب نیسانی و هبوب نسیم رحمانی پرورش یابند و هر یک در آغوش صدف عنایت دردانهئی گردند و در نهایت لطافت و صفا جلوه کنند و درخشندگی و لمعان جویند

باری مرقوم نموده بودید خلق عموماً گرفتارند و سرمست کار خود فی الحقیقه وقت فرصت است و آنچه شایان و رایگانست اینست که اندیشه و افکار صرف اخلاق و اطوار و افکاری شود که مطابق تعالیم و وصایا و نصایح جمال مبارکست و الا خسران اندر خسرانست و زیان اندر زیان نظیر نوهوسان با وجود آنکه بمرّات تجربه شده است که هر نفسی برضای الهی حرکت نمود و بهوا و هوسی افتاد و بتدابیر سرّیه پرداخت عاقبت خائب و خاسر شد باز عبرت نمیگیرند الواح الهی را تلاوت کنید ملاحظه نمائید که چه میفرماید امر الله زجاجه سراج این آیه مبارکه است که در قرآن میفرماید یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان باری من نیز دائماً آن آیه که در صلوة کبیر است تلاوت مینمایم الهی الهی لا تنظر الی اعمالی و آمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت السموات و الارض اینست نهایت رجای عبدالبهاء و علیک البهء الأبھی

۷ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

نومر ۱

جناب امین احزاب در ایران در نهایت هیجان و روز بروز شدیدتر گردد و مشکلات عظیمه رخ دهد احباً قطعاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیّه مداخله نمایند احباً باید بآبادی ایران پردازند یعنی در زراعت و صناعت و تجارت و معارف



\* \* \*

طهران

جناب حاجی امین علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامۀ شما که بتاريخ ۵ ذی حجه ۱۳۳۹ بود رسید مرقوم نموده بودید که جمیع حسابها را صاف کردم و در پاکت گذاشته ارسال نموده بودم آن پاکت رسید حاجی یوسف متّحده بواسطه بغداد یک فقره پانصد جنبه و فقره دیگر سیصد جنبه ارسال نموده مرقوم نموده بودید امورات ملکی کل در تغییر و تبدیل است لهذا معاملات کل مختل امیدوارم که بهمتّ اولیای امور این تغییر و تبدیل استقرار یابد و عدل و انصاف بمیان آید و معاملات انتظام جوید حضرات مبلغین مانند نبیلزاده و مطلق فی الحقیقه جانفشاند الحمد لله احبّای الهی در امور سیاسی مداخله نمی نمایند بخدا مشغولند و بتأسیسات الهیه مألوف بتحسین اخلاق ملّت میپردازند و بتسکین نفوس همّت میکنند تا بنیه ملّت قوّت گیرد و چون بنیه قوّت گیرد جمیع امراض و علل سائره مندفع گردد

امّا عبارت عبدالبهاء که این گلهای مختلف اللّون و مختلف العطر زینت بستان الهیست این بیان خطاب بطائفه سفید و طائفه سیاه امریکاست زیرا اهل عالم بر پنج رنگ اند یک قسم سفیدند مانند فرنگیان یک قسم سیاهند مانند اهالی سودان و سیاهان امریکا و یک قسم زردند مانند جاپان و اهل چین و یک قسم سبزه‌اند مانند عرب و یک قسم سرخند مانند اهالی اصلی و قدیمی امریکا و میانه این الوان جنگ و جدال علی‌الخصوص بین سفیدان و سیاهان و سرخان امریکا لهذا از فم عبدالبهاء صادر که نباید این الوان با یکدیگر درآویزند بلکه باید بیامیزند زیرا این اختلاف بشر در الوان مانند اختلافیست که در انواع گلهای گلستانست و سبب زینت بوستانست و الا یک کلمه اختلاف در میان احبّای هادم بنیانست باری امید چنان که یاران موافق عاشق و آشفته یکدیگر باشند هر یک جان فدای دیگری نماید و خود را خادم دیگران شمرد نه مثل بعضی خود را ممتاز از کل می‌شمردند و کوس لمن الملکی میزنند باری همانست که مرقوم نموده بودی باید نسبت بحق در مقام تسلیم و رضا بود و غرق در دریای شکران الحمد لله رایت الهی بلند است و انوار اشراق در جمیع آفاق تابنده الحمد لله چشم شما حال با وجود تقدّم سنّ خوب میبیند و مکاتیب را خوب مینگارید و الحمد لله معاون دارید قدر میرزا مهدی شریک خود را بدان و پیام و تحیّت ابدع ابھی از قبل من باو برسان و علیک البهء الأبھی

حیفا

۱۰ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

جناب امین مکتوب جوف از بنده خاضع خاشع صادق جمال مبارک شوقی افندیست که بکمال تعجیل مرقوم نموده است چون حوادثش سبب سرور ثابتین است ارسال میگردد ع ع

## هوالبهی

سیدی و منتهی املی و مولای الحنون چگونه ستایش و نعت امر مبارکت را نمایم که در این مدینه کبری شهر منچستر که اهالی از تمام طبقات غافل و غرق مادّیاتند همچو نفوس خالصه مومنه مبارکی مبعوث نمودی سراجی در این مدینه روشن نموده‌اند که از اول طلوع امر در جزایر انگلستان همچو نوری و همچو شعله‌ئی ملاحظه نگشته حسب الوعدہئی که چندی پیش باحبّای منچستر داده بودم دیشب را در نهایت اشتیاق بالبسّه ایرانی یعنی کلاه ایرانی در مجمع احبّا حاضر گشتم دسته‌ئی هستند که مثل و ماندی جز در ایران نداشته و ندارند عدّه‌شان قریب به سی نفر همگی از طبقه رنجبران فقیر و محتاج در زیر زمین محفل امری آراسته‌اند و زن و مرد با اطفالشان در بغل مسافاتی طیّ نموده شبانه باین محفل می‌آیند مرا چنان در بغل گرفته‌اند که بی‌اختیار متأثر گشتم علی‌الخصوص آن خانمی که گیسوی مشکینش را وقف مشرق‌الأذکار نموده بحدّی مفلوک و محتاج است که منزل درستی ندارد که بکسی ارائه دهد چه رسد بمهمانداری پدرش ازین عالم رفته و مادرش چون ایرلندی است کاتولیک متعصّب و از دخترش بی‌زار معذک این زن لوح مبارک را که چندی پیش از برایش نازل شده در دست گرفته بیک شور و شعله‌ئی با احباب معاشرت و مصاحبت می‌نماید و باین عنایت افتخار میکند که چه عرض نمایم سه ماه نیست بنور ایمان فائز گشته و هر ساعتی از ساعات حیاتش را وقف تحصیل امری و مطالعه نجم باختر و البشاره می‌نماید چه قدر شیفته لسان فارسی است و هیچ فکری جز خدمت امر ندارد چون لوح مبارک ارائه نمود و خواهش کرد که در مجلس بلحن قرائت نمایم بدرجه‌ئی از شیرینی عبارات و استعارات مندرجه در آن لوح متأثر گشتم که بی‌اختیار اشکم جاری گشت و سایرین هم حالشان منقلب محفلی داشتیم بعینه مانند محافل احبّا و دوستان ایرانی و تا نصفه شب صحبت و گفتگو میکردیم بتدریج نفوس آگاه میشوند و این محفل حقیر زیرزمینی از حرارت این چند نفر اتّسع و اهمّیت پیدا میکند از جمله کشیشی که نامش مستر هیلز Healds است در زمره یاران داخل شده و در نهایت شیرینی صحبت میکند و آن عبارات و استعارات فصیحّه بلیغه مبشّرین را در مدح و ستایش حضرت بهاء‌الله بیان میکند و تأثیر کلامش عجیب امروز را دو مجلس خواهم داشت و یکی از آن در منزل او خواهد بود هرچند این دسته‌ئی مشتّت و دور از یکدیگرند ولی چون روز مجلس میرسد اقربایشان را گذاشته اطفالشان را در بغل میگیرند و پیاده بمركز محفل می‌شتابند چه قدر حال اطفالشان شباهت بحال اطفال احبّای آلمان دارد که تفصیل آن را از لسان مبارک و بعضی از احبّا که به آلمان و اشتوتگارت سفر نموده‌اند شنیده شده دو سه نفر از احبّای ایرانی موجود و هر سه دو برادرند و از اقربای متّحده هستند یکی از آنان در امور ملکی مؤیّد و موفق است یعقوب یوسف و برادر دیگری ابراهیم و چقدر مساعده این احبّای فقیر محتاج را می‌نمایند بچند عدّه نجم باختر و البشاره مشترک گشته و بین دوستان این مدینه مرتباً این جرّاید امریه را توزیع می‌نماید و چندی قبل مبلغ نوزده جنیه اعانه‌ئی از برای احبّای لندن بواسطه روزنبرگ فرستاده بود همین جوان ایرانی مستر یوسف از من رجا نموده که بحضور عرض نمایم که هر گاه مبلغی را باین صفحات ارسال فرمایند تمام مصارفش را بر عهده خواهد گرفت چه که در امور ملکیش الحمد لله موفق است پدر روحانی این جمع احبّا مستر Hall حال است که حتّی امور معیشت را فراموش نموده از یک محل بیک محل از یک کلیسیا بیک کلیسیا رفته میکوشد و میجوشد که نفوس را آگاه کند یک دختری دارد که حال اماء الرّحمن ایران را که سالهای سال در امر تربیت شده‌اند از حیث محبّت و حرارت ایمان مجسّم می‌نماید حقیقهً بهیچوجه گمان نمی‌نمومد که همچو نفوسی در این مدینه هستند مرکز امر فی‌الحقیقه در منچستر است نه در لندن مستر ریمی و یک جوان هندو که در نزدیک این شهر تحصیل میکرد و دکتر اسلمون این جمع احبّا را این چند ماه اخیر خوب به شعله آورده‌اند و آنچه عرض نمایم باز بآن نحوی که باید و شاید تعریف و توصیفشان را نموده‌ام بچه شوقی تحصیل تاریخ و تعالیم امر را می‌نمایند تشنه بشارات امریه‌اند و عجب عشقی باسم

عبدالبهآء دارند جميعاً عريضةئى تقديم نموده‌اند و امضای هر يك در ذيل و لفاً در اين عريضة بساحت اقدس تقديم ميگردد رجا و استدعاى صميم آنست كه لوح عزائى بافتخارشان جميعاً نازل گردد و اسامى هر يك از قلم مبارك ذكر شود و بواسطه اين فانى ارسال شود تا باحسن عبارات ترجمه نموده از براى اين نفوس خالصه ارسال دارم شور و ولهشان را اضعاف ماقبل خواهد نمود و فى الحقيقه سزاوار و مستحقّند سه چهار روزى در اين‌جا اقامه خواهم نمود و بقدر امكان در منزل هر يك خواهم رفت هر چه قدر حقير و پست باشد فى الحقيقه مستحقّ هر گونه عنايتند و كم نفوسى هستند در تمام بلاد غرب چه اروپ و چه امريك كه بمثل اين نفوس قابل عنايات و الطاف كليّه باشند اين مستر هال خدمات شايانى خواهد كرد و دخل به هيچ كدام از احبّاي لندن حتّى از قدمای احبّاي و مؤمنات ندارد ولى ملاقات اين نفوس روح را حرارتى مي‌بخشد كه چه عرض نمايم چقدر از فحواى لوح مبارك كه بافتخار احبّاي نجف‌آباد يك دو ماه پيش نازل شده و ذكر اين خانم و مشرق‌الذكار را مي‌فرمايند مسرور و مشتعل گشتند عجب اطمينان و ايقانى دارند مثل كوه مطمئن هستند كه اين امر جهانگير خواهد شد و كوشش و سعیشان از حدّ وصف خارج استدعاى ديگر آنست كه عنايتى ولو دو كلمه باشد بافتخار يعقوب يوسف نازل گردد چه كه با اموالش بسيار مساعدۀ دوستان محتاج اين مدينه را مي‌نمايد و نه همين مساعدۀ ملكى مي‌نمايد بلكه بسيار با حرارت و محبّت است و او و دو برادرش فى الحقيقه مؤمنند از من خواهش و التجا نموده كه حضور عرض نمايم كه تأييد مبارك شامل حالش گردد تا قوه بيان يابد و در تحرير و تقرير براعت حاصل نمايد و باين واسطه خدمت شايانى باين امر كند اميدم چنانست كه دعائش مستجاب گردد اين عريضة بطول انجاميد و اسباب تصديق خاطر مبارك گشت ولى به نحوى ديشب از ملاقات اين احبّاي حقيقى جمال مبارك متأثر گشتم كه شب را راحت نخواييدم تا صبح شود و اين عريضة را عرض نموده تفصيل حالشان را به تفصيل در ساحت اقدس ذكر نمايم خيلى تعريف اين نفوس را از چند ماه گذشته از بعضى شنيده‌ام ولى ابدأ گمان نمى‌نمودم كه چنان باشد عجب نفوسى مانند اين خانم و مستر هال مبعوث شده‌اند و چه ترقّى سريعى در عالم امر مي‌نمايند سال گذشته از قرار مسموع ابدأ اين حال را نداشتند روز بروز بهتر و محكمتر و خالصتر ميگردند اميدم چنانست كه لحظات اعين رحمانيت همواره شامل حالشان باشد در لندن ليدى بلامفيلد را ملاقات نمودم و خيال دارد كه اين زمستان را به حيفا مشرف گردد و همچنين همشيره تيودرپول و از من خواهش كرد كه ذكرش در عريضة‌ام نمايم و عرض نمايم كه ايام كليفتون همچوچه از نظرش محو نخواهد شد يوحنا داود و ضياءالله هر دو عرايض عبوديت و محويت بخاكپاي مبارك تقديم مي‌نمايند عنقريب به اكسفورد مراجعت نموده رشته كارم را دوباره خواهم گرفت و از قرارى كه ليدى و روزنبرگ و كروپر ذكر مي‌نمايند بيانات و الواح جمال مبارك بعبارات احسن و افصح از قبل ترجمه شده تأييد و توفيق مبارك را هميشه ملتتمس و رجامندم

بندهٔ خاك آستانت شوقى

۲ اكتوبر ۱۹۲۱

مستر هيليس Healds كه در اين عريضة ذكرش را نموده ناطق و مطلع است و در معبد و كليسيا علناً صحبت ميكند و وعظ مي‌نمايد و ذكر امر و نام حضرت بهآءالله را بر زبان ميراند اگر عنايتى در حقش شود بر حرارت و شورش خواهد افزود مجلس پروتقى در منزلش امشب داشتيم و سرود و اشعار به فارسى و انگليزى خوانديم بي‌نهايت خود و دخترش كه مؤمنه است مسرور و متبّهج گشتند از جمله احبّاء مطلع و متنفذ منچستر است ديگر آنچه برضاى مبارك است

شوقى

از قرار معلوم این خانمی که گیسویش را که تقدیم مشرق‌الاذکار نموده در امور زندگانش بسیار بسیار در زحمت است و قرینش مؤمن نه و ازین جهت این خانم آن طوری که باید و شاید ملاحظت و مصاحبت با او نمی‌نماید مستر هال رجایش آنست که بدو کلمه او را امیدوار فرمایند و امر بمدارا و محبت باو فرمایند عکس جمعیتی احباً هم برداشته شد و قریب سی نفر از احباً موجود و جناب آقا ضیاءالله که اسبابش را در این‌جا فراهم آورده‌اند یک نسخه بساحت اقدس خواهند ارسال داشت جناب مستر یوسف مذکور کرّه اخری از بنده رجا نموده‌اند که دعای او و استدعایشان از محضر مبارک که قوه بیان از برای ترویج کلمه الله عنایت گردد مستجاب شود

\* \* \*

### هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم بجناب حیدر قبل علی ملاحظه گردید طیب مشموم بود زیرا از گلشن دل و جان رائحه معطرّی داشت و آن استقامت در امر الله حضرات سادات خمس از بدایت طلوع شمس حقیقت مجذوب جمال مبارک بودند و الحمد لله چون جبل باذخ ثابت و راسخ علی‌الخصوص نصر الهی که الحمد لله با سلاله چون هاله طائف بدر اوج الهی و این موهبتی نامتناهی و اما انتشار نامه عبدالبهاء بین اعلی و ادنی بلکه انشاءالله نتایج بی‌منتها بخشد باری با وجود آنکه پنج سال پیش از صدمات شدید جسم عنصری تحمّل نموده علل متنوعه عارض شده بود ولی عبدالبهاء چهار سال سرگشته کوه و صحرا و گمگشته دشت و دریا بود و در جمیع ممالک غرب بشارت بظهور ملکوت الله داد حجّت را بر جمیع خلق بالغ نمود و در محافل عظمی و کنائس کبری تعالیم مبارک را صراحتاً انتشار داد و بجمیع توضیح نمود که اگر این تعالیم ترویج نگردد و امثال نشود بلای عظیم در عقب است و جمیع ممالک اروپا نظیر جبه‌خانه است مملو از موادّ ملتبهه بشراره‌ئی شعله زند و همچنین یک سال و نیم پیش تحریری تصدیر یافت و به ایران ارسال شد و آقا میرزا علی اکبر میلانی طبع نموده در جمیع ممالک انتشار داد صریحاً نگاشته شد که عالم در خطر عظیم است و آنچه الیوم واقع صریح آن نامه البتّه ملاحظه نموده‌اید با وجود این ناس متنبّه نشده‌اند این است که میفرماید صمّ بکم عمی و ان یروا کلّ آیه لا یؤمنوا بها هذا شأنهم فی الحیوة الدنیا باری هرچند دیگران در خواب غفلت گرفتار ولی الحمد لله یاران هوشیار و در پاریس باشخاص محترمه ایران تصریح شد که هرچند ایران در اضطراب است ولی دیگران را نیز نصیب از حوادث زمان و گفته شد باید حال بوسائط فعّاله تشبّث کرد و آن ترویج امر الله و اعلاء کلمه الله است تا تأیید شدید حاصل گردد و اسباب و شروط تأیید نیز ذکر گشت که اگر چنین مجرا گردد تأیید بی‌منتها حصول پذیرد هنوز منتظر امثال آن شروط هستیم اگر مجرا شود یقین بدان که ایران ویران حیات تازه یابد و بان نفوس تأییدات غیبی احاطه کند جنود ملاً اعلی در ملکوت ابهی صفّ زده و منتظر که نفوس مبارکی به میدان همّت قدم نهند و نشر نفحات الله کنند و بقوه ایمان و ایقان شمع هدایت برافروزند تا نفحات قدس مشام ایرانیان را معطر نماید و علیک

البهء الأبهی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

طهران

جناب محمد علیخان بهائی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم بجناب منشادی ملحوظ افتاد و بدقت تمام قرائت گردید از عدم فرصت مختصر جواب مینگارم بجناب بشیرالهی تحسین امانت و دیانت و ایصال طلب شرکت میثاقیه پیش از وقت نهایت تحسین گردید و به شیراز ارسال گردید

و اما مسئله رساله استدلالیه شما البتّه باید طبع و نشر گردد و اگر چنانکه این ایام اسباب مفقود عنقریب وسائل موجود گردد و تا آنکه طبع شود البتّه در آن کار میفرمائید خوشتر و شیرین تر خواهد گشت

در خصوص مرکز محترم مرقوم نموده بودید و تفوّهات بعضی از پیش بتکرار مرقوم گردید و حال نیز تصریح میشود که احبّا باید بهیچوجه در اینگونه امور مداخله ننمایند و اعتراض و تنقید در حقّ نفسی نکنند و کلمه‌ئی بر زبان بضدّیت حزبی از احزاب نیالیند در نهایت سکون و وقار باشند و با جمیع طوائف بکمال محبّت الفت کنند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند اگر نفسی تنقیدی نماید فی الحقیقه آن راجع بمن است زیرا احبّا باید بموجب تعالیم الهیّه و وصایای عبدالبهاء حرکت نمایند از خود رأیی نداشته باشند زیرا امر الله صدهزار حکمت دارد و کسی ملتفت نه در مناجات جمال مبارک میفرمایند که ترجمه‌اش اینست ای پروردگار اگر در حقّ مظهر عدل حکم ظلم نمائی که را یارای اعتراض است و اگر بر هیکل ظلم خلعت عدل پوشانی که را حقّ انکار است این امور نظر بحکمت الهیست و نمیشود که واضح بیان کرد عبدالبهاء نه اینست که بحقیقت امور منتبه نیست یا امری بر او مشتبّه است ولی نظر بحکمت امر است این وقایع بگذرد بعد حکمت واضح و آشکار شود آنوقت کلّ تصدیق نمایند که آنچه گفته شد موافق حکمت بود اسرار مکاتیب عبدالبهاء و منع از مداخله در امور سیاسی و تعریف و توصیف حکمت بالغه دارد من بعد واضح و آشکار گردد ای ثابت بر پیمان ما نه با حزبی کلفتی داریم نه بسائر احزاب الفتی مسلک ما سلوک در طریق قویم است و روش بر صراط مستقیم در این جهان فانی ارتفاع علم وحدت انسانی خواهیم و اتّفاق و اتّحاد و صلح عمومی جوئیم دول و مللی را که از یکدیگر بیگانه‌اند به یگانگی خوانیم تا طوائف متباغضه متنافره را متوافقه متحابّه کنیم بامور سیاسی کاری نداریم مرجع ما اخلاق است نه اجسام مسلک ما ترویج خصائل و فضائل رحمانیه است که زینت حقیقت انسانیّه است نه بدگوئی و نکته‌گیری بر احزاب با وجود این مقاصد عالیّه چگونه بامور جزئیّه خود را آلوده کنیم و این بنیان عظیم رصین را بر هم زنیم شاید در بعضی مکاتیب اشاره شکوه‌ئی رود آن بجهت تنبیه است که بیدار شوند نه شکایت والا ما از نفسی شکوه نداریم کلّ را خیرخواهیم و علیک البهائے الأبھی ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

مراغه

جناب آقا میرزا عبدالمجید طیب علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم بجناب منشادی ملحوظ گردید از حوادث آن صفحات مرقوم نموده بودید این حوادث روز بروز ازدیاد یابد و این مباحث اشتداد جوید ولی احبای الهی نباید بهیچوجه در این گونه امور مذاکره و یا مداخله نمایند دیگران خود دانند ایران باید در نهایت سکون و قرار باشد و مشغول به آبادی داخل و محافظه از خارج گردد ولی حال بالعکس واقع احزاب مختلفه حاصل هر یک رأیی زند و سعی نماید احبای باید بکلی در کنار باشند و از جمیع این حوادث و اختلافات بیزار وقت را فرصت شمرند و تربیت نفوس پردازند و بتعلیم اخلاق کوشند و بنشر نفعات الله قیام نمایند بلکه نفوسی مبعوث شوند که در عالم انسان خیر محض گردند و سبب راحت و آسایش جهان شوند بکلی خود را فراموش کنند و در هر دم جانفشانی نمایند و عزت ابدیه جهان آسمانی طلبند یاران الهی را از قبل این زندانی نهایت اشتیاق ابلاغ دار همواره بملکوت ابھی عجز و نیاز نمایم و از برای هر یک تأیید و توفیق طلبیم تا لائق رفیق اعلی گردند و شائق حیات ابدیه در ملکوت ابھی دوستان را در این ایام لائق و سزاوار چنان که هر یک را شب و روز فکر محصور گردد که نفسی را هدایت کند و تربیت نماید و از موهبت الهی بهره و نصیب دهد اینست قوه جاذبه تأییدات الهی و اینست مغناطیس توفیقات صمدانی و علیک و علیهم البهَاء الأبھی جناب آقا میرزا حسین خان حفید دخیل را از قبل این مشتاق نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید همواره ایشان را یاد نمایم و از درگاه احدیت عون و عنایت طلبیم و علیک البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

۹۱

طهران

حضرت باقراف علیه بهاء الله

هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه مشکین آن منجذب نور مبین وصول یافت و همچنین نامهئی که بحضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید هر دو ملاحظه گردید هر دو ناطق باعلاء کلمه الله و انتشار نفعات الله بود نشکر الله علی ترفرف رایة الحق بین الخلق

این ایام در طهران بلکه در مشارق و مغارب جمیع جهان استعداد عجیبی حاصل زیرا صیت امر الله جهانگیر گشته و آوازه طلوع شمس حقیقت آفاق را بحرکت آورده با وجود این ایرانیان خفته و آشفته و آفته عمر خویش را در کم و بیش صرف نمایند و عاقبت کل خسران مبین است ملاحظه نمائید که هر قضیه‌ئی را تجربه نمودند گهی نائره استقلال برافروختند و گهی علم اشتراط برافراختند دمی بحزب دیمقرات پرداختند و گهی حزب اتحاد شناختند و از بدایت بجان و دل در پی آیات منسوخته و حجج غیر بالغه شتافتند ولی فائده‌ئی نیافتند و جز مضرت ندیدند و جمیع این شئون را تجربه نمودند و ملاحظه کردند که ابداً نه ثمری نه اثری و نه شکوفه و بار و بری با وجود این در خواب غفلت مستغرقند و این قدر ملتفت نمیشوند که ید عنایت در قطب ایران سراج فلاح و نجاج روشن نموده زیرا آفتاب عزت ابدیه از افق ایران طلوع نموده و بر جمیع آفاق پرتو انداخته اعظم و افخم رجال در اقالیم سائره بهوش آمده ولی ایرانیان مبهوت و سرگردان

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم

یار در خانه و ما دور جهان میگردیم

این امراض مزمنه ایران بیارتنگ و خاکشیر معالجه نگردد یک قوه الهیه میخواید که سبب ترقی از حسیض ادنی باوج اعلی گردد قوه‌ئی که عرب وحشی بادیه بی آب و گیاه را باوج عزت ابدیه رساند قوه‌ئی که یهودیان چند ذلیل را بطرس اعظم و یوحنا و بولس حواری نمود و سرور جمیع فرنگستان کرد قوه‌ئی که اسرائیل ضعیف ذلیل را سلطنت سلیمانی بخشید باری چنین آفتاب درخشنده‌ئی از افق ایران طلوع نمود و ایران هنوز در ظلمات اوهام چه خوش گفته

حق عیان چون مهر رخشان آمده

حیف کاند در شهر کوران آمده

باری شما بقدر امکان بکوشید تا سبب عزت ابدیه ایران و ایرانیان گردید بحضرت سرور ایران پرور محترم در پاریس مذاکراتی شد که مغناطیس تأیید و توفیق الهیست و عرض شد که اگر چنین همت بلندی ظهور یابد جنود ملاً اعلی نصرت نماید امروز فلاح و نجاج ایران و ایرانیان در اینست و حال نیز عرض میشود که اینست کوکب درخشنده اینست دریاق حیات بخشنده اگر ایران را علویت کیوان خواهی خدمت بدیوان الهی باید تا ایوان رحمانی در بگشاید والا مستقبل نظیر ماضی و ایرانیان مرید و مقلد مفتی و قاضی و علیک البهآء

عبدالبهآء عباس

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\* \* \*

\* \* \*

آباده

جناب قابل علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل آن جناب ملاحظه گردید هرچند از عنوان حصول احزان شد زیرا دلیل تنگدستی آن جناب بود لهذا قلب عبدالبهاء رهین حزن و قرین اندوه گردید بگذرد این روزگار تلختر از زهر ولی چون بشارت معاشرت یاران و تأسیس انجمن دوستان داشت نهایت روح و ریحان حاصل گردید اما بشرط آنکه پایدار بماند نه ایامی چند دوام کند بعد ملال حاصل شود و اغبار در قلوب ظهور نماید و سبب تفریق جمع و تشتت شمل گردد

در خصوص روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفداء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع این نص قاطع است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه نماید بعد چنین خواهد شد ولی چون در ایام مبارک این دو یوم مقدس در پنجم جمادی الاول و بیست و هشتم شعبان گرفته میشد و در ساحت اقدس احباً حاضر شده یوم مبعث اظهار سرور میفرمودند و در یوم شهادت اظهار حزن و تأثر شدید از شمائل جمال مبارک ظاهر لهذا ما نیز الی الآن این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم ولی آنچه نصوص است بعد مجرا میشود در یوم شهادت حضرت اعلی و در یوم صعود جمال قدم اشتغال بامور دنیا جائز نه

اما در خصوص یومین مولدین نص در یوم اول و یوم ثانی محرم وارد شده است و علیک البهاء الأبهی ع ع

\* \* \*

پنسیلفانیا کمبریج سپرینگس

امة الله مارثا روت علیها بهاء الله الأبهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما با نامه های مختصر جمیع رسید و بنظر دقت در مضامین ملاحظه گردید الحمد لله که خبرهای خوشی داشت و بشارت خوشی فی الحقیقه در سبیل الهی خدمت مینمائی و بکمال قوت بمحبت میپردازی و ندا



بملکوت الهی مینمائی و سبب نورانیّت قلوب میشوی یقین بدان تأییدات ملکوت خواهد رسید و مظهر الطاف ربّ الجنود خواهی گشت تا توانی دمی آرام نگیر و در شمال و جنوب آن اقلیم بکوش و بوحدت عالم انسانی دعوت نما و بصلح عمومی فریاد زن که ای مردم حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش مسئله صلح عمومی را تأسیس نمود حتی بملوک نوشت که جنگ هادم بنیان عالم انسانیت و صلح سبب حیات جاودانی و عالم انسانی را خطر عظیم در پیش و همچنین عبدالههء پیش از این حرب عمومی بسه سال به امریکا و اکثر اروپا سفر نمود و در جمیع محافل و مجالس و کنائس نعره زد که ای حاضران قطعاً اروپا جبهه خانه و مواد ملتبهه شده در زیر آن اقلیم معادن ملتبهه مستور است و منوط بیک شراره است که آن معادن ملتبهه منفجر گردد و کره ارض متزلزل شود ای عقلا بکوشید بلکه انشاءالله این مواد ملتبهه منفجر نگردد و لکن ابداً پذیرفته نشد این بود که این حرب خونریز برپا شد حال جمیع بشر دانستند که حرب چه آفتی است و بشر را حیوان خونخوار میکند و شهرها و قریه های معمور را مطمور مینماید و بنیان بشر را براندازد چون جمیع خلق بیدار شدند و گوش میدهند لهذا وقت ترویج صلح عمومیست صلحی که بر حقّ و عدل تأسیس شود تا در مستقبل بشر در خطر نماند حال صبح صلح عمومی و بدایت طلوعست امیدواریم که آفتابش بتابد و شرق و غرب را روشن نماید و تأسیس صلح عمومی جز بنفوذ کلمه الله ممکن نیست باید کوشید تا کلمه الله نفوذ یابد و صلح عمومی تأسیس شود باری تا توانی ندا بملکوت الله نما ندای بملکوت روح حیات بخشند و تا توانی ندا بعهد و میثاق کن زیرا قوه میثاق مانند شریان در جسم عالم نباض است

نفوس بسیاری را در نامه خویش ذکر نموده بودی فی الحقیقه هر یک مستحقّ نامه مخصوصی هستند علی الخصوص بعضی که بکمال قوت خدمت بملکوت الله مینمایند و هیچ آرزویی جز خیر عموم بشر ندارند و هیچ مقصدی جز کمال رأفت و محبتّ بعموم افراد عالم انسانی ندارند این نفوس اگر جسمشان ناسوتیست روحشان لاهوتی یعنی از نفعه حیات لاهوت زنده شده اند قلوبشان آئینه شمس حقیقت است و شمس حقیقت بتمام قوت بر آن قلوب تجلّی فرموده شما هر یک از آن نفوس را از قبل من نهایت محبتّ و مهربانی ابلاغ دارید و بگوئید من شب و روز بملکوت عزّت بکمال خضوع و خشوع تضرّع و زاری مینمایم و آن نفوس را تأییدات آسمانی میطلبم

در خصوص احتبای پیتسبرگ مرقوم نموده بودی که سوء تفاهمی در میان احباب واقع شده سوء تفاهم ممکن نیست بهیچ قوهئی زائل شود مگر بقوه میثاق قوه میثاق کلمه جامعه است و حلال مشکلات زیرا بنصّ صریح باثر قلم اعلی میفرماید هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت بمرکز عهد کنید او حلال مشکلات است لهذا هیچ قوهئی سوء تفاهم را میان احبّاء زائل نمینماید مگر عهد و میثاق الهی لهذا جمیع احبّاء را تشویق و تحریص بر ثبوت بر عهد و میثاق نما حضرت مسیح در حقّ پطرس فرموده است تو سنگی و بر این سنگ بنیان کنیسه خود را بنهم این باثر خامه حضرت مسیح نیست و صریح بر توجه نیست و در کتاب حضرت مسیح نازل نشده است مجرد یک روایت حواریونست این روایت سبب شد که کلّ اطاعت کردند و سوء تفاهم در میان حواریین و مسیحیان نماند حال این کتاب عهد است نه روایت و باثر قلم اعلی است نه حکایت و صریح میفرماید که بعد از من توجه بمرکز عهد کنید و آنچه سوء تفاهم در کتاب واقع میشود او مبین است و آنچه او بگوید صحیح است و حصر فرمودند و این لوح اخیر است که از اثر قلم اعلی پیش از صعود ظاهر شده است جمیع الواح سابقه در ظلّ کتاب عهد است چون کتاب عهد مؤخر است و جمیع الواح سابقه مقدم و اسمش را کتاب عهد مرقوم نموده است دیگر ملاحظه کنید اگر احبّاء بر عهد و میثاق ثابت بمانند آیا ممکن است میانہ ایشان سوء تفاهم حاصل شود لا والله مگر نفوسی که غرض و مرض خصوصی داشته باشند و در فکر ریاست بیفتند که یک حزبی تشکیل کنند آن نفوس با وجود آنکه با قلم خود رسائل نوشته اند و ناقضین عهد را لعنت کرده اند که ناقضین هادم بنیان حضرت بهاءالله هستند و حضرت بهاءالله این عهد را بقلم اعلی مرقوم نموده است هر کس ذرّهئی از مرکز میثاق انحراف کند از اهل نفاق است و سزاوار غضب الهی حال همان

نفوس از ارکان نقضند این از روی غرض است زیرا آن نفوس خواستند که ریاستی حاصل نمایند و ثروتی بدست آرند چون ملاحظه نمودند که در ثبوت بر میثاق هوای نفس آنها میسر نشود لهذا منحرف از میثاق شدند این نفوس یا اول صادق بودند حال کاذب و یا اول کاذب بودند حال صادق در هر صورت کذب آنها ثابت با وجود این بعضی نفوس که خبر ندارند از القای شبهات آنها متزلزل گردند شما همه را بیدار کنید و سواد این نامه را از برای مستر ریمی و مسس کوپر و مسیس گودال بفرستید و علیک البهآء الأبهی

abdul Baha abbas

۲۰ تموز ۱۹۱۹

\* \* \*

اسکندریه

جناب حاجی میرزا حسن علیه بهآء الله الأبهی

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما رسید و از مضمون روح و ریحان حاصل گردید زیرا دلیل بر آن بود که مسرور و شادمان بودید و از آزادی عبدالبهآء و خروج از سجن و تشرّف بعتبه مقدّسه نهایت سرور و فرح شما و یاران را حاصل گشت باری در سال پیش به عشق آباد و خراسان مرقوم گشت که آخر سنه شداد است و اول سنه فتوحات جمال مبارک خواست که بر کل ثابت و محقق فرماید که این قلم همدم تأییدات الهیه است لهذا وعد ما را ثابت فرمود و همچنین در بحبوحه اذیت و هجوم ظالمان و شدت سختی و تضییق به ایران مرقوم گردید

بگذرد این روزگار تلختر از زهر  
بار دگر روزگار چون شکر آید

ولی عبدالبهآء را سجن آزادیست و زندان ایوان روحانی و کند و زنجیر گردش و گل گشت در حدیقه نورانی حصیر سریر است و چاه اوج ماه و امیدوارم که در سیل جمال ابهی کار بصلیب انجامد و شوقاً لذلك المقام الرّیعی و وا ظمناً لذلك الكأس الأنیق

ربّ قدر بفضلک لعبدک هذا الفضل العظیم و الفوز المبین و لا یرضی قلبی و لا یسکن فؤادی و لا یزول اضطرابی و طیّشی بل لا اتھنأ فی عیشتی الا ان اری نفسی معلّقاً فی الهوآء و صدری مشبکاً من سهام اهل الجفآء فی سبیلک یا بهآء الأبهی باری ای جناب حاجی از فضل بی منتها رجا چنانست که نهایت آرزوی من و شما هر دو حصول پذیرد ان ربّی یفعل ما یشآء و یؤید من یشآء لما یشآء جمیع یاران الهی را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید اگر تقدیر در سیر بان صفحات باشد البتّه حصول پذیرد جناب آقا میرزا ابوالفضل که میفرماید نصّ کتاب انبیاست تا خدا چه خواهد

جمیع ورقات علی الخصوص الورقة العلیا تحیت ابدع ابهی ابلاغ مینمایند و خبر انتظام امور مخزن و حصول تأیید ربّ ذی المنن و تأدیة و تخلیص مطلوبات هشتاد و چهار نفر سبب سرور مستمرّ شد از فضل و موهبت آن دلبر بنده پرور امیدوارم که بکلی خلاصی حاصل گردد و اسباب جمعیت افکار از برای شما شود و همّتی که در حقّ جناب مجدالدین نموده بودید آن نیز سبب سرور شد و همچنین جناب آقا نورالله و همچنین جناب آقا محمد عبدالغنی و همچنین جناب حاجی محمد حسین تبریزی کل سبب فرح و سرور گردید اما آقا نورالله اگر چنین است از جهت هوا هرچند شام خوشتر است و نعماً موفورتر ولی

ماهی نه جنبه کم مبلغی نیست در شام مشکل است حاصل شود باری یاران الهی را از قبل این عبد نهایت نوازش و مهربانی  
معجزا دارید و اما شخص معلوم و رفقاییش چنانست که مرقوم گردید الآن یرون انفسهم فی خسران مبین و علیک البهآء الأبھی

\* \* \*

بواسطه جناب منشادی

شیراز

جناب میرزا محمدباقر خان علیه بهآء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد  
از وقایع آن دیار مغموم و مهموم مگردید مگر نشنیدی که شیخ حافظ چه گفته شیراز پر غوغا شود شکرلی پیدا شود  
چون در آن یوم ضوضا نمودند لا بد بر این است راحت و آرام نجویند گهی زلزله جنیان بمیان آید گاهی قحط و غلا رخ گشاید  
گهی طوفان احزاب هیجان کند و این بلا مستدام مگر آنکه عاشقان آن شکرلب گردند و از شهد حلاوت آندلبر بهره و  
نصیب گیرند آنوقت آرام یابد و جمیع این وقایع بجهت آنست که احزاب بیدار شوند هوشیار گردند و از نفس و هوی بیزاری  
جویند و در ظلّ شجره حیات راحت و آرامی طلبند جمیع وقایع منتهی باعلاء کلمه الله است

جناب قوام علیه الرّحمة و الرّضوان در طهران در نزد جناب ادیب شکوه از خمول و ذلت نمود و جناب ادیب را واسطه  
و شفیع کرد در جواب بشارت صریح داده شد که منتظر باش عنقریب این ذلّ و خمول باوج قبول مبدل گردد و آرزوی دل و  
جان حاصل شود بوصول جواب سه روز بیشتر نگذشت که ناگهان مظهر الطاف تاجداری شد و موفق بکامرانی خواهش نمود  
که تکلیفی باو شود در جواب مرقوم گردید که ما را کاری نه و مصلحتی نیست جز آنکه باید جناب عندلیب را محافظه از  
بعید و قریب نماید و رعایتی کند و حمایتی فرماید ولی ایشان چون بشیراز رسیدند این راز و نیاز را فراموش نمودند و شورشیانرا  
باین طائفه نسبت دادند و حال آنکه مثل آفتاب میدانستند که بهائیانرا در شورش شوری نه و با احزاب همراز نیستند بلکه کناره  
گیرند و بنصیحت پردازند تا سبب الفت قلوب گردد باری این سبب شد که در تقدیر تغییر حاصل گردید اما شما باید در  
نهایت صبر و سکون و امانت و دیانت بیازماندگان ایشان خدمت نمائید از خدا خواهیم که اخلاف سبب حسن صیت  
اسلاف شوند و آنانرا عفو و مغفرت الهی خواهند فی الحقیقه آنخاندان قدیمند و اگر بظلّ شجره رحمان و رحیم درآیند مؤید  
بامری عظیم گردند و بنیانی متین تأسیس کنند

در خصوص مشرق الاذکار ذکر نموده بودید که آقا علی محمد خان و جناب موقر الدوله موقعی که محلّ تولّد حضرت  
اعلی روحی له الفداء بود خریده اند و خانهئی که جنب آنست نیز میفروشند آنمحل بسیار بموقع است ولی آنچه یاران مصلحت  
بدانند آن موافق است برأی شما و یاران حواله نمودیم و علیک البهآء الابھی ع

\* \* \*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نشان بهائیان نقش فرموده‌ئی بسیار بدیع است ولی باید نشانه بهائیان افعال و اعمال و اطواری باشد که مطابق تعالیم بهاء الله است این نشان بی نشانست و کوکب درخشنده جهان آسمان

در خصوص محفل روحانی مرقوم نموده بودید اگر من چیزی بنگارم سبب احزان بعضی شود لهذا آنجناب بنوع خوشی بکوشید که محفل روحانی منظم گردد این بهتر است

اما غراف تولستوی بعد از آن که آنشخص ارمنی بهمت شما تصحیح خطاهای خویش در کتاب خود بنماید یک نسخه از آنرا بجهت غراف تولستوی ارسال دارید ولی تولستوی را اقبال باین امر مشکل است زیرا آرزوی او چنان که وحید عصر و فرید زمان بین خلق باشد با وجود این تصور و تصمیم بسیار مشکل است که معترف بظهور کلیه از مشرق احدیه در زمان خود گردد ولی شما مطمئن باشید عنقریب نظیر غراف تولستوی هزاران در ظل رایت حق محشور گردند

جميع ياراننا تحيت ابدع ابهي ابلاغ دارید

و عليك البهاء الابهي ع ع

اگر موفق شوید که ارمنی خود تکذیب قول خویش نماید که مرا بعضی باغرضان اغفال نموده بودند بسیار موافق است

زیرا آنچه نوشته ملاحظه نموده‌اید که افترای محض است و مجرد کذب ناقضین ع ع

\*\*\*

بواسطة جناب آقا میرزا لطف الله زائر علیه بهاء الله الأبهي

طهران

جناب دكتور ارسطو خان علیه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای ثابت بر پیمان همنام تو ارسطو مسائل حقیقت را تو بتو و مو بمو جستجو نمود ولی از دریا قطره‌ئی و از خرمن دانه‌ئی نصیب داشت ولی در مادّیات باندازه‌ئی اکتشافات نمود لهذا نامدار و شهیر هر دیار گردید حال ید غیبی الهی ابواب مکاشفه باز نمود و حقیقت از پس پرده راز رخ بگشود و جلوه نمود حتی در مادّیات بقسمی که هر نفسی در مسائل فلسفه الهی غور نماید بهتر از ارسطو پی بحقیقت برد و همچنین در مادّیات حال اطفال در مدارس در ریاضیات از ارسطو بهتر بحقیقت پی‌برند ملاحظه کن که این قرن چه قرن عظیم است و این عصر چه عصر کبیر ولکن آنان مؤسس علوم و فنون بودند از این جهت برتری و منقبت دارند مثلاً الآن هر طفل تلغرافی در تلغراف ماهرتر از مخترع تلغرافست زیرا مخترع نمیتوانست باین سهولت مخابره کند و الفضل للمتقدم پس شکر کن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیت ابواب گشوده و حجبات دریده و اوهمات متلاشی گشته حتی فنون و علوم مادّی بدرجه‌ئی رسیده که یک طفلی بیشتر مطلع از

فلاسفه قبل است مثلاً یک طفلی الآن در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است زیرا این فن بممرّ قرون و اعصار ترقّی نموده خلاصه گشته نیده گشته کشفیات شده تا بدرجه بلوغ رسیده و علیک البهآء الأبھی

۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهآء عباس

\* \* \*

قزوین

حضرت حکیم الهی علیه بهآء الله

هوالله

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور ملحوظ شد و معانی موفور مفهوم الحمد لله در این سفر بخدمات فائقه موفق گشتی و بلایا و مصائب شدید در محبت جمال قدم تحمّل نمودی روایت کنند که بولس و پطرس به بلدی وارد گشتند و اهالی آن دیار از صابئین بودند و چون در معبد وارد و بکمال حکمت بنصیحت حاضرین پرداختند و دلالت و هدایت کردند تا نفوسی چند اندک اندک اقبالی نمودند فوراً یهود استشمام نفوذ کلمه حضرات را نمودند و بان بلده بشتافتند و القاء شبهات کردند و نفوس را متزلزل نمودند و از اندک اقبالی که بحضرت روح نموده بودند منحرف ساختند عاقبت آن جمع غفیر را تحریک بر اذیت آن دو بزرگوار کردند و چنان دست تطاول گشودند که یهود ممنون گشتند و آن دو آواره سبیل محبت الله را بزدند بدرجهئی که تاب و توانی باقی نماند و بزمین افتادند بعد قوم عنود باغوی یهود آن دو نور محمود را کشان کشان بخارج بلد انداختند آن شب را در نهایت عذاب کأس عذب فرات نوشیدند و از شدت درد استخوان حرکت نتوانستند صبحی بولس برخاست گفت ای پطرس برخیز و بشتاب بلدی نزدیک است و در چنین روز هر سال در آن بلد بازار عمومی گردد و جمع غفیری از هر طرف مجتمع گردند باید بان بلد بشتابیم و آغاز نصیحت کنیم و زبان بهدایت کبری بگشائیم شاید نفوسی پرده احتجاب بردند و بنور هدی منور گردند چشم بگشایند و دل بعرفان الهی بیاریند پطرس گفت یا بولس از خدا برتر استخوان من از شدت درد نزدیک است متلاشی گردد و ناتوانی تن و خستگی جسم و کوفتگی بدرجهئی که حرکت نتوان چگونه ما بان سامان بشتابیم بولس در جواب گفت ای پطرس اگر چنانچه این ضرب و طعن و قتل در سبیل الهی نبود مذاق را چه حلاوتی و دل و جان را چه راحتی لذت و حلاوت در این است که ما نعره زنیم و آنان طعنه زنند ما بگوئیم و آنان بکوبند برخیز یا پطرس فرصت را از دست مده وقت را غنیمت شمار تا جان و توان باقی جان بازی نمائیم و تحمّل مصائب و بلایا در سبیل الهی کنیم مختصر این است که رفتند و گفتند و در معانی سفند آنان نیز باز تقصیر نکردند خدمت درستی بایشان نمودند و فی الحقیقه این خدمت بود نه اذیت رحمت بود نه زحمت عذب بود نه عذاب منحت بود نه محنت عطا بود نه جفا زیرا ایام کلّ بگذشت و آن بساط منظوی شد هر کامران ناکام گشت و هر عزیز ذلیل و خسروان اسیر قبر بی فرش و حصیر ولی آن دو بزرگوار هرچند بدست ستمکار افتادند و جفای بی شمار تحمّل نمودند عاقبت آن نعمت عین نعمت شد و آن زحمت رحمت حضرت احدیت گشت و الی الأبد چون دو نجم بازغ از افق ملکوت ساطع و لامعند مقصود این است که هرچند بی ادبان خدمت شما بی ادبی نمودند

و زبان بطعن گشودند و سبّ و لعن کردند و عاقبت با کمال بی‌احترامی عذر شما را خواستند و سرگون از بلد کردند عیبی ندارد باید شکر و حمد نمود که بچنین فیض عظیمی فائز شدید و بچنین فوز مبینی موفق گشتید ای بنده بهاء جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء را بکرات و مرات سرگون کردند از اقلیمی باقلیمی بردند و از کشوری بکشوری تأسی بجمال مبارک نمودی و از بحر بلایای او قدحی نوشیدی نوشت باد انشاءالله باز از این جام لبریز فرح‌انگیز نشسته‌خیز بیاشامید و از این نقل لذیذ میل فرمائید هنیئاً مرئياً

الهی الهی هذا عبدک الذی ترک لذّة المعاش و راحة الفراش و العزّة و العلوّ و الکبریاء و سافر فی سبیلک الی الدّیّار و طوی الوهاد و قطع الجبال و القفار و جاس خلال الدّیّار و نادى باسمک بین الأبرار و دعا النّفوس الی ملکوت الأسرار و تحمّل کلّ مشقّة و بلیّة فی سبیلک من الفجّار ای ربّ ائده بجنود الغیب و وفقه علی اعظم الآمال حتّی تدلّ الآثار علی الأسرار و الطّواهر علی الضّمائر و الاجهار علی الأسرار انک انت المقتدر العزیز المتعالی الغفّار  
مکاتیبی که بجهت آن نفوس طلب نمودید مرقوم شد در جوف است ارسال دارید ع ع

\* \* \*

هوالله

طهران

از حضرات ایادی امرالله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله

هوالله

ای ثابت بر پیمان چند روز پیش نظر بعکسهای یاران مینمودم از قضا عکس آن حضرت و زنجیر در گردن در کمال وقار ملاحظه نمودم از آن تماشا حالتی دست داد که حزن و اندوه زائل شد و روح و ریحان حاصل گردید که الحمد لله نیر اعظم عبادی تربیت فرمود که در زیر زنجیر و تهدید شمشیر در کمال روح و ریحان بوقاری زایدالوصف جلوه نمایند و هذا من فضل ربک الرّحمن الرّحیم ع ع

\* \* \*

پورتسعید

جناب آقا احمد ایده الله

هوالله

ای ثابت راسخ حوادث اینجا بر وجه سابقست هیئت مراجعت نمودند مسائل چندی بود که در اینجا تحقیق کردند و راپورتی ترتیب دادند و در مدینه کبیره تقدیم خواهند نمود تا چه نتیجه بخشد ولی نفوسی از بیگانگان که با میرزا محمد علی نهایت ارتباط فساد داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مفتريات و بهتان عظیم زدند و حال آنکه قطعاً اصل نداشت باری چون در این دیار راحت افکار بکلی زائل و هر روز افترائی تازه و بهتانی جدید در کار لهذا هر یک از احبّا ممکن بآن صفحات

ارسال میشود زیرا در آن صفحات کسی را جرئت افترا و بهتان نه حال ما اعتمادی در اینجا جز بعدالت اعلیحضرت سلطان نداریم و اطمینان ما بحقیقت جوئی مرکز محترم سلطنت سنیّه است سبحان الله هیئت جلیله تفتیشیه از محرکین فساد و بدخواهان مشهور این عباد سراً استفسار و استعمال نمودند و این معلومست که آنان چه گفته اند اما از این سرگشتگان صحرای محبت الله ابدأ کلمهئی استفسار نمودند ولی امور در ید قدرت حیّ قدیر است یفعل ما یشاء و یقدر ما یشاء و البتّه آنچه قدر مقدور است عین حکمت است و سبب فوز و فلاح نفوس مطمئنّه راضیه مرضیه باری ما در سبیل الهی جان در دست گرفته و نثار راه آن دلبر مهربان خواهیم اینست نهایت آمال و آرزوی ما احبّاً باید در نهایت ثبوت و استقامت باشند و بنصائح و وصایای حضرت بهاء الله عمل نمایند بجمیع ملل آفاق صادق و مهربان باشند و بتمام بشر بحسن نیت و خیرخواهی محض و محبت قلبیه معامله کنند و بجمیع دول عالم صادق و خیرخواه باشند و در امور سیاسیه بموجب وصیت حضرت بهاء الله ابدأ مداخله نکنند بلکه مکالمه نمایند مشغول بتحسین اخلاق و اکتساب روحانیت و استفاضه از انوار رحمانیت گردند حتی بدخواه را خیرخواه باشند دشمن را مؤتمن گردند بدگو را دلجوئی کنند و بدخو را نیکوئی نمایند کاذب را بصدافت مقابله کنند تا فی الحقیقه با جمیع خلق بدوستی و راستی و حقیقت پرستی معامله نمایند سبب صلح و آشتی عالمیان گردند و صلاح و سلامتی آدمیان شوند نظر باستحقاق نفوس نکنند بلکه بموجب وصایا و نصائح و تعالیم مرکز رحمانیت حرکت نمایند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع اعلی ابلاغ دارید

در این روزها چون امور مشوّش است لهذا در ارسال و مرسل اوراق فتور و اغتشاش حاصل جناب آقا سید تقی و جناب آقا میرزا جلال علی الخصوص افغان در نهایت جانفشانی و همچنین دیگران انشاء الله اگر این غبار ساکن شد جمیع امور در نهایت انتظام انجام یابد تلغراف جوف را سریعاً به امریکا بزنید ع ع

نیویورک

مستر دوج و سائر احبّاً

نشریات غیر مصدّقه ابدأ جائز نه مشکلات حاصله اکثر از آنست ع ع

\*\*\*

شیراز

جناب آقا میرزا محمدباقر خان علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت عهد و راسخ پیمان نامه شما در بهترین زمانی وارد زیرا سالهای چند بود که از خطّه شیراز آوازی بگوش مشتاقان نرسیده بود این نامه پیک مبین بود که از آن اقلیم طیب طاهر باین بقعه مبارکه رسید پیام آن یار مهربان بود و سبب روح و ریحان الحمد لله احبّای شیراز با وجود انقطاع اخبار مؤید بشارات بر میثاق از الطاف نیر آفاق بودند امیدوارم که آهنگ ملکوت چنان بلند گردد که آنخطّه را غبطه آفاق کند از پیش مرقوم شده بود که امیدم چنانست که شهنواز از شیراز بمسامع ملأ اعلی رسد مقصود این بود که احبّای الهی چنان بنار محبت ربّانی شعله زنند که نفحات الله سرایت باطراف کند این بود مقصود این عبد باری جمیع دول و ملل عالم از نائره اینحرب عمومی در عذاب الیم افتادند بنیان بشر متزلزل گشت و عالم انسانی در بحرانی عظیم

افتاد جمیع طوائف هدف سهام مصائب گردید اما از الطاف بی‌پایان جمال مبارک این‌حزب مظلوم در جمیع اقالیم محفوظ و مصون ماند و این از میمنت تعالیم الهی است که جمیع ملل و دول متیقنند که حزب الله جز صلح و صلاح و وحدت عالم انسانی و الفت و مهربانی مقصد و مرادی ندارند حتی جمیع اعدا شهادت بر این میدهند چه که این حرب جهانسوز سبب شد که نصوص الواح الهیه جمیعاً تحقق یافت و مثل شمس در قطب زوال ظاهر و آشکار گشت مجال انکار از برای نفسی نماند حجت بالغ شد زیرا بعضی از اعدا کتبی تألیف نمودند و محض افساد و ایقاد نائره بغضا این نصوص الهیه را که پنجاه سال پیش از قلم اعلی صادر در کتاب خویش ثبت نمودند و پیش از سی سال طبع و نشر کردند حتی بعضی کلمات را که قدری مبهم بود تفسیر و تصریح نمودند که این سبب هیجان اصحاب نفوذ از اعدا شود و بر قلع و قمع شجره مبارکه قیام کنند حتی میرزا مهدیخان معهود در رساله هدیانش این نصوص الهیه را درج نمود مثلاً یا ایّها النّقطه الواقعة بین البحرین (یعنی القسطنطنیه) در میان دو هلال درج نمود تا سبب هیجان شخص معهود گردد و بدانند که مقصود قد استقرّ علیک سریر الظلم اوست این اعدا فی الحقیقه منادی بودند الان که نصوص الهیه بعد از پنجاه سال تحقق یافته مجال انکار از برای نفسی نمانده زیرا چنانکه مرقوم گشت سی سال پیش در رسائل اعدا ثبت و طبع شده هر کس انکار نماید بآن رسائل استدلال گردد البتّه بجراند اروپا اطلاع یافته‌اید این‌عبد در جمیع محافل و مجالس و معابد و کنائس نعره‌زنان اعلان نمود که ای حاضران ای مستمعان اقلیم اروپا مانند جحیم در زیر زمین موادّ ملتهبه مملوّ است و عبارت از جبه‌خانه و قورخانه گشته منوط بیک شراره است فوراً شعله بعنان آسمان زند و نائره حرب آفاقر احاطه نماید و یقین است که چنین گردد ای مردمان بکوشید و بجوشید و بخروشید بلکه این آتش جهانسوز خاموش و افسرده گردد و الا اقالیم زیر و زبر شود و جهان از خاور تا باختر ویران گردد بنیان بشر زیر و زبر شود و در جهان آفرینش بنیاد راحت و آسایش برافتد و این نطقهای صریحه در جرائد در سنه ۱۹۱۲ انتشار یافت حال بحسب نصوص الهیه احساسات صلح عمومی در قلوب منبعث گشته عقلای عالم که این امر عظیم را مستحیل می‌شمردند و از قبیل اوهام میدانستند حال بترویج قیام نمودند جمیع نصوص الهی در افواه خیرخواهان بعنوان دیگر در تداولست البتّه نطقهای نفیس حضرت رئیس را در محافل عظمی شنیده‌اید و در جرائد خوانده‌اید اساس این شورای صلح از تعالیم الهیه مقتبس است حضرت رئیس چهارده قضیه حال در محافل کبری تصریح نموده که این سبب نجاج و فلاح عالم انسانیت دوازده قضیه از آن قضیه‌های چهارده پنجاه سال پیش در الواح الهیه تصریح گشته و طبع شده و اکثر ترجمه گردیده و انتشار یافته ملاحظه کنید که شریعت الله چگونه بقوه معنویّه انتشار مییابد

اما خبر صعود بعضی از یاران بجهان نامتناهی سبب احزان این آوارگان گشت ولی از برای آن نفوس مبارکه این رحلت سبب فرح و مسرت است مسجون آزاد شد و مبتلای حرمان بمحفل تجلی در غیب امکان شتافت و اما در خصوص رساله جواد بی‌سواد ابداً معتنی به نیست زیرا هر انسان بانصافی بمجرّد امعان نظر در چنین رسائل بحقیقت پی‌برد و آگاه گردد که جمیع این عبارات منبعث از عالم شبهاتست و این رساله تألیف جواد بی‌سواد نیست بتعلیم مرکز نقض است که بنام او انتشار یافته و همچنین رسائل دیگر نیز که انتشار یافته تألیف مرکز نقض است ولی بنام این و آن شهرت داده اگر ممکن باشد کتبی که بخط میرزا آقا جانست و نزد حاجی جهرمی بنوع خوشی بدست آرید زیرا در آن کتب بسیار محو و تحریف واقع چون بواسطه آلات تدقیق شود واضح و نمایان گردد

باری از این گفتگوها بگذریم و بنفحات الله مانوس شویم بفرمایش مبارک پیردازیم در رسائل سلوک این بیت را روایت فرمودند

زین مردمان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست



حضرات خوانین الحمد لله در ظلّ حمايت الهیّه محفوظ و مصون و بتکمیل علوم مشغول و چون راه باز گردد و مسافرت سهولت یابد در حال با کمال اشتیاق عزیمت بآن صفحات خواهند نمود جمیع احبّاً را فرداً فرداً از قبل من تعیّت مشتاقانه برسان و علیک البهَاء الابهی

۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۷

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هوالله

ای ثابت نابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید در خصوص زعیم الدوله ملاحظه گردید جواب مرقوم شد در جوف است بواسطه معتبر نزد او فرستید بدون آنکه خود آنجناب بیرید در این حکمتی و اگر چنانچه بعد ملاقات فرمودید ابداً صحبتی در اینخصوص مدارید مگر اظهار نهایت محبت و مهربانی اگر چنانچه او در اینخصوص سر صحبت را باز کرد بگوئید از عکّا جواب آمد آن جواب لابدّ تام بوده و ابداً سؤال نمائید که چه خواهی مرقوم نمود بکلی این بحث را با او نمائید محبت و مهربانی کنید و بس

نزد مفتی افندی محمد افندی عبده بروید و از قبل من سلام برسانید و بسیار اظهار محبت نمائید و پیغام من را برسانید و بگوئید که شما با ما ملاقات فرمودید و اخلاق و افکار ما را سنجیدید و میدانید که ما جمیع انبیای الهی را جانفشانیم و بکل مؤمن و موقن ولی جریده مؤید و منار مرقوم نموده‌اند که ما منکر حضرت رسول اکرمیم و اعدای انبیای الهی از آنجمله در یک نسخه مرقوم کرده‌اند که واقعه یزد که دویست نفر از احبّای الهی را شرحه شرحه نمودند یکی لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون فریاد برآورد و دیگری لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون ندا درداد یکی رب اغفر لهؤلاء لأنهم قوم لا یعلمون در زیر شمشیر نعره زد و دیگری قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و آیاته صدا بلند کرد و دیگری رب لا تأخذ هؤلاء بسفک دمی انک انت الغفور الرحیم گفت و دیگری رب اسکرني من الکأس الّتی سقیت الحسین قره عین رسول الله بر زبان راند و دیگری و دیگری و دیگری خلاصه مظلومان با وجود آنکه ابداً خاطر موری نیاززدند و جمیع نوع انسان را دوست دارند و کلمه تهتکی در حق حیوان نیز جائز ندانند جریده منار یا مؤید مرقوم نموده‌اند که چون بهائیان استغفر الله استغفر الله استغفر الله العظیم سبّ حضرت رسالتپناهی نمودند و زبان بنالایق گشودند لهذا مسلمین یزد تحمل نمودند آنانرا کشتند ملاحظه نمائید که چه افتزائی زده‌اند اگرچه این قول فی الحقیقه باز بدلالیت و تحریک ایرانیانست ولی صاحب منار و مؤید چون حقیقت پرستند نباید چنین روایترا قبول نمایند و علی‌الخصوص در جریده خویش نشر کنند ما از اینگونه امور مکدر و محزون نشویم زیرا این روایت نیز قطره‌ئی از دریای مفتريات انا الغریق فما خوفي من البلبل ولی حیرت از این دست داد که با وجود آنکه این دو جریده یعنی مؤید و منار هر دو تعلق بحضرت مفتی افندی دارند با وجود این بکلی منافی حقیقت چنین افتزائی بزند و حال آنکه مفتی افندی میدانند امروز در روی زمین کسیکه فی الحقیقه جان در راه انبیا فدا مینماید بهائیانند فتمتوا الموت ان کنتم صادقین باری باز ملاحظه میشود که این روایات بتحریک ایرانیان بود و وقت غیوبت جناب مفتی افندی بود اگر چنانچه ایشان در مصر بودند البتّه منع این مفتريات را میفرمودند باری مختصر اینست که عقائد و روش و سلوک این عباد معلوم و مشهود و معروف جمیع مبغضان میدانند که ما بجهت یهود اثبات نبوت مسیح را بدلائل و براهین مینمائیم و از برای نصارا

اثبات نبوت عامه حضرت رسول را بادلّه عقلیه و نقلیه و الزامیه میکنیم و از برای مجوس بیراهین واضحہ اثبات نبوت جمیع انبیا و مرسلین از حضرت آدم تا خاتم مینمائیم و جان در سیل انبیا فدا میکنیم و در زیر شمشیر فریاد برمی آریم از اغرب وقوعات آنکه در این روزها حضرات بنی اسرائیل ایران که بهائی گشته اند استدلالیه محکمی در نبوت حضرت رسول به نصارای امریکا مرقوم نموده اند و آنان نیز اظهار تشکر نمایند و قبول کنند سبحان الله یهود شرق بجهت نصارای غرب اثبات نبوت حضرت رسول را نمایند و اسلام مرقوم نمایند که بهائیان استغفر الله نعوذ بالله نسبت بحضرت رسول روحی له الفداء زبان بسوء ادب گشایند سبحان الله و لا حول و لا قوه الا بالله سبحانک هذا بهتان عظیم باری در وقت خلوت این مطلب را بتمامه بجناب مفتی افندی بیان فرمائید و البهَاء و الثناء علیک ع ع

صاحب جریده قاهره بشیر افندی یوسف قصیده مدیحه دو ماه پیش مرقوم نموده ارسال نمود پنج لیره با این مکتوب جوف باو بدهید ع ع

در خصوص اقتران حسین مرقوم نموده اید اگر آنجناب مصلحت بدانید بسیار موافق مجری دارید مبارک است ع ع

\*\*\*

\*\*\*

همدان

جناب آقا نعمت الله نراقی سلیل من ادرك لقاء ربه جناب آقا محمد جواد علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای ثابت پیمان تحریر اخیر شما رسید و از مژده اجتماع احبباء کلیمی و فرقانی در یک محفل نهایت سرور حاصل گردید از الطاف جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء امیدم چنین است که بکلی ذکر فرقانی و کلیمی از میان برود و عموم بتعبیر بهائی فائز گردند لزوم بتعبیر فرقانی و کلیمی نه زیرا هر دو طرف بهائی حقیقی هستند این عنوان فخر هر عنوانی و این اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانی الحمد لله محافل اناث نیز در آن مدینه اساس یافت یقین است که سبب حیرت ناس گردد بامه الله ضحیح آقا عباس از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی ابلاغ دار و هم چنین بضلع مرحوم آقا سید احمد امه الله المطمئنہ بشارت الطاف الهی ده

و اما مدرسه تأیید باید البتّه حسن انتظامش هر روز تزئید یابد و ترقی جدید نماید و از سائر مدارس امتیاز کلی جوید تا بدرگاه احدیت نسبت حقیقی حاصل نماید من از ملکوت ابھی این مدرسه را تأیید بیمنتھی طلبم و طلب مغفرت از برای حضرت آقا ابوالقاسم نراقی نمایم

اللهم یا ملجأ المضطربین و ملاذ المخلصین ان عبدک من سمیته فی ملکوتک بأبی القاسم قد اقبل الیک و توکل علیک و آمن بک و بآیاتک و سجد لک یوم سطوع انوارک رب ان الأشقیاء هجموا علیه بسیوف مسلولة و سهام مسمومة و رصاص مقذوف و سنان ملحوب و قطعوه ارباً ارباً و زادوا ظلماً و استکباراً و ما نقموا منه الا ان آمن بک و بآیاتک الکبری رب اجعله آیه

الغفران و امطر عليه غيث العفو و الاحسان و افتح على وجهه باب الجنان و ادخله في روضة الرضوان و جرعه من عين التسليم  
في جنة التعميم و اسمح له باللقاء و خصصه بالرحمة الكبرى و اجعل له مقاماً علياً أنك انت الكريم أنك انت الرحمن الرحيم  
و اما صلوة در سفر چون فوت گردد قضا لازم و نقصان غير جائز

و اما الامام الثاني عشر حضرت نقطه اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام ثانی عشر بودند و در این کور طلعت  
اولی مبشر بظهور موعود بیان من يظهره الله ولی امام حسن عسکری علیه السلام را بروایتی ضعیف طفلی بوده و بعد فوت  
شده اند احادیثی در این خصوص واضح و مشروح در رساله جناب حاجی میرزا محمد افشار مروی و مذکور مراجعت بان کتاب  
نمائید قناعت حاصل میشود

و اما محلی که بجهت مشرق الأذکار تعیین کردید و هنوز تعمیر نیافته تبدیلیش جائز ولی در این ایام بصوابدید محفل  
روحانیان و در مستقبل بتصدیق بیت العدل هر وقت که تأسیس یابد و اما بیع محل مشرق الأذکار بجهت تعمیر مشرق الأذکار دیگر  
این حکم راجع به بیت العدلست هر وقت تشکیل شود فراری خواهد داد

بامه الله المظمئنه ضجیع محترمه از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان و بگو تکالیف نساء در مقابل رجال در الواح الهی  
نازل بان مراجعت نمایند و بموجب آن عمل کنند مختصرش اطاعتست و در حق ابوین آن امه الله طلب مغفرت از درگاه الهی  
گردید و علیها البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

۹

بادکوبه

جناب ناشر نفحات الله آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

بادکوبه

هو الله

ای ثابت پیمان در شرف حرکت بسمت غرب هستم لهذا فرصت تحریر مفصل نیست نطقهای اوریا جمع و تصحیح شده  
است بلکه طبع میگردد هر یک که موافق نیاسوفیهاست اگر ترجمه نمائید و نشر فرمائید ضرر ندارد من دو روز بعد سوار کشتی  
میشوم شما اگر شوق زیاد بحضور دارید مأذونید جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید  
و علیکم البهآء الابهی ع ع

\* \* \*

بواسطه محفل روحانی بمبئی

اعضای محفل روحانی حسین‌آباد و احبّای حسین‌آباد و احبّای شهر و احبّای عصرآباد و احبّای نصرآباد و احبّای علی‌آباد و احبّای قاسم‌آباد و احبّای سایر قرا علیهم بهاء الله الأبھی

### هوالبھی

ای ثابتان بر عهد و پیمان دفتری که بجهت تأسیس مشرق‌الأذکار و توابع آن مریضخانه و مدارس و مسافرخانه و محلّ عجزه و فقرا ارسال نمودید و همچنین اسماء اعانه‌دهندگان قرائت گردید حمد خدا را که نفوس مبارکه را موفق بآن نمود که بچنین امر عظیمی قیام نمایند و چنین بنیانی تأسیس کنند که الی‌الأبد باقی و برقرار و کنگره‌اش متواصل بعنان آسمانست هرچند این مشرق‌الأذکار در نقطه‌خاک تأسیس میگردد ولی بحقیقت از تأسیسات ملاً اعلی است لهذا گفته میشود که بعنان آسمان متواصل شکر کنید خدا را که بچنین خدمت عظیمی قیام نموده‌اید زیرا تأسیس مشارق‌الأذکار درین عصر و قرن نهایت اهمیّت دارد و سبب ثبات و استقامت احبّا و محلّ تضرّع و ابتهال بساحت کبریا و اعظم واسطه نشر نفعات الله هست درین ایام وضع خشتی از مشرق‌الأذکار یا توابع آن نظیر بنیانی عظیم است لهذا من از آن احبّای الهی بسیار خوشنود و خورسندم که موفق بچنین امر عظیمی شدند و امیدم چنین است که این بنیان در نهایت لطافت و متانت تأسیس یابد و توابعش بتدریج تکمیل گردد

مناجات

خداوند مقتدر این نفوس مبارکه بکمال همّت بر خدمت قیام نمودند سعیشان مشکور فرما تأیید موفور بخش درهای سرور بگشا مظاهر الطاف بی‌پایان فرما هر یک را آیت هدی کن و رایت ملاً اعلی نما توئی دهنده و بخشنده و تابنده و درخشنده و توانا و علیهم بهاء الله الأبھی

حیفا

۲۷ رمضان ۱۳۳۸

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

یزد مهدی‌آباد

بواسطه رستم کیومرث علیه بهاء الله  
مؤسّسین مدرسه تربیت علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

ای ثابتان بر پیمان الحمد لله موفق بآن شدید که در مهدی‌آباد تأسیس مدرسه تربیت نمودید و اطفال را بنهایت همّت و غیرت تربیت مینمائید

ترویج علوم و معارف در این امر بدیع اساس اعظم متین است باید جمیع یاران بذل جهد بلیغ نمایند تا ترویج امر نور مبین گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم بهره از علوم و فنون برند حتّی طفل دهقانی نماند که بکلی از علوم محروم باشد

مبادی علوم فرض است و قرائت و کتابت واجب لهذا تحسین این تأسیس میگردد و تشویق این ترتیب میشود از خدا  
خواهم که سائر قری نیز تأسی بشما نماید در هر قریه‌ئی که معدودی از احبّا هستند مکتبی ترتیب شود که نورسیدگان در آن  
تحصیل قرائت و کتابت و مبادی علوم نمایند

اینست سبب سرور قلب عبدالبهاء اینست سبب روح و ریحان جان عبدالبهاء و علیکم البهآء الأبهی

عبدالبهاء عباس

سلخ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

\* \* \*

نیریز

جناب حاجی محمد رحیم و جناب آقا میرزا فضل‌الله و جناب آقا غلامعلی علیهم بهآء الله الأبهی

هوالله

ای ثابتان بر پیمان همیشه در نظرید و پیش بصرید و حاضر محضرید آنی فراغت از یاد شما ندارم و از درگاه احدیت الطاف  
بی نهایت طلبم در خصوص نزول بلایا و تحمّل یاران در سبیل الله مرقوم نموده بودید هر چه بنگارید از عهده بیان برنیاید میدانم  
از وصف خارج است بتعریف و توصیف نیاید نامه‌های مفصل باحبّای آواره بیازماندگان شهدا جمعاً مرقوم گشت و زیارتنامه تحریر  
یافت و در اکثر نامه‌ها که در این ایام نگاشته میشود ذکر مصائب یاران نیریز و شهادت دوستان عزیز و اسیری طفلان صغیر و  
آوارگی احبّای بیسر و سامان و هجرت به سروستان مذکور لهذا در این نامه اطناب و اسهاب نخواهم اختصار مینمایم البتّه بر آن  
نامه‌ها اطلاع خواهید یافت

مناجات

پروردگارا آموزگارای نفس نفیسی بملکوت شهود صعود نمود و از خاکدان فانی بجهان جاودانی شتافت میهمان جدید است عزیز  
فرما بنده قدیم است خلعت بدیع عطا کن

ای بی‌انبار پیامرز و بنواز و بخلوتگاه راز راه ده و در محفل تجلّی همدم و دمساز نما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و  
توئی آمرزنده و نوازنده و توانا ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب امین

جناب استاد محمد رضای ندّاف جناب آقا یدالله ابن مشهدی محمد حسین ندّاف جناب آقا علیمحمد ابن مشهدی رضای ندّاف جناب آقا حبیب الله ابن مشهدی حسین ندّاف جناب آقا میرزا شکرالله ابن میرزا محمد ابراهیم جناب آقا فضل الله ابن میرزا محمد ابراهیم ندّاف امه الله نرجس خاتون امه الله خاور سلطان امه الله بهیه سلطان امه الله حسنیه سلطان امه الله صمدیه سلطان امه الله نوابه سلطان علیهم و علیهنّ البهآء الأبھی

هوالله

ای ثابتین ای ثابتات شکر کنید خدا را که مؤمنید و مؤمنات و موقید و موقنات و تأبید و تأببات و منجذید و منجذبات این فضل و موهبت حضرت حیّ قیوم است و این عنایات و مواهب ربّ الملکوت زیرا چشمها بخواب غفلت گرفتار و دیده شما بیدار و گوشها محروم از استماع و سمع شما متلذذ از آهنگ ملاً اعلی و جمیع نفوس در گرداب ضلالت غریق و از رحیق هدی محروم و بی نصیب و شما الحمد لله در راه هدی سالک و از جلوه و ظهور مجلّی طور مستفیض و متمتع عبدالبهآء بنهایت ابتهال بدرگاه الهی عجز و نیاز نماید که

ای پروردگار یاران وفادار را کامکار کن و دوستان هوشیار را در حلقه ابرار آر ای خداوند بهره مند کن ای بی نیاز بنواز ای کریم بجنّت نعیم راه ده ای رحیم مستقیم نما توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا و علیهم و علیهنّ البهآء الأبھی ع ع

\*\*\*

هوالله

تفلیس

بواسطه آقا میرزا حسین ابن اسم الله و جناب حاجی علی محمد احمدوف جناب آقا علی شماخی جناب آقا مجتبی شماخی جناب آقا علی حسن شماخی جناب آقا غلام شماخی جناب کربلائی صفدر شماخی جناب آقا صفدر شماخی جناب کربلائی علی شماخی جناب آقا علی اصغر اخوی آقا کاظم شماخی جناب آقا مختار اخوی آقا علی اشرف شماخی جناب علی یوسف شماخی علیهم بهآء الله الأبھی

هوالله

ای جان گبی سودیگم یارانم بنم دوست حقیقی حاجی علی محمد سلیل جناب احمد بر نامه یازمشدر و نامنزی ذکر ایتمشدر نامه ده مذکور اولان مبارک ناملرن استماعیله برابر فرح وجدان و مسرت جان و روح و ریحان حاصل اولدی بو نه مبارک اسملر ایدی که روح و جسمی نشئه یاب شوق و اشتیاق و گونلمی باده محبت ایله سرمست میکده اشراق ایلدی باقن بو نه احساندر نه عنایتدر نه لطف و موهبتدر که بز جسماً داغلمش اطرافه دنیایه یایلمش بر جمع پریشان ایکن روحاً محفل الفتده طویلانمش و احساسات وجدانییه مستغرق اولمش و جلوه حقیقته مظهر بیورلمش و مؤانست روحانییه و معاشرت وجدانییه موفق اولمشزدر ربم سزن گبی حیران جمال احدیت و پریشان طره پر پیچ و تاب دلبر رحمانیت و مشتاق طلعت نورانیت اولان ذوات روحانیت سماتی هر بر موهبت و هدایتیه موفق و مؤید ایلیه آمین یا رب العالمین ع ع

\*\*\*

## هو الأبهی

تبریز بناب

اعضای شور در امور داخلی دوستان علیهم بهاء الله الأبهی

### هو الأبهی

ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا آنچه موافق است اطلاع یابد شور سبب تبصر در امور است و تعمق در مسائل مجهول انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزت قدیمه بتابد و سدره وجود باثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضای مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول شور از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیّه نیز شور نمایند ع ع

\* \* \*

### هو الله

ای جمع محترم آتش را لزوم ذاتی سوختن است و قوه برقیه را لزوم ذاتی افروختن آفتاب را لزوم ذاتی درخشیدنست و خاک را لزوم ذاتی قوه روئیدن در لزوم ذاتی انفکاک جائز نه چون تغیر و تبدل و تحوّل و انتقال از حالی بحالی از لوازم ذاتیه امکانست یعنی تتابع فصل ربیع و صیف و خریف و شتا و تبدل روز و شب از لوازم ذاتیه عالم ارض است پس هر بهاری را خرفی در پی و هر صیفی را شتائی در عقب و هر روزی شبی و هر صبحی را شامی وقتی که اساس ادیان الهی بکلی منهدم و اخلاق عالم انسانی متغیر اثری از نورانیت آسمانی نه و محبت بین بشر مختل ظلمت عناد و جدال و قتال و سرمای خمودت و انجماد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود حضرت بهاءالله مانند کوکب آفاق از مشرق ایران طالع شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تأسیس فرمود و فضائل عالم انسانی تأسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوه روحانیّه باهر ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود

اولاً تحرّی حقیقت زیرا جمیع ملل بتقالیدی عامیانه تشبّث نموده‌اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلماتست و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدّد قبول نکند ثانیاً وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کلّ مشمول الطاف جلیل اکبرند بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت رحمت شامل کلّ است و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجره واحده شمرند زیرا جمیع سلاله حضرت آدمند و لالی یک صدف نهایت اینست که محتاج تربیتند نادانانند جاهلانند باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند

ثالثاً آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط و وحدت دین اگر سبب عداوت گردد الفت نبخشد بلکه مورث کلفت گردد و عدم دین به از وجود آنست و تجرّد از دین مرجّح بر آن

رابعاً دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دین که از علم عاریست عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت لذا تعلیم از فرائض دین است خامساً آنکه تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب وطنی هادم بنیان انسانی است حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدّد قبول نکند و جمیع انبیا در نهایت اتّحادند و نبوّت حکم آفتاب دارد در هر موسمی در نقطه‌ئی طلوع نماید لهذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی تصدیق سلف کرده لا نفرّق بین احد من رسله

سادساً مساوات بین بشرست و اخوّت تامّ عدل چنین اقتضا نماید که حقوق نوع انسانی جمیعاً محفوظ و مصون ماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیّه هیئت اجتماعیّه است  
سابعاً تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته هر کس بقدر امکان و اقتضا و رتبه و مکان راحت یابد همچنان که امیر عزیز است و در نعمت مستغرق فقیر نیز رزق یومی داشته باشد در ذلّت کبری نماند و از شدّت جوع از عالم حیات محروم نگردد

ثامناً صلح اکبر است باید جمیع دول و ملل در سایه خیمه صلح اکبر راحت و آسایش یابند یعنی از جمیع دول و ملل بانتخاب عمومی محکمه کبری تأسیس شود و اختلاف و نزاع دول و ملل در آن محکمه کبری فیصل یابد تا منتهی بجنگ نگردد

تاسعاً آنکه دین از سیاست جداست دین را در امور سیاسی مدخلی نه بلکه تعلق بقلوب دارد نه عالم اجسام رؤسای دین باید بتربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله ننمایند  
عاشراً تربیت و تعلیم و ترقّی و رعایت و حرمت زنان است زیرا آنان در زندگانی شریک و سهیم مردانند از حیثیت انسانی یکسانند

حادی عشر استفاضه از فیوضات روح القدسست تا مدنیت روحانیّه تأسیس شود زیرا مدنیت مادّیه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود زیرا مدنیت مادّیه مانند جسم است و مدنیت روحانیّه مانند روح جسم بی روح زنده نگردد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

این نبذه‌ئی از تعالیم بهاء‌الله است و در تأسیس و ترویج آن نهایت مشقّت و بلایا تحمّل نمود همیشه مسجون و معذب بود و در نهایت تعب ولی در زندان این ایوان رفیع را بنیان نهاد و در تاریکی سجن باین نور پرتو بر آفاق انداخت بهائیان را نهایت آرزو اجراء این تعالیم است و بجان و دل میکوشند که جان خویش را فدای این مقصد کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نماید من بی‌نهایت مسرورم که در این محفل محترم با شما گفتگو مینمایم و نهایت رجا دارم که این احساسات وجدانی من در نزد شما مقبول گردد و در حقّ شما دعا مینمایم که باعظم مراتب عالم انسانی موفق و مؤید گردید ع ع

\* \* \*

هو الله

طهران

جناب امین عبدالبهاء علیه بهاء



هو الله

ای جناب امین امور ارض مقصود در ضیق و عسرت موفور زیرا بعد از وقایع معلومه اقتضا چنین نمود که عزراً لامر الله بعضی بخششها و توسیع دائره انفاق شود لهذا مصارفات فوق العاده دست داد و روز بروز در ازدیاد است و یاران غرب هر کس خواست که جزئی یا کلی معاوتی در مصارف نماید ابداً قبول نگردید و این حکمتی دارد حقوق در کتاب الهی واجب و مفروض شده چه که سبب ترقی و ثبوت و استقامت و حصول برکت بجهت دهنده است و الا ابداً در کتاب الهی نازل نمیشد با وجود این نظر بحکمت کلیه این قضیه را در غرب مسکوت عنه گذاشتیم و اگر چنانچه خواست نفسی چیزی تقدیم نماید قبول ننمودیم مگر در بدایت از یک و یا دو نفر در مصارف خیریه تخصیصات جناب ابن اصدق را نیز مثل سابق برسانید و علیک البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطه جناب زائر صادق خان حکیم الحکماء

احبای الهی جناب حاجی آقا ملا علی اکبر جناب ناظم الحکماء میرزا ضیاء الله و میرزا شعاع الله و میرزا نعمت الله و میرزا رحمت الله پسران جناب ناظم الحکماء جناب مستشار الحکماء و ابناء ایشان میرزا شمس الدین و میرزا صدر الدین جناب میرزا سید علی اخوی جناب ناظم الحکماء ابناء ایشان میرزا سید رضا و میرزا عزیز الله و میرزا خلیل جناب میرزا سید مهدیخان اخوی دیگر جناب ناظم الحکماء ابناء ایشان میرزا عطاء الله و میرزا عزت الله جناب میرزا محمدعلیخان مستوفی شوهر همشیره جناب ناظم الحکماء میرزا عزیز الله خان پسر جناب میرزا محمدعلی مستوفی داماد جناب ناظم الحکماء میرزا بهاء الدین میرزا عین الدین جناب میرزا عبد الحسین جناب ندیم باشی جناب میرزا محمد یزدی جناب حسینقلی خان سرهنگ جناب میرزا علی اکبر خان جناب میرزا عباد الله جناب مشهدی تقی ترک جناب الله وردی جناب خداوردی جناب اماموردی جناب آقا محمد گل ابراهیم جناب مشهدی محمدعلی جناب حاجی عنایت الله جناب مشهدی تقی جناب آقا یوسف جناب آقا علی اکبر علیهم بهاء الله الابهی

جناب همشیره خدیجه ضجیع جناب ناظم الحکماء عیال دیگر جناب ناظم الحکماء امه الله قدسیه صبیّه ایشان امه الله مجدیّه و امه الله زکیّه و امه الله والده شان امه الله ضجیع آقا میرزا سید علی و امه الله والده ضلعشان و صبایای ایشان امه الله بقائیه و امه الله روحیه امه الله ضلع آقا میرزا سید مهدیخان و والده ضلعشان و امه الله صبیّه شان فروغیه امه الله همشیره جناب ناظم الحکماء امه الله ربابه امه الله ضیائیه و امه الله ملیکه امه الله صبیّه مرحوم ملا محمدعلی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای جنود حیات شرق و غرب پرستش نجوم آفله نمایند و عبادت آفاق مظلومه و از اس اساس شرایع مقدسه الهیه غافل و از فضائل و کمالات دین الله ذاهل عادات و رسومی چند را ارکان شریعت الله شمردند و بر آن معتکف گشته اند و خویش را مطیع و منقاد انبیا و اولیا شمردند و همچو گمان کردند که باعلی مراقی فلاح و نجاح رسیده اند و حال آنکه در اسفل جهل زیستند و بکلی از مواهب الهیه محروم و بی نصیب گشتند و سبب این حرمان آنکه باساس اصلی پی نبردند و در ترقی در عوالم روحانی و مقامات سامیه رحمانی نکوشیدند اساس دین الله اکتساب کمالاتست و استفاضه از فیوضات مقصد از ایمان و ایقان

تزیین حقائق انسانی بفیض کمالات ربّانیت اگر این حصول نیابد حقیقت حرمانست و عذاب نیران پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سائر ادیان بعریده و های و هوئی و لفظ بیمعنی کفایت نمایند بلکه بجمع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربّانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بیمعنی و بهائی اینست که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقّی و صعود نماید و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خُلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقّیات نامتناهی گردد بقدر قوه رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد موهبت عالم انسان گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائیت و الا در این دور مبارک که فخر اعصار و قرونست ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمع شئون و کمالات ایمانست

و کلّ یدعی وصلأ بلبلی

و لیلی لا تقرّ لهم بذاکا

اذا سال الدّموع علی الخدود

تبیّن من بکا ممّن تبکا

در وقت امتحان معلوم گردد و آن روش و سلوکست حضرت اعلی روحی له الفداء و جمال ابهی کینوتنی لقدم احبّاته الفداء جمیع ماها را بروش و سلوک دلالت و بجانفشانی هدایت فرمودند که چگونه باید از راحت و آسایش و خوشی خویش بیزار گردیم و بجهت فوز و فلاح دیگران جان نثار کنیم آن ذات مقدّس با وجود علوّ ذات و سموّ حقیقت خویش بجهت هدایت ما تحمّل غلّ و زنجیر نمود و در مدّت زندگانی در اینجهان فانی آبی نیاسود و دقیقهئی راحت نفرمود و سر بیالین سکون و آرام نهاد و در جمیع ایام در محن و آلام بود آیا حال چگونه سزاوار است که ما قیام نمائیم البتّه انصاف چنین اقتضا نماید که این تخم پاک افشاندن را آبیاری کنیم و آن نهالهای مغروسه را باغبانی نمائیم و بکلی خود را فدای عالم انسانی نمائیم تا روی زمین بهشت برین گردد و وجه غبرا جنّت ابهی شود والا عاقبت حرمان عظیمست و خسران مبین و علیکم التّحیّه و التّناء

الهی الهی قد انشئت بقدرتک خلقاً جدیداً و خلقت و برئت و احدثت کوراً سدیداً و خلقت السّماء و زینتها بمصایح الهدی و مهّدت ارضاً بیضاً و بقعة مبارکه نوراء و طرزتها بحدائق غلبا و موجت البحار و اجریت الانهار و امطرت السحاب و انقت الرّیاض و انبت العصف و الرّیحان فبدأت من کلّ فاکهة زوجان و ارسلت الرّیاح مبشّرات برحمتک الکبری و اشرفت الارض بنور موهبتک العظمی و حشرت الخلق الجدید فی هذا العصر المجید و تجلّیت علیهم بانوار فیضک الابدی الاشراف و هدیتهم الی منهج الوفاق حتّی یتنور بهم الآفاق فی یوم الميثاق ربّ اشدّد ازورهم و قوّ ظهورهم و کمل سرورهم و تمّم نورهم و اشرح صدورهم بتوفیقانک الصّمدانیة حتّی یكونوا نجوماً نورانیة فی الآفاق الظلمانیة انک انت القویّ المقنن العزیز الکریم و انک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

\*\*\*

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جوان ربّانی همواره در خاطر بودی و بیادت مألوفیم ایّام ملاقات فراموش نگشته روی و خویت همواره در نظر است و از ملکوت آیات تأییدات طلبم که روز بروز خوشتر و شیرین‌تر گردی بحلاوت محبّت اللّٰه کام شیرین نمائی و سبب ثبوت و استقامت یاران نازنین گردی تا شجره حیات ثمری بخشند و دعاهاى عبدالبهاء اثری نماید

و علیک البهاء الابهی ع ع

\*\*\*

طهران

جناب آقا میرزا حبیب بهائی سلیل حضرت آقا رضای مهاجر مجاور مسجون علیه بهاء اللّٰه الأبھی

ای حبیب روحانی نامه شما رسید و بدقت امعان نظر گردید حیرت بر حیرت افزود که این چه داستانیست و این چه قصه عجیب و غریب بی پایان از این قبیل بسیار واقع اشتباه شده است لهذا این گناه را بر او مگیر الحمد لله حقیقت پیش عبدالبهاء واضح و مشهود و بر روایات و حکایات اعتماد مفقود یقین دانم که بموجب وصایا و نصایح من آن حبیب ودود از این قبیل نطق و خطاب بری و منفور اعتنا باین چیزها نکند و الحمد لله حال معلوم که حکمت عدم مداخله در امور سیاسی چه بود احزاب هر یک کلنگی بدست گرفتند و به بنیان ایران زدند تا ویران کردند حزبی که در ویرانی شریک و سهیم نبود این حزب مظلوم بود الحمد لله نه فتنه نمودند نه عربده کردند و نه نزاع و جدال فرمودند و نه بخون یک ایرانی آلوده گشتند همواره در الفت و اصلاح کوشیدند و پند و نصیحت دادند علی‌الخصوص عبدالبهاء در بدایت انقلاب و اختلاف بین دولت و ملت بصریح عبارت بکرات و مراتب به طهران مرقوم داشت و عین عبارت اینست دولت و ملت باید مانند شاهد و شیر بیکدیگر آمیخته گردند والا فلاح و نجاح ممتنع و محال است ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوزه شود لهذا احبای الهی باید بجان و دل بکوشند که میان دولت و ملت التیام حاصل شود و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنده زنده از اینکه در خون یک ایرانی مداخله نمائید باری هر چه بیش گفتیم کمتر شنیدند تا آنکه ایران را بنیان برانداختند ذلک بما کسبت ایدیهیم و یخربون بیوتهم بأیدیهیم چون نکبت متابعت فتاوی علمای بیفکر آشکار شد و نتیجه اختلاف احزاب پدیدار گشت حال اگر انتباه یابند و بتلافی مافات پردازند دیگر یاران الهی را بیگانه نشمرند و نفوس تابع نفس و هوی را خیرخواه و مهربان ندانند گرگان را شبان نشمرند و بمحبت و ائتلاف پردازند و بنیاد اختلاف براندازند وصایا و نصایحی که در الواح مقدسه است دستورالعمل سازند بار دگر روزگار چون شکر آید شما ملاحظه نمائید که در چنین حال پرماللی باز در اطراف قم نفس مظلومی را برصاص اعتساف شهید نمودند دیگر از این قوم چه امیدی جز نومییدی نه البتّه این اعمال را پاداش شدید است با وجود این باز ما دعا میکنیم و بدرگاه احدیت تضرّع و زاری بنمائیم تا گناه ببخشند و عطا روا دارد ایران ویران را دوباره آباد کند حال انتظام یابد و سبب ترقیات مادّیه و ادبیه ایران شود در حقّ شما هر وقت چیزی مرقوم شد سفارش و ستایش بود نه نکوهش و برهان آن مهربانی یاران حتی سفارش گردید که در انتخاب ادخال نمایند تو میدانی که من چه قدر پدر بزرگواریت را دوست دارم و چه قدر در نزد من قدر دارد و عزیز است البتّه حقوق پدر را در حقّ پسر ملاحظه دارم و علیک البهاء الأبھی

\*\*\*

هوالله

ای حبیب روحانی چند مکتوب است که ارسال میشود و جواب هیچیک نرسیده است و این عبد نیز از قضایای الهیه چندی بود که ناخوش بودم تا آنکه بجهت تبدیل هوا به بیروت رفته بودم و در این روزها مراجعت نموده‌ام و الآن نیز در سه فرسخی عکّا در قریهٔ یرکا که در جبل واقعت خیال چنان است که چندی مسکن نمایم

حمد محبوب عالمیانرا که نقاوت رفع شده است ولکن قدری ضعف باقیست و از هر جهت عنایات الهیه احاطه نموده است ملالی جز بعد از مشاهدهٔ آنجناب نبوده و نیست جمیع مهاجرین و مجاورین و مسافری کل در ظلّ الطاف بینهایت حقّ مستریح و بذکر آنجناب مشغولند

از ایران حوادث جدیدی نه جز آنکه میر محمد حسین امام جمعهٔ سابق اصفهان در منتهای ذلت به اصفهان آمده و کار بقسمی بر آن غافل ظالم تنگ شده است که خیال مجاوری کربلا را نموده است و املاکی که از برایش باقی مانده است در فکر فروشش هست که بکلی قطع علاقه نماید و شاه دو دستخط بجناب میرزا اسمعیل داده است که مبلغ هفده هزار تومان مطلوب شهیدین مظلومین را از آن ظالم تحصیل نمایند و شاهزاده بحق مبارک و روح حضرت اعلیٰ قسم خورده است که کمال همّت را در این خصوص مبذول خواهد داشت و در جمیع جهات احبّا در منتهای راحت و آسایش بوده‌اند و انشاءالله عنقریب از اصفهان آدم میآید و حوادث و کیفیت احوال بازماندگان آنجناب را بتفصیل عرض خواهم نمود جناب میرزا جلال و جمال و کمال را بتکبیر ابدع ابهی تبلیغ فرمائید

عباس

مورّخهٔ ۱۵ رجب سنهٔ ۱۲۹۷

\*\*\*

هو الأبهی

نمرهٔ سابع

ارض خا

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

الله ابهی

ای حضرت احدیّت پرستان معشوق دلجویمز و محبوب خوشخویمز و مهربان دلسوزمز و جمال شب‌افروزمز صفت رحمانیّت ایله و تربیت ربویّت ایله بزی پرورده و انواع لطف و عنایت ایله و ریزش نیشان رحمت ایله دردانه‌آسا آغوش صدف ناز و نعمتده بزی پرورش ایلدی و مظهر احسان بی‌پایان بیوردی و بو جمع پریشانی و گروه بی سر و سامانی زیر جناح پرفلاح حضرت رحمانیّتده مستظّل و کافّه اسماء و صفات و کمالات ایله اشراق و تجلّی ایلدی تا حقیقت انسانیّه مرکز سنوحات مقدّسهٔ رحمانیّه اولوب عالم بشریّتی تزین ایدن خصائل و فضائل معنویّه ایله بین البشر حشر اوله لم بز ایسه او الطاف بی‌پایان و عنایت غیرمتناهی بی انودوب دام هوا و هوسه گرفتار و مانند بوم بدکردار بو خرابه‌زار و دنیا مرداره مفتون اولدق بلکه مجنون اولدق فاعتبروا یا اولی الأبصار ع

مهربان رحمانم توفیق و قدر رفیق و رهبر اولمینجه جهد بشر و سعی مرغ بی بال و پر نه ثمر ایراث ایدر عاقبت خائب اولور خاسر اولور تائب اولور بز عاجز قاصرز ضعیفز نحیفز فقیرز حقیرز یتش فریادمزه عون و عنایتی بزه رهبر ایله صون و حمایتی بزه حصن حصین عالم اکبر ایله ع ع

یا ربّ بو جمع شمع آسا یانوب شعاعنی شش جهته منتشر و ظلمات دیجوری تجلی نور ظهور ایله مضمحل ایله بو محفلی یا ربّ مرکز فضائل ایله و بو انجمنی یا رحمن مطلع احسان ایله ع ع

\* \* \*

هو الابهی

ای حضرت ادیب حبیب چند برید است که از آنحضرت نه جوابی نه خطابی نه سؤالی نه جوابی گویا از مشکلات حاصله ملال حاصل نمودید و یا خود معاذ الله کلال واقع ای رفیق بیک تیر مشکلات از میدان بدر مرو آخر یک قدری ملاحظه صدمات و بلیات عبدالبهاء را کن که در هر دمی همدم صد هزار مشکلی با وجود این چون جبل شامخ مقاوم صواعق نه فتوری نه قصوری نه کلالی نه ملالی نظر عنایت جمال ابهی شامل دیگر چه غم داری تأیید ملاً اعلی واضح دیگر چه غصه خوری حرارت نار موقده در شجره طوبی منتشر دیگر چرا افسردهئی نسیم جانبخش جنت ابهی در هبوب دیگر چرا پژمردهئی باری منتظر جواب مباش الا نادراً ولی همیشه بنگارید زیرا نمیدانید که چه خبر است شب و روز دمی نیاسایم و فرصت نگارش سهل است بلکه وقت آه و ناله ندارم باری تسلی قلب عبدالبهاء نفات ریاض قلوب ایادی امر است مکتوبی مخاطب آن شخص که مکتوب مشیر الدوله را فرستاده بود ارسال گردید و مکتوب مشار الیه نزد آنحضرت فرستاده شد و همچنین در پوسته دیگر مکتوبی ورقهئی از ورقات امریکا که معارفه با مشیر الدوله در لندن داشت بمشیر مرقوم نموده آن نیز نزد آنجناب ارسال شد وصول هیچیک نرسید باری مقصود اینست که ملاحظه فرمائید که این عبد مینویسم یا نه شما در هر ماهی البتّه دو کلمه مرقوم فرمائید که بسیار سبب تسلی و روح و ریحان قلب میشود و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

هو الله

ای حضرت ایادی اگر بدانی چه قیامتی بریاست البتّه معذور داری بجان یاران قسم که طرفه العین فرصت ندارم با وجود این در نیمه شب بتحریر این مختصر پرداختم و از شدت سرما اصابع حرکت نمینماید ولی بزور مینویسم عنقریب مراجعت به ارض اقدس میشود و تلافی مافات میگردد بجمیع تحیت برسانید

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه

حضرت بیضا علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای حضرت بیضا الحمد لله ید بیضا نمودی و تاریخ شهدا را بافصح عبارت و ابداع اشارت مرقوم فرمودی عبدالبهاء بی نهایت از تو ممنون و خوشنود و شب و روز بدرگاه پروردگار تضرع و زاری نماید و از برای تو عون و عنایت نامتناهی خواهد فرصت بیش از این نیست و علیک البهء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو الله

جناب آقا نصرالله خادم مسافرخانه علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الله

ای خادم مهمانخانه حق هر چند خادمی فی الحقیقه مخدومی هر چه بظاهر بندهئی ولی بحقیقت سروری حضرت روح میفرماید من یرید ان یکون لکم اولاً ینبغی له ان یکون لکم سیداً ینبغی له ان یکون لکم خادماً خدمت احبباء الله فی الحقیقه منصب اصلی این عبد محزونست ولی حال که از این خدمت محرومست علی العجالة تو گوی را از میدان ربودی و سر را باین تاج مفخرت مزین نمودی تا بعد ببینیم خدا چه تقدیر میفرماید خدمت حضرت آقا جمال و بوالده مکتوب مرقوم دار جمیع مسافرین را تکبیر ابداع ابھی ابلاغ دار و البهء علیک ع ع

\* \* \*

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هو الله

ای خادم میثاق از بدو دخول در ظل سدره مقصود در خدمت آستان اسم اعظم در کمال خلوص بجان و دل کوشیدی حال باید انشاء الله این موقفت کبری تا ختم مستمر گردد تا فاتحة الالطاف با خاتمة الاعطاف دست در آغوش یکدیگر نموده کل ایام بجانفشانی در سبیل جمال قدیم بگذرد در فکر گوشه نشینی ولو در عتبه سامیه باشد مباح زیرا وقت میدانست و ربودن گوی و زدن چوگان در وقتش جمیع آرزوها حاصل میشود و باستان مقدس میرسید در امر تبلیغ همت نمائید که استعداد شدید است این فرصت را نباید از دست داد و همچنین در منع حیل و خداع متزلزلین در مجلس در کمال تعمق و تدبیر مذاکره فرمائید و اصول مشورت را مجری دارید یعنی هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نماید و اگر طرف دیگر مقاومت کند و

اعتراض نماید صاحب رأی اول نباید مکدر گردد و محزون شود بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود که رأی دیگری موافقتر است تسلیم کند زیرا انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و مقاومت آرا ساطع گردد و الا محسنات و مضرات هیچ امری معلوم و مشهود نشود باری مقصود اینست که در امور تعمیق و بحث دقیق مجری گردد تا افکار و آرا ترقی نماید و البهَاء علیک ع ع  
مسئله تبلیغ را بسیار اهم شمارید زیرا این ایام وقتش است در مدتی قلیله انتشار کلی در ایران خواهد شد و جمیع را فرداً فرداً بعد از تبلیغ عهد اطاعت و انقیاد و صداقت و امانت و خدمت بدولت ابدمدت بگیرید ع ع

\* \* \*

۹۱

خاندان حضرت باقراف علیهم بهاء الله

هو الله

ای خاندان جانفشان در سبیل رحمن صبح مبارک نوروز است و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبدالبهاء در نهایت انجذاب و وله و شور قلم گرفته که بآن خاندان خجسته مشهور تبریک عید سعید نگارد و تهنیت سال جدید بنماید تا کل شکر خداوند مجید بنماید که آن خاندان در ظلّ عنایت حضرت احدیتند و آن دودمان مشمول عزّت بی پایان زیرا ارکان در یوم ظهور مجلی طور منجذب ربّ غفور ربّ ایدهم بشدید القوی

عبدالبهاء عباس

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\* \* \*

۹۱

سوئس

حضرت لیدی بلامفیلد محترمه علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای خانم محترمه جواب نامه شما بتاريخ ۹ کانون ثانی ۱۹۲۰ بود رسید و از مضمون نهایت بشاشت و سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بر این امر عظیم بود مرقوم نموده بودید که پسر عزیزت مستر فرنک از پیام من نهایت سرور حصول نمود باید که چنین باشد زیرا آن پیام حقیقت بود که منبعث از حاسنات وجدانیّه بود قلب من آن پیام را فرستاد از عوارضی که بر زانو وارد شفای آن را از شافی حقیقی طلبیدم البتّه تا بحال بکلی زائل شده امّیدم چنانست در آن امر مهمّ که اعظم خدمت است بعالم انسانی موفّق و مؤید گردی زیرا بیچارگان اطفال از شدّت جوع تلف میشوند فی الحقیقه از حال این اطفال جان میگذارد و این یک سیئه از سیئات جنگ است خانم انگلیسی که تأسیس این انجمن نموده یقین است که مظهر تأییدات ملکوت ابھی گردد این خانم یعنی اگلنتین جب و همشیره اش مسیس باکستن هر دو را انجذاب بتعالیم بهاء الله خواهی زیرا فی الحقیقه خدمت بتعالیم بهاء الله مینمایند دو عکس از برای آن دو خانم محترمه ارسال میشود بانان برسانید باین دو خانم محترم تحیّت محترمانه از قبل من برسان و بگو شما خدمت بعالم انسانی و بعتبه مقدسه الهیه مینمائید و مورد تحسین حضرت بهاء الله هستید زیرا بموجب تعالیم حضرت بهاء الله روش و سلوک مینمائید امّیدم چنانست که دو شمع عالم انسانی شوید و خدمت بمدنیّت الهیه نمائید و مؤید بحیات ابدیه شوید و در ملکوت الهیه عزیز گردید صحت من الحمد لله خیلی بهتر از ایام سابقه است که در اروپا بودم و همچنین صحت جمیع عائله کل مشتاق دیدار شما هستند و تحیّت مشتاقانه میرسانند شوقی افندی بان صفحات میآید البتّه او را پسر خود شناسید و آنچه مقتضی مادری است مجری دارید و علیک البهّاء الأبھی

۱۱ اذار ۱۹۲۰

بهجة

abdul Baha abbas



## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

لندن

بواسطه آقا میرزا لطف‌الله علیه بهاء‌الله‌ الابهی  
ستاره خانم محترمه لیدی بلامفیلد علیها بهاء‌الله‌ الابهی

هوالله

ای خانم محترمه در این زمستان ما را امید چنان بود که به حیفا سفر نمائی و مدتی در اینجا در بقعه مبارکه نورا ارض مقدس ایام بسربری و مظهر فیوضات کلیه گردی و هر روز ملاقات حاصل شود ولی انقلاب و حرب حاضره مانع و حائل شد امیدم چنانست که در سنه آتیه این مقصد جلیل حصول یابد شما و دختران محترمهات به ارض مقدس بیائید تا اقتباس فیوضات نامتناهی نمائید همیشه در فکر شما هستم و از الطاف الهی عون و عنایت نامتناهی طلبم که ایام خویش را در تحصیل عزت ابدیه بگذرانید زیرا علویت و عزت صوری دوام ندارد و مانند نقش بر آبست من از برای تو و دختران محترمت نورائیت عالم ملکوت خواستم و علویت جهان لاهوت تا بخدا نزدیک شوید و مادون پروردگار را فراموش نمائید رخی روشن یابید و دلی مانند فضاء آسمان درخشنده و تابان و امیدم چنانست که باین مقام اعلی برسید تخرمی بیفشانید که الی‌الابد برکت مستمر یابد و توده‌توده خرمن تشکیل دهد حریت نساء یک رکن از ارکان امرالله است لهذا من ورقه مبارکه روحا را به پاریس و لندره فرستادم و امه‌الله زینت و قدسیه را به امریکا تا دستورالعملی از برای نساء شرق گردد هرچند در ایران نظر بشدت تعصب اهالی نساء حریت تام نیافته‌اند و اگر زنی حریت تام یابد فوراً او را پاره‌پاره کنند با وجود این احبای الهی روز بروز بر حریت نساء بیفزایند امیدوارم که عنقریب نهایت حریت حاصل گردد بعضی نفوس تابع نفس و هوی نظیر یهودای اسخریوطی منحرف از امرالله شدند و بر القاء شبهات قیام کردند تا هادم میثاق شوند و تیشه بر ریشه امرالله زنند مقصدی جز فساد و فتنه ندارند گرگانند ولی بظاهر ادعای شبانی نمایند مثل نفوسی که در ایام مظاهر مقدسه از پیش بوده‌اند و بانواع حیل القاء شبهات در امرالله نموده‌اند ولی نفوس مقدسه‌ئی که ثابت و راسخ بودند اجتناب از آنها کردند و اغنام الهی را از چنگ گرگان محافظه نمودند امیدوارم که تو یکی از آن نفوس مقدسه باشی که سراج امرالله را مانند زجاج گردی و از بادهای مخالف محافظه نمائی بدختران محترمهات تحیت ابدع ابهی برسان امیدم چنانست که روزی آید که به ایران روند و خدمتی عظیم به امرالله نمایند و سبب حریت نساء شوند چه که حریت نساء از اجزاء شریعت الله است ولی حال دخترانت باید در خصوص حریت نساء در اروپا بااعتدال صحبت دارند شدت اظهار ندارند زیرا از شدت مضرات دیگر حاصل گردد باید بقول لاین صحبت داشت خدا در تورات به موسی و هارون میفرماید که به فرعون بقول لاین صحبت بدارید دختران محترمهات باید بتبلیغ امرالله پردازند و امرالله جامع جمیع خیر از جمله حریت و مساوات رجال و نساء

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

نیویورک

امة الله مسيس دريفوس عليها بهاء الله الابهي

هو الله

ای خانم محترمه نامه شما بشوقی افندی رسید از مضامین سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر صحت مزاج شما بود صحبتیکه جناب دریفوس در خانه صمد خان با مشاور الممالک نمودند بسیار مقبول انشاء الله نتیجه خوشی خواهد بخشید بلکه این بیهوشان قدری بیهوش آیند زیرا بخواب کابوسی مبتلا هستند گمان مینمایند که بواسطه تقلید از اهالی غرب و بواسطه افکار مشوشه اهالی ایران ترقی مینمایند هیئات هیئات با وجود اینکه خدا از افق ایران چنین آفتاب روشنی طلوع داده که پرتوش بر شرق و غرب زده و چنین عهد و میثاقی تأسیس فرموده که سبب عزت ابدیه ایرانیانست و اسباب ترقی از جمیع جهات خواه از مادیات خواه از اخلاق خواه سیاسیات این قوه اعظم محیی ایرانست ایرانیان از این غافلند و میخواهند باین افکار باطل ایرانرا زنده نمایند ملاحظه کنید که چه قدر بیهوش و بیفکرند باری امیدوارم که بیدار گردند و هوشیار شوند و همین قدر ملتفت شوند که حضرت محمد در مکه ظاهر شد و مکه یک قطعه سنگستان بود نه درختی و نه گیاهی نه سبزهئی و نه چمنی نه زراعتی و نه صنعتی مسکن طوائف وحشیئی از عرب بود چون حضرت محمد از مکه ظاهر شد مکه قبله آسیا و افریقا و بعض اقالیم از اروپا شد که کلّ رو بمکه نماز میکنند و این سنگستان هر سال مرکز اجتماع اعظم رجال آسیا و افریقا شد همین قدر ملاحظه بکنند میفهمند که امر بهاءالله ایرانرا چگونه آباد نماید و ایرانرا عزیز کند و لکن چه فایده هوش ندارند گمان کنند که به بونجور یا گود مورنینگ ایران احیا شود یعنی لسان فرانسه و انگلیزی باری در دنیا بدتر از بیهوشی چیزی نیست این ایرانیان هم بیهوشند و هم خودپسند گمان کنند که هر یک افلاطون زمانند و حال اینکه هیچ نمیدانند شما نخبه وزرای ایرانرا در پاریس ملاقات کردید و همچنین بایران رفتید و بزرگان ایرانرا ملاحظه کردید اعظم شاهزاده ایران ظلّ السلطان بود دیدید که چگونه بود باری دعا کنید که بلکه ایرانیان قدری بیهوش آیند و ملتفت شوند که این کوکب لامع ایرانرا روشن خواهد کرد و الا بچراغ شمع و زیت ایران منور نمیگردد در امریکا بدختر عموی محترمت نهایت محبت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و همچنین بوالده محترمهات که هیچ وقت او را فراموش ننمایم مهربانی من را بکمال تأکید برسان از هر دو آنها خبری نمیرسد و این بسیار عجب است زیرا الحمد لله روابط الهی در میانست و قوه معنوی حامی و حافظ آن جمیع احبّا و اماء الرحمن را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همیشه منتظر خبرهای خوش شما هستم که کتاب مفاوضات در دست گیرید و باین دلیل و برهان نور و شعف و اشتعال بین احبّا و اماء رحمن اندازید چه که تو باین اختصاص یافتهئی و علیک البهاء الابهی

۲۴ تموز ۱۹۱۹

عبدالیهاء عباس

\* \* \*

سنت پیترسبورغ

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

امة الله ایزابل گرونسکی علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای خانم محترمه نامه شما رسید آنچه مرقوم نموده بودید حق با شماست البته بر بهائیان فرض است معاونت شما زیرا خیرخواهید و مقصدتان ترویج امر بهاء الله این اوقات حرب و انقلاب بدرجه ایست که تشخیص امر بهاء الله در انظار عمومی حتی اروپا ممکن نیست جمیع ملل و دول بخونریزی مشغول نائره حرب است که بعنان آسمانست در چنین اوقات از برای نفسی مجال تماشا در تماشاخانه ها نیست و اگر چنانچه تشخیص شخصی مجری گردد ولو از اعظم مشاهیر عالم باشد کسی چندان حاضر نشود و اگر چند نفری حاضر گردند افکار مشغول باخبار جنگ است لهذا شما حال بطبع و نشر رساله خویش پردازید زمان تشخیص خواهد آمد و بهائیان هرچند پریشانند و جمهور فقیر الحال مگر معدودی اغنیا ولكن البته در طبع کتاب معاونت شما خواهند نمود

اما تشخیص این کتاب در تماشاخانه های اروپا فی الحقیقه تأثیری عظیم دارد اما در ایران ابداً هیچ تشخیص تأثیری ندارد مدتی مدید لازمست که بگذرد تا ایران چنان استعدادی پیدا کند ولی حال تشخیص بهائی ممکن نه زیرا اکثر ضد بهائیانند و از بسکه تعذیه و تشخیص ائمه سابق و انبیای سابقا شب و روز مجری داشته اند و در تشخیص بسیار مبالغه نموده اند مثلاً از آسمان ملائکه ها بنظر آورده اند و بنهایت مبالغه روایاتی کرده اند لهذا تشخیص بمنزله بازیچهئی شده است ابداً تأثیری ندارد

امیدوارم که در اروپا تشخیص کتاب شما شود اما در وقتی که امن و امان و راحت و اطمینان باشد اما مسئله ثمره اعمال شما اعظم ثمره رضایت پروردگار است که اساس عزت ابدیه است و ثانی ثمره نورانیت دل و جانست که اعظم موهبت الهیست ثالث ثمره صیت در شرق و غربست که منبعده جلوه مینماید رابع ثمره اینکه کتاب شما را در آتیه طالب بسیار پیدا خواهد شد و من از برای تو علوئیت ملکوت میطلبم و نورانیت آسمانی و تقرّب درگاه کبریا و حیات ابدی و جلوه روحانی میجویم  
و علیک البهاء الابهی

abdul Baha abbas

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

لندن

ستاره خانم لیدی بلامفیلد

Lady Blomfield

## هوآله

ای خانم محترمه نامه شما رسید ولی چون در سفر بودیم از شهری بشهری فرستاده شد تا بما رسید تأخیر در وصول حاصل گردید لهذا تأخیر در جواب گشت از قرار خبر اخیر باید به لندن رسیده باشید و با احبّاً و اماء رحمن البتّه ملاقات نموده‌اید از امة الله محترمه مسس کروپر خبری نرسیده تلغرافی نیز ارسال شد جواب نیامد گویا تبدیل هوا مینماید و در خارج لندنست از قبل من تحیت ابدع ابهی باو ابلاغ دارید و همچنین مس روزنبرگ و جنرال جک و سایر احبّاً و اماء رحمن علی‌الخصوص نوریّه خانم وردیّه خانم و پروین خانم کلّ را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید همیشه بیاد کلّ هستم فراموش ننمایم و آنان را تأیید و توفیق طلبم ای محترمه در لندن باید عَلم بهاءالله را بلند نمائی و چنان بنا بر محبت الله برافروزی که آن نفوس افسرده را بجوش و خروش آری مردگان را زنده نمائی و همواره نامه‌های تو برسد و راپورت لندن را بنگاری این بسیار لازمست و دیگر آنکه نفوسی که کلید طلائی دارند این نفوس یحیائی هستند خفّیاً این نفوس را اغوا کرده‌اند و گفته‌اند که تزویر نمائید و منافق باشید و آنها منافقتند ابداً آنها را بخود راه ندهید و احتراز نمائید زیرا از اهل نفاقند به میرزا لطف‌الله بسیار مهربانی نما و دوستان ثابت را در هر هفته یکجا جمع کنید و بذکر الهی مشغول گردید احبّای لندن را باید تو همیشه منجذب نمائی و مسرور داری و جمیع را تبلیغ کنی شاید در مراجعت من مرور به لندن مینمایم چون به لندن رسم لندن را نورانی یابم مستر ادوارد برون با دشمنان بهاءالله نهایت التیام را دارد و آلت دست آنان گردیده بهر نفسی میرسد شبهات القا مینماید و هر کذب و افترائی که دشمنان باو القا مینمایند او بدیگران القا میکند این را بدانید لکن عنقریب بی نهایت پشیمان گردد و علیک البهّاء الابهی ع ع

\*\*\*

ماساچوست بستن

بواسطه مستر هارلن اوپر علیه بهاءالله

امة الله مسس امیلیا کلینس علیها بهاءالله الأبهی

## هوآله

ای خانم ملکوتی حمد کن خدا را که در این قرن حضرت بهاءالله بیدار شدی و از ظهور ربّ الجنود آگاه گشتی جمیع خلق در قبور طبیعت مرده و خفته و بیهوش افتاده‌اند غافلند و بکلی بیخبر چنانکه حضرت مسیح میفرماید شاید من می‌آیم و شما خبر ندارید آمدن ابن انسان مثل آنست که دزد در خانه است و صاحب خانه خبر ندارد

باری از الطاف حضرت بهاءالله امیدم چنانست که روز بروز در ملکوت ترقّی نمائی تا ملائکه آسمانی شوی و بنفثات روح القدس مؤید گردی و بنیانی بسازی که الی الأبد باقی و برقرار باشد اعانه‌ئی که بجهت نشر انوار ملکوت نموده‌ئی بسیار مقبول شد و کمیته تبلیغ در امریکا این مبلغ را در تبلیغ امر الله صرف خواهند کرد و بقرین محترمت از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو

این ایام بسیار عزیز است فرصت را غنیمت دان شمعی روشن کن که خاموش نشود و الی الأبد روشنائی بعالم انسانی دهد و علیک البهّاء الأبهی

حیفا

abdul Baha abbas

\* \* \*

هو الله

ای خدا تو شاهی و گواهی که در دل و جان آرزویی ندارم جز آنکه برضایت موفق گردم و بعبودیتت مؤید شوم بخدمتت پردازم و در کرم عظیمت بکوشم و جان و دین را در راهت فدا نمایم تویی دانا تویی بینا هیچ آرزویی جز این ندارم که از محبت سر بکوه و صحرا نهم و فریاد بظهور ملکوتت نمایم و ندایت را بجمیع گوشها برسانم ای خدا این بی چاره را چاره‌ئی بخش و این دردمند را درمانی ده و این مریض را علاجی عطا کن با قلبی سوزان و چشمی گریان بدرگاهت مناجات مینمایم ای خدا در سیلت هر بلائی را مهیا هستم و هر صدمه‌ئی را بجان و دل آرزو نمایم ای خدا از امتحان محافظه نما تو میدانی که از هر چیزی گذشته‌ام و از هر فکری فارغ شده‌ام جز ذکر تو شغلی ندارم و جز خدمتت آرزویی نخواهم ع ع

\* \* \*

Mr. Harold Helbig

Washington, D.C., U.S.A.

واشنگتون

مستر هارولد هلبگ علیه بهاء الله الأبھی

ای بنده الهی توجه بملکوت الهی کن و این مناجات را بنما

ای خداوند مهربان از من بمن مهربان‌تری و محبتت بیشتر و بیشتر هر وقت یاد الطاف تو مینمایم شادمان گردم و امیدوار شوم اگر مضطربم راحت دل و جان یابم اگر مریضم شفای ابدی جویم اگر خائبم امین گردم اگر ناامیدم امیدوار شوم ای رب ملکوت قلب حزینمرا امین فرما و روح ضعیفمرا قوی کن و عصب ناتوانمرا توانا فرما چشممرا روشن کن گوشمرا شنوا فرما تا آهنگ ملکوت بشنوم و فرح و سرور ابدی جویم تویی بخشنده و دهنده و مهربان و علیک البهَاء الأبھی

\* \* \*

ای خداوند مهربان این دل را از هر تعلقی فارغ نما و این جان را بهر بشارتی شادمانی بخش از قید آشنا و بیگانه آزاد کن و  
بمحبت خویش گرفتار نما تا بکلی شیدای تو گردم و دیوانه تو جز تو نخواهم و جز تو نجویم و بغیر از راه تو نپویم و بجز راز تو  
نگویم مانند مرغ سحر در دام محبت تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم یا بهاء الابهی ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هوالله

ای خداوند مهربان قلوب را بنور هدایت کبری منور فرما جانها را بشارات عظمی حیات بخش چشمها را بمشاهده انوارت روشن کن گوشها را باستماع ندایت شنوا فرما ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و بنفثات روح القدس زنده کن حیات ابدیه بخش کمالات آسمانی عطا فرما خداوندا جانهای ما را فدای خود کن و ما را روح جدید کرم نما قوتی آسمانی ده سرور ابدی بخش موفق بخدمت عالم انسانی نما سبب الفت بین قلوب کن خداوندا ما را از خواب بیدار فرما و عاقل و هوشیار کن تا باسرار کتاب مقدّست واقف گردیم و برموز کلماتت پی‌بریم تویی مقتدر تویی دهنده تویی مهربان

\* \* \*

ای خدای مهربان این دختری ملکوتی زحمتی کشیده و صحبت‌های عبدالبهاء را نگاشته خدایا او را و دختران او را موفق بر نشر انوار ملکوت فرما

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

خویشان و اقربای آن قربان احبای الهی یعنی فائز بدیدار پروردگار حضرت کیخسرو فرمود و وفاپرووری نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود آنچه تعالیم

هوالله

ای خویشان و پیوند آن هوشمند حضرت کیخسرو خسروی فرمود و وفاپرووری نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود آنچه تعالیم جمال مبارکست و نصایح و وصایای اسم اعظم بتمامه قیام کرد فی‌الحقیقه جانش را فدای اسپراگ نمود و جسمش را قربان دوستان فرمود آن نفس طیب طاهر بملکوت باهر عروج فرمود و آن جان پاک از فراز افلاک درگذشت و در جهان جاوید تابناک گردید یاران و خویشان او باید سرفرازی نمایند و مفتخر و متباهی گردند بدرگاه احدیت شکرانه کنند که چنین نفس مبارکی از ایشان در راه حق پریشان شد و فدا و قربان گردید

ای کیخسرو خسرو دو جهانی و شهریار جهان جاودان چه قدر عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز کردی و مانند ذهب ابریز در بوتۀ امتحان رخ برافروختی و شوری انگیختی و نزد محبت باختی و کاری ساختی و از اینجهان تنگ و تاریک بعالم نورانی تاختی خوشا بحال تو خوشا بحال تو عبدالبهاء امیدوار است که او نیز موفق پیروی تو گردد و جان را چنین در محبت یاران بیازد

ای خداوند بمانند این یار عزیز را پرور و تارکش را بافسر عطا زینت و زیور بخش دیهیم جهانبانی جهان جاودانی ده و اکلیل موهبت آسمانی بر سر گذار مشتاق دیدار بود در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده مینمود پرتو لقا مبذول فرما پروانه مشتاق بود بشمع جمال نزدیک فرما بلبل پراحتراق بود بوصل گل فائز کن یارانش را یآوری فرما و صبر و قرار بخش و تحمل و اصطبار عنایت کن تا در فرقتش از حرقت نجات یابد و از حرمان و هجرانش تسلی قلب حاصل کند توئی مقتدر توئی عزیز توئی معین توئی توانا و آنک لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

\* \* \*

بواسطه آقا میرزا اسدالله  
جناب دکتر پرات علیه بهاء الله

ای خیرخواه عالم انسانی الحمد لله که نیت خیری داشتی و تحصیل معارف نمودی و آرزو چنان داری که بخدمت عالم انسانی پردازی از خدا خواهم در این نیت موفق گردی تا آنچه مکنون ضمیر داری اظهار کنی در عالم آفرینش مقاصد خیریه دو قسم است یک قسم تعلق بخصوص دارد یعنی باشخاصی مخصوص این مقید است و دایره اش بسیار تنگ و قسمی دیگر که تعلق بعموم آفرینش دارد آن مطلقست و دایره اش وسیع و هر امری که خیر عمومیت الهیست لهذا اموری که اندکی تعلق بخیر عموم دارد در بین ملل متمدنه حصولش ممکن لکن امری که بتمامه تعلق بخیر عموم دارد آن حکمت الهیست و کلمه ربّانی این قویست که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلی دهد و قوه موجد است ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید پس تا توانی همّت در امری مبذول دار که سبب ترقی عالم انسانی و علویت نامتناهی و حیات ابدی شود و علیک التّحیّه و الثّناء

\* \* \*

بواسطه جناب میرزا لطف الله علیه بهاء الله  
لندن  
خانم محترم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله

هو الله

ای دختر عزیز الحمد لله موانع زائل دوباره بمکاتبه پرداختیم درین مدّت تو را فراموش ننمودم و همیشه بیادم آمدی و از ملکوت ابهی تو را عون و صون بی منتهی طلب مینمودم که از جمیع بلا یا محفوظ و مصون مانی الحمد لله آتش این حرب کم کم خاموش میشود امید چنانست که راحت و آسایش حصول یابد و با قلبی مطمئن و روحی مستبشر بفیوضات الهی بشارت بملکوت ابهی دهی و نفوس را از ظلمت عالم طبیعت رهائی بخشی و بنورانیت ملکوت رسانی یعنی از رحم تاریک طبیعت تولّد ثانی دهی و بروح القدس و بنار محبت الله و ماء حیات نفوس را تعمیر دهی عالم خاک هولناکست و از هر جهت مشقّات و زحمات و نحوست مستولی این بیچاره بشر غرق درین گرداب یک قوت الهی میخواهد که ازین گرداب نجات دهد و بساحل امن و امان رساند از خدا خواهم که تو در کشتی هستی ناخدا گردی و این کشتی را با نفوسی که در آنست ازین غرقاب نجات دهی و بلندگراهِ ملکوت رحمانی برسانی و بدو دختر عزیز من تحیّت مشتاقانه برسان و علیک البهّاء الأبھی



۱۹ جنوری ۱۹۲۰

حیفا

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

نیویورک

مس جولیت طمپسن علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر عزیز عبدالبهاء نامہ تو رسید البتہ دختر روحانی پیدر رحمانی تعلق تام دارد این یقین است امیدوارم کہ از تعقیب افکار شخصی خود منزہ و مقدس گشتهئی بدل و جان بکلی ملکوتی شدہئی روحانی شدہئی ربانی شدہئی از این خلق بیوفا بیزار گشتهئی بملیک سریر وفا حضرت بهاءالله تقرّب تام یافتهئی زیرا کلّ خلق بیوفا هستند مگر نفوسی کہ بهائی حقیقی هستند این نفوس نور وفا را از آفتاب وفا اقتباس نمایند من بتو شمهئی از این حقیقت اشاره نمودم حال واضح و محقق شد دختر عزیز مسیس می مکسول فی الحقیقه نورانیست هیچ فکری و ذکری جز خدمت بملکوت الله ندارد مسیس کروگ یک شعله نار محبت الله است و فی الحقیقه سبب سرور است انجذابات قلبیہ او عاقبت مستر کروگ را جذب کرد جواب نامہ ضیا بیک در ضمن این مکتوب است بایشان برسانید بوالدہ محترمهات از قبل من نہایت مہربانی ابلاغ دار و علیک البهء الأبھی

۲۱ جون ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

\* \* \*

جنوا سویسرا

دختر عزیز لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای دختر عزیز ملکوتی من این جنگ مہیب اخیر آفت عالم انسانی بود مانند سیلی بود کہ از قتل جبال در نہایت قوت روان گردد و جمیع مدن و قری را بنیان براندازد و حال آنکہ در رسائل حضرت بهاءالله صریحاً چہل سال پیش از این واقعہ عظمی خبر داده شدہ و خطاب بجمیع ملوک عالم و جمیع امم فرمودند کہ جلوی این سیل را بگیرند لکن هیچیک نپذیرفتند و عبدالبهاء نیز بکرات و مرات در امریک و اروپ فریاد میزد کہ ای عقلا قطعہ اروپ قورخانه شدہ است در طبقہ زیرش جمیع

موادّ التّهائیّه است عنقریب بشرارهائی منفجر خواهد شد بکوشید بلکه بتوانید این آتش را بنشانید ولکن هیچکس نپذیرفت و چنین ولکان آتشفشان منفجر شد شهرها زیر و زبر شد قریه‌ها ویران گشت اموال بتاراج رفت ملیونها از نفوس کشته شدند خانمانها برافتاد ملیونها از پدران بی پسر شدند و ملیونها از اولاد بی پدر گشت و ملیونها از نساء بی سر و سامان گردیدند حتّی چنین برهنگی و گرسنگی و بی‌پرستاری بر اطفال معصوم مستولی گشت نه پدری نه مادری و نه لباسی و نه بستری نه قوتی نه غذائی و نه پرستاری از شدّت جوع عبارت از پوست و استخوان گشتند دیگر معلوم است که رحم باین اطفال چقدر سبب رضایت پروردگار است کتابچه که در تشویق عالم انسانی بر اعانت این اطفال بی‌کس تألیف نمودی بسیار مقبول است و در صدرش این عبارت را بنگار اعانت و حمایت و پرستاری این اطفال اعظم مروّت و عبادت و سبب رضایت حضرت پروردگار است زیرا این اطفال را نه پدری نه مادری نه پرستار مهربانی نه سر و سامانی نه لباس و غذائی و نه راحت و آرامی از جمیع جهات سزاوار مروّتند و مستحقّ اعانتند و مستوجب رحمت و شفقت چشم هر منصفی گریان است و قلب هر آگاهی سوزان ای هیئت اجتماعی ترحمی ای عاقلان توجّهی ای بزرگان عنایتی ای توانگران اعانتی و ای حمیت‌پروران مروّتی تا این بیچارگان اندک راحتی یابند

بمس انگلتین جب از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار بسیار ممنون از او هستم که چنین همّتی مینماید و چنین خدمتی بعالم انسانی میفرماید و علیک البهآء الأبھی

۲۳ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

\* \* \*

سانفرانسیسکو

امة الله المقربّه مسیس الا کویر علیها بهآء الله الأبھی

San Francisco

To the favoured maidservant of God, Mrs. Ella Cooper,

unto her be the Glory of God, the Most Glorious

هو الأبھی

ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد

اما در تشریح جراحی چون منافع علمی و فوائد طبّی حاصل میشود که سبب استفاده جمیع بشر می‌گردد شاید از تشریح حیوانی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزارملیون از نفوس گردد

هرچند این عمل جراحی ضرر خصوصی است ولیکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمه می‌بخشد مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف میگردد که الی‌الآن هزاران میلیون از آن مرض مهلک بهلاکت رسیده‌اند حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران میلیون از این هلاکت محفوظ می‌مانند اگر آفتی بر رمه گوسفندی مسلط جائز است یک گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود و الا آن آفت جمیع گله را حتی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولیکن باید تشریح در حیوانات مودیه باشد و بدرجه‌ئی از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی‌احساس باشد حیوانات مودیه را جائز که بجهت سلامت نفوس فدا نمود نظر باین حکمتهای بالغه جائز است که حیوانات مودی را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد این حیوان مودی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است که او خواهد درید حتی موت این سبب بقای حیات هزاران حیوان است علی‌الخصوص که اکتشافات فنی و طبیی میشود که الی‌الابد از برای عموم انسان مفید است و علیک البهآء الابهی

۲۳ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

\*\*\*

ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء الله الابهی

هوالله

ای دختر عزیز ملکوتی من نامه بیست و پنجم مارچ از مانت‌پلرین رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گشت زیرا دلالت بر این مینمود که شب و روز بخدمت مشغولی و هیچ فکری و ذکری جز هدایت خلق نداری و سراج پرنوری در دست گرفتی و ظلمات ضلالت را از قلوب محو و زائل مینمائی اینکه مصارف سفر ایتالیا را انفاق بر فقرا نمودی بسیار بموقع بود و سبب سرور من شد نامه مسس ارل و مستر هریگل را حال جواب فرصت ندارم شما تحیت و احترام مرا بآنها برسانید فی‌الحقیقه هریگل در مشکلات عظیم افتاده ولی باید صبر کند و تحمل نماید امیدم چنانست که خودپرستی بکلی زائل شود تا انوار موهبت الهی چنانکه باید و شاید بتابد اگر این رایحه در استتگارت نبود حال بتمامه استتگارت روشن شده بود باری دعا میکنم که قلوب بدرجه‌ئی صافی گردد که جز محبت الله و معرفت الله نماند

باری ای دختر عزیز الحمد لله تو میکوشی و یقین است مضامین صحبت‌های مرا بکمال فصاحت و بلاغت از برای طالبان بیان مینمائی و در هر شهری خواه پاریس خواه لندن خواه شهرهای سوئیسرا که وارد گردی توجه بجمال ابهی کن و تأیید از روح القدس طلب و زبان بگشا یقین بدان که معانی بدیعه از لسان تو جاری خواهد گشت و در هر اوتلی که ترا دعوت نمایند برو و در هر مجمعی که ترا بخواهند حاضر شو جمال مبارک با تست مطمئن باش صحبت‌هایی که در پاریس و لندن کردم

مؤخراً تصحیح شد هر وقت ترجمه شود یک نسخه از برای شما میفرستم تا طبع و نشر نمائی لهذا طبع و نشر آن صحبتها را حال تأخیر بینداز اگر ممکن باشد یک سفر به لوزن بروید ولی جمعیت باشید و با ریاض افندی ملاقات کنید و در آنجا از برای ایرانیانی که هستند نطقهای مفصل نمائید بسیار موافقت زیرا شیطانی ایرانی میرزا یحیی نامی بانجا رفته است و در فکر اینست که رخنهائی کند تفصیل آن را ریاض افندی مطلع است بشما خواهد گفت مقصود اینست که باید بچنان اشتعال و انجذابی و شوکت و سطوتی بروی و بیان نمائی که امثال آن میرزا یحیی هزاران شیاطین چاره جز مانند مار فرار بسوراخ نداشته باشند این سفر بسیار خوبست اگر ممکن بشود و بکشیش رورند دانیال کوپر هنت از قبل من نهایت اشتیاق و محبت و احترام ابلاغ نما و بگو الحمد لله ابواب ملکوت گشوده و ملائکه تأیید پیایی میرسند و نفثات روح القدس دمبدم حیات تازه میبخشد و جنود آسمانی نصرت مینماید از خدا خواهم که بولس دور بهائی گردی و پرده احتجاب خلق بدری و دیدههای ناس را بگشائی و گوشهای کر را شنوا نمائی و محفل هر چهارشنبه را در ویللو مستدیم نمائید و البته کنیز عزیز خدا مسس گبس مداومت خواهد نمود و فی الحقیقه مهربانست و مهمان نواز از الطاف جمال مبارک خواهم که در ملکوت الهی مانند شمع برافروزد و در ملکوت ابهی مانند کوکبی بدرخشد نیامدن شما به ایتالیا مطابق رضای من بود زیرا سبب انفاق بر فقرا شد همانست که از پیش بتو نگاهتم یقین بدان که بروح و قلب با تو هستم و از برای تو دمبدم تأیید طلبم و با همشیرهات سیلیا مسس جلمور در نیویورک البته ملاقات خواهم نمود و تسلی باو خواهم داد و بمستر و مسس چارلز ران کندی شاید نیز ملاقات کنم و از خدا خواهم که در جمیع امور موفق باشی و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

هوالله

ای دختر عزیز ملکوتی من نامه مفصل تو وصول یافت و از قرائتش نهایت سرور حاصل که آن دختر عزیز در سفر آلمانیا چنین موفق گردید الحمد لله موفق بنطق فصیح شد و مؤید بیان بلیغ گشت تأییدات روح القدس رسید تا توفیقی چنین حاصل گردید خوب سبب الفت احباً شدی و این خدمت تو در ملکوت ابهی مقبول شد اما دکتور فیشر البته اگر حرکت از استتگارت بجای دیگر بکند بهتر است شما او را تشویق و تحریص نمائید که اگر به لندن آئی کارت بهتر گردد و نهایت مهربانی باو مجری دارید من قدر خدمات او را میدانم و اگر معاونتی نیز از برای او جمع کنید بسیار بجاست و از قبل من نهایت مهربانی باو ابلاغ نمائید و انشاءالله در سفر ثانی به اروپا او را ملاقات خواهم کرد بجمع یاران استتگارت از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار زیرا آنان در ملکوت ابهی عزیزند و نهایت اشتیاق بملاقات آنان دارم و امیدوارم روزی آید که آنان را ملاقات کنم باطفال کوچک احبای استتگارت محبت و مهربانی مرا تبلیغ کن و همچنین بمداران ایشان تحیت ابدع ابهی برسان و اگر چنانچه از برای شما ممکن است یک سفر دیگر نیز به استتگارت بنما و آن طفلان را در آغوش گیر و از قبل من بیو و بیوس و پیام تازه من باحبای الهی و اماء رحمان برسان و توجه بملکوت ابهی کن و تأییدات روح القدس بطلب و زبان بگشا و نطقی فصیح بنما و آنچه بقلب الهام شود بیان کن ولی در بدایت نطق پیام من برسان و بگو ای ابناء و دختران ملکوت شکر کنید خدا را که پدر آسمانی در نهایت مهربانی است ابواب آسمان را بروی شما گشوده و ملکوت خویش را برای شما فرستاده و سراج منیر در قلب شما افروخته و نفثات روح القدس در شما دمیده و بماء حیات و نار محبت الله و روح معرفت الله تعمید داده و در ملکوت خویش درآورده و حیات ابدیه بخشیده مژده باد که انوار شمس حقیقت از افق شرق تابیده مژده باد که قوای آسمانی بحرکت آمده مژده باد که قوای ارض بلرزش آمده مژده باد که آفتاب تقالید کسوف یافته مژده باد که ماه اوهام خسوف

گردیده مژده باد که ستاره‌های عزّت دنیوی سقوط یافته مژده باد که روح الله با جنود ملکوت هجوم نموده مژده باد که ملائکه آسمان در جمیع اقطار انتشار یافته مژده باد که نفحات روح القدس وزیده مژده باد که صبح بشارت دمیده مژده باد که شمس حقیقت درخشیده بعد از بیان این بشارات بتأییدات روح القدس نطقی فصیح بنما بدختران عزیزت نوریّه خانم پروین خانم و کنیز عزیز الهی وردیه خانم نهایت محبت و مهربانی از من ابلاغ دار و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

دبلین

امة الله المنجذبه مسس پارسنز علیها بهآء الله الابھی

هو الله

ای دختر عزیز من دعوتنامه شما را قبول کرده‌ام لهذا امیدم چنانست که در بیستم این ماه یا بیست و یکم یا بیست و دوّم عازم شوم لهذا خانه کوچک را مهیا فرمائید و یک خادمه‌ئی اگر باشد البته بهتر است و چون بانجا آیم البته با دوستان شما بنهایت مهربانی ملاقات خواهم نمود بجناب مستر پارسنز و مستر جفری تحیت ابدع ابھی برسان و علیک البهّاء الابھی ع ع

\* \* \*

لندن

دختر عزیز ملکوتی ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهآء الله الابھی

هو الله

ای دختر عزیز من شب و روز آنی از یاد تو فراغت ندارم و در حقّ تو تأیید و توفیق الهی طلبم تا شمع روشن آن شهر شوی و جمیع را بملکوت الهی بخوانی دختران عزیزت نوری خانم پروین خانم وردیه خانم و همسایه خانم جمیع را نهایت مهربانی ابلاغ دار مصمّم حرکت به شرق یعنی به پورت سعید هستم و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

واشنگطون

امة الله المنجذبه میس بارنی علیها بهآء الله

هو الله

ای دختر عزیز من مکاتیب متعدده شما رسید مختصر بود و مفید از مضامینش معانی دلنشین استنباط گشت و دلیل بر ثبوت و رسوخ در محبت نور مبین بود شکر کن خدا را که در چنین عهدی بچنین فضلی موفق گشتی امیدوارم که در خدمت امر الله و نشر انوار ملکوت الله بکوشی و بمحبت الله و تعلق بملکوت الله تاجی بر سر نهی که گوهر شبافروزش اعصار و دهور را روشن نماید تاج اینست نه تاج ملکات آفاق آن تاج عاقبت از سر برافتد و شکسته گردد و جواهرش متفرق شود و نام و نشانی از آن نماند اما این تاج روز بروز بر سر استقرارش بیشتر گردد و گوهرش درخشنده تر شود و تالواش مانند بارقه صبح منتشر در آفاق گردد و غلبه بر اعصار و ادهار نماید زیرا بمرور دهور فراموش نگردد و از کرور اعصار فتور در لمعانش حاصل نگردد

در خصوص شهادت یاران الهی در ایران مرقوم نموده بودی که محزون شدی و مغموم گشتی حق با شماست البته باید بر مظلومیت این نفوس گریان شد و با قلبی سوزان ناله و فغان نمود زیرا تا بحال در جمیع قرون و اعصار چنین مظلومیتی واقع نگشته اعدا بهجوم عمومی مسلح بغتة بر خانه و کاشانه ریخته اموال بتاراج بردند و رجال را بضرب تیغ و خنجر پاره پاره نمودند و اجساد مطهره را آتش زدند و بعضی نساء را بقماش پیچیده و نفت ریخته و زنده زنده بسوختند طفلانرا سرگشته کوه و بیابان نمودند و خانه و خانمانرا بکلی بسوختند چه بسیار مادر که بی پسر گشت و بسا اطفال بی پدر و مادر ماند و چه بسیار خواهر که بر جنازه برادر خون گریست و بسا پدر که بر ماتم پسر گریان درید از جمله یک زن پسر و شوهر و برادر را جسد پاره پاره یافت و چون گریه و زاری نمود ضرب تازیانه دید و نزدیک بهلاکت رسید چنین مظلومیتی در هیچ تاریخی شنیده نشد و این وقوعات مخالف رضایت حکومت واقع و حکومت در محافظت عاجز شد و هجوم بقسمی عمومی بود که نفس حکومت بخوف افتاد و در قلعه بمحافظه خود پرداخت ملاحظه نمائید که مظلومیت چه قدر شدید بود و حال جمعی از اطفال و نساء سرگردان در کوه و بیابان نه انیسی نه رفیقی نه شفیقی نه دادرسی نه معینی برهنه و گرسنه و بی سر و سامان و شهیدان در حین شهادت هیچ یک انکار جمال ابهی نمودند بلکه فریاد یابہاء الابهی میزدند و یاطوبی و یابشری میگفتند و نفس اعدا بیان احباً را بنظم درآوردند که هر یک دم تسلیم روح چه میگفت و چه ندائی میکرد و الآن در کوچه و بازار اطفال اعدا عباراترا حفظ نموده بالحن و نغمات میخوانند و همچنین بازماندگان شهیدان در نهایت صبر و سکون و وقار بشکر حضرت پروردگار زبان گشایند که در سیل جمال ابهی مورد این مصیبت کبری گشتند ثبات و استقامت را مشاهده نما حضرت پطرس حواری چون کار را مشکل یافت سه مرتبه حضرت مسیح را انکار کرد ملاحظه نما که چه قدر فرق در میان

باری آن دختر عزیز باید که در آن اقلیم بعید دوستان و اماء رحمانرا جمعاً بحرکت و انجذاب آرد تا بدانند که قوه روح القدس در ایران چه نفوذی ظاهر نموده که دسته دسته پاکویان رقص کنان در کمال مسرت و شادمانی بقربانگاه الهی شتافته جانفشانی نمایند امه الله جاکسن را خادمهئی هست که بانواع وسایل او را خمودت خواهد حتی مکاتیبی از برای جاکسن بعضی ارسال نمودند که در طیش مکتوبی از من بوده آن خادمه در غیاب مسس جاکسن مکاتیب را گرفته و نرسانده شما او را یا بکتابت و یا بمصاحبت بیدار نمائید چون به حیفا آمده و ملاقات نموده و قبر مقدس را زیارت کرده حیفا است که چنین خادمه مانع فیض شود و همچنین سائر اماء رحمانرا بتشویق و تحریص پیرداز تا روز بروز پرشورتر شوند و روشن تر گردند و ثابت تر شوند و بر خدمت امر الله بیشتر قیام نمایند باید که در آنصفحات آن دختر عزیز جندی سیار باشد از شهر بشهری هر وقت فرصت یابد سفر کند و یارانرا با هم الفت دهد تا سراج محبت الله در قلوب روشن گردد و انوار معرفت الله بر عقول و افکار جلوه نماید مادر عزیز را تحیت و احترام من برسان و بگو چه خوش بخت بودی که چنین دختری یافتی و چنین ثمری بیار آوردی و اگر بدانی خدا چه موهبتی در حق تو نموده البته هر دم صد هزار شکر بجا آری و علیک التحیة و الثناء ع

\* \* \*

لندن

امه الله لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر عزیز من نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل شد زیرا دلیل بر آن بود که آن ستاره میدرخشد و زبانی ناطق دارد و بملکوت الهی ندا میکند یقین است که روز بروز درخشندگی آن بیشتر شود اما خالی شدن منزل شما هر جا که توئی آن خانه خالی نیست مملو است و هر جا که تو باشی من با توام و آن محل پر از احساسات روحانیست و انوار ملکوت پرتوی بر آن محل اندازد جمیع را تحیت ابدع ابھی برسان و علیک البهاء الأبھی  
فرصت نیست مختصر مرقوم میگردد

عبدالیهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

در باغ Ramleh

August 26 1913

لندن

دختر عزیز من پروین خانم علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر عزیز من نامه فصیح و بلیغ در کمال سرور در باغی در زیر سایه درختی که نسیم در نهایت اهتزاز است قرائت گردید اسباب انشراح جسمانی مهیا بود نامه تو سبب انشراح روحانی نیز گردید زیرا نامه نبود فی الحقیقه گلزاری پر از گل و ریاحین بود رائحه طیبه جنت داشت و نسیم محبت الهی از آن می وزید بسیار مسرور شدم و چون فرصت ندارم مختصر جواب شافی کافی می نگارم و آن این است که نساء و رجال در دور بهاء الله عنان با عنان می روند در هیچ موردی نساء عقب نمی مانند حقوقشان با رجال متساوی است در جمیع شعبه های اداره هیئت اجتماعی داخل خواهند شد بدرجهئی خواهند رسید که بنهایت مرتبه عالم انسانی در جمیع امور صعود خواهند نمود مطمئن باشید نظر بحال حاضره نمائید در آینده عالم نساء تابنده و رخشنده گردد زیرا اراده حضرت بهاء الله چنین قرار گرفته است و در انتخابات حق رأی از حقوق ثابت نساء است و دخول نساء در جمیع دوائر امر مبرم محتوم نفسی حائل و مانع نتواند شد

اما در بعضی موارد که سزاوار نساء نیست مثلاً در مقام دفاع از هیئت اجتماعیّه از هجوم اعدا نساء مکلف بمدافعه حربی نیستند شاید یک وقتی اقوام همجیّه وحشیّه بر هیئت اجتماعیّه هجوم نمایند تا جمیع را بقتل رسانند در چنین موردی دفاع لازم است ولی رجال مکلفند نه نساء زیرا قلب نساء رقیق است ولو دفاع باشد تحمّل جنگ ندارند در این مورد نساء معافاند اما در مسئله بیت العدل در کتاب اقدس خطاب بر رجال است میفرماید یا رجال بیت العدل ولكن در انتخاب و رأی حقوق نساء مسلم است وقتی که نساء بمنتها درجه ترقی برسند آن وقت باقتضای زمان و مکان و استعداد عظیم نساء عالم نسوان امتیازات فوق العاده پیدا خواهد نمود از این جهات شما مطمئن باشید حضرت بهاءالله کار نساء را بسیار محکم کرده است و حقوق و امتیازات نساء از اعظم مبادی عبدالبهاء است مطمئن باشید عنقریب ایامی خواهد آمد که رجال به نساء خواهند گفت طوبی لکنّ طوبی لکنّ فی الحقیقه سزاوار هر بخششی هستید فی الحقیقه لائق آنید که تاج عزّت ابدی بر سر نهید زیرا در فضائل و کمالات با رجال همعنان شده‌اید و از جهت رقت قلب و کثرت رحم و مروّت ممتازید

بدختر ملکوتی من والده محترمهات و هم‌چنین بدختر عزیز من همشیره محترمهات و هم‌چنین بدختر عزیز من وردیه خانم تحیّت ابدع ابهی برسان امه‌الله الثابته مس روزه را بگو این جواب از برای تو و پروین خانم هر دو است و علیک البهائ

الأبھی

\*\*\*

لندن

دختر عزیز مهربان ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر عزیز نامه رسید الحمد لله دلالت بر انجذابات وجدانی مینمود و منطوقش اجتماع در ضیافت امه‌الله المقربّه مس روزه بود به لیدی نیکلسن تحیّت محترمانه من برسان و پیام من باو بگو که این قرن قرن الهی است و مطلع شمس حقیقت است تا توانی کسب استفاضه از آفتاب حقیقی بنما بارونس دریچمن را تحیّت و مهربانی ابلاغ دار و بگو که چشمه حیات ابدیه پرچوش است اگر یک جرعه بنوشید جهان را جهان دیگر یابی و شرق و غرب را از انوار شمس حقیقت روشن بینی خانه ییلاقی را اگر بقیمت مناسب خوب بخرند بفروش و در لندن خانه‌ئی بدست آر ولی ضرر زیاد جائز نه امیدوار از الطاف الهی هستم که تأییدات متتابع بتو برسد و جمیع موفّق بخدمت ملکوت الهی گردید من عازم استوتگارت هستم و تو همیشه با احبای استوتگارت مخابره نما و هر وقت ممکن شد سفری بآن صفحات بکن احوال روحا بهتر است بعد از مراجعت از استوتگارت ملاحظه میکنیم آنچه موافقت مجری میداریم

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\*\*\*

امریکا نیویورک



بواسطهٔ مستر روی ویلهلم  
دختر عزیز مس جولیت تامسن علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر عزیز نامهٔ تو رسید از مضمون سرور حاصل گردید زیرا دلالت بر روحانیت محضه مینمود الحمد لله نورانیت ملکوت بر تو پرتوی انداخته و جان و دل روشن گردیده بمستر گرانت نهایت محبت و مهربانی مرا ابلاغ دار من او را فراموش ننمایم او را علویت ملکوت خواهم نطقی فصیح بلیغ طلبم در کانونشن فی الحقیقه هممتی فائق نمود و لسانی صادق گشود نطقی بلیغ کرد یقین است که مؤید گردد همچین مسیس مکسول فی الحقیقه رحمت الهی است و نعمت حقیقی در معاونت بدوستان جانفشان است و در ثبات بر پیمان آیت رحمن و همچین مسیس و مستر کینی این دو نفس زکیه بنهایت قوت و همّت بخدمت مشغولند من در حقّ جمیعشان تأیید و توفیق آسمانی می طلبم و نورانیت رحمانی می خواهم بهر یک از آنان نهایت مهربانی از قبل من برسان و علیک البهاء الأبھی

۱۴ می ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

\*\*\*

نلسن نیوهمشار  
امة الله ارنا ترو

هو الله

ای دختر عزیز نامهٔ تو رسید من در دبلینم گاهی در بالا گاهی در پائین در هتل هستم هر وقت میل داری بیا شاید تا دو هفته بمانم بعد بیستن مراجعت کنم و علیک البهاء الابھی ع

\*\*\*

مصر

بواسطهٔ امة الله مس هیسکس علیها بهاء الله الأبھی

سویسرا

امة الله تیودورا دو بن علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دختر عزیز نامۀ تو رسید هرچند در سالهای حرب شدید مکاتبه منقطع بود ولی همیشه در خاطر بودی و پیش بصر بودی ساعتی فراموش نشدی هرچند جسد بسیار دور بود ولی روح بسیار نزدیک و قلب انیس و جلیس زیرا روابط روحیه در ملکوت الهی الی الأبد باقی بشوهر محترمت نهایت محبت برسان و منای عزیز را دو گونه ببوس و نوازش نما و علیک البهآء الأبهی

۲۰ حزیران ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

\* \* \*

۹۱

29.7.1919

انگلستان لندن

دختر محترمه ملکوت مسیس وایت علیها التّحیّة و الثّناء

ای دختر محترمه ملکوت نامۀ تو که فرستاده بودی رسید مضمون مشحون بر معانی بدیعه بود و دلالت بر این مینمود که الحمد لله منجذب جهان ملکوتی تقیّد بعالم ناسوت نداری نهایت آمال و آرزویت ترقی و روشنائی عالم انسانیت در عالم ناسوت جز خمودت و جمودت و برودت نه و لکن حرارت شمس حقیقت که از افق ملکوت طالع این پرودتها را زائل و حرارت محبت الله را کامل نماید اینست که حضرت مسیح میفرماید جسد محزون است زیرا از عالم ناسوت است تعلق بعالم ناسوت دارد و لکن روح مستبشر است چونکه از فیوضات لاهوت است حالا الحمد لله قلبت مستبشر بشارات الله و روح منجذب بنفحات الله است مرقوم نموده بودی که ملاقات قدیم را فراموش ننموده‌ئی من نیز در نظر دارم ایامیکه در اسکوتلاند بودم نهایت روح و ریحان داشتم ابداً فراموش ننمایم سالهای جنگ چنان است که مرقوم نمودی جهان در نهایت انقلاب و اضطراب بود حال بعضی از اقلیم آزاد شد و از این گذشته نزد جمیع بشر مسلم گشت که نطقهای عبدالبهآء در اروپا و امریکا عین حقیقت بود که فریاد میزد اقلیم اروپا مانند قورخانه و جبّخانه است و مخزن موادّ ملتهبه منوط بیک شراره است منفجر گردد و کره ارض را باضطراب اندازد ای عقلا بکوشید بلکه بتوانید این سیل را سدّ نمائید و همچنین آنچه در الواح بهآءالله پنجاه سال پیش نازل گشته و طبع شده و در جمیع جهان منتشر گردیده آن نیز تحقّق یافت در کتاب اقدس خطاب برلین و امپراطور آلمان تحقّق جست و همچنین آنچه خطاب باسلامبول و سلطان عثمانی است آن نیز تحقّق یافت و همچنین سائر بیانات مبارک در سوره هیکل تا جمیع خلق بجان و دل قانع گردند که حرب اعظم اسباب ویرانی است و صلح سبب آبادی حرب هادم بنیان انسانیت و صلح مؤسس بنیان الهی حرب ممات است و صلح حیات حرب وسوس شیطانیت و صلح الهامات رحمانی خلاصه اینحرب مهیب چنین نتایج نیز داشت از شهادت روبرت در میدان جنگ نهایت تأسّف حاصل شد ولی آن

جوان معصوم باغوش حیّ قیوم شتافت و آن جانفشان عالم انسانی بجوار الطاف رحمانی پرواز نمود آن نوگل خندان بحدیقه رحمن انتقال کرد و من در حقّ او بملکوت الهی تضرّع و ابتهاج مینمایم تا در بحر غفران غریق الطاف بی پایان گردد

مستر فادر نیکولا ولیمیرونیک هنوز باینصفحات نیامده هر وقت بیاید نهایت رعایت در حقّ او خواهد شد ماجور تیودر پول فی الحقیقه در نهایت خلوص نیّت است و خادم عالم انسانی ما نیز اشتیاق زیاد بملاقات شما داریم ولی قرین محترمت نیز محتاج وجود شما در آنجا لهذا تکلیف آمدن نمینمائیم ولد ارشد شما فی الحقیقه بسیار با همّت و غیرت است از خدا خواهم که کلّ موفق گردند اینحرب شدید سبب شده که بسیاری تشنه تعلیم الهی گشته اند و تحرّی حقیقت مینمایند زیرا تعلیم حضرت بهاءالله روح اینعصر است و علاج امراض باطنی خلق البتّه تحرّی حقیقت سبب اضمحلال جمیع تقالید میگردد چون تقالید از میان برخیزد وحدت عالم انسانی جلوه نماید و واضح شود که دین حقیقی سبب الفت و یگانگی بین بشر است نه سبب کلفت و درندگی از قوّت دین حقیقی تعصّبات جاهلیّه نماند مثل تعصّب دینی جاهلی و تعصّب ملّی و تعصّب تریابی و تعصّب سیاسی این اوهام از میان برخیزد و نور حقیقت جلوه نماید علم و دین دست در آغوش یکدیگر نمایند حرّیّه حقوق مشروعۀ نسا تحقّق یابد در اوروپا و امریکا حضرات نسا فی الحقیقه محترمند ولی حقوق مشروعۀ شان هنوز بدرجۀ کمال نرسیده زیرا تحصیل علوم و فنونشان هنوز کامل نه و امثال ذلک از تعلیم الهی که فی الحقیقه امروز حیات جهان و جهانیان است و تأسیس صلح عمومی باید صلح عمومی کما هو حقّه بقوّت و قدرت نفوذ کلمۀ الله تحقّق یابد امیدم چنان است که عنقریب چنانکه باید و شاید تأسیس گردد حال بدایت صبح است اندک روشنائی پیدا شده و لکن بنفوذ کلمۀ الله حقیقت صلح عمومی مانند شمس اشراق خواهد کرد

ای خانم محترمه جهد نما جانفشانی کن و بقدر قوّت بکوش تا نفثات روح القدس در قلوب تأثیر کند و عالم انسانی چنانکه باید و شاید آسایش حاصل نماید تعلیم ملکوت عالم انسانی را مانند دو بال گردد و عالم انسانی در این فضای نامتناهی پرواز کند و هر دم ترقّی جدید یابد

بخانم محترمه مسیس کروپر نهایت محبّت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار همیشه بیاد او هستم و در حقّ او دعا میکنم و علیک التّحیّة و التّناء

حیفا

۲۹ تموز ۱۹۱۹

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هوالله

ای دختر ملکوت نامۀ شما رسید ولی از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است همین طور باید بتدریج تحلیل گردد این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود در اصل ایجاد نوعی انتظام می‌یافت که جسد بعد از فوت بخودی خود از فسور خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقق یافته این است که باید بعد از فوت این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائر منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیای یابد و بعالم نبات انتقال کند گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد نفعه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید سوختن مانع از حصول این حالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختلّ شود

بقرین محترم نهایت محبت از قبل من ابلاغ دار او را روز بروز ترقّیات معنویّه جویم

اما محفلی که در آن مدینه تأسیس گردیده امیدم چنان است که آن انجمن روشن گردد و چون گلشن رویح طیّبه منتشر نماید بمس ماری فن از قبل من تحیت محترمانه برسان فی‌الحقیقه این کنیز عزیز الهی بخدمت قیام دارد و مستحقّ الطاف الهی گشته باحبّای ساندیگو خواستم نامه بنگارم ولی از عدم فرصت بمناجاتی مختصر اکتفا نمودم

ای ربّ الجنود مدینه سن‌دیگو جسم بیجان بود حال نفعه از روح حیات بان سامان رسید نفوسی چند از قبور عالم طبیعت که ممات ابدی است مبعوث شدند و بنفثات روح القدس زنده گشتند و بعبودیت درگاه قیام نمودند ای خداوند مهربان این مرغان بی پر و بال را دو بال ملکوتی بخش و قوتی معنویّه عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و باوج ملکوت ابهی رسند ای پروردگار این نهالهای بی‌قوت را قوتی بخش تا هر یک درختی بارور در نهایت طراوت و لطافت جلوه نماید و بجنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند و اعلام محبت و هدی را در بین خلق بلند کند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشد و بمثابه باران نیسانی چمن‌زار آن اقلیم را سبز و خرم کند تویی مقتدر و توانا و تویی بخشنده و مهربان و علیک البهاء الأبهی

۲ جون ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

\* \* \*

لندن

بنت ملکوتی حضرت ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر ملکوتی من از روزی که از لندن سفر کردم الی الآن دقیقه‌ئی آن خانم محترمه را فراموش ننموده‌ام همیشه بیاد شما بوده و هستم و از تأییدات الهیه و توفیقات صمدانیه امیدم چنانست که روز بروز روشنتر گردی و بخدا نزدیکتر شوی و تأییدات روح القدس بتو برسد و نطقت در قلوب تأثیر نماید و سبب هدایت نفوس گردد و بعون و عنایت بهاءالله یک مشعل نورانی در لندن برافروزی که ابدی باشد و سبب روشنائی آن اقلیم گردد و علیک البهء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

کندا مونت‌ریال

To Mrs. Maxwell امة الله مسس مکسول علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر ملکوتی من از یوم خروج از مونت‌ریال تا حال دمی نیاسودم و آرام نگرفتم از صبح الی نیمه شب مشغول بنداء بملکوت بودم و در اکثر مجامع و محافل حتی معابد یهود نعره‌زنان اعلان ظهور ملکوت نمودم بسا شبها نخفتم بسا روزها مانند دریا در نهایت هیجان بودم الحمد لله در معبد عظمای یهود سانفرانسیسکو اثبات حقیقت حضرت مسیح شد و جمیع بنهات سرور استماع نمودند نفسی اعتراض نمود و در ختام خطابه نهایت ممنونیت را اظهار کردند یکی گفت من خجالت میکشم یهودی باشم و من بعد نخواهم بود یهودی دیگر در کوچه تصادف کرده گفت حقاً که این خطابه خطاب اشعیای نبی بود همچنین نفوس دیگر در کوچه تصادف نموده نهایت امتنان اظهار میدارند یکی میگوید وری گود یکی میگوید وری بیوتیفل دیگری میگوید وری نایت باری ما در میان بیوتیفل و گود و نایت گیر کرده‌ایم از بشارات علو امر الله در مونت‌ریال و الفت احباً بسیار ممنونم بجمیع تحیت ابدع ابھی برسان در پنجم ماه نومبر ممکن وارد نیویورک شویم حال در شرف حرکتیم که به شرق رجوع نمایم زیرا به لاس‌انجلس شاطی بحر باسفییک رسیدیم دیگر باید مراجعت کنیم شوهر محترمت و طفل عزیزت را از قبل من بیوس بمستر ادینگتن تحیت مخصوصه برسان و بگو از این اذیتی که بر تو وارد بسیار مسرور باش زیرا شریک و سهیم من شدی و عبدالبهاء بسیار این اذیتها دیده و علیک البهء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

دبلین

امه‌الله مسس پارسنز علیها بهآء الله الأبھی

## هوالله

ای دختر ملکوتی من در راه‌آهن رو به سانفرانسیسکو میرویم بیاد خوی تو افتادم و بیاد روی مستر جفری کوچک فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور من وقتی است که آن دختر عزیز را بینم سرگشته و سودائی و مشهور بشیدائی و مفتون جمال الهی و منجذب بنفحات جنّت ابھی است چون شمع بسوزد و بگدازد لکن بانجمن نور بخشد و امیدم چنانست که چنین گردی

در خصوص مسئله اقتصادی که بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شده بیان چنان نبود ولی روایت چنین گشت لهذا اساس مسئله را از برای شما بیان میکنم تا واضح و مبهرن شود که این مسئله اقتصادی جز بموجب این تعالیم حلّ تام نیابد بلکه ممتنع و محال و آن اینست که این مسئله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنان است که اقتصاد از دهقان ابتدا شود و دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعی باری در هر قریه باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل گردد که قریه در زیر اداره آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد واردات عشریه رسوم حیوانات مال بی‌وارث لقطه یعنی چیزی که در راه پیدا شود و صاحب نداشته باشد دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع باین مخزن است تبرّعات خلاصه هفت مصرف نیز دارد اول مصارف معتدله عمومی مانند کاتب مخزن و اداره صحّت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت رابع اداره ایتم خامس اداره اعاشه عجزه سادس اداره مکتب سابع اکمال معیشت ضروریّه فقرا اول واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومیّه‌اش پانصد دلار است و مصارف ضروریّه‌اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نشود شخصی دیگر مصارف‌اش پانصد دلار ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادت از احتیاجات ضروریّه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خلل حاصل نگردد شخص دیگر هزار دلار مصارف ضروریّه دارد ولی پنج‌هزار دلار واردات چون چهارهزار دلار فضله دارد از او یک عشر و نصف گرفته میشود زیرا فضله زیاد دارد شخص دیگر مصارف ضروریّه‌اش هزار دلار است ولی وارداتش ده‌هزار دلار از او دو عشر گرفته میشود زیرا فضله زیاد دارد شخص دیگر مصارف ضروریّه‌اش چهار یا پنجهزار دلار است ولی وارداتش صد‌هزار دلار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دلار ولی احتیاج ضروریّه‌اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار است و در سعی و جهد قصوری نموده ولی کیشش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و براحث زندگانی نماید و در ده هر قدر ایتم باشد بجهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و از برای عجزه ده باید مقداری تخصیص داد و از برای نفوس از کارافتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود از برای اداره معارف ده باید مقداری از این مخزن تخصیص نمود از برای اداره صحّت باید مقداری از این مخزن تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد ماند آن را باید نقل بصندوق عموم ملّت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعی در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مراتب ابداً خللی واقع نگردد زیرا مراتب از

لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیه است هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم کولونل لازم کاپیتان لازم نفر لازم ممکن نیست که کلّ صنف واحد باشد حفظ مراتب لازم است ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی کند و همچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم زراع لازم و البتّه این مراتب باید حفظ شود والاّ انتظام عمومی مختل گردد

بجناب مستر پارسنز نهایت اشتیاق و محبتّ ابلاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران با اسم خود این قانون را اعلان نمایند و به قدسیّه تحیتّ ابدع ابھی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

لندن

لیدی بلامفیلد علیها بهآء الله الأبھی

هوآء الله

ای دختر ملکوتی من مدّتی بود هیجان عصبی مانع از کتابت بود لهذا نامهئی ارسال نگشت حال بفضل و عنایت حضرت بهآء الله روح و ریحان حاصل لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی که تو و دختران نجیبت در این بساط چه قدر محترمید در ایامی که در لندن بودم هرچند مزاج علیل بود ولی روح آسمانی تأیید مینمود چه بسیار شبها و روزها که بکمال روح و ریحان مکالمه مینمودیم و از فیض ابدی الهی سخن میراندم و بظهور ملکوت بشارت میدادیم و البتّه جمیع در خاطر شما هست پس ای دختر ملکوتی من بجان و دل بکوش تا نور هدایت در آن کشور روز بروز روشنتر گردد و تو مانند شمع برافروزی و نور بآن جمع دهی در این بهار یا بهار سنه آتیه منتظر آمدن شما و دختران محترمه خود هستیم البتّه خواهید آمد و در وقت آمدن اگر ممکن به استتگارت مرور نمائید و از آنجا به ارض مقدّس بیائید بسیار سبب سرور اهل این خانه خواهید شد زیرا کلّ مشتاق دیدار شما هستند و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

هوآء الله

ای دختر ملکوتی من نامه که دهم سبتمبر ۱۹۲۰ مرقوم نموده بودی رسید به سوزان فریر محترمه تحیتّ من برسانید امیدوارم که خدمات جسمانی آن محترمه بعالم انسانی مزدوج بخدمات روحانی ملکوت الهی گردد بمادام دارسبز از قبل من نهایت احترام ابلاغ دار بجهت خدمات مبروره به سویس برو و این اطفال یتیم را مادر مهربان شو و با مس سندرسن دست بیکدیگر دهید و ندای الهی را بسمع طالبان برسانید و نشر تعالیم حضرت بهآء الله کنید در محافل عمومی از تعالیم آسمانی بیان نمائید نه عقائد دینی زیرا تعالیم بهآء الله فیض عمومی است و مؤسس وحدت عالم انسانی بآن شخص مسنّ نهایت محبتّ اجرا دارید بدو

صبايای محترمهات تحیت بهائی برسان بمس اگلانتین از قبل من تحیت محترمانه برسان و بگو که تو خدمت بخلق نمیکنی خدمت بخدا مینمائی اطفال یتیم را نمی پرورانی اطفال خدا را می پرورانی آرزوی آن داری که علم صلح عمومی بلند شود این اول تعالیم حضرت بهاءالله است تو را تهنیت باین آرزو می نمایم و علیک البهَاء الأبھی

اکتوبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

\* \* \*

۹۱

لندره

بواسطه آقا میرزا لطف الله

دختر عزیز محترم لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر ملکوتی من نامه تو رسید امیدوارم که در ماه نومبر در لندره باشم در باب کلید طلا بکسانی که محرمند با تو و اسرار آشکار نمیکند بگو اما پروفیسر برون ما نهایت محبت را باو کردیم و او بسیار ممنون بود و در کتاب اول خود نهایت ستایش را کرده ملاحظه کنید بعد دشمنان در ایران باو احاطه کردند و بی نهایت از او تملق گفتند بدرجهئی که وصف ندارد حتی یکی از اعدا کاتب اوست و در لندن با او بود او را گمان چنان که الفت با دشمنان سبب حصول اعتبار اوست لکن عنقریب خواهد فهمید که خسران مبین است و پیشیمان خواهد شد شما محزون نباشید من بعد بسیار چنین اشخاص را خواهید دید که زبان بملامت گشایند و شما را بجهت محبت بمن شمامت کنند چنانچه در زمان مسیح واقع شد ما ملیونها از این گونه نفوس دشمن داریم این یکی هم بالای آنها چه اهمیتی دارد شما اعتنائی نکنید بکار خودتان مشغول باشید مجلس عموم در خانه خود بگیر و در نهایت شجاعت نطقهای بلیغ کن و یقین بدان که نفثات روح القدس مؤید تو است و تو غالبی بجمعیت تیا سوفیها مهربانی بنما آنها را هدایت کن به لیدی رویر بسیار محبت و مهربانی کن تا او را سرمست جام محبت الله نمائی و در خانه او با دوستان او مصاحبت کن و نطقی فصیح و بلیغ بنما و یقین بدان که من با تو هستم صرف قهوه و چای و شیرینی در شبهای جمعه در خانه تو بسیار موافق است بمستر اگستین آلمانی نهایت محبت و مهربانی من ابلاغ دار به پروین خانم و نوری خانم نهایت مهربانی از من ابلاغ دار یقین است تا ورود من به لندن خوب فارسی تکلم خواهند کرد به پروفیسر چین معلم دارالفنون اکسفرده مخصوص نامه بنویس و از قبل من نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دار و بگو بی نهایت میل و اشتیاق بملاقات او دارم و از خدا خواهم که مثل ستاره از افق معارف بدرخشد بمس الیس ترنکل تحیت و محبت من ابلاغ دار بخانم ملکوتی دختر عزیز من مسس کروپر نهایت احترام ابلاغ دار باو تلغرافی وقتی که آمد به لندن نوشتم به آقا میرزا لطف الله تحیت ابداع ابھی ابلاغ دار ع ع



## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

مونترپال کانادا

امه‌الله المقربّه مسس مکسول علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر ملکوتی من نامه‌تو رسید دلیل بر سرور قلب و نهایت خلوص نیت و قیام بر خدمت امر الله بود لهذا سبب روح و ریحان شد امیدم چنان است که بقوه انجذاب تو آن شهر باهتزاز آید و انوار ملکوت اطراف را روشن و درخشنده نماید بجناب مستر ادینگتن نهایت شفقت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار از برای او تأیید الهی طلبیم و اما مسس دیلن کمال مهربانی باو برسان چون موسم بهار است و تابستان در مصر هوا بسیار گرم در بدایت زمستان آینده اگر سفر به مصر کند بهتر است بجناب پروفیسر آرم‌استرانگ از قبل من ابلاغ نما که جمیع خطابه‌هایی که امروز در عالم می‌شود اگر نتیجه بدهد موقت است مگر خطابه‌هایی که در امر بهاء‌الله داده میشود آن خطابه‌ها آهنگش بجمیع قرون و اعصار آتیه میرسد و نتیجه‌اش ابدی است پس شکر کن خدا را که در امر بهاء‌الله خطابه دادی و بمسس هندرسن محبت من ابلاغ دار و از خدا خواهم که لسان او ناطق گردد و بیان حقائق و معانی کند و بنفثات روح القدس مؤید شود بجناب دکتر سایمند تحیت محترمانه من برسان و بگو که الیوم الحمد لله آفتاب دین عمومی طلوع کرده و از جمیع عالم فوج فوج در او داخل میشوند عنقریب جهانگیر گردد از خدا بخواه که تو علمدار این جند الهی شوی منادی باین دین جهانگیر گردی

اما رؤیائی که مشاهده نمودی دلیل بر آنست که ملکوت الهی در آن صفحات درخشنده و تابان گردد و بمستر مکسول قرین محترمت نهایت اشتیاق از قبل من ابلاغ دار و طفل عزیزت را از قبل من دو گونه بیوس و علیک البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

پاریس

خانم محترمه مسیس دریفوس بارنی علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای دختر نورانی ملکوت پاریس محتاج بقوّت جدید است و احبّا معدود و قلیل در سائر جهات تعالیم الهی منتشر باید آن بانوی محترمه مانند شعله آتش برافروزد و احبّا را ثابت و مستقیم بر عهد نماید و روحی جدید در آنها بدمد و همچنین بهر مملکتی که میرسید شعله بزیند آهنگ آهنگ میثاق است که از آن آفاق در اهتزاز است خدمات شما مقبول و مشهور و زحمات شما معلوم و منظور از الطاف الهی میطلبیم که چون شمع روشن در هر جمع برافروزد نطق فصیح بگشائید و بیان بلیغ بنمائید و حاضرین انجمن را بقوّت میثاق بوجد و طرب آرید و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

۲۰ حزیران ۱۹۱۹

\*\*\*

### هوالبھی

ای درگاه الهینک سوگلی قوللری مظاهر حضرت احدیّک ظهوری و مشارق نور حقیقتک طلوعی بر دور عظیم در و عصر مجید در و قرن جدید در هر بر مظهر مقدّسک کتاب مبین تدوینی اولدیغی گبی حقیقت رحمانیه سی و کینونت نورانیّه سی امّ الکتاب تکوین در لوح محفوظ در رقّ منشور در کتاب مسطور در کتاب تدوین و تشریح سور و آیات و کلمات و حروفاته محتوی اولدیغی گبی حقیقت وجدانیّه یعنی کتاب تکوین دخی من حیث الأسماء و الصّفات و الأفعال و الأحکام و الآثار آیات و کلمات و حروفاته حائز و شامل در بو آیات و حروف و کلمات تکوینیّه حقائق احبّا و رقائک کینونت ارقادر آیات منزله حجّت و معجزه اولدیغی گبی آیات و کلمات تکوینیّه دخی خارق عاده و حقائق ممتاز اولمق گرکدر یعنی تکوین طبق تدوین و تدوین اوصاف تکوین اولمق گرکدر یعنی احبّاء الهی مظهر آیات توحید اولملی و مطلع اسرار تفرید اولملی مشارق اسما و صفات اولملی و مهابط الهام ربّ الأرضین و السّموات اولملی نور حقیقت اشعه ساطعه سی اولملی و نار موقده ربّانیّه نک لمعات لامعه سی اولملی مظاهر اخلاق رحمانیه اولملی و مطالع آثار ربّانیّه اولملی سائر اممدن هر جهتجه ممتاز اولملی

ای جمال قدمک احبّای صادقانی و دوستان حقیقی سی سعی و غیرتی بذل و جهد و همّتی صرف ایده رک حقیقت انسانیّه بی سنوحات رحمانیه ایله تزئین ایتمک گرکدر حمد اولسون جنود تأیید ملکوت ابهادن هجوم ایتمکده در و فریق ملائکه توفیق افق اعلی دن ورود ایتمکده در آنجق توجه لازم در تبّتل لازم در تضّرّع لازم در تصفیه لازم در عهد و میثاق الهیده ثبوت و رسوخ لازم در عهد و پیمان رحمانی ده استقامت و رکوز لازم در اخلافکزی اخلاق رحمانیه و اطوارکزی اطوار مقدّسه روحانیّه و گفتارکزی ستایش و ثنای جمال قدم ایتمک لازم در و البهآء علیکم یا احبّاء الله ع ع

\*\*\*

طهران

مناجات جناب یوسف خان علیه بهآء الله تلاوت نمایند

هوالله

ای دلبر آفاق شکر ترا که دیده بیدارت روشن گردید و دل و جان از نفعات قدست غبطه گلزار و چمن شد نفعات انس مرور یافت و نفثات روح القدس منتشر شد جان بجانان رسید و دل راه بارگاه یافت و بسر مکنون و رمز مصون آگاه شد ای پروردگار در صون حمایت مأوی ده و در کهف عنایت ملجأ و پناه بخش ای مهربان اگر بنوازی جوهر وفا و حقیقت عطاست و اگر بگدازی اهل خطا مستوجب عذاب و جفاست آنچه شایان آستانست رایگان فرما و آنچه لایق حقایق است ارزان کن ذیلی را بصرف موهبت عزیز ملکوت فرما و حقیری را بنهایت رأفت مظهر فیض لاهوت نما ای پروردگار حفظ کن صیانت فرما تا قدم نلغزد و باسفل درجات نرسد توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی عالم و بینا و دانا آنک انت الغفور الرحیم ع ع

\* \* \*

استانبولده

ناظم بیک افندینک همشیره محترمه لرینه

هو الله

ای دلبر آفاق مفتونی نامه نامیلری مطالعه اولندی بیان حقیقت ایدی لسان فصاحت ایدی کلام بلاغت ایدی مطالعه ایدلم عمیقانه ملاحظه ایدلم مفهومندن محظوظ اولدم جناب حقه تشکر ایدلم که الحمد لله طائفه نسادن فطین و زیرک خانم لر اسکیمش کهنه نلمش بر طاقم تقالید جاهلاننه دن قورتولمشلردر و حقیقته وارمیشلردر دیده حق بین آچمشلردر و لسان حق گوی ایلده ستایش رب غفوره باشلامشلردر ربم سزی شمع آسا نور انجمن نساء ایلده و انجم گبی افق حقیقتدن نمایان و اقالیمه تابان و درخشان ایلده آمین

۸ ربیع الاول ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

بواسطه جناب شاه خلیل الله

احباء الله جناب میر آقا صادق بیک جناب میر فتحعلی بیک جناب میر غلامرضا بیک جناب مرتضی قلی بیک جناب آقا نصرالله بیک جناب آقا رحیم بیک جناب میر کلان بیک جناب آقا عبد الرحیم جناب استاد علی اکبر جناب کربلانی رجبعلی جناب کربلانی حسن جناب ملا غلامحسین جناب ملا حاجی جناب ملا غلامرضا جناب ملا عبدالله جناب ملا حسین جناب میرزا آقا جان جناب میرزا جواد جناب میرزا محمدقلی جناب ملا رضاقلی جناب ملا محمد جناب ملا علی جناب ملا

حاجی حسین جناب میرزا محمدعلی جناب ملا غلامرضا جناب ملا احمد جناب ملا علی اکبر جناب جلال الله جناب سلیمان جناب حسین جناب حاجی آقا علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای دلبر مهربان این یاران سرمست جام پیمانند و در محبت سرگشته و بادیه‌پیما از فراق پراحتراقند و باشراقت در نهایت اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلی عنایت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع پدید فرما ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا مورانیم و تو سلیمان ملکوت ابهی عنایتی فرما موهبتی بنما تا شعله‌ئی زنیم و لمعه‌ئی نثار کنیم قوتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیت این جهان ظلمانی گردیم و روحانیت در این خاکدان فانی دمی نیاسائیم و خود را بشنون فانیه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و بخون خویش آیات محبت بنگاریم خوف و خطر بگذاریم شجر پرثمر شویم و در این جهان بی‌بنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گردیم انک انت الکریم الرحیم الغفور التواب ع ع

\* \* \*

هو

اسکندرونه

جناب آقا عباس و جناب آقا سید حسین علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو ثابت بر پیمان المته لله که روح مصور هیکل منور حضرت اعلی در جدث مطهر در جبل رب کوه کرمل مقام مقدس در روز نوروز در نهایت سرور و حبور استقرار یافت و یاران الهی هرچند بظاهر غیر حاضر ولی بحقیقت موجود و خادم بودند ع ع

\* \* \*

گرویل

مسیو و مادام اسکات علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو ثابت بر پیمان نامه شما که برهان قاطع بر ثبوت و رسوخ بر میثاق بود رسید لهذا در حق شما به پدر آسمانی تضرع و زاری نمودم و طلب تأییدات نامتناهی کردم که سبب ثبوت و رسوخ دیگران گردید نفوس مستعدّه از فرانسه را سبب هدایت شوید تا در تاریکی شمعی نورانی جلوه نماید از قضیه واقعه حالیّه در پانزده ماه پیش مفصل به طهران نگاشته شد و در آنجا طبع شده و باطرف ایران انتشار یافت که خطر عظیم عنقریب احاطه کند و جنگ و جدال جهانگیر گردد و علیکما البهء الابهی

عبدالبهاء عباس  
abdul Baha abbas

\* \* \*

پاریس  
مستر و میس وینتربرن علیهما بهاء الله الابهی  
Mr. and Mrs. Winterburn  
Paris

March 23rd 1904

هو الله

ای دو زائر تربت مقدسه خبر وصول به پاریس محفوظاً و مصوناً رسید و سبب فرح و سرور گشت و همچنین بیان خلوص و محبت احبای پاریس که در نهایت روح و ریحان بشما ملاقات نمودند و در منتهای محبت و وفا و صفا هستند آنچه را از آثار ملکوت الهی بچشم خود مشاهده نمودید بی محابا بیان کنید و آنچه شنیدید از تعالیم الهی در کمال وجد و سرور القا کنید من از خدا خواهم و عجز و زاری نمایم که شما را از نفوس مطمئنه فرماید و باستقامتی مبعوث کند که هر یک مقاومت اهل مملکتی نمائید و چنان از باده محبت الله سرمست شوید که جمیع مستمعین را بترانه و آهنگ محبت الله برقص و وجد و طرب آرید وقت سرور است و یوم فرح و شادمانیست که الحمد لله از فضل جمال ابهی جمیع ابواب گشوده است اما همت میخواهد و جانفشانی شاید و حصر افکار لازم تا شجره امید ثمره بخشند و نتیجه حاصل گردد ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب محمد خان  
موسیو و مادام اسکات علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو شمع محبت الله حمد کنید خدا را که پرتو شمس حقیقت شامل شد و سبب روشنائی دل و دیده گردید ظلمت اوهام زائل گشت و نورانیت ملکوت ظاهر و باهر شد ندای حق بگوش جان رسید و جان و وجدان منجذب روی جانان گردید اگر در هر دم صد هزار شکرانه بدرگاه خداوند یگانه نمائید البته از عهده شکر برنمائید زیرا آنچه نهایت آمال مقدسین بود بشما عطا گشت سحاب اوهام زائل شد و نیر آفاق در نهایت جمال اشراق نمود اینست فضل عظیم اینست فوز مبین اینست روح جدید و علیکما بهاء الله الابهی ع ع

\* \* \*

بواسطة دكتور فرید

شیکاگو

منشیان مجلس مبعوثان مشرق الأذکار چارلز ایواس - جرترود بیکما

Through Doctor Fareed

To the Secretaries of the Convention of the Mashrek El Azkar

Charles Ioas and Gertrude Buikema

Chicago

هو الله

ای دو شمع محفل یاران کاتب در محفل روحانیان باید مانند شمع درخشنده باشد زیرا واسطه نشر افکار است و بیان اسرار الحمد لله مجلس مبعوثان بجهت مشرق الأذکار در نهایت خوشی ترتیب یافت اعضا با وجوهی نورانی و قلبی ربّانی و ارواحی رحمانی و بشارات آسمانی در آن محفل روحانی مجتمع شدند و در تأسیس مشرق الأذکار شور و تدبیر نمودند هرچند من بعد هزاران مشرق الأذکار تأسیس یابد ولی چون این مشرق الأذکار اول تأسیس الهی در امریکاست لهذا بسیار مهم است و نتایج و ثمراتش بی پایان عنقریب بعضی نتایج معلوم و مشهود گردد باری مبعوثانی که در آن محفل ربّانی مجتمع شدند و بخدمت ملکوت الهی پرداختند باید شب و روز شکرانه نمایند که موفق و مؤید گشتند و اثری گذاشتند که ابدیت از لوازم ذاتی آنست هرچند اهمیت این تأسیس الهی حال چندان نمایان نیست ولی در مستقبل مانند آفتاب واضح و آشکار گردد و هرچند هنوز مکتوبی که صورت وقایع و تفصیل مشرق الأذکار است نرسیده با وجود این مختصر جواب مرقوم میشود مبعوثان محترم را خواهش چنان که عبدالبهاء ریاست جمعیت تأسیس مشرق الأذکار را قبول نمایند و از احبای شرق اعضای شرف بجهت جمعیت مشرق الأذکار غرب انتخاب گردد انشاءالله از شرق اعضای شرف بجهت آن جمعیت محترمه تعیین میشود ولی عبدالبهاء را مقصود چنان که خادم آن جمع گردد نه رئیس و بخدمت پردازد نه عضویت داشته باشد اینست سبب سرور من و امیدوارم که موفق باین مقصد و آرزو گردد و علیکم البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو الله

ط

دو طفل صغیر حضرت ادیب علیهما بهاء الله الابھی

هو الابھی

ای دو طفل خوردسال اگرچه خوردسالید ولی از پیران سالخورده برترید و بهتر چه که در آغوش محبت الله پرورده گشتید و از ثدی معرفت الله شیر خوردید امید است که این پرورش و این شیر حکم خویش را مجری دارند و البهَاء علیکما ع ع

بمبئی

بواسطه جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهاء الله الأبھی

جناب دکتور مظهر علی و حضرت سید جنابعلی علیهما بهاء الله الأبھی

ای دو مؤمن موقن ثابت حمد خدا را که از شعله نور هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاجه قلب لمعه نور و شعله طور گشت لهذا بشکرانه این هدایت کبری و موهبت عظمی بکمال همت بنشر تعالیم الهی پردازید تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید

در خصوص حرمت نکاح پسر بزوجات پدر مرقوم نموده بودید صراحت اینحکم دلیل بر اباحت دیگران نه مثلاً در قرآن میفرماید حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست انتهی و در الواح سائره بصریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا مینماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هرچه بعد بیشتر سلاله قویتر و خوش سیماتر و صحت و عافیت بهتر گردد و این در فن طب نیز مسلم و محقق است و احکام طبییه مشروع و عمل بموجب آن منصوص و فرض لهذا تا تواند انسان باید خویشی بجنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج باقریا نیز نادر الوقوع گردد و در اینخصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصلی است چند سال پیش به باد کوبه مرقوم شده آنرا تحریری نمائید بیان مفصل است و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع بمرکز منصوص است

و اما مسئله زنا در الواح الهیه در مسئله فحشا بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بعد حصر نباید که شخص مرتکب فحشا از درگاه احدیت مطرود و در عالم مردود و در نزد یاران مذموم و نزد عموم بشر مردول است حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا بزانی ابداً تعرض ننموده و نمینماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد این جزا بجهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد محض تشهیر است و این اعظم عقوبت است اما بنص قرآن ابداً زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت بتمکن تام از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمیت به قرآن داد لا والله فأنصفوا یا اهل الانصاف

و اما مسئله طلاق میتواند شخص بکلی آنچه موافق رأیش هست مجری دارد نهایتش اینست که زوجه را یک سال بی سر و سامان نگذارد و این مثل عدّه است نهایتش اینست که پیش مدت تکلف نفقه چند ماه بود و حال یک سال است اما اگر جهتین کامل باشند و عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود در فصل تام تعجیل نکنند یک سال صبر نمایند شاید آن عوارض زائل گردد و دوباره الفت حاصل شود

اما مسئله موارث این تقسیم در صورتی است که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه که در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت نماید و آن وصیت نامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد در اینصورت شخص متوفی میدانی واسع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود و علیکما البهء الأبھی

\* \* \*

نیوجرزی

مستر والتر گودفلو و مسیس جنی گودفلو

Mr. and Mrs. Goodfellow

19 July 1906

هو الله

ای دو مقبل بملکوت الله از خدا خواهم که هر دو مانند شمع بنور محبت الله روشن گردید و لیلیان و والتر در سایه شجره حیات پرورش جویند جمیع خاندان به بیت رب راه یابند و در ملکوت ابهی مجتمع گردند مرقوم نموده بودید که امر الله در آن شهر رو بنمو است تخم کوچک خردلی از بشارات امر الله درخت باروری گشته و در قلوب جمعی ریشه نموده من نیز دعا کنم که خداوند آن شجر را چنان نشو و نما بخشد که سایه بر آن قطعۀ عظیمه افکند و جمیع را از میوه‌های معرفت الله حیات ابدیه مبدول دارد ای دو عاشق جمال ابهی عنقریب کلمه الله نفوذی عظیم خواهد نمود و عاقبت آن خطه و دیار جنّت ابهی خواهد شد پس شما بکوشید که بزودی این مقصود حاصل گردد و کوشیدن آنست که بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت نمائید و پر شور و شغف باشید آرام نگیرید دائماً بخدمت مشغول گردید و علیکمما التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

بواسطه آقا میرزا حبیب

پاریس

مستر اسکت و مسیس اسکت علیهما بهاء الله

۹۱

ای دو ناظر بملکوت الله حمد و شکر رب ملکوت را که آن دو مفتون حقیقت را بجهان الهی دلالت نمود و بموهبت آسمانی هدایت کرد این فضل و عنایت مثل سراج ماند باید قدرش را بدانید و همواره این سراج را بدهن انقطاع و خلوص در امر الله باید مدد نمود تا روز بروز روشتر گردد و جهانرا روشن نماید والا خاموش گردد باز ظلمت احاطه نماید پس تا توانید روز بروز بر انقطاع و تجرد از علائق این دنیا بیفزائید تا روح مجرد شوید و حقیقت مقدسه گردید هذا هو الفضل الذی یلوح و یضئ علی الآفاق و علیکمما البهَاء ع ع



## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

پاریس

مستر و مسس اسکات علیهما بهاء الله الابهی

هو الله

ای دو نفس مؤمن بالله از یوم مفارقت از پاریس الی الآن همیشه بیاد شماها هستم و از الطاف بی پایان الهی صون و عنایت از برای شما میطلبم و همیشه منتظر خبرهای خوش از شماها هستم هرچند موسم تابستان است و البتّه از پاریس خارج خواهید شد ولی از خدا خواهم که در هر جا هستید سبب اعلاء امر الله و انتشار عهد و میثاق گردید عهدی که روح این عالم است عهدی که نور این عالم است و علیکما بهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\*\*\*

سویسرا لوزان

بواسطه جناب ریاض سلیم علیه بهاء الله الابهی

جناب قونسل شوارز و حرم محترمه اش طائرہ علیهما التّحیّة و التّناء

هو الله

ای دو نفس مبارک نامه های شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد فی الحقیقه خدمت عظیمی بصلح عمومی و وحدت عالم انسانی و الفت بین عموم بشر و حسن تفاهم بین کلّ ملل مینمائید ندا بملکوت الهی میکنید و هر نفسی را بتعالیم الهیه حیات ابدی میبخشید جمیع طوائف عالم ضدّ یکدیگرند و روز بروز بر سوء تفاهم می افزایند اینست که نائره حرب بعنان آسمان رسید مگر شماها که با جمیع ملل عالم و ادیان در نهایت روح و ریحان مشفق و مهربانید لهذا امیدوارم که بتوفیقات الهیه در جمیع شئون موفق گردید و مانند شمعیهای روشن ظلمات مستولیّه بر قلوب را زائل و بنور هدایت کبری روشن نمائید انجمن میثاقی که تشکیل نموده اید البتّه تأیید خواهید یافت زیرا قوه نابضه در شریان عالم قوه میثاق است جز باین قوت روحانیت حاصل نگردد و نورانیت ظاهر نشود

جميع احبًا را تحييت ابدع ابهي برسائيد على الخصوص فريدون و فريده و بهرام را اميدوارم كه الطاف الهى شامل گردد و  
از جهت فريدون راحت و آسائش حاصل شود

امًا در خصوص جريده مرقوم نموده بوديد چه بلسان آلمانى و چه بلسان اسپرانتو موافق است ولكن بايد همه بحث از  
تعاليم حضرت بهاء الله باشد نه از عقايد كه تعاليم حضرت بهاء الله چنين است چنين است امروز روح اين عصر تعاليم بهاء الله  
است و جميع نفوس عاقله مستعد استماع آن و اسمش را شمس حقيقت بگذاريد و عنوان را وحدت عالم انسانى صلح  
عمومى دين عمومى قرار دهيد و عليكمما البهاء الأبهى

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

٩١

مستر و مسس برتينگهام عليهما بهاء الله

Mr. and Mrs. Brittingham

هو

اى دو نفس محترم نامه شما رسيد و مضمون معلوم و قلب محزون گرديد كه آن دو شخص محترم كه حكم يك نفس  
داشته اند از يكديگر جدا شوند و الفت بكلفت انجامد هر چند طلاق جائز ولى عند الله بسيار مبعوض و مذموم طلاق در صورتى  
كه هيچ چاره نماند و طرفين از يكديگر بيزار گردند و در عذاب باشند جائز و واقع گردد حال اگر چنين است طلاق مجرا  
داريد ولى بعد از تقرر طلاق يك سال بايد صبر نمود تا مبرم گردد اگر در بين اين يك سال جدائى دوباره الفت حاصل شود  
بسيار محبوبست و عليكمما البهاء الأبهى ع ع

در صورتى كه طلاق واقع شود محبت و الفت روحانى بايد ازدياد يابد حكم برادر و خواهر يابيد ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

بواسطه جناب آقا محمد طاهر زائر از کرمان

رفسنجان

امه الله رخساره خانم و کوکب سلطان علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دو ورقه مبتهله جناب طاهر حاضر شدند و بعبته مقدسه ساجد گشتند و بعالم ملکوت ناظر شدند بعد به کرمان بتمام روح و ریحان مراجعت نمودند نام شما بردند و نامه خواستند من نیز باین تحریر پرداختم تا بدانید که ضمیر عبدالبهاء چگونه باماء رحمان مهربانست هر دم نماز آرم و نیاز نمایم و ورقات مبتهله را عون و عنایت حضرت بی نیاز خواهم تا در بین نساء سرفراز گردند و با مرغان چمن همدم و هم آواز شوند

ای رب کریم کنیز خویش بی بی زینت را بنور مغفرت زیب و زینت بخش و غریق دریای غفران فرما از هر آلودگی پاکیزه نما و در نهایت آزادگی در عالم انوار درآر و در آستان رحمانیت مقرب کن پرده گناه بدر و جمال عفو و غفران بنما توئی بخشنده و آمرزنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

حیفا

۱۸ جمادی الأول ۱۳۳۸

\* \* \*

بواسطه آقا میرزا محسن زائر علیه بهاء الله الأبھی

جناب میرزا عبدالحسین سلیل سید محسن و جناب عبدالوهاب ناجی نجل سید محسن علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دو یادگار دو نفس بزرگوار حضرت عبدالمجید و حضرت سید محسن این دو نفس مبارک را آنچه ستایش کنم حقیقت اینست که از عهده برنمایم هر دو را جمال مبارک تبلیغ فرموده بنفحات روح القدس زنده شدند و در عراق چون جبل راسخ

ثابت و رزین و رصین بودند یک منقبت حضرت عبدالمجید را ذکر مینمایم پسرش عبدالوہاب شمع اصحاب بود و برقی ساطع از سحاب در سفر اوّل حضرت مقصود به عراق عرب بشرف لقا فائز پسر استدعای هدایت پدر نمود حضرت عبدالمجید بمجرد تشرّف بحضور ربّ غفور مانند شمع برافروخت و بایمان فائز و چون جمال قدیم مراجعت به طهران فرمودند بمیرزا عبدالوہاب امر کردند که چون پسر وحیدی باید در نزد پدر بمانی و چنانست که همسفر با من باشی و چون حضرت مقصود به طهران رجوع فرمودند ایّامی نگذشت که نائزۀ عشق در قلب آن جوان چنان شعله زد که صبر و قرار نماند و پدر بزرگوار گفت ای پسر هرچند مرا نور بصری حیات جانپوری آنی تحمّل فرقت تو ندارم ولی نمیتوانم این پروانه را از شمع آفاق محروم نمایم فوراً عزم طهران کن آن جوان رقص کنان وارد طهران گشت و بمجرّد ورود دستگیر شد و بزیر زنجیر رفت زیرا واقعه مؤلمه شاه واقع و در سجن مبارک بشرف لقا فائز شد بعد از چند روز میرغضب وارد زندان شد و آن معدن اسرار را پیای دار دعوت کرد آن جوان نورانی برخاست و رقصی در نهایت سرور در پیشگاه حضور نمود بعد دست مبارک را بوسید و با یاران مسجون دست در آغوش شد و رسم وداع مجری داشت و بقربانگاه عشق شتافت و در کمال سرور و حبور جان بباخت این خبر وحشت‌انگیز چون بگوش پدر رسید آن پیر سالخورده سر بسجود آورد و بشهادت پسر شادمانی و طرب و شکر نامتناهی نمود این یک منقبت از مناقب آن بزرگوار است جمیع اوقات خویش را بتحمّل صدمات و مشقّات میگذراند و عاقبت سرگون شد و در اسیری جان بجانان تسلیم نمود و اما حضرت آقا سید محسن در عراق بود و بشرف حضور نیر آفاق مشرف گشت و مدّت حیات جانفشان بود و سبب هدایت نفوس عدیده گشت صبور و حلیم بود و شکور و مستقیم تا آنکه سرگون بحدبا گشت و در اسیری تحمّل فراق نمود در نهایت فقر پیاده در کمال شوق مناجات کنان از حدبا عازم عکا شد تحمّل صدمات راه نمود صحراها را پیاده پیمود بی زاد و توشه در نهایت شوق جان بباخت حال شما یادگار آن دو بزرگوارید همیشه در خاطرید و این دو زفاف جدید مبارکست متیمن است مسعود است پرشکون است از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که خاندان آن دو بزرگوار الی ابد الآباد مسعود و مبارک و متیمن باشند جناب میرزا محسن الحمد لله محفوظاً مصوناً وارد و بانچه منتهی آمال مقرّین است یعنی تقبیل آستان مقدّس فائز و اجازه حضور خواسته بودند مأذونید و علیکما البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

جناب عبدالوحید ناجی بیقین بدان که یادگار حضرت متصاعد الی الله سید محسن هستی و مرکز میثاق نهایت مهربانی بشما داشته و دارد از عون و عنایت مقصود امیدوارم که در صون و حمایت جمال مبارک محفوظ بوده و هستی و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

\*\*\*

طهران

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند

حسین آباد

جناب نوشیروان و جناب جمشید علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

ای دو یار نازنین الحمد لله یار دلنشین و منجذب نور مبین و سیراب از عین یقینید ثابتید و راسخ و مستقیمید و نابت یاران حسین آباد از مخلصیند و جانفشان در سیل دلبر آسمان و زمین عبدالبهاء مفتون ایشان است و ممنون از روش و سلوک آنان زیرا اسم اعظم را بندگان صادقند و جمال قدم را خادمان موافق جز رضای حق آرزویی ندارند و غیر از اشتعال بنار محبت الله کامی نجویند طوبی لهم من هذا الفضل العظیم و یا بشری لهم من هذا الفوز المبین و یا فوزاً لهم من هذا الفيض العظیم این عبد در شرف حرکت باقلیم فزنگ است لهذا وقت تنگ است یاران روحانی را باین مختصر تصدیع می نمایم و تأیید می جویم و توفیق می خواهم ان ربی لهو الرحمن الرحیم ع ع

هو الله

ای دو یار موافق این نامه در اسکندریه مصر مرقوم شد ولی فرصت ارسال نگشت حال از لندن ارسال می شود ملاحظه نما که فرصت چه قدر کم بود حال ده درجه کمتر زیرا از بامداد تا نیمه شب محافل تبلیغ است حتی کشیشها در محافل حاضر و در کنائس نعره عبدالبهاء بلند و خلق حیران ع ع

بنده آزاده جمال مبارک عبدالبها

\*\*\*

هو الله

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای دوست حقیقی در نظری و عزیزی و پیش بصری و محترمی رابطه‌ئی در نشئه انسانی اعظم از تعلق قلبی نه حتی سلسله حدید چنین شدید نه الحمد لله آن رابطه در میان یاران محکم و متین و رابط و ضابط و عاقد نور مبین و روز بروز محکمتر گردد و قویتر شود پس مسرور و مطمئن باش که تعلق بدل و جان داری و در سایه یزدان مورد الطاف بی پایانی مکتوب جوف را بجناب آقا موسی برسان ع ع

\*\*\*

## هو الله

ای دوست عزیز غیابی من هرچند بظاهر نه مؤانستی و نه پیامی و نه غائبانه آشنائی و سلامی ولی مس بویلن چندان از تو ستایش نمود که سبب نگارش این نامه گردید لهذا اکنون با نهایت محبت بتحریر این نامه پردازم که گویا سالهای چند با تو آشنا بودم و الفت و مؤانست مینمودم یار و ندیم و دوست قدیم بودیم ای عزیز من امروز جهان وجود مانند شخص علیل است لهذا محتاج طیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج سریع نماید و این مرض بداروی سیاسی و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج نپذیرد زیرا مرض تعلق باخلاق و وجدان دارد و مستولی بجان و دل انسان علاجی خواهیم که جان را زنده نماید و وجدان پرورد و قلوب را حیات تازه بخشد و نوع انسانی را بکمالات رحمانی تربیت نماید یعنی شمس حقیقت بتابد و ابر رحمت بیارد و نسیم جان پرور بوزد بهار روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا از فیض نامتناهی الهی سبز و خرم گردد طرف بستان حیات تازه جوید درختان برگ و شکوفه نماید و میوه تر برآرد صحن چمن گلزار و گلشن گردد ازهار و ریاحین برویاند مرغان حدایق گلبانگی از اسرار حقایق زند و سامعان بوجد و طرب آیند باری حال آن طیب روحانی بعالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مرض آفاق نمود و بتعالیم و وصایا و نصایح علاج سریع کرد و دوی بدیع بیان نمود تا جنگ و جدال برخیزد و صلح و صلاح برانگیزد عداوت و نفاق که مرض شدید آفاق است علاج گردد و خصومت و شقاق از بنیاد برافتد جنگ بدل بصلح شود جفا نماند وفا رخ بگشاید تعصب دینی و نزاع مذهبی و جدال وطنی و مباینت و مغایرت جنسی نماند کل احزاب حزب واحد گردد و جمیع قبائل و امم از یک چشمه بنوشند و روی زمین وطن مألوف عموم گردد و نوع انسان را مباینت اصول و فروع نماند وحدت عالم انسانی در این قطب جهان خیمه زند عمومیت بشری بتأییدات و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال و سهول و قصور و بروج افرازد و باریاح حقیقی موج زند حال آن عزیز مهربان را همتی نمایان باید و نیت خیر بجان و وجدان شاید تا خدمت بوحدت عالم انسانی نماید و خیرخواه عموم بشر گردد و بوصایا و نصایح الهی عمل نماید و بتعالیم جان پرور حضرت بهاء الله قیام نماید غرب منور کند شرق معطر نماید تا حیات ابدیه جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار و قرون بتابد و علیکم التحية و التناء

ع ع

\* \* \*

هو الله

انگلند

جناب پروفیسر ادوارد برون المحترم

هو الله

ای دوست محترم مهربان مدتی است که بهیچ وجه از آن یار دیرین خبری نرسیده و نور محبتی ندمیده و گوش انتظار پیامی نشنیده ما ز یاران چشم یاری داشتیم یاد ایامی که باوارگان در این سامان سر و سودا داشتی همیشه مذکور و مرکز وجدان و سبب شادمانی دل و جانست با وجود آنکه رشته محبت پیوسته است و الفت قلبیه باقی و برقرار آیا چه شد که نسیان بر قلب

یاران مستولی شد یاد یاران یار را میمون بود اگرچه فسحت و وسعت ایام آن دوست قدیم را مشغول بمسرت و شادمانی نموده و بکامرانی واداشته در این صورت یاد آوارگان افتادن آسان نه مگر قوه کلیه‌ئی بمیان آید و مجبور بر تذکر دوستان قدیم کند

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار

یک صباحی در میان مرغزار

باری مقصود اینست که ما بر الفت قدیم ثابتیم و انشاءالله نابت مرور دهور فراموشی نیارد و خاموشی نبخشد همواره بیاد شما مشغولیم و بذکر شما مألوف علی‌الخصوص چون مناسبتی بمیان آید و مؤانستی گردد زیرا موهبت عظیمه‌ئی از حضرت یزدان در حق آن یار مهربان شده باید قدر آن را بدانند و آن اینست که از مورخین فرنگستان کسی جز آن جناب بساحت اقدس فائز نگشت و این موهبت تخصیص بشما یافت بسیار باید قدر این بخشش یزدانی و موهبت رحمانی را بدانید هرچند حال معلوم نه ولكن در استقبال نهایت اهمیت را پیدا خواهد نمود

ای یار مهربان این را بدان که این موهبت تاج کرامتی است بر همامه تو که قرون عظیمه مدار مفخرت جمیع منتسبین و خویش و پیوند است تعجب مفرما قدری در قرون اولی ملاحظه کن که در ایام حضرت روح مؤانست شب و روز آن حضرت در نزد نفسی اهمیت نداشت و الطاف و عنایت او را قدر و وقعی نبود حال سنگی که در حوالی طبریا یک مرتبه بشرف جلوس جسد مطهر آن حضرت فائز شد محلّ زیارت و سجود نصف روی زمین است ملاحظه فرما که چه اهمیتی پیدا نمود همیشه چنین بوده و خواهد بود که مطلع نور الهی در زمان خود در انتظار اهمیتی نداشتند و عنایاتشان سبب مفخرت و مسرت ناس نبود لکن چون انوار شمس حقیقت بر آفاق تایید بتراب اقدام آن نفوس مبارکه ملوک ارض سجده نمودند باری مقصود اینست که این گوهر بخشایش الهی را محفوظ بدار و چون لؤلؤ مکنون در صدف قلب جای و مأوی ده همّتی فرما که روز بروز این درّ یکتای درّی رونق و لطافتش تزاید یابد و در قطب امکان بر اکیلی شرف باذخ بدرخشد عبدالبهّاء نهایت حرمت را از این جهة در حق آن حضرت ملحوظ داشته و دارد و در بعضی از مکاتیب ذکرش را نموده آنچه از برای تو باقی خواهد ماند اینست پایدار و مادون آن موج سراپست نه آب نمایش است نه بخشایش وهمست نه حقیقت و عنقریب بر آن حضرت نیز این حقیقت آشکار گردد

خلاصه اگر عزّت ابدیه جوئی و سلطنت سرمدیه که صیت بزرگواریت در جهان باقی منتشر گردد و آوازه قدسیّت تا بملکوت الهی رسد در عبودیت آستان مقدّس الهیه سهیم و شریک عبدالبهّاء شو و این عالم فانی را بکلی فراموش فرما از خود بگذر و بحضرت دوست پیوند عبدالبهّاء بنهایت خاکساری تضرّع و زاری مینماید که شاید به بندگی درگاه الهی موفق شود زیرا بندگان حقّ عبودیت صرفه را اکیلی جلیل خویش دانند و خدمت یاران الهی را مفخرت عظمی شمرند لهذا در این مورد بنگارش این نامه پرداخت از خداوند میطلبم که این بنده گنهکار عبدالبهّاء را موفق بسرور قلب یاران نماید باقی همواره بیادت مسرور و شادمانیم والسلام

۱ شباط سنه ۱۹۰۱

المشتاق عباس

\*\*\*

هوالله

ای دوست ملکوتی از آن دم که فراق حاصل و توجّه به اروپ و امریکا نمودی هر دم یاد تو نمایم و بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و ترا تأیید و توفیق جویم و امیدم چنین است که بهر دیار که مرور نمائی ندای ملکوت بلند کنی و علم آسمانی برافرازی و جلوه رحمانی نمائی و بتأیید روح القدس زبان بگشائی و نفوس تشنه را بماء حیات ابدیه بخوانی و بنار و روح تعمید دهی چنان صوت صافوری زنی که مردگان زنده شوند و کوران بینا گردند و کران شنوا شوند و خاموشان زبانی گویا یابند

ای رفیق مهربان ملکوت الهی در نهایت قوّت ولی لشکر حیات جسور باید تا تأییدات متتابعاً ببخشد امیدوارم که مانند ابر بهاری بهر حدود و ثغور که مرور نمائی فیض برسانی و سبز و خرّم فرمائی و یا مانند نسیم جانپور نفوس علیله را حیات تازه بخشی و برایشه محبت الله مشامها معطر نمائی علم وحدت عالم انسانی برافرازی و ریشه تعصّب مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی براندازی و سبب الفت و یگانگی بین احزاب مختلفه گردی الحمد لله ابواب ملکوت باز است و در شرق و غرب نفوس بکمال اشتیاق و دخول متتابع و میدان واسع است و وقت جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوّت دل و جان طوائف عالم و احزاب و امم مانند حشرات و خراطین در طبقات سفلیه ارض سعی و کوشش مینمایند و بقوه هندسه طرحهای عجیب غریب میریزند و از برای خود لانه و آشیانه میطلبند تو کاری کن که این کرمهای مهین طیور علّیین گردند بال و پر بیابند و در این فضای نامتناهی بپرند

ای رفیق انوار حقیقت منتشر است همّتی نمائید تا چشمها بینا گردد و مشاهده انوار و آثار نماید حیف است که نفوس از فیض موفور ملکوت در این عصر مبارک و قرن نورانی محروم مانند پس تو خود را فدای نفوس انسانی نما تا سبب شوی جمعی از فقرا بگنج آسمانی پی‌برند و مریضان بطیب ربّانی راه یابند و ناتوانان قوّت ملکوتی جویند و یتیمان پدر آسمانی بشناسند افسردگان تر و تازه شوند و نومیدان بموهبت حضرت رحمن امیدوار گردند تشنگان بسرچشمه حیات پی‌برند و خائفان به پناه امن و امان التّجا کنند

ای رفیق لذائذ و نعماء ناسوتی محدود و فانیت و چون بحقیقت نگری و تعمّق نمائی لذائذ اینجهان دفع آلام است یعنی تشنگی صدمه و بلاست آب تسکین آن حرارت نماید نه اینست آب فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین گرسنگی صدمه زند غذا دفع آن محنت نماید نه اینست غذا فی حدّ ذاته لذّتی دارد و همچنین خستگی مشقّت است خواب دفع آن مشقّت نماید نه اینست که خواب فی حدّ ذاته لذّتی دارد جمیع لذائذ عالم فانی از این قبیل است آنچه لذّت حقیقی دارد آن فیوضات ملکوت است و فضائل و کمالات انسانی است علم و دانش است صفات رحمانیت و حیات ابدی است و علیک البهآء الأبھی ع ع



## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هو الله

ای دوست مهربان بعد از سیاحت تام در جمیع امریکا و شهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم و از این سفر بسیار ممنون و خوشنودم زیرا با نفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدار افتخار عالم انسانی هستند فاضل و کامل و مطلع بر حقایق وقایع و خیرخواه عالم انسانی علی الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایام بمرضی مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان الهی و تخریب مدائن و قری است و قتل نورسیدگان عالم انسانی و یتیمی اطفال و بی سر و سامانی نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این و چه مرض پرخطری بالاتر از این ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی و حرب وطنی شده هزار حسرت از این نادانی و از این خونخواری و از این درندگی از محافل مبارکی که در غرب بجهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون و خوشنودم و امیدوارم که آن انجمنها روز بروز توسع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی در شرق و غرب اعلان گردد عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم عالم انسانی و مروج صلح عمومی هستند عنقریب هر یک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند در عصر سابق اعلان حریت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حریت گردید الحمد لله آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو ببلوغست یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاءالله است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبده فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضرات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخواری عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشریح نمودم و نورانیت عالم انسانی را تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاءالله را اعلان نمودم و اثبات الوهیت بدلائل قاطعه عقلیه کردم و حقیقت جمیع انبیا را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیت الهیه و نورانیت محض است مدلل و مبرهن کردم از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود الحمد لله گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم ولی خیرخواهان عالم انسانی و مروجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق العاده نمایند و مجامع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیث قول بحیث فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است باسانی حصول نیابد باید بجمیع وسائل تشبث نمود تا نتیجه حاصل گردد پنجاه سال پیش هر کس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهزاء میشد حال الحمد لله که بدرجهئی رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن ولکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم بهمت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان بعنان آسمان میرسد و آه و این مادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت همت و قوت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش

گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیه عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشد

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

هو الله

مصر

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای دوستان الهی چون نیر پیمان از مطلع اراده رحمن ساطع و لامع گردید اهل بصر حدت نظر یافتند و مشاهده آیات جلیل اکبر نمودند و چون عاشق دل داده واله و حیران جمال پیمان گشتند و در گلشن الطاف یزدان بمشاهده گلهای معانی مسرور و مستبشر گردیدند ولی ضعیف چشمان چون خفاشان از شعاع ساطع پیمان افسرده و مانده و مخمود گشتند یکی گفت این پیمان شعاع است نه آفتاب دیگر گفت چشمه کم آبست نه دریای آب دیگری گفت وهم و سراب است و رؤیا و خواب باری هر یک بغرضی زمزمهئی نمود و دمدمهئی در سرّ خفا انداخت عنقریب ملاحظه فرمائید که اهل فتور کل خائب و خاسر و اهل ثبوت با وجهی باهر و رخی روشن در هر انجمن محشور گردند سبحان الله کل ییقین میدانند که حصن حصین قلعه میثاق است و بنیان سائر عنقریب مهدوم و خراب عاقبت آفتاب عهد چنان شرق و غرب را گرم نماید که این خفاشان چون اضعف موجود در ارض معسور و محشور گردند و از حسرت و پشیمانی شب و روز همدم ناله و فغان شوند و الحمد لله رب العالمین

ع ع

\* \* \*

\* \* \*

هو الأبهی

ای دوستان حضرت دوست شمع هدی روشن است و نور افق اعلی جلوه هر انجمن غمام فیض در ریزش است و ملکوت غیب پریشخشش سرور در سرود است و طیور حدائق در نغمه بمزامیر آل داود نسیم مشکبار عنبرنثار است و شمیم گلزار روح بخش ابرار با وجود این غافلان مرده اند و جاهلان خفته و متزلزلان پژمرده و منجمدان افسرده چه که خورشید جلوه در دیده بینایان کند نه کوران و نغمات داودی اهل سمع را باهتزاز آرد نه کران و شهد بقا لذت مذاق اهل ذوق گردد نه مردگان

حال الحمد لله شما بصری روشن دارید و قلبی گلشن جامی پرمی دارید و ساقی گلچهره شاهد انجمن نظر عنایت جمال قدم و اسم اعظم با شماست و لحظات عین رحمانیت شامل حال شما پس بشکرانه این فضل و بخشش در نشر نفعاتش کوشید و از جام پرفسایش بنوشید چون شمع برافروزد و چون نار موقده در وادی ایمن بسوزد و آفاق را روشن نماید تا قفقاز آشیان عنقاء مشرق بقا گردد و ولایت تفلیس اهلش انیس جلیس سیمرخ نفیس شود تا در حدائق حقائقش طیور قدس بنغمه و آواز آید و در دشت و کوهسارش آهوان وحدت برفتار و گشت و گذار و چون آن مرز و بوم بنفحات حضرت قیوم زنده گردد جنت ابهی شود ع ع

\*\*\*

طهران

حضرات ایادی امر الله و احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای دوستان حضرت یزدان جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله در ایام الله مظهر عنایت بود و مطلع نور هدایت مؤمن و موقن بود و بخدمت قائم جمال مبارک التفات عظیمی باو داشتند بعد از صعود نیز بر عهد موثوق ثبوت و رسوخ داشت و منتهای جهد در خدمات امر حضرت مقصود مبذول داشت تا آنکه با نهایت شوق و وله منجذب ملکوت ابهی شد و بجوار رحمت کبری شتافت چون مقرّب درگاه کبریا است لهذا عبدالبهاء را آرزوی زیارت مرقد آن جان پاک هرچند بقلب زائر است ولی بتن نیز مشتاق زیارت لهذا باید انجمن شور روحانی در طهران نفوسی را تعیین نمایند که بالتیابه از عبدالبهاء بکمال روح و ریحان در پنجم جمادی الاول یا در بیست و هشتم شعبان یوم مقدّس بروند و آنمرقد معبر را زیارت کنند و زیارت نامه بخوانند

و همچنین بجهت بیست و هشتم شعبان نه نفر انتخاب کنند که از طهران بنهایت خضوع و خشوع عزم مدینه قم کنند و حضرت امیر جلیل معتمد الدوله منوچهر خان مرحوم را از قبل من زیارت کنند زیرا آن بزرگوار با وجود دولت و مکنّت و منصب و اقتدار از نفعات خضوع و خشوع و انکسار ممنوع نگشت و در ایامیکه حضرت اعلی روحی له الفداء در اصفهان تشریف داشتند بحفظ و صیانت پرداخت و حضرت در حق او ذکر خیر فرمودند و همچنین جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء نسبت باو اظهار عنایت میفرمودند بناء علیه آن خاک پاک است و آن مرقد معطر است و آن قبر قصر ملکوتی است باید زیارت نمود و در آن مقام طلب حاجات از حق کرد البته فیض عنایت بسبب حرمت در درگاه حق شامل گردد و علیکم التحیة و الثناء

ع ع

\*\*\*

هو الله

ای دوستان حقیقی شما آگاهید که در ایران حاسدان و علمای رسوم بهم پیوستند و اتفاق نمودند و بر جفا و افترا در حق اینمظلومان قیام نمودند و بهر دسائس و وساوسی تشبث نمودند تا آنکه بر حکومت مشتهبه کردند که بهائیان خدانکرده خائنانند و

طاغی و باغی بحکومت شهریار تا آنکه دولت ابدمدّت ایران را بر آن واداشتند که سی سال این طائفه بهائی را از نظر اندازد بعد از سی سال حقیقت آشکار گشت و در نزد حکومت عادلّه واضح و مشهود و مثبت و مبرهن شد که جمیع این روایات و حکایات مفتریاتست بلکه این طائفه مطیع و منقاد دولتند و خیرخواه و رعیت صادقّه شهریار لهذا اعلیحضرت شهریار ایران دامت شوکت به حفظ و حمایت مظلومان پرداختند و بقدر امکان از دست ستمکاران و مدعیان محافظه و صیانت فرمودند آید الله شوکت و زاد توفیقه و جعله نائلاً الی اعلی درجه الفلاح و النّجاح بجاه الملائه الاعلی بعد از ظهور این حقیقت حکومت دست تطاول جفاکاران را کوتاه نمود و درگاه پادشاهی ملجأ و پناه مظلومان گشت حال بعینه مثل حال سابق ایران از طرفی جمعی از مفتریان و از طرف دیگر اصحاب اغراض از جمله بعضی نفوس از اهالی اینجا با برادر مهرپرور میرزا محمد علی بالاتفاق بر مفتریاتی چند قیام نموده‌اند هرچند بعضی از آن مفتریات مسموع و بعضی دیگر مجهول و لکن فی الحقیقه از قرائن معلوم و بدربار اعلیحضرت دولت علیّه عثمانیّه تبلیغاتی نموده‌اند بعینه مثل حال سابق در ایران بقسمیکه ملازمان آستان پادشاهی را بتشویش انداخته‌اند لهذا کومسیون تشکیل فرموده بجهت تفتیش اینجا فرستادند و مشغول هستند از جمله مفتریات اینکه جمع کثیری را در اینصفحات ما بهائی نموده‌ایم ولی این قضیه واضح و آشکار است که صرف مفتریاتست و کومسیون تحقیقات و تدقیقات عمیقه در این فرموده و واضح و آشکار گشته هرچند اعضای کومسیون بی‌غرضند ولی بحسب روایت بعضی اعدا از اهالی و مأمورین این بلد در این تحقیق و تفتیش ذی‌مدخلند دیگر تا کار بکجا انجامد و شما میدانید که جمال مبارک باوامر قطعیه ما را از نشر طریقت در ممالک دولت علیّه منع فرموده‌اند و از آن گذشته در حقّ اعلیحضرت پادشاه عثمانیان آیده الله علی حفظ المظلومین چه قدر دعاها فرموده‌اند و ستایش در الواحها کرده‌اند علی‌الخصوص در محاربه اخیره وقتیکه اردوی محارب نزدیک اسلامبول رسید آنوقت دعائی در حفظ و صیانت اعلیحضرت پادشاه عثمانیان و مقرّر سریر سلطنت عظمی فرموده و بهمه شماها مکتوباً امر فرمودند که آن دعا را در سحر و صبحگاه بخوانید با وجود این حال باز مدعیان و بدگویان و دشمنان و مفتریان کار را مشتبه نموده‌اند از خدا بخواهید و تضرّع و زاری نمائید و دعا کنید که خداوند همچنان که حقیقت حال را بعد از سی سال بر پادشاه عادل ایران واضح و مشهود فرمود بهمچنین حقیقت حال را کما هی حقّها بر حکومت عادلّه عثمانیان نیز واضح و آشکار فرماید جز دعا چاره‌ئی نیست اما شما از تعالیم و وصایا و نصائح جمال مبارک بقدر سر سوزن تجاوز ننمائید بهمان قسم که در الواح تجلیات و اشراقات و کلمات و بشارات و مکاتیب مثبت بهمان نوع حرکت نمائید بجمیع ملل عالم مهربان باشید و بجمیع ادیان از اعظم خیرخواهان چشم از تعصّب کورانه بپوشید و بنظر حقیقت نظر کنید جمال مبارک خطاب بجمیع بشر میفرماید همه بار یک دارید و ثمر یک شاخسار نوع بشر مانند شجر است و افراد بمنزله برگ و شکوفه و ثمر اگر این صنوف ثلاثه بعضی برتر و بهتر ولی باید در میان کلّ ارتباط و الفت و محبّت باشد تا شجره نوع بتمامه نشو و نما نماید لهذا بجمیع نوع انسان باید وفاپرور و مهربان بود عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت‌پرستی مذموم و مقذوح و ممنوع خواه با آشنا و خواه با بیگانه خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت پس عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه نمائید و از آنچه مکلف بآن هستید از مودّت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و صداقت با کلّ بشر و خیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملت و مذهب رو برنگردانید بلکه انشاءالله صدمات و بلائی پنج‌ساله اولیای الهی و غربت و کربت هدر نرود و در اینجهان ظلمانی نورانیت محبّت عمومیّه منتشر گردد و بغض و عداوت از بین بشر بقدر امکان زائل شود و ارتباط حبّ و یگانگی در ایران چنان احاطه کند که عالم انسانی شجر رحمانی گردد و نتیجه و ثمر بخشد و الا فی الحقیقه عالم بشر بی‌ثمر است بلکه مورت ننگ و سبب ظهور دنائت در هر اقلیم و کشور گردد ایدوستان حقیقی مبادا از آنچه واقع شده و میشود دلگیر شوید و محزون و دلخون گردید اینجهان مانند سراب بی‌پایانست زندگانی در این عالم فانی هیچ حکمی ندارد دریای هستی موجی برآرد و بعد از دقیقه‌ئی چند مساوی و هموار گردد

كأن لم يكن شيئاً مذكوراً لهذا این آوارگان خواه ایامی چند آواره در گوشه و زاویه‌ئی ماند و خواه از اینجهان بجهان دیگر شتابد در هر صورت شما توجّه بدرگاه احدیّت نمائید و تضرّع بحضرت رحمانیّت فرمائید تا شما را موفق بر آن نماید که بموجب تعلیم و وصایای جمال مبارک آیات باهره صدق و امانت و دیانت و حسن نیّت بجمیع دول و ملل باشید در هر مملکتی که هستید بحکومت آن مملکت بنصّ جمال مبارک باید صادق و امین و خیرخواه باشید و بملل آن اقلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید

الهی الهی اید احبائک المخلصین علی العمل بتعالیم البهآء و القيام بنصائح البهآء و التمسک بوصایا البهآء و وفقنی علی هذا و جمیع احبائنی بل کلّ الوری علی ما تحبّ و ترضی حتّی يتموّج بحر الايتلاف و يسكن طوفان الاختلاف فی کلّ الأطراف الهی الهی استلک بجمیع انبیائک و رسلک و اصفیائک و اولیائک ان توفّقنی و کلّ احبائک بل جمیع خلقک علی الصّدق و الأمانة و التّقوی و الألفة و المحبّة بین الوری و التّشبّث بذیل الکبریآء و الخلوص لک الدّین فی جمیع الشّئون و الأحوال انک انت المقتدر العزیز الوهّاب

ای دوستان حقیقی دیروز شهرت یافته و از نفوس موثوق شنیده شده که اخوی میرزا محمّد علی غیر از آنکه محرّک لائحہ مفتریات بوده بلکه تقریری داده که حضرت بهآءالله طریقتی موافق شرع انور داشتند ولی عبّاس افندی تغییر و تبدیل داده و مخالفت شریعت نموده و ما بهیچوجه با او نیستیم و از او بیزاریم و همچنین شنیده شده اخوی مذکور بعضی نوشته‌ها اختراع نموده و نسبت بمن داده و سرّاً باین و آن نشان میدهد سبحانالله از یک طرف من را غاصب میگوید و خود را جانشین جمال مبارک میشمارد و باطراف و اکناف باحیّا مینگارد و از طرف دیگر تبرّی میجوید ولی الحمد لله اولیای امور از این نکته غافل نیستند و لابدّ تحقیق این مطلب را خواهند نمود و هرچند برادر بمن چنین نسبتها میدهد و حال آنکه شما میدانید که خود او دعوی جانشینی مینماید باز من نسبت باو در نزد اولیاء امور کلمه‌ئی جز خیر ذکر نکرده‌ام و نخواهم نمود و امور را تفویض بخدا کرده‌ام و خواهم نمود و شما را بخدا سپردم ع ع

\* \* \*

هوالله

بشرویه

بواسطة جناب ولی آقا

اعضای محفل روحانی جناب ملا باقر جناب آقا محمّد اسمعیل جناب کاتب جناب آقا عبدالوّهّاب جناب آقا محمّد تقی معلّم جناب ملا محمّد علی جناب آقا میرزا حبیبالله جناب آقا میرزا محمّد جناب آقا محمّد حسن جناب استاد یوسف خیّاط جناب آقا نورالله علیهم بهآء الله الأبھی

هوالله

ای دوستان حقیقی عبدالبهآء این دم بیاد شما افتادم یعنی قریب غروبست و از کثرت مشقّت راحت مسلوب ولی من بیاد شما در نهایت نشئه و سرورم و از ربّ غفور تأیید موفور میطلبم مشرق‌الأذکار مطلع الأنوار است و مجمع ابرار نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیّه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و بیدایح الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات اهل ملاً اعلی استماع نمایند و فریاد یاطوبی و یابشری برآرند که الحمد لله در ملاً ادنی نفوسی از ملائکه ملکوت ابھی بمناجات و دعا قیام نمودند و

در محفل تقدیس ترتیل آیات توحید مینمایند آیا چه فضلی است اعظم از این از حقّ میطلبم که بکمال استقامت مداومت در عبادت شود و بستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید تا هر دم روحی جدید یابید و فرحی شدید طلبد نغمه و آهنگی بلند کنید که نهنگ عبودیت بخروش آید و دریای محبت الله بجوش شما که ارکان محفل انسید و طالبان کعبه قدس باید چنان شعله و شوری افکنید که حجر و مدر بوجد و سرور آیند و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

### هوالله

ای دوستان راستان صبحست و دلبر امر الله در نهایت صباحت و ملاححت جلوه بافاق نموده و بنور اشراق رواق اطباق را روشن کرده و مانند مه تابان ایوان کیوان را زینت بخشیده بشر و شجر و مدر و حجر را بحرکت آورده نداء یابهاآءالابهاست که از ملاء اعلی بلند است و ترانه سبوح قدّوس ربّ الملائکة و الرّوحست که گوش زد هر هوشمند

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فته در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

عالم امکان در جوشش است و امیر لامکان در بذل و بخشش نفحات قدس در مرور است و افواج عون و عنایت ربّ غفور در صدور و عبور نسیم رخیم جنت ابهاست که شرق و غرب را معطرّ نموده و نور مبین افق اعلی است که خاور و باختر را منور کرده جنت ابهی در قطب امکان خیمه و خرگاه زده و بهار روحانی اقالیم ربّانی را سبز و خرّم نموده آیات توحید است که در مجامع رحمانیان در ترتیلت و محامد و نعوت ربّ جلیل است که بالحن بدیع ترنیم اهل تجرید است صیت امر الله است که ولوله در آفاق افکنده و آوازه امر جمال مبارکست که جهانگیر گشته و لرزه بارکان امکان انداخته آهنگ ملکوت ابهی بگوش مشتاقان متواصلست و بانگ طیور حدائق ملاء اعلی باذان روحانیان متتابع متواصل ولی افسوس که غافلان در خمودت بی پایان و جمودت عالم امکان حجر و مدر متأثر و آنان در خواب غفلت و فتور مدهوش و محروم و محجوب و منزجر با دیده کور این اشراق النور فریاد برآزند و با گوش کر این نغمات طیور الملکوت نعره زنند البتّه مزکوم از مسک مشموم محرومست و علیل از مائده ربّ جلیل ممنوع

باری ای یاران بانجذابی روحانی و سنوحاتی رحمانی و قوتی ملکوتی و نفّسی مسیحائی و ید بیضائی کلیمی و شعله و خلتی خلیلی و صفوتی آدمی و سفینهئی نوحی و نورانیّی محمدی و روحانیّی علوی و موهبتی ابهائی و رحمتی ربّانی و نبئی سبحانی و نطقی الهی قیام بر نشر نفحات الهی و سطوع انوار ربّانی و اعلاء کلمه جمال رحمانی و رفع اعلام موهبت صمدانی نمائید تا آنکه بفیوضات آسمانی عالم امکانی را نورانی نمائید و بموجب تعالیم الهیه ترتیب و تنظیم عالم وجدانی نمائید

ای یاران دزدان در کمینند و خائنان گوشه نشین هیکل امر الله را از تیر و تیغ نادانان محافظه کنید و سراج کلمه الله را از اریاح بغضا حمایت و صیانت فرمائید امروز از جهتی روح حیات در سرپانست و از جهتی دیگر اریاح کرهیه نقض پیمان در هیجان این روح مصور است و آن موت مجسم این نور تابانست و آن ظلمت بی پایان این عذب فراتست و آن ملح اجاج این حیات ابدیست و آن ممت سرمدی پس بکمال اطمینان و استقامت و ثبوت و رسوخ حصن امر الله را از هجوم مارقین محفوظ و مصون دارید

الیوم آنچه اعظم امور است محبت و الفت و اتحاد و اتفاق و انقطاع و آزادگی و تقدیس و پاکی و جانفشانی و شادمانی احبّای الهی است اگر الفت کامله و محبت خالصه حاصل نگردد جمیع این زحمات و مشقّات هدر رود و عاقبت

کلّ قرین خسران مبین گردند مقصد از جلوه حقّ و طلوع آفتاب حقیقت غلبه نور محبت الله است تا ظلمات شقاق و نفاق محو از آفاق گردد و وحدت روحانیه جلوه نماید جمیع احباب حکم نفس واحد دارند و جمیع اسماء و صفات عبارت از شخص واحد چون این موهبت میسر گردد عالم ظللمانی جهان نورانی گردد و کشور ناسوتی مرآت جلوه لاهوتی شود امیدوارم که بفضل بی‌پایان و بخشش حضرت یزدان موفق و مؤید گردند

ای یاران الهی ابر کثیفی که ایوم حایل و مانع درخشندگی شمس حقیقت است غمام نفس و هوی است و سحاب کبر و غرور بلها آنچه سبب بزرگواری عالم انسانیت خضوع و خشوعست و محویت و فنا زیرا تذلل و انکسار تاج و هاج عبدالبهاست و محویت و فنا و نیستی بیمتها اکلیل جلیل این بنده آستان حضرت کبریا ما باید بکلی از وصف وجود فانی گردیم بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم هر یک غبار رهگذر جمیع احبّا شویم و خادم حقّ و هادم بنیان نفس و هوی زیرا زینت ایوان الهی باین دو بیت ربّانیت

نار عشقی برفروز و جمله هستیها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه

کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

ای احبّای الهی معنی یوم یعنی الله کلاً من سعتی این نیست که متبادر باذهانت مقصد اینست که آن کنز بی‌پایان پنهان ظاهر و عیان میگردد کلّ از آن ثروت طافحه بهره‌مند و مستغنی میشوند نه اینست که هیچ یک از احباب محتاج دیگری نه البتّه اطفال شیرخوار فقیر ثدی و پستانند و کودکان محتاج مرّیان و جوانان مستفیض از هوشمندان و هوشمندان مستحقّ ارشاد و هدایت مقربان البتّه باید صغیر تمکین از کبیر نماید و مبتدی پیروی منتهی فرماید و همچنین مقربان درگاه کبریا باید هیکل وجود را بموهبت ملکوت ابهی بیاریند تا انوار تقدیس بر جمیع آفاق بتابد

ای یاران الهی استقامت و مقاومت و پرده‌داری و کشف غطا آنچه باید و شاید عبدالبهّا مینماید ملاحظه میفرمائید که فرداً وحیداً بعون و عنایت جمال ابهی مقاومت با من علی الأرض مینماید هرچند هزار تیر جفا از هر بیوفائی پُرانست و این سینه هدف آن سهام و سنان جیوش امم و جنود ملل در نهایت هجوم و بدخواهان حضرت احدیّت در نهایت اذیّت با وجود این این عبد مهین بتأیید نور مبین در مقابل روی زمین در غایت متانت و تمکین قائم و ثابت و نابت دیگر احبّا باید ملاحظه حکمت نمایند آنها نیز پرده‌داری نکنند در هر صورت اگر پرده رقیقی بر کار باشد بهتر است زیرا سبب مخالطه و معاشرت و مؤانست و مکالمه است بکلی اگر حجاب برداشته شود فصل واقع گردد و چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور یابد زیرا کسی نزدیک نیاید تا کلمه حقّ استماع کند و از این گذشته حکومت نیز در مشقّت و مشکلات افتد اعلیحضرت شهریاری فی الحقیقه رعیت پرور فریادرس است و ترقّی خواه و دادگستر و جناب صدارتیناهی در نهایت خیرخواهی و رؤف و مهربان بر جمیع اهالی ولی عوام همج رعاعند و هوامّ اسیر هر خدّاع اتباع هر ناعقند و مغلوب هر ریج عابق فرع عمومی کنند و فتنه‌جوئی در هر بر و بومی حکومت با وجود کمال عدالت عاجز از حمایت گردد مثلاً واضحاً بامضای بهائیان تلغراف بحکومت نمودن یا به پاریس و امریک رأساً تلغرافاً مخابره کردن موافق حکمت نه

ای احبّای الهی تا توانید از عقل و حکمت تجاوز ننمائید زیرا حکمت میزان امر الله است یعنی در محلی که تشهیر لزوم قطعی نباشد البتّه قدری ملاحظه بهتر است قدری تفکر فرمائید که چگونه سطوت امر الله آفاق را حیران نمود و شمس حقیقت از افق بلا اشراق فرمود با وجود این همه سفک دماء مطهر و بلایای متتابعه و تعرّضات مترادفه در ازمنه سالفه شمع رحمانی روشنتر شد و پرتو شمس حقیقت شدیدتر گردید آهنگ نهنگ الهی را خروش بیشتر شد و دریای عطای ربّانی را موج و

جوش عظیمتر گشت و عنقریب ملاحظه خواهید نمود که فوج فوج مانند موج بساحل نجات توجّه نمایند ای احبّای الهی هر دم بدعای بقای اعلیحضرت تاجداری زبان بگشائید و بخدمتمش بشتابید و در تبعیت خلوص نیّت و صداقت و اطاعت و انقیاد ظاهر فرمائید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

کندا مانتریال

محفل بهائیان علیهم بهاء الله الأبهی

ای دوستان عبدالبهاء جناب مستر وودکاک نامه نگاشت و نامه‌های شما را در آن نامه ذکر نمود و از برای کل طلب توجّه نمود من نیز چون نام شما خواندم شکرانه‌ئی بدرگاه احدیّت بر زبان راندم که چنین عنایتی فرمود و چنین موهبتی مبذول نمود نفوس را هدایت کرد و بر دخول بر ملکوت دلالت فرمود این تأیید سزاوار شکرانه است و این هدایت اعظم موهبت حضرت احدیّت شما نیز شب و روز باید به جان و دل حامد و شاکر حضرت مقصود گردید که شما را در چنین عصر محمود مبعوث نمود و در یوم ربّ مظهر هدایت کرد و دیده بصیرت بخشید و بنار محبّت دل و جان برافروخت حال عظمت و شرف و قدر و منزلت این مقام واضح و مشهود نه زیرا بدایت بذرافشانیت و آغاز غرس نهالهای گلشن رحمانی وقتی که این تخم انبات گردد و این نهالها بشمر رسد خرمنها تشکیل یابد و فواکه و اثمار زینت بازار و دیار گردد و عنقریب دلبر این موهبت شاهد انجمن عالم شود و پرتو شمس حقیقت هر خانه و لانه و آشیانه‌ئی را منور نماید آن وقت عظمت و بزرگواری دوستان الهی ظاهر و آشکار شود ملاحظه نمائید که در ایّام حضرت مسیح قدر و منزلت حضرات حواریین معلوم نبود بعد از سیصد سال علوّ مقام و سموّ منقبت ایشان ظاهر گردید لکن نتیجه اعمال در عصر بهاءالله عنقریب بظهور انجامد و هر یک از احبّا و اماء خویش را تاجی بر سر نهد که پرتو جواهر کریمه‌اش بر قرون و اعصار بتابد پس ای عباد الهی و اماء رحمانی دمی نیاسائید و راحتی مجوئید و سکون و قرار نیابید شب و روز به جان و دل بکوشید که نفحات فردوس منتشر نمائید و آهنگ ملکوت ابهی بلند کنید مجلس انس بیارائید و بتأییدات روح القدس مؤید گردید هیكل وجود را خلعت جدید پوشید و حقیقت نفوس را حیات ابدیّه مبذول دارید عالم انسانی را سبب ترقّی گردید و حشرات خونخوار را علّت تذکّر و خوشخوئی شوید جهان را به صلح و سلام آسوده نمائید و انسان را بفیوضات حضرت رحمان بیارائید تا نادانی و دشمنی و بیگانگی در بین بشر بکلی برخیزد و آسودگی و آزادگی و فرزاندگی و یگانگی علم افزارد زیرا سلسله وجود را حلقه‌های بی‌پایان موجود و با یکدیگر مربوط و این ارتباط سبب ظهور قوای معنویّه در عالم شهود ای دوستان حقیقی همّتی نمائید تا این جهان دیگر گردد و این عالم ظلمانی پرتو شمس حقیقت یابد و درخشندگی و تابندگی جوید از خدا خواهیم که این موهبت میسر گردد و این فیض ابدی ظاهر و آشکار شود و دوستان الهی بهر موهبتی موفق گردند و علیکم التّحیّة و الثّناء

\* \* \*

هو الأبهی

آسیابان

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبهی



## هوالبهی

ای دوستان معنوی حضرت احدیّت اشراق انوار هدایت فرمود و فیض عنایت مبذول داشت و موهبت بی‌پایان شایان نمود ظلمت ضلالت متواری شد و غیوم کثیفه متلاشی گردید هیکل هستی بخلعت جدید بدیع مزین گشت و عالم امکان بانثار رحمت رحمن آرایش یافت حال طیور لیلی از حفرات شبهاست فریاد برآرند که نور حقیقت معدوم شد و آثار موهبت حضرت احدیّت مفقود گشت بساط رحمانی منظوی گردید و خیمه الهی از بن برافتاد نسیم موهبت مقطوع شد و پرتو شمس هدایت مظلم و تاریک گشت آفاق از اشراق محروم شد و بر شرق و غرب چون قلوب آن حزب بی‌ادب ظلمت شب مستولی گشت گلشن الهی گلخن ظلمانی شد و جنت ابهی خارستان جسمانی گردید نعوذ باللّه من ذلک کورانند و کران گنگانند و بی‌خردان خراطین زیر زمینند و کرم مهین اسفل سافلین از جهان روشن علّیین خبری ندارند و از سپهر برین رحمة للعالمین اطلاعی نیافته‌اند در طبقات سفلی های و هوی و حرکتی دارند و از کثافات شبهاست فیض و برکتی جویند این است رزق مقسوم اهل شجره زقوم فلیملؤوا منه البطون هذا جزائهم بما نقضوا میثاق الحیّ القیوم

ای یاران الهی بشکرانه ثبوت بر پیمان نامتناهی بر عبودیت آستان حضرت یزدان قیام نمائید و بصلوة و صیام پردازید و در نشر نفعات بکوشید و ترویج آیات بینات نمائید سبحات را بدرید حجابات را خرق نمائید سلسیل حیات ببخشید و طریق نجات بنمائید هذا ما یوصیکم به عبدالبهاء فی کلّ صباح و مساء و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

## هوأنور

عینتاب احبای الهی ملاحظه نمایند

## هوالبهی

ای دوستان یزدان کوکب پیمان و صبح نورانی میثاق آفاقه پرتونثار اولنجه گوزی آچیق اولان مشتاقان دیده‌لری پرنور و گوگللری مسرور و سینه‌لری صحرای طور اوله‌رق تجلیات رحمانیتله فیض حبور بولدیلر اما گوزلری کور و گوگللری زنگ جهالت ایله پاسلانوب خور اولان خفاشان ناقضان صقیلوب هر بری بر حفرة نکبت و فتوره صوقولوب ظلمات شبهاست و حفرات مفتریاته اوغرایوب کیمی بو صباح دگل کیمی بو طریق نجاج دگل کیمی انوار غائب و ظلمات غالب در دیو ترّهات ایله تفوه ایتمگه باشلینجه صبح حقیقت شعاع ساطعنی و نور لامعنی صالیوپردی خفاشان پشیمان و طیور لیل اسیر نکبت و ویل اولدیلر ایسه‌ده نه چاره النار و لا العار الجاء آتیه تعصب و عناده التزام ایده‌رک میثاق الهینک نصّ جلیلنه و امّ الکتابک برهان و دلیلنه مقاومت ایتمک استیورلر آه آنلره واه آنلره فسوف بیرون انفسهم فی خسران مبین ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت آقا سید نصرالله باقراف علیه بهاء الله الابهی

## هوالله

ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان عبدالبهاء در این روزها عازم امریکاست و نهایت رجا بدرگاه جمال ابهی مینماید که در این غیوبت یاران الهی در صون حمایت حضرت احدیت باشند و بترویج آئین مبین پردازند تا سینه‌ها آئینه گردد و از زنگ کینه پاک و ممتاز شود عالم انسان پرتو یزدان گیرد و مهر و محبت صمیمی حقیقی جلوه نماید و وحدت بشر ظاهر و عیان گردد آن یار مهربان همیشه در خاطر مشتاقانست و از رفتار و کردار آن این آواره بادیه محبت الله خوشنود و شادمان در خدمت نور مبین از جمیع جهات قصور نمودی سعی مشکور مبذول داشتی در فکر هدایت ناسی و در نورانیت خلق بجان میکوشی تا خفته‌ئی بیدار نمائی و غافلای هوشیار فرمائی و مافوق طاقت بخدمات گوناگون میردازی یقین است که مؤید و موفق میشوی

از برای نفوسی که نامه خواستی تحریر گردد و ارسال شود الحمد لله انوار صبح احدیت در آفاق در نهایت انتشار است و نامه‌های مفصل بعضی بهزار اسم مزین از امریکا میرسد و از آشنا و بیگانه مکاتیب مخصوصه میآید و از مجامع عظمای امریک مراسلات پیاپی است و جمیع خواهش سفر عبدالبهاء بان صفحات مینمایند و در نهایت عطش و خواهشند لهذا مجبور بر این سفر اما قلب من در شرقست زیرا مطلع شمس حقیقت است و جان و وجدانم بیاد یاران الهی در ایران خوشنود و شادمان در ایام مصائب و بلایا یاران شرق جانفشانی نمودند و تحمل هر صدمه و بلائی کردند هیچ صبحی راحت نجستند و هیچ شامی آرام نخواستند روزها در تحت تازیانه بودند و شبها در زیر کند و زنجیر روزی اموال بتالان و تاراج رفت و وقتی در زیر شکنجه افتادند دمی بقربانگاه عشق شتافتند و یومی بر فراز دار یابهاء ابهی بلند نمودند آنان مؤمن و ممتحنند و شمعهای روشن هر انجمن لهذا آرزوی عبدالبهاء لقای یاران ایرانست ولی چون موانع مجبره در میان لهذا از خاور بیاختر سفر مینماید

مکتوبی که باقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید بدقت ملاحظه گردید فی الحقیقه همانست که مرقوم نموده‌اید حال ایران مورث احزان است و از انقلابات متتابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشویش افکار و تخدیش اذهان چشم گریان و قلب سوزانست ولی ایرانیان بدست خود بنیاد خویش برانداختند زیرا متابعت آیات منسوخه و حجج ناقصه ممسوخه یعنی علمای رسوم نمودند و خود را بیلای محتوم انداختند جندی را که سردار آیت متشابهه و علمدار حجت الاسلام غیر بالغه باشد البتّه بخسف و نسف مبتلا گردد و مظهر جند هنالک مهزوم من الأحزاب گردد آنچه نصیحت شد نفسی اصغا نمود و آنچه فریاد برآمد شخصی استماع نکرد لهذا آن قوم مستغرق در نوم مبتلا باین لوم گشتند و هنوز بیدار نشده‌اند تا فریاد برآرند و بگویند ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرانا فأضلونا السبیل بکرات و مرات این آیات منسوخه این امت را ممسوخه کردند و هنوز اهل ایران دست بدامان آنانند باری شما دعا کنید من نیز بدرگاه احدیت تصرع و زاری نمایم و ایران را سکون و قراری طلبم امیدم چنانست که آن شخص بزرگوار موفق بحسن انتظام و راحت و قرار ایران گردد الحمد لله رئیس اشرار بیحیا آشکار گردید و معلوم شد که فتنه و فساد سری از چه مصدریست ولی چه فائده که صدر همکار شفیع آن بدکردار شد در لسان ترکی حکایت کنند که شیخ نصرالدین را دو گوساله بود یکی فرار کرد گوساله دیگر را بضر چوب اذیت مینمود سؤال نمودند چرا این گوساله را میزنی گفت بجهت اینکه رفیقش فرار کرده گفتند این که فرار نکرده رفیقش فرار نموده گفت شما نمیدانید اگر این فرصت یابد از او در گریختن چابکتر است باری این صدر ایران را زیر و زیر نمود و هنوز ایرانیان ندانند که این بوم شوم چه آفتی و چه نکبتی از برای ایران محروم بود و علیک البهء الأبهی ع ع

\*\*\*

جناب میرزا غلامعلی رشتی علیه بهاء الله الأبهی

## هو الأبهى

ای ربّ اسئلك بجمال احدیتك و سلطان ربوبیتك و ملیك الوهیتك ان تؤیّد عبدك هذا المتمسك بذیل رداك المتشبّث بأهداب حجاب باب علائك الخاضع لعظمة سلطانك الخاشع لقوة برهانك ای ربّ ادخله فی حدیقة قدسك و اجلسه علی بساط انسك و افض علیه سحائب كرمك و موج علیه بحار لطفك و اجعل قلبه جمرة نار محبّتك و قبسة نیران مودّتك انك انت المقتدر المتعالی الكریم ع ع

\* \* \*

## هو الأبهى

شیراز

حضرت عندلیب ریاض الهی علیه بهاء الله الأبهى

## هو الأبهى

ای ربّ هذا عندلیب ریاض ثنائك و لیث غیاض ذكرك و ورقاء فردوس محامدك و نعوتك قد تغرّد علی افنان دوحه البیان بأحسن التّیّان و ترنّم فی حدیقة العرفان بأبدع الألحان و نادى بميثاقك فی قطب الآفاق و ثبت علی عهدك و قاوم اهل الشّقاق ای ربّ ایّده فی جمیع الشّؤون یا ربّی الحنون و انطقه فی محافل التّفدیس و مجامع التّوحد بذكرك و ثنائك و اشدّد ازره علی خدمتك و البسه خلع التّشرف برحمتك و توجّه بتاج العبودیة فی عتبة قدسك العلیة و قدر له خیراً یتباهى به بین الملاّ المقربین و یشرق وجهه بالنور المبین یا رحمن و یا رحیم ای ربّ هب له هذه الورقة البدیعة امتك الجدیة و سمّها فی ملكوتك نوراً انك انت الواهب المقتدر الكریم و انك انت الرّحمن الرّحیم ع ع

\* \* \*

## هو الله

ای ربّ و مولای انّ هذا عبد اصطفیته بین عبادك و اخترته من بین ارقائك و جعلته آية توحیدك و سمة تقدیسك و شرحت صدره بنور عرفانك و انعشت فؤاده بروح احسانك و انطقت لسانه بذكرك و اظهرت اسراره شغفاً بحبك و اشرقت كینونته باشعة اسرارك و بیضت وجهه فی ملكوتك بثبوته علی ميثاقك و موجت ابهر عرفانه بارياح محبّتك و جعلته مستبشر القلب بآیات رحمانیتك طلق اللسان ببيان حجّتك و برهانك نضیر الوجه بنضرة ربانیتك منشرح الصّدر بعناية فردانیتك ای ربّ اجعله كوكباً لامعاً فی افق ذكرك و نوراً ساطعاً فی فلك ثنائك و نفضة عابقة من حدیقة رضوانك و نسمة هابّة من مهبّ عنایتك و ثمرة یانعة من شجرة احدیتك و ورداً مؤنقاً مفتحاً فی ریاض موهبتك ای ربّ اشتهر باسمك بین بریتك و تهتك بحبك و خلع العذار فی عشقك و الشوق الی مشاهدة جمالك ای ربّ عامله بما يستحقّ بانتسابه الیک و وفّقه علی رضاك بتوكّله علیك و افتح علیه ابواب الفلاح و التّجّاح بخضوعه بین یديك و اجعله ركناً مباركاً بین احبّتك و منادياً بعهدك و ميثاقك بین صفوتك و علماً مرتفعاً علی اعلى القلل فی ارضك و صبحاً صادقاً فی سماءك حتّى ینصر امرك و یعلی ذكرك و یشفی صدور الموحّدين

و ينور بصيرة الطالبين و يفتح آذان السُّمِّ و يُنطق اللسان البُكْم و يرفع الغشاء عن العين الغمى و يهدى الظمأ العطاش الى فرات رحمتك و يدلّ الجياح الى جوان مائدتك و يلبس العراة ثياب عفّتك و اردية حفظك و حراستك و يسكن الخائفين فى كهف صوتك و كلائتك و يبين المنهج القويم و الصراط المستقيم و يهتدى الى كنزك القديم و غناك العظيم و انت يا الهى لتعلم شدة حبى و عظيم شغفى به و كثرة تعلقى و فرط تذكّرى به قرّ عيني بمشاهدة توفيقاتك و رؤية تأييداتك له فى جميع الشئون يا ربى الحنون و اجعله آية تخضع له الاعناق و راية تخفق فوق السبع الطباق و نوراً تشخص فيه الاحداق و سراجاً تنور به الآفاق و ائى بعزة قيوميّتك لم اجد سلوة فى فرقتى و برداً للوعتى و شفآء لعلتى و رواء لغلتى الا ان ارى نفوساً مقدّسة قائمة بقوّة ربّانيتك على اعلاء كلمتك و مظاهر رحمانية ساعية لنشر نفتحك و مطالع نورانية تتلأأ من وجوههم انوار موهبتك و موارد عذبة المياه و مناهل من بارد و شراب عند ذلك تقرّ عيني و تهتّزّ روحى و يزيد فتوحى و يتهلّل وجهى و يتهلهل لسانى من صميم جنانى و اشكرك على تلك النعمة السابغة و الحجّة الدامغة و القوّة الباهرة و القدرة الزّاهرة و اقول لك الحمد يا الهى على ما اكملت نعمتك و يسّرت موهبتك و احاطت رحمتك و ماجت بحور عنايتك و هاجت ارياح مرحمتك و اُنك انت الكريم الرّحيم العطوف ع ع

\* \* \*

هو الله

عشق آباد

احبّاي الهى دوستان عبدالبهآء ثابتان بر پيمان عليهم بهآء الله الأبهى

هو الأبهى

ای روشن‌دلان از پرتو عهد و پیمان شصت سال است که محفل الست آراسته گشته و سرمستان الهی در این جشن رحمانی و محفل تجلّی الهی در نشئه و شور و وجد و طربند که نور صبح احدیّت شرق و غرب را منور نمود و پرتو شمس حقیقت خاور و باختر را جلوه‌گاه فیض الست کرد هزاران نفوس در میدان فدا جانبازی نمودند و فوج فوج مانند موج بقریانگاه رحمانی شتافتند یکی وجدکنان سر بینداخت دیگری پاکوبان رقص‌کنان علم شهادت کبری برافراخت گروهی هلهله‌گویان جانفشانی نمودند و جمعی ولوله‌جویان جانبازی کردند حزبی خانه و خانمان بتالان و تاراج دادند و فرقه‌ئى عزّت دنیا را فدا نموده در سبیل الهی ذلّت کبری اختیار نمودند باری کل در راه حضرت مقصود از قعر چاه نگرینختند و اوج ماه نگزیدند راحت نجستند آسایش نیافتند نفسی برنیاورند بلکه جمیع ایام را بمحن و آلام گذراندند و رضای حضرت دوست خواستند حال وقت آنست که ما پیی آن بزرگواران گیریم و مانند ایشان بجانفشانی قیام نمائیم تا بحال در هیچ اقلیم و دیار مشرق‌الأذکار تأسیس نگشته و این بنیان حضرت یزدان بظاهر بنیاد نشده الیوم الحمد لله از عدل و داد و مرحمت و انصاف اعلیحضرت جهانبان آن اقلیم احبّای الهی در نهایت آزادی زندگانی مینمایند بلکه از فرق سائره بیشتر مظهر الطاف خسروانی هستند لهذا مساعده بر بناء مشرق‌الأذکار میفرمایند اولاً بشکرانه این الطاف باید دائماً بدعای بقای شوکت و شرف تاجدارى و تزئید شأن و شهرت شهریاری مشغول گردند و بعد هر یک از احبّای بقدر وسعت خویش باعانت این بنیان عظیم قیام نمایند و در این مورد جانفشانی و جانبازی نمایند زیرا اول مشرقی است که انوار ذکر در او طلوع نماید و در بکور و اسحار آهنگ تسبیح و تقدیشش بملاً اعلى رسد

علی‌الخصوص که حضرت نجم بازغ الثابت الراسخ حضرت افنان سدره مبارکه با یاران روحانی مباشر این امر عظیم هستند لهذا عبدالبهاء با وجود عدم امکان بحسب ظاهر نود و پنج امپریال در این مورد تقدیم مینماید و علیکم التَّحِيَّةُ و النَّاءُ ع ع

الهي الهى ائى اتوجّه الى ملكوت رحمانيتك و جبروت فردائيتك متضرّعاً خاضعاً خاشعاً مبهتلاً الى عتبة فردائيتك ان تؤيد احبائك المخلصين على اعانة بنیان مشرق الأذكار فى تلك الأقطار حتى يشرق منه الأنوار على سائر الجهات و يرتفع ضجيج التهليل و التكبير فى البكور و الاصيل الى ملك الأعلى و افكك الأبهى ربّ ربّ اسمعنى تلك الأصوات و الضجيج ولو بعدت المسافه بين هذه العدو القربى و تلك العدو القصى حتى ينشرح روحى و يفرح قلبى و تقرّ عينى و تهتّر كينونتى و تستبشر ذاتى بهذا الفضل العظيم و النور المبين ربّ ربّ افتح ابواب البركات على كلّ نفس تقوم على اعانة هذا النيان الرّبيع و المسجد البديع و المشرق المنير انك انت القوىّ العزيز المقتدر الرّؤف الكريم ع ع

نسخ متعدده باطراف ارسال فرمايد

\*\*\*

هوالله

حضرت ابن ابهر عليه بهاء الله الأنور ملاحظه نمايند

هوالأبهى

ای روی تو باهر ابهر در لغت عرب بمعنی روشتر است امید از تأیید ربّ وحید چنانست که روز بروز روشتر گردی و سرمست‌تر شوی و سبب اشتعال کینونات جامده گردی و سبب انبات اراضی هامده مردگان روحانی را جان جاودانی بخشی و افسردگان وجدانی را شعله سوزان گردی سست‌عنصران را مرد میدان میکنی و کوران را بینا و کران را شنوا و گنگان را گویا و غافلان را هشیار و خفتگان را بیدار و مخمودان را شعله‌دار و ظلمات را انوار نمائی و البهّاء عليك ع ع

\*\*\*

جناب زائر آقا عباسعلی نجل جلیل آقا حسن میلانی علیه بهاء الله الأبهى

هوالله

ای زائر تربت مقدسه شکر جزیل ربّ جلیل را که دلیل این سیل بود و ترا بدرگاه خداوند آگاه رساند و در کهف الطاف پناه داد و بانچه آرزوی تمام اصفیاست فائز و نائل فرمود حال چون مراجعت به عشق‌آباد نمائی باید از آن گلستان آستان رحمن دامن پرگلی هدیه و ارمغان بری تا رائحه طیبه گلشن حقیقت مشامها معطر نماید و دماغ جوانان معنبر فرماید زیرا آن جوانان نازنین نورسیدگان جهان علیینند و نهالهای بهشت برین گل و ریاحین حدیقه ایقانند و نسرين و یاسمن حضرت رحمن از ثدی توحید شیر نوشیدند و در آغوش امر بدیع نشو و نما نمودند و از رشحات ابر عنایت طراوت و لطافت یافتند

ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید قرن ربّ مجید چنان منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلب آفاق شوید که مصداق این شعر گردید

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

اندر همه عالم مشهور بشیدائی

ای عزیزان عبدالبهاء آیام زندگانی را فصل ربیعست و جلوه بدیع سنّ جوانی را توانائست و آیام شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق و دانائی و بتزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سموّ همّت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امر الله شوید و مظهر موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لأحبّاته الفداء روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سائر احزاب شوید عبدالبهاء منتظر آنست که هر یک بیشه کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار باشید و علیکم البهء الأبهی

ای جناب زائر بجناب مشهدی عبدل و جناب مشهدی عباس و جناب حاجی علی اصغر عابدین اف تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار در زمستان آینده اذن حضور دارند و علیک البهء الأبهی ع ع

\*\*\*

هوالله

ای زائر عتبه مبارکه حمد کن خدا را که موفق شدی و بتقبیل آستان مقدّس مؤید گردیدی و درین انجمن الهی با یاران رحمانی الفت یافتی از عنایات ربّ کریم رجای عظیم دارم که روز بروز ترقی نمائی تا مظهر الطاف بی پایان گردی و مورد تأیید حضرت رحمان شوی جناب متصاعد الی الله حضرت والد آقا یهودا فی الحقیقه از مخلصین و احبّای سابقین بود و در سیل الهی مشقت بی پایان کشید و از هر قبیل صدمه و بلا تحمّل نمود و خدمات موفوره باستان ربّ غفور کرد و عاقبت در کمال نورانیت و روحانیت و ثبوت و استقامت باستان حضرت احدیت شتافت حال در جهان بی پایان غریق بحر غفران و محو در فیوضات انوار است

اما حضرت قائم مقام این شخص صادق مؤمن موافق سرور ابرار بود و در نهایت ثبوت و استقامت بر امر عزیز مختار در مصر و پاریس انیس و جلیس بود و همدم در شب و روز فی الحقیقه آثار خلوص از او نمودار و بذکر الهی مشغول در لیل و نهار بود و حضرت خواجه ربیع با آن خلق بدیع همواره لسان فصیح میگشود و نطق بلیغ میفرمود و نفوسرا بامر جدید دعوت میکرد هدایت میفرمود لهذا مقامی رفیع داشت و در ذکر ایشان اوراقی تحریر یافت

و اما یار باوفا جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا از وفات ایشان نهایت حزن و اندوه و الم و ماتم حاصل گردید رکن عظیم بود و فانی در جمال مبارک نفسی جز برضای الهی برنمی آورد و آرزویی جز خدمت امرش نداشت و در ذکر ایشان اوراق مفصّل تحریر گشت و ارسال ایران گردید لقب خاندان میثاقیه است و این منقبت الی الأبد باقیه و علیک البهء الأبهی

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هو الله

ای زائر مشکین نفس باید چون مانند نفحات بآن دیار مرور نمائی پیامی از عتبه مقدسه بانان برسان و مشام مشتاقانرا معطر کن و بگو ای عاشقان نسیم اسحار و نفحات ازهار از تربت مقدسه بمشامها میرسد و نفوس منجذبه را بحرکت و اهتزاز می آورد جان میبخشد روح میپرورد سرور و حبور مبدول می دارد دیده ها را بینا می نماید گوشها را شنوا کند الحمد لله شما را ازین بحر نصیبی و ازین ابر بهره ئی دارید ای یاران این ندا بگوش جان میرسد نه جسم ناتوان و این نفحه مشام مشتاقان میپرورد نه مزکومان هر مزکوم محروم است طیب مضموم قسمت نفوسی است که مشامی باز دارند و پروازی بلند امیدم چنانست که کل ازین موهبت محظوظ گردند و بنظر عنایت منظور گردند و علیکم البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۱۳ ربیع الثانی سنه ۱۹۱۹

حیفا

\*\*\*

هو الابهی

جناب زائر آقا خداداد علیه بهآء الله الابهی

هو الابهی

ای زائر مشکین نفس تربت مقدسه مشک حقیقت است و عنبر و عبیر در مشام مظاهر رحمانیت غافلان خاک بینند اما عارفان جوهر پاک و کوکب تابناک مشاهده کنند در نزد طفلان صدف و خزف هر دو یکسان و در نزد جاهلان زجاج هم سنگ لؤلؤ و هاج و نحاس ناچیز با ذهب ابریز همعیار ولی در فرید و ذهب مجید چون بازار جوهریان و دگه صرافان رسد گرانها گردد و قیمت و عیارش ظاهر و آشکار شود بهمچنین رائحه طیبیه مرقد مقدس را اهل ملاء اعلی استشمام نمایند و نسیم جانبخش جدت اطهر را مظاهر تقدیس ملکوت ابهی یابند که خاکش جانپرور است و هوایش روح بخش اهل بصر و نظر پس شکر کن که بچنین موهبت عظمی موفق گشتی و بچنین رحمت کبری مؤید شدی حال در کمال اشتعال و شوق و فرح و طرب مراجعت نما و احبای الهی را تکبیر و تحیت و ثنا از قبل عبدالبهآء برسان و بگو ای یاران وقت اتحاد و اتفاقت و هنگام یگانگی و وحدت کلمه از جمیع جهات اختلاف موت و هلاکست ایتلاف حیات و نجات عزت امر الله و عزت احبآء الله در یگانگی و فرزانه گیسست و ذلت امر الله و حقارت احبآء الله در اختلاف و اعتساف و بیگانگی پس تا توانید بر الفت و یگانگی بیفزائید تا مظاهر رحمت الهیه گردید ع ع

\*\*\*

جناب آقا زین العابدین علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای زائر مشکین نفس حافظ شیرازی در دیوان خویش میگوید ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند آن ترک فارسی گو تویی که در نهایت شیرینی و حلاوت بفارسی صحبت میداشتی و من و یاران الهی را سبب سرور و شادمانی میگشتی حال با قلبی نورانی و روحی رحمانی و انجذابی ملکوتی و تأییدی سبحانی بالثیابة از عبدالبهاء توجه باستان مقدس نما و جبین خویش را بر آستان نور مبین بگذار و روی و موی را بخاک تابناک منور و معطر کن و در نهایت عجز و نیاز از قبل من تضرع و ابتهاج نما و طلب تأیید و توفیق کن زیرا مشققات عظیمه در پیش است و مشکلات کثیره در میان و عبدالبهاء در نهایت ضعف و ناتوان لهذا محتاج امداد اسم اعظم است و مفتقر عنایت جمال قدم تا در این سیبلی توفیقات حق نعم الدلیل گردد و بدرقه عنایت هادی سیبلی شود شاید در این سفر نفسی در عبودیت دلبر آفاق بکشد و نصیبی از موهبت ربّ الاشراف برد یاران الهی را هر یک از قبل من در نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو

ای سرگشتگان صحرای محبت الله و ای گمگشتگان بیابان عشق پرتو عنایت الهی شامل است و فیوضات نامتناهی متابع عنقریب از اشراق نور مبین روی زمین بهشت برین گردد و از نسیم گلشن عنایت مشام اهل آفاق در شرق و غرب مشکین و عنبرین شود یاران الهی باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال قدم روحی لعنبتہ الفداء قیام کنند و یکیک را بموقع اجرا گذارند نه اینکه مجرد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لترتبه الفداء در حیث شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری باری عبدالبهاء را نهایت آمال اینکه بکلمهئی از وصایا و نصائح مبارک موفق شود و یقین است یاران نیز چنین آرزو دارند بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است و الا نسبت مجازی است و بی ثمر و بی یا مانند شخصی سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غراب است ولی اسمش بلبل خوش آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر بحقیقت باید بهائی بود و ملتجی بعتبه مقدسه حضرت نامتناهی جمیع یاران را بجان و دل مشتاقم و آرزوی مشاهده دیدار مینمایم و علیکم البهء الأبهی

ای عزیزان عبدالبهاء اگر بدانید که چه قدر اشتیاق بیاران دارم و چگونه شب و روز بذکر و یاد شما مشغولم البته از شادمانی پرواز مینمائید شما یاران اسم اعظمید و یاوران عبدالبهاء در ظل الطاف جمال مبارکید و بندگان حقیقی صمیمی حضرت کبریا طوبی لکم ثم طوبی لهذا در نزد عبدالبهاء عزیزید و جلیل و رفیقید و ندیم و در عبودیت عتبه بها شریکید و سهیم

ع ع

\*\*\*

جناب میرزا محمد لیبب زائر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای زائر مشکین نفس در معنی خلق السموات و الارض فی سته ایام لساناً بیان گردید



و اما اطفال از پنجسالگی باید در تحت تربیت داخل شوند یعنی روزها در محلی که مرّیان هستند محافظه شوند و ادب آموزند و بتحصیل بعضی حروف و کلمات و قرائت مختصر بعنوان بازی تعلیم شوند چنانکه در بعضی بلاد حروف و کلمات را از شیرینی ساخته بطفل میدهند مثلاً شکل الف از شیرینی ساخته‌اند اسمش الف است و باء را از شیرینی ساخته‌اند اسمش باست و همچنین سائر احرف بطفل خوردسال میدهند اطفال زود حرف را یاد میگیرند  
اما تسمیه باسم مبارک یعنی بهاءالله و باسم حضرت اعلی یعنی باب یا نقطه اولی جائز نیست اما اسم عبدالبهاء گذاشتن جائز است

تاریخ شهدای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود بسیار خوبست  
اما در وقت خواب اطفال امّهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سنّ طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت شوند و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هو الله

جناب زائر آقا میرزا ابراهیم علیه بهاء الله الابھی

هو الله

ای زائر مطاف ربّانیاں الحمد لله که طیّ مسافات بعیده نمودی و کوه و صحرا و دریا قطع و پیمودی تا پیناه حضرت مقصود رسیدی و عتبه حضرت رحمن بوسیدی این بقعه مبارکه است و ارض مقدّسه که جمیع انبیا در آن مناجات نمودند و به بشارات لب گشودند و گاهی گریه و زاری نموده و بر مظلومیت محبوب آفاق ناله و فغان کردند و گهی از الطاف ربّ جنود وجد و سرور نمودند حال زمان نزدیک شده است که آن الطاف تحقّق یابد و آن انوار بتابد و آن عزّت پایدار آشکار گردد پس جمیع اسرائیل را مژده و بشارت ده که مظاهر موهبت ربّ جلیل خواهند گشت ع ع

\*\*\*

هو الابھی

جناب آقا شیخ کاظم علیه بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هو الابھی

ای زائر مطاف ملاً اعلی لسان بشکرانه لطف و احسان و عنایت خاصه جمال منّان بگشا که مظهر توفیق الهی شدی و مطلع تأیید ربّانی گشتی بتقبیل تراب روضه مطهر فائز شدی و باستشمام نفعه جانبخش و رائحه روح افزا از تربت طیبّه طاهره مشرف شدی روی و موی را بخاک آن آستان متبرک نمودی و بصر و بصیرت را مجلّی و روشن کردی بسی بادیه‌ها پیمودی و بسی

کوه و دشتها قطع کردی و بسی دریاها گذشتی تا بسرمنزل رحمن و کوی جانان رسیدی و ادراک چنین فضل عظیم و نعیم مقیم نمودی اگر جهانیان از این احسان و مکان و صاحب مقام خبری داشتند البتّه تراب نعال زائرین مخلصین را کحل بینش مینمودند و اعظم مواهب در جهان آفرینش میشمردند و بهاء علیک و علی کلّ زائر ثابت مستقیم ع ع

\* \* \*

هو الابهی

جناب زائر حاجی نبیل مسافر علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای زائر مطاف هیاکل تقدیس از اعظم الطاف الهی اینکه در قرن مجید موجود شدی و از اهل سجود گشتی و بساحت قدس ملیک غیب و شهود شتافتی و بشرف لقاء فائز شدی و کلمات تامّات را از فم مقدّس اصغاء نمودی و حال بطواف مطاف روحانیان نیز فائز گشتی و بر عهد و پیمان ثابت و راسخی و بذیل حضرت رحمن متشبّث پس شکر کن پاک یزدان را که بجمیع این مواهب موفق و مؤید گشتی حال با قلبی پرسرور و جانی پرحبور بر هر دیار عبور و مرور کن و بشارات الهی اهل همدان را مستبشر و مسرور نما ع ع

\* \* \*

جناب حاجی آقا جان علیه بهاء الله

هو الله

ای زائر کوی یار تحمّل مشقّت راه نمودی تا آنکه پناه بیارگاه الهی آوردی دو مرتبه باین موهبت کلّیه فائز شدی و باین شرف و منقبت مخصّص گشتی محلّّ تحسین ملاً اعلی شدی و مورد عنایت جمال ابهی نظر عنایتش شامل است و فضل و موهبتش کامل خوش باش و شادمانی کن که چنین کامرانی میسر گشت اهل این جهان فانی از اعلالی و ادانی شب و روز عمر خویش را در امور شهوانی صرف نمایند و عاقبت بنخسران مبین مبتلا گردند تو الحمد لله ثمری از شجره حیات گرفتی و اثری از موهبت ربّ الآیات یافتی جامی از صهبای الهی نوشیدی و نامی در این جهان فانی باقی گذاشتی اگرچه منقطعین را نه نامی و نه نشانی و نه مقصدی و نه مطلبی و نه باین عالم نظری جز رضای حق نجویند و جز راهش نپویند و بغیر ثنایش نگویند ولی مواهب این جهان نیز مختصّ بیارانست غافلانرا در دو جهان جز خسران نه حمد کن خدا را که چنین خلعتی در بر داری و چنین تاجی بر سر و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

انگلستان لندن

ورقة شجرة مبارکه ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای ستاره درخشنده بنور ایمان نامه‌ئی که بتاريخ ۱۹ حزیران ۱۹۱۹ مرقوم نموده بودی رسید و دسته‌گلی که بجهت انجمنی که ماجور تیودور پول حاضر بود با خود حاضر نمودی رائقه طیبه آن گلها بمشام روحانیان رسید از فوت والده محترمهات محزون مباش زیرا از جهان پرظلمتی بعالمی نورانی شتافت و از زندان تنگی بایوان بلندی پرواز نمود من از برای او بکمال عجز و زاری از درگاه الهی طلب عفو و غفران می‌نمایم تا در عالم اسرار و بحر انوار مستغرق گردد و از برای پسر عزیزت نیز تضرع و ابتهال نمایم که قلبی نورانی یابد و روحی رحمانی و مؤید بفیوضات نامتناهی گردد نطقی که در محفل نساء نموده بودی فی‌الحقیقه بسیار فصیح و بلیغ بود بهمچنین نطقی که در انجمن فلسفی نساء نموده بودی و بیان اساس تعالیم الهی را کردی خیلی بدیع و بلیغ بود از خدا خواهم که در انجمنهای متعدده بیان تعالیم الهی که روح این عصر است و نور این قرن بنمائی زیرا این قرن عشرین از میلاد مانند جسم است و تعالیم حضرت بهاءالله مانند روح من تا بحال جمیع تعالیم حضرت بهاءالله را در یک نطق بیان نکردم زیرا ممکن نیست در نطقهای متعدده نمودم و انشاءالله این تعالیم را در یک نطق جمع خواهم کرد و از برای شما خواهم فرستاد باری تا توانی این تعالیم را ترویج ده تا خفتگان بیدار گردند و کوران بینا شوند و مرده‌ها زنده گردند الحمد لله آنچه که در الواح حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش نازل شده و طبع و انتشار یافته این ایام جمیعاً واقع گردیده آنچه که در کتاب اقدس نازل و آنچه که در کتاب هیکل نازل تحقّق یافته حال صلح عمومی و محکمه کبری که از تعالیم الهیه است امیدواریم که تحقّق یابد حال بدایت صبح صلح است شعاعی نمودار شده ولی امیدواریم که آفتاب صلح عمومی بتابد تا جمیع کائنات یعنی عالم آفرینش آسایش یابد و این جز بنفوذ کلمه الله ممکن نیست تدابیر سیاسیّه را تأثیر عظیم ولی بشرط آنکه منضمّ بنفوذ کلمه الله و تأییدات روح القدس گردد زیرا بدون آن این بنیان متین تأسیس نیابد هر روز بسببی ترلزلی حاصل گردد حال الحمد لله بدایت تأسیس آنست امیدواریم که بقوتی آسمانی و قدرتی ربّانی و فیضی ابدی این بنیان تأسس تام یابد و باوج اعلی رسد ایامی که در لندن بودم هیچ فراموش نگردد علی‌الخصوص آن انجمنها که در خانه شما تأسیس میشد همیشه در خاطر است در خصوص حقوق نساء نطقهائی که القا شد الحمد لله حال آثارش ظاهر گردیده بامه‌الله پروین و امه‌الله نوریّه و امه‌الله همسایه و بامه‌الله وردیه جمیع از قبل من نهایت مهربانی مبذول دار و دختران را در انجمنها چه در خانه و چه در غیر خانه بنطق دلالت کن و میدانی بآنها بده که آنها نیز صحبت بدارند و بجمیع احبّا و اماء رحمن که در لندن هستند از قبل من تحیّت ابدع ابھی ابلاغ دار از قبل من به یوحنا داود تحیّت ابدع ابھی ابلاغ دار امّا سفر من هنوز معلوم نیست و علیک البهّاء الأبھی

۲۹ تموز ۱۹۱۹

abdul Baha abbas

\*\*\*

هوالبهّی

باد کوبه

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالله

ای سرمستان جام الست شکر حضرت قیوم را که در ظلّ خباء عظیم داخلید و در جنت ابهی در حدیقه نورا وارد از باده الست مدهوشید و از حرارت نار محبت الله در جوش و خروش از فضل و الطاف جمال ابهی امیدوارم که سرحلقه احرار گردید و سرخیل جمع ابرار مرکز آثار حی قیوم شوید و مطلع انوار حضرت معلوم آیات توحید شوید و شئونات تجرید نجوم بازغه شوید و سرج لامعه آتش عشق الهی در قطب امکان و قلب جهان چنان برافروزید که باطراف و اکناف شعله زند و نفحات قدس از گلشن عرفان بجمیع قفقاز انتشار یابد

الهی هذه مدينة اشتعلت فيها نار محبتک و سطعت فيها انوار معرفتک فاجعلها منورة الأرجاء معطرة الأنحاء رحیبة الساحة عظیمة السعادة بسطوع نور توحیدک منها الی سائر الجهات من تلك الآفاق و اجعل احبتک فيها امواج بحر احديتک و افواج جنود معرفتک و اشجار حدیقه موهبتک و اثمار سدره عنايتک

انک انت الکریم المتعال ع ع

\*\*\*

هوالله

ط

جناب مؤید بهمن فارسی جانش خوش باد و دلش روشن باد

هو الأبهی الأبهی

ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی خواندیم و باستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران سپیده امید دمید و مژده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سراپرده پیشینیان را برافراخت و پرچم فارسیان را بلند نمود و اختر ایرانیان را روشن کرد خزان گذشت و دی بسر آمد باد بهار رسید و گلشن مشکبار دمید تا اسیران سرور گردند و بینوایان رهبر هر بی سر و سامان سر و سامان جوید و لانه ویران ایوان کیوان گردد کلبه دودمان دیرین بهشت برین گردد و آشیان مرغان اندوهگین گلگشت دلنشین پس باید پیاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سراپرده یزدان درآیند و بزرگواری جهان آسمان رخ بگشاید تا روی زمین آئینه چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد

ای یزدان پاک این بنده دیرین را اندوهگین مخواه شادمانی آسمانی بخش و فرّ یزدانی بده ستاره روشن نما و گل گلشن کن سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را مشکبار کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جانپرور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا

ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخششی گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود این چه رازی است نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهی

بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدل از خصائص و وجوب لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریته اش نیز یکسان میگشت چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریته اش را نیز انتقال و تحوّل واجب مثل عالم امکان مثل هیكل انسانست که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بمزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیرخوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی و سن بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی در هر درجه انسانرا اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معبری حکمت کلیه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا هیكل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید

و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یبتدّل است از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابدالآباد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانیت و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از آئین تعلق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجهئی در سنّ تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرّعات احکام جسمانی اکثر به بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدل و تغییر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لهذا احکام جزئیّه جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اسّ اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود اما احکام جسمانی البتّه باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما بصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظتی بی اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدّسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیكل عالم در قمیص تازه جلوه ننماید

جواب پرسش ثانی بدان که پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانیست نه الفاظ و مراد حقیقت است نه مجاز مادّه است نه صورت گوهر است نه صدف آن حقیقت معانی کلیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستورالعمل کل لهذا فی الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع ولو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقائق و آئین روحانی کل یکی است

پرسش سوّم در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعده الی الله سؤال نمودید که در کتب سماویّه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیده بینا نظر فرمائید ملاحظه میکنید که چنین است

و اما سؤال چهارم سؤال نموده بودید که ارواح بعد از صعود اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت بدانکه روح از حقائق مجرّده است و حقیقت مجرّده مقدّس از زمان و مکان است زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیّه و متحرّیه است و حقیقت مجرّده را چه زمانی و چه مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لامکان است نه امکان جان است نه تن لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیّه نور است نه ظلمت جان است نه جسد از عالم یزدانست نه کیهان مکانش مقدّس از امکانه و مقامش منزّه از مقامات بلند است و مرتفع متعالی است و ممتنع کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین

و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرّک و مرتکب و مکتسب و مسیء و محسن روح است نه جسد گنہکاری و ستمکاری و خوش خوئی و نیکوئی منبعث از جان و روان است نه تن ناتوان لهذا همچنان که عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است کذلک پاداش و ثواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتایج اعمال حاصل راجع بروحست نه جسد هیچ شمشیری بجهت کشتن بیگناهی مؤاخذه نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود چه که آلت است نه فاعل محکوم است نه حاکم مقهور است نه قاهر و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

هو

ای سرور وفاپرور روحانی و ای مهرجوی کامور رحمانی ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در محفل انسیم در محضر قدسیم هم ساکن فردوسیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم در مکمن انواریم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در خلوتگه رازیم با دلبر دمسازیم با ناز و نیازیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در جنّت مأوئیم در مسجد اقصیّیم در یثرب و بطحائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در خلوت لاهوتیم در فسحت ملکوتیم بیزار ز ناسوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در ساحل دریائیم در سینّه سینائیم در بقعه حمرائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در وادی ایمن پوئیم گلهای چمن بوئیم دیدار قدم جوئیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی  
در دشت صفائیم سرمست وفائیم فارغ ز جفائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی

اگرچه مدتی بود که بواسطه خامه و مداد پیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد نیفتادیم لکن در دل و روح و روان شب و روز بذکر دیدارت و خلق و صفات مشغول و از حضرت رحمن در حقّ آن حضرت تمنای فضل و احسان مینمودم علیالخصوص در ساحتی و حالتی بتحریر این عریضه پرداختم که حرفی به از کتابی بود و قطرهئی به از دریائی مقصود اینست چنان گمان فرمائید که آنی فارغ از یادم و یا از دام محبّت آزادم اسیر زنجیر محبّت قدیم و الفت دیرینم از فضل و عنایت یزدان پاک چنان امیدوارم که مشامّ مبارکت همواره بنفحات قدسش معطرّ و دماغ جان بعیر عنایتش معنبر باشد تا در این یوم

اعظم بموهبت کلیّۃ الهیّہ کہ منتہای آمال مقربین و کرّوبین است فائز باشید باقی همیشه در کھف حفظ و حمایت الهیّہ محفوظ و مصون مانید

\*\*\*

جناب کربلائی محمّد سلمانی علیہ بہاء اللہ الابھی

هو اللہ

ای سرگشتہ بادیہ محبت اللہ دست عجز و نیاز بملکوت ابھی دراز کن و آغاز نماز و نیاز نما و بگو  
ای محبوب قدیم و یار دلنشین من تا چند اسیر حرمان و مبتلای ہجران گردم بخلوتگاہ ملکوت راہ بنما و در جلوہ گاہ  
لاہوت مشمول عین عنایت کن  
ای یزدان سلمانیم رحمانیم کن امکانیم لا مکانیم نما آفاقیم اشراقیم کن خاکدانیم آسمانیم فرما تا جانفشانی کنم و  
کامرانی نمایم تاج موهبت بر سر نهم و نعرہ یا بہاء اللہ الابھی بلند کنم  
و علیک التّحیّۃ و الثّناء ع ع

\*\*\*

هو اللہ

ط

جناب آقا سیّد اسد اللہ علیہ بہاء اللہ الابھی ملاحظہ نمایند

هو اللہ

ای سرگشتہ دشت و صحراء محبت اللہ اگرچہ تبریز تبخیز بود و اردبیل از بادہ بلایا و محن جامی لبریز آذربایجان زنجیر و  
زندان بود و قزوین و زنجان اسیری در دست عوانان سیہ جان الحمد للہ چون بہ طهران رسیدید از ظلم و عدوان رھیدید و در  
دار الأمان منزل و مأوی گزیدید در پناہ شخص خطیری مسکن نمودید و در مہمانخانہ امیری وطن کردید کہ ملجأ فقرا است و  
پناہ ضعفا حصن حصین خائفان است و کھف متین مضطربان فریادرس مظلومان است و حامی مطلق ستمدیدگان از نسائم  
گلشن عرفان مشامی معطر دارد و از مشاہدہ آیات باہرات جلیل اکبر بصری منور در ساحت نیر اعظم حقیقت ذکرش مذکور  
بود و بعدالت و انصاف و مروّت موصوف  
آمدیم ایشاہ اینجا ما فتق

ای تو مہمان دار سگان افق

از خلق و خوی و احوال دلجوی و گشایش روی آنحضرت تلافی چوب و چماق و ضرب و شتم و جرح اہل نفاق شد زبان  
بشکرانہ گشا و در گلستان محامد و نعوت الهیہ چون طیور حدائق ملکوت آغاز نغمہ و ترانہ نما در جمیع اعصار و قرون علماء  
سوء موجود و منشأ فساد و طغیان اہل عناد بودند این است کہ در قرآن میفرماید و اضلّ اللہ علی علم و در آیہ ثانیہ میفرماید

فرحوا بما عندهم من العلم و در حدیث میفرماید فقهاء ذلك الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء منهم ظهرت الفتنة و اليهم تعود  
شیخ بهائی میگوید

علم نبود جز که علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

ملای رومی گفته

ور نه این زاغان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر بیاموزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

باری آنچه در اردبیل ضرب چوب و چماق بود در اینجا پرند و پرنیان کوشک و اطاق در آنجا هر دمی زخمی شدید و در اینجا  
در هر نفسی مرهمی جدید در آنجا مشقت و زحمت بی پایان در اینجا مرّت و مرحمت بی کران در آنجا زحمت اغلال و  
زنجیر در اینجا حلاوت شهد و شکر و شیر در آنجا سبّ و دشنام در اینجا نقل و لوزنج و بادام فردوسی میگوید

اگر بگذری سوی انگشت گر

از او جز سیاهی نه بینی اثر

بعبرفروشان اگر بگذری

شود جامه تو همه عنبری

خوب سیاحت و سیری است گاهی مهمان در مدارس و دادرسی نیافتی و گاهی گوشه نشین صومعه و خانقاهی و پناهی  
نجستی گاهی چون صهبا در خمخانه مستوری پرده نشینی و گاهی چون گل رسوای کوی و بازار و با یار و اغیار هم نشینی گاهی  
در ظلمتکده زندان قرین مجرمینی و گاهی در بارگاه عنایت و خوابگاه راحت سر بیالین پرنیان هند و چین دمی امیر سلاسل و  
زنجیری و زمانی امیر کشور آسایش و نعمت بی نظیر دیگر تماشا و سیری در این عالم اعظم از این نه این سیر اجسام است از  
خدا میطلبم که سیر روحانی میسر گردد و بتفرّجگاه الهی پیبری در این وقت زندان حکم ایوان یابد و زحمت زنجیر و حدّت  
شمشیر حلاوت شهد روضه رضوان بخشد اسیری امیری گردد و مردگی زندگی شود زخم مرهم شود و زهر داروی اعظم گردد  
ذلت عزت سرمدیه شود و زحمت رحمت ابدیه گردد و سالک گهی چون خلیل در آتش چهره برافروزد و گهی چون یحیی  
خون خویش سیل سازد گهی چون یوسف چاه و زندان جوید و گهی چون آفتاب حقیقت فلک شهادت حسین مظلوم روح  
الوجود له الفداء سینه را هدف سهام و سنان سازد

زنده دل باید در این ره صدهزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

باری علی العجاله تو خوش بخت بودی چه که در ظلّ این شخص خطیر افتادی و ابن ابهر در سایه امیرکبیر آن حبس و زندان  
دید تو قصر و ایوان یافتی آن زجر شدید دید تو اجر مزید آن تلخی قهر یافت تو حلاوت لطف و مهر او بتاریکی چاه راه یافت  
تو باوج ماه

خون دل و جام می هر یک بکسی دادند

در دائرة قسمت اوضاع چنین باشد



خلاصه از الطاف خفیه پروردگار امیدواریم که همیشه بر مسند عزت مستقر و بر صدر جلال مقرر یابند و در صون حمایت الهیه محفوظ و مصون مانند و بمنتهای آمل مقرون گردند و السلام علی من اتبع الهدی ع ع

\* \* \*

مشهد

جناب آقا رحمت الله علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای سرگشته کوه و بیابان در سبیل الهی الحمد لله در نهایت شوق و شغف بنیتی صادق و تأیدی آسمانی و توفیقی سبحانی بهر حدود و ثغور مرور نمودی و منادی ملکوت الله گشتی و خلق را بظهور مجلی طور بشارت دادی کأس طهور در دست گرفتی و صهباء مزاجها کافر بدور آوردی و طالبان را سرمست صهباء بشارت کبری فرمودی در هر شهری آشوبی انداختی و در هر قریه‌ئی شوری افکندی این موقفیت سزاوار هزار شکرانه است و تأیید بر اینخدمت شایان ستایش خداوند یگانه پس شکر کن خدا را که موقف باینخدمت کبری گردیدی و مؤید باین موهبت عظمی شدی از قبل عبدالبهاء باحبای نیشابور تحیت موفور برسان آن نفوس نفیسه مظاهر الطاف رب غفوند بیاران خضراء تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار آن نفوس مبارکه مورد عنایت جمال ابھی بدوستان کوشک باغ نهایت محبت و مهربانی ابلاغ نما زیرا مشمول پرتو موهبت نیر آفاقند یاران شاهرود را بالطاف حضرت رب ودود بشارت ده آنمظاهر عنایت مطالع الطاف حضرت مقصودند و همواره در دل و جان موجود یاران سمنان را بالطاف حضرت رحمن بشارت ده و بلحاظ رحمانیت یزدان مزده بخش دوستان سنگسر را بسور و شادمانی رهبر شو زیرا تاجی از موهبت سرمدی بر سر دارند و در فکر تأسیس مشرق‌الأذکارند و امیدم چنانست که بآن موقف گردند دوستان شه میرزاد الحمد لله آزادند و مظهر الطاف رب العباد فی الحقیقه در خرید زمین مشرق‌الأذکار احبای سنگسر و شه میرزاد نهایت همّت را واضح و مشهود نمودند زیرا بعضی ملک خویش را مرهون نمودند تا باعانه موقف گردند و بر یکدیگر سبقت میجستند اینخدمت در آستان حضرت احدیت بسیار مقبول یاران طهران بخدمت حضرت یزدان مشغول و بتبلیغ امر الله مألوف سزاوار ستایشند و شایان تحسین و نیایش دوستان بارفروش در جوش و خروشند و از باده محبت الله سرمست و مدهوش یاران مشهدسر امیدوارم که در مشهد فدا سر ببازند و دوستان بندر جز مانند علم بنشر نجات الله سر برافرازند فی الحقیقه جناب ناظم و سایر احبای بندر جز در این ایام اخیره ولوله‌ئی انداختند و رایتی افراختند و شور و ولهی برپا نمودند امیدوارم که در جمیع شئون مؤید و موقف شوند امة الله والده عطاء الله را از قبل من تحیت ابدع ابھی برسان و بگو شکر کن که ضجیع محترمه آن یار عزیز و عطاء الله را با سایر اخوان از قبل من نهایت مهربانی مجری دار و علیک البهء الأبھی ع ع

\* \* \*

بواسطه حضرت حیدر قبل علی

طهران

جناب میرزا خلیل طیب و نجل سعیدشان میرزا ابراهیم و میرزا مسیح و میرزا جلال و طوبی خانم علیهم بهاء الله الأبھی

## هوالله

ای سلاله حضرت خلیل رحمانی حقاً که نسل جلیل حضرت خلیلید و سلاله آن ذات مقدس عزیز زیرا بسایه خیمه شهادت شتافتید و در مسجد اقصی هیکل ربّ داخل گشتید و در قدس الأقداس بترتیل آیات توحید مشغول شدید آن صبح صادق روشن فجر میثاق است و شفق عهد نیر آفاق شجره انیسا شجره مبارکه است که در فردوس اعظم نشو و نما نموده و سایه بر جمیع آفاق افکنده و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

## هوالله

ای سلیل آن شهید جلیل نظر عنایت همیشه بتو بوده و خواهد بود و نهایت رعایت را تا بحال در حقّ تو مجری داشتم و از خدا خواستم که تو سراج حضرت شهید گردی و سبب ترویج نور مبین و شما را بجناب عمّ بزرگوار سپردم که باید در تحت اداره او باشی رضای او رضای منست از قرار معلوم به تبریز حرکت نموده‌اید زیرا احبّای تبریز این خبر را مرقوم نموده‌اند پس باید بنهایت سرعت نزد جناب عمّ بروید و هر نوع که مصلحت بدانند آن نوع را مجری دارید ابداً از رضای او تخلّف مفرمائید زیرا خیر شما در اینست و انشاءالله من بعد من خود شما را اجازه حضور خواهم داد و بیقعه مبارکه وارد و بمطاف ملاً اعلی فائز خواهید شد ع ع

\* \* \*

## طهران

جناب ابن شهید آقا میرزا عزیزالله خان علیه بهاء الله الأبھی

## هوالله

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهاء نامه ۲۹ ربیع الثانی رسید و از تفصیل اطلاع حاصل گردید الحمد لله بخدمت موفقی و بعودت آستان حضرت بهاءالله قائم و مؤیدی و در نزد عبدالبهاء معزز و مقرّبی پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را بخلعتی مفتخر فرموده و ایران را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیعت زیرا هر امتی و ملّتی که بنهایت انحطاط و اضمحلال مبتلا شد تا رستخیز عظمی نگردد برنخیزد مانند مریضی که مرض مزمن یابد بارهنگ و خاکشیر تأثیر نکند و خطمی و بنفشه دفع اندیشه نماید طنظور خطائی خواهد و معجون الهی شاید تا هیجان عظیم در خون حاصل گردد و بحران کافی وافی نماید باید در تاریخ سلف تعمق نمود مثلاً قوم عرب باسفل درکات انحطاط افتاد و پستی و نیستی معتاد گشت و از علویّت هستی محروم گشت بتدابیر ترقی و نشاط ممتنع و محال بود زیرا قوّه تدبیر ابوذرق فقیار را امیر نمیکرد و فکر و اندیشه انسانی عمّار یاسر تمّار را کامرانی نمیداد افکار و آراء عقلا جزیره العرب را باوج عزّت ابدیه نمیرساند و قیاسره و اکاسره را مغلوب و مقهور آنقوم بیسر و پا نمینمود ولی قوّت معنویّه بمیان آمد نور نبوت درخشید رستخیز عظیم حاصل گشت هیجان شدید در عروق و اعصاب ظاهر شد لهذا آنقوم بلید را در ایامی عدید از اسفل درکات ذلّت باوج عزّت رساند ایران و توران مقهور شد و امپراطوری رومانی مخذول و منکوب گشت حال چنین امر عظیمی بقوّه تدبیر

ممکن لا والله این قضیه مثل آفتابست اکنون ایران نیز چنین است بعربده و های و هوی انقلابیون و حسن تدبیر اعتدالیون و کفایت و درایت سیاسیون از این انحطاط نجات نیابد ولی ملاحظه خواهید کرد که بتأیید الهی ایران چنان فوران نماید که سیل جانبخشش اقلیم عالم را سبز و خرم نماید ولی افسوس که ایرانیان از این موهبت کبری در نهایت غفلت و نسیان گوهری طفلی بقرصی نان دهد اما مشیت الهیه تعلق یافته و قوه معنویه در ایران نبغان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب بحضور فاضل معالمیوفور اینقضیه را عرض نمائید که با وجود اینهمه احزاب متخاصمه و آراء مختلفه و مفسد خفیه و جمعیتهای سریه معلومست که نتایج مفیده مستحیل است انسان باید بنیادی بنهد و بنیانی بنماید که ایوانش از کیوان بگذرد پس شخص دوراندیش تا تواند خدمتی بدیوان الهی کند تا بایوان رحمانی پی برد یعنی ایران را بیدار کند که بآنچه سبب استحکام بنیانست تشبث نمایند و آبادی ابدی جویند و قوتی در عروق و اعصاب مانند روح سرپان نمایند که در کمال سرعت ترقی کند و بر سائر ملل تفوق جوید ملاحظه نمائید که دو دولت استبداد بر قلع و قمع این آواره سالهای چند قیام نمود علیالخصوص عبدالحمید ولی اینعبد توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و استقامت نمود عاقبت ایوان وسیع آنان ویران شد ولی بنیان ضعیف اینعبد نمایان گشت آنان تاج و تخت را بیاد دادند و با وجود دو کرور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی اینعبد بی ناصر و معین فریداً و وحیداً در حالت اسیری و بی مجیری مسجون در قلعه عکا بود با وجود این بحمد الله بقوه محبت الله چنان فتوحی حاصل شد که در زیر زنجیر تسخیر کشور امریک گشت و در زندان تاریک و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد حال اگرچه معلوم نیست ولی بانگ این دهل بامداد معلوم میشود حضرت رسول روحی له الفداء وقتیکه در حرب خندق محصور احزاب بودند و بحفر خندق مشغول شدند سنگی گران پیدا شد و یاران نتوانستند از جای براندازند حضرت با عموم اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند عصائی در دست مبارک بود در چنین حالت بر آن سنگ زدند فرمودند ممالک اکاسره فتح شد دوباره زدند فرمودند اقلیم قیاصره مسخر گشت جمعی از منافقین که در آنجا همراه حضرت بودند گفتند سبحان الله این چه حرفیست ما محصور قبائل ضعیفه عرب هستیم حتی آب و گیاه از ما مقطوع و مخذول و منکوب این شخص فتوح ممالک اکاسره و قیاصره مینماید این چه حکایتیست و این چه روایت چندی نگذشت وقتیکه همان اشخاص عرب وارد ایوان کسری شدند گفتند هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق المرسلون حال ملاحظه نمائید که قوت معنویه چه میکند علیالخصوص تعالیم بهاءالله و اسرار این امر و اساس اینظهور منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جندیه اش محبت الله قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش نور هدایت الله اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی بدرجهئی که حتی بیگانه آشناست اغیار یار دشمن دوست بدخواه خیرخواه و باین نظر رفتار میشود زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل که همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب آقا محمدحسین نراقی و جناب آقا میرزا تقی خان زائر  
جناب آقا میرزا یحیی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای سمیّ سیّد حضور بحر الطاف بی‌پایان چنان موجی باوج زد که سواحل کائنات از فیض نامتناهی سیراب شد لهذا در عالم ایجاد حرکت و جنبشی عجیب حاصل گشت و برکت و انتعاشی عظیم ظهور یافت عقول صعود نمود و ادراک شدید گشت حرکات سریع گردید و ترقّی در جمیع مراتب بنهایت قوّت جلوه نمود اینست که اکتشافات عظیمه گشت و مشروعات جلیله تأسیس یافت و صنایع بدیعه جلوه نمود و اسرار کائنات از حیزّ غیب بعرضه شهود ظاهر و هویدا گشت پس باید جمیع یاران همّتی نمایان آشکار و عیان کنند تا ایجاد صنعتی جدید فرمایند یا اکتشاف فنی بدیع کنند یا بمشروعی عظیم پردازند یا قوّت و موهبتی در عالم انسانی بنمایند از خدا خواهم که در جمیع موارد موفق و مؤید باشی و علیک البهّاء الابهی ع

\* \* \*

طهران

شخص محترم علیه بهّاء الله الابهی

هوالله

ای سمیّ و حفید شخص جلیل مقبول درگاه جمال کبریا جدّ بزرگوار را نظر عنایت جمال مبارک همواره شامل بود و آن مرحوم را همیشه تعریف و توصیف مینمودند الحمد لله از سلاله او نفسی مبعوث شد که آن خاندان را تا ابدالآباد سبب عزّت پایدار گردد از این جهت بسیار مسرورم زیرا آن دودمان را عزّت ابدیه خواهم و سروری دو جهان طلبم و این نظر بشدّت عنایت جمال مبارک که بجدّ بزرگوار بود

در خصوص مجلس سابق مرقوم نموده بودید در بدایت رجوع علما با کمال عزّت و احتشام از قم و رفتن صدر اعظم محض آوردن ایشان و شهرآئین و تأسیس مجلس از قلم عبدالبهّاء صریحاً من دون تأویل صادر گردید و نامه‌های متعدّده تحریر و بجمیع اطراف عالم ارسال شد از جمله به طهران از جمله به رشت البتّه آن دو نامه را ملاحظه نموده و خواهید نمود بصریح عبارت مرقوم گردید که عاقبت این عزّت ذلّت کبراست و این رفعت تدنّی و نکبت است من جمله عین عبارت اینست که به رشت مرقوم شد که حضرات آخور را دیدند و آخر را ندیدند و امثال ذلک بصریح عبارت زیرا ملاحظه میشد که جمعی بظاهر جمع و بیاطن پریشان مقاصد خرابیست نه آبادی تدنّیست نه ترقّی علی‌الخصوص که محرک اصلی و ضابط و رابط آن جمع حضرات یحیائی بودند این قوم مشثوم در هیچ امری و کاری قدم ننهند مگر آنکه من عند الله نکبت احاطه نماید ولی حال الحمد لله اسباب فراهم آمده که بکمال متانت حکومت عادلّه تأسیس گردد دولت قاهره و ملّت باهره با یکدیگر بیامیزند و حکومت مشروطه تأسیس نمایند زیرا عالم امکان مقتضی آن و اقتضای وجودی را منع نتوان در هر دوری این جهان را اقتضائی و اقتضای این عالم الیوم چنین است که حکومت مشروطه باشد و این سبب آسایش جهان آفرینش است دولت در نهایت راحت و ملّت در غایت ممنونیت چه بهتر از این که مجلس ملّت و هیئت وزارت کفالت جمیع امور بنماید و بازخواست و مسئولیت بر خود قبول کند و بخدمت دولت پردازد و پادشاه نیز مانند امپراطور انگلیس در نهایت راحت و امنیّت و خوشی کامرانی نماید و جمیع ملّت پادشاه را بپرستند لهذا مشروطیت اولی ولی باید نهایت احتیاط مجرا داشت که مانند سائر جهات نگردد باید میان دولت و ملّت معاهده شود و دول متجاوره کفالت مرعیّت معاهده نمایند اگر چنانچه تعدّی حاصل شود مجازات گردد این نظر بآنست که در مستقبل مشکلاتی حاصل نگردد از قوانین مشروطیت در الواح مبارک قانون انگلیس مقدّم است ولی حال باید نفوذ سلطنت را بیشتر ملاحظه نمود اقتضای حال چنین است لهذا در بعضی بندها که مدار نفوذ شدید ملّت است باید قدری

تعدیل شود و همچنین نفوذ سلطنت باید بسیار مرعی گردد و در مستقبل باز تعدیل ممکن اما ما چون از مداخله در امور سیاسی ممنوعیم اگر قانونی بقلم خود بنگاریم منافی اطاعت امر است و این قدری که نیز مرقوم میشود از نهایت محبت و خیرخواهیست که مجبور بر آنیم و الا باین اندازه نیز جائز نیست اگر این نمیبود در کمال سرعت قانونی مرقوم میگشت و ارسال میشد اساس اینست که باید خیر دو طرف ملاحظه شود و بین دولت و ملت بقانون موضوعه ارتباط تام داده شود که دولت و ملت آمیزش یابد و حکم وحدت اصلیه گیرد و این معاهده را باید بسیار محکم و متین بست که مبدا من بعد خطری حاصل شود اگرچه چون بموجب تعالیم الهی رفتار گردد دولت و ملت در صون حمایت پروردگار است سریر سلطنت در نهایت درجه عزت محفوظ و مصون ماند و ملت باقی و عزیز و پایدار گردد

در خصوص حاجی پیشکار مرقوم نموده بودید فی الحقیقه اگر همت و حمایت شما نبود باشتباه و بهتان حال در ملامت اعلی سیر میکرد این ملاحظه بسیار لازم که مبدا اشتباه در امور شود و شخص بریگی گرفتار گردد باری نیت را باید پاک نمود و خیرخواه حقیقی دولت و ملت شد تا ملت نیت خالص نیابد و دولت خیرخواه ملت نگردد مطلوب حاصل نشود پس دولت باید بموجب تعالیم آسمانی حرکت نماید شبان حقیقی باشد و برعیت مهربان گردد و چون چنین شود کلمه الله کفالت بقای سلطنت در آن خاندان و دودمان نماید و در مرور قرون و اعصار ابداً خلل نیابد در خصوص ورثه مشهدی رضا آنچه معمول داشته اند بسیار مقبول افتاد سروران باید بیزیردستان چنین مهربان باشند و انشاء الله پانصد تومان که بایشان داده اید عبدالبهاء قبض میدهد تا ملاحظه نمائید که چه قدر مقبول گشته و اگر چنانچه بعضی از یاران امانا را در امور خویش بکار برید ضرری ندارد ولی باید حاجی راضی باشد اگر یک نفر از اولاد جناب سمندر را در کاری از کارهای خود معین نمائید بی ثمر نخواهد بود ولی با رضایت حاجی

در خصوص ضجیع محترمه بدرگاه احدیت عجز و زاری شد که نور هدایت در نهایت قوت در شبستان دل و جان بتابد

در خصوص شهدا آنچه از پیش مرقوم گردید مراد این بود که خونخواهی مظلومان اعظم وسیله تأیید و توفیق الهی است در خصوص آقا محمد هاشم کاشی مرقوم نموده بودید نامه ای باو مرقوم گردید و همچنین نامه ای به پدر جناب حاجی پیشکار تحریر خواهد یافت

اما در خصوص آمدن من به ایران روضه مبارکه در ارض مقدسه است و مقام اعلی در بقعه نورا دقیقه ای انفکاک نخواهم شب و روز آرزوی آن دارم که روی و موی باستان مبارک متبرک سازم چگونه چنین موهبت عظمی از دست دهم و ملازمت این آستان را بدو جهان تبدیل ننمایم اگر من باب خیرخواهی ایران باشد بقدر امکان از همین جا ممکن است انشاء الله قصور نمیشود ما را این گوشه غربت پرتوشه است این آوارگی را به هزار آزادگی و آسودگی تبدیل ننمایم ای ثابت بر پیمان میدانم ترا چه شوق و شوری در سر لهذا باید بتبلیغ نفوس مهمه پردازی و سبب هدایت فضلا و نفوس ممتازه شوی تا در ایران عقلانی و دانایانی وجود یابند که خیرخواه دولت و مهربان ملت باشند و شب و روز بکوشند که دولت قاهره دوباره بعزت قدیمه رسد و سلطنت کیانیان را بجهان بنماید و ملت باهره در عالم انسانی جلوه ای بدیع نماید و سعادت ابدیه جوید و علیک البهء الأبهی ع ع

\*\*\*

هو الله

جناب میرزا آقای معلّم جناب میرزا عبدالحسین معلّم جناب میرزا حسن معلّم علیهم بهاء الله الأبھی

### هوالبھی

ای سه برادر مهرپرور نسر طائر آسمانی سه ستاره نورانی و شما نیز سه برادر جسمانی و روحانی پس چون نسر طائر در فلک باهر ظاهر و زاهر گردید تا در جمیع جهان عیان و نمایان چون مه تابان گردید قسم بآن جمال انور و تراب مطهر و مرقد منور و آستان معطر که نور وجوه احبای ثابت راسخ جمال مبارک روحی لثراب عتبه الفداء انور است زیرا ستاره گاهی طالع و گاهی آفل است ولکن وجوه آن مظاهر توحید همیشه طالع و ساطع ع ع

\*\*\*

### هوالله

گنجہ

بواسطه جناب شیخ احمد

جناب کربلائی محمد اسکوتی علیه بهاء الله الأبھی

### هوالله

ای شاعر ماهر فضولینک جاننی شاد ایلدن و روحی بغدادینک قلبنی آزاد ایلدن ارضروملی نفعی یه بر نفع براقمدن نیازی شهیرن عجز و نیازی اثبات ایلدن نسیمینن نسیمی طورغون قالدی و گلشنینن گلشننی طراوتسز براقدن سزائی بی حیرته سزاوار ایلدن حاصلی بتون شعرای ترکه حیرتبخش افکار اولدن چونکه آنلر بر معشوق موهومی تصویر ایدوب غزال حسن و جماله غزلخوان اولدیلر سن ایسه جمال معلومن آشفته سی و دلبر مشهودن دلداده سی اولدیغن جهتله آنلر بادیه حسرتده سرگردان اولدیلر سن ایسه گلشن قریبت و وصلتده کامران اولدن و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\*\*\*

امریکا مونت کلمنز میشیگان

جناب رورند ب آلفرد هیلز علیه بهاء الله الأبھی

### هوالله

ای شخص جلیل نامه بیست و چهارم نومبر ۱۹۲۰ رسید الحمد لله نور حقیقت درخشید و بصر و بصیرت هر دو روشن شد خود و حرمت از نفوس مختارین گشتید امیدم چنان است که در ملکوت الله از مختارین ممتاز گردید این عنایتی است بی نهایت و تأیید و توفیق عظیم ربّ الجنود که عاقبت بسرمنزل حقیقت رسیدی این حقیقت سفینه نجات است و نورانیت آسمانی و حیات ابدی و تأیید روح القدس شبها در سحرگاه مناجات می نمایم و از برای تو و حرمت موهبت الهی میطلبم تا

روح القدس و نار محبت الله تعمد گردید و طریق خدمت آنست که بموجب تعالیم حضرت بهاء الله روش و سلوک نمائید و بوحدت عالم انسانی خدمت کنید و ناس را از تعصبات دینیّه و تعصبات جنسیّه و تعصبات سیاسیّه و تعصبات وطنیّه نجات دهید تا جمیع در ظلّ خیمه یکرنگ وحدت عالم انسانی درآیند امه الله المحترمه مسیس هیلز بمعالجه روحانی مشغول باشد و بکلی از اینجهان فانی منقطع شود و برکات آسمانی نازل گردد باید بنهایت شوق و وله و سرور بهدایت نفوس پرداززی و البته نفوسی معارض پیدا کردند و بملامت و شماتت پردازند ابداً متأثر نشوید بلکه بکمال استقامت مقاومت نمائید البته در انجیل جلیل خوانده اید که حواریون حضرت مسیح چه قدر ملامت و شماتت و سب و لعن دیدند و چگونه فریسیان بر آنها هجوم نمودند و لکن عاقبت علم حواریین بلند شد و اعلام فریسیین سرنگون گشت و علیک البهَاء الابھی

حیفا

سوم جانوری ۱۹۲۱

\*\*\*

هو الابھی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابھی

هو الابھی

ای شمع انجمن بهائیان در این چمن چون گل و یاسمن بشکفتی و چون مرغ سحر لثالی معانی سفتی و مرغان چمن الهی را بوجود رحمانی و طرب روحانی آوردی و محافل بهائیان بیاراستی و مجامع ملکوتیان زینت بخشیدی مؤید بجنود ملکوت گردیدی و موقّق بتأیید قواء جبروت جمال قدم و اسم اعظم پشت و پناه ماست و ملجأ و ملاذ آگاه عنقریب ملاحظه فرمائی که رویت در زجاجه عون و صونش چون شمع روشن است و خویت گلستان عنایت ذو المنن روح القدس تلقین مینماید و روح الامین تأیید قواء غیبیه ظهیر است و الهامات لا ریبیه دبیر و مشیر الان این عبد آستان بها در محلّی تنها در دامنه کوه کرمل خامه در دست و بیاد روی و خوی تو مألوف و بتحریر مشغول اگر بدانی بچه حالت بکتابت پرداخته ام البته شوق و انجذاب و شور و اشتعال چنان استیلا نماید که و من حرقتی نار الخلیل کجذوة بر زبان رانی و جمیع طواری و احوال فراموش فرمائی چه که الحکم للغالب ثابت است چون روح و ریحان غالب گردد غموم و احزان غائب شود چون نور طلوع کند ظلمات افول نماید یعنی محو و نابود گردد و البهَاء علیک

اللهم یا الهی افض علی حقیقه ذات عبدک المنجذب بفیض شهودک و لذّه جودک حتی یصبح شهوده لذّه ذاتیه الهیّه ساریه جاریه فی جمیع ارکانه و اعضائه و جوارحه و احشائه و حقه یا الهی بانسانیّه تکن انسان العین الکلی لا یحصرها شیء و لا یقدر قدرها سواک و اسمعه یا الهی لذید خطابک فی کلّ حال من احواله بکلیته حتی لا یحرم جزء من اجزائه من لذّه الخطاب یا عزیز و یا وهاب و انی یا الهی حققنی بعبودیّه محضه لا نفعه ربویّه فیها حتی ترسخ قدم عبودیّتی رسوخاً و ثبوتاً لا تنزله تجلّی مشاهد الکبریاء و لا اذهل عنها عند فیض تجلّیات الملکوت الابھی و اذقنی یا الهی حلاوة تلك العبودیّه فی کلّ

احوالی و اطواری و انفاسی و احساسی حتی تتجلی علیّی هی حقیقه ابدیّه فیصبح ذاتی صدقاً محضاً خالصاً ابدیاً سرمدیاً فانّ العبودیّه هی ترجمه الدیوان الالهی یا رحمانی فاجعلنی بکلیّتی مستغرقاً فی بحرهما مقترفاً من فیضها مغترفاً من نهرها ثمّ اکشف لی یا الهی عن سرّ قیومیّتک الّتی قامت بها کلّ الاشیاء لعلّی اطّلع علی حقیقه الاستواء الفائضه علی المراتب و المقامات و الجامعه للحقائق الکوئیّه باسرها المستفیضه من فیض القدم و المستفیده من مواهب الاسم الاعظم ثمّ اجعل عبدک الادیب خائضاً فی هذا البحر العمیق و ایده علی ابراء الاکمه و الابرص و الاصمّ یا جلیل النعم و عظیم الکرم انک انت الکافی الوافی الحافظ المقتدر العزیز الرّحیم ع ع

\* \* \*

۹۱

لندن

امه الله المنجذبه لیدی بلا مفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای شمع روشن نامۀ روز نوروز وصول یافت ایّامی که در لندن در خانۀ تو بندای ملکوت الله مشغول بودم فراموش نگردیده و خدمات تو بامر الله همیشه در نظر است خطابه‌ئی که در کلیسای کینگز وی هوس نمودی تأثیرات عظیمه خواهد نمود و البتّه در مجلس دیگر بهتر و خوشتر نطق خواهی نمود و پیام من بآن مجلس برسان که الحمد لله این قرن نورانی است قرن روح الهیست قرن حقیقت است شمس حقیقت چنان اشراق نماید که ظلمات تقلید نماند و نزاع و جدال و بغض و عداوت از میان بشر برخیزد زیرا کلّ اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی و بکلّ مهربان پس باید عالم انسانی در ظلّ عنایت این شبان با یکدیگر دست در آغوش باشند و در نهایت الفت و محبّت در این چمنزار رحمت بچزند و نشو و نما نمایند و نهایت سرور و شادمانی حاصل کنند بمسرت فیشر انوین بگو که در ایّام حضرت مسیح تألیف در امر مسیح اهمیّتی نداشت لکن حال ملاحظه کن که چه قدر اهمیّت دارد عنقریب تألیف این عصر را در امر بهائی مانند ورق زر از دست یکدیگر برابند و اما آن شخص محترمی را که ملاقات نمودی و در ایران بوده است کتاب او را که در فارسی ترجمه شده البتّه ارسال دارید و همچنین بخود او آنچه از تاریخ بهائی میدانی و از تعالیم حضرت بهاء الله و نطقهائی که من در امریکا و لندن و پاریس القا نمودم باو تعلیم کن و او را تشویق و تحریص نما که امروز در شرق و غرب هیچ تألیفی مانند کتابی در امر بهائی نه و بکوش که او بر حقیقت امر بهائی واقف گردد و آن کتاب را بنگارد بسیار موافق شد که شما با این شخص رشته الفت انداختید من از کثرت مشاغل فرصت نوشتن چیزی مخصوص ندارم تو آنچه بر قلبت الهام میشود بر قلبش القا کن و همچنین چون پروفسر و مسس چینی بدیدن شما در ییلاق آیند بسیار بکوش که این پروفسر و مسس چینی نورانی گردند روحانی شوند در آخر حیات پروفسر یک شمعی روشن کند که الی الأبد افروخته باشد در اکسفورد هر وقت نطقی القا میکنی توجه بملکوت ابھی کن اساس همان نطقهائی من باشد یقین است تأییدات الهی بتو میرسد بدو دختر عزیز من مس پروین و مس نوری تحیّت و مهربانی برسان و همچنین بسائر اماء و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس



abdul Baha abbas

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\* \* \*

سویس

لیدی بلامفیلد ستاره خانم علیها بهاء الله الأبهی

هوالله

ای شمع محبت الله در مدت اقامت در لندن نهایت مهربانی را از تو مشاهده نمودم و بسیار از تو مسرورم الحمد لله در سفر استگارت بخدمت ملکوت الله چنانکه من میخواستم موفق شدم و سبب اشتها کلمه الله گشتی در مجمع یاران مانند شمع بنور محبت الله افروختی و بتأیید نفثات روح القدس مؤید شدم در نهایت شجاعت لسان فصیح بگشودی و نطقی بلیغ بنمودی باید هر دم هزار شکرانه نمائی که بچنین موهبتی موفق شدم که اکلیل هدایت کبری بر سر نهادی و بر جمیع ملکه های آفاق سرفرازی زیرا هزاران ملکه های عالم بیایند و بروند نه نامی و نه نشانی نه اثری و نه ثمری لکن تو بنور محبت الله از افق ابدی میدرخشی و ذکرت در قرون و اعصار تسلی خاطر نساء و رجال خواهد بود به پرنسس نامه ئی مرقوم شد در جوف است برسانید و علیک البهاء الأبهی ع ع

\* \* \*

نیویورک

امه الله المنجذبه مس جولیت تامپسن

هوالله

ای شمع محبت الله نامه های متعدّد تو رسید بحسب وعد انشاء الله در بیست و پنجم مارچ سوار واپور کردم و در اواخر مارچ به ناپولی میرسیم چند روز در ناپولی اقامت میشود و از آنجا عزم نیویورک مینمایم و این بشارت کبری است و علیک البهاء الأبهی ع ع

\* \* \*

منتريال

امه الله مسس ماکسول علیها التّحيّة و التّناء

هوالله

ای شمع محبت الله نامه شما رسید فحوای نامه معانی جلیله بود و دلیل بر ثبوت و رسوخ در میثاق الهی ایامی که در منتزیه بودم هرچند صحت مزاج مختل بود با وجود این در مجامع و کنائس نعره‌زنان نداء بملکوت مینمودم الحمد لله نتایج مفیده بخشید آن اوقات همیشه در خاطر است فراموش نمی‌شود علی‌الخصوص مهربانی‌های مستر ماکسول از الطاف الهی امیدوارم که اجر جزیل عنایت فرماید و آنچه نهایت آمال ایشان است میسر گردد حال آن‌که الله باید بنهایت همت به جمع یاران پردازد و بنشر نفعات قیام کند تا تأییدات ملکوت الهی از هر جهت احاطه کند آن‌که خانه گلشن الهی گردد و نفوس احبباً مانند عندلیبان بابدع الحان بنغمه‌سرائی پردازند مضامین ۷ مکاتیبی که مرقوم نموده بودید جمیع دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر پیمان آن نفوس بود جواب هر یک در جوف این نامه است برسانید مرقوم نموده بودی که هرچند مکاتبه جسمانی منقطع شده بود ولیکن روابط معنوی و مخابره روحانی مستمراً در میان بود این یقین است شبهه‌ئی در آن نه زیرا مابین قلوب الحمد لله ارتباط تام است و انجذاب کامل هر دلی آئینه دلهاست لهذا انعکاسات و انطباعات معنوی مانند صور عالیه در مرآت صافیه موجود است و امیدوارم که روز بروز این ارتباط اشتداد یابد و این انجذاب ازدیاد گردد

و بعد از حرب اگر بسهولت میسر مآذون بحضورید دختر عزیزت همیشه در نظر است و البته بسخن آمده است و در نهایت ملاحظت صحبت مینماید از قبل من دو گونه او را بیوس و نوازش بی‌نهایت بنما و علیک التّحیة و الثّناء از جناب مستر هارلد میک مرقوم نموده بودی که مرغ خوش‌الحانی است الحان موسیقی اجسام را باهتزاز آرد ولیکن انغام ملکوتی روح انسانی را بیرواز آرد به مستر هارلد میک بگو اگر بتوانی آهنگ ناسوتی را با نغمه ملکوتی منضم نمائی آنوقت ملاحظه مینمائی که نفخه حیات در جسم عالم دمیده‌ئی و بعالم انسانی نشئه و نشاطی بخشیده‌ئی که الی‌الابد باقی و برقرار است و هم‌چنین امیدوارم که مستر بنجامن در این سفر به تورتو مظهر الطاف جلیل اکبر گردد و بتأیید روح القدس مردگان را زنده نماید و کوران را بینا کند و کران را شنوا نماید و گنگان را گویا کند الیوم هر نفسی در ایمان و ایقان ثابت و در عهد و پیمان راسخ بجنود ملاً اعلی مؤید و موفق است و بهر اقلیمی رود فتوحات معنوی نماید و مظهر الطاف بی‌پایان گردد و علیک التّحیة و الثّناء

\*\*\*

هو الابهی

ط

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای شمع محفل عرفان چند روز پیش نوشته‌ئی نگاشته شد و حال چون مغلول اغلال و سلاسل در سبیل الهی در مکتوب خویش اظهار شکرانی از آنحضرت نموده بودند لازم شد که اینعبد عبته سامیه منتهای سرور را که در حقیقت قلوب دوستان حاصل بیان کنم فی الحقیقه در هر دقیقه‌ئی در یاد تو هستم و از عنایت حضرت احدیت امیدوارم که در این کور اعظم آیت کبری خداوند یکتا گردی

\* \* \*

هو الله

ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار گفתי بنویس دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن و نوشتن تو نیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم  
والا فرصت چیز دیگر نه ع ع

\* \* \*

هو الله

سروستان

عموم احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای شیدائیان نیر آفاق و ثابتان بر میثاق جناب حیدر علی علیه بهاء الله نامه‌ئی نگاشته و ذکر احبای الهی نموده که سروستان گلستان گشته و دوستان شب و روز بذکر رحمن مشغول اینخبر سبب سرور و حبور شد و این نفعه مشام یاران را معطر نمود که الحمد لله در آن اقلیم محترم که وطن حضرت اعلی روحی له الفداء بود نفعات قدس در انتشار است و نسیم جانپور ریاض عنایت در اهتزاز باران عرفان در فیضانست و انوار مواهب درخشنده و تابان ای دوستان همّتی نمائید تا کشور شیراز مظهر مواهب خداوند بی‌نیاز گردد و از حسیضش نغمه و آهنگ سبحان ربی الأعلی بملکوت ابھی رسد مطلع آیات توحید گردد و مهبط الهامات ربّ فرید تا شعله نار محبت الله از آن اقلیم بسائر اقالیم سرایت نماید و نفعات ریاض قلوب آن یاران ولایات مجاوره را دلالت بر گلشن هدایت کند و این مواهب میسر نگردد مگر بانقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفعات الله و اشتعال بنار محبت الله و محویّت و فنا و خضوع و خشوع بین یدی احباء الله و خدمت یاران و عبودیت دوستان و البهائ علیکم جناب میرزا حسین بنا را که خادم انجمن احبّاست تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید و بگوئید که خانه تو آشیانه مرغان چمن الهی گشته و کاشانه سودائیان جمال رحمانی طوبی لک من ذلک و البهائ علیک ع ع

\* \* \*

ای صاحب تدبیر و معارض تقدیر

عکادن قرادن بیروته گتمکدن مراد عالیبری مکشوف یاران الهی ایدی ذات مدبرانه‌لرینه موجب تنبه اولمق مقصدیله قرادن گتمکدن منع و بحرأ عودتکزه تصریحاً تنبیه ایدلدی فقط ذاتکز مقصدکز بزه مجهولدر ظنّیله بشقه درلو بر تدبیره قالقشوب صیدایه تشریف و اورادن قصره عودت بیورجقلری مسلمدر حین حرکت بو مقصدکزی تصریح ایده‌جگم اما شاید منع ایدیلور

یاخود اغبرار قلبکزه موجب اولور ملاحظه سیله بر شیء دیمیه حکمه سبب مستقندر فقط حسب المحبّة سزه بر محبّت روحانیم اولدیغیچون بر شیء افاده ایده جگم او ده بودر که حضرت مسیح علیه السّلام بیورمشدر شعشعه و شوقی جهانی نورانی ایده جگ بر شمع شب افروزی کیمسه دمیردن بر فنار و فانوسک آتنده براقمز بو سوزه دقّت ایله بلکه او شمع نورانی بی غایت پارلاق بر فنار ایچنده یاقلرلر بو اشاره بی بشارت بیل سرّ حقیقت شمس هویت افقی فوق العاده حلاوتلی اوله جقدر قرا بلوط ایله مختفی اولمز آکلا بو کنایتی الواح الهیه منشوردر یعنی هرکس نزدنده مشهوردر مطوی و مخفی بولنمز فهم ایت بو صراحتی انصافک وار ایسه اشته سکا حجّت بالغ اولدی سنی حضرت احدیته حواله ایدرم یاورم گوزم والسّلام ع ع

۱۷ صفر سنه ۱۳۱۶

\* \* \*

کلیفورنیا سنتاکروز

امه الله سوفیا انگلهورن علیها بهاء الله الأبھی

The maideservant of God, Sophia Engelhorn,

Santa Cruz, California.

هو الله

ای صاحب قلب نورانی نامهات رسید الحمد لله حقیقت جو هستی و امیدم چنانست که حقیقت گو نیز گردی یعنی بحقیقت نهایت تعلق یابی همانست که مرقوم نموده ئی که در دنیا ملجأ و پناهی نیست مگر پناه حقّ جهان جهان آزمایش است و هر کس در فکر آرایش عالم مجاز است نه حقیقت میدان سوء اخلاق است نه عدل و مروّت انسان جز بفرارغت قلب و تعلق بملکوت الله راحت و آسایش نیابد و علیک البهّاء الأبھی

سپتمبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

\* \* \*

6.7.1919

عشق آباد

اعضای محترمه محفل اشکولین علیهم بهاء الله الابھی

ای صاحبان همّت بلند و مقاصد ارجمند نامه شما فصیح بود و بلیغ و مضمون بدیع بود و لطیف زیرا دلالت بر همّت موفور و بذل سعی مشکور در تربیت اطفال اناث و ذکور بود و این از اهمّ امور باید اسباب تربیت از برای نورسیدگان رحمانی و نونهالان بوستان الهی از هر جهت فراهم آورد اینست سبب روشنائی عالم انسانی

الحمد لله احباً در عشق آباد بنیان متینی نهادند و اساس محکمی گذاشتند اول مشرق الاذکار در مدینه عشق تأسیس شد و حال اسباب تربیت اطفال نیز رو باکمال است چه که در سنین حرب و قتال نیز اهمال نشد بلکه نواقص اکمال گردید حال باید دائره را توسیع داد و در تدبیر تأسیس مدارس عالیہ کوشید تا مدینه عشق مرکز علوم و فنون بهائیان گردد و بعون و عنایت جمال مبارک اسباب میسر گردد

مدرسه بناترا نیز خیلی اهمیت بدهید زیرا ترقی عالم نسا سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است اینست که ملاحظه مینمائید در جمیع اقالیم عالم نسا رو بترقی است این از اثر ظهور اعظم و از قوه تعالیم الهی اما باید در مدارس ابتدا بتعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت بتعلیم سائر علوم پرداخت

و امیدوارم که در مرو و قهقه و تخته بازار و تاشکنند نیز احبای الهی همّت نمایند و دائره تعلیم را توسیع دهند تا در آن سامان اطفال روز بروز تربیت شده بنهایت آمال برسند و علیکم البهاء الابهی

حیفا

۶ تموز ۱۹۱۹

\*\*\*

آلمان استتگارت

بنت ملکوت مسس شوارز طائره علیها بهاء الله الابهی

هو الله

ای طائره نامه شما که تشکرنامه از ورود جناب عزیزالله خان و جناب عبدالحسین خان و جناب علی محمد خان بود رسید ای منجذبۀ ملکوت الله از آینده اندیشه منما هر که بملکوت الله پیوست در صون حمایت حضرت بهاء الله است حوادث عالم مادی چه خوب چه بد مثل امواج دریاست در مرور است بقائی ندارد و سزاوار اهمیت نه ملاحظه نما که اندک زمانی چه انقلابات عظیمه حاصل سریرهای سلطنت در هم شکست و تاجهای شهریاری بیاد رفت شهید فائق سم قاتل شد و جام صهبا زهر هلاهل گشت بنیانهای عظیم ویران شد و ملوک قوی سرگردان گردید خانواده سلطنت بیسر و سامان گشت و توانگران محتاج بنان شدند اینست شأن دنیا لهذا چه اهمیتی دارد عاقبت هر بهار مبدل بخزان شود و هر زمستان منقلب بتابستان گردد بیابان سبز و خرّم از طوفان برف و بوران خاک سیاه شود و درختان پر لطافت و طراوت لخت و عریان گردد و این ناموس لم یتغیر و لم یتبدل عالم مادی است آیا دیگر جائز است انسان براحت دنیا مسرور گردد یا از عدم رفاهیت محزون شود این حال سزاوار اطفالست ولی اهل ملکوت سرورشان از فیوضات الهیه است و امیدشان بفضل نامتناهی الهی بفیض ملکوت خوشنودند و بالطف رب الجنود مشعوف و مسرور در آتش بلا و مصائب تر و تازه اند و در طوفان مشقت و حوادث راحت و در نهایت آسایش زیرا تکیه بکوهی عظیم دارند و آرامگاه در کشتی از زیر حدید خلاصه اینست که باید همیشه در نشئه و سرور باشی و مستبشر ببشارات الهیه

بدختر عزیز فریده و پسر محبوب بهرام تحیت و مهربانی برسان امیدم چنانست که پسر مهربان فریدون مظهر الطاف

حضرت بیچون گردد

abdul Baha abbas

بامۃ اللہ مس انا کسلیں از قبل من نہایت مہربانی برسان و بگو خدماتت ہمیشہ پیش چشم من است ابداً فراموش نمینمایم در هر دم از حضرت بہاء اللہ در حق تو تأیدی جدید میطلبم و امیدم چنانست کہ تو در آنجا رخی روشن نمائی و علمی بلند کنی کہ پرچم تقدیش بر قرون و اعصار موج زند فی الحقیقہ مخلصی و مستر و مسس شویزر را از قبل من تحیت محترمانہ برسان و بگو رُہبانہائی کہ سالہای سال در کوه و بیابان در صومعہا بسر بردند و بگمان خویش پرستش خداوند کردند و ایام خویشرا بریاضت گذراندند آنان امت دعوت شدند و شما کہ هیچ زحمتی نکشیدید بصرف مہبت الہی از مختارین شدید شکر کنید خدا را

بمستر گلر از قبل من تحیت ابدع ابھی برسان و بگو من در آستان مقدس بہاء اللہ بیاد تو ہستم و خدا را شکر مینمایم کہ الحمد للہ چون چمن از رشحات ابر ہدایت تر و تازہ شدی و مانند آئینہ از پرتو شمس حقیقت روشن گشتی و علیک البہاء الابھی

۱۷ دسمبر ۱۹۱۹

حیفا

abdul Baha abbas

\*\*\*

هو الابھی

ای طائف حول حرم تقدیس شکر کن خدا را کہ بسماء تقدیس صعود نمودی و بمعراج توحید رسیدی سلسیل عنایترا از ید ساقی الطاف نوشیدی و موائد رحمت را از مآدبۃ اللہ مرزوق گشتی تراب مقدس را کہ کحل بینش اولیای الہیست بدیدہ کشیدی و غبار معنیر را جلای بصر نمودی در ظلّ سدرۃ الہیہ داخل شدی و از اثمار شجرۃ مبارکہ لاشرقیہ و لاغربیہ مرزوق گشتی در انجمن رحمن درآمدی و در سیبل محبت یزدان بچشم و سر دویدی از انوار ساطعہ از مشرق احدیت قلب و جانرا روشن و منور نمودی و از روائح طیّبہ از گلشن رحمانیت مشام را معطر کردی طوبی لک ثمّ طوبی لک ہنیئاً لک ثمّ ہنیئاً لک تاللہ الحقّ لو علمت و عرفت ما قدرہ اللہ لک لفرح قلبک و انشرح صدرک و قرّت عینک و انتعش روحک و البہاء علیک

ع ع

\*\*\*

هو الابھی

جناب زائر میرزا حیدر علی علیہ بہاء اللہ الابھی ملاحظہ نمایند

## هو الأبهی

ای طائف حول مطهر حمد کن خدا را که بچنین موهبت الهیه فائز شدی و بچنین نعمت غیر متناهیہ واصل در مقامی وارد شدی که مطاف ملاً اعلاست و کعبه اهل ملکوت ابهی انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح ترابش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام روحانیان مسک اذفر خطه اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالأرض المقدسه مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکه مذکور اقلیمش وادی طواست و قطرش بالبقعة البیضاء جبلش طور سیناست و تلالش مواقع تجلی ربّ السموات العلی

حضرت کلیم الله را وادی ایمن است و حضرت خلیل الله را ملجأ امن و ملاذ و مامن حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید حضرت داوود را محراب عبادتست و حضرت سلیمان را سریر ربّ هب لی ملکاً لا ینبغی لأحد من بعدی حضرت زکریّا را مسجد تبّتل و عبودیت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرای بشارت حضرت روح الله را محلّ تجلیاتست و حضرت حبیب الله را سبحان الذی اسرى معاهد انبیاست و مشرق انوار آیات ربّه الکبری مطلع تقدیست و مشکاة انوار ربّ مجید معهد لقاست و محلّ معراج سید او ادنی هر اشراق و ظهوری یا مبدأش از این ارض مبارک است و یا محلّ هجرت آن نیر مکرم و یا منتهایش راجع باین ارض مقدسه

این دلایل واضحه و براهین قاطعه اگرچه چون آفتاب روشن واضح و میرهن است و کسی را مجال توقّف و گمان و ظنّ نه چه که صریح الواح و زیر الهیست و نصوص صحف و کتب ربّانی و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کره ارض لکن حقّ تا امری را ظاهر نفرماید هرچند مشهورتر از آفتابست و معروفتر از ماه عالمتاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفی نه آشکار و چون پرده را حقّ بردارد واضح گردد و الروح و البهآء علیک ع

\*\*\*

هو الله

جناب زائر آقا سید یوسف علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای طائف حول مطاف عالمیان هرچند زحمت سفر کشیدی و بر و بحر طی نمودی ولی حمد حیّ قدیمرا که بمقصودی رسیدی که منتهی آمال اهل سجود است و نمازگاه و مقام محمود بقعه بیضاست و وادی طوی و طور سینا ارض مقدست و صحرای منور مطاف قدوسیانت و مقام سبوح قدّوس ربّ الملائکه و الروح پس بشکرانه این الطاف بی پایان دو دست تضرّع و ابتهال مرتفع نما و مناجات کن

ای فریادرس بی نوایان ای خداوند مهربان من چه لیاقتی داشتم که این بخشش عظیم را شایان فرمودی و این لطف جلیل را رایگان نمودی بتقبیل آستان مقدست موفّق کردی چه آستانی که ارواح ملاً اعلی پاسبان است و قلوب اهل ملکوت ابهی مقیم و راکع و ساجد و عاکف و خاضع چون راستان ع

در زمین اعظم مدّتی بود که بخدمات فائقه قائم بودی و بزحمات لازمه مباشر خدمتت مقبول و زحمتت مطلوب حال نیز مراجعت بان ارض نما و بخدمات سابقه مشغول باش امید از الطاف ربّ مجید آنست که بیش از پیش موفّق گردی و جمیع



یاران را از خدمات فائحه مسرور فرمائی و در کلّ احیان بخدمت احبّاء اللّٰه نیز چون عبد مطیع قائم گردی چه که خدمات احبّاء اللّٰه خدمت حقّست و البهّاء علی کلّ ثابت علی میثاق اللّٰه ع ع

\* \* \*

هو اللّٰه

جناب زائر مطاف روحانیان آقا محمّدحسین علیه بهّاء اللّٰه الابھی ملاحظه نمایند

هو اللّٰه

ای طائف حول مطاف ملاً اعلی دو دست شکر را بدرگاه احدیّت بلند نما و بگو ای منتهای آرزوی عاشقان ای دلیل گمگشتگان این بنده ضعیف را بالطف بی پایان بنواختی و این بیچاره ذلیل را بدرگاه احدیّت رساندی این تشنه سوخته را از عین عنایت نوشاندی و این بیجان افسرده را بنسیم رحمت تر و تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر نصیب او فر عینایت فرمودی و بروضه مبارکه مشرف کردی از فیض ملکوت ابهّایت بهره بی پایان میطلبم موفق فرما عینایت کن ع ع

\* \* \*

هو اللّٰه

حضرت زائر آستان مقدّس جناب حاجی شیخ عبدالرحیم علیه بهّاء اللّٰه الابھی

هو اللّٰه

ای طائف مطاف روحانیان حمد کن خدا را که در انجمن رحمان حاضر شدی و آستان مقدّس را زائر حال رجوع بوطن مألوف نما و بنیای حقّ دهان بگشا برهان بیان کن و حجّت قاطعه اقامه نما دلیل جلیل شو و هادی سیل سراج هدی بدست گیر و طالبان را هدایت کن عون و عنایت حقّ همدم است و صون و حمایت پروردگار رفیق محترم قلوب را بشارت ده نفوس را بتزیت دلالت نما دل بملکوت ابھی بند و از ذکر و اسم و رسم بیزار شو هر فانی باقیست و هر گمنام شادکام و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

استگارت

Mathilde Forster

ای طالب تأیید چون طفل عزیزت را امتحان کنند از درگاه الهی رجا نمائیم که موفق و مؤید گردد و در مستقبل تحصیل علوم و فنون زراعت نماید فنّ زراعت علم جلیل است اگر مهارت یابد سبب راحت جمعی غفیر گردد و علیک البهّاء الابھی

\* \* \*

بواسطه مستر ژوزف هانن

لوئیز ج گرگری

Louise G. Gregory

هوالله

ای طالب حقیقت نامه تو رسید مضمون دلیل بر حصول هدایت کبری بود شکر کن خدا را که بچنین موهبتی فائز شدی و راه ملکوت یافتی و از جهان لاهوت خبر گرفتی این بخشش الهی در دو جهان عزت ابدیه است امیدوارم که منادی ملکوت گردی و سبب شوی که جنس سیاه و سفید دیده از الوان بپوشند و بحقیقت انسانیّه نظر نمایند و آن وحدت کلیّه است یعنی وحدت انسانیت و عمومیت بشریست و مظهریت لطف ربّانی باری نظر بجسم ضعیف و فکر قلیل خود منما نظر بالطاق و عنایت ربّ الملکوت کن زیرا تأیید او عظیم است و قوه او بی مثل و نظیر تا توانی توکل بر حقّ کن و تسلیم اراده الهی گرد تا مانند شمع در عالم انسانی برافروزی و بمتابّه ستاره از افق حقیقت بدرخشی و سبب هدایت هر دو گروه از سیاه و سفید گردی و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

هوالله

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علیه بهآء الله

جناب استاد رضا علیه بهآء الله الأبھی

هوالبهیی

ای طالب رضای الهی در حدیث است من لم یرض بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی رضای بقضا عبارت از این است که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمّل نمائی سمّ نقیع را چون شهد لطیف بچشی و زهر هلاهل را چون غسل مصفی بطلبی زیرا این بلایا اگرچه تلخست ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بیمنتها بخشد اینست معنی من لم یرض بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطه آقا میرزا علیمحمد خان

شاگردان کلاس و جناب میرزا فضل الله علیهم بهآء الله الأبھی

## هو الله

ای طالبان تحصیل کمال از قراری که محمد علیخان مرقوم نموده در نهایت شوق اشتغال بکسب کمال دارید اگر چنین است سزاوار هزار آفرینست باید دائماً افکار خویش را حصر در تحصیل دانائی نمائید تا از ملکوت الله تأیید بیمنتها پیاپی رسد و بفضل حق در آبادی ایران و ترقی ایرانیان بذل جهد بلیغ و سعی عظیم فرمائید و در درگاه الهی مقرب بارگاه رحمانی شوید و علیکم البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

۹۱

ای طیب جسمانی و روحانی نامهات که بتاريخ ۱۲ اپریل ۱۹۱۹ بود رسید و سبب شد که عهد قدیم را عهد جدید کرد یعنی بعد از انقطاع مدتی مخابره دوباره بمکاتبه پرداختیم

مس استیونس در بلاد انگلیز است

شما اکنون الحمد لله در محل مهمی هستید محلیکه نهایت استعداد جهت انتشار تعالیم الهی دارد و مدتی بود که مرا آرزو چنان بود که در آن اقلیم عظیم ندای ملکوت الله بلند گردد در جمیع جهان مانند اهل آن اقلیم متمدن و انسانیت پرور موجود نه بنآءاً علیه امید و طید است که روح الهی آن نفوس مستعدّه را بسرعت حیات ابدیه بخشد و شما یکی از نفوسی باشید که منادی بملکوت است چون فکر میکنم از جمیع جهات مکشوف میشود که از جمیع جهات تأیید بان نفوس ملکوتی خواهد رسید مطمئن هستم شما نیز مطمئن باشید و بنشر تعالیم الهی پردازید

جمیع یارانرا علی الخصوص مستر شوارز و مستر هرینگل و مسیس طائره که فی الحقیقه باهره است و دیگران از قبل من تحیت و مهربانی برسانید و علیک التّحیّة و التّنآء

حیفا

۷ اپار ۱۹۱۹

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هو الله

بواسطه حضرت ادیب

ط

جناب میرزا علی خان دکتر علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای طیب حبیب اگر حکیم حاذق ماهری دردمندم درمانی کن علیم علاج آسانی بنما داغ درونم را سکون و خمودی بخواه و حرقت دلمرا خفتی بده جگر مجروح را مرهمی کن و احشاء محروق را ترشچی احسان کن درد این عبد فرقت جمال ابھی زخم این دل هجران آن دلبر یکتا بیماری این جان حرمان از مشاهده آن روی جهان آرا درمانش جوار رحمت کبری و صعود بملکوت ابھی ربّ یسر لی هذا و البهَاء علی اهل البهَاء فی الشّأة الأخری ع

\* \* \*

جناب میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای طراز اقلیم راز حرکت آنجناب بسمت طهران بسیار موافق بود سبب شور و وله یاران گشت و طراوت و لطافت خود شما ازدیاد یافت در این سالهای طوفان و انقلاب و اضطراب محفوظ و مصون ماندی و بخدمت میثاق پرداختی و همچنین سایر یاران موافق لهذا مطمئن باش تأیید ملکوت ابھی پی در پی میرسد و در صون حمایت حضرت احدیتی بحضرت آقا میرزا نصرالله جهرمی نامه مختصری مرقوم میگردد برسانید بجناب آقا میرزا احمد تاجر قزوینی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دار حقیقه در خدمات گوی سبقت از میدان ربودند نامهئی در جوفست بایشان برسانید یا طراز المقرّین فی الحقیقه حضرت حکیم بر صراط قویم ثابت و مستقیم این جان پاک سراج مبین خطّه قزوین است و معلّم و مربّی نفوس ثابتین جوانان نورسیده و نهالان بوستان پیمان باید روش و سلوک پدران گیرند و کشت آن بزرگان را آبیاری نمایند پسران سراج پدران برافروزند تا تأییدات ملکوت ابھی از هر جهت احاطه نماید و هر دم نصرتی جدید بینند و در هر نفس بنفقات روح القدس احیا گردند و علیک البهَاء الأبھی

حیفا

عبدالبهاء عباس

جوانان و نورسیدگان باید روش حضرت حکیم گیرند و بآن روش تربیت شوند زیرا آن نفوس مهمه بملکوت ابهی صعود نمودند نورسیدگان باید نشو و نما نمایند و مقام پدران گیرند تا این موهبت در سلسله هر یک از احبای الهی که مشقت عظیمه کشیدند روز بروز زیاد شود و عاقبت در دو جهان ثمره بخشد

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هوالبهی

جناب میرزا فرج‌الله خان علیه بهاء الله ابهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای طیر حدیقه ایقان هر مرغی که حق پرواز دهد بالی از تأیید گشاید و بال دیگر از توفیق باوج عزت قدیمه پرواز نماید و در ریاض قدس آغاز راز نماید اگر پشه بود عقاب گردد و صعوه باز اشهب هوای انجذاب شود از این موهبت کلیه و عنایت سلطان احدیه اگر شامل حال گردد مور ضعیف در کشور سلیمانی علم افزاد و بعوض حائر پر نسر طائر بگشاید و گیاه مرده قوه انبات یابد و برگ کاه چون کوه استقامت و ثبات حاصل کند ضعیف قوی گردد و فقیر امیر شود ذره خاک صفای افلاک یابد و آب و گل لطافت جان و دل پیدا کند جدار ضعیف رکن شدید گردد و مجهول صرف شخص شهیر شود بی‌چاره دستگیر آفاق گردد و بی‌درمان دوی دل و جان شود و البهء علیک ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب آقا معصوم زائر و آقا کربلانی حسین زائر علیهما بهاء الله ابهی

بادکوبه

احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهء ابهی

هوالله

ای عاکفان کوی دوست ای عاشقان روی دوست قفقازیا جمیعاً تابع رود ارس است که در قرآن اصحاب رس تعبیر شده جمعی از انبیا در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند و عالم انسانی را بنفحات رحمانی معطر نمودند

و همچنین در زمان اخیر حضرت اعلیٰ روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ شیرازی رائجی بمشامش رسید و این غزل را گفت

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

و حضرت زردشت نیز مدتی در آن صفحات سیر و حرکت میفرمودند و کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است و ایرانیان را اعتقاد چنان که آشیانه سیمرغ است و لانه عنقای شرق لهذا امید چنانست که این عنقا که شهیر تقدیس در شرق و غرب منتشر نموده و آن امر بدیع ربّانیت در قفقاز لانه و آشیانه نماید

الحمد لله احبای بادکوبه در این سالهای جنگ با جمیع طوائف آشتی داشتند و بموجب تعالیم الهی بکلّ مهربان و در امر الله جوش و خروشی داشتند و از باده محبت الله سرمست و مدهوش بودند حال باید مانند نهنگ بخروشد و تلافی سالهای جنگ نمایند و باهنگ مستانه و ترانه عاشقانه آن اقلیم را باهتزاز و حرکت آرند تا نورانیت چنان قلوب را روشن نماید که اشعه یگانگی بتابد و ظلمات یگانگی زائل گردد و جمیع طوائف با یکدیگر بیامیزند و در الفت و محبت قند و شکر ریزند و شور و ولهی انگیزند که ممالک مجاوره نیز باهتزاز و حرکت آیند

و علیکم و علیکن البهَاء الأبهی

۳ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هوالله

ط

جناب آقا میرزا عبدالله خان معلّم موسیقی علیه بهاء الله الأبهی

هوالأبهی

ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نعمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق اذکار بلند کنی که ملاً اعلیٰ باهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فنّ موسیقی چه قدر ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انعام و ایقاع و مقامات روحانی را بکار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن وقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و علیک التّحیّة و التّناء ع

\*\*\*

بواسطه آقا میرزا جلال  
اسلامبول  
جناب ناظم عليه التَّحِيَّة و الثَّنَاء

هو الله

ای عزیز روحانی نامه نامیلرینک مضمونی حقائق و معانی ایله مشحون ایدی حمد اولسون روابط حبیبه و تعلق قلبی سلسله آسا مربوط و محکم در لطفی بیک حضرتلرینک نامه لری دخی اوقوندی جواب یازیله جکدر مستقبلده یاران حقیقی حین مرور و عبورده در سعاده کی دوستان عزیز ایله گوروشمه لری توصیه اولنه جقدر و عموم یارانه تحیت محبانه می تبلیغ بیورلمسی متمنادر و قتم اولمدیغی جهتله مختصر یازمغه مجبورم بو خصوصدن طولایی سماحت بکلم عزیزم ع ع

۱۰ ربیع الأول سنه ۱۳۲۶

\* \* \*

بادکوبه  
جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی فی ای ارض کان

هو الله

ای عزیز عبدالبهاء نامه شما رسید و تقریر غراف تولستوی نیز قرائت گردید فی الحقیقه بهمت شما غراف بنای انصاف گذاشته و از اعتساف سابقه بکلی بیزار گشته امیدوارم که در جمیع موارد بخدمت عتبه ابهی روحی لاجبانه الفداء موفق و مؤید گردید و با غراف مذکور مکاتبه نمائید و ترجمه بعضی الواح که مناسب حال اوست و مطابق مذاق او اگر ارسال دارید بد نیست ولی نه بنوعیکه دولت روس گمان نماید که شما در جمیع مبادی حتی در مداخله بامور سیاست با او متفق و همداستانید زیرا غراف مذکور در امور سیاسی مداخله موفور دارد

در خصوص خانم روسی مرقوم نموده بودید با او مأذون حضورید امیدوارم که در این سفر موفق بالطف و عنایت جلیل اکبر گردید

ترجمه کلمات مکنونه بروسی نموده اگر چاپ بفرمائید بسیار مقبولست و اگر چنانچه مفاوضات را نیز ترجمه نمائید آن

نیز موافق

و علیک البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

هو الله

بواسطه جناب میرزا امین

شیکاگو

جناب مستر چیس علیه بهاء الله الأبهی

Through Mr. Mirza Ameen

His Honor, Mr. Chase, upon him be Baha'ullah El Abha

هو الله

ای عزیز محترم نظر عنایت شاملست و لحاظ رحمانیت کامل همیشه مظهر الطاف بودی و مورد عنایت جمال ابهی از حقّ میطلبم که چنان بخدمت امر الله موفق گردی که در افق ملکوت نجمی ساطع و بازغ شوی و در محفل بهائیان شمعی لایح و باهر گردی مؤید بقوتی ملکوتی شوی و موفق بفیض و عنایتی لاهوتی

از انتخاب نساء دون رجال سؤال نموده بودید و حال آنکه در این دور رجالی بقوتی الهی قیام نمودند که مانند آفتاب از مطلع تقدیس درخشیدند و همچنین نسائی منبعث گشتند که با رجال همعنان شدند از آن عبارت که ذکر نموده‌اید مقصود اینست که نسائی در این عصر منبعث خواهند شد که از بعضی رجال سبقت گیرند نه مقصود جمیع رجالست که در این امر جانفشانی نمودند زیرا در این دور بدیع مثل حضرت قدّوس و حضرت باب‌الباب و حضرت سلطان‌شهداء و حضرت محبوب‌الشهداء و حضرت وحید اکبر و امثالهم مبعوث شدند که در عالم وجود نظیری نداشتند اگر در مکاتیب اماء رحمن در مقام تشویق چیزی مرقوم شود مقصود اینست که در این دور بدیع بعضی از نساء از بعضی از رجال تقدّم یافتند نه اینکه کلیّه نساء از کلیّه رجال سبقت یافتند ارکان محفل روحانی باید بی‌نهایت مشوّق نساء گردند در این دور رجال و نسائی نه کل در ظلّ کلمه الهیه‌اند هر که بیشتر کوشد بیشتر نصیب برد خواه از رجال و خواه از نساء خواه از ضعف

اما در خصوص امر بتبلیغ و انتخاب رجال بمکاتیبی که بمحفل روحانی که شما عضوی از اعضای آن هستید من نوشتم مراجعت نمائید مقام رجال که ثابت بر میثاقند معلوم گردد و اما الواح کثیره که بجهت نساء مرقوم شده و امر بتبلیغ گردیده چون اکثر مکاتیب که بارض اقدس میآید از نسائست نادراً از رجال مکتوبی رسد بالطبع نساء بیشتر مرقوم شود رجال بیش از نساء مکلف بتبلیغ امر الله و نشر نفحات الله هستند ای یار عزیز اگر بدانی که در نزد عبدالبهاء چه قدر عزیزی البتّه بال و پر بگشائی و از شدت فرح پرواز کنی و بتبلیغ جمیع آن اقلیم پردازی

و اما سؤال از توجه نموده بودی توجه مرکزی معلوم و محقق دارد ولی حال حکمت اقتضای اعلان نکند در وقتش اعلان خواهد شد حال در آن صفحات موقتاً بهمانطور اول بجهت شرق توجه نمائید نقطه محققه مقررّه در وقتش اعلان میشود و اما سؤال نموده بودید که توجه بکه باید نمود توجه به جمال قدم نمائید انشاءالله در وقتش شمائل مبارک ارسال میشود که در وقت توجه در عالم قلب بآن شمائل مقدّسه بنمائید تا نجات از تصوّر وهمی حاصل گردد ولی در معبد تعلیق شمائل مبارک در هیچ وقت جائز نه این را بدانید

و اما کیفیت اطفال صغیره و نفوس ضعیفه که در دست ظالمین گرفتارند این حکمتش بسیار است و مسئله‌نیست از امّهات مسائل مختصر اینست که از برای این نفوس در عالم دیگر مکافات عظیمه است و تفصیلش بسیار که این نفوس را



این صدمات سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار که بهتر از صد هزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی  
دنیاست تفصیل اگر ممکن شود انشاءالله در وقت حضور شفاهاً مفصلاً داده خواهد شد و علیک التَّحِيَّةُ و التَّاءُ ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند

جناب رشید جمشید پاریسی علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای عزیز پاریسی هر چند الآن بهیچ وجه تحریر نتوانم و فرصت ندارم مع ذلک مختصر جواب مرقوم می‌گردد تا بدانی که در این  
بساط چه قدر عزیزی و در نزد عبدالبهاء چگونه بمقبول درگاه کبریا معروف

از فقره‌ئی که در کتاب اوستا مندرج سؤال نموده بودی پس بدان که مقصد از عبارت اینست که بار خدا خداوند عالم  
را همه انجمن را شاه بهرام ورجاوند را دستور پوشوتن را پیغمبر اشیدر را اشیدر ما را اشیدر بومی را سیوشانس را کیخسرو پادشاه  
را دین زردشتی را آفرین و ستایش و نیایش باد و صون و عون و عنایت از آنان طلبیم و تندرستی جوئیم زیرا در لسان فارسی کلمه  
را اداة تخصیص است و این یک معنی از معانی راست و معانی دیگر نیز دارد

اما از علم نجوم مرقوم نموده بودید آنچه منجمین را الیوم تصوّر است یعنی استنباط اخبار آتیه از اوضاع نجوم اوهام محتوم  
است ولی قواعد نجوم موجوده از سایر جهات مضبوط است نه استنباط اخبار آتیه اما حقیقت حال اینست که در این فضای  
نامتناهی جمیع اجسام نورانیّه حتی جزئیات کویّه مانند اعضاء و اجزای هیکل انسان با یکدیگر مرتبط است و تعلق تام دارد یعنی  
هیکل عظیم عالم را بهیکل صغیر انسان قیاس نمائید چگونه اعضاء و اجزای کلّیه و جزئیّه انسان با یکدیگر مرتبط و متعلق است  
بهمچنین در ارکان و اعضاء کائنات این حقیقت و ارتباط واقع است مختصر ذکر شد

و اما قضیه اجنه و غول و آل آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع اوهام محض است مراد  
از اجنه نفوس خفیّه است که ایمان و یا انکارشان ظاهر و مشهود نیست حضرت اعلی میفرماید الجنّ من استجنّ فیه نار  
النّفی و اما غول و آل مقصد از آن مظاهر غفلت و ضلال است و آنچه حکایات و روایات که در این خصوص میشنوید جمیع  
معانی دارد ولی آنچه عوام میگویند یا مشاهده مینمایند ایضاً اوهام است و شاید در نظرشان مجسم می‌گردد

اما از مسئله ذبح حیوانات سؤال نموده بودید چون جماد از عالم جمادی فانی شود بعالم نباتی آید پس ترقّی کند و چون  
نبات از عالم نباتی فانی گردد ترقّی نماید بعالم حیوانی درآید و چون از عالم حیوانی فانی شود بعالم انسانی آید ترقّی کند مبنی  
بر این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده با وجود این شفقت و مرحمت انسان چندان خوشنود از ذبح حیوان  
نیست ولی این نظر برحم و مروّت است نه حکم الهی حکم الهی همانست که در کتاب منصوص است باختصار مرقوم شد از  
عدم فرصت معذور دارید

یار باوفا جناب حاجی آقا محمد را بنهایت اشتیاق تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و علیک البهء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو الابهي

شيراز

جناب عندليب گلستان الهي عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي

ای عندليب گلشن ابهي چون روحانيان محفل طرب آریند و بهائیان در سایه طوبی آسایند بزم میثاق بر ترتیب ظلّ شجره انیسا مزین گردد چنگ الهي بدست گیر و آهنگ ملکوت ابهي ساز کن که ای بهائیان وجد و طرب نمائید ای الهیان جذب و وله خواهید که نغمه ناقور حق شرق و غرب را بحرکت آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال را زنده نموده صوت تهلیل و تکبیر و رنه تقدیس و تسبیح از جمیع ارجا و انحا بملکوت ابهي متواصل و صیت جمال ابهي بهفت اقلیم متتابع و البهآء علی کلّ من یستبشر بهذا الحدیث ع ع

\* \* \*

هو الابهي

تبریز سیسان

احبای الهي عليهم بهاء الله الابهي

الله ابهي

ای فدائیان روی بهاء حضرت احدیت الطاف و عنایتی هر جهتچه سزه شایان بیوروب انوار حقیقتله آفاق قلوب احبائی روشن ایلدی فیض ملکوت ابهي مستمرّدر شهریار هدایت سریر جبروتده مستقرّدر شمع هدی شاهد انجمن در شهد صفا حلاوتبخش مذاق دلبران شیرین سخندر فیض موهبت گون گبی پرتوی جهانگیردر الطاف ربوبیت باران نیسان گبی حیاتبخش صغیر و کبیردر بو احسان عظیمه و الطاف عمیمه به شکرانه اوله رق عهد و پیمانده قدم ثبات گوسترملیدر و البهآء علیکم یا احبآء الله و الطافه و تحیته و ثنائیه ع ع

ملا اسدالله حضرتلرینه و کربلائی الله ویردی حضرتلرینه و آقا ابراهیم حضرتلرینه مخصوص بیان اشتیاق و اهداء تحیات

اولنور ع ع

\* \* \*

هو الله

یزد

بواسطه حضرت اسم الله حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فرع رفیع سدره مبارکه شکر کن حضرت پروردگار را که ثابت و راسخ بر عهد و پیمانی و ممدوح و مقبول و مقرب درگه حضرت یزدان در ظلّ شجره مبارکه آرمیده‌ئی و بمنتهی آمال مقرّین رسیده قدر اینمقام را بدان و شب و روز بحمد و ثنا قیام فرما و مناجات کن و بگو

ای خداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایام ممتاز از بدایت گردد و خاتمه الحیات فاتحه الالطاف شود هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نفس عفو و رحمتی مبدول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود بملکوت محمود راجع گردد توئی مئان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان

در خصوص کلمه عسق مرقوم نموده بودید که روایت از حضرت باقر علیه السلامست که از لفظ عسق مقصد سنین ظهور حضرت قائمست اگر چنانچه فرصت داشتم شرح مفصّلی مینگاشتم ولی چه توان نمود که فرصت تنفس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای اسباب و اطناپ ولی دو کلمه بنهایت اختصار مرقوم میشود و از برای ابرار عبارت از صحف و اسفار است و آن اینست و بیانی واضحترا از این نمیشود و اشاره‌ئی اعظمترا از این نه عسق عددش دویست و سیست که مضاف و منسوب بیاب خطّه است چون عدد باب بر عدد عسق اضافه گردد دویست و سی و پنج شود و این سنه تولّد نور هدی قائم موعود آل عبا نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداست و بهذا کفایة و السلام علی من اتبع الهدی ع ع

\* \* \*

هو الابهی

حضرت افنان سدره منتهی جناب آقا میرزا هادی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای فرع لطیف شجره مبارکه مکاتیب متعدّده واصل و معانی روحانیش حلاوت مذاق رحمانی گشت شکر جزیل ربّ جلیل را که آن فرع طری و فنن لطیف را بنفحات ملکوت ابهائیش تازه و زنده نموده و بر سعی در سبیل رضایش موفق کرده ای منجذب بنفحات الله جمال مبین کبریا و آفتاب انور ملاً اعلی از مشرق امکان طالع و لائح گشت و مشارق و مغارب را بانوار تقدیس روشن و منور نمود آن ذات مقدّس با وجود تنزیه و عزّت قدیمه جمیع محن و بلایا را تحمّل فرمود و همه مصائب و رزایا قبول نمود از هر کأسی سمّ قاتل چشید و از هر جامی زهر هلاهل اسیر اغلال و زنجیر شد و ذلیل سلاسل حدید گشت در زندان قرین مجرمان شد و در سجن همدم گنه کاران مورد عقاب شد و معرض عذاب گردید ابعاد از خطّه و دیار شد و نفی به عراق و بلغار گشت معذب بانکار و استکیار شد و مبتلای دست هر ستمکار هدف سهام طعن و بغضا شد و سپر سنان ظلم و عدوان در سجن اعظم مقرّ یافت و در زندان مظلم مستقرّ جست جمیع اوقات در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود و در کلّ اوان اسیر و دستگیر این محن و بلایا را بذات مقدّس قبول فرمود مگر بجهت آنکه عاشقان را رسم عاشقی آموزد و دردمندان را آئین بندگی مشتاقان را راه نماید و دوستان را دلالت فرماید که اگر مدّعی ایمان و ایقانید و آشفته جمال رحمن و

اگر دلدادۀ جمال دلجوی اوئید و پریشان روی و موی او جام بلا را چون شهد بقا بنوشید و نیش هلاک را چون نوش حیات بیاید از راحت و آسایش بگذرید و از آرایش جهان آفرینش چشم بیوشید خار مغیلان را چون پرند و پرنیان بدانید و آتش سوزان را گلشن و گلستان شمردید ملح اجاج عذاب را چون عذب فرات بنوشید و نوک سهام را چشمۀ حیات بدانید و تیغ و سنان را چون شهد امان بطلبید از بادۀ بلا مست و مخمور شوید و از حلاوت ابتلا ملنّد و محرور با وجود این بلا یا و رزایاء جمال قدم فدیت ارضاً و وطنها اقدام احبّانه آیا جائز است که جز بلا منحةً عظمی طلبیم و جز زخم مرهمی خواهیم و جز درد درمانی جوئیم جز موارد خوف مأمنی خواهیم و جز مواقع ذلّ ملجئی جوئیم جز در میدان فدا جولان کنیم و بغیر از تیغ جفا مونس جان خواهیم لا ونفسه المهيمنة على العالمين

ربّ ائدنی علی الوفاء و الثبوت علی امرک بین الوری و وفّقی علی شرب كأس البلاء و الوقوع فی غمرات البأساء و الضراء و التجرع من اقداح الرزایا و التضلع من نسيمات الوفاء فی سبیلک یا من ییده ملکوت الارض و السماء انک انت الکریم المتعال ع ع

این نوشته را در مجامع احبّاً قرائت فرمائید

\* \* \*

\* \* \*

یزد

جناب آقا میرزا عبدالحسین افغان علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای فرع ملیح سدرۀ مبارکۀ الهیّہ شکر کن حضرت احدیّت را که موفّق بر اعظم مواهب الهیّہ گشتی و بهیچ منعی ممنوع نشدی و بهیچ سدّی مسدود نگشتی و آن موهبت عظمی ثبوت و رسوخ بر میثاق الله است که اگر در هر دمی چون یم بشکرانه این نعم موج زنی البتّه از عهده برنپائی حال بشارتی بتو دهم که چشمت روشن گردد و جانت گلشن شود و آن اینست که جمال مبارک بکرات و مرات در حیفا محلی را که در جبل کرمل در نهایت لطافت و صفا بود امر باحباب فرمودند که بگیرید و اظهار مسرت از آن محلّ میفرمودند که در نهایت نضارت و صفا است و بهترین مواقع اینجهاست و اطرافست و فی الحقیقه بنظر نمیآید که در سایر جهات عالم نیز نظیرش باشد

باری چهار سنه پیش محض مقام مبارک حضرت اعلی روحی و حقیقتی و ذاتی و کینوتی لثربته الفداء خریده شد و حاضر گشت بعد سفارش به رنگون مرقوم شد که یک صندوق مرمر منبّت در نهایت ظرافت یک پارچه و یک صندوق از بهترین خشب هندوستان مهیا نمایند و بفرستند در ششماه قبل آن دو صندوق به مشقّت و تفصیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمیدانست که این صندوقها بجهت چه مقامیست همچو گمان می نمودند که بجهت روضۀ مبارکه است باری جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص از اینجا با چند نفر ارسال نمودیم رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسدالله بدانند حتّی همراهها گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهر و هیکل مقدّس روحی و ذاتی لثربته الفداء را

با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نموده و با واپور وارد ارض مقدّس نمودند دیگر معلوم است که چه روحانیّتی و سروری رخ نمود

حال در جبل کرمّل محلّیکه از پیش گرفته شده و مهیا شده و جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء همیشه توصیف آنرا فرموده بودند و امر بگرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیا تعریف آن واقع و بشارات واضح مشغول ببیان مقام مقدّس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد لهذا شما باید با ما بخاک کشتی و سنگ کشتی در آنمقام مشرف شوید و بزودی بهر قسم باشد حاضر گردید و باین شرافت کبری موفق شوید هذا خیر لک من عبادة الثقلین

ورقه حضرت جدّه و ورقه مقدّسه والده و سائر ورقات مقدّسات از افنان را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و البهآء علیک یا من ثبت علی میثاق الله

ع ع

\* \* \*

هوالله

ای قائم بییمان حضرت یزدان در این دم که صباح فلاح از مطلع آمال طالع و لائح و بارقه فجر حقیقت در شرق و غرب منتشر اینعبد بذکر آن یار دیرین همدم و قرین و از ملکوت عالیین ملتسم که جبین آن ندیم قدیمرا بنور مبین روشن و منیر فرماید تا در آن اقلیم علم حضرت ربّ کریم گردی و در آنصفحات دافع شبهات و ناشر آیات ینات

ربّ و رجائی اید عبدک هذا علی استشمام شذا ریاض رحمانیتک و استسقاء میاه حیاض فردانیتک و الاستظلال فی غیاض صمدانیتک و اسمعه نغمات طیور القدس فی حدیقه الفردوس بانغام و ایقاع یهتزّ منها اهل الأنس و اجعله ناطقاً بالثناء فی محفل الهدی و مجامع الأحیاء انک انت مؤید من تشاء علی ما تشاء و انک انت القویّ القدر

امه الله ورقه مطمئنّه والده آقا عبدالوهاب با جناب استاد رضا و آقا علی اکبر بیقعۀ مبارکه وارد و ایامی چند در آستان رحمانی حاضر و روی و مویرا بغبار عتبه نورانیّه معطرّ و منور نمودند فی الحقیقه آن ورقه مطمئنّه در نهایت روح و ریحان و غایت ایقان و ثبات بر عهد و پیمان و همچنین جناب استاد رضا و آقا علی اکبر در نهایت خلوص در ارض مقدّس مشرف بودند حال اجازت رجوع داده شد که بعون و عنایت جمال مبارک آناً سالمأ بان دیار مراجعت نمایند بکمال عجز و نیاز از عنایت پروردگار بی انباز امیدواریم که از هر جهت تأییدات و توفیقات الهیه دمساز و همراز یاران گردد الیوم احبّای الهی علی الخصوص آن یار قدیم و ثابت و مستقیم باید چون حصن حصین محافظه دین مبین کنند تا کلمه الله روز بروز بلند گردد و حقیقت مقدّسه کلمه الهیه در این جهان ارجمند شود از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعلیم الهیه است پس ابتدا امّهات اطفال شیرخوار را در مهد اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مرئی امّهاتند تا چون طفل مراهق گردد بجمیع خصائل حمیده و فضائل پسندیده متّصف و متخلّق شود و همچنین بموجب اوامر الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه مفیده نماید و همچنین تعلّم صنعتی از صنائع این امور را نهایت اهتمام باید قصور و فتور در اینخصوص جائز نه ملاحظه فرمائید که چه قدر زندان و سجون و محلّ عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیاست تا باین وسائط زجریه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آنکه این زجر و این عذاب سبب ازدیاد سوء اخلاق میگردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفوس را از صغر سنّ چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم نمایند بلکه جمیع

همّشان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمزند و نفس خطا و عصیانرا اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسانرا چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود باری مقصد اینست که تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیست و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود اینست حقیقت شفقت پدر و مادر و الاّ علف خودرو گردد و شجره زقوم شود خیر و شرّ نداند و فضائل را از رذائل تمیز نتواند مرتبای غرور گردد و منفور ربّ غفور لهذا جمیع اطفال نرسیدگان باغ محبت الله را کمال مواظبت و تربیت لازم

جناب نجل جلیل میرزا عبدالوهاب را تکبیر مشتاقانه برسان و همچنین جناب آقا میرزا فضل الله را و از عنایات و بخشایش شمس احدیت امیدوارم که هر دو چون نهال بیهمال در حدیقه تربیت الهیه نشو و نما نمایند و باثمار جلیله موهبت در عالم بشریت مزین گردند ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم

الهی الهی وفقّ عبادک علی ما یضیء به وجوههم و یتزکی به نفوسهم و ینشرح به صدورهم و تعلقو به کلماتهم و یستحکم به بنیانهم و یتقرّبون به الی ملکوتک الابهی و یدخلون به بین ملک الاعلی انک انت المقندر علی ما تشاء و انک انت القوی القدير ع

\*\*\*

لوح مبارک از پاریس به پتسبرگ امریکا  
(قارئین محترم جریده اسپکتیتر)

هو الله

ای قارئین جریده اسپکتیتر عبدالبهاء هزاران فرسنگ طی نمود و در محیط اعظم سیر کرد تا باقلیم آزادگان کشور امریک رسید و در جمیع شهرها ندا بملکوت ابهی نمود و بیان وحدت عالم انسانی کرد و نعره بصلح عمومی زد و بشارت بطلوع شمس حقیقت داد فی الحقیقه مملکتی معمور یافت و ملتی با هوش و جوش و خروش و دولتی عادل و مهربان آن ملت استعداد اکتساب هر منقبتی دارد زیرا تشنه حقیقت است و بجهت ترقی میدان واسعی دارد لهذا امیدوارم که علم صلح عمومی بدایت در آن مملکت موج زند و باطراف جهان سرایت کند در این قرن نورانی صبح موهبت انسانی طلوع نموده و شمس حقیقت بر آفاق پرتو انداخته باید ملل عالم مانند آئینه گردند تا انوار ساطعه در نهایت قوت جلوه نماید قرون ظلمانی گذشت امیدوارم که از شدت حرارت نیر اعظم تعصبات دینیّه و تعصبات جنسیّه و تعصبات وطنیّه و تعصبات سیاسیّه مانند برف آب گردد و چمن حقیقت در نهایت سبزی و خرمی طراوت و لطافت یابد تا جهان غبطه جنان گردد عالم ناسوت جلوه گاه مواهب لاهوت شود شرق و غرب دست در آغوش گردد و شمال و جنوب حبیب و محبوب شود نوع انسانی امواج یک دریا گردد و گلهای یک گلستان شود و درختان یک بوستان گردد ظلمت بیگانگی زائل شود و نورانیت یگانگی جلوه نماید سیاسیون ربانیون شوند و فیلسوفان سراجهای ملکوت گردند سروران سلطنت ابدیّه تأسیس نمایند و جهانیان مانند ستاره آسمان بدرخشند این است نهایت آرزوی عبدالبهاء جانتان خوش باد شادمان و کامران باشید

\*\*\*

## هوالله

ای قاصر از مخاطبت هر عبارتی نامه نامی در بهترین وقتی واصل و مدار تسلّی خاطر آوارگان گشت از ترادف مصائب و تنایع شدائد وارده بر آن جناب که مرقوم نموده بودید نهایت تأثر و تحسّر حاصل گشت امید از فضل پروردگار چنین است که بعد از این اوقات مانند بهشت برین گردد و کامرانی و شادمانی حاصل شود ولی از این عبارت "در این ایام که آتش فتنه و فساد در ایران مشتعل و جمعی از طرفین از نتایج بیدانسی و بیحکمتی دل از یار و دیار شسته رهسپار آن جهان شدند" بسیار حیرت دست داد زیرا آن جناب را مظهر انصاف میدانم از طرفین نبود از طرف واحد بود بیحکمتی نبود طمع تالان و تاراج هر صاحب مکتبی بود و جمیع جرائد بی‌غرض عالم و وقایع‌نگار امم الحمد لله تفصیل را بمسامع عالمیان رساندند آن طرف مانند آفت ناگهانی بر این نفوس رحمانی هجوم نمودند و تیزچنگی آزمودند اما این بیچارگان سر تسلیم نهادند حتی ناله و فغان نمودند بلکه بتضرّع و مناجات پرداختند و در زیر تیغ و شمشیر از برای مهاجمان عفو و غفران خواستند یکی فریاد لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون برآورد و دیگری نعره لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون بلند کرد دیگری یا لیت قومی یعلمون گفت و دیگری ربّ اغفر لهم انهم قوم لا یعلمون ندا داد دیگری حیّ علی الفلاح حیّ علی هذه الموهبة الکبری و حیّ علی الشّهادة فی سبیل اللّٰه ندا زد و دیگری و ما نعموا منهم الا ان آمنوا باللّٰه العزیز الحمید تلاوت نمود این سیف و سلاح مظلومان بود و این مدافعۀ ستمدیدگان با وجود این حقیقت تعبیر از طرفین سبب حیرت شد و از این معلوم گشت که جوامع الکلم و فصل الخطاب بچه مضمون ختام خواهد یافت این آواره شما را همواره معین مظلومان میدانست و معاون ستمدیدگان باز چنین است و البتّه حقیقت مخفی نماند واضح و آشکار گردد

مرحوم مغفور جمال‌الدین افغانی در جریده مصر وقتی فصلی مطوّل در تاریخ بهائیان نگاشت و در کتاب دائرة المعارف بستانی در بیروت نیز بعینه طبع گشت و در این بلاد منتشر شد گناهی نماند که نسبت باین آوارگان نداد و جفائی نماند مگر آنکه روا باین زندانیان داشت و خطیاتی نماند مگر آنکه اساس این طریقت پنداشت با وجود این ما در حقّ او دعا نمائیم و طلب غفران از حضرت یزدان نمائیم باری مقصود اینست اگر مقصد بیان حقیقت است بنهایت سهولت حاصل گردد و این مشهور آفاقت احتیاج بکتب و رسائل ندارد و اگر مقصود مجرد نگارش تاریخی باشد تاریخ ناصری داد سخنوری را داده و این آوارگان را مخربّ بنیان و هادم اساس ایمان و سبب ویرانی عالم امکان پنداشته و نگاشته ولی در اواخر ایام رساله مخصوص بخطّ خویش منصوص نموده که آنچه در حقّ این طائفه تحریر یافته نظر باقتضای زمانه و مراعات خاطر آشنا و بیگانه بود حقیقت حال نچنانست و آن رساله در نزد یکی از خاندان او بخطّ او موجود و منتظر وقت مأمون است تا طبع و نشر نماید آن جناب الحمد لله بزندان این آوارگان آمدید و ملاقات فرمودید و روش و سلوک را بچشم خود مشاهده نمودید اطوار و افکار را کشف کردید شما را بخدا قسم میدهم هیچ اثری از آنچه در افواه و السن مدعیانست ملاحظه فرمودید این آوارگان را هوای دیگر در سر و بدرقه عنایت براه دیگر رهبر جز سر راستی و دوستی و آشتی با جمیع جهانیان نداریم و جز خیرخواهی و پرستش یزدانی و اتباع رضای الهی نجوئیم الحمد لله بگفتار و رفتار و کردار آنچه میگوئیم اثبات مینمائیم همین واقعه یزد برهان کافی وافیست و با وجود آنکه رجال را سینه دریدند و سر بریدند و چند نساء را در گلیم پیچیدند و در تور آتشین افکندند و بعضی اطفال را نیز در خاک و خون کشیدند و اموال را تالان و تاراج کردند و خانه و کاشانه را ویران نمودند با وجود این نفسی از زبانش تهتکی صادر نشد حتی شکایت نمودند ولی حکومت عادلّه شهریارى مدّ ظلّه العالی بقدر امکان قصاص از درندگان فرمود و بر تأدیب و تهدید ستمکاران قیام نمود تعجّب در اینجاست که بعضی از ذوی القربای مقتولان و مظلومان را بشهادت طلبیدند آنان زبان نگشودند و ترک دعوا نمودند و بشفاعت برخاستند البتّه این خبر بمسامع آن سرور مفصّل خواهد رسید و

اساس این قیامت کبری طمع و غارت اموال اغنیا بود و الا از مظلومان حرکتی صادر نشد و روایتی نگردید که سبب این شورش و پرخاش شود و اوباش چنین ظلم روا دارند در نزد حکومت عاده اعلیحضرت شهریار ایران ادام الله شوکته حقیقت حال ظاهر و عیانست و ما را چنان امید است که جناب کامکار وحید یعنی جناب زعیم ناصر ستمدیدگان باشد و حامی حقیقت در بین عالمیان

اما کتب و صحفی که خواسته بودید بجان عزیزت قسم که اکثری در دست نیست و سبب واضح و آشکار است و در ختام کلام این قدر جسارت مینمایم که تاریخ باید نقش نگین سلیمانی باشد و در اعصار آتیه مخبر حقیقت گردد و مسلم هر امت و ملت شود و الا تواریخ بسیار است و روایات بیشمار و ما در حق شما دعا مینمائیم که همدم کامرانی باشید و در نهایت شادمانی و هیچ وقت الفت دیرینه و حقوق قدیمه و مؤانستی که ایامی چند با این قلعه بند فرموده اید فراموش ننمائیم و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

هو الله

یار مهربان من

بعضی از نفوس نفیسه را گمان چنان که این امر بهائیان را بروایات و حکایات نقیصه حاصل گردد از جمله این شخص بتشویق بعضی توانگران ایرانیان در مصر و امید معاونت آشنا و بیگانه تازه در این تصوّر افتاده که تاریخی در مذمت بهائیان بنگارد و مضامینی درج نماید که سبب ممنونیت علمای ایران و محظوظیت ستمکاران و مورث عداوت شدیدۀ اهل این سامان گردد و شاید سبب شود که در سورستان یعنی بریة الشام نیز مثل ولایت یزد ایران شورش بر آوارگان حاصل گردد لهذا از این عبد خواهش کتب و رسائل نموده ولی نداند که در حق قرون اولی یعنی حضرت کلیم الله و حضرت مسیح روح الله حتی حضرت محمد رسول الله چه کتب و رسائل مرقوم نموده اند و چه افتراها زده اند علی الخصوص در حق حضرت مسیح عزیز روایاتی نگاشتند و آن رسائل سبب اعلای کلمة الله شد چون این جواب در این زمان مرقوم شده بود خواستم که شما مطلع باشید لهذا محرمانه سواد جواب ارسال میگردد تا ملاحظه فرمائید چه قدر بذکر شما همدمم و در حق آن شخص دعا مینمایم که خداوند او را شادمان و کامران نماید ... ع ع

\*\*\*

هو الله

مندلی

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای مؤمنان ای موقنان ای صادقان ای عاشقان معشوق حقیقت که دهرها در پس پرده غیرت نهان بود و در نقاب غیبت پنهان عرض دیدار نمود و چون یوسف مصر ملاحظت در کمال صباحت شهره کوی و بازار گشت عاشقان هشیار و خریداران بیدار در وجد و سرور آمدند و در طرب و جذب و حبور پای کوبان کف زنان بقربانگاه عشق شتافتند و جان و سر و دل بباختند و جان بجانان فدا نمودند و بوصلت حقیقیه رسیدند و در جلوه گاه جمال مقرر گزیدند و بفوز عظیم و نعیم مقیم بهرمنند شدند و



ارجمند گشتند اما کاذبان و مدعیان محروم گشتند و مغبون زیستند و بر حال خود گریستند کور مبعوث شدند کر محشور گشتند تا آنکه آن شمس حقیقت در پس سحاب جلال مختفی شد و در ملکوت غیب متواری گشت حال شما ای عاشقان صادق و حبیبان موافق جشن و طرب گیرید و ذوق و شغف نمائید هرچند در ملک ادنی بظاهر فائز نگشتید ولی ملحوظ لحاظ عنایتید و مخصوص بفیض هدایت مسندنشین برم انسید و صدرنشین محفل قدس در ملکوت تقدیس انیس دلبر دلنشین گردید و در جبروت تنزیه جلیس یار نازنین شوید از مائده روحانی مرزوق شوید و از عنایات سبحانی محظوظ اهل سرادق کبریا گردید و سگان عالم بالا مظاهر دنا فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی شوید و مطالع و لقد رءاه بالمنظر الاعلی گردید قدر این فضل عظیم را بدانید و شأن این فوز مبین را آگاه شوید و البهء علیکم ع ع

\* \* \*

هوالبهی

بخارا

حضرت افغان آقا میرزا محمود علیه بهاء الله البهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای متشبث بذیل اطهر فرع سدره مبارکه در جهان و جهانیان بدیده بینا نظر نما که تماشاگاه عظیم است افواج نفوس بینی که در میدان سود و زیان دوانند و امواج بحر جنون بینی که از کلّ جهات ظاهر و عیان نعره‌ها بلند و وضوا و شورش و غوغا واصل بسمع هر هوشمند نزع و جدال بین هر توانگر و مستمند و جنگ بسیف و سنان و تیر و کمان بین هر حقیر و ارجمند افواج جنود از هر جهت صفّ حرب آراسته و آلات آتش‌فشان از هر سمت سمت ترتیب یافته سیوف بغضا از مسافه بعیده شعضه لامع‌اش پدیدار و سهام شحنا حدّت و برق ساطعش در شب یلدا خیره‌بخش چشمها مقصد اینست که اسباب نزع و جدال و جنگ و کفاح باتمّ وجوه مهیا و حاضر و از جهتی ملاحظه مینمائی که از هر کران آواز ساز و نواز است و نغمه چنگ و چغانه و ارغنون و ترانه و طرب و سرور و فرح و حبور است و از سمتی نظر کنی که نمایش آرایش و آرایش و زر و زیور اهل آفرینش و زینت و رونق زخارف و حطام و لطافت شتون فانیه خاک و رغام است و از طرفی مینگری فریاد آه و انین و ناله و حنین است فرع و جزع و شدت فغانست که واصل باسمانست و نحیب بکا و ضجیح مبتلا و صریخ بی‌نوا و عویل غریق بحر بلاست و از سمتی احتراق فراق و اشتعال نار اشتیاق و زبانه آتش اشواقست و از جهتی بنگری که جوش و خروش ملوک و وزرای بیهوش و دمدمه و معرکه افکار و اذکار سروران مدهوش و شوق و شور و تدبیر و تغییر و تدمیر و تعمیر و تشهیر و تشویر رؤسای ممالک و دیار است خلاصه چون بحقیقت و عاقبت و نتیجه و ثمر جمیع معرکه‌ها پی‌بری بعین یقین مشاهده کنی سراب بقیع است و شهادش سمّ نقیع ایامی نگذرد مگر آنکه جمیع این شتون کأن لم یکن گردد و فانی و غیر موجود ولکن چون چشم از این جهان تاریک پیوشی و نظر بیالا و عالم اعلی فکنی همه انوار بینی باقی و برقرار بینی جاوید و پایدار بینی حقیقت اسرار بینی پس خوشا جان پاکی که باین آلودگی و آسودگی جهان فانی دل نیست بلکه پیاکی و آزادگی و بزرگواری جهان باقی تعلق گرفته و البهء علیکم ع ع

\* \* \*

## هوالبهی

ای متشبهت بذیل المیثاق منشور مسطور منظور آمد و سؤالات مفصله ملاحظه گردید ولو آنکه کثرت غوائل چون زهر هلاهل تأثیری در ارکان و اعضا و مفاصل نموده که قلم از تحریر و لسان از تقریر بازمانده و مشاغل بدرجهئی که وصف نتوان نمود ولی نظر بغلیان محبت این عبد بان جناب جواب روحانی مطابق حکم رحمانی در کمال توضیح مختصر و مفید داده میشود و جوامع الکلم در این مقام و موارد مقبول و مطلوب تا بتوضیح و تصریح و تشریح و تلویح و تفسیر و تأویل صد باب از هر بابی از ابوابش باز گردد و الا اوراق آفاق استیعاب ننماید از حکمت حواله بعضی احکام مهمه بیت العدل سؤال نموده بودید

اولاً آنکه این کور الهی صرف روحانی و رحمانی و وجدانی است تعلقی بجسمانی و ملکی و شئون ناسوتی چندان ندارد چنانکه دور حضرت مسیحائی نیز روحانی محض بود و در جمیع انجیل جز حکم منع طلاق و اشاره برفع سبت نبود جمیع احکام روحانی و اخلاق رحمانی بود چنانچه فرمودند ما جاء ابن الانسان لیدین العالم بل لیحیی العالم حال این دور اعظم نیز صرف روحانی و معطی زندگانی جاودانی است زیرا اسّ اساس دین الله تزیین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود این است که کینونات محتجبه بمقام مشاهده فائز گردند و حقائق مظلمه ناقصه نورانی شود

و اما احکام سائره فرع ایقان و ایمان و اطمینان و عرفان است با وجود این چون دور مبارک اعظم ادوار الهیه است لهذا جامع جمیع مراتب روحانیه و جسمانیه و در کمال قوت و سلطنت است لهذا مسائل کلیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرعات راجع بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل بمقتضای این مجرا مینماید و همچو ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض و مسلم و واجب و محتّم بر کلّ است ابداً مفری از برای نفسی نه قل یا قوم انّ بیت العدل الأعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم ای صونه و حمایت و حفظه و کلاءته لانه امر المؤمنین الموقنین باطاعة تلك العصبة الطیبة الطاهرة و الثلة المقدسة القاهرة فسلطنتها ملکوتیه رحمانیه و احکامها الهامیه روحانیه باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلیه مسائل مهمه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علما بقواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرائع اولیه افراد علما استنباطهای مختلف مینمودند و مجرا میشد حال استنباط راجع بهیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت العدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیئت بیت العدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیگردد ولی از استنباط افراد علما حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین الله مضمحلّ شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد

اما امر نکاح بکلی از احکام مدنیّت است و معذک در شریعت الله شروطش وارد و ارکانش واضح ولی اقتران اقارب غیر منصوص راجع بیت العدل که بقواعد مدنیّت و مقتضای طبّ و حکمت و استعداد طبیعت بشریّت قراری دهند و شبههئی نیست که بقواعد مدنیّت و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعت عیسویّه با وجود آنکه نکاح اقارب فی الحقیقه جائز چه که منعش منصوص نه معذک مجامع اولیّه مسیحیه بکلی ازدواج اقارب را تا هفت پشت منع کردند و الی الآن در جمیع مذاهب عیسویّه مجرا زیرا این مسئله صرف مدنی است

باری آنچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است هیچ کس تجاوز نتواند چون ملاحظه نمائید مشهود گردد که این امر یعنی ارجاع احکام مدنیّه بیت العدل چه قدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل گردد که امر الجائی در مسئلهئی رخ گشاید آن وقت بیت العدل چون قرار سابق را داده بود باز بیت العدل خصوصی بجهت الجائات ضروریّه میتواند در مورد و موضع مخصوص امر جدید خصوصی صادر نماید تا دفع محذور کلی شود زیرا آنچه بیت العدل قرار دهد فسخ نیز تواند در فرقان نیز مسئله تعزیر بوده که راجع باراده اولی الامر بود خصوصی در درجات تعزیر نبود مرهون و منوط برای ولیّ امر و آن تعزیر از درجه عتاب تا درجه قتل بوده که مدار سیاست در ملت اسلام اکثر بر این بود

باری این کور اعظم اساسش بر نهجی گذاشته شده است که احکامش مطابق و موافق جمیع اعصار و دهور چون شرائع سلف نه که حال اجرائش ممتنع و محال است مثلاً ملاحظه نمائید که احکام توریّه الیوم بهیچ وجه اجرائش ممکن نه چه که ده حکم قتل در آن موجود و همچنین بموجب شریعت فرقان بجهت ده درم سرقت دست بریده می شود حال اجرای این حکم ممکن لا والله اما این شریعت مقدّسه الهیه موافق جمیع اوقات و ازمان و دهور و کذلک جعلناکم امّۀ وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً

اشعار بلیغه و ایات فصیحه که بمضامین ملیحه تنظیم شده بود قرائت و تلاوت گردید فی الحقیقه سزاوار ترتیل در محافل توحید است و البهّاء علیک ع ع

\*\*\*

هو الله

ای متضرّع الی الله نفوسی که در تحت میثاق نیر اعظم آفاق داخل و بعروۃ الوثقای عهد متمسک و بر امر الهی ثابت و راسخ حکم نجوم هدی دارند و سطوت رجوم از ملأ اعلی اعلام هدایتند و انوار عنایت امواج بحر عرفاند و افواج مهاجم بر نفس و هوی اعین جاریه اند و انهر ساریه سبب راحت و آسایشند و ساعی در خیر و صلاح جهان آفرینش مظاهر رحمتند و مطالع انوار موهبت سحاب فضل و جودند و نسیم ریاض عنایت ربّ ودود انجمن عالم را شمع روشنند و گلشن وجود را گل معطر چمنستان شهود با جمیع ملل عالم بکمال روح و ریحان روش و سلوک نمایند و بموجب نصوص قاطعه الهیه صادقند و مطیع و منقاد حکومت هر مملکت و وطن خویش خیرخواه پادشاهند و نیکخواه سریر تاجداری شهریار رعیت پناه در کلّ احوال توکل بر حقّ نمایند و تشبّث بعروۃ صبر نظر بملکوت دارند و توجّه بسطانت جبروت از هر قیدی آزادند و از هر فکری در کنار اطاعت حکومت را بامر الهی کنند و انقیاد بسریر سلطنت را بحسب نصوص کتاب آسمانی لهذا بر نوایای خیریّه ثابتند و بر خدمات لازمه با قدمی راسخ نظر را مقید نمائید بمنظر اوامر الهی نظر نمائید ای هوشیار حضرت پروردگار عالمیان نظم ممالک و امنیت مسالک را بهمت حکومت و سطوت سلطنت گماشت و راحت رعایا و نعمت برآیا را منوط بنفوذ و اقتدار ملوک عالم فرمود و اگر در این قوه عظمی که حافظ حیات و سعادت و راحت و آسایش جهان آفرینش است فتوری حاصل گردد سعادت حیات عالم انسانی مختل گردد و هزله و رذله و خذله و اوپاش مسلط و مستولی گردند و بکلی راحت عالم امکان مبدل برحمت و مشقت و خوف و هراس گردد پس رعیت هر قدر اطاعت حکومت بیشتر نماید و مقام سریر سلطنت را محترمتر دارد فی الحقیقه محافظه خویش نموده و احترام و رعایت خود نگه داشته و عزت عموم ملت منظور داشته با وجود وضوح این مطلب مثل آفتاب جمعی کوران و کران نادانان در ایران پیدا شده اند و بمزخرفی چند از اقوال سخیفه و اراجیف کذب بنیاد آسایش و راحت را اراده نموده اند که براندازند و مردم را بر ضد حکومت و بدخواهی دولت دلالت و اغوا نمایند مطموری جویند نامش را

معموری نهند اسارت خواهند و عنوانش را آزادی کنند ظلم و ستم روا دارند و نام عدالت بر زبان رانند نکبت اهل ایران جویند و اسمش را سعادت گذارند باری جسارت این قوم جهول بدرجهئی رسیده که جسارت تعرض بنفس نفیس حضرت شهریار نمودند و ظلم عظیم را بر پیکر کریم پادشاه وارد آوردند الا لعنة الله على كل ظالم هاتک فتاک الا نعمة الله على كل متجاسر خدّاع ملاحظه کنید این نفوس بدخواه چون بمركز سلطنت که در دنیا اعظم مقام محترم عالم بشر است چنین ظلمی و بی احترامی روا دارند آیا بسائیرین چون دست یابند چه‌ها کنند باری وقت آنست که بر حال ایران و ایرانیان گریست چه که تخم فسادی کشته شد که نتیجه‌اش صدهزار خرمن مضرّت است و نهال فتنه‌ئی نشانده گشت که ثمراتش صدهزار توده حنظل نکبت است مگر لطف حضرت پروردگار معین و یاور گردد و توفیقات غیبیه برسد و این ریشه فساد منقطع شود پس باید احبّای الهی بکمال تضرّع و زاری بملکوت الهی عجز و نیاز آرند و طلب تأیید و توفیق اعلیحضرت شهریار جدید نمایند که عدل و انصافش مشهور آفاقت و مروّت و مرحمتش معروف نزد جمیع ناس رحم مجسم است و فضل مشخص آیت مرحمت است و رایت مکرمت تا بحال از این شهریار بردبار نسبت باین طائفه کمال مرحمت ظاهر و نور مروّت باهر دعای خیر فرض عین است و صداقت و اطاعت و عبودیت واجب و لازم من دون شک و ریب و همچنین دعای خیر در حقّ حضرت جلالتمآب صدارتپناه چه که فی الحقیقه در این فاجعه عظیمه و مصیبت شدیدة اعلیحضرت پادشاه مغفرت‌پناه خدمت عظیمی نمودند و صیانت شدیدی فرمودند سریر سلطنت محفوظ ماند و عموم رعیت محفوظ و مصون ماندند اینچنین کفایت و درایت و عدالت فی الحقیقه سزاوار نعت و ستایش است

اللهم اید الملك المظفر المعظم بتأييداتك الغيبية ووقفه بتوفيقات سماوية و احفظه من شرّ الأعداء فی صون حمايتك و اشمه بلحظات اعین رعایتك انک انت الحافظ العظیم ع ع

\*\*\*

هو الله

ط

جناب عطار عليه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای متمسک بذیل تقدیس شکوه از تأخیر رسائل منما چه که مانع و حائل صد هزار مشاغل است با وجود این بکرات و مرّات بنفحاتی مرقوم و ارسال گردید که روحاً رُوح و دل و جانرا فتوح حاصل گردد از چه مخمودی سراجی و هاج از حبّ جمال مبارک در زجاج قلب افروخته داری چرا دلفکاری رخی از نور تبّتل بملکوت ابهی روشن داری چرا شکوه و زاری نمائی از لطف حق امید این عبد منیب است که در صون حمایت محفوظ و مصون باشی و آنچه خواسته‌ئی میسر گردد هر نفسی الیوم بر عهد و میثاق ثابت در جمیع امور مؤید و موفق گردد و بجهت استعانت هر لوحی از مناجات مبارک بتوجه و تضرّع و تبّتل بخوانی حاجت مستجاب گردد آنه مجیب من ناجاه و سمیع الدعاء ع ع

\*\*\*

واشنگتون

بواسطه آقا میرزا احمد و امة الله المنجذبه مسيس مكينات

نيويورك

امة الله المؤمنه مس جوليا اى هارد

Miss Julia E Hard

ای متوجّه بملکوت الله نامہات رسید و معانی دلیل بر احساسات روحانی بود که الحمد لله از فیض رحمانی در این عصر ربّانی مستفیض شدی و سطوع نور ملکوتی مشاهده کردی امیدوارم که در عالم انسانی ترقّی نمائی تا بنفثات روح القدس حیات جاودانی یابی

سؤال از ترقّی حقیقت انسانی نموده بودی بدان که ترقّیات بر دو قسم است یکی ترقّی در مراتب است و دیگری ترقّی در کمالات ترقّی در مراتب در این جهانست مثل اینکه ملاحظه میکنی که جسم انسان اول در رتبه جماد بود بعد از رتبه جماد برتبه نبات رسید و از رتبه نبات برتبه حیوان و از رتبه حیوان برتبه انسان طیّ مراتب کرد این ترقّی در مراتب در این جهان اضعاف است و ترقّی دیگر ترقّی در کمالات است و چون کمالات الهیّه نامتناهیست لهذا از برای انسان در این جهان و جهان دیگر هر دو ترقّی در کمالات میسر و محقق مثلاً کمالی از کمالات الهیّه علم است و علم الهی غیر متناهی پس در جمیع عوالم الهی این کمال بمنزله آفتابست و فائض بر کائنات و کائنات در جمیع عوالم مستفیض از شمس علم و چون فیض نامتناهیست مستفیض نیز مستدیم و مستمرّ است پس فیض الهی در این جهان و جهان دیگر بر حقیقت انسانی دوام و استمرار دارد لهذا حقیقت انسان را اکتساب کمال و ترقّی در جمیع عوالم الهی مقررّ و مسلمّ اینست که در کتب مقدّسه اشاره بر آن شده است که بعد از صعود نفسی باید از برای او خیرات و میرّات نمود و این خیرات و میرّات سبب رفع درجاتست پس معلوم شد که ترقّی از برای انسان یعنی اکتساب کمالات الهی و فیوضات نامتناهی در هر عالمی جائز اما ظهور انسان در این عالم بجهت ترقّی در مراتب است و کمالات هر دو و اما در جهان دیگر ترقّی منحصر در کمالات الهیّه است امیدوارم که موفق بخدمت ملکوت الله گردی و چنان منجذب روح القدس شوی که واله و حیران گردی و علیک البهاء الأبهی

\* \* \*

۹۱

بواسطه مستر و مسس اگنو

کنوشه

برنارد جاکبسن

Mr. B. Jacobson

هو الله

ای متوجّه بملکوت الهی نامۀ مفضّل ملاحظه گردید با وجود عدم فرصت و مهلت نظر بشدّت محبّت جواب مرقوم می شود حمد خدا را که لشکر حیات شدی و بسلاح محبّت الله و شمشیر صلح و سلام کشور قلوب گشودی پیروی جند ملکوت ابهی نمودی و متابعت ملاً اعلی کردی بتأیید روح فتح و فتوح نمودی و محفل رحمانی کنوشه فی الحقیقه زاد و توشه از

ملکوت ابھی گرفته و بتأیید شمس حقیقت موفّق شده لهذا امیدوارم که روز بروز ترقّی نمایند اعضای محفل روحانی باید بقوّت روح القدس بکوشند تا نفوس را بهائی حقیقی نمایند اگر باین مقصد جلیل موفّق شوند آنکشور منور گردد و آن سرزمین بهشت برین شود جمیع ملل ناظر بآنمحفّل شوند و از بیان و تبیان اقتباس حقایق و معانی کنند

ای بنده بها همواره احبّا را متذکّر بعظمت نبأ عظیم دار اعضای محفل شوری مستر والتر بوهانن و پیطر نلسن رالف یاجر هنری بنینگ کریست هوارد هرمان کارلسن لوئیز ولز هنری گودیل را از قبل من بنهایت محبّت تحیّت مشتاقانه برسان هر وقت بیاد آنان افتم راحت جان یابم و مسرّت وجدان جویم ضیافت در هر نوزده روز بسیار مقبول و عاقبت نتایج مرضیه بخشد یاران و اماء رحمن باید جشنی گیرند که بزم پیشینیان یعنی عشاء ربّانی گردد امةالله المنجذبه بریتینگهام را امیدوارم که حقّ الهام نماید تا در هر شهری سبب الفت یاران شود

محفل ضیافتی که در تهیّه و تدارک بودید باید هر چندی تکرار یابد تا جاذب تأییدات ملکوت ابھی گردد امةالله که خانه خود را بجهت مشرق الأذکار مهیّا نمود این خدمت در ملکوت ابھی مقبول شد امةالله المقربّه مسس جاکبسن مدرسهئی که تشکیل نموده تا اطفال تحصیل صنعت نمایند و بتلاوت مناجات پردازند بسیار موافق

ای بنده الهی مواظبت بیمارها از اعظم واجبات است هر نفسی که بیمار شود البتّه باید سائر یاران بنهایت مهربانی جانفشانی نمایند

در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفل را که وضع اسم خواهید محفلی بیارائید و آیات و مناجات تلاوت کنید و تبّتل و تضرّع بدرگاه احدیّت نمائید و از برای طفل حصول هدایت رجا کنید و تأیید و ثبوت و استقامت بنخواهید بعد نام بنهید و شربت و شیرینی صرف نمائید این تعمیر روحانی است

جناب مستر و مسس اگنو و روحالله وارد و بنفحات الله منجذب و بنار محبّت الله مشتعل بروحی جدید و حیاتی تازه مراجعت نمودند

ای ابن ملکوت خدمات تو بملکوت ابھی معلوم و مشهور و مقبول فی الحقیقه آستان مقدّس را بنده صادقی و ملکوت الهی را منادی ثابت بکوش تا رایحه نقض از آن شهر منقطع گردد و جمیع در ظلّ میثاق آیند در همان مدینه و اطراف آن مدینه باش و بدان که امتحان سبب ترقّی است ولی باید با جمیع بنهایت محبّت آمیزش نمائی و مهربانی کنی هرچند آنان سرگرانی نمایند تو خضوع و خشوع بیشتر نما و بنهایت تذلّل و انکسار معامله فرما

امةالله المقربّه مسس جاکبسن را از قبل من نهایت مهربانی بنما و اگر ممکن به میلوآکی و راسین برو و در آنجا بخدمت کلمة الله پرداز ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

هو الله

حضرت مسجون جناب آقا حسین علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای محبوس در محبت الهی حبس و زندان هرچند اذیت جسم و جانست ولی در سبیل رحمن آرزوی جان و وجدان زنجیرش طوق سلطنت است و خاک و غبارش افسر سروری دو عالم ظلمتش نورانیست و محتشش راحت روح عالم انسانی بشریت هرچند ضعیف است و تحمل صدمه شدید ندارد اما روح در نهایت قوتست و مقاومت صدهزار بلا در سبیل حضرت ابهی نماید شکر کن خدا را که بقوت روح مقاومت نمودی و تحمل این مشقت در سبیل سلطان احدیت فرمودی و علیک التحیة و الشاء ع ع

\*\*\*

واشنگتون

بواسطه آقا میرزا احمد

کالیفورنیا

مفتون صلح و سلام امة الله مس ویلهلمینا شریفین

هو الله

ای محب نوع انسانی نامه رسید و از مضامین معانی دلنشین مفهوم گردید حمد کن خدا را که از بدو حیات همواره طالب نجات بودی و در امور خیریه و فضائل عالم انسانی سعی و جهد مینمودی ولی هر امر عظیمی در عالم وجود بسه چیز تحقق یابد اول نیت ثانی توفیق ثالث عمل امروز در جهان بسی از نفوس مروج صلح و سلامند و طالب وحدت و یگانگی عالم انسانی ولی این نیت را قوتی لازم تا در عالم وجود تحقق یابد امروز تعالیم الهیه و وصایای ربانیه ترویج این مقصد عظیم نماید ولی تأییدات ملکوت ظهیر و نصیر این مقصود لهذا جمیع قوای عالم و افکار امم عاجز از اجراء این مقصد اعظم است ولی قوت کلمه الله نافذ و تأیید ملکوت الله متتابع لهذا عنقریب واضح و محقق گردد که رایت صلح اکبر تعالیم بهاء الله است و خیمه اتحاد و اتفاق امم سرادق ملکوت الله زیرا نیت و قوت و عمل هر سه مجتمع و تحقق هر شیء در عالم وجود منوط باین سه چیز است پس ای طالب وحدت عالم انسانی تا توانی وصایا و تعالیم حضرت بهاء الله را ترویج نما تا شاهد مقصود در

انجمن عالم انسانی چهره گشاید و جلوه نماید بعضی از فلاسفه قدما نیز عنوان وحدت عالم انسانی نمودند ولی تأیید و توفیق ظهیر و معین نگردید لهذا مساعی ایشان بی نتیجه ماند و درخت آمال بی ثمر ماند

اما در خصوص لسان اسپرانتو که مرقوم نمودید این لسان تا یک درجه عمومی گردد و انتشار یابد ولی من بعد لسانی اکمل از این و یا خود این لسان تعدیل گردد و عمومی شود امیدوارم که دکتر زندهوف بتأییدات غیبیه الهیه موفق شود و خدمتی نمایان بنوع انسان نماید

ای امة الله هر مطلبی که در دل داری توجه بملکوت ابهی کن و تضرع بعتبه کبریا نما و تفکر در آن مسئله کن البته نور حقیقت بتابد و حقیقت آن مسئله بر تو واضح و روشن گردد زیرا تعالیم حضرت بهاء الله مفاتیح جمیع ابواب است هر سر مکنون مکشوف گردد و هر راز پنهان واضح و آشکار شود بامه الله مسیس کولز تحیت محترمانه من برسان و بگو ترا فراموش ننموده‌ام و همواره یاد نمایم و از ملکوت ابهی طلب توفیق و عنایت کنم و علیک البهاء الأبهی ع ع

\* \* \*

هو

جناب میرزا آقا من اهل شین علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای مخمور صهبای عرفان و منور بانوار هدایت حضرت رحمن اگرچه تابحال فتح مکاتبه و مخا بره بحسب ظاهر با آن ریحان گلستان محبت الله نشد لکن بوی خوش مشک ایمان و عبیر عرفان از قلب آن سرخیل عاشقان مشام مشتاقانرا خوشبوی و معطر مینمود حال چون نفحات محبت الله چنان زمام اقتدار و اختیار را از دست برد که بی اراده قلم برداشته و بذکر آن حبیب مشغول شدم از فضل و موهبت سلطان احدیت طالب و سائلیم که آن خادم امر را موفق بر خدمات کلّیه نماید تا در ظلّ سدره منتهی آرمیده از مشرق عرفان بنوری باهر و ضیائی زاهر طالع و لائح گردد و البهاء و الروح علیک یا ایها المشتعل بنار محبت الله ع ع

\* \* \*

۹۱

شیکاگو

لویز ر ویت شهنار خانم

هو الله

ای مرغ خوش الحان جمال ابهی این دور بدیع حجبات اوهام را خرق فرموده و تعصبات اهالی شرق را ذم و قدح نموده در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق



روحانی قلوب و ارواح است

فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقت قلوب مغمومه پس ای شهنواز باآوازی جانفزا آیات و کلمات الهی را در  
مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبّتل و تضرع  
بملکوت ابهی کند و علیک البهآء الأبهی ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

ط

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

### هو الأبهی

ای مسجون محزون پریشان سرحلقه اسیران در سیل رحمن ناله پرحسرت آن طیر در دام و کمند در راه خداوند بگوش این بینوای مستمند الهی رسید و از اثر و معانی جانسوزش که از شدت احتراق آتش فراق محبوب آفاق ناطق بود تلاوت بانین و حنین و نحیب بکا کشید سبحان الله این اثر خامه و مداد بود و یا ناله و فغان روح و فؤاد دلها را بریان نمود و چشمها را گریان و چون بفقرات ثبات و استقامت آن اسیر کوی دوست رسیدم بشکرانه عنایت حضرت احدیت زبان گشودم که بقوه الهیه و قدرت ربانیه نفوسی مبعوث فرموده که حصن حصینند و بنیان حصین سجن و زندان را در سیل رحمن بر قصر و ایوان ترجیح دهند و غل و زنجیر را بر حلقه‌های زلف مشکین اختیار کنند الشکر و الفضل للرب الودود آن رؤیاء اخیره که جمال مبارک روح العالمین له الفداء شما را در آغوش گرفتند بسیار مبارک است و اظهار عنایت فرمودند نور علی نور و یختص برحمته من یشاء ع ع

\*\*\*

### هو الأبهی

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علیه بهاء الله  
جناب استاد محمود نجار علیه بهاء الله الأبهی

### هو الأبهی

ای مشتعل بنار محبت الله در یوم ظهور تجلی مجلی طور مشاهده نمودی و از شجره طوبی ندای ائی انا الله استماع کردی از ماء ظهور نوشیدی و از کأس مزاجها کافور چشیدی بمشرق انوار توجه نمودی و بملکوت اسرار تبتل کردی حال وقت آنست که ترتیل آیات توحید کنی و تجدید خلعت تجرید بحب جمال قدم سائر امم را بوجد و طرب آری و بثناء اسم اعظم قبائل و ملل را جذب و وله دهی صمت و سکوت بهت و خمود آرد و ندا فرح بیمنتی بخشد آتش بی شعله زغال است و مرغ بی نغمه ابکم و لال شجر را ثمر باید و سراج را شعاع و شرر پس ای مرغ سحر نغمه و نوائی زن و آغاز ترانه‌ئی نما تا نفوس مخموده باهتزاز آید و البهاء علیک ع ع

\* \* \*

بواسطه آقا میرزا عنایت‌الله  
مسیس کری ه کتبی علیها بهاء الله الأبھی

هوالله

ای مشتعل بنار محبت الله نامه شما رسید و از مضمون سرور حاصل گردید دلیل بر توجه بملکوت الله بود و آیت صریحه محبت الله از تشکیل محافل و ترتیب مجالس مرقوم نموده بودید این محافل سبب جلوه محبت الله است و انتشار نور هدایت الله هر جمعی که در محلی اجتماع کنند و بذکر حق مشغول گردند و از اسرار الهی دم زنند یقیناً از نفثات روح القدس نصیب گیرند اطعمه ایرانی چون سبب تخطر و تذکر ایران و ظهور شمس حقیقت از مشرق امکانست البته آن طعام مقبول یاراست

در خصوص حضور باین بقعه مبارکه نورا مرقوم نموده بودید شما و قرین محترمت مأذونید که در تابستان آینده حاضر شوید ولی دیگران حال مقتضی نیست حکمت اقتضا نمی‌نماید آنان وقتی دیگر حضورشان موافقت است شما نهایت مهربانی را با آنان مجرا دارید چون دست تنگ است مصارف راهشان را بخود ایشان اعانت کنید تا هر وقت حکمت اقتضا کند مصارف راه نمایند و بزیارت آیند ع ع

\* \* \*

هوالله

بواسطه جناب قابل رحمت الهی علیه بهاء الله الأبھی  
وزیرآباد

جناب مشهدی حسین جناب آقا فتح‌الله احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی  
احبای کوشکیک

جناب استاد محمد صادق سلمانی جناب کربلائی محمد سلمانی احبای الهی علیهم بهاء الله جناب آقا ضیاء‌الله علیه و علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

ای مشتعل بنار میثاق در این اقلیم سقیم ترابی گشایش و آسایش تصور نتوان نمود زیرا تنگ است و تاریک و پرانده است و با صد هزار زحمات و هجوم جمیع قبائل از عرب و ترک و تاجیک جهان گشایش ملکوت ملیک آفرینش است و عرصه وسیع عالم روح و ملک با بخشش و دهش و بینش تا توجه بجهان خاک داری از انوار افلاک محجوبی و تا دل بسته جهان زیری از جهان بالا غافل و ذاهلی پس توجه را بکلی بجهانی دیگر کنید و تعلق بعالم دیگر یابید تا جمیع ایام فرح اندر فرح گذرد و تمام اوقات شادمانی جاودانی رخ دهد اینست وصیت عبدالبهاء ع ع

\* \* \*

هوآللّه

ای مشکین الهی صد هزار شکر حضرت احدیت را که سالها در غربت و کربت و اسارت در سبیل جمال هویت بسر بردی و چون اندک رخنه‌ئی در قیود وجود یافت بسجن اعظم شتافتی و روی از غیر تافتی و از نار محبت اللّه گداختی و رضای حقّ خواستی و شمع میناق شناختی بفضل جمال ابهی همیشه محفل‌آرا باش و سبب الفت قلوب احبّا اما بشرط آنکه در محافل و مجالس جز ذکر روحبخش جمال قدم روحی لأحبّائه الثّابّین فدا نشود اگر احياناً ذکر غیر شود مجلس تفریق گردد البتّه بهتر است و آیات و مناجات نطق جمال قدم مداومت گردد و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

\* \* \*

عکّا

جناب مشکین قلم علیه بهآء اللّه الأبهی

ای مشکین الهی نامه شما رسید از کثرت مشاغل بی‌پایان مختصر جواب مرقوم میگردد مقصود حضرت صادق علیه السّلام اینست که علوم و فنونی که تا دوره سابق در میان خلق ظاهر شد بمنزله دو حرف بود ولی در دوره مبارک جمال ابهی بقدر و مثابه باقی حروف فنون و علوم یعنی اضعاف مضاعف ظهور و صدور خواهد یافت لهذا ملاحظه مینمائی که آثار و نتایج و علوم و فنون و بدایع و صنایع و اکتشافات و مشروعات در این عصر مبارک اضعاف مضاعف جمیع قرون اولی است یعنی اگر آثار صد قرن را جمع کنی عشر آثار این قرن نميگردد مثلاً کتبی که در صد قرن تألیف شده با کتبی که در این قرن تألیف شده قیاس نمائی در عدد بدرجه عشر نرسد و اما مرقّع که رسیده الواح آنجناب است و بس و علیک البهآء الأبهی

\* \* \*

هوآللّه

جناب میر محمد خان علیه بهآء اللّه الأبهی

هوآللّه

ای مطرب بزم محبت اللّه وقت آنست که در محفل عهد الهی آغاز آواز نمائی و چنگ ساز نمائی و بشهنای بلند بخوانی

ما مست از آن جام الستیم

در حلقه توحید نشستیم

از دام و از شست برستیم  
و از غیر خدا چشم بستیم  
هنگام ثبوت است این  
هنگام رسوخ است این  
و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

هوآللہ

ای معلّم انشاءاللہ در جهان دل و جان خدمتی بآستان یزدان نمائی و در دبستان میثاق ادیب خوش تقریر و بیان گردی درس ثبوت آموزی و سبق رسوخ اطفال خوردسال را بتعلیم کتاب مبین عقل و دانش پیران سالخورده دهی و بیخردان سالخورده را هوش و گوش جوانان تر و تازه و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

بواسطه حضرت سینا  
جناب آقا میرزا روح اللہ علیہ بهآء اللہ

هوآللہ

ای معلّم رحمانی در دبستان تعلیم آن نورسیدگان الهی را آداب ملکوتی بیاموز و در مکتب توحید ادیب عشق گرد و اطفال یاران رحمانی را رسم و آئین محبت اللہ تعلیم نما تازه نهالان جنّت ابھی را بفیضان میاه روح و ریحان پرورش ده و بریزش باران بخشش حضرت یزدان نشو و نما بخش تا توانی بکوش که این اطفال مانند اشجار بی همال در ریاض ذو الجلال در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نمایند

این مواهب عبارت از محبت جمال ابھی روحی لأحبابه الفداست و فیوضات تعالیم حضرت کبریا و تربیت روحانیّه ملأ اعلی و انجذاب و اشتعال و اشتغال بانچه سبب عزت ابدیه در عالم انسان و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

\* \* \*

طهران

معلّمات مدرسه تربیت بنات علیهنّ بهآء اللہ الأبھی  
امه اللہ درخشنده شفائی امه اللہ فرح انگیز مشکین نفس امه اللہ تاج ماه منجم امه اللہ کمالیه امه اللہ بهجت مدحت امه اللہ عشرت مدحت امه اللہ شمسی ضرغام امه اللہ بتول شفائی امه اللہ نصریه سینا امه اللہ روحانیّه مدحت علیهنّ بهآء اللہ الأبھی

هوآلبھی

ای معلّمه‌های مدرسه تربیت بنات نامه شما رسید از قرائتش نهایت مسرّت حاصل گشت که الحمد لله بعون و عنایت جمال مبارک موفق بان شده‌اید که اطفال بناترا منتبه بآیات باهره حضرت احدیّت نمائید امروز خدمتی اعظم از تربیت اطفال بهائی کما هی حقّها تصوّر نتوان نمود زیرا این خدمت باغبانی بستان الهی است امیدم آنست که چنانکه باید و شاید موفق گردید تا این اطفال بتربیت الهی شوند و هر یک درخت بارور گردند و مصدر ثمر و اثری شوند فرصت بیش ازین نگاشتن نه و علیکنّ البهآء الأبھی

عبدالبهآء عباس

۲۰ شعبان ۱۳۳۹

عکّا بهجی

\* \* \*

Chicago شیکاگو

مس جین مسون علیها بهآء الله الأبھی

Miss Jean Masson, upon her be Baha'u'llah El-Abha

هوالله

ای مقبل بخدا نامهات رسید و از وفات والدهات تأسّف حاصل گردید ولی تو محزون مباش زیرا آن کنیز خدا بجوار رحمت کبری پرواز کرد و غریق دریای غفران گردید در حقّ او دعا نما و بگو  
ای خدای آمرزنده مادر مهربان مرا گناه بیامرز قصور عفو فرما نظر عنایت بنما و در ملکوت خویش داخل کن خدایا مرا از بدو حیات تربیت نمود پرورش داد ولی من مکافات زحمات او ننمودم تو مکافات فرما او را حیات ابدیه بخش و در ملکوت خویش عزیز فرما توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان ع ع

\* \* \*

بواسطة جناب آقا سیّد مصطفی

امه‌الله المقرّبه ورقه موقنه ماجی حرم مرحوم عبدالبادی علیها بهآء الله الأبھی

هوالله

ای مقرّبه درگاه کبریا فرخنده‌طالعی و خوش‌بختی ترا مظهر مواهب الهی کرد و بنور هدایت روشن و منور نمود این از فضل پروردگار است زیرا ایمان و ایقان متعلّق بفضل است نه عدل یهدی من یشآء الی صراط مستقیم و الحمد لله بخدمت امر نیز

موفق شدی و خانه خویش را آرزو داشتی که مشرق الأذکار گردد و مرکز اسرار شود و مطلع انوار گردد الحمد لله چنین شد و  
هذا من فضل ربك الرحمن الرحيم و عليك البهاء الأبهي

\*\*\*

بمبای

حضرت شهید ابن اصدق ملاحظه نمایند

هوالله

ای منادی امر الله جناب میرزا محرم و زرقانی را بعد از چند سال اجازه طواف مطاف ملأ اعلى دادیم حال شما باید بطائفه  
برهمنو سماج در کلکته و اطراف ملاقات نمائید و بقوتی ملکوتی قلوب آنانرا منجذب نمائید زیرا این طائفه بخیال خود مقرر  
بجمیع انبیا هستند حتی در محافل خویش ذکر اسم اعظم مینمایند و پیش خود میگویند که عقاید و تعالیم این امر مبارک اس  
اساس مذهب ماست باری در مجامع عمومی آنان نطقی بنمائید و بشارت بظهور نبأ عظیم بدهید طائفه‌ئی در هندوستان ثنائی  
هستند که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و پنج در تبت محفلی تشکیل نمودند و خود را واقف بعلم روح میدانند و مشربشان  
وحدت الوجود است با آن طائفه بیامیزید و بنهایت انجذاب بشارت کبری دهید این دو طائفه در هندوستان مستعدند زود  
منجذب گردند و عليك التحيّة و التّناء ع ع

\*\*\*

عشق آباد

حضرت ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالله

ای منادی باسم الله در سبیل الهی گردن را وقف زنجیر نمودی و پای را مرهون کند ثقیل جسم را در زندان انداختی و جان را  
رهین صد هزار آفات نمودی و چون از سلاسل رها یافتی سرگشته کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دریا و کشور روس و مرز  
و بوم روم تا آنکه در بقعه مبارکه وارد شدی و بشرف تقبیل آستان مقدس موفق گشتی هنوز نفس نکشیده که هاتف ملکوت  
جلیل حیّ علی الرحیل فرمود سریعاً توجّه بان سمت نمودی و عاجلاً دشت و بحر و جبل قطع نمودی تا در محفل یاران  
درآمدی و در انجمن دوستان داخل شدی امید است که تلافی بشود جمیع مکاتیب که تسلیم فائزه مسافره نموده بودید جواب  
مرفوم شد و باو تسلیم گشت ع ع

\*\*\*

کلکته

امة الله مسس استنارد عليها بهاء الله الابهي

هو الله

ای منادی بملکوت الله فی الحقیقه در این سفر نهایت خدمت را بملکوت الهی مجری داشتی از راحت و خوشی و سرور خویش گذشتی و در نهایت انقطاع حرکت بانصفاً نمودی فی الحقیقه جان و مال و راحت و صحت خود را فدای حضرت بهاءالله نمودی و یقین است که در مقابل این جانفشانی تأییدات الهی پیاپی میرسد مطمئن باش بمستر رابین درانات تاگور از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار و بگو که من از تأسیسات علمیّه تو مسروم که این شاگردها را تعلیم علوم ادبیّه و فلسفه مینمائی ولی امیدم چنان است که فنون آسمانی ترویج نمائی و علوم روح الهی نشر کنی و مؤید بقوتی گردی که تفوق بر جمیع فلاسفه اشراق یابی و علیک البهّاء الابهی

عبدالبهاء عباس

Abdul Baha abbas

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی حقّ نامه ثانی بتاریخ ۲۶ ذیقعدّه سنه ۱۳۲۶ ملاحظه شد در خصوص ارسال معلّم به اسکندرونه مرقوم نموده بودید اگر چنانچه احبّای اسکندرون مصمّم بر آند و دوباره طلب نمایند معلّمی ثابت و راسخ و دانا و مناسب ارسال نمائید از اعلام مرفوعه حرّیت و اخوت و عدالت و مساوات در مدینه عظیمه مرقوم نموده بودید هرچند آزادی آرزوی آزادگانست ولی همانست که نگاهشتید باین وسائل جزئیّه مقاصد کلیّه انجام نیابد اما علم ملاً اعلی که در اوج ملکوت ابهی موج میزند هر مشکل آسان نماید و هر مقصدی حصول یابد ولی افسوس که آن علم مبین را اهل ایران منکوس خواهند اما عاقبت عجز و ضعف خویش محسوس بینند از الطاف حضرت یزدان امیدواریم که رایت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که پرچم تقدیسش بر شرق و غرب موج زند یاران الهی را که ستایش زایدالوصف نمودی و از برای هر یک طلب نوازش و نگارش فرمودی و در تربت مبارکه تأییدات ربّانیّه خواستی عبدالبهاء در نهایت تضرّع و وفا در آستان مقدّس دعا نمود و هر یک را توفیقات الهیه طلب کرد تا بنصایح و وصایای جمال ابهی روحی لأحبّائه الفداء قیام نمایند جوهر تقدیس شوند و حقیقت تنزیه گردند و بجهان تجرید درآیند و باعمال و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبّه دیگران گردد و علّت تقرّب آستان یزدان شود ایوم اهل بهاء نفوسی هستند که باخلاق و اطوار و رفتار ملاً اعلی مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع متعدّده این قضیه را بنص صریح میفرماید که در این دور بدیع بهائی آنست که مانند شمع برافروزد و بر شرق و غرب پرتو تقدیس و تنزیه اندازد والا اسمیست بی مسمی و لفظیست بی معنی و علیک البهّاء الابهی ع ع

\* \* \*



هوالله

ای منادی عهد و پیمان نامه‌ئی که بتاريخ ۲۲ صفر ۱۳۳۷ بود رسید جمیع طوائف عالم در این چند سال پرمال و اشتعال نائره حرب و قتال اسیر اضطراب و اضمحلال گشتند بقول شاعر

نوک خاری نیست کر خون شهیدان سرخ نیست

آفتی بود آن شکارافکن کزین صحرا گذشت

بنیانها ویران گشت و بنیادها بر باد رفت عزیزان ذلیل شدند و توانگران فقیر گشتند پدران قتیل شدند و پسران یتیم گشتند و مادران در ماتم فرزندان خون گریستند هر اقلیم دوزخ و جحیم گشت و از جمیع روی زمین آه و اینین بلند شد فریاد و فغان بود که متواصل بعنان آسمان بود این مصیبت و این نکبت بسبب آنست که مخالفت بوصایا و نصایح الهی گشت و مباینت بصریح نصوص ربّانی با وجود اینکه این وقایع بتمامها در الواح چهل پنجاه سال پیش نازل و مطبوع و منشور و نصیحت بصریح عبارت مشروح و همچنین عبدالبهاء در جمیع مجامع و محافل و کنائس غرب نعره‌زنان فریاد برآورد که ای گروه حاضرین اقلیم اوروپ بتمامه قورخانه و جبّه‌خانه شده است و موقوف بیک شراره است که نائره قتال شعله زند کره ارض بلرزه آید ای عقلا بموجب وصایا و نصایح الهی همّت نمائید که شاید این خطر عظیم رخ ننماید ولی بقول حکیم سنائی

نکنه رمز سنائی پیش نادانان چنان

پیش کر بربطسرا و پیش کور آئینه‌دار

لهذا آنچه نباید و نشاید واقع شد با وجود این نفوس غافله متنبّه و متذکر نگشتند لا تغنی الآیات و التدر ولی احبّای الهی بموجب تعالیم ربّانی چون از هر نزاعی در کنار بودند و در امور سیاسیّه مداخله نمودند محفوظ و مصون ماندند الحمد لله در نزد کلّ ثابت و مبرهن گشت که بهائیان آشتی‌پرورند و مهربان بجمیع ملل عالم انسانی را میپرستند و نوع بشر را از جان و دل دوست دارند از تعصبات جاهلیّه خواه دینیّه خواه ملیّه حتی وطنیه فارغند کره ارض را وطن واحد دانند و جمیع من علی الأرض را اغنام الهی شمرند و خدا شبان مهربان هذا ما وعد به الرحمن فی الصّحف و الألواح

ولی از صعود نفوس مبارکه برفیق اعلی و وفات مظاهر فیوضات بی‌منتها نهایت احزان رخ داد اما چون نظر بمقامات عالیّه و درجات نامتناهیّه آن نفوس مقدّسه مینمائیم تسلی خاطر حاصل میگردد و هر دم آهنگ و اطوبا و اطربا از آن ارواح قدسیّه بسمع دل و جان میرسد و ندای یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین میآید آواز آن طیور آشیانه بقا و مرغان حدیقه ملاً اعلی سبب افراح ارواح میشود باری بازماندگان آن روحانیان را از قبل من یک‌یک تسلی خاطر بدهید و تعزیت بفرمائید و علیک البهّاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

۲ رجب ۱۳۳۷

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی عهد و پیمان نامه‌های متعدّد از آنجناب رسید و مضامین کلّ سبب فرح و سرور گردید حمد خدا را که چنین موفق و مؤید بخدمت شدید و بر عبودیت آستان مقدّس قیام نمودید اینست سلطنت ابدیه و اینست موهبت سرمدیه جواب مکاتیب تأخیر افتاد و سبب تأخیر غوائل شدیده و مشاغل عدیده و مسائل مهمّه بود که بهیچوجه فرصت نشد موانع از جمله سفر در پیش بود

حال چون از حیفای بیورتسعید رسیدم و حکمت بالغه‌ئی در این سفر است بعد معلوم گردد لهذا جواب مختصر مرقوم میگردد انشاء الله من بعد مفصل مرقوم خواهد شد

جمع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بگوئید ای یاران وقت آنست که بجمع قوی بخدمت امر الله پردازید و بنشر نفعات الله قیام نمائید و چنان آهنگی بلند کنید که قفقاسیا بلکه روسیه بحرکت و اهتزاز آید

عبدالبهّاء بتمام همّت بر جانفشانی قیام نموده و امیدوار است که صد مرتبه بیش از پیش جانبازی کند و در هر روز آرزوی مشهد فنا نماید یاران نیز باید در اینخدمت و همّت همدم و همراز باشند و شریک و انباز گردند علی الخصوص جناب میرزا علی اکبر که باید با قوتی الهی و همّتی آسمانی در سیل ربّانی جانفشانی کند

و علیک البهّاء الابهی

بحضرت شیخ علی قبل اکبر پیام من برسان و بگو ما را بکرات و مرات سرگون نمودند و اخراج بلد کردند لا بد شما را نیز از این کأس جرعه‌ئی باید و از این موهبت کبری نصیبی لازم زیرا مستحقّ این موهبت و عنایتی و علیه البهّاء الابهی ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی ملکوت الهی نامۀ اخیر شما رسید و از مشاکل و صعوبات در امر انتخاب اعضای پارلمنت اطلاع حاصل گردید حقّ با شماست هر مسئله که باید سبب الفت و محبت در بین یاران گردد بالعکس سبب اختلاف میشود و این خبر افشا میگردد و سبب جسارت و ملامت طوائف سائره میشود زیرا با وجود اختلاف بسیار مشکل است و عاقبت سبب بغض و عداوت مابین و پشیمانی و ندامت و ملامت اعدا میگردد مشکل است انجام یابد در امریک و اروپ حتّی در مصر چون مسئله انتخاب بمیان آمد ابدأ نه صدائی نه ندائی نه اختلاف نه نزاعی مراجعت بآراء گردید و اهالی مملکت نیز هر انسانی در نهایت سکون شخصی را معین کرد بعد هر نفسی اکثریت داشت او وکیل از طرف سائین گشت و اعضای مجلس پارلمنت را انتخاب نمودند در نهایت سکون بی صدا و ندا وقتی که تمام شد از جرائد معلوم گردید که انتخاب واقع گشته باری ملاحظه

شد که در ایران در خصوص پارلمنت میان طوائف و مذاهب عربده عجیبی حاصل شده شبهه نیست که این پارلمنت نیز مثل دو پارلمنت سابق بی نتیجه خواهد شد زیرا عبارت از های و هوی است نه تحرّی آسایش ایرانیان لهذا یاران اگر در کنار باشند سلامت هستند و سبب عزّت و سبب اطمینان جمیع دول شود و از این گذشته حضرات یحیائیه بمفتریاتی پرداخته اند که وصف ندارد از جمله خبرهای متعدّده نامه های مفصّل بامضا بی امضا بجزیده چهره نما مرقوم نموده اند که عبدالبهاء مبالغ خطیری به طهران فرستاده و میفرستد تا رشوت بدیگران بدهند و بهائیان عضویت پارلمنت یابند و بنیان اسلام بر باد دهند و ملت را بکلی معدوم کنند زیرا نفوذ عظیمی در خارج و داخل پیدا کرده اند از جمله نوشته اند که من ده هزار تومان تلغرافاً به طهران بجهت این کار در بدایت انتخاب نزد جناب حاجی غلامرضا فرستاده ام و پی در پی میفرستم ولی ده هزار تومان اول را جناب حاجی غلامرضا یک شب بقمار داد لهذا از نظر افتاد بعد دو ضعف این مبلغ فوراً ارسال گردید و همچنین متصل میفرستم و میخواهم بقوه برطیل چنین امر عظیمی را از پیش بیرم سبحانک هذا بهتان عظیم من نفوس را بتبتّل و تضرّع میخوانم نه بمناسب اهل تکبر مرا آرزو چنانست که یاران الهی روح مجسم گردند و نور مصوّر بقربانگاه عشق رقص کنان بشتابند

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

ولکن این بیخردان از بهتان هیچ پروائی ندارند فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین لهذا چون نامه نامی آن جناب بدقت قرائت گشت فوراً تلغراف به طهران شد "طهران غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمنت" تا واضح شود که جمیع این مقالات بهتانست و این تأثیر عجیبی در خلق خواهد کرد اما حال عبدالبهاء از روزی که اخبار اختلاف از طهران رسیده بکلی خواب برای من نمانده تمام شب بیدارم ابداً نمیخوابم و بعضی علاجها استعمال گردید ولی هیچ ثمر نبخشید و الآن با وجود اینکه شب نخفته ام و جسم در نهایت تعب و تب و کسالت است باز از شدت محبت بشما این نامه مفصّل مینگارم حرم محترمه صبیّه من ادرك محفل التجلی حضرت علی قبل اکبر اگر ممکن شود که بنهایت راحت زیارت آید و مراجعت کند مأذونست و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

منادی ملکوت ستاره خانم لیدی بلامفیلد علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی ملکوت نامه ای که به منور مرقوم نموده بودی قرائت گردید البتّه با مسس گیس در شاطی بحیره جنوا مرکزی تأسیس نمائید امیدوارم که هر دو موفق باین خدمت بشوید مسس گیس فی الحقیقه خانم محترمی است و استعداد و لباقت تام دارد که تحصیل تعلیم حضرت بهاء الله نماید بسیار باهوش است و قابلیت و استعداد تعلق بملکوت الله دارد البتّه بمحافل ثیوسافیه برو و در آن محافل نطق بنما تأییدات روح القدس میرسد ولی در مسئله تناسخ یعنی رجوع بعد از موت با آنها معارضه مکن زیرا بدایتست باید مدارا کرد رجوع صحیح است ولی نه تناسخ و بجناب قسیس از قبل من نهایت مهربانی نما و بگو که این قسیسهای موجود زمینی هستند ولی تو قسیس آسمانی شو اینها تقیّد باین عالم فانی دارند تو تقیّد بملکوت الهی دار اینها غرق در

تعصّبند تو منزّه و مقدّس از تعصّب باش تا در ملکوت الهی همدم و همراز حضرت مسیح و حواریون گردی و مشاهده جمال بهاءالله نمائی و علیک البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو الأبھی

ط

جناب آقا میرزا محمود فروغی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله الأبھی

ای منادی میثاق الیوم یوم اشراق نور عبودیت از مطلع آفاق است و هنگام طلوع و سطوع نیر وفاق و شعله شهاب ثاقب فلک اطلاق آنچه مرقوم میگردد نظر باین ملاحظه و مقصد است نه ملال و گله و عتاب چه که هیاکل نفوس مقدّسه در جمیع مراتب کل مصدر اسرار عبودیت محضه هستند لهذا کل را اعلام نمائید که در این عصر ساطع باید هر یک در نزد کل خاضع و خاشع و خادم و عابد باشیم زیرا عبادت حقّ و عبودیت جمال مطلق مشروط به بندگی بندگان است و اول خاضع و خاشع و خادم در نزد احبّ این عبد بهاست و افدیهم بروحی و ذاتی لهذا آنچه مرقوم شد بیان صفت و سمت و حقیقت خود این عبد بود

و حال باید شما بعون و عنایت جمال ابھی در منتهای وجد و سرور و فرح باشید و پرواز بعالمی فرمائید که خضوعش سطوع انوار سلطنت کونین باشد و عبودیتش حقیقت روحانیت نشئین سجودش شهود جمال ربّ المشرقین و ربّ المغربین گردد و رکوعش طلوع انوار افقین باری احزان و گله را فراموش کن و آهنگ ملکوت ابھی بگوش آر بوجد و طرب آ و شوق و شغف نما که الحمد لله در ظلّ الطاف جمال ابھی مستقری و در جنّت رضای عبد بهاء مخلصی و بنظر عنایت ربّ احدیت ملحوظی و در ملاء اعلیٰ بمنادی میثاق معروف و موصوف حال وقت این احزان و شکوی نه و دم خمودت و حموضت نیست زمان حلاوت است و اوان طراوت و لطافت یعنی باید در محفل تبلیغ بکمال شیرینی سخن گفت و طوطی شکرشکن گشت الحمد لله جمال قدم روحی لوعده الفداء هر آنچه وعده فرمود وفا نمود سبیل را ممهّد نمود و سنگلاخ را راه صاف هموار و مسهل بساط امن و امان مبسوط فرمود و طریق عدل و احسان گشود ابواب فتوح مفتوح کرد و قلوب محصور را مشروح فرمود جنود ملکوت ابھی فرستاد و لشکر ملاء اعلیٰ سوق فرمود افواج تأییدش چون امواج پی در پی رسید و صنوف ملائکه توفیق صفوف بست سریر حکومت بشهریار عادل مزین گشت و مسند صدارت بشخص کامل آرایش یافت وقت ستایش و نیایش است و هنگام ترویج امر آفتاب آفرینش زمان سقایه ماء طهور است و یوم دور کأس مزاجها کافور روز فیروز تبلیغ است و وقت نشر و صدور یرلیغ بلیغ آن ترتیل آیات لاهوت است و زمان توضیح بیانات ملکوت

پس ای هدهد سبای عرفان رحمن از ملکوت غیب پیغام سلیمان سریر رحمن را باهل ایران برسان و ای بلبل ترویج دین یزدان در گلین آن سامان گلبانگ برهان بزن هر ذکری را بهل تبلیغ کن هر فکری را بنه ترویج نما زیرا تأیید ملازم کوی مبلّغین است و توفیق رفیق مروّجین بدایع عنایات شامل ناشر نفعات است جوامع مواهب واصل خادم اعلاء کلمات عنقریب ملاحظه نمائی که انوار عزّت قدیمه از جبین مبلّغین طالع و شعاع موهبت الهیه از افق مروّجین ساطع پس تا توانی زبان بذکر ظهور اسم اعظم بگشا و ناس را بظلّ جمال قدم بکش تشنگان را عذب فرات شو و گمگشتگان را راه نجات ماهی لب تشنه را آب

حیات شو و کاروان گمگشته را ستاره صبحگاه نجات وقت را از دست مدهید و زمان حال را غنیمت شمردید شب و روز بکوشید و چون نهنگ دریای عشق بخروشید و باهنگ ملکوت ابهی صلاهی حیّ علی الفلاح حیّ علی التّجّاح حیّ علی صباح الصّلاح زیند قسم بجمال مقصود که الیوم جز خدمت امر مبارک و ترویج دین الله و اعلاء کلمة الله و ثبوت بر عهد و میثاق هر فکر و ذکری خسران مبین است خواه عرشی و خواه فرشی باشد شغل صبیان است و هوس طفلان از من بشنو در محفل جز این اذکار را ثمری نه و در انجمن جز این انوار را اثری نیست و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق یدعو النّاس الی نیر الآفاق فی حیّ الاشراق ع ع

\* \* \*

طهران

جناب ایادی امر الله حضرت ابن ابهر علیه بهآء الله الأبهی

هوالله

ای منادی میثاق در خصوص عالم خراسانی نجف مرقوم نمودید محرمانه بحضرت آقا میرزا اسدالله مازندرانی البتّه مرقوم نمائید که ایشان با عزمی ملکوتی و قوهئی رحمانی و مقصدی ربّانی و نفعهئی سبحانی و تأییدی روح القدسی بنزد ایشان اگر ممکن است سفر نمایند و بیان حجج و براهین فرمایند که شاید نور هدایت کبری در دل و جان بتابد و او را از خود برپاید و در جوار الطاف الهی بیاساید و بدلائل و براهین او را بفهماند که من بعد دستگاه اجتهاد و حکمرانی علما و مرافعه در نزد مجتهدین و تمسک عوام بایشان و صفّ جماعت و ریاست رؤسای دین پیچیده خواهد شد جمیع خلق اروپامشرب گردند و باسایش این جهان پردازند اساس دین بکلی مضطرب و متزلزل گردد چنانکه در این مدّت قلیله چه قدر سستی و فتور حاصل گردیده معلوم است که در مدّتی قلیله عنقریب مثل اروپا دین و مذهب نسیاً نسیاً خواهد شد مگر اینکه بنفثات روح القدس دلها زنده و نفوس آزاده شوند و دوری جدید بمیان آید این قضیه نیست واضح و مشهود دلیل و برهان لازم ندارد و علیک البهآء الأبهی ع ع جناب آقا میرزا اسدالله باید این شخص محترم را مکتوم دارد و با او با نهایت مدارا و حکمت صحبت دارد یعنی پرده دری شدید ننماید ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی ابن ابهر علیه بهآء الله الأبهی

هوالله

ای منادی میثاق دو نامه یکدفعه وارد و مشروحات بدقت ملاحظه گردید با وجود کثرت شواغل و تحلیل قوی و جسم ضعیف نحیف محض محبت بشما بجواب جمیع مسائل پردازم و تفصیل دهم مکتوبی بجناب آقا سید نصرالله بوساطت حضرت حیدر قبل علی تازه مرقوم شده بود نامهئی به مصوّر رحمانی تحریر یافت و در جوفست نامهئی بامه الله الموقنه ورقه مطمئنه والده مرقوم

گشت نامه‌ئی به آقا محمد حسن سبزواری محرّر گردید مکتوبی بحضرت مسعود و جناب بصیر و برادران مرقوم شد و خطّی به مشهدی رضا و مشهدی مصطفی ترقیم گردید و سطری چند به غلامعلی جاسبی نگاشته گشت و جمیع در طیّ این مکتوبست در خصوص مکتوبی که بواسطه آقا میرزا طراز ارسال آن صفحات شد مرقوم نموده بودید تنسیخ آن در این ایّام موافق حکمت نه نفس مضمون را برای طالبان بیان کنید و بحسب دستورالعمل عهد و میثاق محبّت و ثبات و استقامت را با آنان ببندید و چون آقا میرزا طراز مراجعت نماید مکتوب را از برای طالبان بخوانید

تأسیس اعانت خیریه بجهت تربیت اطفال و معاش معلّمین و متعلّمین از اهل محفل تدریس تبلیغ و همچنین ارسال مبلّغین باطراف بسیار موافق باید اعضای محفل تأسیس نهایت همّت را مجرا دارند و بجان و دل بکوشند تا در کمال اتقان این محفل تأسیس گردد

در خصوص مسئله معهوده جناب شوکت علیه بهاء الله باید نهایت همّت و مواظبت را مجرا دارند هر وقت که مناسب افتد در نزد سفیر شرح و تفصیل دهند و آنچه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء در اطاعت ملوک و صداقت و خیرخواهی بسریر تاجداران علی‌الخصوص ادعیه خیریه که در حقّ اعلیحضرت سلطان و اعلیحضرت پادشاه ایران فرموده‌اند بیان کنند تا در نزد اولیای امور حقیقت حال واضح و آشکار و مشهود گردد زیرا دشمنان آشنا و بیگانه بافترا و بهتان بی‌پایان قیام نموده‌اند و خواهند نمود تا بکلی حقیقت حال را مشتبه نمایند اقلّاً حضرت سفیر بدانند که مبنای امر بر چه منوالست

در خصوص تشکیل بیت عدل منتظر وقت مساعد باشید بهمان قسم که از پیش مرقوم شد در نهایت حکمت و سکون و تائی شیئاً فشیئاً مجرا دارید تا مبادا این مسئله سبب وحشت قلوب گردد و حقیقت حال را ندانند و گمان اجتماع کنند و مفسدین بتحرّیک پردازند و فساد کلی پیش آید خیلی احتیاط دارد بسیار باید ملاحظه نمود زیرا اعدا در کمینند اینست که این عبد بکرّات و مرّات تأکید نموده که بیش از نه نفر در محلی احبّاً اجتماع نمایند دیگر معلومست که تشکیل بیت العدل محفل روحانی چه قدر مشکل است زنهار زنهار نوعی نمائید که سبب اوهام شود و بیش از این تأکید نتوان نمود و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\*\*\*

هو الأبهی

بادکوبه

جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبهی

هو الأبهی

ای منادی میثاق زینت عالم غیب و شهود و علویّت حقائق وجود عبودیت حضرت مقصود است و بندگی آستان مقدّس ربّ ودود این خلعت و تشریف زیبایش هیکل آفرینش است و این رداء موزونترین رداء قامت اهل هوش و بینش پس باید کل متّفق و متّحد شویم و با منتهای آرزو از درگاه احدیت بطلبیم که این گنج بی‌پایان را طلسم اعظم گردیم و این درّ اصداف بحر ملأّ اعلی را درج مفتخّم شویم اگر جولان خواهیم این میدان بسی وسیع است اگر مائده سمائیّه جوئیم این نعمت بسی لذیذ است

اگر کهنه منیع خواهیم این ملاذ بسی رفیع اگر فصاحت و بلاغت جوئیم این مضمون بسی بدیع است و اگر بحر بی پایان طلبیم این قلم بسی عمیق است اگر گلزار و گلستان خواهیم این گلشن بسی فسیح است ع ع

\* \* \*

هو الله

ت

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای منادی میثاق طوبی لک بما تمسکت بالحبل الممدود من الملکوت الأبهی و رفعت رایة الثبوت علی اتلال دیار الله و اعلیت کلمة الوفاق و نکست رایة الشقاق و نادیت بین ملا الآفاق حی علی الميثاق حی علی الاشراق حی علی الدریاق حی علی قیامة الآماق حی علی النور الساطع من افق الوفاق حی علی البرق المتألق بالزوراء فی يوم التلاق حی علی الشعاع المحراق حی علی البحر الخضم المغراق حی علی الینبوع التابع فی ملکوت الوجود بماء عذب فرات سائغ بارد و شراب الا و هو الميثاق لكل متمسک ثابت راسخ فی يوم الاياب فان العهد ثمرة شجرة انيسا فی اليوم الذي كان جمال الله بین الملائ مشهودا ع ع

در خصوص خانه آنچه مجرا فرمودید مقبول و قبوضات وجه ارسال شد و مرقوم گشت که در عشق آباد نزد امین معلوم بماند تا آنکه اسباب خرید بیت معمور فراهم آید ع ع

مکاتیبی که خواستید جمیع مرقوم شد با وجود آنکه ابداً مجال نبود محض سرور آن جناب مرقوم گردید ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله

هو الله

ای منادی میثاق عبدالبهاء در ارسال اجوبه متابعه حضرات ایادی امر الله مقرر بقصور است ولی هر دم معرض هجوم هر تیزچنگی از وحوش و طیور و دریای بلا بحر مسجور و دائماً مشغول باصلاح مفاصل اهل غرور و همچنین اوراق از جمیع آفاق متابع علی الخصوص از خطه امریک که فرصت به ترک و تاجیک نمیدهند و در نهایت تعجیل جواب میطلبند با وجود این چگونه عبدالبهاء از عمق این دریا سر برآرد و لالی معانی بر جمیع سواحل افشانند مگر آنکه ید قدرت قدیمه صد هزار لسان در لسانی و هزاران اقلام در قلمی تعبیه فرماید و ودیعه گذارد باز گمان نمیرود که کفایت کند زیرا حرارت عطش یاران بیشتر گردد باری یقین فرما همیشه خواهیم که هر دم بنگارش نامه پردازم و با شما گفتگوئی تازه نمایم و سبب سرور قلب آن یار مهربان شوم

ولی میسر نمیگردد چه چاره کنم مطالبی که مرقوم نموده بودید معلوم گردید از پیش نگاشته بودم که از افتراء مرجفین و سعایت مفرین متأثر و متأسف نشوید حضرت احدیت ناصر صادقانست و حامی نیکخواهان معین مظلومانست و مهین بدخواهان عنقریب مفسدان بیخردان رسوای عالم گردند و ذلیل و حقیر در نظر امم شوند و مخدول و منکوب اهل عالم الحمد لله حقیقت عیان شد و سرّ نهران اهل طغیان آشکار گشت امیر و فقیر آگاه شدند و وضع و شریف انتباه یافتند که منشأ فساد اهل عنادند و مخرب بنیان اما بهائیان الحمد لله خیرخواهند و بری و بیزار از این کذب و بهتان اینست موهبت یزدان و نصرت رحمن باری اینقدر بدانید که اعلیحضرت شهریار مهربانست و مقصدی جز راحت زبردستان ندارد ولی بیخردان مهلت ندهند و بفرغت نمیگذارند هر روز ولوله‌ئی اندازند و فتنه‌ئی آغاز کنند حکومت را مشغول بامور عادیّه نمایند و از مهمّ امور ممنوع کنند حال وقت آنست که جمیع رعایا بکمال صداقت و امانت و اطاعت بکوشند تا نهایت راحت و آسایش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اولیای امور بتمشیت امور داخله و ملاحظات و روابط خارجه و تأسیس قوانین سعادت بشریّه و تعدیل معاملات مرعیّه و تحکیم قواعد قانونیّه و تزئید ثروت ملیّه و ترویج فوائد علمیّه و صیانت و تأمین استقبال پردازند ولی و اسفا که بیپوشان سبب تشویش خاطرند و تخدیش اذهان ما دعا مینمائیم که خداوند بی‌هوشان را هوشیار فرماید و از خواب بیدار کند تا بانچه الیوم سبب بزرگواری ایرانست تشبّث نمایند و کوکب عزّت ابدیّه از افق ملک جم بر جمیع آفاق جهان بتابد و اریکه اعلیحضرت شاه مظفر باذل سریر حکومت نوشیروان عادل گردد و ستاره دولت و حشمت و عظمت سابق دوباره طلوع نماید و سطوع کند و علیک التّحیّه و الثّناء ع ع

\* \* \*

هوالله

قزوین

حضرت سمندر نار موقده الهیّه علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای منادی میثاق مدّتیست که قلم عبدالبهاء مخاطباً بانجناب چیزی نگاشته ولی این قصور از شدت غوائل اهل فتور است که دمی نیاسیم که بیاد یاران زبان بیاریم ولی همواره این آواره بیاد دیدار ابرار در روح و ریحانست و همیشه باستان یزدان عجز و نیاز آرد که توفیق و تأیید بخشد و هر یک را بعواطف رحمانیّه و الطاف ربّانیّه در هر دمی مشمول فرماید و یقین است که این تضرّع و زاری در درگاه بزرگواری مقبول و مقرون بعنایت و احسان حضرت رحمانست و الحمد لله نفوسی الیوم در ظلّ میثاق محشور که مغناطیس عون و عنایت ربّ غفورند و مرکز صون و حمایت موفور آثار موهبت ربّانیّه در جبین مبین دارند و از نور یقین رخی چون بهشت برین این مواهب سبحانیّه فی الحقیقه در حقّ این عبد ذلیل مبذول و این الطاف بی‌پایان در حقّ عبدالبهاء رایگان و شایان زیرا سرور دل و جانند و راحت و آسایش وجدان چه که سرور در اینست که نفوسی مبعوث گردند آیت هدی شوند و رایت ملاً اعلی و موهبت ملکوت ابهی الحمد لله آثار باهره این موهبت عظمی از وجوه نورا واضح و عیان و اخبار آن ناحیه مبتهله سبب سرور دل و جان نفعات آن گلشن محبت الله منعش ارواح و محیی اشباح زیرا در بین احبّا الفت کلّیه و محبت صمیمیّه الهیّه حاصل و فی الحقیقه این از مساعی خیریه آنحضرتست و نوایای صادقّه یاران آن محضر



اللَّهُمَّ يَا هَيْهَذَا الْعَبَادِ حَبِّاً بِجَمَالِكَ وَانْتِزَاعِ ابْصَارِ قُلُوبِهِمْ بِنُورِ عَطَائِكَ وَنَفْذِ كَلِمَتِهِمْ فِي صُدُورِ الْوَرَى وَانْصِرْفِهِمْ بِجَنُودٍ مِنْ مَلَكِ الْأَبْهَى وَآيِدِهِمْ بِشَدِيدِ الْقُوَى وَمَكْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ بِقُدْرَتِكَ الْفَاهِرَةِ عَلَى الْأَشْيَاءِ وَاجْعَلْهُمْ أَعْلَامَ الْهُدَى تَخْفِقُ بِأَرْيَاحِ الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَى فِي أَعْلَى قَمَمِ الْمَجْدِ وَالْعُلَى أَنْتَ الْرَّحْمَنُ أَنْتَ الْمَعْطَى الْكَرِيمُ وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا هَيْهَذَا مَا انْعَشَتْ مِنْهُ مَشَامٌ هَذَا الْمَشْتِاقُ بِنَفْحَاتِ عِبْقَتِ مَنْ رِيَاضِ الْقُلُوبِ وَفَتَحَتْ عَلَى قَلْبِي بَابَ السَّرُورِ مِنَ الْفَتَى أَهْلَ الْحُبُورِ الْمُنْشَرِحِي الصَّدُورِ عِبَادَ مَا أَخَذْتَهُمْ شِبْهَاتِ أَهْلِ الْغُرُورِ وَنَسُوا غَيْرَكَ وَآنَسُوا بِذِكْرِكَ وَثَبَتُوا عَلَى عَهْدِكَ وَنَطَقُوا بِثَنَائِكَ وَرَوَّجُوا دِينَكَ وَاعْلَوْا كَلِمَتَكَ وَنَكَسُوا الْعِلْمَ الْمُنْحُوسَ وَرَفَعُوا رَايَةَ الْهُدَى عَلَى الطُّودِ الْأَعْلَى أَنْتَ تَوْفَّقَ أَوْلَى النَّهْيِ وَتَخْتَصَّ بِرَحْمَتِكَ مِنْ تَشَاءٍ وَأَنْتَ الْرَّحِيمُ الْقَوِيُّ الْمَعْطَى الرَّؤْفُ

ای کاش جمیع بقاع مانند آن ولا کُلَّ احبَّاً متَّحد و متَّفِق بودند اگر چنین بود نور مبین روی زمین را احاطه نموده بود  
 اليوم اعظم امور و اهمّ اشياء یگانگی احبّاست تا بیگانه رخنه ننماید و مرغ مشئومی در این گلشن لانه و آشیانه ننماید قوت  
 جندیّه حصن حصین محبّت و الفت احبّاست که مترادف بجیوش ملکوت ابهی باید بقدر امکان سعی بلیغ مبذول فرمائید که  
 مواقع متجاوره نیز از آن وحدت روحانیّه نصیبی برند و بهره‌ئی گیرند هرچند یاران هر دیار الحمد لله متّحدند و متَّفِق ولی آن  
 الفتی که باید و شاید هنوز جلوه ننموده و آن کأس موهبت الی الآن طافح نگشته لهذا اگر ممکن باشد و فتور در امور حاصل  
 نگردد یک سفر بصفحات زنجان و آذربایجان تشریف ببرید و جمیع یاران را تشویق و تحریص کنید تا شمع الفت در انجمن  
 وحدت چنان برافروزد که ظلمات آفاق محو گردد بسیار لازمست که نفس مبارکی بکمال حکمت به زنجان و تبریز و میلان و  
 ممقان و خوی و ارومیّه و آن اطراف برود ولو عبور و مرور باشد آذربایجان استعدادش بسیار اما دورافتاده و عبور و مرور بندرت  
 واقع لهذا هر یک از یاران الهی را ملاحظه نمائید که استعداد خدمت و جوشش محبّت و قوّه الفت و نطقی گویا و گوشه  
 شنوا و چشمی بینا دارد بآنصفحات روانه نمائید تا دوری زند و نفوس را بموهبت الهیّه بشارت دهد و قلوب را زنده کند و  
 هیاکل را تر و تازه نماید مرور و عبور احبّاً بر دیار سبب سطوع انوار است و نشر آثار و دیگر آنکه نهالهای بوستان محبّت الله  
 انجال کرام را تکبیر ابدع ابهی برسانید

یا محبوی الأبھی و یا مقصودی الأعلى أَنْتَ لَتَعْلَمَنَّ عَبْدَ الْهَيَاءِ رَاضٍ مِنْ أَحِبَّاءِ أَرْضِ الْقَافِ وَ مَا حَوْلَهُ وَ يَحِبُّهُمْ بِرُوحِهِ وَ  
 أَنَّ قَلْبَهُ شَغَفَ بِحِبِّهِمْ وَ رُوحَهُ مَرْتَاحَةً إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُهُمْ فِي مَنَاجَاتِهِ فِي جَنَحِ اللَّيَالِي وَ رَابِعَةَ النَّهَارِ وَ يَنْشُرُ بِذِكْرِهِمْ كَلِمًا قَرَّتْ  
 عَيْنَهُ بِمَشَاهِدَةِ آيَاتِكَ الْكُبْرَى رَبِّ أَنْهُمْ عِبَادُكَ الْمَخْلُصُونَ وَ أَرْقَائِكَ الْمَوْقُونُونَ آيِدُهُمْ فِي كُلِّ الشُّنُونِ وَ زَيْنَ سَرَائِرِهِمْ بِتَجَلِّيَّاتِ  
 رَمَزِكَ الْمَصُونِ وَ فَيُوضَاتِ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ ع ع

\*\*\*

هو الله

ای منادی میثاق مکاتیب متعدّده آن جناب واصل و بدقت تمام قرائت شد ولی از کثرت مشاغل که مانند طوفان بلا مهاجمست  
 دیگر فرصت سرعت جواب میسر نگشت در خصوص توقّع و گله‌گزاری که بعضی مینمایند مرقوم نموده بودید محزون مباشید  
 این یک قطره از دریاست و یک حبه از خرمنهای گله از من

در خصوص بلایا و رزایا مرقوم نموده بودید این مسلمست و واضح زلزله امتحان چنان شدید است که جبل راسخ را از  
 بنگاه براندازد و باید چنین باشد زیرا مخالف وفاست که جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء مدّت پنجاه سال در تحت سلاسل  
 و اغلال و نفی و سرگون در بلاد و شماتت اعدا و اذیت و جفای بی‌وفایان بسر برند و ما بعد از صعود و عروج راحت یابیم و

آسایش بینیم و نعمت جوئیم و امنیّت خواهیم بلکه باید سینه را هدف سهام نمود و دل را وعاء هر کدر و آلام ایّام را باید بمشقت و بلا بسر برد و اوقات را وقف شدائد لایحسی نمود چون چنین گذرد نتیجه از حیات حاصل گردد و الا در انجام زندگانی نومیدی رخ دهد و ناکامی جلوه نماید

در خصوص یزد مرقوم نموده بودید که الحمد لله در آن صفحات نوعاً امنیّت و راحت و آسایش حاصلست و روضه‌خوانها نفسشان مقطوع شده در مسجد و منبر تعرّضی ندارند صبر لازمست در جمیع بلاد علم الهی بلند گردد و اگر بحکمت رفتار شود آسایش و امنیّت نیز خیمه زند

خطوط نسخیه که ملفوف مکتوب بود ملاحظه گردید در این خصوص از پیش چیزی مرقوم شد البتّه تا بحال رسیده مختصر اینست بما مضی نظر نکنید مستقبل را میزان قرار دهید امیدوارم که بعون و عنایت الهیه موفق گردند ناصر ابرار باشند و ناشر لوی عدل در آن دیار مکتوبی ملفوفاً ارسال میشود برسانید

اما در خصوص بستگان آن جناب صبر و تحمّل داشته باشید و باولیای امور بقدر امکان مراجعت کنید و توکل بر خدا نمائید این جواب مکتوبیست که باقا سید تقی مرقوم نموده بودید اما مکاتیب دیگر که بخود من مرقوم نمودید جوابش انشاءالله روز دیگر چون این مستعجل بود زود مرقوم شد ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور

هو الله

ای منادی میثاق مکاتیب متعدّده شما رسید ولی فرصت جواب حاصل نشد لهذا بعهدۀ تعویق افتاد اگر بدانی که مشغولیت عبدالبهاء بچه درجه است البتّه معذور دارید و از این گذشته مدتی مدیده بود که عوارض شدید بر این جسم نحیف طاری و مانع از تحریر بود لهذا تقصیر حاصل حال الحمد لله بدعای احبّا در عتبه نورا آثار شفا ظاهر گشته لهذا بتحریر مشغول گشتم

از استیلاي مرض ویا و شدت ابتلا و عدم انتباه جهلا مرقوم نموده بودید در قرآن میفرماید و لقد اخذناهم بالعذاب

الأدنی دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون این عذاب ادنی طاعون و وباست ولی انتباه کجاست ذرهم فی خوضهم یلعون

دیگر از فوت ثابت بر میثاق آقا ملاً احمد علی مرقوم نموده بودید خبر رسید و انشاءالله آنچه باید و شاید مجرا میگردد

اما در خصوص استیذان حضور بجهت جناب آقا محمد حسن و جناب آقا اسدالله و جناب آقا محمد و جناب آقا

عبدالحسین پسر آقا اسدالله نموده بودید مأذون حضورند زیرا صدمات شدید در سبیل حقّ تحمّل نمودند امیدوارم که احبّای

الهی در صون حمایت جمال قدم محفوظ و مصون مانند اگرچه در این موارد چنانچه در قرآن میفرماید لا یصیبّ الذین ظلموا

منکم خاصّة هست با وجود این یقین است بر احبّا خفیف میگذرد چنانکه در مدّت بیست و پنج سال که جمال قدم در عکا

بودند ناخوشی بکرات مستولی بر این اقلیم شد و تا دروازه عکا آمد و برگشت و جمیع اهالی عکا از جمیع ملل شهادت بر این

میدهند و بمحض صعود این مرض مستولی بر عکا شد و این عبد با منتسبین در خارج بود چون اکثر احبّا در قلعه بودند تا با

یاران همحال باشیم جمیع منتسبین را برداشته بداخل قلعه آمدیم ما داخل میشدیم و مردم ذکوراً و اناثاً کبیراً و صغیراً بخارج فرار

مینمودند مع ذلك الحمد لله نفسی از احباً معرض مرض ویا نگشت كل رجالاً و نساءً كبيراً و صغيراً محفوظ و مصون ماندند و  
عليك التحيّة و الثناء ع ع

\* \* \*

هو الله

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهي

هو الأبهي

ای منادی میثاق مکتوب اخیر شما ملاحظه گردید در خصوص سفر یزد بسیار موافق ولی بحکمت حرکت نمائید و با حضرات  
علما طرف نشوید البته سبب ضوضاء عظیم خواهد شد و از این گذشته بین الطرفین فصل قطعی حاصل خواهد شد و امر تبلیغ  
مختل خواهد گشت لهذا حکمت لازم و آن اینست که با جناب میرزا سید علی خلوت ملاقات نمائید و ابتدا با او طرف شدن  
و در مجمع ملاقات نمودن جایز نه و بنهایت مدارا و ملایمت صحبت نمائید و بشخص معلوم نیز بگوئید که مجادله و مباحثه  
جهاراً حال مصلحت و حکمت نه وقتش خواهد آمد لهذا در خلوت ملاقات مینمائیم و شبهات ایشان را زائل مینمایم و  
همچنین بجمیع احباً تنبیهاات قویّه نمائید که پرده‌داری ننمایند و بحکمت حرکت کنند تا اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب  
نشر نفحات الله گردد و الاً بکلی فصل واقع خواهد شد لهذا قدری مدارا و تقیّه لازم و واجب تا رشته الفت بکلی منقطع  
نگردد ع ع

در یزد اهل بغضا و کین در کمینند و مقصودشان هجومست حال چون حکومت عادلّه موجود مقصودشان این که نوعی  
نمایند بغتّه هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتّی عونه آقا سید علی را نیز مقصد سرّی اینست لهذا شما بشخص  
محترم ملاقات نمائید و عذر موجه را بیان نمائید و بگوئید که حضرات مقصدشان تحرّی حقیقت نیست و اجتماع باین نوع  
سبب ازدیاد لجاج و ظهور شراره فساد است زیرا سلاحي جز این ندارند

\* \* \*

قزوین

حضرت حکیم باشی عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی از آن جناب وارد و نفحات قدس از آن استشمام شد زیرا در نهایت انقطاع و خضوع و خشوع و  
محویت و فنا و تواضع تام نسبت باحباً تحریر یافته بود معانی سبب فرح قلوب بود و مضامین بادی انشراح نفوس گشت که  
الحمد لله جمال قدیم را بندگانی مظهر خلق عظیم موجود منقطعند و منجذب مستبشزند و مبتهل بکلی فانی از مادوند و قائم  
بر عبودیت حیّ قیوم از خویش بیگانه‌اند و آشنای حضرت یگانه ای ثابت بر میثاق جام موهبت لبریز است و باده محبت الله

فرح‌انگیز انوار هدی لامعست و نجوم ملاً اعلی ساطع ابواب ملکوت گشوده است و کنوز موهبت ربّ ودود آماده ساقی عطا را جام وفا در دست و نور هدی بر جمیع آفاق مبذول و منتشر الطاف حضرت بیچون چون رود جیحون جاری و فیض قدیم مانند سیل ساری وقت شکرانه است و هنگام نغمه و آهنگ مستانه حزب غرور بوسائط و دسائس مشغول و در بادیه شبهات حیران و سرگردان چنان گمان نمایند که باین مفتریات رخنه در امر الله نمایند هیئات حصن حصین بهجوم اهل سجّین منهدم نگردد و بیت معمور بتیشه اهل غرور مطمور نشود گلشن الهی از نعره زاع و نعیب کلاغ از طراوت و لطافت نیفتد و نور هدی بغمام ظنون و اوهام مستور نماند آنچه کنند بخویش کند و تیشه بر ریشه خویش زند عنقریب ملاحظه نمائید که نفحات معطره محبت الله آفاق را زنده نموده و هیاکل توحید در نهایت لطافت و صباحت و ملاحظت در عرصه وجود محشور شده سبحان الله این چه اوهام است و چه تصوّر محال آیا پیمان رحمن فراموش شود و ندای حضرت یزدان از آذان معدوم گردد باری مقصود اینست آن جناب باید در جمیع اوقات مواظبت نفوس اطراف نمایند و کلّ را بنصائح الهیه و وصایای رحمانیه تربیت کنند تا دُرهای قلوب یاران در آغوش عهد و پیمان پرورش یافته هر یک زینت اکلیل جلیل گردند و علیک التّحیّة و التّناء ع

\* \* \*

هو الله

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله ابھی

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی که بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از خبر ترویج دین الله و انتشار کلمه الله و اعلاء امر الله نهایت سرور و تسلّی بجهت قلب عبدالبهاء حاصل گردید زیرا از برای این عبد نه سروری نه حبوری نه فرحی نه خوشی نه شادمانی نه کامرانی مگر انتشار نفحات قدس در آفاق رحمانی اینست تسلّی قلب عبدالبهاء اینست سرور روح عبدالبهاء هذا غایتی القصوی و هذا جنتی المأوی و هذا مسجدي الأقصى و هذا سدرتی المنتهی امیدوارم که هر یک از اجبای الهی باین موهبت کبری موفق و مؤید گردد

در خصوص مشرق‌الاذکار در مدینه قم مرقوم نموده بودید مشرق‌الاذکار در آن اقطار الیوم از اعظم تأسیسات حضرت پروردگار است مکتوبی بجناب مشهدی عبدالرزاق مرقوم شد در طیّ این مکتوبست ملاحظه خواهید فرمود ولی در جمیع اطراف و اکناف در مدن و قری تأکید شدید نمائید که نوعی نمایند که مخالف حکمت باشد و سبب جزع و فزع اهل غفلت گردد حضرت فرع جلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان را به عشق‌آباد فرستادیم تا در آنجا بفضل و عنایت جمال ابھی و روحانیت حضرت اعلی تأسیس مشرق‌الاذکار نمایند آوازه و صیت این مشرق‌الاذکار بجمیع اطراف خواهد رسید و تأثیر عجیبی خواهد داشت زیرا ملت غافله ایران با رؤسای دینیّه بکمال قوّت شصت سال مقاومت نمودند تا آن کوکب درّی درخشنده آفل گردد حال ملاحظه کنند که از مطلع آفاق ممالک خارجه باشد سطوع اشراق نموده و بنیان مشرق‌الاذکار بلند گشته و آهنگش در صبحگاه بملاً اعلی میرسد اینست منطوق آیه مبارکه که میفرماید و نصر الی آخر الآیه و علیک التّحیّة و التّناء ع

\* \* \*

طهران

حضرت ابن ابرهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص اختلاف در شئون بین بعضی از اولیای امور مرقوم نموده بودید که احباً متحیرند با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبای الهی را کاری باختلاف و اتفاق اولیای امور نه ابداً چنین اذکار را حتی بزبان نباید برانند بر احبای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهیست آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند ولی در بین آنان اگر بروندی حاصل چه تعلق باحبای الهی دارد حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس مقصود اینست که احباً نباید کلمه‌ئی از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و برضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احباً ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبای الهیست باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و بس امروز عالم انسانی محتاج تحسین اخلاقت و تربیت بنفحات الله و تأسیس بنیان محبت و راستی و صلح و آشتی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع افراد انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه مداخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهم آنست که ما ترویج مینمائیم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم آفرینش است آیا جایز است در آن فتور نمائیم و بامور دیگر مشغول شویم لا والله علی‌الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم شما این مطلب را بجمیع احباً تفهیم و توضیح نمائید این اذکار سرور غیبی و لسان غیبی ابداً جایز نه بکلی اینگونه امور مابین رضای رب غفور است

اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سبب زحمت ما گشت در بدایت با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد بهم زدند سبب عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش احداث کرد و بجهت عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احبای الهی‌الخصوص جناب آقا میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افترا و بهتان زیاد زد و حال آنکه ما ابداً تعلق بهیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق بروزنامه‌ها نیست روزنامه بالنسبه بمقاصد روحانیة الهیة ما ملعبه صبیانست روزنامه بجهت سیاسیونست نه روحانیان بعد میانه ثریا و جبل‌المتین اختلاف آرا حاصل شد از آنوقت تا بحال صاحب جبل‌المتین بگمان آنکه صاحب ثریا را تعلق در افکار سیاسیة با ما لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمت را مینماید و آنچه از قلمش جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت هر روزنامه‌ئی از امر منقطع گردد که ابداً مردم بدانند ما را ابداً با روزنامه‌ئی تعلق نه و در تقاریر تعلق بافکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجائی رسیده که من اسم روزنامه نمیخواهم بشنوم از بس که در مشکلات افتاده‌ام و حال آنکه ابداً تعلق باین امور ندارم احباً در هندوستان خواستند روزنامه‌ئی تأسیس نمایند منع نمودم در قفقاز خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در اروپا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در امریکا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم ولی در طهران متحیرم زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند والا حکماً منع مینمودم وظیفه ما ترویج نور مبین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی و راحت و آسایش عالم وجود است بان تشبث کنیم نه بافکار و اذکاری که بهیچوجه در شرق ثمری ندارد علی‌الخصوص که ما تعلق بان نداریم ما را روش مسلکی دیگر حال نفسی از احباً اگر بخواهد

در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره‌ئی بکند اوّل بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میدانند و الاّ عاقبت سبب مضرتّ عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّا را مشغول باقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبیکه بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص مدیر مدرسه میرزا حسن استفسار نموده بودید آنشخص در مراجعت از حج وارد این شهر شد و اظهار محبت نمود ولی بسیار ما نیز بحسب تکلیف الهی نهایت مهربانیا باو نمودیم حتّی خواهش سفارشنامه‌ئی نمود آنرا نیز بانجناب مرقوم نمودیم این تکلیف ما بود ولی اگر چنانچه این شخص معاذ الله نسبت بدولت ابدمدّت یا اعلیحضرت شهریاری یا جناب صدارتیناهی کلمه‌ئی زباندرازی نماید البتّه صد البتّه از چنین اشخاص باید در کنار بود مخالطه نکرد و کاری بکارشان نباید داشت اگر چنانچه گله از عدم معاشرت نمایند در جواب گفته شود مشرب ما خیرخواهی عموم و طلب تأیید از برای کل از مذمت و آلودگی لسان بالکلیّه ممنوعیم لهذا معذوریم البتّه عفو این قصور را میفرمائید و عذر را قبول مینمائید دیگر آنچه گویند صمت و سکوت نمائید بهیچوجه نه خیر و نه شر تفوّه منمائید و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

نامه مورّخ به ۲۱ شهر ذی‌الحجّه ۱۳۲۸ وصول یافت

طهران

حضرت ایادی امر الله ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی میثاق نامه رسید از خبر انتشار نفحات الله سرور و حبور حاصل گردید جناب فاضل جلیل استرآبادی اگر چنانچه مصلحت دانند که یک سفری به نجف اشرف نمایند بسیار خوب امید چنانست که مشمر ثمر کلی گردد و بعد مراجعت به طهران فرمایند و جناب آقا شیخ محمّد حسن علیه بهاء الله اگر بتوانند در طهران اقامت فرمایند آن نیز مناسب و موافق ولی باید نوعی شود که در طهران بایشان بد نگذرد از هر جهت ملاحظه‌شان لازم این ایام نفوس مهمّه اگر در طهران باشند بسیار موافقت

مسئله جناب جلال و عزیز الحمد لله منتهی شد ولی باید نهایت همّت نمود که جناب جلال و عزیز راضی باشند جناب مؤید باید نهایت همّت را بفرمایند که دو طرف راضی و مسرور باشند

اما در خصوص جرائد از یوم ورود این عبد باقلیم مصر قیامتست اعدا بنشریات کذبه قیام نموده‌اند و جمعی از محررین جرائد این مملکت خواستند که ردّ مفصل بر آن جرائد بنویسند ولی عبدالبهاء آنان را منع کرد که ابدأً اعتنا باین اقوال سخیفه ننمایند و اهمّیت ندهید لو کلّ کلب عوی القمته حجراً لأصبح الصخر مثقالاً بدینار باری این نشریات مفتريات ابدأً تأثیر نکرده بلکه بالعکس سبب جستجوی ناس شده حال من مشغول بآنم که عظمت امر در انظار ظاهر گردد و شب و روز دقیقه‌ئی آرام ندارم و در جمیع ممالک و اقالیم بنشر نفحات الله و اعلاء کلمه مشغولم در جرائد اروپا و امریک قیامتست الحمد لله در ژاپون در طوکیو جریده‌ئی تأسیس گردید یعنی بواسطه جناب برکت‌الله هندی این روزنامه در آنجا ترتیب داده شد و بلغت انگلیسی تحریر مینماید زیرا لسان انگلیسی در آن صفحات بسیار مرغوب است بجهت تماشا یک نسخه از آن در جوف ارسال میشود

و در خصوص ختم من ادرك لقاء ربه آقا محمد مصطفی مرقوم نموده بودید که بهمتّ محفل خدمت و جناب آقا محمد علی کاشانی در بیت جناب معاون نراقی ترتیب یافت بسیار سبب سرور شد همچنین از درس تبلیغ اماء رحمن مرقوم نموده بودید که محفلی آراسته دارند و جمعیت در ازدیاد است از الطاف جمال مبارک میطلبم که آن انجمن مظهر تأییدات الهیه شود و ثبات و استقرار کلی یابد و مدرسه بنات در نهایت آرایش تأسیس گردد و علیک البهَاء الأبهی ع ع

\* \* \*

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور

هو الله

ای منادی میثاق نامه رسید و مضمون معلوم گردید در وقتی که در بقعه مبارکه بودید در خصوص دولتیان و ملتیان صراحتاً با شما مفصل بیان شد البته در محفل روحانیان ذکر نموده‌اید از قرار تلغراف جدید بشارت اتحاد دولت و ملت رسید اعلیحضرت امر باجراء مشروطیت فرموده‌اند الحمد لله آنچه در نامه‌های عبدالبهاء مرقوم کلاً و طراً متتابعاً ظاهر و مشهود میگردد از قضای اتفاق یک ماه پیش شخص مهمّی از امرا دستورالعملی خواست در جواب مرقوم شد که فلاح و نجات محصور در اتحاد دولت و ملت است تا دولت و ملت مانند شیر و شکر نیامیزد راحت و آسایش ممتنع و محال است پس باید که در میان دولت و ملت معاهده‌ئی مجرا شود و حقوق طرفین مشبوت و مضبوط و مبین و معین گردد تا هیچ یک تجاوز نتوانند و این معاهده بین دولت و ملت بهتر است که باطلاع دول خارجه گردد تا کافل این معاهده باشند چاره‌ئی جز این نه هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین البته آن نامه تا بحال رسیده یا خواهد رسید بواسطه شخص معهود مکتوم معلوم نزد شما منسوب شخص محترم ارسال و مرسل این نامه بود از او اطلاع خواهید یافت و همچنین در آن نامه قضیه سنگسر و شهادت حضرت سیّد یحیی در سیرجان و فتوای میرزا حسن در تبریز مرقوم شد باری الحمد لله آنچه از قلم میثاق صادر در اندک زمانی ثابت و ظاهر میشود فاعتبروا یا اولی الأبصار حال چون اعلان مشروطیت شده وقت آنست که یاران الهی بنشر نفحات رحمانی مشغول گردند هر نفسی در مدّت سال بیک نفس مؤانست و مجالست نماید و بقوة جاذبه محبت الله او را منقلب کند و آن شخص را مکتوم دارد نزد کسی ذکر ننماید

و همچنین حال وقت آنست که بطائفه یحیائی پردازید جمیع اوقات را صرف آنان نمایند شاید بشرط موهبت الهیه توجّه نمایند و از پیروی نفسی که میفرماید انّ الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئاً لا یستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب دست بردارند سبحان الله این نفوس بیان را نمیخوانند که در هر آیهئی از آیات بتصریح میفرماید که جمیع بیان یک کلمهئی از من یظهره الله مقابلی نماید زیرا آن کلمه ناسخ است و جمیع بیان منسوخ و ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیه لانه خلق عنده او بما نزل فی البیان و واحد بیانی هجده حروف حیّ است و نوزدهم خود حضرت و حضرت قدّوس یک حرف از آن حروف حیّ و بصریح بیان عربی میفرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ حضرت قدّوس است و میفرماید مبادا بمن و مبادا بجمیع حروف حیّ از او محتجب شوی یعنی نظر بما منما و بجمیع آنچه در بیان نازل شده است محتجب مشو و در جائی دیگر میفرماید یوم ظهور مستور اگر امروز ظاهر شود انا اول المؤمنین با وجود این بیانیها یک مرآت محتجب شده‌اند و حال آنکه در نصّ بیان میفرماید هر مرآت که مقابل شمس است و متجلّی از آن چون شمس انتقال نماید اگر مرآت نیز انتقال کند پرتو انوار باقی ماند و الا محتجب ماند باری مسئله یحیائیها قدری اهمّیت حاصل نموده یاران باید بتبلیغ آنان پردازند در خصوص امورات خود شما مکتوبی مخصوص مرقوم میشود بشخصی حضرت علی قبل اکبر را تکبیر ابدع ابهی برسانید و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*

بمبای

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی میثاق نامهئی که بتاريخ ۲۰ جمادی الاوّل مرقوم نموده بودی واصل گردید مضمون مطابق حقیقت واقع آن شخصی که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعلیحضرت شهریاری طبع نموده فی الحقیقه مخالفت با حقّ کرده بعضی نفوس اوامر قطعیه الهیه را بهوای نفسانی اهمّیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر بمصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تأویل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد از جمله اطاعت اینست کلمهئی بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع کرد والسلام و من خالف ذلك خالف امر الله و انکر آیاته و جاحد بنفسه و استکبر علیه و استحسّن رأیه السّقیم و ترک نصّاً قاطعاً من ربّه المنتقم الشّدید در این خصوص مکتوبی مخصوص به طهران مرقوم خواهد گردید

در خصوص طبع مکاتیب ناصحانه این عبد مرقوم نموده بودید اگر مکاتیب عمومیه جمع شود و بخطّ خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی الحقیقه مفید است و در این خصوص نیز به ایران مرقوم خواهد شد و آن جناب در هندوستان الحمد لله بکمال همّت بنشر نجات الهیه پرداختید و زحمت شدیده تحمّل نمودید و الحمد لله موفق شدید و نفوسی را هدایت کردید حال چون حضرات طهران و اطفال بی‌تابی مینمایند و نهایت اشتیاق اظهار میکنند اگر مراجعت فرمائید سبب فرح و سرور جمعی گردد و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*



\* \* \*

حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبھی

هو الأبھی

ای منادی میثاق نامه‌های محرر چون جامهای مکرر نشئه صهبا داشت و نفعه حدیقه رعنا چه که آثار انجذاب بود و دلیل التهاب بنار محبت الله جمیع ملاحظه گردید مضمون معلوم و مراد مفهوم گردید جواب بعضی ارسال شد و اینک جواب مطالب دیگر نیز تحریر میشود در خصوص عقائد مختلفه در حق این عبد مرقوم نموده بودید الیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی اینست که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش کنند و نسیاً منسیاً شمرند و آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را بکلی مسدود نمایند تا حصن حصین امر الله از تعرض مارقین و تصرف مبتدعین محفوظ و مصون ماند و اهل ارتیاب رخنه نتوانند و بهانه نجویند و عقائد مختلف نگرند و آراء متعدّد نشود و اگر الیوم این اساس عظیم محکم و متین نگرند من بعد صد هزار رخنه در بنیان الهی پدیدار شود و اساس شریعت الله از بنیاد برافتد آفتاب حقیقت متواری گردد و مه تابان مختفی شود علم مبین سرنگون گردد و قلوب موحدین غرق خون شود سدره منتهی از ریشه برافتد و تیشه در بیشه جنت ابھی افتد صد هزار شجر در دمی مقطوع گردد و صد خروار ثمر در نفسی متساقط و منثور شود انوار هدی غائب گردد و ظلمت دهماء غالب شود آیت رحمت منسوخ گردد و امت نعمت ممسوخ شود

لهذا باید الیوم سد ابواب نزاع کرد و منع اسباب جدال و این ممکن نیست جز آنکه کل متابعت مبین کنند و اطاعت مرکز میثاق معین یعنی تمسک بصریح بیان او جویند و تشبث بوضوح تبیان او خواهند بقسمیکه لسانشان ترجمان لسان او گردد و خامه‌شان راوی بیان او حرفی زیاده و نقصان نگویند کلمه‌ئی از تأویل و تلویح و تشریح نیفزایند تا کل در ظل کلمه وحدانیت محشور گردند و در تحت لواء فردانیت مجموع این امر اهم امور و این اساس اعظم اساس و اگر چنانچه دو نفر اختلاف کنند هر دو بیجا زیرا نقص و خلافی اعظم از اختلاف نه و مشاعر متفاوت اگر ادراکات نفوس مرجع امور شود بیت معمور در لحظه‌ئی خراب و مظمور گردد و آیت نور منسوخ شود و لیل دیجور مستولی گردد

پس ای یاران الهی و حبیبان معنوی بجان و دل گوش کنید و بصریح عبارت این عبد اکتفا نمائید و بقدر حرفی تجاوز نمائید اینست عقیده ثابتة راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه این عبد و اهل ملکوت ابھی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه رحمانیت و این مشکاة وحدانیت ساطع و لامع الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوكب دری یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية یکاد زيتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این زجاجه فردانیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکاة مقتبس از زجاج چه که نور حقیقت در زجاجه رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام مبشری باین برهان محقق میگردد این مشکاة شمس آفاقست و این زجاج نیر اعظم اشراق این مشکاة مصباح عالم بالا و این زجاج کوكب ملاً اعلی اینست که با وجود وجودشان در زمان واحد و عصر واحد و تعدد بحسب ظاهر باز حقیقت واحده بودند و کینونت واحده جوهر توحید بودند و ساذج تفرید چون در نور نگری نور واحد بود که

در زجاج و مشکاة هر دو ساطع و چون بهویت نگری تعدّد مشاهده شود و زجاج و مشکاة بینی و همچنین این زجاجه رحمانیه و حقیقت شاخصه بدرجهئی لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت بقسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار رِقِّ الزَّجاج و رِقَّت الخمر و تعاکسا فتنشابه الأمر و کائما خمر و لا قدح و کائما قدح و لا خمر نورائیت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته اینست که میفرماید ایاکم ان تذکروا فی آیتین ای آیه اللّاهوت و آیه النّاسوت و مادون این دو شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون حضرت قدّوس روحی له الفدآء هرچند کینوتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند نور بازغ بودند و کوکب شارق جوهر تقدیس بودند و ساذج تنزیه و البتّه صد هزار انّی انا الله از فم مطهرش صادر با وجود این کینونه لا تحکی الا عن الله ربّها و کان مظهرأً بدیعا و عبداً و قیا

و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابتة راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بر دوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حقّ این عبد موجود معنی کل این کلمه است عبدالبهاء و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انّی بریء منه و اشهد الله و انبیائه و رسله و امنائه و اولیائه و اصفیائه و احبّائه علی ذلک من مبین آیاتم اینست بیان من و ما بعد الحقّ الاّ الأوهام المبین ع ع

\* \* \*

هو الله

ای منادی میثاق نامه شما رسید و از قضای اتفاق جناب مسیو دریفوس و امة الله المنجذبه مس لورا بارنی موجود بودند در خصوص معلّمه و حکیمه با آنان مشورت شد گفتند ممکن است لهذا در اینخصوص بمستر ودکاک در امریکا مرقوم شد و انشاء الله عنقریب جواب وارد و بشما تفصیل مرقوم خواهد شد ولی چون بدایت تأسیس است دو حکیمه و دو معلّمه مشککست باید بیک حکیمه و یک معلّمه اکتفا نمائید و نهایت همّت را باید یاران الهی در ترفیه و ترویج و تفریح آنان مجری دارند و همچنین در انتظام مکتب که روز بروز ترقی نماید والا سبب رسوائیست و البتّه یاران الهی بآن راضی نگردند

در خصوص انقلاب ایران مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب اقدس است و شدید است در اول و آخر مرقوم گردید که یاران باید از جمیع احزاب در کنار باشند و از هر غائلهئی اجتناب نمایند امور ناسوتی را بناسوتیان واگذارند و سیاسی را بسیاسیان ولی باید شب و روز جانفشانی نمایند و بزبان و دل و جان بتربیت نفوس انسانی پردازند اخلاق رحمانی بیاموزند و بنفحات قدس ملکوت ابهی هر نفس طالبی را حیات جدید بخشند تا بعون و عنایت حق در قطب امکان علم راستی و درستی و آشتی و حق پرستی برافرازند جهانرا مونس یکدیگر نمایند و عالمیانرا عاشق و مشتاق یکدیگر تا از جمیع آفاق نعره یا بهاء الابهی بلند شود و فریاد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فنته در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

برآرند این امر مهمّ است و ما دون آن ملاعب صبیان و هرچند سیاست در رتبه خود اهمّیت دارد و همچنین سائر امور مثل تجارت و صناعت و زراعت جمیع امور اهمّیت دارد اما در مقام خود اما بالنسبه بامر الله جمیع این قضایا مانند ملعبه صبیانست

پس احبای الهی باید مشغول تربیت نفوس انسانی شوند تا کلّ را در ظلّ کلمه واحد و در سایه خیمه صلح عمومی و محبت الهی درآرند و این مقام مقتضی آنست که با هیچ حزبی از احزاب متجادله متنازعه عالم همدم و دمساز نگردند

الهی الهی هذا عبدک الذی توجّه الی ملکوت رحمانیتک و اخلص وجهه لوجهک و انقطع عمّا سواک و رتل آیات توحیدک و نطق بنعوتک و محامدک و تمجیدک ای ربّ قد وهن منه العظم و اشتعل منه الرأس و لم یزل یدعوک فی بطون اللیالی و اطراف النهار و یناجیک بقلب طافح بصهباء الاسرار و نطق فائق بین ملاً الابرار ربّ یسرّ له مناه و احسن بمبتغاه و اجعله آیه رحمتک بین الوری انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت المقتدر الرّحمن الرّحیم ع ع

هو الله

جناب ادیب در فکر تبلیغ نفوس مهمّه باشید و هر یک اقبال نمایند البتّه صد البتّه مکتوم و مستور دارید تا نفسی مطّلع نشود و شهرت نیابد احبای الهی تا بحال این ملاحظه را ننمودند لهذا بزرگان بسیاری طالبند ولی از شهرت خائف و هراسانند باید احبای الهی چون نفسی را تبلیغ نمایند بکلیّ مستور و مکتوم نمایند و علیک البهّاء الابهی ع ع

\*\*\*

هو الله

ای منادی و ایادی امر الله مکتوب شما مرموق و رقّ مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف باشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تاویل لهذا فوراً بتصریح تکلیف کل تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعت الله امر مفروض و واجب بنصّ قاطع است ولو اینکه علمای جهلا بظلم شدّاد و نمود و فرعون و یزید مردود دست بکشایند چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره جمیع نفوس را بصبر و سکون دلالت نمائید و کل را باخلاق رحمانیه و حقائق روحانیه و روش و طریقت حضرت شهید اسم الله الأصدق تشویق و تحریص فرمائید که فی الحقیقه روح مجسم بودند و نور مصوّر آن روی نورانی او هر وقت بخاطر آید فرح روحانی حاصل گردد انوار صدق و محبت الله و معرفت الله از جبین مینش ساطع و لامع بود و تسلیم و رضایش واضح و آشکار شب و روز فکری جز نشر نفعات الله نداشت و ذکری جز تبلیغ حجج و براهین الهی نمی نمود و خیالی جز جانفشانی و قربانی در درگاه کبریا بخاطر نمی آورد اینست شأن مفرّین اینست صفت بزرگان درگاه الهی

در خصوص مسئله اصفهان مرقوم نموده بودید این جمیع بهانه شخص معلوم بود در یزد که کسی جز مناجات و تضرّع بدرگاه الهی نمود صد بلکه هزار درجه تعرض بیشتر گشت ع ع

ای ایادی امر الله جمیع منتسبین را از قبل عبدالبهّاء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و جمیع بکمال قوّت بر خدمت امر الله قیام نمائید تا مانند عبدالبهّاء نصرت ملکوت ابهی مشاهده کنید این عبد را آرزو چنین است و عنقریب رایت امر الله در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیران گردند و هذا وعد غیر مکذوب و بجمیع احبای الهی بشارت ده که قوّت کلمه الله و شریعت الله و نفوذ آیات الله را عنقریب مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که عالم وجود سرمست گردد شرطش اینست که شب و روز بکوشید تا حکومت عادله پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل بصدافت و خیرخواهی دولت ابدمدّت قیام نمائید بقسمی که رعیت در نهایت ثبوت و رسوخ بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت بجیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک

دارند و بطهارت و عدالت تامّه بکمال صداقت و همّت بخدمت شهیار محترم خویش پردازند اگر نفسی بحکومت عادلّه خیانت کند بخدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است ملاحظه نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلا که بنام عالمند و عدم اعتقاد رعیت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه مینامند چگونه خراب و ویران گردیده سبحان الله از شهیار حاضر خلد الله ملکه مهربانتر پادشاهی در دنیا موجود است لا والله باید قدر بدانند و کل بکمال استقامت و صداقت قیام کنند تا این فقها رتق یابد و این زخمها مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر مطالب اطلاع حاصل گشت هر چه مرقوم نموده بودی جمیع مطابق واقع ولی در موارد بلا صبر و تحمّل لازم پروردگار ما را بجهت آسایش و راحت در این دار غرور خلق نفرموده بلکه محض جانفشانی در این میدان الهی خلعت وجود عنایت کرده لهذا آنچه واقع فی الحقیقه دافع ضعف و دورباش عبده نفس و هواست باید در موارد امتحان قوت عهد و پیمان بنمائید و العاقبة للمتّقین الحمد لله اعلیحضرت شهیار نیک نفس است و سلیم القلب و حضرت صدارتپناه بقدر امکان در فکر آسایش اهل ایران امّا جهلای امّت را رغبت در ویرانی ایرانست تا گرگ چوپانی کند و غراب شوم راهنمایی نماید این نیز نماند بار دگر روزگار چون شکر آید حضرت صاحب خطّ نسخ را پیام من برسان و بگو غم مخور غمخور تو منم و از پدر مهربانتر و از عاقبت خویش میندیش و تشویش مدار زیرا دردی این جام بصفای میدل گردد و خاموشی این شمع بروشنائی محوّل شود من در حقّ تو دعا میکنم

در خصوص قضیه ملا بهرام اگر گذشت خوشتر و بهتر پر پایی شدن جائز نه جناب ملا بهرام در سبیل الهی از هر چیزی گذشته اند من شهادت میدهم در اینصورت این امور نزد ایشان اهمیتی ندارد

در خصوص بازماندگان شهدا در ولایت یزد مرقوم نموده بودید اعانهائی که شده است بجهت بازماندگان جمیع شهداست که محتاجند چه از نفس یزد و چه از خارج یزد ولی قرار این اعانات راجع بمجلس است که حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سیّد مهدی و جناب افشار و جناب حاجی سیّد کاظم و جناب آقا میرزا یوسف و سائرین آنچه مصلحت بدانند مجرا دارند از قرار معلوم هنوز مبلغی از اعانات موجود با وجود این محض احتیاط به عشق آباد نوشته شد که عند الاقتضاء مدد نمایند چون که این عبد محض بنای بیت مکرم در دارالسلام مبلغی مهیّا نموده بود چون کفایت نمیکرد لهذا مقصد آن بود چون بدرجه کفایت رسد مباشرت بینای بیت مکرم در بغداد بشود زیرا بعضی از ارکان خراب شده است و هنوز اتمام مبلغ میسر نگردیده و آن مبلغ در نزد حاجی عبدالرسول در عشق آباد است بجناب حاجی مرقوم شد که سؤال کنند اگر چنانچه اعانات موجوده کفایت نماید مبلغ موجود را ارسال یزد دارند مقصود اینست که مجلس اعانه آنچه مناسب داند مجرا دارد آن مقبول در نزد عبدالبهاست و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

پورت سعید

بواسطه جناب میرزا احمد

جناب آقا سید زین العابدین علیهما بهاء الله الأبھی

ای منادی پیمان آنچه که بجناب میرزا احمد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از ریاض معانی آن نفعه خوشی استشمام شد و از هویت کلمات مضمون لطیفی استنباط گشت و آن عبودیت آستان مقدس و بذل دل و جان در سبیل جانان طوبی لک ثم طوبی لک

مقصود از ذبح و قربانی در کور حضرت خلیل مقام فدا بود نه مراد قصابی و خونریزی این سر فداست و سر فدا معانی بی حد و شمار دارد از جمله فراغت از نفس و هوی و جانفشانی در سبیل هدی و انقطاع از ما سوی الله و از جمله محویت و فنای دانه و ظهور در شجر و ثمر بجمیع شئون فی الحقیقه آن دانه خود را فدای آن شجره نموده زیرا اگر دانه بحسب ظاهر متلاشی نشود آن شجر و آن شاخ و آن ثمر و آن ورق و آن شکوفه در حیز وجود تحقق نیابد و از جمله معنی سر فدا اینست که نقطه حقیقت بجمیع شئون و آثار و احکام و افعال در مظاهر کلی و جزئی ظاهر و مشهود و عیان گردد یعنی نفوس مستفیض از اشراقات او شوند و قلوب مستشرق از انوار او و این سر فدا بحسب مراتب در هر حقیقتی از حقایق مقدسه و کینونات علویه و مظاهر اشراقیه مشهود و واضح گردد کل ذیبح هستند و کل فدائیان سبیل الهی و کل بقرانگاه عشق شتافتند لهذا اسحق و اسمعیل هر دو ذیبحند بلکه جمیع بندگان الهی و این مقامی از مقاماتست که از لوازم نجوم توحید است و از این گذشته در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم یک وجود دارند عنوان هر یک بر دیگری جائز است و اما در تورا ذکر اسحق است و همچنین در احادیث حضرت رسول نیز ذکر اسحق هست و ذکر اسمعیل هر دو و این عبد ذکر اسمعیل را نموده بحسب اصطلاح قوم چون در السن و افواه اهل فرقان ذکر اسمعیل است لهذا باین مناسبت در ضمن بیان احبای الهی را هر یک که به اسمعیل موسومند باین مقام اعزّ اعلی دالت کرد و عليك التحيّة و الثناء

\* \* \*

۹۱

طهران

ای منادی پیمان از عدم فرصت جواب نامه مختصر مرقوم می گردد مجلس درس تبلیغ نهایت اهمّیت دارد و اگر این مجلس ده سال پیش مستمراً تأسیس شده بود حال هزار مبلغ موجود بود جزوه هائی که تازه ارسال نموده اید هنوز نرسیده در پورت سعید است بعد از رسیدن وصول ارسال می گردد

اما امور ایران در قبضه قدرت اسیر است آنچه که مطابق رضای الهی است جاری میشود هیچ عزلی بیحکمت نیست و هیچ نصبی بی سبب نه خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود باری احبای الهی باید بهمان منوال سابق در امور سیاسی مداخله نمایند در آبادی ایران بکوشند در نشر علوم و فنون و صنایع همّت نمایند و در فلاح و زراعت ید بیضا بنمایند این امور سبب تأیید است والا سیاست هر دم در تحویل و تبدیل در حقّ سروران دعا نمائید که موفق بتأسیس حکومت عادلانه گردند ایران ویران و احزاب و اهالی هر دم عنوان جدیدی نمایند و بر امری قیام کنند و رأی جدیدی جلوه دهند ولی هیچ موفقیت در

میان نه و علویّتی مشهود و عیان نه اما اگر جمیع احزاب مقاصد مختلفه خویش را کنار نهند و باتّحاد و اتّفاق پردازند یقین است که تأییدات الهیّه و توفیقات ربّانیّه در نهایت جلال و جمال جلوه نماید الحمد لله ما از جمیع احزاب در کناریم نه با حزبی الفت داریم و نه با حزبی کلفت جمیع را خیرخواهیم و در قوّت بنیّه ایران می کوشیم و تأسیسات خیریه ابدی می نمائیم چون بنیه قوّت گیرد جمیع علل و امراض خود مندفع شود قوّت بنیّه ایران بحسن سیاست است و ترقّی در جمیع مراتب خدا موفّق کند امیدواریم که عنقریب حکومت عادلانهئی تأسیس گردد و بزرگان و زبردستان جمیعاً راحت و آسایش یابند احبّای الهی حتّی در خلوات نباید صحبت از سیاسیّات نمایند باید بجان و دل بکوشند تا ایران از هر جهت ترقّی نماید در حسن اخلاق بسیار بکوشید تا احبّای الهی بگفتار و کردار و رفتار خدمت بعموم ایرانیان کنند مانند شمعهای روشن باقلیم نور بخشند علیکم بأخلاق الله علیکم ببذل الرّوح فی خیر عباد الله علیکم ببذل القوّه و فرط الهّمّه فی رعاية اهل الصّلاح و الفلاح و علیکم البهآء الأبھی

اما جواب مکتوب ثانی شما که بتاريخ ۹ شعبان بود صحّت جسمانی بتلغراف عبدالبهآء حصول یافت امیدوارم که راحت روحانی نیز بعون و عنایت جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء حصول یابد و ملاقات مقدّر گردد طهران فی الحقیقه ارض امتحانست و ثبوت بر پیمان چنانکه باید و شاید کاشف امتحان و افتتان است از برای نفوس مبارکه نامه خواسته بودید مرقوم گردید و در طیّ این نامه است جزوه های تاریخ پی در پی میرسد بعد تفصیل مرقوم می گردد فاطمئن بفضل ربّک الرّحمن الرّحیم و اشکر الله علی الوقایع الّتی کانت سبباً لصون الأحبّاء من غلّو العلماء و علیک البهآء الأبھی

حیفا

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\* \* \*

هوآلله

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هوآلأبهی

ای منادی پیمان ایوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نوحات الله کتب و رسائل استدلالیه هرچند سبب انتباه نفوسست ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار تام نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و حجّت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعه الهی دعوت نمایند و بصفات و اخلاقی متخلّق شوند که قوه مغناطیس ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و بنشر دین الله قیام کنند و نفوس را بشریعه الهیه کشند این تأسیس است و بنیان متین از زبر حدید و علیک التّحیّة و الثّناء حال معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند البتّه کل را بکمال همّت بر این مغناطیس موهبت دلالت نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز نفس مبلّغ موفق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض هدایت بارد و شراب ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هوآلأبهی

ای منادی پیمان تحریر اخیر که مورث حزن عظیم و ماتم الیم بود رسید حسرت و کدورت چنان شدید شد که جان و وجدان باتش احزان افروخته با چشمی گریان و آهی سوزان بملکوت حضرت یزدان تضرّع و ابتهاش شد که ای خداوند مهربان مصیبتی عظیم در وقتی چنین مقدّر فرمودی که از آن وجود مبارک نتایج کلیّه مأمول لهذا این مصیبت زدگان را اشدّ امتحان و اعظم افتتان گشت

ای پروردگار جز تسلیم و رضا چارهئی نه و غیر از رضا بقضا علاجی نیست توئی یفعل ما یشاء لا تسأل عما تفعل لهذا تأیید برضا و تسلیم کن و توفیق صبر و قرار بخش و آن سرور ابرار را در ملکوت اسرار بر سریر حیات ابدی استقرار عطا فرما و

در جنت ابهی محفل تجلی و لقا بر اریکه سلطنت سرمدیه جالس فرما و متعلقان و بازماندگان را بدرقه عنایت فرست و عون و عنایت مبذول دار که بر قدم آن بزرگوار سلوک نمایند و مشکاة آن محرم اسرار را سراجی ساطع الأنوار گردند

باری جمیع یاران این خبر محزن را بنهایت حسرت و اسف و حرمان تلقی نمودند زیرا در نزد کل محترم و بین عموم در جمیع کمالات مسلم بودند فی الحقیقه آن کوکب درخشنده مدّت حیات را در نهایت مشقت در سبیل حضرت احدیت گذراند هر جام تلخی نوشید و هر مصیبتی دید و هر بلائی تحمّل نمود و بهر اذیتی مبتلا گشت در جمیع اوقات جانی در خطر داشت و دلی غریق بحر آلام و کدر با وجود این بنهایت بشاشت مقاومت بلایا و محن میفرمود بکرات اسیر زندان گشت و در تحت شکنجه و عقاب عوانان افتاد و عبدالبهّاء را در عبودیت آستان مقدّس و رقیّت عتبه مبارکه شریک و سهیم بود در ایام حیات سبب نشر نفعات الله شد و در یوم وفات سبب اعلاء کلمه الله گردید انّ هذا الامر لعمر الله هو الفضل الموفور و الفيض المشكور طوبی لمن فاز به فی هذا اليوم المشهود

جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی اگر ممکن باشد به کربلا و نجف سفری نمایند و بجناب خراسانی در خلوت ملاقاتی فرمایند و بنهایت حکمت و مدارا بالتّی هی احسن صحبتی فرمایند و این قضیه از پیش مرقوم گردید البتّه تا حال بایشان رسیده و اگر چنانچه الآن مقتضی نیست بصفحات دیگر حرکت فرمایند باری مبلّغین باید باطراف منتشر گردند زیرا دو ثمره حاصل شود یاران بوله و سرور آیند و وجد و طرب فرمایند و بی خبران تبلیغ شوند و اطلاع یابند از قرار معلوم بشارت اعلاء کلمه از جمیع جهاتست

در خصوص نکاح مرقوم نموده بودید متابعت نصّ قاطع لازم تأخیر جائز نه ولی در چنین موارد باید ازدواج را در نهایت سادگی بی صوت و صدا و بی کلفت و شهرت مجرا داشت مکتوب آن جناب چون رسید مدّت منتهی شده بود و خیلی گذشته بود لهذا تلغراف نگردید و علیک البهّاء الأبهی ع ع

قبر منور آن سرور ابرار را در نهایت لطافت بسازید و در این خصوص بحضرت امین انشاءالله مرقوم میگردد و علیک البهّاء الأبهی ع ع

\*\*\*

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان تحریری که از حوالی کاشان مرقوم نموده بودید رسید سبب بهجت و سرور بود و دلیل بر ارتفاع کلمه خداوند غفور الحمد لله رایه تقدیس دافقسست و نخل امید باسق نفعات قدس در هر صقعی منتشر است و آوازه جمال قدم در جمیع عالم صیت مستمرّ نفعه مشکبار از جمیع اقطار میوزد و آیات فتوح روحانی در کلّ صفحات آفاق ترتیل میگردد آغاز تأسیس مشرق الأذکار در جمیع اقطار بکمال همّت گشته عنقریب آهنگ تقدیس و تهلیل در اسحار از مشرق الأذکار بملأ اعلی میرسد یاران الهی باید بشکرانه این نصرت رحمانی جانفشانی کنند و باخلاق روحانی و روش و سلوک یزدانی و تنزیه و تقدیس و انقطاع و انجذاب در بین خلق محشور گردند تا هر یک انجمن روحانی را شمعی نورانی گردند و در این عالم فانی علم باقی برافرازند مکاتبی که خواسته بودید جمیع مرقوم شد و در طیّ این مکتوبست ع ع

\*\*\*



طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله

هو الله

ای منادی پیمان در خصوص طبع آثار در مطبعه دولتی مرقوم نموده بودید جواب از پیش ارسال نزد رئیس عکاسان شده است و البته تا بحال رسیده اگر موافق باشد و حضرات ایادی امر الله مصلحت بدانند در کمال حکمت بحضور اعلیحضرت شهریاری عرض شود که بعضی از آثار جمال مبارک را از ممالک اجنبیه خواسته اند که ترجمه شده با اصل طبع شود و بجهت ممالک خارجه ارسال گردد از جمله اشراقات و تجلیات و چون در فرنگستان طلاب بسیار منافع کلیه حاصل شود اگر جائز تشبث بطبع گردد هر قسم فرمان پادشاهی صادر اطاعت و انقیاد نمائید و ذرهئی مابین اراده صریحه شهریاری نه در ظاهر و نه در باطن حرکت ننمائید زیرا بنص قاطع جائز نه

و اما در خصوص خطوط مرقوم نموده بودید خط نستعلیق بسیار مقبول لهذا اگر تشبث در تصنیع حروف طبع بخط نستعلیق گردد بسیار موافق

و اما در خصوص ترجمه کتاب اقدس یک نفس ترجمه نتواند باید هیئتی که در لسان اجنبی و عربی هر دو مهارت دارند بکمال دقت ترجمه نمایند والا شخص واحد بسیار مشکل است که ترجمه بتواند در امریکا ترجمه نموده اند ولی مکمل نیست

و اما در خصوص مرقوم منور حضرت بدیع روح المقرین له الفداء بسیار مقبول و تولیتش را بشخص بانی دادیم و اسم آن قریه را بیک بدیع قرار دادیم ولی باید مکتوم باشد حال حکمت چنین اقتضا میکند این قضیه را شهرت مدهید و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان دو عدد نامه آن جناب در یک آن ملاحظه گردید یکی سبب حزن و حسرت بی پایان شد زیرا خبر عروج یار باوفا معدن صدق و صفا ثابت میثاق مفتون دلبر آفاق جناب میرزا عبدالله داشت از این جهت نهایت احتراق از این فراق حاصل گردید و مناجات مفصلی بدرگاه احدیت شد و طلب مغفرت و علو درجات گردید و ارسال طهران شد و اما از نامه ثانی که ناطق بسفر جناب اخوان صفا بسمت یزد و نواحی آن شهر بود نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از حرکت آقا سید جلال بسمت لاهیجان در معیت جناب باقراف از الطاف بی پایان امیدوارم که موفق بر نشر نفعات الله گردند و همچنین از سفر جناب آقا میرزا حاجی آقای سنگسری و از بشارت ترویج تبلیغ و قیام احببا بر خدمات نهایت مسرات حاصل گردید الیوم

یاران باید وقت را غنیمت شمزند و بتمام قوت بهدایت من علی الأرض قیام کنند زیرا تبلیغ مغناطیس تأیید است هر نفسی بتبلیغ پردازد جنود ملاً اعلیٰ نصرت نماید و هذا امر محتوم و عليك البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهآء الله الأبهی

هوالله

ای منادی پیمان روزنامه ملاحظه گردید فی الحقیقه عبارت سلیس و روان و در نهایت وضوح و بلاغت بود از مضامین چنین معلوم میشد که مقصد و آرزوی مدیر و محرر محترم هر دو نیت خالص و خیرخواهی عموم ملت و صداقت بدولت است لهذا در حقشان بدرگاه احدیت تضرع و زاری گشت که تأیید جدید رسد و موفق بخدمت عموم ایرانیان گردند بلکه خیرخواه عموم بشر باشند و سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردند و امیدوارم که سائر جرائد نیز روش و سلوک ایشان گیرند ای منادی پیمان احتیای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع شب و روز بآنچه سبب عزت ابدیه ایرانست پردازند و در تحسین اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند و عليك البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

هو

طهران

حضرت شهید ابن اسم الله الأصدق علیه بهآء الله الأبهی

هوالأبهی

ای منادی پیمان مناجاتی بملکوت ابهی گردید و از برای آن حضرت طلب تأیید شدید شد امیدوارم که نصرت ملاً اعلیٰ برسد و دائماً موفق بر عبودیت آستان مقدس باشید مأمور بادکوبه بودید حال امری اهم از آن در ارض طاء حاصل اراضی که متعلق بشماست ید عدوان ضبط آن خواهد و اگر چنانچه پیش ببرد سبب تعدی دیگران گردد لهذا بهر قسم باید کوشید تا دست تعدی منع گردد

ثانیاً آنکه چند سال پیش بعد از صعود بواسطه شما رساله سیاسی مرقوم گردید و بجهت سلطان و بعضی از اولی الأیدی بواسطه شما ارسال شد و در هندوستان طبع گردید و یک نسخه مطبوع به طهران نزد جناب علی قبل اکبر فرستادم جمیع وقایع موحشه مدهشه الیوم در آن مذکور و کل را بدلیل و برهان قاطع لامع عقلاً و نقلاً دلالت نمودم که باید اطاعت حکومت نمایند و رؤسای دین را بهیچوجه مدخلی در امور سیاسی نه و هر وقت علمای ادیان در امور سیاسی مداخله نمودند مضرت کلی حاصل شد باری آن رساله مانند آنست که امروز مرقوم شده باشد یعنی بعد از وقوعات شما این رساله را بکبرا بنمائید و مضامین

را بتمامه تفهیم کنید اگر چنانچه مضامین این رساله در السن و افواه منتشر میشد ابداً این وقایع مدهشۀ موحشه حاصل نمیگشت و کلّ باطاعت اعلیحضرت شهریار عادل قیام مینمودند ولی در آن زمان ذوی الأیدی کبرا اهمیتی چندان بآن رساله ندادند و مضامین را منتشر نکردند لهذا علما زمام امور را بدست گرفته و این غوائل حاصل شد حال شما حضرات را بیدار کنید تا بدانند که مقاصد بهائیان چه و بچه درجه بتأیید سریر سلطنت کبری قیام دارند بتمامه باید مضامین رساله را تفهیم کرد تا در السن و افواه مضامین بدون اسناد که از کیست منتشر گردد و علیک البهآء الأبهی ع ع  
خطاب عمومی که خواسته بودند انشاءالله من بعد بوقت فرصت مرقوم میگردد و ارسال میشود و علیک البهآء الأبهی

\* \* \*

هوالله

یزد

جناب ابن ابهر علیه بهآء الله

هوالله

ای منادی پیمان مکاتیب واصل و از مضامین روح و ریحان دست داد الحمد لله که بنخدمت آن دلبر مهربان موقفی و بعبودیت حضرت یزدان مؤید قدر این نعمت را بدان و زبان بشکرانه بگشا که بچنین موهبتی مفتخر گشتی و بچنین عون و عنایتی مؤید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشآء و الله ذو فضل عظیم رؤیای مفصل ملاحظه گشت ولی از کثرت مشاغل مجبور بر تعبیر مختصریم اما این اختصار بهتر از هزار تفصیلت ظهور حضرت نقطه اولی مبشر جمال ابهی روحی له الفداء در عالم رؤیا دلیل بر جلوه انوار و انتشار آثار است آن عمارت جلیله بنیان الهیست یعنی دین الله و شریعت الله است و آن جمعیت هیاکل نورانی و مطالع موهبت رحمانی و دخول بمحضر ربّانی دلالت بر آن نماید که محرم اسراری و همدم مرکز انوار و وضع دو بستر در زیر پای مبارک دلیل بر موقفیت کلّیه است در امر الله که راحت مظهر رحمانیه است و جلوس در قرب حقّ دلیل بر تقرّب درگاه احدیست و بیان مبارک در اثبات حقیقت هآء بین الاثنین اینها هآء هویتست که بین البآء و الألف واقع و دلیل بر این که ظهور اوّل در ضمن ظهور ثانیست و الظهور الثانی عبارة عن تمام الکلمة و او عرش هآء است و آن عرش عظیم بین دو موعد واقع و وعد اوّل و وعد ثانی و اذ واعدنا موسی ثلاثین لیله و اتمناه بعشر او که عرش هآء بین موعد اوّل و موعد ثانی واقع بین القیامتین و بین التفخّتین التفخّة الأولى و التفخّة الأخری و سرعت بیان دلیل بر سرعت نفوذ امر رحمانست فاکهه طیبه فیض مخصوص است هذا تعبیر رؤیاک مجمل آنکه دلیل اعلاء کلمة الله و ظهور آثار الله و تأیید مخصوص شماسنت و اما رؤیای ثانیه آن نیز خلاصه تعبیرش مطابق رؤیای اولی است و دلیل بر آنست که شخص محترم سبب تأسیس و تمکین بنیان الهی در عالم انسانی خواهند گشت

در خصوص ملاقات میرزا سید علی مرقوم نموده بودید هر نوع که شخص محترم مصلحت بدانند همان نوع مجرا دارید ابداً از رأی و اراده ایشان تجاوز جائز نه آنچه مصلحت بدانند موافق حکمتست جمیع یاران الهی باید نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بنمایند علیالخصوص آن سرور مهربان که اطاعتش سبب تقرّب درگاه کبریاست بجمیع دوستان تنبیه نمایند که در جمیع احوال نهایت تمکین را از ایشان داشته باشند و علیک التّحیة و التّناء

مکاتیبی را که خواسته بودید در طی مکتوبست ع ع

\*\*\*

هو الله

ای منادی پیمان مکتوب اخیر وصول یافت مرقوم نموده بودید امروز بالعبان مکشوف و نمایان که بسبب خصومت و عدوان ما به التزاع بدست اجانب و ابعاد خواهد افتاد مدتی مدیده از پیش همین فقره مرقوم گردید که باید دولت و ملت مانند شاهد و شیر با یکدیگر بیامیزند و الا کار بدست دول مجاوره افتد و همچنین بصریح عبارت بمقامات مهمه مرقوم گردید که این روش منتهی بذلت بی پایان و نفوذ دیگران گردد و همچنین بمحفل روحانی طهران مرقوم شد که اگر بشکرانه خونخواهی جناب آقا سید یحیی سیرجانی گردد و در تبریز شهادت دو شهید که بفتوای میرزا حسن مجتهد واقع تلافی شود و همچنین جزای تعدیات دیگر این انتصار باقی و الا یفعل الله ما یشاء و یرید چون مسموع نگشت حال یفعل الله ما یشاء و یرید تحقق یافت و همچنین بحضرت ابن ابهر در وقت حضور در این ارض بصریح عبارت بیان گردید که شکرانه نگشت کفران نعمت شد زیرا خونخواهی در سیرجان واقع نگردید و ظالمان در سنگسر سنگسار نشدند و در تبریز ملاً حسن خونریز کیفر نیافت البته تأیید و توفیق منقطع گردد و یفعل الله ما یشاء و یرید تحقق یابد در بدایت انقلاب عبدالبهاء بنهایت همت کوشید که یاران بی طرف مانند و خیرخواه دو جهت باشند ملاحظه شد که بعضی تأویل مینمایند و مداخله میفرمایند و نتیجه آنست که حکومت بهانه نماید و ماده بعضو ضعیف ریزد و جمیع احتیای الهی را قتل عام کنند و واسطه صلح نمایند و بسبب این قضیه حکومت نفوذ شدید یابد و اقتدار خویش بنماید جناب آقا سید علی اکبر را احضار نمودم گفتم که آنچه خواستم یارانرا از مداخله منع نمایم ممکن نشد بعضی مائل بمداخله هستند و این نتایج مضره بخشد حال محض اینکه این مداخله را منع نمایم میخوایم که عبارتی در حق مرکز سلطنت نویسم اگر چنانکه باید و شاید قیام نماید فیها و الا بدا از قضایای مسلمة امر الله است بحضرت امام جعفر صادق گفتند که ما منتظر معصوم سابع بودیم و سابعهم قائمهم میگفتیم چگونه شد که تحقق نیافت فرمودند آن سابع منم ولی بدا شد خلاصه بمومی الیه گفتم که در قائمیت امام جعفر صادق بدا جائز بود حال اگر چنانکه باید و شاید معمول نگردد بدا اسهل امور است

ای منادی پیمان در خصوص ایجار و استیجار میانه دو احباً مرقوم نموده بودید که آجر قبول قیمت ایجار ننماید و مستأجر نیز در دادن قیمت مصر است این قضیه بسیار سبب سرور و خوشنودیست که الحمد لله نزاع در طلب و ابا نیست بلکه اختلاف در قبض و اعطاست چه قضیه خوشی است که هر یک دیگری را مستحق داند و چون چنین مشکلی دست دهد آنمبلغ بمحل الخیرات راجع تا هر دو راضی گردند

و اما در خصوص جناب فرج الله کاشانی یاران الهی باید از برای او کاری پیدا کنند تا ممکن است معاونتی لله بنمایند علی الخصوص جناب امین که باید ملاحظه ایشان را بدارد و علیک البهء الابهی ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی

## هو الله

ای منادی پیمان مکتوب سیم شعبان ۱۳۲۳ واصل ولی مکتوب پیش از آن هنوز نرسیده از پسر واعظ مرقوم نموده بودید که حبل الوهین را بر سر منابر خواند و کاتب را بحزب مظلوم نسبت داد نسخ سابقه او در دستت از حزب الله توهین شدید نموده و انواع مفتریات روا داشته آن نسخ را باید احباً نشان دهند که این شخص عدو محض است و همواره اراجیف و مفتریات نشر نماید

اما در خصوص مکاتیب که بعنوان حضرت اتابک رسیده است ابداً از این عبد نبوده اگر چنین چیز است لابد از ناقضین بوده و حکماً فسادآمیز و مشحون بمفتریات جناب بشیر اگر ممکن شود یکی را بدست آورده واقف بحقیقت مطلب خواهید شد و آن دو مؤمنه معهودتین را اخبار نمائید تا کیفیت را بیان کنند که چنین فسادى در کار هست اگر اوراقى برسد محتوی بر مفتریاتی یا مندرجات ناموافق باشد بدانند که از کجاست

در خصوص سفیر مرقوم نموده بودید که بواسطه جناب شوکت حقائق امور را بتفصیل باو تفهیم کند اگر جناب شوکت بتوانند حقیقت حال را که آن اطاعت دولت و خیرخواهی پادشاهان و صداقت بسریر سلطنت بموجب نصوص الهی بر جناب سفیر مدلل دارند و نصوصی که از جمال مبارک در این خصوص است بیان کنند و همچنین دعاها و اذکاری که جمال قدم روحی لأحبابه الفداء در حق اعلیحضرت سلطان عثمانی عبدالحمید خان نموده اند عین عبارت را باو بنمایند و آنچه تا بحال این عبد در این خصوصات نوشته چه در حق دولت علیه و چه در حق دولت ایران درست تفهیم و توضیح نمایند بسیار موافقت و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

\* \* \*

بمبای

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

## هو الله

ای منادی پیمان مکتوب مفصل بتاریخ ۱۸ جمادى الأول ۱۳۲۵ وصول یافت و بدقت قرائت گردید صعود حضرت صدرالصدور فی الحقیقه مورث حزن قلوب و شرحه شرحه گشتن صدور گردید دلها سوزان شد دیده ها گریان گردید حسرت احاطه نمود کدورت و افسوس مستولی شد آتش احزان چنان زیانه کشید که دل و جان بفرور آمد و آه و انین یاران دیرین بعالم علّیین رسید فی الحقیقه شخص عظیم بود و جلیل و رفیع بود و نبیل مبین حجّت و برهان بود و مقرر دلائل و براهین حضرت یزدان اطفالی تربیت فرمود که الیوم ممتازند و بی نیاز و باسرار الهی همدم و دمساز باری مقدر چنین بود که آن روح امین بملکوت نور مبین صعود فرماید پس آه و انین را ثمر نه لیس لنا الا ان نتعلّق بحبل الصبر المنصرم و نتجلّد فی النار المضطرم و نستمرّ علی اراقة الدّمع المنسجم

در خصوص مراسلات حضرت علی قبل اکبر مرقوم نموده بودید در ایامی که ارض مقصود از ورود هیئت تفتیشیه در نهایت انقلاب بود نامه ها بیجواب ماند ولی من بعد آنچه مکاتیب از حضرت علی قبل اکبر رسید جواب مرقوم شد حتی از برای دیگران مکاتیبی خواستند آن نیز مرقوم شد و ارسال شد حتی توسط ناظر را نمودند در آن خصوص نیز مناجاتی مفصل مرقوم شد

و ارسال گردید عجیب است که نرسیده مکاتیبی که بشما مرقوم نموده بودند جمیع قرائت شد و دستورالعمل قبل از ورود سؤال و مکاتیب از پیش مرقوم شده و ارسال گردیده و البتّه تا بحال رسیده  
در خصوص شهریه نیز بجناب امین مرقوم شد و در خصوص مکاتبه با نایب السلطنه بسیار موافق مرقوم بدارید و علیکم  
البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

هوالله

طهران

بواسطه حضرت علی قبل اکبر  
حضرت ابن ابهر

هوالله

ای منادی پیمان مکتوبی که از یزد مرقوم نموده بودید واصل گردید و بر مضامین اطلاع حاصل گشت از پیش تعزیت از جهت صعود دو افنان سدره مبارکه به یزد مرقوم گشت حال نیز در خصوص تعمیر مرقد افنان در محلّ مستودع هیکل مقدّس در طهران مرقوم نموده بودید آن مقام معلومست مطاف روحانیانست زیرا وقتی آن بقعه صدف گوهر نورانی رحمانی ربّانی بود تعمیرش سبب سرور و حبور و فرح عبدالبهاست اگر مصلحت بدانید این مسئله در طهران در محفل روحانی ایادی امر الله مذاکره گردد هر طور که موافق و مناسب وقت و زمان و مکان دانید باکثرت آراء مجرا دارید زیرا اگر امور علی الخصوص در محفل ایادی امر الله قرار نشود آن محفل بکلی سست و بی بنیان گردد و محذور بسیار حاصل شود لابد آراء مختلفه ظهور یابد امور از انتظام بیفتد با وجود این هر طور که مصلحت بدانید ضرری ندارد

و اما ورقه مقدّسه ضجیع متصاعد الی الله افنان سدره مبارکه با محرمی اذن حضور دارند  
در خصوص بنای مستودع مقدّسه با حضرات افنان نیز مشورت نمائید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان مکتوبی که بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید الحمد لله دلالت بر ثبوت و استقامت در امر الله مینمود و لملک ینبغی هذا انّ ربک یؤیدک فی کلّ امر عظیم  
در خصوص تفصیل شهدای یزد روحی لهم الفداء و ذاتی لهم الفداء و کینوتی لهم الفداء مرقوم نموده بودید که بعضی از صاحب منصبان سفارات اجنبیه خواسته اند بآنها داده شود بسیار موافق ولی چون این ظلم و طغیان و بغض و عدوان از علمای رسوم واقع و از بیخردان اهالی صادر و حکومت بکلی از این تهمت بری بلکه بقدر امکان محافظه و صیانت نموده و ابداً

بتوهین احدی راضی نبوده لهذا در بیان کیفیت یزد و وقوع اذیت و قتل و غارت و خونریزی بنوعی مرقوم شود که شبهه‌ئی حاصل نگردد که کسی گمان کند معاذالله حکومت در این مسئله قصوری نمود بلکه مکرراً در ضمن عبارت مرقوم شود که با وجود آنکه سلطنت سنیّه نهایت صیانت را منظور داشت ولی علمای رسوم و اوباش قوم عرصه را تنگ نمودند و بچنین خونخواری پرداختند و علیک التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

۹۱

طهران

ای منادی پیمان نامه بتاريخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ رسید بدقت تمام ملاحظه گردید از روش احبّا در جمیع اطراف بحکمت و انصاف و رفتار و کردار نهایت سرور حاصل گردید ولی انقلاب فی الحقیقه در جمیع ممالک عالمست ولی بدخواهان در ایران از شدت حسد در فورانند ملاحظه مینمایند که شجره مبارکه روز بروز در نشو و نماست و شجره مجتّه لیس لها قرار یقین است که بنهایت عناد در غلیانند و اعدا علی‌الخصوص حزب یموت از شدت سقوط و هبوط بحرکت مذبح اوقات خویش را محصور نموده‌اند آرام ندارند ولی انجام مأیوس و ناکام گردند هر قدر دولت انشاءالله قوت گیرد این احزاب باشد انقلاب مبتلا شوند احبّای الهی باید پرده‌داری نکنند آشکار پنهان باشند و با کمال ظهور در پس حجاب بحسن تدبیر با جمیع احزاب مرادده نمایند و از فساد و فتنه بدخواهان اطلاع یابند و برموز خفیّه ایشان آگاه شوند اقلّاً باحزاب مبغض بفهمانند که این محرّکین بی‌انصاف از ارکان بایها هستند و از شدت حسد بتحریک دیگران پردازند تا دست تطاول بر مظلومان و خیرخواهان جمهور بشر بگشایند لکن مردمان بیخبر از مقاصدشان خیر ندارند

و اما احبّای شاهرود و عراق فی الحقیقه در مشقت عظمی افتادند ولی این مهاجرت امیدوارم که منتج راحت گردد سبحان الله اینحزب مظلوم مفتون قرآن محفوظ شب و روز ترتیل این کتاب مبین مینمایند و در معانی آن معین حیات مینمایند ولی بدخواهان چنان امر را مشتبه میکنند که نسبت چنین جسارتی میدهند ربّنا هذا بهتان عظیم جمیع این امور از ضعف حکومت حصول مییابد لهذا دعا مینمائیم که خدا حکومت را قوت و نصرت بخشد عنقریب ملاحظه میفرمائید حکومت قوت یابد و چون حکومت قدرت بر ضبط و ربط یابد این مشاکل حلّ گردد باری مطمئن باشید حکومت اگر از بلشفیک راحت یابد قوت خواهد یافت و در اینخصوص یعنی حفظ و صیانت احبّا بمواقع مهمّه سفارش گردید باری احبّا باید بسیار بحکمت رفتار کنند و شما در میان جوانان نورانی بدرس تبلیغ اهمّیت بدهید مناجاتی در حقّ این نورسیدگان باغ الهی بدرگاه احدیت گردید چون این نفوس مبارکه از علوم قدیم و حدیث بهره دارند لهذا در تبلیغ فصیح و بلیغ گردند جناب میرزا عبدالحمید بامتحان شدید افتادند ولی هر مشکلی آسان گردد هر عسری به یسر تبدیل شود جناب حاجی غلامعلی کاشانی قضیّه پسر امتحان شدیدی بود ولی الحمد لله پدر چون جبل راسخ ثابت و محکم یوم یفرّ المرء من امّه و ابیه و صاحبته و بنیه از الطاف حضرت مقصود عون و عنایت بجهت این شخص ودود میطلبم بجناب آقا میرزا عبدالحسین اردستانی مکتوبی مرقوم گردید و همچنین نامه‌ئی بجناب مازندرانی بحضرت ناطق بالغ تحیت مشتاقانه من برسان که الحمد لله در سیل الهی سرگشته کوه و صحرائی و گمگشته کوی دلبر یکتا قائم بخدمتی و متمسک بذیل حضرت احدیت یقین بدان که عون و عنایت رخ دهد و شاهد مقصود رخ بگشاید و علیک البهآء الأبھی

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

جواب نامه ۱۴ ذی‌الحجّه ۱۳۲۸

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون معلوم گردید نفوس مهمه را مانند حضرت استرآبادی و شخص جلیل خراسانی بی‌نهایت مکتوم نمائید و مستور دارید حتی بمحرمان اسرار نیز ذکری نکنید و آن نفوس مهمه را نیز وصیت کنید و تأکید نمائید که خود را شهرت ندهند و بکمال حکمت حرکت کنند باین قسم موقتتر گردند و مؤیدتر شوند این مسئله را بسیار مهم شمیرید جناب مرحوم مغفور امین‌الدوله صدر اعظم در زمان حیات نامه‌ئی نوشته بود که آن نامه را در آب نهادم و آن آب را باستان مقدس ریختم خلاصه بشخص واسطه نامه ذکر نموده بودند که احبّا بی‌نهایت بی‌حکمتی میکنند بمجرّد اینکه نفسی اقبال نماید با طبل و دهل اعلان مینمایند و این سبب است که نفوس مهمه از تقرّب باحبّای الهی گریزانند زیرا در هراسند باری یحیائیها ملاحظه کردند نفوذ امر الله شدید شد و اعلاء کلمه الله عظیم بنا کردند در نهایت سرّ سرّ نفوس را دعوت نمودن باین امر و غایت کتمان را مجرا داشتند نفوسی چند چون اطمینان از کتمان نمودند و از عظمت امر حیران گشته بودند گوش بحرف یحیائیها دادند و آنان انواع اکاذیب و اراجیف و اوهام بانان القا کردند و چون مکتوم داشتند آن اشخاص در اوهام مستغرق گردیدند

در خصوص حضرت والا شخص محترم با حضرت عزیز و امة‌الأعلی شرحی مبسوط مرقوم نموده بودید ولی نامه‌ئی بتاریخ ۲۱ ذی‌الحجّه یعنی هفت روز بعد از این نامه وصول یافت در آن مرقوم بود که الحمد لله امور طرفین گذشت و جناب مؤید از طرف آن شخص محترم وکیل معین شدند تا این معامله را تمام نمایند حضرت مؤید مؤید است یقین است که همّت میفرماید و این مشکلات را حلّ میفرماید

در خصوص وجوهات امریک مرقوم نموده بودید اگر چیزی مرقوم شود سبب کدورت قلوب گردد این ملاحظات را داشته باشید ولی شما ایادی باید بحسن تدبیر امور مدرسه را بتمامها منتظم نمائید

در خصوص شیخین محترمین مرقوم شد و تکلیفشان معین گشت و نامه‌ئی بایشان مرقوم گردید برسانید و علیک البهَاء

الأبھی ع ع

\*\*\*

طهران



### هو الله

ای منادی پیمان نامه رسید و مضمون مفهوم گردید چون فرصت بهیچوجه نیست جواب مطالب مختصر مرقوم میشود در خصوص معاملات احباً با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسئله اهمّ امور و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در این خصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردانست اگر انسان در خانه خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله نماید با بیگانگان هر چه بامانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند اول باید معاملات داخلیّه را منتظم کرد بعد بخارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمّیتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد این اوهام است و سبب خسران و زیان طوبی لنفس اشرقت بنور الأمانه بین العموم و کانت آیه الکمال بین الجمهور تاریخ حضرات شهدا را نهایت اهتمام بدهید البتّه بکوشید تا در یک کتاب مخصوص جمع نمائید انشاءالله ما در خصوص سائره نیز میکوشیم

اما قضیه تقی زاده در تبریز دشمن معلوم است وسیلهئی جوید تا از هر جهت فتنه و فسادى نماید وقتی که شما در ارض مقصود بودید و غلبه دولتیان تازه واقع صریحاً بان جناب گفته شد که چون ملاحظه گردید که احباً آنچه تأکید میشود که در امور سیاسی مداخله نمایند و از جمیع احزاب در کنار باشند ثمره نمیخشند بعضی مداخله با ملتیان مینمایند لهذا مجبوراً مرقوم شد مقصد عبدالبهاء این بود تا بکلی احباً را از مداخله در امور سیاسی منع کنیم دیگر کسی را اجتهاد و تأویلی نماند حال اگر چنانکه باید و شاید خونخواهی مظلومان نماید فيها والا قضیه مسلّمه در امر الله وقتی که این عبارت مرقوم شد در همان دقیقه بحجاب آقا سید علی اکبر ذکر شد که نظر بمصلحت و حکمت الهیه مجبور بر آن شدم که این کلمه مرقوم نمایم ولی این شرطش آنست که بآنچه باید و شاید قیام شود و اگر چنانچه مجرا میشد نصرت پی در پی میرسید و نظر بحکمتی بیانی میشود چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود وقتی که سؤال کردند که ما موعود بانیم سابعهم قائمهم و شما سابعید باید قائم باشید این وعد کجا رفت در جواب فرمودند بلی من قائم بودم اما بدا شد در قائمیت موسی بن جعفر چون بدا جائز البتّه در امر دیگر نیز جائز

و اما قضیه مداخله احباب آشنا و بیگانه میدانند که این کذب و بهتانست و گذشته از آن نفوس بسیار در کتاب منصوص کسی از کلمه منصوص که این عبد مرقوم نمود چه داند که چیست محض حکمت بالغه عبارتی مجمله به اشاره مرقوم گشت باید احبای الهی عموماً تفهیم جمهور نمایند که از بدایت این انقلابات متتابعاً مرقوم گردید که یاران الهی باید ابداً در امور سیاسی مداخله نمایند و کناره جویند و طرفین را خیرخواه باشند و مکاتیبی که در این خصوص مرقوم شده است نشان بدهید

و اما قضیه یحیائیهما لكلّ باطل جولة و للحقّ الصّولة کسر اب بقیعة یحسبه الظّمان ماءً حتّی اذا جاءه لم یجده شیئاً یاران الهی از فساد و حرکت آنها غفلت نمودند که سرّاً مشغول بترویج بودند والا کار باین درجه نمیرسید اما قضیه جناب آقا سیاوش که خیال مداخله دارند تا طرفین را صلح دهند اگر ممکن بسیار خوب

اما قضیه شعاع السلطنه ایشان ببقعه مبارکه وارد و ساعتی حاضر و سیّاح کامل باو خطاب شد نهایت مهربانی بایشان مجرا گردید ولی چون ملاحظه شد که نمیخواهند معروف شوند و شناخته گردند و در کلام قدری ظفره زدند لهذا ما نیز چشم پوشیدیم امیدواریم که مؤید و موقّ بخدمت عالم انسانی گردند و سبب اتّحاد و اتّفاق بین دولت و ملت شوند تا این دو رکن

عظیم با یکدیگر چون شیر و شکر آمیخته گردند ایشان را باید همّت بلند و مقصد ارجمند باشد مانند سائین خود را بمقاصد جزئیّه و امور عادیّه آلوده نفرمایند بلکه بنیانی ابدی بنهند و بدیوان الهی خدمت فرمایند تا بایوان بلند رحمانی پی‌برند زندگانی بعالم انسانی بخشند و از افق عزّت ابدی درخشند و علیه التّحیّه و الثّناء ع ع  
جناب ایادی آنچه از قلم میثاق صادر کل ظاهر شده و خواهد شد منتظر باشید ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ئی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گشت زیرا دلالت بر مسرّت قلب آنحضرت داشت از فضل و عنایت جمال مبارک امیدوارم که روز بروز خوشتر و مسرورتر گردی بنفحات قدس مألوف باشی و بانجذابات روحانیّه مانوس جوانی از سر گیری و ناتوانی بخاطر نیاری ترتیل آیات هدی فرمائی و بتأیید ملأ اعلی موفّق گردی بتبلیغ نفوس مهمّه پرداززی زیرا قلوب مایل و عظمت امر الله عقول را حیران و واله نموده در بزرگان نیز استعداد کلی حاصل گشته احبّا باید که همّتی نمایند و بهدایت نفوس مهمّه پردازند و اگر نفسی از آنان اقبال نماید بکلی مکتوم دارند پیش نفسی ذکر او ننمایند البوم بسیاری از نفوس تشنه صهبای هدایتند ولی نزدیک نیابند زیرا خائف از شهرتند لهذا یاران باید از این نکته غافل نباشند و همواره یاران را به بیطرفی بخوانید و بمحبّت عموم دعوت کنید از احزاب در کنار باشند و بکار خویش مشغول و علیک البهآه الابهی ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ئی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و بدقت تمام مطالعه شد مکاتیب آنجناب را بعضی در سنین سابقه که ارض مقصود در نهایت انقلاب بود جواب مرقوم نشد ولی یکسالست که جمیع مکاتیب آنجناب را جواب مرقوم گردید و همچنین از برای هر نفسی که نامه خواستید مکتوب مخصوص مرقوم شد و ارسال گردید معلوم است بعضی نرسید و بسیار تعجب است باری من بعد نامه خویش را در بدایت تاریخ و نمر بگذارید و اینبعد نیز در جواب تاریخ و نمر میگذارد تا حقیقت حال در نزد آنجناب واضح و مشهود گردد که جمیع نامه‌های شما را جواب ارسال میشود

از انقلاب ارض طاء مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرّح و بی‌حجاب ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران بنورانیّت عدالت شهریاری روشن و تابان گردد محزون مابشید مکدر مگردید جمیع یاران الهی را باطاعت و انقیاد و صداقت و

خیرخواهی بسریر تاجداری دلالت نمائید زیرا بنصّ قاطع الهی مکلف بر آنند زنه‌ار زنه‌ار اگر در امور سیاسی نفسی از احبّا مداخله نماید و یا آنکه بر زبان کلمه‌ئی براند یاران الهی را بنصّ قاطع ربّانی مدخل در امور سیاسی نیست بلکه مرجع کلّ تهذیب اخلاقست و تربیت نفوس و توحید کلمه و محبّت و مهربانی و اتّحاد و یگانگی و ظهور سنوحات رحمانی در عالم انسانی

از قرار مسموع بعضی از بیانیها یعنی تابعین میرزا یحیی در امور سیاسی مداخله نموده و مینمایند سبحان الله بدخواهان این را وسیله نموده و در محافل و مجالس ذکر بهائیان مینمایند که آنانرا نیز در امور سیاسیّه رأیی و فکری و مدخلی و مرجعی با وجود آنکه بیانیها خصم الدّ بهائیانند و اینرا جمیع اهل ایران میدانند دیگر بچه انصافی رفتار و گفتار و افکار آنانرا نسبت به بهائیان میدهند سبحانک هذا بهتان عظیم باری شما گوش باین حرفها مدهید و حقیقت حال را در نزد یار و اغیار بکمال صدق بیان نمائید و نصوص قاطعه الهیه را ذکر کنید و روش و سلوک این زندانیرا نیز واضح و مبرهن فرمائید و شب و روز بجان و دل بکشید و دعای خیر نمائید و تضرّع و زاری فرمائید تا اعلیحضرت تاجداری در جمیع امور مؤید و موفق گردند تا سبب عزّت ابدیه ایران و ایرانیان شوند نوایای خیریه اعلیحضرت شهریارى واضح و مشهود ولی نوهوسانی چند گمان نمایند که کسر نفوذ سلطنت سبب عزّت ملّت است هیئات هیئات این چه نادانست و این چه جهل ابدی شوکت سلطنت سبب عزّت ملّت است و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیت ولی باید با عدل توأم باشد اعلیحضرت شهریارى الحمد لله شخص مجرّبند و عدل مصوّر و عقل مجسّم و حلم مشخص در اینصورت باید عموم بخیرخواهی قیام نمایند و بآنچه سبب شوکت دولت و قوّت سلطنت و نفوذ کلمه و آبادی مملکت و ترقّی ملّت است قیام نمایند رساله سیاسیه که چهارده سال قبل تألیف شد و بخطّ جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندستان طبع شد و انتشار داده گشت آن رساله البتّه در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله باوضح عبارت مرقوم گردیده در آن رساله حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملّت و تعلّقات بین راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم ما بین رئیس و مرؤس مرقوم گردیده اینست روش و سلوک این آوارگان و اینست مسلک و منهج این مظلومان و السلام علی من اتّبع الهدی ع

۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵

\* \* \*

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌ئی که در خصوص دو نفس محترم و خلاصی آنان مرقوم نموده بودید رسید نهایت سرور حاصل گردید و فی الحقیقه دو شخص محترم نهایت همّت در این خصوص فرمودند و عنقریب مکافات الهیه را مشهوداً ملاحظه خواهند نمود ایران در باطن مضطربست سکون ندارد و عنقریب این قضیه ثابت گردد ولی آن دو شخص محترم تأیید خواهند یافت ولی شرط اینست که با یکدیگر در نهایت محبّت و الفت باشند ولی اگر کلفت در میان آید یقین بدان که اسباب پریشانی مهیا گردد و تهمت‌ها بمیان آید و افتراها زده شود و حال از اسکندریّه این نامه مرقوم میشود زیرا آن نوبه عصبی که میدانید در این ایام شدت

نمود بقسمی که از تقریر و تحریر بازماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکّا و حیفا بهیچوجه موافق نه محض آنکه از خدمت باستان مقدّس بازنمانم و تحریر و تقریر ممکن باشد لهذا چندی باین صفحات آمدم الحمد لله از الطاف جمال مبارک تغییر هوا بسیار مفید افتاد

اما قضیه جناب آقا عزیزالله خان و حضرت شخص محترم در این خصوص توصیه محکم مرقوم گردید و ارسال شد و باز نیز مرقوم میشود یقین بدانید که ابدأ کوتاهی نخواهد شد آن ورقه فوق العاده نجف اضغاث احلام است جمیع خلق میدانند که منشأ این هذیان ظلم و طغیان معاندین امت میرزا یحیی و بعضی هزله و رذله است جوابی مرقوم شد و ارسال گردید که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را ببعضی از بیغرضان از اهل مجلس بنمائید ولی نسخه ندهید و بگوئید که مروج این اراجیف و افترا حاجی میرزا یحیی که عضو منتخب کرمانست و داماد میرزا یحیی ازل است و مدعی وصایت میرزا یحیی است چون گمان میکند که اگر بنیان بهائیان برافتد یحیائیا میدان گیرند لهذا باین مفتریات میکوشد باری شما ازلیها را بمردم بشناسانید و بگوئید اینها که فریاد مینمایند که بهائیان چنین و چنانند مقصودشان از این افترا حمایت مذهب شیعه نیست بلکه مرادشان آنست که بهائیان را مغضوب و منفور جمیع طوائف کنند و خود را عزیز کلّ نمایند بمردم بفهمانید شما که صدرالعلماء از رفقای اوست و یحیائی و پسر صدرالعلماء یحیائی قح است این سکوت شماها سبب جسارت آنها گشته این مسئله نجف را یحیائیا ترتیب دادند شما بمردم بفهمانید و این نامه ضدّ احرار ابرار از لسان من آنها نوشتند مردم خبر ندارند و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

دو نامه مورّخ به نوزدهم رمضان و چهارم شوال سنه ۱۳۲۸ وصول یافت

هو

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامهها ملاحظه گردید الحمد لله حقیقت حال آن دو مظلوم بزرگوار بر یار و اغیار واضح و آشکار گشت و سید عبدالله اصفهانی در نجف بجزای خویش گرفتار تهمتی که بیاران زد گریبان خویش گرفت و بچاه خذلان ابدی درافتاد فاعتبروا یا اولی الأبصار

در خصوص امر تبلیغ مرقوم نموده بودید امروز اعظم امور و اکمل شئون انتشار نفحات قدس ملکوت ابھی است زیرا این امر مؤید است و هر نفسی بر آن قیام کند منصور و مسرور و موقّف بالطاف موفور گردد چنانچه ملاحظه گردید هر نفسی در این سبیل قدم نهاد مظهر عنایت جمال قدم گشت و هر سواری که در این میدان بتاخت بچوگان همّت گوی موهبت کبری برود سپاه جسور جنگجو که در میدان حرب منصور و مظفّر در نزد شهریار منظور و مقرب ملحوظ نظر عنایتند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد پیاپی بیابند همچنین نفوس مبارک از جنود ملکوت که در میدان تبلیغ سمنند برانند و شجاعت و متانت بنمایند البتّه مظاهر الطاف بی پایان ملکوت ابھی شوند و امداد روحانی و تأیید صمدانی بی در پی رسد علی الخصوص

اگر ورقاتی نورانیّه و امائی رحمانیّه در نهایت تنزیه و تقدیس و وجد و انجذاب و انقطاع قیام نمایند و بادله و براهین الهی اطلاع یابند و حجج قاطعه اقامه کنند و در کمال وقار و حکمت باطراف شتابند یقین است سبب هدایت جمعی از نساء گردند و الطاف و عنایت حیّ قدیر همدم و نصیب گردد

قضیهّ جدیده بسیار سبب احزان و آلام گردید اگر چنین است خسران مبین است ایوم باید احبّای الهی نوعی سلوک نمایند که سبب عزّت امر الله گردند البتّه قرار در قعر زمین بهتر از این

و اما قضیهّ شاهزاده و جناب عزیز اگر چنین بماند نتایج وخیمه بخشد حال جناب والا البتّه مدارا خواهند فرمود و همچنین جناب عزیز از منافع غیر مشروع چشم خواهند پوشید و این قضیهّ بهمتّ شما و همتّ احبّاء الله بکمال عدل و انصاف و عدم اعتساف منتهی خواهد گشت از پیش نیز در این خصوص مرقوم شده البتّه تا بحال رسیده

و اما قضیهّ بیطرفی احبّای الهی باید بدرجهئی باشد که کلمهئی بر زبان نرانند و نهایت صداقت بحکومت محلیّه داشته باشند اگر غیر از این باشد موفقیّت ممتنع و محال

و اما قضیهّ وصلت دو نفر از احباب با وجود تقرّر هشتصد تومان مهر بمجرّد اطلاع حکم کتاب بکمال رضا زوجه راضی به سه واحد گردیده و آن جمعیت مبارکه عقدیه در نهایت شکوه بوده و تلاوت آیتین گردیده و قضیهّ سنگسر که با وجود طالبان توانگر والده زوجه مؤمنه بواحد واحد دختر خویش را بمؤمنی عقد و نکاح نموده بسیار سبب سرور گردید فی الحقیقه این قضیهّ دلیل بر آنست که اماء رحمن در سنگسر ثابتند و راسخ و نابتند و قائم و ائی ادعو الله بقلب خافق و لسان ناطق ان يجعلهنّ آیات التّوحد و اثمار شجرة التّجريد ان ربّی لعلی کلّ شیء قدیر

اما شرکت خیریه امیدوارم که بعون و عنایت جمال مبارک روز بروز ترقی نماید و اعضاء شرکت بهمتی بلند و مقاصدی ارجمند بخدمت پردازند و امر تبلیغ قوامی یابد و نفحات الله انتشار جوید فی الحقیقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنیع همت بلیغ فرموده‌اند

و اما قضیهّ مدرسه فقرا و تشکیل انجمن جدید از رجال و نساء بجهت تنظیم این امر عظیم و آراستگی محفل امتحان و نجاج و فلاح کودکان و همچنین انجمن امتحان دختران و اجتماع یار و اغیار در این دو محفل در نهایت الفت و محبت و یگانگی و مهربانی سبب نهایت روح و ریحان گردید و همچنین تأسیس محافل تبلیغ انشاء الله سبب نجاج و فلاح بلیغ گردد در خصوص آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار نگاشته بودید البتّه بحقیقت امور از جمیع جهات و سلوک و روش یاران و اساس سیل رحمن و وحدت عالم انسان و تألیف قلوب جمیع ملل و توحید طوائف و نحل و جانفشانی در سیل الهی و خیرخواهی و مهربانی با جمیع نوع انسانی و احترام و رعایت رؤسای روحانی اطلاع یافته‌اند و حجّت قاطعه و برهان لامع و دلیل ساطع مشهود و واضح گردیده اندکی انصاف سبب قناعت گردد که بهائیان خیرخواه جهانیانند و در این سیل جانفشانی نمایند و عاقبت بتألیف و توحید ادیان بتأیید ربّ رحمن موفق خواهند شد و این نزاع و جدال صد قرون و اعصار را از میان زائل و این آتش را خاموش و فراموش خواهند نمود

و اما قضیهّ چهره‌نما از قضا چند روز پیش بنزد این عبد شتافت و آنچه باید و شاید باو بیان نمود بعد مراجعت به مصر کرد و سؤال و جواب را بدرجهئی در جریده خویش درج نمود ولی بعضی از ایرانیان او را از درج چند فقره ممانعت نمودند و آن فقرات را در مقاله نگاشت و آن سه فقره بود اول اینکه جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء بنصّ صریح در کتاب اقدس عبدالحمید را تویخ میفرمایند و نصّ خطاب اینست یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم و یا ایتها التّقطة الواقعة بین البحرین قد استقرّ علیک سریر الظلم کسی را که جمال مبارک بوم تعبیر میفرماید و امیر سریر ظلم خطاب میکند و جاهل تسمیه میفرماید و نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل خطاب مینماید چگونه عبدالبهّاء چنین شخص ظلومی را مظلوم میشمارد مانند آنست که

محبان اهل بیت یزید را تمجید کنند و سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرند و فقره دیگر اینکه ما از تیر و سنان افترا خوف و هراس نداریم زیرا شصت سالست که هدف سهم افترایم و آماج تیر بهتان در این دریا مستغرقیم لهذا از نم و شبنمی چرا خوف و هراس نمائیم چنانچه شاعر عرب گفته

رمانی الدهر بالأرزاء حتی

فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتنی من سهام

تکسرت النصال علی النصال

و شاعر ترک گفته

کارگر اولمز خدنگ طعنه دشمن بکا

کثرت پیکانک ایتمشدر دمیردن تن بکا

ولی تأسف در اینست که از مقام مقدس جدت مطهر و مرقد منور حضرت امیر علیه السلام که باید نور حقیقت بافاق بتابد نفوسی چند پیدا شدند که آن مقام مبارک را مصدر نشر اکاذیب و مفتريات و بهتان عظیم نموده‌اند این جای تأسف است باری این فقرات را در چهره‌نما درج ننموده با وجود این تکذیب اقوال پیش است البته بانجا خواهد آمد و ملاحظه خواهید نمود و علیک بهاء الأبهی ع ع

\*\*\*

طهران

جناب ایادی حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه‌های سابق جواب ارسال گردید و از برای نفوسی که خواهش نگارش نامه نموده بودید آن نیز تحریر یافت و ارسال گردید حال مکتوبی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید نزد من فرستاد جواب آن مرقوم میشود مژده عدالت پادشاهی داشت که منع از انتشار اوراق جدال نمودند این خبر نهایت روح و ریحان بخشید سزاوار شهیاران دادپرور چنین است بدو کنیز عزیز الهی صبا یای حضرت رضی‌الروح مکاتیب تحریر یافت در طی این مکتوبست اوراق استدلالیه مطبوعه تألیف دوستان امریک را نوشتیم که یکسر به طهران بفرستند در خصوص جناب بینش و جناب آقا محمد علی آبا دهئی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه خوب صنعتی پیش گرفته‌اند سبب انتشار نفعات قدس شوند حال اگر دوری در ولایات ایران زنده این اعظم خدمتست و بعد قصد زیارت کنند بهتر است دیگر در خصوصی که مرقوم نموده بودید که عاقبت سبب اختلاف خواهد شد در مکاتیب متعدده مرقوم گردید و علیک التحیه و الثناء

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامه‌های متعدّد رسید از مضمون روح و ریحان حاصل گردید از عدم فرصت نامه پیش را بعد جواب مرقوم گردد حال جواب مکتوب اخیر را سریع میدهم زیرا مهمّ است

در خصوص جمعیت خیریه مدرسه مرقوم نموده بودید الحمد لله بخدمت قائم و بجان و مال باذلند البتّه صد البتّه مدرسه بهائیان را نهایت اهمّیت بدهید عبدالبهاء همواره در فکر آن مدرسه است و آرزو چنان که عاقبت بدرجهئی رسد که مدارس متعدّد گردد از ابتدائی تا نهائی و از اعظم مکاتب عالیّه شمرده شود بلکه بر جمیع مدارس فنون عالم تفوّق یابد زیرا منسوب باهل بهاست و لا تعجبوا من امر الله

صاحب جریده ایران را محترم دارید زیرا مقصدش خیرخواهی عالم انسانیت است و اگر بخواهد از رساله مدنیّه بتفرقه در جریده خویش مندرج نماید باسی نه

جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی را البتّه بصفحات عتبات عالیات بفرستید زیرا عتبات استعداد پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در آنجا نیز بکمال حکمت صحبت دارد و همچنین درس تبلیغ اماء رحمان را اهمّیت بدهید و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامه‌های متعدّد واصل و از ملاحظه اش روح و ریحان متواصل زیرا دلالت بر اعلاء کلمه الله و انتشار آیات الله مینمود علی‌الخصوص مکتوبی که وزیر معارف بحضرت مدیر مدرسه تربیت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلالت بر حسن انتظام مدرسه مینمود بی‌نهایت مسرت حاصل گردید امیدم چنانست که مدرسه تربیت در صون حمایت حضرت احدیت باشد و ترقّیات فوق‌العاده نماید و جمیع یاران همّت بگمارند که روز بروز انتظام بیشتر یابد و علوم و فنون انتشار فزونتر جوید خاتمی که جناب صنیع‌السلطان بواسطه جناب زائر اهل یاء فرستاده بودند بسیار مقبول گردید و محبوب واقع شد و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت منادی ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

## هو الله

ای منادی پیمان نامهٔ اخیر بتاريخ ۲۵ شوال ۱۳۲۸ ملاحظه گردید کیفیت حضرات مشایخ را مرقوم نموده بودید خوب واقع گردیده که مطالب را شنیدند و انشاءالله بمنزل رسد و آنچه باید و شاید فائز گردند اگر چنین نفوس بنور هدی مهتدی و ترتیل آیات توحید نمایند سبب هدایت جمعی غفیر شوند ولی باید این نفوس را مکتوم داشت تا اشتها نیابند و نزد عموم بسودائی و شیدائی معروف نگردند همواره در فکر آن باشید که نفوس مهمه تبلیغ شوند و بکلی نامشان را مکتوم بدارید ابادی امر الله باید همواره در اینگونه امور بکوشند تا تأییدات الهیه از جمیع جهات احاطه کند در هر دمی روح و ریحان حاصل نمایند و بر قوت و قدرت بیفزایند باری تا توانید سمند همّت در این میدان جولان دهید و چنان همّت بگمارید که نفوسی منقطع و منجذب و بزرگوار از نفثات روح القدس زنده گردند و سبب روشنائی این جهان تاریک شوند نادانان از اهل جهان را بینائی بخشند و حیات ابدی مبذول دارند حال بهتر است که آن دو نفس محترم یکی بموطن خویش رود و در آنجا بیگانه و خویش را از اضطراب و تشویش رهائی دهند و باهنگ ملاً اعلی و گلبانگ بلبل ریاض ملکوت ابهی بوجد و طرب آرند ایرانیان را ربّانیان کنند و ناسوتیان را لاهوتیان فرمایند طیور گلخن فانی را بگلشن باقی دلالت فرمایند و مرغان چمنستان حقیقت کنند و بنغمه و آواز آسمانی دمساز فرمایند تا ضجیح تسبیح و تقدیس بملأ اعلی رسد و صریخ تکبیر و توحید بقاب قوسین او ادنی واصل گردد حضرت شریعتمدار انشاءالله پی باسرار برند و کشف حقائق کتب آسمانی فرمایند و باسّ اساس دین الله در هر کور و دوری اطلاع یابند که مقصود تربیت عالم امکان و ترقی و نجاج عالم انسانست فی الحقیقه دین الله دبستان کمالاتست که در آن معانی فضائل و خصائل جهان ملکوت تدریس میگردد

اما جناب شیخ احمد و دو نفس بختیار انشاءالله بخت یار گردد تا از ماء معین حیوان سیراب گردند در خصوص جزوهٔ اصفهان مرقوم نموده بودید از اینگونه رسائل بسیار من بعد تألیف گردیده انتشار داده خواهد شد حضرت قائممقام در نهایت روح و ریحان در اینجا تشریف دارند ما نوشته بودیم که ایشان را کتمان دارند حالا که چنین شده است

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی

واندر همهٔ عالم مشهور بشیدائی

تا ببینیم خدا چه میکند ولی یاران حکمت منظور ندارند و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

طهران

جناب ادیب دبستان الهی علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامهٔ شما رسید و از مضمون نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله بر خدمت قائمی و در عبودیت جمال ابهی همدم عبدالبهآء در خصوص جواب مجهولات ادوارد برون مرقوم نموده بودید این قضیه مهم است جواب لازم دارد البتّه بتمام همّت بکوشید تا واضح گردد که این تاریخ حاجی میرزا جانی مرحوم مسموم شده است و تحریف گشته و یموتیها با ادوارد برون متفق شده‌اند و این مفتريات و دسائس را بمیان آورده‌اند باری بسرعت نهایت همّت لازم است عبدالبهآء باستان



جمال ابھی تضرع و زاری نماید و شما را تأییدات کافی شافی طلبد یقین است پرتو عنایت بتابد و توفیقات صمدانیه جلوه نماید  
و علیک البهآء الابھی ع ع

\* \* \*

هوآللہ

ای منادی پیمان نامہ شما رسید و نفعہ خوشی استشمام گردید و آن وفای بحقوق پدر و ثبات بر محبت آن نور انور فی الحقیقہ  
ایام خویش را بمصائب و بلایا در سبیل الہی بیایان رساند از کأس ہر بلائی نوشید و زہر ہر ابتلائی چشید تا بمقامی رسید کہ  
غبطہ اصفیا گردید و زیارت مخصوص از قلم اعلی نازل شد این فضل را هیچ مہبتی معادل نگردد و موازی نشود آن زیارت  
تلاوت گردید فضل و مہبت مخصوصہ واضح و آشکار شد ای رفیق شخص شاخصی کہ بعد از صعود مورد الطاف ملیک  
مقتدر شد و از قلم اعلی ذکر او نازل و زیارتنامہ صادر دیگر عین گستاخی و جرئت و جسارت و نادانیت کہ نفسی نظیر این  
عبد چنین جسارتی نماید و زیارتی از برای ایشان بنگارد نفسی کہ غریق بحر الطاف گردید دیگر اگر قطرہئی عواطف خویش  
مبذول دارد خطای محض است و گناہ صرف و سیئہ لم تغفر این عبد زیارت مرقوم مینماید ولی از برای نفوسی کہ از قلم اعلی  
صادر نشدہ و علیک التّحیّۃ و التّناء ع ع

\* \* \*

۲۳ جمادی الاولی تاریخ نامہ مرسول ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸

طهران

جناب ایادی امر اللہ حضرت ابن ابہر علیہ بہآء اللہ الابھی

هوآللہ

ای منادی پیمان نامہ مفصل رسید مضمون مورث روح و ریحان بود و اخبار دلیل بر انتشار انوار شمس حقیقت چنان اشراقی  
فرمودہ کہ شرق منور گشته و غرب از نفحات قدس معطر شدہ یاران الہی باید بشکرانہ این مواہب رحمانی بانجذاب وجدانی  
مبعوث گردند و سبب ظهور شرف و منقبت عالم انسانی شوند آہنگ تقدیس بلند کنند و ضجیح تہلیل و تکبیر بملکوت ابھی  
رسانند حال امور بسیار دقیق گشته و جمیع انظار متوجہ بروش و سلوک احبّ و مواظب اخلاق و اطوار و آداب بہائیان لہذا باید  
اہل بہآء بنصایح و وصایای جمال ابھی در نہایت دقت و وفا قیام نمایند و نفوسی کہ در امور دوائر حکومت ذیمدخلند امیدوارم  
کہ در نہایت تقدیس و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت و خیرخواہی و خلوص نیت و پاکی طینت بخدمت ملت و دولت  
پردازند بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن بارتکاب فلسی ذیل خویش را نیالیند زیرا ذیل مطہر امر اللہ آلودہ گردد و نزد  
کلّ محقق شود کہ بہائیان نیز مثل احزاب دیگرند بلکہ بدتر فرق لفظی است نہ معنوی باری رجای این عبد چنین است کہ  
دوستان حقیقی چنان روش و سلوک نمایند کہ بہائیان در نزد کلّ سردفتر دانائی باشند و مشہور و معروف بپاکی فطرت و  
طہارت طینت شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند و بجان و دل خدمت بہ ایران و ایرانیان نمایند از تعیین در مناصب  
مقصودشان آن باشد کہ در رہ رضای الہی پیوند و بعالم انسان خدمت کنند نہ اینکه زخرف فانیہ بدست آرند و بخوشی و

عزّت و راحت زندگانی کنند زیرا این اوهام زائل گردد نه راحت ماند نه عزّت و نه منصب ماند و نه ثروت عنقریب کأن لم یکن شیئاً مذکوراً گردد آنچه باقی راستی و درستی و خداپرستی

در خصوص مدرسه بنات مرقوم نموده بودید که اقدام کافی وافی در تأسیس و تنظیم گردیده و در اجتماع مبلغی بهمت یاران حقیقی جمع گردیده و حضرت مصوّر رحمانی لوازم مدرسه را تقدیم نموده این خبر سرور قلوب بود و فرح نفوس یاران و اماء رحمان در طهران فی الحقیقه غیورند و شکورند و صبورند و وقور در جمیع موارد جانفشانی نمایند لهذا بفضل و موهبت ربّانی سبب شادمانی شرق و غرب گردند عبدالبهاء بجان و وجدان هر دم تضرّع و زاری نماید و آن نفوس مقدّسه را عون و صون رحمانی خواهد

قضیه حضرت فاضل مازندرانی را تأکید نمائید ولی نهایت سفارش کنید که بآن فاضل محترم در نهایت خضوع و خشوع در صحبت مدارا نماید و بحکمت و اقتضا صحبت بدارد زیارت سیدالشهداء را بهمراه برد و در ضمن حکایت ثابت و مدلل نماید که من بعد بی شبهه بساط موجود اهل علم منطوی گردد و نجم آمال علما آفل و متواری لهذا باید تأسیس جدید شود که مقاومت سیل افکار طبیعی گردد زیرا مسلک قدیم مقاومت نتواند و متانت نتواند و برهان این مدعا آنکه در اندک زمان چه قدر نفوس بکلی از دین بیگانه گشتند و روز بروز در ازدیادند این طوفان را قوت کلمه الله مقاومت نماید و این سیل شدید را خلق جدید ثبات و استقامت بنمایند حضرت رئیس بزرگوار و حضرت صدر ابرار باید در خصوص مدرسه تربیت و تأسیسات سائره معاونت یاران فرمایند بحضرت رئیس علیه بهاء الله الأبھی از قبل عبدالبهاء ابلاغ نمائید ایها الفاضل الشّهير الیوم یومک قد اتی الوعد فأوف بالعهد تالله الحق ان شمس الحقیقه القت علیک ذیل شعاعها و شملک اهداب ردائها فعلیک بالصّحیح فی المحافل العلیا و الصّریخ فی المجامع العظمی حیّ علی الفلاح و حیّ علی النّجاح و حیّ علی الموهبة الکبری ولكن بالحکمة المذکورة فی الكتاب ای بقدر قابلیّة النفوس و انجذاب القلوب و انشراح الصدور و همچنین بجناب صدراالابرار پیام من برسان یا صدراالصدور استبشر بفضل ربک الغفور و استخرنّ ما ترید من مواهب ربک الغیور و توجّه الی ملکوت الأبھی بقلب شکور و وجه یتلأ بالثور و اتی ادعو الله ان يجعلک آیه الهدی بین الوری و کلمة التقوی بین الاصفیاء ان ربی لهو الرحمن الرحیم

و اما نامه حضرت وزیر معارف که بجناب رئیس مدرسه مرقوم فرموده وقوع این قضیه باید سبب ازدیاد همّت و مواظبت اعضا و معلّمین مدرسه تربیت گردد تا بمقامی رسد که هر عاقل دانا از بیگانه و آشنا اطفال خویش را آرزوی دخول در آن مدرسه نماید و اگر چنانکه باید و شاید همّت مبذول شود البتّه آن مدرسه بعون و عنایت الهیه چنان ترقی نماید که گوی سبقت و پیشی از جمیع مدارس بریاید و در استقبال بدرجهئی انجامد که اول مدرسه عالم گردد و این موقوف بهمت یاران و اراده صادقه دوستانست و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامه مفصل که در بیروت مرقوم نموده بودید رسید و بدقت ملاحظه گردید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میشود

در خصوص مکتب که با حضرات قرار داده بودید در اسکندرونه بسیار مقبول اول این لازم و واجب و همچنین امر مشورت نیز بسیار موافق و چون این دو قضیه مهمه حصول پذیرد آنوقت اگر بتوانند و از عهده برآیند مسافرخانه که هم مشرق‌الذکار نیز باشد ترتیب دهند و من بحضرات مکتوبی در این خصوص مرقوم خواهم نمود و جمیع یاران و احبای الهی را تحیت ابدع احلی ابلاغ دارید و علیک البهآء الأبهی ع

\* \* \*

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه مورخ به ۱۷ جمادی الاول رسید و بر تفصیل اطلاع حاصل گردید از ورود مسافریین غرب مرقوم نموده بودید این مسافریین عقبه دارد و باید احبای الهی آنرا چنان مشتعل نمایند که مثل شعله نار بغرب مراجعت کنند از حضرت سفیر مرقوم نموده بودید در حق او دعا مینمائیم ولی پُر بی پرده صحبت مدارید آنچه از قلم اعلی در حق اعلحضرت سلطان صادر و همچنین آنچه اینعبد نوشته کل را بواسطه شین رئیس باو بنمائید و هر وقت باز ذکری از اعلحضرت سلطان بشود بهمین واسطه بایشان بنمائید

از جناب مشهدی عباد من مسروم و ایمان و خلوص او را میدانم و در وقتش او را مخصوص احضار مینمایم شما تحیت مشتاقانه من برسانید و مکتوب جوف را تسلیم او نمائید

و در خصوص مؤید و قوام مضطرب نباشید و این بیت را از برای آنان بخوانید

بگذرد این روزگار تلختر از زهر

بار دگر روزگار چون شکر آید

و علیک التّحیة و الثّناء ع

\* \* \*

طهران

جناب ایادی امر الله حضرت ابن ابهر علیه بهآء الله الابهی

هو الله

ای منادی پیمان نامه مورخ ۲ محرم رسید مرقوم نموده بودید که در یوم ولادت صبح هدی و طلوع شمس حقیقت جمیع آن خاندان لباس ماتم را خلع و بشیاب سرور و فرح و شادمانی بمیمنت روز مسرت رحمانی هیاکل خویش را مزین نمودید این تبدیل جامه بسیار مناسب و موافق بود بیقین بدانید که آن طیر حدیقه علیین در ملکوت وصال نیز بی نهایت بشارت روحانی یافت آن آب که در عالم رؤیا بخانه آمد آن حیات جدید است و من المآء کلّ شیء حیّ و آن اضطراب سرور و سکون و قرار است و از تأثیرات آن رؤیا بود که سلیل صهر ائیم بملکوت ربّ کریم اقبال کرد و همچنین آن دو خوانین و همچنین آن شخص معزز

از اهل شه‌میرزاد شکر کن حضرت پروردگار را که سبب هدایت این نفوس شدی و باین موهبت کبری مؤید گردیدی ایوم هر نفسی لسان تبلیغ گشاید از نفاتت روح القدس به بیانی فصیح و بلیغ مؤید گردد و از مرکز سلطنت آسمانی بیرلیغ شهریاری در دو جهان فائز گردد جام باده اینست اگر نفسی بنوشد انوار تأیید اینست اگر شخصی بدرخشد جوشش عشق اینست اگر دل و جان بخروشد رداء موهبت کبری اینست اگر انسانی بیوشد امة البهآء معلومه حضرت تاج را بشارت ابتهاج باد در لسان انگریزی نهایت مهارت لازم اگر همّتی بنماید مانند شمع در مشکات آفاق بدرخشد و صوت و صیتی حاصل بنماید که فخر آن خاندان گردد و مباحات آن دودمان شود الحمد لله امة الأعلی از آبله رها یافت ایشان را تحیت ابدع ابھی برسان و همچنین دکور کلاک را بی نهایت از قبل من مهربانی نما یاران باید بهر وسیله که باشد اماء امریکا را بقسمی بمحبت بنازند و بنوازند که سبب سرور جمیع اماء الرحمن در امریکا گردند

در خصوص ایران سؤال نموده بودید بدان که این انقلاب و اضطراب عاقبت منتهی شود و در آینده زمان مستقبل ایران مانند کوبک درخشنده تابان است از این مشکلات حاصله مایوس مگردید دعا کنید که خدا دولت و ملت ایران را موفق فرماید و از این انقلاب و اضطراب رهائی و نجات بخشد تا نگردد ابر کی خندد چمن یاران الهی باید بنهایت محبت و سکون و قرار و بیطرفی حرکت و سلوک نمایند و ابدأ در فتنه و فساد مداخله ننمایند و علیک البهآء الأبھی ع ع

هوالله

و اما رؤیای ثانی شما دلیل بر آن است که نفوذ کلمة الله در ایران بلکه در جمیع آفاق شدید خواهد شد و آن پیر سالخورده مملکت ایران است و جواب عریضه او تأییدات و توفیقات الهیه است و بجناب مشهدی تقی ترک سه هفته پیش بواسطه جناب امین مکتوبی بترکی و فارسی و عربی مرقوم گردید و ارسال شد و علیک بهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهآء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامه نوزدهم شهر محرم ملاحظه گردید از مضمون آثار بشاشت و امید شدید و رجاء عظیم مشهود گردید از الطاف سر وجود چنین مأمول که هر دم از فرح و سرور سرودی جدید زنی و آهنگ بدیع بلند نمائی نامه آن جناب چون قرائت شود اگر دلالت بر مسرت نماید نسیم سرور وزد و اگر آثار حزن نمودار اثر شدید نماید الحمد لله بفیض ملکوت ابھی نفوس معلومه اصغاء کلمه از آن حضرت نموده و مینمایند امیدوار بفیض الطاف پروردگارم که خرق حجاب کنند و کشف سبحات نمایند نفوس مقدسی که کاشانه خویش را لانه و آشیانه طیور الهی نموده‌اند و محل اشراق برهان ظهور ربّانی کرده‌اند آن نفوس عزیز عبدالبهآء هستند و جلیل در ملکوت ابھی الحق بنهایت قوت بر خدمت قیام نموده‌اند بذل همّت کنند و بجان و دل بکوشند تا کوری بینا گردد مرده‌ئی احیا شود و بیگانه‌ئی آشنا گردد امید من چنانست که این اشخاص از آن نفوسی باشند که جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء از فم مطهر به عبدالبهآء وعده فرمودند که مبعوث کنند و البتّه یاران دیگر نیز اقتدا بانان نمایند و منشأ آثار و مصدر انوار و معدن اسرار گردند

بجناب عزیزالله خان خیات و جناب عزیزالله خان معلّم مدرسه تربیت تحیت ابدع ابھی از قبل عبدالبهاء ابلاغ دارید هر دو در درگاه کبریا عزیز و شهیرند و قریب و ندیمند

جناب آقا سید جلال و جناب میرزا حاجی آقا فی الحقیقه مانند هدهد سبا پیام سلیمان وفا را باقالیم و دیار رساندند و بنشر نفعات و ترتیل آیات ینات و تشریح اسرار کلمات بدل و جان میپردازند اسأل الله ان یؤید هذین الرّجلین العجلیین علی قوّة تزعزع ارکان الخافقین و یهتزّ بها اهل المشرقین

و همچنین جناب میرزا عبدالحسین را در ارض الف بالف من الملائکة المسوّمة مؤید فرماید جناب اخوان صفا عنقریب به مازندران فرستاده میشوند جناب یوسفخان رفتنشان بسیار موافق بود از فضل حقّ امید چنانست که حضرت ملک آراء آرایش عالم بالا یابند و برأی تفوّق بر جمیع آراء جویند امیدوارم که امور ملکی و ملکوتی ایشان انتظام یابد و علیک البهّاء الأبھی

ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامه هشتم ربیع اول سنه ۱۳۲۵ واصل گردید از مضمون نامه معلوم شد که افراد عائله محترمهئی از خانواده سروری اقبال بملکوت ابھی نموده این قضیه مورث روح و ریحان شد که الحمد لله آن خاندان و دودمان بظللّ شجره مبارکه درآمدند و یقین است که عزّت بی پایان یابند و در دو جهان کامکار گردند علی الخصوص صبیّه کامله شان اگر در مدرسه تأییدیّه مدرسه شوند بسیار موافقت این خدمت آن حضرت باستان مقدّس بسیار مقبول افتاد الحمد لله امة البهّاء منجذبست و امة الأعلى مشتعل و دکتر کلاک خوش و باادراک بسیار بکوشید که کار دکتر کلاک رواج یابد زیرا اگر فتوری حاصل شود سبب گردد که معلّم و معلّمه که از امریکا طلب شده است از آمدن تردّد یابند جناب هدایت الله خان را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منادی پیمان نامه ۷ شعبان سنه حاضره رسید و دلالت بر آن مینمود که الحمد لله شرکت خیریه قوتی گرفته و در تنظیم و ترتیب و تکمیل مدرسه یاران محفل روحانی نهایت همّت مبذول میدارند و مبلّغین باطراف سیر و حرکت خواهند نمود جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا فی الحقیقه از اهل صفاست و باطراف محض تبلیغ امر الله حرکت نمود و برضای الهی قیام کرد البتّه موفق و مؤید خواهد شد حضرت آواره تفتی اشهد بالله ثابت نمود که آستان مقدّس را بنده باوفاست و با عبدالبهّاء در عبودیت

عنه علیا شریک و سهیم است و جناب میرزا حاجی آقا و جناب لقائی نیز خالصاً مخلصاً لله مبتهلاً الیه متبتلاً الی ملکوته بنشر نجات مشغولند مسئله مدرسه بسیار مهم است باید بعون و عنایت حق در نزد کلّ مسلم گردد که اول مدرسه ایرانست و تلامذه در نجات تام و الاّ عدمش از وجود بهتر در این خصوص نهایت غیرت را مبذول دارید

اما قضیه حبل الوهین آنچه از قلم میثاق صادر یقین محتم است تردّد جائز نه این مفتری صفحه روزنامه خویش را باقوال یحیائیه مغبر نمود و آن افترا را مرقوم داشت در زنجان اعانه بجهت مشرق‌الاذکار شیکاگو جمع شد یحیائیه خبر گرفتند این را باین نوع جلوه دادند حال شما تفصیل مشرق‌الاذکار شیکاگو و اعانه از شرق و غرب را بیان کنید و زنجان نیز من جمله در این ایام در یک روز چهار اعانه مشرق‌الاذکار یعنی از رنگون هند و بمبای و جهرم شیراز و خیرالقرای خراسان رسید و ارسال گشت فی الحقیقه یاران الهی در خصوص اعانه مشرق‌الاذکار کرامت نمودند بهر قسم بود همت کردند حتی بعضی لباس خویش را فروختند این نیست مگر از قوه میثاق الهی و تا بحال وقوع ندارد که از شرق و آسیا اعانت بنای معبد در غرب و امریک گردد ان فی ذلک عبرة للمنصفین باری صاحب حبل الوهین بخسران مبین افتاد اگر از پیش افترا و جسارتش و ردّ بر آن تشهیر میشد چون باین نکبت افتاد سبب انتباه نفوس میگشت در هر صورت امر الله در علو و سمو و قوتست و معارضین مبتلا بخسران مبین

اما قضیه ایران هنوز سکون نیابد هرچند بظاهر ساکن ولی در باطن مضطرب و این اضطراب از عدم اتحاد و اتفاق آراء اول و آخر مرقوم گردید که باید دولت و ملت مانند شهد و شیر بهم آمیزش یابند والاّ یقین است که نتیجه مخالفت سمّ نقیع است و مورث بغض و کین باری شما تا توانید سبب اصلاح شوید و نفوس را با اتحاد و اتفاق بخوانید ظلّ السلطان را ابداً گمان همچو نبود که در زمان مشروطه چنین گردد همانست که از قلم اعلی صادر شده است الاّ ان یتبرّع الی الله حضرات یحیائیه از قبل یحیی او را بسیار امیدوار کرده بودند و وعده سلطنت داده بود ضعف الطالب و المطلوب بنس المولی و بنس العشیر

جناب تحویلدار نجف آبادی بموجب سندات و شهود که در دست دارد هشت هزار تومان از ظلّ السلطان میخواهد اگر ممکن است در تحصیل حقوق ایشان را معاونت نمائید ع ع

\*\*\*

هندوستان

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای منادی پیمان نامه ۶ شعبان واصل و از مضمون سرور کامل حاصل گردید زیرا دلیل بر حصول شفا و راحت جسم و جان آن یار مهربان بود این سفر هرچند خطر دارد زیرا غربت است زحمت است مشقت است ولی امیدوارم نتیجه اش ظهور موهبت گردد و مغناطیس فضل و عنایت شود در هندوستان بدایت تأسیس است لهذا قدری مشقت دارد ولی چون اساس وضع گردد بکمال راحت و آسانی نور هدایت بتابد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا تحقق یابد مقصود اینست اگر چنانچه تعب شدید است ولی سبب حصول فضل جدید گردد لهذا در نهایت استقامت و متانت انکار و استکبار نادانان را مقاومت نما دلتنگ مشو و ملال میار کبر و غرور علمای شرور را بقلب سلیم صبر و تحمل نما زیرا عاقبت این تلخ شیرین گردد و مرارت

این صبر شکرین شود و لهیب این نار جحیم مبدل بماء معین گردد عنقریب ملاحظه خواهی نمود که این سفر عزت پایدار بود و موهبت حضرت پروردگار جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار مکاتیبی که خواسته بودی مرقوم گردید و در طی این مکتوب است ع ع

چندی بود که ضعف جسمانی مستولی بود و مانع از تحریر و تقریر روحانی لهذا جواب نامه تأخیر افتاد حال چون بیماری اندکی خفت یافت فوراً بتحریر پرداختم اما جواب نامه‌های جناب علی قبل اکبر کل داده شد اما ایشان عجله دارند چون مکتوبی جوابش اندکی تأخیر افتد بنظر ایشان بسیار تأخیر آید ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب زائر میرزا عیسی خان اصفهانی علیه بهاء الله الأبهی  
اصفهان

امه الله ماه رخ سلطان امه الله کشور خانم جنابه محترم خانم جنابه بهجت خانم جنابه مصور خانم جنابه ارفع خانم جناب سلیمان خان جناب موسی خان جناب بهرام خان جناب ضیاء الله خان علیهم و علیهن بهاء الله الأبهی

هو الله

ای منتسبین حضرت زائر علیکم و علیکن بهاء الله فی الآخرة و الأولى حضرت زائر چون بارض مقدس رسید و بزیارت عتبه رحمانیه مشرف گردید بیاد شما افتاد و بالتیابه از شما آن خاک معطر را بوئید و بوسید و مستدعی شمول عنایت گردید البتہ این دعا مستجاب گردد و این حاجت روا شود زیرا بنهایت خلوص این رجا و طلب فرمود و از عبدالبهاء خواهش نگارش این نامه نمود من هم فوراً بدون تأمل بتحریر پرداختم و بیاد یاران روح و ریحان یافتم نهایت آرزوی عبدالبهاء اینکه احبای الهی در هر کشور مؤید بالطف رب البشر شوند و از نسیم جانپرور طراوت روحانی یابند و لطافت رحمانی جویند و باعمال و رفتار موقف بعبودیت عتبه سبحانی گردند و علیکم و علیکن البهائ الأبهی

عبدالبهاء عباس

۳۱ دسمبر ۱۹۱۹

حیفا

\* \* \*

فورت پیرز (فلوریدا)

بواسطه دکتور امین الله فرید

امه الله مسس م ح اتواتر

Through Dr. Aminullah Fareed

The maidservant of God

## هو الله

ای منجذب بملکوت الله زینت و آرایش لسان بمحامد و نعوت حضرت یزدان است علی‌الخصوص چنانکه فضل و موهبت الهی انسانی را بطریق هدی هدایت نماید و از کأس مواهب بی‌پایان سرمست فرماید شکر کن خدا را که الحمد لله زجاج جان و دل بسراج هدی روشن گردید و کأس آرزو و آمال بصبهای محبت الله سرشار گشت این موهبت موفقیتیست که اگر هزار قرن و اعصار بشکرانه پردازی از عهده شکر درنثائی لذا باید در نهایت سرور و حبور و شادمانی و بشاشت موفور در آن بلد معمور زبان بستایش رب غفور بگشائی و سبب بینائی چشم‌ها گردی و چون در نهایت تمکین در سیل نور مبین سلوک نمائی یقین بدان که در مدتی قلیل جان بجنان پی‌برد و طالب بمطلوب رسد و قاصد بمقصود واصل شود اطفال عزیز را از قبل من روی و موی بیوس و بنواز و بتربیت الهیه تربیت کن و علیک البهء الابهی ع ع

\* \* \*

هولاند بلا ریکوم

جناب مستر جورج انزلین علیه بهاء الله الابهی

ای منجذب بملکوت الله نامه‌ئی که بتاريخ ۲۲ مای ۱۹۱۹ ارسال نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید الحمد لله آن شخص محترم تشنه چشمه حیاتست و طالب سیل نجات تحرّی حقیقت مینماید و از تقالید بکلی بیزار این عصر حقیقت است افکار پوسیده هزاران ساله منفور عاقلان باهوش و عالمان پر جوش و خروش در این قرن عظیم جمیع اصول قدیمه پوسیده بکلی متروک شده در هر خصوص افکار جدیده بمیان آمده مثلاً معارف قدیمه متروک معارف جدیده مقبول سیاسیات قدیمه متروک سیاسیات جدیده مقبول علوم قدیمه بکلی متروک علوم جدیده مرغوب آداب قدیمه فراموش شده آداب جدیده بمیان آمده مشروعات جدیده و اکتشافات جدیده و تحقیقات جدیده و اختراعات جدیده حیرت‌بخش عقول گردیده جمیع امور تجدّد یافته پس باید که حقیقت دین الهی نیز تجدّد یابد تقالید بکلی زائل شود و نور حقیقت بتابد تعالیمی که روح این عصر است ترویج گردد و آن تعالیم حضرت بهاء‌الله است که مشهور آفاقست و نقضات روح القدسست از جمله تحرّی حقیقتست که باید بکلی تقالید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن نمود من جمله وحدت عالم انسانیت که جمیع خلق اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام الطاف بی‌پایان مبذول میدارد نهایت اینست بعضی جاهلند باید تعلیم داد بعضی علیند باید علاج نمود بعضی طفلند باید ببلوغ رسانند نه اینکه طفل و علیل و نادان را مبعوض داشت بالعکس باید بی‌نهایت مهربان بود از جمله دین باید سبب الفت و محبت بین بشر باشد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد فقدانش بهتر از جمله باید دین و عقل مطابق باشد عقل سلیم باید تصدیق نماید از جمله حقّ و عدل است و مساوات و موااسات طوعی یعنی انسان طوعاً و بکمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجبر بلکه بمحبت الهی چنان یکدیگر را دوست دارند که جان فدا نمایند چنانکه بهائیان در ایرانند و من جمله تعصب دینی تعصب جنسی تعصب تریبی تعصب سیاسی هادم بنیان انسانیت تا این تعصبات موجود عالم انسانی هرچند بظاهر متمدّن ولی بحقیقت توحش محض است و جنگ و جدال و نزاع و قتال نهایت نیابد از جمله صلح عمومیتست و از جمله تأسیس محکمه کبری تا جمیع مسائل مشکله دولی و ملی در محکمه کبری حلّ گردد از جمله حرّیت الهی یعنی خلاصی و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان تا اسیر طبیعت



است حیوان درنده است از جمله مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی ذکور و یکی اناث تا هر دو بال قوی نگردند عالم انسانی پرواز ننماید و فلاح و نجاح حاصل نکند از جمله اینکه دین حصن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین نباشد هرج و مرج گردد و بکلی انتظام امور مختل شود از جمله اینکه مدنیّت مادی باید منضمّ بمدنیّت الهی باشد مدنیّت مادی مانند زجاج است و مدنیّت الهی مانند سراج مدنیّت مادی مانند جسم است ولو در نهایت جمال باشد مدنیّت الهی مانند روح است جسم بی روح فائدهئی ندارد پس عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهاءالله بسیار که حیات میبخشد و جهان را روشن مینماید هر چیز تجدد یافته است البته باید تعالیم دینی نیز تجدد یابد ای مستبشر بشارات الله کمر همّت بر بند و بتمام قوّت قیام نما تا آن اقلیم را بتعالیم الهی روشن نمائی و خارستان را گلزار و گلشن کنی و یقین بدان که تأییدات ملکوتیه پی در پی میرسد و علیک البهّاء الأبھی

حیفا

۲۶ آب ۱۹۱۹

\* \* \*

هو الله

باد کوبه

جناب میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله

هو الله

ای منجذب جمال الله در این روز مبارک یوم مولود نیر آفاق و کوکب اشراق بیاد تو افتادم و بتهنیت عید پرداختم تا جان و دل آن عاشق روی حق دلبر آفاق مسرور و مستبشر گردد ع ع

\* \* \*

واشنگطون

مستر جوزف هانری علیه بهاء الله

Joseph H. Hannen

June 6 - 1905

## هو الله

ای منجذب جمال الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از گلشن معانی رائقه طیبیه محبت الله استشمام گردید خوشا بحال تو که از ظلمات جهل رهیدی و نور هدایت دیدی و بمنزل مقصود رسیدی ندای الهی شنیدی و از شهد محبت الله چشیدی حال وقت آنست که مرغ این چمن گردی و بال و پر بگشائی و در این فضای نامتناهی الهی برپری و بخدمت حق پردازی و در این سیل جانبازی در ساحت قدس مقبولی و در نزد احبای الهی محمود و در لوح محفوظ نامت مشبوت حال بخدمت امر الله مشغول شو انشاء الله اسباب حضور فراهم آید کنیز عزیز الهی والدهات ماری ویرجینیا و امة الله ضلع مسیس پولین هنن و فرزند کار و انتونی هنن را و امة الله امالی نوبلوك و امة الله فنی الوین نوبلوك و الما سدونیا نوبلوك كل را از قبل من تحیت برسان و بگو اگر در هر دمی هزار شکرانه نمائید که باین هدایت کبری فائز گشتید البتة از عهده شکر برنیائید ای بنده حق اعمال خیریه خواه فاعل آن باخبر باشد خواه بی خبر عند الحق مقبول مثلاً شجر خبر از ثمر خود ندارد با وجود این میوه اش خوشگوار است لکن اگر باخبر باشد کامل است والا ناقص پس مناجات کن

ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار نما از غیر خود بیزار کن و بمحبت جمالت گرفتار نما نفعه روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوت روحانی عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد کن و از هر تعلقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبم و بغیر از روی تو نجویم و دون راه تو نپویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح خفته را بیدار نمایم تشنگانرا آب حیات بخشم و مریضانرا شفای الهی دهم هرچند حقیرم ذلیلم فقیرم اما پشت و پناهم تویی و معین و ظهیر هم تویی تأییدی عنایت فرما که کل حیران گردند خدایا تویی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا ع ع

\*\*\*

منتريال كندا

امة الله المنجذبه مسس مكسول عليها بهاء الله الأبهي

## هو الله

ای منجذب عهد و پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بر امر الله بود و تشبث تام بميثاق الله و قوه اراده در ترویج پیمان امیدم چنانست که منتريال از نفتات روح القدس زنده شود و روی تو بانوار ميثاق الله روشن گردد و امر بهاء الله چنان انتشار یابد که آن شهر غبطه سایر شهرها شود بقرین محترمت مستر مکسول نهایت احترام از قبل من برسان و طفل نورانیت را از قبل من نهایت مهربانی کن گاهی رویش ببوس و گاهی مویش از خدا میخوام که این طفل صغیر در ملکوت الهی عظیم و کبیر گردد

و اما قضیه امة الله لوا مقصود چنان بود که سفر به ایران نماید لهذا قرار بود که او را بخوام تا به ایران رود ولی خبر آمده است که ایران بسیار مضطرب است در نصف شب در خانه دکتور کلاک و مس کاپیس بعضی درندگان داخل شده اند در را بسته اند و حضرات را نهایت اذیت نموده اند و ایشان را با طناب بتخت بسته اند و پانصد دلار و آنچه داشته اند برده اند و همچنین در همدان فساد عظیم شده است اسلام و نصاری و یهود جمیع حسد نموده اند و بر اذیت احبای قیام کرده اند و

هجوم بر یاران نموده‌اند و احبًا مجبور بر فرار شده‌اند بعضی‌ها را گرفته‌اند اذیت نموده‌اند و حبس کرده‌اند لهذا سفر لوا را به ایران تأخیر انداختیم تا ایران امن و امان شود و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

۹۱

امّة اللّٰه المنجذبہ لیدی بلامفیلد علیہا بہّاء اللّٰه

۹۱

ای منجذب ملکوت اللّٰه ایّامی که در خانۀ تو بودم نہایت مہربانی از تو دیدم فراموش ننمایم و از الطاف حضرت بہّاء اللّٰه امیدوارم کہ در لندن بحرارت محبّت اللّٰه مانند آتش بقسمی برافروزی کہ ہر کس ترا ملاقات نماید برافروزد مخابرہ زیاد البتّہ تمدّن بتو خواهد نمود ولی تو جواب مختصر دہ و تو در ہر جا ہستی آدرس خود را بفرست برای من و بامّة اللّٰه مسیس کروپر و دخترانت نوری خانم پروین خانم وردیہ خانم احترام مرا برسان ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

کالیفورنیا

جون د بوش

John D. Bosch

هو الله

ای منجذب ملکوت الله هرچند بمجمع شورای عمومی اسباب حضور میسر نگشت ولی معذور بودی و عذر مقبول است از خدا خواهم که اسباب راحت فراهم آید و از قیود این جهان رهائی یابی پرنده شوی و پرواز کنی و از قفس تعلق باین جهان آزاد گردی مستر ریمی و مستر استرون فی الحقیقه دلی پاک دارند و جانی تابناک بخدمت ملکوت قائمند و در سیل الهی جانفشانی نمایند

لسان اسپرانتو هنوز تعمیم نیافته تا در سفر مفید باشد و این لسان عمومیت یابد در بعضی اقالیم منتشر شود  
اما استعمال مسکرات بنص کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویّه و خواه مسکرات خفیفه و مذمتش اینست که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود اگر مسکرات مفید بود بایجاد الهی موجود میشد نه بمساعی بشری آنچه از برای انسان مفید است در ایجاد موجود و حال طَبّاً فَنَّا ثَابِت و محقق گردیده که مسکرات مضرّ است  
اما در الواح که میفرماید آنچه در آسمانها و زمین است برای تو اختیار نمودم مقصود آنچه بایجاد الهی موجود نه آنچه مضرّ است زیرا از جمله اشیاء مسمومات است حال میتوان گفت که مسمومات لازم الاستعمال است زیرا خدا خلق کرده است برای انسان ولی مشروبات روحیّه اگر طیب تجویز نماید از برای مریض که شربش لزوم قطعی دارد در این صورت مباح است

باری امیدم چنانست که از صهبای محبت الله سرمست شوی نشئه ابدی یابی و سرور و فرح بی پایان جوئی هر شرابی را خماری مگر این صهبای محبت الله و علیک البهَاء الأبهی ع ع

\* \* \*

واشنگتون

کلر بارنیتز

Through Mirza Ahmad

Miss Saint Clair Barnitz

هو الله

ای منجذب ملکوت محزون مباش طوفان غم ساکن گردد حسرت نماند حرمان نیاید آتش محبت الله شعله زند خار و خاشاک اندوه و غم بسوزد مستبشر باش مطمئن بعنایت بها گرد تا شبهه و ریب مفقود شود و فیوضات غیب موجود گردد اگر فراغت روحانی خواهی همواره توجه بملکوت ابهی کن اگر مسرت وجدانی جوئی خود را از قید تعلّق رها نما اگر تأییدات روح القدس خواهی بتبلیغ امر الله پرداز خویش و پیوند اگر دوری جویند مکدر مشو خدا نزدیک است اما تو تا توانی بیگانه و خویش را نزدیکی کن و مهربانی نما و نهایت صبر و تحمل بنما هر قدر ستم کنند عدل و انصاف مبذول دار و هرچه بغض و عداوت نمایند براستی و دوستی و آشتی مقابله کن انشاءالله بملکوت ابهی نزدیکی مطمئن باش من همواره بجان و دل همدم تو هستم یقین بدان و در حقّ خویشان تو دعای خیر نمودم و از خدا طلب تأیید و توفیق کردم و علیک البهَاء الأبھی ع ع

\* \* \*

قزوین

بواسطه حکیم الهی

میانج

جناب آقا سیّد عبدالله علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای منجذب نفحات الله نامه مرقوم ملاحظه گردید مضمون مشحون بانجذابات روحانیّه و ثبوت و رسوخ بر میثاق الهی بود از قرائت مسرت رخداد از فضل حضرت احدیت امید و طمّین است که همواره بنسائم جنت ابهی در نهایت طراوت و لطافت و روحانیت باشی و شب و روز بنشر آثار و سطوع انوار و بیان اسرار وقت خویش را بگذرانی تا در آن صفحات آیات باهرات جلوه نماید و رایحه طیبه محبت الله باوج اعلی رسد ایوم منبع تأیید و مهبط توفیق تبلیغ است هر نفس زبان بیان برهان گشاید و حضرت یزدان را بستاید و محافل را بذکر اسرار الهی بیاراید البتّه بجنود ملاً اعلی مدائن قلوب بگشاید اینست تکلیف کلّ تا بدرقه عنایت چه نفسی را قیام دهد و بر آنچه باید و شاید مستدام دارد مرا آرزو چنان که شما سراج و هاج آن زجاج گردید و نور باهر آن مشکات شوید یاران الهی را پیام این زندانی برسان و عذر تحریر مخصوصه بخواه زیرا مجال ممتنع و محال است اگر در هر ساعتی هزار تحریر از قلم جاری گردد باز کفایت ننماید و حال آنکه مشاغل سائره و غوائل حاصله بکلی مانع از تحریر است معذک بمفاد چاره اکنون آب و روغن کردن نیست باز بقدر قوه بتحریر پردازم که شاید یاران را بنوازم شما از قبل من بهر یک تحیت مشتاقانه و تکبیر ابداع ابهی در نهایت محبت و وفا ابلاغ دارید اگر اثر قلم مفقود است ولی احساسات قلب موجود و نامه حقیقی روح محبت صمیمی است از این جهت قصور ممتنع و محال و در جمیع احوال یاد یاران و محبت دوستان مونس دل و جان

جناب آقا میر آقا را بزبانی شیرین و بیانی نمکین و کلامی بلیغ و نطقی فصیح از قبل این عبد تحیت و تکبیر تبلیغ نمائید خدمات ایشان سبب سرور قلوب و انجذاب نفوس است فی الحقیقه در جمیع شئون قصور ندارند و منجذب فیوضات مجلیّ طورند و یقین است که مظهر تأیید موفور گردند و بنظر عنایت جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء منظورند و همچنین سائر یاران میانج را بجان و دل مشتاق دیدارم

و عاشق خاکسار جناب میرزا یعقوب را خادمم زیرا خادم یاران است و ثابت پیمان و سبب اجتماع و التیام دوستان

امّة اللّٰه المقربّه طاووس را بعنایت ربّ قدیم محفوظ و مأنوس کن آن ورقه منجذبه فی الحقیقه آیت باهره است و سبب تنبّه و تذکر امام رحمن

جناب حاجی صادق را شائقم و بذکر حضرت احدیّت در نهایت شور تحیّت و تکبیر ابلاغ مینمایم  
جناب آقا میرزا محمّد را مدح و حمد نمایم زیرا قلبی نورانی و روحی ربّانی دارد  
جناب آقا محمّد اسماعیل مانند خلیل جلیل سر تسلیم دارد و جاحتی جز بر ربّ کریم نیارد  
جناب آقا حسین امیدوارم که شهره مشرقین و مغربین گردد و بشیدائی و سودائی و محبّت بهائی رسوای عالم شود  
جناب آقا شیخ محمّد ابراهیم مانند ابراهیم اصنام اوهام اقوام بشکند و بوحدانیّت حضرت احدیّت هدایت فرماید  
جناب آقا علی اکبر قمی البتّه آن کشور را بنسیم جان پرور معطرّ و معنبر فرماید  
جناب آقا علی همیشه در خاطر این عبد فانی است ابداً فراموش ننماید  
جناب آقا عباداللّه عبارت از جمع عبد است یعنی فردیست که مانند جمع است حکم نفوس کثیره دارد  
جناب حاجی یوقده امیدوارم که نار موقده شود و افندۀ نفوس هامدۀ خامده را برافروزد  
جناب مهدی قلی میرزا یادگار آن گل رعنا و شجر حدیقه وفا موزون میرزاست مثنوی گوید  
چون که گل رفت و گلستان شد خراب  
بوی گل را از که جوئیم از گلاب

الحمد لله با نجات اعراق وارث حسن اخلاق آن ثابت بر میثاق است

جناب کربلائی محمّد هادی خادم مشرق الأذکار مخدوم منست یعنی من خادم او هستم زیرا خادم جمال مبارکست و در مشرق الأذکار جاروب کش است این خدمت نیست سلطنت است و این امر عادی نیست صرف موهبت است و علیک و علیهم البهّاء الأبھی فی کلّ عالم من عوالم اللّٰه ع ع

\*\*\*

اللّٰه ابھی

ای منجذبان جمال ابھی در هویت قلب بحور محبّت یاران پر موج و هیجان و از صهبای مودّت دوستان پرنشسته و سکران آبی نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آئید و دمی نمیروود مگر آنکه یاد شوید در آستان مقدّس بکمال تضرّع و ابتهاج نیاز میشود که ای قویّ قدیر کل در قبضه قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتی کن موهبتی فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن نسیم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دیدهها را روشن کن و ساحت دلها را رشک گلزار و چمن نما بشارت بارواح ده و مسرت بجانها بخش قوت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هوای دیگر پرواز ده و محرمان ناسوت را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفحات تأیید کن بر اعلامی کلماتت توفیق بخش بیسران را سروران کن بینویانرا گنج روان بخش ناتوانان را توانائی بخش ضعیفانرا قوت آسمانی ده تویی پروردگار تویی آمرزگار تویی داور کردگار ای یاران این مناجات را بکمال تضرّع و ابتهاج بدرگاه ملیک ملکوت جلال بخوانید و طلب تأیید کنید امید از فضل قدیم و روح جدید ربّ مجید آن است که این مسئول مستجاب گردد ع ع

طهران

امه الله فائزه عليها بهاء الله الأبهي

### هوالله

ای منجذبۀ الی الله مکاتیب متعدّدۀ شما رسید مضامین جمیع دلنشین بود فی الحقیقه در سیل محبوب آفاق بلایا و محن ما لا یطاق دیدی و زحمات شدیده کشیدی جسم نحیف ضرب شدید دید و بنیۀ ضعیف حمل ثقیل نمود ولی باید ممنون باشید شما ملاحظه مینمائید که این مسجون دمی نیاساید و راحتی نیابد و نفسی برنیارد مگر آنکه دریای بلایا موج زند با وجود این الحمد لله در نهایت روح و ریحانیم و در سرور و حبور بی پایان و اگر کسی نداند گمان کند که ایام این زندانی جمیع بشادمانی و کامرانی گذرد زیرا در جبین پرتو فرح عظیم بیند و در شمائل هر دم گشایش بشارتی ملاحظه کند سبحان الله بعضی اوقات چون عوارض امراض بر جسم مسلط گردد و علل متعدّدۀ متنوّعه عارض شود بمحض آنکه بلایا اشتداد یابد و مصائب شدائد گردد امراض فوراً زائل شود و صحّت و عافیت و راحت در نهایت روح و ریحان حاصل شود چند سال پیش در حیفا بودم پنج علل متنوّعه بر جسم طاری بود که معالجه هر یک مشکل چون در این زندان محصور شدم بدون معالجه هر پنج زائل شد که یاران و اهل حرم جمیعاً متحیر ماندند

و اما جواب مکاتیب آن منجذبۀ الی الله از شدّت مشاغل و غوائل ممکن نشد حال چون اندکی فرصت حاصل لهذا بتحریر پرداختم در این ایام ایرانیان بی فکر بجدا و نزاع مألوف و بعصیان و طغیان بحکومت مشغول یاران الهی الحمد لله بی طرفند و از هر نزاع و جدالی بیزار و در کنار بنفحات روحانیۀ مألوفند و بانجذابات رحمانیۀ مانوس مطیع حکومتند و خیرخواه سریر سلطنت باید بجان و دل بکوشند تا ماهیان تشنه لب بدریای عذب فرات پی برند و گمگشتگان بادیۀ حیرت براه هدی درآیند نفوس ربّانی شود و قلوب نورانی گردد طفل رضیع بالغ رشید شود و نطفه و جنین بمقام فتبارک الله احسن الخالقین رسد جناب آقا سیّد صادق را از قبل من تحیّت مشتاقانه برسانید و بالطاف حضرت بیمثال نوازش دهید

در خصوص مسئلۀ زواج و مدّت منصوصۀ بین تعیین و قرار و ازدواج مرقوم نموده بودید این نصّ قاطع کتاب الهیست تأویل بر ندارد و آن اینست که در قدیم بعد از قرار و تعیین بلکه عقد و کابین مدّتی مدیده زفاف تأخیر میشد و از این جهت محذورات کلیّۀ حاصل میگشت حال نصّ کتاب اینست چون ازدواج و اقتران زوج و زوجه مقرر گردد یعنی این دختر بنام این پسر شد و اقتران قطعی شد بجهت تهیّۀ و تدارک جهاز و سائر امور بیش از نود و پنج روز مهلت جائز نه باید زفاف شود و اما عقد در لیل زفافست یعنی بین عقد و زفاف فاصلهئی نه این صریحست تأویل ندارد که بتأویل باز مثل سابق شود و محذورات بمیان آید و علیک البهّاء الأبھی ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

بواسطهٔ دکتور امین‌الله فرید

کالیفورنیا

امه‌الله المحترمه مسیس آلا گودال کوپر علیها بهاء الله

Mrs. Ella G. Cooper

هوالله

ای منجذبهٔ ملکوت الله آنچه بتاريخ ۱۹ اگست سنه ۱۹۰۵ مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و مضمون سبب سرور شد در خصوص قرین محترم مرقوم نموده بودی که اندکی بملکوت نزدیک شده البتّه انجذاب روحی شما او را بکلی داخل ملکوت مینماید زیرا ملاحظه خواهد نمود که این روش و سلوک و صفا و وفا از خصائص اهل ملکوتست پس باو بگو شمس حقیقت اشراق نمود و نور الهی طلوع کرد و ابواب ملکوت باز گشت موسم ربیع الهی رسید ابر رحمت فیض ابدی مبذول داشت و نسیم جانپرو بهبوب آمد آیا سزاوار است که انسان از چنین موهبتی محروم ماند

و اگر از مصائب و بلاهای عبدالبهاء پرسش نمائی بحریست بیکران و پر موج و طوفان ولی عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار و بغایت سرور و فرح و انبساط بلکه جشنی است آراسته و بزمیست زینت یافته و امیدوارم که جام لبریز شهادت در نهایت جشن و بزم بدور آید و سرمست آن باده گردم اما شما باید نظر بیلاهای عبدالبهاء نکنید قوت و اقتدار بنمائید و مقاومت جهانیان کنید و بجهت محبت عبدالبهاء تحمل شماتت اعدا و ملامت دشمنان بفرمائید در هر حال دل و جان من با شماست چه در این جهان و چه در جهان بالا

ای کنیز حقّ تا توانی بتعجیل تخم افشان زیرا وقت بگذرد تا برکت ملکوت ظاهر گردد مستر و مسیس وینتر بون را از طرف من تحیت محبّانه برسان و بگو که همّتی نمایند تا در آن صفحات نفحات گلشن الهی انتشار یابد و بجناب مستر فیتزجرالد تحیت مشتاقانه من برسان و بگو در ظهور ملکوت الله باید بنهایت فصاحت و بلاغت بشارت داد ای امه‌الله از خدا خواهم که در سانفرانسسکو محافلی بیارائی و بنهایت فصاحت و بلاغت از ملکوت الهی بیان نمائی و تا واضح و آشکار بیان نکنی نفوس منجذب نگردند ای امه‌الله بشارت الهیه را باید در نهایت وقار و بزرگواری انتشار داد و تا انسان بآنچه از لوازم بشارتست قیام ننماید کلام تأثیر نکند ای کنیز الهی روح انسانی را قوت و قدرتی عجیب است ولی باید تأیید از روح القدس برسد دیگر آنچه میشنوی اوهاست اما اگر مؤید فیض روح القدس شود قوتی عجیب بنماید و اکتشاف حقایق نماید و بر اسرار مطلع شود جمیع توجه را بروح القدس نمائید و هر کس را باین توجه دعوت کنید پس مشاهده آثار عجیبه نمائید

ای امه‌الله نجوم افلاک را تأثیرات معنویّه در عالم خاک نه اما اجزاء کائنات در این فضای نامتناهی با یکدیگر در نهایت ارتباط از این ارتباط تأثیر و تأثر مادی حاصل گردد و مادون فیض روح القدس جمیع آنچه میشنوی از قوهٔ بیهوشی یا شیپور



آوازه‌خوانی مردگان اوهام محض است ولی از فیض روح القدس هر چه خواهی بگو و آنچه شنوی بپذیر اما اشخاص مذکوره یعنی اهل شیپور از این فیض بکلی بی‌بهره و محروم این اوهامست

ای امة‌الله استجابت دعا بواسطه مظاهر کلیه الهیه است اما بجهت حصول امور جسمانی غافلان نیز اگر تضرع و ابتهال نمایند و تضرع بخدا کنند باز تأثیر نماید

ای امة‌الله هرچند حقیقت الوهیت مقدس و نامحدود است ولی مقاصد و حاجات عباد محدود فیض الهی مانند باران آسمانیست آب را هیچ شکلی و حدودی نه لکن در هر موضعی بحسب استعداد آن موضع حدود و صورت و شکلی حاصل نماید آن آب نامحدود در حوض مربع شکل مربع یابد و همچنین در حوض مسدس و مثنی آب را هندسه و حدود و شکلی نه اما بمقتضای مکان شکلی از اشکال حاصل نماید بهمچنین ذات مقدس حق نامحدود اما تجلیات و فیض در کائنات محدود بحدود گردد لهذا دعای اشخاص مخصوص در بعضی خصوص استجابت گردد

ای امة‌الله مثل حضرت مسیح مثل حضرت آدمست انسان اولی که در این جهان تکون یافت آیا پدر و مادر داشت یقین است که نه پدری و نه مادری اما حضرت مسیح بی‌پدر بود

ای امة‌الله مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البتّه عنایت گردد ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهای دیگر شود اینست که حکمت اقتضای استجابت دعا نماید ای امة‌الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد

ای امة‌الله در تورات میفرماید "دره اکر را برای باب امید بشما خواهم داد" این دره اکر شهر عکا است یقیناً و هر کس جز این تفسیر نماید جاهلست

ای امة‌الله امة الرحمن مسیس ائی ابرسن فلویت را تحیت عبدالبهاء برسان و بگو تحمل مشقت نما و صبر کن و قدم ثبات و استقامت بنما توجه به عکا کن و طلب تأیید نما جهدی کن تا قرین خویش را منقلب نمائی و قلب او را منجذب کنی و اگر تعالیم الهی را در گفتار و رفتار مجرا داری سبب انجذاب قلب او شود هرچند در قفسی ولی امیدوارم که آزاد گردی و در این فضای نامتناهی پرواز کنی مطمئن بفضل و عنایت حق باش

ای امة‌الله امة‌الله ادیث کوکس هد را تحیت عبدالبهاء برسان و بگو تا توانی بخدمت ملکوت پرداز تا عزت ابدی یابی هرچند در آن شهر فرید و وحیدی ولی من همدم و همراز توام دلتنگ مشو و حق را فراموش منما بکوش تا نفوسی را متوجه بملکوت نمائی و الفتی در میان نفوس اندازی و محفل تبلیغ بیارائی و چشمهای کوران بگشائی ای امة‌الله امیدوارم که بار دیگر سفر باین بقعه مبارکه مقدّر گردد و ترقیات عظیمه نمائی

ای امة‌الله بودا نیز شخصی از پیغمبران بوده ولی تعالیم او تحریف شده و تغییر یافته آنچه الان بودائیه در دست دارند مخالف اساس اصلی شریعت بودا بوده و علیک التحیة و الثناء ع

\*\*\*

هوالله

ای منجذبه ملکوت الله نامه که در عید ایستر مرقوم نموده بودی رسید از مضمون نهایت سرور حاصل گردید که الحمد لله چنین جمعیتی بجهت تربیت اطفال بیکس و معیشت ایتام تشکیل شده و از هر ملت و مذهب در این جمعیت داخل امیدم

چنان است که بالطف خاصه خدا این جمعیت موفق گردد و روز بروز ترقیات معنویّه و مادّیّه نماید و عاقبت در زیر خیمه یکرنگ ملکوتی داخل شود و در کشتی وجود حقیقی آرام یافته از جمیع مخاطرات نجات یابد و وحدت عالم انسانی در قطب عالم علم افرازد تحیت و مهربانی مرا بآن دو خواهر برسان و بگو هرچند گرفتار زحمات شدید شده‌اید ولی الحمد لله کسان بیکسانید و یتیمان را دو مادر مهربان این خدمت در ملکوت الهی مقبول حضرت یزدان ایکاش نفوس سائره نیز قدری باین نیت و خدمت قیام می‌نمودند و بآن زن محترمه امریکائی از قبل من احترام ابلاغ دار و بگو خدمت بی‌شمر نمی‌نمائی این خدمت برتّ البشر است زیرا این اطفال ابناء ملکوتند و بیگناه بر فطرت اصلیه‌اند لهذا سزاوار هر رعایت و محبت و چون بسنّ بلوغ رسند از خدا خواهم که موفق بمحبت الهی گردند تا زحمات شما ثمره حقیقی دهد و همچنین بآن خانم جوان که همکار شماست تحیت و مهربانی من برسان و بگو که امروز اهل عالم هر یک فکر راحت و منافع خویشند و در ظلمات طبیعت غرق تو شکر کن خدا را که موفق بر آن شدی که راحت و خوشی دیگران میطلبی اطفال یتیم می‌پروری و بیکس و معین را مادر مهربانی این از اساس متین بهاءالله است یقین بدان که نتایج مملوحه یابی و بمسرت ابدی فائز شوی اگر حضرت کشیش کلیسای انگلیس را دیدی از قبل من تحیت و احترام برسان و بگو که عالم انسانی را نظیر کره زمین موسم و فصلی است فصل زمستان را مقتضیاتی و موسم تابستان را لوازمی همین‌طور عالم انسانی را امروز مقتضیاتی و لوازمی این مقتضیات و لوازم که سبب حیات ابدی عالم انسانی است تعالیم حضرت بهاءالله است در این عصر این است کلیسای حقیقی از خدا خواهم که در این کلیسا کاهن اعظم گردی ای لیدی محترمه بدو دختر عزیزت از قبل من نهایت مهربانی برسان همواره در حق آنان دعا می‌نمایم و طلب عنایت بی‌پایان کنم در خصوص خانه هر نوعی که مصلحت میدانید مجری دارید بامه‌الله المحترمه وردیه از قبل من تحیت برسانید فی‌الحقیقه فوت خواهر بسیار بر انسان سخت است ولی باو بگوئید محزون مباش ناله و فغان نکن پریشان مشو زیرا آن خواهر مهربان را در جهان بی‌پایان خواهی یافت و در نهایت سرور مشاهده خواهی کرد به پسر عزیزت از قبل من نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دار و علیک بهاء الأبهی

۶ جون ۱۹۲۰

حیفا

abdul Baha abbas

\* \* \*

امه‌الله المنجذبه مس تمسون علیها بهاء الله

هوالله

ای منجذبه ملکوت الله نامه تو رسید مضمون دلالت بر ثبوت و استقامت مینمود شکر کن خدا را که مؤمن برتّ الجنود گردیدی و منجذب کلمه الله گشتی و مظهر الطاف الهی شدی قدر این مواهب آسمانی بدان و بخدمت روح القدس پرداز ع

\* \* \*

## هوالله

ای منجذبه ملکوت الله نامه مفصل رسید از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بود که پی بحقیقت بلایا برده‌ئی که بلایای سبیل الهی انسان را سبب تأیید است بلکه قویست ملکوتی و موهبتیست لاهوتی اما بالنسبه بضعفاء مؤمنین بلایا امتحان و افتنانست که بسبب ضعف ایمان و ایقان از بلایا در مقام امتحان شدید افتند ولی نفوسی که ثابت و راسخند آنان را امتحان اعظم مواهب است ملاحظه نما که تلمیذ کاهل جاهل را امتحان در علوم و فنون بلیه عظمی است ولکن تلمیذ زیرک دانا را امتحان در علوم فخر و مسرت بی پایان زر مغشوش را امتحان در آتش سبب روسیاهی ولکن ذهب خالص را شدت شعله آتش اسباب ظهور لطافت و شکفتگی پس امتحان ضعفا را بلائیست و محتجبان را سبب خجالت و رسوائی مقصود اینست که در سبیل حقیقت هر مشکلی آسانست و هر بلائی موهبت بی مثال لهذا باید احبای الهی و اماء رحمان از هیچ بلائی فتور نیاورند و از هیچ مصیبتی قصور در خدمت جائر ندانند جناب دکتر اولین را Dr. D'Evelyn از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و مسیس هاگ را Mrs. Hoagg نیز تحیت محترمانه تبلیغ کنید آنان دو وجود مبارکند و در نزد عبدالبهاء عزیز و محترم مرقوم نموده بودید که بعد از رجوع آنچه دیده و شنیدید مرقوم نمودید و مدد غیبی رسید و تعالیم مانند دانه سبز و خرم گردید و شاخ و برگ برویانید و شکوفه و ثمر بخشید فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده بودید جناب مستر چیس نفس مبارکیست و طیب و طاهر بخدمت امر مشغول است و منادی حق است عنقریب بموفقیت عظمی موفق گردد

در خصوص تسلط ارواح شریره سؤال نموده بودید ارواح شریره از حیات ابدیه محروم چگونه تأثیر خواهند داشت اما ارواح مقدسه را چون حیات ابدیه محتوم لهذا فیوضاتشان در جمیع عوالم الهی موجود و وقتی که شما در اینجا بودید جواب چنین داده شد که ارواح مقدسه را بعد از صعود تأثیرات عظیمه و فیوضات جسمیه محقق و آثار عظیمه در آفاق و انفس مقرر و ارواح را بعد از تجرد از اجساد تجسم بجسم عنصری نیست آنچه تخیل میشود این اکتشاف خود انسانست که استمداد و استفاضه از ارواح مقدسه نماید و چون در آن حالت از خود غائب گردد و در بحر توجه مستغرق شود کیفیت روحانی که مقدس از جسم و جسمانیست بنظر او جلوه نماید گمان کند که این جسم است مثلش مانند رؤیاست انسان در عالم رؤیا صور مختلفه مشاهده کند و مکالمه نماید و استفاضه کند و در عالم رؤیا گمان کند که آنها هیاکل مجسمه هستند و جلوه جسمانیست و حال آنکه صرف روحانیست خلاصه حقیقت روح از جسم و جسمانیات مقدس و منزّه است ولی مانند عالم رؤیا فیوضاتش بصور و اشکال جسمانیست بهمچنین در حالت اکتشافیه ارواح را بصور و رسوم جسمانی مشاهده کند خلاصه کلام ارواح مقدسه را نفوذی عظیم و تأثیری شدید است و بقا و تأثیر آنان مشروط بوجود جسمانی و ترکیب عنصری نیست ملاحظه نمایید که در وقت خواب جسم انسان و قوای جسمانی از سمع و بصر و شامه و ذوق و لمس عاری یعنی جمیع قوای جسمانی مختل با وجود این حقیقت انسانیه حیات روحانی دارد و قوای روحانی در نهایت نفوذ در شرق و غرب اکتشافات عجیبه نماید و شاید اموری کشف نماید که بعد از مدت مدیده در عالم جسمانی ظاهر گردد پس معلوم شد که حقیقت انسانی را بقا و تأثیر مشروط بقالب جسمانی نیست بلکه این قالب جسمانی آلتی است که روح انسانی پرتوی بر آن افکند مانند آفتاب که چون تجلی بر مرآت نماید روشن شود و چون تعلق آفتاب از مرآت منقطع گردد آئینه تاریک شود بهمچنین چون فیض روح از جسم منقطع گردد آن آلت معطل شود مختصر اینست که انسان عبارت از حقیقت روحانیه است و آن حقیقت نافذ در کل اشیاست و آن حقیقت اکتشاف اسرار غیبیه نماید و آن حقیقت جمیع علوم و صنایع و بدایع و آثار ظاهر کند جمیع آنچه از آثار بشریه ملاحظه مینمائی جلوه‌ئی از ادراکات اوست و محیط بر جمیع اشیاست و مدرک جمیع اشیا ملاحظه نمائید که این علوم و فنون و صنایع و بدایع موجوده وقتی هر یک در حیث غیب بوده و مجهول و سر مکنون و غیر معلوم بوده روح

انسان چون محیط بر جمیع اشیاست اکتشاف ادراک آن نموده و از حیث غیب آن را بعرضه شهود کشیده پس ثابت و محقق شد که روح انسانی کاشف اشیاء و مدرک اشیاء و محیط بر اشیاست اما ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی مانند ترقی طفل از عالم جنینی بعالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص بعالم کمال و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه

و اما آنچه که مورخین اروپ و امریک در حق حضرت محمد رسول الله مرقوم نموده اند اکثر افتراست ملاحظه نمائید شخصی که بعلت صرع مبتلا ممکن است که چنین ملت عظیمهئی تأسیس نماید لهذا قول مورخین اروپ در حق آن ذات مقدس واضح البطلانست شما ملاحظه نمائید که آن شخص بزرگوار در بادیه عرب میان خیمه نشینان بی خبر تولد یافت و با آنان الفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمهئی تحصیل معارف نکرد و بحسب ظاهر از قرائت و کتابت عاری بود با وجود این چنین ملتی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علمیه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیث نادانی و توخش باعلی درجه مدنیّت و سعادت رساند چنانکه در اندلس و بغداد علوم و معارف و صنایع و بدایع در آن عصر ترقی فائق نمود حال ممکن است که چنین شخص بزرگواری مبتلای بصرع باشد

اما اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی هر دو محقق و مسلم است

اما مسئله جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیّه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده است زیرا در آن وقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ریانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده آنچه در قرآن نازل کل از این قبیل است

در مکتوب اخیر که مرقوم شد که من نه مسیحم و نه ابدی و ترجمه شده است مقصود اینست که من نه مسیحم و نه اله ابدی بلکه عبدالبهاء هستم حقیقتش اینست و البتّه نفوسی که در ظل امر مبارکند و مؤمن و موقن و ثابت بر پیمان و بموجب وصایا و نصایح الهیه عمل مینمایند کل بحیات ابدی موفّقند

بجهت حصول صحّت قرین محترم مستر کوپر بدرگاه احدیّت دعا نما و او را تسلّی بخش امیدوارم که مؤید گردد محزون مباش بفضل و عنایت جمال ابهی مسرور باش

اما تجسم ارواح بواسطه مدیوم شخصی که مثل حالت غش از برایش حاصل شود در آن حالت مانند انسانیت که در خوابست آنچه احساس و ادراک میکند تصوّر مینماید که جسم و جسمانیست و حال آنکه بحقیقت آنچه می بیند روحانیست ای امة الله ناس را ببشارات الهیه باهتزاز آرید و بروح سرور و فرح آسمانی زنده نمائید اصل اساس توجه بملکوت ابهی است و انجذاب بجمال الله آنچه تأثیر در عالم وجود دارد محبت الله است که روح حیانتست و سبب نجات جمیع یاران و اماء رحمان را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

نیویورک

امة الله المنجذبہ جولیت تامپسن

هو الله

ای منجذبۀ نفثات روح القدس در زمانی که مراجعت به امریک مینمودی و بسیار محزون و متأثر بودی و میگریستی بشما وعده دادم که وقتی شما را باز میخوایم حال بآن وعده وفا میکنم اگر موانعی نیست و بکمال روح و ریحان میتوان حاضر شوی مأذون حضوری و در این سفر حکمت بالغه است و نتایج مستحسنه و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

هوالبھی

بواسطۀ میرح و سین

ب

ورقۀ طیبۀ رحمانیۀ امۀ اللہ روحانیہ علیہا بهآء اللہ الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبھی

ای منجذبۀ نفحات اللہ نغمۀ زار و آه شرربارت چنان شعله برافروخت که قلب اهل سرادق عصمت را بسوخت این ناله و فغان بملاً اعلی رسید و بسمع روحانیان ملکوت ابھی در غیب عما رسید حال در جوشی و خروشی درآ و لسان بتبلیغ امر اللہ بگشا و در نشر نفحات اللہ بین امآء اللہ بکوش تا چون روح قدسی اجساد میته را زنده نمائی و چون نفحات فردوسی جنت رضوان را معطر کنی ایام را غنیمت شمر و انفاس را قدر بدان در هر نفسی نفعه حیاتی بمشام جان برآر و در هر آئی بیوی خوشی دماغ را تر کن و مشام طالبات را معطر نما کلمۀ الهیۀ چون نسیم بهاری و اریاح لواقع رحمانیست لکن چون این از حنجر روحانی تلاوت شود روح حیات نثار نماید و جان نجات مبدول دارد ارض طیبه را گلشن و گلزار نماید و آفاق وجود را عنبربار و البهآء علیک و علی کلّ امۀ ثبتت علی العهد و الميثاق ع ع

\* \* \*

هوالبھی

جناب آقا محمود علیه بهآء اللہ الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبھی

ای مهتدی بانوار هدایت الله حمد خدا را که بشریعه بقا وارد گشتی و از معین صافی حیوان نوشیدی از بقعه نورا تجلی ربّانی مشاهده نمودی و از طیور حدائق قدس نغمات انجذاب شنیدی و در ظلّ سدرۀ منتهی آرمیدی و از کأس ظهور که مزاجها کافور است آشامیدی و از نور تجلی از افق طور اقتباس مواهب اشعه ساطعه ظهور نمودی و از صهای سرور نوشیدی و بانچه منتهای آرزوی اولیای الهی بود واصل گشتی و بمقام یختص برحمته من یشآء رسیدی پس بلسان ظاهر و احساسات قلبیه بشکر الطاف الهیۀ زبان بگشا که بچنین خلعتی سرفراز گشتی و بچنین موهبتی از غیرحقّ بی نیاز شدی رازی را که جمیع عرفا

و علما از او محرومند تو واقف گشتی و اسراری را که جمیع حکما از آن بیخبر و مهجورند تو مطلع شدی قسم بافق عزّت اگر بشکرانه در هر دقیقه صدهزار سجده نمائی شکر قطره‌ئی از این بحر اعظم را وفا نمودی و البهَاء علیک ع ع

\* \* \*

هو الله

جناب حاجی احمد جناب حاجی سیّد هاشم جناب حاجی محمّد حسن جناب آقا حسین جناب آقا زین‌العابدین علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای مؤمنان ایمان چون سراج و هاجست و چون در زجاج قلب برافروزد پرتوش بر ارکان زند افعال و اعمال مخلصین ظهور نماید پس باید بصفتائی متّصف و باخلاقئی عامل گشت که آیات واضحه نورائیت ایمان باشد از جمله انجذابست از جمله اشتعال و احتراق بنار محبت الله خمودت بحرارت تبدیل گردد و برودت بشعله نار احدیت و البهَاء علیکم ع ع

\* \* \*

هو الله

ای مونس من از قرار معلوم در مدینه حیفا مسجون گشته‌اید زیرا از برای مسافر چون اسباب تأخیر سفر فراهم آید مانند سجن گردد و هذا من فضل ربک الرحمن الرحیم زیرا این مکث در حیفا نیز موهبتی از مواهب الهیه بود چه که سبب استشمام نفحات الهیه و استنشاق روائح مسکیه بود امیدوار بالطاف پروردگار چنانم که در این سفر در جمیع مراتب مؤید و موفق گردید مؤید بخدمت امر الله و منصور و مظفر در مقاومت جنود نفس و هوی و ناشر نفحات الله و سبب الفت قلوب احبّاء الله گردید

جناب رفعت را تکبیر برسانید ع ع

\* \* \*

۹

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی‌اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابھی فی ایّ ارض کان

هو الله

ای مونس من نامه‌ئی بخطّ خویش مرقوم نموده ارسال داشتم البتّه تا بحال رسیده از اینجا بفقاز تلغراف قبول نمی‌نمایند لهذا نامه بواسطه احبّاً فرستاده شد حال مجدّد مرقوم میشود که مأذونید و منتظر ورود شما هستیم جناب دکتر ضیا با امة الله زینت دو هفته است که وارد شده‌اند و منتظر ورود شما هستند

بجمع احبّاً سفارش نمائید که کسی نسبت بفرقه جدیده ابداً کلمه‌ئی دون خیر نزنند سکوت باشند این بسیار مهم است

و علیک البهاء

بامه الله فاطمه خانم تحیّت ابدع ابهی برسانید

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

بمبئی

بواسطه آقا میرزا محمود

مهتر ادالجی پیر وفا رندیلیا علیه بهاء الله ابهی

ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرینتر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیّه موصوف عاقبت حائز جمیع کمالات می‌گردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیّه باشد و از صفت وفا بی‌بهره آن کمال جمیعاً بنقص مبدّل گردد و آن خیر بشر و آن نورانیت بظلمت و آن عزّت بذلت منتهی شود الحمد لله تو پیر وفائی آرزوی من آنست که میر وفا گردی در این دور بدیع طائفه پاریسی چنان اقبال نمودند که حضرت زردشت روح العالمین له الفداء در جهان آسمان شادمان گردید و فی الحقیقه ملت نجیبی هستند و همانست که مرقوم نمودی (که فساد اخلاق غربی کم کم در آنها سرایت کرده است) بعضی از فارسیان شیفته احوال و اطوار غربیان گشتند و نمی‌دانند که عالم اخلاق غربیان بسیار فاسد گردیده و برهان این جنگ مهیب بی‌امان که در هیچ عصری چنین پرخاشی رخ نداده لهذا دلیل قاطع بر سوء اخلاقت مگر نفوسیکه در سایه سرو آسمانی انجمن شدند و بتعالیم حضرت بهاء الله گلزار و چمن گشتند این نفوس مبارکه تحصیل اخلاق نمایند و هر ملّتی بحسن اخلاق ترقی بی‌پایان نماید و بسوء اخلاق هر ملّتی از ذروه بالا به پستترین درجه همجی هبوط کند باری اکثر پاریسیان هنوز بخواب کابوسی مبتلا عنقریب بیدار گردند این معلوم است که طلوع آفتاب بعد از تاریکی شب است و تاریکی هولناک شرق و غرب را احاطه کرده اگر حضرت شاه بهرام در چنین بحران ظلمانی طلوع نفرماید در چه وقتی بدرخشد مژده‌هاییکه حضرت و خورشور و خورشوران وعده داده بودند جمیع تحقّق یافت هوشیدر مهبامی حضرت اعلیٰ روحی له الفداست شاه بهرام حضرت بهاء الله و اما من عبدالبهاء یعنی بنده ناتوان حضرت بها جز این اسم و رسمی و نام و نشانی نخواهم هر دو در یک زمان بودند که از تاریکی عالم طبیعت نفوس منجذب را نجات دادند زیرا عالم طبیعت عالم حیوان است ولی عالم انسانی جهان آسمانی حال ملاحظه فرما که انجمن بشر چگونه مانند حیوان در دریای طبیعت غرقند اثری از عالم انسانی نیست اهل عالم باید انصاف بدهند آیا بجز تعالیم بهاء الله که شعاع شمس حقیقت است بر این شب یلدا که در نهایت تاریکی است می‌تواند غلبه نماید و صبح روشن بتابد و جهان را گلشن نماید نه بخدا اگر اندک انصافی باشد شهادت می‌دهد که پرتو این خورشید جهانگیر است و شعاع این آفتاب عالم

انسانرا روشن کند اما عالم حیوان بی‌نهایت تاریک است درندگی است خونخوار است ظلم و بیداد است فسق و نادانیت  
منازعه بقاست و معدن حرص و جفا و منبع طمع بیمتتها و عالم بشر از شب تاریکتر و از حیوان پست‌تر است جمیع فلاسفه  
اعتراف باین مدعا می‌نمایند پس معلوم شد که عالم انسانی محتاج به یک طیب ربّانی و مربّی آسمانی است جز قوه الهیه  
مقاومت طبیعت نتواند باری همانست که مرقوم نمودی که این دوره طلائی است که باید ظهور کند بتکرار مرقوم می‌شود شاه  
بهرام حضرت بهاءالله من بنده او اینست تاج درخشنده من اینست کوکب رخشنده من ملاحظه فرما که جمیع دانایان شرق و  
غرب حتّی مادّیون باخترا اعتراف می‌نمایند که امروز نجات و فلاح عالم انسانی بتعالیم حضرت بهاءالله است

اما سفر من بهندوستان این بتقدیر حضرت رحمن است نه بخواهش دیگران ولی هرچند من در فلسطینم ولی در هر  
نقطه‌ئی از نقاط عالم فریاد و انین می‌نمایم و ندا بظهور حقیقت می‌کنم و با یاران باوفا همدم و همرازم و هم‌نغمه و هم‌آواز تعالیم  
حضرت بهاءالله را از رسائل کلمات فردوس و اشراقات و تجلیات و بشارات خواهید ادراک نمود باین رسائل مراجعت نمائید و  
در تعلیمات دقت نمائید تا اقتباس نور حقیقت کنید از جمله تعالیم حضرت بهاءالله تحرّی حقیقت است و از جمله وحدت  
عالم انسانیت که جمیع خلق اغنام حق هستند و خدا شبان مهربان جمیع را خلق فرمود رزق داد تربیت فرمود پرورش داد پس  
یقین است بجمیع اغنام مهربانست این است سیاست الهیه پس ما باید متابعت سیاست الهیه نمائیم و اگر چنانچه شخصی  
علیل است باید معالجه کرد نه عداوت شخصی کودک است باید تربیت نمود تا بی‌لغ رسد شخصی نادانست باید او را تعلیم  
نمود تا دانا گردد و از جمله تعالیم بهاءالله که باید دین و آئین مطابق علم و عقل نازنین باشد چه که اگر مخالف باشد تقلید  
است و شخص عاقل دانا را اذعان و تمکین حصول نیاید و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله اینکه باید دین سبب اتحاد و  
الفت بین بشر گردد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد وجود آندین لزوم ندارد اگر طیب نادان است و درمان مضرّ  
بمريضان البتّه بیدرمانی بهتر است از جمله تعالیم ترک تعصّبات دینی و ترک تعصّبات جنسی و ترک تعصّبات سیاسی حتّی ترک  
تعصّبات وطنی است جمیع روی زمین قطعاً واحده است زیرا هر شخصی از انسان در هر نقطه‌ئی از کره ارض زندگانی  
می‌تواند نمود از جمله تعالیم عدالت و حق است و از جمله تعالیم مساوات ذکور و اناث است و از جمله تعالیم ترویج علوم و  
فنون است و از جمله تعالیم صنعت عبارت از عبادتست از جمله تعالیم خدمت بعالم انسانی بدون استثناست از جمله تعالیم  
صلح عمومی است از جمله تعالیم ایجاد لسان عمومی از جمله تعالیم تعلیم جمیع ابناء انسانیت از جمله تعالیم نهایت صدق  
و اطاعت بحکومت عادلّه از جمله تعالیم مواسات بین بشر است و از این قبیل بزرگترین کلمه‌ئی که سبب انبساط روح است  
معنی انسالخ از عالم طبیعت و دخول در عالم ملکوتست از الطاف الهی می‌طلبم که اول منادی آسمانی گردی و ترویج  
حقیقت نمائی و علیک البهّاء الابھی

۱ جولای ۱۹۲۱

حیفا

\*\*\*

هندوستان بمبئی

جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهاء الله الأبهی

هوالله



ای ناشر نفعات الله نامه بلیغ سبب سرور گردید مضمون دلالت بر آن مینمود که راجه محترم را منتظر ورودید بسیار موافق و همیشه در فکر هدایت نفوس مهمه باشید زیرا چون یک نفر از آنان زنده گردند سبب حیات هزار نفس شوند و سهولت روح حقیقت در عروق و شریان جم غفیری سرایت نماید از لطافت و صفای قلوب احبای بمبئی مرقوم نموده بودید فی الحقیقه سینه آئینه ملاء اعلی است و دلها منجذب ملکوت ابهی من نیز نهایت رضا از احبای آن ولا دارم

سؤال از مقصود آفرینش نموده بودی بدانکه خلقت بر دو قسم است خلق جسمانی و خلق روحانی زیرا در عالم ایجاد جمیع کائنات مستفیض از فیض وجود است و این وجود ما یتحقق به الأشیاء نه دخولی و نه خروجی و نه حلولی و نه نزولی مقدس از قیاس و تکلیف است و منزّه از تمثّل و تصوّر آنچه هست اینست که تحقق اشیاء بانست جز این تعبیر هر بیان زیانست و هر عبارت موجب خسران اما حضرات عرفا را تصوّر چنان که این وجود بمنزله بحر است و جمیع کائنات بمنزله امواج این تشبیه و تعبیر ابر است زیرا چون بحقیقت نگری لازم آید که قدیم تنزل بعالم حدوث نماید و غنی مطلق تمثّل بهیکل فقر نماید و وجود بحت حقیقت عدم بیاراید و نورانیّت الهیه بصورت ظلمات کونیه درآید خلاصه در نزد آنان وجود محصور در حقّ است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حقّ ظاهره خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیا نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات نمودند عالم حقّ عالم امر عالم خلق اما حقّ منقطع وجدانیست که بهیچ تعبیر نیاید چه که منزّه و مقدس از جمیع اوصاف و نعوتست نه نامی و نه نشانی السبیل مسدود و الطلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است که منحلّ بصور نامتناهیست و این حقیقت وجود است که مفهوم و مدرک عالم انسانیت و اما عالم خلق صور نامتناهیّه آن بحر مشیّت است که عالم امر است پس کائنات من حیث الوجود بحقّ متحقّق گشته اند ای بایجاده اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون

و اما خلقت روحانی که مقام خلق جدید است آن هدایت کبری است و حیات ابدیه و تعینات کلیه و اقتباس کمالات جامعه رحمانیه و ترقی در جمیع مراتب موهبت انسانیه این خلقت و وجود بظهور مظاهر الهیه در عالم کونیه تحقق یابد أفعینا بالخلق الأوّل بل هم فی لبس من خلق جدید أ فمن کان میتناً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن کان فی الظلمات

و همچنین در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح هو الرّوح از این بیان حقیقت مسائل خویش را ادراک فرما و بدان قیام اشیاء بحقّ قیام صدور است نه قیام ظهوری نه قیام حلولی و نه قیام حصولی پس مقصود از عالم تکوین تحقق اشیاء بفیض وجود است و این از لوازم فیض وجود است و اسماء و صفات الهیه مستدعی آن و مقصود از ایجاد روحانی و فیض نامتناهی الهی و خلق جدید و ولادت ثانویه ترقی در مراتب کمالات رحمانی و تربیت حقائق انسانی و اشراق انوار الهیست و علیک البهآء الأبهی ع ع

\*\*\*

جناب آقا میرزا محمّد خان علیه بهآء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ناطق بذکر حقّ ذکر الهی چون باران و شبنم است که گل و ریاحین را طراوت بخشد و لطافت دهد و سبز و خرّم کند و لطیف و بدیع گرداند و تری الأرض هامده و اذا انزلنا علیها الماء اهتزّت و ربّت و انبتت من کلّ زوج بهیج پس شب و روز

بذکر الهی مشغول گرد تا طراوت بی‌منتها یابی و لطافت بی‌پایان حاصل کنی و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

هوالبهی

بواسطه اسم الله مها

جناب میرزا احمد شیرازی علیه بهآء الله البهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی در این کور عظیم و قرن بدیع که روی جهان در لطافت و طراوت و صباحت و ملاحه رشک روضه رضوان و غبطه حور جنانست کوششی بکن که بخدمتی پردازی و پردهئی براندازی و نعمهئی بسازی و از نار محبت الله بگدازی و چون ماء معین و عین تسنیم سبب حیات نفوس مقبلین و ارواح طالبین گردی این ایام قرن ظهور است و عصر مجلی بر طور وقت را غنیمت شمر و فرصت را از دست مده دامنی بکمر زن و آستینی بیفشان و عطایای روحانی نثار کن تا جمیع من فی الوجود را در ظلّ الطاف موهوب مشهود بینی و کلّ موجودات را سراب و فیض الهی را دریای پرموج مشاهده کنی و البهآء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه ع ع

\* \* \*

ط

جناب علیمحمد خان طیب از اهل صاد علیه بهآء الله البهی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بملکوت الهی در ایامیکه جمال قدم و اسم اعظم بانوار اشراق افق عراق را منور فرمودند جمیع رؤسای امم از علما و فضلا و امرا و کبرا در ساحت اقدس حاضر میشدند و شفاهاً سؤالات مشکله از مسائل معضله مینمودند فوراً از فم مطهر بابدع بیان و اتمّ تبیان جواب میشدند و در نهایت قناعت و اذعان و اعتراف باحاطه رحمن رجوع مینمودند از هر فتی از فنون عادیّه و مشکله سؤال میکردند و از فم مشیت باوضوح عبارت حلّ حقیقت میفرمودند مثلاً عالم توراتی مسئله بسیار مشکلی از تورات سؤال مینمود فوراً جواب میشد و عالم انجیلی مسئلهئی از مسائل معضله انجیل سؤال میکرد بمجرد بیان اقناع میشد و تحریری فرقانی حاضر میشد آنچه مشکلتترین مسائل در نظر داشت حلّش را التماس مینمود و چون زمین تشنه از نزول ماء زلال قناعت حاصل میکرد و همچنین عارف و حکمی و ریاضی و حکیم و مهندس و ادیب و شاعر حتّی علمای جغرافیا و این قضیه مسلّم در نزد عموم طوائف بود و الی الآن جمیع طوائف آن ارض مقررّ و معترفند و جمیع بکمالات بی‌نهایت جمال قدم مقررّ و مدعن قدرت و احاطه حقراً در این ظهور اعظم ملاحظه نما و چون تطبیق بمظاهر ظهور در سابق نمائی عظمت این ظهور مشهود و معلوم گردد جمال محمدی روح الوجود له فدا واقف اسرار ماکان و مایکون بغیض کردگار بودند ولی بظاهر بنصّ قرآن در

جواب معترضین و ما اوتیت من العلم الاً قليلاً میفرمودند و همچنین لا اعلم الغیب و سأخبرکم غداً جواب عنایت میکردند چون مراجعت بتفاسیر قوم شود حقیقت حال معلوم و واضح گردد ملاحظه فرمائید این اجوبه آنحضرت بنصّ قرآن و همچنین ظهور احاطه و علم و قدرت و عظمت اسم اعظم را در این ظهور اتمّ اقوم که در ایران و عراق و قسطنطنیه و ادرنه و در بدایت این سجن اعظم که ملاقات میفرمودند ملاحظه نما جمیع طوائف و قبائل و علما و فضلا و امرا و وزرا که بساحت اقدس فائز شدند اقرار و اعتراف بر عظمت و اقتدار و علوّ مقام مظهر ظهور و جمال قیوم نمودند و در سؤالات خویش باقرار و اعتراف خود اجوبه مقنعه شنیدند ولی مسئله ظهور کینونت غیبیه را بر خویش آسان نتوانستند نمود اما در عظمت رحمانیه و قدرت و قوّت کبریائی و جلال و جمال ربّانی ابدأً شبهه نداشتند چنانچه در قصائد علما و فضلاهی اهل سنّه و شیعه و فضلاهی اهل انجیل حتّی علما و مدرّسین طائفه پروتستان که متعصّبترین طوائف هستند مذکور و مشهود است حال علمای مخالفین چنین شهادت داده‌اند و بنصّ قرآن عربان مکّه که محقّقترین ناس در آنزمان بودند واذا رأوک ان یتخذوک الاً هزواً ا هذا الذی بعنه الله رسولاً میگفتند و این کلمه اعتراض را بجه جسارت بزبان میرانند کسر الله فهمهم و افحمهم و قطع دابر قوم معترضین و الحمد لله ربّ العالمین حال ملاحظه فرمائید که ظهور باین عظمت که آیات باهره‌اش عالم وجود را احاطه نموده است و السن مقبل و معرض بشنایش ناطق و اقتدار و بزرگواریش در نزد عموم ملل شرق و غرب مسلم بعضی از بی‌فکران در صدد رد نوشتن بر بعضی کلمات مبارکش افتادند و خود را رسوای عالم نمودند چه که آن تفسیر حدیث از جمال مبارک نیست بلکه تفسیر و حدیث هر دو از امامست علیه السلام این عارف گمان نموده است حدیث از امامست و تفسیر و شرح حدیث از جمال مبین از قلت تمیز سهو باین عظیمی واقع شده است و ردّ بر امام نوشته است سبحان الله عارفان زمان چنان کشف غطا نموده‌اند و چشم بصیرت باز کرده‌اند که قول ائمه معصوم را از خود ائمه که مظاهر علم الهی هستند بهتر میفهمند ای کاش مطلع حکمت الهی حضرت امام در این نشئه باقی بودند و معانی حدیث خود را از این عارف کامل استفسار میفرمودند و میفهمیدند باری محلّ عبرتست ذبابی چند گمان نموده‌اند که اوج عقاب گیرند و پشه‌ئی چند تصوّر نمودند که معارضه با سلیمان وجود نمایند قطرات مقاومت بحر اعظم خواستند و خفاشان بیهوشان ستر انوار آفتاب انور آرزو کنند فنعم ما قال

ای ضیاء حقّ حسام دین و دل

ای دل و جان از قدم تو خجل

قصد آن دارند این گلپارها

کز حسد پوشند خورشید تو را

هیئات هیئات حکایت کنند که چون سلطان محمد عثمانی قسطنطنیه را محاصره نمود شخصی از وزراء قیصر بر شخصی از علمای مسیحی در شهر وارد شد ملاحظه نمود که آن عالم بنوشتن و نگاشتن مشغول سؤال نمود که بچه مشغولی گفت مشغول به رد نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن آن وزیر قیصر متغیّر شده از شدّت حدّت طپانچه‌ئی بر گوش آنعالم زد که دیر خبر شدی وقتیکه علم مبین آن شخص در حجاز و یثرب بود لازم بود که رد بنویسد حال که آن علم اعظم پرچمش پشت دروازه قسطنطنیه موج میزند و بنگ کوس نبوتش گوش شرق و غرب را پر کرده و انوار عزّتش چشم عالم را خیره نموده مشغول رد نوشتن شده‌اند برخیز درمانی بجهت درد خود بجوئید و مرهمی بجهت زخم درون خویش بیابید و راه فراری تحرّی نمائید که آن کوکب شمس مضیء شد و آن سراج بدر منیر گشت ما چاره جز قبول جزیه نداریم عنقا شکار کس نشود دام باز چین باری این عارف نیز دیر خبر شد حال که صیت اعظم جمال قدم در آفاق امکان نشر شده و انوار بزرگواریش مشارق و مغارب امکانرا احاطه نموده و امواج بحر بیانش روی زمین را غرق کرده این بی‌چاره در فکر رد نوشتن افتاده و از قضای اتفاق رد بر نفس امام بزرگوار نوشته است تا آیه مبارکه صمّ بکم عمی و هم لا یشعرون ظاهر و محقّق گردد چون عبارت رد را بسیار بی‌پایافتن لائق

ندیدم که خود تعرض بجواب کنم لهذا بعضی از احبّاً جواب نوشتند و یکی از آن جوابها ارسال شد بجناب خان نشان بدهید و اگر ممکن باشد بیعضی از مریدان عارف نشان بدهند و بفهمانند که عارف چه قدر عارف است

\* \* \*

هو الأبهی

ارض خ ن ش

جناب آقا محمد اسمعیل علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ناظر بملکوت الهی شمس حقیقت اگرچه چون مه تابان و خورشید رخشان مشهود و عیان آمده ولکن چشم کوران بی نصیب است و قلب جاهلان تنگ و تاریک خفاش صفت ظلمت جویند و جعل آسا راه گلخن پویند کرم مهین که قصر مشیدش عمق زمین است از نفس مشکین باد صبا چه خیر دارد و جغد ویرانه خاکدان را از چمنستان عرفان چه اثر طفل سبقخوان را از حقائق و معانی چه نصیب و در بازار خزفیان لؤلؤ لالا انّ هذا لشیء عجیب مذاق بیماران از لذت موائد الهیّه محروم و کام صفرائیان از حلاوت شهد فائق مهجور و ممنوع پس باید در بدایت دفع علل کرد تا ملال حاصل نشود و دست در آغوش شاهد آمال آید تا توانی ارض حقیقت وجود را از خس و خاشاک عنود پاک کن و بذر حکمت و معانی بیفشان و فیضان ابر نیسانی بخواه و البهّاء علیک و علی احبّاء الله ع

\* \* \*

هو الأبهی

هندوستان

جناب حاجی احمد من اهل کازران علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ناظر بملکوت الهی چندیست که از آن صفحات نفحات قدسی بمشامّ این مشتاقان نرسیده و پرتوی از اشعه ساطعه محبت الله از مطلع آمال ندمیده صبر و سکونست و وقار و تمکین در کلّ شئون صبر و تمکین میوه شیرین دارد جز در نشر نفحات الله و تائی و سکون محبوب جز در محبت جمال مقصود پس ای مخمور جام سرشار صهای محبت الله جوش و خروشی کن و شعله و شوری درافکن آتشی بقلوب افسرده بزن و نسیمی حیاتبخش از مهبت عنایت بجو شجری باثمر شو و کوبی باهر در افق انور گرد این ایام فانی بگذرد و این عمر بی ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانیست و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سر و سامانی پس تا در این قنديل روغنیست و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ لازم که در

زجاجه موهبت افروزد و در مشكات عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و این ثقل عظیم بلایای سیل الهیست چون روح بیشارت الهی مستبشر گردد این جسم نحیف و جسد ضعیف در نهایت راحت این ثقل را عین خفت یابد بلکه متلذذ و متنعم گردد و نشو و نما یابد و تأثیر نماند و برهان اعظم این مدعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سر و علن و مشقات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سن رضیعی تا بحال وارد اگر بر جبل حدید نازل میشد البته مضمحل و نابود میگشت با وجود این الحمد لله در نهایت مكانت مقاومت شد و حال آنکه نحافت جسم در غایت ضعفیت است پس جسم نیز تابع روحست و ظاهر عنوان باطن پس تا توانی کاری کن و چارهئی بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی

عبدالبهاء ع

\*\*\*

هوالبهی

ق

جناب محمد کریم علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبهی

ای ناظر بمنظر اکبر الیوم افق وجود بکوکبی تابان گردد که انوارش اعلاء کلمة الله و اشراقش نشر نفحات حضرت کبریا حرارتش نار محبت الله مطلعش صبح هدی پس ای دوستان الهی و ای یاران معنوی وقت امید است نوید مشوید زمان رجا و حصول آمال است مأیوس و مبتلا نگردید شمعون صفا یعنی پطرس اکبر حضرت عیسی شخص صیادی بود و سلمان فارسی شخص دلالی شمعون جهانیرا مفتون نمود و سلمان جمعی را مظاهر آیات رحمن کرد پس همت را عظیم و مقاصد را جلیل نمائید تا امکان را از خاور تا باختر روشن و نورانی نمائید

عبدالبهاء ع

\*\*\*

۹۱

یزد

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سید میرزا علیه بهاء الله جناب آقا سید ابوالقاسم بیضا علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای ناظم محزون دلخون آنچه مرقوم نموده بودی معلوم گردید و بنهایت دقت قرائت شد این مسجون را از آه جهانسوزت حزنی افزون حاصل شد و بمحض قرائت ماتم فوراً بنگارش این نامه پرداختم و آنچه از مصائب و بلاها بر جمیع احبّاً وارد جمیع معلوم و مشهود و واضحست و فی الحقیقه هر منصفی چون مطلع گردد با چشمی اشکبار همدم آه و فغان شود و ناله و زاری کند و جزع و فزع و بیقراری نماید این سیل شدید بهر بنیانی رسید ویران شد ولی نفوس مقدّسه را بدریای شهادت کبری انداخت و چون این سهام و سنان در سبیل حضرت رحمن بر صدور واقع باید در نهایت سرور این تیر جگردوز را سینه هدف کرد و این آتش جانسوز را تاب و تحمل نمود چه که ایام در گذر است و راحت و خوشی و سلامت و آسایش مانند ظلّ زائل بعالم فنا راجع و نهایت هر خوشی اندوه و غمست و پایان هر تازگی پژمردگی و عاقبت هر آزادگی آزرده‌گیست ولی نفوس مبارکی که تحمل هر مصیبتی در محبت حضرت ربوبیت نمودند و سبیل هدایت پیمودند آنان بیایان شادمانی جاودانی یابند و فرح و مسرت آسمانی اگر چنین نباشد شخص جبین خود را اسد عرین شمرد و آلودگان خود را سرور آزادگان دانند و صعوه جفا خویش را عنقای وفا گوید و غراب کین خود را بلبل گلشن علّیین شمرد اینست که امتحان محکّ معدن مغشوش و ذهب خالص است و مصیبت و بلا سبب ظهور وفا و جفاست و چون علویّت شهادت شهیدان را بخاطر آرم آرزو نمایم که ای کاش این محروم نیز بهره‌ئی از آن رحیق مختوم میرد و این بینوا نیز نصیبی از آن موهبت کبری میگرفت

و مرقوم نموده بودید که مشغول بتحریر کتابی در تفصیل مصیبت ارض یاء هستید بسیار مناسب و بجا بلکه انشاءالله چنانکه باید و شاید از عهده برآئید منظومه بلیغه ملاحظه گردید بسیار مؤثر بود امیدوارم که موقّق بر اعظم از آن گردید در خصوص طلب غفران و تلاوت مناجات بجهت نفوسی که از این عالم بان عالم شتافته‌اند و وسائل هدایت نیافتند ولی در محبت با دوستان چیزی فرونگذاشتند سؤال نموده بودید که آیا طلب غفران جائز و برای ایشان مثمر ثمری هست در این دور رحمانی تضرّع و زاری و شفاعت بدرگاه احدیّت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثمر ثمر زیرا این دور جمال مبارکست و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود

و اما در خصوص چشم‌زخمی یعنی اصابة العین که در عربی عین الکمال گویند مرقوم نموده بودند که چشم شور را آیا اثری هست در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه موجود این من حیث العموم اما نفوس ثابتّه راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثری حاصل شد نود و پنج مرتبه یا الله المستغاث بر زبان راند امة الله زهرا و امة الله آقا بی‌بی و امة الله صغری والده شهید آقا علی اکبر را از قبل این عبد تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و بیشارات کبری مؤده دهید تا آنکه بیشتر از پیشتر در ترتیل آیات الهیّه و تشویق و تحریص کنیزان عزیزان الهی بر محبت جمال رحمانی بکوشند ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\* \* \*

اصفهان

جناب میرزا عنایت‌الله سهراب علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای نجل مجید آن شخص جلیل خوشا بحال تو که پیروی پدر بزرگوار نمودی و خلق و خوی آن سرور ابرار آموختی شمع او را روشن کردی حال باید بمیان آن ایل جلیل عودت نمائی با خوانین معاشرت کنی آنان را عزت ابدیه طلبی و به خلق و خوئی که سزاوار اهل بهاست با آنها مؤانست نمائی تا آنان را بتربیت الهی تربیت کنی و از حضيض ادنی باوج اعلی رسانی نورانی گردند رحمانی شوند و مظهر شرف عالم انسانی و علیک البهَاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

آباده

جناب آقا میرزا عنایت‌الله نجل من فاز بملکوت الأسرار مرکز الأنوار معهد الوصال علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

ای نجل مجید زین‌العابدین جلیل پدر بزرگوار بملکوت انوار پرواز نمود ولی بعد از اکمال عبودیت باستان پروردگار و تحمّل زحمات و مشقّات بی حدّ و شمار الحمد لله چنان رفتار و گفتار و کرداری داشت که غبطه ابرار بود و محسود اغیار تو چون فرزند دل‌بند او هستی باید صبر را شعار و قرار را دثار خود نمائی و تحمّل این مصیبت کبری کنی روش او گیری و بآئین او پرورش یابی تا مورد ستایش ملاً اعلی شوی و آرایش عالم انسانی گردی مناجاتی در نهایت ابتهال بملکوت جمال گردید و آن بزرگوار را عفو و مغفرت ربّ ذو الجلال رجا شد و به اصفهان ارسال گردید البتّه مناجات را بخواید و بخوانید و در نهایت تضرّع و ابتهال قرائت نمائید و علیک البهَاء الأبھی ع

\* \* \*

هو الابھی

جناب آقا عبد الکریم علیہ بہاء اللہ الابھی ملاحظہ نمایند

هو الابھی

ای نجم لائح در افق محبت اللہ نغمہ جانفزای رحمانی کہ از حنجر روحانی آن بلبل گلبن معانی ظاهر بسمع وجدانی این مشتاقان جمال یزدانی رسید مورث روح و ریحان شد و باعث وجد بی پایان سبحان اللہ نفحات قلوب احبباء اللہ مشام جان را معطر نماید و نسائم گلشن ارواح دوستان دل و روانرا باہتزاز آرد

خدایا این چه فضیلتست کہ عنایت فرمودی و این چه احسانیتست کہ ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطہ شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرات ترائیہ را بشعاع آفتاب رحمانیہ نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیہ را بامواج بحر احدیت ہیجان و طوفان مرحمت فرمودی

ای توانائی کہ گاہ را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه گاہ آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی کہ بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملاء امکان شرمسار نگردیم و البہاء علیک ع ع

\* \* \*

هو اللہ

ص

جناب میرزا فضل اللہ علیہ بہاء اللہ الابھی

اللہ ابھی

ای نفس پاک توجہ بملکوت ابھی کن و تمسک بعروہ و ثقی جو سمند ارجمندی بدست آر و در میدان عرفان جولانی کن کمندی بینداز و مردان ہوشمند بند آر چوگانی بگیر جولانی بکن گوئی بز تیری بینداز شیری بیفکن زیرا موسم بہار است و زمان شکار و وقت دشت و کہسار و فیض قدیم جمال قدم روحی لأحببائہ الفداء چون باران نیشان از ملکوت غیب در استمرار و عصر اول جمال مختار فیض الہی در اشد قوت وجود و شامل کل موجود ولی ہر شیئی از کائنات بقدر استعداد مستفیض و مستفید پس تو ای ہوشیار کاری کن کہ نصیب وافر بری و بہرہ موفوری گیری تا بعون و صون عاقد میثاق چون شمس دائماً در نقطہ احتراق باشی و بحرارت محبت اللہ کبد آفاق را بگدازی و البہاء علیک و علی ثابت راسخ علی الميثاق ع ع

\* \* \*

واشنگتون

بواسطہ علیقلی خان

ماری ارنیا در



Mary Arthea Dorr  
Through Ali Kuli Khan  
Washington, D.C.

هوالله

ای نهال باغ محبت الله نامه رسید و مضمون سبب سرور گردید از درگاه جمال ابهی بتضرع و زاری طلب نمایم که لسان بیان  
رحمانی بگشائی و همسایگان و خویشان را دلالت نمائی و بسرچشمه حیات برسانی و از رشحات سحاب ملکوت در باغ  
الهی نهالی در نهایت طراوت و لطافت گردی و ثمره عرفان بیار آری و بر طالبان سایه افکنی و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

هوالأبهی

غلامعلی

سلیل حضرت سمندر نار الله الموقده جناب غلام البهآء علیه بهآء الله الأبهی

هوالأبهی

ای نهال بوستان الهی بر طرف چمن در کنار جویبار الطاف حق در نشو و نما هستی و از پیرامن گیاه بی طراوت و لطافت  
بفیض نیسان عنایت رستی عنقریب از رشحات سحاب موهبت چنان پرورش یابی که در جنت ابهی سرو خرم آزاد گردی و  
زینت جویبار شوی و هذا من فضل مولاک القدیم روحی لأحبائہ الفداء که آن خانواده بآن منحصص شده اند اذن حضور خواسته  
بودی حال صبر نما وقتش میاید و البهآء علیک ع ع

\* \* \*

هو

ق

جناب آقا میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهآء الله الأبهی

هوالله

ای نهال بیهمال بوستان الهی حضرت ابوی با کمال شوق و شادمانی طی مسافت نمود و قطع جبال و تلال و دریا و دره و  
صحرای پرمشقت فرمود فنعم ما قال ریگ هامون و درشتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی ولی چه فائده که بمحض ورود با  
والده و اخوی قصد زیارت تربت محمود نمود بمجرّد وصول و ملاقات همشیره مخدوع لطمه چرب و شیرینی میل فرمود و ورقه

مظلومه امة البهآء والده و جوان نورسیده جناب اخوی یک فصل کامل طیآنچه و کتک و سیلی و دگنگ میل فرمودند هنیآء و مریتآء جای شما خالی سفره بسیار رنگین بود و نقل شیرین و پسته و بادام مقشّر و نمکین و بعد از آن محض هضم طعام دعوای افترائی نیز در حقشان قائم شد که دست تعدّی گشودند و داد ستم و خودپرستی دادند اشخاص بهمراه خویش یعنی ابوی آوردند پرده عصمت فرزند خویش دریدند و مراعات عفت نپسندیدند دست بگیسو دراز نمودند و بیکسو سراسیمه کشیدند زدند و بستند و بدن خستند و آنچه خواستند کردند خلاصه الآن حضرت ابوی از گیر کرام کاتبین مستنطق رستند تو مفت جان بدر بردی از برای تو این کتک و دگنگ مهیا بود و سفره ضیافت مهیا جانی رایگان از این احسان نجات دادی اگر میل داری بسم الله تا در بیشه ترکه و دگنگ موجود پیشه حضرات این اندیشه منما نهایتش سر و دستی شکسته یابی و دست و پا بسته بینی و تن خسته گردد و شکایت و فریاد از ظلمت بحکومت پیوسته گردد و از این ماجرا چون پسته خندان گردی و چون نرگس دیده حیران گشائی و چون بنفشه از کثرت درد و تعب خراب بر زمین افتی و چون گل از پیرامنی خار نازنین گردی اگر میل داری زودی بیا زودی بیا سفره حاضر است و میزبان منتظر دیگر گله مکن و شکایت منما نهایت بذل و بخشش و کرامت در ضیافت دارند برعکس سفر سابق معامله خواهند نمود و البهآء علیک ع ع

\*\*\*

هوالبهی

عشق آباد

جناب عبدالوہاب سلیل جناب استاد علیہ بہآء اللہ البہی ملاحظہ نمایند

هوالبہی

ای نہال تازہ بوستان الہی ہرچند بظاہر تا بحال نامہ بتو ننگاشتم ولی جمال مبارک روحی لأحبائہ المنجذبین فدا شاہد است کہ از وقتی کہ نامت مذکور و رسمت معروف از خدا خواستہام کہ آیت عرفان گردی و مظهر مہبت رحمن شوی دلیل جلیل و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلہم ائمّة و نجعلہم الوارثین گردی ذلک من فضل اللہ یؤتیہ من یشاء و اللہ ذو فضل عظیم

عبدالبہاء عباس

\*\*\*

طہران

بواسطه جناب آقا میرزا رحیم و جناب آقا میرزا مسیح

جناب آقا سید رضا جناب آقا سید قاسم جناب آقا جلال جناب آقا میرزا باقر جناب آقا احمد آقا جناب آقا میرزا یداللہ جناب آقا میرزا حبیب اللہ جناب آقا سید علی جناب آقا شیخ جمال علیہم بہآء اللہ البہی

## هوالله

ای نهالان بیهمال چمنستان هدایت و نورسیدگان اهل حقیقت هرچند حال تلامذه‌اید امید چنان که اساتذہ گردید در بوستان علم و عرفان مانند گل و ریحان برشحات سحاب عنایت نشو و نما نمائید و هر یک درختی بارور و شجره‌ئی در نهایت طراوت و لطافت و دوحه‌ئی مملو از اثمار پرحلاوت گردید

تأییدات غیبیّه الهیّه هر یک را ینوع علم و عرفان نماید و از ملاً اعلیٰ بمرکز صدور الهامات غیبیّه وصول یابد و انکشافات معنویّه حصول پذیرد قطره حکم دریا گیرد و ذره جلوه آفتاب نماید

حضرت اعلیٰ روحی له الفداء میفرماید لو ارادت نمله ان یفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السرّ الصّمدانیّه قد تلجلج فی حقیقه الکائنات چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظلّ فیوضات جمال مبارک روحی لأحبّائه الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود

پس ای نورسیدگان نورانی شب و روز جهد نمائید تا به حقائق و معانی پی‌برید و اسرار یوم ظهور ادراک کنید و حجج و براهین اشراق اسم اعظم را اطلاع یابید زبان بشنا بگشائید و ادله و برهان اقامه نمائید تشنگان را بمعین ماء حیوان برسانید و مریضان را شفای حقیقی بدهید شاگردان حقّ گردید و طبیبان الهی شوید مریضان انسان را معالجه نمائید محرومان را محرم اسرار کنید مأیوسان را امیدوار نمائید خفتگان بیدار کنید غافلان هوشیار نمائید اینست ثمره وجود اینست مقام محمود و علیکم البهآء الأبھی ع ع

\*\*\*

## هوالله

بمبئی

جناب نوش پرهوش علیه بهآء الله الأبھی

## هوالله

ای نوش پر جوش و خروش صد کرور شعرا و فصحا و بلغا در این توده غبرا آمدند و رفتند و انفاس را در هوا و هوس صرف نمودند و اوقات را بی‌ثمر گذراندند یکی ستایش باغ و راغ و شجر و ثمر نمود و دیگری وصف باغ و میغ و بحر و بر یکی از طراوت رخ بتان زبان گشود و دیگری از حلاوت عارض مهوشان برخی از سهم و سنان سام و نریمان وصف کردند و بعضی از یال و کویال رستم دستان نعت نمودند ولی کل اوهام بود الحمد لله تو ستایش جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء نمودی و بشکر عنایت حیّ قدیم لب گشودی و داد سخن دادی و حقّ فصاحت و بلاغت ایفا نمودی پس شکر کن که بچنین موهبتی مخصّص گشتی و بچنین عنایتی مؤیّد شدی صبح رضوانست و بامداد امداد جمال بی‌انداد و این عبد بیاد تو و یاران الهی دمساز کل را تحیت برسان و بشارت بی‌پایان عنایت یزدان ده ع ع

\*\*\*

بواسطه امة البهآء حرم علیها بهآء الله الأبھی

میرزا عبدالحسین حفید جناب حاجی علیہ بہاء اللہ الأبھی

هو الله

ای نوگل حدیقہ محبت اللہ حمد کن خدا را کہ از صلب احبّا وجود یافتی و از ندی محبت اللہ پرورش جستی و در آغوش معرفت اللہ نشو و نما مینمائی امیدوارم کہ سبب امید پدر و مادر گردی باغ آمل آنانرا سرو روان شوی و شجره امید پدر و مادر را میوه شیرین و تازه و تر گردی و بخدمت کلمه اللہ پردازی و سبب عزت امر اللہ شوی و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو

واشنگتون

۱۹۱۱

حضرت علیقلی خان علیہ بہاء اللہ الابھی

هو الله

ای ہمدم قدیم نامہ شما وصول یافت و از مضمون واضح گردید کہ دلخونید حق با شماست وقایع ایران سوهان روحست و آتش سوزان ولی امید بعون و عنایت ربّ مجید است و عاقبت حمید است کلبہ احزان شود روزی گلستان غم مخور شما در خدمات بایران و ایرانیان نہایت ہمت و صداقت را مجری دارید دیگر حزنی نداشته باشید من انشاء اللہ سفری بامریک خواہم کرد

بامہ اللہ روحانیہ خانم تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید و نورهای افق محبت اطفال را از قبل من بیوئید و بیوسید ع ع  
خانم محترمه را تحیت و مہربانی برسانید ع ع

\* \* \*

لندن

امۃ اللہ ہمسایہ علیہا بہاء اللہ الأبھی

هو الله

ای ہمسایہ محترمه حضرت بہاء اللہ در حق ہمسایگان سفارش مؤکد فرمودند کہ انسان باید ہمسایگان را خویش و پیوند شمرد ایامی کہ در لندن بودم تو ہمسایہ من بودی لہذا از خویش و پیوند شمرده میشوی باید بشکرانہ این مہبت بخدمت پردازی و ہمسایگی خود را در نزد عموم ثابت و محقق نمائی زیرا ہمسایگی عبدالبہآء قیاس بہمسایگی دیگران نشود این ہمسایگی انسان را وارث ملکوت نماید و در ظلّ شجرہ حیات محشور نماید و تأیید روح القدس بخشد یقین است کہ بنہایت قوت

بخدمت ملکوت خواهی پرداخت بلباس عسکری فتوغراف برداشته بودی چون ملاحظه نمودم از خدا خواستم که لشکر آسمانی شوی و فتوحات معنوی کنی بجمیع دوستان تحیت و اشتیاق من برسان و علیک البهَاء الأبهی

۲۰ جمادی الأولى ۱۳۳۸

حیفا

abdul Baha abbas

\* \* \*

هو الله

ای وحید فرید نامه ۵ محرم ۱۳۲۹ رسید هرچند چند روز پیش نامه مفصلی بشما مرقوم گردیده که هنوز مسوده مانده و بر کاغذ مخصوص نقل نگردیده بود که این نامه رسید مع ذلک با عدم آنی فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد تا بدانی که محبت بچه درجه است اما از اختصار جواب معذور دارید جواب سؤال اول بعد الأعظم میفرماید این بیان مشروط بشبوت بر میثاق و امتثال امر بود بعد از مخالفت البتّه سقوط است چنانکه در الواح تصریح میفرمایند و جمیع ناقضین حتی نفس مرکز نقض نیز معترف باین نصّ قاطع هستند که بصراحت جمال مبارک میفرمایند که میرزا محمد علی اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است چه انحرافی اعظم از مخالفت امر است چه انحرافی اعظم از تکفیر مرکز میثاق است چه انحرافی اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در آفاق بر ضدّ مرکز عهد است چه انحرافی اعظم از افترا بر عبدالبهاست چه انحرافی اعظم از فساد در دین الله است چه انحرافی اعظم از اتفاق با اعدای عبدالبهاست چه انحرافی اعظم از تقدیم لوائح بر ضدّ او بیادشاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیاست و قس علی ذلک این انحراف نیست بلکه بجمیع قوی مخالفت و بغضا و عداوت به عبدالبهاء مظلوم آفاقتست دیگر بعد الأعظم چه حکمی دارد و اغصان محصور در اشخاص نه تسلسل دارد هر یک ثابت مقبول و هر یک متزلزل ساقط چنانکه در الواح و زیر منصوص است و اما کلمه اصطفتی در قرآن البتّه قرائت فرموده‌اید که میفرماید ثمّ اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات یعنی نفوسی که اصطفی شده‌اند بر سه قسم‌اند از جمله یک قسم ظالم لنفسه است و همچنین بعد الأعظم را ملاحظه فرما که میفرماید و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین

اما حقوق بعد از وضع مصارف سنه کامله آنچه زیاده باقی بماند حقوق بر آن تعلق یابد ولکن نقود و مالی که ممرّ معاش باشد و یکدفعه حقوق آن داده شده و یا ملکی که حقوق آن داده شده اگر ریع آن کفایت مصارف کند و بس دیگر حقوق بر آن تعلق نگیرد

و اما در آیه فرقان فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه مقصد آنست که امور عظیمه و وقایع کلّیه و حوادث بی‌نهایه که ظهور و اجرایش منوط بمدّت خمسین الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد اینست که در مقام دیگر در لمح بصر میفرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که بمقدار خمسین الف سنه است نه خمسین الف سنه چنانکه گفته میشود یک ساعت فراق مقدار هزار سال است

و اما آیه مبارکه من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه بیان مقدار نیست الف سنه است یعنی هزار سال معروف مشهور که در عرف علمای ریاضی مسلم و مقرر و نزد ناس محقق و مصطلح است و اندازات به طآء هنوز اتمام نگردیده و همچنین بشارت نبوت اول دانیال حسابش از بدایت بعثت حضرت رسول است که تقریباً بحساب هجرت هزار و دویست و هشتاد میشود و نبوت ثانی بحساب سنه هجریست یعنی از بدایت هجرت پس هزار و سیصد و سی و پنج هنوز نیامده است و اما در مکاشفات یوحنا مقصد از وحش که عدد اسمش ششصد و شصت و شش است مقصود از عدد تاریخ سنه است زیرا آن وحش که پادشاه امویست در سنه ششصد و شصت و شش میلادی ظهور یافت و این خبر راجع بارض مقدس بود

و اما شعر سید حسین اخلاقی عدد یا علم محمد است و سنه ظهور را تصریح نموده که بعد الرّا و غین است در خصوص ختان و حجاب سؤال نموده بودید حال وقت جواب نه تصرف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی به اذن و اجازه مرجع امر

و اما حضور بعثت مقدسه مشروط باذنست و اما مسئله بیارک سریر الطآء سنین لک ان شاء الله و اراد و لا تقل لشیء انی فاعل ذلك غداً الا ان یشاء الله و علیک بهاء الأبهی ع ع

\*\*\*

هو الأبهی

امه الله آغا شاهزاده علیها بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ورقه ثابتة راسخه بر عهد و پیمان الهی الیوم ورقهئی از اوراق سدره مبارکه چون ثابت بر پیمان گردد نابت در اعلى فروع سدره سینا شود و چون بقوت تقی و نور هدی قیام بر خدمت امر الله و اعلاء کلمه الله نماید چون ستاره روشن از افق عالم درخشنده و تابنده گردد موهبت ایام عظیمست عظیم و الطاف رب کریم جلیل است جلیل یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صد هزار میرات و حسنات دارد و یکنفس در این عصر حکم صد هزار سال عبادت ملکوت ابهی آینه جهان نمای الهی و مرآت کائنات رحمانیست کاه سمت کوه دارد چه حسنات و چه سیئات قطره صفت بحر دارد چه اعمال صالحات و چه افعال منهیات پس شکر کن حضرت ذو الجلال را که خدماتت در دیوان الهی بقلم جلی مقید و مشبوت و در ایوان روحانی رحمانی اجر جزیلت مقدر و موجود رعایت و محبتی که بمنتسین جناب ابن اسم الله الأصدق نموده اید عندالله محبوب و مذکور و البهآ علیک ع ع

در یوم مولود باسم آن امه الله ضیافت شد و حرم جمیعاً در روضه مطهره بالتیابه زیارت کردند

\*\*\*

هو الأبهی

ورقه طیبه زکيه شمس جهان علیها بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

## هو الأبهی

ای ورقه طیبیه زکیه حضرت محبوب عالمیان بیعضی از اماء الرحمن یا فخر الرجال خطاب فرموده‌اند پس واضح و مشهود شد که در ایام الله و عصر حضرت کبریا اماء الله بتأییداتی مؤید میشوند که گوی سبقت و پیشی را در میدان عرفان از رجال میریابند تو که ورقه این ریاض احدیتی باید چون قلم اعظم در جوش و خروش آتی و چون اوراق سدره انجذاب در وجد و حرکت پیمانه محبت الله را در دست گیری و در محفل اماء الله آتش شوق و وله برافروزی عنایات الهیه چون بارقه صبح صادق بر آفاق پرتوافشانست چرا خاموشی لسان بستایش حضرت بی نیاز بگشا ع ع

ورقتین طیبین قدسیه و بقائیه دو صبیئه آن امه الله را بتکبیر ابدع ابهی متذکر دارید

\* \* \*

## هو الأبهی

امه الله ورقه موقنه همشیره حضرت عندلیب علیها بهاء الله الأبهی

## هو الله

ای ورقه مبتهله موقنه قومی بر آند که رجال افضل از نساء و بایه مبارکه الرجال قوامون علی النساء استدلال نمایند ولی این عبد را یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبه نه بسا نساء که الیوم بر میثاق ثابت گوهر انور صدف فضائل است و بسا رجال متزلزل که خرف قعر بحار زرائل پس فضیلت بذکور و انائی نه بمواهب اسم اعظمست روحی لأحبائه الفداء تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و اماء سائره را راسخ گردان ع ع

\* \* \*

## طهران

ورقه مطمئنه ضلع حضرت ایادی ابن ابهر و صبیئه من ادرك لقاء ربّه حضرت علی قبل اکبر علیها بهاء الله الأبهی

## هو الله

ای ورقه محترمه از صعود من ادرك لقاء ربّه محزون و پریشان مباش و آه و فغان منما زیرا امیدواریم که کلّ بفضل و عنایت اسم اعظم در آن محفل نورانی و مجمع رحمانی بزم تجلی مجتمع شویم در خصوص رمس معطر آن مقرب درگاه کبریا مرقوم نموده بودید محزون مباش باحسن طراز بنا و تعمیر خواهد گشت آنچه از قلم میثاق صادر یقین بدان محقق و ظاهر خواهد شد و بعد از بنیان عبارت حجر قبر ارسال خواهد شد در خصوص مدرسه بنات مرقوم نموده بودید آنچه از پیش مرقوم شده است همان حقّ است تا دوشیزگان در مکاتب و مدارس عرفان تربیت نشوند و تعلّم علوم و معارف نمایند و تحصیل بدایع و صنایع لازمه نکنند و بتربیت الهیه تربیت نشوند حال انتظام نیابد زیرا روزی آید که این بنات امّهات گردند و اول مربی اطفال امّهاتند که تأسیس فضائل در طینت کودکان نمایند و

تشویق و تحصیل بکمالات نمایند و آداب انسانی بیاموزند و از ردائیل تحذیر نمایند و بعزم و ثبات و تحمّل مشقّات و تحصیل ترقّیات تشویق نمایند لهذا باید نهایت اهتمام در تربیت بنات کرد این مسئله بسیار مهمّ است و باید در تحت اداره محفل روحانی ترتیب و تنظیم یابد

حضرت ایادی ابن ابهر و دکتور مودی در خصوصات مدارس مرقوم نموده بودند جواب مکمل ارسال شد و البتّه تا بحال رسیده کنیزان عزیز الهی البتّه در ترویج مدارس بنات نهایت همّت را مبذول خواهند داشت و این همّت در ملکوت الهی سزاوار هزار تحسین است و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو الابھی

ورقه طیبه زکیه مطمئنّه امة الله خدیجه سلطان علیها بهاء الله الابھی ملاحظه نمایند

هو الابھی

ای ورقه مهتره از نفعات الهیه آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و سبب روح و ریحان شد که الحمد لله آنورقه طیبه باین خدمت قیام نمودند و بر تقلیب قلوب همّت گماشتند که شاید نسیمی خوش بوزد و رائحه دلکشی ساطع گردد و دیده‌های رمدیده روشن شود و قلوب رم کرده منجذب ملکوت ابھی شود و طیور بال و پر شکسته پر تازه برویاند و باوج معراج تقدیس پرواز نمایند آن ورقه محترمه که باو ملاقات نمودید جمال مبارک بنفس مقدّس او را تبلیغ فرمودند و در وقتی که از سجن طهران بیرون آمدند جمیع خدمات جمال مبارک را او متکفل بود و شب و روز در ساحت اقدس بخدمت ایستاده و بنار محبت الله چنان افروخته بود که مشعله نیران و لمعهئی از نور بود و چون جمال قدم بعراق تشریف فرمودند سیّد محمد معهود میدانرا خالی یافت و خانه را بی والی بنهایت کوشید و جوشید و شب و روز فکر صرف کرده تا کم کم آن آتش افروخته را افسرده کرد و آن ورقه سدره منتهی را پزمرده حال بلکه بهمّت تو باز آن ورقه محترمه تر و تازه گردد و از نفعات قدس حیات بی اندازه یابد و این خدمتی باشد از تو باصل شجره رحمانیت و بلسان تقدیس در مجامع ابرار و محافل اسرار تا ابد الآباد مذکور آید بلکه نفعه خوش این خدمت تا ملکوت ابھی متصاعد شود و انشاء الله بقوت ثبوت بر عهد و میثاق الهی بر این خدمت موفق گردی چه که البوم ثابتین بر عهد بجنود ملکوت ابھی موفق و مؤیدند و آثار تأیید و توفیق در جبینشان چون نور حقیقت ساطع و لامع باری جناب آقا سیّد نصرالله و حضرات اخوان و ورقه طیبه مطمئنّه والده و همشیره را تماماً تکبیر ابدع ابھی ابلاغ فرمائید همیشه در روضه مبارکه بذکر و یاد ایشان مشغولیم و البهّاء علیک و علی کلّ ورقه ثبتت علی الميثاق

ع ع

ای ورقه مهتره بنفعات الله خدمت عظیمی و همّت جلیلی این کیفیت است اگر بعون و عنایت جمال مبارک از عهده برآئی و آن ورقه مهجوره منقطع از سدره را باز بشجره مبارکه راجع نمائی قسم بجمال قدم که طلعات قدس در غرفات ملکوت ابھی و ورقات انس در حجرات ملأ اعلی بتحسین و توصیف ندا بلند نمایند پس بجان و دل بکوش و بسیار فتن و زیرک باش که مبادا همین کیفیت سبب شود که او شبهاتی بر اماء الله القا نماید خود تنها مرآورده نما و البهّاء علیک ع ع



مکتوب مفصّلی بخانم بزرگ مرقوم شد ولی از هر نغمه‌ئی در آن موجود فی الحقیقه در صخره صمّا تأثیر مینماید و اگر بر مرده قرائت شود حیات بخشد شما اینمکتوبرا بحضرات ایادی امر بنمائید بعد نزد خانم بزرگ ذکرش را بکنید بعد از آنکه او را تشنه نمائید بدهید ع ع

\* \* \*

هو الابھی

ط

ورقه مهترّه امة الله فائزہ علیہا بهاء الله الابھی  
بواسطه محفل حضرات ایادی علیہم بهاء الله الابھی

هو الابھی

ای ورقه مهترّه از نفحات ریاض آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید دلیل ثبوت بود و برهان رسوخ ولی این ثبوت و رسوخ باید مؤید و مشفّع برضا باشد رضای این عبد بها از شما وقتی کامل گردد که ناطق بعبودیت محضه من در آستان جمال ابھی گردی و دلائل و براهین اقامه نمائی و فریاد یا عبدالبهاء و یا رقیق البهائ برآری بجمال مقدّسش قسم است که هیچ نامی و ندائی در مذاق روح و جان چون این نام شیرین و پرحلاوت نه من عبد بهایم تو نیز امة البهائ باش و از خدا بخواه و دعا کن که هر دو بخدمت موفّق گردیم اینست عزّت ابدیّه اینست مفرخت سرمدیّه اینست اکیلی اعظم اینست تاج سر هر ملک الملوک معظم چه مقامی اعظم از عبودیت آستانش جوئیم و چه شأنی اکبر از بندگی درگاهش خواهیم تا توانی در این بکوش و بجوش و بخروش این میثاق عبودیت است و این عهد عهد بندگی حضرت احدیت

باری اذن حضور داری ولی در بین راه باید عبودیت این عبد را ناطق گردی و کلّ اماء را از این نفعه معطره مشام معنبر نمائی تا نظر عنایت در حقّ تو کامل گردد و تأیید ملکوت را از هر جهت مشاهده نمائی حال آنچه من میگویم بکن و ملاحظه تأیید نما

جناب آقا سیّد صادق را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید ع ع

فی الحقیقه در امور بازماندگان حضرت سلطان الشّهداء خیلی زحمت کشیدید بسیار همّت نمودید البتّه این خدمت در درگاه الهی مقبول است ع ع

\* \* \*

ورقه ربیعہ امة الله والدہ فاطمہ

هو الله

ای ورقه موقنه دست بذیل میثاق زن و تشبث بییمان کوکب اشراق تا جلوه الطاف خداوند جهان جاودان بینی و البهآ علیک ع  
ع

\* \* \*

بواسطه جناب زین

جناب استاد شکرالله نجار و جناب استاد عبدالله علیهما بهآ الله الأبھی

هوالله

ای پدر و پسر روحانی پدر باید همواره بتربیت پسر کوشد و تعلیم تعالیم آسمانی دهد و همیشه نصیحت نماید و آداب بیاموزد و در دبستان تعلیم گذارد و تعلیم فنون لازمه مفیده بدهد خلاصه آنچه فضائل عالم انسانیت پرورش دهد علی الخصوص همواره متذکر بذکر الله کند تا محبه الله در عروق و شریانش تأثیر نماید  
و پسر باید نهایت اطاعت را از پدر بنماید عبد خاضع باشد و بنده متواضع شب و روز در فکر راحت و آسایش و تحصیل رضایت پدر مهربان باشد بکلی راحت و خوشی خویش فراموش نماید دائماً سعی و کوشش کند که سبب سرور قلب پدر و مادر گردد تا موفق برضایت حضرت پروردگار شود و مؤید بجنود لم تروها گردد و علیکما التّحیة و الثّناء ع

\* \* \*

هوالله

احبای محمّدآباد جناب آقا علی برادر شهید جناب آقا محمّد حسین عمّ شهید جناب ملا بهرام جناب آقا محمّد علی جناب آخوند ملا علی اکبر جناب آقا حسین نظر علی جناب ملا علی اکبر و محمّد جناب آقا حسین محمّد جناب آقا حسین حاجی رضا جناب آقا غلامحسین و آقا رضا و آقا محمّد و آقا ابوالحسن اخوانشان جناب آقا علی رشید جناب استاد رمضان جناب استاد علی نقی جناب آقا علی اکبر جناب آقا علیرضا جناب آقا هادی جناب آقا محمّد جواد جناب آقا ابوالقاسم جناب آقا احمد جناب آقا محمّد رضا جناب آقا حسین حکیم جناب آقا جواد جناب سروش جناب هرمنزیا و جناب نوش جناب آقا سیّد ابوالقاسم جناب آقا رضا محمّد رضا جناب ابوالقاسم علیهم بهآ الله الأبھی

هوالبهی

ای پروردگار ای یزدان مهربان یاران را مورد الطاف بی پایان کن و دوستانرا مظاهر احسان بیکران قلوب را کاشف کروب کن و نفوس را بنیان مرصوص فرما تا بر عهد و پیمانانت ثابت و راسخ باشند و در هبوب اریاح امتحان چون جبل باذخ شامخ آیات توحید ترتیل نمایند و نعوت ربّ مجید ترنیم کنند جنود ملکوت را سیف شاهر شوند و جیوش نفس و هوی را غالب و قاهر افق توحید را اختر ناهید گردند و ظلمت نومید را صبح امید شوند در نشر نفحات کوشند و در ترویج آیات بیّنات همّت نمایند دهقان الهی گردند و تخم حقیقت افشانند محفل تقدیس بیاریند و سراج تجرید روشن کنند انجمن تقدیس را شاهدان سیمین تن گردند و جشن میثاق را ساقیان گل پیرهن سرمست جام تو شوند و واله و شیدای تو گردند آهنگ ملا اعلی بلند کنند

و درس مقامات توحید دهند و بانگ ملکوت ابھی برآرند و جمیع خفتگانرا بیدار کنند انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت الفضل القدیم ع ع

\* \* \*

هو الله

ای پروردگار این دوستان یاران تواند و سرمست پیمانۀ پیمان تو همه پرورده آغوش بخششند و شیرخوار پستان دهش خداوند آفرینش اگر مستمندند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که تو پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سربلند نما و در ایوان یزدانی جای بده در انجمن بالا روسفید فرما و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را روز فرما و روز نوروز را فیروز کن توئی توانا توئی بینا توئی شنوا توئی بیهمتا توئی مهربان ع ع

\* \* \*

هو الله

ط

احتیای الهی علیهم بهآء الله الأبھی ملاحظه نمایند

هو الله

ای پروردگار در این کور عظیم بسططان مبین تجلی فرمودی و در حشر اکبر بجمال انور اشراق نمودی این قرن سلطان قرون و این عصر نوبهار اعصار در جمیع شئون و چون بجمیع جهات و مراتب این کور را ممتاز از سائر ایام ظهور مظاهر احدیت فرمودی محض سدّ باب خلاف و شقاق و قطع ریشۀ انشقاق و دفع شبهات و منع ارباب در کتاب اقدسست که ناسخ کلّ کتب و صحف است بنصّ جلیل قاطع حقّ را از باطل واضح فرمودی و جمیع مدعیان محبتّ را از ثدی عذرای کتاب اقدسست سی سال بلبن عهد و میثاق پرورش دادی و در جمیع الواح و صحائف متمسک بعهدت را نوازش و ستایش نمودی و متزلزل و ناقض را نفرین و نکوهش فرمودی پس باثر قلم اعلایت کتاب عهد مرقوم نمودی و لوح میثاق نگاشتی تا مجال شبهه و ارباب نماند و امر و مقرّ امر الله چون آفتاب واضح و روشن باشد و هیچ نفس نتواند رخنهائی نماید و در امر مبارکت که سبب اعظم اتّحاد عالم و دافع اختلاف امم است رائحه خلاف و نفاقی افکند و این بنیان عظیم را خراب کند و این جنت ابھی را خارستان جفا نماید حال نوهوسانی چند در فکر نقض میثاق افتادند و بی‌خردانی چند در صدد قلع و قمع این بنیان در سرّ بلکه الیوم چهاراً تیشه بر ریشه ایمان و پیمان و امرت زند و سیف بر هیکل میثاقت روا دارند در هر دقیقه بظلمی برخیزند و جفائی وارد آرند و فریاد مظلومی بلند کنند الواحت را که بنصّ صریحت مبین واضح و مشهود باوهم خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و استدلال بر اوهامات و ترّهات خود کنند و بر بندگان مظلومانست استهزاء نمایند تیری نماند که پرتاب نمودند سهم و سنائی نماند که روا نداشتند طعنی نماند که نزدند زخمی نماند که وارد نیوردند

ای پروردگار تو آگاهی ای آموزگار تو ملجأ و پناهی ای کردگار تو گواهی دوستان ثابت گرفتارند تو نجات بخش و یاران راستخت مبتلایند تو رهائی ده علم مبینت را بلند کن و ثعبان مبین را اجازت بخش تا از آستین کلیمت بدرآید فاذا هی تلقف

ما یأفکون و البهآء علی کلّ ثابت علی عهد اللّٰه المحکم المتین ع ع

\* \* \*

ایران

احبای رحمن ملاحظه نمایند

ای پروردگار ملجأ بیچارگانی و ملاذ آوارگان فضل و عطایت درمان هر دردی و خوان نعمت در هر پست و بلندی بانوار بخشایش عالم هستی را آرایش بخشیدی و بموهبت کبری جهان بی‌پایان را آسایش عطا فرمودی ای آمرزگار درماندگانیم ولی موهبت بی‌پایان افتادگانیم ولی رحمت دستگیر بیچارگان اسیر نفس و هوایم ولی عنایت مجیر بینویان ای کریم منهج قویم بنما و قلب سلیم بده بفیض جلیل بنواز و جنت نعیم بخش و از عذاب الیم برهان هدایت رهبر کن حیات جانپرور بخش دانائی عطا کن بینائی ده شنوائی احسان نما تا بحقیقت امور پی‌بریم پرده بدریم و از فوز عظیم نصیب گیریم در جمیع مراتب به یگانگی آشنا گردیم و از ذلت بیگانگی آزاد شویم توئی مقتدر و توانا و توئی بینا و شنوا عنایت فرما هدایت کن عزت ابدی عطا فرما از ذلت نادانی خلاصی بخش آنک انت الغفور الکریم العزیز الوهاب

ای یاران مهربان جهان هستی بدون حق پرستی عالم نیستیست و راستی و درستی سبب جلوۀ فضائل عالم بالاستی و چون در جهان آب و رنگ آهنگ ملأ اعلی بلند گردد حیات ابدیه در نهایت جلوه و ظهور فیض بخش سرور و حبور گردد ای دوستان آفاق از فیض الطاف نیر اشراق منور است و انفس از موهبت پروردگار پرانوار از برای هر کائنی از کائنات تدرج در مراتب کمال مقدر و فیض رحمت حق در جهان وجود محقق ولی افسوس که عالم انسانی از این مواهب آسمانی محروم و از مواهب کلیه بیخبر مگر نفوسی که چشم بصیرت گشودند و در این میدان عزت ابدیه گوی سبقت ربوندند و جبین ب خاک عبودیت سودند و بجهان دیگر توجه نمودند بعثت رسل و انزال کتب و بسط شرایع مقدسه الهیه محض ترقیات عالم انسانی است پس گروهی که متابعت شرایع الهیه نمایند حزب ابرارند و از اجله احرار از ظلمات عالم طبیعت رهائی یافتند و بنورانیت رحمانیت روشنائی جستند و در بین ملل مختلفه ممتاز گشتند بناً علی ذلک ملت حقه را از ملل سائره در جمیع مراتب وجود امتیازی واضح و آشکار باید و اخلاقی مشکبار واجب و روشی صرف بخشش شاید و سلوکی در بندگی ملک الملوک لازم اگر حزب الهی از احزاب شیطانی ممتاز نگردد دلیل بر محرومیت است و برهان بر مایوسیت در این صورت انتساب بحق مجازیتست نه حقیقی و قرینت لفظیست نه معنوی گلشنی که بفیض باغبان احدیت موفق التّه در نهایت طراوت و لطافت پس ای یاران نظر در عالم انسان کنید اگر امتیازی در خویش ببینید شکر نعمت پروردگار کنید و الا شب و روز با چشم اشکبار همدم و دمساز گردید ناله و فغان آغاز کنید و تضرع و ابتهال نمائید بلکه بفیض الهی مظهر الطاف نامتناهی شوید و در جمیع شئون برهان موهبت رحمانی گردید حال با وجود ظهور این حقیقت میتوان گفت که ملت ایران مظهر موهبت است لا واللّه بلکه اندکی انصاف سبب اسف و حسرتست ملاحظه نمائید مللی که از خدا بیخبرند در ترقیات عصریه چگونه بهره‌ور گشتند و روز بروز پیش آیند و در نزد بیگانه و خویش معزز گردند ملت ایران مؤمن بخدا و موقن بآیات اللّه و مصدق بکلمات اللّه ولی چگونه بخواب غفلت گرفتار و از شراب بیهوشی مست و خراب ابداً رؤسای مذهب و سروران دین در فکر ترقی در عالم انسانی نیستند نه غمخوار ملتند و نه مطیع دولت نه پناه بیچارگانند نه دستگیر افتادگان نه اطاعت حق نمایند و نه خیر خلق خواهند شب و روز فکرشان معارضه با دولت و مخالفت با حکومت و منع ترقیات با وجود این چگونه راحت و آسایش و ترقی در جهان آفرینش حاصل گردد نفوسی که سروران دینند بهوی و هوس خویش گرفتار و از جمال حقیقت در کنار دیگر بیچارگان

رعیت در چه حالتی و چه آسایش و نعمتی و چه ترقّی و موهبتی پس شما که بیدار و هشیارید فضل پروردگار طلبید و از حزب ابرار گردید جام سرشار موهبت الهی بنوشید و از فیض نامتناهی بهره و نصیب گیرید در فکر آن باشید که دولت و مَلّت امتزاج باده و آب جوید و آمیزش شهد و شیر یابد در نهایت اطاعت و انقیاد اوامر حکومت را مجری دارد زیرا حکومت عادلانه جان عالمست و سلطنت مشروعه موهبت بنی آدم ژاپونیان باطاعت پادشاه پرداختند ملاحظه نمائید که در اندکی مدّت چه قدر در مراتب جسمانی ترقّی کرده‌اند جهان را حیرت بخشیدند و جمیع ملل را متحیر گذاشتند حال مَلّت ایران فی الحقیقه اگر ترقّی خواهد و راحت و آسایش جوید باید سعادت را در امتزاج دولت و مَلّت بیند نه در مخالفت اوامر حکومت زیرا این مخالفت عواقبش بسیار بد و سبب پریشانی و سلب آسایش در عالم انسانی و علیکم التّحیّة و التّناء

\* \* \*

آذربایجان

طلب مغفرت بجهت صبیّه آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای پروردگار کنیز عزیزت صبیّه حضرت حیدر را در ملکوتت سرفراز نما و با مرغان چمننت همدم و همراز کن در دریای غفران غوطه ده و از ینوع حیوان بهره بخش کشف غطا فرما بصر حدید عنایت کن و بفضل شدید موفق نما تویی آمرزنده و بخشنده و مهربان و ملّیک سریر عفو و غفران

۲۳ ع اوّل ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

ای پسر عزیز عبدالبهاء نامه شما بتاريخ هشتم جولای سنه ۱۹۱۴ رسید مضامین در نهایت حلاوت بود من از خدمات تو نهایت رضایت را دارم و از الطاف حضرت بهاء الله امیدوارم که روز بروز بر روشنائی بیفزائی اگر شمعی مشعله گردی بلکه ستاره درخشنده شوی یعنی بعبودیت جمال قدم فائز و مؤید و موفق شوی بجهت تبدیل هوا از شهر نیت رفتن بجنگل و صحرا داشتی چون مراجعت نمائی مجلس بیارا و نفوس را بفیوضات روح القدس بشارت ده و بفیض آسمانی امیدوار نما باری حصن حصین امر الله را سپاه شدید شو و از هجوم بیخردان محافظه نما بانشخاص دنور همواره مخابره کن و بکلمه الله و وصایا و نصایح جمال مبارک دلالت کن اسخریوطی را فراموش نکنند و همواره اغنام الهی را از گرگان درنده محافظه نمایند سراج امر الله را باید بواسطه زجاج از بادهای مخالف حفظ نمود و طیور مظلوم را باید از طیور درنده مصون داشت گلهای شکفته را باید از دست تطاول محافظه کرد و اغنام الهی را باید از شرّ گرگان محفوظ نمود اگر حصن حصین امر الله بقوه میثاق محفوظ نماند

در یک روز در بهائیان هزار مذهب پیدا شود چنانچه در دوره‌های سابق حاصل شد ولی در این دور مبارک محض صیانت امر الله که تفریق در بین حزب الله نشود جمال مبارک روحی له الفداء باثر قلم اعلى عهد و پیمان گرفت و مرکزی معین فرمود که مبین کتابست و رافع اختلاف آنچه او بنگارد و بگوید مطابق واقع و در صون حمایت جمال مبارک از خطا محفوظ مقصد از این عهد و میثاق رفع اختلاف از آفاق است

مبلغ چهل پوند از مسیس اسمیث و خود شما ارسال نموده بودید رسید چون از شما بود لهذا قبول گشت ولکن اصل این سفر است که در پیش داری و دور بزرگی با والده محترمه مینمائی و در جمیع شهرها نعره یابهاة الأبهی بلند میفرمائی و فریاد یاعلی الأعلی میزنی دوستانرا بر عهد و پیمان ثابت نما و دیگرانرا بملکوت ابهی بشارت ده الحمد لله احبای امریکا ثابتند ولکن هرچه ثابت‌تر بهتر تا نفسی نتواند رخنه‌ئی نماید و اختلافی اندازد زیرا اختلاف هادم بنیان الهیست مستر میلز Mills و اما والنیتین Emma Valentine فی الحقیقه دو نفس مبارکند و بی‌نظیرند نهایت اعتماد بآن دو نفس دارم از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید بوالده محترمه‌ات و پدر بزرگوارت تحیت ابدع ابهی برسان و بهمچنین بسائر احبای نیویورک رجالاً و نساءً تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو عبدالبهاء همیشه منتظر آنست که بشارت فوران نار محبت الله در نیویورک بشنود که احبای بالاتحاد و الاتفاق بکمال قوت بر احیاء قلوب و هدایت نفوس و انجذاب ارواح قیام نمایند و علیک البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

هو الله

امة الله تیودورا ماک کای

هو الله

ای کنیز الهی مکتوب شما واصل گردید و مضمون سبب سرور شد زیرا دائماً بیاد تو بودیم و منتظر ورود اخبار تا آنکه این نامه رسید و سبب نهایت خوشی جمیع عائله شد هرچند از جهت روح دائماً احساسات قلبیه موجود بود ولی بظاهر خبری نبود باری اینقدر بدان که در نزد جمیع این خانواده عزیز ابداً ترا فراموش نخواهند نمود و از خدا خواهم که ترا با قرین محترم و دختر عزیز کوچک مونا محفوظ و مصون دارد و برکت آسمانی بر شما فائز کند تا دختر چراغی روشن شود و نور هدایت مبدول دارد اما از غفلت و ضلالت مملکت سویس مرقوم نموده بودید عنقریب ملاحظه نمائی که نور هدایت در آن اقلیم نیز تأثیر نماید و عاقبت روشن فرماید باری جمیعاً همیشه منتظر ورود اخبار شما هستند قرین محترم یوسف را از قبل من تحیت ملکوتی برسان و طفل عزیزت را بنواز و والدهات را تحیت برسان و بگو که ما همیشه بیاد او هستیم و شرط وفا را فراموش ننمائیم و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

باستن

مسس کرولین سمنس علیها بهآء الله الأبھی

هو الله

ای کنیز الهی نامه رسید قرین عزیزت را مقصد تکمیل علومست و تو تعجیل در رفتن به افریقا داری حالا با یکدیگر مشورت نمائید و بکمال محبت مذاکره کنید و با یکدیگر قرار درستی بدهید و متحد و متفق باشید زیرا قرین و قرینه باید شخص واحد باشند تا در هر امری موفق گردند و علیک البهآء الأبھی

حیفا

۸ اکتوبر ۱۹۲۱

abdul Baha abbas

\* \* \*

بواسطه دکتور فرید

امة الله مسس هوگ

هو الله

ای کنیز الهی نامه مفصل شما ملاحظه گردید ولی از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میگردد در خصوص بازماندگان برادرت بقدر امکان بکوش و معاونت و مهربانی بنما و حفظ و حراست کن بلکه انشاء الله بنور ایمان روشن گردند مناجاتی که خواسته بودی مرقوم میگردد یکتا خداوند مهربانا هرچند استعداد و قابلیت مفقود است و مشکلات استقامت در بلا یا غیر محصور ولی قابلیت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیت ده تا باستقامت کبری موفق آئیم و از اینجهان و جهانیان درگذریم و نار محبتت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم ای رب ملکوت از اینجهان اوهام برهان و بجهان بی پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و بمواهب ملکوت کامکار فرما از این نیستی هستی نما برهان و بهستی حیات ابدیه موفق فرما سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون بملکوت صعود نمائیم بلقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم توئی دهنده و بخشنده و توانا ع ع

\* \* \*

استتگارت آلمانیا  
بواسطه مس آما نوبلاک  
امه الله جولیا استابلر

هو الله

ای کنیز خدا نامهات رسید مشغولیت بسیار لهذا اختصار سزاوار از مس نوبلاک و انا کوستلین بی نهایت ممنون باش زیرا سبب هدایت تو گشتند مادر عزیزت باوج ملکوت پرواز نمود با روحانیان همدم و دمساز است آنان مشاهده اینجهان و جهانیان نمایند زیرا کشف حجاب شده است و پرده از بصیرت افتاده از برای آنان طلب علو درجات نمائید

یوم بعثت حضرت باب را الحمد لله بنهایت عظمت عید گرفتید و مهمانی نوزده روزه نهایت اهمیّت را دارد که احبّا در محفلی اجتماع نمایند و بنهایت محبت و الفت بذکر خدا مشغول گردند و با یکدیگر از بشارت الهیه و دلائل و براهین ظهور بهاء الله و اعمال حسنه و جانفشانی احبّای الهی در ایران و انقطاع و انجذاب شهدا و انفاق و معاونت احبّای یکدیگر صحبت بدارند لهذا این مهمانی نوزده روزه بسیار مهم است یاران الهی در ایران جان در راه یکدیگر فدا مینمایند اغنیا انفاق بر فقرا میکنند بزرگان حمایت و رعایت بیچارگان نمایند جمیع را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهآ الأبهی ع ع

\* \* \*

هو الله

قزوین

بواسطه جناب حکیمباشی  
امه الله مریم خانم حرم محمد علیخان علیها بهآ الله الأبهی

هو الله

ای کنیز درگاه احدیت شکر کن خدا را که نور هدایت تایید شبستان دل روشن و منور گردید الطاف حضرت یزدان بسیار ولی موهبت هدایت نعمتی دیگر است قیاس بجمیع الطاف نشاید مبدأ کلّ خیر است و دافع کلّ ضیر و جاذب مواهب غیبیه الهیه مانند شجر است و مواهب سائر اثمار این شجر پس چون بان در این ایام فائز گشتی از وجد و طرب و سرور و حبور نغمهئی بسرود و سرودی بلند کن تا سائر اماء را بفرح و انبساط آری و انجذاب و نشاط بخشی و علیک البهآ الأبهی ع ع

\* \* \*

واشنگطون

امه الله المنجذبة العزیزة مس بارنی علیها بهآ الله الأبهی

هو الله



ای کنیز عزیز الهی اگر بدانی که عبدالبهاء بجهت تأیید تو چگونه طلب عون و عنایت از ملکوت ابهی مینماید البتّه از شدّت فرح و سرور پر برآری و بال بگشائی و باوج شادمانی و کامرانی پرواز نمائی از حقّ میطلبم که در هر دمی پرتو عنایتی جدید مشاهده نمائی و بتأییدی متتابع موفق گردی ای کنیز عزیز بها من بعد ترا امة البهَاء خطاب خواهیم نمود تا دلالت بر آن نماید که اختصاصی جدید حاصل نموده‌ئی و این لقب تاج کرامتست بر فرق تو که جواهر و لآلیش تا ابدالآباد درخشنده است ملاحظه قرون و اعصار بعد را بکن خواهی دانست که چه موهبت است یا امة البهَاء وجد و طرب کن و شادمانی روحانی بنما و بر امر چنان قیام کن که خطّه امریک را بحرکت آری خدماتت در درگاه حقّ مقبول و مثبت فی الحقیقه جانفشانی در خصوص دارالتّرجمة چنین معلوم شد که قدری این ایام مشککست لهذا اگر مصلحت بدانی حال تأخیر بیندازید و بگو که وقت مساعد نیست دیگر هر نوع مصلحت بدانید همان مقبول

محرمانه گفته میشود که در نیویورک قدری مابینت در میان بعضی احبّاء حاصل البتّه صد البتّه بکمال روح و ریحان و تأیید ملکوت الله بانجا حرکت نما و بقوّه روح آن مابینت را بهر قسمی هست ازاله کن و محبت کلّیه در میان احبّاء افکن عبدالبهاء را مقصد جز عبودیت محضه نه بعبودیت جمال ابهی ندا کن زیرا اینست نهایت آرزوی من و منتهی آمال من و آنچه از قلم من صادر همانرا ترویج نمائید و علیک التّحیّة و الثّناء

امة الله المحترمه والده را تحیّت و احترام از قبل من ابلاغ نما ع ع

ای امة البهَاء قوّه روح القدس مؤید است مطمئن باش و در عالم روح استفاضات ملکوتیه در هر دم از برای تو خواهم در سحرها توجه بملکوت ابهی کن عبدالبهاء را همدم یابی ع ع

\*\*\*

نیویورک

مس جولیت طامسن

ای کنیز عزیز الهی خیر مشقّت و زحمتی که در راه بر تو وارد شد بسیار سبب حزن و اندوه گشت فی الحقیقه صدمه شدیدی خوردی امیدوارم که اجر جزیل یابی ولیکن سبب این مشقّت و زحمت آنست که از شوق ملاقات آن نامهربان نهایت تعجیل نمودی نصایح مرا بخاطر آر دوستی بخواه که دل او با تو باشد نه هزار دل داشته باشد رضای الهی را ملاحظه داشته باش زیرا خدا مهربان حقیقی است و علیک البهَاء الأبھی ع ع

بجهت ضرری که بتو رسیده است مبلغ جزئی ارسال گردید ع ع

\*\*\*

کنیز عزیز خدا جولیت تمپسون خانم علیها بهاء الله الأبھی

Through Mirza Ahmad

To the beloved maid-servant of God Miss Juliet Thompson khanom

upon her be Baha Ullah - El Abaha

## هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامهات رسید و بوی خوشی از گلشن معانی استشمام شد بشارت باد ترا که مظهر چنین موهبتی گردیدی و بملکوت ربّ الجنود پی بردی امیدوارم که روز بروز در اخلاق و حسن اطوار و عرفان حقّ و محبت الله ترقی نمائی و مقرّب درگاه کبریا گردی جناب پروفیسور برکت الله را از قبل من تحیت و ثنا برسان بجان و دل خواهم که سبب روشنائی عالم گردد و علم موهبت برافزاد و نورانیت ملکوت را بر انظار بنماید امة الله المنجذبه مسیس بریتینگهام را تحیت محترمانه برسان فی الحقیقه روحانیست و نورانی و بجانفشانی قیام نموده نهایت حرمت و رعایت را از او بدارید الیزابت استوارت را از قبل من نوازش دهید و بموهبت کبری بشارت بخشید

ای امة الله آنچه نهایت آرزوی ربّانیست وحدت دوستانست و اتحاد یاران و ارتباط قلوب مؤمنان تا در این جهان ظلمانی مانند کوکب نورانی برافروزند و جمیع ملل عالم را آداب محبت آموزند و با کلّ دوستی و مهربانی کنند و غمخواری و خوش رفتاری نمایند هر تشنهئی را آب زلال گردند و هر گرسنهئی را مائده آسمان شوند هر علیلی را دریاق فاروق گردند و هر ذلیلی را سبب عزّت ابدیه شوند جمیع اماء رحمان و دوستان الهی را از قبل من تحیت محترمانه برسان و علیک البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

شیکاگو

امة الله مسیس گریس فوستر علیها بهآء الله

The maid servant of God Mrs. Grace Foster

Upon her be Baha ullah

## هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامه تو رسید حمد کن خدا را که ندای ملکوت شنیدی و بیدار گشتی و هشیار شدی و بر ربّ الجنود ایمان آوردی حضرت مسیح در انجیل بمؤمنان خطاب میفرماید که بیدار باشید شاید ابن انسان آید و شما در خوابید حال تو بیدار بودی لهذا اقبال کردی و بخدمت کلمة الله پرداختی قدر این موهبت بدان و مانند شمع بنور محبت الله در آن جمع برافروز یارانرا تشویق کن و بهائیانرا بوجد و طرب آر محفل بیارا و تعالیم آسمانیرا ترتیل و تلاوت نما شاید آن کشور بنور حقیقت منور گردد و آن اقلیم بتأییدات روح القدس جتة النعمیم شود زیرا اینعصر قرن ربّ مجید است و آهنگ وحدت عالم انسانی گوشزد شرق و غرب جمیع کنیزان الهی و عباد رحمانرا تحیت محترمانه برسان ع ع

\* \* \*

شیکاگو

امة الله ایدا برش علیها بهآء الله الأبھی

Mrs. Ida Brush

ای کنیز عزیز الهی نامه تو رسید عبدالبهاء مرکز میثاق الهی است اما حضرت بهاءالله شمس حقیقت مربی عالم انسانی و معلم حقیقی الهی عبدالبهاء مروج تعالیم بهاءالله است

اما مشرق الأذکار در عالم ناسوت بنیان الهی است و سبب حصول وحدت عالم انسانی زیرا جمیع ملل در مشرق الأذکار متحد و متفق شوند و باهنگ توحید به تسبیح و تهلیل ربّ جنود پردازند و البته باید سرور تو در نشر نور هدایت باشد و علیک البهء الأبئی

\* \* \*

الآ گودال کوپر

Mrs. Ella Goodall Cooper

هوالله

ای کنیز عزیز الهی نامه مفصل بتو مرقوم گردید الحمد لله در سانفرانسیسکو بخدمت ملکوت موفق گردیدید و امیدم چنانست که ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح بینی و بنفثات روح القدس زنده باشی  
تفسیر فقرهئی از کلمات مکنونه فارسی را خواسته بودی آن قضیه بعد صعود واقع گشت  
اما اینکه این مسئله که روح بعد قطع تعلق از جسد تا چهل روز طائف حول جسد است در کلمات الهیه چنین ذکری نیست

و اما از عبارت آن مناجات که سؤال نموده بودی عبارت و مضمون آن مناجات از کلمات مبارک سرقت شده است و ترکیب گشته

اما منع تناسل و منع تشکیل ذریه ابداً جائز نیست از برای اولاد بقدر امکان باید اسباب تربیت فراهم آورد و اگر ممکن نشد انسان معذور است

و اما در خصوص معرضی که در ۱۹۱۵ در امریکا تأسیس خواهد شد البته باید بهائیان از حالا تهیه و تدارکی نمایند که در آن مجلس جمعیتی از بهائیان حاضر شوند

مسئله اعانت مشرق الأذکار بسیار مهم است مستقبل کلیفورنیا از هر جهت چه در امور جسمانی و چه در امور روحانی بسیار مهمست و امید من چنانست که اهالی کلیفورنیا ابناء و بنات ملکوت گردند و سبب ترویج دین الله شوند

بامه الله ویلکوکس Wilcox تحیت ابداع ابهی ابلاغ دار امه الله مسس کروپر فی الحقیقه ساعی در خدمتست و فی الحقیقه خیرخواه و خوش نیت و پاک نیت است دکتر د اولین Dr. D'Evelyn مستر چارلز رلی Mr. Charles R. Lee

مستر هاید دان Mr. Hyde Dunn مستر بوش Mr. Bosch مستر جیفن Mr. Giffen و میرزا بزرگ را از قبل من نهایت

مهربانی ابلاغ بدار از فیوضات ملکوت الله و نفثات روح القدس همواره آنان را نصیب و بهره میطلبم و امیدوارم که جمیع احبای آن سامان روز بروز ترقی نمایند تا مرکز سنوحات رحمانیه شوند و شمع وحدت روحانی گردند و در امر الله بخلوص نیت

قیام نمایند و از افکار و آمال خویش بگذرند و بتمام قوت تمسک بعهد و میثاق نمایند ورقهئی که امضا نموده بودید و مرا دعوت کرده بودید رسید از ملاحظه اش اثر روحانی حاصل شد و اشتیاق عبدالبهاء زیاده گشت ولی همانست که مرقوم نموده بودی باید مغناطیسی بمیان آید و امیدوارم که در مدینه برکلی موفق بخدمت فائده گردی بیانات لوح حکمت و نصائح و وصایای حضرت

بهاءالله که مانند جزوه‌ئی طبع نموده‌اید باید علیحده باشد جائز نیست که در فهرست کتب موجوده خود داخل کند و علیک  
البهاء الأبھی ع ع

\* \* \*

لندن

دختر عزیز مهربان لیدی بلامفیلد علیها بھاء الله الأبھی

هو الله

ای کنیز عزیز بھاءالله عنوانی اشرف از این عنوان نمیدانم تا ترا بآن عنوان بخوانم نامه‌ئی در جواب نامه تو مرقوم شد و از پیش  
ارسال گردید حال مجدد بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی چه قدر از تو راضی هستم فی الحقیقه دختر منی و کنیز عزیز بھاءالله  
لهذا از ملکوت بھاءالله رجا مینمایم که تأییدات روح القدس پیاپی بتو رسد و روز بروز در این امر ترقی نمائی و در ایمان و  
ایقان و ثبوت و استقامت جلوه‌ئی نمائی که کلّ حیران گردند و سبب هدایت جمّ غفیری گردی لندن زجاجی گردد و تو  
سراج آن شوی و از فضل و عنایت بھاءالله عجب نیست که ستاره را مه تابان نماید و افق لندن را روشن کند دختران  
محترمهات نوریّه خانم و ثریّا خانم را نهایت مهربانی ابلاغ دار و همچنین وردیّه خانم و همچنین به همسایه خانم امیدوارم که در  
ماه نومبر همه را ملاقات نمایم ع ع

\* \* \*

هو الله

ای کنیز عزیز جمال ابھی افسرده مباش آزرده مگرد پژمرده مشو آسوده باش زیرا در عتبه مقدسه الهیه مذکور و مقبول و ممدوحی  
و نظر عنایت شاملست و الطاف حضرت احدیّت کامل حضرت والده ثمره شجره روحانیّه را از قبل این مسجون تکبیر برسان و  
جناب آقا میرزا عطاءالله خانرا نیز نهایت اشتیاق ابلاغ کن امید چنانست که روز بروز الفت و مهربانی و ارتباط و یگانگی ازدیاد  
یابد زیرا در این دور مقدّس چنین مقدر شده که در میان قرین و قرینه روز بروز محبت و یگانگی ازدیاد یابد تا حکم یک نفس  
و یک روح و یک جسم یابند انشاء الله این اراده الهیه در نهایت کمال در میان شما جلوه نماید تا در میان یاران و اماء رحمن  
اسوه حسنه گردید چون چنین باشد ابواب فلاح و نجات از هر جهت باز شود و توفیقات صمدانیّه و تأییدات ربّانیّه احاطه کند  
و علیک البھاء الابھی ع ع

\* \* \*

امریکا منت ریال کانادا

امه الله المنجذبہ مسیس می مکسول علیها بھاء الله الأبھی

To the attracted maid-servant of God Mrs. May Maxwell upon her be Baha Ullah El-Abha

Montreal Canada

## هو الله

ای کنیز عزیز جمال ابھی نامہ نامی رسید و معانی مشروح سبب انشراح قلوب گردید فی الحقیقہ ثابت بر عہدی و مستقیم در محبت اللہ ہمیشہ بیاد توام و از ربّ الملکوت تأییدات فوق العادہ از برای تو خواہم زیرا دلی پاک و جانی تابناک داری از جناب خان مرقوم نموده بودی کہ نہ روز میہمان تو بود خان مشار الیہ چون بارض مقصود رسید نہایت ممنونیت را از تو داشت امیدوارم کہ موفق بخدمت گردد و سبب مسرت قلوب شود در این ظهور ملکوت الہی ہر نفسی خدمتی نماید البتہ بعنايات عظیمہ و فیوضات کلیہ موفق گردد ای کنیز عزیز الہی مطمئن باش کہ ثبات و استقامت سبب ترقیات کلیہ و اکتساب فیوضات ربّانیہ گردد در حقّ تو دعا مینمایم و از ربّ الملکوت طلب عون و عنایت کنم شوہر عزیزت الحمد للہ با تو در نہایت محبت و مہربانیت و البتہ این محبت و مہربانی سبب شود روحانی گردد رحمانی شود آسمانی گردد لاهوتی شود

ای منجذبہ محبت اللہ مرقوم نموده بودی کہ در این تابستان باطراف سفر خواہی نمود و بشارت ملکوت الہی خواہی داد امیدوارم کہ موفق گردی و چون آیہ نیرا از کتاب مقدّس شرح و بیان خواہی توجّہ بملکوت الہی نما و طلب تأیید کن و فوراً بتکلم پرداز البتہ تأییدات روح میرسد در حقّ برادرت دعا نمایم کہ بیدار شود و ہوشیار گردد و بحیات ابدیہ فائز شود در حقّ احبای آنسامان بدرگاہ ربّ الملکوت تضرّع و ابتهال نمودم کہ از امتحانات محفوظ و از شبہات مہومہ مصون ماند و روز بروز بر ثبات و استقامت بیفزایند و در حقّ دوستان تئودور دبو مس مک کای و ادیث ساندرسن و مستر دریفوس مس لورا بارنی - انا واتسن مسیس فلورنس واتسون - ماری ہاپر مسیس لی لی رس - گوستاو ہنری کلوند کویت - چارلس ماسن ریمی - ماری لوکاس - لوئیز استاپر - مارثا ماک بین - اگنس الکساندر - توماس بریکول - سوزرلند مکسول - ماری پومروی - الفریدا مارتین کلامت - برنتا کرافورد ہرمان در نیمہ شب در حالت مناجات تأیید و توفیق خواستم کہ بعون الہی و صون ربّانی موفق گردند و در محبت ملکوت الہی ثابت و مستقیم مانند توماس بریکول را پیام من برسان و بگو خوشا بحال تو کہ ترقیات روحانیہ نمودی و از خدا خواہم کہ اناً فاناً بر ترقی بیفزائی روحانی محض شوی و ربّانی صرف گردی

ای امۃ اللہ در حقّ والدہ عزیزت بدرگاہ الہی شفاعت نمودم کہ او را در ملکوت پنهان بحیات ابدیہ فائز فرماید ای مشتعلہ بنار محبت اللہ ہر قطرہ اشکی کہ از چشمت جاری و مانع از تحریر گردید آن کاسی از آب حیات گردید و در قلبت تأثیر شدید نموده لہذا آن گریہ تو سبب سرور شد از خدا خواہم کہ صحت روحانیہ ترا بدرجہئی رساند کہ سبب صحت جسم غفیری گردی و همچنین شفای تام جسمانی یابی و امیدوارم کہ چنانکہ خواہی و آرزو داری موفق شوی و در عبودیت درگاہ الہی اقتدا بمن نمائی ای امۃ اللہ امیدوارم کہ عنقریب بجان و دل با من مخابرہ نمائی محتاج بمکاتبہ بقرطاس و قلم نمائی یاران الہی و اماء رحمانرا تحیت محترمانہ من برسان و ورقات مقدّسہ در حرم کلّ با کمال اشتیاق تحیت محترمانہ بتو میرسانند و علیک التّحیّۃ و الثّناء ع ع

\* \* \*

واشنگٹون

بواسطہ علیقلیخان

امۃ اللہ مسیس ماریان فلپس علیہا بہاء اللہ

Mrs. Marian Phelps

Washington

هو الله

ای کنیز مقرب درگاه کبریا مکتوب مرقوم ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد در خصوص بصیرت و سمع روحانی مرقوم نموده بودید بصر صحیح بصیرتست زیرا خطا ندارد اما بصر ظاهر خطا نماید سرابرا آب بیند و شعله جواله را دایره مشاهده کند و صور مرئی در آینه را حقیقت گمارد و اجسام عظیمه را از دور صغیره بیند و دلایل بر خطای بصر بسیار است ولی بصیرت ادراک حقیقت کند و کشف اسرار نماید

اما فرق بین الهام و اوهام اینست که الهام با نصوص الهیه مطابق آید و اوهام غیر مطابقت و ارتباط حقیقی روحانی بین حق و عبد فیض نورانیست که سبب شعله و وله و انجذاب وجدانیست چون آن ارتباط حاصل گردد چنان وجد و طریبی در قلب جلوه کند که انسان پرواز نماید و نغمه و آواز برآرد همچنان که روح جسد را بحرکت آرد آن فیض روحانی و ارتباط حقیقی نیز روح انسانرا باهتزاز آرد

و اما رؤیای صادقه از حق میطلبیم که دیده بصیرت چنان باز شود که خود تفریق مابین رؤیای صادقه و غیر صادقه نمائی با دوستان و متعلقان خویش عموماً در نهایت مهربانی و محبت معامله کن حتی با بیگانگان کنیزک خدا ادیت را نهایت مهربانی ابلاغ نما باید این مناجاترا حفظ نماید و بخواند

ای خدای مهربان صغیرم مستجیرم اسیرم مجیر شو ظهور شو دستگیر شو سرگردانم سر و سامان بخش محتاجم کنز ملکوت عطا فرما مردهام روح حیات بخش عاجزم قدرت و قوت عنایت کن تا بکمال تنزیه و تقدیس کنیزی آستانت نمایم و فدا و قربانت گردم از خود بیزار شوم ترا جویم و در راه رضایت پویم و راز تو گویم و بهر سو که نگرم آیات توحید تو مشاهده کنم ای خداوند مانند آتش محبت افروخته کن و از تعلق باین دنیای فانی آسوده نما تا راحت جان یابم و آسایش وجدان جویم توئی مقتدر و توانا و توئی شنونده و بینا ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب دکتر فرید

امه الله المنجذبه مسیس هریسون و مسیس کرچنر - سوزان مودی

Through Dr. Fareed

The Maidservants of God Mrs. Harrison, Mrs. Kerschner, Miss Susan Moody

هو الله

ای کنیزان عزیز الهی نامه رسید و مضمون بسیار موزون بود آنچه آرزوی دل شماست نهایت آمال بنات ملکوتست که فدائیان جمال ابهی گردند و جاننثاران حضرت اعلی فی الحقیقه قلوب صافیة نورانیة مشارق اذکار است و آهنگ تبتل و تضرع متواصل بملأ اعلی از خدا خواهم که قلب هر یک از شما صومعهئی از صوامع الهیه گردد و سراج هدایت کبری در آن روشن شود و

چون قلوب چنین موهبتی یابد البتّه در بنای مشرق‌الأذکار نهایت همّت و غیرت خواهند نمود تا ظاهر عنوان باطن گردد و صورت خبر از معنی دهد و علیکنّ البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

هو الله

جناب میرزا علی ابن جناب ادیب علیه بهآء الله الابھی

هو الابھی

ای گل بوستان وفا در این چمن الهی چه خوش شکفته گشتی و در این بوستان الهی چه خوش رائحه‌ئی منتشر کردی در جوینار عرفان و ایقان روئیدی و در طرف چمن رحمن چون سرو روان خرامیدی این فضل یزدانست و این موهبت سبحان فاشکر الله علی ذلك ع ع

\* \* \*

۹۱

شیکاگو

امه‌الله مس دیویس

هو الله

ای گل گلشن محبتّ الله حضرت مسیح روحی له الفداء در انجیل میفرماید المدعوون کنیرون و المختارون قلیلون یعنی کسانی که دعوت بایمان گشتند بسیارند ولی برگزیدگان هدایت قلیل الحمد لله که تو از مختاران بودی و یوم ربّ را ادراک نمودی ندای الهی شنیدی و بنور حقیقت پی‌بردی سعی و کوشش نما تا نفوسی تربیت شوند که حضرت مسیح میفرماید که هر درختی را از میوه آن درخت بشناسید یعنی هر نفسی را باطوار و احوال و گفتار و رفتار میشناسید لهذا باید ما بجان و دل بکوشیم که روز بروز اعمال ما بهتر و روش ما خوشتر و آمیزش بیشتر یعنی بجمیع عالم مهرپرور و خوش‌رفتار گردیم ای امه‌الله درس فارسی بخوان و روز بروز این زبان را بیشتر بیاموز زیرا از آموختن این زبان نتایج کبیه بی‌پایان حاصل گردد و والده محترمه را تحیت و ثنا برسان و همچنین بتمام همشیره‌ها امیدوارم که جمیع مانند شمع بنور محبتّ الله روشن گردند و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هو الله

عشق آباد

حضرت آقا میرزا محمود علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای گمگشته بادیه پیمایا اگرچه چون باد بادیه پیمائی ولی از جام عنایت سرمست و باده پیمائی پیمانه پیمان الهی بدست گیر و عهد  
الست بخاطر آر و می پرست شو چشم از دو جهان بیوش و جان در ره جانان نثار کن خوشتر دمی آن دم که یم عنایت بجوش  
و خروش آید و شبمنی از فیض دریای کبریا بجان این مشتاقان رسد و دل عزم کوی دوست کند و روح آهنگ صعود بملا اعلی  
و ملکوت ابهی نماید و بمیدان فدا بشتابد و بقربانگاه حق در نهایت شوق و اشتیاق بدود

ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق

برمگرد و جان بده در راه عشق

چه مبارک دم است آن دم و چه همایون ساعتی است آن ساعت

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

باری حضرت بیچون این بندگان درگاه احدیتش را بجهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافرید

جام می و خون دل هر یک بکسی دادند

در دائره قسمت اوضاع چنین باشد

یکی را همدم گل و لاله و ساغر و پیاله نمودند و یکی را مونس آه و ناله یکی را پیمانه سرشار بخشیدند و دیگری را چشم  
اشکبار لیلا را غمره دلسوز دادند و معجون را آه جگرسوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روی دوست تیر جفاست نه در  
عطا جام بلاست نه جای صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جان باختن است نه علم افراختن مظلومیت  
است نه مسرویت نیر آفاق را مدت حیات در زندان و نفی از بلدان و آوارگی و آزدگی منقضی شد و اسیر زنجیر سجن  
یوسفی بود و در این غربت در نهایت کربت بافق عزت صعود فرمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در آتش سوزان چون گل  
خندان تبسم میفرمود و در سیل غم حباب آسا در حرکت دوریه شوقیه عیش و طرب مینمود حال این آوارگان نیز باید بکلی طمع  
آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست درگذریم چشم از غیر دوست بپوشیم و از آنچه غیر اوست ببریم و باو



پیوندم صد هزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روی نورانی و جمال رحمانی جرعه‌ئی از جام صفا نوشیم یا از کسی آرزوی وفا کنیم و یا دمی بخواهیم که بیسائیم و یا راحت جوئیم و یا ناز و نعمت طلبیم  
چون که گل رفت و گلستان درگذشت

نشوی دیگر ز بلبل سرگذشت

باری شبها را بمناجات بگذرانید و روزها را در تضرّع و ابتهاج در حالتی باشید که از این عالم بکلی بی‌خبر گردید جز او ندانید و غیر از او نشناسید و جز او نجوئید و نپرسید و الاً افرأیت من اتخذ الهه هواه این جهان تراب دریای سراپست نه آب و شراب عالم خیال است نه جهان آمال مجاز است نه حقیقت زحمت است نه رحمت نعمت است نه عنقریب این بساط منطوی شود و این اختران متواری از حضيض حیات فانی انشاءالله باوج رحمت جاودانی پرواز نمائیم و از جهان و جهانیان بی‌نیاز گردیم این جهان در نزد جاهلان که طیور ترابند دشت و صحراست و گلگشت و دریا اما در نظر مرغان چمنستان الهی قفس تنگ و آشنایی از خاک و سنگ تا چند این جانهای پاک اسیر آشیان خاک و تا بکی این طیور قدس در این گلخن  
ظلمانی مبتلای حرمان و محروم از فیض روحانی و فوز وجدانی

ای پروردگار ای پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهی عنایتی فرما و رحمتی کن تا جانهای مشتاقان بملکوت احدیتت بشتابند و ارواح آوارگان در سایه رحمتت بیسایند فرقت پر حرقت جان را بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده نماید پس ای خدای مهربان تأییدی بخش و توفیقی ده تا از این دام و دانه برهیم و باآشنائه رحمت برپریم و در شاخسار وحدت در حدیقه عنایت بانواع الحان بمحامد و نعوت مشغول گردیم

باری احبای الهی باید بعون و عنایت غیر متناهی بحالت و انجذاب و انقطاعی مبعوث شوند که شمع روشن انجمن عالم انسانی گردند مظاهر اخلاق رحمانی باشند و مطالع انوار وجدانی در صدق و صفا آیات کبری گردند و در مهر و وفا آیات عظمی سبب راحت و آسایش جهان آفرینش باشند و علّت عمران و آبادی کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت حکومت مشار بالبنان باشند و در صداقت و حسن نیت مشهور و معروف نزد سروران و با بندگان خدا از هر ملت و امتی دوست و مهربان در صنایع و بدایع استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همگان مختصر آنکه باید حضرت احدیت و سروران حکومت و اهالی مملکت کلّ از احبای الهی راضی باشند نه شاکی ممنون باشند نه دلخون چه اسّ اساس امر الهی اخلاق رحمانیست و بنیاد بنیان یزدانی شیم و روش روحانی دوستان چون باین موهبت عظمی موفّق گردند شاخ هستی بارور گردد و ایوان کیهان جهان‌انور شود و الاً ظلمت اندر ظلمت است و نکبت اندر نکبت و غفلت اندر غفلت اگر از عوام هزله خذله حرکت اعتساف مشاهده نمائید بر آنها مگیرید و خجالت آنها را مپسندید چه که نمیدانند و مطلع نیستند که در هر عصری از ستمکاران چه جوری بر یاران الهی واقع و از نادانان چه سان جفا بر اولیاء ربّانی وارد لهذا ستم روا دارند و جور و جفا معجری میدارند

جغدها بر باز استم میکنند

پرّ و بالش بیگناهی میکنند

که چرا تو یاد آری زان دیار

یا ز قصر و ساعد آن شهریار

جرم او این است کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

دشمن طاوس آمد پرّ او

ای بسا شه را بکشته فرّ او

حضرت روح الله عیسی ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طنز و تسخر مینمودند و اذیت و جفا میکردند و سب و شتم و لعن و ضرب روا میداشتند آن جان پاک دعا و مناجات میفرمودند که ای خداوند این نفوس ناداند و از حقیقت مقصود جاهلان چون نداند چنین کند و اگر بدانند نکنند پس ای خداوند آمرزنده گناهشان بیامرز و ای یزدان مهربان از قصورشان درگذر این است صفت مخلصین و روش منقطعین از خدا بخواه که این آوارگان نیز تأسی بآن روح مقدّس روحی له الفداء نمائیم مظلومیّت موهبت الهیه است و صفت مظاهر احدیه حضرت نور حدقه مصطفی و نور حدیقه مرتضی جناب سیدالشهداء و یحیی ابن زکریّا و اکثر انبیا و اولیا روحی لهم الفداء در کمال مظلومیّت جام شهادت نوشیدند و زهر هلاکت چشیدند و بمقصود خویش رسیدند حال ملاحظه فرما چه زبانی دیدند جمیع از این عالم بجهان دیگر رحلت نمودند نه صدمات خاصان حقّ باقی و نه راحت ستمگر ناحقّ نه سرشک چشم مظلومان برقرار و نه خوشی قلب جاهلان نه آن شهد و شراب و شکر و کباب و شاهد و شمع جهانتاب باقی و نه آن شام مظلومان و آه ستمدیدگان و حسرت آوارگان و عسرت یتیمان باقی جمیع منتهی شد ولی ملاحظه نما که چون نام سیدالشهداء روحی له الفداء بر زبان آید دل زنده گردد و جان بشارت آید و روح را وجد و وله حاصل گردد و روزی صد هزار گرسنه از میمنت نام مبارکش سیر گردد و صد هزار تشنه سیراب شود این آثار بزرگواری او در جهان ترابی است دیگر ملاحظه فرما که در عوالم الهی و ملاّ اعلی چه خبر است

باری این مسئله مطوّل شد حقیقت حال مشهود و واضح است حال ما بعوامّ کالهوم کاری جز دعا نداریم ولی امیدواریم که سروران حکومت و ارکان سلطنت قاهره منع تعدی و تعرض علمای سوء و مردۀ بی شعور را بفرمایند زیرا اینها کم کم جسارت را مزداد نمایند و بر تهوّر بیفزایند و رعایای صادقۀ شهپار را دست تظاول بگشایند عاقبت بر نفس حکومت بشورند و رخنه در بنیان سلطنت افکنند تعرض علما باین طایفه محض تحصیل نفوذ است و قوّت و شهرت در هر شئون تا دیگران بهراسند و اطاعت و انقیاد نمایند و بدین سبب زمام امور را در کفّ اقتدار گیرند و هر چه بخواهند بکنند ملاحظه نمائید که روش و طریق این علماء سوء مسلک دینی نه و طریق ترویج شریعة الله نیست وسیله حکومت و عظمت و حصول ثروت و عزّت است و از این روش و حرکت جز مضرتّ حاصل نگردد آیا این سلوک موافق مسلک اولیاست یا مطابق مشرب انبیا حضرت سیدالشهداء و ائمه هدی و سائر اصفیا از عزّت دنیا بیزار و از هر چه غیر رضایت پروردگار در کنار بودند حال این علما هر آمالی دارند جز رضای حضرت ذوالجلال گرگان درنده اند شبان اغنام شده اند و پلنگان خونخوارند ادیب دبستان ادیان گشته اند زاغان حسودند بلبلان حدیقه وجود را ظلم و ستم نمایند و کلاب عنودند آهوان برّ وحدت را صد گونه تعدی مشهود کنند پس ارکان حکومت اعلیحضرت شهریاری گذشته از عدالت بین رعیت محض ملک داری باید رعایت علمای عاملین فرمایند و ممانعت رؤسای جاهلین دست این گونه نفوس چون ذئاب ضاریه را از تظاول بازدارند و هجوم چنین فتنه باغیه را منع فرمایند و الاّ روز بروز بر جسارت افزایند و در امور مملکت مداخله نمایند و ملک و کشور بر هم زنند مثلاً ملاحظه فرمائید چون امنیت و سلامت از مملکت مسلوب گردد و قوّه محافظه مغلوب رعیت هجرت بممالک خارجه نمایند و اهل اطاعت راه غربت گیرند چنانچه از وقائع خراسان جمع کثیری هجرت به ترکستان نمودند و حکومت آن سامان در نهایت رعایت و حمایت بندگان یزدان این یک ضرر از ضررهای علمای نادان زیرا عالم متدین بکار دین و دولت خورد و سبب عزّت و راحت اهالی مملکت گردد نه جاهلان در حدیث است اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاة فللعوالم ان يقدّوه باری مقصود این است که ملازمان درگاه اعلیحضرت شهریاری باید حکمران بر کشور و بشر باشند نه هر گرگ خونخواری و مردم آزاری

اما ستایش که در حقّ آن شخص شاخص فرموده بودید صحیح و مقبول و بجا بلکه آن ذات محترم و یگانه دردانه صدف حکومت مستحقّ اعظم ستایش است ایده الله و شیّده و ابد عزّه و اقباله فی الدنیا و الآخرة اگر حسن تدبیر آن دبیر

دیوان عدل و انصاف نبود آن فاجعه عظمی لعن الله من ارتکبها غبارش بدامان بی گناهان میرسید و ظلمتش روی معصومان را تیرناک می کرد شورشیان مجهول و محفوظ و مبرا و مستور میماندند و مظلومان باین عمل شنیع و ظلم صریح و بدبختی عظیم متهم و بدنام و مشهور میگشتند و تا روز رستخیز از این تهمت شدید و فضاحت عظیم نجات نمیدیدند لهذا خدمت نمایانی بدیوان الهی فرمودند و پاداش انشاءالله استقرار در ایوان بلند یزدانیست

ای پروردگار شهریار جدید را تاج عزت سرمدی بر سر نه و بر تخت کامرانی مستقر فرما و آن شخص خطیر پرتدبیر را بر مسند عدالت و عزت و موهبت استقرار بخش توفیق ملکوتی روا دار و تأیید لاهوتی ارزان فرما حکمش را بمثابه روح در جسم کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیکل اقلیم چون عرق شریان نابض فرما محفوظ و مصون بدار و موفق و ممنون کن خلاصه این آوارگان قدر این همت را میدانیم و این عنایت را فراموش نمینمائیم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همیشان در حق بیگناهان عنایت فرمودند و دعای خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید و بتأییدات عجیبه مؤید خواهند گشت و هذا وعد غیر مکذوب حتی پیش از صعود با دو شخص از احبب در حق آن ذات محترم مکالمه فرمودند و با یکی پیغام دادند که بالذات برساند و یا خود بنگارد و یکی از آن دو شخص آقا سید علی اکبر بود و اگر فیض حضورشان را ادراک فرمودید عرض کنید که در مدت هزار و سیصد سال هجری ملاحظه فرمائید که چه قدر وزرا و امرا و عظما و رؤسا در دنیا آمده اند بهیچوجه اثری و خبری از هیچیک نیست مگر سرورانی که حفظ و حمایت اغنام الهی نمودند و بداد مظلومان رسیدند و دادرسی ستمدیدگان نمودند خاصه وزرائی که باستان احدیت خدمتی نمودند آن سروران رویشان چون بدر منور و خویشان چون عطر معطر و نامشان در جهان ملک و ملکوت مشتهر در زمانی که حضرت اعلی روحی له الفداء در اصفهان تشریف داشتند و حضرات علما علم طغیان برافراشتند مرحوم مغفور معتمدالدوله منوچهر خان چند روز محافظه آن حضرت فرمود و بخدمت پرداخت در بعضی از رسائل ذکر خیری از او فرمودند و ستایش کردند حال بدقت ملاحظه نمائید که آن وزارت و دولت و مکت و ثروت و شکوه کل بیاد رفت و زحمات و مشقات بهدر داده شد و اثری باقی نه مگر این همت و خدمت جزئیّه چون باستان احدیت بود در دیوان الهی ثبت شد و آثار نورانیش در افق عزت سرمدی واضح و روشن و عیان در جهان ملکوت مستقر بر سریر بزرگواریست و در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان برقرار و باقی باری ما شب و روز دعا مینمائیم که تأییدات الهیه گوهر رخشنده تاج شهریاری گردد و توفیقات صمدانیه اختر رخشنده مرکز خیرخواهی و بعنایت آن تاجدار و همت این بزرگوار کشور و اقلیم رشک ممالک روی زمین گردد کوکب منیر امن و امان طالع و لائح از افق آن ملک عظیم شود تا بوم و بر معمور گردد و بنیان ظلم و تعدی مضمور آن حضرت باید در هر موقع و محل ناس را نصیحت نمائید و نادانان را بصیرت بخشید که جمیع ملل عالم الیوم در خدمت دولت خویش جانفشانی نمایند و شب و روز در نهایت همت و خیرخواهی عزت دولت را سعادت عموم دانند و شوکت سریر سلطنت را اعظم وسیله معموریت مرز و بوم شمرند لهذا نیر عظمت و اقتدار در افق آن مملکت روز بروز روشتر گردد و سعادت اهالی یوماً فیوماً بیشتر شود از عصیان و طغیان بعضی بیخردان در مملکت آل عثمان و بدخواهی دولت و خیانت بسریر سلطنت ملاحظه کنید که اهالی مملکت چه قدر ذلیل شدند و در نظر جمیع اهل عالم چگونه حقیر گشتند عزت اهالی محو شد و ثروتشان بر باد رفت دلّشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس ای دانایان قدر این شهریار را بدانید چه که مهربانست و محبّ امن و امان عادل و دادپرور است عاقل و معدلت گستر در مدت مدیده حکومت آذربایجان چون پدر مهربان رفتار فرمود و بر مسلک نوشیروان حرکت نمود این همان سرور رعیت پرور است سالار ولایت بود حال بعون الهی شهریار کشور گشت خلق همان خلق است و خوی همان خوی می همان می و سبو همان سبو الحمد لله از روز جلوس شهریاری آثار بزرگواری و رعیت پروری ظاهر و عیان دیگر چه می خواهید پس ای اهالی یکدل و یکجهت گردید و خیرخواه و در اطاعت کوشید و نوایای خیریه اعلیحضرت شهریاری را خدمت نمائید تا در

جميع مراتب ترقی نمائید و از جميع مضرات توقی قسم باستان مقدس حضرت دوست که این عبد حین زیارت عتبه مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا میکنم و سریر تاجداری را تأیید و توفیق میطلبم و البهآء علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق ع ع

\* \* \*

هوالله

ای یادگار آن شهید سبیل پروردگار از نامه مفصل معذورم به اختصار مجبور بیادت مسرورم و بذکرت مألوف شکر کن خدا را که چنین مهربانی در عالم امکان داری مظهر عنایت حضرت یزدانی و مذکور در قلب عبدالبهآء دیگر چه خواهی شاکر باش و صابر و ناظر و مستبشر و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

\* \* \*

۹۱

جناب ولیّ الله خان علیه بهآء الله الأبھی

هوالله

ای یادگار آن شهید مجید مکتوبی که خواسته بودید در طیّ این مکتوب است در خصوص اخوی مرقوم نموده بودید عزیزالله عزیز عبدالبهاست و آنچه من در حقّ او خواهم همان عزّت ابدیه است چنانکه تا بحال تجربه نموده و انشاءالله من بعد نیز تجربه خواهد شد مبدا بقول و روایت و حکایت و کتابت کسی اعتماد نمائید جميع اضغاث احلام است و از خودی خود مینویسند در این قضیه این عبد بموجب شریعت الله عمل نموده و خواهد نمود ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هو الابهی

ای یادگار آن فدائی جمال ابهی مراسلات متعدده شما واصل و بر دلتنگی و احزان شما اطلاع حاصل گردید احزان و آلام و بلاهای من علی الارض بتمامها اگر جمع شود و با محن و رزایای این عبد مقایسه گردد قسم بحضرت مقصود که حکم قطره و دریا دارد با وجود این از هر یک از احباب مکتوبی رسید جمیعش آه و ناله و فریاد و فغان و این و چنین دیگر معلومست با وجود صد هزار احزان قرائت آن اوراق چه تأثیری میبخشد با وجود آنکه الحمد لله ابواب احزان بر وجه دوستان مسدود امر الله روز بروز در اعتلا بشارات ملکوت ابهی از جمیع جهات محیط تأیید و توفیق یوماً فیوماً در مزید باید در امور بعین تعقل نظر نمود بفکر و ملاحظه نظر کرد حال آنعزیز در بدایت نشو و نما باید بعون و عنایت جمال ابهی در فکر تحصیل کمالات صوری و معنوی باشید و در ترتیب امور بکوشید و کارهای خویش را منتظم نمائید در ارض اقدس بجمال قدم قسم که نهایت احزان موجود و از کثرت آلام فرصت نفسی نه اگر حال شما را بخواهیم شما نیز مبتلا باین محن و آلام میگردید و بکلی دلتنگ میشوید حال آنچه بشما وارد گردد تذکر بذكر ما سبب تسلی قلب است و اشتغال بتبلیغ باعث انشراح صدر باری امورتانرا در آنجا نظم و ترتیب دهید و همت بنمائید و بجناب ادیب مراجعت کنید و مشورت نمائید و آنچه مصلحت دانند مجری دارید سفارش بایشان مرقوم میشود والله الذی لا اله الا هو که دقیقهئی از یاد تو فارغ نیستم و از فضل حق امید که تأیید و توفیق عنایت فرماید که شمع مناقب آن دودمان در قطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصافشان در صحائف کیهان ثبت گردد ولی باید شما آنچه امر میشود بکمال رضا و سرور امتثال نمائید و فکر خود بکنار گذارید علی العجاله در طهران باید امور شما نظم و ترتیب داده شود و بکاری مشغول گردید و در منتهای عقل و دانش حرکت نمائید و کاری کنید که روز بروز اسباب روح و ریحان فراهم آید نه اینکه اسباب تشمت و پریشانی فراهم آید و در استقبال افسرده گردید باری آنچه جناب ادیب مصلحت بینند مجری دارید و یقین بدانید که خیر شما در همانست و بدون آن نجاج و فلاح نه شب و روز در خاطری و در محضر حاضر دعای تأیید میکنیم و طلب توفیق مینمائیم

زیارتی در حق جد مجید و روح فرید الذی تحمّل المشقات فی سبیل ربّه الوحید مرقوم شد در طی مکتوبست و البهَاء

علیک ع ع

ببرود زیارت اول باید با چند نفر از قبل عبدالبهاء قصد مرقد منور آمنتصاعد الی الله نمائید و بالتیابه زیارت کنید و البهَاء علیک

ع ع

\* \* \*

هو الله

زنجان

جناب شیخ احمد سلیل من سعی الی میدان الفداء فی سبیل اللہ علیہ بہاء اللہ

هو اللہ

ای یادگار آن کامکار آن فرشته‌خو و ماهرو و مشکبو آهنگ کوی دوست نمود و چنان در انجمن عاشقان و فدائیان رحمن رخ برافروخت که در بارگاه قدس شمع انجمن گردید و مانند گل چهره‌افروز گلشن و چمن گشت از خاصان حقّ شد و بخلوتگاه الهی راه یافت تو نیز پی او گیر تا موهبت بی‌پایان یابی و حیات جاودان جوئی و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

طهران

جناب آقا میرزا علیمحمد خان طیب علیہ بہاء اللہ

هو اللہ

ای یار باوفا همچو گمان مفرما که از یادت آنی فارغم لا واللہ هر دم با کمال وفا بذکر تو پردازم و از درگاه احدیت آنچه سبب راحت و رستگاری توست طلبم اما حکمت بالغه بسیار هر کس مطلع بر اسرار نه رحمت منبسطه و حکمت کلیّۃ الهیّہ مقتضیاتی دارد که عقول بشریّه از ادراک آن عاجز و قاصر اگر تنگی و آزرده‌گی و مشقّت متزاید است غم مخور لطف و عنایت حقّ نیز متتابع چه بسیار که انسان از امری گریزان و بامر دیگر در نهایت آرزو امیدوار عاقبت واضح و آشکار شود که امر مرغوب ضارّ و مضرّ و امر منفور نافع و موافق پس ره تسلیم ببیما و خود را تفویض کن از هیچ محنتی دلتنگ مشو و بهیچ منحتی امیدوار مگرد آنچه خدا خواهد بآن مسرور و راضی باش تا راحت دل و جان یابی و مسرّت قلب و وجدان جوئی عنقریب این زحمت و مشقّت بگذرد و راحت جان و مسرّت وجدان حاصل شود و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

هو اللہ

رنگون

جناب آقا سیّد مصطفی علیہ بہاء اللہ الأبھی

هو اللہ

ای یار باوفای عبدالبهاء آنچه بجناب آقا سیّد تقی مرقوم نموده بودید ملحوظ گردید افسردگی و پژمردگی آن جناب سبب حزن کلیّ عبدالبهاء شد و حال آنکه آن جناب باید در هیچ موردی افسرده نگردند و از هیچ قضیّہ‌ئی پژمردہ نشوند زیرا الحمد للہ نار محبت اللہ در قلب مشتعلست و بشارت موهبت کبری هر دم حاصل با وجودی که دوستی مانند عبدالبهاء داری چرا باید محزون و دلخون باشی باری مطمئن باش انشاء اللہ ما باوفائیم

از ترجمه بعض آثار قلمیّه احبّای امریکا بلسان برما فرموده‌اید بسیار موافق لهذا بعض آثار جدید نیز ارسال می‌گردد که  
بالسنه هندوستان ترجمه نمائید و نشر کنید تا سبب ازدیاد اشتعال یاران گردد و علّت هدایت سائران از پیش جواب مکتوب  
مفصل شما مرقوم شد و ارسال گشت البتّه تا بحال رسیده در آن مرقوم بود که اذن حضور دارید و این اذن و اجازه تخصیص  
بآن جناب یافت بسیاری مستدعی این موهبت بودند ولکن نظر بحکمت در این ایام اجازت داده نشد و علیک التّحیّه و التّناء  
ع ع

نسبت بحضرت سلطان عثمانیان چیزی در این رساله مرقوم نموده است آنچه در حقّ عثمانیان نوشته بکلی آن را حذف نمائید  
زیرا این سلطان الآن در صدد اذیت نیست

\* \* \*

هو الله

عشق آباد

جناب استاد علی اکبر معمار علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار حقیقی عبدالبهاء منتهای آمال و آرزوی شما انشاء و بناء مشرق الأذکار بود الحمد لله حال وقتش آمد الأمور مرهونه بأوقاتها  
بناء علیه باید نهایت همّت را در این بنیان عظیم نمود که در غایت متانت و رزانت و ظرافت و لطافت ساخته گردد این مسئله  
خدمت عظیمیست باستان مقدّس که تا ابدالآباد در ملکوت تقدیس آوازه‌اش فرحبخش قلوب اهل ملأ اعلی گردد و علیک  
البهآ ع ع

\* \* \*

هو الله

بادکوبه

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار حقیقی نامه مرسل ملاحظه گردید این روزها مراجعت از فرنگستان چون گلستان به اسکندریه وطن قبطیان شد ملاحظه  
فرما تفاوت ره از کجاست تا بکجا بشارت ثبوت و خدمت یاران باستان یزدان مورث روح و ریحان گردید  
مادام ایزایلا فی الحقیقه در تألیف کتاب همّت فوق العاده نموده‌اند از قبل من نهایت رضایت و خوشنودی برسانید  
انشاء الله موفق بتمثیل و تشخیص این دو قضیه می‌گردد  
مبلغی خواسته بودید در این صفحات موجود نیست به طهران مرقوم می‌گردد

اما جمعیت تیا سوفیها اگر در مجامع آنها حاضر شوید و از وحدت عالم انسانی و مضامین الواح الهی و روحانیت رحمانی و مساوات و اتفاق و محبت و وفاق بین بشر سخن رانید و بنهایت انجذاب الفت کنید البتّه مفید است گلنار در مصر است چون به اسکندریّه آمدم تلغرافی تبریک ورود فرستاد من نیز جواب باو نوشتم این زن فکرش قدری پریشانست

باری در باد کوبه حرّیت ادیان و مذاهب است اگر یاران همّتی فرمایند بسیار انتشار گردد و خلق از نفعات اللّه باهتزاز آیند

آن دوست حقیقی فی الحقیقه در نهایت جهد و کوشش است که خدمتی باستان مقدّس نماید از الطاف حقّ امیدوارم که در جمیع امور موفق گردد ع ع

\* \* \*

طهران

جناب یوسف خان علیه بهاء اللّه

هو اللّه

ای یار دیرین تحریر منیر ملاحظه گردید بجناب محمود خان جواب مرقوم شد در طیّ مکتوبست برسانید مرا مقصد چنان بود که جناب عین السلطنه و سایر احبّای الهی در این امور سیاسی قطعاً مداخله نمایند با هیچ حزبی همدم نگردند و با هیچ گروهی دمساز نشوند بنفعات قدس الهی مأنوس باشند و بذکر آن یار مهربان مشغول شوند خلق را تحسین اخلاق بیاموزند و ناس را از خلق و خوی نسناس نجات دهند اعلاء کلمه اللّه کنند و با جمیع قبائل و امم و اهل عالم ابواب صلح و آشتی گشایند نه با انجمنی الفتی و نه با جمعی کلفتی بلکه اسرار محبت اللّه آشکار کنند و بنفعات نافه عرفان جهان مشکبار فرمایند ما را کاری باین کارها نه مقصد اصلاح عمومیت و مراد صلح و سلام در بین جمیع احزاب انسانی در اینصورت با هیچ حزبی ارتباطی نداریم و با هیچ قومی اختلافی نجوئیم جز نشر نفعات اللّه و اعلاء کلمه اللّه و بثّ تعالیم اللّه و القاء حبّ بین قلوب عباد اللّه کاری نداریم ولکن ایشان چون انسانند جائز النسیانند ضرری ندارد چنانچه میفرماید یا عبادی الذّین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة اللّه انّ اللّه یغفر الذّنوب جمیعاً ساستغفر له ربّی انّ ربّی لرؤف رحیم ولی بشرط آنکه دیگر در چنین موارد مداخله نفرمایند خود را بکلی فدای کلمه اللّه نمایند حتّی اجعل اذکاری و اورادی کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً نفوسی که رایحه محبت جمال مبارک در مشام دارند از هیچ نفعهئی جز رایحه گلشن وفا استنشاق نمایند و باهتزاز نیابند و علیک البهاء الابهی ع ع

ای یوسف روحانی اگر نفسی از مشاهیر رجال اقبال نماید البتّه او را باید از کل مکتوم و مستور داشت زیرا محذور واقع گردد

ع ع

\* \* \*



هوآله

حضرت ادوارد برون محترم

هوآله

ای یار دیرین مهربان خوشا ایامی که بزم انس آراستیم و در نهایت محبت و الفت گفتگو نمودیم هنوز آن حلاوت ملاقات در مذاقست و امیدوارم که در وقت مرهون باز آن ساغر سرشار بدور آرید و صهای الفت نشئه روحانی بخشد و لیس ذلک علی الله بعزیز اما در این ایام بیگانگان در جستجویند و در هر گوشه و کنار در گفتگو اگر شخص شهیری مانند آن عزیز وارد بر آوارگان گردد توهماتی نمایند و بافسانها پردازند و مفتریاتی بخاطر آرند و حال آنکه شما میدانید که این آوارگان را مقصدی جز الفت دوستانه و فکر و خیالی بغیر از مقصد روحانیان نیست اگر الفتی شود محض محبت است و اگر گفتگویی گردد مراد مؤانست است بسیاسیات قطعاً علاقه‌ئی نداریم و جز ترتیل آیات یتات ذکرى نمائیم لهذا ملاقات را بوقت دیگر مرهون کنند و با وجود این شدت اشتیاق مجبور بر آن نماید که بگوئیم اختیار با شماست و هر چه بادا باد الحمد لله این چشمه صاف است و عمق این بحر ماء شفاف اگر چنانچه توهمی کنند عاقبت حقیقت جلوه نماید و معلوم و واضح شود چنانکه ایرانیان عزیز در بدایت توهمی مینمودند بعد تحقق یافت که اوهام محض است و این آوارگان را مقصدی جز روحانیت کبری نیست و در فکر آنیم که بلکه بفیض ابدی الهی قلوب انسانی مرآت تجلیات ربانی شود و مرکز سنوحات رحمانی امیدواریم که دیگران نیز بحقیقت پی‌برند نفوسی که اهل صلح و صلاحند و بجهت عموم آرزوی فلاح و نجاح دارند سزاوار پرخاش و حدت سلاح نیستند مقصد چنین است و منظور نور مبین با کسی نزاع نداریم و با نفسی جدال نخواهیم بساط الفت گستریم و طریق محبت و سلام عام جوئیم و از برای کل حیات جاودان آرزو نمائیم الحمد لله تعالیم حضرت بهاء در ایران این موهبت عظمی را تأسیس نمود و در میان احزاب فرس این حزب الهی بشئون روحانی تخصیص یافت و کل بر این نیت صادق آگاهی یافتند و گواهی دهند و امیدواریم بلکه بیگانگی از عالم انسانی بکلی برخیزد و یگانگی و پاکی و آزادگی ظاهر و آشکار گردد چندی پیش نامه‌ئی بان یار مهربان نگاهشتم و حسب حالی داشتم گویا نرسیده که جواب نیامد مختصر اینست و حقیقت حال چنین که چون آن دوست عزیز دید و شنید و از جام لبریز خطاب حضرت بهاء الله جرعه ذوق عنایت چشید و سرمست و مورد این منقبت عظمی شد و در میان مؤلفین اروپا باین موهبت تخصیص یافت این قضیه در نزد حزب الهی بسیار عظیم تلقی شد چه که مورد حصر و تخصیص است لهذا هر یک آرزو نمائیم که بان یار دیرین همواره گفتگو کنیم و راه محبت پوئیم و راز دل بگوئیم و روی دلجوی تو جوئیم و علیک التحیة و الثناء ع ع

\* \* \*

هوآله

عشق آباد

جناب حبیب فؤاد استاد علی اکبر بنا علیه بهاء الله الأبهی

هوآله

ای یار دیرین و حبیب قلوب مخلصین هرچند نسیم خوش روحانی از ریاض قلوب در مرور است ولی بظاهر نیز قلب مائل بنگارش این صفحه چون رِق منشور است تا بدانی که در این انجمن رحمانی مذکوری و همیشه بیاد تو بوده و هستیم آتی خاطر از ذکرت فراغت نموده و نخواهد نمود باری جناب استاد اگر تدبیری مینمودید که آن زمین اعظم بکلی معاملاتش در دیوان حکومت تمام میشد یعنی این هشت قطعه کل باسم معبد میگشت و اگر چنانچه هشت قطعه ممکن نیست چهار قطعه وسط باسم معبد معاملاتش در دیوان حکومت تمام میگشت و ما مباشرت بینای مشرق‌الاذکار مینمودیم بسیار موافق بود و بی‌نهایت سبب اعلاء امر و مسرت احبّاء الله در این قضیه مراجعت بمجلس فرمائید بلکه انشاء الله بهمت شما این قضیه انجام پذیرد از جهت تأخیر مسئله بنای مشرق‌الاذکار در آن ارض بسیار ملال بجهت یاران حقیقی حاصل زیرا جمیع طوائف در آن صفحات ملاحظه مینمایند که چند سالست آن ارض باسم معبد معروف و هنوز بنا نشده است ع ع

\* \* \*

قزوین

بواسطه جناب حکیمباشی

جناب میرزا الیاس کاشانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یار روحانی نامه مفصل شما رسید و بدقت تمام قرائت گردید الحمد لله در نهایت محبت و انجذابی و در شور و شغف و التهاب و همین سبب ترقی باعلی معارج فضائل عالم انسانیت شرق و غرب در زحمت و تعب است و ایران ویران و محروم از امن و امان آنچه در مکاتیب سابقه از بدایت صعود تا بحال مقدماً سمت تحریر یافت جمیعاً یک بیک در عرصه شهود واضح و مشهود گردیده و میگردد آن مکاتیب را ملاحظه نمائید تا حقیقت حال واضح و مبرهن شود حال یاران الهی با قلبی نورانی و احساسی روحانی و نفسی رحمانی الحمد لله در نهایت سرور و شادمانی و از جمیع مشکلات و مداخلات و معارضات در کنار توکل بحق قدیم نمایند و توسل بنبا عظیم جویند و ثبوت بر عهد وثیق نمایند و سلوک در صراط مستقیم کنند و در امور سیاسی مداخله نمایند و این حال و حرکت عین عنایت حضرت احدیست و این روش و سلوک قاهر جنود ملوک عنقریب ملاحظه نمائید که علم تقدیس بلند گردد و پرچم وحدت و محبت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و صلح عمومی بنیاد شود و پرتو حقیقت جلوه نماید و آن جناب هرچند در گوشه و کناری افتادی ولی محرم اسراری و همدم لیل و نهار و مستفیض از نفعات ازهار و نسیمات اسحار اشعار آبدار در نهایت سلاست و فصاحت از قریحه محبت صدور یافته بود هر وقت غبار اقدار بر خاطر شریف بنشیند فوراً بنظم قصیده یا غزلی در ستایش جمال مبارک روحی لعنته المقدسه فدا پرداز غم نماند الم نماند شادی بخشد انده نماند و علیک البهء الله الأبھی ع ع

\* \* \*

طهران

جناب محمد علی خان بهائی علیه بهاء الله الأبھی

## هو الله

ای یار عزیز در خصوص محفل تبلیغ نساء مرقوم نموده بودید این قضیه بسیار محبوب و از قرار معلوم محفل روحانی نیز تصدیق نموده‌اند ولی نساء مبلّغه باید رزین و حکیم و صاحب تمکین باشند بنهایت حکمت حرکت کنند نوعی نمایند که عریده و های و هوئی در شهر افتد بلکه باید مبلّغات نفوسی منتخبه مطلقاً بر حجج و براهین و واقفه بر اسرار کتاب مبین و متأنیه در نهایت وقار و تمکین باشند اول باید ملاحظه نمود که حجاب و شبهات هر نفسی چه چیز است پس بحسب حال او باید گفتگو نمود و همچنین ورفات موقنه عارفه ببعضی بیوت رفته در بدایت بالفت پرداخته پس بتدریج تشویق و تحریص بر تجسس و تحرّی این امر نمایند و چون محترمه‌ئی اقبال نماید مکتوم دارند افشا نمایند زیرا بسیار نفوس هستند که در سرّ سرّ منتهای اشتیاق دارند ولی خوف از شهرت سبب تحاشی آنانست این را نیز باید ملحوظ داشت

و اما تاریخیکه آنجناب مرقوم نموده‌اید ملاحظه گردید بسیار خویست ولی باید بعبارت و اشارتی باشد که موافق زمان و وقت گردد و کسی متأثر و مکدر نشود حال ما آن تاریخ را جزو جزو جمع مینمائیم تا نهایت دوباره ملاحظه گردد در این ایام ارض طاء در نهایت استعداد احبّای الهی باید همّتی عظیم در تبلیغ نمایند و علیکم البهّاء الأبهی ع ع

\* \* \*

بواسطه حضرت حیدر قبل علی

شهمیرزاد

جناب آقا سیّد محمّد باقر علیه بهّاء الله

## هو الله

ای یار عزیز من هر دم بیاد تو افتم و از اسم اعظم طلب عون و عنایت کنم که تأییدات پیاپی رسد و توفیقات مستمرّ رخ بگشاید در هر نفسی بنفس رحمان زنده شوی و در هر لحظه‌ئی ملحوظ لحاظ عنایت گردی تا سبب شور و شمع و وجد و طرب جمیع یاران الهی شوی بزم میثاق بیارا و جشن محبت الله برپا کن شب و روز یاران الهی را بعبودیت جمال ابهی بخوان و بنشر نفعات رحمان دلالت کن جمیع را سرمست صهبای الست کن و در میدان محبت الله جولانی بده تا موطن اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء نمونه ملاً اعلی گردد و پرتو ملکوت ابهی بنماید و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

## هو الله

ای یار قدیم تحریر بدیع و تقریر بلیغ ببقعه مبارکه رسید مضامین معانی روحانیّه بود و مآل دلیل بر انجذابات رحمانیّه امروز سبب سرور و حبور قلوب احبّای الهی نشر نفعات قدس است و اسباب شادمانی نسیم ریاض رحمت رحمانی زیرا نفوس بالغه که بعقل و رشد رسیده‌اند از ملاعب صبیان و بازیچه اطفال طرفی نیندند و بهره‌ئی نخواهند و آلودگی نجویند از مشروعات مهمّه که مورد نتایج عظیمه است بهره و نصیب برند و بمهّمّ امور پردازند بهمچنین نفوس مقدّسه که از پرتو شمس حقیقت بهره

برده‌اند و با قلبی منور و روحی مستبشر و رخی چون مه انور در بین خلق محشور گشته‌اند آنان نیز انشراح و انبساطشان و نشئه و نشاطشان از صهبای جان‌پرور تأیید و توفیق الهیست که موفق بنورانیّت عالم انسانی گردند و بصفّت رحمانیّت در انجمن امکان جلوه نمایند و سبب تأسیس اساس رحمانی گردند و این عالم ظلمانی را بفیض نورانی نقشه جهان آسمانی نمایند اشعار موزون که مانند لؤلؤ مکنون بود سبب خرّمی قلب محزون گردید و علیک التّحیّة و التّناء

مسئله‌ئی که سؤال نموده بودید انّ هذا لسرّ مصون فی صدف الامر المحتوم كاللؤلؤ المکنون و سیلوح انواره و یشرق آثاره و یظهر اسراره و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار قدیم و همدم و ندیم عبدالبهاء نامه رسید در این روزها مصمّم حرکت امریکا هستم زیرا از مجامع یار و اغیار و انجمنهای علمی و سیاسی و عمومی امریکا دعوتنامه‌ها متتابعاً میرسد هرچند بجسم ناتوان و قوا تحمل سفر دریا ابدأ ندارد و احتمال خطر دارد علی‌الخصوص محیط پاسفیک و آتلانتیک ولی امید بتأییدات جمال مبارکست که پشه قاصر را نسر طائر نماید و مور ضعیف را ثعبان مبین کند متوکلاً علیه و معتمداً علی فضله و احسانه بادبان کشتی بگشائیم و در موسم طوفان سفینه برانیم تا ببینیم چه مقدر شده مقصود اینست که فکر مشغولست ابدأ فرصت ترتیب و تمشیت امور نیست لهذا باید محفل روحانی بهر قسمی باشد امور را در مجاری موافق جاری نماید و مرا چندی مهلت شایان و رایگان دهد تا این سفر پرخطر را بدون تشویش افکار بمنتهای رسانم و مشغول آن سامان گردم زیرا الحمد لله ایران منبت شجره مبارکه است و مطلع نیر اعظم و احبّا قدما هستند و در ظلّ تربیت جمال مبارک تربیت شده‌اند و ممتحنند و جانفشاند و هر یک را نهایت آرزو میدان فدا این نفوس تمکن تام حاصل نموده‌اند و استقامت شدید دارند اما جهان غرب بدایت تأسیس است باید نهایت کوشش را نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابتی مانند احبّای ایران مبعوث شوند آنوقت کار آسان گردد عبدالبهاء جمیع اوقاتش را بیاد یاران شرق گذراند زیرا السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون مقرر است باری از احبّای الهی علی‌الخصوص ایادی امر الله رجای عبدالبهاء اینست که بملکوت جمال مبارک شب و روز عجز و زاری نمایند و عبدالبهاء را در این سفر عون و صون و حمایت طلبند که شاید پشه‌آسا حرکتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد یعنی بعبودیت و خدمتی موفق شود تا بحال محروم بلکه در آینده بهره و نصیبی گیرد و علیک البهّاء الابھی ع ع

\* \* \*

تهران

چراغ انجمن آزادگان سرور دانایان الشیخ الرئیس پرتو یزدان مه تابان باد

ای یار مهربان آنچه کلک مشکین نگاشت شادمانی بخشید و خرّمی آورد شبم نبود دریا بود چراغ نبود پرتو آفتاب بود ستایش و نیایش یزدان مهربانرا که بآفرینش چنین آرایش بخشید و دلها را چنین آسایش داد و بدانائی آسمانی یاران را اختران خاوران کرد و مه تابان فرمود تا پرتو دانائی افروزند و دلها را بریزش باران سخن رشک گلزار و چمن نمایند ای یار مهربان پاک یزدان رهبری کرد تا کوه و بیابان پیمودی و بشهر نیاکان رو نمودی آن کشور بسیار مستمند بود تا توانگری مانند آن مهرپرور بشهر درآید و گفتگو فرماید و راه خدا بنماید و انجمن را براز نهان بیاراید و روزگاری پیاید تا در سایه درخت امید بیاساید باید زبان بگشائی و داد سخن بدهی راز پنهان بنمائی گفتار یزدان بگوئی دبستان آسمان بگشائی نامه‌های آسمانی بیاموزی چراغ روشنی افروزی پرده پندار نادانان بسوزی جانت همدم جانان باد

\* \* \*

طهران

جناب آقا سیّد نصرالله باقراف علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار مهربان عبدالبهاء نامه‌ئی که بجناب اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت از اضطراب ایران و ایرانیان مرقوم نموده بودی البتّه در خاطر مبارک است که بکرات و مرّات صریح بغایت توضیح در بدایت انقلاب بدو طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته گردند و الا فلاح و نجاح محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوزه شود پس احبّای الهی باید در تألیف دولت و ملت کوشند تا التیام بخشند و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنها زنه‌ار از اینکه در خون یک ایرانی داخل شوند و از این گذشته خفياً باحزاب نهایت نصایح مجری گشت ابدأ نپذیرفتند بلکه بر نزاع و جدال و قتال افزودند زیرا پیشوایان نادان و حزب بیخردان مداخله در امور داشتند و علماء بیهوش متابعا فتوی دادند و عوام و خواص پیروی نمودند تا ایران ویران شد و امن و امان نایاب گشت و دول متجاوزه بیهانه محافظه حقوق خویش مداخله نمودند حال کلّ حیرانند باز آرام نگیرند هر روز اندیشه‌ئی نمایند و کار را خراب‌تر کنند رساله سیاسی که در سنه هزار و سیصد و ده در بدایت انقلاب مرقوم گردید و یک سال بعد یعنی در سنه یازده بخطّ جناب مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبائی طبع و تمثیل شد و منتشر در آفاق گشت و البتّه نسخ متعدّدئی از آن در طهران موجود بآن رساله مراجعت نمائید و بدیگران بنمائید که بصریح عبارت تفصیل واقعه الیوم مندمج و مندرج است و بوضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان مداخله در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و فتحعلیشاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد در زمان شاه سلطان حسین از مداخله آقایان پیشوا ایران بدست عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلیشاه بمداخله آن گروه بی‌انتباه نصف آذربایجان بیاد رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران از دست رفت و در واقعه عبدالعزیز بمداخله علما و فقها و طلاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی بیاد رفت قطعات عظیمه از اناطول اخراج شد در مصر غبار فساد برخاست تا منتهی باحتلال لشکری گشت قبریس منفصل شد بلغار مستقل گردید هرسک و بوسنه بدست نمسه افتاد تونس سهم فرانسه گردید باری در آن رساله مفصل بیان شده مطالعه نمائید تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور نموده ولی گوشها کر و چشمها کور و بیفکران پیشوا و عوام اسیر ابلهان بودند با وجود این اضطراب و نار فساد و پریشانی و اضطراب باز در هر نقطه هجوم بر مظلومین مینمودند در نامق و حصار و در تبریز ایام استقلال و در

سنگسر و نیریز چه ظلم و ستمی شد در یک ماه پیش در آوه ساوه و قم حضرت میرزا بابا خان را در نصف شب در خانه زدند در نهایت محبت آنان را درون خانه برد و محبت و مهربانی کرد بغتة او را هدف چند گلوله نمودند و ابدأ کسی سؤال ننمود و با آنکه احبای الهی در این انقلاب ابدأ مداخله نمودند و از جمیع احزاب در کنار در همین روزها در ساری حزب محمد علی شاه چند نفر را شهید نمودند با وجود این گردباد اعتساف ممکن است که غبار انتشار نیابد یقین است که در برف و بوران و شدت طوفان دریا بهیجان آید و وقایع مؤلمه رخ بدهد هده من سنّة الله و لن تجد لسنّته تبدیلاً باری حال یاران الهی باید بیهوشان را اقلّاً بیدار نمایند و بآنچه سبب نجاح و فلاحست دلالت فرمایند و علیک البهآء الأبھی

\* \* \*

طهران

جناب محمد علیخان بهائی علیه بهآء الله الأبھی

هوالله

ای یار مهربان نامه‌های متعدّد از شما رسید و از شدت انقلاب بقعه مبارکه فرصت جواب نگردید فوراً مکاتیب در محلّ محفوظی مستور شد حال با وجود انقلاب مختصری تحریر میگردد تا بدانی که دمی بی یاد تو نمانم و نفسی بی ذکر تو بر نیارم دائماً بدرگاه احدیت عجز و نیاز آرم و طلب تأیید و توفیق نمایم از قرار معلوم بیخردان یاران را ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبدادند و فدائی استقلال سبحان الله هنوز این بیخردان متنبّه نشده‌اند که بهائیان بامور سیاسیّه تعلقی ندارند نه مربوط بحکم مشروطند و نه در آمال استقلال و در حقّ کلّ طوائف و اهل آراء مختلفه دعا نمایند و خیر خواهند با حزبی حربی ندارند و با قومی لومی نخواهند مقصدشان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبت بین جمیع است نه کلفت مأمور باطاعت حکومتند و خیرخواهی جمیع ملوک و مملوک کسی را که چنین مقصد جلیل در دل خود را باین امور جزئیّه نیالاید کسی که صلح عمومی جوید و خدمت بعالم انسانی کند در جدال و نزاع اقلیمی مداخله ننماید و آنکه در احیاء کشوری کوشد در شئون مزرعه‌ئی با دهقان و روستا نستیزد چون کشور آباد گردد هر مزرعه‌ئی نیز احیا شود و هر مطموری معمور گردد حال ما را مقصد جلیلی در پیش و مراد عظیمی در دل و آن اینکه آفاق بنور وفاق روشن شود و شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمایند با وجود این مقصد چگونه مداخله در نزاع و جدال میانۀ دو حزب اصغر نمائیم خیرخواه هر دو طرفیم و هر دو را بالفت رهبر تا انشاءالله دولت و ملت مانند شیر و شکر با یکدیگر آمیخته گردند و تا چنین نشود فلاح و نجاح رخ نگشاید بلکه جمیع زحمات هدر رود و علیک البهآء الأبھی ع

\* \* \*

بندر جز

جناب ناظم خراسانی و بواسطه اوشان

جناب آقا میرزا مهدی اخوان الصّفآء علیه بهآء الله الأبھی

هوالله

ای یار مهربان نامهٔ اخیر در اسکندریه وصول یافت با وجود نهایت ضعف و نقاهت جواب مرقوم میگردد تا تلافی مافات شود در این سفر شب و روز مشغولیت بدرجهئی بود که ابداً فرصت تحریر نبود لهذا قصور حصول یافت حال با وجود نقاهت چون فرصتی هست لهذا بنگارش جواب پرداختم آن یار موافق همیشه در نظر بود و از اعتمادی که باو داشتم قلب مطمئن و نفس مستبشر بود فی الحقیقه زحمت زیادی کشیدی جانفشانی نمودی آرام نگرفتی همواره بی سر و سامان بودی نه راحت صبحگاهی و نه آسایش شبانگاهی با عبدالبهاء همعنان بودی جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء ما را تربیت نفرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا بنعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نمائیم در زندان ایام بسر بردند ما را تربیت فرمودند که از بادهٔ ناکامی سرمست گردیم و تحمل هر مشقتی نمائیم تا در طینت ما نیت صادقهٔ خدمت بامر الله سرشته گردد و در جانفشانی بی اختیار گردیم دمی نیاسائیم و راحت نجوئیم حال الحمد لله تو موفقی و عبدالبهاء محروم

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا برنیامد از دستم

الحمد لله از سفر به مازندران نتایج حمیده حاصل شد و امیدوارم که روز بروز بهتر شود و این نار موقده الهیه شعله بیشتر زند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی برسان و عذر مکاتیب منفرده بخواه زیرا نقاهت مزاج مانعست از طول سفر جسم را تحملی نمانده است دیروز و امروز احوالم بهتر است با وجود این تحاریر مفضله ممتنع است اما تکلیف شما اینست که با رفیق طریق آقا میرزا حسن بسمت کرمانشاه سیر و حرکت نمائید زیرا مدتتست کسی بانجا نرفته چند نفوسی که بودند آنان نیز متفرق گشتند و بلغ تحیتی و ثنائی علی الرجل الرشید الشخص الجلیل نعمة ربك الجمیل و قل له ان اصحاب الكهف و الرقیم عباد فازوا بالفوز العظيم و آووا الى كهف رحمة ربك الكریم رقدوا عن الدنيا و استيقظوا بنفحات الله و التجؤوا الى ذلك الغار ملاذ الأبرار و ملجأ الأخيار شريعة ربك المختار و شمس الحقيقة تقرضهم ذات اليمين و ذات الشمال و اما خلق الجان من مارج من نار فهذا العنصر التاری لا يراه الأبصار بل خفي عن الأنظار و ظاهر من حيث الآثار و حيث ان النفوس المستورة تحت الأستار سواة كانوا من الأبرار ام من الأشرار طينتهم من مارج من نار التي هي عنصر مخفي عن الأنظار ای امرهم مبهم و حقیقتهم مستورة عن اهل الآفاق و اما خلق الانسان من صلصال كالفخار اراد به النفوس المنجذبة بنفحات الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم عين ظاهرهم سرهم عين علانيتهم فيهم خلاصة الكائنات فالصلصال الصافي التراب هو خلاصة الحمم المسنون كثير البركات ينبت رياحين معرفة الله و حديقة اوراد محبة الله و اما الملائكة اولو اجنحة مشي و ثلاث و رباع المراد من الأجنحة قوى التأييد و التوفيق لأن بها يتعارج الانسان الى اعلى معارج العرفان و يطير الى بحبوحة جنّة الرضوان بسرعة لا يخطر ببال الانسان و المراد من الملائكة الحقائق القدسيّة التي استنبأت عن مواهب ربها و تنزهت عن النقائص و الرذائل و تقدست عن كل الشوائب و اكتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربها بجميع الوسائل لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون و اما الأزواج الموقت حرمة الله في هذا الكور المقدس و منع النفوس عن الهوى حتى يرتدوا برداء التقوى و هو التنزيه و التقديس بين الملا الأعلى و اننى لاعتلال المزاج و تبلبل البال و تراكم الأشغال معذور فى اختصار الجواب لفقدان وقت الاسهاب ولكنّ الايجاز الواضح خير من الاطناب الفاضح و من حضرة الفاضل السّماح الى ان يفتح الله ابواب الرّاحة على عبدالبهاء عند ذلك الجواب المفصل و تشریح هذه المسائل لكلّ سائل محترم و عليك البهاء الأبهى

عبدالبهاء عباس

طهران

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار مهربان نامه سلخ شهر ربیع الأول سنه ۱۳۲۷ وصول یافت و بر مضمون اطلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم میشود زیرا نامه‌های مفصل از پیش ارسال گردید در خصوص نیریز آنچه باید و شاید مرقوم گردید نسخه‌ئی از بعضی نامه‌ها ارسال به طهران میشود اطلاع خواهید یافت در خصوص بعضی ترتیبا و ارسال بعضی باطراف مرقوم نموده بودید بسیار موافق و اما قضیه بدخواهان که یاران را بهواخواهی دولت نسبت میدهند حقیقت حال یقین است که واضح و آشکار گردد و نامه‌ئی که بجناب حاجی میرزا عبدالله صحیح‌فروش در این پست ارسال میگردد ملاحظه نمائید ما را بهیچ طرفی تعلقی نه طرفدار دولت قاهره‌ایم نه هم‌افکار ملت باهره از جمیع نزاعها در کناریم و خیرخواه عموم و تضرع و دعا بدرگاه خدا کنیم که این دو عنصر محترم را با یکدیگر آمیزش دهد بقسمی که عنصر واحد گردند و سبب عزت و ترقی و بزرگواری دولت و ملت شوند الحمد لله بفضل حق با جمیع فرق عالم بصلح و آشتی کوشیم و محبت و دوستی نمائیم و خیرخواهی و راستی طلبیم و در این سبیل جانفشانی نمائیم

و اما مسئله‌ئی که تعلق بخود شما دارد آنچه ممکن انشاءالله قصور نگردد جمیع یاران را تحیت مشتاقانه برسانید و

علیکم البهاء الأبهی ع ع

\* \* \*

طهران

جناب نور محمد خان علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یار مهربان نامه شما رسید و چون رجوع از آن اقلیم سحیق گردید و باین قطر قریب وصول شد فرصتی دست داد لهذا عبدالله‌بهاء فوراً بجواب نامه پرداخت زیرا در اروپا مجال نفس کشیدن نبود تا چه رسد بنگاشتن در حین سفر از احباً اعتذار نمودم که مرا چند ماهی مهلت دهند و از جواب نامه معذور دارند حال الحمد لله در ظلّ عنایت جمال ابهی روحی لعتبه تربته الفداء عودت نمودم و بجان و دل میکوشم که نامه‌های یاران عزیز را بقدر قوه جوابی سریع دهم شما از قبل من از جمیع عذر بخواهید

جواب سؤال اول ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند حقیقتی ملکوتیه گردند و مقدس و منزّه از عوارض ناسوتیه

اما این کرات نامتناهی جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل ولی واضح است که هر ظرفی را مظروفی و هر مکانی را مکینی هر گلستانی را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبل‌ی البته این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته حتی صریح قرآن است ولی مفسرین بی‌وجدان با وجود صریح



عبارت بحقیقت بی‌نبردند چنانچه میفرماید و من آیاته خلق السموات و الأرض و ما بثّ فیهما من دابة میفرماید از آیات باهرات الهیه این آسمان و زمین است و کائنات حیّ متحرّکی که در این آسمان و زمین خلق شده‌اند ملاحظه نمائید که صریح میفرماید که در آسمان کائناتی ذی روح هست دابة در لغت ذیروح متحرّک بالاراده است فرصت بیش از این نیست از الطاف بی‌پایان حضرت رحمن امیدم چنان است که جانی تازه یابی و فتوحی بی‌اندازه جوئی و علیک البهآء الأبهی ع ع

\* \* \*

قفقاز

جناب حاجی علی محمد علیه بهآء الله الأبهی

هو الأبهی

ای یار مهربانم هر لساندن مراد بیان معانیدر و هر معانیدن مقصد تبیان مبانیدر نغمه الهی اولملی خواه فارسی اولسون خواه عربی اولسون خواه ترکی اولسون آهنگ و هوا جانسوز اولملی خواه مقام حجازی اولسون خواه عراقی اولسون آنجق ایمدی آقا سید اسدالله علیه بهآء الله حاضر در و محفله مؤانسدر کندوسی ترکله چاتغین و ترکی‌یه الیشکین بولندیغندن آهنگ ترکیدن شوق و طریه و جذب و ولهه مستغرق اولور بن دخی شو سبیه مبنی قلمی آلدن و بو مکتوبلری ترکچه یازدم حاصلی حمد اولسون که اول عزیز محترم مشمول عنایت اسم اعظمدر و مظهر الطاف جمال قدمدر گججه‌یی گوندوزه قاتملی و خدمت امر الله ایتملی و توجه ملکوت ابهی ایتملی الولد سرّ ابیه سرّی آشکار ایتملی عهد و میثاقده ثابت اولملی و پیمان و ایمانده راسخ اولملی

عبدالبهآء عباس

\* \* \*

هوالله

ای یاران الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معانیش دالّ بر ثبوت بر عهد و پیمان بود مبانش مؤسس بر محبت جمال بی‌مثال حقائق شقائق ریاض عرفان بود دقائق اشارات انجذابات جان و وجدان ای دوستان همّتی نمائید که مظاهر آیات توحید گردید و مطالع اسرار تجرید سرج لامعه زجاجات امکان گردید و نجوم ساطعه مشرق ایقان خدام آستان مبارک شوید و خزّان کنوز عنایت آیات بیّنات کتاب مبین شوید و رایات شاهرات ظهور عظیم نسائم ریاض حدائق قدس گردید و روائح معطره غیاض انس مبشّر بالطف جلیله ربّ قدیم باشید و مبلغ امر خداوند کریم ای دوستان وقت گلگشت بوستان الهی را از دست ندهید فرصت را غنیمت شمردید جهدی نمائید که در این جهان فانی شمع روشن جهان جاودانی گردید و گل گلشن عالم باقی اگر بخدمت امر الله کمر را محکم بندید و بکمال ثبوت و رسوخ بر میثاق نیر آفاق قیام نمائید و از زوابع و اعصار امتحانات و افتتانات شدید نلغزید قسم بنور بها که هر یک آیت کبری گردید و رایت ملأً اعلی و البهآء علیکم یا احبآء الله روحی لکم الفداء ع ع

استدعای طواف مطاف عالمیانرا نموده بودید انشاءالله در وقتش اجازه خواهد داده شد حال همّت را با کمال حکمت بر نشر نفحات الله بگمارید و در این امر مهم بکوشید چه که الیوم این قضیه مغناطیس تأیید ملکوت است و جاذب الطاف

اسم اعظم از حیّز جبروت و البهّاء علیکم ع ع

\* \* \*

بمبای

محفل روحانی علیهم بهّاء الله الأبھی

هوالله

ای یاران الهی از قرار معلوم زمین قبرستان بمبئی را مدتیست حصار کشیده‌اند و حال آب نیز آورده‌اند این قضیه سبب سرور قلوب گردید که الحمد لله احبّای الهی اهتمام بامور لازمه دارند علی‌الخصوص که باید قبور احبّای الهی بظاهر ظاهر نیز مانند قصور باشد

از قرار معلوم زمین قبرستان عرضش بیست وار و طولش شصت وار است ترتیب عموم قبرستانها باید بر این منوال باشد چهار خیابان وسیع مانند شکل صلیب در وسط و عرض هر خیابان اقلش دو وار باشد و در وسط چهار خیابان حوض آب ساخته شود و باین قرار عرض زمین چهار قسمت میشود

هر قسمی را بهمین قسم باید تقسیم نمود بشکل صلیب و هر قبری را از طرفین یمین و یسار و فوق و تحت یک وار گل کاری باید بشود یعنی قبور متصل بیکدیگر نباشد هر قبری در گلزاری باشد و اگر چنانچه اطراف قبرستان و اطراف حوض درختهای باصفائی غرس شود آن نیز محبوبست

باری اصل ترتیب اینست که باید قبور از هم منفصل و در نهایت انتظام و ترتیب و اطرافش گل و ریاحین باشد دیگر هر نوعی شما مصلحت بدانید همانست ع ع

\* \* \*

هوالله

ای یاران الهی اول وصیت این عبد اینست که در عبودیت آستان یزدان سهیم و شریک عبدالبهّاء گردید و به جان و دل بکوشید که باین موهبت عظمی موفق شویم زیرا در عالم وجود بندگی آن درگاه مقام محمود است و در حیّز شهود موهبت ربّ ودود فوالله الذی لا اله الا هو که هر عزّتی ذلت محض است و هر مقامی پست و بی‌ثمر مگر ملازمت آستان و روش راستان و از ارکان اعظم عبودیت خدمت ملل و امم لهذا باید بندگان آن آستان خود را فدای جمیع اهل امکان نمایند و به دل و جان بکوشند تا آنکه خدمتی بعالم انسان نمایند علی‌الخصوص بنفوسی که در آغوش محبت الله پرورش یافته‌اند و از ثدی معرفت الله شیر نوشیده‌اند باری باید بمنتهای همّت در ترتیب و تنظیم و تکمیل مدرسه تربیت بکوشید و بهر وسیله تشبّث نمائید که بلکه آن دبستان روضه رحمن شود و انوار عرفان بتابد و اطفال از آشنا و بیگانه چنان تربیت شوند که مفخرت عالم انسان گردند و موهبت حضرت رحمن نهایت ترقّی را در اندک مدّتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیاء نمایند در هر فنی نهایت مهارت اکتساب کنند و اسرار اشیاء را کما هی ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهره عبودیت آستان مقدّس است البتّه کمال اهتمام را مجری دارند و در فکر این باشند که مدارس متعدّده باز نمایند و مدارس علوم باید دبستان تعلیم و ادب باشد و

در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورائیت اخلاق مرجح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرت گردد علم و دانش مملوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد و الا سم قاتلست و آفت هائل طیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علت انواع امراض این قضیه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس دبستان اول تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

مصر

جناب آقا میرزا علیمحمد شیرازی جناب آقا محمدتقی اصفهانی جناب آقا محمد یزدی

باطوم

جناب آقا شیخ احمد یزدی

تبریز

جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکویی جناب آقا میر علی اصغر اسکویی جناب حاجی محمدعلی میلانی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران الهی جناب آقا میرزا حسن وارد و زبان بستایش شما گشود و اظهار ممنونی و خوشنودی فرمود که در حق او نهایت رعایت مجری نمودید و از هر جهت مهربانی فرمودید ممنونیت ایشان سبب مسروریت این مسجون گردید که الحمد لله یاران الهی مهربانند و سبب سرور قلوب دوستان پس تا توانید دلها را مسرت بخشید و جانها را بشارت دهید غریبانرا ملجأ و پناه گردید و بیکسانرا سر و سامان بخشید هر دردیرا درمان باشید و هر زخمی را مرهم دل و جان با کلّ ملل عالم همدم گردید و با جمیع امم مونس محترم شوید تعاون و تعاضد را اعظم سبب نجاج دانید و محبت و مهربانرا سبب آسایش عالم انسانی شمردید دوستان الهی امواج یک بحرند و قطرات یک نهر گلهای یک بوستانند و ریاحین یک گلستان نجوم یک آسمانند و سراجهای یک شبستان باید غمخوار یکدیگر باشند و مهربان همدیگر من از لطف و محبتی که در حق جناب آقا میرزا حسن نموده‌اید مسرور و مشغوفم و محظوظ و ممنون و علیکم البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

حضرات اعضای مدرسه تربیت علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران الهی حضرت رحمن انسان را بجهت تزئین عالم امکان خلق فرمود تا بانواع بخشایش یزدانی جهان آفرینش را آرایش دهد و حقیقت انسانیّه مانند سرج رحمانیّه محفل امکان را آئینه انجمن بالا نماید این معلوم است که اعظم مواهب یزدان پاک دانش و دانائیت و علم و فضل از فیض عالم آسمانی پس باید اجبای الهی چنان شوق و همّتی در ترویج علم و عرفان و معارف مبذول دارند که در اندک زمانی طفلان دبستان ادیبان انجمن علم و عرفان شوند این خدمت باستان یزدانست و از اوامر قطعیه حضرت رحمن

پس ای یاران بدل و جان و قوای و ارکان سعی بلیغ نمائید که مدرسه تربیت را دبستان دانائی کنید و منبع حقائق و معانی تا نورسیدگان الهی پرتو علوم نامتناهی یابند و نهالهای باغ روحانی بفیض ابر علم و عرفان نشو و نما جویند و چنان ترقی کنند که سبب حیرت دانایان گردند

قسم بفیض حکمت الهیه که اجزای مدرسه تربیت اگر باین موهبت موفق شوند اعضاء محفل احدیّت گردند و ابواب فیض من دون ریب مفتوح شود و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

هو الله

نیریز

جناب میرزا بابا جناب میرزا احمد جناب آقا عباس جناب اسدالله جناب بدیع الله علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای یاران الهی دست تضرّع و نیاز بساحت قدس خداوند بی انباز بلند کنید و مناجات کنید که ای خداوند بی مانند ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنهکارانیم و تو آمرزگار اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دستگیر موران ضعیفیم و تو سلیمان پر حشمت سریر فلک اثر محض فضل حفظ فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدایا امتحانت شدید است و افتانت هادم بنیان زیر حدید ما را حراست کن و قوت بخش مسرور فرما شادی ده و چون عبدالبهاء بر عبودیّت آستان موفق نما ع ع

جناب میرزا بابا علیک بهاء الله غزلی که تخمیس نموده بودید ملاحظه گردید این محمّس در نهایت بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البهَاء علیک ع ع

\* \* \*

کردستان

بواسطه آقا میرزا اسدالله اصفهانی

احبّای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران الهی شما را فراموش ننموده و نخواهم نمود دائماً گوش هوش منتظر استماع خبر یارانست تا نهایت سرور حاصل گردد شما دوستان آن دلبر مهربانید چگونه فراموش گردید و آشفته آن موی پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق فیوضات مه تابانید چگونه نسیاً منسیاً شوید همواره بیاد یاران چون دریا پر جوش و خروشیم و سراپا چشم و گوش تا جلوه یاران بینیم و آهنگ جانبخش دوستان شنویم ای دوستان حقیقی وقت آنست که اوقات خود را حصر در مشاهده جلوه ربّانی نمائید و بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت و سلوک فرمائید تا سبب تنبّه دیگران و تذکّر آن غافلان گردید ای یاران من حضرت یزدان انسان را تاج

فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر ذی روحی ودود و مهربان باشد و سبب ظهور علوئیّت عالم انسان گردد رحمت پروردگار شود و موهبت آموزگار لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان در نهایت رأفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور عظیم و عصر بدیع بموجب تعالیم الهیّه انسان باید چنان مظهر تحسین اخلاق گردد که دشمن را دوست شمارد و بدخواه را خیرخواه گمارد اغیار را یار پندارد و بیگانه را آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و غدار و ستمکار چنان رفتار نماید که دیگران با یار و آشنا نمایند و با اهل وفا مجری دارند ای یاران در تحصیل علوم و عرفان بکوشید و در اکتساب کمالات صوری و معنوی جهد بلیغ نمائید

اطفال را از صغر سنّ بتحصیل هر علمی تشویق کنید و باکتساب هر صنعتی تحریص نمائید تا قلب هر یک بعون و عنایت حقّ مانند آئینه کاشف اسرار کائنات گردد و بحقیقت هر شیء پی برد و در علوم و معارف و صنایع مشهور آفاق شود البتّه صد البتّه در تربیت اطفال قصور و فتور مفرمائید و باخلاق رحمانی پرورش دهید و مطمئن بموهبت و عنایت حضرت پروردگار باشید و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب آقا عبدالصّالح علیه بهاء الله الأبھی

شاه آباد

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران الهی شکر کنید خدا را که موقّف شدید و تأسیس مشرق الأذکار نمودید و در اسحار بذکر پروردگار پرداختید بیت توحید تأسیس نمودید و بتسبیح و تمجید ربّ مجید پرداختید نماز و نیاز انسان را بملکوت راز رساند و عبادت حضرت احدیّت قریبّت درگاه بخشد لذتی در مناجات که مافوق لذاتست و حلاوتی در ترتیل آیات که نهایت آرزوی مؤمنین و مؤمناتست در نماز انسان با معشوق حقیقت دمساز شود و همراز گردد لذتی اعظم از آن نه ولی اگر با قلبی فارغ و دمی دافق و فوادی واثق و روحی شائق پردازد هر لذتی جسمانیست ولکن این را حلاوتی رحمانی حال بهمت آن نفوس مقدّسه این مجمع روحانی و این معبد رحمانی تأسیس شد طوبی لکم من هذا الفوز المبین و علیکم البهاء الأبھی ع ع

\* \* \*

بشرویه

جناب آقا محمّد اسمعیل جناب ملا محمّد حسین کاتب جناب آقا میرزا محمّد جناب میر ولی آقا جناب ملا عبد الوهّاب جناب آقا عبد الوهّاب جناب آقا میرزا حسین جناب آقا میرزا عبدالبهاء جناب ملا محمّد علی جناب ملا محمّد باقر جناب آقا حبیب الله

هو الله

ای یاران الهی مجلس را نام محفل انس بگذارید زیرا لفظ شور لزوم ندارد شاید اغیار اعتراض کنند و بمفتریات پردازند لهذا این اسم اولی و خداوند یکتا راهنماست و توانا و مؤید هر جمعی روحانی در محفل رحمانی مقصود نشر نفحاتست و تربیت نفوس

و دلالت کلّ بر آنچه منتهی آمال روحانیان زیرا تربیت نفوس از اعظم ثوابات در درگاه ربّ غفور شمرده میشود علی الخصوص اطفال را باید بسیار مواظبت نمود و همّت کرد که هر یک در جهان الهی علم مبین گردند و در معارف و علوم و فنون و مدنیّت حالیّه نهایت ترقّی را نمایند در محفل انس باید مذاکرات محصور در امور نافع باشد یعنی در اعلاء کلمه الله و ترویج تعالیم الله و تربیت نفوس و تعلیم اطفال و محافظه ایتم و پرورش ایشان و اعانه ضعفا و فقرا و اعاشه عجزه و ترویج امور خیریه و موادّ برّیه اما اعظم کلّ نشر نفعات الله است زیرا این اساس است و علیکم التّحیّه و الثّناء ع

\* \* \*

همدان

جناب استاد محمّد علی نجّار جناب آقا لطفعلی جناب آقا میرزا ابراهیم جناب درویش علی جناب محبّعلی جناب استاد محمّد میرزا جناب استاد حسین نجّار جناب استاد رستم نجّار جناب میرزا قربان جناب یوسف علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران الهی نامتان در این دم در این محضر مذکور شد و ذکر خلق و خویتنان بمیان آمد جان و وجدان محظوظ شد و روح و ریحان یافت سبحان الله این چه حکمت است که بمجرّد اینکه نام یاران بمیان آید و اسم مبارکشان تلفظ گردد فوراً روح بانجذاب آید و قلب باشتعال حالت دیگر دست دهد که زبان و بیان از وصفش عاجز ماند باید آن روح و ریحان را حاصل نمود تا ادراک این حقیقت کرد و تصوّر این حالت نمود جز باین واسطه بکنه این مسئله نتوان رسید از خدا میطلبیم که موفق بر علویّت آسمانی و ثروت ملکوتی و غنای لاهوتی و عزّت ابدی گردید

اما مشرق الأذکار بسیار مهمّ است مقصود این است که محلّی ولو مختصر در زیر طبقات خاک و حجر باشد باید تعیین شود و حکمه مستور و مخفی باشد تا سبب عناد اهل فساد نگردد اقلاً هفته‌ئی یک روز محلّ اجتماع خواصّ احبّاً گردد که کاشف اسرارند و محرم راز و هر نوع که باشد ولو حفره‌ئی در زیر زمین باشد آن حفره جنّه المأوی گردد و حدیقه علیا شود و روضه رضوان گردد محلّ انشراح ارواح شود و مرکز انجذاب قلوب بملکوت ابھی و علیکم التّحیّه و الثّناء ع

\* \* \*

منچستر

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران الهی نامه شما رسید از مضمون سرور بی پایان حاصل گردید که الحمد لله دیده بینا یافتید و گوش شنوا حاصل کردید و مشاهده انوار حقیقت نمودید و چنانکه حضرت مسیح روحی فدا فرموده‌اند از مختارین شدید نه از مدعوّین در این ایام جمیع خلق در هیجان و جنگ و جدال و قتال مستمرّد عالم انسانی در اضطراب و انقلاب با وجود آنکه حضرت مسیح به پطرس میفرماید که شمشیر را در غلاف نه و هر کس دست بشمشیر نماید بشمشیر مؤاخذه خواهد شد ولی الآن کلّ من علی الأرض بسلّ سیوف مشغول ولی بهائیان الحمد لله شمشیر را غلاف نموده‌اند و در الفت و محبّت و یگانگی میکوشند تا جمیع

ملل با یکدیگر دست در آغوش کردند زیرا از جمله تعالیم حضرت بهاءالله روحی له الفداء اینست که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام خویش مهربانست اگر مهربان نبود خلق نمیفرمود رزق نمیداد حفظ نمیفرمود تربیت نمیکرد چون کل اغنام را باین الطاف مشمول فرمود البتّه باغنام خویش مهربانست این حقیقت ساطعه مثل آفتاب را انکار نتوان نمود اینست سیاست الهیّه و چه سیاستی اعظم از سیاست الله ما باید متابعت سیاست الهی نمائیم نه سیاست بشری باری شکر کنید خدا را که سراج هدایت در زجاء قلوب برافروخت و در ملکوت الله داخل شده‌اید ولی باید بنهایت حکمت سلوک نمائید پرده‌داری مکنید زیرا دشمنان داخل و خارج در کمیند و بی‌خبران را تحریک مینمایند تا بر ضدّ حضرت بهاءالله قیام نمایند حکمت حکمت و علیکم بهاء الله الأبھی

حیفا

۱۸ اکتوبر ۱۹۲۱

abdul Baha abbas

\* \* \*

سروستان

اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

ای یاران الهی نامه شما رسید شکایت فرموده بودید که بجمیع آفاق مکاتبه و مراسله دارم ولی با احتیای سروستان الی الآن متارکه و حال آنکه دو مرتبه باحتیای سروستان نامه نگاشتم و ارسال شد معلومست نرسیده لهذا بتکرار بنگارش این تحریر پرداختم تا بدانید که یاران سروستان عزیزند و دوستان آن سامان جامهای لبریز همیشه نفحات خوش از آن اقلیم بمشام میرسید و دل و جان شادمان میگرددید در این ایام هرچند اهمیتی ندارد ولی رائقه نامناسبی مرور نمود قدری قلب مکدر شد زیرا بنصوص قاطعه الهیّه صریحه که ابدأ تاویل قبول نمینماید و ثابت و محقق است که هر نفسی هوسی نماید و در خویش تصوّر وجودی کند بپایان پشیمان گردد مظهر ظهور تا هزار سال ظهورش مستحیل و ممتنع و این از نصوص قاطعه الهیّه با وجود این چگونه نفسی هوسی نماید و رائقه وجود بمشام آرد و از این گذشته عبدالبهاء باین خضوع و خشوع و فقر و فنا کل را تعلیم مینماید و بصریح عبارت فریاد میزند بر مدّعیان گردید عیان عباس سگ کوی تو بود با وجود این آیا جائز است نفسی هوسی نماید کلّ بنده آن آستانیم و حقیر و پاسبان اگر عزّتی هست در محویت و فنا و عبودیت آستان مقدّس است والا سلطنت دو جهان ذلت کبری من احتیای سروستان را میشناسم و میدانم چون شوامخ جبال و رواسخ اوتاد در امر الله رزینند و رصین و محکمند و متین اگر نفسی هوسی نمود عنقریب فراموش شود و علیکم البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸

\* \* \*

برما کونجانگون

اعضای انجمن روحانی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی هر انجمنی را اعضای ممتحنی که لیاقت عضویت و استعداد ماهیت دارند و بهمچنین انجمن معنوی و محفل رحمانی باید اعضا قابلیت و استعداد این مقام اعلی یابند و بقوتی معنوی عضو ممتحن آن انجمن باشند قابلیت ایمانست اطمینانست بصیرتست محبتست روحانیت است نورانیتست پاکیزگی آزادگیست تنزیهتست تقدیس است علو همتست سمو منقبت است امیدوارم که اعضای آن انجمن باین خصائل و فضائل متصف باشند و در هر روزی برهان جدیدی بر وجود این موهبت در حقیقت خویش اقامه نمایند اگر چنین شود برما بقعه بیضا گردد و آن اقالیم میدان موهبت کبری شود و علیکم البهَاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

بواسطه جناب سررشته‌دار

احبای سنگسر و سمنان و شهمیرزاد علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی و اماء رحمان جناب سررشته‌دار سررشته‌ئی بدست داد تا احبای الهی بکوشند و مانند دریا بجوشند و بخروشند از احبای آن اقالیم چنان ستایشی نمودند که عبدالبهاء را در این زندان شادمان نمودند که الحمد لله یاران سنگسر جان و سر فدای آندلبر نمودند و دوستان سمنان اسیر آنزلف پریشان شدند و دل‌باخته آن مه تابان گشتند شب و روز رسم جانبازی آموزند و روز و شب در طلب رضای الهی هستند همدمند و همراز و هم‌نغمه‌اند و هم‌آواز و این زندانیرا سرور روحانی در اینجهان فانی بهدایت عالم انسانیت دیگر فرحی نخواهد و راحتی نجوید و نعمتی نطلبید و موهبتی آرزو ننمایید و اما در جهان الهی رحمت ربانی و موهبت رحمانی و امیدوارم که در این دو مقصد یاران و اماء رحمان همدستان گردند تا کل اوقات خویش را حصر در عبودیت الهیه نمائیم و بخدمت کلمه الله پردازیم ای یاران دل و جان آفاق از پرتو شمس حقیقت چنان روشن گردیده که آواز ملکوت ابهی جهانگیر گشته و صیت تقدیس و تنزیه احباء الله شرق و غرب را احاطه نموده حال باید که هر یک در این میدان جولانی فرمائید و گوی سبقت و پیشی برنایید الحمد لله ابواب هدایت مفتوح و دلبر موهبت در جلوه و ظهور تأییدات الهیه متتابع و موفور و جنود ملاً اعلی مظفر و منصور دیگر چه وقتی بهتر از این وقت و چه زمانی خوشتر از این زمان



البته فرصت از دست مدهید و این وقت پرموهبت را غنیمت شمارید همتی بنمائید که آن اقلیم جنة النعیم گردد و آن کشور منور شود با خلق آمیزش کنید و روش و سلوک فرمائید و نهایت خیرخواهی و دوستی و راستی با جمیع نوع انسانی مجری دارید اغیار را یار شمردید کور را بینا بتصور آرید کر را شنوا گمارید مرده را زنده گوئید دشمن را دوست دانید مبغض را محب شمردید بهیچ ظلم و تعدی از کسی محزون و مکدر نشوید عنایت کنید الفت فرمائید نصیحت کنید شاید عبرت گیرد متنبه شود پشیمان گردد و بحلقه خیرخواهان درآید

ای یاران و اماء رحمان بنصوص قاطعه الهیه باید اطاعت حکومت نمائید و بخیرخواهی قیام کنید و بخدمت پردازید اعلیحضرت شهریار را خادم صادق باشید و سریر سلطنت کبری را رعیت طائع گردید و در خیر عموم بکوشید و سبب آسایش نوع بشر گردید جمیع طوائف را بهم صلح دهید تا کره و عدوان بکلی از میان برخیزد در امور سیاسی ابداً رخنه ننمائید و مداخله نکنید بصنعت خویش مشغول شوید و بحالت خود پردازید

الهی الهی هؤلاء عباد قرت اعینهم بمشاهدة الجمال و التذت آذانهم باستماع النداء من ملکوت الجلال و طابت نفوسهم بحصول الآمال و انتعشت ارواحهم من اقداح راح دارت فی محفل الاجلال قد خضعت لکلمتک منهم الأعناق و ذلت لأمرک منهم الرقاب و خشعت لعظمتک منهم الأصوات و عنت منهم الوجوه لسلطانک یا حیّ و یا قیوم و اعترفوا بوحدانیتک و اغترفوا من بحر رحمانیتک و اقتربوا الی ملکوت احدیتک و انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبتک ربّ ایدهم علی ما تحبّ و ترضی و انشر علی رؤوسهم لواء الحمد فی سائر الأرجاء و اکتبهم فی کتاب السعداء و توجهم بأکلیل باهرة ساطعة علی القرون و الأعصار و اغرقهم فی بحار الأنوار و اسمعهم من انغام الأسرار و ادخلهم فی زمرة الأبرار و اجعلهم من جنود الملاء الأعلى مجندة فی ملکوت الأبهی حتی یفتحوا مدائن القلوب و اقالیم الأرواح بقوة ذکرک یا فائق الأصباح انک انت الکریم العزیز الوهاب و انک انت التّواب الرّحیم لا اله الا انت الغفور الکریم ع ع

\* \* \*

\* \* \*

بواسطه حضرت فروغی

جناب آقا نصرالله و ذوی القربی و جناب آقا اسدالله و ذوی القربی و جناب آقا عبدالله و ذوی القربی و جناب آقا رفعةالله و ذوی القربی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران الهی و اماء رحمانی نام مبارک محبوب بیهمتا جمال ابهی را در منتهای جذب و وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزّه و مقدّس شود و روحانیت کبری جلوه نماید آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تأیید شدید حاصل شود نام او درمان هر دردیست و حرارتبخش هر سردی دریاق اعظم است و طلسم اکرم زندگی دو جهانست و نجاتدهنده گمراهان الیوم این اسم مقدّس حرز عالمیان است و پناه آدمیان نعمه الهیست و رتبه رحمانی پس ای

یاران وفا نعرهٔ یابہاءِ الأبھی برآید و ای طالبان جمال کبریا بافقِ اعلیٰ توجّہ کنید دمی میاسائید و نفسی برنیارید مگر بمحبّت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات یینات او این است مغناطیس تأیید این است قوّہ جاذبۂ توفیق از صعود جناب محمّد برفیقِ اعلیٰ قلب رقیق را افسرده مدارید و پژمرده ننمائید اگر آن ستاره از افق ملک متواری شد از مطلع ملکوت طالع گشت طوبی له و حسن مآب ع ع

\* \* \*

شیراز

بواسطهٔ حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سیّد حسین علیہ بہاء اللہ جناب زین العابدین زاهدانی جناب نصراللہ جناب ملا حسین امه اللہ خدیجه امه اللہ ماه بی بی جناب کرمعلی فسائی علیہم بہاء اللہ الأبھی

ای یاران الهی وقت فرح و شادمانیست و هنگام اکتساب اخلاقِ رحمانی این عالم فانی مانند ظلّ زائل در مرور است و ایام حیات در عبور عاقبت چون از اینجهان بجهان دیگر شتایم باید شمعی در دست و نوری در وجه و روحی در روح داشت ملاحظه نمائید کہ ظاهر عنوان باطنست جمیع قبور حتّی مشاهیر ملوک آفاق تاریک و ظلمانی اما بقاع مقدّسهٔ اولیاء الرّحمن روشن و نورانی پس بہ جان و دل باید بکوشیم و بخروشیم تا در درگاه احدیّت مقبول گردیم و بنفحاتِ قدس زنده شویم و منقطع از مادون گردیم و بندۂ درگہ حیّ قیوم شویم و لطف بی پایان یابیم و حیات جاودان دریابیم و علیکم التّحیّہ و التّناء

\* \* \*

هوالله

قریۂ کروکان جاسب

بواسطهٔ زائرِ عتبۂ رحمانی جناب آقا میر جاسبی جناب محمّد تقی و انجالشان سیف اللہ و ذبیح اللہ و ضیاء اللہ جناب آقا محمّد خلیل و ولدانشان عبدالحسین و علی جناب آقا فرج اللہ جناب مشہدی حسینیعلی جناب اسد اللہ جناب غلامعلی نعمت اللہ و شکر اللہ جناب محمّد اسمعیل و دو طفلشان جناب استاد علی اکبر جناب آقا عبدالرزاق جناب زین العابدین جناب آقا صدرالدین جناب سلطانعلی جناب آقا سیّد مهدی جناب آقا سیّد حسین و اطفالشان جناب آقا سیّد مصطفی جناب آقا رستم جناب آقا سیّد محمود جناب آقا علی اکبر جناب ملا مهدی جناب آقا میرزا حسین جناب محمّد علی جناب حاجی حسینیعلی جناب آقا محمّد علی جناب محمّد رضا جناب آقا علی اکبر جناب آقا محمّد مهدی جناب آقا میرزا محمّد جناب آقا غلامحسین جناب شکر اللہ علیہم بہاء اللہ الأبھی

هوالله

ای یاران باوفای جمال ابھی در این غوغا و ضوضا کہ بیخردان برپا نمودند در مشکلاتِ عظیمہ افتادید و بصدمات شدیدہ مبتلا گشتید گروه ظلوم جهول برخاستند و جنگ و جدل خواستند و میدان ستم را بخیل و حشم طغیان آراستند کَلّما اوقدوا ناراً

للهرب اطفأه الله آنچه در قوه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیت و جفائی روا داشتند الحمد لله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائره غضب درندگان را مخمود کرد عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفر شد و الهامات غیبیه قلوب اولیاء امور را متنبه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلیحضرت شهریاری و عدالت جناب صدارتیناهی مجسم گشت و حقانیت ظاهر و محقق شد حال ای یاران الهی با حزب ستمکار بعدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرت دست تطاول نگشائید جفا را بویفا مقابلی نمائید و در مقابل اذیت بمحبت رفتار کنید نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل و خوش رفتاری را مرعی و مجری دارید حزب طغیان آنچه کنند نتایج مضره اش بخود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را بخط مستقیم رو باسماں بمرغ بیگناهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید پس باید بحزب طغیان رحم نمود و مروّت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغدور و مظلوم نفس اماره خود گشتند ستمدیده اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان بویفا قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دواى درد آن دردمندان شود ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس اماره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوه مظلوم نماید این نفس اماره با صولتی بی اندازه ابلاغار نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی مجیر و بی دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذلّ و هوان و خذلان ابدی افتند پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید معین و مجیر گشت مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضا و اصحاب غوغا بنهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشاءالله سبب تنبه و تربیت ایشان گردد سبحان الله جاهلان چون تعدی کنند خود را غالب و مظفر شمرند و حال آنکه مغلوبیتی و مقهوریتی اعظم از این نیست آیا هیچ ذلتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درندگان افتخار نمایند تبّاً لهم من هذا الخسران المبین شما ای یاران الهی در هر دمى صدهزار شکرانه بیارگاه احدیت تقدیم نمائید که الحمد لله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حق معرض تعدی بیخردان و علیکم التّحیة و التّناء ع

\* \* \*

هو الابهی

ای یاران جمال مبارک حضرت بیچون چون از افق لامکان بر اهل امکان اشراق فرمود هیکل انسانرا عرش مقدّس قرار داد و افق بشریرا مطلع نور مبین فرمود و از این مطلع بر عوالم وجود تجلی کرد فله الحمد و له الشکر و التّناء علی هذا الفضل العظیم چه که مطلعی مقدّس تر از این نه و مشرقی منورتر از این نیست لقد خلقنا الانسان فی احسن التّقویم ملاحظه نمائید که ناس چه قدر محجوبند که ظهور حق را در جبل طور و در حجر و مدر و شجر قائلند و در جمال مبارک که بجمیع آثار و قوت و قدرت و عظمت و شئون ربوبیت ظاهر بود منکر و معرض و مستکبرند ع

\* \* \*

هو الابهی

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأنور

## هوالبهی

ای یاران حقیقی جمع بشر نوع انسان بمثابه اطفال دبستانند و مطالع نور و مظاهر وحی ربّ غفور ادیب عجیب جلیل و مربّی بی نظیر و مثل در دبستان حقائق این فرزندان را بتعالیم الهی تربیت نمایند و در آغوش عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب ترقّی نموده مظاهر مواهب گردند مرکز سنوحات رحمانیه شوند و مجمع کمالات انسانیه در کلّ شئون صوری و معنوی پنهان و عیان جسمانی و روحانی ترقّی نمایند و عالم فانی را آئینه جهان‌نمای جهان جاودانی کنند

پس ای دوستان حقّ شمس حقیقت چون در این دور عظیم در اشرف نقطه اعتدال ربیعی طلوع نمود و بر آفاق اشراق کرد چنان حشر و نشری نماید و شور و ولوله‌ئی در اطباق وجود اندازد و چنان نشو و نمائی ببخشد و چنان تابشی بتابد و ابر عنایتش چنان بیارد و باران رحمتش چنان ریزشی بنماید و دشت و صحرا چنان گل و ریاحینی برویاند که غبرا جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و بسیط خاک چون محیط افلاک شود عالم وجود عرصه محمود شود نقطه تراب مطلع الطاف ربّ الأرباب گردد

پس ای احبّای الهی جهد بلیغ نمائید تا شما مظهر این ترقّیات و تأییدات گردید و مرکز سنوحات رحمانیت شوید و مشرق انوار احدیت گردید و مروج مواهب مدنیت شوید و در آن کشور رهبر کمالات انسانیت گردید ترویج علوم و معارف نمائید و در ترقّی بدائع و صنائع کوشید تعدیل اخلاق نمائید و بخلق و خوی سبقت بر اهل آفاق جوئید اطفال را از سنّ شیرخواری از ندی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پیورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید از هر علم مفیدی بهره‌مند نمائید و از هر صنائع بدیع نصیب بخشید پرهمّت نمائید و متحمّل مشقّت کنید اقدام در امور مهمّه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاورت امر مهمّی مباشرت ننمائید در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید غصّه یکدیگر خورید افراد ملّت را محتاج مگذارید معاونت همدیگر کنید تا کلّ متّفقاً متّحداً حکم یک هیكل پیدا کنید در محافل ذکر و مشارق اذکار طلب تأیید حکومت نمائید دعای سریر سلطنت کنید حضرت شهریار عادل را بکمال صداقت خدمت نمائید زیرا از حضرتش تا بحال باین طائفه مقدار رأس ابره مضرت نرسیده بلکه محافظه و صیانت فرموده باید بجان و دل بنصّ قاطع خیرخواه باشید ع ع

الهی الهی هؤلآء عبید دخلوا فی ظلّ شجرة رحمانیتک و التجرؤوا الی کھف قدس رحمانیتک و رضعوا من ندی ربوبیتک و حلّوا فی جوار تربیتک ای ربّ ایدهم من جمیع الجهات و افتح علیهم ابواب النّجاح و النّجاة و ارزقهم ثمرة الفلاح و الحیاة و زین ظواهرهم بمواهب الربوبیة و نور سرائرهم بأنوار الرّحمانیة و اجعلهم یترقّوا فی جمیع الشّؤون و یتدرّجوا فی اعلى درجات السّعادة یا حیّ و یا قیوم حتّیّ تصبح قلوبهم مرکراً للسنوحات الربّانیة و نفوسهم مصدراً للبینات الرّحمانیة و ارواحهم مستبشرة ببشارات الفردانیة و اجسامهم مزینة بالحلل الانسانیة و عقولهم نافذة فی اکتشافات حقائق الکائنات و سرائر خصائص الموجودات و اجعلهم آیات مواهبک و بینات الطافک و ظهور آثارک و سطوع انوارک انک انت الکریم الرّحیم المعطى الرّؤف و البهآء علی احبّآء الله ع ع

\* \* \*

طهران

اعضاء محترمه محفل روحانی علیهم بهآء الله الابهی

## هو الله

ای یاران حقیقی عبدالبهاء خدمات شما در آستان مقدس مذکور و محبوب و مقبول پس نهایت تضرع و ابتهال فرمائید که عبودیت عبدالبهاء نیز در درگاه الهی مذکور گردد اختلاف بین احبّا در هر مسئله‌ئی از مسائل مورث و هن امر الله است و سبب تنزل نفوس در دوره جمیع انبیا چنین بوده است هزار مرتبه تجربه حاصل شده است و این در نزد آن نفوس محترمه واضح و آشکار است ملاحظه فرمائید چون اختلاف حاصل شد لابد تصدیق یک حزب میشود و حزب دیگر دلشکسته و محزون میگردد و غرض بمیان می‌آید و سبب احتجاج میشود اینست که بنصّ الهی در این دور منصوص است که اگر در مسئله‌ئی از مسائل دینیّه الهیه میان دو نفر اختلاف حاصل بشود هر دو طرف باطلند مقصود معلوم است تا اینکه باب اختلاف مسدود شود پس حضرات مقدسه اعضا محفل روحانی باید همت خویش را بگمارند که اختلاف حاصل نشود و اگر شد بدرجه ضدیت و بغض و عداوت نرسد که اسباب تهدید بمیان آید در هر مسئله‌ئی که ملاحظه فرمودید که نزدیک بدرجه عداوت و تهدید میرسد فوراً آنمسئله را تعویق بیندازید تا آن نزاع و جدال و دمدمه و همهمه نماند تا وقتی موافق برسد ملاحظه شد که این های هوی در طهران ساکن نخواهد شد جز باینکه انتخاب حال تجدید نشود لهذا تلغرافياً ابقای هیئت سابقه مرقوم شد بعضی نفوس معارضین بهانه‌جویی میکنند مقاصد دارند ترویج آن خواهند ولی بظاهر مقاصد خویش را اظهار نمیکند بعنوانهای دیگر پردازند و بعضی نفوس کنار کنار راه میروند ولی خفياً تحریک مسائل مینمایند و عبدالبهاء از شدت مهربانی پرده‌پوشی میکند ولی چون ملاحظه نماید که بدرجه‌ئی رسیده که ضرر عظیم بامر الله دارد مجبور بر آنست که فوراً اعلان نماید و از این گذشته محرمانه مرقوم میگردد چند نفر از ضعفا باطناً با یحیائیه سر و سودائی دارند منافقند عبدالبهاء مکتوم میدارد که شاید متنبّه و متذکر شوند اگر چنانچه نشدند مجبور بر اعلانست این قضایا جمیع اسرار است حال مجبور این شدم که محرمانه بحضرات محترمه اعضا روحانی بنگارم شما ملتفت این مسائل باشید این نفوس نهایت سعی را دارند که در میان احبّا اختلاف بیندازند تا اختلاف سبب تفرقه شود این حقیقت مسئله است که مرقوم میشود شماها باید نهایت الفت را با یکدیگر داشته باشید و در صدد آن باشید که اگر اختلافی ولو میان دو نفر حاصل شود زود زائل نمائید تا دائره اتساع نیابد هر امر مفیدی که فوائد آن مثل آفتاب باشد و در این ایام سبب اختلاف گردد باید سرش را گذاشت تا امر الله قوام یابد آنوقت جمیع امور باحسن وجوه تمشیت و نظام خواهد یافت و من شب و روز تضرع باستان جمال مبارک مینمایم که اعضا محفل محترمه روحانی را تأیید و توفیق عنایت فرماید تا کل تبلیغ امر الله و ترویج تعالیم جمال مبارک قیام نمایند و علیکم البهّاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

طهران قزوین رشت بادکوبه تفلیس باطوم انزلی کاشان قم مازندران سنگسر شهمیرزاد عشق‌آباد

## هو الله

ای یاران حقیقی عبدالبهاء و اماء رحمن در این دم که در بوستانی مانند باغ ارم با جناب مستر ملک همدم چون ایام رضوانست دلها خرم و جانها شادمانست فی الحقیقه این باغ در نهایت لطافت و طراوتست و هرچند من در این باغم ولی یاران در لانه و آشیانه قلب منزل و مکان دارند و این ایام سرور بیاد کلّ میگردد از الطاف حضرت مقصود امید چنانست که یاران و

اماء رحمن نیز بشادمانی و فرح روحانی ایامی بسر میبرند و در احیای نفوس و روشنی قلوب و گشایش بصر و شنوائی آذان محرومان میکوشند و شب و روز بتزکیه نفوس خویش و تحسین اخلاق و تقدیس روح و تنزیه نفس و اکتساب فیوضات الهی و اقتباس انوار رحمانی سعی بلیغ مبذول میدارند جناب امین حاضر و از جمیع یاران و اماء رحمن نهایت ستایش مینمایند که کلّ سرمست جام السنتد و در خمخانه محبت الله مخمور و میپرست جام صهبای معرفت الله بدست گیرند و رقص کنان و پاکوبان نعره یابهاء الأبهی از دل و جان برآرند رویها بنور ملکوت ابهی روشن و منیر است و گوشها بنغمات جانفزای ملکوت آیات در اهتزاز شدید محافل روحانی منظم است و مجالس تبلیغ مرتب جمیع یاران و اماء رحمن را آرزوی دل و جان سطوع انوار است و ظهور اسرار و بروز آثار و جلاء ابصار بقوة برهان بصائر بگشایند و بفیض رحمن سرائر و ضمائیر منور نمایند زبانها در نهایت فصاحت ناطق است و دلها روشن بمثابه صبح صادق باری از تعریف و توصیف جناب امین شغف و شغف عظیم حاصل گردید و از برای هر یک نامه مخصوص خواهش نمود ولی این قضیه ممتنع و مستحیل زیرا الواح و صحائف و اوراق از جمیع اطراف و اکناف مانند باران میریزد و فریاد الجواب الجواب از جمیع آفاق بسمع میرسد دیگر معلوم است که کار چه قدر مشکل است لهذا در نزد یاران و اماء رحمن معذوم و البته بانصاف نظر مینمایند و این نامه مفصل را مرقوم نمودم تا آنکه طبع شده یا عکس برداشته گشته بهر یک از احبّا و اماء رحمن نسخه‌ئی بدهند

الهی و محبوبی و وله قلبی و رجاء فؤادی انّی ابتهل الیک فی صباحی و مسائی و انضرع بین یدیک فی غدوی و آصالی و ارجوک و امرغ جبینی علی التراب و ادعوک بلسانی و جنانی و استمطر من سحاب رحمتک غیثاً هاطلاً لحدائق قلوب الاحیاء و رشحات سحاب رحمتک لریاض نفوس الاماء ربّ انّ هؤلاء آووا الی الکهف الأوقی و التجؤوا الی الباب الرّحیب من موهبتک العظمی و لاذوا بعنتک المقدّسة الأرجاء حتّی تجعلهم مجامر نار محبتک بین الوری و منابع ماء الحیة فی الفردوس الأعلى و مهابط الأسرار من الملائ الأعلى و مصادر الآثار من الملكوت الأبهی ربّ انّ هؤلاء قاسوا کلّ مشقّة و عناء و صبروا علی البأساء و الضرّاء و تحمّلوا شماتة الأعداء و وقعوا تحت مخالب و برائن ذئاب کاسرة من الخصماء و وحوش ضاریة من الأعداء و ما اخذتهم لومة لائم و لا انصرم صبرهم من الغارة الشّعواء بل ثبتوا علی الميثاق و رسخت اقدامهم عندما اشتدّ الساق بالساق و طابت ضمائیرهم و صفت سرائیرهم یوم الاشرار و استقاموا و لم یتزلزلوا حینما وقعت المصیبة الکبری و قامت قیامة الآماق و اشتدّت الحسرات و سالت العبرات و صعدت الزّفرات فی یوم الفراق ربّ اجعلهم اشجاراً باسقة فی ریاض محبتک و السنأ ناطقة بذکرک و انجماً بازغة من افق رحمانیتک و اشعة ساطعة من کوکب فردانیتک و ازهاراً مؤنقة فی حدیقة رحمانیتک و احفظهم فی کهف حفظک و کلاءتک و احرسهم بعین رحمانیتک انک انت الکریم و انک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

\*\*\*

همدان

بواسطه حضرت شهید ابن اسم الله الأصدق

جناب آقا یهودای آقا اسماعیل جناب آقا سلیمان آقا اسماعیل کاشانی جناب آقا یهودای آقا الیاهو جناب آقا عاشور جناب حاجی حکیم هارون جناب حاجی مراد یوحنا خان جناب حاجی میرزا طاهر جناب آقا مهدی آقا اسماعیل جناب آقا مهدی آقا یاری جناب حکیم موشی حیم جناب آقا عزیز ولد الیاهو جناب آقا سلیمان آقا اسماعیل جناب حاجی موسی کلیمی جناب آقا یهودا آقا سلیمان جناب آقا عدرا ولد یوسف جناب آقا میرزا سلیمان آقا یعقوب جناب آقا مراد الیاهو حکیم دانیال جناب حاجی حکیم داود جناب آقا داود آقا ابراهیم کاشانی جناب حکیم عزیز جناب آقا مراد آقا جان آقا افرایم جناب حاجی مهدی آقا رفیعا جناب آقا اسحق آقا یوسف عراقی جناب آقا حیم ملا یوسف جناب آقا عدرا حکیم بابا جناب آقا الیاهو آقا العازار جناب آقا

یوسف آقا العازار جناب میرزا ابراهیم ولد رفائیل جناب آقا یوسف آقا شمعون جناب آقا بنیامین خرازی فروش جناب حاجی یهودای آقا مراد جناب آقا میرزا عبدالرحیم خان حافظ الصّحّه جناب آقا هارون شالوم جناب آقا یوسف استاد یعقوب جناب آقا شالوم جناب آقا موسی آقا یوسف عراقی جناب آقا مهدی آقا رحیم جناب آقا اسحق آقا یوسف عراقی علیهم بهاء الله الأبھی

### هوالله

ای یاران ربّانی من این یقین و مسلم است که حضرت بیچون در جمیع شئون بغنای مطلق موصوف و برحمت واسعه مشهور و بفیض ابدی مألوف و بعطا بر عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات فارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود نفوسیکه اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفّق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطر کردند از جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه بارواح و قلوب بخشند و در موادّ خیریه مصروف گردد حقوقی که در سنه ۱۳۲۶ جمع نموده بودید در درگاه احدیت مقبول شد و البتّه بواسطه یاران صادق در مواضع لازمه مصروف گردیده

مدرسه تأیید را بسیار اهمّیت دهید بجمیع وسائل تشبّث نمائید که ترقّی عظیم نماید و در بین مدارس ایران ممتاز و شهیر گردد زیرا تعلق باین امر خطیر دارد عبدالبهاء از سعی و کوشش شما با نهایت رضا بدرگاه کبریا تضرّع و زاری نماید و شما را در هر روزی تأییدی جدید خواهد و علیکم البهّاء الأبھی ع ع

\*\*\*

### بشرویه

جناب ملا محمد علی جناب معلّم آقا محمد تقی جناب آقا غلامحسین و جناب رحمت الله و جناب میرزا محمد و جناب آقا عبدالحسین علیهم بهاء الله الأبھی

ای یاران رحمانی خبر تأسیس مشرق‌الاذکار رسید که در آن دیار محامد و نعوت الهی بملکوت ابھی متواصل و آهنگ ستایش و نیایش آن دلبر نورانی بملاً اعلی متواصل چه مؤدّه خوشی بود که سبب نهایت سرور و روح و ریحان گردید زیرا مشرق‌الاذکار سبب تنبّه و تذکّر و تذلل و تبّتل یاران الهیست قلوب نورانی گردد و نفوس روحانی شود و نفحات ملکوت ابھی بمشام آید عالم انسانی عالم دیگر گردد و احساسات قلبی چنان قوّت گیرد که جمیع وجود را احاطه نماید امیدوارم که در جمیع اطراف و اکناف مشرق‌الاذکار ولو در نهایت ستر و خفا باشد تأسیس گردد و بجهت حکمت مختصّ بخواصّ یاران و محرمان اسرار باشد تا وقتی که شیوع و شهرتش سبب جزع و فزع غافلان نگردد

ای یاران الهی ملاحظه نمائید که در آن مجمع روحانی چون جمع گردید و در اسحار باذکار مشغول شوید و بعد از ادای صلوة جمعاً بآهنگ لطیف بذکر ربّ کریم مشغول گردید چه قدر لطافت و رقت و روحانیت و نورانیت حاصل گردد آن آهنگ بملکوت ابھی رسد و آن بانگ ملاً اعلی را بسرور و نشاط آرد و علیکم التّحیّه و الثّناء

\*\*\*

### طهران

### هو الله

ای یاران رحمانی عبدالبهاء نامۀ شما که بتاریخ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۱۲۳۳ مورخ بود رسید الحمد لله که مضمون برهان ثبوت و استقامت در امر حضرت بیچون بود امروز ثبوت و رسوخ بر امر لازم استقامت واجب خدا در قرآن میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه و همچنین میفرماید فاستقم كما امرت هر شجری که ریشه محکم دارد از طوفان و اریاح و گردباد استفاده نماید زیرا ریشه محکم است و هر شجری را که ریشه سست از اریاح خفیفه متزلزل گردد تا چه رسد باعصار و زوابع و گردباد ریشه کن زیرا امتحانات شدید است اینست که میفرماید الناس هلكاء الا المؤمنون و المؤمنون هلكاء الا الممتحنون و الممتحنون هلكاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم باری الحمد لله آن یاران باوفا چون اطواد راسخه و اطوار شامخه در نهایت ثبوت و استقامت لهذا عبدالبهاء متضرع باستان مقدس تا این نفوس موفق بخدمت امر الله گردند و سبب نشر نفعات و اعلاء کلمه الله شوند

تلغرافی از کاشان رسید که معارف مدرسه مبارکه وحدت بشر را بست سبحان الله مدنیّت بر لسان میرانند و ریشه مدنیّت را براندازند مدرسه باید باز کرد نه مدارس بست در جمیع ممالک متمدنه هر حزبی و هر ملّتی و هر مذهبی مدارس دارند و دولت و ملّت آن مملکت نهایت معاونت را مجرا میدارند مگر ممالک متوحشه نظیر زنجیان که از کثرت درندگی کشته‌ها را میخورند لهذا بتمام قوت مانع از نشر معارفند بستن مدارس ریشه انسانیّت را قطع کند علی‌الخصوص مدرسه وحدت بشر که اساسش الفت و محبت و وحدت بین جمیع ادیانست چون دانایان اروپ و امریک و استرالیا و افریک مطلع بر اساس این مدرسه شدند شلیک سرور بلند نمودند ولی ایرانیان بدست خود بنیان خویش را ویران نمایند یخربون بیوتهم بآیدیم و ایدی المؤمنین اگر مدرسه بهائیان در ایران بسته شد ولی مدارس متعدده در ممالک متمدنه در اروپ و امریک حتی در جاپان تأسیس شد البته روزنامه‌ئی که در جاپان طبع میشود و ارسال شده بود خوانده‌اید و فتوغراف مدرسه بهائی که در جاپان تأسیس شده ارسال میگردد

حضرات ایرانیان دیر خبر شدند وقتی که سلطان محمد عثمانی فاتح قسطنطنیه اسلامبول را محاصره نموده بود و هدف مرمیات مدافع نموده بود یکی از وزرا نزد پاتریق یعنی رئیس عموم کشیشهای مسکونه رفت دید که بنگاشتن پرداخته وزیر گفت سرکار رئیس عمومی روحانی چه مینگاری رئیس جواب داد که کتابی رد بر محمد ابن عبدالله مینویسم وزیر گفت ای بی عقل نادان وقتی که پرچمش در حجاز بلند شد آن وقت باید رد بنویسید حال که محمد ابن عبدالله علیه السلام قسطنطنیه را بتوپ بسته و علمش در اروپا موج میزند برد نوشتن مشغول شدی ای بی عقل ای بی فکر پس سیلی بسیار سختی بر قفای رئیس زد و گفت پاشو برو گم شو حالا هم ایرانیان متعصب میکوشند که مدرسه بهائیان را که اول خادم عالم انسانیت و اساس وحدت بشر است ببندند و حال آنکه در امریک و افریک و جاپان مدارس بهائی تأسیس میشود از اینکه در ایران ببندند چه خواهد شد

ملاحظه کنید در ایران در اطفای سراج الهی مدتی پیش ملّت و دولت بنهایت قوت قیام نمودند علم ظلم و عدوان برافراختند و هزاران بنیان بهائی را بنیاد برانداختند و هزاران نفوس مبارکه را هدف سهام و سنان نمودند اقلّاً بیست‌هزار نفر را شرحه شرحه کردند و تالان و تاراج نمودند پدران را بماتم پسران نشانند پسران را بی‌پدر نمودند اطفال و زنان را بی‌سر و سامان کردند حتی طفلان شیرخوار را بخنجر ظلم و ستم خنجر بریدند چه بسیاری را شکنجه نمودند و عقوبت کردند و داغ بر روی سینه نهادند و عاقبت سر بریدند جمیع این ظلم و اعتساف از ظالمان بی‌انصاف ردع و قلع و قمع نمود بلکه روز بروز



آهنگ الهی بلندتر شد و نار محبت الله شعله بیشتر زد تا بدرجهئی رسید که جهانگیر شد و اروپ و امریک و ترک و تاجیک و آسیا و افریک مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نموده و شلیک وحدت انسانی بلند شده نهایتش اینست که ایرانیان تبر و تیشه بر ریشه خود میزنند زیرا بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده‌اند که امروز جم غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت بهاءالله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران و ایرانیان فرموده لکن چه فائده زیرا اگر لالی و جواهر بدست اطفال افتد زینت تاج و افسر نشود و شاید از سنگ جفا خورد و پراکنده گردد چنانکه ملای رومی گفته گوهری طفلی بقرصی نان دهد

باری ای احبای الهی نظر باعثساف و بی‌انصافی نادانان ننمائید ظلم را بعدل مقاومت کنید و اعتساف را بانصاف مقابلی نمائید و خونخواری را بمهربانی معامله نمائید در ترقی ایران و ایرانیان خیرخواه باشید و در مدنیت عمومیّه بکوشید اگر مدرسه بهائی بستند مدرسی بی نام و نشان باز کنید و بر عموم ملل در بگشائید تا جان دارید جانفشانی نمائید و تا توانائی دارید ترویج معارف و صنعت و فلاح و تجارت نمائید و این آیه مبارکه را تلاوت نمائید و قل لا اسألکم علیه اجراً ان اجری الا علی الله رب العالمین و آیه ثانی ان تسألهم خراجاً فخراج ربک خیر میفرماید چون بخدمت حق پردازید و سبب هدایت گردید اجر و مزدی نطلبید زیرا اجر و مزد شما بر خداست باری محزون باشید از دست تطاول ظالمان و اهل عدوان دلگیر مگردید اینست شأن غافلان و اینست روش و سلوک بیخردان و ان جندنا لهم الغالبون متیقن و محتوم است یزیدون ان یطفنوا نور الله بأفواههم و یأبی الله الا ان یتّم نوره ولو کره الکافرون و علیکم بهاء الأبهی

۲۴ صفر ۱۳۴۰

عبدالبهاء عباس

این نامه را جناب میرزا علی اکبر میلانی بخط خوشی مرقوم نمایند و انتشار در جمیع آفاق دهید ع ع

\*\*\*

عشق آباد

حضرات اعضای کمپانیه امید احبای رب مجید علیهم بهاء الله الأبهی

ای یاران رحمانی من اعظم وسائط ترقیات عصریه و معموریت ممالک و مدنیت امم تأسیس شرکتها در تجارت و صنعت و سائر مواد ثروتست زیرا شرکت آیتی از وحدت کلمه و اتحاد و اتفاق در امر الهیست نوع بشر منفرداً بسیار مشکست که بر امری موفق گردد ولکن چون انجمنی تشکیل شود و شرکتی تأسیس یابد بالاتفاق موفق بتمشیت امور عظیمه گردند مثلاً سپاه اگر هر کدام منفرداً جنگ نماید هر یک بقوه واحده محاربه نماید و چون فوج تشکیل شود هر یک از افراد این فوج بهزار قوت مقاومت کند زیرا قوت هزار نفس در نقطهئی اجتماع کند و همچنین سائر امور ولی تأسیس هر شرکتی باید بر مبادی الهی باشد اساسش امانت و دیانت و صداقت گردد تا حقوق جمیع ناس محافظه نماید و روز بروز مغناطیس امانت سبب شود و تأییدات رب العزت رخ بگشاید و همچنین شرکت مشروعه باید که آنچه در قوه دارد در حفظ حقوق جزئی و کلی خلق مجرا دارد و امور شرکت را بنهایت اتقان و درستکاری و صیانت اداره نماید چون چنین گردد شبهه نیست که آن شرکت مظهر برکت شود

و آن انجمن مغناطیس تأیید حضرت ذو المنن گردد و در صون حمایت اسم اعظم از جمیع آفات محفوظ و مصون ماند و  
علیکم التَّحِیَّة و النَّاء

\* \* \*

هو الله

بواسطه جناب حکیمباشی

احبای قمرود جناب مشهدی مصطفی قلی جناب آقا محمد ابراهیم جناب اماموردی والد زائر جنابان صادق و وجیه الله ذیح الله  
و آقا فرج الله امه الله بی بی جان و والده کوچک حسینی جهان و همشیره گلعدار و بی بی جانی و عطیه و بهیه علیهم و علیهن  
بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران رحمانی هرچند بشما نامه روحانی ننگاشتم ولی یاران را در نظر داشتم و بدرگاه احدیت منتهای تضرع مینمودم و طلب  
عون و عنایت میکردم تا یاران یاوران یکدیگر گردند و همنشین و خادم همدیگر شوند و منصور و مظفر گردند از باده محبت  
الله مست و خراب شوند و از رائحه این مشک ناب زنده و بی تاب گردند دمبدم حیات تازه یابند و الطاف بی اندازه جویند و  
مخمور ساغر این باده گردند الحمد لله این عجز و نیاز سبب حصول آمال شد و کشف راز گردید ای یاران عبدالههء بجان و  
دل بکوشید تا مظهر الطاف یزدان گردید و جلوه گاه موهبت حضرت سبحان فرصت را غنیمت شمردید و بجان و دل بکوشید تا  
منشأ هر خیری گردید و مصدر فضایل عالم انسانی شوید من در حق شما دمبدم بملکوت قدم همدمم کردم و طلب تأییدات  
کلی ننمایم تا از مطلع آمال یاران و اماء رحمن کوکب امید بدمد و بارقه فیض جدید پدید شود ان ربی لعلی کل شیء قدیر و  
علیکم البهء الابهی ع ع

رب انزل علی ریاض قلوب الاحباء ماء مبارکاً من السماء و انت فیها ریاحین العلم و العرفان و زینها بأزهار الاطمینان و اجر فیها  
عین الیقین و الماء المعین ثم کلل فروع اشجارها بأکالیل التکبیر و التهلل یا ربی الجلیل انک انت المقتدر القدیر ع ع

\* \* \*

باد کوبه

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی

جناب آقا میر حیدر نخجوانی جناب آقا رضاقلی قیطان جناب آقا بالا جباراف جناب حسن بالا و  
جناب آقا میرزا آقا نجل مرحوم احمد خراط علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی جناب نخجوانی وقتی که در این ایوان یزدانی بود خواهش تحریر نامه بنام هر یک از شما فرمود آنچه در عهده او بود وفا کرد و از خجالت نجات یافت ولی من شرمسارم زیرا فرصت ندارم و نتوانم که بالانفراد نامه نگارم المجبور معذور و معاف من القصور یک نامه نگاشتم و بذکر یاران روحانی پرداختم

شما کلّ امواج یک بحرید و انوار یک شمس و اوراد یک حدیقه و شیران یک پیشه و مرغان یک چمن و ریاحین یک گلشن لهذا حکم یک نفس دارید و این نامه فی الحقیقه بهر یک مرقوم شکر فضل و عنایت جمال ابهی نمائید که چنین شمع وحدت نورانی برافروخت و عالم انسانی روشن شد در اتحاد و اتفاق اگر خللی از قصور خود ماست و الا فیض ابدی کلّ را در ظلّ یک خیمه جمع فرمود و نفخه حیات ابدیه دمید و نفحه وحدت عالم انسانی بمشام رسید

حال شما شب و روز جهد بلیغ نمائید تا مطلع انوار توحید گردید و مشرق انوار تجرید شوید و با یکدیگر بنهایت محبت چنان آمیزش یابید که سحاب الطاف بریزش آید و انوار بخشش بتابد من در لیل و نهار و شام و اسحار تضرّع بملکوت اسرار نمایم و از برای شما ثبوت و قرار و الفت و محبت در جمیع شئون از حضرت پروردگار طلبم و علیکم البهاء الابهی ع ع

\* \* \*

هو الله

ای یاران روحانی ربّانی عبدالبهاء چهل و سه سال در سجن عکا مسجون و ایام اخیر چندی در حیفا بود چون غل و زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و بر عنق نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیا گردید لهذا باقلیم ماه کنعانی شتافت تا در این کشور صیت امر الله و آوازه ظهور اسم اعظم بلند گردد و نفحات قدس مشامها معطر نماید حال چندی است در قطر مصر ایامی میگذرانم و امیدم چنان است که یاران الهی نیز در این ایام جوش و خروشی بیش از پیش برآرند و زبان بتبلیغ غافلان بگشایند شوری دیگر برانگیزند و ولوله در شهر اندازند کأس محبت الله بدست گیرند و پاکوبان و رقص کنان باده بشارت کبری بنوشانند بلبلی که در موسم بهار بر شاخ گل نسراید زاغ است و زغن نه مرغ چمن بلکه اهل گلخن است نه گلشن یاران الهی الحمد لله از خمخانه ربّانی سرمستند و با کمال شور و وله از باده الست قدح بدست و می پرست و همچنین ناس را گوشها باز است تا شهناز و آواز شنود و چشمها نگران است تا مشاهده مه تابان نماید دلها مشتاق است تا ندای محیی آفاق استماع کند ولی آن راه را دلیل لازم و هادی سیبیل واجب یاران اگر همّتی نمایند و استقامتی بنمایند و زبان بگشایند و محافل را بذکر حقّ بیاریند در اندک زمانی نار محبت الله در آن کشور چنان شعله زند که جمیع اطراف منور گردد عبدالبهاء چنین امید از احبّا دارد و یقین است که مأیوس نخواهد شد و علیکم البهاء الابهی

ع ع

\* \* \*

هو الابهی

ای یاران روحانی من شب و روز در یاد روی شما هستیم و روز و شب بذکر رخیهای دلجوی شما دمی نیاسائیم و نفسی برنیاریم مگر آنکه عجز و نیاز کنیم و بمناجات دمساز گردیم که

ای یار پنهان ای مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق تواند و آن بینوایان مستجیر آستان هر شامی از فراق ناله کنند و هر صبحی از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان برآرند در هر دمی بغمی همدمند و در هر نفسی بظالم بدنفسی مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکده پرشعله‌اند و چون مه و مهر پرنور و پرتوافشان چون علم در امر قد برافراخته‌اند و چون مردان در میدان تاخته‌اند چون شکوفه شکفته‌اند و چون گل خندان و شادمان پس ای مهربان این نفوس قدسیه را بتأییدات ملکوتیه موفق فرما و این جانهای پاک را مظاهر آیات لولاک کن انک انت الکریم الرحیم الرءوف الرحیم

\* \* \*

بواسطه جناب آقا میرزا قابل علیه بهاء الله الابهی

کوشکک

جناب مشهدی محمدصادق و جناب بدیع الله و جناب مشهدی غلامرضا و سائر احبّا و اماء رحمن علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی هرچند کوشکک بلدی صغیر است ولی از خدا خواهیم که نفوس مبارکه‌ئی از احبّای الهی را کوشک سلطانی گردد و مینوی رحمانی شود یعنی شمس حقیقت بتابد و باران رحمت بیارد و نسیم گلشن رحمانی بوزد تا آن قریه امّ القری گردد و بنفحات رحمانیه معمور و آباد شود تا از هر جهت غبطه قرایای سائره گردد باسم حق معروف شود و بی نهایت زینت یابد آهنگ الهی از آن قریه بملکوت ابهی رسد و گلبانگ معنوی در آنگلشن فرح و سرور بقلوب طالبان بخشد حتی بظاهر ظاهر نیز معمور گردد و علیکم البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

بواسطه جناب زائر آقا رضا علیه بهاء الله

احبّای سروستان احبّای نیریز احبّای جهرم احبّای خانه کهدان احبّای داریان علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء الحمد لله از سروستان نفحات گلستان محبت الله منتشر و رایحه معرفت الله ساطع و نور هدی لامع و آیات کبری ظاهر و باهر اقلیم جلیل فارس چون مطلع نیر آفاق بود عبدالبهاء را نهایت آرزو چنان که در قطب عالم خیمه برافرازد و علم سبقت و پیشی بر کلّ اقلیم بلند فرماید الحمد لله در این ایام حرکتی نموده بالأخصّ سروستان و نیریز حال از آن کشور هزیز اریاح لواقع محبت الله بگوش جان میرسد طوبی لکم و حسن مآب و بشری لکم بفیض من ربّ الأرباب عبدالبهاء بملکوت ابهی عجز و نیاز مینماید و تضرّع و ابتهاج میکند که کشت الهی در آن کوه و دشت روز بروز نشو و نما نماید و سبز

و خرم گردد و خوشه و دانه و خرمن فرماید کز عرچ شطأه فاستغلظ و استوی علی سوجه یعجب الزّراع و امیدم چنانست که هر خوشه‌ئی خرمن گردد و هر دانه‌ئی فیض و برکت حضرت ذو المنن شود ای یاران جمیع طوائف و امم منجمد و مخمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهاء باید چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافّه اهل ارض را باهتزاز آرند و چنان پرتوی افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و برفتار و کرداری پردازند که شهیر آفاق شوند و مظاهر فیض کوکب اشراق گردند و علیکم البهآء الأبھی ع ع

\* \* \*

هوآله

طهران

بواسطه آقا محمد علی از اهل ک

احبای الهی کاشان و قمصر و مازگان عموماً علی‌الخصوص جناب آقا محمد علی و آقا سید عبدالرحیم قمصری و آقا سید صادق و آقا سید نصرالله و آقا ماشاءالله و آقا میرزا عبدالحسین و آقا مانده‌علی و جناب کدخدا و آقا رمضانعلی و آقا حسین ظهیر و آقا محمد هاشم کاشی و اخویشان آقا محمد و آقا محمد ابراهیم و آقا محمد باقر و علیجان و آقا رضا و آقا خواجه ربیع کلیمی و آقا فرج‌الله بیک و سائر یاران الهی علیهم بهآء الله الأبھی

هوآله

ای یاران عبدالبهآء جناب فروغی مکتوبی ارسال نمود و ذکر اسماء آن یاران دل و جان نمودند چون نامه گشودم و نامه‌های مبارک دوستان را ملاحظه نمودم نفعه خوشی وزید و حالت پر روح و ریحانی دست داد که این نامه‌های فدائیان جمال ابهاست و عنوان عبودیت بندگان درگاه کبریا زیرا قلب عبدالبهآء بیاد دوستان جمال کبریا بوجد و سرور آید و تسلی کامل جوید ای یاران الهی وقت جانفشانیست و زمان وفای بالطف جمال رحمانی آن دلبر مهربان با جمال یوسفی جلوه بیازار امکان نمود گهی در چاه زندان افتاد و گهی اسیر زنجیر حسد اخوان شد روزی در اقلیم مازندران دستگیر عوانان گشت یومی در آن کشور در مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار گشت وقتی در ارض طاء در زیر سلاسل و اغلال و زندان بی‌امان جفاکاران افتاد و روزی سرگون به عراق گردید و یومی هدف صد هزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان فرداً و حیداً مظلوماً بی سر و سامان بود و چندی از عراق نفی بمدینه خونکار شد سنینی چند در ارض سر مغضوب طائفین گردید عاقبت در نهایت مظلومیت با هزار گونه مشقت سرگون باین سجن اعظم شد جمیع ملل عالم با سهم و سنان هجوم بر آن مه تابان نمودند و کلّ فرق غرب و شرق تعرض بان مظلوم آفاق کردند امم پیشینیان چه کردند و حزب بیانیان چه نمودند و اخوان جفاکاران چه روا داشتند و آن مظلوم آفاق سینه مبارکش هدف جمیع این سهام تا آنکه از ذروه ناسوت بمركز لاهوت و جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نیافت و آسایش وجدان نجست هیچ صبحی شادمان نبود و هیچ شامی آزاد از ظلم عوانان نگشت حال ما که بنده آن آستانیم و عبد ذلیل آن درگاه چگونه بی‌اسائیم و بی‌اریم و محفل بی‌اریم و راحت و آسایش بطلیم این شرط وفا نباشد بلکه باید دم بدم پرجوشتر شویم و مانند نهنگ دریای عشق خروش برآریم هر بلا را راحت کبری دانیم و هر عذاب را عذب فرات شماریم جفا را وفا بینیم و دُرد را صفا شمیریم مختصراً در سبیل محبتش هر بلّیه و هر

مصیبت را عین موهبت دانیم بنشر نفعات کوشیم و اثبات آیات بیّنات کنیم بخلق و خویش تأسی نمائیم و از نورانیت جمال دلجویش اقتباس کنیم اگرچه ما چه‌ئیم و که‌ئیم قطره را چه راهی بدریای نامتناهی و ذره را چه سیلی بکوکب جلیل نورانی ولکن قطره چون اهتزاز یابد تأسی بامواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید جلوه وجود نماید هذا مقامنا و شأننا

پس ای احبّای الهی بیائید تا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و از حافین حول عرش گردیم و بتبتّل و تضرّع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقّق بعبودیت عتبه مقدّسه یایم تا نفعات قدس تنزیه و تقدیس و روحانیت الهیه و محویت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطر نماید و علیکم التّحیّه و التّناء

ای احبّای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور درآید مجرا دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بیند مجرا دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و علیکم التّحیّه و التّناء ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب اسحق خان زائر و آقا میرزا حبیب علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء حمد خدا را که این زندانرا بهر یاران ایوان فرمود و این سجن اعظم را گلشن الطاف جمال قدم کرد هرچند مسجون و محصور ولی الحمد لله هر یک از یاران الهی مانند سید حضور جانفشانیم و شادمان قربانیم و کامران خون خویش سیل کنیم و رضای ربّ جلیل جوئیم زهر را شهد یاییم و تلخ را شیرین شماریم مشام از نفعات قدس معطر است و دیده از پرتو ملکوت ابھی منور و قلوب در تبتّل هر شام و سحر و متضرّع باستان جلیل اکبر که

ای پروردگار آمرزگاری و ای کردگار بزرگواری پس یاران مشتاقرا بهره‌ئی از اشراق ده و عشاق روی خویش را پرتوی از دلبر آفاق بخش آوارگان بادیّه هجران را بحریم وصال درآر و گمگشتگان صحرای فراق را محرم حرم وصال کن عاشقان را از حرمان نجات ده و آشفتهگان را در بزم قرب سر و سامان بخش صامتانرا ناطق کن و قانطان را امیدوار فرما بیگانگان را آشنا کن و محرومانرا محرم راز فرما مخمودان را برافروز و منجمدان را بنار محبت بسوز طریق هدی بنما و ابواب ملکوت ابھی بگشا بنیان حسد و بغضا برانداز ایوان محبت و وفا برافراز و بیچارگان را چاره ساز ای دلبر مهربان هر بینوائی سرگشته کوی تو و هر مرغ بی پر و بالی گرفتار موی تو و هر سرگشته و سرگردانی ناظر بسوی تو و هر سوخته‌دلی تشنه جوی تو و جهانیان هرچند غافلند ولی بجان در گفتگوی تو ندانند و نشناسند نجویند و نپویند ولی مستحقّ الطافند و سزاوار عنایت و اعطاف ای کریم نظر باستعداد هر سقیم مفرما بفضل عمیم معامله کن و بنور مبین هدایت فرما یاران خویش را یآوری کن و عاشقان ملکوت جمال را بشارت وصال ده و دردمندان عشق را درمان دل و جان بخش هر یک را بر خدمت آستان موفّق کن و در زمره راستان درآر و از دوستان راستان کن توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و درخشنده و تابان

ای یاران روحانی من جناب اسحق خان با چشمی گریان و دلی سوزان و کبدی بریان خواهش تحریر نامه نموده و رجای اثر این خامه فرموده و فی الحقیقه دوستان را سر باستانست و یارانرا بنده و پاسبان با رخی افروخته و دلی سوخته ذکر احبّای الهی نماید و طلب تأیید نامتناهی فرماید و عبدالبهاء را بعجز و زاری در درگاه حضرت احدیت مجبور نماید تا بملکوت ابھی بگرییم و بزارم و باحبّای الهی نامه نگارم و از آستان اسم اعظم محبّان را عون و عنایت طلبیم ای یاران هزاران شکر آندلبر

مهربان را سزاوار که مؤمنانرا چنین با یکدیگر مهربان فرموده و مشتاقانرا تعلق دل و جان بخشیده تا بتوانید با یکدیگر عشق ورزید و همدگر را پرستش نمائید و با بیگانگان نیز آمیزش نمائید و هر ملحد عنودیرا پرورش نمائید و فضل و بخشش شایان و رایگان فرمائید این است مسلک اهل بها این است روش ثابتان بر میثاق این است صفت عاشقان دلبر آفاق این است سمت منجذبان ملکوت اشراق امیدوارم که مانند شمع برافروزید و بمثابة نار موقده الهیه پرده اوهام و ظنون مقلدان اهل فنون بسوزید زیرا در این ایام بعضی از بیفکران چنان گمان کرده‌اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزله از ربّ بیچون است و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقیقت واقع و آنچه از مسائل فنیّه و افکار فلاسفه مخالف نصّ صریح کتاب است آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم چنانکه در قرآن آیاتی مصرّح نازل که مخالف آراء حکمیّه و مسائل فنیّه و قواعد ریاضیّه اهل فنون آن عصر بود لهذا همچو گمان شد که این نصوص الهیه خلاف واقع زیرا مخالف قواعد فنیّه ریاضیّه مسلّمه در آفاق بود و در آنزمان مسائل ریاضیّه بتمامها مؤسس بر قواعد بطلمیوسیّه بود و مجسطی در جمیع اقالیم مسلم بر جمیع اهل فنون بود و مبنای رصد بطلمیوس بر سکون ارض و حرکت افلاک بود و نصوص قرآنیّه چنانچه میفرماید و کلّ فی فلک یسبحون مخالف آن و همچنین از اساس رصد بطلمیوس آفتاب را حرکت فلکی قائل و نصّ قرآن آفتاب را حرکت محوری ثابت چنانچه میفرماید و الشمس تجری لمستقرّ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم ولی بعد از آنکه اصحاب فنون و ریاضیون هزار سال تدقیق کردند و تحقیق نمودند و آلات و ادوات راصده ایجاد کردند و رصد نجوم نمودند واضح و مشهود شد و ثابت و محقق گشت که نصّ صریح قرآن مطابق واقع و جمیع قواعد بطلمیوسیّه باطل آن فی ذلک لعیبه لأولی الألباب سبحان الله بعضی اهل معارف اروپا را گمان چنان که دین مخالف علم و معارض آن بلکه نعوذاً بالله سبب استیلاء جهل بر جمیع مردمان زیرا گویند که علم را دلیل و برهان و دین را نه اساسی نه بنیان و حال آنکه دین الهی مروج علم است و مؤسس فنون و مبین مسائل و شارح حقایق چنانکه قوم عرب در نهایت جهالت بودند بلکه کور و کر و بمثابة بهائم در جزیره العرب برحله الشتاء و الصیف مألوف و باقبح اعمال و اشنع عادات موصوف چون جمال محمدی از افق یثرب و بطحا جلوه نمود دین الله چنان قدرت و قوتی بنمود که در اندک زمانی این اقوام جاهله در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان شدند و نواقص علوم و فنون فیلسوفان را اکمال نمودند و همچنین در جمیع مراتب ترقی باوج اعلی رسیدند چنانکه بغداد مرکز علوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و علم چنان رایتی در اندلس بلند نمود که جمیع دانایان اروپ در مدارس قرطبه و کوردوفان آمده اقتباس انوار علم را از مشکاة مدارس اسلام مینمودند از آن جمله جوانی از اهالی اروپ در مدارس کوردوفان از ائمه دین اسلام تحصیل علوم و فنون نمود و چون به اروپ مراجعت کرد چنان جلوه‌ئی نمود که او را در مدتی قلیله پاپ انتخاب نمودند و بجمیع اقالیم اروپا حکمران شد و این تفصیل در تاریخ دربار فرانسوی مذکور و تاریخ مذکور مطبوع باری این بنصوص تاریخیّه مشهور

و همچنین ملاحظه نمائید که قوم اسرائیل در بلاد مصر در نهایت ذلت و اسیری بودند و در صحرای جهل و نادانی سرگردان چون حضرت کلیم مهدی بنار موقده الهی گشت و از شعله طور لمعه نور مشاهده فرمود بهدایت اسرائیل برخاست آن قوم سرگشته و سرگردان و اسیر ظلم ستمگران و مخمود و محروم از جمیع علوم و فنون را بارض مقدسه کشانید و تأسیس دین الله فرمود و بنصائح پرداخت و وصایای الهی مجری داشت در اندک زمانی اسرائیل در جمیع علوم و فنون ترقی نمود و آوازه بزرگواری اسرائیل بشرق و غرب رسید و صیت دانائی اقالیم عالم را بحرکت آورد حتی فلاسفه یونان اکثری مانند سقراط و فیثاغورث بارض مقدس شتافتند و از اسرائیل تحصیل علوم و فنون نمودند و بیلاذ یونان شتافتند یونانیان را دانا کردند و از خواب غفلت بیدار نمودند این بود که فلاسفه یونان در علوم و فنون آن صیت و شهرت یافتند حال با وجود این دلایل باهره و براهین قاطعه که بنصوص جمیع تواریخ امم ثابت آیا انصافست که کسی بر زبان راند که دین مخالف آئین معارف و علوم است استغفر الله عن ذلک عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در

اوج اعلیٰ زند مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند و لیس ذلک علی اللہ بعزیز و علیکم البهآء  
الأبهی ع ع

\* \* \*

۹۱

سادات لرستان علیهم بهآء اللہ الأبهی

هوالله

ای یاران عبدالبهآء در بین افواج امواج در محیط اعظم در وقت طوفان نامه یاران خواندم چون موج محبت لله و فی الله اوج  
گرفت بتحریر جواب پرداختم تا بدانید که نامه شما چه تأثیری نمود مدتی بود که در امریک در محافل و کنائس دور و نزدیک  
آهنگ خوشی بلند بود یکی نعره یابهاآء الأبهی میزد و یکی فریاد یاعلیّ الأعلیٰ بلند مینمود در هر شهر ولوله و غلغله و در ارکان  
عالم امکان اهتزاز و زلزله بود ایامی چنین در سبیل نور مبین بگذشت بیگانه و آشنا حیران بودند که این چه طوفانی است  
شبههئی نیست که پایان این طوفان طراوت و لطافت بوستان و گلستان است البتّه گریه ابر بهاری خنده چمن گردد و باران و  
بوران را نهایت سبزی و خرمی کوه و بیابان حال الحمد لله در شدت طوفان کوه و بیابان امریکا پر گل و ریحان گردید البتّه  
نفحات معطره از این کشور بسائر اقالیم منتشر گردد یاران ایران فی الحقیقه هر بلائی تحمّل نمودند هر دم جام پزره‌ری چشیدند  
و ساغر فدا در نهایت سرور نوشیدند گهی در زیر زنجیر بودند و گهی در تهدید شمشیر مؤمن ممتحنند و ثابت و مؤتمند هر  
یکی سراجی است و هر نفسی نفیس در نهایت ابتهاج در این ایام در کشور باختر اختر خاور تأییدی جدید فرمود یاران معدودی  
بقوه انجذاب دوستان ایران دیده شد امید چنان که آن جانفشانی و انجذاب وجدانی و شعله دل و جانی در اقلیم غرب نیز  
جلوه نماید تا خاور و باختر هر دو هم‌آغوش گردند و پر جوش و خروش شوند و نورانیت الهی آفاقرا روشن و منور نماید جمیع  
دوستانرا فرداً فرداً در دست در آغوش نموده از قبل من مصافحه بفرمائید و علیکم البهآء الأبهی ع ع



## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\*\*\*

هو الله

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله

جناب آقا سید حسین جناب آقا سید جلال جناب میرزا نعمت الله عليهم بهاء الله الابهي

هو الله

ای یاران عبدالبهاء فریاد و فغان شما بملأ اعلی رسیده و آه و اینین شما یقین است بملکوت ابھی تاثیر نمود لهذا عبدالبهاء قرین شما گشته و اینین بلند نموده و مناجات مینماید

ربّ ربّ نحن عجزاء و انت القویّ القدير و نحن اذلاء و انت العزيز الجليل و نحن فقراء و انت الغنیّ الکریم ایدنا علی عبودیة عتبه قدسک و وفقنا علی عبادتک فی مشارق ذکرک و قدر لنا نشر نفحات قدسک بین خلقک و اشدد ازورنا علی خدمتک بین عبادک حتّی نهدي الامم الی اسمک الاعظم و نسوق الملل الی شاطی بحر احدیّک الاکرم ای ربّ نجنا من علائق الخلائق و الخطیئات السوابق و البلیات اللّواحق حتّی نقوم علی اعلاء کلمتک بکلّ روح و ریحان و نذکرک فی آناء اللیل و النهار و ندعو الکلّ الی الهدی و نأمر بالتقوی و نرتل آیات توحیدک بین ملاء الانشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العزيز القدير ع ع

\*\*\*

شیراز زرقان

اعضای محفل روحانی و احبای الهی عليهم بهاء الله الأبهي جناب استاد ابوالمحمد جناب ملاء عباس بزّاز جناب مشهدی احمد جناب آقا فتح الله جناب سيف الله جناب آقا علی مشهدی سمیع جناب استاد محمد کاظم بنا جناب آقا یدالله جناب استاد محمد علی حدّاد جناب آقا فتح الله ابن مشهدی حسین جناب آقا قاسم جناب استاد عباس جناب استاد حیدر جناب استاد رضا قلی جناب استاد فتح الله جناب آقا لطف الله جناب ملاء صفر جناب استاد حاجی علی جناب مشهدی عبدالله خادم جناب استاد حبيب الله جناب آقا قنبر ابن مشهدی سمیع جناب ملاء گدای قابض عليهم بهاء الله الأبهي

هو الله

ای یاران عبدالبهاء نامۀ شما رسید معانی احساس روحانی بود و مضمون مشحون باسرار رحمانی زیرا دلیل بر توجّه بملکوت ابهی بود و تبّلاً بملاً اعلیٰ الحمد لله زرقان روح و ریحان یافته جمعی از یاران در نهایت ثبوت و استقامت ناطق بحجّت و برهان گشتند انجمن مبارکی تشکیل یافته و جمیع بموجب وصایا و نصایح الهی تمنّای عبودیت آستان مقدّس نمایند و بخدمت پردازند لسان تبلیغ گشایند و یرلیغ بلیغ الطاف نامتناهی جویند تا هر یک افق ایمان و ایقان را ستاره درخشنده شوند و حدائق حقایق و معانی را گل صدبرگ خندان گردند من بدرگاه اسم اعظم روحی لعنّة تربته الفداء بکمال عجز و نیاز تضرّع و ابتهاج کنم و شماها را هر یک عزّت ابدیّه و حیات سرمدیّه و توفیقات نامتناهی و موهبت ربّانیّه طلبم و علیکم البهّاء الأبهی

اعانه مشرق الأذکار انشاءالله به امریکا ارسال میگردد ع ع

\*\*\*

سروستان

احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

ای یاران عبدالبهاء هرچند مدّتی است که بواسطه قلم و مداد با شما گفتگوئی ننمودم ولی در عالم روح و فؤاد همیشه بیاد یاران جمال الهی مألوف بودم دمی فراموش ننمودم و نفسی نیاسودم بلکه در نهایت تضرّع و ابتهاج بودم که آن احبای رحمانی و دوستان الهی از ملال جسمانی و روحانی در جمیع شئون و احوال محفوظ و مصون باشند و موفق بآن گردند که بگفتار و رفتار و کردار بر ابرار و اشرار هر دو ثابت و محقق گردد که این حزب مظلوم مفتون جمال ابهی هستند و منجذب نفحات قدس از افق اعلیٰ زیرا این بیان و تبیان و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اشراقات اسم اعظم است مقصد آن است که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد و الا سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است و شعاع شمس حقیقت عرفان است ایمان است ایقان است اطمینانست انجذابست التهاجست و استمرار در نشر نفحات است ای یاران الهی ایام بسرعت اتمام یابد مالک و مملوک گمنام گردد نه اثری نه ثمری نه برگی نه شکوفه‌ئی جمیع مظهر هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً گردند مگر نفوسیکه بکلی از نفس و هوی بیزار شدند و مطلع انوار هدی گشتند مهبط اسرار شدند و سرحلقه ابرار گردیدند آنان مانند نجم زاهر از افق حقیقت تا ابدالآباد باهرند پس بکوشید تا از صهباء استقامت کبری بنوشید و بنهایت قوت در جمیع موارد مقاومت اهل غفلت نمائید و لو اجتمع علیکم من علی الأرض کله لا تخافوا و لا تهنوا و اعتمدوا علی انجاد جنود من ملکوت الله راحت ایامی چند نجوئید در عاقبت نگرید ملاحظه نمائید که نتایج محموده در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود این دقت سبب عبرت شود و انسان بحقیقت پی‌برد

الهی الهی هولاء ارقاء لک اذلاء بیابک فقراء الیک ضعفاء بین یدیک قدر لهم کلّ خیر و احفظهم عن کلّ ضیر و اجعلهم حماة حصنک الحصین و رعاة اغنامک فی تلك الأقالیم و رماة ناقض عهدک بسهام سلطان مبین و برهان عظیم و اجعلهم سرجاً ساطعة بفیض التور المبین حتی یقوموا اشدّ القیام علی اعلاء کلمتک فی ذلک القطر السّحیق ربّ ربّ هولاء طیور ضعاف اجعلهم نسوراً فی اوج الألطاف و صقور الفضل و الانصاف و احمهم من الاعتساف انک انت القویّ الوهاب و انک انت العزیز المهیمن المتعال ع ع

\*\*\*

## هوالله

ای یاران عبدالبهاء و بندگان جمال ابھی اکنون که قلب این محزون چون فلک مشحون مستغرق تأثرات گوناگونست بیاد شما افتادم و آرزوی جان چنانست که بیاد یاران دلرا صفائی و جانرا روح و ریحانی حاصل گردد زیرا در ظلمات هموم تسلی خاطر یاران ذکر دوستانست و یاد مقربان درگه حضرت یزدان و چون بیاد شما افتادم نفعه خوشی بمشام آمد و پرتوی روشن در این شب یلدا برافروخت حمد خدا را که از صرف موهبتش عبادی خلق فرموده که مظاهر حبّ و ولا و مطالع صدق و صفا و مشارق ودّ و وفا هستند یعنی قربانگاه عشق را فدائیان قدیمند و نار عذاب و عقاب را خلیل جلیل همواره بذکر جمال قدم چون بحر مواجند و در محافل ذکر الهی بمتابۀ سراج وهاج گلشن محبت الله را گل صدبرگ خندانند و جنت ابھی را شجر سبز خرم ریّان بحر عرفانرا صدف پردرّ درّی درخشنده‌اند و مطلع محبت الله را کوکب ساطع رخشنده بعد از صعود حضرت مقصود روحی لأحبّائه الفداء دمی نیارمیدند و نفسی براحت نکشیدند سر بیالین نهادند راحت دل و کام جان نجستند دمدم آرزوی شهادت کبری کردند و همواره منتظر یوم فنا بودند این نفوس سزاوار انتساب آستان مقدّسند و این هیاکل لایق عبودیت درگاه مقدّس عبدالبهاء شب و روز از درگاه الهی مستدعی آنست که هر یک از یاران آیت رحمن گردند و سبب صلح و سلام عموم شعوب و قبائل و ادیان روح دوستی و راستی و آشتی در جسم امکان بدمند و هیکل ایجاد را برداء موهبت کبری بیاریند و الله هو المؤید الموفق الکریم و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

سمرقند

احبای الهی جناب استاد حسن بنا جناب مشهدی آقا بالا جناب محمّد آقا جناب عطّاءالله خان جناب حاجی میرزا حسین جناب آقا عبدالجواد جناب آقا عبدالحسین علیهم بهاء الله الأبھی

## هوالله

ای یاران عبدالبهاء چه خوش دمی است که بیاد شما مشغولم و بذکر شما مألوف گهی از اریاح محبت احبّا مانند بحر پرموجم و گهی بجناح تعلق یاران طائر اوج گهی از نسیم عنایت حقّ مانند گل شکفته و دمی از نهیب خوف و خشیت افسرده و پژمرده باری دمی نیاسایم مگر آنکه کاشانه دل را بیاد یاران بیاریم نمیدانم چه نگارم تا انجذابات قلب را بیان نمایم مختصر اینست که نهایت آرزوی دل و جان آنست که یاران همواره شادمان باشند و با یکدیگر مهربان و مانند عبدالبهاء در سیل دوستان جمال ابھی جانفشان ای یاران من قسم بروی دلجوی آن دلبر تا جمیع مانند نجوم ثریّا همدم و همراز و محرم یکدیگر نگردیم و وحدت روحانیّه چنانچه باید و شاید رخ نگشاید شاهد مطلوب جلوه نماید و انجمن شهود نیاراید بجان و دل بکوشید تا بنده یکدیگر گردید و در درگاه احدیت در هر دمی مقبولتر شوید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب زائر مشهدی رضا و جناب زائر یدالله علیهما بهاء الله

قم

احتیای الهی علیهم بهاء الله الأبھی آقا میرزا کیخسرو پاری آقا میرزا جواد تاجر تبریزی آقا میرزا عبدالعلی آقا میرزا علی اکبر آقا عباس آقا علی اولاد مرحوم مشهدی عبدالرزاق تبریزی آقا محمد اسماعیل تبریزی آقا مشهدی تقی همدانی آقا مهدی همدانی آقا میرزا غلامحسین همدانی آقا میرزا احمد یزدی آقا میرزا تقی یزدی آقا میرزا عبدالمجید یزدی آقا مشهدی حسین نداف اردکانی آقا محمد ابراهیم نداف اردکانی غلامحسین نجار آقا سید مهدی رضوی آقا حبیب الله صفار علیهم بهاء الله الأبھی

هوالله

ای یاران عزیز عبدالبهاء شب و روز بدرگاه حضرت بی نیاز عجز و زاری کنم و تضرع و بیقراری نمایم و شما را الطاف حضرت حی قدیر طلبم سر باستان حضرت دوست نهم و طلب عون و صون در این حشر مستمر جویم در انقلاب ایران الحمد لله خیرخواه عموم بودید و در صلح و سلام جمهور میکوشیدید نه با حزبی الفتی داشتید و نه از گروهی کلفتی ترقی ایران خواستید و علویت ایرانیان آرزو نمودید و بخدمات آنان مشغولید بخیرخواهی جانفشانید و در الفت و محبت بین احزاب جهد بلیغ و سعی شدید دارید اما هموطنان بعضی ندانند اگر طعنئی زند یا جفائی روا دارند شما باید بعکس آن معامله نمائید یعنی در مقابل طعن و لعن مدح و ستایش کنید و در عوض سم نقیع شهد و شیر دهید به جان و دل ایران و ایرانیان را پیرستید بلکه بجمیع اهل عالم خیرخواه و مهربان باشید و تا توانید بالتیام احزاب مختلفه پردازید و اگر جنگ و جدالی برخیزد و نزاع و خلافی روی دهد و امکان التیام نباشد کناره گیرید و بدعا پردازید که خداوند مهربان آن تفرقه را بجمعیت مبدل نماید و آن پریشانی را بمجموعی منتهی کند خرق را التیام دهد و زخم را مرهم نهد و کلفت را بالفت مبدل فرماید

ای پروردگار این حزب مظلوم را موفق نما که بخدمت عالم انسانی مؤید گردند تا دست تطاول ظلم و عدوان کوتاه گردد و بارقه عزت ابدیه عالم انسان منتشر شود عدل و انصاف تأسیس گردد بنیان جور و اعتساف برافتد الفت بی پایان بمیان آید و وحدت عالم انسانی جلوه کند تعصب دینی و وطنی و جنسی و سیاسی از میان برخیزد و یگانگی و آزادگی بنیاد بیگانگی براندازد و روی زمین بهشت برین گردد و شرق و غرب آیات باهره نور مبین شود توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی بخشنده و درخشنده و مهربان ع ع

\*\*\*

هو الله ای یاران عزیز عبدالبهاء شفاهاً با جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی در خصوصی پیامی ارسال گردید که مفصل است و این قلم فرصت تحریر ندارد و آن قضیه حصر تبلیغ در بین مسلمانان است البته این قضیه را اهمیت دهید و بموجب آن حرکت نمائید زیرا حکمت کلّیه در آنست و الا آن ممالک سخت میشود بلکه شدیدتر از ایران میشود باید بسیار احتیاط نمائید لازم و واجبست و علیکم البهاء الابھی ع ع

\*\*\*

\* \* \*

Through Mirza Ahmad Esphahani  
To the Board of Council in New York

هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء مکتوب مفصل که مرقوم نموده بودید رسید و بکمال دقت قرائت گردید از گلشن معانی نفعه معطری بمشام رسید و از عبارات و اشارات آثار خلوص نیت واضح گردید که الحمد لله هر یک از آن جمع مانند شمع روشنند و بنار محبت الله افروخته و از جهان و جهانیان دیده دوخته و پرده اوهام سوخته و کنز حقیقت اندوخته لسان شکرانه بدرگاه احدیت گشودم و پاک یزدان را حمد و ستایش نمودم که آن نفوس را موفق بر خدمت ملکوت نمود و چنین محفلی در نیویورک تشکیل گردیده که عاقبت سبب هدایت آن اقلیم گردد

در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبب اختلافست سبحان الله بکرات و مراتب از قلم عبدالبهاء جاری و بنص صریح قاطع صادر که مقصود در نبوت از رب الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کل مرکز بر این نص صریح قاطع باشد اما نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکیل جلیل من است و خدمت کل بشر آئین دیرین من از فضل و عنایت جمال مبارک عبدالبهاء رایت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و بموهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است که بنور محبت الله درخشد منادی ملکوتست تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت دوستی و راستی و حقیقت پرستی و آشتی است که ولوله در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهاء ندارد و نخواهد داشت اینست آرزوی من و اینست اوج اعلای من و اینست غایت قصوای من و اینست حیات ابدیه من و اینست عزت سرمدیه من آنچه از قلم من جاری همان را بگوئید اینست تکلیف کل

لهذا باید یاران الهی در عبودیت حق و در خدمت بشر و خیرخواهی عالم انسانی و محبت و مهربانی رحمانی عبدالبهاء را موافقت و معاونت نمایند ای یاران الهی الفاظ بظهور جمال مبارک منسوخ شد و معانی مشهود گشت زمان مجاز گذشت و حقیقت جلوه نمود باید عبودیت مجسم شد و محبت مشخص گردید و روحانیت مصور شد و رحمانیت محقق سبب حیات گردید و غافلان را نجات داد نفوس را بکمالات انسانی خواند و امم را باتحاد و یگانگی دلالت کرد یگانگی را بنیاد و اساس برانداخت و کل را یار و آشنا نمود این نفوس غافله را مانند اطفال خویش دید و در کمال محبت نوازش و تربیت نمود تا نادانان دانا گردند و کوران بینا شوند و کران شنوا گردند ای یاران الهی زنه زنه از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر بازماند گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبت الله افسرده شود

ای یاران الهی عبدالبهاء مظهر عبودیت است نه مسیح خادم عالم انسانیت نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این مباحث نتیجه و ثمری نه بلکه باید ما کل اینگونه مباحثات و منافسات را در کنار نهیم بلکه فراموش کنیم و آنچه که امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقیقت واقع اینست که کل متحد و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم

بنفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی جهان را معطر کنیم و بنور هدایت شرق و غرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم و جمیع را در سایه آن درآوریم و کل را در ظلّ شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از شدت مهربانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم و محامد و نعوت ربّ جلیل ترتیل کنیم نعره یابهاآلهی باوج اعلی رسانیم و فریاد اشرفت الأرض بنور ربها بمسامع اهل ملکوت رسانیم اینست حقیقت اینست هدایت اینست خدمت اینست علویّت عالم بشریّت ای احبای الهی هر نفسی باید مردم را بعبودیت عبدالهآله خواند نه مسیحی و هیچ نفسی نباید سرّاً و جهراً مخالف و مابین تعالیم عمومی تنطق نماید و نباید عبدالهآله را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظهر عبودیت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حقّ در جمیع آفاق بقوه روحانی داند و مبین کتاب بنصّ الهی شمرد و فدائی هر یک از احبّاء الله در این جهان فانی داند و این مکتوب را طبع نموده انتشار دهید و علیکم البهآله الابهی ع ع

\* \* \*

هو الله

ای یاران عزیز عبدالهآله یکی از دوستان نامه‌ئی در خصوص مکتب عشق آباد مرقوم نمود که این ایام الحمد لله آن یاران بکمال همّت بترتیب و تنظیم مکتب مشغول شده‌اند و معلّمین مناسبی قرار دادند و من بعد نهایت مواظبت و دقت و محافظت در مکتب خواهد شد.

من نیز امیدم چنانست که الطاف حضرت رحمان شامل گردد و عون و عنایت ملیک مئان احاطه کند تا یاران در جمیع شئون ممتاز از دیگران گردند.

و از جمله مهمّ امور تربیت و تعلیم جمهور اطفالست و این قضیه را بسیار منظور دارید زیرا تأیید و توفیق نفوس منوط و مشروط بخدمت و عبودیت حضرت سبوح قدّوس.

و از جمله خدمات فائقه تربیت و تعلیم اطفال و ترویج معارف و فنون شتی است حال الحمد لله شما در این خدمت سعی بلیغ دارید و جهدی عظیم هر چه در این امر مهمّ اقدام بیشتر فرمائید تأییدات و توفیقات الهیه بیشتر ظاهر و آشکار گردد بدرجه‌ئی که خود شما حیران مانید و هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب و علیکم البهآله الابهی.

الهی الهی اید هؤلاء علی خدمتک و الهمهم عبودیتک و انشر علیهم رایة رحمتک و ظلّهم فی ظلال سدرة رحمانیتک و انطقهم بذکرک و تثبهم علی حبک و افتح علی وجوههم ابواب البرکة و الغنی بفضلک یا ربی الاعلی انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرّحمن الرّحیم و علیکم البهآله الابهی ع ع

\* \* \*

هو الله

جناب آقا محمد صادق جناب آقا علی محمد من اهل صاد و دو اخت جناب ابوالحسن و والدهاش و ابناء اختش علیهم بهآله الله الابهی

## هو الله

ای یاران معنوی جناب ابوالحسن علیه بهاء الله الأبهی مسافه بعیده طی نمود و بیابان وسیع به پیمودی و از دریاها گذشت تا آنکه بساحل بقعه مبارکه رسید و در آستان حق بشغل و خدمت پدر محترمش پرداخت بفیض عظیمی موفق شد و بفوز جلیل مؤید حال مأذون و مرخص شد که رجوع نماید و بمشاهده روی دلجوی دوستان خوشنود گردد ای یاران چون بذکر شما رسیدم و بیاد شما افتادم روح و ریحان مستولی شد و تضرع و ابتهاج حاصل گردید که

ای خداوند مهربان این نفوس پرشور را بنفحات قدس مؤانس نما و این بیچارگان را بانواع لطف و احسان پرورش ده و از کأس عطا سرمست فرما تا آنکه در ظل الطافت مستریح گردند و بلحظات عین عنایت ملحوظ شوند توئی خداوند مهربان توئی یزدان و رحمن ع ع

\* \* \*

ارض خاء

بواسطه حضرت شهید ابن الشهدید علیه بهاء الله الأبهی

## هو الأبهی

ای یاران من و یاوران من بانگ عبودیت است و جلوه جلوه رقیبت آستان مقدس کل فناء محضیم و معدوم بحت هر یک در فرائض بندگی بکوشیم و در لوازم چاکری جهد بلیغ نمائیم و خلعت عبودیت را زیبایش دوش رقیبت نمائیم مظهر تأیید حضرت احدیت گردیم عنوان ربوبیت و القاب الوهیت مخصوص ذات مقدسست نهایت ستایش و نیایش ما محویت و فنا و عجز و نیاز در درگاه کبریاست اینست موهبت کبری اینست رحمت عظمی اینست جنت ماوی اینست فردوس اعلی اینست سلطنت ارض و سماء اینست شرف باذخ اینست مقام شامخ اینست فضل عظیم اینست فوز مبین هنیئاً للفائزین سقیاً للقائمین رعياً للطالبین

حضرت شهید ابن الشهدید علیه بهاء الله الأبهی ذکر آن یاران را در محررات خویش فرموده و نهایت ستایش نموده که احبای آن اقلیم چون بنیان رصین و حصن حصین ثابت بر میثاق و منجذب اشراقند و چنین سزاوار است زیرا جمال قدیم و صبح مبین و آفتاب ملکوت عظیم روحی لأحبائه الفداء عنایت خاصی باهالی کشور خراسان داشتند و دائماً در کمال بشاشت متبسمانه ذکر احبای خراسان میفرمودند و این عنایت آثارش اینست که در میثاق الهی کل ثابت و راسخند قوم ظلوم جهول نقض را نفوذی در آن صفحات نشد و اهل شبهات را امیدی نماند حال بشکرانه این تأیید و توفیق و صیانت و عنایت رب مجید باید احبای الهی بکمال حکمت در تحکیم دعائم امر الله و تأسیس و ترویج شریعت الله و نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و ترقی نفوس در جمیع مراتب وجود و تربیت اطفال و تعلیم فنون نافع بنورسیدگان و تدرج در مدارج مدنیت و تکثیر صنائع وطنیه و ترویج تجارت و تحسین زراعت و تعمیم معارف و تعلیم نساء و تکریم و رقات و رعایت اماء الرحمن و الفت و اتحاد احبای و خدمت حکومت و صداقت بسریر سلطنت و خیرخواهی عموم و اطاعت پادشاه غیور بجان و دل بکوشند اعلیحضرت شهریاری آیده الله علی اعیاء البلاد فی الحقیقه از بدو جوانی و بدایت کامرانی در حق این طائفه نهایت صیانت را مجرا و غایت حمایت را منظور داشته اند تا آنکه بسریر تاجداری جلوس فرمودند و در مدت تزیین سریر حکومت الحمد لله عدالت را منظور داشته اند لهذا احبای باید بکمال همّت و صداقت در جمیع مراتب خدمت و جانفشانی نمایند ای یاران حق این

نصائح را بجان و دل گوش نمائید اگر چنانچه از بعضی مأمورین جور و جفائی بینید این از اجبار علما و اصرار سفهاست خودسرانه تعدی مینمایند اما دولت ابدمدت ابدأ راضی نبوده و نیست و بقدر امکان صیانت میفرماید لهذا از وقوعات حادثه محزون مباشید و در کمال راستی و درستی اطاعت و خدمت بدولت و اولیاء امور نمائید و در فکر ترقی و مدنیّت عموم و علویّت مملکت باشید تا آنکه چون شمع در عالم مدنی روشن گردید ملاحظه کنید که ممالک سائره در ترقیات عصریه چه قدر پیش آمده‌اند جمال قدم بجمیع وصایا و عهود شما را بر آنچه سبب حیات و ترقی درجات است دلالت فرموده‌اند شما باید حزب ترقی باشید تا لشکر حیات گردید و جنود نجات شوید و همچنین از برای شما تأییدات الهیه از هر جهت اسباب ترقی مهیا فرموده عنقریب برادرانتان از اروپا و امریکا به ایران خواهند آمد و تأسیس صنایع بدیعه و بناء آثار مدنیّت و انواع کارخانه‌ها و ترویج تجارت و تکثیر فلاح و تعمیم معارف خواهند نمود همین قدر امن و امان بهمت حکومت بحد کمال برسد خواهند آمد و خطه ایران را رشک جهان و غبطه اقالیم سائره خواهند نمود آن وقت حکومت بی‌نهایت خوشنود خواهد شد و نوایای این عبد در خیرخواهی دولت و خلوص بسریر شهریاری ظاهر خواهد گشت

ای یاران الهی این دنیای فانی لیاقت دل بستگی ندارد و شایستگی تعلق نداشته و نخواهد داشت امری در این عالم مهم شمرده نشود مگر ظهور فضائل و خصائل و مناقب انسانی که اعظم و دیعۀ الهیست و آن جلوه رحمانی عبارت از ظهور این نصائح و وصایاست و البهآء علیکم ع ع

\* \* \*

#### اصفهان

حضرت میرزا فرج‌الله خان و میرزا فتح‌الله خان میرزا عبدالله خان و غلامرضا خان و آقا میرزا عبدالحسین و اسفندیار خان و آقا میرزا فضل‌الله معلّم جناب ارباب هرمز و ارباب رشید و ارباب مهربان ارباب اسفندیار و آقا سید اسدالله و آقا میرزا علیخان و آقا میرزا نعمت‌الله خان و اخوان آقا میرزا یدالله و آقا میرزا فتح‌الله آقا میرزا فضل‌الله آقا میرزا عباسخان آقا محمد حسین آقا میرزا هاشم آقا میرزا عبدالحسین خان عکّاس و آقا حسین علی و آقا میرزا امین‌الله و آقا میرزا نصرالله و آقا میرزا محمود خان و آقا میرزا یحیی یزدی و آقا میرزا علیمحمد و آقا میرزا فضل‌الله ثانی و اخوان و آقا سید جواد و احبای جز و احبای خرزوق و احبای سده و آقا میرزا سید حسین نظری و میرزا اسمعیل خان و رحمت‌الله خان و میرزا مصطفی خان و استاد علیخان و آقا میرزا علی اکبر یزدی و آقا میرزا سید رضا خان و محمد خان و ندّاف و آقا احمد و آقا سید هاشم و آقا محمد رضا بیک و میرزا هدایت‌الله سهراب و میرزا کمال سهراب و میرزا حسین سهراب و میرزا عنایت‌الله سهراب علیهم بهآء الله الأبھی

#### هوالله

ای یاران مهربان صبح است و عبدالبهآء جام صبوحی از باده محبت الله زده و در نهایت شور و وله است لهذا بیاد یاران آن دیار و یاوران آن مرغزار بتحریر این نامه پرداخته الحمد لله پرتو شمس حقیقت بجمیع خاور و باختر افتاده و جهان را منور نموده از جمیع اقالیم فریاد یابهاآء الأبھی بلند است در روی زمین ندای یاعلیّ الاعلی بفلک اثیر میرسد نهایت آمال و آرزوی یاران جلوه نموده و دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده اینست وعده‌های جمال موعود و نوازش حضرت مقصود ملاحظه نمائید با وجود آنکه این جنگ هولناک بنیاد جمیع طوائف برانداخته کلّ امم در اضطراب عظیم افتادند و نسبت به پیش بی سر و سامان گشتند تنزل نمودند و از مقام خود به سقوط و هیوط رسیدند مگر این نفوس مبتهله متضرعه که در ظلّ عنایت جمال مبارک روز



بروز در صعود و ترقیند ولی کلّ در سقوط و تدنّی ندای اسم اعظم ولولهُ آفاقت و سطوت امر الله زلزله اهل نفاق ذلت الأعناق  
لكلمة الله و خضعت الرقاب لقدرة الله و خشعت الأصوات لنداء الله و عنّت الوجوه للرّبّ القيوم حال بشكرانه این عنایت  
جليله ما كه بندگان آن آستانیم و خدمه پاسبان باید بتمام جانفشانی بكمال حكمت در اعلاء كلمة الله پردازیم و در انتشار  
آیات الله احبای نجف آباد را از قبل من تحیت مشتاقانه برسانید نفوس مباركهئی از اول ظهور تا بحال در سبیل الهی در آن  
معموره جانفشانی نموده اند و بجانفشانی شادمانی کرده اند و در قربانگاه عشق خون خویش را فدا نموده اند لهذا همواره نظر  
عنایت جمال مبارک شامل و فیوضات حضرت مقصود کامل است

الهی الهی هؤلاء المخلصون خضع بیاب احدیتک خضع فی عتبة قدسک و رکع فی ساحة رحمانیتک و سجود تذلاً و  
انکساراً الی افق صمدانیتک ینشرون آیاتک و یذیعون اسرارک و یشیعون آثارک و یرتلون کلماتک و یقصّون بشارتک و یشرحون  
اشاراتک و لا یألون جهداً فی خدمتک و لا یفترون فی ذکرک و لا یهنون فی عبودیتک ربّ اجعلهم سحباً فائضة و اشعةً ساطعة  
و شهباً ثاقبة و صواعق نافذة رجماً للتاکثین و طرداً للمارکین و اجعلهم آیات الهدی بین الوری و انواراً مشرقة من افق العلی و  
کلمات تامّات فی الزّبر و الألواح حائزین احسن الفضائل متنوّرين من اهل الرّدائل ناطقین بالثناء علیک بین القبائل فاجعلهم یا  
الهی هداة خلقک یهدون الی الرّشد و ینادون بالفلاح و التّجاح فی تلك النّاحية القصوی و العدوة العلیا انک انت الموفّق المؤیّد  
المقتدر العزیز الکریم

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

شیکاگو

بواسطه جناب مستر کارل شفلمر علیه بهاء الله الأبھی

ایالات مرکزی امریکا احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهنّ البهَاء الأبھی

هوالله

ای یاران و اماء رحمن باوفا انصاف اینست که در سبیل ملکوت جانفشانید و جز انتشار انوار در آفاق آرزوئی ندارید دهقان  
حقیقی هستید در اراضی قلوب دانه های هدایت می افشانید یقین است که موفّق و مؤیّد خواهید شد دهقان ماهر همیشه  
زراعتش پربرکت است زمین طیب طاهر می یابد و تخم می افشانند و آبیاری می کند و همیشه برکت آسمانی می یابد الحمد لله  
شماها دهقان ماهرید کشت زارتان قلوب است تخم محبّه الله می افشانید و از چشمه عرفان آبیاری میکنید و توکل بشمس  
حقیقت مینمائید تا حرارت و شعاعش این کشت مبارک را پیروراند و نسیم موهبتش بوزد و شبنم عنایتش بیارد و این کشت را  
طراوت و لطافت و برکت بخشد دهقان ترابی چون بکارد یک مرتبه ثمر بگیرد و لکن دهقان ملکوتی یک مرتبه تخم افشانند و  
الی الأبد توده توده خرمن بردارد از الطاف الهی استدعا مینمایم که این کنونشن ثانی در ایالات مرکزی نهایت نفوذ را حاصل  
نماید و مؤیّد بعون و عنایت ملاً اعلی گردد و نتایج عظیمه حصول یابد و علیکم و علیکنّ البهَاء الأبھی

۲۹ تموز ۱۹۱۹

\* \* \*

جناب حيدر قلی جناب حاجی محمد بیك جناب علی بابا جناب عباس ابن محمد علی جناب محمدوردی جناب آقا ابراهیم ابن آقا اسماعیل جناب آقا مهدی جناب مشهدی کل علی جناب مشهدی علی جناب آقا حجی ابن کر بلائی محمد جناب علی احمد جناب محمد یوسف جناب محمد ابراهیم جناب حاجی ابوالقاسم جناب حاجی صالح جناب آقا علی جناب استاد فرج الله جناب حيدر بيك جناب كل وردی جناب ضیاء الحق - عبد من اراده الله جناب آقا ملا محمد جناب محمد حسن جناب آقا جعفر قلی جناب حاجی بابا جناب آقا حسینعلی جناب آقا علی بابا جناب آقا حسینقلی جناب آقا قربانعلی جناب محمد یوسفعلی جناب قربانعلی جناب استاد کل ابراهیم جناب علی اکبر جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب آقا سیف الله جناب آقا ملا احمد خان جناب رحمت الله امه الله بی بی خانم امه الله خیرالنساء امه الله فاطمه امه الله شرف نساء امه الله شهربانو امه الله مریم امه الله شرف نساء امه الله شهربانو امه الله ام لیلی امه الله زلیخا امه الله شهربانو امه الله گل نساء امه الله فاطمه امه الله کبریا امه الله زهرا امه الله فاطمه امه الله منور امه الله خانم امه الله فاطمه امه الله زهرا امه الله شهربانو امه الله صبح نساء امه الله حوری امه الله شهربانو امه الله مریم

هو الله

ای یاران و اماء رحمن مدتی بود که عبدالبهاء را آرزو چنان که در آن سامان مشرق الأذکار بنیان گردد الحمد لله بهمت دوستان این ایام مباشرت گردیده این خدمت در آستان حضرت احدیت بسیار مقبول زیرا مشرق الأذکار سبب روح و ریحان احبباء الله و ثبوت و استقامت اصفیاست این مسئله بسیار مهم است اگر تأسیسش بظاهر و آشکار سبب تعرض اشعار است در هر جا خفياً باید تأسیس شود حتی در هر ده کدهئی باید محلی مشرق الأذکار باشد ولو تحت الأرض حال شما الحمد لله موفق بان شدید که تأسیس نمائید و در اسحار باذکار مشغول گردید و بتسییح و تهلیل قیام نمائید طوبی لكم بشری لكم ایها الأبرار من تأسیس مشرق الأذکار و انی اسأل الله ان يجعلکم آیات التّجاح و آیات الفلاح تخفق علی الاکام و التّلال و البطاح و علیکم البهاء الأبھی ع ع

\* \* \*

بمبئی

جناب بهمرد بهرام و کنیز درگاه الهی ضجیعش دولت جمشید جناب رستم بهمرد و روح الله و روح انگیز یادگاران کیومرث علیهم بهاء الله الأبھی

هو الله

ای یاران و یاوران عبدالبهاء فرصت ندارم مهلت نیابم مشاغل و غوائل بی پایان و رسائل مانند باران و از این گذشته جناب شیخ فرج الله الآن مانند حسین کُرد با کُرز و تُویز حاضر و ترجمه آثار و تصحیح آن آرزو می فرماید من در چنین حالتی بذکر شماها

مشغول و بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که چه قدر عزیزید باری اگر فرصت داشتم هر یک را نامه مخصوص مینگاشتم ولی مهلت ندارم بهمین قدر کفایت فرمائید

ای پروردگار خورشید بهمرد مادر خسرو پری بگشود و بایوان تو پرواز نمود از دیوان بگریخت تا در پناه تو امان یابد ای ایزد پاک نظر بقصور مفرما تو ربّ غفوری بعدل معامله مفرما تو مالک فضل موفوری عصیان هرچند بی‌پایانست عفو و غفران تو اعظم از آن توئی رحیم و بخشنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

\*\*\*

هو الله

احبّای الهی در محمّدآباد

جناب آقا حسین حکیم جناب حسین نظرعلی جناب آقا حسین محمّد جناب غلامحسین ملاً علی اکبر جناب استاد ابوالحسن جناب استاد رمضان استاد جواد جناب علینقی استاد جواد جناب آقا احمد حسن جناب استاد غلامحسین جناب محمّدجواد آقا حسین حکیم جناب آقا علی جناب آقا غلامرضای حسین جناب محمّدرضای حسین جناب آقا محمّدهادی آقا حسین جناب استاد ابوالقاسم جناب آقا محمّدحسین حکیم جناب آقا علی حاجی رضا جناب آقا علی ابراهیم جناب آقا علی رشید جناب آقا محمّدعلی آقا محمّدابراهیم جناب اورموزدیار خدابخش جناب رستم خدابخش علیهم بهاء الله الابهی در نصرآباد کسانیکه بشرف ایمان فائز شده‌اند

جناب مهربان بهرام جناب مهربان آبادان جناب ماندگار مهربان جناب رستم گشتاسب جناب لهراسب بهمرد علیهم بهاء الله الابهی

در رحمت آباد

جناب خداداد رستم جناب تیرانداز رستم جناب رستم خداداد

در قاسم آباد

جناب اردشیر نامدار جناب جمشید خداداد جناب خسرو خداداد جناب اردشیر خداداد علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی الابهی

ای یاران پارسیان جناب جمشید نامه مرقوم نموده و ذکر آن یاران روحانی را کرده که الحمد لله سینه‌ئی چون آئینه دارند و دلی پر شور و شعله توجّه بملکوت ابهی دارند و تضرّع و تبّتل بافق اعلی در شب و روز بترتیل آیات توحید مشغولند و صبح و شام بتقدیس و تنزیه ربّ فرید مجید در نشر آثار الهی میکوشند و در تبشیر نفوس مقدّسه عالم انسانی میشتابند انوار ساطعند و سُرج

لامع باری نهایت ستایش را از احبای پاری نمودند این حوادث سبب فرح و نشاط قلوب یاران گردید و این اخبار علت انتشار نفعات سرور در عالم اسرار شد

ای یاران الهی قرون سابقه گذشت و اعصار ماضیه منتهی شد الحمد لله مهر جهانتاب عالم الهی از مشرق ایران طالع شد و بهار روحانی در اقلیم پاریسیان خیمه برافراخت و بوم و بر و کشور گل و ریاحین انبات نمود و دشت و صحرا سبز و خرم شد از ایران پرتو خداوند مهربان بر شرق و غرب تایید و عالم ترابی از شئون ظلمانی نجات یافته روشن و نورانی گشت و انوار حقیقت بر عالم مجاز تابیده امکان را آئینه لا مکان کرده و صفحه پستی را بنقوش صور ملاً اعلی مزین فرموده تا توانید قلوب را صافی کنید و صدور را لطیف نمائید و دیده را پاک و منزّه کنید و گوش را مستعد استماع نمائید تا آن انوار در صفحات قلوب و اسرار در نهایت تلاً ظاهر و عیان گردد گنج آسمان بعون و عنایت جمال ابهی گشوده و فیوض نامتناهی شامل گردیده مواهب جلیل عظیم احاطه نموده و فضل و عنایت حی قدیم کامل گشته هر چه تضرع و تبّل بیشتر گردد فیض بیشتر بخشد و آنچه در ترویج تعالیم الهی زیادتیر کوشش شود گشایش دلها بیشتر شود و تأیید ملکوت ابهی اعظم تر گردد قسم باسم اعظم روحی لاحتیانه الفداء که دلبر چنان موهبتی در انجمن عالم رخ گشوده که صباحت و ملاحظت آفاق را پر جلوه کرده و این دلنشین جان پرور در آغوش نفسی درآید که ایوم در تبلیغ امر الله بجان و دل کوشد و شب و روز جز نشر نفعات الله آرزویی ندارد و بغیر از اعلا کلمة الله آمالی نجوید جمیع اشیا این نفس را تأیید و خدمت نماید و کون و امکان خادم او گردد ملاحظه در قرون اولی نمائید که هر نفسی که تبلیغ امر الهی قیام نمود در عالم ملک و ملکوت جهان را بنفعات قدس معطر کرد و هنوز شمیم جان پرور آن نفعات بمشام مخلصین میرسد و نفوسیکه قیام بر این امر مبرور نمودند گذشتند و تخمی نکشتند و عاقبت در حسرت آن موهبت جان باختند

ای احبای الهی شمع باید روشن باشد و گل باید نشر نفعات طیبیه نماید هذا هو الحق از فضل جمال قدم امیدوارم که احبای الهی بصفه رحمانی در بین خلق محشور شوند و انوار تنزیه و تقدیس و خضوع و خشوع و انقطاع و انجذاب از رخسارشان آشکار باشد در نهایت ادب و وقار و سکون و قرار و محبت ابرار و خدمت احرار در بین خلق محشور گردند و بفضائل و خصائلی ظاهر شوند که محلّ حیرت عموم خلق گردد این نفوس سزاوار انتساب بجمال ابهائید بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی خمودت و انجماد انسان را از جمیع مواهب محروم مینماید و تعلق قلب باین عالم فانی مانع از سنوحت رحمانی گردد پس بکوشید تا نسیم عنایت از جمیع جهات وزد و دریای موهبت بجمیع اطراف موج زند و سبب عزت ابدیه دولت ابدمدت شوید زیرا اعلیحضرت شهریار الحمد لله رعیت پرور است و جناب صدارت پناه معین هر مظلوم بی بال و پر فی الحقیقه اعلیحضرت شهریاری بحسن نیت و صدق طویت بکمال همت آرزوی راحت و آسایش رعیت مینمایند و حضرت صدارت پناهی در شب و روز مقصدشان عدالت و انصاف بین عموم اهالی است لهذا باید احبای الهی بشکرانه این نعمت در آنچه صداقت و خیرخواهی بسریر سلطنت عظمی است بکوشند

ای احبای الهی غرابی چند در کمین کبک کهسار محبت الله هستند و مقصودشان این شاید بدسائس وساوس طیور چمنزار الهی را در دام شبهات اندازند و از موهبت ثبوت بر میثاق محروم گردانند بیدار باشید و هشیار از قرائن احوال آنان دریابید که چه مکنون ضمیرشان است زیرا بلباس اغنام درآیند و تزویر کنند و حال آنکه گرگان درنده هستند و دشمن هر ذی روح چمنده ای احبای الهی در جمیع اوقات بشکرانه الطاف و عنایات ربّ الآیات پردازید که الحمد لله فائز باین الطاف گشتید و نائل باین اعطاف جمیع مقرّبین اسلاف آرزوی این موهبت را مینمودند و در حسرتش جانفشانی نمودند حال شما رایگان این احسان را بکف آوردید و در نهایت سهولت باین موهبت رسیدید دیگر ملاحظه کنید که چگونه لسان را باید بشکرانه بیارائید و علیکم البهآء ع ع

\* \* \*

کنوشه

اعضای محفل روحانی

بواسطهٔ مستر برنارد جیکبسن

c/o Mr. Bernard Jacobsen

والتر بوهانن

Walter Bohanan

پیتر نلسن

Peter Nelson

رالف یاجر

Ralph Yaeger

هنری بنینگ

Henry Benning

کرایست هوارد

Christ Howard

هرمان کارلسن

Herman Carlson

لوئیز وُلز

Louis Voelz

هنری گودیل

Henry Goodale

ای یزدان مهربان این نفوس یاران تواند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جمالند و مجنون آن زلف مشکبار دلدادۀ تواند و افتادۀ  
تو بیچارهٔ تواند و آوارهٔ تو از خویش و بیگانه بریدند و بیگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند  
ابناء ناسوت بودند نورسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خواموش بودند  
گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند برشد و بلوغ ملکوتی  
رساندی

ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجأ و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لا ریبی  
مبذول دار

ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت بفیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفثات  
روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان

\* \* \*

زيارت حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سيّد احمد عليه بهاء الله الأبهي

هو الله

ايا نسّمات الألطاف و ايا نفحات قدس الأسرار هبّي الى اشرف الأوطان بقعة الرّحمن موطن الكوكب السّاطع اللّامع على الأكوان و ايا سحاب الرّحمة و الرّضوان مرّي على اقليم الشّين من ايران و فيضى بالديم المدرار و الدّموع الغدق المنهمر السّيب الدّافق السّيل فى الوهاد و المهاد من كلّ واد على ذلك الجذث المطّهر و الرّمس المنور و الضريح المعطرّ المتضمّن للجسد المعنبر و طيبى بغيث الغفران الهائل و حيّى بديم الرّضوان الوابل و قولى عليك بهاء و عليك الثّناء ايّها الفرع الجليل من السّدره الرّحمانيّة و القضيب الرّشيق الرّشيد من الشّجرة الرّبانيّة و السّراج المضىء فى الرّجاجة الثّورانيّة و الثّمرة اليانعة من الدّوحة الفردانيّة اشهد أنّك ولدت من الأصلاب الطّيبية و الأرحام الطّاهرة و وضعت من ندى العناية و نشأت فى حضن الرّعاية و تربيت فى حجر الولاية و بلغت الرّشد فى الظلّ الظليل من الدّوح الجليل و سمعت نداء الله المرتفع بين الأرض و السّماء و لبّيت دعوة ربّ السّموات العلى و آمنت بالرّبّ الأعلى و حشرت تحت لواء ربّ ما يرى و ما لا يرى و لمّا قامت القيامة الكبرى و زلزلت الأرض و انفطرت السّماء و كوّرت الشّمس و انشرت التّجوم و امتدّ الصّراط و وضع الميزان و ازلفت الجنان و سعرت النّيران و انشقت الأقمار و ذاعت الأخبار و شاعت الآثار و هتكت الأستار و اشرفت الشّمس فى رابعة النّهار و انتشرت اجنحة الطّاووس و نعب الغراب سرعت الى اليمين و تبرّأت من الشّمالي و آمنت بالتّور السّاطع من ملكوت الأبهي و قمت على خدمة ربّك العزيز المختار و حشرت مع الأبرار بوجه سطعت منه الأنوار و دعوت الى ربّك بلسان يندفق منه الأذكار و قلب طافح يتفجّر منها الأنهار و قصدت مشارق الأرض و مغاربها و سعيت فى اعلآء كلمة الله فى جنوبها و شمالها و عاشرت المخلصين بوجه مستبشر بطولع النور المبين و آنست المقرّبين بلسان دافق بالماء المعين و قمت على عبوديّة ربّك الرّحمن الرّحيم بقلب قوى متين و فزت باللّقاء و سمعت النّداء و خوطبت بخطاب اشهى و احلى من عسل مصفى و حضرت بين يدي نير الآفاق و شاهدت تجلّى الاشراق و دخلت محفل الوفاق و سلكت فى سلسلة العشاق و سالت بالدّموع منك الآماق و رأيت ما لا يتمّ ذكره بالأوراق الى ان غابت الشّمس و هى فى نقطة الاحتراق عن الأعين و الأحداق و ليس لها افول و لا بكور و لا غياب بل أنّما تغشى الآفاق سحاب الغيبة و الفراق و تحرم الأبصار عن المشاهدة و الابصار و اشهد ايّها الفرع الجليل أنّك وفيت بالميثاق و ناديت به بين اهل الوفاق و ابنت النّفاق و اجتنبت الشّقاق و جنيت اثمار الوفاء من شجرة الحياة الثّابتة فى الحديقة الثّوراء و حميت الحصن الحصين من سهام النّاكثين و سنان المارقين الى ان سرعت الى الخطّة الّتى سفكت فيها دمآء الشّهداء و بذلت الجدّ و الجهد فى اعانة الذّريّة الضّعاف من تلك النفوس المقدّسة الّتى يتباهى بتربتها ملائكة السّماء من ملكوت الأبهي ثمّ سعيت الى الموطن المبارك الأسنى منبت الشّجرة المباركة النّقطة الأولى حتّى تجرى الاقتران بين الأفنان و الورقات المباركة من سدره السّيناء و وفّقك الله بهذا و لعلّ شأنك و سموّ علاك قدّر الله لك ان تتجرّع كأس الفداء و تستشهد فى مشهد الكبرياء فهنيئاً لك هذه الكأس الممزوجة بكافور العطاء و مريئاً لك هذه المائدة النّازلة من السّماء فاشكر ربّك الأعلى بما قد جعل ختام الحياة الدّنيا مسكاً ذكياً يتعطرّ بطيب انفاسه كلّ الأرجاء فطوبى لمن يزور مرقدك المسكّى المشامّ و يدور فى مضجعك المنير فى اشرف أيّام و يدعو الله بخضوع و خشوع و يتمنّى الغفران و يرجو العفو و الرّضوان و عليك بهاء الله الأبهي ع ع

\* \* \*

هو الله

زیارت حضرت فرع جلیل سدره منتهی الّذی طار روحه الی ملکوت الأبھی جناب حاجی میرزا محمّد علی افغان علیه بهاء الله  
الأبھی

### هو الأبھی

ایا نفحات الله تنسّمی ایا نسّمات الله تنفّسی و اقصدی دیار الطّرف القبلی ارضاً فیها توارت نفس نفث فی روعه روح من الله و تضمّنت هیكلًا حشر تحت رایة الله و قلباً انجذب بنفحات الله و احشآء و اضالع تسعّرت بینها نار محبّة الله و حیّی ذلك القبر المنور و الرّمس الطّاهر المطّهر و قولی التّور السّاطع من الأفق الأعلى و الشّعاع اللّامع من ملکوت الأبھی جلّ ضریحک المعطرّ و سطح فوق رمسک المعنبر و تتابعت طبقات التّور من شمس الظّهور بالنّزول علی بقعة تنوّرت بجسدک و تضمّنت جسمک و احتوت بهیکلک الرّکب الطّاهر المجلّل الکریم المظلل بغمام الطّاف ربّک الرّحمن الرّحیم طوی لیدیار اغتربت فیها و بشری لبقاع اقتربت ایها و یا شرفاً لأرض توارت فیها و عزّاً لبقعة اختفیت فیها علیک بهاء الله و رحمته و رضی الله عنک و خصّک بموهبته و اراح روحک بنفحات فاحت من ریاض احدیته و الاح و جهک فی حدائق رحمانیته و تنوّر بصرک بمشاهدة جمال هوّیته و سمع اذنک من الحان طیور القدس الصّادحة فی فردوس رؤیته علی سدره فردائیته بما سمعت النّداء و اجبت الدّعاء و لّیت لربّک الأعلى و خضعت لسلطنة محبوبک الأبھی و اشتعلت بنار محبّة الله و توکّلت علی الله و احترقت بنیران الهجران و لظی الحرمان حتّی رجعت الی الله و توجّهت الیه و استجرت جوار رحمته الکریمی کلّ ذلك بما وفیت بميثاق الله و ثبت و رسخ قدماک علی عهد الله و التّحیّة و السّلام و الثّناء علیک فی الأولى و الأخری ع ع

\* \* \*

دبلین

امة الله المنجذبه مسیس پارسنز علیها بهاء الله الابھی

هو الله

ایدختر عزیز من نامۀ شما رسید و از مضمون نہایت سرور حاصل گردید کہ الحمد لله منجذب ملکوت ابہائی و بنخدمت مشغول سفر از مالڈن بمونتریاں بجا بود ندای ملکوت ابہی بلند شد البتہ مطالعہ جرائد مینمائی آن مختصری از وقایعست امیدم چنانست کہ آن دختر عزیز سراج ہدی گردد و دبلین را روشن کند بجمیع دوستان و آشنایان تحیّت مشتاقانہ برسان علی الخصوص جناب مستر پارسنز و جناب مستر جفری کوچک ممنون از اولّم و مشتاق دیدار ثانی و علیک بہاء الابھی ع ع

\* \* \*

هو الله

نیویورک

دختر عزیز مس جولیت تامسن علیها التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ

ایدختر عزیز نامهات رسید از مضمون معلوم گردید که رابین درانات تاگور از هندوستان بامریکا خواهد شتافت این شخص در هندوستان بامه الله مسس استنارد نهایت رعایت را مجری داشت و از قرار مسموع از مروّجین صلح و سلام است و مهربان بعموم ناس و حال بامریکا خواهد آمد و در جمیع ولایات سیر و سیاحت خواهد کرد لهذا در جمیع شهرها احبّای الهی از او پذیرائی بکنند و نهایت احترام و رعایت را مجری دارند تا ملاحظه شود که احبّای الهی چه قدر مهربان و قدردانند در ورود به نیویورک بسیار احترام مجری دارید و بیان تعالیم الهی از برای او بنمائید احبّای و اماء رحمن باید که خیرخواه و مهربان بجمیع باشند

جمیع احبّای و اماء رحمن را تحیّت و ثنا برسان از خبر اتّحاد و اتّفاق احبّای نیویورک نهایت سرور حاصل است و علیک التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ

\* \* \*

نیویورک

احبّاء الله و اماء الرحمن

هو الله

ایدوستان حقیقی و کنیزان عزیزان الهی نامه‌یکه بواسطه امه الله دکتر کلوک مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و از مضمون نهایت سرور و خشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر توجّه بملکوت الله و انجذاب بمحبّت الله و تبّتل و دعا مینمود یاران و اماء رحمن باید خدمت بوحدت عالم انسانی و محبّت و الفت بین جمیع بشر نمایند جمیع طوائف و ادیان و مذاهب را بنهایت خلوص و خیرخواهی و محبّت و مهربانی معامله کنند در فکر آن باشند که ثمره‌ئی از شجره وجود آنها حاصل گردد و هیچ ثمری اعظم از محبّت و الفت بجمیع بشر نیست حضرت بهاءالله خطاب بعالم انسانی میفرماید که جمیع برگ یکدارید و ثمر یکشاخسار در اینصورت روابط قرابت و اخوّت و بُنوّت و اُبوّت در میان جمیع بشر ثابت و محقّق گشت پس بجان و دل بکوشید که بموجب این تعالیم حضرت بهاءالله روش و سلوک نمائید هر مظلومی را ملجأ و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر و مجبر توانا هر مریضی را طبیب حاذق باشید و هر مجروحی را مرهم فائق شوید هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید هر تشنه‌ئیرا آب گوارا شوید و هر گرسنه‌ئی را مائده آسمانی گردید هر ذلیلی را سبب عزّت شوید و هر فقیریرا سبب نعمت گردید زنهار زنهار از اینکه قلبی را برنجانید زنهار زنهار از اینکه نفسی را بیازارید زنهار زنهار از اینکه با نفسی بخلاف محبّت حرکت و سلوک کنید زنهار زنهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید هر نفسیکه سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آن است که بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسان که راضی بدلّت نوع خویش شود البتّه نابود شود بهتر است زیرا عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات

پس من شما را نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و محبّت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید تعصّب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و مُشید بنیان وحدت عالم انسان جمیع اقلیم اقلیم واحد است و تمام ملل سلاله ابو البشر این تنازع بقا در بین



گرگان درنده سبب این نزاع و حال عرصه زمین وسیع است و خوان نعمت پروردگار ممدود در جمیع اقالیم و علیکم البهَاء  
الابهی ع ع

\* \* \*

هو الابهی

ایموقن بآیات الله جناب شیخ سلمان در سجن اعظم وارد و زیارت رمس مطهر فائز از آنجناب خاطری خوشنود و دلی مسرور  
داشتند در چنین محفلی بذکر شما مشغول شدند و بیاد شما مألوف گشتند الیوم در عالم وجود محبت و عنایتی اعظم از این  
تصور نتوان نمود که نفسی در روضه مبارکه بذکر و یاد دوستی پیردازد و دعای خیر کند هذا اعظم عنایتی و اکبر موهبتی و اتم  
منحتی و اعلی عطیته فاستبشروا بهذا الفضل و افرح بهذا التوفیق العظیم الوفیر و البهَاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و  
میثاقه العظیم

عبدالبهاء ع

\* \* \*

این خلق بها در حلقه فتاد  
آن طوق بلا موی تو بود  
هر نفعه مشک کاید بمشام  
از خلق خوش خوی تو بود  
گر آب فرات بخشید حیات  
سرچشمه آن جوی تو بود  
جان تشنه لب است دلها بتب است  
کل در طلب روی تو بود  
بنگر صنما روی دل ما  
چون قبله نما سوی تو بود  
اسباب جنون آماده کنون  
دل منتظر هوی تو بود  
این کشته تو لب تشنه تو  
آشفته دل روی تو بود  
دل مرده همه افسرده همه  
جانبخش همه بوی تو بود  
بر مدعیان گردید عیان

عبّاس سگ كوى تو بود

\*\*\*

شام فى اتل خوام

سعادة الشّهم الهمام حضرة امير شكيب ارسلان المحترم

ايها الأمير الجليل أنّى رتلت آيات التّهنة منكم برجوعى الى هذا الاقليم العزيز و غدوت رطب اللّسان بشكركم على هذا العواطف الّتى دلّت على الثّبوت و الرّسوخ فى الحبّ القديم زادكم الله علوّاً و سموّاً و الشّهامة الّتى ليس لها مثال و أنّى فى بحبوحة سفرى فى تلك البلاد الشّاسعة الأرجاء مترامية الأطراف فى الغرب ما كان لقلبى سلوة الا الذّكرى بأحبّاء الشّرق نظير شخصكم الجليل و أنّى اتضّرّع الى الله و ابتهل اليه ان يجمعنى معكم ليشفى الصّدر باللقاء و تسكن لواعج الاشتياق الملتهبة بين الضّلوع و الأحشاء و عليك التّحيّة و الثّناء يا روح الفؤاد

\*\*\*

هو الله

يزد

حضرت افنان سدره ربّانيّه جناب آقا سيّد ميرزا ابن جناب آقا سيّد مهدي عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

أيها الفرع المهتزّ من نفحات السّدره المباركة ينبغى لك ان يدلع لسانك بالثناء على ربّك الرّحمن الرّحيم بما انبتك من هذه الشّجرة المباركة و غرسك فى الحديقة الرّحمانيّة و سقاك من ماء معين و الكوثر و التّسنيم حتّى نموت و انتشأت بفيض سحاب الجود و اهتززت بالتّسائم الهابّة من مهبّ سرّ الوجود و تورّقت بأوراق محبّة الله و ازهرت بأزهار معرفة الله و اسأل الله ان يجعلك خضلاً نظراً ربّاناً برشحات غمام الألطاف و مزيتاً فى ابهر حلل الجلال و متجلّياً فى ابداع هيئة الجمال حتّى تقتدر ان تثبت على ميثاق الله و تتمسّك بهذه العروة الوثقى و تنادى بعهد الله بين الورى و تورد الظّماء العطاش على منهل موهبة الله و تدلّ الجياح على المائدة الممدودة فى حضرة الكبرياء فى بشرى لمن شرب كأس البقاء من يد ساقى العناية فى هذا الأثناء و البهاء عليك و على كلّ ثابت على الميثاق ع

\*\*\*

پاریس

امة الله مس اليس بولس عليها بهاء الله

To the maid-servant of God Miss Ellice Bolles

Paris

آيتها الأمة المنجذبة الى ملكوت الله المبشرة بالجمال الأبهي في تلك الأنحاء آتى اخاطبك في البقعة المباركة بخطاب ينشرح به صدرك و ينجلي به بصرك و يفرح به قلبك و اقول طوعاً لك يا امة الله بما قمت على اعلاء كلمة الله و فرحاً لك آيتها الورقة النوراء بما خدمت كرم الله و بشرى لك آيتها الحقيقة الموقنة بالله بما نشرت نفحات الله فسوف يؤيدك ربك على امر يعطك به ملكات الدنيا على ممر الدهور و الأعصار لأن محبة الله اكليل جليل على هامتك تتلأأ ابهى جواهرها على الآفاق كلها و سيظهر لمعانها و صفائها و اشراقها في القرون الآتية عند انتشار آيات الله و احاطة كلمة الله على قلوب من على الأرض  
كلها ع ع

\* \* \*

امه الله هلن گودال عليها بهاء الله

Mrs. Helen S. Goodall

هو الله

آيتها القائمة على خدمة امر الله قد وصل تحريرك البديع الدال على فرط حنينك الى هذا المقام الرفيع و سعيك في اعلاء الكلمة في تلك الأقاليم يا امة الله اعلمى آتى معك بروحى في كل آن و حين و اسعى معك و اخاطبك خطاباً يهتز منه ارواح المقدسات في ملكوت الحياة اطمئنى بذلك فسوف تنظرين بأن الأبواب مفتوحة على وجهك و الطاف ربك محيطه بك و سراج التأييد موقود في قلبك فاجمعي اماء الرحمن في محفل الذكر و اشتغلن ببيان اسرار الملكوت عند ذلك يلهمكن ملائكة القدس بأسرار تتحيرن بأنفسكن منها و يؤيدكن روح القدس بنفثات يحيى بها قلوب الصديقين و اشكرى الله بما وفقك على اطاعة امره في كتاب الأقدس حتى قمت بايفاء الحقوق و تقبل الله عنك هذا العمل  
المبرور

ثم اعلمى بأن عباد الرحمن اغناهم الله من كنز ملكوته ولكن اعطاء الحقوق هذا امتحان من الله لعباده و امائه فكل صادق خالص يقدم الحقوق لأجل الصّرف على الفقراء و الضّعفاء و المساكين و الايتام و سائر المصارفات اللازمة في امر الله كما ان المسيح جعل صندوقاً لأجل الانفاق و عليك التّحيّة و الثناء ع ع

\* \* \*

بواسطة جناب حاجى آقا شهميرزادى عليه بهاء الله الأبهي

مازندران

اماء الرحمن عليهن بهاء الله الأبهي

هو الله

آيتها المؤمنات آيتها القانتات آيتها المنجذبات كشور مازندران موطن حضرت رحمن است و اقليم طبرستان منبت شجرة مباركة يزدان اماء مازندران و رقات طبيه دوحه حقيقتند و ثمرة شجرة عرفان و محبت روحشان منجذب و قلبشان مشتعل بصرشان حديد و سعیشان مقبول رب مجيد لهذا اين عبد بذكرشان پرداخت و بملكوت عزت آهنگ تضرع و ابتهاج افراخت كه

ای دلبر آفاق این جمع نساء ترا کنیزانند و از شدت محبت اشکریزان و از کمال شوق کفزنان و پاکویان افروخته‌اند و جان سوخته و از ماسوای تو دو دیده دوخته ای دلبر مهربان این ورقات قانات را پر شور و شعله نما تا از لمعه نور در صحرای طور اقتباس کنند و ربّ ارنی گویان قرن لقاء را احساس نمایند پروردگارا هرچند ایام غیبت است ولی این قرن عظیم ترا عصر ظهور است و این صحرای وسیع وادی ایمن شعله طور پروردگارا فیض ابدی بخش و فوز سرمدی ده تا بخدمت امرت قیام نمایند و آن کشور را بجلیل اکبر دلالت نمایند توئی دهنده و بخشنده و مهربان

۴ آب ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

بواسطة انطون افندی حدّاد

کالیفورنیا

امه‌الله الا گودال

c/o Mr. Anton Haddad

Ella F. Goodall

هوالله

ایتها المتیظّنه بنسمة الله و المهترّة بنفحات الله قد اطّعت بمضمون نیمیقتک الغراء و فرح قلبی بمضامینه التي دلّت علی الخضوع و الخشوع الی الملکوت الاعلی

یا امه‌الله اعلمی بانّ البلاء عطاء لی من ربّی و انّ المصائب مواهب لعبدالبهاء و انّ السّجن فردوسی الاعلی و حدیقتی الغناء و انّ السّلاسل و الأغلال قلائد العقیان و عقود الیاقوت و المرجان فی عنق عبدالبهاء و انّ الصّلیب حبیبی فی سبیل البهاء و الكبول اثر لقبولی فی عتبه البهاء هذا منتهی آمالی و غایة بغیبتی و فرح قلبی و بشارة نفسی و سروری و طریبی و انّی اسئل الله بأن یمهّی لی هذه المنحة الكبرى و یقدّر لی شرب كأس الفداء او سمّ نقیع الرّدی او الوقوع فی بحور متلاطم لا قرار لها او الوقوع فی صحراء لا نهاية لها و اقول ربّ ربّ قدّر لی کلّ هذا فی سبیلک و ارزقنی هذه الموهبة الكبرى فی محبتک

اعلمی یا امه‌الله انّ جمیع المسائل المذكورة فی الانجیل من عجائب المسیح انّها کلّها لها تفاسیر و تأویل ولكن لا یعلمها الا کلّ سمیع و بصیر یا امه‌الله توجّهی الی ملکوت الأبھی و اطلبی تأیید روح القدس عند ذلك فسری کلّ کتب و زبر و یؤیّدک الله علی ذلك بتأیید من روح قدسه و بلّغی تحیتی و ثنائی علی امه‌الله التي لا انساها ابداً و اذکرها دائماً هلن برون و قبلی نجلها الصّغیر الجمیل من قبل عبدالبهاء و من هذا الطّرف کلّ الورقات التّوّاء یصلّین علیک و یدعین لک بالتأیید و التّوفیق و علیک التّحیّة و الثّناء و ارسلنا تحریراً الی هلن برون ع

\*\*\*

بواسطة علیقلی خان

واشنگطون

ميس السا بارنى

Miss Elsa Barney

Through Ali Kuli Khan

Washington

هو الله

ايتها المستبشرة بنفحات الله اتى تلوت نميقتك الغراء و ابتهجت بمضامينها اعلمى ان المشاغل و الصناعات و العلوم التى سبب لترقى عباد الله و تورث الراحة و الرخاء لعموم البرايا و مقترنة بنية قلب خالص مخلص لله كلها عبادة لله من دون استثناء لأن فى هذا الأمر البديع عمّت المواهب لعموم البشر من دون استثناء احد فكلّ نفس من الأحباء يجب عليه ان يسعى فى ما هو خير لعموم افراد البشر و لا يستثنى احداً بل يفضل غيره على نفسه هذا هو الخلق الرحمانى هذا هو الفضل الصمدانى و بلغى تحييتى و اشواقى الى حضرة مستر هريس اسأل الله بأن يجعله سراج الهدى فى خطة امريكا و بلغى تحييتى الى امه الله لوا و قولى لها اسأل الله ان يؤيدها و يوفقها بكلّ موهبة عظمتى و بلغى تحييتى الى امه الله روزنبرك و قولى لها تخلقى بأخلاق الروحانيات المقدسات من اهل ملكوت السماء و انجذبى بذكر مولاك فى كلّ حين و آن و أنك انت يا امه الله بارنى تيقنى بتأييد الربّ و اطمئنى بألطف مولاك سيؤيدك بتأييد يتحير منه العقول و تذهل عنه النفوس و تتعجبين بنفسك و تقولين من اين هذه القوة التافذة و من اين هذا البيان البديع و من اين هذا التطق الفصيح كلّ ذلك موهبة من ربك و اظهرى كلّ محبة للسفيرين و جلال بيك و بينى لهم انّ الأحباء مأمورون فى كلّ الألواح بمحبة الدولتين فى الشرق و الأدعية الخيرية لهما ليلاً نهاراً و انّ كلّ واحد من الأحباء مكلف بخدمتهما و انّ فى المجامع تتلون دعاء طلباً للتأييد لهما و عليك التحية و الثناء ع ع

\* \* \*

٦ جون ١٩٠٣

لندن

بواسطة امه الله ميس روزنبرك

امه الله مريم پاى

ايتها المقبلة الى الله اتى اخذت تحريرك المؤرخ بثالث فى سنة الف و تسعمائة و ثلاث و اطّلت بمضمونه البديع الدليل على توجهك الى ملكوت السموات و تعلق قلبك بنفحات روح القدس فى هذه الأوقات يا امه الله انّ عنوانى هو عبدالبهاء فخاطبيني بهذا العنوان الجليل المعنى طوبى لك بما انجذب قلبك بنفحات الله و اطّلت بأسرار الله و تقرّبت الى الله و كشف الله عن بصرك الغطاء فرأيت عبدالبهاء مرّة بعد اخرى ثمّ اعلمى انّ تعاليمى هو الحب الخالص لعموم الخلق و الرحمة الواسعة لكلّ انسان يا امه الله سترين بعين السرور انّ طير محبة الله منتشر الجناح على الآفاق و ذلك بسبب تعاليم بهاء الله لأنها روح الوجود فى جسد الامكان و أنّها التور الساطع على آفاق الامكان

و اما ما سألت بأى وسيلة يمكن الحصول على التعاليم رأساً من عبدالبهاء اعلمى ان الوسيلة العظمى هي محبة الله لأنها قوة كاشفة للغطاء مدركة لحقائق الأشياء نافذة في قلوب الانسان جامعة لأغنام الله من كل ملل في الآفاق و هي الرابطة العظمى بين القلوب و الأرواح

و اما اتحاد النفس و الروح فالنفس اذا اخذته نفثات روح القدس تتحد مع الروح اتحاد المرأة مع الشمس فتتجلى بأنوارها الساطعة في هذه المرأة الصافية

و اما مسألة الرجوع الى هذه الدنيا الفانية فهذه الدنيا دار العذاب و دار البلاء و دار الشقاء فالرجوع اليها عقاب ايضاً لكل انسان من الملوک و المملوک يا امةالله هل ابصرت في هذه الدنيا انساناً سعيداً من جميع الجهات و محفوظاً من كل بلاء لا والله فلا بد لكل بشر من غم فكيف الانسان يحب الرجوع اليها و الى هذه العيشة الضنكة المحاطة بأنواع البلاء بل الروح كطير محصور في قفص الجسد متى تكسر هذا القفص طارت الطير الى رياض الملكوت بكل سرور و حبور

و اما ما سألت ان بعض النفوس سعيدة في هذه الدنيا و بعضها في اشد بلاء فما السبب لهذا اعلمى ان حكمة الله اقتضت التنوع و الاختلاف في المعيشة و لو لا التنوع ما انتظمت الأمور و ما تكمل الوجود و لو كانت الأشجار كلها نوعاً واحداً و كلها رشيقة بديعة لما كان لها صفاء و بهاء و نضارة و كمال فبتنوع الأشجار حصل الانتظام و اللطافة و الصفاء و ترتبت الآفاق فلكل انسان مصاب بالبلاء لمكافات في ملكوت الله لأن حياة الدنيا كلها كرب و بلاء فتختلف بحسب الدرجات فالملوك لهم تعب و بلاء و المملوك له محنة و شقاء فبالنسبة الملوك في التعم و المملوك في الجحيم ولكن في نفس الأمر الملوك ايضاً في بلاء عظيم و لا يستريح في الدنيا انسان و لا يطمئن قلب و لا يستبشر روح بل كلهم محفوظون بنوع من البلاء و المكافاة على تحمل البلاء في ملكوت الله و انى اسأل الله ان يجعلك آية الهدى و الناطقة بالثناء على جمال الأبهى و يهدى الله بك نفوساً كثيرة تنجذب بنفحات الله و عليك التحية و الثناء

\*\*\*

٩١

بواسطة ميرزا امين الله

شيكاغو

امة الله جرترود بيكما

Chicago

Through Mirza Ameen Ullah

To the maid servant of God Gertrude Buikema

هو الله

أيها المقبلة الى مشرق الانوار ابسطي كفى الدعاء الى العتبة المقدسة النوراء و اقري هذه المناجات الهى لك الحمد بما وفقتنى على الاعتراف بفردانيتك و الانجذاب الى كلمة فردانيتك و الاشتعال بنار محبتك و الاشتغال بذكرک و خدمة احبائك و اماتک رب ايدنى على الخضوع و الخشوع و وفقتنى على الانقطاع عن جميع الاشياء و التعلق باهداب رداء كبرياتك حتى يمتلأ قلبي بحبك و لا يسعه غيرک شئ من حب الدنيا و التعلق بشؤونها رب قدسنى عما

سواك و طهرنى عن ضر الذنوب و العصيان و اجعلنى ملكوتية القلب و الوجدان انك انت الرحمن و انك انت الكريم  
المستعان ع ع

## [يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

هو الله

شیکاگو

بواسطة امة الله لوا

امة الله كورين ترو عليها بهاء الله

Corinne True

هو الله

ايتها المقابلة الى ملكوت الله انى اطلعت بمضمون خطابك الى امة الله لوا فوجدته من ابداع الخطاب يدعو الى الصواب و ليس فيه شك و ارتياب و لقد اتى يوم الذى يرتفع فى امريكا النبيان الالهى و المعبد الرحمانى و الهيكل الروحانى و انى اسأل الله ان يؤيد احبائه الثابتين على خدمة وافية و همّة كافية لبناء هذا النبيان العظيم الذى سيكون له صوت رنان فى كلّ الأقاليم و يؤيد الله به احبائه فى ذلك الاقليم و الأمر عظيم لأنّ هذا اول مشرق الأذكار الذى تأسس فى تلك الأقطار و ارتفع منه الترتيل الى ملكوت الأسرار و سمع منه ضجيج التهليل و التكبير فى كلّ الآفاق و ما من نفس تقوم على خدمة هذا البناء الا و يؤيده الله بقوة من ملكوته العظيم و يفيض عليه بركة روحانية سماوية يمتلئ بها قلبه بالتور البديع و تقرّ به عينه بمشاهدة المجد القديم و بلغنى تحيى الى قرينك المحترم و قولى له ستظهر آية فى ذلك القطر العظيم فانتبه لها حتى يطمئن قلبك المستنير ان ربك لمقتدر و عليك التحية و الشاء ع

\* \* \*

هو الله

بواسطة امة الله مس ثوليت تامسون

امة الله مسيس پارسونس عليها بهاء الله

Through Miss Juliet Thampson

To the maid-servant of God Mrs. Parsons

هو الله



أيتها المقبلة الى ملكوت الله قد قرئت نميقتك اللطيفة الانشاء البديعة المعنى اعلمى ان هذه التعاليم الالهية ملكوتية روحانية و لها نفوذ في القلب نفوذ حرارة الشمس و فيض الغمام و هبوب ارياح الربيع في الاسحار على الاشجار و لما اشرفت انوارها انتشرت انتشار الفجر الساطع على الآفاق فسوف تظهر آثاره العجيبة في كل الاقطار و يلوح انواره على ممر القرون و الاعصار الى ابد الآباد

و اما ما سئلت بان الدعاء لماذا و ما الحكمة فيه لان الله اتقن كل شئ و يجرى الامور على احسن اسلوب و يقدر كل شئ بمقاديرها التي تليق و يضع الشئ في مواضعها باعظم اتقان و كمال معذلك ما الحكمة في التضرع و ابتهاج و طلب الحاجات و الاستمداد اعلمى ان شأن الضعيف ان يبتهل الى القوى و يليق للمستفيض ان يتضرع الى الفيض الجليل و اذا ناجا ربه و توجه اليه و استفاض من بحره فنفس هذا التضرع نور لقلبه و جلاء لبصره و حياة لروحه و علو لكينونته فلذلك انظري عند مناجاتك الى الله و تلاوتك (اسمك شفائي) كيف يهتز قلبك و يترنج روحك من روح محبة الله و يجذب فؤادك الى ملكوت الله فبهذه الانجذابات تزداد السعة و الاستعداد و اذا اتسع الاناء زاد الماء و اذا زاد العطش عذب في ذوق الانسان فيض الغمام هذا سر المناجات و حكمة طلب الحاجات و اني اسئل الله ان يؤيدك على فرط محبته و ازدياد بصيرتك في امره و تلهب نار انجذابك الى ملكوته حتى تكوني جمرة ملتهبة و سراج متوقد و شعاعاً ساطع النور في ظلام الناسوت مستفيضة من انوار الملكوت و عليك التحية و الثناء ع ع

\* \* \*

٩١

عليقلى خان

بالتيمور

بواسطة مسس دوتى

امه الله مسس وودوارد عليها بهاء الله الأبهى

أيتها المقتبسة من نور الهدى انى تلوت نميقتك التوراء الدالة على اقبالك الى الله و تنور بصرك بمشاهدة آثار الله و انتعاش قلبك بنسمة قدسية روحانية مرت من رياض ملكوت الله فينبغى لك ان تنفقى روحك و جسدك و دمك في سبيل الله على هذه الموهبة العظمى و انى اشتم رائحة الوفاء من احباء تلك البلدة الطيبة التوراء و اسأل الله ان يجعل احبائه و امائه في تلك المدينة ازمة واحدة متحدين روحاً و قلباً و لساناً كأنهم نجوم مجتمعة في برج التوحيد ولو كانت الأبعاد بينهم شاسعة غير متناهية المسافات

يا امه الله اعلمى بان اول فيض من الحق هو الحب و الألفة و الاتحاد و من دون هذا تذهب الأعمال سدى لا نتيجة منها الحب نتيجة الظهور و المقصد الجليل من اشراق النور على الطور فى سيناء الرب الغفور فعليكن بالألفة الرحمانية و الوحدة الروحانية حتى يحيط بكن فيوضات ربكن و تجعلكن كالأموج فى هذا البحر المقدس المواج هذا شأن المؤمنات و هذا روح الموقنات و هذا نور المطمئنات و هذا غاية منية المنجذبات و انى ابتهل الى الله ان ينور بصرك بمشاهدة نور الآمال و ينطقك بالثناء بين الاماء و يجعلك مستقيمة على هذا الصراط الذى زلت عليه الأقدام من قوة الامتحانات و يؤيدك على تقوية الأوبين و يجعلك خادمة لكرمه العظيم و ان يدخل قرّة عينك الطفل النجيب فى رياض ملكوته الرقيق و عليك التحية و الثناء

## [يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

لندن

امه الله ميس روزنبرگ عليها بهاء الله

Miss Ethel Rosenberg

London

هو الله

ايتها الممتلئة بمحبة الله قد اطلعت بمرسومك المشحون باحاساسات روحانية و انجذابات وجدانية و ارجو الله ان يمدك  
بالهامات غيبية حتى تكونى منادية باسم الله بين نفوس غفلت عن ذكر الله

و اما ما سألت عن يحيى انه كان فى بغداد عندما كانت تلك الآفاق منورة بجمال الأبهى ولكن كان يحيى مختفياً فى  
الحفريات و لا يتجاسر ان يظهر لأحد من الأعداء حتى الأحياء و اما الجمال الأبهى كان واضحاً مشهوداً مقابلاً لوجوه الأعداء  
متحملاً مستهدفاً للسهم المرشوقه من اهل البغضاء بكل قوة و اقتدار من دون نصير و معين ابدأ و كانوا الناس يهرعون اليه من  
جميع الجهات من بلاد ايران

و اما قضية الطلاق يجوز اذا تحقق عدم الألفة بوجه من الوجوه و تنافر الزوج و الزوجة نفرة شديدة لا يمكن بها الألفة  
ابدأ و بعد ذلك يفترقان ثم ينتظران مدة سنة كاملة فاذا ما حصلت الألفة ايضاً فى طول هذه المدة فيجوز لهما ان يفترقا فراقاً  
ابدأ

و اما ما سألت من قضية حلية الخمر فلم يصدر من قلم الأبهى هذا الأمر ابدأ لأن الخمر مذهب للعقول  
و اما الهدية التي ارسلتها ضمن محافظة لأهل البيت قد وصلت و اسأل الله ان يؤيد باربارا اسميث و جون تتر على ما  
يحب و يرضى و يجعلهما آيتي الرحمة بين الورى متهللين بذكر الله فى الجهر و الخفاء  
و اما ميرزا حسين خان انه اشغله امور لا يكاد معها يقتدر على ترجمة الألواح المرسله الى هناك ولكن ان انقطع الى  
الله و قام على خدمة امر الله هذا خير له من سلطنة الدنيا و عظمة لا تنهاى و عليك التحية و الثناء

\*\*\*

بواسطة مستر ديلى

مسس هارجيس عليها بهاء الله

Mrs. Hargis

c/o Mr. P. K. Dealy

## هو الله

أيتها المنجذبة الى حبّ البهَاء كوني آية التقى و نور الهدى و راية الوفاء منتبهة الرّوح متيقظة القلب منقطعة الفؤاد خالصة الوجه  
قريرة العين واعية الأذن ناطقة اللسان بذكر ربك الرحمن يا امة الله ناجى ربك و قولى  
اللهم يا غافر الخطايا و يا واهب العطايا و يا كاشف الرزايا انى ابتهل اليك ان تعفو الخطاة الذين تركوا القميص  
الجسماني و سعدوا الى العالم الروحاني ربّ طهرهم عن الذنوب و اكشف لهم الكروب و بدّل ظلامهم بالنور و ادخلهم فى  
حديقة السرور و اغسلهم بالماء الطهور و ارزقهم مشاهدة تجلياتك فى اعلى الطور انك انت العفو الغفور و انك انت الرحمن  
الرحيم ع ع

\* \* \*

## هو الله

بواسطة عليقلى خان

سندسكى

امة الله المنجذبة مسيس بيك عليها بهاء الله الأبهى

Through Ali-Kuli-Khan

Mrs. M. Peeke

Sandusky

## هو الله

أيتها المنجذبة بنفحات القدس انى رتلت آيات شكرك لله على شدة رأفته و عظيم عنايته بوصول تلك الألواح اليك و اشراق  
فيض معانيها عليك انها الواح انبعثت كلماتها من قلب ممتلئ بمحبة الله فارغ متجرد عما سوى الله مستنير مستفيض من  
فيوضات الملكوت الأبهى مرتسم فيها آيات التوحيد بنفحات من روح موهبة الله يا امة الله عليك بالتلقى لما يفيض عليك روح  
عبدالبهاء لا تنظرى الى استعدادك و قابليتك بل انظرى الى فضل ربك فى هذه الأيام و موهبة ملكوته التى لم تر اعين الوجود  
مثلها فى القرون الأولى ان الوجود ارض معطشة و فيض الملكوت غيث هائل ستنبت ارض الوجود رياحين حكمة الله حيث  
نفحات القدس احاطت الأرض شرقها و غربها و بشارات الله تابعت من ملكوت السماء و شمس الحقيقة اشرفت على الآفاق  
بأشدّ الاشراق فألقى على الآذان الاسم الأعظم حتى ينادوا الكلّ بين الأمم يا بهاء العالم و شمس القدم الحقّ اقول لك هذا  
الاسم المبارك روح الحياة و المنقذ من الممات و كلمة النجاة الباهرة الآيات سوف تسمعين من كلّ الأقطار ضجيجاً متواصلاً  
الى الملاء الأعلى يابهاء الأبهى و بلغى تحيى الروحية الى ولدك الروحاني و الى قرينته المحترمة التى تقرب اسمها باسمك و  
بلغى تحيى الى ابنتك الروحانية ورجينيا ويلار المحترمة و قولى لها يا ابنتى العزيزة توجهى الى ملكوت ربك و استفيضى من  
الفيوضات الروحية و انجذبي بنفحات القدس انجذاباً ينفخ الروح فى النفوس الميتة و يحييهم بحياة طيبة و ينور ابصارهم بنور  
ساطع على الأكوان فى هذا القرن المجيد و العصر الجديد و بلغى ثنائى الى امة الله اما نوبل و قولى لها انك ابصرت تصوير  
عبدالبهاء الجسماني المنطبع بشعاع الشمس الناسوتى و فاضت عيناك بالعبرات فاطلبى من الله ان يريك تصويره الروحاني

المنطبع بشعاع ساطع من الملكوت الرحمانى هنالك تأخذك جذبات الله و تجعلك جمرة نار ملتهبة بحرارة محبة الله يا امة الله عليك بزيارة حضرة ابي الفضائل حتى تتلقى منه البراهين و النصوص القاطعة من كتاب المقدس على ظهور ملكوت الله فى هذا القرن العظيم ان زيارته غنم لك و ذخر لك و سلوة لقلبك و بهجة لروحك و تأخذين منه الحكمة و البيان المطابقة للشهود و العيان

يا امة الله ان مستر مكناات رجل جليل ساع بكل قواه فى نشر نفحات الله و سوف يؤيده الله بأمر عظيم و يجعله علماً متموجاً بأرياح التأيد على الصرح المجيد

و اما قضية شربى لكأس الفداء فورب السماء انه منتهى آمالى و فرح قلبى و سلوة روحى و غاية مقصدى فعليك بأن تدعى الى الله ان ييسر لى هذا المنى و يقدر لى هذه الموهبة الكبرى و يسقبنى تلك الكأس الطافحة بصهباء الوفاء فى سبيل البهاء يا امة الله لما تناولت بأناملى تحريك كنت فى حالة هزنى نسمة محبة الله و اهتزت بها اهتزازاً امتلاً المكان بروح محبة الله و لا شك ان قلبك تأثر ايضاً من هذا الاهتزاز الروحانى و الجذب الرحمانى و الحب الوجدانى و عليك التحية و الثناء  
ع ع

\*\*\*

جرين عكا

امة الله فارمر عليها بهاء الله

Miss Sarah Farmer

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله قد كتبنا جواباً لاتل جوسلين كافياً شافياً حباً بك و بها والا ان عبدالبهاء مجرد عن غير ذكر الله و أنك انت لا تحزنى من امر ما فكلما يحدث فهو عين الحكمة فى هذا الأمر العظيم لا تحزنى اذا قلّ حطام الدنيا من بين يديك فقلبك المنير هو الكنز العظيم لأن كل قلب مطمئن بفضل ربه مستضىء من انوار بارئه كنز من كنوز الملكوت طافح بثروة لاهوتية و فيوضات ملكوتية و هذا هو الغناء العظيم

و بلغى تحيتى و ثنائى الى اگوستين كالدول و بشره ببشارات الله و قولى له اليوم يوم الطيران و اليوم يوم اللّمعان و اليوم يوم الفرح العظيم و اليوم يوم العزة القديمة و الثروة الطافحة و السلطنة العظمى و الموهبة الكبرى اعرف قدره و لا تغفل عنه حتى تنال ما كانوا يتمنوناه القديسون فى سالف القرون و الأعصار و قد ارسلنا جواباً الى سيستر سانقاميتا و عليك التحية و الثناء ع ع

\*\*\*

بواسطة ميرزا امين

شيكاجو

امة الله كورين ترو عليها بهاء الله

Mrs. Corinne True

Chicago

## هو الله

أيتها المنجذبة بنفحات الله استبشري بفضل مولاك و افرحي بألطف ربك الرحمن الرحيم ان ربك اختارك لحبه و هداك الى الصراط المستقيم و جذبك بمغناطيس عرفانه من بين النساء و توجك باكليل الهدى بين الاماء اشكري ربك على هذه المنحة العظيمة و الرأفة الكبرى و الموهبة التي ليس لها مثال في عالم الابداع و بشري اماء الرحمن بفضل ربك حتى ينشرح صدورهم بنفحات القدس التي تمر من ملكوت الأبهى سوف يتلأأ الأنوار و تشرق شمس الحقيقه بشعاع محرق في تلك الديار عند ذلك تستبشر الاماء القابلات الراسخات و يندم كل متزلزل مرتاب فوا حسرة و خسراً له في ذلك اليوم المشرق المسر للأحباب باحاطة ملكوت ربك العزيز الوهاب و العاقبة للذين دخلوا في خيمة عهد ربك الرحمن و عليك التحية و الشاء ع ع

\* \* \*

واشنغطون

بواسطة عليقليخان

امة الله مس ولسكا يولاك عليها بهاء الله

أيتها المنجذبة بنفحات الله انى ادعو الله ان ينزل عليك بركة سماوية و يحيى قلبك بروح القدس بحيات ابدية و يجعل قلبك مصدراً للسنوحات الرحمانية حتى يكون نفثاتك محيية للارواح و انجذاباتك محركة لقلب الامكان و شدة حبك جاذبة لقلوب الانسان و فرط حنوك رحمة للبشر في عالم الامكان ان ربي قوى قدير وهاب كونى حنوناً بكل محزون و كاشفة لكربة كل مغموم و ملجأ لكل خائف و مائدة سماوية لكل فاقد و عذاباً فراتاً لكل ظمان و شفاء لكل عليل و ضماداً لكل جريح و سلوة للقلوب المنكسرة و رحمة للنفوس المبتسة و كنزاً لكل سائل و مغيناً لكل تائه حتى تكونى علم الهدى و جوهر التقوى بين اماء ربك الاعلى ان ربك كريم لطيف وهاب

\* \* \*

بواسطة عليقلي خان

جرين عكا

مس فارمر عليها بهاء الله

Through Ali Kuli Khan

Miss Sarah J. Farmer

## هو الله

أيتها المنجذبة بنفحات الله انى تلوت تحريك الجديد و انشرحت بمضمونها اللطيف ايقنى ان بعد الدار لا يمنع سطوع الأنوار و انما الزمان و المكان يحكم على الأجسام دون الأرواح المجردة عن قيود الامكان و الحقائق المقدسة عن شوائب الأكوان فالروح اذا نفحت في الشرق ظهرت آثاره فوراً في الغرب و له سلطنة روحية نافذة في اركان العالم ثم اعلمى بان الله ما قدر فرحاً

و سروراً اعظم من كشف الحجاب بمشاهدة ملكوت الله و الحضور فى محفل التجلى بسنوحات رحمانية لا يدركها العقول و الأفكار

يا امة الله ان الاحتجاج سيشتد عليك و الانكار و الاستكبار يزداد يوماً فيوماً و يقومون الناس على الجفاء و يعدبوكن بما آمنتن بالله و انجذبتن بنفحات الله و نطقتن بذكره بين الاماء و يشمتون و يشتمون و يسبون و يعدبوكن بالسن حداد فلا تكثرثي بهذا بل زىدى ثباتاً و استقامة فى امر الله لأنّ بالبلاء انجذب قلب عبدالبهاء و بالعذاب انشرح صدر عبدالبهاء و بتحمل الجفاء اثبت الوفاء عبدالبهاء و بالسجن انتعش روح عبدالبهاء و يتمنى فى كل حين تجرع كأس الفداء فى سبيل الله

يا امة الله سيزول الاحتجاج و يتقشع غيوم مظلمة فى الآفاق و يشرق انوار الميثاق عند ذلك يظهر قدركن بين ملل العالم و تقوم على ثنائكن القبائل و الأمم و لك العبرة فى الأدوار السابقة و المظاهر المقدسة السالفة  
يا امة الله ان الأمر عظيم عظيم يدخلون فيه افواجاً افواجاً و لا بد من رجوع اناس على اعقابهم لعدم خلوصهم فى امر الله و حبههم بأنفسهم و انانيتهم

يا امة الله ان البحر الطاهر لا يقبل الجسم المييت و لا بد ان ترمى الأمواج عاقبة الأمر الأموات على السواحل  
يا امة الله اذا ارتدت نفوس عن محبة الله لا بأس فى ذلك أ ليس رئيس الحوارين يهوذا الأسخريوطى ارتد حسداً يطرس الحوارى و هكذا لا بد ان يرتدوا الناس حسداً بغيرهم و انك انت اعتبرى بالأسلاف فى الأخلاف و نزهى قلبك عن دون الله فى كل الأحوال و لما كنت فى عكا اشرفنا لك بذلك

يا امة الله اذا اشتدت عليك الأحزان و الآلام تذكرى ما القيت عليك حين حضورك فى هذه الجهات فيزول عنك كل حزن و ينشرح صدرك بنفحات الله فى هذه الأيام استبشرى ببيارات الله كونى ككرة النار تنتشر منها حرارة محبة الله قدسى نفسك عن شؤون الناسوت و تنزهى عن اوهام الخلق و تخلقى بصفات روحانية كونى جبل السكون و بحر الحلم و نور المحبة و آية الخضوع و راية الانقطاع حتى تكونى ابدية فى ملكوت الله ان الثور سيحيط باماء منجذبات بنفحات الله و يشرق من وجوهن على الأفطار يا امة الله زىدى سروراً و حبوراً فى كل آن من موهبة الله و ان الورقة العليا و الورقات الثورانية كلهن يذكرنك فى الليل و النهار ثم اعلمى ان السجن فردوسى البديع فى حبّ البهاء و ملاذى الرفيع و قصرى المشيد و سريرى المجيد فلا تحزنى من ذلك بل اطلبى من الله ان يجرعنى كأس الفداء فى سبيل البهاء و عليك التحية و الشاء ع ع

\* \* \*

هو الله

كاليفورنيا

امة الله الا گودال

Ella Goodall

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله اتى قرأت تحريك المؤرخ ٢٥ يناير سنة ١٩٠٣ و اطلعت بمضمونه المشحون بالمعاني البديعة و دعوت الله ان يؤيدك على بث اسرار الله و ينطقك بالثناء عليه فى المحافل العليا و يحيى بك قلوباً مية غافلة عن ذكر الله

طوبى لوالدتك التى آمنت برّبها وقامت على خدمة الله فى كرمه العظيم انّ ربك يؤيّد بها بفيوضات روح القدس فى هذا العصر  
المجيد

و اما الجواب الذى نطقت به لأحدى تلامذتك اذ سألت فنعم ما نطقت به فيليق للعبد الدّعاء والاستمداد من الله و  
التضرّع والابتهاال اليه هذا شأن العبوديّة و الرّبّ يقدر ما يشاء بحكمته البالغة و ليس للعبد ان يشكو بشيء ما من قدر الله الأمر  
امره يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و اما عبدالبهاء ظمان للكأس الطّافحة بصهباء الفداء فى سبيل الله و يشتااق ان يلقى طريقاً  
على التراب مسفوك الدّم منقطع الأعضاء و بلّغى تحيّي الى امةالله ايرسون و قولى لها ان ربك اختارك لحبه و اصطفاك لعرفانه  
حتى تقتبسى من نار محبته و تنجذبى بنفحاته و لا تعادل هذه الموهبة كنوز الأرض كلّها بل سلطنة الدنيا بأسرها اعرفى قدرها و  
قدرى شأنها و بلّغى تحيّي و ثنائى الى امةالله مسيس كروير و قولى لها ان الشّرق اهتزّ و انّ الغرب انتعش من نفحات ربك قد  
ارتفع ضجيج المناجاة فى مشرق الأذكار فى كلّ الولايات من ايران حتى فى ممالك الرّوس و علت كلمة الله و انتشرت آيات  
الله سوف تسمعين صيحة يا بهاء الأبهى من كلّ الآفاق عند ذلك تستبشر المؤمنات و المؤمنون من علو امر الله و من هنا اهل  
البيت كلّهن يهدونك التّحيّة و الشّناء ع ع

\* \* \*

هوالله

بواسطة انطون افندى

امةالله المنجذبة هلن كودال عليها بهاء الله الأبهى

He is God

Helen Goodall

Baha-ullah El-Abha be upon her

Through Anton Effendi

هوالله

أيّها المنجذبة بنفحات الله اتى قرأت تحريك المرسل الى انطون افندى العزيز و اطّعت بمضمونه الدالّ على ثبوتك و  
استقامتك على امر الله و فرط انجذابك بنفحات الله و قيامك على خدمة امر الله

و اما ما كتبت عن خدّمة تلك السّت المحترمة فنعم ما اجريت فابذلى جهدك بهذا الخصوص حتى تنفخى روح محبّة  
الله فى تلك النفوس و ينجذبوا الى ملكوت الله انّ هذا سبب التأييد لك فى جميع الشّؤون

و اما معنى الكلمات المكنونة الدالّ على انّ الانسان يترك نفسه المراد أنّه يترك شهواته النّفسانيّة و حاسّيّاته البشريّة و  
اغراضه الشّخصيّة و يطلب النّفحات الرّوحانيّة و الانجذابات الوجدانيّة و يستغرق فى بحر الفداء منجذباً الى الجمال الأبهى

و اما معنى الكلمة المكنونة التّاطق بالعهد الذى وقع فى جبل فاران المراد أنّه بالنسبة للحقّ الماضى و المستقبل و الحال  
زمن واحد و اما بالنسبة الى الخلق الماضى مضى و زال و الحال فى الزّوال و الاستقبال فى حيّز الآمال و من اساس شريعة الله  
انّ الله فى كلّ بعث يأخذ عهداً من جميع النفوس التى يأتى الى نهاية ذلك البعث اليوم الموعود بظهور شخص معهود فانظرى  
الى موسى الكليم أنّه اخذ عهد المسيح فى جبل سيناء عن جميع النفوس التى اتت فى زمن المسيح فهؤلاء النفوس ولو كانوا بعد

موسى الكليم بأعصار و قرون ولكن من حيث العهد المقدس عن الأزمان كانوا حاضرين ولكن اليهود غفلوا عن ذلك و لم يتذكروا فوقوا فى خسران مابين

و اما العبارة التى تدل ان على الانسان ان ينقطع عن النفس فالمراد منها ايضا ان لا يطلب لنفسه فى هذه الدنيا الفانية شيئاً فينقطع اى يفدى نفسه بجميع شؤونها فى مشهد الفداء عند تجلّى ربّها  
و اما العبارة التى كنت فى قدم ذاتى بضمّ التاء هى الصحيحة لا بفتحها  
و اما مسألة التى كانت متعلّقة بعبارة جناب ميرزا اسدالله فقلنا له ان يحرّر جواباً عليها و عليك التحيّة و التّناء ع ع

\* \* \*

امّة الله مسيس بريتينگهام عليها بهاء الله

Mrs I. Brittingham

October 24th 1903

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله انى قرأت تحريك مؤرخ ١ ايلول سنة ١٩٠٣ و اطّعت بمضمونه اعلمى ان التذكير و التّائيت من مقتضيات عالم الأجسام و ليس لهما تعلق فى الأرواح فالروح و عالمه مقدس عن هذه الشّؤون و منزّه عن كلّ تعبير يقع على الأجسام فى عالم الامكان ولكن كانوا الرّجال فى الأدوار السابقة ممتازون من النّساء لأن القوى الجسمانيّة كانت حاكمة على الأرواح ولكن فى هذا الدّور المبين بما انّ قوّة الأرواح فاقت الأجسام و الحكم لها و التّفوذ لها و السّلطنة لها فى عالم الانسان فارتفع بذلك حكم التذكير و التّائيت و ظهر نفوذ الروح و حكمه و ساوى بين الرّجال و النّساء فاليوم لا فرق و لا امتياز من حيث جميع الشّؤون و الأحوال بين الذّكور و الاناث بل أنّهما على شأن واحد و فى مقام واحد لا فرق و لا امتياز الا لمن اشتعل بنار محبّة الله و اطّلع بأسرار الله و قام على خدمة امر الله و بشرّ بظهور ملكوت الله و ظهرت منه فضائل روحانيّة و صدرت منه سنوحات رحمانيّة و نادى بالصّلىح و السّلام و الحبّ و الوداد و الألفة و الاتّحاد فى البلاد فهو اشرف النفوس و اكمل انسان فى الوجود سواء كان من الاناث او الذّكور

و اما ما سألت من بدو الخلق اعلمى أنّه لم يزل كان الحقّ و كان الخلق لا أوّل للحقّ و لا أوّل للخلق هذا من حيث الأجسام فى عالم الامكان ولكن البدء المذكور فى الكتب المقدّسة عبارة عن بدء الظّهور و الخلقه عبارة عن التّولّد الثّانى الرّوحانى كما قال المسيح ينبغى لكم ان تولّدوا مرّة اخرى و لا شكّ انّ مبدأ هذا الخلق الرّوحانى كان نفس الظّهور فى كلّ عهد و عصر لأنّ كلّ مظهر من مظاهر الحقّ هو آدم و أوّل من يؤمن به فهو حواء و كلّ النفوس التى يتولّد بالولادة الثّانويّة الرّوحانيّة اولادهما و سلالتهما و فى الانجيل المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح فهو الرّوح و ايضا قال فى الانجيل اناس ليسوا من دم و لا لحم و لا ارادة بشر بل ولدوا من الله و اما الكون و الخلق و اليجاد فهذا من مقتضيات اسماء الله و صفاته اذ لا يتحقّق الخالق من دون مخلوق و لا الرّازق من دون مرزوق و لا المالك من دون مملوك و لا السّلطنة من دون رعيّة فسلطنة الله ازلية ابدية لا بداية لها و مملكة ذلك السّلطان الحقيقى و رعيته و جلاله و جماله ايضا ازلية سرمدية و المراد من بدء اليجاد فى الكتب المقدّسة هو اليجاد الرّوحانى و التّولّد الثّانى و عليك التحيّة و التّناء ع ع



\* \* \*

كندا

امه الله مسيس مى اليس ماكسول عليها بهاء الله

Mrs. M. B. Maxwell

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله انى قرأت نميقتك البديعة المعانى و الانشاء و حمدت الله و شكرته بما حفظك فى كهف حفظه و حمايته و نجاك من غمار الامتحان و الافتتان و اصبحت ورقة ممتحنة مؤمنة خالصة مخلصه لله و كنت كالذهب الابريز فدخلت فى نار الامتحان فاشكرى الله بما خرجت منها خالصة مقدسة مشعشة لامعة الوجه طاهرة القلب منجذبة الفؤاد سالكة فى سبيل الرشاد و كم من ورقات كن فى منتهى الانجذاب فلما اقترن بالرجال ففترن و سكنت حرارة محبة الله و اشتغلن بالناسوت و غفلن عن اللاهوت و شغفن بالحياة الفانية و استغنين عن الحياة الأبدية الالهية ولكن انت يا امه الله المنجذبة نجوت من الامتحان و الافتتان و ما غيرت و ما بدلت شيئاً مما كنت عليه من الوله و التوجه الى ملكوت الله و هذا من فضل ربك الرحمن الرحيم اذا ايتها الورقة النورانية الرحمانية اشددى ازرك و قوى ظهرك و قوى قلبك على اعلاء كلمة الله و نشر نفحات الله و ايقاد نار محبة الله فى تلك الناحية القصوى ان ربك يؤيدك بجنود من ملكوته و نفحات من جنته و نسائم من رياضه و قوى من جبروته و قدرة موهوبة من ميثاقه الحق اقول لك كل امه تقوم اليوم بسرّ الفداء فى سبيل الله انها تصبح نجماً من نجوم الهدى فى الأفق الأعلى و تضىء بوجهها من فى الأرض و السماء و يهتف بذكرها ملائكة الملا الأعلى و يحيط بها الألفاظ من ملكوت الأبهى و بلغى تحيتى و ثنائى الى قرينك العزيز و اخيك الكريم و والدتك المحترمة اسأل الله ان يجعل لهم نوراً و رحمةً و نصيباً مفروضاً من هذا الفيض البديع و عليك التحية و الثناء ع

\* \* \*

هو الله

كاتسكيل مونتين

امه الله ميس بارنى عليها بهاء الله الأبهى

Miss Barney

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله انى قرأت نميقتك الغراء البديعة الانشاء و اجيبك فى هذا الحين و قلب عبدالبهاء طافح بمحبة الله و روحه منجذب ببشارات الله و يشتاقي مشهد الفداء اشتياق الظمان الى الماء العذب الفرات اعلمى ان فى كل كلمة و حركة من الصلاة لاشارات و حكمة و اسرار تعجز البشر عن ادراكها و لا تسع المكاتيب و الأوراق ولكننى سأذكر لك ان شاء الله

إذا تيسر اللقاء نبذة منها و الآن بما ان المشاغل والشواغل مهاجمة من كل الجهات و عبدالبهاء هدف لسهام مرفوقة من كل الأطراف لا يسعه بيان هذا فسوف يأتي زمانه

و اما قضية تعدد الزوجات فما اجراه الاسم الأعظم الا لحكمة مخفية و سر الهى و لا يقاس عمله بعمل احد لأنه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و ما دونه فى ظل الأحكام اما قرأت فى الانجيل أنهم صبوا على رجل المسيح من العطر مبلغاً عظيماً فاعترض احد الحاضرين و قال أ ليس هذا باسراف لو ابتاع بمبلغ جسيم و انفق على الفقراء لكان خير من هذا فقال المسيح انتم تجدون الفقراء فى كل حين ولكننى لا تجدوننى فى كل الأوان هذا امر مختص بالمسيح فلا يجوز لأحد أتباع ذلك ان يصب على رجل كل انسان هذا العطر الوفير فمظاهر المقدسة لهم شأنان شأن يختص بهم و لا يجوز لغيرهم و شأن يجب على الكل أتباعه فالشأن الثانى هو شريعة الله و تعاليمه مثلهم كمثل الطبيب فالطبيب فى حالة الصحة التامة يتعاطى اموراً لا يجوز للمرضى أتباعه كذلك المظاهر القدسيه مهما شاؤوا و مهما عملوا و مهما اجرؤا فيه حكمة تامة حتى بعضهم قاتلوا الناس و ليس قتالهم كقتال سائر الأشخاص بل انها كانت مبنية على اساس العدل و الانصاف ولكن حرب عموم الناس ليست الا للضعيف و البغضاء او تملك ملك الدنيا اين هذا من هذا حيث ان ذلك القتال كان لتأسيس العدل و الانصاف و منع الظالمين عن الاعتساف و اجراء القصاص و هذا القتال انما منبعث من الرب و الوسواس و حب الشهوات و النهب و الغارات هيئات هيات ذلك من هذا و الأب الحنون يزر و يضرب الابن الخؤون حباً به حتى يتأدب و يتهدب و يجتنب الجنون و العدو اللدود ايضاً يزر و يضرب ذلك الولد المحمود أ هذا الزجر يمثل ذلك الزجر استغفر الله عن ذلك ذلك حب و تربية و حنو من الأب الرؤف العطوف و هذا منبعث من كره و بغضاء و عتو و شرور فلا تقيسى ما اجرى المظاهر المقدسة فى جميع الشؤون بما يجرونه الغافلون فلنرجع الى بيان احكام الله اعلمى ان شريعة الله لا تجوز تعدد الزوجات لأنها صرحت بالقناعة بوحدة منها و شرط الزوجة الثانية بالقسط و العدالة بينهما فى جميع المراتب و الأحوال فأما العدل و القسط بين الزوجتين من المستحيل و الممتنع و تعليق هذا الأمر بشيء ممتنع الوجود دليل واضح على عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلك لا يجوز الا امرأة واحدة لكل انسان و عليك التحية و الثناء ع ع

\*\*\*

نيويورك

امه الله مادر بيچر عليها بهاء الله

Mother Beecher

هو الله

آيتها المنجذبة بنفحات الله قد اطلعت بمضمون كتابك و قد سرى معانى خطابك لأن تلك المضامين كلها كانت منبعثة من قلب مهتز بنسيم محبة الله و خافق بقوة ذكر الله يا امه الله سبحان من نور قلبك بنور العرفان سبحان من احيا روحك بنفحات القدس من رياض الايقان سبحان من شرح صدرك ببشارات ظهوره العظيم سبحان من هداك الى النور المبين يا امه الله لا تحزنى من شدة بلائى و عظيم مصائبى و مشقة سجنى لأن هذا حياة روحى و اعظم فتوحى و منتهى املى و غاية منائى و انى ابتهل الى الله فى كل صباح و مساء ان يجعل لى كأس البلاء طافحة بصهباء البأساء و الضراء حتى يتشرف عنقى بالسلاسل و الأغلال فى سبيل البهاء و يتزين رجلى بالكبول فى محبة البهاء او القى فى غمار البحار او يرمى بى فى الصحارى و القفار او

يصوب على صدرى آلاف من الرصاص هذا ما يتمناه عبدالبهاء فى كل صباح و مساء يا حسرة على قلب لم يحترق بنار محبته و يا اسفا على انسان لم يعاقب و لم يعذب لايمانه به و يا خسراً لدم لم يسفك فى سبيله يا امة الله عليك بالثبوت على امر الله عليك بالاستقامة فى هذا الأمر العظيم اعلمى ان الامتحانات تنموج كالبحار بهذا الأثناء و تأتي كزواج الرياح و تحطم السفائن العظمى و تفلع الأشجار العظيمة الممتدة الفروع و الأصول العريقة فى القرون و الأعصار تذكري الامتحانات التى كانت فى زمن المسيح حتى تزلزلت بها قلوب اخوان المسيح و تقلب بها قلب رئيس الحواريين و باع المسيح بدراهم معدودات اذاً اعلمى ان الامتحان عظيم عظيم ثبتى اقدام اماء الرحمن بالقوة و البرهان حتى لا يضطربن عند اشتداد الامتحان فى تلك الجهات طوبى لنفس اطمأنت و ثبتت فى هذا الطوفان العظيم ان الجبال لا تخوفها الأرياح و السيول و الأنواء ولكن وا حسرة على الضعفاء كونى امأً حنوناً لكل ضعيف و ارضعى اطفال الملكوت بلبن العرفان من ثدى محبة الله و اعمدهن بماء الايقان و روح العرفان و نار محبة الله

و اما ما كشف الله لك منذ عشرين سنة اعلمى ان تلك اليد يد قدرة الله و اخرجتك من بين الغافلين من الرجال و النساء و انت استغرقت منصعقة فى الحاسيات الروحانية و ذهلت عن الشؤون الجسمانية و اما الغيوم التى رأيتها انها كشفت انما هى الحجابات المانعة لمشاهدة الشمس الحقيقية و اما درج الذى شاهدت من الأرض الى السماء فهذا واسطة الوصول من عالم الناسوت الى عالم اللاهوت و هذه الواسطة انما هى محبة الله و تعاليمه التى تستنزل ملائكة السماء اى القوى الروحانية التى تنشر اوراد المعانى و ازهار الحقائق على الأبرار و اما الرجل الجليل الذى كان بحل التور واقفاً على رأس الدرج فهو الجمال الأبهى و اشرق منه فيض الهدى على قلبك ثم اغتنمى اشراق ذلك التور و انقلبي من الجسمانيات الى الروحانيات حتى تكونى سماوية ملكوتية رحمانية ربانية مؤيدة بروح العرفان فصيحة اللسان بليغة البيان بديعة الخطاب هادية الى سبيل الصواب منادية بالحب العام و السلام التام و موهبة العزيز العلام و بلغى تحيى الروحىة الى امة الله مسس كول و امة الله مسس كيت ايزو و امة الله مسس اديث كريسوولد و كل اماء الرحمن فى البقعة المباركة يهدينك التحيّة و الثناء يا امة الله دعوت ربك فى آخر تحريرك ان ينجينى الله من يد الأعداء و ينقذنى من الضراء يا امة الله اذا احببت دعاء فى حق عبدالبهاء تذلى الى الملكوت الأعلى و ابتهى و قولى رب زد فى بلاء عبدالبهاء فى سبيلك و املاً له كأس المصائب و الرزايا و امطر عليه سحب الامتحانات و زين عنقه بالسلاسل و الأغلال فى السجون و القلاع فى محبتك و اجعل دمه مسفوكاً فى سبيلك و ارزقه الجلوس على سرير الصليب بموهبتك حتى تأخذه نشوة صهباء الفداء و يطير بها الى جوار رحمتك الكبرى فى ملكوتك الأعلى هذا هو الدعاء فى حق عبدالبهاء لأن هذه غايته القصوى و منيته الكبرى و موهبته العظمى التى يتمناها فى كل حين و عليك التحيّة و الثناء ع ع

\*\*\*

هو الله

ايتها المنجذبة بنفحات الله قد وصلنى تحريرك البديع و به ذكرت ورود امة الله سيستر سانقاميتا المحترمة و قد كتبت لها تحريراً جوايياً على تحريرها الذى ورد بواسطة مستر فليپس و ارسلت الجواب ضمن تحرير الى مستر فليپس ان يصل اليه فى پورت سعيد و اما امة الله المحترمة سيستر سانقاميتا قد بذلت جهدها سنين و اعوام الى ان رأت نور الهدى الساطع على الآفاق فابذلى جهدك فى رضاها انها عليلة حتى ينتعش روحها و جسمها لان لها قدر عظيم عند عبدالبهاء و اما حضورك الآن فلا يوافق الحكمة و ان شاء الله فى المستقبل نأذن لك بالحضور

و اما الأرواح السبعة و الكواكب السبعة المذكورة فى مكاشفات يوحنا هى عبارة عن الحروف السبعة الموجودة فى الاسم الأعظم لأن هذا الاسم بحروفه السبعة اشرق على الآفاق و نور الامكان بشعاع ساطع من ملكوت الرحمن و اما الملاك الكنيسة و الكنائس السبعة عبارة عن النفوس المقدسة التى اشتعلت بنار محبة ربها ثم انظرت الى العبارة التى هى نعمة لكم و سلام من الكائن و الذى كان و الذى يأتى الذى كان هو ملك السلام و الذى كائن هو المسيح و الذى يأتى هو الموعود فى كتب الله و صحفه هذا بيان واضح مبين الظاهر بصريح العبارة هنيئاً لمن عرف هذا البيان بنور الهدى و لقد اختصرنا فى التفسير ولكن علمناك المعنى بعبارة تقندين على تشريحها مفصلاً بروح محبة الله

و بلغى تحيتى و ثنائى الى مادام و ميس بى نياردى و باربارا اسميث انى اذكرهن ذكراً جميلاً و ادعو الله ان يوفقك على خدمته فى كرمه العظيم

و اما ما سألت عن زيارة المقامات المقدسة و الاحترامات الفائقة لتلك البقاع التوراتية فلا شك ان تلك المقامات المقدسة محل الفيوضات لأن القلب يحصل لها رقة عظيمة عند الورد على هذه البقاع التوراتية من الشهداء و النفوس المقدسة و تلك الاحترامات روحانية و جسمانية ولكن ليس فرض واجب على كل النفوس ان يزوروا تلك البقاع الا البقاع الثلاثة التى هى التربة المقدسة و البيت المكرم فى العراق و البيت المعظم فى شيراز هذا واجب عند الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع و التفصيل المذكور فى الألواح و هذه البقاع الثلاثة يشد إليها الرجال و اما سائر مقامات الشهداء و المقدسين اذا احب انسان ان يتقرب الى الله بواسطة زيارة تلك البقاع هذا امر محبوب عند الله و ليس فرض واجب

و اما عدد حروف اسم عبدالبهاء ع ب دال ب ه ا ء تسعة احرف و عليك التحية و الثناء ع ع

\*\*\*

بواسطة جناب آقا ميرزا اسدالله

امة الله مسيس هاريسون عليها بهاء الله

Through honorable Mirza Assadullah

The maidservant of God Mrs. Harrison

هو الله

ايتها المهتزة بنفحات الله انى ما نسيك و لا انساك و اتضرع الى مولاي و مولاك ان يجعلك آية حبه بين اماء الرحمن و كأساً ممتلئة بصهباء عرفانه بين النساء حتى تطفحى بمحبة ربك و تنقضى عما سواه ان ربك لكريم وهاب يعطيك ما ينشرح به صدرك و تقر به عينك و تكونى منجذبة فى جميع الشؤون و الأحوال و عليك التحية و الثناء ع ع

\*\*\*

طهران

حضرات ايدى امر الله عليهم بهاء الله الابهى

هو الله

آیتها النفوس المبارکه نامۀ شما بدقت تمام ملاحظه گردید از مساعی حمیده و همم جلیله دوستان نهایت سرور حصول یافت توجه باستان مقدس شد و طلب تأیید و توفیق گشت زیرا امور مرهون بعنایت است و تأیید حضرت احدیت لهذا امید چنان است که تأییدات غیبیه و توفیقات لا ریبیه بحصول پیوند عبدالبهاء جمیع غوائل حاجمه و مشاغل لازمه را ترک نمود و جمیع امور را وا گذاشت و سفر نمود با وجود اینکه محرومی از آستان مقدس بسیار مشکل و صعب بود و سبب حزن و اندوه و سه مرض مزمن جسمانی مستولی و ابداً طاقت و تحمّل حرکت نداشت باز توکل بر جمال بیمثال نموده باطراف جهان شتافت زیرا مشاهده کرد که تأیید در تبلیغ است و توفیق در نشر نفحات الله و نعم الرقیق شب و روز جز بیان حجج و برهان و اعلاء کلمه یزدان و بشارت بطلوع صبح هدی و مژده باشراق شمس حقیقت شغلی نداشت هرچند الطاف جمال مبارک همیشه شامل بود ولی در این سفر بحری بی پایان عنایت بدرجهئی بود که مجرد دست بردن بکلافهئی فوراً سررشته در دست بود بهر جهت که توجه میشد ابواب مفتوح مشاهده میگشت و سبب این بود که از هر فکری فارغ بود و لسان بذکر حق ناطق و نام مبارک ورد دائم و نفثات روح القدس مؤید جان و دل والا این ذره را چه قدرتی و این قطره را چه وسعتی

باری ایران ویران و جمیع خلق مشغول بیکدیگر جانها بامان آمده و دلها از پریشانی فریاد و فغان نماید استعداد عظیم حاصل گشته باید یاران الهی علی الخصوص حضرات ایادی امر الله دقیقهئی آرام نگیرند جمیع فکر را در آن حصر نمایند که این بنیاد الهی بلند شود و نسیم رحمانی ایران را معطر کند پس ای حضرات ایادی امر الله در حق من تضرع و ابتهاج کنید من نیز در حق شما عجز و زاری کنم که قوتی آسمانی و موهبتی رحمانی و نصرتی ملکوتی و تأییدی ربّانی و فتوحی لاهوتی حاصل گردد کلّ موفق بانچه باید و شاید شویم تا انوار صبح هدایت را در خاور و باختر منتشر کنیم مانند نفوس مبارکی که در ظلّ حضرت مسیح بودند بجانفشانی برخیزیم و بمنتهای وفا موفق شویم و همواره بخاطر آریم که آن دلبر باوفا چه جفا کشید و چه قدر زحمت و بلا دید و چگونه اسیر سلاسل و اغلال بود تا ما بیچارگان را چاره دهد و ما ذلیلان را در ملکوت خویش عزیز فرماید بشکرانه این الطاف باید در هر دم صد جان نثار نمائیم عبدالبهاء از شدت شرم و حیا بجمال ابهی قسم که آرزوی فنا نماید زیرا در مقابل این عنایت نفسی بشکرانه نکشید و تا بحال بقطرهئی از خدمت موفق نشد مگر آنکه حضرات ایادی امر الله تضرع بملکوت ابهی نمایند و این بی بهره را نصیبی از موهبت خدمت طلبند بلکه من بعد حرکت مذبوحی نماید و جان و دل تسلّی جوید و بذرهئی از عبودیت موفق شود و علیکم البهّاء الابهی ع

یا ایادی امر الله بجهت نصرت و قوت حضرات ایادی امر الله بهر وسیله تشبّث گشت که ما فوق آن تصور نمیشود حتی مکاتیب مفصله عبدالبهاء و البته ملاحظه بتکرار خواهید فرمود بلی در چند سنه پیش چنین بنظر آمد که هر یک حکم دو رأی داشته باشند یا بیشتر و این را من فکر کردم محض محبت ولی بعد ملاحظه کردم که در مستقبل بکلی شریعت الله مختل میگردد زیرا البته اصحاب نفوذ از ملوک و غیره یک وقتی پیدا خواهند شد و این را قیاس خواهند نمود و هر یک از برای خویش تعدد آراء بلکه تا صد قرار خواهند گذاشت و بکلی مشورت را منسوخ و مهمل خواهند نمود و اساس شریعت الله منهدم خواهد گشت لهذا موقوف نمود حال ایادی امر الله الحمد لله مؤید بمحبت عبدالبهاء هستند این از هزار رأی بهتر است باید بعون و عنایت جمال مبارک روحی لعنة ترتبه الفداء بچنان نورانیئی موفق شوند که کلّ بقلب و جان تعلق یابند و علیکم البهّاء و لكم العزة الابدیة فی الآخرة و الاولی ع

\* \* \*

هو الله

شيكاغو

أمة الله كاترين ترو

K. True

هو الله

أيتها الوردة المتفتحة في جنة الأبهي أني قرأت تحريك البديع الانشاء الدال على ما يختلج في قلبك من هواجس محبة الله يا  
أمة الله رتلي كلمات الله متمعة في معانيها ساعية في العمل بما فيها و اني اسأل الله ان يجعل لك مقاماً رفيعاً في ملكوت  
الحياة الى ابد الآباد و عليك التحية و الشفاء ع ع

\*\*\*

أيتها الورقات المخضرات المهترات على الشجرة المباركة اني تلوت كتابك الناطق بانجذابتك الروحانية بنفحات الله و  
خدمتك لأمر الله و ثبوتك على ميثاق الله و سرورك في هذا اليوم المبارك العظيم و اتحادك و اتفاقك في امر الله و  
انشراحك بانتشار نور معرفة الله و خدمتك في كرم الله جنة الأبهي و لمثلكن ينبغي هذا الفوز و الفلاح و السعادة و النجاح  
طوبى لكن أيتها النجوم الساطعة بنور محبة الله طوبى لكن أيتها السرج المشتعلة بنار محبة الله طوبى لكن أيتها المنجذبات الى  
ملكوت الأبهي بشرى لكن أيتها المنقطعات عما سوى الله طوبى لكن أيتها الطيبات الطاهرات بشرى لكن من موهبة الميثاق  
الذي استضاء من نوره الآفاق ابشرن بسطوع انوار شمس الحقيقة على كل الجهات و افرحن بمواهب ركن التي احاطت  
الكائنات و انشرحن صدرًا بترتيل آيات الله و اقررن عيناً بمشاهدة فيوضات الملا الأعلى تالله الحق ان ملائكة السماء من اوج  
العلي تصلى عليكم في الصباح و المساء و تبشركن بفضل الذي سيظهر ظهور الشمس في رابعة النهار عند ذلك يلوح وجوهكن  
بانوار يشرق على الأقاليم كلها فاجتهدن في الألفة و الاتحاد و الوحدة و الاتفاق و نشر نفحات الله و البشارة بجماله الأبهي و  
اعلاء كلمة الله و انجذبين بمحبة بعضكن بعضاً حتى تصبحن عيوناً جارية من منبع واحد و نجومًا ساطعة بنور واحد و رياحين  
نابتة مخضرة بفيض سحاب واحد بهذا تصفو سرائركن و تنجلي ضمائركن و تلتطف حقيقتكن و يرتفع بها اعلامكن و تصبحن  
آيات الهدى بين الاماء و رايات العصمة و التقوى بين امم الأرض كلها و مظاهر مواهب ركن بين النساء و اني ادعو الله ان  
يجعلكن ملحوظات بعين الرحمانية و مبعوثات بقوة ربانية و مهترات بنسمة سبحانية و ناطقات بالحجج و البراهين القاطعة  
الفردانية و تنقطعن عن الدنيا و ما فيها و تنزهن و تتقدسن عن شؤون الناس و ناشرات لفيوضات اللاهوت و عليكم التحية و  
الشفاء

\*\*\*

خراسان

أمة الله المهيمن القيوم الورقة الروحانية عليها بهاء الله الأبهي

هو الله

آيتها الورقة الروحانية الثورانية استبشرى بشارات الله و اهتزى بنفحات الله و انجذبي بخطاب عبدالبهاء حتى يجعلك الله آية الهدى بين الاماء و يشرح صدرك بمشاهدة انوار الملا الأعلى و يعش روحك من نسيم رخيم هاب من رياض الملكوت الأبهي و تصطلي بالنار الموقدة في شجرة سيناء و تطيرى بجناحين الانقطاع الى اوج العلى حتى تنكرى كطيور القدس في اعلى فروع سدره المنتهى و عليك التحية و الثناء

رب و رجائي ايد امتك هذه على ترويح دينك المبين و اقامة حجّتك لكل مجاهد امين و اسقاء كل متعطش الى الماء المعين و تهذيب اخلاق امائك بين العالمين و تقديس نفوس الورقات عن الشؤون التي لم تطابق مناقب اهل العليين و تربية اطفال و صبيان المؤمنين و تدريهم في المعارف و العلوم و التعاليم و كشف الحقائق و المعاني في هذا القرن العظيم انك انت الكريم و انك انت الرحمن الرحيم

اي امة الله مكاتبى كه بجهت ياران الهى خواسته بودى با وجود نهايت بي مجالى جميع مرقوم شد و ارسال گشت حال بايد آن ورقة روحانيه چنان اماء رحمن را منجذب نمايد كه هر يك مانند طيور در جنت حور بمحامد و نعت رب غفور بتغنى آيند و همچنين بايد امهات را تعليمات الهيّه داد و نصايح مؤثّره كرد و تشويق و تحريص تربيت كودكان نمود زيرا اول مرّبي اطفال امهاتند آنها بايد در بدايت طفل رضيع را از ثدى دين الله و شريعت الله شير دهند تا محبت الله با شير اندر آيد و با جان برون رود و تا امهات تربيت اطفال نمايند و تأسيس آداب الهيّه نكنند من بعد تربيت نتايج كليّه نبخشد محافل روحانيه بايد بجهت تربيت اطفال تعاليم منتظمه بجهت امهات ترتيب دهند كه چگونه طفل را بايد از سنّ شيرخوارگى تربيت نمود و مواظبت كرد و آن تعليمات را بجمع امهات دستورالعمل دهند تا همه مادرها اطفال را بموجب آن تعاليم تربيت نمايند و پرورش دهند و تازه نهالان گلشن محبت الله از حرارت شمس حقيقت و نسيم نوبهار الهى و تربيت امهات نشو و نما نموده هر يك در جنت ابهى شجره پرمهره نى گردند و از فيض ربيع در اين موسم بديع طراوت و لطافت بي نهايت يابند و شما بعد از سير در بعضى از مدن خراسان در فصل بهار عازم يزد گرديد تا در آنجا نيز بتشويق و تحريص ورقات موقنات پردازيد و تحريص بر تربيت اطفال نمائيد و عليك التحية و الثناء ع ع

\*\*\*

الله ابهى

ايها الاديب الحبيب اللبيب لعمر الله ان القلب لطافح بمحبة اصفياء الله و ان الروح لمتراح الى احباء الله و ان الصدر لمنشرح بفوائح منتشرة من رياض افئدة امناء الله و ان البشارات متتابعة من ملكوت الابهى و ان جيشاً عرمرماً كسيل العرم يرجف من الملاء الاعلى و يفخن فى عصبه الغبراء و يشرد فى القتال و يخوض اغمار الكفاح و التزال و ما ترى الا جنداً هنالك مهزوماً من الاحزاب فلا تبتئس بما كانوا يفعلون كلاً سوف يعلمون ذرهم فى خوضهم يلعبون قل ان بحر الميثاق قد فاض على الآفاق و نور الاشراق قد انتشر فى السبع الطباق و ارتفع النداء و تغرد الورقاء و تأنقت الروضة الغنا و تدفقت حياض الحديقة الغلبا و تشهق الطاوس فى فجوة الفردوس و ارتفع نعيق الناعق و نعيب الغراب فى احباب اعلموا ان هيكل العبودية المحضه تجسم و تحقق فى قطب العالم و خضع و خشع و تذلل و اناب و وقع على التراب سجداً و بكياً لرب الارباب موتوا بغيبظكم ايها الذاب الكاسرة لاغنام الله لعمر الله تروءكم عن السماء شهب ثاقبة من ملكوت الابهى ع ع

\*\*\*

مصر

بواسطة آقا محمد تقى

جناب شيخ محيى الدين الكردى عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

أيها الحبيب القلبي انى حمدت الله على ما هيا لك من امرك رشدا و نصرک بقييل من الملائ الأعلی فتوجهت الى تلك العدو القصى و كان وفودك عليها هبوب نسيم العناية و نزول غيث الهداية على المعاهد و الربى فاهتزت و ربت و نبت بشقائق نعمان و اخضرت بالعصف و الريحان فصدحت طيور القدس فى تلك الرياض و زرت اسود العرفان فى تلك الغياض و أثرت نفثات بيانك فى القلوب و الجنان و التذت الأذان بتلك الألحان و قرّت الأعين بمشاهدة آيات ربك الحنون و اطلعت القلوب بالسّر المكنون و الرّمز المصون فى طوبى فى طوبى لك من هذه الموهبة الكبرى و مرحى مرحى بك من هذه الهمة العليا فرجعت مظفراً منصوراً و اورثتنا سروراً و حبوراً و اصبحت حامداً و شكورا ولكن الى الآن لم يأتنا منكم خبر عمّا ظهر و انتشر و النفوس التى قرّت اعينها بمشاهدة آيات ربك الرحمن الرحيم و انى ادعو الله ان يوفّقك على اعظم من هذا انه هو المؤيد الموفق الكريم

١٥ تشرين ثانى ١٩٢١

\*\*\*

مصر

حضرت شيخ فرج الله زكى الكردى عليه التّحيّة و الثّناء

هو الله

أيها الحبيب قد انشرح صدرى بمطالعة نميقتك الوجيزة العراء فقلت لله درّ الرجل الذى انشأ هذا اديب اذا اوجز اعجز و اذا اسهب اعجب نسأل الله ان يجعلك آية الفصاحة و راية البلاغة فى ترجمة الرسالة المدنيّة الى العربيّة ولكنّ الميزان ترجمة الاشراقات و البشارات و الكلمات و التّجليات و الطّرازات بأبداع عبارة و افصح الكلمات ان كنت توفّقت بهذا لا شك أنّك افصح من سبحان و اكثر بلاغة من قسّ بن ساعدة فى ما مضى من الزّمان و ان شئت اشركت معك بعض التّوابع من تمكّن من العربيّة تمكّن الملوك من الممالك و بلّغ تحيتى و ثنائى و فرط حنينى و اشواقى الى جناب الشّيخ محيى الدين المحترم و سائر الأحباء و عليك التّحيّة و الثّناء

عبدالبهاء عباس

٦ حزيران ١٩١٩

\*\*\*



قاهره

جناب محمود فهمى افندى

أيها الحبيب قد وصل تحريركم و اطلعنا بمضمونه و نختصر فى الجواب لقلّة الأوقات و كثرة الأشغال  
العماء فى اللّغة السّحاب الخفيف اللّطيف جدّاً يرى و لا يرى فاذا امعنت النّظر بكلّ دقّة تجد شيئاً ولكن بمجرد النّظر  
لا يرى لأجل ذلك فى عرف المحقّقين يقصدون بالعماء الحقيقة الكليّة بلا تعيّنات فالتّعيّنات موجودة بنحو البساطة و الوحدة  
ليست ممتازة من الذّات اذاً تعيّن و لا تعيّن و هذا المقام يعبرون عنه بالأحدية و العماء و هذا مقام الكنز المخفىّ المذكور فى  
الحديث اذاً الصّفات تعيّنات موجودة فى الذّات و ليست ممتازة عنها ترى و لا ترى و هذا معنى العماء مختصراً و بلّغ تحيّي و  
اشواقى الى كافّة الأحبّاء و عليك التّحيّة و الثّناء

حيفا

٤ ذيقعدة ١٣٣٨

## [يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

٢٢ اکتوبر ١٩٢١

مصر

جناب شیخ فرج الله قریب کردی علیه التّحیة و التّناء

هو الله

ایها الحیب قد وصلت نمیقتکم البدیعة الجديدة و مضمونها ممّا ینشرح به الصّدر و بلّغ اشواقی المتکاثرة الی غرة جبین الفضائل و سراج محفل الأفاضل الشّیخ المحترم حضرة بخت اسأل الله ان یجعله آية الهدی بین الوری و یرهدی به القوم الی المحبّة السّمحة البیضاء و حقیقة الشّریعة الغراء و یوحّد به کلمة القوم و ینقذهم من اللّوم و هو قائدهم الی سبیل الفلاح و النّجاح و یرهدّهم بتریة الهیة و اخلاق محمّدیة و یورثهم العزة الأبدیة

و اما سریان الحقیقه فی عروق الفطناء الأذکیاء العفلاء المستعدّین لکشف الحقیقة السّاطعة سبب سرورنا ولكن علیکم بالحکمة التّامة لأنّ النّاس فی سبات عظیم و حجاب غلیظ لا یرتمون التّقرّب الی الله و التّشبّث بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها بل ینحروّ و سائط شتی للنّجاح بعقولهم الضّعیفة و لا یعلمون انّ هذه اسباب طفیفة لا تسمن و لا تغنی من الحقّ شیئاً بناءً علی ذلك علیکم بالتّقیة و بلّغ تحیة نوراء من قبلی الی الشّیخ الجلیل جناب محمّد مهدی و الی الشّیخ حیب الفؤاد حضرة عبدالجواد و الی الشّابّ السّالک علی الصّراط المستقیم حضرة عبدالکریم افندی الحائز لفضیلتین هندی و کردی و یتکلم بالفارسی کما قال فردوسی

نزد از دو شه دارد این نیکویی

ز افراسیاب و ز کاوس کی

و بلّغ تحیّتی و ثنائی الی حضرة الشّیخ محمّد راشد و لا یجوز خلع العذار و هتک الأستار

و اما ترجمة احوال الأحبّاء المتصاعدين الی الأوج الأعلى فعن قریب نکملها

و اما طبع کتاب درس التّبلیغ لحضرة صدرالصدور فلا بأس به و ارسال جلد واحد من کتاب مفتاح باب الأبواب الی

رفسنجان لا بأس فیہ و علیک التّحیة و التّناء

عبدالبهاء عباس

ایاکم ایاکم ان تقبلوا رأی محمّد راشد ع ع

\*\*\*

هو الله

ط

حضرت ادیب و حضرت علی قبل اکبر علیهما بهاء الله الابهی

الله ابهی

ایها الخادمان لميثاق الله از قرار اخبار در آن نقطه و سائر نقاط در بین احبّاء الله اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و شقاق گشته و اختلاف در حقّ این عبد بوده هر یک بحسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینماید و حال آنکه کل باید ادراک و تصوّر خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و تفسیر قبول نمایند و قلب را بآن انوار بیاریند و مشامرا بنفحة معانی این حدیقه حقیقت معطر فرمایند و مذاقرا از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کل متمسک بصریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان نمایند تا کل در ظلّ کلمه توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشند و حصن حصین امر الله محفوظ ماند و بنیان کلمه الله بلند گردد و اگر چنانچه در میان احبّاء اختلاف در مسئلهئی حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبت را ملاحظه کنند تا جواب برسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود خلاصه اینست مطلب که این عبد از بدو طفولیت در مهد عبودیت نشو و نما نموده و از ثدی محویت شیر خورده و در آغوش رقیّت پرورش یافته یعنی بندگی جمال قدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتزاج یافته و بمثابة روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقق بعبودیت صرفه محضه بحت باتّ جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و بهیچ مرتبهئی یعنی وصفی و نعنی و ستایشی و مقامی و شأنی و کمالی و خداوندی و ربوبیت این عبودیت را تبدیل ننمایم و روی این عبد بنور عبودیت در ملکوت ابهی روشن است و تارک این حقیر بافسر بندگی جمال قدم مزین فوالله الذی لا اله الا هو نفحة عبودیت روح حیات این عبد است و این قلب بهیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر بیوی خوش جانبخش بندگی جمال قدم هذا روحی و ریحانی و عزّی و شأنی و افق مبینی و نور جبینی و مقام علّینی و منتها آمالی و غایه مقصدی لهذا باید جمیع احبّاء این مقام را از برای این عبد اثبات نمایند تا سبب مسرّت قلب این عبد گردند و علّت اتّفاق کلمه ع ع

\*\*\*

مصر

حضرة محیی الدین افندی الکردی علیه التّحیّة و التّناء

هو الله

ایها الرقیق التّورانی قد وقفت علی تحریرکم المؤرّخ ۲۴ نوفمبر ۱۹۱۸ و رتلت آیات الشّوق المنبعثة بكلّ معانیها و حمدت الله سبحانه علی ما وفّقکم و جعلکم ثابتاً راسخاً فی هذا الانقلاب العظیم و نور الآفاق بنور السّلام بعدما اظلمت بغیوم متکاثفة من الحرب و القتال و ما هذه الاّ نعمة من عنده و قد وصلنی کتاب منکم قبل هذا و حرّرت الجواب و ارسلته و بلّغ تحیتی و

اشواقى الى جناب حاجى نياز و قد حرّرت لحضرة يوحنا داوود جواباً فى ضمن هذا المكتوب فعليكم بارساله اليه و عليك  
التّحيّة و التّناء

٣٠ تشرين الثّانى ١٩١٨

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

طهران

حضرت اديب دبستان الهى عليه بهاء الله الابهى

هو الله

ايها الفاضل الجليل اتى رتلت آيات شكرك لله بما حنن عليك قلب عبدالبهاء و شرح صدرك بايات الوفاء و اشكر الله بما  
بعث نفوساً مخلصه فى دين الله ناشرة لنفحات الله غير منفكة فى اعلاء كلمة الله فعليك ايها الرجل الرشيد ببذل كلّ طارف  
و تليد من مآثر القلم فيهذا القرن المجيد و توطيد اساس الهدى و تمهيد سبل التقوى و هداية نفوس مهمّة فى تلك العدوة  
القصوى

و بلغ التّحيّة و التّناء الى التحرير الشّهير حضرة ظهير و القى عليه تحيّي القلبيّة و اشواقى الوافية و قل يا ايّها النّفس  
المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية رجوع الورقاء الى الايكة الغنّاء و خض خوض الحيتان الظّمان فى حياض ماء الحيوان و  
ازئر زئير اللّيث فى غياض العرفان و اهدر هدير الحمام فى رياض الرّحمن لعمر الله انّ الانسان اذا ثبت على الصّراط راسخ  
الاقدام على المنهج البيضاء يجعله الله شجرة مباركة اصلها ثابت و فرعها فى السّماء

و بلغ انجذاب فؤادى و وله قلبى الى حضرة المسيح ذى الوجه الصّبيح و النّطق الفصيح و قل عليك التّحيّة الطّيبة و  
الصّلوّة الابديّة ايها البارع الصّادع الواقف بالاسرار و المستنير من الانوار فلا تبتئس من الاغيار فعليك بالتّجلّد و الاضطبار و اطلق  
اللّسان بالحجّة و البرهان و لا تخش بأس اولى العدون انّ ربك الرّحمن يؤيّدك بجنود من الملائ الاعلى و جيوش عرمرمة من  
ملكوت الابهى كن كسيل العرم الجارف لا شواك المهالك و كلّ اثل ذى اكل خمط فى المسالك انّ ربك يلهمك الحقائق  
و المعانى و يلقي عليك الاسرار بالنّفس الرّحمانى و عليك البهاء الابهى

بامة الله المنجذبه فائزه تحيّي ابدع ابهى ابلاغدار اسئل الله ان يؤيّدنا على خدمة امر الله و هداية سائر الاماء ان ربى  
لجزيل العطاء و انه بكلّ شئ قدير ع ع

\* \* \*

مصر

بواسطة حضرة ابي الفضائل

الشّيخ فرج الله زكى عليه التّحيّة و التّناء

## هو الله

أيها الفاضل الجليل قد وردني رقيم كريم بل كتاب مبین ينطق بالحق في صدق الولاء و يهدى الى الرشد و فيه ما يختلج في القلوب من اسرار الهوى لعمري قد قرّرت العين بقراءة تلك الكلمات المتينة المباني و انشرح الصدر بالاطلاع على آيات الشوق البديعة المعاني و حمدت الله بما نور القلوب و طيب النفوس و اراح الأرواح بفيض شامل مقدّس عن الأشباح و ادعوه ان يجعلكم آية الهدى بين الورى و راية العطاء تخفق على رؤوس اولى النهى

و اما ما استحسنتم من اصدار مجلة شهرية باللغة العربية و الفارسية تنتشر في البلدان فالحكمة لا تقتضى بهذا الآن الا ان تكون علمية ادبية محضة فلا تتضمن كلمة من مقالات او اخبار سياسية و انى ارجو الله ان يجعلك الهيأ لا سياسياً هذا ما يليق لشأنك لأنه ابدى القرار سرمدى الآثار و المسائل العلمية يقتضى ان تنحصر فيما يفيد الناس و ليس المسائل التى عبارة عن قيل و قال و لا ثمره من تعقيها الا الجدال الا و هى الالهيات و الرياضيات و الحكمة الطبيعية و الفنون المادية حتى ينتفع الناس بها و كذلك بهذا الأثناء لا يجوز التعرض بالمسائل التى تؤول الى الدين حيث يرتفع به ضجيج الغافلين و لا يستيقظون من المنام بل يزيدون فى العناد و الأوهام و اما ترويج العلوم المفيدة من الحكمة الالهية و الحكمة الطبيعية امر ممدوح مقبول فى كل آن و الشارع البارع العظيم قد صرح بالنص القويم انّ الفنون اعظم مرقاة للوصول الى اعلى عليين

و اما انشاء المطبعة عند سnoch الفرصة فى الوطن العزيز امر موكول على الاستقبال و قد ارسلنا الجواب لحبيبتكم الشّيخ محبى الدين صبرى و هو فى طيه و عليكم التحية و الثناء ع

\* \* \*

مصر

حضرة فرج الله زكى افندى الكردى عليه التحية و الثناء

## هو الله

أيها الفاضل الربانى قد اطّلت بمضمون الكتاب و ابتهلت الى ربّ الأرباب ان يرسل عليك السّماء مدراراً بفيوضات ملكوت الله عشياً و ابكاراً و يجعلك آية الهدى بين الورى و لك الخيار فى البقاء بتلك الديار ام السفر الى الوطن المألوف نشرأ لنفحات الله و نشوة من سلاف موهبة الله و هذا هو الأمر المهمّ الموعود لك لأنّ ذلك الاقليم المبارك تشرف يوماً بالمقام المحمود و مرّت عليها نسيمات الربّ الودود و تشرف بعض علمائها و اعاضمها و رجالها بالمشول لدى الجمال المشهود المستور

و اما ما سألت من الآية الموجودة فى سفر دانيال طوبى لمن يرى الف و ثلاثمائة و خمسة و ثلاثين هذه سنة شمسية ليست بقمريّة لأنّ بذلك التاريخ ينقضى قرن من طلوع شمس الحقيقة و تعاليم الله تتمكّن فى الأرض حقّ التّمكّن و تملأ الأنوار مشارق الأرض و مغاربها يومئذ يفرح المؤمنون و اما الألف و المائتين و التسعون يوماً الذى فى الآية السابقة المبشرة بالظهور الكلى هى بحساب قمرى كما هو مصرّح فى المفاوضات و اسأل الله قضاء الحاجات يا حبيبي

فى ١٠ كانون الثّانى ١٩١٩

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

سويسرا لوزان  
جناب رياض سليم عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

أيها الفتى الرحمانى قد حضر منك تحريران احدهما مؤرخ ٣ ابريل ١٩١٩ و الآخر مؤرخ بتاريخ ١٤ مارس ١٩١٩ و اطلعت بمضامينهما التى اورثتنى فرحاً و سروراً و بهجةً و حورا حيث انهما دليل على ثبوتك فى العهد و الميثاق و وصولك الى اعلى مراقى الفلاح و النجاح لأنك اخلصت وجهك لله و اطمأنت نفسك بذكر الله و قد انشרכת الصدور جداً بما بشرت به بأن الأحياء متمتعين بالراحة و الرخاء و اصبحوا متحدين الآراء و متفقين على خدمة امر الله بالأخص قيام حضرة امه الله المصونة الست طائفة ليلاً نهاراً فى نشر تعاليم الملكوت فى استوتكات و ايضاً فى سويسرا مع قرينها الجليل و يتبتلان الى الله غدواً و أصالا و اسأل الله ان يشفى نجلهما الفريد فريدون و يهباً لهما من امرهما رشداً و نعم ما عملت حيث اشتغلت بتحصيل العلوم العمرانية و الاجتماعية و تعارفت مع الطلبة الايرانيين ولكن عليك بالاحتياط مع ذكاء السلطنة حيث له الفة مع الحاج سيد يحيى دولت آبادى و بلغ تحياتى الفائقة الى حضرة مستر هرزل و قرينته المحترمة لأنهما يجتهدان بقلب ثابت و عزم صادق فى نشر تعاليم الله ليلاً و نهاراً و لقد انشרכת صدراً من اتفاق قلوب الأحياء و اتحاد نفوسهم و نجاحهم الباهر و اقبال النفوس على التعاليم الالهية بفرح و سرور عليكم ببذل الهمة الوقية فى جذب التيزوفيين فى جنوا و لوزان و عموم اقليم سويسرا لأنهم فى الحقيقة مستعدون للانجذاب بنفحات الله و الاشتعال بنار محبة الله و قد ثبت عند الفلاسفة و العقلاء من اوروپا و امريكا ان شوكه التعاليم المادية كسرهما مستحيل و ممتنع الا بتعاليم بهاء الله والا على الدنيا العفاء لأن التعاليم المادية ينتشر جناحها بكل سرعة فى روسيا و ستسرى فى سائر اقاليم اوروپا فانظر الى البلشفيك و سرعة انتشارها و لا يكاد يقاوم هذا الانتشار الا قوة قاهرة طاهرة مطهرة ملكوتية لأن الظلام لا ينكشف الا بالنور و قد استبشرت بقراءتك للكتب و كتابتك لهذا الخطاب ولكن حفظاً لعينيك عليك بالاعتدال فى المطالعة و الكتابة و فى طي هذا المكتوب خطاب للشخص المحترم قونسل شوارز و قرينته المحترمة سلمه ليدهما و بلغ تحيتى و ثنائى على جميع احباء الله فى اقليم سويسرا و عليك البهاء الأبهى

رب و رجائى و ملجأى و منائى و معاذى و ملاذى ان امتك المبتهلة اليك المتوكله عليك قد رجعت اليك معتمدة على عفوك و غفرانك و متمنية لطفك و احسانك حتى تتأوى الى كهف رحمانيتك و تستجير فى جوار رحمتك الكبرى رب يسر مناها و استجب دعاها و اكرم مثواها انك انت الغفور الكريم ذو الفضل الرحيم و انك انت العظيم

عبدالبهاء عباس

٢٦ نيسان ١٩١٩

\*\*\*

هو الله

ش

حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین علیہ بہاء اللہ الأبھی

### هو الأبھی

ایہا الفرع الرفیع من السدرۃ الرّحمانیۃ تاللہ الحقّ انّ حوریّات القدس فی غرفات الفردوس اخرجن رؤوسهنّ من الحجرات و صدحن کالطیور بمزامیر آل داود و قلن ابشروا ایہا الرّوحانیّون و استبشروا ایہا الرّبانیّون افرحوا ایہا النورانیّون سرّوا ایہا الثّابتون الرّاسخون بنصرۃ ربّکم الرّحمن و نزول جنود مولیکم الحیّ القیوم من ملکوتہ الأبھی و جبروتہ الأسنی تاللہ قد خرقت الصّفوف و ارغمت الأنوف و تشتّت شمل الأحزاب و تفرّق جمع ملل الآفاق و نبت الأباہر فی جناح العقاب و نسل ریش الغراب و اشتدّت الریح الذّاریۃ علی البعوض و الذّباب قد سطع النور و انکشف ظلام الدیجور و دارت کأس مزاجها کافور و ظهرت آیات یوم التّشور و انتشرت اجنحة التّسور و فتحت ابواب السّور و الثّابتون فیما اشتہت انفسهم خالدون و یشکرون ربّهم بما آتاهم و ہم فی جنّۃ الخلد داخلون و من نغمات ورقاء الأحدیۃ یشتبشرون و بنعمۃ ربّهم یتلذّذون ع ع

\* \* \*

زیارت فرع مطہر مقدّس مبارک سدره منتهی حضرت حاجی میرزا محمد تقی افنان علیہ بہاء اللہ و ثنائہ و تحیّتہ و سنائہ و رحمته و ضیائہ

### هو اللہ

ایہا الفرع الثّابت الممدود من الدّوح المقدّس المحمود الشّجرۃ المبارکۃ الثّابتۃ الأصول السّامیۃ الفروع لمّا انفلق صبح الحقیقۃ بأنوار الهدی و اشرفت شمس القدم من مرکز البہاء القت علیک ردائہا و اسبلت علیک اذیالہا و احاطتک انوارہا و اشرفت بہا الأرض ارجائہا و تجلّی ضیائہا و تلاًلاً بہائہا و انتشرت اسرارہا و انبعثت آثارہا فاهتزّت الأراضی الہامدۃ الخامدۃ الغامرۃ و ربت و انبتت و اصبحت نابئۃ عامرۃ فحدّثت اخبارہا و اخرجت اثقالہا بما اوحی الیہا ربّہا و فاضت علیہا سحاب فیض و الجود من بارئہا و منها حقیقتک الثّورانیۃ و فطرتک الرّوحانیۃ و طبیعتک السّبحانیۃ و کینونتک الرّحمانیۃ فأنبأت و نادت و نطقت و قالت الا انّ القیامۃ قد قامت و الطّامۃ الكبرى قد تحقّقت و السّماء انفطرت و الأرض تزلزلت و الشّمس کوّرت و النّجوم انتشرت و الجبال نسفت و الجنّۃ ازلفت یا قوم قد نصب المیزان و جاء یوم الحساب و امتدّ الصّراط و ارتفع الفسطاق و نصب العلم المبین و خفق علی رؤوس العالمین الوحّاء الوحّاء ایہا الأصفیاء البشری البشری ایہا الأولیاء الطّوبی الطّوبی ایہا التّجّاء البدار البدار الی الورد المورود و الی الرّفد المرفود و الی المقام المحمود انّ هذا لحقیقۃ الوجود انّ هذا لسرّ المصون و الرّمز المکنون قد ظهر فی حیّز الشّہود اشہد انّ هذا ما نطقت بہ فی غیب الامکان و شہادۃ الأكوان عند ذلك اهتزّت التّفوس من هذا البیان و قالت تاللہ هذا هو سرّ القرآن و المعانی المندمجۃ المندرجۃ فی باطن الفرقان فخصعت و خشعت و استضّأت و استنبأت و حدّثت بفضل بارئہا و نطقت بفیض موجدہا فللہ درک ایہا التّجم اللّامع و الشّعاع السّاطع و السّیف الشّاہر و الغیث الہاطل و الفرع الجلیل و سلیل الخلیل ابراہیم و اسماعیل و الحیب المجید و الرّسول الکریم اشہد انّک الفرع الطّاهر و الشّجر الثّابت و النور الباهر و التّجم البازغ قد عبدت ربّک لیلاً و نهاراً و خدمت بارئک سرّاً و جہاراً و سجدت لمولاک غدوّاً و أصالاً و ابتہلت الی ملکوت الأبھی عشیّاً و اشراقاً و ناجیت ربّک فی جنح اللّیالی و تضرّعت الی الأفق الأعلى راقیّاً اعلی المراقی و حزت المعالی بالہمم

العوالى و هديت كلّ عادى و بادى و ما آيت جهداً حتى سقيت صهباء العرفان كلّ صادى و ناديت فى كلّ وادى و زينت بذكر ربك فى ارض الياة كلّ نادى حتى هاجرت الى اقصى البوادي لتبنى آية تضاهاى القبة الخضراء فى تلك الصحارى و البرارى و اشهد أنك اول من اسس مشرق الأذكار و رفع المنار حتى يتهل فيه الأبرار الى ملكوت الأسرار و بذلت الجدّ و الجهد حتى بنيت بهمة تطلع الجبال بنايماً مشيد الأركان فاشتهر تلك القبة التوراء فى بسيط الغبراء اشتها الشمس فى رابعة النهار و انفقت كلّ ما خولك الله فى هذا السبيل و اسست هذا المعبد الجليل و حملت التراب و الأحجار بنفسك بين الأبرار تذلاً الى ملكوت الأسرار حتى اكملت اشرف معبد من مشارق الأذكار ثم قصدت عتبة القدس بحبوة الفردوس و طويت البحور و الحزون حتى آويت الى الكهف المصون عتبة الحى القيوم و لزمت الباب و بكيت بكاء السحاب فرقت قلوب الأصحاب و فاضت دموع الأحباب و تسعرت الأحشاء فى السجن الأعظم فى البيت المعمور ثم آويت الى جوار رحمة ربك الغفور و استجرت حظيرة القدس و اعتكفت فى حوالى المرقد الساطع النور الطيب الطيب العابق الشذا التافح التفحات العاطر الفوحات و انزويت زمناً مديداً فى ذلك الكهف المنيع و الملاذ الرقيق يرتفع منك الضجيج و الأجيح عند دلوک الشمس و غسق الليل البهيم الى الملا الأعلى سبحان ربى الأبهى و جعلت اورادك و اذكارك كلها هذا الذكر الحكيم تهتز منه نفوس ملائكة العالين و تلتذ منه ملاء العالين الى ان ودعت الدنيا و توقدت كالسراج فى زجاج الملكوت الأبهى اشهد أنك النجم الثاقب و المصباح اللامع و الفيض الشامل و الغيث الهاطل و اللبث الباسل و الركن الشديد من زبر الحديد انى اتبرك بحظيرتك البيضاء و حديقتك الخضراء و قرّت عينى بما شاهدت قبتك التوراء و بقعتك الساطع النور على الأرجاء و اسأل الله ان يتابع الفيوضات على مرقد المنور و رمسك المطهر و يبارك على زيارة هذا الجداث المعطر طوبى لك ايها الفرع المطهر بما دلح لسان عبدالبهاء بذكرك فى المحيط الأعظم و العمق الأكبر و هو طريح الفراش جريح الفؤاد من التئانى و البعاد عن عتبة قدس ساطعة الأنوار على الأفطار و عليك البهاء الأبهى ع ع

\*\*\*

هو الله

مناجات در مصيبت كبرى و رزية عظمى شهادت شهداى خمس ارض تربت حضرت آقا ميرزا غلامرضا حضرت حاجى صادق حضرت استاد غلام حضرت استاد محمد على حضرت استاد محمد حسن روحى لهم الفداء مرقوم گشته اللهم الحقتى بهم يا ارحم الراحمين

ارض ياء

حضرت افنان سدره مباركه جناب آقا ميرزا آقا عليه بهاء الله الأبهى ملاحظه نمايند

هو الله

ايها الفرع الكريم من السدرة الرحمانية قد قضت سنون و شهور بل مضت احقاب و دهور و ما ارسلت اليك قميصاً مع البشير بريد عناية ربك الغفور تالله الحق ان القلب لفى شجن و ان الجسد لفى محن و ان الروح لفى اسف و ان القلب لفى لهف و ان الأحشاء لفى زفرات و ان الأعين لفى عبرات و ان الأفئدة لفى حسرات من ظلم اورث الظلام من ذئاب ضارية و كلاب عقورة ساطية على احباء الله و امنائه و اوداء الله و حلفاء حبه قد هجموا هجوم اليهود و صالوا كما يصول الدب الحقود و لدغوا



لدغة الحية الرقطاء و عبثوا بأحباء الله كالدَّنب الكاسر في جبال شمال الغبراء تالَّه ان اعين حوريات القدس فاضت بالدموع في غرفات الفردوس و ارتفعت منهن اصوات الرثاء و نحيب البكاء كالامرأة التكلى و وضجت قلوب الملاء الأعلى و ناح و صاح ثم ندبهم اهل ملكوت الأبهى يا اسفا على احبباء الله و يا حسرة على الأشقياء بما هتكوا حرمة الله و فتكوا بأمناء الله و افترسوا اغنام الله و سجنوهم فى امكنة مظلمة دهماء و مسوهم بعذاب اليم من سياط و مقامع من حديد ملساء ثم اخرجوهم و قطعوهم ارباً اربا و هجموا عليهم بسيوف و سهام و رماح و سنان و سواطير و ظبات و جعلوهم مقطعة المفاصل و الجوارح و الأعضاء و حرقوهم بنار البغضاء و اضرموا عليهم نيران العداوة الكبرى و اعدموهم فى لهيب نار تلظى

اي رب ما سمع منهم النحيب فى السجن الأليم و لا صعد منهم الحنين تحت مقامع من حديد و لا روى منهم الأئين تحت سيف كل جبار عنيد و لا ارتفع منهم الضجيج فى اجيج النار الشديد رضاء بقضائك و تسليماً لارادتك و انجذاباً الى ملكوتك و اشتعالاً بنار محبتك و شوقاً للقائك اي رب لما اخرجوهم من السجن تحت السلاسل و الأغلال فى الأعناق و فى ارجلهم الكبول و شاهدوا الجموع عصابة الشرور صائلة ساطية بسهام و سنان و نصال و ظبات و سيف مسلول طفحت قلوبهم بالسرور و امتلأت روحاً و ريحاناً و حبور و ناجوا بلسانهم و جنانهم اي رب لك الحمد بما انعمت علينا بهذه الموهبة الكبرى و اكملت علينا عطيتك العظمى و شرفتنا بهذا الفوز العظيم و اهرقت دماننا فى سبيل محبتك يا ربنا الكريم اي رب ان الأرواح مستبشرة بالصعود اليك و القلوب طافحة بالسرور للوفود عليك و الصدور منشرحة للحضور بين يديك فاقبل منا الدم المهرق فى فراقك و الثأر المسفوك للسلوك فى مناهجك و الأجسام المطروحة على التراب فى محبتك و الأكباد المستهدفة للسهم فى سبيلك و القلوب المشبكة بالسنان فى طاعتك و الرؤوس المقطوعة بالحسام فى عبوديتك و الأجساد المحروقة بالنيران فى غيبتك هذا ما ناجوك به يا الهى عند صعود ارواحهم الى ملكوت تقديسك و عروج نفوسهم الى جبروت تنزيهك اي رب افض على قلبى من فيوضات انقطاعهم عن دونك و اشرح صدرى بنفحات عبقت من حدائق قلوبهم و نور وجهى بأنوار سطعت من وجوههم طريحاً على التراب شهيداً بين الورى قتيلاً مجندلاً على الثرى متقطع الأعضاء ارباً ارباً لأفوز بما فازوا و الود بما لادوا و اشرب الكأس الطافحة بالأطاف كما شربوا و انال ما نالوا ما احلى يا الهى سم الردى فى حبك و ما الذم الفناء فى سبيلك كأنه مر الشمول من يد بديع الشمائل بين حياض و رياض و خمائل اللهم بارك على بيركتهم و ارزقنى تحيتهم و احشرنى معهم تحت لوائك و ادخلنى فى زمرتهم فى جنة لقائك و آسنى بجمالهم فى حديقة عطائك أنك انت الموفق المعطى الكريم الرحيم المنان ع ع

\*\*\*

نيويورك

مستر وندل ابن مستر دوج عليه بهاء الله الأبهى

أيها القضيبي الرطيب الناشئ فى جنة الأبهى فسوف يراك والدك شجرة نضرة ريانة بفيض سحب ملكوت الله فلا تأل جهداً فى خدمة اييك لأنه كان سبباً لهدايتك الى طريق النجاة و استفاضتك من روح الحياة ان ربكم قد بنى لكم بابلاً عظيماً و اورشليماً جسيماً ستسكنون فيها الى ابد الأباد

و اما المتصاعد الى ملكوت الله مستر بريكويل ان فى صعوده لحكمة لا يعلمها الا من علمه الله سر الأسرار قد كتبنا له مرثية لو تليت على الصخرة لذابت و على الأنهار لانجمدت و على التراب لاشتعل و على السماء لبكت و على الأرض لناحت و اما هذا البكاء و النياح و النحيب ملكوتى لا يسمعا الا اذن سماوى و اما الناس فى غفلة عن ذلك صم بكم عمى لا يرون و

لا يسمعون و لا ينطقون كما قال المسيح فى الانجيل ينظرون و لا يرون يستمعون و لا يسمعون و سنبعث نسخة من ذلك الرثى الى امة الله بارنى لعلك تطلع به

و اما ما سألت عن الشغل الذى يوافقك فمهما يستحسن والدك و والدتك لك فهو امر محبوب عند عبدالبهاء و اسأل الله ان يجعلك واقفاً متعلماً بلسان اهل الشرق حتى تقرأ بذاتك من آثار ربك الرحمن الرحيم و عليك التحية و الثناء

\* \* \*

طهران

در محفل محترم حضرات ابادى امر الله عليهم بهاء الله الابهى مفتوح گردد

ايها المجمع الروحاني انى ابتهل الى العتبة الرحمانية ان يؤيدكم بنفحات مقدسة معطرة محبية للقلوب و الارواح و يجعلكم اسوة حسنة لسائر الاصفياء و سرج الهدى الموقدة بالنار الملتهبة فى شجرة الطور فى يوم الظهور على اعلى سيناء يا اصفياء الله عليكم بالفقر و الفناء و المحو و الفداء و التبتل و التضرع الى ملكوت الابهى ان الله اختاركم لفيض موهبته و انتخبكم لعبوديته و اختصكم برحمته و اجبتاكم للدلالة و الهداية الى الصراط المستقيم و ظلل عليكم سحاب موهبة العظمى و جلدكم بحلل العناية بين الورى علموا الاحباء الحب و التقوى و الالفة و الوفاء حتى يكونوا ارومة الصلاح و جرثومة الفلاح و آيات العبودية لله الحق بين الملاء

رب ايد هؤلاء الاصفياء على ما تحب و ترضى انك انت شديد القوى و عظيم العطاء و جلي الوفاء تؤيد من تشاء على خدمة عتبتك المقدسة العالية البناء و انك انت القوى القدير

از قرار اخبار وارده جناب قوام الديوان با جيم ملاقات نمودند آنشخص خواهش ملاقات با حضرات ابادى امر الله نموده و گفته كه اعتقاد من مطابق اعتقاد شما است و بر ميثاق ثابت و برقرار و در حق عبدالبهاء با شما متفق الآراء لهذا خوبست ملاقات كنيد و غبار اختلاف بنشانيد ولى بدانيد كه حزب فتور را در بدايت جميعاً اين گفتگو اما گمان چنان نمايند كه شايد در حصن حصين عهد و پيمان رخنه نماند و در قلوب و اعصاب ثابتين اقلاً سستی و رخواى اندازند اينست مقاصد خفيه حضرات ولى بظاهر با سرشكى روان و گردنى افتاده و ناتوان و كمى شكسته و لرزان و صوتى ضعيف با آه و فغان در نهايت دسائس و وساوس اظهار ثبوت و جستجوى مقصود نمايند و چون ملاحظه كنند كه نفثات و همساتشان در نفسى اندكى نفوذ كرد حرارت غرور چنان اعضاى سرماديده آنها را گرم نمايند كه بايد بر فرعون و نمروذ صلوات خواند اينست دأبشان مقصودى جز القاء شبهات ندارند و تمسك جز بمتشابهات نمايند شما بجناب قوام بفرمائيد كه اين شخص ميگويد من بعبدالبهاء نهايت محبت و ولا دارم و لكن اوراق ردیه و مخاطبات مهينه و شبهات قويه و مفتریات غير متناهيه او مطبوع و منشور در جميع حدود و ثغور يسن كنند حفظ و بطه زنند تير عبدالبهاء را محن و بلايا نه چندان و نه چنان مشغول نموده كه بتواند باين اذكار پردازد باری اى ابادى امر الله مقصود اينست كه الآن فساد اهل بغضا ارض ط را احاطه نموده علما از جهتي متعرضند و امت يحيى جهره و خفاء در فتنه و فسادند حضرات ناقضين نیز در سر سر اندك رخنه نماند ولى ياران را خبر نه اما در نزد عبدالبهاء واضح و آشكار خدا حفظ فرمايد انى استغنيت بعبوديتى فى عتبه البهاء و لا التفت الى هذا و الى هذا انه ينصرنى بجنود من ملكوته الابهى اى ياران من وقت آنست كه بكلى احباً راجع بواحد حقيقى گردند حكم يكروح و يك نفس و يك ذات و يك كينونت و يكروحانيت و يكسمع و يكبصر پيدا كنند والا يأس و حرمان نتيجه بخشد و اولو الطغيان از جميع طوائف بميدان آيند آنوقت فرياد و فغان ثمر ندهد و تضرع و ابتهاج مقبول نگرود

با جناب آقا سيّد تقى در خصوص امضای محفل حضرات ايدى امر الله عليهم كلّ بهاء و ثناء مخابره نموده بوديد قرار بر آن بود كه سجع مهرى باسم يا عادل تنظيم شود و عبارت از امضای عموم حضرات ايدى باشد اينكلمه قدرى موهمست شايد اهل بغضا تاويلاتى از براى آن ترتيب دهند و سبب تخديش ذهن اولياى امور گردد اينكلمه يا عادلرا بكلمه يا سلام تبديل نمايد كه معنیش آشتى و صلح و سلامت است و عليكم التحية و التّناء

\* \* \*

شيكافو

اعضاء محفل روحانى عليهم بهاء الله الأبهى

هوالله

أيها المختارون أيها الثابتون أيها المنادون أيها المخلصون انى اشكر ربى الأعلى بما اختاركم للتّناء باسمه بين الورى و جذبكم الى الجمال الأبهى و اقامكم على نصره امر الله

و أوّمل منه ان يجعل وجوهكم ساطعة الأنوار فى تلك الديار مهتلفة كوجه السّماء باشراق بارق الصّباح على الآفاق و انى ابشركم بالتأييدات التى ستتابع عليكم من فضل ربكم لأنكم قمتم بكلّ قوتكم على خدمة امر الله فى تلك العدوّة القصى انظروا الى هذا الفضل العظيم و الفوز البديع

و ابشركم بأنّ مشرق الأذكار قد تأسست فى عشق آباد بكلّ فرح و سرور عظيم و اجتمع احبّاء الله بكلّ بشاره و بأنفسهم ينقلون الأحجار على ظهورهم شغفاً بمحبّة الله و اعزازاً لأمر الله فسوف يرتفع ذلك المعبد العظيم و يصل صوت التّرتيل منه الى الملكوت الرّقيع

و انى استبشرت بقيامكم على هذا الأمر الجليل بكلّ شغف و فرح و سرور مبین و ارجو الله ان يؤيّدكم على اعلاء كلمته و تأسيس مشرق الأذكار بفضله و جوده القديم انتم أوّل من قام على هذا الأمر الجليل فى ذلك القطر العظيم فسوف ترون لهذا المشروع صيتاً منتشراً فى الآفاق و صوتاً رناناً فى آذان الملل فى كلّ الأقطار

فابدلوا جهدكم فى اتمام ما بشرتم به حتّى يتأسس هذا المعبد الكريم و يجتمع فيه احبّاء الله و يداوموا على الصّلاة و التّهليل و التّكبير و يرتفع ضجيجهم بالتّناء على الله على ما هداهم الى ملكوته و بلغوا تحيتى و ثنائى الى كلّ الأحبّاء فى ذلك الاقليم الجليل و عليكم التحية و التّناء ع

\* \* \*

مصر

جناب جبران افندى صاصى المحترم

هوالله

أيها المخلص فى محبّة الله قد وصلنى تحريران النّاطقان بالتّناء على الله بما انعم بالفيض الأبدى على القلوب التّورانيّة و التّجليات الرّحمانيّة و دلّ على حبك لعموم الانسان و الرّأفة و الرّحمة بالملل و الأديان و السّعى فى السّلم و الأمان و الخضوع و

الخشوع فى كلّ اوان و مكان

و اما ما رسمت بحقّ الكُنْت أنّه رجل يحبّ الخير لعالم الانسان هذا هو الصّحيح ولكن لم يهتد للطريق الموصل الى هذه الآمال فخاض فى بحار السّياسة و الأفكار و تاه فى بيداء التّصوّرات الّتى ما انزل الله بها من سلطان و ظنّ انّ بتلك الوسائط الطّيفيّة يتيسّر التّرقى و التّجّاح للأرواح و الأجسام تلك مبادئ كانت لبعض الفلاسفة فيما غبر من الأزمان فلم ينجحوا و لم يفلحوا بل ذهبوا مساعيتهم سدى و خاب المنى و حدث الفوضى و كانت البليّة الكبرى

و اما سعادة الورى ففى العدل المألوف و حبّ المعروف و اعطاء كلّ ذى حقّ حقّه من طبقات الخلق لأنّ اليجاد الالهى متفاوت الدرّجات من حيث العقول و الهمم و الادراكات فكيف يمكن المساواة و هل من الممكن الغاء المكافاة و المجازاة فهذا امران مداران للتّمايز بين الانسان و ليس قطع الأجرام فى حيّز الامكان المستدعية للمجازاة و هى ترمى فى اسفل الدّركات هل يستوى العقلاء و البلهاء ام يتساوى السّهيل و السّها كلّا بل خلق الله النّفوس اطواراً و جعل لكلّ واحد منهم شأناً و مقداراً منهم الذّباب و منهم العقاب منهم البغاث و منهم الباز الأشهب المغوار منهم الشّجرة المباركة البديعة الفاكهة و منهم الشّجرة الرّقوم الشّديدة السّموم و منهم الصّدف اللّطيف و منهم الخزف الكثيف و منهم الفريدة الثّوراء و منهم الحجر السّوداء فكيف التّساوى و التّعادل فى جميع الشّؤون و الأحوال بل يجب العدل و الصّيانة و الفضل حتّى يصحّ الكلّ فى عيشة راضية و راحة وافية و سعادة كافية و نعمة وافرة

و اما حضرتكم فأرسلوا لذلك الشّخص الجليل ترجمة الألواح من الاشرافات و التّجليات و البشارات و اذكروا له انّ مرجع اهل البهّاء الى كتاب الأقدس و التّعليم المقدّس الّذى نشره القلم الأبهى و خرج من فم البهّاء على مسامع الأحبّاء و هو نور الهدى السّاطع على الظّلمات الدّهماء فانتشرت فى البسيطة بين دانيها و قاسيها و خواصّها و عاميها و سيلوح انوارها على الآفاق ككوكب الاشراف و عليك ايّها الأمير بأن تترك الجسمانيّات و السّياسيّات الّتى لا طائل تحتها و لا فائدة منها و تستغرق فى بحر الرّوحانيّات و تدخل فى الملكوت و تستغنى عن النّاسوت و ترفع لواء ربّ الجنود و تبذل روح الحياة الأبدية على كلّ موجود و تتولّد من الرّوح و تكون معلماً ملكوتياً روحانياً رحمانياً ربّانياً يندفع من لسانك تعاليم الملكوت اندفاق السّيل من الجبل الأعلى و تفتّح فى رياض الموهبة الكبرى كالوردة الحمراء و تنتشر منك رائحة طيّبة مسكّية تعطرّ الأرجاء بنفحات ربّك الأعلى عند ذلك ينحلّ كلّ مشكل و يحصل كلّ مأمول و يتربّى النّفوس و يتهدّب اخلاق العموم و يترقى العقول و يتمكّن العفاف و حبّ الخير فى قلوب متذكّرة بذكر الله و تعطرّ نفحات الله كلّ الأقاليم و البلاد فعليك باتّباع سنّة المسيح و السّلوك فى ميدانه الفسيح و اتّباع اهل الله فى كلّ زمان و مكان و اما السّياسيّات امور موقّنة جزئيّة لا طائل تحتها و لا يشغل بها كلّ انسان ذاق حلاوة محبّة الله

و اما المكالمة مع من هو مختار فيما يختار فلا تتكلّم معه إلا بالاختصار و هو انّ الشّجرة المباركة نمت و نشأت و طالّت و تفرّعت و تورّقت و ازهرت و ظلّلت فى اكثر مدن امريكا و بعض مدن اوروپا و لها نماء عجيب و سرّ غريب و الكلّ ينطقون بالثناء على الشّرق و اشرافه و اممه و احزابه و ملوكه و وزرائه و ينظرون اليهم نظر الاعجاب و يوقّرونهم حقّ التّوقير بعدما كانوا يستهزئون بهم و تزدرى بهم اعينهم و كانوا يعتقدون انّ امم الشّرق برابرة الأرض لا عقول لهم بل هم همج رعاع لا رأى لهم و لا عقل و لا عزم و لا ادراك و الآن انعكس الموضوع سبحان من اضحك آفاق الشّرق من بعد مبكاها و اظهر سعادتها بعد شقاها ثمّ اختصر على هذا القول و لا تتكلّم معه إلا بسكون و وقار و تفكّر و تدبّر كن سامعاً لا مجيباً و آنسه بالنعّة على تأليفه و اهمّيّتها و علوّ افكاره ثمّ قل حسب المسموع انّ بعض الدّول كانكليس و غيرها اوشوا الى المايين الملوكانى و سعوا غاية السّعى حتّى صدرت الارادة السّنيّة بالحصر فى القلعة و ما عرف كيف وصلوا اليه لطلبهم هذا حيثما كانت اسباب داعية لهذا و أنّهم مكثوا منذ خمس و ثلاثون سنة فى سورّيّة و لم يصدر منهم ادنى شىء من ترويج طريقتهم فى تلك الجهات او

المداخلة مع صنوف القاطنين فى تلك الديار بل كانوا يعيشون منفردين و الحكومة المحليّة لا زالت تعرف احوالهم و اطوارهم و لا تغفل عنهم ابدأ فلم يحصل شىء الا انتشار صيتهم فى امريكا و ظهور نفوذهم بين الطبقات العالية من تلك البلاد و الذين توجهت اليهم قلوبهم من اهالى امريكا و اوروا يتهللون بذكر الدولة العليّة و الدولة الايرانيّة و يدعون لهما بالنجاح و الفلاح فى محافلهم و مجامعهم العليا و اختصر الكلام على هذا كلّما تعرّض بكلام آخر ادخل عليه بيان هذا المضمون و عليك الرأفة و لك القوّة من فضل ربك الكريم الرّوف الحىّ القيوم ع ع

\* \* \*

هو الله

شيكاجو

اجزاء محفل روحانى

مستر كودال مستر هينكلى مستر هوفمان مستر بارتلت مستر شفلر مستر ويندست مستر لش مستر چيس مستر اكنو ميرزا امين الله  
مستر جرج لش عليهم بهاء الله الأبهى

هو الله

ايها المخلصون ايها الثابتون على ميثاق الله فى هذا العصر الجديد اتى اشكر الله بما وفّقكم على خدمة امر الله فى كرمه العظيم فكاتبوا مسيس ترو و بلّغوها تحيّي و ثنائى و حرّروا لها بأن ربها يؤيدها و ينصرها حتى تنال مناها و بلّغوا تحيّي و سلامى الى امة الله المنجذبة مسيس لش المحترمة اسأل الله بأن يجعلها ناشرة للانجيل الجديد و ناطقة ببناء ربها فى ذلك القطر السّحيق و بلّغوا حنوى و رأفتى الى امة الله المهتزة بنفحات الله ميس الن لكرانز حتى تفرح بتحّيّي لها و فرط تعطفى بها و تنجذب انجذاب الحديد بمغناطيس محبة الله يا احبائى الأعزّاء فى ملكوت الله اعضاء المحفل الرّوحانى خاطبوا كلّ الجهات من بلاد ايران و جاوبوا على المكاتيب التى تتقدّم لكم بكلّ فرح و سرور و روح و ريحان لأنّ احبّاء الله فى ايران كلّهم يهتفون بذكركم فى المحافل و الأندية و البيوت و مشرق الأذكار و عليكم التّحيّة و التّناء ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطة جناب حاجى ميرزا عبدالله

جناب آقا ميرزا مهدي يزدي اخوان صفا جناب آقا ميرزا جعفر اصفهانى جناب استاد اسماعيل همدانى جناب آقا ميرزا عبدالله  
جناب آقا ميرزا على بوجار جناب استاد حسين نجّار جناب استاد محمّد على نجّار جناب حاجى حسين عرب جناب آقا ميرزا  
نصرالله كاشانى جناب آقا ميرزا حبيب الله جناب آقا سيّد حسين ريخته گر جناب آقا ميرزا صادق جناب آقا محمّد نراقى

٢٠ ربيع الثّانى ١٣٢٤

هو الله

أيها المخلصون أيها المقربون أيها المبتهلون أيها المتضرعون أني اضع جبهتي على التراب ووجهي الى رب الأرباب و ادعوني  
ربّي بالتهاب و انجذاب ان يشملكم بلحظات عين عنايته و ان يراكم بعين رعايته متّحدين القلوب منسرحين الصّدر متّفقين  
الأرواح مستبشرين بالأفراح مترنّحين من اقداح الفلاح مستقيمين على امر الله متشبّثين بذيل الكبرياء سارعين الى مشهد الفداء  
مستظّلين في ظلّ الشجرة المباركة الثابتة الأصول و ممتدّة الفروع الى السّماء ربّ ربّ هؤلاء من وجوه الأصفياء قد استضاءوا من  
نور الهدى و استحلوا مائدة السّماء و استجادوا كلّ امر واقع في الولاء و استنصروا من جنود الملا الأعلى قد ثبتت اقدامهم و  
خفقت اعلامهم و صلحت اعمالهم و اعتدلت افعالهم ربّ اجعلهم رياحين فردوسك و ازهار جنة انسك و آيات كتابك الكريم  
و كلمات لوحك المنشور للعالمين و طيور حدائق الثّناء و صقوراً صاقرة في الأوج الأسمى أنّك انت الكريم الرّحيم المقتر العزير  
الوّهّاب

ياران عزيز من آن را نامه مگو شمامه عنبر بود بوی خوشی استشمام گردید هر کلمه‌ئی در گلشن محبت الله گلی بود و  
نسرین و سنبلی بود نسیم عنایت چون از مهبّ موهبت بوزد حدائق قلوب طراوت و لطافت زائدالوصف حاصل نماید این معانی  
از جان و وجدان منبعث گردد و روح و ریحان بخشد ای یاران آرزوی عبدالبهاء چنین است که دوستان اتحاد عمومی تأسیس  
نمایند نه محفل اتحاد خصوصی بیارایند این ملاحظه را بسیار داشته باشید زیرا در دوره‌های سابق چنین وقوعات هرچند بدایت  
الفت بود نهایت کلفت گشت ما جمیع بنده یک درگاهیم و خدام یک بارگاه امواج یک بحریم و قطرات یک نهر تراب یک  
آستانیم و گیاه یک بوستان مبادا کلفتی در میان آید و از آنچه مقصود حقیقی است محرومی حاصل گردد باید یاران الهی حتی  
با بیگانه آشنا باشند و با اغیار یار تا چه رسد بسائر ابرار تشکیل جمعیت ممدوح و مقبول ولی در امری مخصوص مثلاً محافل  
تبلیغ و جمعیت نشر نفحات الله جمعیت اعانه ایام جمعیت اعاشه فقرا جمعیت نشر معارف جمعیت ترویج علوم خلاصه امور  
خیریه مثل تشکیل شرکت تجارت تشکیل شرکت تزئین صنایع تشکیل شرکت توسیع زراعت تشکیل جمعیت از این قبیل بسیار  
مقبول و ممدوح و راجع بعموم نه خصوص باری آنچه سبب حیات نفوس است مقبول و آنچه سبب بیگانگی مذموم امیدوارم که  
جمیع یاران شرق و غرب در یک محفل بیاسایند و یک انجمن بیارایند و بجمیع خصائل و فضائل آسمانی در عالم انسانی جلوه  
نمایند

ربّ ربّ وفقنی علی مشاهدة هذه الآیة الكبرى و بلوغ هذا المنی فی جمیع الأنحاء أنّك انت المعطى الكريم العظيم  
الآلاء

بعضی از یاران خواهش حضور باین صفحات نموده‌اند این ایام حکمت اقتضا نماید انشاءالله در وقت موافق اجازت  
داده خواهد شد ع ع

\*\*\*

\*\*\*

باطوم

احبای الهی و اماء الرحمن علیهم و علیهنّ البهّاء الابهی

هو الله

ایها المخلصون ایها المنجذبون ایها الثابتون علی العهد و الميثاق الحمد لله راہ مسدود مفتوح گشت و مخبره تجدید یافت از احبای آنحدود و ثغور اخبار خوشی مسموع شد که در امر حیّ قیوم ثابت و در ایمان و ایقان مانند جبل شامخ راسخ تا بحال مرور و عبور از آن بندر نمیشد ولی الحمد لله یارانی در این ایام از آنحدود وارد و خبرهای خوش رساندند دیگر آمد و شد دوستان از آنسامان استمرار خواهد یافت و امید چنان است که آن بندر منور گردد روز بروز یاران ازدیاد یابند و نفوس در ظلّ کلمة الله درآیند و ترتیل آیات توحید نمایند و لوح محفوظ میثاق را طوق اعناق کنند افسر ثبوت بر سر نهند و دیهیم استقامت بیاریند و نار عشق برافروزند و پرده شبهاست بسوزند تا دلبر تعالیم الهیه در نهایت جمال پرده براندازد و شمع جمع گردد و شاهد انجمن شود

از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس خفته بیدار شدند و غافلان هوشیار گشتند و صیت تعالیم الهی در جمیع اقالیم اشتهاار یافت منطوق کتاب اقدس و سورة هیکل بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر و محقق گشت و خطاب بیرلین چون افق مبین ظاهر و آشکار شد و عتاب بویلهم سرش واضح و مبرهن گردید و خطاب بنقطه واقعه بین البحرین مانند نیرین واضح و مشهود شد و آیه قد استقرّ علیک سریر الظلم هویدا و مشهود گشت و همچنین اخبارات عظیمه و حوادث کلّیه که از قلم اعلی صادر گشته

خلاصه در نزد جمهور اهل آفاق مسلم شد که امروز روح اینعصر و سلامت این قرن بتعالیم صادرة از قلم اعلی است حتّی رئیس جمهور چهارده مسئله اساس جمعیت امم نهاد دوازده از آن اساس از قلم اعلی صریحاً پنجاه سال پیش صادر شده و در آفاق بواسطه جرائد و رسائل انتشار یافت و اعظم اروپ و امریک مطلع بر آن گشتند مقصد آن است که حال وقت آن است که جمیع احبّا بهدایت خلق برخیزند و بر رفتار و کردار و گفتار سبب هدایت نفوس شوند اگر باین قیام نمایند تأییدات ملکوت ابهی پیاپی رسد و نفعات قدس انتشار یابد و علیکم و علیکنّ البهّاء الابهی

۳۰ تموز ۱۹۱۹

عبدالبهّاء عباس

\*\*\*

پاریس

جناب مستریمی علیه بهّاء الله الأبهی

Mr. Remey

هو الله

ایها المستبشر ببشارات الله قد وصلنی تحریرک الجدید و حمدت الله علی وصولک لپاریس محفوظاً و مصوناً فاشکر الله بما وفقک علی مشاهدة وجوه نورانیة من احبّاء الله و الفوز بملاقاتهم فی بلاد امریکا لأنّ مشاهدة تلك الوجوه النورانیة موهبة ربّانیة

ينشرح بها القلوب و ينسرّ بها النفوس و ينجذب بها الأرواح الى الملاّ الأعلى  
و لا تحزن من صعود عزيزى بريكول لأنه عرج الى الحديقة الثوراء فى ملكوت الأبهى جوار رحمة ربّه الكبرى و ينادى  
بأعلى النداء يا ليت قومى يعلمون بما غفر لى ربّى و جعلنى من الفائزين

يا عزيزى يا بريكول

اين وجهك الجميل و اين لسانك البليغ اين جبينك المبين و اين جمالك المنير

يا عزيزى يا بريكول

اين تلّهيك بنار محبّة الله و اين انجذابك بنفحات الله و اين بيانك بالثناء على الله و اين قيامك على خدمة امر الله

يا عزيزى يا بريكول

اين عينك الجميل اين تغرّك البسيم اين خدك الأصيل اين قدك الرشيق

يا عزيزى يا بريكول

قد تركت الناسوت و عرجت الى الملكوت و فزت بفيض اللاهوت و وفدت على عتبة ربّ الجبروت

يا عزيزى يا بريكول

قد تركت المشكاة الجسمانيّة و الرّجاجة البشريّة و العناصر الترابيّة و العيشة الناسوتيّة

يا عزيزى يا بريكول

فتوقّدت سراجاً فى زجاج الملاّ الأعلى و دخلت فى الفردوس الأبهى و استظللت فى ظلّ شجرة طوبى و فزت باللقاء

فى جنّة المأوى

يا عزيزى يا بريكول

قد غدوت طيراً الهيّ و تركت الوكر الترابيّ و طرت الى حدائق القدس الملكوت الرّحمانيّ و فزت بمقام نورانيّ

يا عزيزى يا بريكول

قد صدحت كالطّيور و رتلت آيات رحمة ربّك الغفور و كنت عبداً شكور و دخلت فى سرور و حبور

يا عزيزى يا بريكول

انّ ربّك اختارك لحبّه و هداك الى حيّز قدسه و ادخلك فى حديقة انسه و رزقك مشاهدة جماله

يا عزيزى يا بريكول

قد فزت بحياة ابدية و نعمة سرمديّة و عيشة راضية و موهبة وافيه

يا عزيزى يا بريكول

صرت نجماً فى افق العلى و سراجاً بين ملائكة السماء و روحاً حيّاً فى العالم الأعلى و جالساً على سرير البقاء

يا عزيزى يا بريكول

اسأل الله ان يزيدك قرباً و اتّصالاً و يهتّك فوزاً و وصالاً و يزيدك نوراً و جمالاً و يعطيك عزّاً و جلالاً

يا عزيزى يا بريكول

انى اذكرك دائماً و لا انساك ابداً و ادعو لك ليلاً و نهاراً و اراك واضحاً و جهاراً

يا عزيزى يا بريكول

و بلّغ تحيّي الى امة الله المنجذبة مسس جاكسن و بشرها بموهبة الله و قل لها لا تهتمّى ستحلّ العقود و يفتح الله باباً

رحيباً و يحصل المقصود



و اما سؤالك انّ النفوس كلّها لها حياة ابدية اعلم انّ الحياة الأبدية لنفوس نفخ فيهم روح الحياة من الله و ما عداهم اموات غير احياء كما صرح به المسيح في نصوص الانجيل و كلّ من فتح الله بصيرته يرى النفوس في مقاماتهم بعد الانفكاك عن الأجسام أنّهم احياء عند ربّهم يرزقون و يرون الأرواح المميّنة في غمرات الهلاك يخوضون ثمّ اعلم انّ النفوس كلّها مخلوقة على فطرة الله و كلّها طيبة عند ولادتها ولكن من بعد تختلف بما تكتسب من الفضائل و الرذائل مع ذلك الموجودات لها مراتب في الوجود من حيث اليجاد لأنّ الاستعدادات متفاوتة ولكن كلّها طيبة طاهرة ثمّ تندس من بعد ذلك

ولو انّ مراتب الوجود متفاوتة ولكن كلّها خير انظر الى الهيكل الانسان و اعضائه و اجزائه منها بصر و منها سمع و منها شمّ و منها ذوق و منها يد و اظافر مع التفاوت بين الأجزاء كلّها ممدوحة في حدّ ذاتها الا اذا سقط احدها عند ذلك يحتاج الى العلاج و اذا ما اغنى الدوّاء يجب قطع ذلك العضو من الأعضاء و انّى ابتهل الى الله ان يجعلك موفقاً في جميع الشؤون لا تبتس و لا تحزن سيجعلك ربّك آية الهدى بين الورى و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

بواسطة عليقلی خان  
راسين  
مستر نيكولاى پولسن

ايّها المقبل الى الله انّى قرأت نميقتك البديعة المعاني البليغة الانشاء و حمدت الله على ما افاض عليك فيض الهدى و جعل قلبك سراج التقوى و انّى بكلّ ابتهال اتضرّع الى الله ان يكشف عن بصيرتك الغطاء و يريك آياته الكبرى و يجعلك راية الهدى و منقطعاً عمّا سواه و مشتعلاً بنار محبّته و مشتغلاً بذكره و مدركاً لحقائق الأشياء حتّى ترى يبصرک و تسمع بأذنک و لا تقلّد احداً من الآباء و الأجداد كن على بصيرة من امر ربّك لأنّ القوم في حجابات ظلماء تالّله الحقّ انّ ابواب جنّة الخلد مفتوحة على وجوه المخلصين و شجرة الحياة مظلمة فيها على الرّوحانيّين هنيئاً لمن دخلها و استظلّ في ظلّها و عليك التّحيّة و الثّناء

\* \* \*

بواسطة جناب درويش غلامحسين  
رشت

جناب آقا ميرزا يحيى طيب و جناب آقا ميرزا نبی و جناب ميرزا ربيع عليهم بهاء الله الأبهي

هو الله

ايّها المقبلون المقبولون جناب درويش غلامحسين عليه بهاء الله الأبهي از حيفا رقيمي ارسال نمودند و خواهش نگارش اين نامه کردند من نیز با صدهزار مشاغل و موانع در کمال حبّ بتحرير پرداختم تا سبب تسرير قلوب گردد و تنوير افنده و نفوس شود امروز نور جهان افروز پرتو حبّ الهی و شعاع صلح اعظم و صلاح امست و در جميع کتب مقدّسه اين يوم موعود مذکور که

جنگها بصلح انجامد و ظلم و عدوان به عدل و احسان منتهی گردد و جور و جفا به حبّ و وفا منقلب شود این از امور مبروره محتومه کور ظهور است هرچند هنوز بظاهر این نجم هدی در افق عالم باهر نه ولی صبح مبینش ساطع و عنقریب شمس منیرش طالع گردد ای یاران مانند محیط بی پایان موج محبت زیند تا خس و خاشاک عدوان و جفا از این بحر وفا بدر اندازید و روی این دریا آئینه آسا لطافت موهبتش عیان گردد و علو منقبتش نمایان شود الحمد لله بحر الطاف پرموجست و ابر عنایت فائض بر عالمیان یاران در ظلّ رحمانیتند و دوستان سرمست صهبای روحانیت در هر دمی یمی بموج آید و در هر نفسی بشارتی دررسد الطاف جمال مبارک احاطه نموده و فضل و موهبتش مستولی گشته با وجود این چگونه دمی بیاسائیم و صبر و قرار بیاییم و غفلت بنمائیم فرصت از دست بدهیم وقت آنست که خود فراموش نمائیم و سرمست جانفشانی نمائیم و شادمانی بکنیم تا در ملکوت تقدیس بکامرانی موفق گردیم و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

\* \* \*

طهران

حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ایها المنادون باسم الله المهیمین القیوم در این ایام سهام بغضا از جمیع انحا متتابع بر سینۀ عبدالبهاء میرسد و سنان افترا زخم بجگرگاه میزند هذیان سید مهدی دهجی حکم طنین ذباب دارد بل اضعف من ذلك ابدأ مورد اعتنا نیست سبحان الله بعوضه نفاق میخواهد مقاومت شیران بیشه میثاق کند و ذباب خاسر هجوم بر عقاب کاسر خواهد شایان ذکر نه و باؤل ثمره اعمال خویش رسید زیرا غرور او از قدری زخارف بود در این ایام شخص یهودی جمیع را بیهانه منفعت از او گرفته فرار نموده است باری اینگونه اشخاص حکم اضغاث احلام دارند ذره وار در شعاع شمس نمایانند و چون از ظلّ شعاع خارج شوند محو و نابود گردند رئیس اینها محمدعلی عبرت بود ولی از شدت غرور متبّه نشدند اما مصیبت اینست که این ایام تازگی امت یحیا خدعهئی نموده اند و مکر و دسیسهئی مجری داشته اند و آن اینست که کتاب تاریخی باسم حاجی میرزا جانی شهید جعل نموده اند و آن را چندی پیش بکتابخانه پاریس فرستاده اند و ادوارد برون انگلیزی که در سفر ایران محاط یحیائیه بود و نهایت تبصص کلیه باو نموده اند و همواره با او مخابرات میکردند بهر وسیله تشبث جستند که او را بر ضدّ امر الله تشویق و تحریص نمایند و یاران در سفر ایران باو ابدأ اعتنائی ننمودند لهذا از بهائیان دلگیر و محزون و از یحیاها خوشوقت و ممنون شد و در بعضی تألیف خودش اغلاق و اغراق بنا گذاشت و کنایه نوشتن آغاز کرد از جمله در تصانیف خود روایت نمود که جمال مبارک روحی لعنته تربته الفداء در مجمع عظیمی در عکا فرمودند من نه چوپانم و نه نجار و نه ساریبان یعنی استغفر الله اظهار عدم اعتنا بحضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول فرموده اند و حال آنکه شما میدانید که در جمیع الواح الهیه چه ستایشی از این نفوس مقدسه است علی الخصوص در کتاب ایقان با وجودیکه برون کتاب ایقان را دیده بود چنین افترائی از زبان دیگری در تصانیف خود بنگاشت لهذا اینعبد سواد مکتوبیکه بمیرزا مهدیخان زعیم نوشته بودم برای برون فرستادم بلکه بانصاف زبان راند ولی بیشتر سبب غفلت او شد با وجود آنکه دلالت بر آن مینمود که تو نیز عنقریب چنین خواهی نمود حال ظاهر شده یعنی یحیائیهای یحیا برون را دلالت کرده اند بر اینکه آن کتابیکه خود باسم آقا میرزا جانی تاریخ امر در نهایت استادی جمع و تلفیق نموده بودند و بکتابخانه پاریس فرستاده بودند ترجمه نماید مقدمهئی خود تعلیم و تلقین او نموده اند تا آن

مقدمه و آن تاریخ مجعولاً بفارسی و انگلیزی طبع و نشر نماید حال آنکه کتاب طبع و انتشار داده شده است از بدایت تا نهایت بدستور العمل یحیائیهها و تلقین آنها بتمامه مخالف واقع مرقوم گشته تا سبب تخدیش اذهان و تشویش افکار گردد فقرات خود کتاب تکذیب یکدیگر مینماید و همچنین بعضی از مضامین مخالف تألیف سابق اوست و بقسمی خود را بیغرض جلوه داده که مفتریات در نفوس تأثیر نماید هرچند نفوس آگاه از بدایت امر بر اسرار و وقایع و آثار مطلعند و همچنین کسانی که در ثبوت و رسوخ بر امر الله چون جبل باذخند این مفتریات در نزد ایشان مانند کلمات و آیات اشعار موش و گریه خود یحیاست که سبب رسوائی نفوسی است که تلقین نموده‌اند

قصده آن دارند این گیلپاره‌ها

کز حسد پوشند خورشید ترا

چنانچه شاعر عرب گفته

فهبنی قلت هذا الشمس لیل

ایعمی الناظرون عن الضیاء

خلاصه از بدایت عالم تا یومنا هذا کتابی باین اراجیف و مهمل و هذیان تألیف نشده ولی مؤلف را گمان که در ایران ابلهان بی‌پایانند شاید نادانان این کتاب را مدار دلیل و برهان نمایند هیئات هیئات این بیفکر یعنی برون اقللاً باید کسی را پیدا و ستایش نماید که شعور و ادراکی داشته باشد شخصیکه در عجز بدرجه‌ئیست با وجود در قبریس و آزادی انگلیس در مدت چهل سال نتوانست یکنفس را دلالت نماید برون همچنین شخص را میخواند مقابل جمال مبارک روحی لعنتیه تربته الفداء وادارد که شرق و غرب را بحرکت آورد و صیت بزرگواریش آفاق را احاطه نمود و آوازه اقتدارش جهانگیر گردید در زندان بملوک ارض آن نامه‌های شدید صادر فرمود نفعه مشکبار حقیقت در خاور و باختر منتشر نمود یحیی با این عجز و ضعف میخواند با جمال ابهی مقاومت کند ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است

باری در وقتیکه عبدالبهاء در نهایت عجز و فنا بتأیید جمال ابهی در پاریس در محافل کبری ناطق بود و در لندن در مجامع عظمی خاطب بغتة چنین کتابی طبع منتشر گردید تا مانع از اقبال نفوس محترمه گردد ولی الحمد لله قد اخطأ السهم بعون و عنایت جمال مبارک صیت امر الله منتشر شد و ندای یا بهاء ابهی بلند گشت حتی جرائد بعضی از وقایع را انتشار دادند و در نفس لندن در اوشن حوت که اعظم مواقع رسمی لندن است لورد میلیارد بخواش خویش احتفال بعبدالبهاء نمود و امة الله المنجذبه مسس کروپر و امة الله المشتعلة بنار محبة الله لیدی بلامفیلد ستاره خانم حاضر بودند و همچنین بعضی از احباً که ترجمه میکردند از جمله تمدن الملک صراحة اظهار تشکر و ممنونیت نمود از جمله کلماتیکه بر زبان راند این بود که ما از این افکار عالیه که در لندن انتشار دادید نهایت شکرانیت را داریم حضرات حاضرین موجود باری عبدالبهاء بهیچوجه اعتنائی باین طنین و حنین یحیائیهها ندارد و الحمد لله در جمیع آفاق نعره یا بهاء ابهی بلند است و نغمه یا ربی الاعلی گوشزد هر شخص ارجمند ولی حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله ابهی باید ملاحظه فرمایند که عبدالبهاء در چه بلائی و هدف چه سهامی و مجروح چه سنائی لهذا باید شب و روز غرق کار باشید و آن کتاب نسخ متعدده‌اش بایران رفته زیرا بهر جا فرستاده‌اند یکجلد از آن کتاب را بدست آرید و مجتمعاً جواب آن مفتریات را در نهایت بلاغت باسهل عبارت مرقوم فرمائید کار این کار است زیرا نتیجه دارد و این امور اهمیت دارد و سبب تقرّب بارگاه احدیت است من شب و روز دقیقه‌ئی آرام ندارم با وجودیکه نهایت ضعف تن و کثرت اشتغال فکر حاصل است باز نصف شب هر شب بیدار و باین مشاغل عظیمه گرفتار و بمخابره جمیع عالم علی الخصوص ممالک غریبه مشغول والا خود مینگاشتم و از قضا بیان عربی و کتاب اسما و پنج شأن حضرت اعلی در این سفر حاضر نیست که بیانات حضرت اعلی در حق من یظهره الله عیناً از بیان و سائر الواح

حضرت اعلى روحى له الفداء نقل شود الحمد لله ايدى امر الله فرصت دارند بايد وقت را غنيمت شمردند و بتحرير جواب پردازند حاجى ميرزا جاني شهيد چند جزو تاريخى نوشته بود ناتمام مختصر پيش برادرزاده حضرت ذبيح آقا محمدرضا بود گويى بخط خود حاجى ميرزا جاني بود البته آن چند جزو را بهر قسمى هست بدست آرید اگر ممکن باشد اصل نسخه و اگر ممکن نشود سواد آنها را مرقوم داشته ارسال داريد در نصّ اين مقدمه برون مرقوم است كه جز يك نسخه از اين تاريخ يافت نشد و آنها در كتابخانه پارس سبحان الله با وجوديكه در آنزمان جميع احبّاء در نهايت تعطّش تاريخ اين امر بودند يكسسخه در ايران پيدا نشد از همين واضح كه آن تاريخ پارس مجعول است از اين گذشته آيا ممكن است كه اساس دين و اصل شرع اين امر عظيم را بكلى باثر قلم شخص تاجر بى سوادى تاسيس كرد سبحانك هذا فكر سقيم حضرات يحيائيا جميع امور را مشتبه ميكنند و بچنين تسويلات و مكر و خدعه ميخواهند كاري از پيش ببرند هيئات ولى ايدى امر الله بايد شب و روز بكوشند تا اين مفتريات را بكلى متلاشى كنند والا شياطين در كمينند و گرگان كين با هر نفس بيخبرى همدم و قرين خفياً تلقين مينمايند چنانكه برون را سرنگون نمودند عنقریب آن بيچاره خواهد ديد كه متابعت آن نفوس بى دين ربح عظيم نبود بلكه خسران ميبين بود و عليكم البهاء الابهى ع ع

\*\*\*

۹۱

ايها المنجذب بتجليات رحمانية من الملكوت الاعلى انى بكل فرح فتحت كتابك و تمعنت في معاني خطابك و اشتدّت على الأحران لما اطّعت باختلاف الاخوان في تلك الأفطار لعمر الله انّ هذا لشيء عجاب لأنّ بعث الرّسل و انزال الكتب و نشر تعاليم الله و نزول شريعة الله مبنّى على تأسيس الألفة و الاتحاد و تأييد المحبة و الاتفاق بين امم مختلفة العوائد و الأفكار متنوّعة العقائد و الرّسوم و العادات متعدّدة الأنواع و الشّعوب و الأجناس كما ترى في هذا الأمر البديع بأنّ ملأاً مختلفة العقائد و المذاهب و الأديان متباينة الآراء و الأجناس و الأفكار و الألسن و الأوطان شرقية و غربية و جنوبيّة و شمالية دخلوا في ظلّ هذه الشجرة المباركة النّاشئة النّامية المغروسة في وسط الفردوس و اتحدوا اتحاد الماء و الرّاح و القلوب و الأرواح و اصبحوا ملّة واحدة و امّة واحدة يأتلفون و يتحدون و يتفقون و يفدون بعضهم بعضاً بالجسم و الرّوح و لم يكن هذا الاّ بقوّة كلمة الله كما شاعت و ذاعت هذه الوحدة بين احبّاء الله الذين ثبتوا على الميثاق في الآفاق و العجب كلّ العجب من التفار الواقع في ذلك الأطراف و اسأل الله ان يزيه بقوّة التّوحيد و قدرة التّفريد و يجمع الشّمل و يلمّ الشّعث انه على كلّ شيء قدير ولكن انك انت دع هذه المشاغل و الغوائل و تنجّ عن هذه الموارد و المناهل و اخلص وجهك لله و خذ تعاليم الله و انشرح بنفحات الله ليعضدك روح الله و تؤيّدك ملائكة الله و تنفث في فمك روح مقدّس من عند الله و تنظر نفسك في مقام منزه عن هذه الأفكار النّاشئة عن شؤون النّاسوت و انها ذلّة للذين ائتلفوا بترتيل آيات التّوحيد في صوامع الوجود فاغتنم الفرصة و ابدل الهمة و لا تلتفت الى الأحوال التي لا تحصل منها ثمره و اقض ايامك بكلّ روح و ريحان ناطقاً ببناء الله مستبشراً ببشارات الله مبتهجاً بموهبة الله ناشراً لنفحات الله فسوف تنظر بعين السّرور انّ رايات الميثاق تخفق في مشارق الأرض و مغاربها فوق كلّ صرح مجيد و انّ الله فعّال لما يريد لا ناسخ لعهدده و لا مانع لفضله و لا مقاوم لأمره يفعل ما يشاء بارادته و انه لعلي كلّ شيء قدير و عند ذلك ترى المتزلزلين في خسران ميبين

و اماّ التعاليم ستّضح لكم و تنتشر في تلك الأفطار بواسطة ترجمة آيات الله

و اما علامة الصليب التي وضعت من قبل اعلم ان شكل الصليب شكل عجيب لأنه عبارة عن خطين مستقيمين متقاطعين عموداً احدهما على الآخر و هذا الشكل موجود في جميع الأشياء تمعن في هذا القول و تأمل نسيج وجود كل الأشياء من النبات و الحيوان و الانسان ترى كله في شكل صليبي اى خطان متقاطعان و تفكر حق التفكير يعلمك الروح القدس فلأجل ذلك اختار الله هذا الشكل ان يكون معرضاً للفداء في كل دور من الأدوار و سأشرح لك سرّ الفداء في المستقبل من الزمان و ما ابدع ذلك الشجر الملتف بهذا الصليب لأن ذلك الشجر رمز عن شجر الحياة الملتف بالصليب و هو معرض سرّ الفداء و الهلال اشارة الى بداية امر الله و سيصير بديراً كاملاً و اما النجم هو رمز عن الهادي الى الله فانّ النجم كان يهدى الناس في الظلام الذيجور في البرّ و البحر في القرون الأولى لأنهم كانوا يهتدون بالنجم القطبي الى كل جهة قصدوها و انى ابتهل الى الله ان يرفع في تلك الأقاليم آلة الفداء و يظهر هناك سرّ الفداء و يلوح هلال امر الله حتى يعود بديراً كاملاً منيراً و يضىء نجم الهدى و يهتدوا به جميعاً و اتضرّع اليه ان يؤيد تلك الاخوة على اعلاء كلمته في تلك العدة القصوى و يجعلهم خدمة كرمه الكريم و حفظة حصنه المنيع و هداة الى الصراط المستقيم و بهاء عليك و عليهما ع

## [يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

شيكاغو

جناب مستر جورج ليش منشى محفل روحانى عليه بهاء الله

Mr. George Lesch

Chicago

هو الله

ايها المنجذب بنفحات الله انى تلوت مكتوبك الكريم و ملئت سروراً باجتماع احبائه الله فى تلك المجامع الروحانية و المحافل التوراتية اقول لك الحق اننى معكم روحاً و فؤاداً و انشرح بسروركم و افرح روحاً بحبوركم و اسمع بسمع الروح ندائكم و استنشق بمشامم الروح نفحات رياضكم يا احبائه الرحمن قوموا عن مراقد الناسوت و اطلبوا مواهب اللاهوت حتى تحييكم روح القدس بنفحات تهب الروح للنفوس فوعزة ربي سيكون لمحفلكم التوراتية آية باهرة و تأثيرات عظيمة فى الأرواح و القلوب فبشر احبائه الرحمن ببشارات ربك فى هذا الزمان و بلغهم تحية عبدالبهاء فى هذا القرن الموعود حتى يقوموا معى على عبودية عتبة البهاء و عليك التحية و التناء ع ع

\* \* \*

هو الله

ايها المنجذب بنفحات الله قد اخذت تحريك المؤرخ اول آب سنة ١٩٠١ و اطلعت بمضمونه و انشרכת صدرأ بما دل على توجهك الى الله و تشكرك لله على ما قر عين مستر ثوماس بمشاهدة الآيات الكبرى و سمع النداء و اجاب الدعاء و اشتعل بنار محبة الله و نسأل الله بأن يكشف الحجاب عن بصر قرينته الكريمة ان ربك يهدى من يشاء و هو القوى القدير و اما ما سألت هل الرجل يمنع القرينة الدخول فى النور ام القرينة تمنع الرجل عن الدخول فى ملكوت الله فالحقيقة ان كلاهما لا يمنع احدهما الآخر عن الدخول فى ملكوت الله الا بكثرة تعلق القرين للقرينة ام القرينة للقرين كل واحد منهما اذا اخذ الآخر معبوداً من دون الله فيمنعه عن الدخول فى ملكوت الله و انى اسأل الله ان يخلق فيك و فى مستر ثوماس قوة جاذبة حتى تجذبا نفوساً الى ملكوت الله و اما ما سألت بخصوص الزيادة فى كتاب العهد القديم و الجديد اعلم ان القوم حيث لم يفهموا القول و لم يدركوا حقائقها فترجموا بحسب ادراكاتهم و شرحوا الآيات بمقتضى استنباطاتهم فحصل التشويش فى العبارات هذا ما هو المحقق و اما الازدياد عمداً فهذا امر غير مشبوت ولكن اخطؤوا كل الخطاء فى فهم العبارات و ادراك الاشارات فلذلك وقعوا فى الشبهات بالأخص فى الآيات المتشابهات

و اما ما سألت انّ عبدالبهاء قد ذكر لبعض الأحبّاء انّ الشّرّ ليس له وجود بل هو امر عدمى هذا هو الحقّ لأنّ اعظم الشّرور الضلالة و الاحتجاب عن الحقّ و الضلالة هى عدم الهدى و الظلمة عدم النور و الجهل عدم العلم و الكذب عدم الصدق و العمى عدم البصر و الصّمم عدم السّمع فالضلالة و العمى و الصّمم و الجهل امور عدميّة و اذا قلنا بموجب نصّ التّوراة انّ الله فسّى قلب فرعون ان يؤمن بموسى فالمراد أنّه ما الان قلبه و اذا اردنا ان نقول انّ الله لم يهد عبداً من عباده نعبر أنّه اضلّه و الظلمة المذكورة فى التّوراة الّتى خلقها الله فالمراد انّ الله ما اشرقها بالنور حيث لم يكن النور كانت الظلمة متى لم يكن البصر فهو العمى متى لم يكن الحياة فهو الممات متى لم يكن الغناء فهو الفقر متى لم يكن العلم فهو الجهل اذا ثبت بالبرهان القاطع و البيان الواضح انّ السّرور امور عدميّة ولكنّ النّاس لم يعرفوا معنى آيات التّوراة و انّى اسأل الله ان يجعلك خادماً صادقاً فى كرمه العظيم و يجعلك ناطقاً بثنائه و ناشراً لنفحاته و مرتلاً لآياته و منادياً باسمه فى كلّ حين و عليك التّحيّة و الثّناء

ع ع

\*\*\*

هو الله

جناب آقا ميرزا محمود ابن محمّدهاشم يزدى جناب استاد عبد الرسول جناب على مرتضى كرمانى جناب استاد محمّد جناب ميرزا عبد العلى جناب مسيب جناب استاد عبد الحسين جناب آقا على اصغر جناب ميرزا عبد المحسن جناب استاد رضا جناب حاجى على اكبر عليهم بهاء الله الابهى

هو الابهى

ايّها المنجذبون المنبعثون من اجداث الامكان لعمر الله انّ هياكل التّوحيد و ليوث التّقديس تزعر فى اجمة التّفريد و غياض التّجريد و تصول على ثعالب التّقض و تفرّق جمعهم و تشتت شملهم و تعاقبهم حتّى يتساقطوا فى هاوية خمولهم و يتهابطوا فى ناحية قنوطهم و انتم ايّتها العصبه الرّحمانيّة و الثّلة الرّبانيّة اشددوا ازوركهم و شدّوا ظهوركم لنصرة الميثاق و اعلاء كلمة ربّ الاشراق و كشف غيوم متكاثفة متراكمة متراكبة فى افق الوفاق من اهل الشّقاق و البهّاء عليكم يا مطالع مواهب نير الآفاق

ربّ ربّ هؤلاء عباد استطلعوا انوارك و استشرقوا من شعاع ساطع من افق ميثاقك و انتصروا لامرك و اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم يا ربّي البرّ الرّؤوف الرّحيم اى ربّ اذا مهّد لهم ارضك و زينّ عليهم سماء عطائك بمصاييح احسانك أنّك انت الرّحمن أنّك انت المستعان أنّك انت الرّحيم الكريم

اى ياران روحانى عبدالبهاء الطاف و عنايات جمال مبارك محيط بر هر بسيط و فيوضات از كلّ جهات متتابع و مترادف ولى استعداد و قابليّت شرط قبول آن و قابليّت عبوديّت و خدمت و رقيّت است پس بكمال همّت موافقت با عبد بهاء در عبوديّت آستان مقدّس نمائيد و البهّاء عليكم ع ع

\*\*\*

هو الله

شيكاغو

اعضاء محترمة محفل روحاني عليهم بهاء الله

Thornton Chase, Oscar S. Hinckley, Chester I. Thacher, Rufus H. Bartlett, Chas. Scheffler, George  
Lesch, Charles Ioas, Byron S. Lane, Albert R. Windust, Henry L. Goodall, Arthur S. Agnew

هو الله

ايها المنجذبون ايها الثابتون ايها الغيورون في خدمة امر الله و الباذلون الأموال و الأرواح اعلاءً لكلمة الله اني قرأت تحريركم  
الجديد المؤرخ ٧ مارس سنة ١٩٠٣ و امتلأ قلبي سروراً من معانيه البديعة و مضامينه البليغة انها حقاً من نفثات روح التأيد من  
الربّ المجيد

يا احباء عبدالبهاء و سهمائه و شركائه في عبودية ربّ الجنود ان اعظم الأمور و اهمّ مشروع اليوم تأسيس مشرق الأذكار و  
بنيان معبد يرتفع منه صوت التهليل الى ملكوت ربّ الجليل طوبى لكم بما افترتم في هذا و نويتم تأسيس هذا البناء و سبقتم  
الكلّ في بذل الأموال لهذا المقصد العظيم و المشروع الكريم سترون ملائكة التأيد تتابع عليكم و جنود التوفيق تتهاجم امامكم  
و عندما يتّم مشرق الأذكار و تتوقّد فيه الأنوار و يحضر فيه الأبرار و تقوم الصلوة تضرباً الى ملكوت الأسرار و يرتفع صوت  
التمجيد للربّ المجيد هنالك يفرح المؤمنون و ينشرح صدور امتلأ بمحبّة الحيّ القيوم  
و يهرعون الناس الى التبتّل في ذلك البيت المعمور و ينتشر نفحات الله و تعلقو كلمة الله و تتمكّن تعاليم الله من القلوب  
تمكّن الروح في النفوس و يستقيم الناس على امر ربّكم الرحمن و عليكم التحيّة و الثناء ع ع

\*\*\*

پاریس

موسیو هیپولیت دریفوس

Mr. Hippolyte Dreyfus

Paris

هو الله

ايها المهتدي بنور الهدى اني قرأت نميقتك البديعة المضامين البليغة المعاني الدالة على اعترافك بوحداية الله و اقرارك بفردانيته  
و تنور بصيرتك و صفاء سريرتك و شدة حبك بجمال الله و اني ادعو الله ان ينور وجهك بنور العرفان و ينطقك ببراكين ملكوته  
بين الأنام و يجعلك خالصاً لوجهه حتى تقوم بكليتك على نشر نفحات الله و تهدي كلّ ضالّ و تنبّه كلّ غافل و تبرئ كلّ  
اكمه و اصمّ بروح هداية الله فتصبح ناشراً لأسرار الله و خادماً لأمر الله في كرمه الملكوتي و عليك التحيّة و الثناء ع ع

\*\*\*

بواسطة حضرت وحيد

جناب آقا ميرزا قربانعلی عليه بهاء الله الأبهي



## هو الله

أيها التحرير الجليل انى اشكر الله على ما قدر و هدى و اشرق و تجلّى و تألأ نير الملائ الأعلى و تشعشع بالنور و الضياء فى فؤاد كل من خرق الحجابات الظلماء و هتك الأستار و اطلع بالأسرار و كشف الحقيقة الساطعة من عالم الأنوار و لمثلك ينبغى هذا و لا يكاد الانسان ان يطلع بالسرّ المكنون فى غيب الامكان الا بعد الخوض فى غمار البحار و الفوز بعمق الأسرار عند ذلك يرى الآيات الباهرة و الدلائل الساطعة و البراهين القاطعة و الحجج اللامعة

انظر الى سرّ الوجود و البرهان المشهود ان ربك الودود قد جعل كل ممكن الوجود اسيراً لأحكام الطبيعة و ذليلاً لقوانينها كما ترى ان الأشياء كلها تحت سلطة ناموس الطبيعة و مخذول تحت صولتها و مجبور عند ظهور قدرتها و دولتها حتى الشمس النير الأعظم لا تكاد تنحرف رأس شعرة من قوانينها بل هى مطيعة لحكمها ذليلة عند ظهور سطوتها فلا تتعدى مدارها و هذا المحيط الموج مع عظمتة و اتساعه لا يكاد يتخلص من اسرها و لا يتحرر من سلاسلها و كذا كل الأجسام العظيمة المتلاثلة المتحركة الدرهرهه فى هذا الفضاء الذى لا يتناهى كلها تحت احكام الطبيعة بأسرها و اذلاء عند ظهور قدرتها ضعفاء عند بروز قوتها و لا تكاد تتعاطى حركة دون امرها الا هذا الانسان الصغير الجسم الواسع الفكر العظيم النهى الشديد القوى انه يحكم على الطبيعة و يخرق قوانينها و يهدم مبانيها و يكسر شوكتها و يخذل دولتها و يقطع صولتها و لا يعتنى بأحكامها و يزدري بأصولها و نواميسها كما ترى ان الانسان بمقتضى قوانين الطبيعة هو حيوان دباب على التراب ولكنه يكسر نواميس الطبيعة و يطير فى الهواء و يخوض فى غمار البحار و يطارد على صفحات الماء و ترى القوة البرقية الخارقة للجبال العاصية العاتية بقانون الطبيعة انها اسيرة حصيرة بيد الانسان فى زجاجة صغيرة و لا شك ان هذا خرق لقانون الطبيعة و الصوت الحر المنتشر فى هذا الفضاء يحصره الانسان فى آلة صماء و هذا أيضاً خرق لقانون الطبيعة و الظل الزائل يجعله الانسان ثابتاً على صفحات الزجاج و هذا خرق أيضاً لقانون الطبيعة و اذا نظرت بنظر دقيق ترى ان كل هذه الصناعات و البدائع و العلوم و الفنون و الاكتشافات و الاختراعات انها يوماً ما كانت من الأسرار المكنونة و الحقائق المصونة فى غياهب الطبيعة ولكن الانسان اكتشفها و هى فى حيز الغيب و اخرجها الى حيز الشهود و هذا خرق عظيم لقوانين الطبيعة

اذ لا شبهة ان الانسان خارق لشرايع الطبيعة هادم لصولتها كاسر لشوكتها ناسخ لقوانينها فاسخ لنواميسها مع هذا البرهان اللامع و الحقيقة الساطعة الدالة على قوة قدسية للانسان وراء الطبيعة كيف يتخادل الانسان و يتنازل و يتجاهل و يتعبد للطبيعة و يسجد لها من دون الله و يعتقد انها هى الحقيقة الجامعة و الدرّة البيضاء الساطعة و الكينونة الحائرة للمعنى التام و الهويّة المحتوية على الكمالات بتمام معانيها استغفر الله عن ذلك بل ان الحقيقة الساطعة الخارقة للطبيعة و احكامها الكاشفة لأسرارها الكاسرة لقوانينها و نظامها هى الانسان و هذا اعظم برهان و اقوم دليل لعلو الانسان و سموه على الطبايع كلها فأمعن النظر حتى ترى البرهان الذى انزله الرحمن فى القرآن خلق الانسان علمه البيان انما البيان عبارة عن الحقيقة الساطعة و الأسرار المودعة فى حقيقة الانسان تعالى الرحمن الذى خلق هذا النور المبين المؤيد بالفكر و الذكر العظيم و امتازه الله من الكائنات حتى عن الطبيعة التى يعبدونها من دون الله

و اذا نظرنا الى التواميس المرتبطة بها جميع الكائنات فى حيز الطبيعة نرى بوضوح البيان ان الانسان بقانون الطبيعة اسير للسباع الضارية ولكنه بقوة معنوية مودعة فيه يا ما اسر السباع الضارية و يا ما ذل و قهر الذئاب الكاسرة و هذا خرق عظيم أيضاً لنواميس الطبيعة و ان الانسان يدع آثار القرون الخالية و الفنون الحاضرة موارث للقرون الآتية و هذا خرق عظيم أيضاً لنواميس الطبيعة و ان الانسان له آثار باهرة بعد غيابه من هذه النشأة الحاضرة و الحال ان الآثار تابعة للمؤثر حيث الأثر و المؤثر توأمان و لا يجوز وجود الأثر المستمر مع فقدان المؤثر و هذا خرق و ان الانسان يجعل للأشجار الفاقد التمار قطفواً دائية و هذا خرق و

انّ الانسان يجعل السموم المهلكة بقانون الطبيعة سبباً للشفاء و العافية و هذا خرق و انّ الانسان يستخرج المعادن التي هي كنوز الطبيعة و اسرارها المكونة المصونة في باطنها و لا يجوز ظهورها بحسب قانونها و هذا خرق و انّ الانسان بقوة معنوية يمزق قوانين الطبيعة كلّ ممزق و يغتصب السيف الشاهر من يد الطبيعة و يضربها به ضربة دامية و هذا خرق بل تمزيق لقانون الطبيعة ثمّ انظر انّ الانسان كاشف لأسرار الطبيعة و الطبيعة غافلة عنه و عنها و انّ الانسان يخبر الشرق و الغرب طرفه عين و هذا خرق و انّ الانسان مستقرّ في مركزه و يشاهد و يكالم و يخبر النواحي القاصية و هذا خرق و انّ الانسان حال كونه في حيز الثرى له اكتشافات في السماء و هذا خرق و انّ الانسان مخيّر و الطبيعة مجبورة و انّ الانسان مستشعر و الطبيعة فاقدة الشعور انّ الانسان حيّ مريد و الطبيعة فاقدة الحياة و الارادة انّ الانسان يكتشف الحوادث الآتية و الطبيعة عاجزة عنه و انّ الانسان بقضايا معلومة يستدلّ على القضايا المجهولة و الطبيعة جاهلة عنها

إذا ثبت بالبرهان الساطع انّ في الانسان قوّة قدسيّة و الطبيعة محرومة عنها و انّ في الانسان صفة جامعة لكاملات شتى من حيث السمع و البصر و الفؤاد و الفضائل التي لا تنهاى و الطبيعة فاقدة لها و انّ الانسان له الترقى المستمرّ و لا يتراخى و الطبيعة لا زالت على الحالة الأولى ازلاً ابداً و انّ الانسان مؤسس للفضائل و الطبيعة داعية للردائل و المفسدات التي هي منازعة البقاء و الخصائل المذمومة التي جبل الحيوان عليها و انّ الانسان يتصرّف بقانون العقل و النهى و انّ الطبيعة تتصرّف بقانون الظلم و الجفاء فالخير و الشرّ متساويان عندها و اما في عالم الانسان الخير ممدوح و الشرّ مكروه و انّ الانسان يبدل و يغيّر القوانين المؤسّسة باقتضاء الزمان و المكان و الطبيعة لا تكاد تنفكّ عن قوانينها لأنها مجبورة عليها و هذه الآفات و المخاطر كلّها اعتساف الطبيعة و سبب للهلاك و الدمار و اما الانسان جامع للفضائل كلّها المنبثقة من القوّة المعنويّة الوديعة الالهية و أنّها ما وراء الطبيعة لأنها كاسرة لشوكة الطبيعة و قوانينها و مع هذه البراهين الواضحة و الدلائل الساطعة و الحجج البالغة ما اغفل الانسان و ما اجهله اذا خرّ ساجداً للطبيعة و شؤونها و عبدها من دون الله و مع ذلك يعدّ نفسه فيلسوفاً نفساً استغفر الله بل هو فيلفوس حسيس انّ الانسان لأعظم شأناً و اقوم سلطاناً و اجلّ برهاناً من الطبيعة التي ما انزل الله بها من سلطان يا لله ما هذه الغفلة العظمى و ما هذه البلادة الكبرى ان يذهل الانسان عن الحيّ القدير و يعمه عن الوديعة الالهية المودعة فيه بفيض مقدّس من الرّبّ الجليل و يدع عقله اسيراً للطبيعة و ذليلاً لها انّ هذا لتعمى القلوب التي في الصدور و الصمم الحقيقي الذي يورث التفور صمّ بكم عمى فهم لا يعقلون و عليك البهائم الأبهى

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

۱۵ اکتوبر ۱۹۱۸

هو الله

با جناب میرزا جمیل در خصوص سهم حضرات مذاکره شد نوعیکه شما خواسته بودید یعنی ده کیل گندم ده کیل جو و ذره و صد مجیدی نقد مذاکره شد از قراریکه میرزا جمیل میگوید که تخمین بیش از این است جمال مبارک روحی لثرتبه الفداء بنصوص قاطعه فرموده اند که نهایت امانت را باید در حقوق مجری دارید حقوق مقدّس است اگر چنانچه فی الحقیقه بیش از این است تماماً و کمالاً تسلیم آقا میرزا جمیل کنید و قبض وصول بگیریید که من بموجب وکالتهم سهم حضراترا تماماً و کمالاً

گرفته‌ام آنچه با من قرار داده‌اید بتمامه تسلیم کنید و اگر چنانچه نقصانی دارد آنرا نیز تأدیه کنید و من در عتبه مقدسه هستم شب و روز دعا میکنم که شما را در صون حمایت محفوظ و مصون فرماید والسلام

عبدالبهاء عباس

در امور جمیعاً مشورت نمائید آنچه از شور بیرون آمد مجری دارید یک چند شیشه آب حمیمه هر کس بیاید با خود بیاورد زمینها را بکمال عدالت قسمت کنید کثرت و قلت حکمی ندارد برکت الهیه لازم باران اگر قدری دیر آید بجهت شما بهتر است والسلام

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

بواسطه جناب دکتر لطف‌الله زائر علیه بهاء الله الابهی  
طلب مغفرت بجهت جناب حکیم مسیح و جناب افلاطون حکیم و جناب سلیمان حکیم علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

بخشنده یزدانا این بندگان آزادگان بودند و این جانهای تابان بنور هدایت روشن و درخشنده گشتند جامی سرشار از باده محبت نوشیدند و اسراری بی‌پایان از اوتار معرفت شنیدند دل بتو بستند و از دام بیگانگی جستند و بیگانگی تو پیوستند این نفوس نفیسه را انیس لاهوتیان فرما و در حلقه خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق بحر انوار فرما توئی بخشنده و درخشنده و مهربان

۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

صورت نطق مبارک در معبد شرع تورات کنیسه یهودیان مینیاپولیس امریکا شب نوزدهم سپتمبر ۱۹۱۲

هو الله

بسیار مسرورم که خود را بین این جمع می‌بینم الحمد لله وجوه نورانی نفوس روحانی و قلوب طالب تحرری حقیقت است لهذا میخواهم چند کلمه‌ئی از حقیقت بیان نمایم لکن این صحبت مرا تطبیق بعلم و عقل نمائید اگر مطابق است قبول کنید اگر نه انکار نمائید زیرا در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست عقل کاشف حقائق اشیاست عقل میزان ادراک است لهذا هر مسئله‌ئی را بمیزان عقل موازنه نمائید اگر مطابق عقل است فهو المطلوب اگر مخالف است شبهه‌ئی نیست که وهم است خداوند عقل داده که پی بحقائق بریم اگر مسئله‌ئی مخالف عقل است بدانیم که شایان اعتماد نیست بلکه اوهام است لهذا

این صحبت مرا درست بمیزان عقل موازنه نمائید از بدایت تاریخ عالم تا یومنا هدا در بین بشر نزاع بوده بغض و عداوت بوده و حرب و قتال چرا بسبب سوء تفاهم بین ادیان که این سوء تفاهم سبب شد که عالم انسانی خراب گشت نوع بشر خون یکدیگر را ریختند اطفال و اولاد یکدیگر را اسیر کردند اموال یکدیگر را غارت نمودند هر ملت ضعیفی در تحت ظلم ملل و ادیان قوی بود ادیان عظیمه همواره تعدی بر ادیان ضعیفه کردند چنانکه هزار و پانصد سال بنی اسرائیل در جمیع اطراف عالم علی‌الخصوص آسیا افریقا و بعض بلاد اروپا در تحت اضطهاد شدید بودند این نزاع برای چه بوده و از چیست از سوء تفاهم بین ادیان است این سوء تفاهم سبب این همه جدال و نزاع و خونریزی بوده الحمد لله این قرن نورانی است قرن علم و تمدن است قرن ترقیات عالم انسانی است قرن ادراکات عظیمه و اکتشافات فضائل انسانیه است پس در این قرن سوء تفاهم باید ازاله شود با جمیع ادیان در نهایت الفت و محبت سلوک گردد از جمله ادیان عظیمه الهیه دین موسوی است از جمله دین عیسوی است از جمله دین محمدی است ملاحظه کنید چه قدر سوء تفاهم در میان است جمیع ادیان حضرت موسی را نهایت تقدیس میکنند نبوت حضرت موسی مثل آفتاب است و ما بیان براهین قاطعه مینمائیم نه برهانی که قابل انکار باشد میگوئیم حضرت موسی شخصی واحد بود بظاهر در نظر خلق چوپان این شخص فرید وحید بین اسرائیل مبعوث شد در وقتی که اسرائیل در نهایت ذلت بودند در مصر اسیر فرعونیان بودند در نهایت جهل و نادانی بودند حضرت موسی آن قوم را از ذلت نجات داده بارض مقدس برد اسرائیل را چنان تربیت کرد که از حسیض ذلت باوج عزت رسیدند بدرجهئی که در میان ملل عالم مشهور آفاق شدند در علوم ترقی کردند در مدنیّت ترقی کردند در صنایع ترقی کردند در فلسفه ترقی کردند سلطنت سلیمانی تأسیس نمودند حتی فلاسفه یونان به فلسطین آمده از سلاله حضرت سلیمان تحصیل فلسفه نمودند از جمله سقراط که اعظم فلاسفه یونان بود در تاریخ یونان مذکور که سقراط به سوریه رفت و تحصیل فنون نمود چون به یونان مراجعت نمود تأسیس وحدانیّت الهیه کرد و ترویج بقای روح بعد از صعود از دنیا فرمود ملت یونان او را اذیت کردند عاقبت در مجلس پادشاه او را زهر دادند

مختصر این است که از هجوم ملک بابل و دولت یونان و رومان بنی اسرائیل باز اسیر شدند فلسطین زیر و زبر گشت همه ذلیل گشتند تا آنکه باز حضرت مسیح که یک نفر از بنی اسرائیل بود نه جندی داشت و نه ثروتی فرید و وحید دوباره تأسیس مجد و عزت قدیمه نمود رومان را خاضع فرمود یونان را خاشع کرد با آنکه یک نفر فرید وحید از اسرائیلیان بود تأسیس عزت ابدیه نمود ترویج حقیقت حضرت موسی و تورات فرمود ملاحظه کنید که صیت موسی را در شرق و غرب بلند کرد ذکر اسرائیل را در عالم منتشر نمود انبیای بنی اسرائیل را مشهور آفاق نمود اگر حضرت مسیح نبود صیت حضرت موسی الی‌الآن در فلسطین مانده بود البته تورات از فلسطین بسائر ممالک عالم نمیرسید لکن بنصائح مسیح نام موسی و تورات در عالم منتشر شد و صیت بزرگواری حضرت موسی باقطار و جهات عالم رسید اگر حضرت مسیح نبود آیا در امریکا هیچ خبری از حضرت موسی بود حضرت مسیح بود که تورات را در جهان منتشر کرد حضرت مسیح بود که کتاب تورات را در اروپا منتشر ساخت هزار و پانصد سال ملوک و رؤسای بنی اسرائیل نتوانستند نبوت حضرت موسی را به اروپا رسانند حضرت مسیح صیت آن حضرت را در جمیع آفاق بلند نمود تورات را ترویج فرمود منصفانه ملاحظه نمائید که تا یوم صیت حضرت موسی فقط در فلسطین بود تورات فقط در لسان عبرانی و یونانی بود اما حضرت مسیح سبب شد که تورات را بشش صد زبان ترجمه نمودند حتی در السن قبائل افریقا و حبشستان تورات نشر و ترجمه گردید لکن اسرائیلیان ندانستند گمان کردند که حضرت مسیح دشمن موسی است حال آنکه اعظم دوست حضرت موسی مسیح بود زیرا قوانین او را در جمیع عالم ترویج فرمود و همچنین در قرآن وصف و نعت حضرت موسی و تاریخ ظهور آن حضرت مکرر است و ذکر نبوت و جلالت و عظمت آن حضرت و حقیقت تورات مؤکد است همچنین ذکر انبیای بنی اسرائیل داود سلیمان یوشع ذی‌الکفل یوسف اسحق یعقوب هارون جمیع انبیا مرقوم و

مذکور است خلاصه ستایش زیاد از انبیا مکرر در قرآن مذکور پس مادام رؤسای ادیان با هم در نهایت اتحاد و محبت بودند چرا اهل ادیان با هم در اختلاف و نزاع باشند با آنکه حضرت مسیح موسی را دوست داشت و حضرت محمد ص مسیح و موسی هر دو را دوست داشت چرا باید بین یهود و نصاری و مسلمان عداوت باشد بلکه باید بین آنها نهایت محبت و وداد باشد باید تحرّی حقیقت نمایند این قرن قرن حقیقت است نه قصص و روایات زیرا روایات و تفالید مختلف است و مایه اختلاف بنی اسرائیل روایاتی دارند مسیحیان روایاتی دارند و مسلمانان روایاتی که هیچیک تصدیق دیگری ننماید و ابداً مخالف یکدیگر پس باید همه این روایات را کنار گذاشت و تحرّی حقیقت نمود حقیقت مستور نمیماند شما تحقیق نمائید انجیل را بخوانید ببینید چه قدر ستایش حضرت موسی است همچنین در قرآن ستایش بسیار از حضرت مسیح و موسی پس چرا باید بین اهل این ادیان نزاع و جدال باشد چرا دشمن یکدیگر باشند چرا ملّتی ملّت دیگر را قتل و غارت کند این بی انصافی است این جهالت است این نادانیت واضحست که خدا جمیع را خلق کرده خدا رازق کلّ است شیطان آنها را خلق نکرده بلکه جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا محافظه میفرماید خدا جمیع را بصورت و مثال خود خلق کرده فرموده انسان را بصورت و مثال خود خلق کنیم پس جمیع بشر بصورت و مثال الهی خلق شده اند نهایت در بعضی صورت و مثال الهی ظاهر است و در بعضی پنهان مانند این چراغهایی که بعضی روشنند و بعضی تاریک باید بکشیم تا همه روشن شوند نباید بدگوئی و نزاع نمود باید دانست که همه بندگان یک خداوندند و در بحر رحمت او مستغرق نوع انسان واحد است و جنس بشر واحد لکن از جهالت اختلاف و ضدّیت بمیان آمده ملاحظه نمائید انسان چه قدر نادان است که اسیر این تعصبات است مثلاً یک تعصّب تعصّب جنسی است که این چه قومی است المان این چه قومی است انگلیس این چه جنسی است فرنسا و قس علی هذا با آنکه جمیع سلاله آدمند و از یک عائله در اینصورت شبههئی نیست که یک جنسند و اولاد یک آدم پس این تصوّر اختلاف اجناس اوهام است

اما مسئله وطن که این اروپائی است این امریکائی این افریقائی است حتی در یک قطعه واحد خطوط وهمی کشیده و تقسیم کرده اند با آنکه جمیع ارض قطعه واحد است آیا میشود گفت که چون من در این خانه منزل دارم باید همسایه را غیر دائم بگویم چون این خانه من است لذا تو بیگانه هستی و خانه همسایه وطن من نیست او را باید کشت و خانه او را باید خراب کرد پس تعصّب وطن نیز اوهام است و اساس نزاع و جدال بعضی از اصحاب اغراض میخواهند امتیاز و ریاستی حاصل کنند این عنوان را سبب قرار میدهند که بشر بهم ریزند و رعایای بیچاره در میدان حرب پاره پاره شوند ملوک در قصرهای خود در نهایت راحت و آسایش مشغول ولی عنوان حبّ وطن را نموده فقرای بیچاره را در میدان پاره پاره میاندازند با وجود آنکه خود در نهایت راحتند پس این تعصّب وطن اوهام است و اساس نزاع و جدال روی زمین قطعه واحد است علی الخصوص چون بحقیقت نظر کنیم کره ارض قبور ماست یعنی قبور ابدی ماست اگر انسان چند روز روی آن زندگی نماید بعد قبر ابدی انسان میشود اگر ایّامی روی زمین راه میرود الی الأبد زیر زمین میخوابد آیا جائز است انسان قبرستان را بپرستد برای قبر نزاع و جدال کند این زمین قبرستان ماست چرا برای آن دعوی کنیم خون همدیگر را بریزیم این چه جهالت است این چه نادانی است ملاحظه نمائید که انسان چه قدر جاهل است تحرّی حقیقت نمی نماید

باری چون حضرت بهاءالله از شرق ظاهر شدند جمیع این توهمات را زائل فرمودند حیات تازهئی بنفوس بخشیدند نورانیّی آسمانی در قلوب انداختند افکار را توسیع دادند تعلیمات عظیمه ظاهر فرمودند بدرجهئی که الان بهائیان اسرائیلی مسیحی زردشتی مسلمان بودائی جمیع در نهایت الفت با هم آمیزش نمایند چنانکه اگر در مجمع آنها وارد شوی نمیدانی کدام مسیحی کدام اسرائیلی کدام فارسی کدام مسلمان بوده جمیع با یکدیگر در نهایت الفت و محبت معاشرت مینمایند زیرا اول تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیت است که جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند و خدا بجمیع مهربان است

جمع را دوست میدارد جمیع را رزق میدهد چون کلّ را روزی میدهد معلوم است که بکلّ مهربان است مادام او مهربان است چرا ما نامهربان باشیم البته سیاست ما اعظم از سیاست الهی نیست باید سیاست الهی را مجری داریم همین‌طور که او بکلّ مهربان است ما هم مهربان باشیم چنانکه او بعموم معامله مینماید ما هم معامله نمائیم نزاع و جدال نکنیم این قرن نورانیست این قرن روحانیست این قرن قرن ترقّیات است این تعصّبات سزاوار نیست اینها منبعث از جهل است الحمد لله جمیع ما بندگان یک خداوندیم و در بحر رحمت یک خداوند مستغرقیم دیگر تعصّب موسوی یا مسیحی یا مسلمان بی‌معنی است باید تضرّع بملکوت الهی نمائیم که ما را موفق نماید تا بموجب تعالیم بهاءالله عمل نمائیم علم وحدت عالم انسانی را بلند کنیم تا تعصّب جنسی و تعصّب مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی که هادم بنیان انسانیت از میان بشر زائل شود عالم انسانی نورانی گردد رحمانی شود عالم ارض انعکاسات عالم بالا یابد جمیع اقوام در نهایت الفت با یکدیگر معاشر شوند حیات آسمانی جویند نزاع و جدال ننمایند صلح اکبر ظاهر شود رویها منور گردد مشامها معطر شود

خداوند مهربانا این جمع در ظلّ رحمت تواند و این نفوس متوجّه بملکوت تو خدایا بندگانیم کرم عنایت کن فقرائیم از کنز آسمانی بخش نادانیم بحقایق اشیاء دلالت کن ضعیفیم قوت آسمانی رسان فانی هستیم بعالم بقا درآر محتاجیم و منتظر تأیید تو اگر عنایت رسد قطره دریا شود ذره آفتاب گردد اگر از الطافت محروم ماند از هر چیز بی بهره و نصیب شود پس عنایت کن مرحمت فرما تا علم وحدت عالم انسانی بلند نمائیم و نورانیت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند جمیع احزاب متحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند تویی کریم تویی معطی تویی مهربان

\*\*\*

هوالله

بشخص محترم عرض نمائید که مدّتیست در ایران اسباب ویرانی مهیّا و مشکلات عظیمه در میان ملت و دولت حاصل و حال آنکه تا دولت و ملت مانند شاهد و شیر بیکدیگر آمیخته نگردند فلاح و نجاج ممتنع و محال است حکومت مشروطه شروع حکومت مشروطه است و از لوازم مبرمه این عصر نورانی لهذا جمیع حکومت آفاق مشروطه گشته و خواهد گشت چاره‌ئی نه چنانکه میکادو امپراطور ژاپون و امیر جبل اسود بمنافع حکومت مشروطه پی برده بدلخواه خویش بدون اصرار و اجبار احدی سلطنت مستقلّه خویش را بحکومت مشروطه تبدیل نمودند و از این جهت رعیت در نهایت سرور بخدمت دولت قیام نمودند و روز بروز ترقّی نموده تا باین درجه رسید زیرا مقتضای زمان اینست و مقاومت مقتضای زمان بیشتر است ابداً نتیجه ندارد جمیع دول اروپا هر یک در نهایت استقلال بودند و بجمیع قوی مقاومت مشروطه طلبان نمودند ولی عاقبت فائده‌ئی نداشت حکومت مستقلّه‌شان بحکومت مشروطه مبدّل گشت حال در جمیع آفاق جز حکومت ایران و حکومت غرب در فاس و مکناس و افغان سلطنت مستقلّه باقی نمانده کل مشروطه گردیده و یقین است این چند حکومت نیز بقوه مجبره مشروطه خواهد شد پس تا قوه جبریّه بمیان نیامده بصرافت طبع و طیب خاطر اگر شخص محترم ترویج حکومت مشروطه فرمایند یقین است که سبب سرور جمیع ملت گردد و تأییدات و توفیقات الهیه رهبر شود و دولت و ملت در اندک زمانی ترقّیات عظیمه نماید ملاحظه فرمایند که اعلیحضرت پادشاه انگلیز در قصر خویش در نهایت شادمانی و راحت و آسایش و کامرانی زندگانی میفرماید و معظمترین ملوک عالم است و ابداً در مسئله‌ئی مسئول و مؤاخذ نیست و مجلس ملت و ارکان دولت بنهایت صداقت خدمت پادشاه میکنند و تحمّل جمیع مشقّات مینمایند و سلطنت روز بروز در ترقّی است و ملت دائماً در تعالی بهتر از این چه میشود زیرا سلطنت

محفوظ و مصون ماند و همچنین ملت روز بروز ترقی نماید لهذا اگر شخص محترم دولت ایران را بقا و قرار و ملت ایران را ترقی و نجاح طلبند البته باید حکومت مشروطه ترویج فرمایند این عرایض خیرخواهانه عرض میشود باقی آنچه منظور نظر متبوع مفتح است همان مطاع و مقبول

این مختصر مضمون نامه است که بخط خود من است و در نزد واسطه الآن در طهران موجود و واسطه از بهائیان نیست ع ع

\* \* \*

هو الله

بنده مخلصا جمال قدمک بر احسانی الفت قلوب و محبت نفوس در جناب علی اکبر آستان مقدس ربوبیتده روحنی شاد ایتمک اوزره هر زمان سنی یاد ایدر و بو ورقه نک ترقیمنی استدعا ایدر بو رجا و استدعا آنجق الفت تامه و محبت صمیمیه مستنددر ع

\* \* \*

باد کوبه

بواسطه حضرت آقا کیشی

امه الله المقربه لیزا خانم حرم محترمه جناب آقا موسی علیها بهاء الله الأبھی

بنم رب کریمم و خداوند رحیمم بنم حال زارمه باق عاجز و ناتوانم صبرسز و بقرارم لطف و عنایتنه امیدوارم بیسر و سامانم دلشکسته و پریشانم افسرده دل و پژمرده جانم عون و صون و رحمت بکلم بیچاره ایم افتاده ایم آواره ایم فضل و احسان استرم محزونم دلخونم مجنونم الطاف بی پایان امید ایدرم ربم عنایت ایله رعایت ایله حمایت ایله موهبت دو جهان بکلم  
مرسله کنیز عزیز الهی لیزا خانم شش طاقه دستمال و دو طاقه منقوش بکلمه مبارکه یابهاء الأبھی بواسطه حاجی قلندر مرحوم واصل شد و علیها بهاء الله الأبھی

\* \* \*

بهائیان بجان و دل خدمت بجمعیت اتحاد و ترقی مینمایند و هم مسلک و هم مشربند و آزادی طلب و حریت پرور مساوات جو مواسات خو خیرخواه عالم انسانی و جان فشان در سیل وحدت بشری زیرا جمعیت اتحاد خدمت بوحدت عثمانی نمایند بهائیان خدمت بوحدت انسانی جمعیت اتحاد وحدت سیاسی طلبند بهائیان وحدت روحانی و وجدانی جمعیت اتحاد بنیان ظلم براندازند بهائیان بنیان عداوت و بغضا بین بشر ویران سازند جمعیت اتحاد عدالت پرور است بهائیان محبت پرور جمعیت اتحاد خدمت باقلیم عثمانی نمایند بهائیان خدمت بعالم انسانی آرزو نمایند جمعیت اتحاد احزاب متفرقه عثمانیه را در جمع و توحید کوشد بهائیان وحدت امم و اجناس مختلفه را تألیف و تحبیب آرزو نمایند جمعیت اتحاد در وحدت شهود کوشد بهائیان در ترویج وحدت حقیقت وجود جان فشانی نمایند لهذا مقاصد بهائیان نفس مقاصد احرار آزادگان از جمعیت اتحاد و ترقی است نهایت آن است که دائره مقاصد بهائیان وسعتر است حال شرق اسیر غرب است و اوروپا و آسیا در حرب مستمر و هجوم متتابع جیش جرّار تجارت اوروپا است که دائماً مهاجم بر آسیا است لشکر صنایع اروپا است که کاسر ظهر آسیا است سپاه

معارف اروپا است که سبب تسلط بر آسیاست جند سیاسی اروپا است که مخرب اساس ملی آسیا است هجوم این سپاه متوالی و تسخیر این لشکر متتابع و افواج این اردوهای مترادف مانند امواج پی در پی در هجومند و آسیا را قوت مقاومت هیچیک از این سپاه نه در این صورت عاقبت در نزد هر دانائی واضح و مشهود است و چون مراجعت بتاریخ نمائیم در جمیع قرون و اعصار سالفه آسیا بقوت روحانی غلبه بر اروپا کرده نه بقوت جسمانی هر چند در زمان خلافت اموی و حکومت تیمور لنگ و سلطنت چنگیزخانی و قوت سلطان سلیم از آسیا سپاهی باروپا شد ولی دوام نمود اما قوای روحانی آسیا در جمیع اعصار و قرون نفوذ در اروپا کرد و فتوحات عظیمه نمود و اروپا را اسیر آسیا کرد حال نیز آسیا باید بیک قوت روحانی مقاومت اروپا نماید و ارکان اروپا را بقوت روحانی مسخر کند تا این اقلیم عزیز آسیا مانند دلبر رعنا در انجمن اقلیم دنیا جلوه نماید

از جمله تعالیم بهاءالله اینست که سیاست بشریه هر قدر ترقی نماید بالنسبه سیاست الهیه هیچ است ما باید سیاست حضرت لاهوت را تمجید نمائیم و تاسی بر برب الملکوت کنیم زیرا سیاست الهیه نور عالم وجود است و آن رحمت واسعه است که کل طوائف و ملل را عموماً شامل است مثلاً ملاحظه کنید که بجمیع طوائف و ملل عالم پروردگار چگونه معامله مینماید جمیع خلق را میبرد و جمیع طوائف و ملل را رزق میدهد و جمیع قبائل و امم را محفوظ و مصون میفرماید و برحمت واسعه کل را در مهد الطاف میبرد و از خوان نعمت خویش بهره و نصیب بخشد این سیاست الهیه است و البته تفوق بر سیاست بشریه دارد پس ما باید متابعت سیاست الهیه نمائیم علی الخصوص در این قرن نورانی و عصر ترقی عالم انسانی که سیاستی جز مطابق سیاست الهیه عاقبت ندارد بلکه ابر است و بی‌ثمر بهاءالله بمتابعت سیاست الهیه چنان روحی جدید در ایران دمید که بکمال سهولت در اقضا بلاد امریکا نفوذ و تأثیر نمود حال جمیع اهل شرق باید از این سیاست ممنون و خوشنود و از نفوذ تعالیم بهاءالله در اروپا و امریک مسرور گردند

و مقصود از سفر اسکندریه مجرد تبدیل هواست زیرا ترویج تعالیم بهاءالله بنص بهاءالله در این صفحات بکلی ممنوع است زیرا قرآن در دست و روش و سلوک روحانیان در آن واضح و مصرح باید عمل نمایند پس اگر عمل نمایند تعالیم الهیه در دست است و اگر نمایند از ترویج هر تعلیمی چه ثمر در مدت چهل سال در سجن عکا و عدم موافقت هوا و تضییق حکومت ظالمه سابقه و تعرض شدید استبداد جسم عباس افندی بکلی ناتوان شد و ضعف مستولی گردید لهذا مجبور بر راحت و تبدیل هوا بود و حکیمان حیفا کل نیز چنین تجویز کردند که تبدیل هوا و راحت قلب لازم است زیرا از معالجات ثمری حاصل نشد و چون بهمت و عدالت جمعیت اتحاد و ترقی قلعه‌بندی و حبس برداشته شد لهذا بجهت تبدیل هوا و راحت قلب بسمت مصر سفر نمود و انشاء الله تلافی صدمات عبد الحمید خان بهمت جمعیت اتحاد خواهد شد و همواره عباس افندی در نزد هر کسی چه آشنا چه بیگانه نهایت ستایش را حتی در جرائد نظیر چهره‌نما و مقطم و وادی نیل از جمعیت اتحاد و ترقی مینماید که این جمعیت محترمه زنجیر چهل ساله را از گردن این مظلوم برداشت و بر گردن نامبارک عبد الحمید نهاد و اگر این جمعیت نبود الی الآن زنجیر سجن یوسفی در گردن بود بهائیان باید قدرشناس باشند و بمقاصد خیریه جمعیت اتحاد و ترقی واقف گردند و در مقابل این همت عادلانه بخدمت جمعیت پردازند بلکه انشاء الله در ممالک اروپا و امریک حزبی صادق خالص از برای جمعیت اتحاد و ترقی تهیه و تدارک نمایند و عنقریب این خواهد شد

\* \* \*

استانبول

ناظم بیک افندی حضرتلرینه



## هو الله

تحریرات محبانه كزى آلم قصد و نیت صادفانه كز موافق در گرک مأموریتكز و گرک ازدواجكز ایكیسی آرزوكزه مطابق اولسون پك مبارك در لطفی بیک حضرتلرینه نهایت اشتیاق ایله تقدیم تحیات اولنور و حضرت امین نازنینه جان و وجدان ایله سلام و دعا ایدرم فیوضات رحمانیه و عواطف جلیله ربانیه سزه و احبای باوفایه هر دم شامل اولسون موفقیتكز ایچون درگاه احدیتیه هر دم تضرع و ابتهاج اولنمقدهدر باقی یارانه روح و ریحان افندم ع ع

\*\*\*

بواسطه جناب آقا میرزا غلام حسین خان زائر علیه بهاء الله الأبهی

احبای بندرعباس علیهم بهاء الله الأبهی

جناب میرزا عبدالله خان مدحت الوزارة جناب میرزا عباسخان مدیر گمرکخانه جناب آقا سید حسن نظری جناب آقا رضا قلیخان مترجم گمرک جناب آقا شیخ احمد کله داری جناب میرزا حسنعلی خان رئیس پوستخانه جناب آقا محمد علی بوشهری جناب آقا معصوم علی لاری جناب آقا غلام علی خراسانی جناب حاجی محمد تقی لاری جناب احمد گماشته حاجی محمود اوزی جناب ملا کبخسرو زردشتی جناب فرج الله منشی گمرکخانه جناب غلامرضا بقال لاری جناب میرزا محمد صالح رفسنجانی جناب میرزا عباسخان مدیر گمرک میناب جناب کربلائی محمد هادی مسگر شیرازی جناب آقا میرزا احمد جهرمی جناب مشهدی نجفعلی و جناب عبدالخالق جناب حاجی محمود اوزی

## هو الله

ترانی یا الهی قد استغرقت فی بحار الحیره و خضت فی غمار الذهول و لم ادر کیف اذکرک بنعوت تلیق فی عتبتک العلیا و تنبغی لسة ملکک الذی لا ینفنی لأنی ارى عجزی و ذلی و فقری و مسکتی فأین الغبراء من عنان السماء و این حضبض الأدنی من الأوج الأعلى این البغات من النسر الطائر فی الأوج الأسمى مع ذلک یحب قلبی ان اقوم بشنائک بین خلقتک و ادعوک بلسانی بین بریتک و قد کلّ لسانی عن الکلام و انکسر جناحی عن الطیران و ذهل عقلی عن الادراک و صغر حدی عن العرفان و اذکرک مع اعترافی بخطائی عند ثنائک و قصوری و فتوری عند تقدیم المحامد و النعوت لساحة قدسک رب رب لا تؤاخذنی بزلی و امح حوبتی و اکشف کربتی و آنسنى فی وحشتی و رافقنى فی غربتی و اجعلنی منجذباً بذکر احبائک و متسعراً بلظی نار محبة اصفيائک و منشرح الصدر بالثناء علی اودائک و قریر العین بمشاهدة وجوه ارقائک و انت تعلم یا الهی بانهم شفقونی حباً و احبونی قلباً و شدّد لهم بقدرتک ازراً و قوی بقوتک لهم ظهراً و ارسلت الیهم نسائم قدسک و عطّرت مشامهم برائحة ریاض انسک رب فجّر فی قلوبهم ینایع المعانی و اکشف علی عقولهم اسرار کلماتک فی السبع المثانی و دلّهم علی من یدلّ علیک فی المشهد الرحمانی رب انر ابصارهم بنور العرفان و نور ضمائرهم بالفیض و الاحسان و انطقهم بالحجة و البرهان و الهمهم کلمة الفضل و الألطاف و اجعلهم هداة بریتک و ثقات حدیثک و حماة حماک انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب و انک انت القوىّ المقتدر المختار لا اله الا انت الرحیم الرؤف المنان

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهاء چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جان است بتعبیر و تحریر نیاید و آنچه بعبارت آید احساسات جان و وجدان را بیان نماید لهذا گویم که ای یاران حقیقی آیینۀ دل را مقابل نمائید البته اسرار این قلوب در آن دلها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی این ظلمات را باید

نورانی نمود و این جهان تنگ و تار را باید وسیع و پرنوار کرد هیکل عالم جسم مرده است باید زنده نمود پژمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حبّ و ولا کرد مصدر بیگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدی است باید مطلع انوار عزّت سرمدی کرد بیگانگانرا آشنائی نمود و غافلانرا هشجاری داد دشمنان را محبت کرد و مبعضان را مودّت نمود شعله افروخته شد و نار الله الموقده گشت جهان را بحرکت آورد آفاق را روشن نمود تا همّت یاران چه نماید و جانفشانی دوستان چه کند عبدالبهاء فریاد برآرد و ناله و فغان نماید و از قصور خویش سر در پیش است و از فتور مکدر و محزون شما دعا نمائید و تضرّع و زاری کنید که بخدمت آستان موقّق گردید و بعبودیت درگاه احدیت مؤید شوید من در شام و بام عجز و نیاز نمایم و تضرّع و ابتهال کنم و طلب تأیید نمایم تا ربّ جلیل یاران را دلیل سبیل ملکوت فرماید انّ ربی لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

\*\*\*

هو الله

مازندران

مناجات فی ذکر النفس القدسیّة و الحقیقة التّورانیّة و التّفحة الرّحمانیّة حضرت آقا سیّد محمد رضا علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ترانی یا الهی معترفاً بروحی و ذاتی و حقیقتی و کینوتی بعجزی و فقری و فنائی و اضمحلالی و مقراً بذهولی و فتوری و قصوری عن ادراک ادنی آیه من آیات فردائیتک فکیف احصى ثناءً علیک کلت اجنحة افکاری عن الصّعود الی ذروة الوجود فکیف الوصول الی غیب بهاء سمآء احدیتک و انّی لعناکب اوهامی ان تنسج بلعابها علی القمّة الشّاهقة من حقیقة الامکان فکیف اعلی قباب قدس رجمائیک تنزهت یا الهی عنکلّ ذکر و ثناء فکیف ذکر هذه الذّرة الفانیة و تقدّست عنکلّ فکر و شعور و بیان فکیف نعوت هذه القطرة المتلاشیة کلّ البحور متعطّش لفیوض رجمائیک و کلّ الشّمس محتاجة لاشراق نور فردائیتک فکیف هذه الحقیقة البالیة و العظام الخالیة ربّ ربّ کمل عجزی و ظهر فقری و ثبت ذلّی و بان احتیاجی فی بیان نعت من نعوت احبّائک فکیف عتبة قدسک اذاً یا الهی اعنی بقوّتک و قدرتک و امددنی بالهامات غیب احدیتک علی الثّناء علی احبّتک الّذین طابت ضمائرهم بنفحات قدسک و ارتاحت سرائرهم بفیوضات انسک و صفت حقائقهم بآیات توحیدک و اشرفت بواطنهم بفیوضات شمس تفریدک و اقبلوا بقلوبهم الی مطلع رجمائیک و قرّت اعینهم بمشاهدة انوار ربّائیک و علت فطرتهم بسطوع اشعة نیر الوهیتک و ارتفعت اعلامهم فی بلادک و شاع و ذاع صیبتهم فی مملکتک و دخلوا فی ظلّ وجهک و استفاضوا من فیض احدیتک و منهم عبدک الجلیل و رقیقک التّبیّل الحقیقة التّورانیّة و الشّعلة الرّحمانیّة و الآیه الفردائیة الّذی تحمّل کلّ بلاء فی سبیلک و احتمل کلّ مصیبة فی محبتک و ابتلی بکلّ رزیّة فی صراطک و قاسی کلّ عذاب الیم فی امرک فآمن بمبشّرک العظیم فی مبدء الاشراق و استنّاء بصبحک المبین الساطع علی الآفاق و انجذب انجذاباً سرع الی مشهد الفداء فی موطن جمالک الأبهی فی تلك القلعة العصماء و تعذب عذاباً لا یحصی و تحمّل الجوع و العطش و البلاء تحت رشق التّبال و رشّ الرّصاص مع ذلك هو یدکرک بلسانه و فی خفیّ جنانه مبتهلاً الیک منقطعاً عن دونک مناجیاً الی ملکوت قدسک و یقول ربّ لک الشکر علی هذه الموهبة الّتی قدرتها لخیرة خلقک و خصّصت بها بررة عبادک حیث جعلتني انیساً لحضرة قدّوسک و ندیماً لمظهر سبّوحک الّذی قام علیه طغاة خلقک و ظلمة عبادک و طعنوه بالسنّتهم الحداد و استنّهم التّافذة فی

القلب و الفؤاد ثم اخرجوه مع عبادك عن تلك الملجأ الحصين بقسم لو يعلمون عظيم و آلى قائدهم انه الصادق الأمين ثم خانوا و طغوا و بغوا الى ان قطعوا اجساد احبائك ارباً ارباً و سالت الدماء و تقطعت الأعضاء و تفرقت الأجزاء و اصبحت اللحوم طعوماً للطيور و العظام تحت الرغام و انقذت يا الهى هذا العبد من يد العدوان بقدرتك الغالبة على الامكان تمهيداً لما بقى له من الأزمان حتى يتهيأ للاستشراق من ظهور نيرك الأعظم الساطع الفجر على الآفاق و يستفيض من السحاب المدرار و يغترف من بحر الأسرار و يشرب من عين التسنيم و يترنح من نسيم فضلك العظيم فعاش يا الهى تحت نصال البغضاء و نبال العداوة و الملامة الكبرى يشمته الأعداء بما اقبل الى جمال فردانيتك و يشتمه العذال بما توجه الى ملكوت رحمانيتك و هو يا الهى معتكف فى زوايا السيان مختفى عن اهل العصيان يتجرع كل يوم كأس البلاء و يذوق كل آن مر القضاة الى ان ارتفع النداء من حظيرة البقاء فى الزوراء فلبى لندائك و استضاء من بهائك و تهلل وجهه بمشاهدة ضيائك و قرّت عينه بالنظر اليك و التوكل عليك فقام يدعو النفوس الزكية الى مركز رحمانيتك و يدلّ الأرواح المقدسة الى مطلع فردانيتك و يتلو آياتك و ينشر كلماتك و يجذب قلوب احبائك و يبشر بظهورك فى تلك الأنحاء و يشيع طلوع نورك فى تلك الأصقاع فوفقته يا الهى على خدمة امرك و اعلاء كلمتك و نشر دينك و ترويح آثارك لك الحمد يا الهى على ما وفقته و ايده و خصصته بألواح مقدسة من عندك و خاطبته بكلمة الرضاء من عندك حتى تمكن من هداية النفوس الى معيّنك و دلالة الأعين الى نور مبيّنك و لم يزل تتوالى عليه آثار فضلك و تتابع عليه اشراقات شمس جودك الى ان تزلزل اركان الوجود و انكسر ظهور اهل السجود و قامت الرزية الكبرى و اشتدت المصيبة العظمى و اضطربت قلوب الأحباء فكان ناصحاً اميناً للأتقياء و سلوة لقلوب محترقة بنار الجوى و معزياً للأصفياء و مشوقاً لكل على الاستقامة العظمى بعد صعود جمالك الأبهى و اشتدت عليه الأحزان و اثقلت عليه وطفها الآلام حتى سمع نداء الميثاق و تلى كتاب العهد المنشور فى الآفاق فانشرح صدره و قرّت عينه و طابت نفسه و انكشف ظلامه و خفّ آلامه فشدّ رحاله الى عتبتك المقدسة المعطرة الأرجاء و ورد فى بقعتك التوراء و مرغ جبينه بتراب فنائك و عطر مشامه بنفحات قدسك و استفاض من فيوضات روضتك التوراء و رجع الى تلك الأقاليم الشاسعة الأرجاء منادياً باسمك مستبشراً بذكرك معلناً لعهدك مروّجاً لميثاقك و ما وجد يا الهى من اذن واعية الا اسمعها و نفساً مستعدة الا احيها و روحاً منتظرة الا بشرها و حقيقة زكية الا انعشها و ما مضت عليه مدة الا انبعث فى قلبه الأشواق و زاد روحه يوماً فيوماً اشتياقاً الى مشاهدة ارض المقدسة و زيارة التربة المطهرة الى ان اخذ زمام الصبر من يده فتوجه الى البقعة التورانية و التربة المطهرة الرحمانية مرة ثانية مع وهن القوى و ضعف الأعضاء و تسلط الداء و عدم الاقتدار على حركة ما فكان يا الهى سائقه شوقه و حامله حبه و قائده عشقه و جاذبه مرقد الجمال الأنور و التراب المطهر المعطر و دليله فى السبيل آيات توحيدك الساطعة من هذه البقعة المباركة المقدسة العليا فتشرف بالعبادة المقدسة التوراء و عفر وجهه و شعره بتراب هذه الأرض التى لم يزل جعلتها مركز آياتك الكبرى و مطلع انوارك التى اشرفت به الأرض و السماء و مكث مدة من الزمان بفضلك و جودك فى هذا المكان و هو طريح الفراش عليل المزاج نحيف الأعضاء مرتجف الأركان ولكن يا الهى كلما شم رائحة الروضة الغناء و الحديقة الغلبا انتعش منه الروح و تجدد له الحياة فرجع الى وطن جمالك الأبهى و تزود بركة من حديقتك الغناء مستبشراً ببشارات كبرى معتمداً على نشر آياتك فى الجزيرة الخضراء موطن جمالك الأبهى فاستبشر الأحباء يا محبوبى برجوعه الى تلك الأنحاء و زادوا انجذاباً الى ملكوتك الأبهى و اشتعلاً بالنار الموقدة فى سدره سيناء فتواردت عليه اوراق الشبهات من اهل الارتباب و سكت لعلهم ينتهوا فى العداوة و البغضاء ثم لم ير فائدة من السكوت و عدم الاعتناء فكتب جواباً قاطعاً و ارسل سيفاً صارماً لأحد المرتابين و بكته على الذنب العظيم و دعاه الى الصراط المستقيم و هداه الى الثور المبين لعلّ يتذكر بالذکر الحكيم ثم جذب القلوب الى العهد القديم و قاد النفوس فى المنهج القويم و ساق الطيور الى الماء المعين و لم يأل جهداً يا الهى فى خدمة امرك و اعلاء كلمتك و نشر دينك الى ان انتهت انفاسه و طابت نفسه بالصعود الى ملكوت رحمانيتك و اشتاق روحه يا محبوبى الى الطيران الى ذروة

ربّانیتک فخرج الیک مستبشراً ببشارتک منجذباً بنفحاتک منشرحاً بتجلیاتک منجذباً للوفود علیک و النظّر الیک و الحضور بین یدیک الھی الھی بارک ووده و احسن و فوده فی نزلک الأعلى و حدیقة قدسک العلیا و اجره فی جوار رحمتک الکبری و اسقه کأس العطاء و اکشف له الغطاء حتّی یتشرّف بمشاهدة اللّقاء و یتفیاً فی ظلال السّدرة المنتهی و یتزّم علی شجرة طوبی بأبدع الألحان و فنون الأنغام یا ربّی الرّحمن و اید کلّ من ینتسب الیه یا الھی بما ایدته به فی غابر الرّمان و اجعلهم شرکائه فی الأخلاق کما جعلتهم منشعبین منه فی الأعراق حتّی یسقوا زرعہ و یشربوا شطّاه و یوقدوا سراجہ و یحیوا معالمہ العظیمة و یعظموا شعائره القدیمة انّک انت الکریم انّک انت العظیم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطه جناب آقا حسن شاه آبادی

شاه آباد خلیج آباد سلطان آباد

احبای الھی علیهم بهاء الله الأبھی

ترانی یا الھی مکباً بوجهی علی التراب صعقاً من تجلی الأنوار مندهشاً من مشاهدة الآثار مغماً علیہ من اشتداد الافتان المتراکمة من کلّ الأشطار متدللاً منکسراً الی ملکوت الأسرار متأجج الصّلوع و الأحشاء من التار الموقدة فی البقعة الأنوار مع ذلك انسانی نفسی و روحی و شئونی بما شغفونی حبّ الأبرار و امتلاً قلبی و سری فی عروقی حبّ الأخیار سریان الرّوح فی العروق و الشریان و اناجیک فی جنح اللّیالی و خلال التّهار و بحبوحة الغدوّ و الأصال و ارجوک ان تمدّمهم بامداداتک الفائقة و عینتک السّابقة و موهبتک اللّاحقة و تنبت الأباهر و القوادم فی اجنحتهم التّسيلة حتّی یطیروا الی اوج عظمتک السّامیة و فضاء عزّتک العالیة و ینشروحوا بالطفاک الباقیة و یستنیروا بأنوارک السّاطعة ربّ انلهم کأساً کان مزاجها کافورا و اجعل لهم من عین التّسنیم نصیباً موفورا و اخرج لهم کتاباً یلقوه منشورا و اعقد لهم لواءً منصورا و ابن لهم عند عرشک العظیم بیتاً معمورا و اجعل کلّ واحد منهم سیّداً و حصورا حتّی ینشروا آثارک فی الآفاق و یظهروا انوارک فی امّ العراق و یعلوا کلمتک الی ملکوت الاشراق و تتوقّد نار محبّتک فی قلوب اهل الاشتیاق و ینحدر الدّموع علی الخدود کالسّیول من الآماق ربّ انعم صباحهم و انر مصباحهم و املاً اقداحهم و رنج ارواحهم انّک انت المقتدر العزیز الوهاب و انّک انت الکریم اللّطیف البرّ الرّؤوف المّتان

ای یاران عبدالبهاء قوه اشراق از نیر آفاق شرق و غرب را بحرکت آورده عالم آفرینش آرایش یافته و خلق جدید گردیده ندای سبحان ربّی الأبھی از خاور بلند شده و آهنگ یابهایه الأبھی از باختر گوش زد هر هوشمند گشته السن جمیع ملل بذكر اسم اعظم ناطق و بظهور جمال قدم مخبر قومی در نهایت سرور مستبشر و حزبی در موارد آثار متحصّر و جمعی غافل و منکر در هر انجمن ذکر اسم اعظم متداول و این بشارات از ملکوت آیات در عروق و شریان امکان متواصل پس یاران الھی و احبای حقیقی و دوستان معنوی باید شب و روز گلبانگ یابشری و یاطوبی باوج اثر رسانند زیرا آن نفوس مستشرق از مجلی طور گشتند و لمعه نور مشاهده نمودند و نصیب موفور بردند و بشکرانه این الطاف باید دمبدم آهنگ جدید بلند کنند و مانند نهنگ دریای محبت الله بجوش و خروش آیند تا بقوه کلمة الله المطاعه خطه غبرا جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و طاوس عیّین شهر تقدیس گشاید و در کمال تزین جلوه فرماید ظهور این موهبت بخلوص یارانت و انجذاب دوستان و فرح و مسرت وجدان چندیست که نغمات ورقا از آن ایکه بقا بسایر بلدان نرسیده بلبل گلشن توحید را گلبانگ ربّانی لازم و ستاره فجر تقدیس را سطوع نور آسمانی واجب شمع افروخته روشن است و پروانه سوخته شاهد هر انجمن یاران را جذب و وله لازم

و دوستان را وجد و طرب واجب سمع عبدالبهاء دائماً مترصد تا از چه اقلیمی الحان بدیع رسد و از چه کشوری نغمات جانپور مسموع آید اگر سرور این دل و جان را خواهید چنان نغمه و آوازی بلند کنید که اهل ملاً اعلی باهتزاز آیند و سگان ملکوت ابهی همدم و همراز گردند و علیکم التّحیة و التّناء

\* \* \*

مناجات طلب علو درجات لأعظم سراج توقّد بنور الهدی بین معشر الأفتان الفرع الجلیل من الشّجرة المباركة حضرة حاجی میرزا محمّد تقی وکیل الحقّ علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

تعالیت یا الهی بعلو تقدیسک عن محامد الكائنات و تسامیت بسمو تنزیهک عن نعوت الموجودات و استغیت عن کلّ ذکر و تسبیح ولو کان مصاییح المعانی توقد و تضىء فی حالک من الظلمات فلا یکاد یصل الیک اوصاف الکمال و الجلال ولو كانت بأدقّ المعانی من مدارک اهل العرفان و انی لطیور الأفکار ان ترفرف بجناح الوجدان فی فضاء سماء عتبه قدسک ولو كانت من جواهر الأسرار ربّ کیف ادعوک بدعائی و هو منبعث من بقائی عند تجلّی الأنوار من مرکز الجلال و هذا ذنب مزدوج عند الأبرار ولكن عروج عبدک الجلیل و فرع شجرة رحمانیتک الرقیع قد خفق به القلوب و حشرجت به الصّدر و تغرغرت به التّفوس حتّی اخذت هواجس الفؤاد زمام الاختیار من عبدک البائس المحتار و اجبرتنی علی التّضرّع و الابتهاج الی مرکز الأنوار ان تنزل رحمتک الکبری علی ذلك الثور المبین و تتابع طبقات الثور بالنزول الی ذلك الجذث المطهر المبارک الجلیل ربّ انه قد ولد فی مهد العفّة و الکمال و رضع من ثدی المحبّة و العصمة و الجمال و ترّبی فی حجر الهدی و نشأ فی حضن الورع و التقوی الی ان بلغ النّهی و انجذب الی المائل الأعلی و نطق بالتهلیل و التّکبیر و التّناء و دلغ لسانه بالتّسبیح لحقیقة وحدانیّتک و هوّیه فردانیّتک بین الوری و اشتهر فی الموطن الکریم بکلّ فضیلة شاعت و ذاعت فی احسن اقلیم حتّی شهد الوضیع و الشّریف بأنّه آیه التّقوی و رایة الوفاء فی تلك البقعة النّوراء و لمّا انفلق صبح الهدی و انتشر انوار العلی و ظهر النّقطة الأولى روحی له الفداء ذاق هذا الفرع الکریم حلاوة النّداء و لبّی للدّعاء و اقتبس الأنوار من ملکوت الأسرار و قام بکلّ خضوع و خشوع بین الأبرار حتّی اشرفت شمس الحقیقة من افق التّقديس و فاضت انواره علی الآفاق ساطعة الاشراف فاستضاءت بها مشارق الأرض و مغاربها فی القرن المبین عند ذلك اتّقد هذا السّراج فی الطّف زجاج و اهتدی الی المنهاج و سرع بجناح الأشواق و تمثّل فی محفل الاشراف بأمّ العراق و قام علی خدمة امرک بین العالمین ربّ انه هتک الأستار و کشف سبحات الجلال و تتبّع الآثار و نطق بین الأخیار و دلّ علی السّیبل و تجرّع السّلسیبل و اقام لأولی القریب البرهان و فتح باب العرفان و بثّ الحجج القاطعة و البراهین السّاطعة و الدلائل الباهرة فأصبح قدوةً لثلة الأتقیاء و اسوةً لعصبة الأصفیاء و لمّا تزلزلت الأرض و انفطرت السّماء و انطمس نجوم العلی و کسف الکواکب النّوراء و قامت الطّامة الکبری و اظلمت الدّنيا و اشتدّت البلاء و احاطت البأساء و الضّراء بصعود جمالک الجلیل و عروج نورک المنیر و افول شمس الحقیقة عن الأفق المبین قام هذا الفرع الرقیع علی خدمتک ثابتاً علی میثاقک الشّدید و نبت نباتاً حسناً فی حدیقة عهدک القدیم و کان لعبدک هذا خیر معین و قرین امین و قد ترک الوطن العزیز و هاجر الی العدة القصوی اقلیم اخرى الخطة النّوراء النّاحية العلیا عاصمة اقلیم النّحاء و بذل کلّ ما ملک من متاع الدّنيا و اسّس ببنیاناً رفیعاً فی تلك المدينة الفیحاء مع الأجبّاء فهو أول من اسّس مشرق الأذکار فی بسیط الغبراء ببنیاناً تشخص منه الأبصار مؤسساً علی التّقوی فی تلك الخطة الثّاسعة الأرجاء و باشر بنفسه البناء و حمل الأحجار فی الغدوّ و الأصال و لم یمنعه

وهن العظم و شيب الرأس و انحناؤ الظهر و نحول الجسم من نقل التراب و الماء و حمل الأثقال الى ان أسس اركانه و ارتفع  
 بنيانه و انتظم اضلاعه فتجلل و تجلّى قبة نورآء ساطعة الأنوار على الأرجاء فارتفع فيها التسييح و التهليل الى عنان السماء و  
 تواصل الضجيج منه الى ملكوتك الأبهى فلك الحمد يا الهى بما وقفته على هذه الخدمة العظمى و جعلته أول مؤسس  
 لمشرق الأذكار بين الأبرار ترتل فيه آيات التوحيد بأبدع الألحان و يتضرعون المخلصون الى ملكوت الأسرار ربّ لك الشكر بما  
 أيّده فى خاتمة الحياة على التوجّه الى بقعتك النورآء و عبتك العليا مطاف الملائة الأعلى فسرع خافق القلب سائل الدّمع  
 مستبشر الرّوح ناضر الوجه الى مركز الأنوار مهبط الأسرار و تشرف بتقبيل تلك التربة المقدّسة المعطرّة الساطعة الطيب طيبة الشذا  
 العابق على الآفاق ثمّ تشرف بتقبيل عتبة حظيرة القدس فى الكرملة الجليل الذى اكرمه بنصوص التّوراة و الزبور و الانجيل و جاور  
 البقعتين المباركتين و روى من العينين التّصّاختين و طابت نفسه بالاستفاضة من العتبة المباركة التى تسطع عنها الأنوار على  
 المشرقين و المغربين الى ان تمّت انفاسه و تضمّن الضّريح فى ارض طيبة تكتشف العبتين المباركتين ربّ أنّه فرع شجرة  
 رحمانيتك و قضيب رطيب نفيس من سدرة نورانيتك فاجعله رياناً خضلاً برشحات سحاب رحمتك فى جنة فردانيتك فأغثه الى  
 حديقة اللّقاء و افض عليه فى كلّ حين بأنوار الوجه فى محفل التّجلّى و البقاء حتّى تحفّه بدائع الألطاف و يستغرق فى النور  
 القديم مركز الجلال و مقرّ الجمال ربّ انزل بركتك الشّاملة و موهبتك الكاملة على فروع الخاضعة الخاشعة لكلمتك العليا  
 الثّابتة من دوحه رحمانيتك بين الورى ربّ ابعث المحمود مقاماً محموداً و اجعله من ورثة الكتاب و رضياً مرضياً ربّ اجعل فرعه  
 الكريم محمّد الجليل تذكّاراً منه بين عبادك و خلفاً صالحاً له فى مملكتك حتّى يقوما على خدمتك نظير ايّهما التّجم السّاطع  
 المنير حتّى يرثا شرف الأعراق و حسن الأخلاق من ذلك الرّجل العظيم و اشركهما معى فى عبوديّة عبتك السّامية أنّك انت  
 الكريم أنّك انت العظيم أنّك انت الرّحمن الرّحيم ع ع

\*\*\*

تكليف حضرت اديب آنست كه مداومت در محفل روحانى فرمايد و چون ركن متين است بايد در آنچه را موافق امر الله فى  
 الحقيقه مشاهده فرمايد ثبات و استقامت نمايد ع ع  
 با وجود آنكه ابدأ فرصتى نيست و جميع ياران در بالين خواب نوشين آرميده اين در ساعت ده از شب است كه  
 ايستاده دم چراغ بتحرير مشغولم باز با كمال محبتّ بحضرت آقا ميرزا ابراهيم نامۀ مختصرى مرقوم شد برسانيد ع ع

\*\*\*

هو الله

جناب ايادى رحمن يك سفر از يزد به رفسنجان بسيار لازم زيرا قدرى ملال حاصل بلكه انشاء الله احباً كلاً و طراً بشور و طرب  
 آيند مكاتيب جوف را برسانيد و عليك التّحيّة و التّناء ع ع

\*\*\*

هو الله

بارفروش

بواسطه جناب ملاحسین غضنفر ابن غضنفر  
خادم احباب جناب مقتدر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

حبیباً اقتدار روحانی جو و احتشام رحمانی امروز قوت و اقتدار اکسیر اعظم راست که حقائق ظلمانی را نورانی نماید و هویت نادانی را آیت رحمانی فرماید و آن کلمه الله است که عالم امکان را بجلوه ربانی منور نموده و آفاق را بنفحات قدس معنیر کرده و شرق و غرب را بقوت و اقتدار مسخر نموده این تسخیر هر چند بظاهر بتمامه هنوز باهر نه ولی برهانش واضح گشته و سلطانش قاهر شده خاور سبحان ربی الاعلی گوید و باختر سبحان ربی الأبھی فریاد نماید قلب امکان بعرق شریان حرکت یابهاء الأبھی فرماید این چه اقتداریست و این چه اشتهار سبحان الله با وجود این غافلان هنوز بخواب غفلت گرفتار ذرهم فی نومهم يستغرقون و فی خوضهم یعمهون و فی انکارهم یجأرون و علیک التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

استانبولده

ناظم بک افندی حضرتلرینه

هو الله

حضرت اولوهیته مقرب اولان ذات محترم حقیقت وجداندن منبعث اولان انجذابات قلبیهیی نامه نامیلری حاوی ایدی مضامینی شکر و شیرین ایدی دلنشین ایدی ربم مفتون حقیقت اولان سزک گبی اهل عشقی هر دم فیوضات رحمانیته مظهر بیورسون او حوالیده بولنان احبای پروفایی عموماً غریق دریای محبت ایلسون حرم محترمه عالیترینه جواب یازلدی بو مکتوبک طینددر و علیک البهء الأبھی

۱۳ تشرین ثانی ۱۹۱۹

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

صورت خطابه مبارکه در کلیسای موحدین شهر سانفرانسیسکو که قریب دوهزار نفر حاضر بودند ششم ماه اکتبر ۱۹۱۲

هو الله

حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائی بساحت وجود قدم نمی‌نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی و چه جزئی جمیع را مرتبط یکدیگر می‌بینیم و این ارتباط منبعث از صلح است و این صلح منبعث از این ارتباط اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بعبارة اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبت است همین قوه جاذبه که بین کائناتست و بین عناصر است و بین اجزاء فردیه هر شیئی است این نوعی از انواع محبت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون بعالم نبات می‌آید این قوه جاذبه منظم بقوه نامیه شود محبت و الفت بیشتر ظاهر شود و چون بعالم حیوان می‌آید چون عالم حیوان اخص از عوالم جماد و نبات است لطیفتر است استعدادش بیشتر است این است که احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنسیه بیشتر ظاهر و چون بعالم انسان آید چون دارای استعداد فوق‌العاده است این است که انوار محبت در عالم انسان روشنتر است و روز بروز بیشتر می‌گردد و جاذبه محبت در عالم انسان بمنزله روح است پس واضح شد که محبت و مودت و الفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت و جنگ ممات امم این اجسام عظیمه که در این فضای نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع ساقط میشدند سبب بقاء اینها آن قوه جاذبه است که روابط ضروریه این اجسام عظیمه است و همین اساس صلح است اگر چنانچه بین این اجسام عظیمه روابط جاذبه قطع شود و صلح بدل بجنگ گردد متلاشی گردد پس جنگ در عالم جماد نیز سبب ممات و هلاک است و همچنین چون در عناصر ملاحظه میکنیم می‌بینیم که از اجتماع و الفت این عناصر این کائنات نامتناهی پیدا میشود زیرا اگر وجود هر کائی از کائنات را درست تحقیق کنید می‌بینید از اجتماع و الفت آن عناصر است مثلاً انسان عناصری الفت یافته ترکیب شده و نتیجه‌اش وجود انسان شده پس ترکیب و الفت سبب وجود کائنات است و چون بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل گردد آن وقت فنا است و همچنین در سائر کائنات خواه جزئی و خواه کلی ملاحظه کن از الفت و اجتماع و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات صلح و الفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب ممات چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمائیم که حیوانات مبارکه با یکدیگر در نهایت الفت و محبتند نظیر گوسفندان و کبوتران و طیور سائر اینها جمیع با یکدیگر الفت نمایند در جنگ نیستند با همدیگر صلحند لکن حیوانات درنده در میان آنها ابداً الفتی نیست منفرداً زندگانی کنند و چون یکدیگر رسند فوراً جنگ درگیرد نظیر گرگان و کلاب پس می‌بینیم که الفت از خصائص حیوانات مبارکه است و جنگ از خصائص حیوانات درنده انسان گرگی را چون بدست آرد میکشد زیرا گوسفندی را پاره‌پاره کرده است ولی نفوسی از بشر صد هزار نفر را از زیر تیغ آبه‌گین می‌گذرانند ملاحظه کنید الآن در بالکان چه خونها ریخته میشود جوانان شرحه شرحه میشوند مادرها بی‌پسر می‌گردند اطفال بی‌پدر میشوند خانه‌ها خراب می‌گردد خلاصه جمیع بلاها و محن باین بیچارگان وارد می‌آید باری در بالکان جنگی است خونریز که آتش سوزان بقلوب خیرخواهان عالم انسانی زده است سبحان‌الله عجب است که گرگ را درنده مینامند و آن را می‌کشند و لکن مردمان درنده را می‌پرستند چه قدر انسان بی‌فکر است چه قدر انسان بی‌انصاف است گرگی که یک گوسفند را میدرد اینقدر مغفوض است اما اگر یک انسان الآن در بالکان سردار باشد و صد هزار نفر را بکشد جمیع سیاسیون و جنگجویان می‌گویند این شخص شجاع بی نظیر و مثیل است این شخص سزاوار ستایش است زیرا صد هزار نفر را کشته است این چه قدر بیفکری است اگر شخصی یک دلار بدزد او را مجرم نامند اما اگر یک سردار یک مملکت را تالان و تاراج نماید او را فاتح گویند و ستایش و نیایش نمایند

باری مختصر این است که عالم انسانی ولکان آتش جور و اعتساف است و چون از بدایت عالم الی الآن بتاریخ نظر میکنیم همین طور می‌بینیم که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و



آسایش نیافته حال این قرن نورانی آمده عقول بشر ترقی کرده علوم و فنون توسعه یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوت کتب مقدسه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرا نمایند بلکه انشاءالله عالم انسانی راحت جوید باید جمیع ماها بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر مشقتی شویم تا آنکه صلح عمومی تأسیس یابد وحدت عالم انسانی جلوه نماید الحمد لله ماها همه بندگان خدا هستیم و جمیع در بحر رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تاییده باران رحمت الهی بهمه ماها رسیده و نسیم عنایت بر جمیع ماها وزیده پروردگار بجمیع ماها مهربان است بجمیع ماها محبت میفرماید بجمیع ماها رزق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ میکند باین درجه مهربان است زیرا کل در پناه او راحت و آسایش مینماید و خداوند از برای ما محبت خواسته است اتحاد و اتفاق خواسته است تعاون و تعاضد خواسته است مهربانی خواسته است چرا ما این موهبت را از دست بدهیم چرا این نور را بظلمت تبدیل کنیم چرا این حیات را مبدل بممات نمائیم چرا این محبت و الفت را مبدل بحسد و بغض کنیم پروردگاری که جمیع ماها را خلق کرده و باین درجه بما مهربان است آیا سزاوار است که مخالف رضای او رفتار نمائیم بر ضد سیاست او معیشت کنیم بندگان او را صدمه و اذیت نمائیم خون یکدیگر را مباح بدانیم اموال یکدیگر را غارت کنیم خدا ما را ملائکه خلق نموده است آیا جائز است حیوان درنده گردیم چه قدر سبب حسرت است اگر انسان در این وحشت بماند

باری جمیع مظاهر الهی بجهت محبت و الفت آمده اند جمیع کتب آسمانی بجهت محبت و الفت نازل گشته جمیع تعالیم سبحانه بجهت محبت و الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش کردیم بتقلیدی گرویدیم و چون تقلید مختلف است نزاع و جدال بمیان آمده و آتش حرب و قتال شعله زده پس بهتر آن است که رجوع بحقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الهی را تحرری نمائیم و هیچ شبهه‌ئی نیست که حقیقت تعالیم الهی یکی است و آن محبت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الهی نور است و بغض و عداوت ظلمت حقیقت تعالیم الهی حیات است ولکن درتدگی و خونخواری ممات تقلید هادم بنیان انسانیت زیرا سبب تعصب است و تعصب سبب جنگ مظاهر مقدسه الهی زحمتهما و بلاای شدیدة تحمل نمودند یکی هدف هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری نفی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان افتاد این بلاای را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبت حاصل شود با یکدیگر الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر کنند راحت و آسایش خود را فدای خیر عموم نمایند مدت حیات را در نهایت زحمت بودند تا ما را هدایت کنند و ما را بحقیقت دلالت نمایند آیا سزاوار است که ما زحمات آنها را ضایع کنیم مشقتهای آنها را بی‌ثمر نمائیم بر ضد تعالیم آنها قیام کنیم متابعت شیطان نمائیم و هر روز بجنگ و جدالی مشغول شویم و هر روزی سبب خونریزی و خرابی گردیم آیا کفایت نیست این همه قرون و اعصار جنگ بوده لهذا جنگ را تجربه کردیم و دیدیم که حرب و قتال و بغض و عداوت سبب اضمحلال است سبب غضب الهی است سبب محرومیت از رحمت پروردگار است خوب است حالا در این عصر نورانی یک چندی الفت و محبت تجربه نمائیم صلح عمومی را اعلان کنیم وحدت عالم انسانی را نشر دهیم شب و روز بکوشیم تا بین بشر اتحاد و اتفاق جلوه نماید این را نیز چندی امتحان کنیم اگر دیدیم که محبت و الفت و صلح ضرر دارد آسان است دوباره بجنگ برمیگردیم اما چون ملاحظه کردیم که محبت سبب ترقی انسان است سبب نورانیت بشر است سبب وصول برضای الهی است سبب قربیت درگاه کبریاست بنهایت قوت تمسک بان کنیم باری من شب و روز دعا میکنم که این آتش حرب و قتال خاموش شود و چشمه صلح و حیات بجوشد امیدوارم که جمیع ماها بکوشیم راحتمان را فدا کنیم ثروتمان را صرف کنیم حتی جانمان را فدا نمائیم تا این نورانیت صلح و وفاق در جمیع آفاق بتابد و عالم انسانی روشن گردد

از جمله اساس حرب و جنگ در بالکان امروز تعصّب دینی است تعصّب مذهبی است شما درست ملاحظه نمائید که خدا دین را تأسیس فرمود تا محبت بین بشر زیاد شود و سبب الفت و مؤانست گردد ما چنین موهبت الهی را سبب جنگ و جدال نموده‌ایم دین که باید سبب ارتباط باشد سبب خونریزی شد دین که باید سبب عدل و انصاف باشد سبب ظلم بیبایان گردید پس اگر دین سبب جنگ و جدال شود البته بیدینی بهتر است زیرا مقصد از دین محبت است تا قلوب را یکدیگر ارتباط دهد ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر متنفر نماید و سبب این ظلم و عدوان گردد البته این دین نیست بل عین ضلالت و گمراهی است و بیدینی خوشتر جمیع مظاهر مقدّسه الهی با یکدیگر در نهایت محبت بودند یکدیگر را بسیار ستایش میکردند یکدیگر را بینهایت تنزیه و تقدیس مینمودند مثلاً حضرت موسی حضرت ابراهیم را تبریک و تقدیس کرد و نهایت ستایش را نمود و بیان نمود که او شمع هدایت الهی بود همین طور حضرت مسیح نهایت تمجید را از حضرت موسی نمود تنزیه و تقدیس کرد و نام موسی را در شرق و غرب منتشر نمود کتاب موسی را در اقطار عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را ستایش کرد بلکه بنی اسرائیل را مفتخر و سرافراز فرمود همچنین حضرت محمّد نهایت ستایش از حضرت مسیح در قرآن موجود که حضرت مسیح کلمه الله است حضرت مسیح روح الله است حضرت مسیح از روح القدس تولّد یافت و مریم در قدس الأقداس بود معتکف بود و مائده از آسمان بر او نازل میشد باری نهایت ستایش را از حضرت مسیح نمود حتی یک سوره باسم مریم در قرآن موجود است و جمیع مضمون ستایش از یوحنا معمدانی و حضرت مسیح و حضرات حواریون و حضرت مریم است همین طور حضرت باب و حضرت بهاءالله جمیع مظاهر مقدّسه الهی را ستایش نموده‌اند چنان در حق حضرت مسیح ستایش نمودند که ابداً در تصوّر نمیگنجد البته اگر جمع شود یک کتاب میشود حضرت بهاءالله سبب نشر تورات و انجیل شریف و قرآن شد و شروح مفصّله بر بعضی آیات انجیل نوشت و اسرار انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت و محبت بودند و حیات یکدیگر را تنزیه و تقدیس مینمودند و نهایت ستایش را میفرمودند چرا ما که پیروان آنها هستیم بر ضدّ یکدیگر قیام کنیم همدیگر را بکشیم خانمان یکدیگر را خراب کنیم خون یکدیگر را بریزیم مثل اینکه الآن در بالکان همین تعصّب دینی سبب این توحش این خونریزی و این ظلم و عدوان شده است لهذا همه دعا کنید که خدا اینها را هدایت کند این برّه‌ها را از چنگال گرگان نجات بخشد کل طیور سلام شوند و حمامه صلح عام گردند با یکدیگر الفت کنند تا این ظلمت از عالم زائل شود و نورانیت تعالیم الهی شرق و غرب را روشن نماید این است نهایت آرزوی ما این است نهایت رجای ما ولی ما بقدر قوه میکوشیم بلکه شمس نجات و فلاح از افق عالم انسانی طلوع نماید من از شرق آمده‌ام مسافت بعیده را طی کرده‌ام از بس که شماها را دوست داشتم زیرا شنیدم که شماها صلح‌جو هستید راحت و آسایش عالم انسانی را میخواهید لهذا از این افکار عالیّه شما از این مقاصد خیریه شما نهایت سرور دارم

پروردگارا رحیما کریما مشاهده میفرمائی که در بالکان چه آتش اعتسافی شعله میزند چه شعله نائره فساد زبانه میکشد این اقوام بجان همدیگر افتاده‌اند ولی تو صلح میخواهی آنان جنگ میطلبند ولی تو محبت میجویی آنان بغض و عداوت میخواهند ولی تو نورانیت آسمانی میطلبی ای پروردگار دلها در ظلمت حیوانی مستغرق است پس بانوار شمس حقیقت روشن فرما خداوندا رحمت کن این درندگان را بصفات حسنه مزین نما و این حیوانات را از خونریزی بازدار این جنگ را تغییر بصلح کن و این کلفت را مبدّل بالفت نما و این بغض و عداوت را بمحبت منقلب فرما خداوندا این ظلمت را زائل کن و نورانیت رحمت را منتشر فرما در بین قلوب ارتباط آسمانی بخش و بر جمیع بنور صلح و صلاح جلوه کن خداوندا این گرگان را اغنام نما و این درندگان را انسان کن این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت ننمایند خداوندا این خاک را پست‌ترین موجودات خلق فرمودی و قبر عموم بشر است قبرستان دائمی انسان است با وجود این این غافلان و این مدهوشان بجهت این قبر ابدی جنگ نمایند خون یکدیگر ریزند خانمان یکدیگر نهب و غارت نمایند و

ممالک را خراب کنند خدایا بارقه هدایت بفرست و اینها را از این اخلاق و اطوار نجات بخش و بملکوت خویش دلالت فرما تا استفاضه از ملکوت صلح و سلام نمایند خدایا رحم کن خدایا هدایت نما خدایا تأیید بخش خدایا توفیق ده توئی کریم و توئی رحیم و توئی توانا

\*\*\*

هو

دوست مهربان و سرور بزرگوار من

حقیقت انسانیّه از حیثیت وحدت اصلیّه و الفت روحیّه مظهر واحدیت فائضه نیست که حکایت از تجلیات احدیت هویت غیبیّه نماید در اینمقام تعینات و شئونیکه از لوازم تکثر و تفرّق و مستلزم تعدّد و تشتت است ظلّ متناهی بلکه مضمحل و فانیت بناء علیه طائفان کعبه عرفان و عاشقان جمال رحمن را ارتباطی معنوی و اتحادی حقیقی و ذاتیست که از نتایج وحدت اصلیّه و تحقق الفت روحیّه است و حدیث شریف انّ الله خلق الخلق فی ظلمة ثمّ رشّ علیهم من نوره و من اصابه ذلک النور فقد اهتدی و من لم یصبه فقد ضلّ دلیل جلیل و برهان مبین است مولوی گوید چونکه حقّ رشّ علیهم نوره مفترق هرگز نگردد نور هو مفترق شد آفتاب جانها در درون روزن ابدانها چون نظر در نور داری خود یکیست و آنکه شد محجوب ابدان در شکست جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست بر مثال موجها ابدانشان در عدد آورده باشد بادشان مقصد از تمهید این مقدمه آنکه هرچند در مرتبه امکان حسی در حضرت حواسّ ظاهره بیگانه بودیم لکن در حضرات اولیّه علویّه آشنای یگانه و در ظاهر واسطه معارفه جناب سباعی افندی بودند و در حقیقت رابطه الفت عنایت واحد حقیقی چنانچه میفرماید الارواح جنود مجتده ما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست باری الحمد لله و المنه که در جمیع مراتب اساس متین حبّ حقیقی و آشنائی معنوی ثابت و راسخ شد و لذائد الفت روحانی و محبت وجدانی حلاوت بخش مذاق اهل میثاق گشت امید از عنایت بی نهایت حضرت احدیت چنانست که بصر این مشتاقان نیز بمشاهده روی آن سرور آزادگان منور گردد و لیس ذلک علی الله بعزیز مضامین بلیغ و عبارات فصیح نامه نامی آنحضرت را وصف نتوانم و حلاوت و سلاست و براعت و لطافت اسرار و معانی اشعار آنجناب را تعبیر نیابم لله درّ القائل و اذا نطقت فانک الجوزاء بلبل گلزار فصاحت را بلاغتی چنین باید تا بر افغان معانی باهنگ پاری بسراید جان رقص میکند بسماع کلام دوست باری از سرائر دل و جان قلم رقم نتواند و مداد استعداد ندارد خامه و نامه هردو بیگانه شرح حال عاشقان را دل بدل تواند گفت این نه شیوه قاصد و این نه حدّ مکتوبست

\*\*\*

حمداً لمن اشرق انواره و انکشف اسراره و شاع و ضاع آثاره و استمرت فیوضاته و دامت تجلیاته من الأزل الى الأبد لا بدایة لها و لا النهایة و التّحیة و التّناء علی الكلمة الجامعة و الحقیقة السّاطعة دیاج کتاب الوجود و فصل الخطاب فی اللّوح المحفوظ و الرّق المنشور من اسس هذا البیان العظیم و رفع العلم المبین يتموج فی اوج العلی و الذّروة العلیا الهادی الی الصّراط المستقیم و الدّالّ الی المنهج القویم فاهتزّ بذكره یثرب و سالت البطحآء نبی الرّحمة و کاشف الغمّة و ماحی ظلام الضّلال فأشرقت الأرض بنور ربّها خاتم التّبیین مخاطب ما ارسلناکم الا رحمةً للعالمین علیه التّحیة و التّناء الی ابد الابدین

و بعد ايها التحرير الجليل و الفاضل النبيل اتى رتلت آيات حبك فى كتابك المبين و ذقت حلاوة تلك العبارات بأدق المعانى الناطقة بما يختلج فى القلوب من عواطف الوفاء و صدق الولاء فانشرح بها صدور المخلصين و انسرب بها قلوب الموحدين فاستحكمت بها روابط الوثوق التى لا انفصام لها و تلك الروابط استغرق القلوب فى عين اليقين و الخلوص فى الدين و التعطش الى حق اليقين فى زمن احاط الغبار المثار البصائر و الأبصار و لم يبق من الدين الا التقاليد التى ما انزل الله بها من سلطان و زلزلت الأرض زلزالها و تزعزعت اركان الشريعة السمحة البيضاء و اتخذوا هذا القرآن مهجورا اين النشأة الأولى اين العروج الى الأوج العلى اين السعادة الكبرى اين الظهور على الدين كله و خلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و ارتكبوا الشهوات و هذا من سنة الكون و لن تجد لسنة تبديلا لأن كل شىء ما سوى الله يعتره الفتن و يتغير بمرور القرون و العصور ما عدا فيض رب الغفور المستمر على ممر الأعصار و الدهور و قالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم فترى الآن ان الشمس قد كورت و الكواكب انتشرت و آفاق الوجود اظلمت و وقعت الأمة فى سبات شديد غريقة فى غمار بحار التقليد نسأل الله ان يبلج صبح الهدى و يجدد الحياة بنفحة اخرى حتى يرجع الفروع الى الأصول و يتبدل الهبوط بالصعود و ينتعش به العظم الرميم و يحيى به من الموت الأليم او كالذى مر على قرية الأمة و كانت الأمة قبلاً تقلد العلماء الصالحين فأصبحت الآن تقلد المارقين ان هذا لكفران مبين لا تصلح هذه الأمة اواخرها الا بما صلح به اوائلها من يهدى الله فهو المهتد و من يضل فلن تجد له ولياً مرشدا ربنا انا سمعنا منادياً ينادى للايمان ان آمنوا بربكم فآمنوا و عليكم التحية و الثناء

\* \* \*

مصر

جناب آقا عبدالحسين ابن آقا محمد تقى اصفهانى عليهما التحية و الثناء

حمداً لمن انار الأفق الأعلى بنور الهدى و ازال ظلام الضلال بتلج نور الصباح و هدى المخلصين الى منهاج الفلاح و دلّ الموحدين الى سبيل النجاح و مهّد الصراط المستقيم بنفوس منجذبة الى ملكوت النور المبين و التحية و الثناء على الكلمة التامة العليا و الفريدة الوحيدة الغراء الدالة على المنهج البيضاء الساطع من الملكوت الأعلى و على من تعطر مشامه بأنفاس طيب عبقت من رياض الأحديّة و تنور بصره بمشاهدة آيات توحيد ظهرت من ملكوت الوجدانية الى ابد الآباد و مرور العصور و القرون و الأدهار

ايها الحبيب التوراني قد اطّعت بمضمون الكتاب و السؤال عن سوء الصراط و الرؤى الصواب لعمرى الهمك بذلك السؤال ربّ الأرباب لأن الآراء اختلفت و العقول ذهلت و العقائد تشتت فى تلك المسئلة الغامضة المعضلة بين الأصحاب و اتى مع عدم المجال و تشتت البال و تتابع البلبال ابادر الى الجواب مقرأً بضعفى و قلّة بضاعتى و فقرى فى العلوم و فاقتى و ليس لى امل الا تأييد ربى فأقول و على الله التكلان ان عصيان آدم عليه السلام فى الذكر الحكيم اتى و قال الله سبحانه و تعالى و عصى آدم ربّه فغوى و لم نجد له عزماً و قال بحق ذى النون عليه السلام و ذوالنون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات و خاطب الرسول الكريم انا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر فهذه الآيات صريحة ناطقة بحق الأنبياء و يخالف العصمة الكبرى و الحال ان المظاهر المقدسة الالهية نور على نور لا يعترهم ظلام الذنوب الديجور و لا يشوب حقيقتهم الرحمانية شوائب العصيان لأنهم شمس الهدى و بدور الدجى و نجوم السماء فكيف يجوز ان يعترى الشمس ظلام او يستر البدر عوارض و حجاب نعم ان الغيوم المتكاثفة فرّما تمنع العين الناظرة عن مشاهدة الكواكب الساطعة ولكن تلك العوارض تعترى و تحول دون كرة الأرض و تحجبها عن الشمس و اما تلك الكواكب التورانية و السيّارات

الشّعشعائيّة منزّهة عن كلّ غيم و محفوظة عن كلّ ضيم بناءً على ذلك نقول أنّ تلك الآيات الدالّة على عصيان آدم عليه السّلام او خطأ بعض الأنبياء أنّما هي آيات متشابهات ليست من المحكمات و لها تأويل في قلوب ملهمة و معاني خفيّة عند النفوس المطمئنّة

أمّا قضية آدم عليه السّلام ليس المراد ظواهرها بل ضمائرهما و ليس المقصد من ظواهرها إلا سرّاتها فالشّجرة هي الشّجرة الحيوة الثّابتة الأصل الممتدّة الفرع الى كبد السّماء المثمرة بأكل دائم و المفطرة لكلّ مرتاض صائم فمنع آدم عليه السّلام ليس منع تشريعيّ تحريميّ أنّما هو منع وجودي كمنع الجنين عن شؤون البالغ الرّشيد فالشّجرة مقام اختصّ به سيّد الوجود الحائز على المقام المحمود حبيب ربّ الوجود محمّد المصطفى عليه التّحيّة و الثّناء و المقصد من حوّا نفس آدم عليه السّلام فأدم احبّ و تمّنى ظهور الكمالات الالهيةّ و الشؤون الرّحمانيّة التيّ ظهورها منوطة بظهور سيّد الوجود فخطب بخطاب وجودي أنّ هذا الأمر ممتنع الحصول مستحيل الوقوع كما تمنع ظهور العقل و الرّشد للأجنّة في بطون الأرحام و التّطفة في الأصلاب فيما كان يتمّنى ظهور هذه الكمالات الرّحمانيّة و الشؤون الرّبانيّة في دور الجنين و ذلك ممتنع مستحيل فالدور وقع في امر عسير و ما كانت التّيجة إلا شيء يسير و هذا عبارة عن الخروج من الجنّة و أمّا صدور هذا المنى عن الآية الكبرى فليس بأمر مستغرب عند اولي التّهي و سليمان عليه السّلام قال هب لي ملكاً لا ينبغي لأحد من بعدى و هذا امر ممدوح و مقصد مرغوب و ما عدا ذلك اذا نسب شأن من الشؤون الى مظاهر الحيّ القيوم لا يقاس بشؤون غيرهم فاذا قلنا آمن الرّسول بما انزل اليه ليس ايمانه كايمن السّائرين و اذا قلنا أنّ موسى عليه السّلام و صاحبه نسيا حوتهما ليس نسيانهما كنسيان غيرهما بل هذا مقام يقال حسنات الأبرار سيّئات المقرّبين فلربّما تعترى احداً من المقرّبين زلّة لحكمة ولكنّ المظاهر المقدّسة منزّهة عنها ايضاً أنّما هذا في شأن المؤمنين الموحّدين و ما عدا ذلك فلربّما خطب و عوتب الرّسول بما يراد به في نفوس المؤمنين لئلاّ يثقل على السّمع العتاب الشّديد كما قال فلو لا ان تثبتناك لكدت تركن اليهم شيئاً قليلاً فاستقم كما امرت و لا تكن للخائنين خصيماً و عبس و تولّى ان جاءه الأعمى و وجدك ضالاً فهدى أنّما هذا الخطاب موجّه لسائر الأصحاب فتهدوا و تخفيفاً وجّه العتاب الى ذلك الجناب كما أنّ حبيب النجّار قال مخاطباً للقوم ما لي لا اعبد الذي فطرني و اليه ترجعون و الحال مراده ما لكم لا تعبدون الذي فطركم أنّما اسند الى نفسه لئلاّ يثقل الخطاب على سمع غيره فبالاجمال أنّ الرّسل الكرام و الأنبياء العظام المظاهر التّورانيّة و الحقائق الرّحمانيّة و الكلمات الثّامّة و الحجج البالغة و الشّموس السّاطعة و البدور اللّامعة و النّجوم البازغة كلّهم تقدّست سرّاتهم التّورانيّة عن اعتراء الظّلام و تنزّهت ضمائرهم الرّحمانيّة عن شوائب الأوهام و أنّما لحكمة ما يخاطبهم الله بهذا الخطاب حتّى يخضع و يخشع اولي الألباب و يتدلّوا الى العزيز الوهاب و لا يستكبروا ولو رقوا الى اعلى القباب بل ينتبهوا أنّ الحيّ القيوم خاطب الحبيب المعظّم و النور المكرّم هادي الأمم و الناطق بالاسم الأعظم بهذا الخطاب المبرم و العتاب الواضح المحكم فماذا شأن مقاماتنا السّافلة و حقائقنا الخامدة و نفوسنا الهامدة و عقولنا الجاهلة فتخشع اصواتهم و تخضع نفوسهم و يتهلون الى الله و يتضرّعون اليه و يقولون اللهمّ يا حيّ يا قيوم و يا مؤيّد كلّ خاضع و حافظ كلّ خاشع و دالّ كلّ سليم و هادي كلّ ذليل الى المقامات العالية و المراتب السّامية نسألك الصّون و الحماية في حصنك الحصين و الحرس و الرّعاية بلحظات اعين كلاءتك في ظلّك الظليل اللهمّ ربّنا لا تدعنا بأنفسنا فاحفظنا بقوّتك المحيطة على الأشياء و احرسنا عن كلّ زلّة و خطيئة و اسلك بنا في المنهج البيضاء و المحجّة السّويّة التّوراء لأننا خطاة و انت الغفور الكريم و نحن عصاة و انت الرّحمن الرّحيم و لو لا فضلك و عفوك لوقعنا في سوء الجحيم و لو لا جودك و غفرانك لخضنا في غمار بحار الطّغيان العميق محرومين عن فضلك العظيم ربّنا ايّدنا على السّلوک على الصّراط المستقيم و المنهج القويم أنّك انت الكريم أنّك انت العظيم أنّك انت الرّحمن الرّحيم ع

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمداً لمن تقدّس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزّه بصفاته عن مماثلة مكوّناته و تعزّز بأسمائه عن شؤون مبدعاته و تجلّل بأفعاله عن الحدود و القيود و الهندسة في جميع مخترعاته المتجلّي على الأكوان في هذا الكور الجديد بأنّه فعّال لما يريد الظاهر في عوالم الانشاء بحقيقة يفعل ما يشاء و هذا صريح الكتاب المبين تنزيلاً من ربّ العالمين لأنّ الحصر و الحدّ و القيود امور تعترى على الحقائق المتناهية بشهادة انّ كلّ متناه محدود و كلّ محدود محصور و كلّ محصور مجبور و كلّ مجبور محتار فسبحان ربّك المختار عن هذه القيود و الآثار بل جلّت مشيئته و تعالت و تسامت قدرته و عزّت و تفاخمت سلطنته و علت و تشامخت عزّته و عظمت و تباذخت حقيقة آياته ان يحكم عليها سلطان الهندسيّات و قوّة الاشارات و نفوذ حدود الموجودات المتكوّنة بكلمته العليا و آيته الكبرى بل آية ملكه الظاهرة في نقطة التراب لا تكاد تتقيّد بالقيود و تنحصر تحت سلطان الحدود و لو لا هذه العزّة المقدّسة لكان عزّه و سلطانه و قدرته و برهانه ظلّلاً غير ظليل او اوام معترية على العليل و لا يبرد منه غليل و النّفحة المسكّية الالهية السّاطعة من رياض التّحيّة تهدي الى الحقيقة الثّوريّة و الجذبة الضّمديّة و الكينونة الرّحمانيّة و الجوهره اللّاهوتيّة و القوّة الملكوتيّة التي خرقت كلّ حجاب و نفتت كلّ سحاب و كسرت كلّ سلاسل و عتقت كلّ رقاب و آله الذين سطعت انوار علومهم في زجاجات قلوب القوم بحسب استعدادهم و مداركهم و مقتضى الأمكنة و الأزمنة و قوابلهم كما قيل لا كلّ ما يعلم يقال و لا كلّ ما يقال حان وقته و لا كلّ ما حان وقته حضر اهله

أيّها السيّد الجليل و الشّهم التّيبيل الموجّه الوجه للذّي فطر السّموات و الأرض قد وصلت عريضتك النّاطقة بخلوصك لله الحقّ و اشتعالك بنار محبّة الله و انجذابك من آيات الله و تعرّضك لنفحات الله بشري لك ثمّ بشري من هذا الفضل الذي احاط الآفاق انواره و شاع في السّبع الطّباق آثاره و تشرفّ الوجود بالسّجود له و تباها المألأ الأعلى بالوفود عليه و اطّلت بمضامين تلك القصيدة الغرّاء بل الخريذة الفريدة الثّوراء و استنشقت رائحة الرّحمن من رياض معانيها و ارتشفت سائغاً شراباً من حياض مبانيها لأنّها كلمات دالّة على بصيرتك و ناطقة بسريرتك نحمد الله على ما كشف الغطاء و جزل العطاء و هدى المقبلين الى مناهل التّوحيد و اورد المخلصين الى شوارع التّفريد و ايدّ الموحدّين على هدم كلّ سدّ مانع و هتك كلّ ستر حاجز دون الوصول الى حقيقة الأمر و سرّه المكنون و جوهره المخزون فلله درهم ما منعتهم سبحات اهل الاشارات و لا زخرف قول المحتجّين بأظلم الحجبات بل اهدوا الى العذب الصّافي من ماء معين و شربوا من عين اليقين و لم يكثرثوا بما لفقوه اهل الحجبات و حرّروا اعناقهم من اغلال اهل الاشارات و ايقنوا بأنّ الله مقتدر على ما يشاء و من حدّه عدّه و اشرك بسلطانه في ملكوت الانشاء هيهات كيف تتسع بحوراً ذاخرة حوصلة قطرة خاسرة و كيف تدرك ذرّة هاوية حقيقة شمس سامية و انّي لها ان تجعل لها قوانين تحصرها مع عظيم سلطانه و قويم برهانها كفاها سقوطها في هاوية هبوطها و أنّك انت يا أيّها الطّير المتغنّي على سدرة العرفان في رياض رحمة ربّك الرّحمن دع المحتجّين بسبحات المتشابهات من البيان و تمسّك بمحكّمات الآيات من المسائل الالهية في عالم التّبيان لأنّ النّاس همج رعا ع اتباع كلّ ناعق يميلون بكلّ ريح و اذا جاءهم الحقّ بالحجّة و البرهان يضعون اصابعهم في الآذان و يقولون انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم لمقتدون هذا شأنهم ذرهم في خوضهم يلعبون ان يروا سبيل الرّشد لا يتّخذوه سبيلاً و ان يروا سبيل الغيّ يتّخذوه سبيلاً

و انّي لمّا اطّلت على مضمون كتاب جناب الشّيخ غدوت متفكراً متحيراً و ما اظنّ لمثله رجل متتبّع في كلمات الله يخفى عليه الأمر بشأن يتمسّك بقواعد و قوانين او هن من بيوت العنكبوت شاغلة له عن العروة الوثقى التي لا انفصام لها في عالم الملكوت و لا شكّ انّ جنباه لا يركن الى تلك الشّبّهات و لا يتقيّد بهذه الاشارات بل ناقل على مذاق القوم و القوم في

سكرات و نوم بل مقصده الشّريف البحث و الحثّ في تشريح المسائل الّتي حجبت الأبصار و البصائر عن مشاهدة البدر الطّالع الباهر فأننا اذا نظرنا الى التّصوص الظّاهرة و الآيات الواضحة من كتاب الله نرى النّصّ الصّريح بأنّ الله خاطب بوضوح نبيّ الله نوح أنّه ليس من اهلك أنّه عمل غير صالح و قال بلفظ صريح من غير تلويح انّ ابراهيم قال لأبيه آزر ما هذه التّمائيل الّتي انتم لها عاكفون و كذلك لمّا قال و من ذريّتي قال لا ينال عهدي الظّالمين اى الظّالمين منهم و كذلك فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلوة و اتبعوا الشّهوات و عندما اشرفت الأرض بنور ربّها و تسمّمت نسائم الفضل و فاضت سحب العادل و انهدرت سيول الجود و تجدد قميص كلّ موجود و تزيّنت البطحَاء بظهور خير الورى المؤيّد بشديد القوى اعترض اليهود و النّصارى بأنّ سلسلة النّبوة مسلسلّة كعقود الجمان او قلائد العقيان في ذريّة اسحق و تلك بركة ممنوحة مخصوصة لتلك الذّريّة الطّاهرة و السّلالة الباهرة بنصوص من التّوراة و لا خلاف و لا شقاق و هذه الذّريّة تلالأت بأنوار التّوحيد كالكواكب الذّريّة الطّاهرة و النّبوة العظمى و المنحة الكبرى من تلك الأصلاب الطّاهرة الزّكيّة الى صلب عبد مناف و بحسب زعمهم اسمه دالّ على ما كان عليه من الخلاف فأنزل الله ردّاً لقولهم و تبيكياً لهم و لمن يحومون حولهم الله اعلم حيث يجعل رسالته لأنّ العناصر الجسمانيّة و الطّبائع التّرايبيّة لا عبرة فيها و لا معول عليها أنّما العبرة في الأخلاق ليس في الأعراق اذا وافق حسن الأخلاق شرف الأعراق فالنسبة حقيقيّة الولد سرّ ابيه و اذا خالف فالنسبة مجازيّة أنّه ليس من اهلك أنّه عمل غير صالح هذا اذا نظرنا الى صريح التّنزيل و أمّا اذا عوّلنا على جوامع التّأويل فقال الرّبّ الجليل يخرج الحيّ من الميّت و يخرج الميّت من الحيّ و من جعل لله حدّاً في فيوضاته الجليلية فهو على ضلالة و غيّى و ايضاً فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الأرض بعد موتها و كيف يحشر الحقائق التّورانيّة في حقيقة انسانيّة بعد فوتها و ايضاً و ترى الأرض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزّت و ربت و انبتت من كلّ زوج بهيج و هذه آية ظاهرة و حجّة باهرة قاطعة لكلّ صريح و ضجيج فالشمس نير لامع من اىّ مشرق اضاءت و برغت و البدور كواكب ساطعة من اىّ مطلع لاحت و سطعت و اوعية اللّالكئ اصداق و قد تباينت الأوصاف و معدن الجوهرة اليتيمة صخور و احجار و رمال الأكناف و ليس مظاهر الوحي و مطالع الالهام و مواقع النّجوم و منابع فيض ربّ العباد مشابهيين و مقيسين بالأصائل من الصّافات الجياد و بما انّ العوامّ كالهوامّ يغفلون عن جوهر البرهان يتعرّضون لأمر ما انزل الله به من سلطان فتبّاً لهم و لأوهامهم و سحقاً لصناديدهم و اصنامهم و انّ لله خرقاً في العادات و اظهاراً لآيات باهرات في ظهور كلماته الجامعات فلا يجوز لمن بصره حديد او القى السّمع و هو شهيد ان يجعل العادة المستمرّة ميزاناً لأمر الله في آياته المستودعة و المستقرّة حيث جرت عادة الملك العلام ان تندفق نطفة الانسان من الأصلاب و تعقد في الأرحام و خلق المسيح روح الله بنفحة من روحه خارقاً لعادة المستمرّة المسلّمة بين الأنام و هل يجوز بعد وضوح هذه الشّروح ان يتوقّف احد في امر الله او يحتجب بأوهام المرتابين في ظهور آثار الله لا وربّك

يا ايّها المشتعل بنار محبّة الله دع القوم و اهوائهم ورائك ادع الى سبيل ربّك بالحكمة و الموعدة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن و اذا حضر احد لديك و اعترض عليك لا تسأم و لا تبتسّس توجّه الى مولاك في اخراک و اولاك و انطق بلسان فصيح و جواب واضح صحيح فروح القدس يؤيّدك و روح الأمين يوفّقك و يشرق عليك جواهر العلوم بالهام ربّك العزيز القيوم فابذله للطّالين و اودعه آذان المستمعين هذا و انّ صاحب هذا التّبّ العظيم و التّور القديم و الصّراط المستقيم حائر لنسب شامخ منيع و شرف باذخ رفيع اضاءت لهم احسابهم و جدودهم دجىّ اللّيل حتّى نظم الجرع ثاقبة و لم نزل هذه السّلالة انتقلت من الأصلاب الطّاهرة الى الأرحام الطّاهرة و كم من خبايا في الزّوايا و كم من ابهى جوهرة مكنونة و فريدة يتيمة مخزونة و مع ذلك امره اعظم من ان يثبت بالانتساب الى غيره و اشرف من ان يعرف بدونه خضعت اعناق كلّ نسب رفيع لعزّة سلطانه و ذلك رقاب كلّ حسب منيع لقوّة برهانه كلّ معروف به و هو معروف بنفسه لكلّ بصير و شهيد كالشمس الطّالعة الباهرة السّاطعة فى الأفق المجيد ولكن بما انّ أوّل من تصدّى للاعتراض على الأصل و النّسب من غير تعمّق و اغماض قال خلقتنى

من نار و خلقته من طين و احتجب عن الأسرار المودعة في صفة الله ولو كان اصله من تراب مهين هو المشهور بعدم الاقرار بل الاحتجاب عن الحق الواضح كالشمس في رابعة النهار احببت ايقاظ القوم و كشف غطاء ابصارهم في هذا اليوم و لعد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم هذه سبحات حائلة هائلة لأهل الاشارات و الذين شربوا كأس العناية من ايدى رحمة الله و اختصوا بموهبة يختص برحمته من يشاء لا ينظرون الا الى حقيقة البرهان و آثار موهبة الرحمن يستضيئون بمصباح الفيوضات فى اى مشكاة اوقد و اضاء و فى اى شجرة مباركة سطع و لاح شرقية كانت ام غربية لأنها لا شرقية و لا غربية و لا جنوبية و لا شمالية كل الجهات جهاتها و اذا اطّلت بحقيقة المعانى الكليّة المشروحة فى بواطن هذه الكلمات و هتكت بقوة من الله الأستار الحاجبة لأنظار اهل الاشارات ابسط يديك مبتهلاً الى رب الآيات و قل

لك الحمد يا الهى بما هديتني الى معين رحمانيتك و دعوتني الى مشرق صمدانيتك و ايدتني بالاقرار بكلمة وحدانيتك و سقيتني من سلاف محبتك بأيدى رحمتك و نجيتني من شبهات الذين احتجبوا بحجبات ظنونهم و اخذتهم نخوة علومهم و فنونهم و تمسكوا بأوهامهم و نكسوا اعلامهم و شاهت وجوههم و انطمست نجومهم اى رب ايدنى بقوة القاهرة على الموجودات و قدرتك الباهرة فى حقائق الممكنات على اعلاء كلمتك و انتشار حكمتك و هداية خلقك و نجات بريتك لأسقيهم من خمرك الطهور فى هذا الظهور الذى اشرفت انواره على الأقطار الشاسعة فى يوم النشور ثم اشد ازرى و قو ظهري و تبّت قدمي فى امرك لأكون آية ذكرك بين بريتك و المنادى بين خلقك باسمك أنك انت العزيز الغفور  
قد كتب هذا الجواب على الكتاب الذى حضر من قدوة اولى الألباب بحسب الأمر الصادر من الحضيرة المقدسة ع

\* \* \*

هو القيوم

حمداً لمن خلق حقيقة نورانية و هوية رحمانية و كينونة روحانية و جوهرة ربانية و درة نورا و فريدة غراء و جعلها واسطة الفيض العظمى و رابطة العهد الكبرى و وسيلة الموهبة العليا ففاضت بمواهب ربها و افاضت برغائب اهلها و تشعشت و تلالأت و اضاءت و اشرفت و لاحت و اباحت بالأسرار و هتكت الأستار و شقت الحجاب و ازاحت النقاب عن وجه توارت به الشمس فى السحاب كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الاكرام و اقدم التحية و الثناء و التسليم و البهاء على تلك الدرّة البيضاء و الياقوتة الحمراء و الخريدة النوراء الجوهرة الربانية و الكينونة الصمدانية و الذاتية الروحانية و الائمة الوجدانية و اسأل الله ان يجعلني مغترفاً من نهريها و مستغرماً فى بحرهما و مستفيضاً من فيضها و مستتيراً من اشراقها و مقتبساً من انوارها و مصطلياً من نارها و مستضيئاً من مشكاتها فسبحان من خلقها و انشأها و ابدعها و اختارها و اصطفها على العالمين ع

قال الله تبارك و تعالى حتى اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فى عين حمئة الآية يا ايها الناظر الى الملكوت الأبهى فاعلم بأن فى هذه الآية المباركة و الرنة الملكوتية و النعمة اللاهوتية و الحقيقة الروحية لآيات للمتبصرين و آثار للشاهدين فانظر بأن ذلك العالم البصير و العارف الواقف العليم المطلع بأسرار الربّ القدير المشتاق الى مشاهدة انوار الجمال المنير قد ساح فى اقاليم الوجود و سافر فى مشرق الابداع و مغرب الاختراع و اشتاق الى المشاهدة و اللقاء فما رأى كائناً من الكائنات و موجوداً من الموجودات الا طلب فيه شهود نور الوجود و ملاحظة الحقيقة الفائضة على كل موجود مركز السنوحات الرحمانية و مطلع الأنوار الربانية و السرّ المستسرّ و الرمز المكنون فى الكينونة الفردانية فساح فى عوالم الغيب و الشهود و خاض فى بحار الكبرياء و مفاوز عوالم المخفية عن اعين اهل الانشاء حتى اهتدى الى شاطئ البقاء الساحل الذى خفى عن الأنظار و ستر عن الأبصار و غاب عن عقول اهل الأفكار الفجر القدم و الاسم الأعظم و المطلع الأكرم و المغرب المنور الطالع على آفاق الأمم فوجد



شمس الحقيقة الربانية و النير الأعظم الرحمانية و الهوية القدسية السبحانية و الذاتية التوراتية الصمدانية غاربة اى مخفية مستورة مكنونة فى كينونة جامعة لماء الوجود و حرارة النار الوجود حيث ان المظهر الرحمانى و المطلع الربانى و المغرب الصمدانى له مقامان فى عالم الظهور و مرتبتان فى حيز الشهود و فى المقام الأول هو فائض بماء الحياة و سلسيل النجاة و الروح السارى فى حقائق الموجودات و هذا الفيض العظيم و الجود المبين يعبر بالماء المعين و من الماء كل شىء حى و فى المقام الثانى هو النار الموقدة فى السدرة المباركة و الشعلة الساطعة فى السيناء المقدسة و اللمعة التوراتية فى طور البقعة الرحمانية كما قال الكليم عليه السلام امكثوا انى آنست ناراً لعلى آتيكم منها بقبس او لعلكم منها تصطلون فالماء الفائض من حقيقة الجود على عالم الوجود فى حيز الشهود و الحرارة الشديدة التى ظهرت من النار الوجود اذا اجتمعاً يعبران بالعين الحمية اى حامية بحرارة محبة الله العزيز الودود

يا ايها الناظر الى ملكوت الوجود فلنبين لك معنى ثانياً فى الآية المباركة فان ذلك الأعلم السالك فى عوالم اليجاد يقدم الفؤاد السائح فى آفاق الكائنات بنور الرشاد لما اشتد فيه الغرام و الصباية و الأشواق الى مشاهدة الاشراق من نور الآفاق تاه فى هيماء مظاهر الكائنات و هام فى سبابس و صياصى مطالع الموجودات حتى وصل الى قطب الرحي مركز دائرة الوجود فى الفلك الأعلى و محور الكرة العليا الدائرة حول نفسها فى الفضاء الذى لا يتناهى فاهتدى الى نور الهدى و الكلمة العليا و السدرة المنتهى و المسجد الحرام و المسجد الأقصى الذى يورك حوله فوجد ان شمس الحقيقة غاربة فى مغرب عين الحياة الحمئة اى معين ماء الوجود المختلط بحمأة اى طين من العناصر الموجودة فى حيز الخارج المشهود فذلك النور الساطع اللامع حقيقة الحقائق النير الأعظم موجود فى هيكل بشرى و قالب ترابى و جسم عنصري اى متجلى بجميع الأسماء و الصفات و الأنوار فى هذه المشكاة الله نور السموات و الأرض مثل نوره كمشكاة فيها المصباح و العين له سبعون معنى فى اللغة منها عين جارية و عين باكية و بمعنى الشمس و الشعاع و السحاب و الرئيس و الحقيقة و الذات و امثال ذلك و قال المفسرون كأنها تغرب فى عين حمئة ع ع

\*\*\*

هو الأبهى

حمداً لمن لاح برهانه و ظهر سلطانه و عم احسانه و بانت محجته البيضاء و ظهر شريعته السمحاء و كشف الغطاء و اجزل فى العطاء و سمح بالموهبة الكبرى و اتى بيوم اللقاء و جعل الغبراء غبطة للخضرآ و اختار حقائق نورآ و افاض عليهم فى مشهد الكبرياء نوراً استضاء به الأرض و السماء فانجذبت و اهتزت و انشاحت و خشعت و سجدت و توقدت بالشعلة التوراتية و اللمعة الرحمانية فى شجرة سينا فى البقعة التورآ التى انتشرت منها نفحات تعطرت بها الأرجآ و عبققت على الآفاق فأحيت قلوب اهل الوفاق و انعشت ارواح اهل الاشراق و البهاء و التناء و التحيّة و العطاء على الجوهرة الفريدة العصماء و الدرّة الدرهرمة الزهراء و الهوية المتشعشة البهراء الحقيقة الجامعة الذكاء اللامعة القلزم الخضم الموج و الماء الطهور الثجاج الشجرة المباركة المقدسة التى اصلها ثابت و فرعها فى السماء و تؤتى اكلها فى كل حين

الهى الهى ترانى واضعاً جبينى على تراب الذلّ و الانكسار و اعفر وجهى بغبار فناء احديتك يا ربى المختار خاضعاً خاشعاً متذللاً متضرعاً مبتهلاً الى ملكوت انوارك فى الليل و النهار ان تنظر الينا بعين عنايتك و لحظات طرف رحمتك و تغفر لنا ذنوبنا و خطايانا و تعاملنا بفضلك و جودك فى كل الأحوال ربنا انا خطاة و انت الغفور الرحيم و نحن عصاة و انت التواب

الکریم فاغفر لنا ذنوبنا و اکشف عنا کروبنا و قدر لنا برحمتک الانقطاع عن الدنیا و الاشتغال بذکرک و الاشتغال بنار محبتک و المداومة فی مشاهدة آیاتک و معرفة کلماتک و الامعان فی آثارک و الاقتباس من انوارک

ربّ ربّ هؤلاء عباد اخلصوا لوجهک وجوههم و انحصر فی فضلک و عطائک سرورهم و حورهم و اشدّد ظهورهم علی طاعتک و قوّ ازورهم علی عبادتک و اشرح صدورهم بنفحات قدسک و قدر لهم حضورهم فی جنّة لقاؤک و اجعلهم عباداً یرتلون آیات التّوحید فی مجامع ذکرک و یقتبسون انوار التّفرید من مشکاة فیضک و ینجذبون الی جمالک و ینخضعون لجلالک و یتروکون ما دونک و یعتمدون علی صوتک و عونک و ینخضعون لکلمتک و ینشعون لأحبتک و ینشرون لنفحاتک و ینکشفون لسبحاتک و یفهمون اشاراتک و یفرحون من بشاراتک انک انت المقتدر علی ما تشاء تعطی من تشاء و تمنع من تشاء و ترزق من تشاء یدک الملک و الملکوت انک انت القویّ العزیز المحبوب

ای احبّای الهی و ای یاران عزیز عبدالبهاء جام میثاق سرشار است و فیض موهبت کوکب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر و باهر در آفاق بارقه صبح هدی منتشر است و نیر فیض جمال ابهی مستمرّ و مشتهر صیت بزرگواری اسم اعظم بشرق و غرب رسیده و آوازه امر جمال قدم جنوب و شمال را احاطه کرده نفحات قدس در مرور است و نسیم حیات در هبوب کلمة الله مرتفع است و عزّت ابدیه مکتشف سراج احدیّت ساطع است و شعله رحمانیّت لامع از جمیع اقطار ندای یابهاء الأبهی بلند است و در خاور و باختر تعالیم الهی حیرتبخش هر هوشمند اوراق حوادث در افریک و امریک و اروپ بعضی بنعت و ستایش مشغول و برخی بایقظ ملل مألوف و بحیرت موصوف که این امر بسیار خطیر و مخوف بعضی اظهار تعجب نمایند و برخی از شدّت تأسّف شکایت رانند قومی گویند که حضرت مسیح حین صعود در ظلّش نفوس معدوده بود با وجود این صیتش جهانگیر گشت و آوازه اش بفلک اثیر رسید اما جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء حین صعود مات و الوف در ظلّ رایت عظمتش محشور دیگر معلومست که در استقبال چه قیامتی برپا خواهد شد و اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد اما اسم اعظم روحی لأحبّائه الفداء هزاران نفوس در سبیلش رقص کنان کف زنان پاکوبان جانفشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند باری امور در این مرکز است دیگر معلومست که احبّای الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر رائحه طیبه کنند و شعله نورانیّه برافروزند و لمعه رحمانیّه ظاهر نمایند

ای یاران الهی بعد از عروج جمال رحمانی آیا سزاوار است دمی بیاسائیم یا محفلی بیارائیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرّتی بچشیم یا سر بیالین آسایش بنهیم و یا آرایش و آرایش جهان آفرینش بجوئیم لا والله این نه شرط وفاست و نه لایق و سزاوار پس ای یاران بدل و جان آرزوی خدمت آستان نمائید و مانند راستان پاسبان عتبه رحمن گردید و خدمت عتبه مقدّسه نشر نفحات است و بیان آیات بینات و عبودیّت درگاه احدیّت و بندگی بارگاه رحمانیّت ملاحظه فرمائید که یاران حضرت روحی له الفداء بعد از صعود بجه انقطاعی و انجدابی و اشتعالی باعلاء کلمة الله قیام نمودند از فضل حقّ امیدواریم که ما نیز پی آن پاکان گیریم و بقریانگاه عشق وجدکنان بشتائیم اینست فضل موفور اینست موهبت حضرت ربّ غفور در این ایام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل و این سبب غم و اندوه ملاً اعلی گشته زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصد آنند که هر یک از ما بویفا قیام نمائیم و در محبت اسم اعظم تحمّل هر بلا و جفا بنمائیم بعضی از یاران رحمانی راحت و آسایش جسمانی خویش را ترک نمودند و در بلاد شهر بشهر بلکه قریه بقریه بنشر نفحات الله پرداختند آن نفوس پاک جان مظهر تحسین ملاً اعلی گشتند روحی لهم الفداء که بچنین موهبت کبری موفّق شدند ایام را بتعب و مشقّت کبری گذراندند و انفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند

ای یاران وقت راحت و آسایش نیست و زمان صمت و سکون نه عندلیب گلشن وفا را نغمه و الحان بدیع لازم و طوطی شکرشکن هدی را نطق بلیغ واجب سراج را نور و شعاع فرض است و نجوم را درخشندگی مستمر حتم دریا را موج باید و طیور را اوج شاید لآلی را لمعان لازم و ازهار ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حیّ قدیم امید چنانست که کل بر آنچه باید و شاید موفق گردیم ای احبّای الهی تعالیم الهی مورث حیات ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاحست و محبّت و امان تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی بی پایان گردد و علّت نورانیت عالم امکان شود با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبّت و مهربانی سلوک و حرکت لازمست و با کافّه فرق مختلفه نهایت مودّت و مرحمت و مروّت و اعانت و رعایت واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقری را معین و دستگیر هر خائفی را کھف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع در این مقام ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر رحیم و رحمن گردند و نوع انسان را خدمت حتّی حیوان را مواظبت نمایند و رحمته سبقت کلّ شیء

ای یاران الهی از فساد پرهیزید و از نائره فتن احتراز نمائید زیرا جهانسوز است و سبب هدم بنیان الهی در شب و روز از اهل فساد بکلی کناره جوئید و جز محبّت و اطاعت و صداقت و امانت را افسانه شمردید زیرا بعضی نفوس اغراض مکنونه در دل دارند و بهانهائی جویند و فتنهائی اندازند و فساد برپا نمایند و بظاهر اظهار حمیت و آرزوی حریت نمایند و حال آنکه منویّ ضمیر چیز دیگر است و مقصد دیگر لهذا احبّای الهی باید از اینگونه نفوس و از این قبیل امور بکلی اجتناب کنند اطاعت اولیای امور علی الخصوص اعلیحضرت شهبیار موجود کنند زیرا سریر تاجداری امروز بوجود شخص عادلّی مزین است و مسند صدارت بوجود دستور مهربانی آراسته جمیع تعدّیات از اشخاصی است که بظاهر آراسته و بحقیقت کاسته و خویش را در لباس علم درآورده و مانند علّت کابوس بر این ملت مأیوس مسلط گشته جمیع را بعوائد قدیمه و قواعد سقیمه دعوت مینمایند و مانع عزّت دولت و ترقّی ملت هستند دعا کنید که حیّ قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید و غمخوار بیچارگان گرداند این را بدانید که ترقّی ملت منوط بنفوذ و عزّت و قوّت دولت است و قوّت دولت مشروط بعلوئیّت و ثروت و سعادت ملت این دو توأم است بعضی بیخردان را چنان گمان که اگر در نفوذ حکومت خلل و فتوری حاصل شود آسایش و حبور رخ بگشاید نچنان است آنچه نفوذ حکومت عادلّه بیشتر گردد ملت قدم بیشتر نهد و هذا امر محتوم لا یتردّد فیہ الا کلّ جهول و ظلوم

ای احبّای الهی وقت محوئیّت و فناست و هنگام عبودیت و وفا نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدانست اگر در درگاه عبودیت مقبول گردد یا حبّدا هذه الموهبة الكبرى والّا هو مأیوس من رحمة الله لهذا عبدالبهّاء را نهایت آمال و آرزو چنانست که در این فضا پر و بالی بگشاید و در این میدان بشتابد و از این صہبا نشئه بیمنتها یابد سرمست این جام گردد و از این مدام کام دل و جان طلبد و هر ذکری جز این ذکر محبوب محتوم سبب کمال حزن و اندوه است و علّت شدّت اسف و حسرت غیر محدود از یاران الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند تا عبودیت این عبد در آن آستان مقبول افتد

ای احبّای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهّاء را خواهید بر اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر گلہای یک گلشن گردید و حلقه‌های یک جوشن در یک هوا پرواز نمائید و بیک نغمه و آواز ترنّم‌ساز این سبب سرور ابدی است و راحت قلب در جهان سرمدی این عبد همواره از سرور اهل فتور در خطری عظیم است و در بلای عظیم امید بقا در ایام معدودی نه و خوف و بیم آن دارم که حصن حصین را از اختلاف جزئی بین

احباً رخنه عظيم حاصل گردد لهذا اليوم خدمتي اعظم از اتحاد و اتفاق احباً نيست هذا امر مبرور و هذا هو الفوز العظيم و الفيض المبين للمستظليين في ظل شجرة الطور

جناب امين عليه بهاء الله الأبهي از يوم ورود باين بقعه نورا چه در انجمن احباً و چه در نزد عبدالبهاء جميع اوقات را بستايش ياران و محمديت دوستان گذراند زبان را بتوصيف هر يك بگشاد و شرح بسيطى از ثبوت و استقامت احباً و اماء الرحمن در بلدان و قرى بيان نمود و از اين عبد خواهش كرد و بالتيا به از جميع دوستان الهى جبين بر عتبه مباركه نهاد و زيارت نمود و طلب تأييد و توفيق كرد و عليكم التحيه و الثناء ع ع

\* \* \*

حمداً لمن نشر راياته و اظهر آياته و اعلن كلماته و اوضح بيناته قد شرح الصدور بالنور الساطع من افق الظهور و هيّج البحر المسجور بالنار الموقدة فى اعلى قتل الطور و بين كل امر محتوم فى اللوح المحفوظ و اظهر الحقائق و المعانى فى الرق المنشور و له الشكر على هذا الاحسان و له المن على هذا الفضل و الجود من ملكوت البيان و البهاء و الثناء و التحية الطيبة التوراء على نفوس تركت هواها و تشببت بهداها و استشرقت من نور ضحيها و توجهت الى ملكوت ربها فى هذا القرن الكريم و العصر المجيد انى اتضرع الى الله ان يفتح ابواب الهدى على وجوه من فى الأرض و السماء و ينور الجباه بأنوار ساطعة من ملكوت الأبهي و يحيى النفوس بأنفاس طيب تعبق من رياض الملا الأعلى حتى يهتدى العقول الى مركز الأنوار فى جبروت الأسرار مكنم الغيب لاهوت الأخرى فلنك شمس البهاء الساطعة على الخضراء و الغبراء لعل الناس ينتبهوا من رقدتهم و يتذكروا بما انزله الله فى الصحف الأولى بوحى يوحى و لا يتشبثوا بما اشاعه اولو الفرقان و الانجيل و التوراة و اهل البيان و يحرموا على انفسهم المائدة النازلة من السماء لعمركم انهم سلكوا فى وادى الظلمات و غفلوا عن النور الساطع الفجر على آفاق الكائنات و تمسكوا بما قال المرجفون اصحاب الظنون فبعض النفوس فتح الله بصيرتها و نظرت بعينها و جاهدت فى الله فهداها الى السبيل النجاة و منهم من استمع بما يروى من المرجفين فى وادى القرى و غفل عن ذكر ربه الأعلى و ظن انه ممن اتبه و هدى و ادرك الغاية القصوى و استظل فى ظل سدره المنتهى و كان يقول و اويلا و ا شريعنا و ا دينا و ا مذهبنا على نسخ الشريعة الغراء و تشببت شمل العلماء و هدم ببيان رفعه يد العلى الأعلى حتى ان اهل نجران لما حضروا عند رسول الله عليه التحية و الثناء قالوا له ا تقول انت اعظم من عيسى و انه روح الله فقال ان الكل مستفيض من بحر رحمة ربك و لا نفرق بين احد من رسله ابداً فقالوا كلا ان عيسى لا يقاس بغيره من الأنبياء لأنه من روح الله ثم قال الرسول لهم فبأى برهان تتطقون فى هذا فقالوا له و يحك هل رأيت بشراً من دون اب بين الورى فنزلت الآية الكبرى ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم انظروا كيف حاججوا تلك الطلعة التوراء بسخيف من الأقوال و ما هذا الا لغفلتهم عن ذكر الله اسأل الله بأن يفتح ابواب البصيرة على قلوب الورى من شرق الأرض و غربها حتى يرتفع ضجيج العموم الى الملا الأعلى فسبحان ربي الأبهي

الهى الهى نحن عبادك العجزاء قوتا بقوتك النافذة فى حقائق الأشياء و ايدنا على ما تحب و ترضى و نحن الضعفاء امددنا بقدرتك العظمى و نحن فقراء اغننا من كنوز احسانك يا ذا الأسماء الحسنى و نحن مرضى اشفنا بدرياك الأعظم من هذا العلل المستولية على القلوب و الأرواح رب رب اشرح صدورنا بالطفاك النازلة من ملكوتك الرئيع و نور قلوبنا بالنور المبين الساطع من الأفق الكريم و اسقنا كأساً دهاقاً طافحةً بصهباء موهبتك و اجعلنا سكارى من مدام معرفتك نسرح فى رياض العرفان و نسيح فى حياض الايقان و نتضلع نسيم عنايتك من غياض الفضل و الاحسان انك انت الكريم المعطى المتان

اي ياران الهى جناب آقا ميرزا محمود خان صحرا و دريا را طي فرمود تا آنكه ببقعه مباركه پي برد و در مطاف ملاً اعلى حاضر شد و سر بعتبه نورا نهاد و روى و موى بترت مقدسه عليها مشكبار كرد و مدتي در انجمن روحانى حاضر شد و با ما

مؤانس و مجالس گشت و در کمال روح و ریحان اوقاتی بگذراند حال چون مأذون برجوع گردید موافق چنان دانستم که نامه‌ئی بشما بنگارم و حسبحالی از ایشان بنمایم تا بدرگاه احدیّت شکرانه نمایید که الحمد لله فائز گشت و حائز موهبت کبری شد و در این ارض مقدّسه نورا شما افتاد و ذکر شما کرد و دعا در حقّ شما نمود امیدوارم که این تأثیری عظیم بخشد و شما را بر امر الهی چنان مستقیم نماید که مقاومت جنود اوهام کنید و مدائن قلوب بگشائید و نفوس را بساحل بحر عنایت برسانید این ایام مانند موج سراب میگذرد پس باید بارد و شراب جويا شد تا در مغتسل طیب طاهر حضرت ایوب درآئیم و از جمیع شئون امکان پاک و مقدّس شویم قمیص جدیدی پوشیم و جلوّه بدیعی بنمائیم الحمد لله عنایات جمال ایهی قطره را دریا نماید و ذره را در گرانها فرماید سنگ را لعل بدخشان فرماید و ریگ را گوهر درخشان پس توکل بحقّ کنید و توسّل بذیل کبریا جوئید تا تأییدات و توفیقات از جمیع جهات احاطه نماید و دلبر موهبت در بزم یاران جلوه کند و علیکم التّحیّة و التّناء

\* \* \*

نطق مبارک در کلیسای موحدین مونتریال (کندای امریکا) اوّل ماه سپتمبر ۱۹۱۲

هوالله

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین خلق کرده و در ظلّ یک آسمان خلق نموده و در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ میفرماید بجمیع مهربان است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب محبّت بین قلوب است اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتّحاد است مذمت میفرماید و هر چه سبب اتّفاق و اتّحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتّحاد در جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبّت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدّد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این نهایت اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابداً دخلی باساس تعالیم انبیا ندارد چون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده که بنیان الهی را خراب میکنند مانند حیوانات درنده یکدیگر را میکشند خانمان یکدیگر را خراب مینمایند مملکت یکدیگر را ویران میکنند خدا انسان را بجهت محبّت خلق فرموده بعالم انسانی تجلّی محبّت نموده سبب اتّحاد کائنات محبّت بوده جمیع انبیا مروج محبّت بوده‌اند حالا انسان مقاومت رضای الهی میکند بآنچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید لهذا از بدایت تاریخ تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از هم‌دیگر متنفر بوده و بآنچه مخالف رضای الهیست عاملند هر محارباتی که واقع و خونریزیهائی که شده یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده یا منبعث از تعصّب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است در شرق تعصّب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصّب بود که بهیچ وجه آرامی نداشت ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع انبیا در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید یکدیگر مینمایند با وجود این چرا باید

بین بشر نزاع و جدال باشد مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان یک چوپان کل را اداره میکند پس باید گوسفندان الهی با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت این است بعضی نادانند باید دانا نمود ناقص هستند باید کامل نمود علیل هستند باید شفا داد کورند باید بینا کرد

ثانیاً حضرت بهاءالله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هر چه سبب عداوت است مبعوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درّنگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آن است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی‌علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بیدینی بهتر است

ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است زیرا خدا عقل بانسان داده تا ادراک حقائق اشیاء کند حقیقت پیرستد اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمیگویند لهذا باید مسائل دینیّه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود

رابعاً تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است اولاً دین یکی است زیرا ادیان الهی حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت نمود جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسس حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصّب باطل است زیرا این تعصّبات مخالف حقیقت است اما تعصّب جنسی جمیع بشر از یک عائله‌اند بندگان یک خداوندند از یک جنسند تعدّد اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدّد اجناس اوهام است نزد خدا انگلیزی نیست فرانسوای نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یک‌سانند جمیع یک جنسند این تقسیمات خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل است هر یک دو چشم دارد دو گوش یک سر دارد دو پا در میان حیوانات تعصّب جنسی نیست در میان کبوتران این تعصّب نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان همه یک جنسند هیچ گوسفندی بدیگری نمیگوید تو گوسفند شرقی هستی من غربی هر جا باشند با هم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است به کبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزی که حیوان قبول نمیکند آیا جائز است انسان قبول نماید و اما تعصّب وطن همه روی زمین یک کره است یک ارض است یک وطن است خدا تقسیم نمی کرده همه را یک‌سان خلق کرده پیش او فرقی نیست تقسیم را که خدا نکرده چطور انسان میکند اینها اوهام است اروپا یک قطعه است ما آمده‌ایم خطوطی وهمی معین کرده‌ایم و نه‌ری را حدّ قرار داده‌ایم که این طرف فرنسا و آن طرف المانیا و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوهامی است این چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما گمان میکنیم و سبب نزاع و قتال قرار میدهم پس همه این تعصّبات باطل است و در نزد خدا مبعوض خدا ایجاد محبت و مودت نموده و از بندگان الفت و محبت خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول

خامساً از جمله تعالیم بهاءالله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و ازالّه سوء تفاهم بنشر معارفست لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربیت نماید اگر روزی عاجز باشد هیئت اجتماعیّه باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد

سادساً آنکه نساء اسیر بودند حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاکتر و عملش بهتر در نزد خدا مقرّبتر خواه مرد باشد خواه زن

این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته

سابقاً وحدت لسان لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع یک خدا را می‌پرستند کل بندگان یک خداوندند سوء تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند

ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند تا اختلافات را بآن محکمه کبری راجع کنند و آن محکمه کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که بین افراد است محکمه فیصل میکند همین طور اختلافات دول و ملل را محکمه کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت جمیع این تعالیم در الواح ملوک و الواح سائره مندرج و چهل سال پیش در هند طبع و نشر شد تا تعصب را از میان بشر محو کرد کسانی که متابعت بهاءالله نموده‌اند با هم در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلسی وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکراتشان در باره رفع سوء تفاهم است باری من چون به امریکا آمدم می‌بینم مردمانش خیلی محترم حکومت عادل و ملت در نهایت نجابت است از خدا میخواهم که این دولت عادل و ملت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت ملل شوند چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتحاد عمومی است امیدوارم شماها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نمایند و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه کند

پروردگارا مهربانا این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند در نهایت تضرع بملکوت تو تبتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدایا این جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان کن قلوب را منور فرما نفوس را مستبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما خدایا ما ذلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عنایت فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیم شفا عنایت کن خدایا برضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدس دار خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگان خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا تویی مقتدر تویی رحیم تویی غفور و تویی بزرگوار

\* \* \*

Prayer for Mr. & Mrs. Edwin Mattoon  
unto them be the Glory of God the Most Glorious

مناجات بجهت مستر و مسیس ادوین متون علیهما بهاء الله الأبھی

هوالله

خداوند مهربانا از اقلیم امریک آن مملکت بعید بقصد زیارت بقعه مبارکه بارض مقدس شتافتیم و بدو آستان مبارک مقدس مشرف گشتیم و فیض بی‌منتها یافتیم حال بکوه کرمل آمدیم که باغ مبارک تو است و اکثر انبیا در این کوه مقدس مناجات بتو

نمودند و در نیمه‌های شب بکمال عجز برآز و نیاز پرداختند پروردگارا حال ما در این موقع مبارکیم الطاف بی‌پایان طلیم و راحت و مسرت وجدان خواهیم و ثبوت بر پیمان آرزو داریم و حسن خاتمه می‌طلیم پروردگارا عفو گناه فرما و مزید عطا شایان کن ما را در صون حمایت محفوظ و مصون بدار و این دو طفل کودک را حفظ و صیانت کن و در آغوش محبت پرورش ده توئی بخشنده و درخشنده و مهربان

۱۶ جولای ۱۹۲۱

حیفا

abdul Baha abbas

\*\*\*

طلب مغفرت برای پرفسور چینی و مستر دانیال جنکین علیهما بهاء الله الأبهی

هوالله

خداوند مهربانا این دو نفس مبارک دو شمع روشن بودند و خدمت بعالم انسانی نمودند نشر علوم و فنون کردند و بتربیت نفوس پرداختند بیدار بودند و هشیار مفتون حقیقت بودند و منجذب اسرار در ایام حیات نیاسودند و راحت نمودند تحرری حقیقت میفرمودند و در کشف اسرار وجود میکوشیدند هر دو خیر محض بودند آرزوی آن داشتند که خدمتی بعالم انسانی نمایند و بموهبتی رسند تا مساعی خیریّه آنان سبب قریبت درگاه تو گردد و موهبت ابدی حصول یابد غفران شامل گردد و حیات جاودان تحقق یابد ای پروردگار ای آمرزگار این دو سراج را در زجاج ملکوت برافروز و این دو ستاره درخشنده را از افق ابدی طالع کن این دو مرغ آزاد را باوج اعلی پرواز ده تا بر شجره حیات لانه و آشیانه نمایند و بتسییح و تقدیس تو بنغمه و ترانه پردازند توئی آمرزنده و مهربان و توئی بخشنده گناهان

اکتوبر ۱۹۲۰

abdul Baha abbas

\*\*\*

خداوندا این خاندان را مبارک فرما و در دو جهان کامران نما این شخص محترم را بر اعظم خدمت عالم انسانی که وحدت عالم بشر است مؤید نما تا در این جهان موفق برضای تو گردد و از دریای پرموج فیوضات این قرن نورانی بهره و نصیب موفور گیرد عبدالبها ع ع

\*\*\*



هوآله

خداوندا مهربانا این اطفال نازنین صنع دست قدرت تو است و آیات عظمت تو خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤید بر تعلیم کن و موفق بخدمت عالم انسانی نما خدایا این اطفال مانند دردانه‌اند در آغوش صدف عنایت پرورش ده تویی بخشنده و مهربان

\* \* \*

طهران

احبای الهی ملاحظه نمایند

خداوندی را ستائیم و پرستش نمائیم که جهان هستی را پرتو بخشایش زینت و آرایش بخشید و حقیقت وجود را بصورت نامتناهی منحل و پادشاهی عطا فرمود چون بدیده بینا نگری کائنات هر یک مانند دلبر در کمال صباحت و ملاحظت جلوه نموده و هر یک مرکز حکمتی و مصدر موهبتی و مظهر عنایتی مشاهده میشود جمیع کائنات بر نظم طبیعی بدون اراده در جنبش و حرکتست لهذا بمنتهای موهبت در عالم خویش مفتخر در میان کائنات ذی روح را اراده و اختیارست و حرکت و اکتسابی حیوان در اسفل درجات ذی روحست ولی چون مؤید بعقل و هوش نه اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور زیرا بمقتضای طبیعت متحرک و اسیر غیر متمسک اما انسان که اشرف کائنات ذی روحست و متحرک باراده و مؤید بعقل و هوش لهذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم بغایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان اولئک کالأنعام بل هم اضل سیلا زیرا موهبت پروردگار را بهدر داده و مانند شجره زقوم ثمر تلخ بار آورده هیچ کائناتی از کائنات مواهب الهیه را از دست ندهد جز انسان که جواهر بواهر الطاف بی‌پایان را از دست دهد و از نادانی بدام و شست افتد اینست که در آیه مبارکه میفرماید لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین و اگر از این دام رهایی یابد و از این درد صفائی گیرد مظهر الالذین آمنوا و عملوا الصالحات گردد و مطلع فیوضات شود و مشرق انوار خلق الله آدم علی صورته و مثاله گردد یعنی صورت رحمانیه شود و مظهر فیوضات ربانیه ای یاران کمالات انسانیه منحصر بشئون روحانیه نه بلکه کمالات جسمانی نیز لازم تا عالم انسانی بجمال معنوی و کمال صوری در انجمن وجود جلوه نماید لهذا باید احبای الهی در تحصیل کمالات صوری نیز از هر جهت جهد و کوشش نمایند اخلاق رحمانیه بمنزله ارواحست و کمالات جسمانی بمنزله اجسام ارواح را بواسطه اجسام جلوه و ظهوری و اجسام را بواسطه ارواح روح و فتوحی هر دو چون در نهایت اتقان در محشر امکان جلوه و ظهور نماید فیض موفور حاصل گردد و پرتو نور علی نور جلوه نماید

ای یاران الهی تصور نمائید که چون این جهان فانیهست لهذا نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقی و فتور مساویست حاشا حضرت رحمان در نص فرقان میفرماید ربنا آتانا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة پس واضح و مشهود شد که ترقی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب علی‌الخصوص که ترقیات کلّیه ولو جسمانیّه دال بر مواهب رحمانیه است ملاحظه کنید که ملت ژاپون در ترقیات عصریه سبب حیرت ملل و دول عالم گردیده حال میتوان گفت که این ترقی مذموم ولکن تدنی و پریشانی و بی سر و سامانی اقوام افریک ممدوح لا والله این فکر شخص جاهل مذموم دولت و ملت ژاپون



## [یادداشت]

۱ به مناسبت درگذشت طفل نوزاد مخاطب لوح نازل شده است. ←

\* \* \*

خطابه مبارک ساعت ۹ و ربع

خوش آمدید خوب مجمعی است الحمد لله وجوه منجذب بملکوت ابهی رویها متوجه باسماں است قلوب ما مستبشر به بشارات الله خوب مجلسی است خوب مجلسی است امشب می‌خواهم که صحبت از خصایص تعالیم بهاءالله بدارم جمیع تعالیمی که از پیش در ظهور مظاهر مقدسه قبل داده شده در مظهر بهاءالله هست اما تعالیم جدیدی هست که در هیچ کتابی نیست بعضی‌ها من می‌گویم ما بقی را خود استنباط از الواح بهاءالله بکنید زیرا تعالیم جدید بهاءالله بسیار است اگر لوح کلمات مکتونه را بخوانید ملاحظه می‌کنید که هر فقره از آن فقرات تعلیمی است الواح لوح بشارات تعالیم مخصوصه دارد لوح کلمات تعالیم مخصوصه دارد لوح تجلیات تعالیم مخصوصه دارد و هم‌چنین سایر الواح بهاءالله هر یک تعالیم جدیدی دارد که در هیچ کتبی و صحفی نیست و هم‌چنین در کتاب اقدس تعالیم جدیدی دارد که در هیچ کتبی نیست آنها را که مطالعه می‌کنید واقف می‌شوید حالا من بعضی‌ها را ذکر می‌کنم

مثلاً وحدت عالم انسانی این از جمله تعالیم بهاءالله است که عالم بشر را خطاب می‌فرماید که جمیع برگ یک دارید و بار یکشاخسار یعنی عالم وجود عبارت از یک شجره است و ملل و طوایف بمنزله اغصان و فروع و افراد بشر بمنزله شکوفه و ثمر وحدت عالم انسانی را اعلان کرد زیرا در جمیع کتب و صحف عالم انسانی منقسم بدو قسم بود یک شجره طیبه و یک شجره خبیثه یک قوم اهل ایمان و یک قوم اهل زندقه و کفر یک حزب در رحمت پروردگار و یک حزب دیگر در غضب پروردگار اما حضرت بهاءالله اعلان وحدت عالم انسانی را کرد و این تخصیص بتعالیم بهاءالله دارد که جمیع بشر را در بحر رحمت پروردگار غرق کرد نهایتش این است بعضی خوانند باید بیدار شوند بیمارند باید معالجه شوند طفلند باید تربیت شوند خلاصه این تعلیم تخصیص به حضرت بهاءالله دارد

ثانی تحرّی حقیقت هیچ نفسی نباید تقلید آبا و اجداد را بکند باید تحرّی حقیقت کند باید بدیده خود به‌بند بگوش خود بشنود تا کشف حقیقت بکند اما دین آبا و اجداد اینها تقالید است اما انسان باید تحرّی حقیقت بکند این تخصیص به تعالیم بهاءالله دارد

ثالث اینکه اساس ادیان الهی یکی است و آن حقیقت است و حقیقت یکی است و تعدّد قبول نمی‌کند این تخصیص به بهاءالله دارد

رابعاً اینکه دین باید سبب الفت و محبت و اتفاق و اتحاد باشد اگر دین سبب کلفت شود و سبب تفریق شود و سبب عداوت شود بیدینی بهتر از دین است و این تخصیص ببهاءالله دارد

خامس اینکه دین باید مطابق عقل و علم باشد اگر این دین مطابق عقل و علم نباشد این اوهام است این تخصیص به بهاءالله است تا بحال چنین بود که انسان باید قبول کند ولو آنکه عقل و علم قبول نکند

سادس اینکه مساوات بین رجال و نسا است این تخصیص به تعالیم بهاءالله است و الا در جمیع ادیان رجال مقدم بر نسا هستند

سابعاً اینکه تعصب دینی تعصب مذهبی تعصب جنسی تعصب وطنی هادم عالم انسانی است عالم انسانی باید از این تقیّدات نجات یابد تا وحدت عالم انسانی جلوه نماید

ثامن صلح عمومی است که باید جمیع دول و ملل صلح کنند صلح عمومی بین دول صلح عمومی بین ادیان صلح عمومی بین اجناس صلح عمومی بین اقالیم و این از خصایص تعالیم بهاءالله است  
تاسعاً جمیع نفوس باید از علم و عرفان بهره و نصیب داشته باشند و این از فرایض دینیّه است و این از خصایص تعالیم بهاءالله است

دهم مسئله اقتصاد است که اقتصاد در هیچ یک از کتب دینیّه نیست و در تعالیم بهاءالله مسئله اقتصاد منحل شده است

یازدهم مجلس بیت العدل است که هم صفت سیاسی دارد و هم صفت دینی دارد جامع جهتین است و در تحت عصمت جمال مبارک است هر وقت که مجلس بیت العدل عمومی تشکیل شود آنچه بگوید صحیح است در میان تعالیم مبارک کسی مخالفت آنرا نمی کند اما آن بیت العدلی است که از عموم عالم انتخاب شده است که جمیع خلق در ظل آن باشد و آن اختصاصی که در دین بهاءالله است مسئله میثاق است بجهت اینکه اختلاف ابداً نماند کسی نتواند یک مذهب جدیدی ایجاد بکند میثاق و عهد گرفته است میین را بیان کرده است تا کسی نتواند بگوید که من از کلمات بهاءالله چنین استنباط کرده ام یک مذهبی ایجاد بکند این کتاب عهدیست این است که در دین بهاءالله ممکن نیست که اختلاف حاصل شود اگر بخواهد از خودی خود یک کلمه بگوید رسوا می شود

ملتفت این باشید مبادا کسی سرّاً زمزمه بکند بعضی اهل غرض نفسانی هستند که اینها مقاصد خود را روشن نمی گویند خفياً یک مطلبی تشکیک می کنند یا ستایش نفسی را می کنند که فلانکس چنین است عالم است فاضل است در نزد جمال مبارک بسیار مقرب بوده است سرّاً اینها را می گوید در اطاق می برد تنها می گوید بیدار باشید حضرت مسیح می فرماید کسی چراغ را در زیر حصیر نمی گذارد مقصد این است بعضی نفوس بتوهم می افتند که رخنه بکنند بسیار مواظب باشید که کسی رخنه نکند وحدت بهائی را بهم نزند الحمد لله جمال مبارک چیزی نگذاشت هر چیزی را بیان فرمود ابداً محلّ رخنه نگذاشت برای مردم لکن بعضی نفوس هستند که مجرد بجهت غرض نفسانی شاید رخنه بکنند هر کسی هر چه می گوید مثلاً توصیف نفسی را می کند بگوئید که برهان بیاور اثری از قلم میثاق بیاور و الا ما نمی توانیم گوش بحرف هر کسی بدهیم تو امروز کسی را دوست داری ستایش از او می کنی فردا یکی دیگری را دوست می داری او را تعریف می کنی ما گوش باین حرفها نمی دهیم کو سند تو کو اثر قلم میثاق مقصد این است که دین الله را حفظ بکنید نه کسی ظاهراً بتواند نه باطناً رخنه بکند اگر از نفسی اعمالی ناشایسته می بینید هر کسی می خواهد باشد ولو پسر من باشد بدانید که من از او بیزارم هر کسی را که می بینید مخالف میثاق حرفی می زند ولو پسر من باشد بدانید که من از او بیزارم هر کسی دروغ بگوید بدانید من از او بیزارم هر کسی طمع دنیا بدارد و میل باموال دارد و نظرش بدست ناس است بدانید که من از او بیزارم هر کسی را به بینید که بموجب تعالیم جمال مبارک عمل می کند بموجب کلمات مکنونه عمل می کند بدانید او تعلق بمن دارد بدانید تعلق بجمال مبارک دارد اگر به بینید نفسی اعمالش و اطوارش مطابق جمال مبارک نیست مطابق کلمات مکنونه نیست این میزان است هر کسی دیدید مخالف آن است بدانید من از او بیزارم هر کسی می خواهد باشد

باری مقصد این است که تعالیم بهاءالله بسیار است اگر من تا صبح صحبت بدارم تمام نمی‌شود بعضی‌ها را بیان کردم شما بعضی دیگر را در آثار بهاءالله بخوانید مطلع می‌شوید مقصد این است که بعضی سؤال می‌کنند که بهاءالله چه تعالیمی آورده است این تعالیم جدید است که بهاءالله آورده است و دعا می‌کنم که خدا شما را موفق بعمل بکند و دعا می‌کنم که شما را تأیید بکند تا بموجب تعالیم بهاءالله عمل بکنید و علیکم بهاء الابهی

\* \* \*

نطق مبارک در پورت سعید شب ۱۹ ژون ۱۹۱۳ در خیمه مسافری

هوالله

خیلی امر عجیبی است در پورت سعید چنین مجلس عظیمی عقد شد خوب است ملوک سر از خاک بیرون آرند و ببینند که چگونه آیات حق بلند گشته و اعلام ظالمان سرنگون شده در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقت فرصتی مییافت خفياً القاتی میکرد ولی جمال مبارک جواب میفرمودند از جمله القآت او این بود شبی بهمرازان خویش گفت که در خواب دیدم که پادشاه ایران در زیر قبهئی نشسته بمن گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبه آیه الکرسی بخط انگلیزی نوشته شده بود جمال مبارک بواسطه زین العابدین خان فخرالدوله پیغام فرمودند که این خواب رؤیای صادقه است زیرا آیه الکرسی همان آیه الکرسی بود ولو بخط انگلیزی بود یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلام است ولیکن خط تغییر کرده یعنی لفظ تغییر کرده و لکن همان حقیقت و معنی است و اما آن قبه این امر الله است و آن محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظل او و البته او غالب است حال شاه و شیخ کجاست که ببینند در پورت سعید اقلیم مصر چنین جمعیتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است و تماشا کنند چه خیمه خویست خیلی مکمل است مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند اما امر الهی بلندتر شد بریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل مینماید خلاصه چیزی نگذشت که بغداد برلزه درآمد جمعی از علما از جمله میرزا علینقی و سید محمد و شیخ عبدالحسین و شیخ محمد حسین این مجتهدین شخصی شهیر از علما که مسمی بمیرزا حسن عمو بود انتخاب کردند بحضور مبارک فرستادند و بواسطه زین العابدین خان فخرالدوله مشرف شد اول سؤالات علمی نمود جوابهای کافی شنید عرض نمود که در مسئله علم مسلم و محقق است هیچکس حرفی ندارد جمیع علما معترف و قانعند لکن حضرات علما مرا فرستاده‌اند که امور خارق‌العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد فرمودند بسیار خوب ولی امر الهی ملعبه صبیان نیست چنانچه در قرآن از لسان معترضین میفرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض ینبوعا او یکون لک بیت من زخرف و بعضی گفتند او تأتی بالله و الملائکه قبلا و بعضی گفتند او ترقی الی السماء و لن نؤمن لرفیق حتی تنزل علینا کتاباً در جواب همه آنها میفرماید قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا اما من میگویم خیلی خوب ولی شماها متفق شوید و یک مسئلهئی معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبههئی نیماند و بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمائید آنوقت من یک شخصی را میفرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید میرزا حسن عمو قانع شد و گفت دیگر حرف نماند دست مبارک را بزور بوسید و رفت و بعلمای گفت ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد هر چه گفت ای مجتهدین شما مرا فرستادید و خود چنین خواستید ما را رسوا نمودید فائده نبخشید جمیع از این قضیه خبر دارند بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضیه را بتمامه در مجلس عمادالدوله که حاکم کرمانشاه بود نقل کرد چون میرزا غوغای درویش که سرراً مؤمن بود و عمادالدوله مرید او

و در مجلس حاضر چون تفصیل را شنید به بغداد و سایر اطراف مرقوم نمود و همچنین میرزا حسن مشار الیه در طهران در مجلس میرزا سعید خان وزیر دول خارجه این قضیه را بتمامها نقل نمود و چون میرزا رضا قلی مرحوم حضور داشت تفصیل را مرقوم نمود مقصد این است تا اینگونه القآت و مقاومت شاه ثمری نداشت امر الله غالب شد حال الحمد لله شرق منور است غرب معطر است وقتی از طهران به بغداد میرفتیم یکنفر از احباب در راه نبود اما در این سفر از هر شهری از بلاد غرب عبور کردیم اجبائی یافتیم در جاهائیکه از پیش شنیده نشده بود مثل دنور و دبلین و بفال و بستن و بروکلین و منتوکلر و منتریال و امثال ذلک ندای الهی بلند شد

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

نداء الله چنان بلند شد که جمیع گوشها ملتهب شد و همه ارواح مهتز و عقول متحیر که این چه ندائست که بلند است این چه کوکبی است که طالع است یکی حیران بود یکی تحقیق مینمود یکی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهاءالله فی الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است و نور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست میگفتیم از جمله این تعالیم وحدت عالم انسانیت است این در کدام کتاب است نشان بدهید و صلح عمومی است این در کدام کتاب است و دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است و دین باید مطابق با عقل سلیم و علم صحیح باشد این در کدام کتاب است و مساوات بین رجال و نساء در کدام کتاب است و ترک تعصب مذهبی و دینی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و تعصب جنسی است و این در کدام کتاب است از این قبیل والسلام

\*\*\*

در امور سیاسی هیچ وقت مداخله نمودیم زیرا حضرت بهاءالله بنص صریح ما را از مداخله در امور سیاسی منع فرموده لهذا در هنگام انقلاب در ایران بکرات و مرات بیاران سمت تحریر یافت که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد و بمثابه آب و راح امتزاج نیابد البته فلاح و نجاح محال است زیرا دولت و ملت عرق و روح است و جان و شریان تا این دو ارتباط تام نیابد فتبارک الله احسن الخالقین تحقق نجوید پس بتمام همت بکوشید تا میان دولت و ملت الفت و ارتباط تام حاصل شود و اگر چنانچه میسر نشد و مستحیل و متعسر گشت کناره گیرید و با حزبی درنیاویزید ای یاران زنده از نزع و جدال زنده از سفک دما مبادا سبب اهراق دم انسانی و داخل در خون ایرانی گردید تا توانید در ایتلاف و اتفاق و اتحاد جمیع احزاب بکوشید

اما در تشبث و سائط ترقی مادی و ادبی دولت و ملت ایران ابداً قصور و تراخی نگردید بلکه نهایت همت و جانفشانی و تحمّل هر مشقت و بیسر و سامانی شد زیرا هر ملتی که بهبوط و سقوط مبتلا گشت تا قوتی خارق العاده نیابد و رستخیزی برنخیزد و بقوتی معنوی مؤید نشود از حضيض ذلت نجات نیابد و باوج عزت ابدیه نرسد بلی بتدبیر ممکن است که ملتی بتدبیر ترقی کند و بمدنیّت عالم انسانی متجلی شود ولی مدّت مدیده باید علاج فوری نباشد و دریاق شافی نگردد اما اگر ملت بقوتی معنوی موفّق گردد در اندک زمانی ترقی خارق العاده نماید و باعلی مدارج فضائل و کمالات عالم انسانی رسد و در بین جمیع ملل سرفراز و بزرگووار گردد مثلاً بادیه‌نشین تازیان و عشائر و قبائل جزیره العرب اگر میخواستند بحسن تدبیر ترقی نمایند و بوسائط مادیّه تشبث کنند الی الآن در جزیره العرب عربان بادیه بودند و بر حال قدیم سرگردان بیابان و اگر بحسن تدبیر ترقی‌ئی حاصل میشد بتدبیر ممکن بود ولی فلاح و نجاح سریع محال بود چون قوه معنویّه در میان عرب ظاهر شد در

اندک زمانی از حضيض نادانی باوج عزت عالم انسانی رسیدند و از اسفل درکات رذائل نجات یافته باعظم فضائل عالم مدنی فائز گشتند زیرا در اندک زمانی بحسن تدبیر ابودر فقیر امیر ابرار نمیشد و عمار تمار مشکاة انوار نمیگشت و عمر واند قائد اقالیم اربعه نمیشد اما قوت معنویه بمیان آمد در اندک زمانی آن قوم ذلیل عزیز گشت و آنحزب جاهل فاضل شد و آن ملت بیسر و سامان کام دل و راحت جان یافت حال انصاف دهید بوسائل مادیه ممکن بود که آن عربان بادیه حائز فضائل انسانیّه گردند لا والله اما قوت معنویه جسم میت ملت را زنده کرد و عظم رمیم را روح بخشید لهذا این آوارگان از دل و جان میکوشند تا ملت ایران قوت معنویه یابند و در جهان بمحبت و مهربانی و الفت و خیرخواهی و آشتی و راستی و دوستی و حقیقت پرستی شهره آفاق گردند و علم وحدت عالم انسانی را در قطب امکان بلند کنند از تعصبات جاهلیه فارغ شوند و بموجب تعالیم آسمانی وحدت بشر را ترویج نمایند و بجمیع ملل و دول در نهایت صلح و صلاح و یگانگی هستند و بکلّ فرق عالم بمحبت و مهربانی پردازند و مقصود اینست که ملت ایران نورانیت مجسمه گردد و آفاق را روشن کند و روحانیت ربانیّه رخ گشاید و جسم آفاق بروح وحدت انسانی زنده شود اینست که ملاحظه مینمائید که الحمد لله باین وسائط روح وحدت دمیده شد و بارقه ارتباط بین ملل شرق و غرب اندکی نمودار گشت چه خدمتی اعظم از اینست که ملل غرب شرقی را وحشی میشمرد حال تمجید مینمایند و مؤسس فضائل عالم انسانی میشمزند این همه از نتایج سحر است

\* \* \*

خطابه حضرت عبدالبهاء در مجمع عمومی در کلیسا

در این انجمن محترم میخواهم در خصوص وحدانیت الهیه تکلم کنم بدیهی است که حقیقت حادثه درک حقیقت قدیمه نکند عجز صرف تصور قوه قاهره نماید چون ملاحظه در عالم تکوین کنیم دریابیم که تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه داشته باشد مثلاً هر قدر عالم جماد ترقی کند درک عالم نبات را نکند هر قدر عالم نبات ترقی و تقدّم حاصل نماید تصور قوه ممیزه حیوانیه را نکند هر قدر حیوان ترقی کند درک قوای دراکه انسانیّه را نکند زیرا این خارج از دائره احساسات او است هرچند وجود دارد ولی از عالم انسان بیخبر است عالم انسان فوق تصور او است پس هر قدر حیوان ترقی کند درک حقیقت انسانیّه نماید این است که تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه داشته باشد و هیچیک از عوالم سفلی بر عوالم علیا احاطه ندارد و حال آنکه هر یک از آنها در زمره عالم تکوین است پس تفاوت درجات موجودات مادون را منع نماید که بر مافوق احاطه نماید نبات موجود است و عقل درک او را مینماید زیرا ما احاطه بر او داریم اما نبات بکلی بیخبر است هر قدر ترقی کند محال است که تصور قوه سمع و بصر نماید چون در عالم تکوین است و حادث تفاوت درجات سبب شده است که مادون بر مافوق احاطه ندارد پس حقیقت انسانیّه که موجود است و حادث بی بحقیقت ازلیّه الهیه برد این محال است زیرا حقیقت الهیه مقدّس از ادراک بشریه است محاط بر محیط احاطه ندارد و محدود بغیر محدود پی نبرد حقیقت انسانیّه غیر محدود نیست و محال است که حقیقت الهیه محدود باشد بلکه بعکس است حقیقت الهیه نامحدود است و حقیقت بشریه محدود پس آنچه را که انسان ادراک کند حقیقت الهیه نیست زیرا حقیقت الهیه را بشر ادراک نکند این است که فضل عمیم الهی مظاهر مقدّسه را اختیار فرموده و بر ایشان پرتو ازلی افکنده و واسطه فیوضات سمائیّه قرار فرموده این مظاهر مقدّسه و انبیای الهی بمنزله مرایا هستند و حقیقت الوهیت بمنزله شمس آفتاب در نهایت کمال بر مرایا بتابد و مرایا نیز بقدر مایمکن مستفیص از شمس حقیقت شوند ولی آفتاب از علو خود نزول نکند و حلول نماید اصل مطلب این است که مرایا در نهایت لطافت و پاکی و مقام استفاضه هستند و مستعدّ اخذ تجلیات ملکوتیه مرایا از عالم

خاک هستند و حقیقت الوهیت در ملکوت تقدیس و تنزیه هرچند حرارت و شعاع آفتاب تجلی بر مریا است و آنان نیز پس از اقتباس انعکاس انوار کنند ولی آفتاب همیشه در مقام علو خویش است شمس حقیقت نیز در مریای متعدده تجلی کند شمس واحد است مریا متعدده است تجلی یکی است نور حقیقت یکی است جمال یزدانی یکی است بعضی از نفوس ناظر بشمسند و بجز انوار آفتاب چیزی در مریا نبینند و تعلق بانان ندارند منجذب خورشیدند و ناظر بان از هر افقی میخواهد طلوع کند اما نفوسی که تعلق بمریا دارند چون شمس از مرآت دیگر ظاهر شود از مشاهده آن محروم مانند مثلاً شمس حقیقت از مرآت موسی طالع شد برخی از نفوس متوجه باو شدند ولی نفوسی که مؤمن بموسی شدند و تعلق بمرات موسی پیدا کردند و در حقیقت ناظر بشمس نبودند از شمس حقیقت که متجلی در مسیح بود محروم گشتند این بود که بی نصیب شدند شمس حقیقت از افق حضرت مسیح طلوع نمود و در جمیع اطراف منتشر شد معذک هنوز یهود متمسک بمرات موسی هستند و از مشاهده انوار شمس حقیقت محروم شمس واحد است و تجلی تجلی واحد است که بر جمیع موجودات افاضه فضل و عطا مینماید پس باید ناظر بتجلی باشیم از هر مرآتی بخواهد ظاهر شود باید تعصب را کنار گذاشت زیرا تعصب انسان را از مشاهده شمس حقیقت منع کند چون نور نور واحد است پس حقایق عالم باید مستفیض از یک نور شود آن نور قوه کلیه است که همه را در ظل خود جمع نماید چون این عصر قرن نورانی است شمس حقیقت بر افراد عالم انسانی تابیده ابصار روشن است گوشها شنوا نفوس بنفثات روح القدس در حرکت و اهتزاز نفوس باید در نهایت روح و ریحان با یکدیگر معاشرت نمایند تا این نزاع و جدال شش هزارساله از میان برود و خونخواری نابود شود ظلم زائل شود و جنگ و محاربه از میان برافتد ضغینه و بغضا از قلوب محو شود و انوار محبت الهیه جلوه نماید اتحاد تام حاصل شود و جمیع افراد بشر در ظل خیمه وحدت عالم انسانی راحت و آسایش نمایند و جمیع امید است که در تحت رایت صلح اکبر ثابت و مستقیم مانیم

ای خداوند مهربان ای بخشنده ای توانای رحمن بندگان آستان توایم و ملتجی در ظل حمایت فردانیت تو شمس عنایت مشرق بر کل است و باران رحمت و ابر مکرمات فائض بر جمیع عنایت کل را مستغنی نموده فوز برضا و لقایتم نمای کل و رزق کل است جمیع بلحظات اعین رحمانیت و عطای تو ناظر ای توانا نور ابدی ارزان کن و قلوب را بنور هدی روشن نما جانها را مسرت سرمدی احسان کن و ارواح را حیاتی تازه میذول دار و رحمت ازلیه شایان کن ابواب دانائی بر وجوه باز کن و وجدان را بنور ایمان منور نما جمیع را در ظل حمایت خود محفوظ دار تا امواج یک بحر شوند و اثمار یک شجر در ظل یک خیمه درآیند و از یک چشمه و ینبوع بنوشند از یک نسیم باهتزاز و فرح آیند و از یک آفتاب مستفیض شوند آنک انت المعطی الغفور القدير

\*\*\*

خطابه مبارک در کلیسای آسنشن در نیویورک امریکا ۱۴ آپریل ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۰

هو الله

در این جمع قسّیس عبارتی از پولس قدّیس ذکر نمود که شما نور را از شیشه‌های رنگین می بینید روزی خواهد آمد که رو برو خواهید دید فی الحقیقه نور حقیقت از شیشه‌های رنگین دیده می شد حال امیدواریم تجلیات الهیه بواسطه مرآت صافی قلب و روح پاک دیده شود آن نور حقیقت تعلیم الهی است تعلیم آسمانی است اخلاق رحمانیست مدنیّت روحانیست من چون باین بلاد آمدم دیدم مدنیّت جسمانیّه در نهایت ترقی است تجارت در نهایت درجه توسیع است صناعت و زراعت و مدنیّت مادیّه



در منتها درجه کمال است و لکن مدنیت روحانیّه تأخیر افتاده حال آنکه مدنیت جسمانیّه بمنزله زجاج است و مدنیت روحانیّه بمنزله سراج اگر این مدنیت جسمانیّه با آن مدنیت روحانیّه توأم شود آن وقت کامل است زیرا مدنیت جسمانیّه مثل جسم لطیف است و مدنیت روحانیّه مانند روح اگر در این جسم لطیف آن روح عظیم ظهور نماید آن وقت دارای کمال است حضرت مسیح آمد که باهل عالم مدنیت آسمانی تعلیم دهد نه مدنیت جسمانیّه در جسم امکان روح الهی دمید و مدنیت نورانی تأسیس کرد از جمله اساس مدنیت الهیّه صلح اکبر است از جمله اساس مدنیت روحانیّه وحدت عالم انسانیست از جمله مدنیت روحانیّه فضائل عالم انسانیست از جمله مدنیت الهیّه تحسین اخلاق است امروز عالم بشر محتاج وحدت عالم انسانیست محتاج صلح عمومی است و این اساس عظیم را یک قوه عظیمه لازم تا ترویج یابد این واضح است که وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بواسطه قوای مادّیه ترویج نشود بواسطه قوه سیاسی تأسیس نگردد چه که فوائد سیاسیّه ملل مختلف است و منافع دول متفاوت و متعارض و بواسطه قوه جنسی و وطنی نیز ترویج نشود چه که این قوای بشریّه است و ضعیف و نفس اختلاف جنس و تباین وطن مانع از اتحاد و اتفاق است معلوم است ترویج این وحدت عالم انسانی که جوهر تعلیم مظاهر مقدّسه است ممکن نیست مگر بقوه روحانیّه مگر بنفثات روح القدس سایر قوی ضعیف است نمیتواند ترویج نماید از برای انسان دو بال لازم است یک بال قوه مادّیه و مدنیت جسمانیّه است یک بال قوه روحانیّه و مدنیت الهیّه است بیک بال پرواز ممکن نیست دو بال لازم است هر قدر مدنیت جسمانیّه ترقی کند بدون مدنیت روحانیّه بکمال نرسد جمیع انبیا بجهت این آمدند که ترویج فیوضات الهیّه نمایند مدنیت روحانیّه تأسیس کنند اخلاق رحمانی تعلیم نمایند پس ما باید بجمیع قوی بکوشیم تا قوای روحانیّه غلبه نماید زیرا قوه مادّیه غلبه کرده عالم بشر غرق مادّیات شده انوار شمس حقیقت بواسطه شیشه‌های رنگین دیده میشود الطاف الهیّه چندان ظهور و بروزی ندارد در ایران بین احزاب و ادیان اختلافات شدید بود حضرت بهاءالله در ایران تأسیس مدنیت روحانیّه فرمود مابین امم مختلفه الفت داد وحدت عالم بشر ترویج کرد اعلان علم صلح اکبر نمود و در این خصوص بجمیع ملوک نامه‌های مخصوص نوشت و در شصت سال پیش برؤسای عالم سیاسی و رؤسای روحانی ابلاغ فرمود لهذا در شرق مدنیت روحانیّه در ترقی است و وحدت انسانی و صلح امم بتدریج در ترویج امیدوارم که این تأسیس وحدت عالم انسانی در نهایت قوت ظاهر شود تا شرق و غرب با یکدیگر در نهایت التیام آیند ارتباط تام پیدا کنند قلوب شرق و غرب بیکدیگر متحد و منجذب شود وحدت حقیقی جلوه نماید نور هدایت بتابد تجلیات الهیّه روز بروز دیده شود تا عالم انسانی آسایش کامل یابد و سعادت ابدیّه بشر مشهود شود قلوب بشر مانند آئینه گردد انوار شمس حقیقت در او تابیده شود لهذا خواهش من این است که شماها بکوشید تا آن نور حقیقت بتابد سعادت ابدیّه عالم انسانی ظاهر شود من در باره شما دعا میکنم که این سعادت ابدیّه را حاصل کنید من چون باین شهر آدم بسیار مسرور شدم که اهالی فی الحقیقه استعداد مواهب الهیّه دارد و قابلیت مدنیت آسمانی لهذا دعا میکنم که بجمیع فیوضات رحمانیّه فائز شوید

پروردگارا یردانا مهربانا این بنده تو از اقصی بلاد شرق به غرب شتافت که شاید از نفعات عنایات مشامهای این نفوس معطر شود نسیم گلشن هدایت بر این ممالک بوزد نفوس استعداد الطاف تو یابند قلوب مستبشر بشارات تو گردند دیده‌ها مشاهده نور حقیقت نماید گوشها از ندای ملکوت بهره و نصیب گیرد ای پروردگار دلها را روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را رشک گلزار و گلشن فرما ای محبوب بیهمتا نفعات عنایت بوزان انوار احسان تابان کن تا دلها پاک و پاکیزه شود از تأییدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع راه تو پیوند راز تو جویند روی تو بیند خوی تو گیرند ای پروردگار الطاف بی پایان ارزان فرما گنج هدایت رایگان کن تا این بیچارگان چاره یابند تویی مهربان تویی بخشنده تویی دانا و توانا

هو الله

در این محفل می‌خواهم از حیات حضرت بهاءالله قدری صحبت نمایم از بدایت طفولیت در میان خاندان و اقربا شهرت عجیب یافت که این طفل یکفوه خارق العاده دارد و در درایت و فطانت امتیاز عظیم دارد از شدت زکات او کل حیران بودند بعضی میگفتند این طفل زندگانی نخواهد کرد زیرا تجربه شده است که طفلان ذهین زندگانی نمیکنند تا اینکه بی‌لوع رسید در هیچ مدرسه‌ئی قبول تحصیل نمود معلّمی نداشت و این مسئله نزد جمیع مشهود بود با وجود این حلّ مسائل مشکله میفرمود در محافل علمیّه که وارد میشد جمیع از مسائل مهمه سؤال میکردند و اجوبه کافیه میفرمود تا اینکه والدشان صعود فرمود جمال مبارک هیچ منصبی قبول ننمودند جمیع حیران بودند که طفل باین فطانت از سلسله وزرا چرا باید ابدأ در صدد جاه و منصب نباشد با وجود آنکه هر منصبی برای جمال مبارک ممکن بود و با وجود این در نهایت استغنا و کرم بودند بر هر فقیری انفاق میفرمودند هر مسکینی را مایه تسلی بودند در خانه مبارک باز بود و این بیشتر سبب حیرت نفوس شد که با عدم قبول کار و منصبی اینگونه کرم و بخشش دارند میگفتند جمال مبارک این ثروت را تمام خواهند کرد زیرا مصارفشان بی‌اندازه و واردات کم است و با این اقتدار هیچ بفکر امور شخصی خویش نیستند و بعضی از عقلا میگفتند که جمال مبارک در فکر دیگرند و در صدد امری عالی هستند که حالا معلوم نیست روزی خواهد آمد که این مسئله معلوم گردد خلاصه جمال مبارک پناه هر مظلومی بودند و با جمیع خلق در نهایت رأفت و محبت تا آنکه حضرت باب ظهور نمود جمال مبارک فرمودند باب بر حق است و بر ترویج امرش قیام فرمودند و جمیع را دعوت بحضرت باب نمودند اما حضرت باب در جمیع آثار خود وعده داد که من یظهره الله ظاهر میشود و در نوشتجات خود مصرّح فرمود که در سنه ۹ حقیقت امر ظاهر خواهد شد و شما بلقay او فائز خواهید شد و هر خیری را درک خواهید نمود و ترقی فوق العاده خواهید کرد در میان جمال مبارک و باب سرّاً مخابره بود با آنکه حضرت باب بخطّ خود نوشته‌ئی نوشت و از اسم مبارک سیصد و شصت کلمه اشتقاق نمود باری حضرت باب را چون شهید کردند حضرت بهاءالله سنه نه در بغداد اظهار امر فرمودند زیرا حکومت گفت تا بهاءالله در ایران است همیشه انقلاب و هیجان است اما جمال مبارک از بغداد بسلیمانیه تشریف بردند منفرداً کسی نمیدانست حتی ما بیخبر بودیم دو سال در سلیمانیه گاهی در جبال گاهی در خود سلیمانیه با آنکه تنها بود و کسی او را نمیشناخت شهرت کرد که این شخص بسیار فاضل است قوه جذائیت غریبی دارد اهل کردستان جمیع محبت داشتند و جمال مبارک در نهایت فقر گذران میکردند تاج فقرا داشتند آثار انقطاع از او ظاهر بود بشنون دنیا اعتنائی نداشت تا از کردستان بی‌غداد آمدند احباب را جمع کردند باری حکومت ایران گمان میکرد در غیاب جمال مبارک این امر فراموش میشود بعد دید این امر انتشارش بیشتر شد تعلیمات جمال مبارک نافذتر گشت لهذا شاه ایران کوشید تا حضرت بهاءالله را سرگون باسلامبول نمودند در آنجا ابدأ اعتنائی بکسی نفرمودند لهذا کوشیدند تا جمال مبارکرا بزندان مجرمین فرستادند با قطع طریق حبس نمودند بامید اینکه امر و خاندانشان محو گردد و آثارشان نابود شود لهذا بعکّا فرستادند بالعکس آن ذلت سبب عزت شد ذره بود خورشید جهان آرا گشت قطره بود دریا شد و در سجن عکّا جمال مبارک ملوک را دعوت فرمود از جمله امپراطور فرانسه را دعوت نمود چون اعتنا نکرد ثانیاً باو خطاب مبارک صادر که معلوم است که در مدّعی خود که خویش را حامی مظلومان خواندی صادق نیستی غفلت نمودی لهذا عنقریب مملکت از دست تو میرود ناله و نوحه اهالی بلند میشود زنها فریاد و فغان خواهند نمود اطفال پایمال خواهند شد ملاحظه فرمائید چه خطابات بملوک فرمود و چه تأثیراتی ظاهر شد شخصیکه فرید و وحید بود بدون ناصر و معین اینگونه ملوک

را انداز فرمود حال آنکه در حبس بود امر خود را در زیر زنجیر ظاهر نمود در هیچ تاریخی این امر نظیر ندارد که شخص فریدی در حبس امر خود را بایندرجه بلند نماید عاقبت ملوک و امرا را مغلوب کند باری بیست و پنجسال در زندان اسیر زنجیر بود بکرات غارت و سرگون شد از ایران بیگداد و از آنجا باسلامبول و بعد برومیلی و از رومیلی بعکا نفی گردید دمی آسوده نبود جمیع بلایا را قبول فرمود تا نفوس ملائکه آسمانی شوند اخلاق رحمانی جویند صلح اکبر خواهند بنفثات روح القدس مؤید شوند تا ودیعه الهیه که در حقایق انسانیّه مودوعست ظاهر شود و نفوس بشر مظاهر الطاف الهی گردند و نوع انسان چنان که در توراتست صورت و مثال یزدان باید خلاصه کلام اینست که این بلایا را بجهت این قبول فرمود که این دلها روشن شود نقائص بکمال رسد نادانی بدانش تبدیل گردد و بشر کسب فضائل رحمانی نماید هرچند زمینی است در ملکوت سیر نماید فقیر است از گنج ملکوت بهره گیرد الحمد لله انوارش طالع است و تعالیم مبارک در شرق و غرب منتشر عنقریب خواهید دید که چه تأثیری نموده و صلح اکبر منتشر شده و علم وحدت عالم انسانی خیمه افراشته و در عالم نفوس چه حرکت و هیجانی پیدا شده

\* \* \*

#### هو العزیز القدیم

در این وقت که بلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا نموده و شاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنطین فرموده تا از شاخسار دارالسلام بغداد باشیان دارالاسلام اسلامبول برپرد و از این مرز و بوم به خطّه و دیار روم شتابد و در آن گلستان بیدایع الحان قدسی تغنی فرماید که شاید انفس ترابی از مقرّ فانی برپزند تا در ظلّ همای حقیقی مقرّ گزینند و چون اطیّار عرشی بگلشن باقی طیران نمایند این عبد فانی خامه را با مداد قرین نموده که شاید از تلاقی این دو ناله جانسوز فراق از عالم دل و جان بعالم ظهور و بیان پیوندد و نمی از یم اشتیاق بافاق مترشح گردد تا از این رشحات محبت قلوب محبان در خروش آید و از این آتش جگرسوز هجران دلهای دوستان بجوش آید ولکن چه توان نمود که قلم را این الم درخور نه و الواح را این الحاح وسعت نه زیرا که هر عالمی بیش از قدر و اندازه خود تحمّل ننماید و از عهده برنیاید البتّه دریاها بی پایان عشق در نهرهای امکان جاری و ساری نشود و ارواح قدسیّه لامکان در قالب مکان ننگد پس خوشتر آنست که ابواب لسان را از عالم مجاز بریندیم و به لب و زبان حقیقت پردازیم و از عرصه الفاظ بفضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم

با تو بی لب این زمان من نو بنو

رازهای کهنه میگویم شنو

البتّه این عالم خوشتر و دلکشتر است از عوالم دیگر زیرا که قاصد این مقصد ممنوع نگردد و فیض این سحاب مقطوع نشود بلکه در مرور ایام و دهور این پیک معنوی در سیر و سلوک است و این هدهد سبای قدسی در بشارت و سرور

و اما آنکه سبب این حرکت و علّت این مسافرت آنست که دولت ایران با تیغ و سنان از سه سال قبل تا بحال پایی این جانب شده اند و هرگز ذرهئی اهمال و اغفال نوزیدند بلکه بتمام جدّ و جهد مشغول بوده اند بخصوص یک سال یا بیشتر است که در تدبیر بیش از طاقت خود کوشیدند خلاصه در اوائل از دولت عثمانی خواهش نمودند و کوشش کردند که ایشان را با جمیع متعلّقان گرفته دست بسته تسلیم ما نمائید دولت روم جواب نمودند بعد دول دیگر را بتوسط انداختند و دول اجنبیه از دولت ایران حمایت و توسط نمودند ولکن دولت روم بالمرّه جواب نمودند که دولت ایران چنین خواهش و طلبی ننمایند زیرا که چنین امر محال و ممتنع است بحمد الله هر چه کوشش نمودند دست ایشان کوتاه گشت و شجره عنایت الهی بلندتر شد و

هر چه دام تزویر و شست تدبیر از برای این طیور هوای قدسی و شاهباز فضای الهی نهادند خود بآن مبتلا گشتند و غافل از اینکه تقدیرات الهی فوق تدبیر ایشانست بعد از یأس از این مرحله از دولت روم بتوسط دول دیگر خواهش نمودند که وجود ایشان در عراق عرب که سرحد ایرانست سبب اضطراب قلب ماست و علت انقلاب مملکت ایران حال که شما ما را بآنچه طلب نمودیم مأیوس نمودید پس ایشان در محلّ دیگر باشند چه ضرور که در سرحدّ تشریف داشته باشند باز دولت روم قبول نمودند بعد میرزا حسینخان وزیر مختار دولت ایران که در اسلامبول است قهر کرده هفت روز از خانه بیرون نیامده و هر چه وکلای دولت روم در عقب او فرستادند بمجلس نرفت بعد صدر اعظم اسلامبول به نامق پاشا که حاکم عراق است نوشت که دولت ایران ما را تنگ آوردند شما این تفصیل را خدمت ایشان عرض نمایند شاید که میل نمایند چند وقتی باین صفحات تشریف بیاورند و شاید قدری داد و فریاد و ناله و نوحه دولت ایران کمتر شود ولکن در کمال احترام نوشته بود و سفارش زیاد بجهة مهماندار راه و مصارف طریق و سوار بجهة محافظت همراه کنند و بهر قسم که خود ایشان میل داشته باشند معمول دارند بعد پاشا در روز سیم عید رمضان که بنده و سرکار آقا عمو بدیدن عید رفته بودیم پاشا بسیار اظهار اشتیاق نمود در اینکه خدمت ایشان برسد ولکن تمنای آن داشت که ایشان بمنزل او تشریف ببرند بعد ایشان جواب فرمودند که من در مقرّ حکومت میل ندارم وارد شوم اگر پاشا میل ملاقات دارند قرار در مسجد میدهیم بعد ایشان به مسجد تشریف بردند و پاشا آمد وارد مسجد شد و برگشت و وزیر خود را با کاغذهای صدر اعظم در خدمت ایشان فرستاد که من آمدم در مسجد ولکن از جمال شما خجالت میکشم که در مجلس اول چنین عرایض را نمایم بعد وزیر پاشا تفصیلات را عرض نمود و گفت که پاشا حرفش اینست که اگر میل بتشریف بردن ندارید نوشته مرقوم بفرمائید به صدر اعظم و ما میفرستیم و اگر خیر میل بتشریف بردن دارید اعلام بفرمائید مقصود اینست بسته بمیل خود شماست ایشان جواب فرمودند که اگر دولت علیه کمال احترام را معمول میدارند من بجهة بعضی مصالح برفتن آن صفحات چند وقتی بی میل نیستم بعد پاشا پیغام فرستاد که من آنچه بفرمائید و میل داشته باشید معمول خواهم داشت خلاصه امروز که روز چهارشنبه دهم ذیقعد است در باغ نجیب پاشا هستیم چون چند روز است که نقل مکان نمودیم از بغداد باین باغ و انشاءالله چند روز دیگر عازم اسلامبول هستیم و چند روز قبل خود نامق پاشا بدیدن ایشان آمد بیاغ و بسیار اظهار اخلاص و محبت نمود باری در اول که ذکر رفتن اینجانب شد اعدا فرح زیادی نمودند ولکن بمفاد آیه مبارکه یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم و یأبی الله الا ان یتیم نوره ولو کره الکافرون خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان به حزن و اندوه تبدیل شده بقسمی که ایلچی عجم که در بغداد است بسیار پشیمان شده است از این حيله و تزویری که نمودند و نامق پاشا در آن روز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار برفتن شما داشتند حال بسیار اصرار برفتن شما و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین

\* \* \*

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

در خصوص اطوار و حرکات غیر مناسب شخصیکه واسطه ایصال و ارسال رسائلست مرقوم فرموده بودند آنچه محرر مطابق واقع بود و حقیقت وقایع و هر قسم که ایادی امر مصلحت دانند همان عین حقیقت و لازم الاجراست و میخواستیم فوراً مجری نمایم ولی نظر بمرحمت مناسب دیده شد که در اینخصوص مراجعت نمایم بشما و ملاحظه ذکر نمایم اگر چنانچه حضرات

ایادی مطلق قطع مخابره با او نمودنرا مصلحت بدانند بدون تأمل مجری میشود و آن ملاحظه اینست که این شخص منتسب آن کس است که مدتی باین خدمت و خدمات متعدده مشرف بود و زحمتی در خدمت امر کشید حال مقتضی وفا اینست که تا ممکن است بکوشیم بلکه انشاء الله بعون و عنایت الهیه اصلاح شود و از این خلق و خوی بگذرد و نصیحتی باو مرقوم گردد اگر تعدیل اخلاق نمود بهتر و الا بعد همان قسم که حضرات ایادی امر مصلحت میدانند مجری مینمائیم و ثانی آنکه این شخص از تبعه روس است در ارسال و ایصال مکاتیب در پوست محفوظتر است با وجود این هر قسم مقتضی و مصلحت است اشاره فرمائید مجری میگردد ایوم آنچه ایادی امر مصلحت بدانند نزد این عبد مجراست

ای یزدان من این حقائق نورانیّه نجوم بازغه افق هدایتند وجوهشانرا در ملکوت احدیتت روشن فرما و اشجار بوستان انجذاب و استقامتند بفیض و ریزش باران عنایت در هر دمی تازه و زنده و پر طراوت و لطافت فرما سرچ عرفاند در انجمن عالم روشن کن و فارسان میدان ثبوت و رسوخند بجنود ملکوت ابهی تأیید کن تشنگان بادیه اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف وارد کن در هر دمی نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم از نسیم حدیقه عنایت قلوبشانرا روح و ریحان بخش و از شمیم ریاض موهبتت مشامشانرا معطر فرما تویی مقتدر و توانا تویی کریم و رحیم و مهربان

باری بملاحظه اینکه این خانواده بکلی مخمود نگردند و مأیوس نشوند مراجعت بحضرات ایادی در اینخصوص میشود که هر نوع مصلحت دانند مجری گردد ع ع

\* \* \*

ایضاً نطق مبارک در پورت سعید

در زمانیکه حکومت مستبد ناقضین مانع اشکالات داخلی و خارجی حاضر در بحبوحه اینهمه معرکه من اینمقام اعلی را ساختم بقسمیکه در آنصفحات کم عمارتی بان محکمی دیده میشود خیلی امر مشکلی بود محال و مستحیل بنظر میآمد متصل از عبدالحمید تلگرافات میرسید که چه خبر است من محض خاطر شما آمدم در آنصفحات بعضی جاها میخواستم بروم کارهایم را تمام نکرده بودم میخواستم به برلین و ایتالیا بروم علیالخصوص رومانی که مرکز پایاست همه اینها را گذاشته آمدم بدیدن شماها خیالم این بود که سفری بروم رومانی و در مرکز پایا حاضر شوم بعد از پایا طبقاتی هست کسانیکه در زیر دست او هستند اینها را کاردینال مینامند که مانند وزرای پایا هستند یکی از این کاردینالها در امریکا بود خیلی پایی ما شد در مجالس و محافل صحبتها کرد ولی ما هیچ نمیگفتیم میآمدند و میگفتند که چنین و چنان گفته است ما سکوت میکردیم جواب نمیدادیم حتی قونسول جنرال ایران در نیویورک ما را دعوت کرد شخصی از بزرگان آنجا بود که مهمانخانه مجللی دارد در این مهمانخانه سلاطین و امنای دول و ملل منزل مینمایند از ملاقات خیلی بحرکت و اهتزاز آمد در او محبتی حاصل شد و در مراجعت با ما بود از ما خواهش کرد که در هتل او برویم ولی ما قبول نکردیم این کاردینال در هتل او منزل داشت و وقتی رفت طوری نمود که دیگر نیاید این گذشت تا در سفر بطرف کالیفورنیا بشهر دنور رسیدیم در آنجا کلیسای تازه کاتولیکها تمام شده بود کاردینال رفت آنجا که رسماً باز نماید چون من بآنجا رسیدم بعضیها گفتند که یک نمایش بسیار عظیمی شده است گفتم چه شده است گفتند کاردینال آمد کلیسا را باز کرد تاجی مرصع بر سر داشت لباسهای زربفت در بر پوشیده بود عصای طلائین در دست گرفته بود بکمال عظمت و حشمت و جلال آمد و وارد کلیسا شد در صورتیکه در جلوی او علمها میکشیدند و احتفالات عجیبه و غریبه حاضر نمودند در وقتیکه کاردینال با این جلال در خیابان مشی مینمود پانزدههزار نفر تماشاچیان بسجده افتادند باری من در مجلس صحبت داشتم که من آمدم در این شهر دیدم ولوله ایست پرسیدم چه خبر است گفتند

نمایش دینی برپاست و کاردینال از جانب پاپا آمده کلیسای جدید را مفتوح نموده است بعد شرحی دادند که چنین شد و چنان گفتم بسیار خوب خوب نمایشی بوده زیرا این بعینه نمایش حضرت مسیح است حضرت مسیح یک نمایش دینی در قرون ماضیه نمود و حال کاردینال هم نمایش دینی دیگری نمود هر دو نمایش دینی بود ولی فرق جزئی دارد و آن این است این نمایش در توی کلیساها در نهایت حشمت و عظمت بود اما نمایش حضرت مسیح روی صلیب و در نهایت تحقیر و اذیت و جفا در این نمایش کاردینال تاجی مرصع بر سر داشت در آن نمایش حضرت مسیح تاجی از خار این نمایش در نهایت احتفال و عظمت بود آن نمایش در نهایت مظلومیت در این نمایش پانزده هزار نفر بسجده افتاده‌اند در آن نمایش حواریون را طعن و سب و لعن نمودند در این نمایش حضرت کاردینال لباس حریر و پرنیان در بر داشت در آن نمایش حضرت مسیح برهنه بر سر دار در این نمایش کاردینال عصای مرصع در دست گرفته بود در آن نمایش حضرت مسیح چوبی هم نداشت این است فرق این دو نمایش دینی والسلام

\* \* \*

خطابه مبارک در انجمن تورانیان در تالار موزه ملی بوداپست شب ۱۵ اپریل ۱۹۱۳

هوالله

در عالم انسانی این چه قدر مدار افتخار است که در بوداپست مملکت غرب انجمنی تشکیل شود بجهت ترقی و بهبودی حال شرقیان مثل این است که مرغان چمن غرب در فکر لانه و آشیانه مرغان شرق باشند لهذا خدا را شکر میکنم که در چنین مجمعی حاضر شدم توران وقتی معمورترین ممالک بود قطعاً عظیمهائی از آن حال در تحت حکومت روس است که راه‌آهن روسیا آن صحرا را دو روز و دو شب طی میکند ملاحظه کنید چه صحرائیست زمین آن در نهایت قوت هوایش در غایت لطافت رودخانه‌های بسیار دارد زمان سابق در آن صحرا چهارده شهر بوده هر یک مثل بوداپست و پاریس از جمله شهر نسف و ترمذ و نسا و ایبورد و گرگان و مرو جمیع صحرائش معمور و قرا و مزارع همه آباد در عصر دوازدهم و سیزدهم مسیحی در آنجا مدنیت و علوم و صناعت و تجارت نهایت ترقی داشت مؤلفین شرق بسیاری از آنجا آمدند اما حال قاعاً صاف شده نه شهری نه آبادی نه سبزی نه خرمن صحرائیست که حیوانات درنده در آن منزل و مأوی دارند و جمیع این خرابیها از تعصبات مذهبی و حرب و جدال سنی و شیعه واقع شده حال چه قدر جای شکر است که در این شهر انجمنی تشکیل شده برای ترقی تورانیان این امر از پیش سبقت نداشته که در اروپا انجمنی برای اصلاح حال آسیا تشکیل شود این از معجزات این عصر نورانیست لذا امیدوارم موفقیت تامه حاصل شود و از همت این انجمن آثار عظیمه پدید گردد تا ذکر بوداپست الی الأبد باقی ماند از بدایت تاریخ عالم تا حال آنچه سبب عمران و ترقی بوده محبت و الفت بین بشر بوده جمیع انبیا برای الفت و اتحاد ظاهر شدند جمیع کتب سماویّه بجهت مودت و یگانگی نازل گشته جمیع فلاسفه خدمت بوحدت عالم انسانی نمودند ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است زیرا اساس جمیع ادیان یکی است اساس حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد جمیع یکیست چه که هر دینی از ادیان بدو قسم منقسم است قسمی اصل است که خدمت بعالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانیت معرفت الهی است فلسفه ربّانیت و وحدت نوع بشر است ترقیات روحانی کشف حقائق اشیاء و سعادت و محبت نوع انسان است در این قسم هیچ اختلافی نیست این منطوق دین موسوی و اساس تعالیم مسیحی و اصل آئین محمدیست اما قسم ثانی که فرع است و تعلق بمعاملات دارد این فرع بحسب اقتضای زمان و مکان تغییر میکند مثلاً در

زمان موسی بنی اسرائیل در صحرا محبسی نداشتند اگر جرمی واقع میشد جزا لازم بود باقتضای آن مکان برای پنج فرانک دزدی دست بریده میشد همچنین حکم تورات بود که اگر کسی چشمی را کور کند چشمش را کور کند اگر دندان را بشکند دندانش را بشکنند حال امروز در اروپا آیا میشود برای یک میلیون دستی را برید چون این امور در زمان حضرت مسیح مقتضی نبود لهذا قسم ثانی تغییر یافت ده حکم قتل در تورات است آیا حال ممکن است این احکام را جاری نمود این بود که حضرت مسیح اینگونه احکام را نسخ فرمود در زمان موسی طلاق موافق بود ولی در زمان مسیح موافق نبود لهذا تغییر نمود و این نحو مقتضی بود مقصد این است که اختلاف در فروعت اما اصل و اساس ادیان الهی یکیست لهذا هر پیغمبری از نبی بعد خبر داد و هر نبی بعد تصدیق پیغمبر گذشته فرمود جمیع انبیا با یکدیگر صلح بودند محبت یکدیگر داشتند پس پیروان آنها چرا باید اختلاف کنند در سانفرانسیسکو در معبد یهود من نطقی کردم بانها گفتم بین شما و مسیحیان سوء تفاهم است باین سبب دوهزار سال است در زحمتید شما مسیح را دشمن موسی تصور میکنید با آنکه موسی دوستی بزرگتر از مسیح نداشت حضرت مسیح نام حضرت موسی را بلند نمود تورات را در جمیع عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را مشهور کرد اگر مسیح نبود تورات چگونه در اروپا منتشر میشد چگونه در امریکا نشر مییافت پس حضرت مسیح دوست حضرت موسی بود حال مسیحیان میگویند موسی نبی الله بود چه عیب دارد شما هم بگوئید مسیح کلمه الله بود تا این نزاع دوهزارساله منتهی شود دوهزار سال است این همه زحمت کشیدید بجهت این یک کلمه اگر همین قدر شما هم میگفتید مسیح کلمه الله است در نهایت راحت و الفت بودید و همچنین در قرآن حضرت مسیح را بنهایت تقدیس ذکر میفرماید من تاریخ نمیگویم بلکه صریح قرآن است که مسیح کلمه الله بود و مسیح روح الله بود و مسیح از روح القدس بود یک سوره مخصوص مریم در قرآن است که میفرماید همیشه مریم در قدس الأقداس بود عبادت اشتغال داشت از آسمان برای او مائده نازل میشد و بمجرّد تولّد حضرت مسیح تکلم فرمود فی الحقیقه در قرآن محامدی در باره حضرت مسیح است که در انجیل ابداً نیست پس واضح شد انبیای الهی با هم در نهایت صلح بودند و اساس ادیان الهی یکی است جمیع انبیا یکدیگر را تقدیس کردند مادام آنها چنین بودند ما چرا مخالف باشیم با آنکه اگر تحرّی حقیقت نمائیم می بینیم اساس حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت مسیح و حضرت محمد جمیع اساس واحد بوده و این اختلافات از تقالید است این تقالید سبب نزاع و جدال است و علت خونریزی و قتال پس ما باید این تقالید را بریزیم اساس ادیان الهی را تحرّی نمائیم تا متحد شویم و این خونریزیها مبدل بالفت و محبت شود این ظلمتها بنور تبدیل گردد اسباب ملمات بوسائل حیات مبدل شود و این درندگی بانسانیت و صفا تبدیل جوید چون نظر بتاریخ نمائید می بینید در عالم انسانی چه خونها ریخته شده هر یک شبر از زمین بخون انسانی محمّر گشته درندگیها در عالم انسانی واقع شده که در عالم حیوانی وقوع نیافته زیرا هر حیوانی برای طعمه خود روزی یک حیوان میدرد لکن یکدفعه یک گروه حیوانی گروه دیگر را نمیکشند اموال یکدیگر را غارت نمیکند لانه و آشیانهها را خراب نمینمایند کسان و بچههای دیگران را اسیر نمیکند اما یک انسان بیرحم در روزی صدهزار نفوس را قتل و غارت میکند و اسیر و ذلیل مینماید همیشه محاربات بین بشر از بدایت تاریخ تا حال یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا از تعصّب وطنی بوده یا از تعصّب سیاسی و حال آنکه جمیع این تعصّبات وهم است زیرا ادیان اساس الفت و محبت است و جمعیت بشر یک نوع و یک عائله و روی زمین یک وطن پس این محاربات و خونریزیها جمیع از تعصّب است

باری وقتی که افق شرق تاریک بود و ظلمت تعصّب و جدال جمیع ادیان و مذاهب و اقوام را احاطه نموده بود احزاب یکدیگر را تنجیس میکردند ابداً با هم معاشرت نمی نمودند در همچو وقتی حضرت بهاءالله مانند شمس از افق شرق طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی است و بکل مهربان مادام او بجمیع مهربانست چرا ما نامهربان باشیم ثانی ترویج صلح عمومی فرمود و بجمیع ملوک عالم نوشت که حرب هادم بنیان الهی

است اگر کسی هدم بنیان الهی نماید البتّه عندالله مسئول است ثالث دین باید سبب محبّت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البتّه عدم آن بهتر است رابع دین باید مطابق علم و عقل سلیم باشد چه اگر مخالف باشد اوهام است زیرا علم حقیقت است اگر مسئله‌ئی از مسائل دینیّه مخالف علم و عقل باشد وهم است علم حقیقی نور است و مخالف آن لابدّ ظلّمت است پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد لهذا جمیع این تقالیدی که در دست امام است چون مخالف علم و عقل است سبب اختلاف و اوهام شده پس ما باید تحرّی حقیقت نمائیم بتطبیق مسائل روحانیّه با علم و عقل بحقیقت هر امری پی‌بریم اگر چنین مجرا شود جمیع ادیان دین واحد شود زیرا اساس کل حقیقت است و حقیقت یکی است خامس فرمود تعصّب دینی و مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیت و خطاب باهل عالم فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار سادس بیان مساوات رجال و نساء فرمود در تورات است که خدا فرمود انسانی را خلق کنم بصورت و مثال خود و در حدیث رسول الله ص میفرماید خلق الله آدم علی صورته مقصد از این صورت صورت رحمانیت یعنی انسان صورت رحمن است و مظهر صفات یزدان خدا حیّ است انسان هم حیّ است خدا بصیر است انسان هم بصیر است خدا سمیع است انسان هم سمیع است خدا مقتدر است انسان هم مقتدر است پس انسان آیت رحمن است صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاص برجال دون نساء ندارد چه نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس کاملتر مرقّبت‌تر خواه مرد باشد خواه زن اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده‌اند اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان میشوند چون بتاریخ نظر کنیم بینیم چه قدر از مشاهیر زنان بوده‌اند چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی در دین زنی سبب نجات و فتوحات بنی‌اسرائیل شد در عالم مسیحی مریم مجدلیّه سبب ثبوت حواریان گردید جمیع حواریان بعد از مسیح مضطرب شدند لکن مریم مجدلیّه مانند شیر مستقیم ماند در زمان محمّد ص دو زن بودند که اعلم از سائر نساء بودند و مروّج شریعت اسلام گشتند پس معلوم شد زنان نیز مشاهیری دارند و در عالم سیاست البتّه کیفیّت زنویا را در پالمیر شنیده‌اید که امپراطوری المان را بزلزله درآورد هنگام حرکت تاجی بر سر نهاد لباس ارغوانی پوشید موی را پریشان نمود شمشیر را در دست گرفته چنان سرداری کرد که لشکر مخالف را تباہ ساخت آخر خود امپراطور مجبور بر آن شد که بنفسه در حرب حاضر شود مدّت دو سال پالمیر را محاصره کرد نهایت نتوانست بشجاعت غلبه کند چون آذوقه تمام شد تسلیم گردید ببینید چه قدر شجاع بود که در مدّت دو سال امپراطور بر او غلبه نتوانست و همچنین حکایت کلوپترا و امثال آن را شنیده‌اید در این امر بهائی نیز قرّة‌العین بود در نهایت فصاحت و بلاغت ایبات و آثار قلم او موجود است جمیع فصحای شرق او را توصیف نمودند چنان سطوتی داشت که در مباحثه با علما همیشه غالب بود جرئت مباحثه با او نداشتند چون مروّج این امر بود حکومت او را حبس و اذیت نمود ولی او ابداً ساکت نشد در حبس فریاد میزد و نفوس را هدایت میکرد عاقبت حکم بقتل او دادند او در نهایت شجاعت ابداً فتور نیاورد در خانه‌الی شهر حبس بود از قضا در آنجا عروسی بود و اسباب عیش و طرب و ساز و نغمه و آواز و اکل و شرب جمیع مهیا لکن قرّة‌العین چنان زبانی گشود که جمیع اسباب عیش و عشرت را گذارده دور او جمع شدند کسی اعتنائی بعروسی ننمود و او تنها ناطق بود با آنکه شاه حکم بقتل او نمود او با آنکه در عمر خود زینت نمیکرد آنروز خود را زینت نمود همه حیران ماندند باو گفتند چه میکنی گفت عروسی من است در نهایت وقار و سکون بآن باغ رفت همه میگفتند او را میکشند ولی او همان نحو فریاد میزد که آن صوت صافور که در انجیل است منم با این حالت در باغ او را شهید کرده بچاه انداختند مختصر اینست که از این تعالیم بسیار است و مقصد و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبّت و اتّحاد بین نوع انسان است و همچنین فلاسفه و جمیع خیرخواهان نوع بشر مروّج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوده‌اند لهذا ما باید بکوشیم تا این وحدت و صلح بین عموم بشر منتشر شود



خطابه مبارک در کلیسای موخّدین در دوپلین امریکا ۱۱ ماه اگست ۱۹۱۲

### هوالله

در نزد عموم عقلا مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت ملاحظه میکنید اگر انسان تربیت نشود در نهایت توخّش است انسان را تربیت انسان کند اگر بر حالت طبیعت گذارده شود مثل سائر حیوانات است نظر بممالک متمدنه کنید که انسان تربیت شود کسب فضائل کند متمدّن شود عاقل گردد عالم شود کامل گردد لکن در ممالک متوخّشه مثل اواسط افریقا چون تربیت نمیشود لهذا بر حالت توخّش میماند فرقی که در ممالک امریکا و اواسط افریقا است این است که اینجا تربیت شده‌اند آنجا تربیتی نیست و اهالی افریقا بر حال طبیعی باقی اما اهالی امریکا تربیت شده‌اند تربیت شاخ کج را راست کند جنگل را بوستان نماید درخت بی‌ثمر را باثمر کند خارستان را سنبستان نماید تربیت ممالک مخروطیه را آباد کند متوخّش را متمدّن نماید تربیت جاهل را کامل کند انسان را از ملکوت الهی خیر دهد از خدا باخبر نماید انسان را روحانی کند کاشف اسرار طبیعت نماید آگاه بر حقائق اشیاء کند خلاصه نزد جمیع مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و کمال طبیعت منوط بتربیت است اگر تربیت نباشد انسان مثل سائر حیوانات درنده است بلکه پست‌تر مثل اینکه بعضی اطوار از انسان گاهی صادر شده که از حیوان صادر نشده مثلاً حیوان بی‌تربیت هرچند درنده است روزی یک حیوان میدرد اما انسان بی‌تربیت درنده روزی صدهزار نفر میدرد ملاحظه کنید که نفوس درنده‌ئی که آمده‌اند از گرگ درنده‌تر و از حیوان پست‌تر بوده‌اند پس اگر انسان تربیت نیابد از حیوان بدتر است

و تربیت دو قسم است تربیت مادّی و تربیت الهی فلاسفه عالم معلّمین مادّی بوده‌اند مردم را تربیت طبیعی مینمودند لهذا سبب تربیت و ترقّی طبیعی شدند لکن مظاهر مقدّسه الهیه مرّبی الهی بودند ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند فلاسفه عالم اجسام را تربیت کردند مظاهر مقدّسه عالم ارواح را مثلاً حضرت مسیح علیه السلام مرّبی روحانی بود مرّبی ملکوتی بود مرّبی الهی بود ارواح را تربیت نمود عالم اخلاق را تربیت کرد حقائق معقوله را ترویج نمود اما حضرات فلاسفه مدنیّت را خدمت کردند بشر را من حیث المادّه تربیت نمودند و فی الحقیقه انسان محتاج هر دو هست تربیت طبیعی و تربیت الهی اگر چنانچه تربیت آسمانی نیابد مثل سائر حیواناتست مجرد کاشف حقائق محسوسه‌اند لکن خدا در انسان قوه‌ئی گذارده که کاشف حقائق معقوله است کاشف حقائق ملکوتیست آن قوه کاشف فیوضات الهی است آن قوه سبب حیات ابدی است آن قوه سبب حصول کمالات معنویست آن قوه انسان را از حیوان ممتاز نماید زیرا حیوان کاشف حقائق ناسوتی است انسان کاشف حقائق لاهوتی پس انسان هر چه ترقّیات مادّیه حاصل کند باز محتاج بنفثات روح القدس است محتاج تربیت الهی است محتاج فیض ملکوتیست تا انسان این تربیت را نیابد کامل نشود لهذا مظاهر مقدّسه در هر کوری ظاهر شدند تا نفوس را تربیت الهی کنند تا نقائص طبیعت را زائل نمایند کمالات معنویه ظاهر کنند طبیعت نظیر جنگل است و حضرت مسیح باغبان الهی این جنگل را بوستان کرد اشجار بی‌ثمر را باثمر نمود این زمینها که بمقتضای طبیعت پر از خس و خاشاک بود باغ پر گل و ریحان نمود زمین را شخم کرد علفهای بیهوده را بیرون ریخت خارهایی که بمقتضای طبیعت روئیده بود جمع را قلع و قمع نمود بعد از آنکه خارستان بود مزرعه و گلستان شد اگر بر حالت طبیعی میماند شبهه‌ئی نیست جنگل یا خارستان بود لکن دهقان جنگل را بوستان کند خارستان را مزرعه نماید این درختهای بی‌ثمر را باثمر سازد و علفزار را کشت‌زار کند مقصود این است که انسان هر قدر ترقّیات طبیعی نماید کسب کمالات مادّیه کند حیوان شمرده شود لهذا محتاج نفثات روح است

محتاج تربیت الهی است تا حقیقت انسانی در نهایت جمال و کمال جلوه نماید تا ماصدق آیه تورات شود صورت و مثال الهی گردد استفاضه از حقائق ملکوتی کند بعد از آنکه زمینی است آسمانی شود ناسوتیست لاهوتی گردد جسمانی است روحانی شود ظلمانیست نورانی گردد و این جز بنفثات روح القدس ممکن نیست که حیات ابدیه یابد و الا از حیات حیوانی بهیچوجه امتیازی ندارد مظاهر مقدسه روح جدیدی در اجساد میدمند عقل جدیدی بنفوس میدهند ترقیات عظیمه میبخشند عالم را روشن میکنند لکن مدتی نمیگذرد که باز تاریک میشود نورانیت آسمانی نمیمانند احساسات طبیعی غلبه میکند مثل اینکه دهقان زمینی را معمور میکند بعد از آنکه علفزار بود زراعت پاکیزه مینماید خرمن حاصل میشود اما اگر متروک گذارده شود باز خارستان گردد علفزار شود عالم وقتی بقوت مظاهر مقدسه مزرعه بابرکتی بود باغ و بوستان بود ظلمت نادانی نبود نورانیت الهی آشکار بود لکن بعد از مدتی عالم بکلی تاریک شد ابداً نورانیت الهیه نماند فیض الهی نماند تربیت روحانی نبود در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد در آن زمان ملل شرق در نهایت نزاع و جدال بودند ادیان خون یکدیگر میریختند مذاهب بجنگ و جدال مشغول بودند ابداً آثار محبت نبود نورانیت آسمانی نبود در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که بشر همه بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظل رحمت پروردگار نهایت اینست که بعضی جاهل و ناقص و کودکند باید دانا و کامل و بالغ گردند در ظلمت طبیعت غرقند باید نورانی شوند خدا بهمه مهربان است الطاف الهی شامل کل است جمیع در بحر رحمت او مستغرقند و از فیوضات الهی مستفیض خلاصه نزاع و جدال را زائل کرد عداوت را از میان برداشت جمیع ادیان را با یکدیگر التیام داد مذاهب را با هم الفت بخشید بعد از آنکه در نهایت بغض بودند نهایت محبت حاصل نمودند امروز در ایران کسانی که اطاعت امر بهاءالله نموده اند در نهایت الفت و التیامند جمیعاً با هم در نهایت الفت و محبت اند حضرت بهاءالله فرمود عالم بشر از یک شجر است و جمیع ملل و اجناس عبارت از اوراق و افغان آن و خدا باغبان هیچ فرقی نگذاشته همه را تربیت فرموده نهایت بعضی جاهلند باید آنها را عالم نمود بعضی ناقصند باید آنها را کامل کرد مریضند باید معالجه نمود اطفالند طفل را باید تربیت کرد تا ببلوغ رسد اما همه بندگان خداوندند خدا پدر جمیع است بجمیع مهربان است و همه در بحر رحمتش مستغرق مادام او بکل مهربان است ما چرا نامهربان باشیم او بجمیع صلح است چرا ما در جنگ باشیم و در خرابی یکدیگر بکوشیم ملت را بهانه نمائیم مذهب را بهانه نمائیم وطن را بهانه نمائیم سیاست را بهانه نمائیم نام را بهانه نمائیم و بنزاع و جدال مشغول شویم خون یکدیگر را بریزیم خانمان هم را خراب کنیم آیا این سزاوار است تا آنکه در ظل همچو خدای مهربان هستیم که خطای ما را عفو کند و رحمت نماید عنایاتش را تغییر ندهد ولو هر چه عصیان و طغیان کنیم آیا سزاوار است چنین خدائی را مخالفت نمائیم او بهمه مهربان است ما نامهربان باشیم خلاصه حضرت بهاءالله چنین تأسیسی نمود و صلح عمومی را تعلیم فرمود پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نامه نوشت و کل را برآستی و آشتی و حقیقت پرستی دعوت فرمود زیرا آفتی از حرب بدتر نه که منبعث از تعصبات است و مخالف رضای الهی ملاحظه نمائید که از بدایت تاریخ الی الآن بین بشر حرب و جدال است و این حرب یا منبعث از تعصبات سیاسی است یا منبعث از تعصبات جنسی است یا منبعث از تعصبات وطنی است یا تعصبات مذهبی جمیع این تعصبات هادم بنیان انسانیت خدا تعصبات ندارد ما چرا تعصبات داشته باشیم خدا بجمیع یکسان معامله میکند ما چرا مختلف معامله نمائیم همه زمین یک وطن است و کره ارض واحد جمیع بشر از یک وطنند و از سلاله آدم لهذا یک عائله اند و یک جنسند نه مختلف ما چرا باید مختلف باشیم چرا این حرب و نزاع در میان باشد چرا این جدال و قتال باشد باید متابعت رضای الهی نمائیم شبههئی نیست که رضای الهی در محبت و الفت است زیرا حرب هادم بنیان انسانی تا حرب زائل نشود عالم انسانی راحت نیابد

دیگر آنکه تقالیدی که در دست ادیان است مانع اتحاد و اتفاق است زیرا تقالید مختلف است اختلاف تقالید سبب نزاع و نزاع سبب قتال لهذا باید تقالید را ترک نمود و تحرری حقیقت کرد چون حقیقت یکی است اگر کل تحرری حقیقت

نمایند شبهه‌ئی نیست که کل یکی شوند متحد و متفق گردند زیرا این همه نزاع از تقلید است و الا اساس ادیان الهی یکی است و آن فضائل انسانیت هیچکس در فضائل اختلاف ندارد همه متفقند که فضائل نور است و رذائل ظلمت پس ما باید رجوع باسناد ادیان الهی نمائیم تقلید را ترک کنیم یقین است متحد می‌شویم و بهیچوجه اختلافی نمی‌ماند و دیگر آنکه دین باید مطابق با عقل باشد مطابق با علم باشد زیرا اگر مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است خدا قوه عاقله داده تا بحقیقت اشیاء پی‌بریم و حقیقت هر شیئی ادراک کنیم اگر مخالف علم و عقل باشد شبهه‌ئی نیست که اوهام است و اگر دین مانع الفت باشد بیدینی بهتر است زیرا دین بجهت محبت و الفت است اگر دین سبب نزاع و جدال شود البتّه عدم دین بهتر است چه که بمنزله علاج است و علاج اگر سبب مرض شود البتّه عدم او بهتر است دیگر آنکه خدا جمیع را یکسان خلق کرده حضرت بهاءالله اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی نزد خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر در درگاه الهی مقرب‌تر است در عالم الهی ذکور و اناث نیست در عالم ملکوت ذکور و اناث نیست جمیع یکی هستند لهذا رجال و نساء کل باید متحد باشند مساوی باشند خلاصه اهالی عالم چون اکثر جاهل بودند حضرت بهاءالله اعلان فرمود که کل باید تحصیل علوم و فنون نمایند جمیع اطفال را داخل مکتب نمایند چه در شهرها چه در قریه‌ها و این فرض است اگر پدر طفلی هرآینه عاجز باشد جمعیت بشریّه باید او را مدد نماید تا نفسی بی‌تربیت نماند و در مدارس هم تربیت جسمانی یابد و هم تربیت روحانی زیرا علوم مادّیه بمنزله جسد است و علوم الهیّه مانند روح روح باید در جسد دمیده شود تا جسد حیات یابد اما اگر روح نباشد جسد مرده است ولو در نهایت جمال باشد چون از فیض روح محروم باشد ثمری ندارد و بی‌نتیجه است بلکه نبودنش بهتر زیرا فاسد و متعفن میشود البتّه معدوم باشد بهتر است اینست که در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو و المولود من الرّوح هو الرّوح یعنی مادّیات بمنزله جسد است اما نفثات روح القدس روح است این جسد باید باین روح زنده شود از این جهت حضرت مسیح فرمود ولادت ثانویه لازم است و آن این است که وقتی انسان در رحم بود از جمیع این فیوضات محروم بود چون باین عالم آمد چشمش باز شد گوشش شنوا گشت دارای هوش و قوای جسمانیّه شد قوای روحانیّه حاصل کرد این مواهب را خدا در عالم رحم داده بود لکن در عالم رحم ظاهر نبود چون متولّد شد این مواهب ظاهر و هویدا گشت دید چشمی دارد گوشی باو عنایت شده جمیع کائنات را مشاهده مینماید دریائی می‌بیند صحرائی ملاحظه میکند باغ و بستانی می‌بیند از جمیع اینها در عالم رحم بیخبر بود هیچ خبر نداشت همین طور انسان باید از عالم طبیعت متولّد شود تا در عالم ماوراء طبیعت داخل شود یعنی از نقائص جهان طبیعی نجات یابد تا از فضائل عالم الهی بهره و نصیب گیرد زیرا طبیعت ناقص است جز این نمیتواند کشف روحانیات کند کشف ملکوت نماید و از عالم الهی خبر گیرد مثل اینکه در عالم رحم طفل محال بود از این عالم خبر گیرد بلکه منکر این عالم بود اگر کسی باو میگفت غیر از این عالم رحم عالمی وسیعتر هست آفتاب است ماهی است باغ و گلستانی است انکار میکرد میگفت عالمی جز عالم رحم نیست اما چون متولّد شد دید این همه مواهبست ولی در عالم رحم هیچ خبر نداشت همین طور تا از عالم طبیعت انسان تولّد نیابد از عالم ملکوت خبر نگیرد از خدا باخبر نشود از روحانیات خبر حاصل نماید از فیوضات الهی باخبر نگردد اما چون از طبیعت متولّد شد انوار مواهب را مشاهده نماید پس میداند که ملکوت الهی منوط بتولّد ثانی است مظاهر مقدّسه برای تربیت بشر آمدند تا تولّد ثانی یابند از خدا خبر گیرند از ملکوت الهی باخبر شوند از حقائق الهیّه خبر گیرند مثلاً جزیره العرب در نهایت ظلمات بود و قبائل و عشائر نظیر حشرات نفوس انسانی مظاهر شیطانی و آفاق بکلی محروم از اشراق نور رحمانی قوانین و آداب مخلّ سعادت عالم انسانی فضائل منسوخ رذائل مقبول و مشروع از عالم الهی خبری نبود و از فیوضات نامتناهی اثری نه ناگاه از مطلع حجاز نور محمّدی تابید و آفتاب حقیقت از افق بطحا درخشید جزیره العرب روشن شد معلّم الهی بتعلیم پرداخت و مربّی حقیقی

تربیت فرمود خفتگان بیدار شدند و بیهوشان بهوش آمدند نوع انسانی ترقی نمود و آداب قدیم تدنی یافت تازیان آهنگ حجازی بلند نمودند و شهنازی در جهان مدنیّت زدند که زمزمه‌اش الی‌الأبد در آذان نوع انسان باقی است

پروردگارا آمرزگارا این جمع پریشان تواند و عاشقان جمال تو در این معبد مجتمع شده‌اند رضای تو طلبند الطاف تو جویند عفو و مغفرت تو خواهند خداوندا ما اطفالیم تو پدر مهربان ما ذلیلانیم تو عزیز بی‌مثل و بی‌همتا خدایا ما در نهایت عجزیم و تو قدرت محض ما فقیریم و تو غنی ما ناتوانیم تو توانا خدایا عفو گناه فرما و در پناه خود منزل ده از ظلمات ناسوت نجات بخش بنورانیّت لاهوت روشن فرما از عالم طبیعت نجات ده بعالم حقیقت رسان خدایا تشنگانیم عذب فرات بخش گرسنگانیم مائده آسمانی کرم کن مریضیم شفای ابدی عنایت فرما فقیریم کنز ملکوت ببخشا در ظلّ عنایت خود مأوی بخش تا چشم بمشاهده انوار تو روشن کنیم و بگوش شنوا نداء تو را اصغا نمائیم خدایا مشامّ ما را باز کن تا رائحه گلشن عنایت استشمام کنیم خدایا ما را قوت بخش تا در سبیل تو سلوک نمائیم در عالم ناسوتیم بعالم لاهوت هدایت کن ابواب ملکوت بگشا الطاف خود را شامل کن و فیض خود را کامل فرما توئی غفور توئی رحمن توئی رحیم و توئی بخشنده و مهربان

\* \* \*

یزد

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هوالله

دو طغرا مکتوب آن جناب وارد ولی هیچیک تاریخ نداشت مکتوب اول حکایت جناب استاد آقای صباغ بود بایشان و امه‌الله صبیّه‌شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جوفست

اما قضیه آن مبلغ از پیش یعنی دو ماه قبل از طهران استفسار نموده بودند که چه کنند جواب مرقوم شد که بجهت بنای مقدّس در حیفا که در این ایام بنهایت عسرت میشود ارسال دارند و اگر شما از پیش مرقوم نموده بودید تقسیم میشد قسمی بجهت بنای مقدّس و قسمی بجهت مشرق‌الأذکار تخصیص میگشت و لکن حال گذشت

و اما مکتوب ثانی قضیه محافل تعلیم و مجالس درس تبلیغ ذکوراً و اناثاً بسیار موافق در غرب اکثر رجال و نساء مؤمنین و مؤمنات بتدریس و تدرّس بلکه بتألیف مشغول حتی تا بحال از پنجاه بیشتر استدلالیه در اثبات امر الله حضرات و رقات نوشته‌اند و طبع نموده انتشار داده‌اند احبای ایران و مؤمنات آن اقلیم مبارک حضرت یزدان البتّه باید از اقلیم دیگر سبقت جویند و برتری خواهند و این منوط بتشکیل مجامع تعلیم و محافل درس تبلیغ است اسماء یاران الهی احبای قمصر و احبای مازگان و احبای جاسب و سائر جهات نظر بدفتری که مرقوم نموده بودید بهر محلی مدتی قلیله پیش مکتوب مفصّلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضیه تنفیر از دخان بسیار بجا بود اگر این تعمیم یابد بسیار مناسب است ولی بنوع تحریص و تشویق بر ترک

اما قضیه مشرق‌الأذکار در کلّ اقطار بسیار مهمّست این مسئله را خیلی اهمیّت بدهید که مغناطیس تأییدات و توفیقات الهیه است الیوم این دو قضیه یکی تأسیس مشرق‌الأذکار و دیگری ترتیب محافل تبلیغ و تدریس در حجّت و براهین الهی مهمّست بر هر یک از احبای الهی فرض و واجب که بجان و دل در این قضیه بکوشد

در خصوص نزول رحمت پروردگار و فیض امطار بدرگاه حضرت پروردگار تضرّع و زاری شده و خواهد شد انشاءالله فیض و برکت آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شما را در این تعهد معاونت خواهد فرمود

و اما در خصوص مال الوصیة مرحوم آقا ابوالقاسم قمصری علیه بهاء الله الأبهی که تقسیم بین یاران نموده‌اید نظر بعسرت ایشان مقبول واقع گشت و قبض وصول در جو فست ع ع

\*\*\*

۱۱ جمادی الثانیة

دو مسئله است یکی عصمت کبری و یکی مسئله علم باری جمیع اینها بر دو قسم است یکی ذاتیست یکی غیر ذاتی مثلاً مظاهر ظهور الهی عصمت آنها ذاتیست علمشان هم علم ذاتیست اما مادونشان صفاتیست مثلاً حضرت مسیح علم ذاتی داشت اما بحوارین تعلیم میفرمود آنها هم علم داشتند ولی آنچه داشتند از مواهب حضرت مسیح بود مثلاً ائمه اطهار بذاتهم چیزی نداشتند آنچه مواهبی که داشتند از عطا و مواهب حضرت رسول بود ذاتی نبود بلکه صفاتی بود یعنی اگر حضرت رسول مبعوث نمیشد حضرات بر حالت اولیه باقی بودند اگر حضرت مسیح ظاهر نمیشد حواریون همان ماهی گیر بودند این مواهب از حضرت بود و همچنین عصمت کبری از برای مظاهر ظهور است و آن نفوسی که در ظل او هستند او آنها را حفظ مینماید بیت عدل در ظل عصمت کبری است جمال مبارک بیت عدل را از خطا حفظ میفرماید و هر کس بقلبش خطور کند که بیت عدل حکمش موافق نه خطا کرده است مثلاً فرموده‌اند بیت عدل شارع است تشریح میکند آن مسائلی که در کتاب نیست او باید تشریح کند اگر او خطا کند خطای اوست دین بهم میخورد شریعت الهی بهم میخورد بجهت اینکه در این کور اختلاف نماند و این کور سبب ائتلاف حقیقی بشود از برای امر مرجع معین است مثلاً در هر امری اختلاف پیدا شود بیت العدل آنچه بگوید اجرا میکند در کور مسیح در مدینه از نیک جمعیتی نمودند فی الحقیقه اختلاف را آنوقت زایل نمودند در میان مسیحین اختلافی نماند و حال آنکه آن اجتماع منصوص نبود و مسیحین خود آن را تشکیل نموده بودند ولی حال بیت عدل منصوص الهیست و در تحت عصمت الهی هر نفسی بخاطرش بیاید که بیت عدل خطا کرد این نسبت را بجمال مبارک داده زیرا مضبوط است در نهایت ضبط بیت العدل را انتخاب عمومی میشود نوشته‌ام که این مراکز موجوده محفل روحانیست بیت عدل آنست که جمیع بهائیان عالم طراً و کلاً در کمال حریت انتخاب نمایند یک شخص خارج نماند احکامشان در کمال عصمت است حکمی که میکنند آن حکم در ظل عصمت الهیست نه آنچه راجع بخود آنهاست باید عدد فرد باشد اگر جفت باشد رئیس هر طرف باشد آن غالب است چون محفل روحانی جائی حکمی میکند و محفل روحانی جائی دیگر حکمی دیگر نماید لهذا محفل عمومی لازم است الحمد لله ایام ما ایام بشارتست ما باید بشارت بدهیم تبلیغ بکنیم هدایت نمائیم نفوس منجذب کنیم اول از برای بنا سنگ لازم است آجر لازم است آهک لازم است چون اسباب تعمیر حاضر شود آنوقت باید به بنا مشغول شد

امر بیت العدل خیلی منتظم میشود چنان نظم می‌یابد که ابداً اختلاف نمی‌ماند بدرجه‌ئی میرسد که کسی نفس نمیتواند بزند بیک کلمه عالم را بلند میکند و بیک کلمه میگذارد اساس متین است نفوذ کلمه الله چنان ظاهر میشود که کل حیران میمانند حال شما در فکر نشر نفعات باشید و در ترتیب مدرسه اطفال امروز دو چیز لازم یکی نشر نفعات یعنی تبلیغ و دیگری تربیت اطفال

\*\*\*

دوست حقیقی مهربان اثر خامهٔ عبرنثار آن یار وفادار چون نفعهٔ گلشن اسرار مشام مشتاقان را معطر و معبر نمود دل زنده میشود بسماع کلام دوست چه عنایتست یا رب که سواد مداد را آینهٔ کاشف اسرار نمودی و خامهٔ وداد را ترجمان سرائر فرود فرمودی گمان صفحه‌ئی نمودم چون گشودم صحیفه‌ئی یافتم بلکه کتاب مبینی بود و اثر کلک مشکینی

باری ذکر میرزا ملکم خان را فرموده بودید که استفسار از روش و سلوک این طائفه نموده بودند و حال آنکه بر نوایای صادقه و مقاصد خیریه و خلوص طؤت و حسن سرپرست و خیرخواهی عموم عالم که مبنای اصلی و اساس حقیقی این طائفه است نهایت اطلاع را دارند البتّه مقصدی پنهان در اظهار تجاهر داشته‌اند سبحان الله بیگانگان برلین و انگلند دوست یگانه و آشنا شوند و آشنایان بیگانگی نمایند و حال آنکه بر عموم ایرانیان دور و نزدیک ترک و تاجیک مشهود و مسلم شده است و مجال شبهه و گمان نمانده که این مظلومان با وجود نهایت ظلم و عدوان دیگران در خیرخواهی ایران و ایرانیان جانفشانی نمایند بقسمی که در مقابل تیغ و شمشیر ستمکاران هر زخمی را مرهمند و هر دردی را دریاق اعظم هرچند جام زهر چشند ساغر شهید بخشند نیششان را نوبند و دیوشان را سروش چشم از آسایش جان و راحت وجدان ببوشند و در سعادت عموم بکشند در انجیل جلیل میفرماید دشمن را دوست دارید و بدخواه را خیرخواه باشید جور و جفا را بمهر و وفا مقابلی کنید حال اگر انصاف باشد ملاحظه میشود که این حقیقت روش و سلوک این آوارگان و خلق و خوی آزادگانست ملاحظه فرمائید که مدتیست هرچند پیوسته هدف سهام و سنان گشتند و معرض ظلم و عدوان لیبی بشکوه نگشودند و غباری بر خاطری نشانند و داوری نزد داوری نبردند جز خدا پناهی نجستند و بغیر از رحمت پروردگار غمخواری نخواستند دست از مال و جان بشستند و برضای حضرت یزدان پیوستند شب و روز بدل و جان خروشدند و کوشند که خفتگان را بیدار نمایند و درندگان را انسان دیوسیرتان را فرشته کنند و بدبختان را خیرخواه عالمیان حمد خدا را که در اقلیم ظلمانی ایران چنین شمع نورانی برافروختند اگرچه سراپا سوختند و کالبد مرده را زنده نمودند اگرچه بهر ستمی آزاده گشتند

گروهی در ایران بتخریب و تدمیر مشغول و قومی چون آتش سوزان بتضییع و اهلاک و تفریق مشهور جمعی هواخواهان وطن بترمیم و تصلیح موصوف و این آزادگان اگر انصاف باشد ملاحظه میشود در کمال بردباری و مظلومی بتأسیس و تعمیر و تحکیم اصل بنیان ملت و دولت مألوف چه که بزرگواری هر دولت و ملتی و ترقی و سعادت جاودانی هر قوم و امتی منوط و موکول بتصحیح اخلاق و تحسین اطوار و تحصیل دانائی و تدرج در مدارج کمالات انسانیست ولکن چه فائده که قلم در دست بدخواه است و شاهد و قاضی هر دو دشمن آزادگان بی ملجأ و پناه

در بدایت منشأ این طائفه از عدم اطلاع و شدت تعرض و اطماع و درندگی عمال و خونخواری جهال در بعضی جهات چون با وجود بیگانگی هجوم شدید از قریب و بعید دیدند دستی بمدافعه گشودند ولکن حال چهل سالست چون بحقیقت روش و سلوک بی‌بردند اگرچه جمیع خاک ایران بخونشان آغشته گشته و در هر روزی باتش جانسوزی سوختند جز سر تسلیم و رضا ننهادند و بغیر از درگاه الهی ملجأ و پناهی نجستند در شبهای تیرهٔ بلایا بنورانیّت صدق نوایا خوش و روشند و در گرداب مهالک و رزایا بصفای وجدان گلزار و گلشن باری حوادث تازهٔ ایران جهان را تیره نماید جز بچشم گریان و قلب سوزان شرح نتوان داد زیرا استماعش دل سنگ خاره را پاره‌پاره نماید و باه و ناله آرد و مختصرش اینست

چندیست که متعلقین آقا میرزا ملکم خان در ایران بشوق و شور آمده‌اند و در بعث و نشور چندی بود زبان بتقییح و تزییف روش و سلوک حکومت گشوده بودند و در بعضی مواقع بکنایه و اشاره و در خلوات بصریح عبارت از روش وزیر اوّل نهایت نکوهش و از بی‌نظمی حکومت و بی‌فکری حکمران شکایت میکردند تا آنکه روزنامهٔ قانون بمیان آمد و شیخ جمال‌الدین افغانی نیز در گوشه و کنار از جهت دلگیری از حکومت بنای قدح و مذمت گذاشت و در ضمن مکالمه ماهرانه تحریک و تشویق و تعییب و تزییف مینمود و از قرار روایت کار بجائی رسید که اوراقی نوشتند و بکوچه و بازار انداختند و نوشتهٔ شدید

المضمونی بشاه بلطائف الحیل رساندند و چون بمزاج شاه آگاهند نمایشی کردند و بگمان انداختند که جمع غفیری هستند و عنقریب علم حریت برافرازند باری حکومت در صدد تعرض افتاد و قلع و قمع تصور نمود حضرات ملکم خانی و جمال الدینی بجهت تخویف و تهدید و تشویب شدید حکومت تدبیری اندیشه نمودند که این طائفه را نیز بتهمت اتفاق اندازند اوراق را بمضمونی نگاشتند که اتحاد با این طائفه مظنون و مفهوم گردد خلاصه اخوی ملکم خان را با میرزای همدانی دوست شما و چند نفر دیگر با دو نفر از این طائفه گرفتند اجزای حکومت بدون فحوص و تدقیق در گوشه و کنار بنای تعرض این حزب مظلوم گذاشتند و حال آنکه آن بیچارگان از این شور و آشوب و محرک و متحرک قسم بزرگواری الهی بهیچ وجه اطلاع و خبر نداشتند و مقتضای مسلکشان عدم مداخله در این امور است

باری بمجرّد وصول این خبر به اصفهان چون شخصی از خواصّ محرمان ظلّ السلطان نیز متهم و گرفتار شده بود شاهزادهّ آزاده محض تحصیل برائت ذمّت خویش از این فساد و ستر سیّئات اعمال مصلحت چنان دید که ظلم و ستمی عظیم بدون جرمی بر این طائفه وارد آرد لهذا مخابره با جلال الدوله نموده در شهر یزد و دهات بتعرض شدید برخاست و ظلم و ستمی روا داشت که در تاریخ عالم شبه و مثلش وقوع نیافته از جمله هفت نفر نفوس که کلّ ناس شهادت پیاکی و آزادگی و فضل و کمالشان میدادند و بهانه‌ئی جز بابتی بودنشان ندانستند و در مدّت حیات خاطر موری را نیاززدند آن اشخاص را در پیشگاه حکومت در حضور معدودی جهّال مانند حنا و قیافا که خود را علما میشمردند با غل و زنجیر و تیغ و شمشیر حاضر ساختند و تکلیف تبری از این طائفه نمودند چون نپذیرفتند بلکه اقرار و اعتراف نمودند آن مظلومان را هر یک در گذرگاهی از عموم سر بریدند و بدار زدند و بعد جسدشان را در کوچه و بازار با طناب کشیدند و نهایت پاره‌پاره و ریزه‌ریزه کردند و باتش سوختند و نفوسی چند را بکلی غائب نمودند و معلوم نیست که چه بلائی بر سر آنها آوردند و بقدر هزار نفر از شهر یزد سر بصحرا و بیابان نهادند و بعضی از شدّت عطش در کوه و صحرا هلاک شدند و جمیع اموال بتالان و تاراج رفت و ظلم و بیداد چنان بنیاد این مظلومان را بیاد داد که اهل و عیال و اطفال مقتولین مظلومین چند روز در زیرزمین گریان و سوزان و لرزان گرسنه و تشنه بسر بردند و طلب آب نتوانستند و کسی رحمی جز زخمی روا نداشت بلکه عموم اهالی بدالت و تشویق علما و حکومت بر اذیت شدید برخاستند و قصور و فتوری بهیچ وجه نمودند مگر چند نفر تجار مسیحی که در شهر یزد مسافر بودند نان و آبی بجهت اطفال مظلومان بعد از چند روز بردند لکن آن بیچارگان از شدّت خوف و هراس و ترس و اضطراب در را نمیگشودند باری آن شب را جمیع اهالی شهر آئین و چراغبانی کردند و سور و شادمانی نمودند که چنین فتح عظیمی و نصر مبینی دست داد و غافلند از اینکه فی الحقیقه تیشه بر ریشهّ خویش میزنند و شادمانی کنند و بنیاد و بنیان هستی خود ویران کنند و حیات جاودانی شمرند بسی حسرت و افسوس که غافلند که اشک چشم مظلومان سیل خیز است و آه ستمدیدگان شعله‌انگیز باری حیرت اندر حیرت آمد زین قصص در نزد حکومت منشأ و مبدأ این شور و آشوب معلوم و معروف و ارکان و اعضا واضح و مشهود و برائت آن بیچارگان نیز مثل آفتاب متیقّن و مشوت با وجود این خون مطهر مظلومان ریخته شود و هیكل پاک آزادگان آویخته گردد داوری دارم خدایا من که را داور کنم عدل و داد و انصاف و سداد حکومت و ارکان را از همین قیاس فرمائید

حکایت کنند که از پیشینیان قاضی بود قره‌قوش نام ولکن بی‌هوش و بی‌کوش در زمان حکومت و سطوت او دزدی شبانه بکاشانه جولائی درآمد در تیرگی شب حدقه دیده‌اش مصادم میخی شد که در دیوار بود قضاء چشمش نابینا گشت بامداد در پیشگاه قره‌قوشی دادخواهی نمود چون صاحب خانه را حاضر نمودند قاضی بازخواست نمود که چرا در جدار خویش میخی نهادی و تصور نمودی که شاید دزدی شبانه بخانه درآید و چشمش از صدمه آن نابینا گردد جولای عرض نمود که دزد را شبانه بخانه بیگانه چه کار او را زجر و سیاست لازم نه مرا قاضی عادل از او نپذیرفت فوراً بقصاص امر فرمود که چشم جولای را نابینا

کنند چون راه مفرّ ندید عرض کرد که من جولایم و در صنعت خویش بدو چشم محتاج چه که در وقت بافتن راست و چپ را دقت لازم اما همسایه‌ئی دارم صیّاد و شکاری در وقت شکار بیک چشم محتاج چشم راست را باز کند و چپ را بهم نهد و نشان گیرد اگر عدالت خواهید چشم او را بعوض من نابینا کنید فوراً صیّاد بیچاره را حاضر ساختند و دیده‌اش را نابینا کردند و نمیدانست که این قصاص بسبب چه جرمیست و بجهت چه گناهی حال ملاحظه کن از شدت کیاست و حسن سیاست در حکومت ایران نیز این عدالتها بیش از زمان قره‌قوشی جاری میشود

این نامه بتطویل انجامید ولکن ربّ خبیر شاهد است که از شدت غلبان محبت آن یار مهربان چون قلم بردارم و بنگاشتن آغازم از تصوّر حلاوت یاد و دیدارت خامه را نخواهم که فروگذارم اینست که شرح اشتیاق چون شبهای فراق دور و دراز میشود باقی هر کجائی خدا یار تو باد والسّلام

مورّخه ۱۹ اغسطوس ۱۸۹۱

عباس

\* \* \*

۴ آب سنه ۱۸۹۰

هوالله

دوست حقیقی مهربان اثر کلک مشکین چون نسائم بهاری مشامّ مشتاقان را معطر نمود و چون محفوظ و مصون مژده وصول بوطن مألوف داد فرح انگیخت و سرور افزود دوستان را نفعه خوشبوی جان بود و یاران را مسرت وجدان سبحان‌الله این چه موهبت است که بعالم انسانی عنایت شده است که اثری حکم نسیم سحری یابد و خیری روشنائی قلب و بصری گردد مداد لسان فصیح و داد شود و ورق آینه جهان‌نمای اسرار گردد حمد خدا را که روابط محبت بمتابه‌ئی محکم و متین است که غیبت عین حضور است و دوری و مهجوری پرده چشم نه قلوب از زمان هجران دمی نگذشت مگر آنکه بیاد همدمی آن ایام بودیم و صبحی شام نشد که تخطر ایام انس و الفت نکردیم امید است که باز حلاوت ملاقات کام مشتاقان را شیرین و قلوب دوستان را خرم چون بهشت برین نماید و لیس ذلک علی الله بعزیز زمان الفت بمتابه لمح بصر بلکه کمتر بود خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود فرصتی نبود که بیان حقایق زبان گشوئیم و اساس و روش و سلوک کما هو حقّه مشهود و معلوم گردد

یا ربّ کجاست محرم رازی که یک زمان

دل شرح آن دهد که چه دید و چه‌ها شنید

اگرچه از فرط ذکا و دانش و هوش آن یار روحانی امید است که باشارتی مستغنی از عبارتی باشند و بحقیقت امور بانداک ملاحظه‌ئی پی‌برند

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست

خلاصه مقصود آنست که حقیقت انسانیه عبارت از آفتاب انور جهان وجود است لهذا باید بجان کوشید که پرتو سعادت آفاق جهانیان را روشن و منور گرداند هر شخصی بقدر زور بازوی خویش گوئی در این میدان افکند و باندازه پر و بال



خود در این اوج عزّت قدیمه پرواز نماید ای رفیق موافق همّت را بلند کن و مقاصد را ارجمند نه جُدّی شمالی باش و نه سهیل جنوبی یمانی بلکه کوکب لامع در خطّ استوا باش تا جمیع آفاق جهان را روشن و منور فرمائی هر مشروع اقلیمی چون خصوصی است آن مشروع بشریست نه الهی و هر مقصد وجدانی اگر بخشایش عالم انسانیت چون عمومیت مشروع الهیست از جولان در میدان سیاسی لانه و آشیانه انتظام یابد اما پرواز در هوای الهی ارتقای باوج عزّتست من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم از اوهمات اقلیمی و پرستش مرز و بومی چشم بیوش و بملکوت الهی باز کن وطن انسان دلهای پاکست نه آب و خاک تا توانی آن را معمور نما نه مقهور مسرور کن نه مکسور این آبادی را ویرانی از پی نه و این نورانیت را ظلمانیستی از عقب نیست این بلندی را پستی نه و این هستی را نیستی نیست

در خصوص تاریخ اشاره‌ئی نموده بودید همّت فرمائید که تاریخ آن جناب در قرون آتیه قول فصل بود بلکه تاریخی مقدّس شمرده شود در مجامع اهل ملکوت و منصفین از ناسوت بسمع قبول مسموع آید چه که علویّت این امر از کثرت تعرّض حکومت ایران و شدّت مهاجمین چنانچه باید و شاید ظاهر نه ولیکن عنقریب حقیقتش چون آفتاب نورانی واضح و مشهود گردد

در جمیع اوقات منتظر ورود اخبار و مکاتبات شما بوده و هستم البتّه منتهای همّت را در ارسال مراسلات معمول خواهند فرمود

عباس

\*\*\*

هو الله

دوست عزیز محترماً نامه شما به آقا میرزا احمد رسید من نیز مطالعه کردم از مضمون خوشنودی حاصل شد زیرا دلیل بر بلندی همّت و نیّت خیر بود مقالاتی که در مجلّه تیاسفیها درج کرده بودی دلیل بر آن نیّت خیر است انسان عاقل و کاتب ماهر مقالاتی مینگارد که نتایجش ابدیست و فوایدش کلی تا اینکه جمیع عالم انسانی توجّه بملکوت رحمانی نمایند و سنوحات رحمانیه از حقیقت انسانیه مانند سراجهای نورانی ساطع و لامع گردد امروز عالم انسانی محتاج تعالیم آسمانیست که روح این عصر و نور این قرن است زیرا مدنیت مادّی طبیعی ترقّی فوق العاده نموده ولی مدنیت الهیه بکلی فراموش شده و حال آنکه مدنیت الهیه مانند سراجست و مدنیت مادّیه مانند زجاج این زجاج بدون آن سراج تاریک است پس باید کوشید تا سراج آسمانی در زجاج انسانی برافروزد و عالم اخلاق روشن گردد و فضائل نامتناهی که زینت حقیقت انسانیت چون کوکب درخشنده جلوه نماید عالم طبیعت جولانگاه حیوان است چون نظر بهر حیوانی نمائی ملاحظه میکنی که مواهب عالم طبیعت در آن حیوان در نهایت کمال جلوه نموده که از برای انسان شاید میسر نیست مثلاً ملاحظه نما که مرغی خوش‌الحان در نهایت حسن و جمال در فراز کوهی بر اعلی شاخه درختی آشیانه نموده این لانه فی الحقیقه بر قصور ملوک شرف دارد هوا در نهایت لطافت منظر در غایت حلاوت آب در نهایت عذوبت کوهسار سبز و خرّم و جمیع خرمنها در دشت و صحرا دولت و ثروت این مرغ از هر خرمنی بخواهد دانه چیند نه زحمتی نه مشقّتی نه فکری نه تدبیری نه حزنی نه المی نه حسرت و اسفی شب و روز در این لانه و آشیانه بنهایت سرور کامرانی مینماید پس ثابت شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوانی جلوه اعظم دارد اما این انسان بیچاره گهی آواره گهی بیمار گهی ناتوان گهی گرفتار گهی در فقر و فاقه گهی در حال خطرناک

شب و روز میکوشد و میجوشد تا یک پاره نان بدست آرد پس قیاس نمائید چه قدر فرق در میان حیات انسان و حیات حیوانست لهذا واضح شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوان بیشتر جلوه دارد اما انسان هرچند از این مواهب طبیعی بهره تام و نصیب موفور ندارد لکن در عالم الهی مظهر الطاف بی‌پایانست و مشکاة نور حقیقت است و آئینه روشن جمال الهی و مظهر مواهب آسمانی و مطلع انوار الهی و دارنده قوه قدسیه‌ئی است که محیط بر جمیع کائناتست اینست که حقائق اشیاء را کشف مینماید و حکم بر طبیعت میکند و اسرار طبیعت را از حیّز کمون بحیّز ظهور میآورد شوکت طبیعت را میشکند قانون طبیعت را منهدم مینماید نظام طبیعت را بهم میزند گهی در هوا پرواز مینماید گهی بر سطح دریا تاخت و تاز میکند گهی در زیر دریا سمند براند جمیع اسرار مکنونه مستوره طبیعت را از حیّز غیب بحیّز شهود میآورد اینست که ناسخ قانون طبیعت و فاسخ نوامیس آنست و این قوه قدسیه مخصوص انسان است و باین قوه معنویه از سائر حیوانات ممتاز مادام چنین قوتی دارد باید مظهر مدنیّت الهیه شود و مطلع انوار ابدیه گردد و مؤسس کمالات آسمانی شود و مروج تعالیم الهی گردد خدمت بعالم اخلاق کند جانها را مستبشر بشارات الله نماید از نومیادی رهائی یابد و امید حیات ابدی جوید اینست شرف و منقبت عالم انسانی اینست سعادت ابدی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

دوست عزیز مهربان در این ساعت دستخط عالی رسید فوراً در کمال سرعت جواب مرقوم میگردد تا بدانی که خاطرت در این بساط عزیز است و دلهای آوارگان بمحبتت جام لبریز مختصر اینست که آن مکتوب بشما مرقوم نشده بود بشخصی مرقوم شده بود که آن شخص بمن نوشته بود که او خیال دارد که در واقعه یزد که طرفین از بی‌عقلی یکدیگر را کشتند کتابی تألیف نماید و در آن کتاب از عقائد و مقاصد و نوایای این طائفه بنگارد لهذا بعضی از کتب و رسائل حضرت باب و حضرت بهاءالله را از من خواسته بود که بجهت او بفرستم و آن شخص مبلغی از اعدا و مبغضین این طائفه گرفته است تا کتابی به عربی مرقوم نماید و نشر در مصر و این صفحات دهد تا اهالی و حکومت بهیجان آیند و صدمه شدید باین آوارگان زنند من در جواب مکتوب مفصل او آن مکتوب را مرقوم نمودم و فرستادم و خواستم که یک نسخه از آن مکتوب را از برای شما بفرستم تا شما مطلع بوقایع شوید و الآن مشغول بتألیف آن رساله است و عنقریب طبع خواهد نمود و نشر خواهد کرد و البته آن نسخه به لندره نیز خواهد رسید حتی گفته بودم که در ظهر آن نسخه که نزد شما فرستادم مرقوم نمائید که سواد مکتوبیست که بشخصی مرقوم شده است شما ملاحظه نمائید آیا ذکر طلب کتب و رسائل در آن مکتوب نیست که عذر آورده‌ام که در دست نیست شما کی از من کتب و رسائل خواسته بودید و در خصوص شهادی یزد با من مخابره نمودید که بنویسم بشما از عبارت قتل و غارت طرفین معلوم میشود که کتابی که مرقوم خواهید نمود چه عنوان خواهد داشت و بچه مضمون اختتام خواهد یافت استغفرالله ما نهایت محبت را چون بشما داشتیم لهذا این راز را یعنی مخابره با آن شخص را بجهت شما نگاشتیم و همچنین تفصیل مختصری که از شهادی یزد مرقوم نموده بودند نزد شما فرستادیم این از کثرت محبت بود و انشاءالله تفصیل شهادی یزد و وقایع مؤلمه واقعه در آن صفحات مفصلاً مرقوم خواهد شد آن را نیز محض اطلاع نزد آن جناب خواهیم فرستاد باری ای

دوست عزیز این را بدان که ما در راه وفا جانفشانیم و در ثبات بر محبت بمیدان قربانی شتاییم گواه عاشق صادق در آستین باشد

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم میآید ز من

از شما خواهش این را دارم که دوباره سواد آن مکتوب را مطالعه فرمائید تا حقیقت ظاهر و آشکار گردد این جواب در نهایت استعجال مرقوم شود زیرا بسیار از تصوّر شما متأثر شدم ما یار را آزرده نمودیم و حال آنکه اغیار را آزرده نخواهیم والسلام

المشتاق عباس

۲۰ جانوری ۱۹۰۴

\* \* \*

مصر

جناب مدیر چهره‌ما آقا میرزا عبدالمحمد علی‌زاده ایدۀ الله ملاحظه فرمایند

دوست عزیز مهربان دستخطّ شریف که دلیل بر حبّ صمیمی و خلوص نیت بود ملاحظه گردید الحمد لله مؤدۀ صحت و اعتدال مزاج شخص محترم شما را داشت

و اما قضیۀ کتاب نقطه‌الکاف این را چاپ کردند و در تمام جهان انتشار دادند اگر چنانچه بقول برون از نشرش در چهره‌ما ثمری بجهت شما حاصل من راضی بآن نیستم که اداره چهره‌ما را از منفعت مانع کردم زیرا از تکرار در جرائد ترویج جدیدی حاصل نماید و ناس بر دو قسمند قسمی تحرّی حقیقت مینمایند آنان از این نشریات بیشتر مستقیم و ثابت میگردند و قسمی دیگر که بدون سبب در نهایت بغض و عداوتند و ما در حقّ آنان نهایت مهربانی نموده و باز مینمائیم ولی آنان بجهت عداوت محتاج بقرائت این گونه اوراق نیستند بناءً علیه نشر این گونه اوراق تحصیل حاصل است لهذا چنانکه برون اشاره نموده من اداره شما را از منافع بازندارم و این را نیز بنهایت خلوص بیان میکنم که این مقالات چه در رسائل و چه در جرائد عاقبت سبب رسوائی و نومیدی قائل و ناقل است و این نقطه‌الکاف صرف افتراست مرحوم حاجی میرزا جانی از این تاریخ خبری ندارد نفس تاریخ دلیل واضح است که این مصنوعیست

و اما مقاله‌تیکه در چهره‌ما بعنوان ارمغان گرانبها مندرج فرموده‌اید این عنوان عزّت ابدیّه است از برای چهره‌ما همانست که مرقوم نموده‌اید انسان باید ثابت‌قدم باشد و اگر چنانچه سلیم قبعین ترجمه و نشر نماید ضرری ندارد و باطراف بجهت پیرایۀ چهره‌ما اشاره میگردد

\* \* \*

مصر

جناب مدیر محترم جریده فریده چهره‌ما دام وجوده

هو الله

دوست عزیز مهربانا نامه شما رسید و مضمون معلوم گردید هرچند با جناب میرزا اسدالله پیام مختصری فرستاده شد ولی حال جواب مفصل مرقوم می شود حوادث معهوده که در نامه سابق بود اهمیتی ندارد که محتاج تکذیب یا تصدیق باشد این حوادث را حضرات ازلی ها ایجاد کرده اند و هیچ روزنامه‌ئی در داخله نیافتند که چنین اخبار نشر شود زیرا کسی قبول نکرد مؤخرأ مجرد تصور باطل به جریده فریده چهره‌نما و جریده نازنین جبل‌المتین توسل جستند که شاید این اراجیف در جرائد خارج منتشر شود من فرصت ندارم که به چنین امور مشغول گردم ولی شما مجبور می‌نمائید و خواهش دارم که من بعد ابدأ از این قبیل مخابرات با من مفرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را موافق می‌دانید ولو مذمت باشد درج فرمائید بلکه با ما مخبره از حکایات و روایات خوش فرمائید زیرا این آوارگان هفتاد سال این مصائب و بلاها را بجهت ترقی عالم انسانی و تربیت و تحسین اخلاق ایرانیان و انتشار وحدت عالم انسانی و ارتباط بین عموم بشر و اصلاح بین ادیان و نورانیت و هدایت من علی الأرض کشیده یعنی این همه نفوس به میدان شهادت کبری نشتاقتند و این همه جانهای عزیز فدا نگشت و این خونها ریخته نشد و این همه بلاها و مصائب تحمل نگردید بجهت اینکه در جرائد مدح و ستایش شویم و یا مذمت و نکوهش بینیم اینها پیش ما هیچ اهمیتی ندارد یقین است که عنقریب جرائد همه عالم بدو قسم منقسم گردند قسمی نهایت ستایش نمایند و قسم دیگر نهایت نکوهش کند لکن در نزد ما هیچ یک اهمیتی ندارد ما جان در سبیل جانان می‌دهیم نه در سبیل جرائد ملاحظه کنید که در حق نفوس مقدسه سابق روحی لهم الفداء چه قدر ستایش و نکوهش در کتب موجود ولی آن ارواح مقدس در خلوتگاه حق از جمیع اینها در کنار نه سنگ طعنی به وجود پاک آنها رسد و نه تیر و خدنگی باوج اعلای آنان وصول یابد و نه مدح و ستایشی بعالم تقدیس آنان راه یابد از جمیع این شئون پاک و منزّه‌اند

اما این اخبار اخیره واضح البطلان است و آن جناب خوب می‌فهمید دلیل اول اینکه نوشته است از این مملکت من تلغرافات فطیعه رذیله به طهران نموده‌ام این تلغراف‌خانه مصر و اسکندریه و پورت سعید موجود اگر از یکی از این تلغرافات اثری موجود جمیع صحیح است مثلی است مشهور اگر کعبه دور است مسجد نزدیک است تحریر نمائید و ثانی اینکه آیا ممکن است چنین تلغراف‌های مهیجه باین صراحت به طهران نمودن طفل رضیع می‌داند که ممکن نیست ثالثاً چنین تلغراف‌ها سبب بیداری دیگران می‌شود یقین است به نهایت قوت بر ضدیت و عداوت قیام خواهند کرد رابعاً ده‌هزار تومان فرستاده شود پیش حاجی غلامرضا و او آن مبلغ را بالتمامه یک شب قمار زند باز دوباره مبلغ ارسال شود البتّه مجنون پیرامون چنین کار نگردد خامساً چنین تلغراف‌ها سبب نهایت توهین ما است چنین تلغراف‌ها سزاوار نفوسی است که مردم را به دنیا می‌خوانند و به منصب و جاه دعوت می‌کنند نه نفوسی که مردم را بخدا می‌خوانند هیهات هیهات لما توعدون آنچه حقیقت واقع است یک تلغراف من به طهران کرده‌ام در خصوص انتخاب و آن این است

طهران آقا غلامعلی دوافروش رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمان

این تلغراف در تلغراف‌خانه اسکندریه موجود است تحریر کنید تا حقیقت مشهود گردد با وجود این آنچه سبب منفعت و ترویج جریده بلیغه چهره‌نما است ولو مذمت ماست اگر درج گردد ابدأ ما مکدر نمی‌شویم ما منفعت شما را می‌خواهیم و نهایت حریت را بشما می‌دهیم زیرا در این خیالات نیستیم آنچه من خواهش از شما دارم که در چنین خصوصات با من مخبره مفرمائید که فلان چنین نوشته است آنچه را مصلحت خویش می‌دانید درج فرمائید من نهایت حب را بشما دارم این گونه مخابرات سبب افسردگی می‌شود و وقت و حالت آن ندارم زیرا از شدت زحمت و مشقت این سفر طویل مریض و علیل شده‌ام باقی ایام عمر و اقبال مستدام باد

دوست قدیما در ایامیکه در نیویورک بودم اکثر اوقات با تو معاشر و مجالس بودم روزیکه مرا دعوت بمنزل خویش در خارج نیویورک نمودی و آن روز و شام را در نهایت روحانیت بذکر خدا و محبت و الفت گذرانیدیم و شب در آن مجمع صحبت داشتیم ابدأ آنروز و شب از خاطر نمیروم زیرا بنهایت سرور و روح و ریحان گذشت انسان در مدت حیات اگر شبی را بسرور بگذراند و یا بحزن و اندوه پایان رساند این دو شب را در مدت حیات فراموش ننماید علی الخصوص که با یار مهربان گذراند که بارض مقدس آمده و بطواف تراب اقدس فائز شده همیشه در نظرید و پیش بصرید و مشمول الطاف حضرت احدیتید از قرار مذکور در مدینه نیویورک بواسطه تشکیل مجلس کنونشن و اجتماع احبباً از اطراف شور و ولهی جدید حاصل گردیده از این قضیه بسیار امیدوار شدم که سفر عبدالبهاء بانمدینه عظمی بی نتیجه و ثمر نبوده از خدا خواهم که جمیع یاران الهی و اماء رحمن در نهایت اتحاد و اتفاق محشور گردند وصایا و نصایحی که من نمودم بخاطر آرند و تعالیم الهی را بحرف مجری دارند تا نیویورک سراج گردد و اطراف زجاج شود انوار این سراج بزجاج اطراف بتابد هر چه اتحاد و اتفاق بیشتر گردد نار محبت الله بیشتر شعله زند شما نظر بحال ننمائید نظر باستقبال کنید حواریین مسیح چند نفر بودند و در اورشلیم در نهایت ذلت و حقارت بودند بعد ملاحظه کنید که چه عزت و عظمتی یافتند که الی الیوم مانند ستارهها از افق تقدیس میدرخشند فاعتبروا یا اولی الابصار

بحرم محترمهات بنهایت مهربانی تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین بصبایای محترمه خود در حق دختری بتو سفارش نمودم که این دختر را تربیت کن تا لاهوتی گردد ملکوتی شود مبلغه گردد زیرا ملاحظه استعداد در او شد که قوه ناطقه دارد و قوه حافظه دارد استعداد آن دارد که منجذبه گردد مشتعل شود منقطعه گردد مبلغه شود حال نیز شما را سفارش میکنم که حال هزار ملیون نسا در روی زمین است و ابدأ از وجودشان اثری و ثمری نه نهایتش این است که چند زمانی در روی خاک میگردند بعد زیر طبقات تراب میروند فراموش میشوند نه اثری و نه ثمری مانند درختی که نه ریشهئی دارد و نه برگ و شکوفهئی نه میوه شیرین دارد نه بقا در روی زمین ملاحظه کن که چه قدر امپراطورهها در دنیا آمدند نه نامی و نه نشانی ولی نسائیکه کنیزان درگاه الهی بودند الی الآن از افق ابدی چون مه تابان میدرخشند و علیک البهء الابهی

۱۵ ایلول ۱۹۱۹

حیفا

\* \* \*

هو الله

دوست قدیما عزیز محترما الحمد لله محفوظاً از لندن به پاریس آمدم ولی افسوس که اسباب چنین فراهم آمد که ملاقات مکرر حاصل نگشت زیرا مقصود چنان بود که در مسائل حکمت الهیه از جمله بقای روح با یکدیگر صحبت نمائیم و از حقیقت سائر مسائل الهیه مذاکره کنیم در وقت ملاقات فرمودید که مسئله بقای روح از معضلات مسائل است در این خصوص مذاکره

مطلوب و بملاقات بعد مرهون شد اما یار بیدار دیگر شتافت و ملاقات حاصل نگشت ولی امید و طید که بلکه در شرق همدم گردیم

مهتاب شبی خواهم و جایی تنهایی

تا با تو بگویم سخن از هر جایی

باری حواریان مسیح را مشکلی دست داد چون باطراف سفر مینمودند و در بین ملل سائره بستایش حضرت مسیح و موسی و انجیل و تورات لسان فصیح بلیغ میگشودند موسویان رأی زدن تدبیری نمودند و در پی آنان دویدند و بهر جا که رسیدند میگفتند این حواریان مسیح حضرت موسی را کلیم خدا دانند و تورات را کتاب الهی خوانند لهذا بنصوص تورات حضرات مرتکب سیئاتند و مروج مفتریات زیرا نصّ تورات است که شریعت موسی الی الأبد باقی و برقرار است و ناسخ و فاسخی ندارد و تصریح میفرماید که اگر نفسی سبت را بشکند ولو مؤید بمعجزات باشد واجب القتل است و این نصّ توراتست و حال این مسیح و مسیحیان سبت را شکسته‌اند پس شما بدانید که موسی بر حقّ بود و مسیح بر بطلان عاقبت مسیحیان مجبور بر آن شدند که اول اثبات امر مسیح را بنمایند هر کس مؤمن به مسیح میشد بالطبع مؤمن به موسی میگشت حال ما نیز در این مشکلات افتاده‌ایم و حیرانیم

باری کتابی بواسطه مسیو دریفوس ارسال شد البته مطالعه فرموده‌اید و در کتابخانه پاریس کتب بسیاری از دیگران موجود بنظر چنان می‌آید که اگر نظر مطالعه معطوف فرمائید استنباطهای مطلوب جلوه خواهد نمود بسیار تماشا دارد فی الحقیقه شایان مطالعه است از قرار مسموع در کتابخانه لندن نیز موجود اگر چنین است البته بنظر شریف خواهد رسید و از برای حقیقت‌جویی این کفایتست هیچ برهانی دیگر لازم ندارد

ورنه این جفدان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر پیاموزد قطا

راز هدهد کو و پیغام سبا

حضرت علی علیه السلام میفرماید الانسان مطویّ فی طیّ لسانه

زبان در دهان خردمند چیست

کلید در گنج صاحب‌هنر

البته آهنگ الهی و گلبانگ معانی از سائر اصوات ممتاز است و اهل حقیقت را گوش بنغمه و آواز آن کتاب را اگر مطالعه فرمودید با سواد آن لوح مبارک اعاده فرمائید اگر میل شریف باشد کتاب دیگر میفرستیم باقی بقای تو

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

نطق مبارک دوشنبه پنجم ذی‌حجه در منزل مبارک پاریس

رؤسای ادیان امروز گمان میکنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است لهذا هر قومی تشبث بتقالید نموده آن را حق میدانند و این تقالید حقیقت نیست لهذا مخالف با یکدیگر است و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده زیرا همچنین گمان میکنند دین مخالف علم است و عقاید دینیّه را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق بعقل و علم جایز نه زیرا

عقل و علم مخالف دین است لهذا عقاید دینیّه باید مجرد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد ولو مخالف عقل و علم است و حال آنکه عقل و علم نور است دین باید مطابق عقل و علم باشد دین که مطابق عقل کلّی نباشد جهل است میگوئیم علم و جهل نور و ظلمت اگر دین ضدّ علم باشد آن جهل است پس باید دین مطابق عقل و علم باشد و این اختلافی که در بین بشر است جمیع منبعث از جهل است اگر آنها دین را تطبیق بعقل الهی و علم بکنند همه پی بحقیقت بزند هیچ اختلافی نمیماند جمیع متحد و متفق میشوند اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز انسان از حیوان بعقل است پس اگر عقاید دینیّه منافی علم و عقل باشد البتّه جهل است انسان آنچه میشوند باید آن را تطبیق بعقل الهی و علم کند اگر علم و عقل قبول کند آن حقّ است اما اگر بهیچوجه علم حقیقی و عقل کلّی تصدیق نکند آن جهل است ملاحظه در ملل عالم فرمائید چگونه غرق در تقالید و اوهامند یکی عبادت وهم میکند یکی خدائی در عقل خود تصوّر نماید و آن را عبادت میکند و حال آنکه آنچه در عقل گنجد آن تصوّر است یکی عبادت آفتاب میکند دیگری عبادت شجر و حجر در ازمئه قدیمه بسیاری عبادت باد میکردند عبادت دریا میکردند عبادت گیاه میکردند اینها جمیعاً تقالید است جمیعاً مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال مینمودند پس انسان باید از جمیع تصوّرات و تقالید آباء و اجداد بری باشد هر چیزی را بمیزان علم و عقل باید موازنه کرد زیرا دین و عقل یکی است ابداً از هم جدا نمیشود لکن شاید عقل ضعیف ادراک نتواند آن وقت قصور از دین نیست از نقصان عقل است مثلاً طفل ممکن نیست امور کلّیه را ادراک نماید این از ضعف عقل طفل است و عقلش چون بدرجه کمال رسد ادراک کند طفل تصوّر عظمت و مرکزیت آفتاب و حرکت زمین نمیکند و این را نمیفهمد لکن چون عقلش بکمال برسد خوب ادراک میکند پس این مخالف عقل نیست ولو اینکه عقل طفل ضعیف است ادراک آن نتواند مقصد این است که بدانید خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد نباید این چنین قوهئی را که موهبت الهی است معطلّ و معوقّ بکنیم جمیع امور را باید بآن موازنه نمائیم زیرا دین را عقل ادراک میکند اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه میفهمد این مشهود و واضح است که عقل و علم لازم است

\*\*\*

رَبِّ اَنْتِ اتَضَرَّعُ اِلَى مَلَكُوتِ رَحْمٰنِيَّتِكَ اِنْ تَغْرُقُ هٰؤُلَاءِ الْعِبَادَ فِي بَحْرِ رَحْمٰنِيَّتِكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْوَهَّابُ

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هو الله

رَبِّ وَ رَجَائِي وَ مَجِيرِي وَ سَمِيرِي فِي جَنحِ اللَّيَالِي تَرَانِي خَافِضًا جَنَاحَ الدَّلِّ وَ الْاِنْكَسَارِ اِلَى مَلَكُوتِ الْاَسْرَارِ مَتَدَلَّلًا مَبْتَهَلًا مَتَضَرَّعًا اِلَيْكَ فِي بَحْبُوحَةِ اللَّيَالِي وَ الْاَسْحَارِ بَانَ تَوَيْدُ عَبْدِكَ الْاَدِيبِ الْحَبِيبِ الْاَرِيْبِ رَيْبِ حَجَرِ عَنَابِيَّتِكَ وَ خَطِيبِ آيَاتِ مَوْهَبَتِكَ وَ دَلِيلِ اَثَارِ عَوْنِكَ وَ رَعَايَتِكَ وَ حَبِيبِ قُلُوبِ احْتِيَّتِكَ قَدْ وَاصَلَ اللَّيْلُ بِالنَّهَارِ وَ هُوَ يَدْعُو اِلَيْكَ ثَلَاثَةً مِنَ الْاَبْرَارِ وَ عَصَبَةٌ مِنَ الْاَحْرَارِ وَ يَقِيْمُ لَهُمُ الْبَرَاهِيْنَ الْقَاطِعَةَ وَ الْحَجَجِ الْاَلَامِعَةَ وَ الْاَدَلَّةَ الْوَاضِحَةَ عَلٰى اَثْبَاتِ نُوْرِ اَحْدِيَّتِكَ وَ ثُبُوْتِ رُوْحِ رَحْمٰنِيَّتِكَ يَرُوِي كُلَّ غَلِيْلٍ بِمَاءِ

معين من البرهان و يشفى كلّ عليل بدرياق من الحجج الساطعة الانوار ربّ ايده على اعلاء كلمتك فى الاقطار و اثبات اشراق  
نير رحمتيكي على الآفاق أنك انت المؤيد لكلّ عبد شكور و موفق كلّ خادم غير لا اله الا انت العزيز المقتدر الغفور ربّ و  
رجائي أنك انت الرؤف بعبادك و انت الحنون على ارقائك ترى بان السيول قد محت الطلّول و انّ الدماء القانى جار كنه  
طامى فى تلك البقاع و انّ المهج سائلة فى تلك الاقطار الشاسعة فالقلوب فى خفوق و الصدور متسعة بنار الوقود و الجفون  
تهمى بالعبرات و الصدور ترتفع منها الزقرات من تلك البليات المستولية على الديار فما ترى الا دماء مسفوحة و سهاماً مسمومة و  
اسنة مشروعة قد اوقدت نيران الفساد نفوس لا تخشى يوم الميعاد يعدون انفسهم رعاة الاغنام و يصلون كالذئاب الكاسرة و  
الكلاب الخاسرة على الانام قد قسما حزينين متقاتلين و كلّ واحد منهما هدر دم الآخر و افنى بالسفك و الفتك و الهتك و هم  
بانفسهم بعائم كقبة فرعون و عصي كحبال السحرة راقدون فى مضاجع الحبور و السرور يصطفون على موائد القوم يتعمون فيها  
بما تشتهى النفوس و تلذّ به الاعين و تنشرح به الصدور فى نعمة وافية و راحة كافية و ثروة طافحة و ساقوا نفوساً معصومة الى  
ميدان الحرب و القتال و مضمار الكفاح و النزال حتى يتحاربوا و يتقاتلوا و يتقطّعا ارباً ارباً ربّ ربّ اكف عبادك فى بلادك  
شرّ هذه النفوس الهاتكة و الثلة الفاتكة و العصبه الهالكة و بدل هذا الاضطراب بالاطمينان و هذه الزلازل الشداد بسكون و قرار  
و اكشف هذا الظلام الحالك بنور الالفه و الاتحاد و اشراق شمس الحقيقة على كلّ الجهات و وفق الدولة القاهرة و الملة  
الباهرة على الايتلاف بعد الاختلاف حتى يمتزجا كأنهما ماء و راح و الروح و الجسد المرتاح ربّ وفق بينهما و آف بين قلوبهما  
حتى تتشعّ هذه الغيوم المتكاثفة المتلبدة على وجه الآفاق و يشرق نير الودّ و الوفاق بشدّ اشراق و يرتاحوا عبادك فى بلادك و  
يسكن ذلك الغبار المثار فى تلك الديار برحمتك الواسعة على الابرار و الاشرار أنك انت الكريم أنك انت العزيز و أنك انت  
المقتدر المختار ع ع

\*\*\*

بواسطة حضرت حيدر قبل على  
جناب حاجى محمد ابن حسنعلى عليه بهاء الله الابهى

ربّ و رجائي و مطلبى و منائى ترى عبدك الخاضع لسלטنتك الخاشع لباب احديتك المتشبهت بذيل رداء الكبرياء المتمسك  
بالعروة الوثقى المنجذب الى كوكب الاشراق المستشرق من انوار نير الآفاق الثابت على الميثاق قد قام على باب العطاء و مرغ  
جيبه بتراب الذلّ و الانكسار و يدعو بقلب منجذب الى ملكوت الاسرار و يعي شمول اللطاف فى هذا المصاف و يدعو  
الكلّ الى الماء المعين و يهديهم الى الصراط المستقيم و يرثل آيات توحيدك فى البكور و الاصيل و يرفع رايات تقديسك بين  
العالمين ربّ اجعله ناشراً للنفحات و كاشفاً للسبحات و تالياً للآيات البيّنات و شافياً لكلّ مرض عضال ربّ انطقه بالحجة و  
البرهان و الهمة جوهر البيان و التبيان و ارفع به راية الاطمينان و انشر به شرع الفضل و الاحسان حتى تمخر سفينة الايقان فى  
هذا الطوفان على بحر العرفان أنك انت الكريم أنك انت العظيم و أنك انت اللطيف الرؤف الحنون الرحمن  
ايها المنجذب بنفحات الله قد رثلت آيات شكرك لله بما كشف الغطاء و فتح باب العطاء على وجوه الورى و انى  
عفرت وجهى بتراب العتبة السامية و دعوت لكم بالتأييد و استمددت من الصفة الرحمانية و النعمة الربانية و الموهبة الصمدانية  
ان يمدكم باللطاف السبحانية فى كلّ حين و اوان و ينصرمك بجنود من الملاء الاعلى و ملائكة الافق الابهى و يرفع راياتكم فى  
تلك العدوة القصوى و ينجدكم بجنود لم يروها و ليس هذا بعزير على الله



رَبِّ افْتَحْ ابْوَابَ بَرَكَةِ مِنَ السَّمَاءِ عَلٰى وَجْهِ الْاِحْبَاءِ وَ قَدِّرْ لَهُمْ خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْاُولٰى وَ نَوِّرْ وَجُوهُهُمْ بِانْوَارِ افْتِكَ الْاِبْهٰى  
رَبِّ بَدِّلْ شِدَّتَهُمْ بِالرِّخَاءِ وَ بِاَسَائِهِمْ بِالسَّرَّاءِ اَنَّكَ اَنْتَ الْقَوِيُّ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْمَخْتَارُ

ثُمَّ يَا حَبِيْبِيْ قَدْ شَكَوْتُ مِنْ بَعْدِ الدَّارِ وَ تَنَائِي الْجَوَارِ فَلَا بَأْسَ فِىْ ذٰلِكَ اِذَا كَانَتْ الْقُلُوْبُ عَلٰى الْوَفَاقِ وَ النَّفْسُ مَنْجَذِبَةً  
اِلَى نُوْرِ الْاِشْرَاقِ كَمَا سَمِعْتُ اَنَّ الْمَظْهَرَ الْعَظِيْمَ وَ النَّوْرَ الْمُبِيْنَ وَ الْكَوْكَبَ السَّاطِعَ الْمُنِيْرَ قَالَ اَتَى اَجْدَ نَفْسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ جَانِبِ  
الْيَمَنِ اِىْ مَوْطِنِ اُوَيْسَ قَرْنٍ وَ اَتَى اِبْتَهَلَ اِلَى اللّٰهِ اِنْ يَجْعَلُ لَكُمْ قَدَمًا رَاسِخًا عَلٰى الْمِيثَاقِ لَا يَزَلْزِلُهُ اِرْيَاحُ النَّفَاقِ مِنْ اَهْلِ الشَّقَاقِ وَ  
مِنْ ثَبَتِ عَلٰى الْعَهْدِ نَبَتِ فِى جَنَّةِ الْاِبْهٰى وَ نَشَأَ وَ نَمَا مِنْ فَيْضِ سَحَابِ الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرٰى وَ مِنْ زَلٍّ عَنِ الْمِيثَاقِ قَدْ هَبَطَ فِى اسْفَلِ  
دِرْكَةٍ مِنَ الْجَحِيْمِ وَ سَقَطَ فِى قَعْرِ الْحَطْمَةِ وَ السَّعِيْرِ وَلَوْ اَدَّعَا بَانَ اللّٰهُ اَقْرَبَ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ فَعَلَيْكَ يَا حَبِيْبَ بِالتَّشْوِيْقِ عَلٰى  
السَّلُوْكِ فِى هٰذَا الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيْمِ وَ الْمَشٰى فِى هٰذَا الْمَنْهَجِ الْقَوِيْمِ

وَ اِنِّىْ شَكَرْتُ اللّٰهَ بِقَلْبِ سَلِيْمٍ بِمَا اَيَّدَ الْاِحْبَاءَ مَعَ الْفَقْرِ وَ الْفَنَاءِ عَلٰى اِعَاْنَةِ مَشْرِقِ الْاَذْكَارِ الَّذِى سَيَّرْتَفَعَ دَعَائِمُهَا فِى  
قَطْبِ امْرِيْكَ وَ اسْتَلَّ اللّٰهُ حَسْنَ الْاِمْدَادِ لَخَدَادَادٍ وَ يَزِيْدُ لَهُ فِى الرَّشَادِ وَ يَطِيْبُ لَهُ الرُّوْحَ وَ الْفُوَادِ وَ اِبْتَهَلَ اِلَى مَلَكُوْتِ الْاِبْهٰى اِنْ  
يُنْثَرُ عَلٰى رُوْسِ عِبَادِهِ وَ الْاِمَاءِ لِثَالِي الْعَطَاءِ وَ دَرَارِي النَّدٰى بِمَا اتَّبَعُوا الْهُدٰى وَ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَحَبَّةِ اللّٰهِ وَ شَغَفُوا بِذِكْرِ اللّٰهِ وَ فَرَحُوا  
بِمَوْهَبَةِ اللّٰهِ عَلٰى الْاِخْصَافِ قَرَّةِ عَيْنِ الْاَصْفِيَاءِ حَضْرَةِ نُوْرِاللّٰهِ عَلَيْهِ بِهَاءِ اللّٰهِ الْاِبْهٰى وَ اِتَّبَلَ اِلَى اللّٰهِ وَ اَدْعُوْا لاسِدِّاللّٰهِ اِنْ يُوَفِّقُهُ اللّٰهُ  
عَلٰى الْوَصُوْلِ اِلَى الْبَقْعَةِ النَّوْرَاءِ وَ بَلَغَ تَحِيَّتِيْ اِلَى حَبِيْبِيْ سَيْفِ اللّٰهِ خَانَ وَ رَفِيْقِيْ اَرْدَشِيْرَ بِنِ جَمَشِيْدِ وَ حَمِيْمِيْ اَقَا جَوَادِ وَ صَدِيْقِيْ  
كِرْبَلَائِيْ حَسَنَ وَ اِنَاجِي رَّبِّيْ حِيْنَ مَنَاجَاتِيْ فِى اللَّيْلِ الدَّاجِي وَ اَطْلُبْ لَهُمُ التَّأْيِيْدَ مِنْ مَلَكُوْتِهِ الْجَدِيْدِ وَ جَبْرُوْتِهِ الْمَجِيْدِ حَتَّى  
يَكُوْنُوْا طَيُوْرًا صَادِحَةً فِى رِيَاضِ الْعُرْفَانِ وَ اَسْوَدًا زَائِرَةً فِى غِيَاضِ التَّيْبَانِ وَ حِيْتَانًا سَابِحَةً فِى حِيَاضِ الْمِيثَاقِ بِقُوَّةٍ وَ اطمِيْنَانٍ وَ عَلَيْهِمُ  
الْبِهَاءُ الْاِبْهٰى

\*\*\*

طهران

بواسطه جناب ابراهيم خان خوئي

جناب آقا ميرزا عزيزالله خان منشى باشى سليل آقا ميرزا عليمحمد خان مستوفى عليه بهاء الله الأبهى

هوالله

رَبِّ وَ رَجَائِيْ وَ مَقْدَرِيْ وَ مَصُوْرِيْ وَ مَلَاذِيْ وَ مَعَاذِيْ اِنْ عَبْدَكَ عَزِيْزٌ قَدْ تَدَلَّلَ اِلَى جَبْرُوْتِ الْجَلَالِ وَ تَبَتَّلَ اِلَى مَلَكُوْتِ الْجَمَالِ  
مُتَمَنِّيًّا الْحَصُوْلَ عَلٰى الْاِمَالِ وَ الْوَصُوْلَ اِلَى سَاحَةِ الْفَضْلِ وَ الْجُوْدِ وَ الْاِحْسَانِ رَبِّ قَدَّرَ لَهُ الْوَفُوْدَ عَلٰى الرَّحَابِ الشَّاسِعِ الْحُدُوْدِ وَ  
الْوُرُوْدَ عَلٰى الْوُرُوْدِ الْمُوْرُوْدِ وَ التَّمَتُّعَ بِالرَّقْدِ الْمَرْفُوْدِ وَ التَّوَسُّلَ اِلَى الْوَعْدِ الْمَوْعُوْدِ رَبِّ اجْعَلْهُ عَزِيْزًا فِى مِصْرِ الْعُرْفَانِ وَ ذَهَبًا اِبْرِيْزًا فِى  
كَنْزِ الْاِيْقَانِ وَ اَيْدِهِ بِجُنُوْدِ مَلَكُوْتِ قَدْسِكَ فِى السَّرِّ وَ الْاِعْلَانِ وَ اِنْصَرِهِ بِجِيُوْشِ مَلَائِكَتِكَ فِى حِيْزِ الْاَكْوَانِ اَنَّكَ اَنْتَ الْمَقْتَدِرُ  
الْعَزِيْزُ الرَّحْمٰنُ وَ اَنَّكَ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الْمُسْتَعٰنُ ع ع

\*\*\*

مناجات در ذكر من استشهاد في سبيل الله ملا بابا خان آوهئي عليه بهاء الله الأبهى

## هو الله

ربّ و رجائي و ملجأى و منائى و مهربى و ملاذى و مأمنى و معاذى اتى ابتهل اليك ابتهال الذليل الى ملكوت الجليل و اتضرّع بين يديك تذللّ الفانى الى الأفق الرّحمانى بلسانى و جنانى بضجيج متواصل الى الملاّ الأعلى و اقول

ربّ ربّ قد احاط البلاء كلّ الأرجاء و تزلزلت الأرض من المصائب المتتابعة على الورى و ارتعدت قوّات الغبراء و اركان الخضراء بما أتقدت نيران الظلم و العدوان حتّى بلغ عنان السّماء يا ما سفك من الدّماء يا ما صعّد من القلوب الصّعداء يا ما تقطّعت الأجساد ظلماً و عدواناً يا ما أيّمت النّساء يا ما يتّمّت الأطفال جوراً و اعتسافاً ربّ ربّ قد خيم ظلام الظلم الحالِك على الممالك و اشتدّت ازمة الشّقَاء و البغضاء و تسعّرت نيران الجور و الشّحناء فليس لها كاشف الا انت يا كاشف الكروب يا ستار العيوب يا غافر الذّنوب اغث المظلومين من الظلم العظيم و ادرك عبادك الضّعفاء من جور الزّماء تراهم يا الهى لا يرحمون حتّى الخشع من الشيوخ و لا يرقّون حتّى للرّضع من الأطفال و لا يتركون حتّى السجّد الرّكع من الرجال و لا يغادرون صغيراً و لا كبيراً الا يسقونه كأس المنون و يذيقونه عذاباً ينفطر منه القلوب و يضيق به الصّدر ما ترى يا الهى الا النفوس المتغرّغة بصدور متحشّجة و سهام مصوّبة و سيوف مسلولة و اسنة مشروعة و نيران مؤجّجة و رصاص مرشوق كالأمطار و افواه جهنميّة يندفق منها لهيب النّار فارحم يا الهى كلّ امّة مظلومة و كلّ ثلّة مهورة و كلّ عصابة مغدورة ليس لهم معين الا انت و ليس لهم نصير الا انت انك انت المغيث و انك انت المجير و انك انت المعين لا اله الا انت يا ربّى الرّحمن الرّحيم و يا للعجب يا الهى من عدم الانتباه لنزول هذا البلاء و قلّة التيقّظ لأهل الشّحناء بأنّ هذا الابتلاء لماذا لأنّ العدل يقتضى مجازاة الأجرام و الأثام و مكافاة اهل العصمة و العفة و الاطاعة و الاذعان و أنّهم يرون أنّ هذا الرّقوم نبت من الدّم المهذور بما ارتكبت ايدى كلّ ظلم و جهول و انّ هذا الثّبات المسموم نبت من البذر المبذور بأيدي كلّ خنون و غشوم فاشتدّ دخان الوبال و أتقد نيران القتال فى تلك الأراضى للدّم المسفوك بسيوف الملوك و المملوك حتّى تقطّعت الأجساد و احترقت فأصبحت كالرّماد و اسر الأطفال و النّساء و هدمت البيوت و الدّيار و اضرمت فيها النّار و بكت عليهم عيون الأبرار فى كلّ صباح و مساءً و ناحت الأمّهات على اولاد متقطّع الأحشاء و الأكباد و ضجّت و صاحت المخدّرات ربّات الحجال بدموع سالت كالسّبول على الأودية و الوهاد و ما نعموا منهم الا ان آمنوا بك و بآياتك الكبرى و اتبعوا الأنبياء و سلكوا منهج الأولياء و استضاءوا من نور الهدى و انقطعوا عن النّفس و الهوى مع هذا الجفَاء تحت سيوف مسلولة و اسنة مشروعة فى ميدان الفداء كانوا يبتهلون اليك و يرجون العفو و الغفران لأهل الطّعيان و يقولون ربّ لا تؤاخذهم على هدر دماننا و سبى نساننا و اسر اطفالنا و حرق اجسادنا لأنّهم يجهلون و يحسبون أنّهم يحسنون ولو كانوا يعلمون لما كانوا يقتلون ربّ اغفر لهم الذّنوب و الخطاء و استر لهم العيوب بين الورى و لا تعدّبهم بما اكتسبت ايديهم و اعف عنهم و اهدهم الى سوى الصّراط ولكنّ القوم ما انتبهوا من الغفلة و العمى و لم يتيقّظوا من رقد الضّلالة و الهوى حتّى بهذا الأثناء قد هجموا فى اللّيلة الظلماء على عبدك المشرق من افق الموهبة الكبرى المسمّى ملاّ بابا خان فى قرية آوه جوار السّاوه البحيرة التّى غيضت لما ولد حبيبك العظيم ثمّ نبعت فى هذا القرن الكريم بما اخبر به الوليّ المبين أنّها تتبع عند طلوع النور القديم ربّ انّ الأعداء الألداء صوّبوا على هذا المظلوم رشقاً من الرّصاص و ما كان له مناص و اصابوا منه الأحشاء و تركوه ساقطاً على التّراب خابطاً بالدّماء عند ذلك ارتفع الضّجيج و النّياح من الأهل و الأطفال فى جنح الظلام ولكنّ القاتلين الهاتكين خرجوا فرحين بما فعلوا بقدوة المخلصين و فخر المقرّبين و سراج المؤمنين و اما ذلك السيّد الجليل لم يأخذه هذا الظلم الشّديد و لم يتأثر من هذا الضّرب الأليم فاستبشر بهذه الشّهادة الكبرى و توجّه الى الملكوت الأبهى و نطق بالثناء عليك بما قدّرت له الفداء و صعّد روحه الى الملاّ الأعلى و صاح و نادى و قال بشرى لى لسفح دمي فى سبيل الله طوبى لى بما سالت مهجتى فى محبة الله ربّ لك الحمد بما قضيت لى جريحاً بالرّصاص طريحاً على التّراب قتيلاً فى سبيلك شهيداً

فی محبتک ربّ لا تواخذ القاتلین و لا تعذبّ الفاتکین انّهم اغیاء جهلاء لو عرفونی لم یقتلونی ولو کشف عنهم الغطاء لما اجترؤوا علی هذا السوء بین الوری ولكن بما خاضوا فی غمار الغفلة و العمی ظلّوا بانّهم فعلوا خیراً و اکتسبوا اجرّاً انّک انت العفو الغفور الرّحمن ع ع

\* \* \*

جناب اسم الله علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

ربّنا ترانا ننشر اجنحة الذلّ و الانكسار و نتهل الی ملكوت الأنوار و نخضع خضوع الأسیر العانی الی الملك المقتدر المتعالی و ندعو الناس الی الحبّ و الألفة و الوفاق و تبرّاً من اللدود و الشقاق و نسعی فی خیر اهل الآفاق و نجتهد فی الصّلح و الوداد و الألفة و الاتّحاد و نتحمّل من اهل الشقاق كلّ مكر و نفاق و نقابل الذلّ و الهوان بالودّ و الاحسان و نستهدف الشنان و السّهام من كلّ الأمم و الأقوام مع ذلك یزداد كلّ یوم منهم البغضاء و الشّحناء و یهجمون علینا كالسّباع الضّاریة فی الآكام یقتلون الرّجال و یفتكون بالأطفال و یهتكون حرمة ربّات الحجال و یسلبون الحطام و یهدمون الدّیار و یحرقون الأجسام و یرجمون فی اللیل و النهار و یخرجون الأموات من الأجداث و یقطعون الأعضاء و یلقونهم فی نار شديدة اللّهب و اللّظى فی واسع الفضاء حتّی یصبحوا كالرّماد و ینسفونه نفس الأریاح مع ذلك لا تعاملهم الاّ بالحبّ و الوفاق و الأنس و الوداد و ندعو لهم بالفضل و الاحسان و نرجو لهم العفو و الغفران فیما فعلوا بأهل العفران ربّ ربّ هؤلاء جهلاء قد غلب علیهم هواهم لا یعرفون و لا یدركون و لو عرفوا ما فعلوا و ما فتكوا و ما هتكوا بل كانوا یستبركون بتراب اقدام احبّانك و یخشعون لكّل عبد من عبادك و یستنشقون منهم رائحة قمیص رحمانیتك و یرون فی وجوههم نضرة روحانیتك و یطوفون حولهم بتأییدات فردانیتك و یلبّون لندائك و یعترفون بظهور آیاتك و یتلون كتابك و یحشرون فی ظلّ رایاتك ولكن جهلهم منعهم و غفلتهم اشغلتهم ربّ لا تنظر الی افعالهم و لا تعاملهم بأعمالهم فاهدهم الی سبیل الرّشاد و نور ابصارهم بنور العفران و طهر قلوبهم من وضر العصیان و نزه نفوسهم من الكبر و الطّغیان حتّی ینبوا الیک و یتوكّلوا علیك و یتغفروا بین یدیک انّک انت الغفار الکریم و انّک انت التّواب الرّحیم و انّک انت المّنان العظیم

یا من ادّخره الله لاعلاء كلمة الله تحاریر متعدّدة آنحضرت واصل و در وقت تلاوت دموع مانند غیث هاطل جاری گشت در بیان مصائب و بلایاء شهدا لسان قاصر است و قلم عاجز قوّه کاشفه باید تا بتمامه کشف تواند و یا الهام غیبی شاید تا آن وقایع را در مرآت دل تصویر نماید در سلف و خلف وقوع نیافته و گوشها نشنیده با وجود این اهل سجود تضرّع و زاری نمایند و از برای ستمکاران عفو و غفران طلبند و لطف و احسان رجا نمایند ملاحظه فرمائید که اساس امر چه قدر متین است و تعالیم الهیه نور مبین چنین انوار را مقاومت اشرار منع ننماید و چنین بحر الطاف را سدّ اعتساف حصر نکند جمال مبارک ابهی چنین تعلیم میفرماید که ما ستمکارانرا کامرانی جوئیم و جفاکارانرا شادمانی خواهیم و دعا کنیم که از این اغلال که بر اعناقست رهائی یابند و از قیود نفس و هوی نجات جویند و جعلنا علی اعناقهم الاغلال و هی الی الأذقان مقمحون  
امّا در خصوص آنجناب حال باید بخدمت مشرق الأذکار مشغول باشید و حضرت افنان سدره مبارکه را معاونت نمائید این امر مشرق الأذکار بجهت وقوع تعدّیات اشرار و سفک دماء احرار در سائر اقطار بسیار اهمّیت حاصل نموده هر قسمست باید اتمام شود و فتور وهنست بر امر الله و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

مناجات در ذكر شهادت حضرت شهيد جليل ملاً نصرالله اعلى الله مقامه از اهل شهميزاد عليه بهاء الله الأبهى

رَبِّى رَبِّى ترانى لا يَمُرُّ عَلَيَّ عام و لا اَيَّامَ الا اَسْمَعُ النَّاعِى يَنْعِى و ينادى انَّ ارياح الظُّلَم و العدوان اشتدَّت على مصباح من مصابيح الهدى الَّتِى توقد و تضىء من الشَّجَرَة المباركة فى اعلى الجنان و اطفأت و اخمدت ذلك السَّراج الوهاج عند ذلك يسيل منى العبرات و تشتدَّ على الحسرات و ابكى بكاء التَّكلى رَبِّ انَّ عبدك نصرالله الفادى الباهر فى مشهد الفداء انجذاباً الى الملكوت الأبهى كان منقطعاً عن الدنيا و فارغ القلب عن النَّفس و الهوى مرتلاً لآيات الهدى و مبيئاً للطريقة المثلى و منادياً لكلمة الله على الملا و لم تأخذه خشية الظالمين و لا سطوة المعاندين و لا زلزلة شوكة الأمراء و لا صولة الدَّ الخصماء بل ثبت ثبوت الرّواسى مصادماً هجوم الذَّناب الكواسر مقاوماً السَّبَّاع الضَّارية بقلب صابر و لم يزل يدعو الى الأفق الباهى و الفجر السَّاطع ببرهان قاطع و يهيج قلوب الأحبَّاء بشارات من الأفق الأعلى فهجم عليه ضوارى الفلا فى ليلة ليلاء و رموه برصاص خارق للقلوب و الأحشاء فأسلم الرّوح بتلك الصِّدمة الكبرى انجذاباً الى مشهد الفداء و ترك ذوى القربى فى هلع و اسف و لهف لا يتناهى ربَّ انه كان آيةً من آياتك و كلمةً ناطقةً من كلماتك يقتبس الأنوار من اسمائك و صفاتك الى ان فاز بالشَّهادة بين يديك آملاً للوصول اليك ربَّ اعل له الدَّرجات و هيئ له نزلاً فى اعلى المقامات و اجعله مؤانساً فى ملكوت الجمال و مجالساً فى جبروت الجلال و غريقاً فى بحر النور فى ملكوت الأسرار انك انت الكريم العزيز الوهاب

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

### هو الأبهی

رَبِّي رَبِّي قد اتّقدت نيران الاشتياق في قلوب اهل الوفاق شوقاً للقائك و طارت طيور الأرواح من اوكار الأجساد انجذاباً الى جبروت بقائك و سرع المخلصون الى مشهد الفناء ظمأً عطاشاً آملاً للورود على معين فراتك و الوصول الى شاطئ بحر وصالك و منهم هذا العبد الذي نقيته و اصطفيته من بين عبادك و جعلته مخزن حبك و معدن ودك و منبع عرفانك و معين اسرار الايمان بجمالك ثم رفعتك اليك و انزلته لديك و وفدت به عليك و اجرته من الفراق في ظلّ سدره فردائيتك و آويت به في جوار رحمتك الكبرى يا ربّ الآخرة و الأولى اي ربّ ادم عليه فيوضاتك و اكرم مثواه نزلاً عندك في فناء قباب مجدك أنك انت الجواد الكريم الوهاب و أنك انت الرؤف الغفور

### هو الأبهی

ای زهراء بهراء خداوند عالمیان میفرماید که از شروط محبت الله وقوع در امتحان و افتتانت و این نص قرآنت و لبونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات ولكن صبر و قرار و تحمّل و اصطبار از شیم مخلصین و صفات موحدین است و اجر جزیل بی حدّ و حساب مقدّر و مقرر چنانچه میفرماید انما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب محزون مباش مایوس مشو آن عاشق بیقرار بخلوتگاه معشوق حقیقی رسید و آن تشنه پراضطرار بدریای ذو الجلال واصل گشت هنیئاً له و تو نیز ملحوظ نظر عنایتی و منظور بنظر رحمت در ظلّ فضل و جودی و در حمایت سلطان وجود کن مطمئنّه بذلك الفضل العظیم ع ع

جناب میرزا جلال از فضل و موهبت حضرت ذی الجلال امیدواریم که چون تازه نهال بوستان الهی در گلزار معنوی سبز و خرّم گردی و تازه و بارور روز بروز از فیوضات غمام عنایت در نشو و نما باشی و شب و روز در سیل رضای الهی بادیه پیما تا آیه محبت الله گردی و خلف خیر آن متصاعد الی الله

جناب میرزا عطا امیدواریم که از عطاء پروردگار پرنسیب گردی و از فیوضات کردگار مستفیض و سهیم بر قدم آن پدر مهربان روی و از خزینه محبت الله که در قلب آن متصاعد الی الله مکنون بود میراث بری تا بخیر اعظم واصل گردی و از بحر الهی نصیب برداری

ایتها الکریمه ابنة المرحوم المتعارج الی الله بشری فی نفسک بما فاز ذلك المتصاعد الی الملكوت فی الأفق الأبهی بلقاء مولاة و کبری علی وجه اختک الصّغیره من اماء الله ع ع

\*\*\*

هو الله

بواسطة آقا محمد عطار  
جناب آقا روح الله عليه بهاء الله الابهي

هو الابهي

رَبِّي و سلطاني و مليكي و مالكي اني ادعوك بلساني و جناني و وجداني ان تلبس عبدك هذا قميص صونك و رداء عونك و  
درع حمايتك و ايده علي ذكرك و ثنائك بين بريتك و انطقه بنعوتك و محامدك في محافل توحيدك و مجامع تقديسك انك  
انت القوي المقتدر العزيز القيوم ع ع

\* \* \*

هو

امة الله ميس بارني عليها بهاء الله

هو الله

رَبِّي و محبوبي و مقصودي آنسني في وحدتي و رافقتي في غربتي و اكشف كرتبي و هيمني في جمالك و اشغلني عن دونك و  
اجذبني بنفحات قدسك و احشرنني مع من انقطع عن دونك و تمنني العبودية في عتبة قدسك و قام علي خدمة امرك في  
ملكوتك و اجعلني من امائك الفائزات برضائك انك انت الفضال الكريم ع ع

\* \* \*

هو

زلف دلبر دام در خال سياهي دانه در  
مرغ دل هر تارنه آرامي يوق ديوانه در  
خوشه چين خودپرست اسرار ليلي آكلامز  
راز عشقه آشنا مجنون در پروانه در  
بو گوگل معمور ايدي آباد ايدن لطف خدا  
ليك عشق آباد اولنجه سر بسر ويرانه در  
نوحه و ندبه ديمه آه و فغان زارمي  
عاشقانه نغمه در آهنگي خوش مستانه در  
پاي ياره باق سرشكي ايلرم هر دم نثار

خانه چشمم صدف اشک روان در دانه در  
بستر راحت آرار قرقار هر رویه صفت  
کریلای عشقه قوشمق جنبشم شیرانه در  
عشق قربانگاهی در اهل وفانک مقصدی  
جسم و جانی صاقلیان بیوایه در بیگانه در  
یوق بنم خوف و رجا جانی دریغ ایتمم سکا  
دلبرا سالار عشقک حمله سی مردانه در  
نرگس شهلای چشمک ناتوان باغین ایکن  
هپ خطر عطف نظر خونخوار آلی مژگانه در  
زلف پیچایچ دلبر مسک و عنبردر ولی  
جان یورک لقمه و طعمه بویله بر ثعبانه در  
تیغ ابرویه قتیلیم زخمه مرهم در محال  
دردمندم فکر و ذکرم بستون درمانه در  
ملک عشق سالاریم خیل و حشم عشاقدر  
مست و مخمورم ندیمم ساغر و پیماندر  
ملک هستی ده بتون هشیارلر مست و خراب  
جام عشقه سرخوشم قلعه بکا میخانه در  
کشف اسرار حقایق استیانلر بیلسه لر  
بو فلاکتگاه عرفان خمرنه خمخانه در  
نائرة عشق خدا اول شاه مظلومان حسین  
یورگی یانغین یوزی خونین گوزی جانانه در  
جسم پاک نازنینی شرحه شرحه ایتدیلر  
حنجری مقطوع خنجر نشتر شریانه در  
قوشدی صحرای بلایه عشق حق سائق اکا  
هپ نظرگاه و نگاهی بستون میداندر  
جاننی جانانه قربان ایلوب بودر وفا  
تیغ عشقک جوهری خونخوار خونریزانه در  
حبس و منفی گه عراق و روم گه بو قلعه در  
سیر اهل عشق آنجق عکادن فیزانه در

عبدالبهاء عباس

نطق مبارک در مونترپال (کنفدرال امریکا) در حضور جمعی از بزرگان و دانایان در خانهٔ مسس مکسول شب سیم سپتمبر ۱۹۱۲

هو الله

ساعتی پیش جوانی اینجا آمد با او مذاکره کردیم که طبیعت کامل است یا ناقص روشن است یا تاریک آن بحث را میخوام حالا تکمیل کنم طبیعت من حیث المجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقت نظر بعالم طبیعت میکنیم و بعمق و اسرارش پی بریم ملاحظه میشود عالم طبیعت ناقص است ظلمانیست دقت نمائید اگر چنانچه زمینی را ترک کنیم و بحال طبیعت بگذاریم خارزار گردد علفهای بیهوده بیرون آید اگر کوهستانرا ترک کنیم اشجار بی‌ثمر پیرواند جنگل است بی‌ثمر است بی‌انتظام است پس اینعالم طبیعت تاریکست باید آن را روشن کرد روشنایش بچه چیز است باینکه این زمینی که باقتضای طبیعت خار بیرون آورده علفهای بیهوده انبات نموده آن را شخم کنیم و تربیت نمائیم تا گل‌های معطر بروید و دانه‌های بابرکت که رزق انسانی است بروید این جنگلهائیکه بحال طبیعی و ظلمانی است فیض و برکت ندارد تربیت میکنیم درختهای بی‌ثمر را بارور مینمائیم جنگل بود بوستان میکنیم در هم بود منتظم مینمائیم اول ظلمانی بود چون بوستان شد نورانی گشت

و همچنین اگر انسانرا بطبیعت خود ترک کنیم از حیوان بدتر میشود جاهل و نادان میماند مثل اهالی اواسط افریقا پس اینعالم ظلمانیرا هر وقت میخوایم نورانی کنیم تربیت مینمائیم بی‌ادب باادب میشود بداخلاق خوش‌اخلاق میگردد اما اگر بحال طبیعت بگذاریم تربیت نکنیم یقین است از حیوان بدترند نوع خود را میکشند میدرنند و میخورند پس معلوم شد اگر طبیعت را بحال خود بگذاریم ظلمانیست لهذا باید انسانرا تربیت نمائیم تا این انسان ظلمانی نورانی شود و این جاهل دانا گردد بی‌ادب باادب شود ناقص کامل گردد بداخلاق خوش‌اخلاق شود تا این حیوان انسان شود هیچ شبهه‌ئی نیست انسان بدون تربیت از حیوان بدتر است پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود این ایام جمیع فلاسفه کورکورانه میگویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم طبیعت ناقص است باید بتربیت کامل گردد چرا تلامذه را در مدرسه تربیت میکنند مادام عالم طبیعت کامل است چرا تربیت مینمایند باید جمیع بشر را بگذارند خود تربیت میشوند جمیع این صنایع را از تربیت حاصل و ظاهر کرده‌اند زیرا این صنایع در عالم طبیعت نبود این اکتشافات از تربیت حاصل شد مثلاً این قوهٔ برقیه تلغراف فنوگراف تلفون و سائر اکتشافات جدیده جمیع از تربیت ظاهر گشته اگر بشر تربیت نمیشد و بر حال طبیعت واگذار میشد هیچ این صنایع جلوه نمینمود این مدنیت این ترقیات در عالم انسانی نبود

فرق میان فیلسوف کامل و شخص جاهل چیست این است که جاهل بحال طبیعت باقی اما فیلسوف دانا تربیت شده تا کامل گشته والا هر دو بشرنند خدا انبیا را برای این فرستاده کتب سماوی بجهت این نازل گشته نفثات روح القدس را برای این دمیده ابواب ملکوترا برای این مفتوح نموده الهامات غیبیه برای این قرار فرموده قوای عقلیه برای این داده که نقصهای عالم طبیعت کامل گردد ظلمات رذائل طبیعت زائل شود جهل عالم طبیعت زائل گردد اخلاق مذمومهٔ عالم طبیعت زائل شود ظلم عالم طبیعت زائل گردد انبیا بجهت این مبعوث شدند تا نفوس بشر را تربیت الهی کنند تا از نواقص عالم طبیعت نجات دهند مثل انبیا مثل باغبان است مثل خلق مثل جنگل و خارزار انبیا که باغبان الهی هستند اشجار انسانرا تربیت میکنند شاخهای کج را راست مینمایند درختهای بی‌ثمر را باثمر کنند جنگل بی‌انتظام را باغ دلگشا نمایند والا اگر عالم طبیعت روشن بود کامل بود هیچ تربیت لازم نبود مدارس لازم نبود مکاتب لازم نبود احتیاج باین صنایع نبود چه که کامل بود هیچ محتاج انبیا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بمعلم نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود محتاج بکتب نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بخدا نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود همهٔ اینها برای اینست که عالم طبیعت ناقص است این قطعاً زمین امریک چه بود جنگل



بود زمین خالی بود و این بمقتضای طبیعت بود پس چه چیز او را آباد کرد عقول انسانی پس ناقص است عقول انسانی این نواقص را کامل نماید بعد از آنکه زمین بود جنگل بود حال شهرهای آباد شده پیش از آنکه کلمبوس بیاید امریکا چه بود عالم طبیعت بود حالا عالم انسان شده اگر عالم طبیعت کامل بود باید همانطور باشد حال ملاحظه کنید که اول تاریخ بود حال روشن شده اول خراب بود حال آباد شده جنگل بود حالا بوستان شده اول خارستان بود حال گلستان گشته پس ثابت شد که عالم طبیعت ناقص است و ظلمانی

اگر طفلی متولد شود او را تربیت نکنیم بر حال طبیعی بگذاریم چه میشود شبهه‌ئی نیست بی ادراک و جاهل میماند و حیوان خواهد بود در اواسط افریقا ملاحظه کنید که مثل حیوانات بلکه پست‌تر از حیوانات پس ملاحظه نمائیم که تربیت الهی در عالم انسانی چه کرده عالم طبیعت عالم حیوان است حیوان بر حال طبیعی باقی ولی حیوانات وحشی نه اهلی در بیابان و جنگل بر حال طبیعی باقی کل در عالم طبیعتند تعلیم و تربیتی نیست در عالم حیوان هیچ از عالم روحانی خبری نیست حیوان از خدا خبر ندارد از عقل انسانی خبر ندارد از قوه روحانی انسان خبر ندارد حیوان انسانرا نظیر خود تصور میکند ابدأ امتیازی نمیبیند چرا بجهت اینکه بر حال طبیعی باقیست جمیع حیوانات طبیعی هستند جمیع مادّیون مثل حیوان احساسات جسمانی دارند احساسات روحانی ندارند منکر خدا هستند هیچ خبری از خدا ندارند هیچ خبری از انبیا ندارند از جنت الهی خبر ندارند جمیع حیوانات نیز از تعالیم الهی بیخبرند جمیع حیوانات اسیر محسوساتند فی الحقیقه نظیر فلاسفه این زمان حیواناتند چنانکه آنها از خدا از انبیا از احساسات روحانی از فیض روح القدس از ما وراء الطبیعه خبر ندارند هر حیوانی دارای این کمالات است بدون زحمت فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا را انکار کنند قوای روحانی الهامات الهی را انکار نمایند حیوان بدون زحمت فیلسوف کامل است مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از خدا خبر ندارد از احساسات روحانی خبر ندارد از روحانیات خبر ندارد جمیع حیوانات از روح بیخبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند نظیر حیوانات با وجود این میگویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات نمیدانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علوم این فضیلت را دارد در کمال تشخص این فخر نمیشود فخر این است که انسان از خدا خبر یابد احساسات روحانی داشته باشد از ما وراء الطبیعه خبر گیرد فخر انسان در این است که از نفثات روح القدس بهره یابد فخر انسان این است که از تعالیم الهی خبر گیرد این است فخر انسان و الا بیخبری فخر نیست جهل است نادانی جهل است آیا میشود نفوسیکه در نهایت درجه جهل هستند واقف کمالات الهیه گردند واقف بحقیقت شوند از حضرت مسیح و جمیع مظاهر مقدسه خبر گیرند و آیا میشود این نفوس ادراکاتشان از آنها عظیمتر باشد حضرت مسیح الهی بود آسمانی بود ملکوتی بود روحانی بود البته او از این فیلسوفها بهتر میفهمید هم عقل او بیشتر هم ادراکش قوی‌تر هم قوایش برتر هم شعورش بالاتر بود پس چه طور از هر چیزی گذشت از این حیات جسمانی گذشت از راحت گذشت از نعمت گذشت جمیع بلایا قبول نمود همه رزایا را تحمل فرمود چرا بجهت اینکه احساسات روحانی داشت قوه روح القدس داشت مشاهده ملکوت مینمود فیوضات الهی داشت قوای معنوی داشت روحانیت محض بود همچنین جمیع مظاهر مقدسه الهیه

\* \* \*

هو الابهی

سبحانك اللهم يا الهى اناجيك فى سرى و ذاتى و كينونتى و حقيقتى و اذكرک بروحى و قلبى و لسانى و قلمى و عظمى و لحمى و دمى و خفياتي و جهارى مشتعلًا بنار محبة اوليائك و شغفًا بجوهر و د اصفيائك الذين انفقوا ارواحهم فى سبيك و انفسهم فى محبتك و دماهم فى شوقهم اليك و استهدفوا السهام و استحلوا مرارة السنان و اشتهى رؤسهم الارتفاع على الرماح و قلوبهم ان يقطعوا ارباً ارباً فى اعلاء كلمتك غراماً فى جمالك و هياماً فى ولائك و شوقاً الى لقاءك و ولهاً فى بهائك و انجذاباً الى سمائك و استغرافاً فى بحر وفائك

و منهم هذا الغلام الصبيح المليح الذى سمّيته فى ملكوت الاسماء علياً اصغراً و جعلته فى جبروت الصفات علياً كبيراً لانه يا الهى لما شرب كأس العطاء من يد ساقى عنايتك و ثمل من صهبا محبتك و اشرق من ارجاء فؤاده انوار معرفتك و اخذته نشوة مدام الشوق الى لقاءك حتىّ سرع الى ميدان الفناء فى حبك و ركض من حجلة الزفاف الى مشهد الفداء فى سبيك و من نمارق الراحة و السراء الى مهابط المشقة و الضراء و من وسادة العزّ و الوقار الى وهاد الذلة و الانكسار فى محبتك

و احمرّ خده اللطيف الاسيل من دمه المسفوك و خضب سوالفه و غدائره بثاره المهذور بفتوى شرّ خلائتك و لبس ثياب التجيع بدلاً عن الطراز اللطيف الذى لبسه فى ليلة الاقتران و اضطجع فى مضاجع الذلّ و الهوان على تراب المسكنة و الفقدان عوضاً عن فراش المسرة و الفرح و الامان توقفاً الى افقك الابهى و رفيقك الابهى حتىّ شقوا صدره المنشرح بايات محبتك و قطعوا كبده الحريق بنار عشقك و اصابوا قلبه المنير الرّحيب بسهام البغضاء فى سبيك

و قطعوا رأسه الشريف بنخجر الجفاء فى ولائك و نصبوه على طباء الطغيان و حملوه الى امه الحنوننة المظلومة و حليلته الجليلة المحزونة و رموه فى ساحة دارهم الرّحيب ترهيباً لهنّ و تهديداً بهنّ حتىّ يتزلزلن فى ايمانهنّ و تزلّ اقدامهنّ على صراطك المستقيم و منهجك القويم

و لك الحمد يا الهى بما اثبت قلوبهنّ على ولائك حتىّ اخرجوا ذلك الرأس الكريم من مأواهنّ و وضعن خارج البيت و ارجعن ذلك الجوهر اليتيم الى طغات خلقك و قلن حاش لله رأس الذى فديناه فى سبيل الله لا نسترجعه ابداً و الجوهر المكنون و اللؤلؤ المخزون المصون الذى نثرناه فى محبة الله لا نستعيده مطلقاً يا ليت هذا الرأس الكريم اضمحلّ تحت سنابك الجياد و هُشم تحت حوافر خيل اهل العناد

اي ربّ اجعل هذا الشهيد رشيداً فى ملكوتك و ركناً شديداً فى جبروتك و كوكباً لامعاً فى افقك الابهى و نيراً بازغاً فى رفيقك الاعلى و روحاً خالصاً فى هيكل الوفاء و نوراً لامعاً فى زجاجة دنى فتدلى و كان قاب قوسين او ادنى و انزل بركاتك و صلواتك و تحياتك على الامّ التى حملته و النهود التى رضعته و الاحضان التى ربته و افرغ عليها صبراً و سلوة برحمتك الكبرى و موهبتك العظمى و جلل قرينته الجليلة ورقة سدرتك المنتهى بانوار العزة و الجلال و ظللها بغمام العزّ و الجمال و كلل رأسها باكليل فضلك العظيم يا مولى العارفين و اشمّل لحظات عين رحمانيتك بكافة اقرباه كرامة له بجودك يا مولى الورى و مقصود من فى الارض و السماء انك انت الرّحمن و انك انت المنان لا اله الا انت العزيز المستعان ع ع

\* \* \*

هو الله

سبحانك اللهم يا الهى اتوجه اليك بوجه ناظر الى ملكوت رحمتك و قلب خافق بمحبة طلعة فردانيتك و روح مستبشر بنفحات قدسك و عين منتظرة لبيارات عفوك و مغفرتك اى رب انى سقيم اشفى بلطفك و جودك و انى عليل ابرئى من كل داء بفضلك و احسانك رب قد اشتد على الاسى و استغرقت فى بحر الجوى لما سمعت الناعى يعنى بصعود امتك الطيبة الطاهرة الورقة التوراء و آية محبتك الغراء و هى راجعة عن طواف التربة المباركة المعطرة الأرجاء متحملة مشقة الطريق و تعب السبيل و هينة العظم علية الجسم نحيفة الأعضاء نحيلة الجوارح ملتبهة الأحشاء متحلبة الدموع متسعة الفؤاد بنار محبتك و كانت تقطع البحور و الجبال و بطون الأودية و الاكام متذكرة بذكرك منجذبة اليك تحن الى رياض ملكوتك مشتاقة للقائك متمية مشاهدة جمالك متعطشة الى الورد المورود فى سبيلك و الصعود الى سماء قريب فسمعت ناداتها و اجبت دعائها و يسرت منيتها و سمحت بفضلك بغيتها و رفعتها اليك فى مدينة سميّت بمدينة عشقك و معمورة حبك مرتفع منها نداء احبائك متأجج فيها نار محبتك محشور فى خلالها زمرة اصفيائك فقاموا على خدمتها و اكرموا مثاها و اهتموا باحتفالها و مشوا تشييعاً لنعشها و القلوب مشحونة بالحسرات و العيون فائضة بالعبرات و النفوس من شدة المصاب فى سكرات الى ان اوروها فى رسمها و غابت عن العين اشعة شمسها و نضرة وجهها و بشاشة مطلعها اى رب طيب تربتها بصيب موهبتك التى انعمت بها على قرينها اى رب انها قرينة عبدك الذى خضع لسطانك و اذعن ببرهانك و انجذب الى جمالك و استشرق من انوارك عندما بزغ كوكب الهدى من مطلعك الأعلى و قام على خدمة امرك و تحمّل كل مصيبة فى سبيلك و اعتنق البلاء و ابتلى بأشد العقاب و سوء العذاب من الذين غفلوا عن ذكرك ثم دخل باب حطتك و انس بجمال قدسك و قاسى كل بلاء بالحصن المنيع و وقع تحت مخالب ذئاب كاسرة و اسنان كلاب خاسرة الى ان نجّيته بفضلك و جودك و خلّصته من قيود اهل البغضاء و كبول عصبية الضغينة و العدوان فقام على نشر نفحاتك فى كل مكان و زمان و اقامة برهانك لكل انسان و نشر آثارك و بيان اسرارك و توضيح الأوامر و تشريح المسائل و تأويل المتشابهات و تفسير الآيات البينات و ازالة الشبهات بما الهتمه بتفسير الكلمات و اكرمه بهبات و افرات ثم قدرت له بفضلك و جودك الوقوع فى السجن مراراً و تحت السلاسل و الأغلال كراراً و لم يزل يتقبل القيود و يستقبل الكبول و يتمنى البلاء فى حبك و التجرّع من كأس الجفاء فى سبيلك و الكواسر المفترسة عن يمينه و الجوارح الكاسرة عن يساره و جنود الظلم الغائرة عن ورائه و هو يدعو الناس الى منهجك القويم و صراطك المستقيم و لا يفتر فى ذكرك و لا يهن فى اعلآء كلمتك و لا يسكت عن بيان برهانك الى ان تشرف بمشاهدة انوارك فى العراق و الفوز بتقبيل عتبة قدسك فى الآفاق و فاضت عليه غيوث عطائك و ماج عليه بحور الطافك و استغرق فى لجة احديتك ثم ارجعته الى البلاد حتى يهدى العباد و يدعوهم الى سبيل الرشاد و بذل الجهد الجهد فى هداية اهل ذلك القطر السحيق فأحيا معالم ذكرك و اهتم بتشعشع نورك و خاض غمار البلاء فى سبيلك و وقع فى كل بئر لا قرار لها حباً بالبلاء فى محبتك الى ان وهن عظمه و نحل جسمه و غارت قواه و ارتعشت اعضاءه مع ذلك سعى للورود فى السجن الأعظم و الوفود على باب بيتك الأكرم و احتفلوا احبائك بملقاه و اغتموا رؤياه ببشاشة كبرى و فاض عليه بحر موهبتك العظمى و تشرف بالمشول و الاصغاء و نال الطافاً لا يحصى و طفح كأس قلبه بصهباء العطاء و فاضت عيناه بدموع السرور فى محضر اللقاء و شكرك على هذا الفضل العظيم و الجود المبين و امرته بالرجوع الى تلك المعاهد و الربوع التى انتشر فيها ذكرك و ارتفع فيها نداءك حتى يسقى الظماء من معين الحياة و يطعم الجياع من موائد السماء فرجع متهلل الوجه متشعشع الجبين قرير العين مستبشر الروح بعناياتك الطافحة الكأس عليه من كل الجهات و هو مع جسمه التحيف يقطع السبيل و يقيم الدليل على فيضان بحر العظيم و سطوع نورك المبين و تشريح آياتك بين العالمين و اقامة بيناتك للظالمين الى ان فدى روحه فى سبيلك و صعد اليك و ورد عليك و اكرمت مثواه و يسرت مناه و زينت مأواه و هو الشهيد فى هذا الكور الجديد حيث قدرت له اجر من سفك دمه فى سبيلك و فاض روحه فى محبتك اى رب هذه امتك التى كانت قرينة له و شريكته فى كل بلاء و صاحبتة فى المصائب العظمى و الرزايا التى

لا تتحمّلها ألا كلّ نفس منقطعة منجذبة مشتعلة بنار محبّتك بين الأحبّاء اى ربّ أعليّ مقامها و اسمح بمرامها و حقّق مناهها و ادخلها فى فردوسك الأبهى فى ظلّ شجرة انيسا جوار رحمتك الكبرى و شرقها باللقاء و اغرقها فى بحر العطاء حتّى تنباهى بمواهبك التى لا تحصى أنّك انت الكريم أنّك انت الرّحيم و أنّك انت الغفور العفوّ الرّؤف المّنّان القديم ع ع

\*\*\*

هو الله

بواسطة جناب زائر حضرت بينش عليه بهاء الله

زرقان

جناب آقا ملا عباس جناب آقا يدالله جناب استاد ابوالمحمّد جناب آقا فتح الله جناب استاد حيدر و سائر احبّاء عليهم بهاء الله

فاروق

احبّاي الهى عليهم بهاء الله

داريون

جناب ملا بابا خان جناب آقا كريم و احبّاي الهى

كازرون

جناب ميرزا ابوطالب خان جناب ميرزا هاشم فريدى عليهم بهاء الله جناب حاجى محمد ابراهيم عليه بهاء الله

سروستان

جناب ميرزا فتحعلى خان جناب كربلائى باقر جناب آقا مرتضى و اخويشان جناب حاجى عليقى جناب مشهدى اسدالله جناب

عوض آقا جناب كربلائى شكرالله جناب آقا عبدالغفار شيرازى جناب غلامحسين و ابناء ايشان جناب آقا حيدر على جناب آقا

ميرزا عليمحمد جناب استاد حسن جناب ملا محمد على و سائر احبّاي الهى عليهم بهاء الله الأبهى

احبّاي آباه احبّاي فتح آباد احبّاي شمس آباد احبّاي نيريز احبّاي جهرم عليهم بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

سبحانك اللهم يا الهى ترانى مكباً بوجهى على تراب الدّلّ و الانكسار و انذلّ الى ملكوتك الأعلى و اتشوّق الى مشاهد

الكبرياء خاضعاً لسلطنتك متضرّعاً الى حضرة رحمانيتك مبتهلاً الى ملكوت فردانيتك مقرأً بالخطأ متمنياً للعطاء مستكشفاً

للغطاء منتظراً لفيض سبحانه رحمتك على المعاهد و الربّى ربّ قد احاطت قدرتك الأشياء و ظهرت سلطنتك و عظمتك و

سلطانك ظهور الشمس فى كبد السماء و نفذت كلمتك فى حقيقة الأكوان و ارتفع نداءك فى قطب الامكان و انتشرت

انوارك الساطعة الفجر على مطالع الآفاق و اشتهرت آثارك البديعة الاشراف فحارت من مشاهدتها البصائر و الأحداق فما من

ارض إلا شاع فيها صوت امرك الكريم و ما من اقليم إلا و ارتفع فيه علمك المبين فاستفزّ نداءك كلّ الورى و اهتزّ منه

المنجذبون بنفحاتك الطيّبة الشدا لك الحمد يا الهى على هذه الموهبة الكبرى على الأصفياء و لك الشكر على هذه الرحمة

العظمى على الأرقاء النقباء بما جعلتهم آيات التوحيد فى هذا العصر المجيد و رايات التقديس فى هذا القرن الجديد ربّ ربّ

أيّد الضّعفاء بشديد القوى و اجر الأذلاء فى جوار عزّتك العظمى و اشدّد ازور نفوس تهلّلت وجوههم بأنوارك و تهلّلت السنهم

بذکرک و ثنائک و اجعلهم اشجار حدیقتک التّوراء و ازهار شجرتک الطّوبی و اوراق سدرتک المنتهی و اوراد جنتک العلیا اَنک  
 انت الکریم الرّقیع الجناب رحیب الفناء وسیع الرّحاب و اَنک انت المعین المجیر المغیث العظیم الکریم الوهاب  
 ای یاران عبدالبهاء این عبد را آرزو چنان که بهر یک از یاران نامه‌ئی مخصوص بنگارد ولی چه توان نمود که فرصت  
 مفقود و مهلتی نیست و نبود مشاغل مانند امواج و غوائل بمثابه امطار دمی نیاسیم و آنی مهلت نیابم هر روز اوراق از جمیع آفاق  
 آید و از ده یک را جواب ممتنع و محال با وجود این اوراق مهمّه را چاره جز جواب نه و قضایای لازمه را جز ترویج و تسهیل و  
 تسطیر علاجی نیست لهذا معذرت خواهم و معافیت طلبم که نظر از قصور ببوشند و بآنچه ممکن است قناعت نمایند  
 ای یاران عبدالبهاء شرق منور است غرب معطر است و جهان در جنبش و حرکت ولوله در آفاق افتاده و زلزله بارکان  
 عالم رسیده صیت بزرگواری کلمه الله بگوش جهانیان رسیده و آوازه امر الله جهانگیر گردیده وقت فرح و شادمانی است و  
 هنگام سرور و کامرانی باید بوصایا و نصائح جمال قدم قیام نمود و باعمال و افعالی قیام کرد که سبب نورانیت عالمست و ظهور  
 رحمانیت بین امم جمیع من علی الأرض یعنی کلّ قبائل و شعوب هر یک تیشه‌ئی در دست گرفته و ریشه یکدیگر را قطع  
 نمایند خونریزند و فتنه‌انگیز تیرچنگ‌اند و بدانندیش هلاک یکدیگر خواهند و اضمحلال همدگر جویند ولی قدرت آسمانی و  
 قوت یزدانی و ید اقتدار الهی خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند نموده و علم صلح اعظم و دوستی و محبت و  
 راستی و حق‌پرستی بلند کرده یاران خادم این خیمه‌اند و دوستان جنود این علم پس باید بآنچه لایق و سزاوار است برخیزند و  
 شور و ولهی انگیزند و بر مشامها مشک معطر بیزند و بمذاقها شهد و شکر ریزند آیات هدی گردند و بشارات ملاً اعلی شوند و  
 لشکر ملکوت ابهی نزاع و جدال را بنیاد براندازند و حرب و ضرب را آثار از عالم امکان زائل نمایند شجره بیگانگی از ریشه  
 قطع نمایند و در گلشن آفاق نهال یگانگی بنشانند نار بغض و عداوت خاموش کنند و دریای الفت و محبت بجوش آرند آئین  
 نفاق از لوح آفاق نسخ نمایند و آیات وفاق ثبت فرمایند خار و خس کره و عدوان را از مزرعه امکان براندازند و بگل و ریاحین  
 اتحاد و اتفاق بیارایند و تربیت نفوس فرمایند و زبان بوصایا و تعالیم جمال مبارک بکشایند ای یاران وقت هیجان جان و  
 وجدانست و هنگام جولان در میدان جانفشانی کنید و مهربانی نمائید و بهدایت نفوس انسانی پردازید شمعی روشن کنید و  
 گلشنی بیارائید ایام بگذرد و زندگانی بی اثر و ثمر ماند تا وقت هست و تیر در شصت شکاری بیفکنید و صیدی بنمائید این  
 صید رضای الهی است و این شکار موهبت رحمانی یعنی عمل بموجب تعالیم یزدانی و علیکم بهاء الأبهی ع ع

\*\*\*

قزوین

حضرت سمندر نار موقده علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

سبحانک اللهم یا الهی تری هجوم الأغیاء علی الأصفیاء و تعرّض الرّثماء بالخلّص من الأولیاء یصلون یا الهی کالدّئاب الکاسرة  
 و ینهشون یا مولای کالکلاب الخاسرة و ینقضّون الیهم کالصّقور الصّاقرة و السّباع الضّاریة ینهبون الأموال و یقطعون کلّ ذی  
 ظلال و یهدمون البیوت العامرة و یخرّبون الدّیار الفاخرة حتّی یجعلون علیها سافلها بقوّة قاهرة و یقتلون الرّجال و یسبّون ربّات  
 الحجال و یأسرون الأطفال و یحرقون الأجساد و یقطعّون الأكباد و ینتفون الشّعور و یقطعّون العروق و یشوّهون الوجوه و یقلعون  
 الأعین و یقطعّون الآذان و الأنوف کلّ ذلك ما نفموا منهم الا ان آمنوا بک و بآیاتک و صدّقوا بکلماتک و انجذبوا بنفحاتک و

استيقظوا بنسماتك و نطقوا بشانك و تمسكوا بكتابك و رنحتهم صهباء محبتك و اخذتهم انوار جمالك منهم عبدك الحليم ذو قلب سليم سمى ابراهيم قد سمع النداء و لبي للنداء و هتك الأستار و خرق الأحجاب و ردّ الشبهات و رتل الآيات المحكمات فاطمأنت نفسه بحجتك و برهانك و سكن روعه بقدرتك و سلطانك و قرّت عيناه بمشاهدة آياتك الكبرى و التذّت اذناه باستماع الحان الورقاء فى ايكه الثناء و انشرح فؤاده بمعرفتك و فرح قلبه بمحبتك و اشتدّ ازره على خدمتك و انحنى ظهره فى عبادتك و ما من يوم يا الهى الآ و اتى ببرهان لامع على عبوديته لعبتك المباركة و ما مرّت من ليلة الا اظهر آثاراً واضحة على خدمته لحضرتك الطيبة العالمة فكان يا محبوبى يحنّ الى النفوس حنين الأب الشفوق و يترأف بالرجال رافة الأخ المفضل و يرحم العجزاء رحمة الكبراء و يعامل الأطفال بكلّ حبّ و حنو و شفقة و كمال كأنك يا سيّدى خلقت وجهه للبشاشة و قلبه للسّماحة و شمائله للصبّاحة و سيمائه للملاحة و لسانه للطلاقة و فمه للفصاحة و البلاغة و يده للعطاء و صدره للانشرح بايات الوفاء و قدمه للثبوت و هيكله للخضوع و الخشوع مع ذلك لما خاطبته بخطابك و قلت له يا ايّها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية حتى تشمله بالطافك و تعرفه فى بحر اسرارك قد قام عليه طغاة خلقك و بغاة بريتك و اهانوا جسمه الشريف اهانةً ليس لها مثيل فرموه بالأحجار و سبّوه بأشنع الأذكار و طعنوه برماح الانكار و رموه بسهام الاستكبار و منعوا ذلك الجسد المبارك ان يستتر تحت التراب او يدفن فى مقبرة اهل الديار فبقى متروكاً و معرضاً للوهن و الضّرّ و الطعن و العدوان الى ان واروه بعد مدّة تحت حفنة من التراب فى ارض مهجورة مخروبة الآثار و اراد اهل البغى و الفحشاء التّعرض بالأحباء و الهجوم على التجبّاء و الفتك بالأصفياء و الهتك بالنّبأ ربّ ترى هذه الداهية الدهماء و الرّزية الكبرى على المظلومين من عبادك الأمناء بين يدي السّفهاء ربّ انى اتضّرّع اليك و ابتهل الى عتبة رحمانيتك ان تقدّر كلّ ضرّ احبائك لهذا العبد المتفانى فى سبيلك و اجعلنى هدفاً لسهام مصوبة الى احبائك و مورداً لرماح مُشرعة الى قلوب اصفيائك حتى افديهم بروحى و ذاتى و جسدى و كينونتى و حقيقتى و هويّتى و هذا من اعظم فضلك على عبدك و منتهى موهبتك لأقلّ خلقك فبعرّتك يا الهى اذوب حياءً لما ارى عبادك المخلصين قد وقعوا لمحبتك فى يد المعرضين و تحت مخالاب المبغضين و برائن ذئاب من الظالمين و انا حىّ فى هذا السّجن الشّديد فأتمنى الفناء فى مشهد الفداء بوقت قريب اى ربّ قد تغرغرت النفوس و حشرجت الصدور من تعرّض اهل الغرور و تعدّى كلّ نفس ظلوم جهول قدرّ يا الهى ردعاً لهؤلاء و امنع يد العداء من الأعداء و ادفع سهام الجفّاء عن اهل الوفاء أنّك انت المقتدر العزيز الكريم الحافظ السّاتر الحارس العلام لا اله الا انت العزيز المتعال ع

\* \* \*

مناجات در ذكر من فاز بالرقيق الأعلى جناب ملا جعفر جاسبى

سبحانك اللهم يا الهى قد قطعت النظر عن كلّ الجهات و وجهت وجهى لحضرة رحمانيتك و رجعت عن كلّ الأبواب رائداً و افداً باب احديتك و انقطعت عن كلّ الوجوه قاصداً كعبة فردائيتك و تركت الأودية و الينابيع و الأنهار و وردت على بحر صمدائيتك لأنّ كلّها تستمدّ من طمطمم مقام قلزم كبرياتك فما لى يا الهى ان استمدّ من الفيض المحدود و استسقى من الماء المسكوب و البحر يتلاطم بأموج كالجمال و عليه تسرى الجوار المنشعات ربّ ايدنى على ذكر احبائك و امددنى فى نعت اصفيائك و اطلق لسانى بالثناء على اوليائك الذين صفت ضمائرهم و طابت سرائرهم و تنوّرت بصائرهم بمشاهدة آيات توحيدك فى حقايق الأشياء و اهتزّت قلوبهم و انجذبت ارواحهم بسطوع نور احديتك من فجر رحمانيتك حتى نسوا أنفسهم و أنفسهم حباً بجمالك و تركوا ما فى الوجود عن ورائهم تشبّثاً بذيل علائك و ودّعوا كلّ حطام و اثاث انجذاباً الى طلعتك و ودّعوا

ارواحهم ولها في انوار وجهك ومنهم عبدك و رقيقك و وصيفك جعفر قد عفر وجهه و مرغ جبينه بتراب الدلّ تذلاً لعظمتك و تبتلاً الى سلطنتك و تضرعاً الى ملكوتك و تشبهاً بذيل كبريائك ربّ لك الحمد بما جرّعته كأس محبتك و اسكرته من صهباء معرفتك و جذبته بيديع جمالك حتى نادى باسمك و ضجّ ضجيج اهل الملكوت على منبر الخطاب في يوم الاياب و علا صريخه اعلاءً لكلمتك في محفل حافل بين برّيتك و صرّح بظهورك و اقام حجّتك و اوضح برهانك و بشرّ باشراقك و تلا آياتك و رتل كلماتك و لم تأخذه لومة لائم في امرك و لا خشى سطوة الطغاة من خلقك فقام الكلّ عليه بكلّ ظلم و عدوان و ضرب و سبّ و طعن و توهين و عذاب فما ملّ من كلّ ذلك و لا كلّ لسانه في ذكرك بل ازداد فرحاً و سروراً و جذباً و حبوراً الى ان حضر في محفل اشقى خلقك و كلّفه و قال ان آمنت برّبك فأقبض على جمر الغضا و ناراً تلظّي فوضع يده في لهيب النار الى ان انتشر منه القطار فألقوا عليه القبض في سبيك و اذاقوه مرّ العذاب في محبتك و اخرجوه بما نادى باسمك و ارسلوه الى المدينة الكبرى و سجنوه في البئر الظلماء و اذاقوه مرّ البلاء و شدّدوا عليه العذاب و العقاب حتى شرب كأس الفداء و ذاق حلاوة الفناء و صعد الى الرّيق الأعلى و صدح على فروع سدرة المنتهى و سرح في مروج جنّة المأوى و تضلّع نسيمات الوفاء في الفردوس الأعلى و تمتّع من شميم رياض ملكوتك الأبهي و عرج الى المقام الأسمى و ولج في محفل التجلّي و اللقّاء ربّ لك الحمد على ما انعمته و لك الشكر بما اكملته و لك الثناء بما اعطيته و لك الوفاء بما اوليته الهى الهى اسألك بعظيم رحمانيتك ان تجرّع عبدالبهاء تلك الصهباء في الكأس الدهاق و تسكره من ذلك الرّحيق الذى له اشراق في الخدود و الأحداق و سريان في الرّوح و الجسم و الأعراق أنّك انت مجير اهل الوفاق و مغيث كلّ مستجير بباب رحمتك على الاطلاق

\* \* \*

نسخة نامه ايست كه باطراف مرقوم شده

هو الله

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد و لك الشكر على ما انعمت و آتيت و واليت و اعطيت فاخترت عبداً مخلصين لك الدين بين العالمين و اختصصتهم بالاقتباس من نورك المبين و الانجذاب الى جمالك المنير و السلوك على صراطك المستقيم ربّ انّ النفوس غافلة من ذكرك و القلوب محرومة عن حبّك و الأبصار محجوبة من ملكوت الجمال و العقول ذاهلة عن مركز الجلال الا هؤلاء الذين ثبتوا على الميثاق و تركوا التفاق و اقتبسوا نور الاشراق و صمّوا عن التّعاق و قاموا على خدمة امرك فى الآفاق و ترنّحوا من كأس دهاق و لهم الحظّ الأوفر و خير خلاق من فيضك المنهمر و صيّب سحابك المدرار و ينوع الفضل و الجود التابع بأشدّ انبثاق ربّ اجعلهم آيات الهدى و رايات العلى و كلمات التقوى و جيوش الملاء الأعلى و ملائكة السماء حتى يتنوّر بهم شرق الأرض و غربها و ينتشر بهم ذكرك فى جنوبها و شمالها و يتربّى كلّ الورى فى هذه النشأة الدنيا بالأسماء الحسنى و المثل الأعلى ربّ ارفع بهم لواء الوحدة بين البشر و راية المحبة بين الورى حتى ترجع الكثرات الى مركز الوحدة و الآيات و تنشقّ حجابات البغضاء و تضمحلّ معالم الشّحناء و تزول الضّغينة و العدوان فى عالم الانسان و يرجعوا الى الوفاق بعد التفاق و يبدّلوا البغضاء بالولاء و ينتهوا فى الخيبة و الشّقى و يرجوا الفوز و الفلاح و يستغيثوا بك فى الجهر و الخفاء و يتبادروا الى الباقيات الصّالحات فى عالم الفلاح ربّ اشدد ظهورهم على خدمتك و قوّ ازورهم على عبادتك و اشرح صدورهم بنور معرفتك و نور ابصارهم بمشاهدة طلعتك و ارح ارواحهم بمعانى موهبتك و طيّب نفوسهم بمظاهر رأفتك أنّك انت الكريم الرّحيم العزيز المعطى الوهاب لا اله الا انت الغفور العفوّ الحفيّ الخفيّ الألطاف

ای یاران الهی سرور و شادمانی اهل وفا بخدمت عتبه علیاست و توجه بملکوت ابهی آرزوی عاشقان جانفشانی و تمنای مشتاقان نثار جان و قربانی زیرا عشق خونریز است و شرانگیز و آئینه محبت الله شهادت کبری لهذا نفوس مقدسه و مظاهر الهیه آرزوی فنا و وصول بمشهد فدا داشتند جانفشانی نمودند و نفی و آوارگی دیدند صدمات شدیده کشیدند اسیر سلاسل و زنجیر بودند هدف تیر شدند معرض شمشیر گردیدند ملال نیاوردند کلال نجستند جام فدا از دست ساقی عنایت نوشیدند و شهد فنا با نهایت مسرت کبری چشیدند آنی راحت نیافتند دمی نیاسودند معرض شماتت اعدا گشتند مورد ملامت اهل بغضا شدند خانمان خویش بیاد دادند بیسر و سامان شدند دقیقه‌ئی امان نیافتند و ساعتی کام دل و راحت جان نجستند این است برهان عاشق صادق و این است دلیل حبیب موافق اگر چنین نبود هر بیگانه آشنا بود و هر محروم محرم راز و هر بعید قریب و هر محجوب محبوب لهذا حکمت کبری اقتضا نمود که آتش امتحان شعله زند و سیل افتتان طغیان نماید تا صادق از کاذب ممتاز گردد و موافق از منافق افتراق یابد خودپرست از خداپرست جدا شود ثمره طیبه از ثمره خبیثه ممتاز گردد آیات نور باهر گردد و ظلام دیجور زائل شود بلبل وفا بسراید و غراب جفا سیرت خویش بنماید ارض طیبه انبات شود و ارض جزره خائب و خاسر ماند منجذب جمال ابهی ثابت گردد و تابع نفس و هوی ناقض شود این است حکمت بلایا این است سبب رزایا ای یاران الهی در این ایام نیریز خونریز گشت نفوس مقدسه از یاران الهی جانبازی نمودند و در سیل نور مبین بقربانگاه عشق شتافتند از اینجهت چشم گریان است و دل بریان آه و این باوج علین رسد و حزن شدید و ماتم جدید بنماید عبدالبهاء را نهایت آرزو چنان که جرعه‌ئی از این جام وفا نوشد و از باده فدا سرمست گردد و خاتمه حیات فاتحه الألطاف شود

رَبِّ انلنی تلك الكأس الطافحة بالفيض العظيم و رنحني بتلك الصهباء الفيض الجليل و اطعمني من تلك المائدة التي لا يذوقها الا كل عبد منيب و توجني بذلك الاكلیل الجليل و اجعل دمی مسفوحاً على الثرى و جسمی مصلوباً في السماء و جسدى متلاشياً على الغبراء و عظامی مفتتة من سهام القضاء انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم

ای یاران عبدالبهاء در این ایام بحسن القضاء و تأیید رب السموات العلی و توفیق ملکوت لایری هیكل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب احبای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و بچوگان همّت گوی سبقت از این میدان ربودند هنیئاً لهم ثم مرئياً هذا القدح الممتلأ المترشح بصهباء محبة الله و علیهم بهاء الله الأبھی شاید من بعد از اهل نقض و نفاق افترائی زنند و کذب و بهتانی بر زبان رانند و گویند که هیكل مکرم را مقامی دیگر یا جزئی از اجزاء در موقعی دیگر یاران الهی بدانند که صرف بهتان است و کفر و نفاق و نفاق آن جسد مبارک مصلوب در کوه کرمل بتمامه استقرار یافت ولی اشرار آرام نگیرند یقین است بهتان زنند و ادعا نمایند که ما آن جسد مبارک را دربردم یا نقل کردیم یا جزئی از اجزاء بدست آمد یا اجنه از دست ثابتین ربودند جمیع این اقوال کذب و بهتان است و آنچه حقیقت است بیان گردید و علیکم البهء الأبھی ع ع

\*\*\*

هو الله

بواسطة حضرت شهید ابن شهید

طهران

مناجات در ذکر امة البهء ورقة الفردوس علیها بهاء الله الأبھی



## هو الأبهي

سبحانك اللهم يا الهى و مبدعى و مبدئى و حرزى و موئلى انت الفائض بأنوار الحبّ على آفاق القلوب و انت المجلى بأنوار القدس على مراكز الصدور و انت المشرق من افق الحقيقة بآيات التوحيد فى حقائق النفوس و انت المنور للبقعة المباركة سيناء الظهور وادى الأيمن من اعلى قتل الطور لك الحمد بما اشرق و لاح جمالك المبين بالفيض العظيم على ابصار اهل العليين و بصائر اهل اليقين حتى تنورت سرائرهم و طابت ضمائرهم فتوقدت بين الضلوع و الأحشاء نار محبتك و امتد لهيها الى الملاء الأعلى عند تجلى انوار طلعتك و كانت مجامرها قلوب الأصفياء و صدور اماء انجذبن بنفحات قدسك العابقة من رياض ملكوتك الأبهي و تركزن شئونهنّ فى خدورهنّ و خلعن العذار بمحبتك فى الآفاق حتى اشتهرن عرفانك فى الأقطار و شاع و ذاع يا محبوبى صيتهنّ فى كلّ الديار و لبين لندائك و اجبن داعيك و تهلل وجوههنّ كوجه الصبح بنور عرفانك و تبسم ثغورهنّ ابتسام الفجر بشعاع طلعتك و نطقن بذكرك و نشرن نفحاتك و اقمن برهانك و اظهرن دلائلك و اوضحن حججك و كشفن الغطاء و ادرن كأس العطاء فى محفل التبتل اليك و مجامع ترتيل آيات توحيدك و التضرّع بين يديك و منهنّ امتك التورانيّة الحقيقة الروحانيّة و الكلمة الرحمانيّة و الجذبة الفردانيّة و اللّمة التورانيّة ورقة فردوسك البديع و امتك الخاضعة الخاشعة لنورك القديم أنّها يا الهى انجذبت باسرافك عند تبلج نور الهدى من الفجر الأعلى و الصبح المشرق على الآفاق كلّها و آمنت بك و آياتك و بشرت بكلماتك و اصابتها البأساء و الضراء فى كلّ آن و حين من اهل السّجين و احاطتها المصائب العظمى احاطة محيط الدائرة على المركز المقيم حتى ثكلت اخاها الشّهير النور المنير كوكب الأثير الباب الرّحيب لمدينة اسرارك و الفضاء الفسيح لظهور انوارك الوجه الصّحيح بنور بشارتك و اللسان الفصيح بذكرك و مناجاتك و الرّوض الأنيق بنشر نفحاتك باب حطّتك العظيم العبد المنير الهادى الى الصّراط المستقيم عليه بهائك فى ملكوتك العظيم و هذه امتك المنجذبة الى جمالك كم من أيام قضياها و هى مستهدفة لسهام الملام فى سبيلك و كم من ليال ساهرت التّجوم و هى منتظرة لتتابع التّبال و نفوذ السنّان فى صدرها فى محبتك فابتعدت عنها القرائب لقربها بك و اجتنبت عنها الحباب لحبّها بجمالك و طعنتها السن حداد لانجذابها بنفحاتك و كلّما زاد البلاء زادت حبّاً بطلعتك و استزادت انجذاباً بجمالك حتى اشرقت شمس حقيقتك من افق الأبهي و لاح نير الاشرار بشعاع ساطع على الآفاق عند ذلك تهلل وجهها بنور عرفانك و تهلّل لسانها بذكرك و ثنائك و ابتسم ثغرها بمشاهدة آياتك و تقلّد نحرها بعقود لآئى عرفانك و انشرح صدرها باستماع نداءك و استوقد قلبها نار محبتك و طابت نفسها بشيوع آثارك و اخذتها نشوة كأس الانجذاب حتى هامت فى بيداء الوله و الغرام و ضجّت ضجيج المستهام و فزعت فرع الظّمان الى بحر الحيوان و توقدت بنار محبتك توقد الوقود بالنّيران و لم يزل قائدة لاماء الرّحمن و رائدة لخيل العرفان و ناطقة فى محافل الانقطاع و مستبشرة بآياتك و منادية باسمك و متهلّلة بذكرك و مستغرقة فى بحر البلاء و مشرقة فى افق الابتلاء تحترق بنار الفراق و ينبعث منها كالسّراج نور الوفاق على الآفاق و استكملت الأنفاس بنفس طيبّ طاهر معطرّ عابق لمشامّ اهل الاشرار ربّ اجعلها نوراً فى الملاء الأعلى و سراجاً فى ملكوت الأبهي و نجماً بازغاً فى افق العلى و آيةً باهرةً فى الفردوس الأسمى و طيبّ رسمها بصيبّ العطاء و انزل على مضجعها و مرقدتها فى كلّ حين طبقات النور من السّماء و استجب دعاء كلّ متضرّع مبتهل اليك عند جدثها و عليها فيض بهائك الأبهي ع ع

\*\*\*

هو الأبهي

جناب حسین ابن الوکیل جناب علی ابن الوکیل جناب نورالله ابن الوکیل امه الله عزّیه بنت الوکیل امه الله ضلع الوکیل امه الله  
ملکه بنت محمد شجاع علیهم و علیهنّ بهاء الله الأبھی ملاحظه نماید

### هو الأبھی

سبحانک یا الهی اشهدک و ملائکة قدسک و ملاً افکک الأعلى و سکّان ملکوتک الأبھی بانّی ما تمّیت فی روحی و ذاتی و  
کینوتی الّا العبودیة لعنتک السّامیة و الرّقیة فی باب حضرتک العالیة و لم یحل فی مذاقی الّا حلاوة کلمة دلّت علی عبودیّتی و  
لم یلذّ مشامی الّا من رائحة طیّبة انبأت عن ذلّی و فقری و فاقتی فی ساحة عزّتک القدیمة ای ربّ احفظنی فی صون حمايتک  
عن کلّ شائبة الّا ما اتمّنی و احرسنی بعین حفظک و کلاءتک عن کلّ نائبة لا ترضاها فانّی لأرجو من عبادک الأمناء الأزکیاء  
الأتقیاء و التمس من ارقائك الأصفیاء الأولیاء الثّقباء الثّجباء ان یخاطبونی بعدالبهّاء و یتروکوا کلّ صفة و کلّ نعت و کلّ مدح و  
کلّ ثناء الّا هذا الثّناء الجلیل و هذا التّعت الّذی ینشرح به صدری و ینتعش به روحی و یفرح به قلبی و ینسرّ به فؤادی و تستبشر  
به کینوتی و ینتور به ذاتی ای ربّ احفظنی عن کلّ لقب و صفة و اسم یطلق به لسان احبّائک الّا کلمة العبودیة لجمال بهائک  
و الآیة الدّالة علی الفقدان و الاضمحلال عند ظهور اثر من آثارک انک الحافظ الحارس الصّائن الحارز الکریم الرّحمن الرّحیم

عبدالبهّاء عباس

\*\*\*

نورالدین افندی ابن عکّاش علیه بهاء الله

### هو الله

سوغلی یار عزیزم قریحه موهبت صریحه عاشقانه لرندن صدور ایدن اشعار آبدار شایان تقدیر بر نظم بی نظیر ایدی فصاحتجه  
بلاغتجه حلاوتجه ممتاز و مستثنی اولدیغی واضح و آشکاردر قرائت ایدنلره بر فرح روحانی و نشئه ربّانیّه حاصل اولمقدهدر علم  
و عرفان نور ایمان عشق رحمان وجدانده برلشنجه گوگلدن نبعان ایدن مضامین البته شیرین و معانی رنگین اولور ربّم سنی مؤید و  
موفق ایلسون آمین ع ع

\*\*\*

بواسطه آقا میرزا مهدی رشتی علیه بهاء الله الأبھی

تبریز روشت

احبّای الهی علیهم بهاء الله الأبھی

### هو الله

سوگلی یارانم جناب حقّه شکر ایدرم زیرا اول قریه ده نور حقیقت پارلادی شمس هدایت طوغدی اول مطموره معموره اولدی ملاّ عبّاسقلی حضرتلری شمع تک باندی و بر جمعی دلالت بیوردی او ذات محترمه جناب حقدن تأیید استرم و توفیق استرم حرمته سزاوادر رعایت لایق در ربّ سزی محفوظ و مصون ایلیه نظر عنایتی مشمول ایلیه مظاهر فیض موفور ایلیه و علیکم البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا

\* \* \*

باطوم

احبّای ایرانیان علیهم بهّاء الله الأبھی

سوگلی یارانم دوستمز محمد خان حضرتلری ارض مقدّس دن ایرانه عودت ایدریکن باطومده بولنان شانلی ایرانلی یارانمزی تطیب خاطر ایتمک اوزره سزه خطاباً ترکجه بر تحریرات مشفقانه پرقیمتی رجا ایتمکده در بز ایسه معتاد بولندیغمز لسان یالکز فارسی و عربیدر فقط آورده بولنان یاران حقیقی و احبّای صمیمی اکثرلری ایرانلی ترکان پاکان بولندقلری جهتله تحریراتی ترکجه یازمق فی الحقیقه ده اولی در مقصد اصلی ایسه آنجق معانی دلنشین و مضامین شکریندر هر نه لسان ایله اولورسه اولسون مطبوعدر مقبولدر مرغوبدر بناءً علیه معتاد اولمدیغم لسان ایله شو تحریراتی یازدیران آنجق سوق محبتدر احساسات وجدانیّه و انبعاثات روحانیّه صهبادر الفاظ و کلمات ایسه جام مصفّادر صهباء جانفزا نشئه بخشا اولدیغی حالده قدحه او قدر اهمّیت یوقدر وارسون طبراقدن چوملک بر چناق اولسون نشئه صهباء و لطافت باده حمرا کافی وافیدر حضرت احدیت بزم الستده جام ابریز محبتی لبریز و نشئه انگیز بیوروب عزیزلری سرمست پیمانّه عهد و پیمان ایلدی او نشئه روحانی روحانیانک دماغنده دوام و استمرار ایتمکده در بناءً علیه سرمست جام الست اولان یاران می پرست هر زمان جمال ذوالجلاله مفتون و سعادت ابدیهیه مقرون درلر سبحان الله بو نه عنایتدر بو نه موهبتدر حقاً قدرنی تقدیر ایتمک آنجق اهل عرفانه مخصوص و واقف اسرار نهانه مرهوندر یوخسه طیب مشمومدن هر مزکوم محروم اولدیغی گبی غافلان دخی نشئه صهبای الستدن بیخبر بر طاقم تن پرور و خلق ایسه البقر علی صورة البشر درلر بناءً علیه سراج هدایتی زجاج قلوبده ایقاد ایدن حضرت کبریایه شکر اولسون که بزم گبی هجران و حرمانه مبتلا اولان بندگانی خلوتگاه احدیته دلالت و درگاه الوهیه هدایت بیوردی بز هر نه قدر اهل قصورز او ربّ غفوردر بز عباد پرخطایز او خداوند پرعظادر دقت ایتملی بافک بز محروم ایدک محرم راز ایلدی مأیوس ایدک عجز و نیاز ایله دمساز ایلدی بی سر و سامان ایدک ملجأ و پناه احسان ایلدی مادام بو فیض قدیم ایله گوگلرلی تزئین بیوردی شکرانه ایله مقابله ایتمک لازمدر شکرانه ایسه حقیقت انسانیّه بی تزئین ایدن اک پارلاق فضائل و خصائل حمیده ایله متّصف اوله رق بین البشر سنوحات رحمانیهیه مظهر اولمق عالم انسانیّه بیوک بر خدمت ایتمک و کافّه بشر ایله حسن معامله ایلدک مهربان اولمق و عموم ایله صداقتچه دیانتچه امانتچه معامله بیورمق و جناب حقّه عبادت و عبودیت ایتمکدر بر ده هیکل عالم امراض مزمنه ایله بیمار و معتل اولمشدر بناءً علیه جناب کبریا بر طیب دانا و حکیم توانا انتخاب بیوروب بو هیکل مجسمک معالجه سنه دلالت بیورمشدر عالم وجودک

صحت و عافیت و سلامتی نقطه نظرندن بو بر بیوک احساندر اما نه فائده که انسانلر جاهل و بشر بیخبردر ربم سزی تأیید بیورسون و توفیق ایلسون تا که سنوحات رحمانیه ایله عالم انسانیتی نورانی و روحانی بیوروب نتیجه هدایت اولان حیات ابدیه به و سعادت سرمدیه موفق بیورسون آمین

\* \* \*

خطابه مبارک در بیت مبارک در مسئله ترقیات عصر ۱۲ ماه جولای ۱۹۱۲

عالم امکان نظیر انسان است انسان مقام نطفه مقام شیرخواری اوقات نشو و نما وقت تمیز و رشد و وقت بلوغ دارد همین طور عالم امکان درجاتی دارد انسان در سن شیرخواری حساس است و در سن مراقب یعنی بدایت ادراک احساس و تمیز دارد اما ادراکاتش ضعیف است و اما چون بسن بلوغ میرسد جمیع قوای معنوی و قوای صوری او در نهایت درجه قوت جلوه مینماید قوه ادراک بدرجهئی رسد که کشف حقایق اشیاء کند اما در سن طفولیت و شیرخواری این ممکن نیست این کمالات در سن بلوغ جلوه می نماید نه در سن طفولیت

عالم امکان نیز یک زمانی بود که شیرخوار بود بعد مثل طفل مراقب شد روز بروز نشو و نما نمود حالا بعالم رشد رسیده است این قرن سلطان قرون است این عصر آئینه جمیع اعصار است آنچه در قرون اولی بوده صور جمیع در این آئینه آشکار است و از آن گذشته نفس این قرن کمالات خاصه دارد اکتشافات عظیمه دارد صنایع بدیعه دارد تأسیسات عجیبه دارد علوم غریبه دارد و از جمیع جهات در نهایت کمال جلوه نموده و خواهد نمود یعنی فضائل قرون سابقه صنایع قرون سابقه خصائل قرون سابقه و اکتشافات قرون سابقه را دارد با وجود این فضیلت خاصه صنایع خاصه و اکتشافات خاصه این قرن را هم دارد که در قرون سابقه ابدأ نبوده مثلاً در قرون سابقه فن معماری بوده و در این قرن بنهایت بلوغ رسیده اما این قوه برقیه نبوده این تلگراف که بدقیقهئی با شرق و غرب مخابره کند نبوده این فنوگراف نبوده این تلفن نبوده اینها از خصائص این قرن است در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل قرون جدیده موجود لهذا این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع است و سلطان قرون است و آفتاب جمیع اعصار است و چون ما در این قرن هستیم بشکرانه این مواهب باید قیام بر اعمالی کنیم که سزاوار این قرن است مثلاً انسان چون ببلوغ رسد باید احوال و اطواری داشته باشد که سزاوار سن بلوغ است همین طور این عالم امکان چون ترقی کرده باین درجه رسیده که قرن انوار است قرن ظهور اسرار است قرن فضائل عالم انسانیت قرن روز خداست قرن ملکوت ابهی است باید ما بآنچه سزاوار این قرن است رفتار نمائیم چه که امکان بدرجه بلوغ رسیده و اگر تا بحال بدرجه بلوغ نرسیده قریب ببلوغ است ملاحظه کنید که دائره عقول و دائره افکار چه قدر اتساع یافته اکتشافات جدیده چه قدر زیاد شده تأسیسات عظیمه چه قدر ظهور یافته صنایع بدیعه چه قدر جلوه نموده علوم نافع چه قدر انتشار یافته با وجود این مواهب الهیه آیا سزاوار است که بشر در دریای مادیات مستغرق باشد در عالم طبیعت اسیر باشد این قرن قرنیست که قوای معنویه انسان جلوه نموده کمالات روحانیه انسان ظاهر گردیده نورانیت عالم انسانی باهر شده فیوضات لانهای الهی جلوه نموده و چون کمالات جسمانی باعلی درجه رسیده همین طور کمالات روحانی باید باعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دنیوی و سعادت ملکوتیه هر دو حاصل شود فضائل طبیعی و فضائل الهیه همه ظاهر گردد هرچند فکر انسان مرآت حقایق اشیاست یعنی در انسان قوهئی هست که آن قوه کاشف حقایق است همین طور حقیقت انسان مرآت انوار ملکوت است استعداد دارد که حقایق ملکوتیه در او جلوه کند و اسرار الهیه در او ظاهر گردد و صور ملأ اعلی در او انطباع یابد پس اگر هر دو جهت یعنی جهت جسمانی و جهت روحانی هر دو ترقی نماید آنوقت حقیقت انسانیه در نهایت جمال و کمال

جلوه کند الحمد لله خداوند در این قرن هر بایی را بر ما گشوده هر شمعی را برای ما روشن نموده باران رحمتش جمیع را احاطه کرده نسیم عنایتش وزیده از هر جهت اسباب کمال از برای ما فراهم نموده جائز نیست که ما این مواهب الهیه را هدر دهیم این فیوضات رحمانیه را هدر دهیم این انوار لاهوتیه را هدر دهیم باید بجان و دل بکوشیم تا این مواهب الهیه در حقیقت انسانیه بکمال قوت جلوه کند تا بشر آئینه ملکوت ربّ جلیل گردد و عالم ناسوت آئینه ملکوت شود آنوقت سعادت دنیویّه سعادت اخرویّه مواهب الهیه روحانیت عظیمه نورانیت ملکوتیه از برای عالم بشر حاصل گردد پس بکوشید تا شکرانه این الطاف نمائید و این نفثات روح القدس را تلقی نمائید و این نورانیت را حاصل کنید و این فضل و موهبت را شکرانه نمائید اگر چنین همّتی نمائید شرق و غرب عالم دست در آغوش یکدیگر نمایند بنیان بغض و عداوت بکلی برافند محبت ملکوتی انتشار یابد الفت روحانی حاصل گردد وحدت عالم انسانی جلوه کند صلح اکبر تحقق نماید جمیع بشر در نهایت مودت با یکدیگر آمیزش نمایند و سعادت ارض و سعادت ملکوت هر دو حاصل گردد امیدم چنان است که کلّ باین مقام فائز گردید این است وصیت من

\* \* \*

هو الأبهی

جناب آقا عزیز علیه بهاء الله الأبهی

عزت قدیمه و علویت الهیه احبای ربّانیّه مخصوص و صحائف سمائیه منصوص در قرآن ده بیورمشدر العزّه لله و لرسوله و للمؤمنین هر عزت و سلطنت نهایی ذلت و حقارت در سریر ملوکانی حصیر مستمندان اولور و امیر گیتی ستانی فقیر دردمندان اولور

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

سعادتلو افندم حضرتلری

عزتلو خلیل بیک شمعی تشریف بیوردیلر یوقارده کی اوتله چیققمق اوزره ذات عالیلری و محمود بیک افندی و حاکم افندی حضرتلرینی بکلرز بر آن اول تشریف بیوریلور ایسه اعلی اولور افندم

الداعی عباس

\* \* \*

بواسطه جناب بدر

حضرة ناظم

عزیزا تحریر تسریر ایلدی حضرتہ بدرک غیابی موقت در عون و عنایت حق مؤبدر عین عنایت ناظر در حکمت لازم در حافظ شیرازینک مال بیتنی اتباع ایتمک واجب در

دانی که چنگ و عود چه تقریر میکنند

پنهان خورید باده که تکفیر میکنند

صمت و سکوت سبب استقامت و ثبوت در زیرا بو طرفلرده ترویج ممنوعدر و بو منع منصو صدر تقید ایتملی و حکمته

تشبث ایتملی بو سنه تشریف عالیلرنده محذوردر گله جک سنه بی انتظار ایده لم حضرتہ امینه تقدیم تحیت مشتاقانه اولنور ع ع

## [يادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

اسکندرون

بواسطه جناب آقا عبدالمهدی

حلب

جناب علی افندی المحترم

هو الله

عزیزم مکتوب خوش اسلوب وفاپروانه لری مطالعه گذار مشتاقانهم اولدی مضمونندن نهایت تأثرات قلب حزینه حاصل اولدی تهوین مضایقه ایچون الطاف سبحانیهیه مراجعتله عنایت ربانیه سنی شایان بیورلمسی اوزره کمال عجز ایله تضرع و ابتهال اولندی ربم توفیقات صمدانیه سنی ارزان بیورسون اوچویز لیره بورجی ایفا و ائمانندن متباقی قالان مبلغی باشقه بر صورتله سرمایه ایدهرک چالشه رق مدار معیشت اولمق اوزره خانه بی صاتمق ده ا اولی گورینور بوندن بشقه بر چاره سی ممکن ایسه قوناغی صاتمق ایجاب ایتمز یوق ایسه بورج آئنده قالمق قطعاً جائز دگل راحت اولملرینی جناب کبریادن استرحام ایدرم و علیکم التحیه و الثناء ع ع

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

فاعلم یا ایها السائل الجلیل بأنّ هذا الطیر قد وقع بین مخالف المنکرین و مناقیر المبغضین فکیف یقتدر ان یتزّم فی حدیقه الوجود بمزامیر آل داود و اتی له ان یتغنّى علی الأفنان بفنون الألحان لأنّ حجابات الظلمة حالت و حجبت الأبصار و آیه اللیل اللیل نسخت آیه النهار و صمّت الآذان عن استماع الأسرار و عمت الأعین عن مشاهدة الآثار و الأنوار ولكن القی علیک کلمة ممّا علّمنی الله بفضلہ و رحمته و الهمنی بجموده و موهبته انه لهو الملهم علی قلب من یشاء من خلقه و هو المؤید القدیم ثمّ اعلم بأنّ معرفة هذا البیت منوطة بمعرفة مقامات الألوهیة و مراتب الربوبیة و سریان الوجود الحقیقی فی الحقائق الممكنة المکوّنة المستفیضة المتقابلة للتجلیات الرحمانیة و الظهورات الصمدانیة و الآیات اللاهوتیة و الأشعة الساطعة عن شمس الحقیقة و نحن نشیر اشارة الی تلك المقامات الغیبیة و هو انّ غیب الألوهیة و الهویة الفردانیة فی مقام تنزّهه عن الأسماء و الصفات المدركة للحقائق الانسانیة غیب منیع لا یدرک و ذات بحت لا یوصف و السبیل مسدود و الطلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته و ذلك المقام فی عرف اهل الحقیقة یعبر بالأحدیة الصرفة و الهویة البحتة و الكنز المخفیّ و ذات بحت و لا تعین صرف و غیب الغیوب و مجهول المطلق و مجهول الثمت و المنقطع الوجدانیّ و سائر الأسماء و عبّروا کلّ واحد من هذه التعبیرات بملاحظة فان اردنا ان نذكر مقاصدهم یطول معنی الكلام و فی هذا المقام لم تكن الصفات و الأسماء ممتازة عن الذات و حقائق المعلومات فی کتم الانعدام بل الصفات عین الذات من دون شائبة الامتیاز بل کلّها شؤون معتبرة فی الذات

بنحو البساطة والوحدة من غير شائبة الغيرية و هذا مقام الذى قال عليه السلام كان الله و لم يكن معه من شىء فقال بعض العارفين الآن يكون بمثل ما قد كان فانظر فى النقطة التشريعية و التدوينية أنها فى ذاتها جوهره فردانية و حقيقة احدى و ان الحروفات و الكلمات اعتبارات و شؤون لها و مندرجة و مندمجة فى حقيقتها و هويتها بكمال المحو و الفناء بحيث لم يكن ظاهراً منها شأن من الشؤون و لم يكن الوجود الا لذات النقطة الأصلية و كذلك فانظر فى الأعداد بأن كلها اعتبارات للأحد و الأحد ليس من الأعداد ولكن كل الأعداد تنشأ منه و موجودة و معتبرة فيه مع فقدان الكثرة بل بكمال البساطة و الوحدة فهذا مقام الأحدى الصرفة و مرتبة الهوية البحتة و اما المقام الثانى و المرتبة الثانية المرتبة على هذه المرتبة و تابعة لها فهو مقام مستجمعة جميع الصفات الكمالية و سر هذا المقام ان الكينونة الصمدانية فى غيب ذاته و خفى صفاته اقتضى كمال الجلاء و الاستجلاء فأما الجلاء عند بعض الموحدين هو ظهور الحق سبحانه بنفسه لصور الأعيان و اما الاستجلاء هو شهوده جماله و كماله فى مرايا الحقائق و الأعيان لذا بواسطة الفيض الأقدس ظهرت شؤون الذاتية من المرتبة الأحدى فى المرتبة الواحديّة و فى هذا المقام تعينت الأعيان الثابتة بوجود علمي عيني لا بوجود خارجي لأن الأعيان ما شمت رائحة الوجود الخارجى ولكنهم موجودون بوجود علمي الهى فهذا المقام أول ظهور الحق من الكنز المخفى و يعبر بالواحدية و الألوهية و مرتبة الأعيان الثابتة و الأعيان عبارة عن الصور العلمية الالهية فى حضرة العلم فاحفظ هذه المعانى فى ذهنك و اغل مهرها عندك و اعلم بأننى قد القيت عليك ما غنّ عندليب العرفان على افنان دوحة البيان بفتون الألحان فاستمع له و اعرف قدره

ثم اعلم بأن الحق بفضله و احسانه و كرمه و جوده خلق حقيقة كلبية و جوهره نفيسة و برزخاً جامعاً بين الحقائق الألوهية و الحقائق الكونية و جعلها جامعة لهما و دياجة لديوان الابداع بظهور لا اله الا الله و اودع فيها آية من كماله و جماله و عزّه و سلطانه و قدرته و هيمنته و احسانه حتى يستدلّ المستدلون بهذه الآية اللاهوتية و الكلمة الجامعة و النقطة الكاملة على ذى الآية القديمة و بذلك استحقّ هذا المظهر العظيم ان يكون خليفة لله فى عوالم الانشاء كما قال الله تعالى انى جاعل فى الأرض خليفة و كذلك قوله تعالى لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم و كذلك قوله تعالى و لقد كرّمنا بنى آدم و قوله تعالى انا عرضنا الأمانة على السموات الى آخر الآية لأن الأمانة هى مقام مستجمعة الصفات الكمالية و الدلالة التامة و المرآتية الكاملة كما قال على كرم الله وجهه أ تحسب أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر و انت الكتاب المبين الذى بأحرفه يظهر المضمّر فانظر ببصر الذى خلق الله فى هويتك و ذاتيتك بأن شيئاً من شؤون الحق انه لا يشغله شأن عن شأن و هذا المقام له آية فى الانسان بحيث ترى انه فى آن واحد يسمع و يرى و ينطق و يشمّ و يفقه و يدرك و ليس شأن من الشؤون مانعاً له عن شأن آخر

و كذلك فانظر فى اسماء الله تعالى انه سميع بصير عليم حكيم حتى قدير كريم عفوّ غفور و بمثل هذا كلّ الأسماء بحيث من كل اسم من اسماء الله الحسنى و صفة من صفات الله العليا ترى آية موجودة فى الانسان تحكى عن بارئها و لو لا هذه الآية لما ادرك احد هذه الأسماء و الصفات مثلاً هل تقتدر ان تعرف الأكمه التبصر و المشاهدة و هل تستطيع ان تفهم الأصمّ قوّة الاستماع لا فورب الأرياب بل انه محجوب و غافل عنها اذا تفكّر فى هذا المظهر الكامل و المطلع الفاضل و الفيض الشامل انه جامع لكلّ المراتب و المقامات العالية و الحقائق الملكوتية و الدقائق الجبروتية و الفيوضات اللاهوتية و كذلك هو جامع للحقائق الكونية و الظلمات الامكانية و فى الحقيقة هو البرزخ الأكبر و الواسطة العظمى و مجمع البحرين و ملتقى التهرين و حاوى الشائين

فلنرجع الى معنى البيت قال الناظم قدس سرّه و لم اله باللاهوت عن حكم مظهرى اى لم احتجب و اغفل بظهور الآيات اللاهوتية و الفيوضات الرحمانية و الآثار الصمدانية و الأنوار الوجدانية التى تنجلي على من غيب الأحدى و ذات الهوية فى مقامات استغرافي فى بحور محبة الله و اشتعالى من نار عشقه و شوقه عن حكم مظهرتي التى هى كونى معرضاً لظهور هذه



الآيات و مظهراً لبروز هذه المراتب العالية عند شروق اشعة الساطعة عن شمس الذات اى لا انسى آيتي و ذلي و فقرى و مسكتي و اضطرارى و احتياجى و ناسوتي و اعرف قدرى و مبلغى و شأنى لأن بعض الناس اذا افاض عليهم بحر القدم قطرة من المعانى و التجليات بواسطة اسمه الأعظم و شربوا كأساً دهاقاً من يد ساقى البقاء فى جنة العليا فى ظل اسم الله الأعظم الأعلى سكروا و طربوا و فرحوا و نسوا مقام آيتيهم و ذلهم و فقرهم و مسكتهم و حسبوا أنهم وصلوا الى مركز الهدى و الدرجة العليا و سدرة المنتهى و المسجد الأقصى فبسبب هذا الظنون و الأوهام اتهم سطوات الملك القديم بقهر عظيم و خوطبوا بخطاب الحى القيوم اخسؤوا فى مراتبكم السفلية و درجاتكم النازلة الظلمانية و لا تكلمون فجانب جناب الحق هيهات لم يكن فيها انت حى ان تكن صادق مت لأن لم يكن حجاب اعظم من الأنانية و بقاء الوجود عند التجليات القدسية من جمال الله المهيمن القيوم وجودك ذنب لا يقاس به ذنب فأين هؤلاء من الذين شربوا بحور الحيوان و لم يجد احد من شفيتهم اثرأ اما سمعت بأن الذى كان فصاً فى خاتم الكمال و شمساً فى فلك الجمال و صباحاً صادقاً مشرقاً على الآفاق مع عظمة شأنه و جلالة قدره و علو منزلته بحيث ما رأت عين الوجود بمثله و شبهه و كان مظهراً كلياً و مشرقاً ربانياً و روحاً قديمياً و ان الله تبارك و تعالى تجلى عليه بكماله و جماله و اودع فيه اسرار ما كان و ما يكون و كان حقيقة جامعة و كلمة تامة و كتاباً مسطوراً و لوحاً محفوظاً و كان علة خلق الممكنات و الثمرة البانعة البالغة من شجرة الموجودات و مخاطباً بخطاب العزيز الوهاب لولاك لما خلقت الأفلاك مع ذلك قال ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك و رب زدنى علماً هل يلىق لأحد ان يدعى الغنى و يتفوه بشيء يخالف هذا المنهج البيضاء لا فورب الأرض و السماء بل له ان يقول

سبحانك اللهم يا الهى انى عبدك و ذرة فى عوالم انشائك و لولاه ان الهمتنى بشنائك و ايدتنى على ذكرك و علمتنى من تأويل آياتك و اقمتنى على امرك لكنت هباءً منبثاً و ظلاً فانياً و سراب بقيع يحسبه الظمان ماءً ولكن بفضلك و جودك اسقيتنى من رحيق المختوم و ادخلتنى فى حدائق سرى المكنون و اغمستنى فى بحور الهامك و عرجتنى الى سماء المكاشفة و الشهود بلطفك و منك و احسانك اى رب عرقنى مقامى ثم اجعل ذلي و مسكتى نصب عينى لأكون عارفاً بفقرى و متنبهاً فى شأنى و ملتفتاً الى جهلى و فقدانى اى رب وقفنى على ذلك بفضلك لأنك انت المتفضل بالذل الغفور الرحيم

و كذلك فانظر فى معنى شطر الثانى من البيت فيقول و لم انس بالتأسوت مظهر حكمة اى لا انس و لا احتجب من تنزلاتى فى درجات الفقر و الفقدان و استيلاء ظلمات الامكان و التعينات الناشئة المحدودة فى حقائق الانسان و مراتبى التأسوتية الظلمانية و دركاتى الشهوانية الحيوانية مظهرى للحكم الربانية الأسرار الفردانية و التجليات الصمدانية و الحقائق اللاهوتية و لا احتجب بشؤون الجسمانية و لا انس انسى بلذائذ الروحانية و مقامات مكاشفتى و شهودى و مشاهدة آيات موجدى و معبودى فى الآفاق و فى نفسى كما قال الله تبارك و تعالى سنريهم آياتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق اسمع ما غنت و رقاء القدس فى حديقته الفردوس قال حينئذ اذكر لك اشارات قدسية شعشعانية من مراتب الجلال ليجذبك الى ساحة القدس و القرب و الجمال و يؤيدك على امر لا ترى فى الوجود الا طلعة حضرة المحبوب و لن ترى الخلق الا كيوم لم يكن احداً مذكورا تالله لو تصل الى ذلك المقام لن تغفل عنه ولو يقطعك احد ارباً ارباً هل ينسى طالب الأديب ظلم الحبيب او يغفل ظمان العطشان عن كوثر الحيوان لا فوربى الرحمن بل أنه يقول

الهى حليف الحب بالليل ساهر

ينادى و يدعو فالمغفل يهجع

فهذا معنى من معانى البيت قد القيته عليك

و اما المعنى الثانى يقول بأن بأمور الروحانية اللاهوتية و جذباتى من جذوات نار الله الموقدة الصمدانية و شغفى فى جمال الله و حبى و هيمانى فى جمال محبوبى و مولاي و اشتغالى بالسلوك الى الله و اشتغالى من حرارة محبة الله لم احتجب

عن وظائف الشريعة والطريقة والعبادات و لم اله عن فرائض التي فرض الله علي في اعمالى و مناسكى لأن الكمال للانسان ان يكون جامعاً لكل الشؤون و المراتب و كاملاً في الكمالات و الدرجات بحيث لا يمنعه اشتغال قلبه و اشتعال حشاه في ذكر الله و مكاشفته و شهوده في جمال الله عن عبادات التي فرض الله عليه في الشرائع و السنن حتى يكون سره مطابقاً لعلايته و ظواهره مرآة لباطنه و اركانه و اعضائه شاهداً بما في قلبه و روحه و من غير هذا ناقص في الظاهر ولو كان كاملاً من حيث الباطن بل كمال الباطن بكمال الظاهر و جمال الظاهر بكمال الباطن لأن بعض من الناس الذين غفلوا عن سر الله القديم و احتجوا بحجبات انفسهم عن المنهج القويم و الصراط المستقيم اقتنعوا بالباطن و انكروا الظاهر من اوامر الله و احكامه بل نسوه نسياناً منسياً فهذا لم يكن الا احتجاباً عن الحق بل الانسان الكامل ان افعاله و اعماله و قيامه و قعوده و نطقه و ثنائه و عروجه في سماء العرفان و طيرانه من حضيض الجهل الى اوج العلم و الايقان كلها تدل بأنه ماشى على خط الاستواء بين الأرض و السماء و انه لآية من الرحمن بين ملا الامكان و ظهور العدل في الأكوان و مكن شؤون التوحيد بعون الله العزيز الحميد و كذلك لم انس بالناسوت اى اشتغالى بالشرائع و السنن و العبادات الجسمانية شؤون الروحانية و آيات الوحدانية و ظهورات الصمدانية من الحضرة الرحمانية بل اكون جامعاً بينهما و واحداً لكليهما

و كذلك قصد بهذا البيت معنى آخر و هو ان النفوس التي نجوا من مهالك النفس و الهوى و انتبهوا من نوم الغفلة و العمى بما مرت عليهم نفحات ربهم الرحمن من جنة رحمة اسمه العزيز المنان و جاهدوا في الله حق جهاده حتى تصاعدوا في الدرجات العليا و تقربوا الى مقام قاب قوسين او ادنى عند جنة المأوى و سدرة المنتهى و فت شؤونهم و صفاتهم و ذواتهم و انبياتهم في صفات الله و صاروا فانياً من انفسهم و باقياً ببقائه هؤلاء الأختيار مظاهر آيات التوحيد و حقائق التجريد و يكسبون الفيوضات من الحضرة الرحمانية بواسطة حقيقة الكلية الجامعة المحمدية و يقتبسون المعارف و الحكم الصمدانية من زجاجة التي توقد فيها مصباح الأهدية فهؤلاء مشكوة لهذا المصباح و مرآة يرى فيها جمال حبيب الأعظم و النور الأقدم و السر الأتم و الرمز المنمنم اذ كلما يظهر منهم من كلمات التامة في آيات الآفاقية و الأنفسية كلها حكم ظهرت و انوار برزت و اشعة سطعت من مصباح حقيقة المحمدية و كذلك كلامهم و اشعارهم و معارفهم و علومهم و فنونهم اذ فاعلم بأن القائل هو شمس حقيقة المحمدية التي ظهرت اشعتها في هذه المرايا الصافية و المجالى اللطيفة و تقول هذه الحقيقة الكلية و لم اله باللأهوت عن حكم مظهرى اى لم احتجب باستفاضة المعانى و المعارف و التجليات و الفيوضات و الأسرار الرحمانية عن الافاضة الى النفوس المستعدة و الحقائق القابلة لهذا الفيض الأعظم لأن للحقيقة المحمدية مقامان مقام الاستفاضة التي يعبر بالولاية المطلقة و الاشتعال بنار الأهدية كما قال عز و جل فقال لأهله انى آتست ناراً على آتيكم منها بقبس و لعلكم تصطلون فهذه الحقيقة جامعة لهذين المقامين و لا يشغله احدهما عن الآخر لأنه كان في كل الأحيان يتلقى الفيوضات و التجليات و حقائق اللاهوتية و الشؤون الربانية و يبلغ رسالات ربه لعباده و يبين لهم كل ما كان في خزائن الغيب و محبوب عن الأنظار خلف الأستار و يريهم بقوة رب الأرباب حتى وصلوا الى عرش الايقان و كرسي الاطمينان و رزقوا بموائد السماوية الربانية و ذاقوا حلاوة ثمرات الجنة من الشجرة التي ارتفعت فى سيناء الظهور و اشتعلت بنار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة اذ فافع يدىك و قل

اللهم يا الهى تعلم ذلّى و مسكنتى و افتقارى و احتياجى الى فضلک و رحمتک الكبرى فأمطر على من سحاب جودک و احسانک امطار العلم و العرفان لأكون متلذداً فى جنتک العليا و رفيقک الأعلى بمواهبک و عطاياک اى ربّ انى ظمآن فأسقنى من كأس حبک و انى جائع اطعمنى من نعمک الباقية و الأثک البديعة أنك انت المعطى بلا سؤال و المحسن على ارقائك بفضلک و منك و احسانک و أنك انت الغفور الرحيم

يا اخى قد اودعنا جواهر الأسرار فى غياهب الأستار لأن الوقت وقت لا يسعنى فيه ان اذكر ما عرفنى الله من الحان طيور جنة الفردوس لذا ختمت بذكر الله جلّ و عزّ ليكون ختامه مسكاً للذين ارادوا الوصول الى مقام الذى لا يرى فيه الا تجلّى

انوار وجه ربك المنيع مع ذلك انى لو اريد ان اشرح هذه الفريدة الغراء والخريدة التوراء تنتهى الأوراق و لا ينتهى ما اردت فى ذكره فى مقامات تجليات ربك نسأل الله بأن يوفقك على خدمته و طاعته و يقول فى كل الأحوال الحمد لله رب العالمين

يا ايها السالك اردت ان القى عليك ما ينجذب به القلوب و يقلبهم الى مقام الذى لا يرون فى الأشياء الا تجليات حضرة المحبوب ولكن منعتنى ظنون العباد و اوهام من فى البلاد فوالذى دلح لسان الفجر بثائه لو تطلع بحالى و ما اعطانى الله بفضلته و كرمه و احسانه لتدع الورى عن ورائك و تصيح و تنوح فى العراء قد سترنا اسرار ربك الرحمن العزيز الودود بما وجدنا الناس غافلين عمّا اراد الله لهم أنك لو تسمع منى ان اتبع ما دلح به ديك العرفان على الأفنان هو هذا ان السالك فى المنهج البيضاء لن يصل الى مقام وطنه الا بكف الصفر عمّا فى ايدى الناس ضع وطن الترابى ثم اقصد الى مقام الذى جعله الله اصل الوطن لكل من اقبل الى الله مالك السرّ و العن لعمرك ليس اليوم يوم السؤال و الجواب هذا يوم لو تنظر بعين الفؤاد فى وجوه العباد لتجد اهل الحق لأنّ فى وجوههم ترى نضرة الرحمن بين اهل الامكان ضع الاشارات قاصداً الى مقام الذى جعله الله مقدساً عن الدلالات فوالله انى ما اردت لك الا ما هو خير لك و كفى بالله شهيداً ان البحر عظيم عظيم اذا بلغت و وردت اياك اياك ان يمنعك امواجه قل بسم الله و بالله ثم اغمس فيه لتجد لآئى علوم ربك التى ما بلغ اليها احد الا من شاء الله نسأل الله بأن يوفقك على الاقبال اليه و التوكّل عليه فى كل الأحوال انه لهو الغنى المتعال فى آخر القول نشهد ان لا اله الا الله اقراراً بوحدانيته و اعترافاً بفرديته و نشهد ان حبيبه هو المحبوب و اصطفاه بين بريته لهداية خلقه و جعله مطلع اسمائه و مشرق صفاته و مهبط وحيه و مظهر نفسه و جعله حاكياً عنه فى جميع عوالمه انه لهو المقنن المتعالى العزيز الحكيم

\* \* \*

نطق مبارک در مسئله اجتماع حواریین حضرت مسیح در پورت سعید زیر خیمه در هوتل سلطانی در ضیافت جناب آقا میرزا جعفر شیرازی که بیشتر از ۷۵ نفر مسافریں شرق بودند شب ۲۷ ژوئن ۱۹۱۳

هو الله

فى الحقیقه خوب مجلسی است بهتر از این نمیشود حاضرین از احبای الهی در کمال توجه الى الله با یکدیگر نشستند و قلوب در نهایت محبت و الفت و صدور منشرح و جناب آقا میرزا جعفر هم میزبان مهربان اینجا را مجمع البحرین میگویند و در قرآن ذکر مرج البحرین است یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع با شخصی بزرگوار علمنا من لدنا علما ملاقات نمودند موقعی که ماهی مرده زنده شده و این معنی بدیع دارد باری امیدواریم انشاءالله تأییدات غیبیه پیاپی رسد و اینگونه مجالس مکرر فراهم آید در عالم وجود این مجالس تأثیرات عظیمه دارد نفسیکه آگاهند پی میبرند که چه آثار و نتایج خواهد داشت در کور حضرت مسیح حواریون محفلی در بالای کوه داشتند که اگر خوب تدقیق شود جمیع آنچه بعد واقع شد از نتایج آن اجتماع است پس از آنکه حواریون بعد از حضرت مسیح متفرق شدند و مضطرب بودند مریم مجدلیه سبب شد که حضرات را دوباره جمع نمود و در امر حضرت مسیح ثابت و راسخ کرد و بآنها گفت که چرا مضطرب و سرگردانید امری واقع نشده زیرا مکرر حضرت میفرمودند که این امر واقع خواهد گردید ولی جسم از انظار مستور شد اما حقیقت ساطع و لامع است و مصیبتی بر آن وارد نه بلکه این توهین بر جسد مسیح است نه بروح حقیقی چرا مضطربید و از این گذشته حضرت مصائبی داشتند که یک روز آنرا کسی تحمل نتواند سه سال متماداً در صحرا بودند گاهی بگیاه گذران میکردند گاهی خاک زمین را بالین خویش مینمودند شبها چراغی جز ستارههای آسمان نداشت با وجود این زحمت و مشقت بیابان شماها را بجهت امروز تربیت کرد

اگر بوی وفائی در مشام دارید او را فراموش ننمائید براحث نپردازید آسایش خویش نخواهید اگر اهل وفائید بیاد و ذکر او مشغول باشید آیا سزاوار است آن روی تابان را فراموش کنیم آیا سزاوار است آن عنایات را از یاد محو نمائیم آیا سزاوار است از آن جانفشانی حضرت چشم پوشیم مثل سائرین در فکر خوردن و خوابیدن باشیم در فکر نعمت و آسایش افیم چگونه این را وفا میتوان گفت که این هیکل مکرم مستور شود و ما بهوای خود مشغول گردیم باری حضرات را جمع کرد نهایت بالای جبل مهمانی شد بعد از آنکه چند نفر ذکر الطاف بیایان حضرت نمودند گفتند باید دید وفا چگونه اقتضا میکند چنان کنیم شبهه‌ئی نیست که بعد از حضرت وفا قبول نمیکند ما راحت باشیم بلذائذ دنیوی مشغول گردیم و بخيال خویش پردازیم بلکه باید آنچه داریم و نداریم جمیع را فدا کنیم اولاً از هر چه هست بگذریم نفوسیکه تعلق دارند عذر بخواهند نفوسیکه ندارند تعلق نمایند هیچکس جز فکر او فکری نداشته باشد جمیع افکار را حصر در عبودیت نمائیم مشغول نشر نفعات او باشیم و در انتشار کلمه او بکوشیم هم عهد شدند و قرار واقعی دادند و از جبل پائین آمده هر یک فریادکنان بطرفی رفتند و بخدمت ملکوت پرداختند آنچه در کور حضرت مسیح واقع همه از نتایج آن مجلس بود و الی‌الآن آثارش موجود است حال ما هم که در اینموقع نشستیم با کمال روحانیت و الفتیم امیدوارم نتایج عظیمه از این الفت حاصل شود

\* \* \*

### هو الأبھی الأبھی

قال الله تعالى في القرآن المبين و الذکر الحكيم اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت يا ايها الورقة الحائرة اعلمي بأن الشمس هي الكوكب الساطع الفجر و الباهر الشعاع اشهر النجوم و اعظم الكواكب في عالمها فبظهور القيامة الكبرى و الطامة العظمى و قيام الساعة الأمر الا و هي تتكور الشمس و تنشر النجوم و ينشق القمر و هذا سر من اسرار الحشر المستمر و الرمز المستتر عن بصر كل ذي نظر و الكاشف له ظهور الجليل الأكبر الموعود المنتظر فاذا قامت القيامة و اتت الساعة و جاءت الطامة و زلزلت الأرض زلزالها و انفطرت السماء بأطباقها و نسفت الجبال و انقعدت الأشجار و سجدت البحور و حشرت الوحوش و نصب الميزان و تسعرت التيران و ازلفت الجنان و امتد الصراط و تكلمت الأشراف فهل لمعترض ان يعترض لم كورت الشمس و خسفت البدور او طمست النجوم و تابعت الرجوم لا فوري القيم انه شرط واضح معلوم لا ينكره الا كل جهول عنود مغتاز مردود و الذي اهل الانصاف الخالي من الاعتساف يقول من شروط الساعة و قيامها تكور الشمس و انشقاق القمر و انطماس النجم لأنه امر منصوص كالبنيان المرصوص و اذا كانت الحقيقة و الماهية غير الوجود و ليست عين الوجود فالوجود قابل للانفكاك عنها لأنه مستفاد من الغير او لأنه غير الماهية فالجزم اذا كان غير التور يجوز انفكاك التور عنه و اما اذا كان الجرم عين التور لا يجوز الانفكاك و لله المثل الأعلى فان الثيرات على ثلاثة اقسام منها ما هو نوره مستفاد من الغير كالتجوم السيارة حول الشمس و منها ما هو نوره غير جسمه و جرمه غير نوره ولكن الجرم مقتضى لذلك و مستلزم له و حيث طوق بينهما الغيرية يتصور الانفكاك عن التور كالثمس و النجوم الدرهمه و منها نفس التور فلا يتصور انفكاك الشيء عن نفسه الله نور السموات و الأرض فالشمس و القمر و النجوم و السراج كلها يطلق عليها اسم التور و كل موجود و ماهية وجوده مستفاد من الغير او وجوده غير ماهيته و ماهيته غير وجوده يجوز انفكاك الوجود عنه و اما نفس الوجود فلا يتصور انفكاكه عن نفسه و هذا امر واضح مشهود لا يحتاج الى البيان و يغنيك عن البيان الشهود و العيان سبحان ربّي الرحمن عن كل نعت و صفة و تصور في حيز الامكان و انك انت يا ايها الورقة لتعلمين حق العلم ان جميع الشمس كانت كاسفة عند اشراق نور من انوار ربك و ان الألسنة كانت كليله عن التطق في محضر موليك و ان الوجوه كانت خاضعة خاشعة و الأعناق منكسرة عند تجلي آثار سيدك

الَّذِي رَبَّكَ فَسَحَقًا لِلَّذِينَ حَبَّبُوكَ وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَحْبُوبِكَ الْحَنُونَ وَ سَعُوا لِيلاً نَهَاراً حَتَّى يَقْطَعُوكَ وَ يَسْقُطُوكَ عَنِ الدَّوْحَةِ  
الرَّحْمَانِيَّةِ وَ السَّدْرَةِ الْفِرْدَاوِيَّةِ وَ اسئَلِ اللّٰهَ اَنْ يَرْجِعَكَ اِلَى الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ ع ع

\* \* \*

هو

شيكافو

حضرت ابي الفضائل عليه بهاء الله

هو الله

قد خلقت يا الهى كوناً جامعاً و كياناً واسعاً بفضاء غير متناه قصرت عن حدوده العقول و الأفكار و زينت و انقت يا ربى الكريم  
هذا الكون العظيم بأجسام نورانية و شمس بازغة و بدور لامعة و نجوم ساطعة و آفاق مشرقة و مطالع زاهرة و آيات باهرة و بينات  
شافية كافية حتى تدلّ عليك و تشهد بفردانيتك و وحدانيتك الثابتة الظاهرة الواضحة الآثار هذه يا الهى آياتك الكبرى فى حيز  
الآفاق و ادلتك الواضحة فى عالم الأجسام عند اهل الاشراق و هذا الكون الجسمانى مهما عظم و كبر و اتسع ليس الا شعاع  
من العوالم الروحانى او قطرة من البحور المتموج فى حقائق الأنفس و العالم الروحانى و قد علمت ان رفقها المنشور يا ربى الغفور  
آية من اللوح المحفوظ الرحمانى و بحره المسجور قطرة من ذلك المحيط الصمدانى فأشغل هذه الصور و النقوش الآفاقى  
عبادك الذين غفلوا عن ملكوت قدسك السبحانى سبحانك ما اعظم شأنك فى ذلك العالم الخفى الجلى المستور المشهور  
الغائب المشهود التورانى و قد عرفتنى يا الهى ان الأكوان من حيث التأسوت انما انعكاس يا محبوبى من تلك العوالم الغيبية  
اللاهوتية التى لا يدركها الا كل بصير و شهيد و سميع تجرد عن الشؤون الامكانى سبحانك سبحانك جلّت عظمتك كم  
خلقت فى ذلك الكون الجليل العظيم الوجدانى من شمس اشرفت على الأرواح و اقمار سطعت فى ذلك الفضاء و نجوم  
لاحت و تلالأت فى ذلك الأفق التورانى و بحور هاجت و ماجت بأرياح تنسّم من مهبّ فيضك الأبدى السرمدى الوجدانى و  
كم من غيوم فاضت بغيوث هاطلة من الحقائق و المعانى و انهر جارية بماء معين فى خلال الفردوس الرضوانى و اشجار بسقت  
بقطوف دانية و اثمار يانعة و ازهار معطرة ينتشر منها نفع الطيب فى الآفاق الانسانى و تلك النجوم الساطعة عبادك الذين نسوا  
شؤونهم و ودعوا شجونهم و طابت نفوسهم و صفت قلوبهم و اشرفت ضمائرهم و تنوّرت سرائرهم و انقطعوا عن دونك و  
اخلصوا وجوههم لوجهك الكريم و استخلصتهم لخدمة جمالك المنير و انتخبتهم لنشر دينك المبين و اعلاء كلمتك بين  
العالمين لك الحمد يا الهى ما وهبت و لك الشكر يا محبوبى على ما بعثتهم من مراقدهم و جعلتهم جنوداً باسلة و جيوشاً  
صائلاً روحانية نوراية يزئرون زئير الضرغام فى الآجام و يصدحون بهدير ورقاء القدس فى ذلك الرياض و يسبحون حيتاناً للملكوت  
فى تلك الحياض اى ربّ ايدهم بنفحات القدس تمرّ على المشام و نائم الطافك فى العشى و الأسحار و رطب حدائق  
قلوبهم بفيض محى للأرواح و انصرهم بتجليات تقديسك فى كل حين و آن اى ربّ اجعلهم آيات الهدى تنور بوجوههم الأرض  
و السماء و اعل بهم كلمتك العليا و ارفع بهم لواء توحيدك فى الأوج الأعلى و اجعلهم آيات التقوى و مظاهر الانقطاع بين  
الورى و ينابيع حكمتك فى عالم الانشاء و مطالع تقديسك و تنزيهك فى افق العلى حتى يربوا عبادك بفنون تعاليمك التى هى  
اسّ الفضائل و الكمالات التى لا تعدّ و لا تحصى و تصبح هذه الغبراء غبطة للخضرآ و تمتدّ فى عالم الوجود بساط جنتك  
الأبهى و ينطبق هذا الكون الأدنى بالملا الأعلى و يصبح مرآة صافية مرتسمة منطبعة بصور و نقوش من ملكوت قدسك فى

النَّشْأَةُ الأُخْرَى و منهم يا الهی هذا العبد الَّذی قد تجرّد عن كلّ ردآء و ارتدى بردآء الانقطاع و نسی الدنیا و ما فیها و ترك الرّاحة و الرخآء و انفق وجوده و شؤونه فی سبیل الهدی و ترك الموطن و المأوی و اغترب فی بلاد شاسعة الأرجآء و كم یا الهی ناجاك تحت السّلاسل و الأغلال فی ظلام السّجون و البلاء و كم یا محبوبی تضرّع الیک و تبسّم ضاحكاً من شدّة المحن و الآلام و كم یا سیّدی تحمّل مشقّات لا یحتملها الاّ كلّ عبد أوّاب و انتقل یا محبوبی من بلاد الی بلاد و قطع التلّول و الصّخور و السّهول و البحار لیهدی النّفوس الی معین رحمانیتك فی العدوة القصوی البعیده الأنحاء المتّسعة الأرجآء ربّ ربّ انظر الیه بلحظات عین رحمانیتك الّتی لا تنام و احفظه فی كهف حمايتك الرّقیع البناء و احرسه فی ظلّ جناح كلاءتك بعونك و صونك یا ربّی الأعلى انك انت معین الأحبآء و نصیر المنقطعی من الأصفیاء لا اله الاّ انت العزیز المتعال ع ع

\* \* \*

قريب پنجاه شصت سال پیش در زمانیکه آتش حرب در میان دول و ملل در نهایت اشتعال بود و خونریزی از اعظم مناقب انسان شمرده میشد خون هزاران نفوس انسانی هر روز خاک را رنگین مینمود طفلان بی پدر پدران بی پسر مادران در ماتم فرزندان با چشمی گریان و قلبی سوزان آه و فغان مینمودند و ظلمت بغض و عداوت بر بشر احاطه نموده بوده و نورانیت آسمانی بکلی مفقود شده و نفتات روح القدس منقطع گردیده بود در آن زمان بهاءالله مانند کوکب درخشنده بنور وحدت انسانی از افق ایران طالع شد و فیض روحانی مبذول داشت و پرتو نور هدایت بر آفاق انداخت شمع محبت برافروخت و شاهد حقیقت جلوه نمود عنان تعصب مذهبی و حمیت جنسی و عصیّت وطنی و عداوت سیاسی برانداخت و عالم انسانی را یک شجر تشبیه فرمود و جمیع ملل را مانند شاخ و برگ و شکوفه و میوه یک درخت اعلان نمود بنیاد حمیت جاهلیّه برانداخت و بنیان محبت عمومیّه برافراخت تأسیس وحدت انسانیّه نمود و ترویج مساوات بشریّه فرمود رحمت الهیّه را شامل بر کل دانست و موهبت رحمانیّه را فائض بر عموم فرمود ابواب ملکوت باز شد و انوار لاهوت جلوه نمود در تمام حیات در نهایت مشقت و عذاب بود در ایران گرفتار حبس و زنجیر شد و دائماً در تحت تهدید شمشیر بود و ضرب شدید دید پس از ایران سرگون بیغداد گشت و آواره آن دیار شد بزندان عکا افتاد و در حبس و زنجیر ترویج این مقصد نمود و علم وحدت عالم انسانی برافراخت

حال الحمد لله نور محبت در شرق و غرب منتشر است و خیمه الفت دل و جان در قطب جهان بلند تعالیم بهاءالله در شرق و غرب منتشر و صیت ملکوت جهانگیر گشته و آوازه صلح اکبر در جهان وجدان ولوله انداخته امید چنانست که بهمت نفوس پاک ظلمت عداوت و اختلاف بکلی زائل گردد و انوار محبت و ایثار بتابد جهان جهان دیگر شود و عالم ناسوت آئینه جهان ملکوت گردد عالم بشر دست در آغوش یکدیگر شود کره ارض وطن واحد گردد و اجناس مختلفه بشر جنس واحد شمرده شود این نزاع و جدال برافتد و دلبر محبت الله در انجمن آفاق جلوه نماید زیرا شرق و غرب از یک آفتاب روشن است و احزاب و ملل بندگان یک خداوند و جمیع روی زمین وطن واحد و کافه بشر غریق بحر رحمت پروردگار کل را خلق فرموده و در ظلّ عنایت پرورده جمیع را رزق میدهد و حفظ میفرماید باید متابعت خدا نمود و از اختلاف و نزاع و جدال بیزار گشت

الحمد لله در بین بشر آثار الفت ظاهر و برهان اینکه من شخص شرقی در لندن غرب نهایت محبت را دیدم و احترام و رعایت مشاهده نمودم و بی نهایت ممنون و خوشنودم و تا ابد این محبت و رعایت را فراموش ننمایم و با نهایت حسرت از فرقت شما را وداع مینمایم و این را بدانید که بعد از من به تحریک بعضی بی خردان شرق نشریاتی درین شهر بر ضدّ بهاءالله میشود و هر روز مفتریاتی بمیدان میآید تا حقیقت پنهان گردد ولی در ایران البتّه تا بحال صد کتاب بر ضدّ بهاءالله تألیف شد و

روایات و مفتریاتی نشر گشت حتّی الواح و عباراتی به بهتان به بهاءالله نسبت دادند تا حقیقت نهان نماید ولی در ایران بعکس نتیجه بخشید بلکه سبب ترویج تعالیم بهاءالله شد حال شما را خبر میدهم تا بیدار باشید چنانچه حضرت مسیح میفرماید حال بشما خبر میدهم تا چون این وقایع وقوع یابد نلغزید لهذا امید من چنانست که آن نشریات افترائیه را مانند سراب زائل بدانید و با نهایت محبّت و تأثر از فرقت شما را وداع مینمایم

\* \* \*

طهران

حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر علیه بهاء الله

۹۱

لایحهئی که بحسب اصطلاح این ایام راپورت میگویند در خصوص انتشار امر الله در خطّه امریکا از آقا میرزا احمد اصفهانی رسید با مقالهئی که در یک جریدهئی از جرائد امریکا درج شده ارسال میشود مقاله جریده را ترجمه نموده با سواد راپورت طبع کرده در سایر جهات انتشار دهید و علیک التّحیّة و التّشاء ع ع

## [يادداشت]

١ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

شیراز

حضرات افنان سدره منتهی عليهم بهاء الله الأبهى ملاحظه فرماید

لم ادر يا الهى ان اشكو اليك اى بلائى و ابث اى حزنى و ابتلائى أ رأيت يا محبوبى على اى مصيبتى ابكى و على اى بليتى اتأوه و انتحب فى غدوى و آصالى أ ارفع نحيبى على تنابع البلاء و هجوم الأعداء بهذا الأثناء ام اسيل الدموع من الآماق على ما اشتد الساق بالساق من اهل التفاف على عبدك الذى هو هلال الانحلال عند المحاق أ اتأوه و اتحسر بما ودعتنى تحت مخالب الصقور الصافرة و ودعتنى فريداً ووحيداً تحت برائن الذئاب الكاسرة و قطعت على السبل و الطرائق و اخذنى حسد الخصماء الألداء المتشبتين بكل الوثائق ان يرمونى فى بئر ليس لها قرار من اعلى الشواهد ام اتحسر على توالى المصائب القاصمة للظهور الراعدة للفرائض رب ترانى مغلوباً مقهوراً تتلاعب بى ايدى الأبعاد و الأقارب فما من يوم الا سهم مفوق مرشوق و ما من صبح الا و سنان مصوب مشروع و ما من مساء الا و سيف شاهر مسلول و ما من عشاء الا و كأس مرير مسموم و انا فى هذه البلية العظمى ذاهل الفكر و النهى و اذا صوت الناعى يعنى بالمصيبة الكبرى و يبنى عن الرزية العظمى و هى شهادة فرع دوحك الربيع و ماتم افنان سدره رحمانيتك الجليل سمى رسولك الكريم احمد المحمود القوى المتين الذى انبته من شجرة فردائيتك و نشأ و نما فى ظل سدره رحمانيتك و سمع ندائك و آمن بك و باياتك و صدق بكلماتك و طفح قلبه سروراً ببشارتك و قام على خدمتك و استقام على عبوديتك و تحمّل كلّ بلاء فى سبيلك و تجلّد على كلّ مشقة فى محبتك فهاجر البلاد حباً بالرشاد الى ان ورد فى السجن الأعظم و استجار جمال القدم و دخل محفل التجلى و شاهد انوار المتجلى و سمع الخطاب و سلك منهج الصواب و تشرف بالمثول بين يدى العزيز الوهاب و دام فى الجوار متمتعاً بمشاهدة الأنوار الى ان ذاق امرّ المذاق فى يوم الفراق عندما اظلمت الآفاق بأفول نور الاشراف و تضعض اركانه و ترعرع اعضائه و تسعسع اجزائه و ذاب لحمه و اندقّ عظمه من تلك المصيبة الدهماء و الرزية الظلماء ثم هاجر الى البلاد الشاسعة فى الآفاق خدمة لأمرك بين اهل الوفاق و قد وهن عظمه و انحنى ظهره و ابيض شعره فى خدمتك بين الورى و له غاية المنى ان يرجع الى الأرض البيضاء و يتوارى حول البقعة المباركة الثوراء و يرجع اليك مستبشراً بالبخارة الكبرى ولكن يا الهى سبق منك القضاء و تمت كلمتك عليه ان يستشهد فى سبيلك فى موطن النقطة الأولى روحى له الفداء فشئت يدا من اعتدى و بُعداً و سحفاً لمن تصدى على هذه الخطيئة التى اندفقت بها دموع الدم من آماق الأحباء رب افرع الصبر الجميل على الفرع الجليل و افنان سدره رحمانيتك فى ماتم ذلك القتل النبيل و كن سلوة لقلوبهم و ضماداً لجروحهم و وفقهم على الرضاء بالقضاء و التجلّد فى هذا البلاء و الصبر على الجمر المحرق للأكباد رب نور جدث ذلك الفرع المجيد و طيب رمس ذلك الشهيد الوحيد بصيب رحمتك المنهمر المدرار من سحب الغفران و ابسط له قوادم الانجذاب و اباهر الاشتياق و خوافى الارتياح حتى يرفرف ذلك الطير الصّداح فى سماء علاء بهاء الأرواح و يصل الى اعلى ذروة ملكوت الأبهى و يؤاوى الى السدره المنتهى و يترنم بأبدع الأنغام فى قطب



الجنان و يدخل في محفل التجلّي و يشهد نور الجمال المتلألئ و يتخلّد في جنة اللقّاء و يرتزق نعمة البقاء الى ابد الآباد أنّك  
انت الكريم العزيز الوهاب و أنّك انت المعطى الغفور الرّحيم التّواب ع ع

\* \* \*

هواله

بواسطة حضرت اياى جناب على قبل اكبر

سنگسر و شهميزاد

احبّاي الهى عليهم بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

لك الحمد يا الهى بما اخترت الأخيار و اجتبيت الأبرار و انتخبت الأحرار و ادخلتهم تحت لوائك المعقود و اوردتهم على  
وردك المورود و مررت بهم على صراطك الممدود فى اليوم الموعود و جعلتهم جنود الملاء الأعلى و جيوش ملكوتك الأبهى  
ينفخون روح الحياة على الكائنات و يسلون سيوف المعانى و البيان و يصلون على صفوف الجهل و الطغيان و يفتحون مدائن  
القلوب و تغور الصدور بقوة الحجّة و البرهان و لك الشكر على ما آيدت و شيّدت و شدّدت و امددت هذه الجنود و صفوفهم  
التي كالبنيان المرصوص و ازورهم المشدودة على الأمر المنصوص و عزّتهم المشهورة فى الآفاق فى يوم الاشرار ربّ ربّ أنّهم  
خضّعوا خشّعوا فى فنائك و ركعوا سجدوا على بابك رضّعوا من ثدى عنايتك و رعوا فى رياض معرفتك ادم عليهم فيوضاتك و  
انزل عليهم آياتك الباهرة على الآفاق أنّك انت المؤيد الكريم الرّحيم المعطى العزيز الرّحمن

اي ياران عبدالبهاء هرچند شما در آن كشوريد و ما در اين ديار و بعد مسافت هزار فرسنگ و مراحل ولى مانند آنست  
كه در يك محفليم و در يك منزل بلکه همدميم و دمساز هم آهنگيم و هم آواز كل را يك نغمه و يك ترانه يك چنگ و يك  
چغانه و آن محبّت الله و معرفت الله وصاياى الهيست و نصايح رحمانى تعاليم جمال ابهيست و مهربانى بجهانيان و محبّت  
بعالميان و راستى و دوستى بمردمان احياءى مردگانست و دلجوئى آوارگان معاونت افتادگان و روح حيات و سبيل نجات طريق  
هدايت و سبيل عناية است و فوز و فلاح در بدايت و نهايت چنين فضل موفور از ربّ غفور هر دم در ظهور و صدور ما بايد  
شكرانه نمائيم و با آشنا و ييگانه يگانگى جوئيم و نهايت خيرخواهى و مهربانى بعموم بشر نمائيم كه الحمد لله الطاف جمال  
مبارك چنين تاجى بر سر نهاد و چنين خلعتى در بر كرد و چنين عزّتى مبذول داشت و چنين موهبتى عطا فرمود له الحمد و  
الشكر على هذا الفضل الموفور و الرّقد المرفود و الجود المشهور تعالى تعالى شأنه فى هذا اليوم المشهود ع ع

\* \* \*

\* \* \*

كاشان

بواسطه جناب امین و امة الله الموقنه آقا بگم  
جناب حاجی ملا ابراهیم و آقا میرزا ضیاء الله علیهما بهاء الله الأبھی

هو الله

لك الحمد يا الهی بما كشفت الغطاء و هتكت الحجاب و اوقدت سراج الهدی فی قلوب نفوس انجذبوا الی مشاهدة الجمال فی الأفق الأعلى و هدیتهم الی المنهج القویم و الصراط المستقیم حتی سلکوا فی المحبّة البیضاء و وردوا علی الشریعة السمحة التوراء و شربوا من زلال العرفان و ترنّحوا من نسائم ریاض الايقان ربّ ربّ انزلهم منزلاً مبارکاً و ادخلهم مدخل صدق و اجعلهم آیات الثبوت و الرسوخ بین خلقک و رایات العزّة و الحبور بین عبادک لا تززعهم زوابع الامتحان و لا تزلزلهم قواصف الافتتان و یقوموا علی نصره امرک و نشر نفحاتک و هداية اللّذین احتجبوا بعدما آمنوا و نکثوا بعدما عاهدوا و رجعوا بعدما اقبلوا فهاموا فی فلوات الظلام و احتجبوا عن مشاهدة نور الجمال مع ذلك انهم عبادک و خلقک فهم ضعفاء یستحقّون فضلك و عنايتک و فقرآء یحتاجون الی کنز غنائک ربّ ربّ انهم عمی فأبصرهم و صمّ فأسمعهم و بکم فأنطقهم و اموات فأحیهم بنفحات قدسک انک انت المقتدر العزیز القویّ العلیم الحکیم

ای دو نفس زکیه راجعه الی الله چون ندای هاتف غیبی را بگوش جان شنیدید که میفرماید یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک الحمد لله رجوع الی الله نمودید و از بیداء هلاک نجات یافتہ بسرچشمه حیات رسیدید پرده و حجاب دریدید و نور حقیقت دیدید این از فضل و موهبت حضرت کبریاست که دیده بسته را باز نمود و از مفازة بی فوز و فلاح بساحل بحر الطاف وارد نمود حال وقت آنست که آن قوم عنود را از جحود یهود خلاص نمائید و بجمال موعود هدایت کنید و بر ورد مورود وارد و از رفد مرفود نصیب بخشید و در ظلّ ممدود درآرید و بمقام محمود رسانید

سبحان الله موعود جمیع کتب و صحف بشرطی مشروط و بعلاماتی مرهون که بظاهر اگر ناس محتجب میشدند بهانهئی داشتند مثلاً موعود یهود مشروط بخروج از مکان غیر معلوم بود و از جمله شروطش سلطنت غیر محدود و جلوس بر سریر داود و سلّ سیوف و تجهیز الوف و ترویج تورات و تشهیر آیات و تعمیم شریعت موسی و ظهور عدالت کبری تا گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله و مار و طفل شیرخواره همدم و هم‌آشیان و هم‌راز گردند و این بنصوص قاطعه تورات مسلم در نزد عموم بود چون حضرت روح الله بنور هدی آفاقرا روشن کرد هیچیک از این شروط و علائم بحسب ظاهر آشکار نگردید زیرا کلّ این بیانات معانی حقیقی داشت و رموز و اسرار بود اگرچه یهود انکار نمودند ولی بحسب ظاهر عذری در کار بود و همچنین موعود انجیل باید با خیل و حشمی عظیم و جنود ملائکه علیین بر ابری سوار از آسمان بزمین آید و آفتاب و ماه تاریک شود و جوق نجوم بر روی ارض متساقط شود و آن موعود جلیل با بوق و نفیر و افواج فرشته اثر از آسمان باینجهان آیند و شرق و غرب را بصوت صافور بیدار و هشیار کنند لهذا اگر مسیحیان در ظهور جمال محمدی بهانهئی جستند بحسب ظاهر عذری آوردند

و همچنین موعود فرقان مشروط بعلائم بی‌پایان بود جابلقا و جابرسا و فتح شرق و غرب و جنوب و شمال و سلطنت قائم و سلطنت سیدالشهداء و نزول عیسی و ظهور دجال و قیامة کبری و حشر و نشور و جنّت موعود و نیران ذات الوقود و امثال ذلك علائم لاتحصی بود اگر فرقانیان عذر و بهانهئی مینمودند در نزد جاهلان مسموع بود

اما موعود بیان حضرت اعلی روحی له الفداء چنان واضح و آشکار فرمودند که از برای نفسی نه سرّاً و نه جهاراً نه باطناً نه ظاهراً نه معناً نه صوراً عذر و بهانهئی باقی بماند نصّ صریح میفرماید ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانیّه او بما نزل فی البیان ملاحظه فرمائید که میفرماید مبادا به بیاناتیکه در آثار نقطه اولی است از او محتجب شوید یعنی بگوئی که در بیان چنین

فرموده و چنان منصوص است و همچنین میفرماید که مبدا بواحد اول از او محتجب شوی و واحد اول نفس حضرت اعلیٰ روحی له الفداء و هیجده حروف حی است و یکی از آن حروف حی حضرت قدوس است که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء بنص صریح میفرماید که سیزده واحد از مرا یا در ظلّ حضرت قدوسند با وجود این میفرماید مبدا بمن و بحروف حی از جمال موعود محجوب گردی

پس ملاحظه گردد که چه قدر تأکید فرموده و میفرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبدا نظر بمن کنید که من تصدیق مینمایم یا نه و بسبب من محتجب از او گردید یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حی را منوط و مشروط ندانید این معلومست که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء مبشر بجمال قدم بودند و مروج آثار او استغفرالله نسیان بان عالم پاک راه ندارد تا چه رسد بعضیان اینکه میفرماید مبدا بمن از او محتجب شوید تصور محالست با وجود این بجهت تأکید میفرماید و تصریح میکند تا نفسی من بعد نگوید اگر این امر حق بود و این موعود موعود بیان البتّه مرآت قبول مینمود و اعتراف میکرد و همچنین مبدا محتجب بعضی ظواهر بیان شوند مثل آنکه شده اند از جمله میگویند که توقیعی از حضرت اعلیٰ روحی له الفداء صادر که در مکتب من یظهره الله خوانده شود پس مکتب من یظهره الله کو و سلاطین بیان کجاست و معابد و مساجد بیان کو و علائم و شعائر آن کجاست هنوز مسجدی برپا نشده معبدی بنا نگشته شریعت بیان ترویج نشده اوامر الهیه ظاهر نگشته چگونه موعود جدید آمده و من یظهره الله ظاهر شده

یا الله انصاف بدهید و چشم اعتساف ببوشید اگر اهل فرقان فریاد برآرند که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرمودند من موعود فرقانم و قیامت برپا شد و طامه کبری ظاهر گشت ان کان هذا هو القائم الموعود این سیفه المسلول و این لوائه المعقود و این جنوده المجنّده و این الأعنة و الأسنّة این ترویجه للشريعة الغراء و این تعمیمه للطريقة السمحة البيضاء این طیران التّبآء و التّجآء و این اجتماعهم فی امّ القرى این القيامة الكبرى این المیزان این الصّراط این الحساب این الجحیم المتسرّعه و این الجنة المبتهجة این الكوثر و السلسيل و این الكأس الممزوجة بالكافور و الزّججیل این الحوریات القاصرات الطّرف فی الخیام و این الولدان المخلّدون کأنّهم لؤلؤ مکنون این الملائكة الغلاظ الشّداد و این السّلاسل و الأغلال و این و این و این و این چه جواب گویند

حضرت اعلیٰ روحی له الفداء میفرمایند که جمیع این شروط و علائم و وقایع در لمح البصر واقع ولکن ناس از مشاهده اش محتجب یا الله این الانصاف جمیع این وقایع عظمی در لمح البصر واقع شد و تأویل داشت و مکتب من یظهره الله قابل تأویل نیست انصفوا یا قوم ملاحظه کنید که چه قدر غافلند حضرت اعلیٰ میفرمایند آیا که ان تحتجب بما نزل فی البیان این میگوید کو مکتب من یظهره الله اینست ذکر مکتب از ما نزل فی البیانست که میفرماید مبدا بان محتجب از من یظهره الله گردی

باری الحمد لله که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء هیچ حجایی نگذاشتند جمیع را خرق فرمودند لکن این قوم عنود مانند عنکبوتند هر چه پرده آنرا بدری فوراً پرده جدید بتند زیرا این احتجاب منبعث از کینونت ایشانست چون امری از لوازم ذاتیه شئی باشد انفکاک از آن محالست و علیکم التّحیّة و التّنآء ع ع

\*\*\*

محترم قزم نوری بیک افندی کلبه آوارگانه گلدی و عاشقانه ملاقات و مؤانست ایلدی عتبه مقدسه یوز گوز سوردی فیض زیارته نائل اولدی سزی خاطره گتوردی بدن سزه بو نامه‌نک تحریرینی ایستدی بنده المله یازیورم حضرت احدیتدن سزه سنوحات رحمانیه‌نک ظهورینی دیلرم ربم سزی محفوظ و مصون ایلیه قزم

عبدالبهاء عباس

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

هو الله

مدتی شد که آنجناب در پاریس بخدمت مشغولید هرچند زحمت و مشقت بسیار است ولی خدمت پروردگار است و اکمال فن طبابت آندیار لهذا سزاوار شکرانه است باید نهایت شکرگذاری را از حصول این موهبت معجری دارید زیرا بعون و عنایت حق اسبابی چنین فراهم آمد که شما در پاریس باشید و نفس نفیس را فدای امر الهی نمائید با جناب آقا سید اسدالله بنهایت مدارا رفتار کنید تا میر ناصر بیاید پیش از وصول میر ناصر حرکت شما جائز نه این شخص در نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است زیرا از سادات خمسه است که در ایام مبارک همواره الطاف جمال قدم شامل حال بود و توقیعات اسم اعظم متعدّد در حق ایشان صادر این قضیه حاصله عوارض از شدت تفکر و تدبّر و سعی و کوشش در امور حاصل گردید و حکمت بالغه‌ئی در این عنقریب ظاهر خواهد شد

و اما شروع مسیو انزلمن در خطوط فصّ نگین اعظم هرچند بدرجه‌ئی مقارن حقیقت است ولی باید که تعمق زیاد نمایند و تدبّر کلی فرمایند زیرا مرکب از دو باست و چهار هاء شرح باء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مرقوم گردیده بسیار مفصل است در این نامه نگنجد رجوع بآن شود تکرر بقاء اشاره مقام غیب و شهود است و اما چهار هاء که ارکان اربعه بیت توحید است و عددش متمم عشره است زیرا یک با دو سه سه و سه شش شش و چهار ده و اشاره باین مقام در آیه قرآنست که میفرماید و اتمناه بعشره باری هاء را عدد پنج است و این هاء هاء هویت و حقیقت رحمانیه است در عدد پنج که عدد بابست ظاهر و آشکار است لهذا در فصّ نگین اعظم باء با هاء ترکیب شده است و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم اعظم نه است چون نه را که عدد بها است در باب که عدد پنج است ضرب نمائید نه پنج است که چهل و پنج گردد و همچنین پنج را که عدد بابست در نه ضرب کنی که عدد بها است چهل و پنج است و این عدد با عدد آدم مطابق است و همچنین مفردات نه را چون جمع کنی چهل و پنج است یک و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده ده و پنج پانزده پانزده و شش بیست و یک بیست و هفت بیست و هشت بیست و هشت سی و شش سی و شش و نه چهل و پنج و همچنین چون عدد باب را جمع کنی پانزده گردد یک و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده ده و پنج پانزده مطابق عدد حواست و موافق حدیث انا و علی ابوا هذه الامّة مقصد از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسما و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبئه منفعله است که منفعل بجمع صفات و اسما الهیه است باری این ادنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فصّ نگین رحمانیست و همچنین ملاحظه کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است عالم حق مصدر فیض جلیلیست و عالم امر مرآت صافیة لطیف که مستنبأ از شمس حقیقتست و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضه من الحقّ و المفیضه علی الخلق حاصل گردد باری بقاء حقیقی که حقیقت کلیه است چون در مراتب ثلاثه از ذروه اعلی تا بمرکز ادنی نزول و تجلی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع گردید کوکبی از

یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دو شکلیست که در یسار و یمین اسم اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هرچند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره بهیکل انسانست که عبارت از سر و دو دست و دو پاست و علیک البهآء الابهی ع ع

\* \* \*

### هوالله

مراسله آن جناب واصل و بر وقوعات و هذیان مفتریان اطلاع حاصل گردید از این گونه امور مغموم و محزون نشوید و قلب را که مشکاة انوار رحمن و مرکز سنوح حقائق وجدانست مکدرّ ننمائید این اقوال و احوال اوهام مجرّد است و این شتون و ظنون از نتایج جنونست امثال این گونه وقوعات تا بحال بی حدّ و حساب واقع بلکه وقوعاتی وقوع یافت که این واقعه نسبت بآنها حکم قطره و دریا داشته و عاقبت حقیقت حال چون مهر منیر از افق مبین ظاهر و لائح گردید جای ملال نیست و موقع کلال نه چه که بزرگان دربار پادشاهی و ارکان مملکت شهریاری آنان که شخص شهیر و هوشیار و بصیرند بر حقائق امور مطلعند و بر حقیقت سیر و سلوک واقف این ترّهات را در مسامعشان وقعی نه و این مفتريات را تأثیری نیست دیگر افترائی اعظم از آنچه بر سید علی اکبر در طهران واقع شد نخواهد شد علی الخصوص مفتربین از صناید ناس بودند و محلّ اعتماد کلّ اشخاص الحمد لله اعلی حضرت تاجداری بنفس همایون و بواسطه ارکان سلطنت جهانبانی تحقیق فرمودند عاقبت سبب خجالت طاغیین و شرمساری مفتربین شد شما نیز حال الحمد لله در تحت حکومت شخص کامل عادلید و در حضور بصیر ناقد و مفتربین را کما هو حقّه میشناسند و پیش از شما بر حقائق احوالشان مطلع گشتند سبحان الله معاندین از یک طرف خود را وکیل و وریث حضرت باب میشمزند و دعوی اصالت و وکالت کنند و از طرف دیگر نزد هموطنان زبان بطعن گشایند که این اشخاص بابی هستند و عند اللزوم بسب و لعن مرشد خویش لسان بیالایند زیرا این روش در طریقتشان جائز و موافق و باین دسیسه امر را بر هموطنان ساده مشتبه نمایند دیگر تفصیل بعضی مفتربین را و رفتنشان به ماغوسا و واسطه مخبره بودنشان را یاران وطن مطلع نیستند حال شما با وجود این وقوعات و افتراها در صدد مقابلی و انتقام نباشید و جز بصرف انصاف حرکت ننمائید و زبان را بمذمتشان میالایند نهایت آنکه در صدد مدافعه و اکمال ناموس باشید این دنیای دنی را لیاقت و سزاواری نبوده و این خاکدان فانی را ثبوت و قراری نه الحمد لله اخلاق و اطوار و افکار این طائفه در نزد عموم طوائف از آشنا و بیگانه واضح و آشکار است اگر بنظر انصاف نظر شود کل شهادت میدهند که این طائفه صادق دولتند و طالب سعادت ملت و اکثر ناس در فکر خویش و مبتلای کم و بیش هستند یا زخارف و حطام اندوزند و یا خود شمع عیش و عشرت افروزند نفسی بی هوسی برنیارند و قدمی بخیر همدمی برندارند بآرزوی جاهی همگان را بجاهی افکنند و بجهت خوشی ایّامی بمذلت اقوامی راضی شوند دانایان در تأسیس بنیان و اصلاح احوال بینوایان بکوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و این طائفه از فکر خویش در کنارند و در خیر عموم جان نثار جسم ایران را عنصر حیاتند و در نوایای صالحه آیات باهرات در اصلاح اخلاق سعی بلیغ دارند و در سبیل رضای الهی بذل دل و جان دریغ ننمایند چهل سالست با وجود جمیع بلایا و محن و آلام تصحیح اخلاق نمایند و تعدیل اطوار انصاف لازمست از سال ورود به عراق تا بحال آنچه محلّ سخط و عذاب شدند و در مورد زجر و عقاب افتادند گناهی نمودند و آهی برنیاروند جز تسلیم و رضا کلمهئی بر زبان نراندند و بغیر از صبر و سکون و صمت و سکوت وادیتی نپیمودند و بکمال صدق و استقامت بخدمت دولت کوشیدند و بخیرخواهی ابناء وطن جان نثاری نموده چشم از هر وقوعات پوشیدند شب و روز اوقات را حصر بر ما به الترقی نموده در حصول فوائد عمومی جان باختند و در وسائل تزین حقیقت انسانی بانوار سعادت

دانائی و ظهور کمالات بشری و تحقق اعظم مناقب نفوس مدنی روح و وجود ایثار نمودند دیگر مقدّس اردبیلی نیز اعظم از این تقدیس ابراز نمود اگرچه بصر اهل غرض جز بدی نبیند و گوش اهل هوا بغیر از ذمائم نشنود

عاقلان خوشه‌چین از سرّ لیلی غافلند

کین کرامت نیست جز مجنون خرمن‌سوز را

شما از وقوع این گونه فسادها محزون نشوید و دلخون نگردید ما مانوس جفائیم و مألوف وفا

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می‌آید ز من

قلب را بانوار تقدیس روشن کنید و جان را بنوایای خیریه گلشن نیت پاک جسم خاک را همعنان افلاک نماید و از حسیب جهل باوج عرفان کشاند اوقات حیات بگذرد و زندگی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقّت بینوایان کل پایان رسد در این صورت خوشا نفسی که اثر خیری و نمونه کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از صهبای محبت الله نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی بانوار رحمانی طالع و لائح گردد و باشعّ ساطعه از حقیقت کلبّه در جهان ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقّی نفوس در درجات عالیّه کمالات که اعظم منقبت عالم بشریست گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش ناس دارد و نه شکایت از ذمّ و نکوهش و ممکن نیست نفسی در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر عموم کوشد و هدف سهام بلایا نگردد فرض کنیم ما مذموم و مغضوب و مبعوض نفوسی که بزرگواریشان از مشرق امکان چون آفتاب واضح و ظاهر و عزّت مقدّسه‌شان نزد عموم طوائف ثابت و لائح با وجود این هر یک بمصائب و شدائد بی‌نهایت مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمی که بعضی کأس شهادت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت نوشیدند و بعضی دیگر در مذلت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نمائید خون هاییل را سیل نمودند و حضرت شیث را جامه ریث در بر کردند نوح نجّی را بنوحه و انین قرین نمودند و سخره و استهزاء روا داشتند هود محمود را قوم عنود زجر شدید نمودند و ناقه صالح را حزب طالح پی کردند خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را بورطه خوف و بیم انداختند و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشته دشت و صحرا کردند و هزار گونه تهمت و جفا سیّد حضور را اهل غرور سر بردند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه شهیدان را بنهایت مظلومیّت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت رسالت خاک مذلت بیختند حضرت امیر را زخم شمشیر روا داشتند و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منابر لعن و سب نمودند و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفتترین رکن رکن جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مفتترین بر این آوارگان الحمد لله اردل اقوامند و اکذب انام و عجب اینست که قبح اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان زبان طعنه گشایند و افترای محض روا دارند

حکایت کنند که چون حضرت سیّد السّاجدین و سند المقرّین علیه السّلام باسیری وارد شام شدند در حالی که اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و سؤال نمود که اگر پشه‌ئی بر ردای من نشیند و چون برانم کشته شود آیا با ردای آلوده بخون بعوضه نماز جائز است آن بزرگوار در جواب فرمودند سبحان الله یقتلون الحسین و یسألون عن دم البعوضه و حال حضرات مفتترین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف ربّ احدیّت سلوکشان هادم بنیان انبیا و خویشان مخرب بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیا در کنارند و از مشرب ابرار بیزار مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مشبوت واضح در دفاتر کذب را

شعار خود نمودند و دنائت را دثار خویش کردند با وجود این بر اطوار و احوال ملک‌سیرتان و اخلاق و صفات آزادگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند شاعر عرب گوید

و هبني قلت هذا الصّبح ليل  
أ يعمى العالمون عن الضّياء

باری مختصرش اینست که این آوارگان بعالمی افتاده که نه سنگ ملامت بدخواهان را وصول و اثری بوده و نه مدح و ستایش خیرخواهان را فائده و ثمری فضولی گفته کثرت پیکانک ایتمشدر تیموردن تن بکا متنبی گوید

رمانی الدهر بالأرزاء حتّى  
فؤادی فی حدید من نبال  
فصرت اذا اتنتی من سهام  
تکسّرت التّصال علی التّصال

ملجأ و پناه این عباد صون و حمایت حضرت پروردگار است و ملاذ و معاذ آوارگان عون و عنایت کردگار نفسی نکته‌ئی بر اطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنکه گوید این طائفه شخص بزرگواری را معتقدند و در طریقت خویش متعبّد دیگر چه توانند گفت و چه اسناد نتوانند داد این وجدانست و حاکم بر وجدان قیوم زمین و آسمان در ممالک متمدّنه ابدأ سؤال از ضمائر و عقائد احدی نمایند تا چه رسد بتعرض آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دول از حرّیت وجدان اهالی ضرری دیدند آیا قوائم حکومت بغیر از حرّیت قلوب ثابت و راسخ گشت و دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمور و رعایا از صهبای سعادت مخمور

خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله العالی از لسان این داعی عرض ممنونیت و تشکرّ نمایند و عرض کنید که آن حضرت تا بحال در حقّ بسیاری از مهتران و کهتران اظهار عنایت فرمودید و چه زحمتهای که تحمّل نمودید لکن هیچ یک چنانچه باید و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار را نداشتند بلکه کل فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش گذاشتند لکن ما اگرچه آواره‌ئیم و بگوشه زندانی افتاده بهیچ وجه التفات حضرتت را فراموش نمودیم و صدقش اینست که تا بحال در این مدّت مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بلکه بقدر امکان آثار مروّت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان و جنان موجود بدعایشان دمساز و بستایش خلق و خویشان همراز باشیم این بیت عربی را عرض نمائید

ما کنت بالسّبب الضّعیف فانّما  
یدعی الطّیب لشدّة الأوصاب

و عرض کنید که شما از جمیع قونسولوسهای دولت جاویدمدّت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از اهل ایران حزب مطیع و اوامر اولیاء امور را بجان و دل سمیع و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران ولکن چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل بسوی دیده شد

اما عاقبت هر سرّی آشکار گردد و حقیقت هر نیتی پدیدار

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سرسبزی بستان شود



لقمان پسرش ناتان میفرماید یا بنی آنها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخرة او فی السماء او فی الأرض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر باری خوشتر اینست که چشم از امکان بسته سرمست جام محبت الهی باشیم فنعلم ما قال

و لیتک تحلو و الحیوة مریرة  
و لیتک ترضی و الأنام غضاب  
و لیت الذی بینی و بینک عامر  
و بینی و بین العالمین خراب  
اذا صح منک الحب یا غایة المنی  
فکل الذی فوق التراب تراب

مورخه ۱۵ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۷

عباس

\*\*\*

بیانات مبارک در هتل ویکتوریا رمله مورخه ۱۶ ربیع الأول ۱۳۳۰

مظاهر مقدسه الهیه هر یک عالم امکان را شمس در نهایت اشراق بودند هر یک وقت طلوع عالمرا روشن نمودند ولی کیفیت طلوع تفاوت دارد حضرت موسی کوکبش اشراق کرد بر آفاق ولی بقره قاهره بقره قاهره شریعت الله را در میان بنی اسرائیل منتشر نمود ولی تجاوز بجائی دیگر نکرد بلکه حصر در بنی اسرائیل بود یعنی کلمه الله روح ایمان به بنی اسرائیل بخشید و آن ملت در ظل شریعت حضرت در جمیع مراتب ترقی کرد و توسیع یافت تا رسید بزمان سلیمان و داود و پانصد سال طول کشید تا چنانکه باید و شاید امر منتشر شد در زمان فرعون بنی اسرائیل نفوسی در نهایت ذلت و ضعف بودند و مستغرق در هوا و هوس و در نهایت درجه سوء اخلاق بقره معنویه حضرت موسی ترقی کردند و از ظلمات نجات یافتند و سبب نورانیت آفاق شدند و تحت تربیت الهی تربیت گشتند تا بمنتهی درجه ترقی رسیدند بعد منحرف از صراط مستقیم و منصرف از منهج قویم گشتند دوباره بدل قدیم افتادند تا دوره حضرت مسیح آمد کوکب عیسوی طلوع نمود در ایام آنحضرت معدودی قلیل مهتدی بنور هدایت شدند و مشتعل بنار محبت الله گشتند منجذب شدند و منقطع از ما سوی الله گشتند از راحت شان از دولت شان از حیات شان گذشتند و جمیع شئونشانرا فراموش نمودند ولی معدودی قلیل بودند مؤمنین حقیقی فی الحقیقه دوازده نفر بودند و یکی از آنها اعراض کرد و استکبار نمود محصور در یازده نفر و چند زن شد سیصد سال طول کشید تا امر حضرت انتشار یافت و کلمه الله نافذ شد و ندای ملکوت الله بجمیع اطراف ارض رسید و روحانیت و نورانیت حضرت جهان را زنده و روشن کرد زمان حضرت رسول علیه السلام رسید نبر حضرت رسول طلوع نمود ولی در یک بیابانی شن زار خالی از آب و علف که از سطوت ملوک دور بود و قوه عظیمه مفقود قوای نافذ سائر ممالک در آنجا نفوذی نداشت بلکه محصور در چند قبائلی بود که در نهایت ضعف بودند فقط بالنسبه بیکدیگر صولتی داشتند و قبیله اعظم آنها قریش بود که قوه اعظم آنها هزار نفر بود که در مکه حکومت مینمودند و در بادیه العرب زندگانی میکردند از انتظام و اقتدار فی الحقیقه عاری بودند و سلاحشان عبارت از شمشیر و نیزه و عصا بود حضرت بقره قاهره امر الله را بلند نمود و این معلوم است که هر نفسی که قوه قاهره بیند فوراً خضوع کند و خاشع گردد هر عاصی فوراً مطیع می شود اگر انسانیرا هزار کتاب نصایح بخوانی متأثر نشود دلالت کنی و بیاناتی نمائی

که در سنگ تأثیر نماید در او ابداً اثر نکند بجزئی قوه قاهره چنان متأثر شود که فوراً خاضع و خاشع گردد و امتثال امر نماید حضرت بقوه قاهره امرشان را بلند کردند و علمشان را برافراختند و شریعت الله انتشار یافت اما جمال مبارک و حضرت اعلی در زمانی ظاهر شدند که قوه قاهره دول زلزله بر ارکان عالم انداخته بود در محلی منعکف دور از عمار نبود در قطب آسیا ظاهر شدند و اعدا بجمیع انواع اسلحه مسلح بودند حکایت قبیله قریش نبود هر دولتی با پنج هزار توپ و دو کرور لشکر در میدان حرب جولان میداد یعنی جمیع دول در نهایت اقتدار بودند و جمیع ملل در نهایت قوت و عظمت اگر بتاریخ رجوع نمائید از بدایت تاریخ الا یومنا هذا در هیچ عصر و قری دول عالم باین اقتدار نبودند و ملل عالم باین انتظام نبودند در همچو وقتی شمس حقیقت از افق رحمانیت طلوع نمود ولی در نهایت مظلومی وحید و فرید و بی معین و نصیر و قوای عالم بر مقاومت جمال مبارک دائماً قیام داشت در موارد بلا هر مصیبتی بر وجود مبارک وارد شد بلیهئی نماند که بنهایت درجه بر وجود مبارک وارد نیامد جمیع تکفیر کردند تحقیر نمودند ضرب شدید زدند مسجون کردند سرگون نمودند و عاقبت در نهایت مظلومیت از وطن اخراج و نفی به عراق نمودند دوباره به اسلامبول و از اسلامبول بار سوم به رمیلی منفی نمودند و بعد بخرابترین قلعه‌های عالم مانند قلعه عکا فرستادند و در آنجا مسجون نمودند دیگر از اینجا موقعی بدتر اعظم برای نفی و حبس متصور نمی شد و سرگونی اعظم از این ممکن نه که چهار مرتبه و بالأخره در قلعهئی مثل عکا مسجون کردند چنین واقعهئی یعنی چهار مرتبه نفسی از محل سرگونی بمحل نفی و از محل نفی بسجن اعظم افتد در تاریخ نیست با وجود این در سجن در زیر زنجیر مقاومت به من علی الأرض یعنی با جمیع ملوک و ملل فرمود در وقتیکه در زیر چنگ و زجر آنها بود آن الواح ملوک صدور یافت و انذارات شدید شد و ابداً در سجن اعتنائی بدولتی نفرمودند مختصر اینست که امرش را در سجن جهانگیر کرد در زیر زنجیر آوازه کلمه الله بشرق و غرب رساند و رایت ملکوت مرتفع نمود و انوارش ساطع گردید و جمیع قوای عالم مقاومت نتوانست هرچند بظاهر مسجون بود ولی از سایر مسجونین ممتاز بود چه که هر مسجونی در سجن ذلیل است حقیر است و قاعده چنین است ولی او چنین نبود مثلاً جمیع ارباب مناصب و مأمورین که بودند در ساحت اقدس خاضع و خاشع بودند و جمیع زائرین احباب مشاهده عیاناً مینمودند که بعضی از امراء ملکیه و عسکریه نهایت التماس مینمودند که مشرف شوند قبول نمیفرمودند متصرف عکا مصطفی ضیاء پاشا خواست پنج دقیقه مشرف شود قبول نشد فرمان پادشاهی این بود که جمال مبارک در اطاقی مسجون باشند و اگر نفسی بخواهد بحضور مبارک مشرف شود حتی متعلقین مبارک نگذارند و در نهایت مواظبت باشند که مبدا نفسی بحضور رود و در همچو وقتی مسافرخانه برپا بود و خیمه مبارک در کوه کرمل برپا و مسافرین از شرق و غرب می آمدند با وجودیکه حکم پادشاهی این بود ولی ابداً بحکم پادشاه بتضییق حکومت اعتنا نمیفرمودند در سجن بودند اما کل خاضع بودند بحسب ظاهر محکوم بودند اما بحقیقت حاکم بحسب ظاهر مسجون بودند ولی در نهایت عزت مختصر این است که جمال مبارک امرش در زیر حکم زنجیر بلند نمود این برهانست که کسی نمیتواند انکار کند هر نفسی را سرگون مینمودند زار و زبون می شد معدوم می شد ولی جمال مبارک را سرگونی سبب علو امر شد و هر نفسی را مسجون می کنند سبب اضمحلال اوست اما مسجونی جمال مبارک سبب استقلال او شد هر نفسی را بر او جمهور هجوم می کنند معدوم می شود لکن هجوم جمهور بر جمال مبارک سبب اشراق نور گشت انوارش ساطع شد آیاتش لامع گشت حجتش کامل شد برهانش واضح لامع گردید

باری امشب شب مولود حضرت رسول است حضرات اسلام مولد گرفته اند و مولدی حضرات عبارت از عاداتیست هزارساله که بحسب رسوم و قواعد و آداب مجری میدارند ولی فی الحقیقه از این ولادت بالتلیجه در عالم آثاری جدید ظاهر شد و نتایجی مفید حاصل گشت این ولادت سبب شد که هیئت آسیا تغییر و تبدیل کرد از حالتی دیگر منتقل شد در وقتش تأثیرات عجیبه کرد ولی حضرات ندانستند که بعد از حضرت چه کنند در هر سری هوایی و از هر کلهئی صدائی بلند شد باری نگذاشتند که آن نور ساطع روشن شود به نزاع و جدال مثل خروسهای جنگی بیکدیگر حمله کردند فی الحقیقه

امشب برای آسیا شب مبارکی بود اما نگذاشتند بلکه بنهب و غارت و نزاع و جدال پرداختند امیدواریم ما که بندگان جمال مبارکیم و عبد آستان او هستیم در دریای عنایتش مستغرقیم در ساحل شریعتش ساکنیم و مشمول لحظات عین رحمانیتیم بلکه ان شاء الله باستان مبارک وفا داشته باشیم نوعی کنیم که سبب نورانیت امر و علویت امر و روحانیت امر مبارکش شویم تا حلاوت تعالیم جمال مبارک مذاقها را شیرین کند اما مشروط باین شرط است که بموجب وصایا و نصایح مبارک عمل نمائیم و یقین است که عالم روشن خواهد شد اما شرطش عمل بوصایا و نصایح جمال ابهی است

\* \* \*

خطابه مبارک در اول کلیسای متحدین امریکا در شهر فیلادلفیا ۹ جون ۱۹۱۲

من از مملکت بعیده شرق میآیم مملکتی که همیشه نور آسمان در آن طلوع نموده مملکتی که مظاهر مقدسه از آن ظاهر شده که محل ظهور قدرت الهیه بوده و مراد و مقصود این است که بلکه انشاء الله ارتباطی مابین شرق و غرب حاصل شود محبت الهیه جهتین را احاطه کند نورانیت الهیه هر دو اقلیم را روشن نماید نفحات روح القدس جمیع را زنده کند لهذا تضرع بدرگاه الهی میکنم که این شرق و غرب را یک اقلیم فرماید و این ادیان را یک دین نماید این نفوس را یک نفس کند جمیع بمنزله انوار یک شمس و امواج یک دریا گردند جمیع درختان یک بوستان شوند و کل اوراق و ازهار یک گلستان گردند حقیقت الوهیت وحدت محض است و مقدس و منزّه از ادراک کائنات زیرا ادراک کائنات محدود و حقیقت الوهیت نامحدود چگونه محدود میتواند احاطه بغیر محدود نماید ما فقر محضیم و حقیقت الوهیت غناء صرف فقر بحث چگونه احاطه بغناء مطلق کند ما عجز صریفیم و حقیقت الوهیت قدرت محض عجز صرف چگونه تواند بقدرت محض بی برد کائناتی که مرکب از عناصرند و همیشه در انقلاب و انتقال از حالی بحال چگونه میتواند که تصور حقیقت را بکنند که حی قیوم و قدیم است یقین است که عاجزند زیرا چون در کائنات نظر میکنیم می بینیم که تفاوت مراتب مانع از ادراک است هر رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نتواند مثلاً جماد هر قدر صعود کند ادراک عالم نبات نکند و نبات هر چند ترقی کند حقیقت حیوان را ادراک نکند و از عالم سمع و بصر خبر نگیرد حقیقت حیوان هر قدر ترقی کند از حقیقت انسان خبر نگیرد و قوه عقلیه انسان را درک نتواند پس معلوم شد که تفاوت مراتب مانع از ادراک است و هر رتبه مادون ادراک رتبه مافوق را نتواند دقت نماید که این گل هر چند ظریف است لطیف است معطر است در عالم نبات بدرجه کمال است اما ادراک حقیقت انسان را نمیکند سمع و بصر عالم انسان را تصور نتواند عقل و ادراک انسان را تحقق نماید از عالم انسان خبر ندارد و حال آنکه هر دو حادث ولی تفاوت مراتب سبب عدم ادراک است زیرا رتبه انسان بلند و رتبه نبات پست است پس چگونه میتواند حقیقت بشریه ادراک حقیقت الوهیت نماید چگونه میتواند انسان محدود رب غیر محدود را ادراک کند شبههئی نیست که نتواند بتصور انسان نیاید زیرا آنچه بتصور انسان آید آن محدود است و حقیقت الهیه نامحدود ولی آن حقیقت الوهیت افاضه وجود بر جمیع کائنات فرموده مواهب او در عالم انسانی ظاهر انوار او در عالم وجود مانند آفتاب منتشر چون آفتاب را ملاحظه میکنید انوار و حرارتش بر جمیع اشیاء تابیده همین طور انوار شمس حقیقت بر کل تابیده نورش یکیست حرارتش یکیست فیضش یکیست و بر جمیع کائنات تابیده و لکن مراتب کائنات متعدد است استعدادشان متفاوتست هر یک بقدر استعداد خویش از آفتاب استفاضه دارد سنگ سیاه پرتوی از آفتاب دارد اشجار پرتوی از آفتاب دارد حیوانات پرتوی از آفتاب دارد و بحرارت آفتاب تربیت شده آفتاب یکی است فیض یکیست ولی نفوس کامله بشریه مثل آئینه شمس تمام قوت در او اشراق نموده و کمالات آفتاب در آن ظاهر و آشکار میشود حرارت و ضیاء آفتاب در آن هویداست بتمامه حکایت از آفتاب میکند این مرایا مظاهر مقدسه هستند که از حقیقت الوهیت

حکایت میکنند مانند آفتابی که در مرآت ظاهر است و صورت و مثال آفتاب آسمانی در مرآیا ظاهر است همین طور صورت و مثال شمس حقیقت در مرآت حقیقی مظاهر مقدسه ظاهر و آشکار این است که حضرت مسیح میگوید الأب فی الابن مراد این است که آن آفتاب حقیقت در این مرآت ظاهر و آشکار است اما مقصد این نیست که آفتاب از آسمان تنزل کرده و آمده در این آئینه جای گرفته زیرا حقیقت الوهیت را صعود و نزولی نیست دخول و خروجی نیست مقدس و منزّه از زمان و مکان است همیشه در مرکز تقدیس است زیرا تغییر و تبدیلی از برای حقیقت الوهیت نیست تغییر و تبدیل و انتقال از حالی بحالی از خصائص حقیقت حادثه است در وقتی که در بلاد شرق اختلاف شدید بود و نزاع و جدال عظیم مذاهب و ملل با یکدیگر جنگ و جدال داشتند اجناس مختلفیه با یکدیگر در بحث و نزاع بود در همچو وقتی حضرت بهاءالله از افق شرق ظاهر گشت و اعلان وحدت فیوضات الهیه و وحدت انسانیه فرمود که جمیع بشر بندگان یک خداوندند و جمیع از فیض ایجاد الهی وجود یافته خداوند بجمیع مهربان است و جمیع را می‌پرورد بهر جنس باشد بهر نوعی بهر ملتی مهربان است جمیع را رزق میدهد جمیع را می‌پروراند جمیع را حفظ میکند و با جمیع با الطاف معامله مینماید مادام که خدا بکل مهربان است ما چرا نامهربان باشیم مادام خدا با کل باوفاست ما چرا بیوفا باشیم مادام خدا با کل برحمت معامله میکند ما چرا به قهر و غضب معامله کنیم این است سیاست الهیه البتّه اعظم از سیاست بشریه است زیرا بشر هر قدر عاقل باشد ممکن نیست که سیاست او اعظم از سیاست الهی باشد پس ما باید متابعت سیاست الهیه کنیم جمیع ملل و خلق را دوست داشته باشیم بجمیع مهربان باشیم و جمیع را برگ و شکوفه و ثمر یک درخت دانیم زیرا جمیع از سلالة یک خاندان از اولاد یک آدم امواج یک دریا جمیع سبزه یک چمن جمیع در پناه یک خدا نهایت این است که یکی علیل است باید معالجه نمود جاهل است باید تعلیم کرد در خواب است باید بیدار کرد بیهوش است باید هوشیار نمود وحدت عالم انسان را اعلام کرد و همچنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان الهیه اساس حقیقت است و حقیقت تعدّد قبول نکند حقیقت یکیست اساس جمیع انبیاء الهی حقیقت است اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است لهذا بنیان ادیان الهی یکیست نهایت اینست که تقلیدی بمیان آمده آداب و رسوم و زواید پیدا شده این تقلید از انبیا نیست این حادث است بدعت است و چون این تقلید مختلف است سبب اختلاف ادیان شده اما اگر ما این تقلید را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی تحرّی کنیم یقین است که متحد میشویم و همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و رجال کل در حقوق مساوی بهیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه‌ئی نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور مرغ با یک بال پرواز نتواند نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است عالم بشر عبارت از دو دست است چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه خویش بازماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذاشته است لهذا چرا باید نساء از رجال پست‌تر باشند عدالت الهی قبول نمیکند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و اناثی نیست هر کس قلبش پاکتر عملش بهتر در نزد خدا مقبولتر خواه مرد باشد خواه زن چه بسیار زنان پیدا شده‌اند که فخر رجال بوده‌اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بود و مریم مجدلیّه غبطه رجال بود مریم امّ یعقوب قدوة رجال بود آسیه دختر فرعون فخر رجال بود سارا زن ابراهیم فخر رجال بود و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرّة‌العين کوكب نورانی روشن بود در این عصر الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجالند عالماند شاعرند واقفند و در نهایت شجاعت هستند تربیت نساء اعظم و اهمّ از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکند اول معلّم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند

همین طور حضرت بهاء‌الله وحدت تربیت را اعلان نموده که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تامّ بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد و بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع مساوات حقوق بین ذکور و اناث منع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقّت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره‌پاره گردد هیچ مادری راضی نمیشود ولو هر اوهاماتی بعنوان محبّت وطن و وحدت سیاسی وحدت جنس وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد

و از جمله تعالیمی که حضرت بهاء‌الله اعلان کرد این بود که باید دین مطابق عقل باشد مطابق با علم باشد علم تصدیق دین نماید و دین تصدیق علم و هر دو بیکدیگر ارتباط تامّه یابند این اصل حقیقت است و اما اگر مسئله‌ئی از مسائل دینی مخالف عقل باشد مخالف علم باشد آن وهم محض است چه قدر از این دریا‌های اوهام در قرون ماضیه موج زد اوهامات ملتّ رومان را ملاحظه کنید که اساس دین آنها بود اوهامات ملتّ یونان را ملاحظه نمائید که اساس دین آنها بود و اوهامات مصریان را ملاحظه کنید که اساس دین آنها بود اینها جمیع مخالف عقل مخالف علم لهذا حال واضح و آشکار گردید که اوهام بود ولی در زمانشان در نهایت تمسک بودند مثلاً مصریان قدما چون در نزد آنها ذکر صنمی از اصنام آنها میشد در پیش چشمشان معجزه‌ئی مجسم و حال آنکه یک پارچه سنگ بود پس ما باید از اوهامات بگذریم تحرّی حقیقت کنیم آنچه را که دیدیم مطابق حقیقت است قبول نمائیم و آنچه را علم تصدیق نمیکند عقل قبول نمیکند حقیقت نیست تقالید است این تقالید را باید دور بیندازیم و تمسک بحقیقت نمائیم و دینی را که مطابق عقل و علم است قبول کنیم و چون چنین شود بکلی اختلاف نماند و جمیع عائله واحده ملتّ واحد جنس واحد وطن واحد سیاست واحد احساسات واحده و تربیت واحده گردیم پروردگارا آمرزگارا این بندگان را پناه توئی واقف اسرار و آگاه توئی جمیع ما عاجزیم و تو مقتدر و توانا جمیع ما گنه‌کاریم و توئی غافر الذنوب و رحیم و رحمن پروردگارا نظر بقصور ما منما به فضل و موهبت خویش معامله کن خطاء ما بسیار است ولی بحر رحمت تو بیپایان عجز ما بسیار است ولکن تأیید و توفیق تو آشکار پس تأیید ده و توفیق بخش و ما را بآنچه سزاوار درگاه تست موفّق نما دلها را روشن کن و چشمها را بینا نما و گوشها را شنوا کن مردگان را زنده فرما و مریضان را شفا بخش فقیران را غنی نما و خائفان را امنیّت بخش و ما را در ملکوت خویش قبول نما و بنور هدایت روشن کن توئی مقتدر توئی توانا توئی کریم توئی رحمن و توئی مهربان

\* \* \*

هوالله

شاهرود

بواسطه جناب آقا عبدالحسین ابن ابوالقاسم یزدی علیه بهاء‌الله

جناب آقا ملا حسين جناب حاجى محمد باقر جناب حاجى محمد رضا جناب حاجى محمد طاهر جناب آقا ميرزا محمد شيرازى اخوى حضرت شهيد جناب آقا ميرزا على اكبر اخوى حضرت شهيد جناب كربلايى ميرزا محمد جناب آقا محمد اسمعيل اصفهانى جناب آقا ميرزا مهدى خان جناب آقا ميرزا كريم خان جناب آقا ميرزا سيد حسين جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد حسين جناب آقا محمد جعفر جناب آقا مشهدى على اكبر جناب آقا ميرزا مهدى جناب آقا ميرزا مسيح جناب آقا مشهدى اسدالله جناب آقا شيخ محمد عليهم بهاء الله الأبهى

### هو الأبهى

مولاي مولاي لك الحمد بما سبقت رحمتك و سبغت نعمتك و تمت كلمتك و ظهرت حكمتك و بهرت موهبتك و اشرفت انوارك و ظهرت اسرارك و شاعت آثارك و ثبتت آياتك و لاح برهانك و تجلّى سلطانك و اشرق نير الاشراق على الآفاق بجميع الأسماء و الصفات و هذا فضل لم تر عين الوجود مثله فى القرون الأولى و العصور الخالية التى لا تعدّ و لا تحصى فلاح صباح الفلاح و اضاء مصباح النّجاح بأنوار رحمتك التى سبقت الأشياء و انتشرت بارقة فجر الظهور من مطلع النور فانكشف الظلام الدّيجور بفضلك يا ربّي الغفور و قامت القيامة و ظهر الحشر و النّشور و زلزلت الأرض و سجّرت البحور و انشقت السّماء و كوّرت الشّمس و انتشرت النّجوم و وضع الميزان و امتدّ الصّراط و سعّرت التّيران و ازلفت الجنان و ازدانت القصور و تأنّقت الرّياض و تدفّقت الحياض و تزيت الأشجار فى ذلك اليوم المشهود فقوم من اصحاب اليمين اكتشفوا النور المبين و شربوا من ماء معين و تجرّعوا من عين اليقين و هدوا الى صراطك المستقيم و خلعوا العذار بحبّك بين المخلصين و تسعّروا بنار محبّتك المحية للعظم الرّيم فادركهم نسيم عنايتك و رنّهم رحيق موهبتك و اخذهم جذب جمالك المنير و قوم من اصحاب الشّمال سيقوا الى اسفل الجحيم و سقوا بماء الحميم و ذاقوا طعام الأثيم و العذاب الأليم و حشروا مع كلّ زعيم ذميم محتجبين عن الحقّ و هذا هو النّخران المبين و الشّقاء العظيم لك الحمد يا الهى بما جعلت هؤلاء العباد ثلّة من الأوّلين برآء من الآخريين و اختصاصتهم بفضلك العظيم و ادخلتهم فى رياض الهدى مقام كريم و نعيم مقيم و هذا هو الفوز العظيم و الفيض المبين فادر عليهم يا الهى فى دار السّرور و محفل النور و الوادى الأيمن من الطّور من يد ساقى الظهور كأساً مزاجها كافور و اخلدهم فى ملكوت الأسرار و مركز الأنوار ما تعاقب القرون و الدهور ربّ اجعل سعيهم مشكوراً و معسورهم ميسوراً و نصيبهم موفوراً و لوائبهم منصوراً و ارزقهم برحمتك و اجعلهم آيات موهبتك و زين رؤوسهم بأكاليل الفخار و وجوههم بسطوع الأنوار و احى قلوبهم بنفحات الأسرار و اقرّ اعينهم بمشاهدة الآثار و اشرح صدورهم بآيات معرفتك بين الأبرار أنّك انت المقتدر المعطى الكريم الوهاب و أنّك انت العزيز القوىّ الكريم الوهاب المختار

\* \* \*

هو الابهي

ارض ط

جناب اديب جناب حاجى آخوند جناب حاجى امين جناب حاجى ميرزا محمد افنان جناب آقا ميرزا على افنان جناب حاجى ميرزا محمد خونسارى جناب نير جناب سينا جناب آقا سيد رضا جناب آصف الحكماء جناب آقا نورمحمد خان جناب آقا ميرزا نعيم جناب آقا ميرزا جلال خان جناب آقا ميرزا محمد خان طيب جناب آقا ميرزا على محمد خان طيب جناب آقا ميرزا محمدعلى خان جناب آقا ميرزا عزيزالله خان جناب ناظم الحكماء جناب مستشار الحكماء جناب آقا ميرزا مهدى خان طيب

جناب آقا میرزا حسن خان شیرازی جناب آقا محمدکریم جناب آقا میرزا عنایت جناب ارباب جناب آقا عبد الصّمد جناب آقا عبد الغفّار جناب حاجی میرزا عبدالله جناب آقا میرزا حبیب ابن ذبیح جناب آقا میرزا جلال جناب آقا میرزا جلال ابن سینا جناب آقا میرزا محمد خان گمرک جناب آقا میرزا فضل الله خان گمرک جناب حاجی سیّد محمد نجم آبادی جناب حاجی مهدی جناب آقا میرزا حسین بقال جناب آقا سیّد احمد مهرجردی جناب حاجی عبد العظیم جناب آقا میرزا عبد الحسین قزوینی جناب آقا میرزا حاجی آقا جناب حاجی محمدحسین حدّاد جناب آقا میرزا کاظم خان حکیم جناب آقا میرزا مؤمن جناب آقا میرزا نبی خان جناب آقا میرزا تقی جناب آقا علی عسکر جناب آقا شیرعلی جناب آقا عزیزالله بیک جناب استاد علی محمد جناب آقا عبد الرّحیم جناب آقا میرزا حسین جناب آقا محمدعلی اصفهانی جناب حاجی کاظم جناب حاجی خلیل جناب آقا محمدحسین قزوینی جناب آقا عبد الصّمد جناب حاجی محمدباقر همدانی جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب آقا عبد الحسین دولت آبادی جناب حاجی خراسانی جناب آقا میرزا آقای نیریزی جناب آقا میرزا بزرگ خان جناب آقا میرزا عطاءالله خان جناب آقا میرزا علی خان جناب آقا میرزا نصرالله خان جناب نائب جواد جناب آقا مشهدی علی اکبر جناب حاجی ابوالقاسم دبّاغ جناب آقا غلامعلی جناب استاد اسمعیل صفّار جناب استاد ابراهیم صفّار جناب آقا محمد صفّار جناب آقا محمدتقی سهدهی جناب آقا محمد جدید جناب آقا زین العابدین سروسناتی جناب آقا میرزا محمدقلی جناب آقا میرزا مهدی نویسنده جناب آقا میرزا محمد عطار اصفهانی جناب آقا میرزا حقوردی جناب حاجی میرزا حسین جناب آقا احمدعلی خان جناب آقا محمودعلی خان جناب آقا میرزا احمد خان جناب آقا میرزا محمد خان جناب آقا علی اکبر نراقی جناب آقا میرزا شکرالله جناب آقا ملا بهرام جناب سیاوش جناب آقا رستم جناب معین التّجّار جناب آقا میرزا آقا جان عطار جناب آقا میرزا آقا خان جناب آقا میرزا آقا جان قاری اتاب الله جناب آقا میرزا ابراهیم بزّاز جناب آقا میرزا افلاطون جناب آقا میرزا آقا خان جناب آقا میرزا خلیل علیهم بهاء الله الابهی

#### هو الابهی الابهی

مولای مولای هؤلآء عبیدک الحافون حول عرش رحمانیتک الناظرون الی افق فردانیتک المبتهلون الی ملکوت صمدانیتک المتذلّون علی التراب خضّعاً رکعاً سجّداً لعزة الوهیتک المترّبون فی حضن عنایتک و حجر ربوبیتک المتوقّدون بنار محبّتک المعروفون بنسبتهم الیک بین بریتک ربّی ربّی انشئهم النّشأة الاخری و اشرق علیهم بانوار الموهبة الكبرى و ابعثهم من مراقدهم بروح القدس من افقک الاعلی و احيهم بنفحات معطرّة عبقت من ریاض ملکوتک الابهی و نشط قلوبهم بنسمات الاسحار الهابّة من غیاض جبروتک الاسمی و اجعلهم معالم التّوحید و شعائر التّقديس یا انیس قلوب الاصفیاء و مغیث المستجیرین فی الکهف الاوفی الھی الھی اشغلهم بنفحات قدسک عن کلّ الاشیاء و هیّمهم فی جمالک المتجلّی من غیب العماء و تیمهم فی طلعتک التّوراء المشرقة علی عوالم لم یطلّع بها الا الذّین کشفتم عن ابصار قلوبهم الغطاء ملاذی ملاذی قو کلّ ضعیف منهم و اشف کلّ علیل منهم و اغن کلّ فقیر منهم و اروی الظّماء و اطعم الجیاع من المائدة الّتی نزلت من السّماء و البسهم خلع التّقوی و نزّههم عن کلّ کأس الا کأس الطّافحة بصهباء موهبتک یا ربّ الارباب و قدّسهم عن کلّ لذّة الا التّلذذ بموائد عهدک یا ربّ الميثاق انک انت الوهاب ع ع

\*\*\*

هو الله

نامه‌ئی چند روز پیش بشما مرقوم گردید و بواسطه جناب امین ارسال شد حال نامه جدید شما قرائت شد در عالم رؤیا بنظم شعر پرداختید آن اشعار در دفتر غیب مقید فراموش نشود الحمد لله در مدرسه تربیت بخدمت مشغولی و بخدمات امریه مألوف و بتعلیم بنات پرداختی و آیات بینات را شرح میدهی بامه الله روح‌انگیز خانم و امه الله زهرا خانم و امه الله مریم خانم و امه الله اشراقیه خانم و امه الله شوکت خانم و امه الله بتول خانم و امه الله فرح‌انگیز خانم و امه الله روحانیه خانم و امه الله سبحانیه خانم و امه الله نوظهور خانم از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان امیدوارم که روز بروز بر تحصیل بیفزایند و از بیانات و شروح شما استفاده فرمایند و علیک البهآء الابهی

۱۴ ع ۱۳۳۸

حیفا

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

تبریز

جناب آقا میرزا حیدر علی اسکونئی علیه بهآء الله

هو الله

نامه آن جناب رسید و بر تفصیل آگاهی حاصل شد فی الحقیقه چنین است که مرقوم نمودید امیدواریم که بعون و عنایت الهیه شهریار عادل پادشاه باذل در جمیع امور موفق و مؤید گردند و سبب راحت و آسایش رعیت شوند تا سرپرده عزت دیرین ایران در قطب امکان بلند شود و سلطنت اعلیحضرت تاجداری پایه و رتبه پیشین را حاصل کند اگر چنانچه رعایت بیچارگان و حمایت ستمدیدگان چنانکه باید و شاید در سایه حمایت مجری گردد البته دلبر آمال ایرانیان جلوه کند و پرتو اقبال آن دولت ابدمدت بر خاور و باختر بتابد از قرار مسموع بیخردان و نادانان در آن صفحات بسیار حرکات مغرورانه نموده بودند سبحان الله این بی فکران چنان گمان کنند که اگر در نفوذ حکومت فتوری حاصل شود از برای آنان ثمری دارد هیهات هیهات بلکه آنان بکلی در مغرب نیستی متواری گردند هر چه نفوذ دولت بیشتر است ملت قدم پیشتر نهد و در مراتب مدنیت و سعادت و راحت و عزت بیشتر ترقی نمایند الحمد لله که خداوند عالمیان ظاهر و عیان فرمود که خیرخواه کیست و بدخواه که صادق ظاهر شد و خائن آشکار گشت در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه مرحوم چون قوشون روس از رود ارس گذشت اول خائن سید فتاح مجتهد غیر علیم بود که دروازه تبریز باز کرد و سپاه روس را پیشواز نمود و چنان ولوله و اضطراب در شهر انداخت که عموم اهل تبریز خائف و هراسان شدند و بزرگان فرار نموده بی سر و سامان شدند و چون صلح و آشتی شد پناه



به روس برد و عاقبت خدا او را مأیوس نمود خدا نکرده اگر در سلطنت لا سَمَحَ اللهُ فتوری حاصل شود جمیع اهالی ایران ذلیل و اسیر و حقیر گردند و این باندک ملاحظه‌ئی مشهود و عیان گردد و عليك التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ ع ع

\* \* \*

واشنگطون

بواسطه آقا میرزا احمد

مستر فرد ژ وودوارد

Fred J. Woodward

نامه شما با دو نقشه مشرق‌الاذکار رسید هر دو نقشه ملاحظه گردید سبب سرور قلوب شد یاران و اماء رحمان جمیع بذکر خیر تو مشغول شدند ولی رسم و هندسه مشرق‌الاذکار را با اعضای محفل روحانی مذاکره نمایند تا بالاتفاق قراری دهید جمیع امور را باید واسطه اتحاد و اتفاق کنید تا الفت و وحدت یاران روز بروز بیفزاید حال همین مسئله مشرق‌الاذکار را باید نوعی مجرا دارید که بر الفت و اتحاد و یگانگی احبباً بیفزاید و آن اینست که بالاتفاق مذاکره نمایند بعد نقشه‌ئی ترتیب دهید و چون چنین اقدام کنید تأییدات الهی پیاپی رسد در عشق‌آباد احببای الهی بنای مشرق‌الاذکار را اسباب الفت تامه نمودند و بنهایت محبت و خلوص انتخاب جمعیتی فرمودند و آن جمعیت بتأسیس و ترتیب و تنظیم و هندسه مشرق‌الاذکار پرداخت روز بروز تأیید رسید الحمد لله در کمال متانت و عظمت بنا و انشاء شد جمیع یاران و اماء رحمان را تحیت محترمانه برسان و عليك البهَاءُ الأبهی

\* \* \*

پاریس

جناب مستر دریفوس عليه بهاء الله

هو الله

نامه شما رسید در حق جلال الدوله و سائر آوارگان ایران بقدر مقدور نهایت رعایت و مهربانی مجرا دارید مرقوم نموده بودید که در منزل ممتاز السلطنه وزیر مختار ممتاز الدوله گفته بود که چرا بهائیان کمک و اعانت از مشروطه‌طلبان نمیکنند بسیار خوب جواب داده بودید آفرین بر شما بهائیان را مراد چنان که علم صلح اکبر بلند نمایند و بنیان جنگ و جدال را از جمیع آفاق براندازند جمیع ملل و طوائف مختلفه را در ظل خیمه یک‌رنگ الهی درآرند و تعصب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی را از لوح عالم محو کنند تا جمیع اقالیم اقلیم واحد گردد و جمیع اجناس جنس واحد شود و جمیع ملل ملت واحده گردد تا عالم آفرینش آسایش یابد با وجود این مقاصد عالیه چگونه خود را باین منازعات و مجادلات که عبارت از ملاعب اهل سیاست است آلوده مینمایند سرکار ممتاز الدوله میدانند که جمیع این جدال و نزاع منبعث از اغراض قلبیه نفس معدودی از دو طرف است نیت خالصه ابداً در میان نیست با وجود این بهائیان چگونه مداخله نمایند امة البهَاءُ مس کلیفورد بارنی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین سائر احباب را و عليك البهَاءُ ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی  
جناب آقا میرزا محمود زرقانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

نامه مفصل شما رسید و مذاکرات و مکالمات که با آن شخص محترم نموده بودید معلوم گردید شما آنشخص را مکتوم بدارید  
ابداً شهرت ندهید چنین نفوس را باید حفظ و صیانت نمود زیرا شهرت سبب خوف و خشیت گردد و شما باید فکر و ذکر تانرا  
الآن در آنشخص و اتباع او با کمال وقار و علویت حصر نمائید و بحکمت تمام روش و سلوک کنید و کأس سلسبیل را در  
مقابل عطش شدید بدهید

اما قضیه اینکه در صحف از پیش نیز شمه‌ئی از این تعالیم الهی موجود آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت و تأثیر نمود  
حال در دست ملل مانند آیت منسوخ میماند بهیچوجه حکمی ندارد ملاحظه در ملت مسیح کنید که حال نفسی بوسایای  
آنحضرت الیوم عمل ننماید و همچنین نظر به اسلام کنید که بکلی از وصایا و نصایح الهی در قرآن بیخبرند لفظی خوانند اما از  
معنی بوئی نبرند و همچنین حال هرچند طوائف و ملل سائر از فلاسفه بعضی از الفاظ بر زبان برانند که دلیل بر صلح و سلام  
باشد یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداً حکمی ندارد گفتگوی محض است ولکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در قلوب  
ثابت در نفوس است آثارش ظاهر انوارش ساطع آیاتش باهر و اشاراتش لامع است مثلاً ملک مقتدر امری بر زبان راند فوراً  
مجری و معمول گردد و آثار عجیبه در آفاق ظاهر شود آن کلمه امر را بعینه اگر شخص مجهولی بگوید و بکمال قوت بر زبان  
راند ابداً تأثیری ندهد و ثمری حاصل نگردد نفوذ کلمه ملوک مقتدر دلیل بر سلطنت و اقتدار اوست ولی لفظ شخص مجهول  
دلیل بر عجز و ناتوانی او بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون باری شما نظر باین  
بیان نمائید حتی اجعل اورادی و اذکاری کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمدا و نزد هر عاقلی واضح و مبرهن است که  
الیوم جسم عالم مریض است و مرض مزمن و شدید لابد باید که طبیی حاذق علاج نماید هرچند طیبیان از پیش آمدند و این  
بیمار را علاج و ترتیبی دادند ولی هر زمانیرا حکمی و هر مرضی را دوائی در ایام سلف مرض نوعی دیگر بود و حال نوعی دیگر  
باید بنظر حقیقت ملاحظه نمود که امراض هائله هیکل امکان را بچه معالجه توان نمود البته باید متابعت طیب حاذق کرد که  
آثار مهارت و حذاقت او واضح و مشهود است و بتجربه رسیده است و شبهه نیست که امروز جمیع امراض مزمنه انسانیرا  
داروی اعظم و دریاق فاروق اتحاد و اتفاق عموم طوائف و ملل و مذاهب بشر است و تعالیم بهاءالله از جهت وحدت عالم  
انسانی در نهایت نفوذ چنانکه ملاحظه مینمائید که الآن بسیار واقع که ملل و مذاهب مختلفه و اجناس متنوعه و قبائل متنافره  
جمیعاً محفل واحد بیاریند و در نهایت محبت و الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت کنند و حکم یک جسم و یک جان  
دارند دیگر چه امریست در عالم که باین قوت علم وحدت عالم انسانیرا در قطب امکان بلند نموده یا نماید باندک تفکر معلوم  
گردد باری امیدوارم که شخص محترم اول پرستار این مریض علیل گردند و آنچه طیب حاذق الهی علاج فوری فرموده و دریاق  
اعظم نامیده باین بیمار بنوشانند و معالجه فرمایند و علیک البهاء الأبھی ع

\* \* \*

هو الله

نامه مفصل شما که بتاريخ غره محرم بود رسید از قرائتش تأثرات قلبیه حاصل گردید البتّه احبّای الهی از واقعه اصفهان بسیار متحسّرنده و متأثر و لابدّ قلوب اصفیا از توهین اعدا معززون گردد ولی چون بحقیقت نگری این واقعه اصفهان نیز اعظم دلیل و برهان بر بزرگواری آن نفوس مبارکه و برهان عزّت ابدیه برای شهدای سبیل الهی ملاحظه نمائید که بعد از شهادت حضرت سیّدالشّهداء روحی له الفداء در ایّام امویّین آثاری که در قتلگاه بود بکلی محو کردند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند تا قتلگاه بکلی مفقود شود هفتاد سال بر این منوال قتلگاه مفقود الاثر بود و امویّون نگهبان گذاشتند که مبادا کسی از یک فرسخی بتواند زیارتی نماید در این هفتاد سال ابدأ تقرّب بقتلگاه ممکن نبود اگر نفس متبّهی مؤمنی بود از ده فرسخی توجّه بقتلگاه میکرد و زیارت مینمود این نیز در نهایت احتیاط و همچنین قبر منور حضرت امیر علیه السلام بهمین منوال محو و نابود نمودند بعد از آنکه بنی عبّاس خلافت امویّه را محو نمودند و بر سریر سلطنت نشستند اجازت زیارت دادند و در قتلگاه محبّان حضرت آثاری بنا کردند که دلالت بر موقعیت آن محلّ مینمود بعد از مدّتی مدیده در زمان متوکّل عبّاسی نیز حکم مبرم صادر که دوباره آن مقامات مقدّسه را ویران کنند باز بکلی محو و نابود نمودند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند حتّی از ده فرسخی نمیگذاشتند کسی نزدیک برود تا آنکه حکومت و صدارت و وزارت بدست آل بویه افتاد و آل بویه از محبّان حضرت سیّدالشّهداء روحی له الفداء بودند و چنان نفوذ و قدرتی حاصل کردند که از برای خلافت عبّاسی نفوذی نگذاشتند امور جمیعاً در دست آل بویه بود و خلیفه در قصر خلافت بخود مشغول در زمان آل بویه دوباره تعمیر قتلگاه کردند و همچنین مرقد منور حضرت امیر را دفعه ثالث باز انشاء نمودند حتّی عضدالدوله که اعظم رجال آل بویه است سلطنت ایران را تجدید کرد و لقب پادشاهی گرفت و در خطبه بعد از خلیفه ذکر پادشاهی عضدالدوله بود آنروز را ایرانیان در بغداد عید گرفتند که الحمد لله ایرانیان بعد از اضمحلال تام دوباره علم برافراختند و آن روز در قصر عضدالدوله خارج بغداد بزم طرب آراستند و با چنگ و چغانه و نغمه و ترانه پاکوبان دستافشان کف‌زنان روز را بعصر رساندند بعضی از حاضرین از وزرا که ایرانی بودند از عضدالدوله خواهش نمودند که امروز روز تجدید سلطنت ایران است و سزاوار نهایت شادمانی الحمد لله بزم طرب از هر جهت بریاست لهذا رجا مینمائیم که اذن و اجازت فرمائید که بر حسب عادت سابق ایرانیان در چنین روز فیروزی صراحی و ساغر بمیان آید عضدالدوله گفت انّ شرب الرّاح مقبول بالمطر نم‌نم باران بمی‌خواران خوش است امروز بارانی نیست خواست عذر بخواهد بعد از ساعتی ابری پیدا شد و باران شدید بارید گفتند ایّها الملک باران نیز بارید قضا و قدر موافقت با ما نمود دیگر مانعی نماند خلاصه جشنی جدید برخاست و ساغر بدور آمد در این اثنا جناب عضدالدوله بیمار شد وجع شدیدی در امعا حاصل گشت قریب بصبح از حیات نومید گردید سؤال نمودند که ای شخص جلیل چه وصیّتی داری بفرما گفت ما اغنی عنّی مالیه هلك عنّی سلطانیه چه وصیّت کنم هیچ وصیّتی ندارم جز یک وصیّت و آن این است که مرا در آستان حضرت امیر نظیر پاسبان دفن کنید و بر قبر من بنویسید و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید حال ملاحظه کن که چه خبر است لهذا یقین بدان که آن اجداد مطّهره چنان مرتفع گردد که بایوان کیوان همعنان شود در امر الله نفس خرابی سبب آبادی است و حقیقت ذلّت سبب عزّت کبری بی نام و نشانی نشانه عظمت عظمی ذرهم فی خوضهم یلعبون و علیک البهّاء الأبهی

اما مسئله حضرت محترم وزیر بی نظیر ما یک درویش بی‌نوائی داشتیم از اهالی بلوچستان نام مبارکش محمد خان و از متصوّفین آنزمان و از یارهای جانی مرحوم پدر حضرت وزیر محترم محمد خان مذکور عزم حضور نمود و به طهران مرور کرد حضرت مرحوم مغفور اعلی الله مقامه و اسکنه فی جوار رحمته الکبری آن محمد خان مذکور را در خانه منزل دادند نظر باشنائی که در عالم درویشی داشتند باو فرمودند که چون بحضور حضرت مقصود رسی استدعا نما که دعائی در حقّ من فرمایند تا خدا اولادی بمن بیخشد محمد خان چون بحضور رسید عرض کرد جمال مبارک فرمودند چون رجوع نمائی و به طهران عبور کنی خدمت حضرت شخص جلیل عرض کن که ما دعائی در حقّ تو نمودیم و این دانه نقل را پایشان بده تا میل

فرمایند و یقیناً حتماً دعا مستجاب خواهد گشت محمد خان چون به طهران رسید خدمت ایشان رفت و این پیام برساند و آن دانه نقل را تقدیم کرد و به بلوچستان رفت و جمیع مایملک خویش را بتمامه باولاد و خویشان بخشید و فرداً و حیدراً عزم حضور در ارض مقدّس نمود و در نهایت آزادگی و جمعیت خاطر کوه و صحرا پیمود و مناجات‌کنان به طهران رسید باز بحضور حضرت شخص جلیل شتافت و محرمانه در خلوت ملاقات کرد دید طفلی نیکوشمائل در آغوش مشار الیه است فرمود یا محمد خان این است آن طفل موعود الحمد لله بحیث وجود آمد خواهش ثانی دارم که این طفل در صون حمایت الهی محفوظ ماند زیرا در دنیا هیچ تسلی خاطر نداری مگر باین طفل حال آن طفل حضرت وزیر بی نظیر است و چون خان مذکور بساحت اقدس رسید خواهش مشار الیه را عرض کرد بجهت موقّیت و مصوّنیت آن ذات محترم دعا فرمودند و علیک البهّاء الأبھی

و اما جناب میرزا سلیمان خان فی الحقیقه این شخص محترم شخص کاملی است منصف و بیغرض و آنچه بتواند بنوازش یاران می‌پردازد و در صون و عون دوستان کوتاهی نمی‌فرماید و یقین است که مؤیّد بتأییدات الهیه می‌گردد من همواره بدرگاه حضرت اعلی و آستان جمال مبارک روحی لهما الفداء عجز و زاری میکنم و این نفس نفیس را از الطاف نامتناهی عون و عنایت میطلبم بجناب حاجی نایب محمد علی و آقا میرزا جواد تحیت ابدع ابھی برسانید و بگوئید که تأسی بجمال مبارک نمودی زیرا از طهران به عراق و از عراق به مدینه کبیره و از آنجا به رمیلی و از رمیلی بسجن اعظم سرگون شدند نعم العبد اذا ابتلی بما ابتلی به مولا

جزء اول کتاب تاریخ شما رسید انشاءالله ملاحظه می‌گردد و به مصر ارسال میشود

عبدالبهّاء عباس

۲۶ صفر ۱۳۳۹

حیفا

این وزیر بی نظیر شخص محترمیست که در مکتوب شما مذکور بود و بواسطه میرزا سلیمان خان با ایشان ملاقات نمودید

\*\*\*

طهران

جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الأبھی

هوالله

نامه ۲۹ ذی‌الحجه رسید الحمد لله دلالت بر ارتفاع امر الله و انجذاب قلوب بملکوت ابھی داشت ایوم آهنگ یابهاه‌الابهی جهانگیر گشته و صیت یاری‌الاعلی گوش‌زد قریب و بعید شده از جمیع اقالیم عالم لیبیک لیبیک یا محیی الأمم بمطاف ملاً اعلی میرسد در هر روز خبر جدیدی از اقلیمی واصل که الحمد لله علم مبین مرتفع و کوکب منیر ساطع و صبح حقیقت لامع و ظلمت ضلال زائل و قلوب خائف و ابصار ناظر و ارواح مستبشر و هذا ما وعدنی به الجمال الأبھی روحی لتراب اقدام احبائه الفداء ولی باید هر شخص شهیر را مستور داشت و اعظام رجال را مکتوم نمود زیرا شهرت باین اسم سبب مشکلات گردد و

علّت خمودت شود البتّه البتّه این ملاحظه را داشته باشید که بسیار مهمّ است بواسطه بعضی بعضی نامه نگاشته گشت و ارسال شده است شما باید این ملاحظه را در نزد احباب تأکید نمائید که اگر نفسی شخص محترمی را بشارت دهد و منجذب نماید البتّه صد البتّه نام او را مکتوم دارند و بقدر قوه مستور کنند این قضیه بسیار بسیار مهمّ است در محفل روحانی این نامه را بخوانید و در این خصوص قرار قطعی دهید بجناب آقا میرزا تقی خان قاجار علیه الأنوار تحیّت مشتاقانه این عبد را ابلاغ نمائید و بگوئید خدماتت در آستان پروردگار واضح و آشکار و در انجمن رحمانی در نهایت اشتها امید چنانست که یوماً فیوماً موفّقتر گردی شخص جلیل را شرط اجازه حضور آنست که موفّق بآن گردند که نفوس دیگر را بمنظر اکبر ناظر کنند بعد از آن اجازه حضور خواهد شد نفوس دیگر که در این ایّام خواهش حضور دارند چون که زائرین پی در پی موج زنند لهذا در این ایّام حکمت اقتضا نماید بسنه آتیه مرهون دارند

از گذشتن قضیه سادات خمس بخوشی نهایت مسرت حاصل گشت اید الله المخلصین فی جمیع الشؤون علی خدمه التور المبین و علیک البهّاء الأبهی ع ع

\* \* \*

نطق مبارک در معبد بابتیست امریکا در شهر فیلادلفیا در مقابل سه هزار و پانصد نفر ۹ جون ۱۹۱۲

هو الله

نهایت سرور را امشب دارم که بین جمع محترم حاضر شدم فی الحقیقه جمعی است در نهایت روحانیت و احساسات ملکوتی در قلوب شما در نهایت قوت توجهتان بخداست نیتان خالص است بشارات روحانی در وجوه مشاهده مینمایم لهذا مقتضی می بینم چند کلمه صحبت کنم از بدایت خلق آدم تا یومنا هذا در عالم انسانی دو طریقت بوده یک طریقت طریقت یک طریقت دیانت طریقت طریقت حیوانی است زیرا حیوان بمقتضیات طبیعت حرکت میکند هرچه شهوات حیوانی اقتضا مینماید آن را مجری میدارد لهذا حیوان اسیر طبیعت است از قانون طبیعت ابداً تجاوز نتواند و از احساسات روحانیه هیچ خبر ندارد از دین الهی هیچ خبر ندارد از ملکوت الهی هیچ خبر ندارد از قوای معقوله هیچ خبر ندارد اسیر محسوساتست و از آنچه خارج از عالم محسوسات است بیخبر است یعنی آنچه را که چشمش مبیند گوشش میشنود مشامش استنشاق میکند ذائقه اش میچشد قوه لامسه اش لمس میکند میداند حیوان اسیر این پنج قوت است و آنچه محسوسات این قوی است قبول میکند و آنچه خارج از محسوسات است یعنی از عالم معقولات و از ملکوت الهی و از حسّیات روحانیه و از دین الهی حیوان بیخبر است زیرا اسیر طبیعت است از غرائب آنکه مادّیون افتخار باین میکنند و میگویند آنچه که محسوس است مقبول است و اسیر محسوساتند از عالم روحانی خبر ندارند از ملکوت الهی بیخبرند از فیوضات رحمانی بیخبرند و اگر این کمال است پس حیوان باعظم درجه کمال رسیده است ابداً از ملکوت و روحانیت خبر ندارد منکر روحانیت است اگر ما بگوئیم که اسیر محسوسات بودن کمال است پس اکمل ممکنات حیوان است زیرا ابداً احساسات روحانی ندارد ابداً از ملکوت الهی خبر ندارد با وجود اینکه خدا در حقیقت انسان یکقوه عظیمه ودیعه گذارده است که باین قوه عظیم بر عالم طبیعت حکم کند ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است این آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است این کره زمین باین عظمت اسیر طبیعت است جمیع جمادات نباتات حیوانات اسیر طبیعتند جمیع این کائنات از حکم طبیعت نمیتوانند ابداً خارج گردند مثلاً آفتاب باین عظمت که عبارت از یک میلیون و نصف بزرگتر از کره ارض است بقدر سر سوزن از قانون طبیعت خارج نشود از

مرکز خویش تجاوز ننماید زیرا اسیر طبیعت است اما انسان حاکم بر طبیعت است ملاحظه کنید که به مقتضا و قانون طبیعت انسان ذیروح خاکبست و لکن این قانونرا می‌شکند در هوا پرواز میکند در زیر دریا می‌رود در روی اقیانوس میتازد انسان این قوه کهربا را که باین سرکشی است در یک زجاجی حبس میکند با شرق و غرب در دقیقه واحده مخابره مینماید اصوات را گرفته حبس میکند در زمین است کشف حقائق آسمانی مینماید اسرار کره ارض را هویدا می‌سازد جمیع کنوز طبیعت که مستور است آشکار میکند جمیع اسرار کائنات را ظاهر می‌سازد که بقانون طبیعت سرّ مکنون و رمز مصون است و بقانون طبیعت باید مستور بماند و حال آنکه انسان باین قوه معنویه که دارد کشف اسرار طبیعت میکند و این مخالف قانون طبیعت است حقائق مکنونه طبیعت را ظاهر میکند و این مخالف قانون طبیعت است پس معلوم شد که انسان حاکم بر طبیعت است و از این گذشته طبیعت ترقی ندارد انسان ترقی دارد طبیعت شعور ندارد انسان شعور دارد طبیعت اراده ندارد انسان اراده دارد طبیعت اکتشاف حقائق نکند انسان اکتشاف حقائق نماید طبیعت از عالم الهی خبر ندارد انسان خبر دارد طبیعت از خدا بیخبر است انسان از خدا خبر دارد انسان کسب فضائل میکند و طبیعت محروم از آن است انسان دفع رذائل کند طبیعت دفع رذائل نتواند پس معلوم شد که انسان اشرف از ماده است یکقوه معنویه دارد که فوق عالم طبیعت است انسان قوه حافظه دارد طبیعت ندارد انسان قوه معنویه دارد طبیعت ندارد انسان قوای روحانی دارد طبیعت ندارد پس انسان اشرف از طبیعت است زیرا قوه معنویه در حقیقت انسان خلق شده و طبیعت از آن محروم است سبحان الله این جای غرابت است با وجود آنکه در انسان چنین قوای معنویه ودیعه گذارده شده انسان طبیعت را که مادون اوست می‌پرستد خداوند روح مقدسی در او خلق کرده است که باین روح مقدس اشرف از کائنات شده با وجود این کمالات می‌رود اسیر ماده میشود و ماده را خدا میکند و آنچه خارج از عالم ماده است انکار مینماید اگر این کمالست این کمالرا باعظم درجه حیوان دارد زیرا حیوان از عالم الهی ما وراء الطبیعه خبر ندارد پس حیوان فیلسوف اعظمست زیرا از عالم ملکوت بیخبر است احساسات روحانی ندارد از عالم خدا خبر ندارد و از ملکوت الله خبر ندارد خلاصه القول این است طریق طبیعت

طریق ثانی طریق دیانت است و این آداب الهی است اکتساب فضائل انسانیت تربیت عموم بشر است نورانیت آسمانیت اعمال ممدوحه است این طریق دیانت سبب نورانیت عالم بشر است این طریق دیانت سبب تربیت نوع انسانست این طریق دیانت سبب تهذیب اخلاقت است این طریق دیانت سبب محبت الله است این طریق دیانت سبب معرفه الله است این طریق دیانت اساس مظاهر مقدسه الهی است و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی یکیست تعدد و تجزی قبول نکند خدمت بعالم اخلاق کند تصفیة قلوب و ارواح نماید سبب اکتساب فضائل است سبب نورانیت عالم انسانیت و لکن یا اسفا که این عالم انسانی غرق در دریای تقالید شده هرچند حقیقت ادیان الهی یکیست و لکن افسوس که ابرهای اوهامات انوار حقائق را ستر نموده است و این غمامهای تقالید عالم را تاریک کرده است لهذا نورانیت دیانت ظاهر نیست و ظلمت سبب اختلاف شده است زیرا تقالید مختلف و این سبب جدال و نزاع بین ادیان گردیده و حال آنکه ادیان الهی مؤسس وحدت انسانیت سبب محبت بین بشر است سبب ارتباط عمومی است سبب اکتساب فضائل است و لکن ناس در بحر تقالید مستغرق شده و بواسطه اکتساب این تقالید بکلی از طریق اتحاد دور شده‌اند و از نورانیت دیانت محروم مانده‌اند و باوهای متشبثند که میراث آباء و اجداد است چون تقالید سبب ظلمت شد نورانیت دیانت را محو کرد و آنچه سبب حیات بود سبب ممات شد آنچه برهان دانائی بود دلیل نادانی گشت و آنچه که سبب علویت و ترقی عالم انسانی بود سبب دنائت و جهالت نوع بشر شد لهذا عالم دیانت روز بروز تدنی کرد و عالم مادیات روز بروز غلبه نمود و آن حقیقت قدسیه ادیان الهی مستور ماند آفتاب چون غروب کند این خفاشها پرواز کنند زیرا اینها مرغان شبند چون نورانیت دیانت غروب کند این مادیون خفاش‌آسا پیرواز آیند زیرا طیور لیلند و قتیکه نور حقیقت مخفی شد اینها پیرواز آیند

باری چون اینعالم را تاریکی و ظلمت احاطه کرد حضرت بهاءالله از افق ایران مانند آفتاب درخشید جمیع آفاقر با نوار حقیقت روشن ساخت حقیقت ادیان الهی را ظاهر ساخت ظلمت تقالید را دفع نمود تعالیم جدیدی گذارد و بآن تعالیم شرف را زنده کرد

اول تعالیم حضرت بهاءالله تحریری حقیقت است باید انسان تحریری حقیقت کند و از تقالید دست بکشد زیرا ملل عالم هر یک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است و اختلاف تقالید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقیست وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحریری حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است تعدد و تجزئی قبول نکند و مادامیکه حقیقت تجزئی و تعدد قبول نکند اگر جمیع ملل تحریری حقیقت کنند شبههائی نیست که کلّ متحد و متفق شوند جمعی از ادیان و فرق و ملل مختلفه چون در ایران تحریری حقیقت نمودند نهایت متحد و متفق گشتند و الآن در نهایت اتحاد و اتفاق در نهایت الفت و محبت با هم زندگی مینمایند و ابداً رائجت اختلاف در میان آنها نیست ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح بودند و به جان و دل آرزو میکردند اما چون غرق در تقالید بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند عاقبت بر صلیب آنحضرت قیام نمودند از اینجا معلوم میشود که پیروی تقالید کردند زیرا اگر تحریری حقیقت میکردند البتّه بحضرت مسیح ایمان میآوردند این تقالید عالم انسانرا ظلمانی کرده این تقالید سبب حرب و قتال شده این تقالید سبب بغض و عداوت گشته پس باید تحریری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقّات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و بملکوت الهی راه بیابیم

دوم تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانست جمیع بشر نوع انسانند و جمیع بندگان الهی جمیعاً خدا خلق کرده جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می پروراند بکل مهربانست چرا ما نامهربان باشیم اینست سیاست الهیه که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده ابر مکرمتش بر جمیع باریده نسیم عنایتش بر جمیع وزیده پس معلوم شد که نوع انسان جمیعاً در ظلّ رحمت پروردگار است نهایت بعضی ناقص هستند باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یابند مریض هستند باید معالجه شوند خوابند باید بیدار گردند طفل را نباید مبعوض داشت که چرا طفلی باید او را تربیت نمود مریض را نباید مبعوض داشت که چرا ناخوشی باید نهایت رحمت و محبت با او داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان باید بکلی محو گردد و ظلم و اعتساف برداشته شود و بالعکس نهایت الفت و محبت جاری گردد

ثالث تعالیم حضرت بهاءالله اینست که دین باید سبب الفت باشد سبب ارتباط بین بشر باشد رحمت پروردگار باشد و اگر دین سبب عداوت شود و سبب جنگ گردد عدمش بهتر بیدینی به از دین است بلکه بالعکس دین باید سبب الفت باشد سبب محبت باشد سبب ارتباط بین عموم بشر باشد

تعالیم چهارم حضرت بهاءالله آنکه دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقائق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است لابدّ دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود اگر مسئلهئی مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است

تعالیم پنجم حضرت بهاءالله آنکه تعصّب جنسی تعصّب دینی تعصّب مذهبی تعصّب وطنی تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است و تعصّب مخرب اساس نوع بشر است از هر قبیل باشد تا آنکه این تعصّبات زائل نگردد ممکن نیست عالم انسانی راحت یابد و برهان بر این اینکه هر حرب و قتالی و هر عداوت و بغضائی که در بین بشر واقع شده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده و یا منبعث از تعصّب سیاسی شش هزار سال است که عالم انسان راحت نیافته و سبب عدم راحتش این تعصّباتست

و تا تعصّب باقی جنگ باقی بغض باقی عداوت باقی اذیت باقی و اگر بخواهیم عالم انسانی راحت باشد جمیع این تعصبات را باید بریزیم و الا ممکن نیست که آسایش یابد

تعلیم ششم حضرت بهاءالله تعدیل معیشت حیاست یعنی باید قوانینی و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحتم زندگی کنند یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست

تعلیم هفتم حضرت بهاءالله مساوات حقوق است جمیع بشر در نزد خدا یکسانند حقوقشان حقوق واحد امتیازی از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه در نزد حق امیر و فقیر یکسانند عزیز و حقیر مساوی تعلیم هشتم حضرت بهاءالله تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحد گردند یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان و اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جای گیرد

تعلیم نهم حضرت بهاءالله وحدت لسان است یک لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یک کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملّتی نمایندگانی و وکلای دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یکوطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانیست

تعلیم دهم حضرت بهاءالله وحدت رجال و نساء است که رجال و نساء در نزد خداوند یکسانند جمیع سلاله آدمند زیرا ذکور و انثی تخصیص بانسان ندارد در عالم نبات ذکور و انثی موجود در عالم حیوان ذکور و انثی موجود ولیکن بهیچوجه امتیازی نیست ملاحظه در عالم نبات کنید آیا میانه نبات ذکور و نبات انثی هیچ امتیازی هست بلکه مساوات تام است و همچنین در عالم حیوان ابداً بین ذکور و انثی امتیازی نیست جمیع در ظلّ رحمت پروردگاران پس انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که این اختلاف را داشته باشد تأخر جنس زن تا بحال بجهت این بوده که مثل مردان تربیت نمیشدند اگر نساء مانند مردان تربیت میشدند شبههائی نیست که نظیر رجال میگشتند چون کمالات رجال را اکتساب نمایند البته بدرجه مساوات رسند و ممکن نیست که سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کامله زنان و مردان

تعلیم یازدهم حضرت بهاءالله صلح عمومی است و تا علم صلح عمومی بلند نگردد محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور ما به اختلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر زیر و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جوانان نورسیده هدف تیر اعتساف گردند و اطفال مظلوم یتیم بی پرستار مانند و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه و ندبه نمایند شهرها خراب شود ممالک ویران گردد چاره این ظلم و اعتساف صلح عمومیست

تعلیم دوازدهم حضرت بهاءالله آنکه عالم انسانی بقوای عقلیه و قوای مادّیه تنها ترقی نکند بلکه بجهت ترقی صوری و معنوی و سعادت فوق العاده انسانی نفثات روح القدس لازمست و باید قوه الهیه یعنی روح القدس تأیید کند و توفیق بخشد تا آنکه هیئت بشر ترقیات فوق العاده نموده بدرجه کمال برسد زیرا جسم انسان محتاج بقوای مادّیه است ولی روح انسان محتاج بنفثات روح القدس است و اگر تأییدات روح القدس نبود عالم انسانی خاموش میشد و نفوس انسانی مرده بود چنانچه حضرت مسیح میفرماید مرده را بگذار مرده ها دفن کنند و آنچه از جسد مولود شده است آن جسد است و آنچه از روح مولود شده آن



روح است و این معلومست که روحیکه نصیب از نفثات روح القدس ندارد آن میّت است لهذا واضح شد که روح انسانی محتاج به تأییدات روح القدس است و الا بقوای مادّیه تنها انسان ترقّیات تامّه ننماید بل ناقص میماند

\* \* \*

هو الأبهی

جناب میرزا ابراهیم شیشوانی علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

نوبهار اولدی آچلدی نوگل رعناى حقّ

نغمه جانسوزه باشلر بلبل گوپای حقّ

مطرب بزم الهی چنگ معنی ساز ایدوب

گل گولر آغلر دمام دیده بینای حقّ

آتش نمرودیان اولدی گلستان خلیل

چونکه گوکلنده طوتشدی شعله موسای حقّ

وادی ایمن سراسر گلشن توحید اولوب

چونکه روشن ایلدی نور خدا سینای حقّ

نفعه روح القدس اولدی جهانہ منتشر

اسم اعظم فیضی در هر نفعه عیسای حقّ

اولدی گلزار و گلستان محفل روحانیان

گل گبی صد جلوه ایلر دلبر زیبای حقّ

پرده ستر و حجایی پاره پاره ایتمادن

قنغی دلداده اولور رسوای حقّ شیدای حقّ

ای دل بیچاره بیک یاره سکا اکسک دگل

تا که دوره باشلدی جام می و صهبای حقّ

جناب میرزا علینک اشعاری اوقتوب حلاوت معناسی قلبه بر انجذاب ایراث ایتمسيله بو غزل تنظیم اولنه رق الحان مرغان

چمنستان حقیقتله تغنی و ترتیل اولنه ع ع

\* \* \*

جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

همدم و همراز من در منتزیه در نهایت اشتغال معاشرت و مذاکرات روز و صحبت‌های شبانه مفصل است و از همه جا بهتر بسیار تماشا دارد از جرائد اندکی معلوم میشود و همان قسم در حق خود که بشما گفتم معمول دارید فرصت بیش از این نیست مکتوب احمداف را با تفصیل وقایع ارسال نمایند ع ع

\* \* \*

هو الأبهی

احباء الله فی موصل علیهم بهاء الله الأبهی

هو المنفق فی ملکوت الانشاء

هیكل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیئت آدم موجود شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند چون ببصر بصیرت نگری یعنی همچنان که هیكل انسانی در عالم وجود ظاهراً مرکب از اعضا و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شخص واحد که اعضا و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد چنانچه اگر بدیده‌ئی که کاشف حقائقست ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیاء متأثر و مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق مثلاً ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده مینماید که سبب حیات او است و هر یک سبب ازدیاد آن جزئیست که ماده حیات دیگرست یعنی بجهت نبات نشو و نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون معاونت نبات متصور نه و همچنین کافه موجودات روابطش بر این منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلیتر نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی مثلاً آثار باهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح بجهت هیئت جامعه انسانی بدون این شئون عظیمه محالست حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مادامیکه بین نفوسیکه مظاهر حقائق کویته هستند باین درجه مهم است آیا فیما بین جواهر وجودیکه در ظل سدره ربانیته و مظاهر فیوضات رحمانیه هستند چگونه باید تعاون و تعاضد بمنتزیهای همّت بروح و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود و حقائق و معانی و معاش و معاد ظاهر گردد شبهه‌ئی نیست که حتی جانرا در راه یکدیگر باید فدا کنند و اساس حقوق الله اینست چه که در سبیل این شئون صرف میشود والا حق لم یزل مستغنی از مادون بوده و خواهد بود و همچنان که کلّ اشیاء را از فضل و عنایات

بی منتھایش بانصیب فرموده مقتدر بر آنست کہ احبّایش را از خزائن قدرت غنی فرماید ولکن نظر باین حکمت است کہ عنداللہ امر انفاق محبوب بودہ ملاحظہ فرمائید کہ این امر عظیم چہ قدر عنداللہ محبوب بودہ کہ نسبتش فی الحقیقہ الی اللہ گشتہ فاستبشروا یا اولی الانفاق و از فضل و الطاف بی نہایت حضرت سلطان احدیت امیدواریم کہ در این کور اعظم جمیع شئون رحمانیہ در بین بندگان الہی بقسمی ظاہر شود کہ جمیع آفاق را بحہ طیبہ اش معطر نماید این مطلب بسیار تفصیل دارد باختصار گذرانیدیم

مبلغی را کہ نزد جناب استاد اخوی علیہ بہاء اللہ انقاد نمودید در درگاہ احدیت مقبول و سبب لطف عظیم شد

آقا

\* \* \*

بواسطہ جناب میر عبد الکریم

سروستان احبّای الہی زرقان احبّای الہی مسجد بردی احبّای الہی شمس آباد احبّای الہی شیراز احبّای الہی آبادہ - ہمت آباد - کوشکیک - چنار - وزیرآباد - درغوک - علی آباد احبّای الہی علیہم بہاء اللہ الابی

هو اللہ

و اتی یا الہی قد قدرت لی السیر بفضلک فی ملکوت الانفس و الآفاق و وقفتنی علی امعان النظر فی مراتب الوجود حیّز سطوع انوار الاشراق فاستغرقت فی بحار الحیرة و الذہول بما رأیت آثاراً و شؤناً تذهل منها العقول ربّ اننی رأیت فی یوم الظہور الحشر و النشور و الطامّة الكبرى قائمة فی کلّ ربوع و حدود و ثغور و سمعت صوت التّفخ فی الصّور و النّقر فی التّاقور و اریتنی قیام الاموات من القبور و شاهدت امتداد الصّراط الممدود و میزان القسط الموضوع و کشفّت تأنق الرّیاض و تدفّق الحیاض و تسعّر النّیران و تزین الجنان و اجتلیت ملائکة الرّحمة و عدتّ بک من زبانیة النّار و ابصرت الأفق المبین و قرّت عینای بمشاهدة الجمال المنیر و کشفّت الاحجاب و رأیت اسراب الاحزاب ثلّة مستغرقة فی فیض العظیم و عصبة والہة فی المشاهدة فی یوم الدّین و قوم سابح فی بحر القدیم و حزب منجذب ہائم من حبّک الشّدید و فرقة خائضہ فی بحور من الاوہام و رھط غریق فی بحار الاحلام و اناس ذاہلہ عن الادراک ساقطة فی بیداء الضّلال و لکنّنی سائنی یا الہی منها المناظر الموحشة و الظّلمات المدہشة الّتی احاطت النّفوس المحتجبة فی یوم اشرفت الارض و السّماء بانوار سطعت و لاحت بہا الآفاق قد انطمست منهم الابصار و عمیت منهم البصائر من مشاهدة الانوار و صمّت آذانہم عن نفحات ملکوت الاسرار و ضاقت صدورہم بما سقطوا فی حفرة الظّنون و الاوہام و وقعوا فی زاویة النّسیان ربّ اننی اتذللّ الیک ان تکشف الاستار عن البصائر و الابصار و تنقذ النّفوس من الغرّ و الاستکبار و تنجّی الخائضین فی غمار الظّلمات ربّ کلّ عبادک و سکنہ بلادک قد انشئتہم بانشائک و برئتہم بقوتک و اقتدارک ربّ قد خلقتہم آیات ربوبیتک و آثار الوہیتک و دلائل قدرتک و براہین قوتک فکیف تترکہم ان یخوضوا فی بحر الاوہام و ودعتہم یہیمون فی وادی الخسران و ودعتہم فی بادیة النّسیان و لم تجعل لہم حظاً من الفضل و الاحسان اسئلک برحمتک الّتی سبقت الاشیاء ان تجعل لہم نصیباً من انوار الہدی و اھدہم الی سبیل الرّشاد و اجعلہم آیات حبّک فی

البلاد و احشروهم فى ظلّ راية الميثاق و لا تؤاخذهم بما غفلوا عن ذكرک يا ربّ الآفاق انّک انت الکریم انّک انت العظیم انّک  
انت الرّحیم انّک انت العزيز الوّهّاب ع ع

\* \* \*

۷ جون ۱۹۱۵

وقتی که جمال مبارک در بغداد بودند میرزا محیط مشهور شیخی آمد به دارالسلام یعنی بعنوان زیارت کاظمین کیوان میرزا پسر  
رضا قلی میرزا نوّه فرمانفرما پسر فتحعلی شاه آنجا بود این کیوان میرزا بحضور مبارک مشرف میشد میرزا محیط رفت نزد او و  
گفت برو بحضور مبارک عرض کن من میل دارم مشرف شوم لکن بشرط اینکه هیچ کس خبردار نشود جز تو کسی نداند حتّی  
نفوسی که در اطراف مبارک هستند از خدّام و غیر خدّام و منشیان نباید بدانند باید تو بدانی فقط و میخواهم نصف شب  
مشرف شوم شبی از کاظمین می‌آیم به بغداد در خانه تو و نصف شب با تو میرویم مشرف میشویم باین شروط کیوان میرزا آمد  
حضور مبارک عرض کرد که میرزا محیط میخواهد باین شروط بحضور مبارک مشرف شود فرمودند به میرزا محیط بگو که من در  
سفر کردستان غزلی گفته‌ام از جمله ایات آن غزل این است

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گر وصل بهاء داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

کیوان میرزا رفت باو گفت نیامد روز ثانی سوار شد رفت به کربلا روز سوم تب کرد روز هفتم مرد میان این جواب  
مبارک و مردن میرزا محیط یک هفته طول کشید

بعد از میرزا محیط سیّد محمّد برادر میرزا علی نقی مجتهد مشهور در کربلا از مشاهیر مجتهدین بود از کربلا آمد به  
بغداد رفت در خانه حاجی جعفر دولت‌آبادی منزل کرد حاجی جعفر و حاجی خلیل دولت‌آبادی دو برادر بودند از مشاهیر تجّار  
بغداد ولکن نهایت عداوت و بغضا را داشتند میرزا حسن ملقّب به گل گلاب از احباب بود برادر حاجی عبدالمجید مرحوم  
مشهور باین امر بود لکن با جمیع خلق معاشر بود و اگر کسی با او معاشر میشد متّهم باین اسم نمیگردید خلاصه این سیّد  
محمّد مجتهد طباطبائی میرزا حسن گل گلاب را دید گفت میخواهم بحضور مبارک مشرف شوم ولی هیچ کس نمیخواهم  
بداند جز من و تو یعنی اغیار خبر نگیرند نصف شب من و تو میرویم بحضور مبارک مشرف میشویم لکن این شرط را ذکر نکرد  
که حتّی ملازمان و منشیان آستان مقدّس خبر نگیرند گفت فقط اغیار مطلع نشوند میرزا حسن آمد بحضور مبارک عرض کرد  
فرمودند بسیار خوب بعد از مغرب تا صبح هر وقت بیاید خوش آمده است باری در خانه حاجی جعفر دولت‌آبادی شام خورد  
بعد از شام گفت من یک جائی میخواهم بروم شب‌نشینی میروم و برمیگردم سؤال کردند کجا گفت یک جائی آمد آن شب با  
میرزا حسن گل گلاب بحضور مبارک مشرف شد سوالاتی کرد شفاهاً جواب شافی و کافی شنید و اقرار و اعتراف کرد که  
این دلائل حجّت بالغه است ابداً محلّ توقّف نمانده است تا سحر در حضور مبارک بود و سؤال میکرد و جواب می‌شنید بعد  
از نصف شب مرخص شد چون مراجعت بخانه نمود دید حاجی جعفر با برادرش حاجی خلیل هنوز منتظر نشسته‌اند زیرا سیّد  
محمّد طباطبائی بسیار مجتهد محترمی بود گفتند آقا شما تا بحال کجا بودید ما نخواستیم و منتظر ورود شما بودیم گفت  
حقیقتش این است وقتی که من میرفتم از شما مکتوم میداشتم ولی حالا تکلیف من این است که بر شما آشکار کنم من رفتم

حضور جمال مبارک تا گفت من رفتم حضور جمال مبارک حضرات استیحاش کردند گفتند آقا شما هم گفت بله گفت حضرات پیش از اینکه بساحت مبارک مشرف شوم انواع روایات می شنیدم ولی چون مشرف شدم دیدم جمیع آن روایات دروغ است مختصر این است بشما میگویم که هر سؤالی داشتم اظهار کرده جوابهای واضح لامع شنیدم ولی تحقیقات من از برای خودم مثمر ثمر است شما هم باید خود تحقیق کنید عقاید من از برای شما میزان نمی شود ولی همین قدر میگویم واجب دینی است که بروید تحقیق کنید حضرات بسیار استیحاش کردند لهذا آقا سید محمد صبح از خانه آنها بیرون آمد و رفت به کاظمین علیهما السلام و از آنجا رفت به کربلا و از آنجا به نجف در نجف رفت در مجلس درس شیخ مرتضی مرحوم شیخ مرتضی قاعده اش این بود که سادات را محترم میداشت لهذا آقا سید محمد را بالای دست خودش نشانید بعد از تعارفات رسمیّه آقا سید محمد گفت جناب شیخ عرضی داشتم گفت بفرمائید گفت من رفتم زیارت کاظمین علیهما السلام و از آنجا به بغداد رفتم و بحضور ایشان رسیدم طلاب که حاضر بودند بغتاً زبان بملامت آقا سید محمد گشودند که شما هم آقا نیز بایی شده اید شیخ مرتضی تغییر کرد گفت حضرات چرا این طور بهیجان آمدید و چرا اعتراض میکنید اولاً اینکه شماها رفته اید آنجا تحقیق کرده اید تجسس نموده اید گفتند خیر جواب داد در صورتی که تحقیق و تجسس نکرده اید چگونه استیحاش و انکار و استکبار مینمائید با وجودی که دنیا بر شما لازم است که اول تحقیق کنید و بعد تصدیق و یا تکذیب نمائید و ثانیاً از کجا فهمیدید که جناب آقا سید محمد آنجا رفته و بایی شده است بعد به آقا سید محمد توجه نمود و گفت هر چه میخواستید بفرمائید بفرمائید آقا سید محمد گفت جناب شیخ من هنوز یک کلمه نگفته این طور بر من تهاشی کردند وای وقتی که من حجّت بدارم وقتی دیگر تنها خدمت شما میرسم و عرض میکنم آنچه شیخ مرتضی اصرار کرد نگفت خلاصه آقا سید محمد در هر جائی نشست کسانی را که میدید فی الحقیقه حقیقت جو هستند از برایشان این تفاسیل را ذکر میکرد باری بعد از خروج از حضور مبارک آقا میرزا حسن گل گلاب از او سؤال نمود که جناب مجتهد چطور دیدید گفت اینجا محلّ حرف نیست آنچه دیدم بر خلاف آنچه می شنیدم بود پرسید چه می شنیدید چه میدانستید گفت چنین بما میگفتند که حتی در اطاق مبارک یک گوشه اش خم شراب است گوشه دیگر بنگ است گوشه دیگر چرس می کشند گوشه دیگر تریاک می کشند لکن واجب ذمه خود میدانستم که بیایم تحقیق کنم ولی آمدم دیدم اینجا یک بساط تقدیسی است که ملاً اعلی غبطه آن را میخورند بهر طرف نظر انداختم همه اش آثار علم و فضل و کمال و تنزیه و تقدیس بود حیران ماندم که مسموعات چنان و حقیقت چنین

مرحوم شیخ ابداً تعرض باین امر نکرد و کلمهئی ضدّ این امر بر زبان نراند همیشه میگفت من باید تحقیق و تجسس کنم هنوز نکرده ام هر کس باید بنفسه برود تجسس بکند باری این صحبت مختصر آقا سید محمد در مجلس شیخ مرتضی سبب انتباه آقا میرزا علی تقی سمنانی شد و او بتجسس افتاد از نجف مخصوص برخاست و به بغداد آمد از جمله تلامذه مرحوم شیخ مرتضی بود محلّ اعتماد او بود در بغداد بحضور مبارک مشرف شد مؤمن و موقن و ثابت و مستقیم شد هر شبههئی داشت عرض کرد و جواب شنید مراجعت به نجف کرد و یک سر بمنزل شیخ مرتضی رفت در آن وقت شیخ مرتضی مقتدای پنجاه ملیون شیعیان بود از قضای اتّفاقیّه شیخ ناخوش بود در بستر خوابیده بود چشم شیخ آن اواخر ضعیف شده بود از میرزا علی اصغر مجتهد سؤال کرد که این شخص کی است

ما طیبیان و شاگردان حقّ

بحر قلزم دید ما را فانقلق

شیخ مرتضی مرحوم بجهت مطایبه گفت پس خوب بود نبض مرا میدید میرزا علی تقی گفت

آن طیبیان طبیعت دیگرند

که بدل از راه نبضی پی برند

ما طیبیان فؤادیم و مقال

بعد اظهار کرد جناب شیخ من رفتم به بغداد و بحضور ایشان مشرف شدم و حجّت بر من بالغ شد و بشما عرض میکنم که واجب است بر شما فوراً تحقیق این امر را بکنید شیخ در جواب گفت بله من خیلی آرزو دارم که مدّتی در توحید کار کنم ولکن هنوز مجال نیافته‌ام انشاءالله فرصت خواهم یافت و در توحید کار خواهم کرد میرزا علی تقی از طریق مزاح گفت جناب شیخ پس معلوم است هنوز در توحید کار نکرده‌اید اطلاعی ندارید از این مطایبه خیلی خندیدند باری شیخ مرتضی در آن ناخوشی فوت شد خدا رحمتش کند بسیار شخص بانصافی بود مرکزش مهم بود چنین نفسی و در چنین مرکز مهمی و این قدر بانصاف خیلی نادر است

\* \* \*

هوالله

ولیّ خدایا فرقت امتداد یافت اشتیاق اشتداد یافت نامه رسید پرتو صبح مسرّت دمید افسوس که فرصت جواب نیست و مهلت خطاب نیست عنقریب روی تو بینم و گل از باغ تو چینم ای ولیّ دلنشینم ع ع

جناب خان محترم را مشتاقم و دکتر مکرم را تحیت میرسانم ع ع

\* \* \*

بیروت

بنک عثمانیده مستخدم نوری صادق افندی حضرتلری

هوالله

۱۷ آگستوس سنه ۱۹۱۹ تاریخیه ورود ایدن نامه نامیلری مآل منیفی قرین اذعان مشتاقلری اولدی وجود شریفلرینه عارض اولان راحتسزلقدن و نتیجه سی عملیات جراحیه اجرا اولندیغندن فوق العاده متأثر قالدیم نهایت اسم اعظمه مداومت بیوریلدیغندن شفای تامّه حصولندن ممنون و متشکر اولدم مصردن حرکتله حیفادن مرور ایدرایکن ملاقات نهایت آرزو اولدیغی حالده حاصل اولمدیغی جهته محزون قالدیقلردن بنی دخی دلخون ایلدی آنجق بیروت حیفایه یقین اولمق مناسبتیه ذهاب و ایاب ایلروده حاصل اولمسی ممکن اولدیغی جهته تلافی مافات ممکندر استنبوله رأساً مسافرت مجبوریتنده ایکن غیر مرئی بر جریان توفیق واسطه سیله شاطی عرفانه یاقلاشلدقلری بو دخی بر تأیید ربّانیدر روحاً جسماً موفّقیت علیّه لری ایچون هر وقت درگاه ربوبیتته مراجعت اولنور عزیزم

۲۰ ایلول سنه ۱۹۱۹

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

\* \* \*

شرق و غرب احبای الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هوالله

پاک یزدانا بینائی و شنوا مقتدری و توانا صیت نبأ عظیم در جمیع اقالیم منتشر و پرتو شمس حقیقت در کل آفاق ساطع و باهر یاران در نهایت روح و ریحان و دوستان منجذب روی آن مه تابان زبانها بذکرت همدم و قلوب بنفحات قدست مستبشر دمبدم رویها همه سوی تو و دلها اسیر کوی تو و جگرها تشنه جوی تو ندای اسم اعظمت زلزله در آفاق انداخته و قوت کلمه اتمت علم بر شرق و غرب افراخته مقبلان کل در نهایت تبتل و ابتهاج و مؤمنان در کمال تضرع بملکوت جمال پروردگارا کل را تأیید فرما و توفیق عطا کن تا سبب آسایش جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش بخشند سبب الفت و اتحاد عالم گردند و خادم نوع بشر شوند جمیع امم را بجان و دل دوست حقیقی گردند و کافه ادیان را در نهایت روح و ریحان یار روحانی شوند ظلمات بیگانگی محو کنند و انوار یگانگی در جهان منتشر فرمایند خداوندا کل را در پناه خویش پناه ده و بالطف بی پایان شادمان و کامران فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بیننده و شنوا

ای یاران حقیقی عبدالبهاء شب و روز بیاد دوستان پردازد و دمبدم راز آنان گوید و روی مبارکشان جوید از پروردگار عالمیان امیدوارم که کل آنچه باید و شاید مؤید گردند و باتباع شریعت الله بتمامها موفق شوند ای یاران الهی از قرار مسموع در بعضی بلاد پنجم جمادی الأول را عید ولادت بجهت این عبد گرفته اند هرچند آنان را جز نیت خیر نه و مقصودشان باین واسطه اعلاء کلمه الله است و ذکر حق در بین خلق اما بنص شریعت الهیه و امر میرم پنجم جمادی الأول روز بعثت حضرت اعلی روحی له الفداست لهذا باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن نیر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را بمژده آسمانی بشارت دهند زیرا آن ذات مقدس مبشر اسم اعظم بود پس جز ذکر بعثت حضرت روحی له الفداء در آن روز یعنی یوم پنجم جمادی الأول جائز نه زیرا این نص قاطع شریعت الهیه است اما ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیه است در حق این عبد ولی آن یوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت اعلی دانست و بدایت طلوع صبح حقیقت شناخت و باین سبب بفرح و سرور و شادمانی پرداخت هذا هو الحق زنهار زنهار از آنچه ذکر شد تجاوز نگرده زیرا سبب نهایت حزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود و من از الطاف بی پایان حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موفق بعمل بشریعت الله گردند و سر موئی تجاوز نمایند و این نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند تا کل مطلع بحقیقت حال شوند و بموجب آن عمل کنند و علیکم التحیه و التناء ع

در سنه شصت پنجم جمادی الأول یوم بعثت حضرت اعلی و ولادت عبدالبهاء بحساب شمسی ۲۳ مایس میگردد ع

\* \* \*

هوالله

دوستان فارسیان بدیده بینا بینند و بزبان آشنا بخوانند جانشان خوش باد

### بنام یزدان مهربان

پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهرریز از خاورش همواره خورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پر گل و گیاه جان پرور و کهسارش پر از میوه تازه و تر و چمن زارش رشک باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازینش آواره و دریدر هر کشور دور پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک تا آنکه دریای بخششست بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تایید کشور بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن بترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانی است پیغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همدستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششست بهره بیاران دهند و کودکان خورد را بنیروی پرورشت در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا بارزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند ع ع

\* \* \*

شیکاگو

مستر ویندست علیه بهاء الله ملاحظه نماید

هو الله

پروردگارا آمرزگارا بنده درگاهت ویندست توجه بملکوت ابهی مینماید و از برای پدر خویش امید عفو و مغفرت دارد پروردگارا در این دور اعظم شفاعت ابناء را بجهت آباء قبول مینمائی این از خصائص الطاف بی پایان این دور است پس ای پروردگار مهربان رجای این بنده خویش را در درگاه احدیت قبول فرما و پدر را در دریای الطاف مستغرق کن زیرا این پسر بخدمات تو قائم و در سبیل محبت همواره ساعی توئی بخشنده و آمرزگار و مهربان

ای بنده الهی از فوت پدر مکدر مباش جمع از اینجهان بجهان دیگر شتایم این حیات دنیوی هیچ اهمیتی ندارد امیدواریم که در جهان الهی وصلت دائمی یابیم و الفت ابدی جوئیم اهمیت در آنست و آن بایمان و جانفشانی در سبیل الهی حاصل گردد پس باید بکوشیم تا در آنجهان شادمانی و کامرانی یابیم جمیع احبا را تحیت ابدع ابهی برسان شیکاگو از جمیع شهرهای امریک پیشتر و بعدد بیشتر بودند رائجه کرپه نقض چون در آن شهر منتشر شد توقف حاصل سائر شهرهای امریک روز بروز در ترقیست و شیکاگو متوقف پس بکوشید تا رائجه طیبه عهد و پیمان منتشر گردد و مشام روحانیان معطر نماید و علم یابهاء الابهی موج زند و خیمه وحدت عالم انسانی مرتفع گردد آنوقت ملاحظه مینمائید که شیکاگو جنت ابهی گشته و این



ناقضین معدود کاری از پیش نبرند نهایت اینست که سبب افسردگی احبّای الهی در این شهر شوند نفسی که از روح میثاق محروم حکم میّت دارد یقین است میّت متلاشی میشود پس تا توانید روح عهد و میثاق در قلوب بدمید تا روز بروز نفوس ترقّی نمایند و حال تازهئی یابند و علیک البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس

abdul Baha abbas

\* \* \*

اسکندریّه

بواسطه جناب حاجی آقا محمّد

کنیز جمال مبارک ورقه موقنه رقیه سلطان علیها بهّاء الله

هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی الله جناب حاجی عبد الرّحیم علیه بهّاء الله الابھی

هو الابھی الابھی

پروردگارا آمرزگارا چگونه زبان بستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکّب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطه عالم بشری نتایج فکریّه چگونه بمعارج الهیه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرق تقدیس تند جز بیان عجز چارهئی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانهئی نیست تو غنیّ متعالی و مقدّس از ادراک عقول اهل کمال

پس بذکر بندهات زبانرا بیاریم و بیاد او در انجمن عالم پردازم آن بنده از بدو طفولیت بنیّتی چون شمع روشن در محفل وجود محشور شد و از پستان محبّت شیرخوار گشت در مهد عنایت پرورش یافت و در آغوش فضل و احسانت نشو و نما نمود تا آنکه فروغ بلوغ یافت و بمقام رشد رسید بکلیّی توجّه بساحت اقدست نمود و بتبّل و تضرّع بملکوت تنزیهت کرد از جام تقی سرمست شد و بنور هدی مهتدی گشت شب و روز منتظر مشاهده آیات کبری بود و دمدم مترصد اشراق نور از ملاء اعلی تا آنکه صبح حقیقت دمید و انوار هدایت تایید موقن بنقطه اولایت شد و مؤمن بجمال ابهات گشت در سیلت بلایا دید و در راهت اذیت و جفا کشید صدمات شدید خورد و مشقّات عظیمه تحمّل کرد تا آنکه از بوم و بر و وطن بیزار شد و آهنگ کوی مطلع انوار نمود در ظلّ عنایت مأوی جست و در جوار مرحمت منزل کرد همیشه ملحوظ لحاظ رحمت بود و منظور نظر عاطفت جز رضای تو مقصدی نداشت و جز بلای در سیلت آرزویی نمی نمود شب و روز را بذکر یاد جمالت مشغول بود و بتبّل و تضرّع و مناجات مألوف بعد از صعود آتی فارغ نبود هر دم تمنّای عدم می کرد و هر نفس بانفاس قدسی جان و دل زنده می نمود در سرّ دل و جان و فؤاد ندای ادرکنی یا ربّی الرّحمن می زد و در قلب و وجدان آرزوی ملکوت یزدان

می‌نمود تا آنکه در کمال مسرت و بشارت کأس وفا نوشید و از سکرات ملمات نجات یافت و بملکوت رحمانیت عروج نمود و بافق عنایت صعود کرد

ای پروردگار تو آمرزگاری ای کردگار تو بزرگواری این بنده عزیز را در نزل عزت مأوی ده و این بیچاره افتاده را در جوار رحمت سر و سامان بخش از جام لقا بنوشان و در ظلّ شجره طوبی مسکن و مأوی ده بموهبت لقا مشرف دار و بسعدت ابدیه معزز فرما و بازماندگان آن نفس نفیس را مؤید فرما تا بر قدم آن پدر عزیز رفتار نمایند و بخلق و خوی او بین عالمیان محشور شوند راه تو پویند و رضای تو جویند و ثنای تو گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان مئان ع ع

هو الله

ای امة الله این مناجات فارسی در طلب قرب و لقاء در ملکوت ابهی بجهت حضرت حاجی مرقوم گردید در نزد شما باشد تا روز ختم در بین جمع تلاوت گردد و علیک البهآء ع ع

\*\*\*

مناجات

هو الله

پروردگارا واشنگتون را سعادت و شگون بخش آن خطّه و دیار را پیرتو روی یاران پرانوار کن و آن سرزمین را بهشت برین نما و آن تراب غربا را رشک گلشن خضرا کن دوستان را مدد فرما و بر عدد بیفزا قلوب را مهابط الهام کن و نفوس را مشارق انوار نما تا آن اقلیم جنت التعمیم شود و آن کشور مانند مشک اذفر معطر و معبر شود

ای ثابت بر میثاق از اتحاد و محبت احبّا نهایت مسرت حاصل شد مخابره با احبّای اطراف از اعظم وسائل نشر نفعاتست محلّ قریب به واشنگتون که موسم تابستان امة الله مسیس بارنیتس بانجا میرود اگر سبب ضوضا نشود و علت تعرض اعدا نگردد اجتماع بعضی از احبّا در آنجا موافق زیرا باید قدری ملاحظه نمود که ضوضاء خلق بلند نشود زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد در هر صورت اجتماع بعضی از احبّا در آنجا سبب اشتعال نار محبت الله است و محفل بهائی اگر در آن تشکیل شود ضرری ندارد همچنین در هر هفته‌ئی دو سه نفر از احبّای واشنگتون باید به بالتیمور روند و سبب تشویق و تحریص احبّای آنجا گردند

اما هفت صفات که بیانش را خواسته بودید اینست

اول عرفانست باید که انسان بمعرفت الله فائز گردد

و ثانی ایمانست

و ثالث استقامتست

و رابع صدقست زیرا راستی اساس جمیع فضائل عالم انسانیت و جز براستی از برای نفسی در جمیع عوالم الهیه نجاج و فلاح محالست و این صفت مقدسه چون در انسان تمکن یابد جمیع صفات رحمانیه تحقق جوید

پنجم امانتست و این از اعظم موهبت رحمانی

ششم وفاست این نیز از احسن شیم انسان آسمانیت

هفتم محویت و فناست یعنی انسان باید بکلی فانی در حقّ شود جمیع شئونش را فراموش کند تا بتواند در مقام فدا قیام نماید بقسمی که اگر بخواب رود بجهت استراحت بدن نباشد بلکه محض اینکه جسم از کسالت درآید تا بهتر نطق کند و خوشتر بیان نماید و بخدمت عباد الرحمن پردازد و اقامه براهین الهی فرماید و اگر بیدار ماند باید هشیاری جوید و بخدمت امر الهی پردازد و جمیع شئونش در شئون حقّ فانی گردد چون باین مقام رسد تأییدات روح القدس احاطه کند و انسان باین قوت جمیع من علی الأرض را مقاومت نماید

در خصوص اطفال مرقوم نموده بودید که قرار بر این شده است اطفال از صغر سنّ بتعالیم الهی تربیت شوند این فکر بسیار مقبول جمیع احبّای الهی و اماء رحمان را تحیت و ثنا برسان

مناجات

ای پروردگار این نوجوان را نورانی کن و این بی‌نوا را نوائی بخش و آگاهی عطا فرما و در هر صبحگاهی مدد جدیدی ببخش تا در پناه تو از هر گناهی محفوظ و مصون ماند و بخدمت امرت پردازد گمراهان را هدایت فرماید و بیچارگان را دلالت کند اسیران را آزاد نماید و غافلان را بیدار کند و به یاد و ذکرت دمساز شوند توئی مقتدر و توانا ع

\* \* \*

صورت خطابه مبارک در کلیسای گریس متودیست در شب ۱۳ می ۱۹۱۲ که جناب مستطاب آقا میرزا ولی‌الله خان ورقا از امریکا فرستاده‌اند

هوالله

چون نظر بتاریخ میکنیم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بوده جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم بوده و جمیع اینها از جهل بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعت زیرا اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه انبیای الهی بجهت اتحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبانان بودند نه گرگان و شبان بجهت جمع گوسفندان آمده نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بوده اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد به ارض مقدّس برد بعد از تفریق جمع کرد و با یکدیگر التیام داد و سبب ترقی ایشان گردید لهذا ذلّشان بعزت تبدیل شد و فقرشان بغنا و رذائل اخلاقتشان بفضائل مبدّل گشت بدرجهئی که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزّیشان به شرق و غرب رسید پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و با هم التیام داد چون حضرت مسیح ظاهر شد سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه اسرائیل را با اغنام یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع فرمود این اقوام با هم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را میریختند و مانند حیوانات درنده یکدیگر را میدریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود و ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد ادیان الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال و قتال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البتّه معدوم خوشتر و بیدینی بهتر زیرا تعالیم دینی بمنزله علاجست اگر علاج سبب مرض شود البتّه عدم علاج خوشتر است و همچنین وقتی که عشایر عرب در نهایت عداوت و جدال بودند خون

یک‌دیگر میریختند اموال تاراج مینمودند و اهل و اطفال اسیر میکردند و در صحراء جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله‌ئی آرام نداشت در چنان وقتی حضرت محمد ظاهر شد و اینها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد با یک‌دیگر متحد و متفق نمود ابداً قتال و جدال در میان نماند عرب بدرجه‌ئی ترقی کرد که سلطنت اندلس و خلافت کبری تأسیس کرد از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است نه جنگ و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبت است حقیقت است ارتباط است ولی این نزاعها منبعث از تقلیدیست که بعد پیدا شد اصل دین یکیست و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد اختلاف در تقلید است و چون تقلید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر جمیع ادیان عالم ترک تقلید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمیع متفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است تعدد قبول ننماید اما امتیازات جنسی و اختلاف قومی وهم محض است زیرا نوع بشر یکیست کل یک جنسند و جمیع سلاله یک شخص همه ساکن یک کره ارضند و اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگریزی و دیگری را فرانسوی و ایرانی و امریکائی خلق ننموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع امتیازی نیست گوسفندان شرق و غرب با هم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرد و قوم دیگر نداند بلکه با هم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزع نوع و ملی در بین آنها نیست و همچنین طیور شرق و غرب چون کبوتران جمیع در نهایت الفت و ارتباطند ابداً امتیازات ملیه در میانشان نیست این امور در بین حیوان که عاری از دانشند سبب اوهام نمیشود آیا سزاوار است انسان اتباع این گونه اوهام کند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعه الهیه است قوه مدرکه دارد قوه متفکره دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع این گونه اوهام کند یکی گوید من المانی هستم یکی گوید من انگریزی هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم و باین اوهام با هم نزع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمیشود چگونه انسان راضی میشود با آنکه وهم است و محض تصور اما محاربات و اختلافات اوطان یعنی این شرق است و این غربست این جنوبست و این شمال است این جایز است لا والله محض اوهام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعاً واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک باین اوهام شود حال الحمد لله من از شرق باینجا آمدم می‌بینم این مملکت بینهایت معمور است هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف آیا جایز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار رعایت نه این نهایت تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحرری حقیقت نماید یقین است که بشر کل نوع واحدند و ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر حرب و قتال صرف اوهام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید ببینید که از هجوم غیر مشروع ایتالی چه میشود چقدر بیچاره‌ها در خون خویش می‌غلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چقدر اطفال بی‌پدر و چقدر پدران بی‌پسر میشوند و چه قدر مادران که در مرگ فرزندان ناله و فغان مینمایند آخر چه ثمری حاصل خواهد شد نه ثمری و نه نتیجه‌ئی انصاف نیست که انسان آن قدر غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند و جدالی ندارند هزاران گوسفندان با هم میچرند و هزاران جوق کبوتران می‌پرند و ابداً نزع نکنند ولکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت و نام‌جوئی این خونها میریزد اما بزرگان بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده‌اند ولی بیچارگان را بمیدان حرب برانند و هر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد کنند ابداً بحال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده‌اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته‌اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده‌اند تا آنها را ببلوغ رسانیده‌اند آیا سزاوار است مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره‌پاره بینند

این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گریز روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی‌انصاف در یک روز صد هزار نفر را آغشته خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنین شجاعتی ابراز نمودم که روزی صد هزار نفس هلاک کردم و مملکتی را بیاد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت و غفلت انسان بدرجه‌ایست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند یا بکشند یا حبس ابدی نمایند اما اگر انسانی صد هزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اول گویند و اول شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند اما اگر مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چقدر جهالت است چقدر غفلت است باری در ایران در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغض بود و همچنین در سایر ممالک آسیا ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر میریختند اجناس و قبائل در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر در این است که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت میکرد و بی‌نهایت فخر مینمود در همچو وقتی حضرت بهاءالله در ایران ظاهر شد و تأسیس وحدت عالم انسانی نمود و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خداوند فرمود که خالق کل خداست و رازق کل خدا او بجمیع مهربان است ما چرا باید نامهربان باشیم او به بندگان رؤف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم مادام خدا کل را دوست دارد ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام کل را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کل را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع به محبت و مهربانی معامله میفرماید ما نیز محب و مهربان بعموم باشیم خلاصه حضرت بهاءالله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی در صلح و سلام است و این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس شدید وارد ساختند و سرگون بیلاذ بعیده کردند آخر در قلعه‌ئی او را حبس نمودند و بر ضدّ دوستان او برخاستند و برای این مسئله یعنی ترک تقالید و همیه و وحدت انسانی و صلح و اتحاد خون بیست‌هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پیشان نمودند چه نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهاءالله ابدأ فتور نیاوردند و الی‌الآن به دل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند و بالفعل بر این امر خطیر قائمند جمیع طوائف که تعالیم بهاءالله را قبول نمودند همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد و سلاله واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند اطفالند باید تعلیم و آداب آموخت طفل را نباید دشمن گیرد مریض را نباید مبعوض داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اسّ اساس ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت بود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوه اجرائیه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن بوجود نمیآید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم اما چون این عصر عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لابد بر این است این افکار منتشر شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است زمان حامیان صلح می‌پرورد در جمیع اقالیم عالم حامی صلح موجود و چون من به امریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزویم چنان است که

اول پرتو صلح از امریکا بسایر جهات برافتند اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سائرین نیستند اگر انگریز بر این امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظت مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت و ملت امریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دایره مملکت هستند و نه در صدد حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلم است که منبعث از همت محض و حمیت و غیرت صرف است هیچ مقصدی ندارند باری مقصد من این است که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم به تنگ آمده‌اند دول هر سالی مبلغی بر مصارف جیش میافزایند لهذا مردم خسته‌اند الان زیر زمین اروپا پر از آلات و ادوات شر است نزدیک است مواد جهتمیه بنیان عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است و حقیقت تعدد و تجزی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آبی آرام نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند جمیع حامی صلح‌اند جان و مال خود را انفاق مینمایند همین طور که امریکا در ترقیات مادیّه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همت مشهور و معروف باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت نمایند تا مؤید شوند و این امر خطیر از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من در حق شما دعا میکنم که موفق و مؤید شوید

\* \* \*

نطق ثانی مبارک در کلیسای اسنشن در سفر ثانی نیویورک شب ۳ جون ۱۹۱۲

هوالله

کلیسا را بیعه نامیده‌اند یعنی محل بیعت این اصطلاح کتاب مقدس است و مقصد از آن اجتماع نفوس مختلف الاجناس مختلف الافکار و مختلف الاوطان است که در آنجا جمع شوند و عهد و میثاق مودت نمایند انسان خود را در معابد بین یدی الله و با خدا بیعت کند و عهد نماید تا آنکه اطاعت امر او را نماید و با سائر افراد موجوده در کلیسا اتحاد کند نظر باختلاف اجناس نکند نظر باختلاف اوطان ننماید نظر باختلاف مذاهب نکند نظر باختلاف ادیان نفرماید نظر باختلاف افکار ننماید بلکه جمیع را انسان بداند و با آنها اتحاد و اتفاق کند همچو بداند که یک خاندان و یک جنسند اهل یک وطنند بنده یک خداوندند در ظل رحمت یک پروردگارند مقصود اینست که شریعت الله جهت جامعه است و معابد رمزی از جهت جامعه ملاحظه نمائید که در معبد هر جنسی پیدا می‌شود هر گونه قومی دیده می‌شود اینها جمیع در حضور پروردگار عهد مودت نمایند همه بیک آهنگ عبادت پروردگار نمایند و اطاعت خداوند کنند پس معلوم شد که کلیسا جهت جامعه است اینست که در جمیع ادیان الهی معابد بوده اما جهت جامعه حقیقی مظاهر مقدسه‌اند کلیسا و معبد رمزی از آنها آنها کلیسا و معبد حقیقی هستند و این کلیسا و معبد رمزی از آن مظاهر مقدسه ملاحظه نمائید که حضرت مسیح به پطرس میفرماید انت الصخرة و علیک ابني هیکلی پس معلوم و واضح شد که کلیسای حقیقی شریعت الله است و این کلیسا رمزی است از آن و همین طور که شریعت الله جهت جامعه اهل اوطان مختلفه و السن مختلفه و افکار مختلفه است و جهت جامعه امم متنوعه است لهذا

رمزی از شریعت الله است و جهت جامعه اصلی شریعت الله است مثلاً حضرت موسی و شریعتش جهت جامعه بود بجهت گوسفندان متفرقه اسرائیل اغنام اسرائیل را جمع کرد و در تحت تربیت خود تربیت فرمود آنها را متفق و متحد کرد و باعلی مراقی نجات و فلاح رسانید بعد از آنکه ذلیل بودند عزیز شدند بعد از آنکه نادان بودند دانا گردیدند اسیر بودند آزاد و امیر گشتند مختصر در اتحاد و اتفاق روز بروز ترقی کردند تا باعلی درجه فلاح و نجات رسیدند پس معلوم شد که شریعت الله و مظاهر مقدسه جهت جامعه بوده‌اند زیرا واضحست که بشر مختلف و مشارب و افکارشان مختلف است اجناسشان مختلف اوطانشان مختلف یک جهت جامعه لازم تا آنها را جمع نماید و چون بحقیقت ملاحظه کنید جز قوه الهیه نمی‌تواند کل را جمع نماید و امم مختلفی را متحد کند اتفاق تام ممکن نه جز بقوه الهیه که کل را در ظل یک کلمه واحده کشاند از یک چشمه سیراب کند و از یک آفتاب روشن نماید از یک روح زنده کند و از یک فیض مستفیض گرداند اینست که جهت جامعه غلبه می‌کند یعنی شریعت الله غالب می‌شود و از برای اختلافات حکمی نیمیمانند ملاحظه در زمان مسیح نماید که جمیع نفوس مختلف بودند ادیان مختلفی بودند مذاهب مختلفی بود دول مختلفی بودند اما چون حضرت مسیح ظاهر شد او جهت جامعه‌ئی بود که جمیع را در ظل یک کلمه جامعه جمع کرد حال ملاحظه نماید که اگر مسیح میخواست آنها را بقوه سیاسی جمع نماید و الفت بخشد آیا ممکن بود بقوای مادیه چنین اتحاد و الفتی ممکن بود این واضحست که ممکن نبود مگر بقوه الهیه مگر بنفثات روح القدس آن بود که جمیع اقوام را جمع نمود آنها را بروح جدید الهی زنده کرد روحانیت مسیح چنان غلبه کرد که برای اختلافات حکمی نگذاشت لهذا کل متفق شدند جمیع متحد گشتند نهایت الفت و التیام حاصل نمودند پس واضح شد که مظاهر الهیه انبیای ربانیه جهت جامعه و شبان حقیقی هستند و سبب اجتماع اغنام الهی

همیشه مظاهر مقدسه الهیه که جهت جامعه بودند از شرق ظاهر شدند حضرت مسیح جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت موسی جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت محمد جهت جامعه بود که از شرق ظاهر شد و قبائل مختلفی را جمع و تربیت نمود حال حضرت بهاءالله نیز جهت جامعه می‌باشند که از شرق ظاهر شدند حضرت بهاءالله تاسیس وحدت عالم انسانی فرمود در ایران بین اجناس و قبائل و اقوام مختلفی الفت داد زیرا آنها را از تقالید نجات بآنچه که اساس ادیان الهی است دلالت نمود و اساس ادیان الهی محبت است اتحاد است الفت است اخلاق حسنه است فضائل عالم انسانی است نورانیت و روحانیت است دوباره حقیقت ادیان الهی را ترویج فرمود مثل اینکه دوباره بهار الهی آمد حیات تازه بخشید بعد از آنکه نسیم بهاری منقطع شده بود موسم زمستان بود آثار الهی بکلی منسوخ و نسائم روحانی منقطع بود حضرت بهاءالله دوباره آن بهار را تجدید فرمود بهار الهی در نهایت شوکت خیمه زد عالم شرق را معطر نمود ارواح باهتزاز آمد شبهه‌ئی نیست که اگر نفوس و ملل تقالید را ترک نمایند اوهم را بگذارند و تحرری حقیقت کنند و متابعت اساس ادیان الهی نمایند و بموجب تعالیم آسمانی عمل کنند و اتفاق و اتحاد با شرق نمایند یقین است سعادت ابدی حاصل شود در ممالک غرب مدنیت مادیه بنهایت درجه رسیده لکن مدنیت الهیه در شرق تاسیس شده حال غرب از شرق مدنیت الهیه اقتباس نماید و شرق از غرب مدنیت مادیه این حقوق متبادله است چون شرق و غرب متحد شوند عالم انسانی ترقی عظیمی حاصل نماید این خود واضحست دلیل نمیخواهد هیچکس نمیتواند مدنیت مادی غرب را انکار کند و نمی‌تواند مدنیت روحانیه شرق را منکر شود جمیع مدنیت روحانی از شرق اخذ نمایند و مدنیت مادی از غرب پس شما بکشید تا مدنیت روحانیه در غرب ترویج شود و اهل شرق نیز بکشند تا مدنیت مادیه در شرق رواج یابد تا عالم انسانی باعلی مدارج ترقی رسد والا مدنیت مادیه تنها ثمری ندارد زیرا سعادت جسمانی مخصوص حیوانات ملاحظه می‌کنید که در سعادت جسمانی مرغی چگونه زندگانی نماید در اعلی شاخه درخت در کمال صفا مأوی دارد هوا در نهایت لطافت بچه مسرت گذران میکند جمیع صحرا و دانه‌ها ثروت اوست آنچه آب گواراست مال اوست نهایت سعادت او اینست که برای او حاصل است این شرف حیوانات ولی شرف انسان بمدنیت

روحانی است بعلم است بمعرفت الله است بفضائل عالم انسانی است اینست سعادت حقیقی اما اگر هر دو حاصل شود سعادت ناسوتی و سعادت ملکوتی توأم باشد آن وقت نور علی نور گردد حالا دعا کنبد که شرق و غرب دست در آغوش شود من کوشش دارم که ارتباط تام بمیان آید چه که این قرن نورانیست عصر رحمانی است و از مقتضیات آن ارتباط بین شرق و غربست و یقین است خواهد شد

جواب سؤالات در کلیسای اسنشن بعد از نطق مبارک  
یکی عرض کرد حالت زنان شرق چگونه است

زنان شرق در زمان سابق بسیار ذلیل بودند زیرا عقائد مردمان چنان بود که زن باید قرائت و کتابت نداند از مجموعه عالم خبر نداشته باشد زنها محض پرستاری اطفال و خدمات خانه‌اند خلقت زن تربیت تحصیل علوم نیست اگر چنانچه تحصیل علوم کنند فضائل عالم انسانی نمایند این مخالف عصمت و عفت است آنها را در خانه‌ها حبس میداشتند ابداً راهی بخارج نداشتند فی الحقیقه حبس بودند حضرت بهاءالله جمیع این اوهام را خرق فرمود گفت بین رجال و نساء تساوی حقوق است و فرمود جمیع نساء را تربیت کنند ابداً تفاوتی نداشته باشند زیرا رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند پیش خدا مردی و زنی نیست هر کس فکرش بهتر تربیتش بیشتر اعمال خیریه‌اش برتر درگاه الهی مقربتر است در نزد خدا مرد یا زن سفید یا سیاه احمر یا اصفر همه یکی هستند لهذا حالت نساء تغییر کرد حالا مدارس و مکاتب زیاد و دخترها را تربیت مینمایند و تحصیل علوم و فنون میکنند این است حال نساء در ایران

آیا شما جانشین مؤسس این امر هستید و مقام و نسبت شما بمؤسس این امر چیست  
من بنده حضرت بهاءالله هستم و این اعظم شرف من است و شرفی اعظم از این برای من نیست امیدم چنانست که بعبودیت بهاءالله مفتخر شوم اینست مقام من

آیا صحیح است صلح عمومی تحقق نخواهد یافت تا اینکه کل حکومتها جمهوری بشوند  
این واضح و مشهود است که حکومتها خواه مشروطه باشد خواه جمهوری مرکزیت نمی‌ماند جمیع نظیر امریکا می‌شود یعنی هر ولایتی مستقل می‌شود جمعیت ارتباط عمومی تشکیل میگردد ولو جمهوری نباشد این الغاء مرکزیت از جمله وسائط ... اعظم وسائط صلح عمومی مساوات بین رجال و نساء است هر وقت مساوات بتمامه جاری شود آنوقت صلح عمومی ترویج یابد زیرا نساء هرگز راضی بقتال نمی‌شوند جوانان را آنان تربیت و بزرگ میکنند بیست سال زحمت میکشند البته راضی نمی‌شوند آنها در خون خویش بغلطنند لهذا ممکن نیست راضی بحرب شوند چون نساء رأی دهند ابداً تمکین حرب نمی‌کنند و از جمله وسائط صلح عمومی ارتباط شرق و غربست

آیا عقیده شما در مسئله تناسخ چیست

تناسخ دو قسم است قسمی هنوز قائلند آن نیز بر دو قسم است تناسخ و تواسخ قسمی بر آنند که انسان میرود و می‌آید بعضی اوقات جزای خیر و بعضی اوقات سزای شر می‌بیند لهذا گویند هر مریضی در کره اولی گناهی کرده که باین سزا مبتلا شده قسم دیگر بر آنند که انسان صورت حیوان مییابد گنه کار بصورت خر می‌آید و بار می‌برد و این جزای عمل اوست اما یک تناسخی است که انبیا گفته‌اند مثل اینکه حضرت مسیح فرموده یحیای معمدانی ایلیاست از یحیا پرسیدند گفت نه من ایلیا نیستم این کلام بظاهر متناقض است نه بحقیقت نور واحد است نوری که دیشب در این چراغ بود امشب هم همان است اما نه این است که هیكل سراج مراد است بلکه کمالات آن چراغ گذشته در این چراغ است اینست که چون روشن شود گوئیم چراغ دیشب است ما آن تناسخی را معتقدیم که انبیای الهی و حضرت مسیح فرموده‌اند مثلاً حضرت باب فرموده منم



جمع انبیا این وحدت کمالاتست وحدت فضائل است وحدت قوت است وحدت صعود است وحدت اشراق است وحدت فیض است وحدت تجلی است

آیا اوامر بهاءالله در خصوص اقربا و خویشان چگونه است

بحسب اوامر بهاءالله جمع خویشان را همیشه باید مواظبت نمود که روز بروز ارتباط آنها زیاد شود و حقوق آنها معلوم باشد مثلاً حقوق پدر چه چیز است حقوق پسر چه چیز است کل حقوق خود را بدانند نه آنکه حقوقشان مجهول باشد همچنان که پدر حقوقی گردن پسر دارد پسر نیز حقوقی دارد همین طور مادر و برادر و سایر اقربا و عائله باید در جمع کمالات تربیت و ارتباط تام یابد چنانکه خیر هر یک خیر کل راحت هر یک راجع به کل باشد

آیا نسبت امر بهائی بامر زردشتی چیست

ادیان الهی اساسشان یکی است ولکن تقالید مختلف است احکام هر دینی بر دو قسم است یک قسم اصل است تعلق بعالم اخلاق و فضائل عالم انسانی دارد آن در هر دینی یکی است هیچ تفاوتی ندارد میان تعالیم زردشت و حضرت مسیح و حضرت بهاءالله ابداً تفاوت نیست اما قسم دیگر فروع است و تعلق بمعاملات دارد که در هر دوری تغییر نموده مثلاً در زمان موسی طلاق زیاد سبب فساد بود بحسب اقتضای زمان حضرت موسی در بیابان بود جنس نبود لوازم سیاست و قصاص نبود لهذا فرمود چشم را بچشم دندان را بدندان حالا آیا ممکن است کسی چشمی را کور کند او را نابینا کنند یکی دندانی را بشکند دندان او را بشکنند یکی گوش دیگری را ببرد گوشش ببرند یا برای چند دالر دزدی دست او را قطع نمایند اینها در بیابان و در آن زمان بود اسباب مؤاخذه نبود پلیس نبود جاندارمه نبود لهذا حکم بپیریدن دست شد حال الحمد لله حکومت عادلانه پلیس عسکر جاندارمه مستنطق جمیع اسباب مهیا نمی شود برای یک دالر دست برید خلاصه احکام و اوامری که متعلق بمعاملات است در هر دوری تغییر نموده اما اساس و اصل دین الهی یکی است لهذا تعالیم بهاءالله و زردشت و مسیح هیچ فرقی ندارد

آیا کلمه صلح اعظم از محبت است

محبت اعظم است از صلح و صلح از نتایج محبت تا محبت حاصل نشود صلح حقیقی ممکن نیست و صلح حقیقی از نتایج محبت است علی الخصوص محبت الله که این است مقصد اصلی از حیات انسان اینست ترقی الهی در عالم ادیان

خواهش داریم اصول و مبادی امر خود را بطور اختصار بیان بفرمائید

اول تحرری حقیقت است انسان باید ترک تقالید کند امروز جمیع ادیان چون بتقالید متمسکند این تقالید سبب نزاع و جدال شده لهذا باید تقالید را ترک نمایند و تحرری حقیقت کنند ظهور حقیقت سبب زوال اختلاف است ثانی وحدت عالم انسانی جمیع بندگان خداوند و در بحر رحمت او مستغرقند او خالق کل است رازق کل است مهربان بکل است مادام او بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم جمیع در سایه عنایت او زندگانی می کنند ما چرا محروم بدانیم خدا دوست کل است ما چرا دشمن باشیم نهایت بعضی جاهلند باید تعلیم یابند بمنزله اطفالند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند و الا کل بندگان خداوندند

ثالث دین باید سبب محبت و الفت و اتحاد شود اگر سبب عداوت و خونریزی گردد البته نباشد بهتر است

خامساً دین و علم توأم است اگر مسئلهئی از مسائل دین مطابق علم نباشد اوهام است

سادساً مساوات بین رجال و نساء است

سابعاً تعدیل معیشت بشر است تا جمیع در نهایت آسایش بر حسب مراتب زندگانی کنند

ثامناً اخوت روحانی است جمیع باید با همدیگر اخوت روحانی داشته باشند یعنی در روح القدس زیرا اخوت وطنی جنسی سیاسی نتایج کم است اما اخوت الهی سبب اتحاد حقیقی معنوی است همچنین ترویج مدنیت روحانیه است چنانچه مدنیت مادیه رواج یافته باید ترویج مدنیت روحانیه شود اگر مدنیت مادیه با روحانیه توأم نباشد سعادت بشر کامل نشود من جمله بقواء عقلیه ترقی کامل حاصل نگردد چه که فلاسفه قدما خواستند بقواء عقلیه عالم انسانی را زنده نمایند ممکن نشد منتها خود را یا معدودی را تربیت نمودند عالم انسانی محتاج روح القدس است تا جمیع امم زنده شوند و سعادت عمومی حاصل شود این بعضی از تعالیم حضرت بهاءالله است

آیا زنها یا مردها کدام بیشتر ترویج این امر نموده‌اند

در ایران مردها اما در غرب زنها این حقیقت واقع است در غرب زنها سبقت دارند اما در شرق مردها

غرب چگونه از شرق تعلیم یابد

تعلیم غرب از شرق در مدنیت روحانیه و اخوت الهی است

آیا بهترین غذای انسان برای اهل اتحاد و عدل و داد چه چیز است

حبوبات است زیرا آلات انسان گوشت خوری نیست اما مانند شیر نه که آلات و دندانان دانه خوری نیست غذایش گوشت است و هم معده اش کوچک است جز بگوشت ... مثلاً باز منقارش کج و منقار زیر کوتاه خوردن دانه و علف از برای او ممکن نیست اما حیوانات چرنده دندانهاشان مثل داس است خوردن دانه و علف میتواند همچنین انسان دندانهای او مثل آسیاب برای نرم کردن دانه است و دندانهای جلو برای میوه خوری لهذا بهترین غذای انسان حبوب و میوه است وقتی اتحاد حاصل اکل انسان چنین خواهد بود

\* \* \*

جناب سیاح افندی ملاحظه فرمایند

هو هو

گل مولا

گر بگویم ز اشتیاق جان و دل

ناله و افغان برآید ز آب و گل

ولیکن هر چه آن دلبر کند شیرین بود صد شکر که عروة الوثقای الفت قلبیه مستحکم است و بصر روح ناظر و متوجه لیلاً و نهراً ذکر آن یاران حقیقی شمع محفل دوستانست آنی نمیگذرد مگر در جان و دل مذکورید و لحظهئی نمیشود الا آنکه در ساحت محبوب مشهورید دیگر چه میخواهی و چه میجوئی از مقام احدیت ذات بواحدیت صفات جلال و کمال و جمال رسیدید دوازده روز قبل از این مکتوبی ارسال شد و تفصیل حضرات مسافرین مرقوم گشت رسیدش نرسید و همچنین دو سه مکتوب قبل از آن و از آنها نیز خبری نشد من بعد اگر مکتوبی ارسال مینمائید بالای ظرف بنویسید که عباس افندیه وصول بوله و آنرا در ظرف ثانی گذاشته بر آن مرقوم دارید که حیفاه گمرک مدیرنه و اندن عکائک گمرک مأموری رفعتلو خلیل افندیه وصول بوله زیرا احمد بک مأمور گمرک حیفاه عزل شده البتّه مکاتیب ارسال دارید بتعویق نیفتد ولیکن در مکاتیب کلمهئی که ضرر

داشته باشد و دلالت بر این طائفه کند مرقوم ندارید بس از تفصیل احوال باشد اگر نرسد هم ضرری نیست اخبارات از مسافری  
استفسار فرمائید

جناب آقا محمد علی یزدی بکمال حبّ بتکبیر بدیع ابهی ذاکرند و همچنین سایر احباب اجمعین

\* \* \*

هو

یا ابالفضائل امید از الطاف حضرت مقصود چنانست که محفوظ و مصنوعی زیرا وجود شما و تصانیف شما از برای خدمت امر  
الله لازم زیرا بکلی از خود و جهان و جهانیان فارغی سواد مکتوبی در جوف ارسال میشود که بحضرات ایادی در طهران مرقوم  
شده جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ فرمائید ع ع  
معلوماتی که در خصوص تاریخ میرزا جانی شهید اگر دارید مرقوم فرمائید ع ع

\* \* \*

حضرت ابی الفضائل علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

یا ابالفضائل رساله‌ئیکه در ردّ آن کشیش مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در نهایت فصاحت و بلاغت است و حجج قاطعه  
عبدالبهاء مکافات نتواند لهذا در کمال تضرّع و ابتهاج از جمال ابهی استدعا نماید که آن نفس نفیس مبارک را در هر دمی  
تأییدی جدید و توفیقی بدیع عنایت فرماید

مسئله جواب برون مهمّ است و جواب آن مقدم بر سائر تألیف در طهران تجسس نسخی از تاریخ حاجی میرزا جانی  
کرده‌اند ظاهر و عیان شد که تحریف شده است لهذا مرقوم گشت که تفصیل را نزد آنحضرت بفرستند انشاءالله میفرستند در  
اینخصوص آنچه اهتمام بفرمائید البته بموقع است حال در خیابان باغ نیویورک راه میروم و این نامه مینگارم زیرا ابداً فرصت ندارم  
شب و روز در مجالس و محافل عمومی ضجیح عبدالبهاء بلند است و از کثرت مراجعت ناس نفسی راحت برنیارم یاران الهی  
را جمیعاً فرداً فرداً تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهء الأبهی ع ع

\* \* \*

هوالأبهی

جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هوالأبهی

یا ابهر الوجه و انور القلب عطر الله مشامک بنفحات قدسه و طمح عليك ما يترشح من غمام فضله و عنایته و اشاع ذکرک و اضاع صیتک فی الملکوت الأعلى بما احتملت المشقة الكبرى و الاسارة العظمی فی سبیل محبوبک و مقصود العالمین اگرچه بظاهر آن جناب در زیر غل و زنجیر و تیغ و شمشیرید لکن عند المشتعلین بنار محبة الله بر سریر عزت قدیمه جالس و در جنة اعلی و فردوس ابهی وارد باب باطنه فيه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب و اگر چنانچه چشم نابینایان باز بود و قلوب برآز الهی انباز البتة ملکوت عزت را طائف حول آن ذلت مشاهده مینمودند و ملوک ارض آرزوی یک حلقه از آن زنجیر مینمودند فاشکر الله مولاک الذی شرکک بهذه الخلعة الّتی یتبارک بها اهل الما الأعلى و ایدک بهذه المنحة الّتی اختارها لمطلع آیاته و مشرق انواره و ملکوت ظهوره و کینونته الربانیة و ذاتیته الصمدانیة فی تلك الأرض المقدسة و لک اسوة حسنة فی مولاک و انه لیبارک علیک من ملکوت قدسه و جبروت عزته من الما الأعلى ع ع

\* \* \*

هو الله

یا ابی الفضائل دستخطهای مفصله و نامه‌های مکمل در سفر نیویورک از گرین‌عکا و نصایح واقعه و وصایای لازمه در محفل احباب و منزل مستر مکانات حرفاً بحرف ملاحظه گردید بعد از چند روز که مقصود تحریر جواب بود بتکرار مطالعه شد فی الحقیقه نصایح و وصایا مکمل بود و از خدا خواهم که بایشان گوش شنوا عنایت فرماید جلّ مقصود این عبد اینست که یاران مرا دست‌آویز اختلاف نمایند و سبب تشّتت شمل امر الله نگردند زیرا مدعی مقامی نبوده و نیستم و از زمره مستکبرین و اهل کبریا نخواهم بود و اگر چنانچه مجبوریت نبود و عبودیت منظور نظر نه که امر الله در شرق و غرب مشتهر گردد و رایت وحدت و توحید ادیان مرتفع شود صلح عمومی تأسیس گردد و الفت روحانیة عموم بشر تحقق جوید نفحات قدس منتشر شود و نسیم جانپور جنت ابهی مشامها را گلشن ملاً اعلی نماید تا خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نماید بجان عزیز آن یار و یاور روحانی بکلی از خلق کناره می‌گرفتم و سر در گریبان نموده از آشنا و بیگانه عزلت جسته بتهذیب و تربیت خویش می‌پرداختم ولی چه توان نمود که امر الهی را جز اطاعت چاره‌ئی نه و امانت الله را جز تحمل و تجمل چه توان نمود فابین ان یحملنها را فراموش ننمایم

باری آن حضرت همواره بیاران نصیحت کنید که اگر شما را چیزی در سر است خود دانید عبدالبهآء را وسیله اختلاف ننمائید زیرا مدعی هیچ مقامی نه تا هر یک بیان مقامی کنید و اختلاف کنید و اگر چنانچه دو نفس در حقّ این عبد جزئی اختلاف نمایند هر دو بر باطلند زیرا مقصد ایتلاف جمیع امم و ملل است ما باید سبب یگانگی بیگانگان شویم نه در بین آشنایان بیگانگی اندازیم

باری از قراری که جناب آقا میرزا احمد مرقوم نموده بودند امسال در گرین‌عکا خوب بساطی گسترده شد و علمی بریا گشت از اطراف و اکناف ملل مختلفه حاضر و آوازه امر الله گوش‌زد کلّ گردید دلائل و براهین الهیه اقامه نمودید و در اقامه حجّت ید بیضا بنمودید انشاءالله در سنه آتیه بهتر و خوشتر گردد برکات هندی را اگر بتوانید بکلی منقلب بشطر الهی ننمائید بسیار موافق آفرین بر دست بر بازوت باد

در خصوص امة البهآء بارنی فی الحقیقه در نهایت خلوص است و مقصدش جانفشانی در سبیل الهی چون در آن سفر که در اینجا بود باو وعده دادم که در وقت مناسبی او را به طهران فرستم ولی پیش از حوادث جدیده وقوعات یزد مناسب بود لهذا مرقوم شد ولی حال که چنین ضوضائی در میان و هنوز تسکین نیافته رفتن خطر است ولو امة البهآء راضی ولی والده

محترمه‌اش راضی نه و ملاحظه والدهاش بسیار لازم که مبدا افسرده گردد و محزون شود امة البهآء را همواره تازه و تر دارید تا روز بروز در مراتب روحانیّه ترقی نماید صرف روحانی گردد و باحساسات ملکوتیه مؤید بتأثیر نفثات روح القدس شود اگر زبان پارسی تحصیل مینمود بسیار بجا بود زیرا استعداد خوشی دارد اگر فطرتش ترقی نماید آیت عظیمه شود نطقش گویاست و متانت و سکون و قرار دارد متلون نیست اما تربیت لازم دارد او را بوجد و جذب آرید تا روز بروز شعله بیشتر زند و منقطع تر گردد و ملتفت شود که در چه امر عظیمی داخل شده است و در چه میدان وسیعی قدم نهاده است حصر افکار لازمست و توجه تام و فنای محض و محو بات در فکر تبلیغ باشد و بملکوت تجرید درآید هرچند این مقام مشکل است ولی فیوضات ملکوت ابهی موهبتی کامل من در حق او دعا نمایم و از خدا خواهم که آیه کبری گردد و رایت ملکوت ابهی و لیس هذا علی الله عزیز

جواب مکاتیب آن جناب قدری این دفعه تعویق افتاد سبب کثرت احزان و ماتم شهیدان و حسرت دل و جان بود که یاران بچنین شوق و ولهی و جذب و طربی در میدان فدا جانفشانی نمایند و ما محروم و بی نصیب مانیم واشوقی لمشاهدة ذلک الحال فی میدان الفداء و واطمئنی لذلك الكأس الطافحة بصهباء الوفاء تفصیل وقایع ایران بنهایت مختصر چندی پیش رسیده بود مرقوم گشت با ترجمه ارسال شد ولی چند روز پیش تا در میان احبای امریکا منتشر فرمایند و سبب روحانیت و انقطاع گردد و ملاحظه نمایند که یاران باوفای ایران چگونه ثابت و راسخ جانفشانی نمودند که صد صد و دوپست دوپست در نهایت فرح و سرور بقربانگاه عشق شتابند و خندان و شادمان و پاکوبان و رقص کنان جان فدای یار مهربان نمایند مختصر اینست هرچند در ایران ماتمی برپا شد که تا بحال دیده و شنیده نگشت با وجود این الحمد لله علامات علو امر الله ظاهر و رایت کلمة الله خافق و در نفس طهران محافل تبلیغ برپا لعل الله بعد ذلك يحدث امرأً و عليك التحية و البهآء و الشآء ع ع

\* \* \*

سواد مکتوبیست که بجناب ملا حسین لاری مرقوم شده

هو الأبهی

يا الهی الحنون ترانی من ملکوت تقدیسک و جبروت توحیدک بین یدی عصبة ذئاب کاسرة و ثلة سباع مفترسة الذين نکصوا علی اعقابهم و کسروا میثاقهم و نقضوا عهدک و جاحدوا بآیاتک و استکبروا علی مرکز میثاقک و تکبروا علیک و ولّوا وجوههم عن جمالك و زعموا بانک اخطأت فی امرک بما دللت الکلّ الی مرجع بیان آیاتک و دعوت الکلّ الی التوجه الی مطلع فیضک و مشرق مواهبک ای ربّ قطعوا قلبی اربأً اربأً و حرقوا فؤادی بنار تلتهب فی الأحشآء و قاموا علی الافتراء و ما رحموا تدفق سیل دموعی بالبکآء و ما اکتفوا بما ورد علی احشائى سهام البغضآء من الأعدآء ای ربّ ضاقت علیّ الأرض برحبها و اشتدّت علیّ الأزمة بأسرها فلم یبق لی من موطن امن یكون لی الکهف الأرقی فارفعنی الیک یا ربی الأبهی و ادخلنی فی جوار رحمتک الکبری انک انت ارحم الراحمین ع ع

فیا طوبی نفس تزکت و علمت فجورها و تقواها طوبی لروح اهترت من نفس الرحمن طوبی لمشام تعطر من نفحات الله طوبی لقلب انشرح من نسמת الله طوبی لعین نظرت الی جمال الله طوبی لسمع اصغی الی کلمات الله طوبی لهیکل قام علی خدمة امر الله طوبی لأحشآء احترقت بنار محبة الله طوبی لکبد ذابت بلظی الهیام فی سبیل الله طوبی لنفس وفت بميثاق الله و لم تأخذه لومة لائم فی امر الله و لا اثرت فیها سهام الشبهات من النفوس المؤتفکة و الأرواح المحتجبة و العقول السقیمة

العافلة عن ذكر الله طوبى لفسس ظاهرها عين باطنها و باطنها عين ظاهرها و هداها ربها و خرق حجابها و اكرم ماثواها و سقاها ربها كأساً مزاجها كافورا لعمر الله انّها بضيء وجهها فى الملكوت الأبهى بنور اشرفت منه الأرض و السماء و ثبتت اقدامها على هذا الصراط الممدود فى قطب الابداع

ع ع

سلیل آنجناب را نظر عنایت شامل بود و خیر کلّی در حقّشان مقدرّ ولی حائل عظیم پیدا شد و حاجز شدید نمودار و الله یتولّی السّرائر آن جناب الحمد لله در یوم ظهور بشرف لقا فائز و بشرف اصغاء خطاب نائل عاقبت قدر این درّ گرانبها میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلک قلم اعلى درآمده و از اوّل ابداع نظیر و مثیل نداشته ولی اطفالی چند گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاق را در چاه نسیان اندازد و خود شهره شهر و بازار گردند و این درّ ثمین را بدراهم معدوده فروشند و در ترویج خرف بکوشند و غافل از اینکه عزیز مصر الهی برغم هر حسود عنود ز قعر چاه برآید بعنایت جمال ابهی باوج ماه رسد عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق موج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلی زائل گردد و فریاد تالله لقد آثره الله على الوری استماع شود قدری در وقایع ماضیه تأمل و تدبّر شود حقیقت حال واضح و مبرهن گردد بگو ای شیخ این میثاق نیر آفاقت و این پیمان حضرت یزدان نه ملعبه صبیان بگو فسوف ترون انفسکم فى خسران مبین و زیان حاصل و واضح و عنقریب خسران بنیان بکلی براندازد بگو ضرر اوّل انشاءالله سبب انتباه گردد و سبب این ضرر چه و علت زیان چه باری آنجناب بیصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیر پی برید و یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم را ملاحظه فرمائید در فرقان در حقّ چه گروهیست و اذا رأوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انما نحن مستهزئون را برای ایشان تفسیر بفرمائید و الله یستهزی بهم و یمدّمهم فى طغیانهم یعمهون را توضیح کنید به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون منصوص الهی تو خطا کردی و سهو فرمودی که مرکز منصوص را باین درجه توهین نمودی و تحقیر کردی اگر جمال قدم ترا خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتاب را چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد اعانت نمودی اهانت چرا مرهم نمودی زخم چرا آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل نشد آیا کل را دعوت باطاعت فرع منشعب نمودم و جمیعرا دلالت بر انقیاد نکردم و مبین کتاب مبین نگفتم و اکثر از احباب را بیدار نمودم و او را نزد کل مستثنا از مادون نکردم و باثر قلم اعلى عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و افنان و منتسبین را بتوجه و ناظر بودن باو بصریح عبارت امر نکردم دیگر چه کنم چگونه امر را محکم نمایم ای یحیی حیائی چگونه این نور مبین را انکار نمودی و این منصوص عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی چه اذیتی از او دیدی که چنین ذلّتی برای او خواستی و چه مشقّتی از او یافتی که چنین بغضاء عظیم آشکار کردی آیا چه جواب خواهی گفت باری تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لامساس برآور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و ندم همدم گرد شاید نسیم غفران بوزد و کثافت عصیان زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحاب عفو بیارد و این اوساخ نقض زائل گردد و الا منتظر نعمت الهیه باش و مترصد روسیاهی دارین لعمر الله انّ الذلّة ستهرب منک لکثرتها و انّ الخسران یتلجى الی الرّحمن منک و تری نفسک فى اسفل درکات الجحیم و الذلّة و الحسرة و الخذلان للذین نقضوا میثاق الله العلیّ العظیم ع ع

طهران

طلب مغفرت برأى امة الله المحترمة مس كپس عليها بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

يا الهى و ملجأى و ملاذى انى اضع جبينى على الغبراء و ارفع يدى الى الخضراء و ناديك بقلب يخفق بذكرك و دمع يتدفق بحبك و روح مرتاح بفضلك و احسانك و فؤاد ملتاح الى رحيق عفوك و غفرانك و اقول يا غافر الخطايا و يا وافي العطايا و كاشف الرزايا و راحم البرايا ان امتك الغريبة الوحيدة الفريدة فى سبيلك و البعيدة عن الأوطان فى محبتك قد ارتحلت اليك و وفدت عليك و وردت على شريعة فضلك و احسانك اسألك ان تكرم مثواها و تقبل مسعاها و تجعلها آية الغفران و مورد العفو و الاحسان رب انى آمنت بك و بآياتك و انجذبت بنفحاتك و رتلت آياتك و كلماتك و بشرت بطلوع نير قدس احديتك و نادت باسمك فى مملكتك و هاجرت الأوطان و تنائت من الأهل و الاخوان و تحملت كل مشقة و عناء و استحللت مريرة الفراق حباً بتعليم الأطفال و شغفاً بتربية البنات فى اقصى البلاد و مكثت سنين و اعواماً و صبرت على التعب صباحاً و مساءً و سعت فى تنقيف عقول الأولاد المعصومين من ثلاثة الأمجاد و ما وهنت يوماً ما فى اجراء ما فرض عليها فى تلك الناحية القصوى بل واطبت ليلاً و نهاراً و اصيلاً و ابكاراً على خدمة احبائك و تعليم الصغار الرضع من ثدى عنايتك حتى وهن عظمها و ضعفت بنيتها و انحلت جسمها و ذاب شحمها و لحمها فرجعت اليك معتمدة على الطافك متمنية قريك و لقائك مستبشرة بعفوك و احسانك فضايق بارتحالها قلوب احبائك و سالت دموع اصفياك و ارتفع الضجيج و الصريخ من افئدة عبادك و اقاموا تعزية لأمتك و سلوة لأحبائك الذين احترقت قلوبهم و ذرفت دموعهم و تسعرت نار الأسى و الجوى بين احشائهم و ضلوعهم و بكوا بكاء التكللى فى هذا العزاء و استغفروا لها بكبد حرى و صدر متأثر من هذه المصيبة الكبرى رب اجعلها مشمولة بالسماح و مألوفة بطيور القدس فى عالم الأرواح مستغنية عن الأشباح فائزة بعتبة قدسك فى عالم البقاء مقدسة عن وزر الذنوب فى حيز الفلاح و النجاح رب نور وجهها بنور رحمتك و عطر مشامها برائحة رياض فردانيتك و قرر عينها بمشاهدة طلعة ربانيتك و بلغها مقاماً فى مقعد صدق جوار رحمتك و افتح على وجهها الأبواب و احشرها مع الورقات المقدسة الاماء و الأصحاب و ايدها على الوصول الى ملكوت الأسرار فى عالم الأنوار انك انت الرحمن الرحيم و انك انت الغفور الكريم و انك انت الملاذ الرقيق و انك انت العافى الوافى الكافى العزيز العظيم

٢٤ شوال ١٣٣٩

حيفا

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

شيراز

امام رحمان امه‌الله والده مرحوم اسکندر خان - ضلع جناب افغان مرحوم آقا میرزا آقا با صبیہ‌شان طوبی خانم - امه‌الله ضلع جناب شیخ بهائی صبیہ‌شان منیرہ خانم - عیال آقا میرزا بزرگ با صبیہ‌شان روح‌انگیز خانم - عیال جناب میرزا محمد صادق خباز با صبیہ‌شان میرزا بیگم سه همشیره‌زاده‌های مرحوم حاجی ملا کاظم نصرآبادی خانم بهتری خانم شریعت طناز خانم - عیال جناب عندلیب با صبیہ‌شان نورا خانم و عیال برادرش بهیہ خانم - صبایای جناب میرزا نصرالله علیہ و عالیہ - خالہ جناب ملا احمد علی - والده رحمت همشیره‌زاده والده رحمت - عیال حاجی حسین علی - صبیہ حاجی محمد رضا خیاط - جمالیہ خانم - فاطمہ خانم - مریم سلطان - سلطنت - طلعت - عیال حاجی حسن علی - میرزا بیگم - منیرہ - عیال جناب عبدالوہاب - صبیہ آقا محمد حسن خیاط حیا - صبیہ آقا محمد جواد علیا - صبیہ مشہدی ابوالقاسم طلعت خانم - حاجی بیگم خیاط - مادر رحمت - ورقہ مبارکہ امه‌الله والده آقا میرزا ہادی افغان

هوالله

یا امّآء الرّحمن از قرار مسموع محفلی آراستید و بخدمت آستان مقدّس برخاستید طوبی ثمّ طوبی کہ در عصر ربّ بذكر حقّ پرداختید و در این میدان بجان و دل شتافتید تا بمنزل مقصود رسیدید و بسرّ وجود پی‌بردید و جمال موعود یافتید و حقیقت شہود ادراک نمودید پرتو انوار شمس حقیقت فائض و الطاف جمال مبارک شامل حال مؤمنات و موقنات در ہر دمی موهبتی جلوہ نماید و در ہر نفسی نفس رحمانی منتشر گردد و در ہر روزی بدرقہ عنایت رسد و در ہر آنی تأییدات لاریبی جلوہ نماید امام رحمان باید فرصت این ایّام را غنیمت شمرند و ہر یک جہدی نماید تا بدرگاہ ربّ الہ تقرّب جوید و استفاضہ فیض از مبدع وجود کند حالتی پیدا کند و بقوتی مؤید گردد کہ ہر شخص ذلیل را بمجرّد القاء کلمہ نفس عزیز کند و محروم را محرم لاهوت نماید و مأیوس را امیدوار نماید و بی‌نصیب را از موهبت کبری بہرہ و نصیب دہد و جاہل نابینا را دانا و بینا کند و غافل کاہل را بیدار و ہوشیار نماید اینست صفت امام رحمان اینست شیم کنیزان درگاہ کبریا

ای ورقات موقنات در صفحات اروپا و امریکا امام رحمان گوی سبقت و پیشی را از میدان رجال رپودہ‌اند و در تبلیغ و نشر نفحات اللہ ید بیضا نمودہ‌اند عنقریب مانند طیور ملاّ اعلیٰ در اطراف و اکناف دنیا پرواز آیند و ہر نفسی را ہدایت کنند و محرم راز گردانند شماہا کہ ورقات مبارکہ شرقید باید بیش از آنان شعلہ زیند و بنشر نفحات اللہ پردازید و ترتیل آیات اللہ کنید پس تا توانید بنصایح و وصایای جمال مبارک قیام نمائید تا جمیع آرزوہا میسر گردد و آن جویبار و چمن گلشن احدیت شود و علیکم و علیکنّ البہاء الأبھی ع ع

\*\*\*

شیکاگو

بواسطہ امه‌الله کورین ترو رئیس محفل تعلیمات امّآء رحمن علیہنّ بہآء اللہ الأبھی

c/o Corinne True

Chicago

Assembly of Teaching

هوالله



یا امّاء الرّحمن استبشرون ببشارات اللّٰه و اشکرن ربّکّن بما جمعکّن فی محفل نورانی بوجه نورآء و قلوب صافیة منطبعة بأسرار اللّٰه و ارواح مستبشرة بنفحات اللّٰه و هذا من فضله علیکّن فی هذا القرن المجید اسأل اللّٰه ان ینثر علی رؤوسکّن لآئی موهبته و یضرم فی قلوبکّن نار محبّته و ینطق لسانکّن بأفصح الکلمات و ابدع المعانی و الأسرار فی محفل الأبرار و یجعلکّن ازهار جنّة الأبهی و ملائکة السّمآء و متّحدة الآراء و متّفقة الأفکار و یظهر فی وجوهکّن آیات تقدیس ملکوته بین العالمین فسوف یجعلکّن ربّکّن اشجاراً باسقةً فی کرمه البدیع مزهرةً مورقةً مشمرةً بفواکه جنّة الأبهی فی ظلّ اسمه الرّحمن الرّحیم و علیکّن التّحیة و التّناء ع ع

\* \* \*

۹۱

امّة البهآء مس کلیفورد لورا بارنی المحترمه

۹۱

یا امّة البهآء خدا تأیید نماید ترا مکتوب مفصلّ شما رسید مضمون مقارن حقیقت بود صورت بعض مکاتیب که در ایّام انقلاب ایران مرقوم گردید در طیّ این مکتوبست به برون نشان داده شود و اسماء اشخاصی که بآنها مرقوم شده نیز در ظهر مکتوب مرقوم است که اگر جناب برون بخوهد تاریخ و صورت آن مکاتیب را از صاحبان مکاتیب بطلبد مقصود اینست که در قضیّه انقلاب ایران بهائیان بی طرف بودند و در حرب و ضرب مداخله نمودند و بی نهایت میکوشیدند که در میان دولت و ملّت اتّفاق و التیام تام گردد بهائیان را مقصد و آرزو چنانست که جنگ را بنیان براندازند در جهان نزاع و خونریزی نماند جمیع ملل و طوائف و قبائل و دول و مذاهب اتّفاق نمایند و ائتلاف جویند و صلح عمومی بمیان آید با وجود چنین مقصد و نیّت ممکن است که در محاربات داخلیّه ایران مداخله نمایند ولی چون نصّ کتاب مقدّس حکومت مشروعه حکومت مشروطه است و حکومت مستقلّه مخالف رضای الهی لهذا دائماً بهائیان بعموم ایران فکر حکومت مشروطه میدادند که فوائد حکومت مشروطه چنین است و مضرتّ حکومت مستقلّه چنان امّا عبدالبهآء در جمیع مکاتیب چنین مرقوم مینمود که مطیع حکومت و خیرخواه ملّت باشید و بکوشید که در میان دولت و ملّت اتّفاق حاصل گردد و تا حکومت و ملّت با یکدیگر مانند شیر و شکر بهم نیامیزد ایران و ایرانیان را نجات و فلاح ممتنع و محالست و از مضمون این مکاتیب واضح و آشکار گردد امّا مستر ادوارد برون را باید نهایت محبّت و مهربانی نمائید و بقدر امکان بکوشید که حقیقت حال را مرقوم نمایند

ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

۹۱

پورتسعید

بواسطه آقا احمد

امه البهآء مس کلیفورڈ بارنی علیها بهآء اللہ

۹۱

یا امه البهآء در خصوص درسها مطمئن باش این ایام هر قسم است بتصحیح آنها پردازم ملاحظه شما را بدرجهئی دارم که میخواهم که دائماً مسرور باشی و روز بروز ترقی کنی و عرفان الهی یابی و تا بحال کسی باین عنایت فائز نگشته که اینگونه درسها تلقین شود و تحریر گردد این عنایت اختصاص بتو یافت و این ذکر ابدی خواهد بود پس شکر کن خدا را و در نهایت سرور و شادمانی باش مستر دریفوس چندیست خواهش رفتن به ایران دارد و با شما نیز مخابره نموده حال در بهار اگر شما مصلحت بدانی او را روانه نمائیم ع ع

با وجود آنکه تلغراف شد که به عکّا آئی باز این مکتوب تحریر یافت ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

پاریس

امة البهَاء مس لورا کلیفورد باری خانم علیها بهَاء الله الابھی

هو الله

یا امة البهَاء نامۀ شما رسید و از مضمون همت و خدمت شما بملکوت ابھی معلوم گردید فی الحقیقه بجان و دل میکوشی و من از تو بسیار راضی هستم کتابی که در حق قرّة العین مرقوم نموده بودی بعربی ترجمه نمودم و ترجمه بسیار فصیح و بلیغ است و جمیعش را بدقت خواندم اگر لازم است یک نسخه عربی از برای شما بفرستم در مسئله بدشت هرچند مطابق است ولی مفصل نیست و تفصیل اینست که قرّة العین در باغی بود و جناب قدّوس در باغی دیگر اما جمال مبارک در خیمه بودند و خیمه و خرگاه مبارک میان دو باغ در کنار نهر بود جمال مبارک بجناب قدّوس و قرّة العین فرموده بودند که باید اعلان این امر را بتمامه کرد روز بعد جمال مبارک را کسالت مزاج حاصل شد جناب قدّوس آمد بحضور جمال مبارک نشست بود و اطراف خیمه جمیع احباب حلقه زده بودند در این اثنا قرّة العین از باغ بیرون آمد فریاد زنان و نعره کنان داخل خیمه شد و نشست جمال مبارک فرمودند سوره واقعه را بخوانید سوره واقعه را خواندند در حضور مبارک بعد فتنه عظمی شد بعضی فرار نمودند و بعضی گریه و فغان کردند و بعضی مضطرب شدند ملا اسماعیل گردن خود را برید و جمعیت بدشت متفرق شد باری شما در تألیف این کتاب فی الحقیقه بسیار زحمت کشیده اید و از خدا خواهم که روز بروز زحمت و جانفشانی و خدمت و ثبوت و استقامت تو در امر الله بیفزاید تا از افق ابدی ستاره‌ئی درخشنده و روشن گردی و بعضی از این کتاب را با پوسته بایران بجهت احباب بفرستید ولی یکجلد یکجلد زیرا اگر یکدفعه چند جلد بفرستید حکومت میگیرد

و اما قضیه مستر پول مجلس عمومی باید در پاریس تشکیل شود در لندره مناسب نیست و تشکیل و قرار و ترتیب منوط بآنست که من با تو ملاقات کنم و در اینخصوص مذاکرات شود تعجیل نمائید کار چون بتائی گردد محکم و متین شود احوال من در اینجا خیلی بهتر است لهذا آمدن پاریس تأخیر دارد تا صحّت بتمامها حاصل گردد بوالده محترمه و همشیرهات سلام و پیام من برسان و علیک البهَاء الابھی ع ع کتاب مستر دریفوس در عکّا فرصت ابدأ نیافتیم حال مطالعه مینمایم و عنقریب میفرستم ع ع

\*\*\*

۹۱

مس کلیفورد باری علیها بهَاء الله

یا امة البهآء چندیست بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر در جهان دیگر آرزو دارم اگر ترک این آشیان نمودم و بجهان ملکوت شتافتم فراموش مکن خاموش منشین آرام مجو وصایای من بخاطر آر پند گوش کن کاری کن که در جهان ملکوت جلوه نمائی و رخ بفیض بهاء و نور میثاق بیارائی جلوۀ جسمانی دمیست و دریای سرور این خاکدان فانی شبنمی همّت بلند نما و بدمی و شبنمی قناعت منما ترا فراموش ننمایم نه در این جهان و نه در جهان دیگر ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. ←

\* \* \*

پاریس

امه البهآء مس کلیفورڈ بارنی علیها بهآء اللہ

هو اللہ

یا امه البهآء از قراریکه از بادکوبه مرقوم نموده‌اند غراف تولستوی نامه‌ئی بادارهٔ جرنال مسمی به مسلمان در پاریس مرقوم نموده ترجمهٔ آنرا ارسال نموده‌اند شما در آنجا در ادارهٔ جریدهٔ مسمی به مسلمان فحص کنید اگر آن مکتوب در جرنال نشر نشده بهر قسمی باشد بانتشار آن مکتوب در آن جرنال پیردازید ترجمهٔ صورت مکتوب ارسال میگردد بوالدهٔ محترمه و همشیرهٔ مکرمه تحیت و سلام ابلاغ دارید ع ع

یا امه البهآء چون نوازل بچشم شده بود نتوانستم نامه نگارم ع ع

\* \* \*

محرمانه

طهران

حرم محترمهٔ متصاعد الی اللہ جناب ابن ابهر علیه و علیها البهآء الابهی

محرمانه محرمانه

هو اللہ

یا امه اللہ المقربه نامه‌ئی مرقوم نموده بودید که یکروز اقلآ باید صرف قرائت آن کرد با وجود آنکه فرصت قرائت یکسطر ندارم مجبور شدم نصف شب خواندم

در خصوص اینکه شما را مفتش معارف بجهت مدارس بنات نمودند بسیار موافق بلکه انشاء اللہ سبب شوی که مدارس بنات منتظم گردد تأسیس محفل اماء بجهت ترویج معارف بسیار موافق اما باید حصر در مذاکرهٔ معارف باشد زیرا باید نوعی نمود که اختلاف روز بروز زائل شود نه اینکه منتهی بان شود که در میان رجال و نسا معاذ اللہ بمجادله انجامد مثل مسئلهٔ حجاب بی حکمت سلوک ننمائید حضرات نسا باید الیوم بامری تشبث نمایند که سبب عزت ابدیهٔ عالم نسا گردد عالم نسا روشن شود و آن محافل درس تبلیغ است و مجالس ترتیل آیات و تضرع بملکوت ربّ البینات و تنظیم تحصیل بنات ملاحظه نمائید که جناب طاهره چگونه بتبلیغ میپرداخت و از هر فکری آزاد بود این بود که جلوه داشت حال عالم نسا باید عالم

روحانی باشد نه سیاسی تا جلوه نماید و الا نساء جمیع ملل در سیاسی غرقند چه فایده و ثمر تا توانید بروحانیات پردازید تا سبب اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله شوید روش شما باید سبب ائتلاف گردد و رضایت عموم باشد باری حال مختصر مرقوم گردید بلکه بعد مفصل محرر خواهد شد حضرات نسا نوعی بود که میدانید حال بقوت میثاق چنان شده است که شما مشهور و معروف و چهاراً رسماً از طرف حکومت مفتش مکاتب و معارف بنات عموم شده‌اید قدر این موهبترا بدانید و شکرانه نمائید تا نعمت روز بروز ازدیاد یابد و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۸

حیفا

من در سعی و کوششم که عالم نسا را بعون و عنایت جمال مبارک چنان ترقی دهم که کل حیران مانند یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت ممالک امریکا که مهد حریت نسا است هنوز نسا انجمن سیاسی ندارند زیرا بهم درمیافتند هنوز در مجلس امت عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا رجال بیت العدل حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار بحکمت پیش رود و الا چنان مغشوش و در هم شود که خود شما بگذارید و فرار نمائید این طفل یک شبه ره صدساله میرود باری حال شما بروحانیت صرفه پردازید و با رجال اختلاف ننمائید عبدالبهاء جمیع امور را بحکمت ترتیب میدهد مطمئن باشید عاقبت خود شما خواهید گفت ما هذه الحکمة العظمی من از خود شما میخواهم که این اختلاف بین رجال و نسا را محو نمائید ملاحظه نمائید که کلاس هشتم مدرسه چگونه ترتیب شد باری از شما من منتظر آمم که خبر خوشی زود برسد

در خصوص قبور معطره جناب ابن ابهر و جناب ادیب بحاجی غلامرضا مرقوم میشود

عبدالبهاء عباس

هیچ نفسی بسعی خود کاری از پیش نبرد عبدالبهاء باید راضی باشد و امداد نماید

\* \* \*

طهران

امة الله مسیس دکتور مودی امة الاعلی علیها بهآء الله الابهی

هو الله

یا امة الاعلی نامهئی که در خصوص مدرسه دختران مرقوم نموده بودی از قرائتش دلها شادمان شد که الحمد لله در طهران دوشیزگان را چنین دبستانی که در کمال همت تحصیل فضائل عالم انسانی مینمایند و در ظل عنایت حضرت احدیت تربیت میشوند تا اندک زمانی نساء در میدان کمال همعنان رجال شوند

تا بحال در ایران اسباب ترقی نسوان نبود از هر ترقی بی بهره بودند ولی الحمد لله که از یوم طلوع صبح هدی روز بروز نساء در ترقی هستند و امید چنانست در خصائص و فضائل و تقرّب بارگاه کبریا و ایمان و ایقان سبقت گیرند و نساء شرق غبطه نساء غرب شوند

الحمد لله تو مؤید بخدمتی و در این مورد بسیار زحمت و مشقت میکشی و همچنین معلّم مدرسه میس لیلیان کاپس باو نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

بواسطه مستر کلارنس سمیث

فی هونولولو

امه الله میس الیزابت مثر علیها بهآء الله

Miss Elizabeth Muther

هو الله

یا امه الله استبشری بخطابی و جوابی قد طهرک الله عن المعاصی عندما اغرقک فی بحر رحمته و سقاک كأس الایمان و صهبآء العرفان احسنت احسنت بما تمنیت فناء ارادتک فی ارادة الله و ابتغیت تزید محبة الله و توسیع معرفة الله و الاستقامة فی سبیل الله و انی اسأل الله ان یؤیدک فی کلّ الشؤون و ییسر لک اعظم الآمال و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

\*\*\*

مصر

امه الله حرم جناب شیخ فرج الله علیها بهآء الله الأبھی

هو الله

یا امه الله ان قرینک الجلیل قد حضر الی البقعة المبارکة و مکث مدّة مدیة و آنسنا لیلاً و نهاراً و عاشرنا عشیاً و اشراقاً نسأل الله ان یؤیده علی ما یحبّ و یرضی لآنه تذکار من حضرة ابی الفضائل و تلمیذه و علمه الحقائق و المعانی الّتی لم تأت به الأوائل و انک انت فاطمتی بفضل ربک و توکلی علیه و انجذبی بنفحات ایامه و اخلصی وجهک لوجهه حتّی تنالی الموهبة الّتی لا مثیل لها بین امآء الرّحمن و هی القیام علی خدمة امر الله بالأعمال الّتی تمیزک عن سائر النّساء علیک بنشر نفحات الله بالحکمة و الموعدة الحسنة و الألفة و المحبة و الحنو و الرّافة مع کلّ امرأة تشمّین رائحة الخلوص و التّوجّه الی الله و بلّغی تحیّتی و ثنائی علی امآء الرّحمن و علیک البهآء الأبھی

عبدالبهاء عباس

حیفا

۲۵ کانون ثانی ۱۹۲۰

\* \* \*

هو الله

موسکگون (میچیگان)

امه الله میس جوزفین بیل علیها بهاء الله

Miss J. Bail

هو الله

یا امه الله انی استبشرت بمضمون کتابک بما دلّ علی اقبالک الی ملکوت ربّک الجلیل و تصمّمک الی خدمه مولاک فی کرمه العظیم و ایمانک بهذا الأمر الذی فاضت منه الأنوار الی ذلك القطر السحیق طوبی لک بما فتحت باب بیتک حتّی یدخل النّاس فیہ و یسمعون نداء ملکوتہ العظیم انّ امه الله برتینگهام اثنت علیک بکلّ ثناء بلیغ و اخبرت بوفور سرورک و انشراح صدرک و اقبال قلبک و استبشار روحک فی هذا العصر المجید و انّی ادعو الله ان یرفع منک محلاً لسطوع انوار الهدی و انتشار آیات الله و توقّد نار محبّته فی قلوب عبیده و امائه فی کلّ حین و اعلمی انّ کلّ بیت یرتفع منه ذکر الله بالتّهلل الی الملكوت الجلیل ذلك البیت جنّة من جنان الله و روضة من ریاض ملکوت الله و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله

امه الله خاور والده امه الله صدیقہ ضجیع میرزا یوسفخان علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

یا امه الله نامه رسید و از پیش طلب غفران شد حال بلسان فارسی تأکید میشود تا بدانی که آن سرگشته سودائی و آشفته شیدائی طیب و طاهر بخلوتگاه الهی راه یافت و بمشاهده جمال باقی فائز شد مطمئن باش در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بمدرسه ملل سائره میروند فی الحقیقه این اطفال هرچند در آن مدارس اندک تعلیمی میگیرند و لکن اخلاق معلّمات را در اطفال تأثیری و از القای شبهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی باید احبّای الهی مدرسهئی از برای بنات تهیّه و تدارک نمایند که معلّمات بنات را بتربیت الهیّه تربیت نمایند اخلاق ربّانی بیاموزند و اطوار رحمانی تعلیم کنند



طفل مانند نهال تازه است بهر قسم تربیت نمائی نشو و نما نماید اگر به راستی و دوستی و حق پرستی پیروانی نهالی مستقیم گردد و در نهایت طراوت و لطافت نشو و نما نماید و الا بسوء تربیت از استقامت بیفتد و اعوجاج حاصل کند و دیگر چاره ندارد

فی الحقیقه معلّمات اروپا تعلیم لسان و خطوط و ترتیب بیوت و طرازی و خیاطی مینمایند اما اخلاق بکلی تبدیل گردد بقسمی که بنات امّهات را نپسندند و بدخوی و بدرفتار و متکبر و پرغرور گردند پس باید چنان تربیت نمود که روز بروز بر خضوع و خشوع بیفزایند و اطاعت و انقیاد به آباء و اجداد کنند و سبب راحت و آسایش کلّ گردند و علیک البهّاء الأبھی ع ع

\* \* \*

اسکندرونه

بواسطة حسین افندی اقبال

حضرة الأمين الأمين علیه التّحيّة و الثّناء

هو الله

يا امين الأمين انّی تلوت نميقتك البديعة الانشاء و اطّلت بمضمونها ولكن عدم المجال مانع عن الاسهاب في الجواب فأختصر في الكلام فاعلم انّ الرّوح الانساني اذا آتس من جانب الطّور ناراً و تعرّض لنفحات الله له حكم الحياة و لنحييته حياة طيية و انه في النّشأة الأخرى يتذكّر ما ورد عليه في النّشأة الأولى و كشفنا عنك غطاءك و بصرک اليوم حديد و اما اذا كان ساقطاً في اسفل دركات الجهل و العمى لا يكاد ان يدرك شيئاً بل هو خائض في ظلمات ثلاث فالأرواح الثّلاث الثّباتي و الحيواني و الانساني اى النّفس النّاطقة ليس لها عود بعد الوفاة الى هذه الدّار النّشأة الأولى و اما الرّوح الايماني الّذي عبارة عن نور الهدى و الرّوح الرّحمانى الّذي عبارة عن حقيقة الوحي فلهما العود في كلّ دور و كور في هذه النّشأة الأولى و هذا جواب مختصر لما سألت و عليك البهّاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

يا ايّها السّائل البارع الصّادع فاصعد الى معارج الحكم الرّبانيّة ثمّ ادخل في جنّة الرّوحانيّة الالهية و استظل في ظلال شجرة المباركة الّتي غرست في بحبوحة الفردوس لتساقط لك ثمرة جنية عرفانية و تشهد آيات ربك في هذه الرّوضة المباركة الّتي قدّر الله فيها ما لا رأت عين و لا سمعت اذن بما كانت مستورة عن الأنظار و مخفية عن الأبصار الا من اشهده الله ملكوت الرّوح و جعله على الصّراط القيم مستقيماً

ثم اعلم بأنّ مسألة التي سألت عنها أنّ لها شروح و تفاسير لا يمكن اليوم بيانها و لا تقتدر الآذان ان تسمعها لأنّ النفوس محجوبة بحجب الظلام و الأبصار ضربت عليها غشاوة من النّار كيف يقتدر هذه الطيور المجروحة بسهام البغضاء ان تطير في هواء المعاني و البيان او تترنم ببدايع الألحان على الأفنان ولكن لما وجدت حضرتك ظمآنًا الى كوثر معرفة الله و عطشانًا الى معين الصّافي العذب الجارى في جنة الأحديّة لذا اشتاق قلبي ان اذكر لحضرتك كلمة ممّا القى الله في قلوب المخلصين

فاعلم بأنّ الأرواح منقسم بروح حيوانية و روح انسانية و روح رحمانية و روح لاهوتية فأما الرّوح الحيوانية الّذي مشترك بين الانسان و الحيوان أنّها فانية في ذاتها و معدومة عند انعدام الأجساد و اضمحلال الأجسام لأنّها من موادّ العناصر فلمّا كانت مادّتها قابلة للانعدام و متغيّرة في تتابع الأزمان فلا بدّ أنّها تفتنى

و أمّا روح الانسانية عبارة عن النّفس النّاطقة الّتي يمتاز بها الانسان عن الحيوان أنّها ليست من عوالم العناصر الجسمانية بل هي من موادّ روحانية لا يعترئها الفساد و هي معدّبة بما انحجبت عن الله ربّها و احتجبت عن مشاهدة بارئها و ادراك آيات موجدتها في عوالم الأنفس و الآفاق و هي متصرّفة بذاتها في ادراك كلّ شيء و محيططة بحقائق الممكنة على ما هي عليها ان تتوجّه الى مركز الهدى بين ملأ الانشاء و الأنازل في دركات الجهل و العمى و تهبط في طبقات السّفلى من الضّلالة و الغوى و أمّا روح الرّحمانية الّتي من امر الله فهي عبارة عن القوّة القدسيّة و التأييدات الرّبانية و التوفيقات الصّمدانية و المعارف الالهية و العلوم السماوية الّتي يؤيّد الله بها من يشاء من عباده الصّالحين و بها يحصل لهم المكاشفات الغيبية و المشاهدات اللّاربيية و يفوزون بالرحمة الكاملة السابقة و النّعمة السّابعة و يدخلون في جنة الأحديّة و الحديقة الصّمدانية و يطربون و يحبرون بما اعطاهم الله من فضله و يشكرونه على نعمه و آلائه

و أمّا روح اللاهوتية فهي جوهرة قدسيّة و كلمة تامّة و آية كاملة و سرّ الوجود و حقيقة المكنونة عن اعين كلّ موجود و هي القلم الأعلى و النّفس الرّحمانية و ظهور الحقّ عن مشرق الابداع و شمس في مطلع الاختراع فهذه مختصّة بالأنبياء في عوالم الانشاء

و من غير هذه الأرواح الّتي بيّنتها و ذكرتها لحضرتك قد خلق الله ارواحاً لا تعدّ و لا تحصى و منها روحاً نباتياً و روحاً ملكوتياً و روحاً جبروتياً و روحاً عقلياً و كذلك بين الأنبياء ارواح مشتركة و ارواح مختصّة كروح الأمين أنّها مختصّة بالكلمة العليا و القلم الأعلى محمّد رسول الله صلّى الله عليه و سلّم كما قال الله تعالى و نزل روح الأمين على قلبك ولكن لو اردنا بيان ذلك لا يكفيهِ الأوراق و لا تستطيع الآذان ان تسمعها لذا نختم القول الى هذا المقام و نكتفي به

يا أيّها السائل الجليل لعمري لو استنشقت رائحة الوفاء لألقيت عليك كلمة لو تسمعها تطير في هواء تسمع من هزيز ارياحه بأنّه لا اله الا هو ولكن حينئذ كلّت السن بلابل الحقّ عن بدائع النّعمات بل تسرى حكم الرّبانية من القلوب الى الصّدور كسريان الرّوح في النفوس نعم ما قال و لقد خلوت مع الحبيب و بيننا سرّ ارقّ من التّسيم اذا سرى

\*\*\*

ط

جناب مسجون ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمايند

هو الأبهي

یا ایها المسجون فی سبیل اللّٰه آنچه مرقوم نموده بودید قرائت گردید سؤال از تکلیف فرموده بودید بر ده ویران خراج و عشر نیست در زندان اسیر کند و زنجیر و رهین تیغ و شمشیر را چه تکلیف توان نمود جز آنکه شب و روز مشغول بذکر الهی شدن نوعی که سبب تنبّه غافلان گردد و بیداری جاهلان و رقت قلوب عوانان و آن بنوع خاصی باید واقع شود یعنی اگر بصریح من غیر تأویل و تلویح بیان شود سبب غیظ قلوب بی‌خردان گردد و علّت شدّت تعرّض ستمکاران لهذا بمفاد و قولاً له قولاً لئناً ملائمت و مدارا لازم و این باین نوع ممکن که بتلاوت قرآن انسان مشغول شود و بمناسبت آیات وقایع واقعه در زمان انبیا و اعتراضات واقعه و مصائب وارده و بلاهای نازله و جسارت اقوام و کوری انام و حبس و سجن اولیاء رحمن که ترجمه لفظی قرآن است بیان شود خود تو در ضمن حکایت گوش دار باری بقسمی باید حرکت نمود که آثار رقت و تذکر و انتباه و هوشیاری و تضرّع الی اللّٰه واضح و مشهود باشد تا توانی قرآن تلاوت کن و تفسیر و تأویل نما و گاه‌گاهی مناجات و صحیفه سجّاد با نهایت خضوع و خشوع تلاوت کن و جناب امین روح المنجدین لسجنه الفداء را بکمال اشتیاق ذاکریم و از فضل حقّ امیدواریم که موفق و مؤیدشان فرماید و البهّاء علیک و علیه ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب افغان سدره مبارکه آقا میرزا هادی

آباده همت آباد کوشکیک وزیرآباد

احبای الهی علیهم بهّاء اللّٰه الابهی جناب آقا میرزا علیخان جناب آقا میرزا یوسفخان و اخوانشان جناب مشهدی غلامرضا جناب مشهدی محمدصادق جناب کربلایی کریم جناب آقا علی اخوی ایشان جناب علی میرزا جناب آقا فتح‌اللّٰه جناب مشهدی شکراللّٰه جناب آقا مشهدی حسنعلی مع انجالشان جناب استاد رضا مع انجالشان جناب استاد هاشم مع انجالشان جناب آقا سیّد علی جناب عبد الرسول جناب استاد غلامحسین بنا جناب حسین جناب کربلایی علی جناب آقا نصراللّٰه جناب مشهدی محمدعلی جناب عبد الحسین جناب غلامرضا جناب کربلایی اکبر

هو اللّٰه

یا بادع الاکوان و باری الانسان و ذارع الامکان انت المنان انت الرحمن لیس لک نظیر فی ذاتک المقدّس عن عرفان زمر البیان و اهل التّبیان المتفرّد بالاسماء و الصّفات المستعدیة لظهور الکمالات و وجود الکائنات فی حیّز الشّهود بالرّقد المرفود تری یا الهی عبادک المخلصین و رجالک المقرّبین و عبیدک المنجدین بنفحات قدس و انفاص طیب عبقت فی مشارق الارض و مغاربها فتعطّرت منها الآفاق باسرها ربّ انهم خدمة امرک و سفرة زبرک و بررة عبادک و خزنة اسرارک قد اقبلوا الیک بوجوه نوراء و اعین ناظرة الی ملکوتک الابهی و آذان واعیة صاغیة للنّداء و قلوب طافحة بصهباء حبّک بین ملاء الانشاء ربّ اجعلهم امواج بحر الهدی و افواج الملاء الاعلی و جنود الحیات و جیوش النّجات و ایدهم فی کلّ حین بقوّة نافذة فی حقائق الاشیاء و قدرة محیطة علی القلوب و الاحشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العزیز المهیمن المحبوب

ای اهل وفا و یاران جمال ابهی جناب آقا نصراللّٰه نامهئی نگاشته و علم محامد و نعوتی افراشته که یاران آندیار یاورانند و دوستان آن اقلیم اشجار بوستان جنّت نعیم بذکر حقّ محفل آریند و بستایش موجد آفرینش نغمه و آهنگ بسرایند جز بنفحات قدس نیاسیند و زانرا بذکر دون خیر نیالیند تأسیس مشرق الاذکار خواهند و بنیان مسافرخانه نهند مانند دریا پر جوش و خروشدند و از جام لبریز محبّت اللّٰه مست و مدهوش این خیر چنان اثر کرد که انجمن رحمانی بوجد و طرب آمد و ضجیح تهلیل و

تکبیر گوشزد قریب و بعید شد که الحمد لله جمال ابھی را یاران باوفا و درگاه احدیت را عبادی صابر بر بلا و جفا دمبدم جوشی تازه زند و خروشی بی اندازه برآورد جز رضای حق مقصدی ندارند و بجز نشر نفعات آرزوی نخواهند نهایت آمال انجذاب بانوار جمال است و اشتعال بنار محبت ذی الجلال

باری ای یاران امروز روز فیروز است و ایام حضور و بروز هر یک از احبای الهی باید آگاهی طلبد و بحکمت تبلیغ پردازد احیاء نفوس کند و بیان برهان مانوس گردد اگر چنانچه هر نفسی از احبای در سالی یکشخص زنده نماید و بنسیم جنت ابھی تر و تازه فرماید ایامی نگذرد الا آنکه مشاهده نمایند که کشور معطر گشته و اقلیم جنت النعم شده سرور و حبور احاطه نموده و مرغان چمن نغمه سروده نشئه دیگر حاصل گردد جهان جهان دیگر شود ولی باید در نهایت حکمت تبلیغ پرداخت و اگر نفسی شخصیرا بنور هدی مهتدی نمود بقدر امکان مکتوم دارد و آنشخص مکتوم بهدایت دیگری پردازد و مستور دارد مقصود این است که بسیاری از نفوس نهایت آرزوی دخول در ملکوت دارند ولی از شهرت و شیوع اندیشه نمایند زیرا احبای الهی بمجرّد اقبال نفسی با طبل و دهل ایمان و ایقان او اعلان کنند باری بحسن تدبیر پردازید و قلوب تطهیر کنید و چنان رفتار نمائید که بحسن تدبیر شهیر آفاق شوید اگر چنانکه حسب المرقوم معمول گردد یعنی هر نفسی که دیگررا تبلیغ نماید مبلغ احبای سائره را ذکر نکند و همچنین آن شخص مهتدیرا مکتوم و مستور دارد بهیچوجه فرع و ضوضا نگردد و خفته گان فراش غفلت از امور یاران خبر نگیرند و عاقبت مبهوت و حیران شوند و من از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که یاران باین ترتیب شب و روز بکوشند آرام نگیرند فراغت نخواهند تا آنکه جهان ظلمانی نورانی شود و احزاب مختلفه در ظلّ کلمه واحده محشور گردند بغض و عدوان نماند بیگانه و اغیار ندانند بلکه جمیع ملل و مذاهب را بنهایت محبت و مهربانی یار و آشنا دانند و باین قاعده مشی و حرکت کنند

الهی الهی اید احبائک علی نشر نفعاتک و قوّ اصفیائک علی اعلاء کلمتک و اقامة حججک و برهانک انک انت القویّ العزیز المقتدر العظیم لا اله الا انت الخالق الباعث السلام المهیمن القیوم ع ع

\*\*\*

هو الله

مصر

حضرت ابی الفضائل علیه بهاء الله الأبھی

الله ابھی

یا بهائی الأبھی اصبحت فی هذا الیوم التیروز و انوار تقدیسک متألثة من کلّ الأرجاء و آیات توحیدک متلوّة فی السن کلّ الأشیاء و بیئات تفریدک موضحة فی منشور کتاب الانشاء فطوبی لمن رتلها ترتیلاً یرتج اهل الملاء الأعلى و یسمعه اهل ملکوت الأبھی فسبحان ربی الأعلى و لمّا یا الهی استقرّ بی المقام مقبلاً الی مطاف المقرّین و اذا امامی کتاب مسطور و لوح محفوظ و رقّ منشور یحتوی علی حجج بالغة و براهین واضحة و دلائل لائحة ردّاً علی من ردّ علیک و شهاباً ثاقباً علی من استرق السّمع و هو معترض علیک ای ربّ اید منشئها بتأییدات ملکوتک الأبھی و اشدّد ازره بشدید القوی و انطقه بشنائک فی المجامع العظمی و اجعله آیتک الکبری و الحجّة البالغة فی اثبات امرک بین الوری و الآیة الباهرة فی عالم الانشاء و الرّایة المرتفعة علی صروح المجد الأعلى و الدرّة الیتمیة و الجوهرة الفریدة المتألثة فی اکیل الغلی ای ربّ نور وجهه بانوار ساطعة من ملکوت

الأبهي و اشعة بازغة من الأفق الأعلى بما خدم امرک و اشهر برهانک و اظهر دليلک و بين سبيلک و زين صحائف البيان بايات  
توحيدک انک انت الکریم الرحيم ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب شيخ فرج الله

مصر

جناب شيخ محيي الدين

هو الله

يا حبيبي و نعم القرين اني اتضرع الي رب العالمين ان يجعلک محيي الدين و قدوة المقربين و صفوة المخلصين حتى تكون  
سراجاً منيراً و نجماً مضيئاً متفاقم الأمر متلاطم البحر ينحدر منک السيل و ينكشف بک الليل ان ربي علي كل شيء قدير  
ع ع

\* \* \*

هو الله

يا حضرت اديب بعد از رفتن شما مصلحت چنان دیده شد که مستر اسپرگ نیز ارسال بمی و رنگون گردد لهذا فرستاده شد  
که در واپور با شما باشد و از تعالیم الهی بهره و نصیب گیرد تا ورود بهند کامل شود و مقتدر بر تبلیغ گردد تا چه کند قوت  
بازوی دوست فی الحقیقه جوان معقولیست کاری بکنید که روز بروز شور و شوق و جذبش بیشتر گردد و سبب اشتعال احبای  
هند شود جمیع احبای باید نهایت مهربانی باو بنمایند که محبتش آناً فاناً افزوده گردد جمیع یاران را تحیت برسانید

\* \* \*

\* \* \*

هو الأبهي

ط

حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهي

هو الأبهي

یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلیٰ روحی لدمه المطهر الفداست الیوم یومیست که آن آفتاب حقیقت در پس سحاب غیاب رفت امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید امروز روزیست که آن سینۀ بی کینۀ چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد امروز روزیست که آن سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود امروز روزیست که نالۀ ملأ اعلیٰ بلند است امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند باری از صبح تا بحال با وجود این حسرت و حرقت و کدورت از طرفی مشغول تحریر و از طرفی مشغول ترتیب امور و زیارت عتبه مقدسه و از طرف دیگر در پذیرائی زوآر امریکا و از طرفی مشغول باجوبه احباً چنانکه الآن جناب حاجی محمد باقر من اهل هاء حاضر علیه بهاء الله الأبھی و طلب مبلغی بجهت همدان میفرماید و در بین این کارها قرار شد که حضرت سیّد صدر باید همّت فرمایند و اگر ممکن است به همدان تشریف برند و اگر ممکن است در اطراف تبلیغ مشغول شوند تا نفعات قدس از فمشان منتشر گردد باری مکتوب عمومی در جوف است در مجامع احباً تلاوت شود بکلّ روح و ریحان ع ع

\* \* \*

طهران

بواسطه جناب امین

جناب ناطق اردستانی علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

یا حضرت ناطق الحمد لله ناطقی نه صامت و موفق بخدمت دبستان وحدت بشر باید خدا را شکر کنی که بچنین خدمتی سرفراز شدی ولو آنکه مشقت بیشمار مطمئن باش که هیچ بیماری و دشواری پیش نیاید الحمد لله نعم الخلفی پیدا شد و شما مسافرت به اصفهان و شیراز نمودید و این نیز خدمتی مسافرت مختصر مفصل گردید

از اتحاد و اتفاق احبای اصفهان مژده داده بودی که انجمن درس تبلیغ روشن و آقا میرزا عنایت الله گل گلشن و انجمن خوانین بهمت حضرت رهبر منور و در کاشانه آقا میرزا نصرالله و آشیانه جناب اسفندیار انجمن تبلیغ مؤسس جمیع اینها خبرهای مسره بود و العاقبه للمتّقین

حدیثی که سؤال نموده بودید تعلق بکور فرقان داشت تا تکلیف ناس معلوم گردد در این کور اعظم بیت العدل مرجع آنچه را که بیت العدل حکم فرماید تکلیف ناس همانست

امّا لوح مبارک هیکل که بنخط جناب زین است آن محفوظ و مصون و قدیم است از نفوس مبارکه اشخاص خمسہ سؤال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاعد الی الله حاجی میرزا محمد تقی افانست و چهار دیگر بعد بیان خواهد شد جناب اسفندیار خان اذن حضور دارند بامه الله قرینه و امه الله صبیّه رضیعه و بهیّه را تحیت ابدع ابھی برسانید

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

هو الله

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

یا خادم البهآ آنچه بجناب میرزا اسدالله مرقوم نموده بودید معلوم گردید حمد حضرت احدیت را که در نشر روائح حیات و بث آیات بینات ایام را میگذرانید همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب من ذکر طره و طلعت و من الغداة الی العشاء شکر کن جمال قدیم را که موفق باین خدمت گشتی و مؤید باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سیل حضرت دوست وقف نمودی نه آسایشی جوئی نه آرایشی نه راحتی و نه عزتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه وسعتی سرگشته دشت و صحرا گشتی و آواره کوه و گمگشته دریا گاه در عشق آباد نرد عشق باختی و گهی در قفقاز با اهل راز دمساز شدی گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان آذر بجان هر مشتاقی انداختی حال توکل بحضرت احدیت نما و چون شعله آتش بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفتگان را بیدار کن و غافلان را هشیار کوران را بقوت اسم اعظم بینا کن و کران را شنوا جمال مبارک روحی و ذاتی و کینونتی لأحبائه الفداء ما را بجهت عبودیت آستان مقدسش تربیت فرمود تا در روی زمین در خدمت امرش هر یک علم مبین گردیم و در افق انقطاع نجمی منیر سر در بیابان عشق نهیم و از هر تعلقی برهیم مشام را از شمیم حدائق ملکوت ابهی معطر نمائیم و لسان را بذکر و ثنائش بیارائیم جز او نجوئیم و غیر از او نطلبیم هستی خویش فراموش کنیم بتمامه گرفتار او گردیم آئی نیاسائیم و دمی آرام نگیریم گهی سر بصحرا نهیم گهی در هر انجمن چون شمع برافروزیم گهی اسیر زنجیر شویم و گهی ندیم هر خطر عظیم یومی در زندان حشمت ایوان جوئیم و روزی ذلت کبری را عزت عظمی دانیم ع ع

\*\*\*

هو الأبھی

حضرة شقیقتی العزیزة الرحمانیة و شقیقتی الروحیة الوجدانیة علیها بهاء الله الأبھی

هو الله

یا شقیقتی العزیزة الحمد لله در ظلّ عنایت جمال مبارک در اقلیم فرنگ نسیمی از گلشن عنایت وزید و جان و دل جمعی منجذب ملکوت ابهی گردید

آنچه شد از تأییدات حضرت مقصود بود وَاَلَا ما را چه لیاقتی و چه استعداد و قابلیت بی بجه شیرخواریم ولی از پستان عنایت او پرورش یابیم گیاه ضعیفیم ولی از نisan الطاف او نشو و نما کنیم

لهذا بشکرانه این تأییدات روزی مخصوص احرام کعبه مقصود ببند و از قبل من توجه نما و سر باستان مبارک بنه و بگو پروردگارا آمرزگارا هرچند گنهکارم ولی جز تو پناه ندارم شکر ترا که در این آوارگی کوه و صحرا و بیچارگی و آزدگی در دریا باز بفریاد رسیدی و تأیید فرمودی و توفیق بخشیدی و بخدمت آستان سرافراز کردی

موری را قوت سلیمانی بخشیدی و پشهئی را شیر بیشه رحمانی فرمودی قطرهئی را موج دریا دادی و ذرهئی را بذروه الطاف رساندی هر چه بود از تو بود وَاَلَا خاک ضعیف را چه قوتی و وجود نحیف را چه قدرتی

پروردگارا بگناه مگیر پناه ده عصیان مبین غفران نما در لیاقت منگر باب عنایت بگشا

توئی مقتدر و توانا توئی عالم و بینا ع ع

جمع منتسبین آستان مقدس را از دل و جان در نهایت اشتیاقم اگر مصلحت باشد موقتاً فرخ را بهمراه بیاورید بسیار مشتاق اسمعیل آقا هستم اگر موقت بیاید سبب سرور است ع ع

پوسته در حرکت بود تحریر بیش از این ممکن نشد ع ع

\*\*\*

یا صاحب هذه الرسالة موضوعها جلیل و دلیلها واضح اشهر من نار علی علم ولكن لا يجوز ذم احد من الملوك الموجودين الآن لا كناية و لا اشارة و لا دلالة لأن هذه قضية منصوصة في الكتاب و لا يجوز الخروج عن النص فاذاً عدلوا العبارات و احذفوا بعض المقالات و بينوا بكل خلوص و عبارات راتقة مضرات الحرب و منافع السلم و فوائد الائتلاف و اضرار الاختلاف و استعداد العالم البشري بهذا الأثناء و قرب وقوع السلم القطعي بتأييدات من الله و بشارات احاطت الآفاق من دون ان تتعرضوا لأحد بكلمة من الاعتراض لا سيما على الملوك و الأمراء الموجودين الآن حيث يخالف نص الكتاب و انى اردت التصحيح ولكن وجدت اوقاتى غير مساعدة فصار تصحيح قليلاً من بداية الرسالة اما جميع الرسالة يلزم لحضرتكم تعديلها و تصحيحها بعبارات راتقة حتى لا يتكدر احد من قرائتها بل ينشرح صدور الكل بتلاوتها سواء كانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال لأن الموضوع مقدس منصوص و فى الحقيقة قريحتكم الحمد لله سيالة و كلامكم فى غاية الرقة و انى اتضرع الى الله ان يوفقكم على امر يرضى لك الملوك و المملوك انه لعلى كل شىء قدير و سمو المطبعة كردستان نظير ما رسمتم ع ع

\*\*\*

هو الله

ق

بواسطه زائر تربت مطهر حضرت سمندر عليه بهاء الله الأنور  
ورقة طيبه امه الله مريم عليها بهاء الله الأبهى

هو الأبهى الأبهى



یا مریم اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین حضرت جوهر تقدیس و حقیقت تنزیه مریم عذرا علیها التّحیة و التّناء چون از شتون ماسوی منزّه و مقدّس شد چنان ثمره نوراتیه را بیار آورد که صدف آن گوهر الهی شد و هدف تیر جفای غیر متناهی پس چون تو همنام آن طلعت نوراتی مسلک آن گیر و راه او پیما تا از شجره وجود ثمر محمود بروید و از ملکوت مقصود فیض موفور حاصل گردد و البهآ علیک ع ع

\* \* \*

در سجن جناب ابن ابهر علیه بهآ الله الأبھی ملاحظه نمایند

هوالبھی

یا من اثقل علیه الوطأة السّلاسل و الأغلال فی سبیل الله جناب امین حاضراند و بلسان ستایش و نیایش بذکر خلوص و فوران نار محبت از آن شمع انجمن وفا مشغول اگرچه در زیر شمشیر و زنجیر و بلاء عظیم و مشقت شدیدی لکن حمد خدا را که پرتو انوار شمس حقیقت از ملکوت ابھی بر اطراف و ارجاء سجن چنان تابیده که ظلمات زندان را جنت رضوان نموده و سلاسل و اغلال را عقود جمان و قلائد عقیان فرموده و کند و کبول را خلخال جوهر مکنون کرده چه مبارک طوقی بر گردن نهادهئی که غبطه طوق و حمائل ملوک ممالک شهود است و چه همایون وثیقی در پا گذاشتی که فخر گوهر شاهوار سلاطین وجود است از الطاف حق امید است که صبح عنایت طالع گردد ع ع

\* \* \*

هو

طهران

جناب ایادی حضرت ادیب دبستان الهی علیه التّحیة و التّناء

هو الله

یا من اختاره الله بفضله و جوده نامه دیگر ارسال شد ولی در راه مفقود گردید هرچند مکاتبه مقطوع ولی قلوب مربوط و ارواح مجتده و مجموع این دوری و مهجوری در جهان خاکست نه در جان و روان پاک باری امید چنانست که در آنچه باید و شاید همّت رود تا یاران فتور نمایند و شمع در هر انجمن روشن باشد و الاّ جهان تیره گردد امروز همّت جهان افروز لازم تا طفلان نوآموز تربیت شوند و از فتور بیت معمور ویران گردد ای یاران دل و جان در آبادی کوشید تا بنیان پایان رسد آئی نمیگذرد مگر آنکه بیاد روی و خوی تو افتم و سرور گردم

عبدالبهآ عباس

\* \* \*

طهران

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهی

۱۲ رجب ۱۳۳۷

هو الله

یا من اختاره الله لاعلاء کلمته بین الوری قد حضرت نمیقته الغراء الدالة علی انجذابک بنفحات الله و ثباتک علی میثاق الله طوبی لک بما خدمت امر الله و کنت فتی زکیاً و نشرت نفحات الله و انت کهلاً و فیاً و استقمت علی دین الله و کنت شیخاً جلیلاً اسئل الله ان یؤیدک فی جمیع الشئون و يجعلک آیه الہدی بین الوری ناطقاً بالثناء علی الله مطمئناً بفضل الله راضياً مرضیاً بین احباء الله و انی استشرت برجوع ابنک العزیز من پاریس و هو الیف السفیر اسئل الله ان يجعله خلفاً صالحاً لک یحافظ علی البیان الّذی بنیته بقوة الميثاق و یناغی فی علوه السبع الطباق و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

رنگون

جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا من اختصه الله بالموهبة الكبرى نامہ مفصل واصل شد و تفصیل قادیانی معلوم و واضح بود این شخص را گمان چنان که بحبال و عصی مقابلی با ثعبان مبین تواند نمود و باین شبهات و اوهام مقاومت کلمه الله تواند کرد عنقریب خویش را اسیر خسران مبین بیند و آیه مبارکه اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا تحقق یابد یدعون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و ضعف الطالب و المطلوب ولی شما در نهایت مدارا و ملایمت جواب شبهات آنان را بدهید بنوعی که محزون و مکدر نگردند اینست روش اهل بهاء و اینست مسلک ائمه هدی این خلق ضعیف العقلند و لایق و سزاوار اهل دلق بیچاره‌اند و مسکین طفل رضیعند و صبیان غیر رشید لهذا باید رحم بر آنان نمود از اعراض و انکار و استکبار آنان نباید ملال و کلال آورد بنوع خوشی در نهایت مهربانی بقدر امکان تفهیم حقیقت مسائل نمائید اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات از این قبیل الواح مبارک که عبارت از نصایح و وصایاست البته ترجمه شود و نشر گردد بسیار موافق است و همچنین به امریک مرقوم خواهد گشت که بعضی الواح مترجمه را نزد شما بفرستند

اما سورة هیکل حال ترجمه و ترویج موافق نه من بعد انشاء الله خواهد شد آنچه الواح فارسی و عربی که عبارات از وصایاست ترجمه شود بهتر است جناب آقا میرزا ابوالفضل المؤید بالهام من الملكوت الأبهی مشغول تألیفند و الا روانه هندوستان میشدند شما باید و یاران الهی در نهایت انجذاب و اشتعال صحبت بدارید تا نفوس منجذب قوه محبت الله گردند زیرا اقامه دلائل و براهین قاطعه بلسان و رسائل قوه جاذبه لازم دارد اگر نفسی در حین تقریر چون شروع بیان کند انوار محبت الله از

جبینش روشن و از خمر عرفان در نهایت نشاط و انبساط باشد این قوه جاذبه مانند مغناطیس قلوب را برآید اینست که مبین باید در نهایت اشتعال باشد و علیک البهآء الابهی ع ع

هو الله

ای دوست حقیقی چون قرن اول و بدایت انتشار نفحات مسک کلمه الله در هندوستانست باید شعله محبت الله و قوت روح حیات شدید باشد که تأثیر نماید لهذا یاران را چنان نفحهئی بدمید که بکلی از هر قید آزاد گردند و فراغت تمامی یابند و مانند صاعقه شعله نار گردند تا بنیان اوهام طوائف و مذاهب معوجه هندوستان براندازند زیرا قوای عادیّه تأثیر ننماید ع ع

\* \* \*

هو الله

ط

حضرت ادیب دبستان الهی علیه بهآء الله الابهی

هو الابهی

یا من ادبه الله لنشر نفحاته و اثبات قلوب الضعفاء علی عهده و میثاقه و للقیام علی خدمة امره قد تلوت آیات شوقک الی الله و رتلت کتاب انجذابک الی ملکوته الابهی و لمثلک ینبغی هذا الشأن العظیم لعمر الله ان جنود التأيید مجندة فی الملاء الاعلی و ان کتائب التصر و فیالق الغلبة لفی اهبة النزال و الکفاح فی الملکوت الابهی حتی تهاجم علی مدائن القلوب و حصون النفوس و تشرّد فی القتال و تبدّد شمل جنود الشبهات ولكن قائد تلك الجنود یتربّع النقط المهمة المنتجة حتی یسوق الجيش و یزیل الطیش و یجرى تعبئة الجيش و هذه النقاط المهمة فی میدان القتال و القلاع الحصينة فی مواقع النزال عبارة عن النفوس الكاملة و الاسود الصائلة و الصقور الصارقة و العقاب الكاسرة الهاجمة علی وحوش الشبهات و تعالّب الارتباب تالله یا حییی ان سکان الرفرف الاعلی کلّ واحد یتمنی العود الی هذه الدار دار البلاء و الشقی لعلّه یتوفّق الی خدمة الميثاق و نشر النفحات و ینسلک فی سلک افراد جيش الحیات و یحارب الوحوش الضاریات من جنود الشبهات

در خصوص اختلاف در بین احبّا از جهت تحیت مرقوم فرموده بودید در این امور جزئیّه نباید احبّا بر پایی یکدیگر شوند تا بخود مشغول شوند و از نشر نفحات قدس و اثبات قلوب بر میثاق بازمانند بلکه سبب میشود که متزلزلین بر عهد رخنه مینمایند و ضعفا را متزلزل میکنند حال وقت تأسیس است نه زمان ترتیب ثبت العرش ثمّ انقش مثل مشهور است آنحضرت احبّا را آگاه نمائید که حال اینگونه اختلافات مثل سمّ نقیع و زهر سریع است ناقضین بکمال قوت در هدم بنیان پیمان ساعی و شما که الحمد لله ثابت و راسخید شب و روز باید در اتحاد و اتفاق و قطع ریشه شقاق بکوشید و بفرمائید که اگر چنانچه مابینت جزئی در مسائل فرعیّه حاصل گردد پایی یکدیگر نشوید و اصرار در رأی نمائید بکمال محبت و یگانگی بدون افسردگی نفسی اختلاف زائل و ائتلاف حاصل میگردد در مسئله تحیت این چهار تحیت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحبّائه الفداست نه دون حضرتش و اجراء چهار جائز و نصّ مانع از تلفظ یکی از اینها موجود نه پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرّض و تحقیر

جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملاً اعلی الله ابهیست و روح این عبد از این ندا مهتز هرچند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم روحی لاحتیائه الفداست چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم اما این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که در قلب امکان تأثیر مینماید ولی این اختلاف را بنوع بسیار خوشی بدون سرزنش احدی از میان بردارید که مبدا اسباب احزان قلوب گردد و نفسی دیگری را ملامت نماید الیوم باید اجبای الهی در نهایت خضوع و خشوع و محویت و فنا و فقر حقیقی و سکون و وقار باشند هیچ یک بر دیگری اعتراض نکند و خجلتس نپسندد تا کل در ظل کلمه میثاق اخوان علی سرر متقابلین زیست نمایند در خصوص استعفاء از دار الفنون مرقوم نموده بودید استعفا جائز نه انشاء الله در دار الفنون رجال ذو فنون تربیت میگردند ع ع

\*\*\*

هو الأبھی

تبریز

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبھی ملاحظه نمایند

الله ابهی

یا من ادخره الله لحفظ الميثاق بانگ میثاقست و نور شعله اشراق شمع روشن است و محامد و ستایش جمال قدم شاهد هر انجمن ندای الست بلند است و پیمان الهی در آن بزم از دست بدست انوار حقیقت چون مه تابان و اسرار ربوبیت مکشوف در انجمن رحمن شمس میثاق در اشد اشراق و نیر پیمان پرتوبخش بر آفاق امکان اگر چنانچه طیوری پرتو خاوری را انکار نمایند و یا خود ضعف بصر خویش را آشکار نمایند ضرری ندارد عنقریب شمس میثاق بقسمی اشراق نماید که این طیور بحفرة خمول دوند و این ضعفا در پس پرده اختفا برآیند و لا تسمع لهم صوتاً و لا ركزا ملاحظه فرمائید که میثاق باین عظمت میشود که بی طوفان باشد استغفرالله شما ملاحظه فرمائید کلمه اللهم وال من والاه از لسان مظهر نفس رحمن در کور فرقان چه طوفان داشت حال میشود که عهد و میثاق الهی را اهل تزلزل و شقاق حاصل نگردهد و جمیع فریاد از صمیم فؤاد برآزند آمناً و صدقاً در قرآن حضرت رسول روحی له الفداء میفرماید ما کنت بدعاً من الرسل باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد حضرت روح روحی له الفداء با آن عظمت ابن اللهی و قوت مسیحائی و نفس اسم اعظمی یازده نفر از مؤمنین به تورات اذعان نمودند این عبد با ضعف و ناتوانی و وحدت و تنهایی و عجز و انکسار ظاهری و باطنی حال مبلغی بر عهد و پیمان باقی باید شکر الهی کرد ولی عاقبت را ملاحظه کن که نفوسی که در ظل حق بودند هرچند در بدایت محقور شدند ولی در نهایت چون علم مبین سر برآوردند و چون کوکب منیر از افق اثیر اشراق کردند ع ع

یا من استبشر و بشر ببشارات الله قم و ناد بأعلى النداء من فی الابداع حتی تسمع الصم النداء من اهل ناسوت الأدنی الی اقصی ملکوت الأعلی حی علی الميثاق حی علی الوفاق حی علی الاشراق حی علی الأنوار الساطعة فی اشرف نقطة من الآفاق تالله الحق ان سطوة العهد و رجفة الميثاق قد اخذت من فی الآفاق و المستضعفون فی خوضهم یلعبون و يتحسرون و یضطربون و یستکبرون و یبکون و ینوحون و الثابتون یستبشرون بفضل ربهم و یفرحون و یطربون و یخضعون و یخشعون و یحمدون و یشکرون علی هذه الموهبة التي توقد و تضیء کالسراج فی زجاج الامکان و الرحمة التي احاطت الأكوان و السطوة التي

خشعت و خضعت لها الرقاب و الأعناق و أنك انت يا منادى الميثاق لا تبتئس بما كانوا يتوهمون دع الضعفاء في وهاد الجهلاء و اسمع الحديث عصبة خلقت من عناصر القوة و الاقتدار و ذوتت من معادن العظمة و الجلال فانهم نصرائك في الأمر و رفائك في الحبّ و قرنائك في البلاء و جلسائك في المحنة الكبرى و خلصائك في الوفاء يسمعون قولك و ينتبهون لبيانك و يستيقظون من رقد الاضطراب و يتخلصون من زلة الزلزال اولئك امانة الله العزيز المنان عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المفلحون و البهآء عليك و على كلّ ثابت شكور

ای بنده بهآء الله در آذربایجان بقرا و قصبات چون نسیم روح عبور و مرور نمائید و در هر جا مناسب دیدید عدد اسم اعظم نفوسی را معین نمائید که بتعاون یکدیگر نشر نفعات الله نمایند و حفظ ميثاق الله و محافظه و صیانت احبآء الله و چون این ایام یوم ریح عظیمست و همچنین خسران مبین باید در هر مملکت نفوسی باشند که هادی سبل و مروج دین الله و منادی ميثاق الله باشند ع ع

\* \* \*

هو الله

یا من اراه الله فی الرؤیا الصادقة ما یثبت قدمیه علی الصراط تالله الحق ان القلب لفی اسف و ان الروح لفی لهف و ان الفؤاد لفی آلام شداد ممآ طره علی امر الله من الآفات و شاع المفتریات من انفس مؤتفکات فاشکر الله بما اراک الرؤیا و فیها اعظم غنیة [فالرجل] لعمرك انه لفی ما اراک الله و اسئل الله ان ینقذه منه فانه خیر منقذ و ینجیه بفضلہ و جوده و ینجیه سوء السبیل و انی لعمر الله ابکی دماً ممآ جرى و اتجلد علی نار الغضا و انوح نباح التکلی و اقول  
ربّ اید قلوباً زاغت عن الصواب و ضلت فی فیافی الاریاب و خاضت فی بحر من السراب و تمسکت بحبل من نسیج العناکب و ما خافت یوم عقاب ای ربّ انهم من ضعفاء عبادک نجّهم بقوتک و قدرتک و اجعل لهم مخلصاً من البئر العمیقة العمیاء و ارشدهم الی طریق الوفاء و سبیل التقی فیندموا علی ما فعلوا من هتک حرمتک بالتزلزل فی الميثاق فانهم غدوا من المجاورین بین الاحبآء ع ع

آن رؤیا رویاء صادقہ بود پس دعا فرمائید کہ حق این نفس را از این مهالک نجات بخشد و انصافی باو دهد و نفعهائی از وفا بمشامش رساند کہ اقلاً کذب و افترا را مدار ترویج بغضا ننماید چهار مرتبه آمد و توبه نمود و جمیع احبآء شاهدند باز قبول کردم و چشم پوشیدم و مهربانی کردم و محبت نمودم و مراعات وفا داشتم پس چون عرصه بر این عبد بقسمی تنگ شد کہ روح و ریحان بکلی منقطع گردید و تیر جفا چون قطرات باران بارید چارهائی ندیدم جز آنکہ بکلی از ارض مقصود متواری شوم بطبریاً بقصد دائمی فرداً و حیدراً روانه شدم و در آن گوشه بآه و ناله همدم بودم فی الجملة از تنهائی روح و ریحانی حاصل گردید ولی حکومت نگذاشت کہ زیست شود متصرف پایی شد نهایت اظهار خوف و هراس نمود مجبوراً مراجعت نمودم چون بحیفا رسیدم ملاحظه شد کہ این بی انصاف بغربت و کربت و تنهائی و مصیبت این عبد کفایت نمود و از قول این عبد کلمهائی روایت نمود کہ نعوذ بالله تحقیر جمال مبارک روحی لاحبآئه الفداست و ناقل رو برو ذکر کرد ابدلاً حیا نکرد من هر اذیتتی و فسادی و فتنهائی از او تحمّل نمودم و هیچ نمیگویم با وجود آنکہ محبتی باو نموده‌ام کہ از اول ابداع تا بحال کسی بکسی ننموده و البتہ مطلع هستید حال باطراف شکایت مینگارد کہ من باو ظلم کرده‌ام و آه و فغان میکند انا اصطبرت قتیلاً و

قاتلى شاكى اين شخص مثل اعداء جمال مبارك كه از دست جمال مبارك شكايه مينمودند و حال آنكه سينه مباركش قطعه  
قطعه بود ع ع

\*\*\*

٩١

حضرة مستر جيمس ثورنتون تشايس المحترم

٩١

يا من امتلاً قلبه حباً بجمال الله اتى تلوت رقيمك الكريم و رتلت كلماتك الناطقة بفرط محبتك لله و عظيم تعلقك بأمر الله و  
وفور انجذابك الى ملكوت الله و لمثلك ينبغي هذا و اتى احبيك من هذه العدو العليا و اهديك التحية و الثناء و انت فى تلك  
العدو القصى و اراك بعين القلب حاضر المنتدى و اخاطبك بلسان الروح و اقول طوبى لك كل طوبى ثم بشر احباء الله فى  
تلك الأنحاء ببشارات البهاء ع ع  
هذه مناجاة التي طلبتها

الهي الهى انت محبوبى و رجائى و مقصودى و منائى اتى بكل تضرع و تبتل اناجيك ان تجعلنى منار محبتك فى  
بلادك و مصباح معرفتك بين خلقك و راية موهبتك فى مملكتك و اجعلنى من عبادك المنقطعين عن دونك المقدسين عن  
كل الشؤون المنزهين عن شوائب اهل الظنون و اشرح صدرى بروح التأيد من ملكوتك و نور بصرى بمشاهدة جنود التوفيق تتابع  
على من جبروتك أنك انت المقتدر العزيز القدير ع ع

## [یادداشت]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\*\*\*

### هوالأبهی

یا من انجذب الی الملکوت و شرب الکأس الّتی مزاجها کافور در این ایام که فیوضات ملکوت ابهی جبروت غیب و شهود را احاطه نموده است و تجلیات مجلّی طور از سماء غیب چون غیث هاطل متتابع گشته و بحر اعظم امواجش از عالم پنهان بساحل امکان پیوسته و انوار بخشایش جمال ابهی از جمیع جهات تاییده و صبح امید بانوار توحید دمیده باید همّتی نمود و در آستان الهی خدمتی بنمود در این فضای رحمانی پروازی کرد و در این بزم یزدانی آغاز ساز و نوازی نمود خمودت جمودت آرد و سکوت سبب هبوط گردد و خاموشی فراموشی آرد و صبر و قرار نسیان و اغبرار ایراث کند پس شب و روز آنی آرامی مجو بلکه در جنت ابهی کامیابی خواه و دقیقه‌ئی راحت جان و عافیت روان و مسرت وجدان مطلب بلکه سرور الهی را در مشقات و احزان عوالم جسمانی بجو و لذت روحانی را در زحمت این عالم فانی بین شهد و شکر را در تلخی زهر مکرر بدان و نیش بلایا را مرادف نوش عطایا ببین و حسیض ذلت را در وفای بجمال قدم اوج عزت شمار و هبوط را عین صعود بدان و ممت را جوهر حیات یقین کن و آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینست که در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق شود نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود هیکل امکان مریض است و جسم کیهان علیل اگر طیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمل و معطل گردد بلکه بمرض موت مبتلا شود حکایت شمعون صفا را ملاحظه باید نمود دو نفر از حواریون حضرت روح بجهت تبلیغ امر الله بشهر انطاکیه رفتند بمجرّد ورود بنای وعظ و بیان نمودند اهالی چون بکلی از مسائل الهی بیخبر بودند جزع و فزع نمودند این جزع و فزع منتج حبس و زجر شد و بهیچوجه نفوس از تفصیل خبر نیافته راه معاشرت و الفت مقطوع گشت و چون این خبر به شمعون صفا رسید عزم آن دیار نمود و چون وارد شد اول بمعاشرت و الفت پرداخت تا با سران و سروران نرد محبت باخت بزند و ورع و تقوی و بیان و تبیان و فضائل و خصائل عالم انسان در مدتی قلبه شهرت یافت تا آنکه با سلطان آن مملکت آشنا گشت و چون ملک مذکور نهایت اعتماد و اعتقاد را در حقّ او حاصل نمود شبی بمناسبتی ذکر حواریین شد پادشاه ذکر نمود که دو نفر از جاهلان بیخردان چندی پیش وارد این شهر شدند و بنای حرفهای فساد گذاشتند لهنذا آنها را گرفته اسیر غل و زنجیر نمودیم حضرت شمعون اظهار میل بملاقات ایشان نمود احضار کردند بمقتضای حکمت تجاهل فرمود و سؤال کردند که شما کیستید و از کجا آمده‌اید در جواب گفتند که ما بندگان حضرت روح الله هستیم و از اورشلیم میآئیم سؤال از حضرت روح نمود که او کیست گفتند موعود توریة و مقصود جمیع عباد بعد بنوع معارض از جزئی و کلی مسائل سؤال نمود و مجادله کرد و از نفس سؤال میفهماند که چه جواب بدهید مختصر اینست که شبهات قوم را فرداً فرداً ذکر نمود و جواب دادند گاهی بعضی را قبول مینمود و بعضی را مشکلات بیان میکرد که ملتفت نشوند که او هم از آنهاست خلاصه چند شب بر این منوال بسؤال و جواب گذراند گاهی مجادله و گهی مصادقه و دمی مباحثه و وقتی محاوره میفرمود تا جمیع حاضرین از اسّ مطالب الهیه باخبر شدند و آنچه شبهات داشتند زائل شد در لیلۀ اخیره گفت که حقیقتش

اینست که آنچه گفتند صحیح است و جمیع تصدیق نمودند آنوقت فهمیدند که این ثالث نیز رفیق آن اثنین است این است که در آیه مبارکه میفرماید فعزّناهما بثالث

باری مقصود از حکمت این است که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تأثیر نماید و نفوس ادراک کند تبلیغ امر الله نموده و نماید نه آنکه سکون و سکوت یافت عندلیب هزارآواز اگر ساز نغمه‌ئی نماید صعوه لال است و بلبل گلزار معانی اگر ترانه‌ئی نسازد عصفور ابکم بی پر و بال است حمامه گلشن اسرار اگر تغردی نفرماید چون غراب گلخن نمودار گردد و طائوس فردوس بقا اگر جلوه‌ئی نفرماید چون زاغ خرابه‌زار فناست اگر از طیور حدائق قدسی بال و پری زن و اگر از عندلیبان ریاض حضرت انسی آغاز راز و آهنگی نما و اگر از عاشقان جمال کبریائی آه و فغانی بکن و اگر از آشفندگان روی دلبری ناله و فریادی برآر تا زلزله در ارکان عالم اندازی و آتش بجان بنی آدم زنی و جمیع عاشقان و مشتاقانرا مست و مدهوش نموده در این جنت ابهی علم عزت قدیمه افزای و بآنچه منتهی آمال مقررین و نهایت آرزوی مخلصین است فائز شوی و البهآ علیک

عبدالبهآ ع

\*\*\*

هوالله

ش

حضرت عندلیب ریاض احدیه علیه بهآ الله الأبهی

هوالله

یا من انجذب بسطوع نور اشراق من مطلع الأسرار حیّ علی الفوز العظیم حیّ علی التور المبین حیّ علی الحظّ الجلیل حیّ علی الفضل البدیع حیّ علی البدر المنیر حیّ علی السراج المضیء حیّ علی العهد القدیم حیّ علی الميثاق الغلیظ قد اخذت الزلازل و تابعت التوائب و تفاقم الامتحان و تعاظم الافتتان و اظلمت آفاق قلوب اهل التسیان بغیوم کثیفه من الطغیان و نضب ماء الایقان و نبع حمیم الطنون و الأوهام شاعت الشبهات و ذاعت المتشابهات قد ترکوا المركز المنصوص و البنیان المرصوص و اتبعوا کلّ خابطة عشواء و ناطقة صمّاء و حادیه عمیاء احسبوا انهم ترکوا صدی کلاً اذا صدح الوراقاء فی ریاض البقاء و غنت حمامة القدس فی غیاض الکبریاء و سطعت انوار التأيید فی قطب السماء و اشرقت مصابیح التوحید فی زجاجات الاصطفاء و مهّدت الطرق و استقامت السبل و نفخ فی صور الانجذاب و نقر فی ناقور الحیاة و صال جنود الملکوت الأبهی و جال خیل ملائكة الملاء الأعلى و خفق علم الميثاق و انتشر شرع العهد و الوفاق یومئذ تری الثابتین فی جنة النعیم فی ظلّ ممدود و مقام محمود و عطاء مشهود و تری المتزلزلین فی ظلّ یحوموم و مقام مشؤوم و ضنک و غموم و خسران الی یوم یبعثون ع ع

\*\*\*

هوالبهی

عشق آباد



جناب استاد علی اکبر بنا علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

### هو الأبهی

یا من انجذب بنفحات القدس اگرچه چندیست که ورقهائی مسطور نگشت و نمیقہئی ارسال نشد این از هجوم امواج مهام امور صدور یافت والا همیشه در خاطر بوده و هستید و در عتبه مبارکه بیاد شما مشغولیم و از تأییدات غیبیه جمال قدم امیدواریم که در کلّ احیان در کمال روح و ریحان باشید و در آنچه سبب ظهور عظمت امر الله است بکوشید و از جنود نجات ربّ و دود در عرصه شهود مشهود گردید و بقوه انقطاع عمّا سوی الله و قدرت فنای فی الله و سطوت توکل علی الله فائق بر من فی الغبراء گردید و در انجمن عالم با روحی جدید و قوتی شدید و همّتی عجیب و بشارتی لیس علیها مزید مبعوث گردی تا بحقّ عبودیت جمال قدم توانیم قیام نمود ربّ آیدنی علی ذلک انک انت الکریم

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

شیراز

جناب ناصر سلیل ملاً باشی علیه بهاء الله

یا من انجذب بنفحات الله قد وردنی کتاب کریم يتضمّن معنی بدیع ممّن له فی العلم حظّ عظیم و لسان فصیح و بیان بلیغ و اخذنی السكر من صهباء معانیها و رنّحنی بما ادركنی نسائم محبّه الله الهائیه من ریاض مبانیها و لله درک ایّها الفاضل البلیغ و المترسل الفصیح بما اوجزت و اعجزت و اطّبت و اعجبت و اسهبت و اطّرت و ما هذا الا من فضل ربّک الجلیل فی هذا العصر الجدید فاستبشر بشارات الله بما كشف الغطاء و اجزل العطاء و انقذ من الخطاء و تجلّی علی الفؤاد فوضح سبیل الرّشاد و اتّسع باب الفتوح حتّی جاهدت بقلب مشروح و آنست الأبرار و اطّلت بالأسرار و دخلت محفل اولی الأرواح و تجرّعت اقداح الرّاح من ید مصباح الهدی و یوقد و یضیء فی زجاج الملاء الأعلى و یشرق علی العوالم کلّها من مرکز ملکوتیه الأبهی و انّی لأناجی فی جنح اللیل الدّاجی لمن یسمع النّجوى ان یؤیّدک بالهام من شدید القوى حتّی تدرکک هواتف العلی بشارات تسمع من کلّ الأشياء التّهلّیل و التّکبیر فی ذکر ربّک الأعلى و تطّلع بأسرار محبوبک الأبهی و تنکشف لک غوامض المسائل الّتی سألتنی عنها و طلبت حلّها و بیانها و انّی لی ان یجول قلمی فی میادین الأوراق بشروح ضافیه الدّیل وافیة السّبیل عن حقیقه الاشرار و لکن لحبّی ایّاک و تعلق قلبی بالفاضل الجلیل رفیع الرّقیع اتعرّض بکلام موجز اللفظ فی بیان اوّل مسئله من غوامض المسائل الّتی سألت عنها من تفاقم الأمر و تلاطم البحر و عدم المجال و شدّه الاعتلال فی هذه الأیام الّتی ارتعدت من شدائدھا فرائض رجال کراسیه الجبال و هو منحة فی هذه الأیام فاعرف قدر هذه المنحة الّتی اختصت بها مع تراحم الشّواغل و تشابک الأشغال و ارتباک الخواطر و تشتّت الأفكار فی اللّیل و النّهار

فیا ایّها العالم الفاضل و السّریّ الكامل اعلم انّ الحقیقه الألوھیة الذّات البحت و المجهول التّعت لا تدركه العقول و الأبصار و لا تحیط بها الأفهام و الأفكار کلّ بصیره قاصرة عن ادراکها و کلّ صفة خاسرة فی عرفانها انّی لعناکب الأوہام ان تنسج بلعابها فی زوايا ذلك القصر المشید و تطّلع بخبايا لم یطلّع علیها کلّ ذی بصر حدید و من اشار الیه اثار الغبار و زاد الخفاء خلف الأستار بل هی تبرهن عن جهل عظیم و تدلّ علی الحجاب الغلیظ فلیس لنا السّبیل و لا الدّلیل الی ادراک ذلك

الأمر الجليل حيث السبيل مسدود و الطلب مردود و ليس له عنوان على الإطلاق و لا نعت عند اهل الاشراق فاضطررنا على الرجوع الى مطلع نوره و مركز ظهوره و مشرق آياته و مصدر كلماته و مهما نذكر من المحامد و النعوت و الأسماء الحسنی و الصفات العلیا كلها ترجع الى هذا المنعوت و ليس لنا الا التوجه في جميع الشئون الى ذلك المركز المعهود و المظهر الموعود و المطلع المشهود و الا نعيد حقيقة موهومة متصورة في الأذهان مخلوقة مردودة ضرباً من الأوهام دون الوجدان في عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الأوثان فالأصنام لها وجود في عالم الكيان

و اما الحقيقة الألوهية المتصورة في العقول و الأذهان ليست الا وهم و بهتان لأن الحقيقة الكلية الالهية المقدسة عن كل نعت و اوصاف لا تدخل في حيز العقول و الأفكار حتى يتصورها الانسان و هذا امر بديهي البرهان مشهود في عالم العيان و لا يحتاج الى البيان اذا مهما شئت و افكرت من العنوانات العالیة و الأوصاف المتعالیة كلها راجعة الى مظهر الظهور و مطلع النور المجلي على الطور قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن فأياً ما تدعوا فله الأسماء الحسنی فاشكر الله بما احببتك بكل قلبي و احببتك بقلمی و بينت لك البيان الواضح الجلي في هذه المسئلة التي عظمت عند اولی العلم و الحجی و ما هذا الا بفضل محبوبك الأبهي

و اما المسائل الأخرى كلها مشروحة في الزبر و الألواح فارجع اليها تراها مشروحة العلل مبينة الأسباب في كل محل ثم استدرک الأمر بالتفكر و التعمق و التوجه الى الله و التفكر في كلمات الله و مذاكرة الفاضل الرشيد الفريد الوحيد في ذلك القطر السحيق رفيع الرقيع زاده الله بسطة في العلم و الفضل و سقاہ رحيقاً من عصير هذا العصر ان ربي ليؤيده بالطف يزيده عن الحصر و عليك التحية و الثناء ع ع

\*\*\*

هو الله

جناب حكيم هارون عليه بهاء الله الأبهي

هو الأبهي

يا من انجذب من روح الميثاق جناب خان در اين محضر حاضر و لسان ستايش از آن حبيب جاني گشوده كه در نهايت سرور و حبور از عنایت مشرق ظهور است و بالنيابة از شما در روضه مقدسه رحمانيت استنشاق نفحات قدس مينمايند و همچنين بالوكاله از شما ملاقات با عبدالبهاء فرمودند و مهماني آنجناب احبباء الرحمن را مقبول گرديد انشاء الله جاري ميشود و عموم از جانب شما زيارت خواهند نمود و البهاء عليك ع ع

\*\*\*

هو الأبهي

ميم

جناب آقا سيد محمد رضا عليه بهاء الله الأبهي ملاحظه نمايند

## هو القيوم

يا من انجذب من نفحات القدس التي انتشرت من رياض الملكوت الأبهى قد سرت نسمة الروح والريحان لما تلوت عنوان الكتاب ورتلت آيات الشكران لربي الرحمن وحمدته على الفضل والاحسان بما بعث نفحات في القلوب و اظهر انجذابات في الأفئدة و الصدور تجعل النفوس مهتزة بذكر الله و الأرواح مستبشرة ببشارات الله و أنك يا أيها المشتعل بالنار الموقدة في سدرة السنياء اخرج من زاوية الخمول و اعرج الى اوج القبول و تمسك بوسائل تنتشر بها نفحات البشارات في تلك الجهات و تشعشع بها انوار الآيات في هاتيك الأقطار فليوث الحق لتزتر في تلك الغياض و غيوث العرفان لتهطل في تلك الرياض و اجعل نفسك أول مناد باسم الله في الآفاق و أول زجاجة اوقد فيها مصباح النجاح و سراج الفلاح لعمري لو علمت ما قدر لهذا المقام في الملكوت الأبهى لشققت الجيوب و نزعت الثياب و خضت في هذه البحار و وصلت لقعرها الذي يضيء كالتنهار الهى الهى هذا عبدك الذي لبي لندائك و صدق بكلماتك و آمن بآياتك و اطلع بحججك و بيئاتك و استوقد من نارك و استهدى من نورك و خرّ معشياً منصعقاً من تجليتك في يوم ظهورك و ابتلى في سبيلك و اشتدت عليه ازمة البلاء من ظهور حبيبك و ذاق كل علقم حباً بجمالك و شرب كل كأس مزاجها حنظل شوقاً للقائك و احتمل كل ذلة طلباً لرضائك و خاض في كل بحر من الضراء و البأساء شغفاً بحبك اى رب وفقه على ما تحب و ترضى و اشدد ازره بفضلك يا ربي الأعلى و قوه على طاعتك يا مالك الآخرة و الأولى و انزل عليه رحمتك يا بهاء الله الأبهى و اسبغ عليه نعمتك يا ملك الأرض و السماء و اجعله قائماً بين عبادك على اعلاء كلمتك يا مؤيد من تشاء أنك انت الموفق المقدر المقندر العزيز الوهاب ع ع

الحمد لله الذي تجلّى بأنواره و اظهر اسراره و ابان رمز كتابه و اعلن حجته و برهانه و رفع اعلامه و ابرز آياته و اشهر بيناته و هتك سبحات جماله و كشف حجبات جلاله حمد من اعترف بنعمائه و شكر موائده و آثائه و الصلوة و التحية و الشاء على مصباح الهدى و مشكاة سراج الملاء الأعلى و مطلع نير الأوج العلى و مشرق نور الملكوت الأبهى و مظهر الآيه الكبرى و مطلع الاشراق في آفاق الملاء الأعلى النقطه الأولى من ربه البهية الأبهى ثم البهَاء المشرق اللامع المتلألئ من شمس البهَاء و النور الساطع البازغ المتشعشع من اوج نير الملاء الأبهى على المرقد الطيب الطاهر الباهر الزاهر الذي رقد فيه جوهر الوجود و ساذج الشهود نور الأنوار و سرّ الأسرار قدوس الأبرار سبوح الأخيار روح الأرواح حياة الأشباح في كل صباح و مساء

\*\*\*

مصر

حضرت ابي الفضائل عليه بهاء الله

هو الله

يا من ايده الله على الحجّة و البرهان تحرير بديع ملاحظه گرديد و نامۀ مختصر ثانی مشاهده شد کتب شيخ مرحوم در اينجا مفقود الحمد لله بهمت جناب حاجي نیاز در همانجا موجود گشت اما عبارت سيد محمود آوسی در نزد عبدالمهدی در حلب حاضر فوراً مرقوم شد که ارسال دارد

و اما قضيه تاريخ برون مسئلهئی در آن مذکور که جواب شافی کافی لازم و آن قضيه سم است که يحيای يحيای خود بجمال مبارک داده ولی بجهت مغالطه در تحاریر به برون این امر فصيح را بجمال مبین نسبت داده سبحان الله نفوسی که از

ظلم امر منحرف شوند چه قدر معتسف گردند این قضیه را سریعاً بنوع خوشی جواب لازم ولی بنهایت ملایمت که مبادا برون بعناد افتد و ظلم و اعتساف ازدیاد یابد

اما مسائل دیگر برون حال وقت جواب نه آنچه مقارن حقیقت نه در وقتش جواب مفصل مرقوم خواهد شد شما کتب او را پس از ترجمه مطالعه فرمائید و ارسال نزد اینعبد فرمائید اگر مسائل دیگر را نیز جواب سریع لازمست مرقوم فرمائید مرکز نقض تاریخ جناب نبیل را با اوراق سائره از اینعبد بلطائف الحیل سرقت نمود حال از روی آن تاریخی نوشته و به امریکا فرستاده تا طبع و نشر شود شعاع و غلام و جمال ابناء جواد قرائت نمودند و در خصوص سم ندانم بچه مقصد مرقوم نموده که در فنجان قهوه بوده و جمال مبارک نصف آن فنجانرا میل فرمودند و نصف دیگر را بحرم او دادند که بخورد شعاع و رفقاییش اعتراض نموده‌اند که این کلام جائز نه زیرا سبب تشویش افکار گردد که اگر نمیدانستند مخالف احاطه علمیه است و اگر میدانستند چگونه راضی شدند که سم بدیگری دهند باری اینمسئله حال میانه مرکز نقض و شعاع منازع فیهاست کمالات را ملاحظه فرمائید که بچه درجه است اطفال پی باین کلام سقیم بردند و آن بیچاره ملتفت نشد

اما قضیه ریاض افندی تحصیل لسان فارسی شایان تحسین است بجناب آقا عبدالحسین تحیت مشتاقانه از قبل اینعبد برسانید امیدوارم که روز بروز در امور فوز موفور حاصل گردد و نجل نجیش بهمت جناب حسین افندی در لسان انگریزی مهارت یابد و بنهایت فصاحت و بلاغت تکلم نماید و از خدا خواهم که جناب حسین افندی مظهر تأیید و توفیق گردد و اما رساله ناصریه از جناب افنان گرفته شد و ارسال خواهد گشت و ارشادالعوام در اینجا غیر موجود اگر بسیار لازمست از ایران میطلبیم و اما جریده اهرام یک نسخه ارسال گشته ولی یک نسخه دیگر هست که پیش از این مرقوم داشته و بجناب آقا رضا گفتم که خدمت شما مرقوم دارد از مطبعه بطلبید التّه بدست خواهد آمد جناب حاجی نیاز را بنهایت اشتیاق تحیت از این سرگشته آفاق ابلاغ دارید ع ع

\*\*\*

طهران

جناب ایادی حضرت ابن ابهر علیه التحیه و الثناء

هو الله

یا من ایده الله علی خدمه کلمته المطاعه بواسطه جناب تفتی نامهئی بخط خویش مرقوم نموده ارسال گردید ولی در بین راه طراران درپردند حال مجدد مسطور میشود ولی رقی منشور کفایت نکند و چاره جز اختصار نه زیرا اقتضای زمانه اینست اشتیاق بی‌پایانست و روح در پرواز تا روی یاران بیند البتّه آنچه باید و شاید منظور نظر است ایام نزدیک است و نکته دقیق و باریک نهایت دقت و مواظبت لازم

عبدالبهاء عباس

\*\*\*

طهران

حضرت ایادی امر اللہ جناب ابن ابهر علیہ بہاء اللہ الأبھی

هو اللہ

یا من ایدہ اللہ علی زیارة البقعة النوراء نامہ مفصل شما رسید مختصر جواب مرقوم میگردد زیرا امر پوستہ بسیار مغشوش گردیدہ ولی بعون و عنایت الہیہ ما نظمی در آن دادیم و آن اینست کہ از راہ ہندوستان بفرستیم و این اول پوستہ است لہذا مختصر است

در خصوص مسئلہ معہودہ بجناب امین نہایت سفارش گردیدہ و پاکاتی کہ باسم شما و جناب حاجی بابا بعد از شما رسیدہ سرپستہ ارسال میگردد نخواستم کہ باز نمایم تا اوراقی کہ در جوفست ملاحظہ نمایم و جز این سہ پاکت چند پاکت مختصر رسید و اعادہ گردید البتہ تا بحال رسیدہ میدانی از کثرت مشاغل و فکر عبدالبہاء در چہ حالست لہذا در اعادہ پاکات قدری تأخیر شد زیرا در بحر اوراق مستغرق گردیدہ بود ولی تجسس شد و ارسال گردید و علیک البہاء الأبھی

عبدالبہاء عباس

\*\*\*

هو اللہ

جناب شیخ فرج اللہ زکی کردی المحترم

هو اللہ

یا من ترشح اناء قلبہ بماء محبۃ اللہ و تنور زجاج فوادہ بانوار معرفۃ اللہ انی تلوت کتابک و رتلت آیات شوقک الی اللہ و التذ مسمعی بذلک الخطاب و قرّت عینی بمطالعة الكتاب فلما امعنت النظر فی معانیہ وجدتها فرعاً و جزعاً من فرقة جناب الأستاذ و الحال لو اطلعت علی حکمة اغترابه لطفحت قلبک بملاً السرور من هذا السفر المشکور لأنّ فیہ خدمۃ لأمر اللہ و نشر للنفحات فی اقالیم شاسعة الأرجاء عظیمۃ الأهمیۃ فی مستقبل الزمان و انی اؤكد لک بأنّ هذا الفراق موقت محدود و سیرجع الیکم ببشارة و سرور یلوح نوره فی الوجوه و ینشرح بہ کلّ عبد متوجّه الی ملکوت الوجود و علیک التّحیّۃ و الثّناء ع و بلّغ تحیّتی و ثنائی علی حضرتہ مصطفی افندی و حضرتہ حسین افندی المحترمین

\*\*\*

هو اللہ

جناب زائر آقا محمدحسین علیہ بہاء اللہ الابھی

هو اللہ

یا من تشرّف بعتبة روضة مقدّسة الارجاء غبطة الجنّة العلیا حمد خدا را که بعون و عنایت حضرت احدیّت بشرف زیارت مطاف اهل ملکوت ابهی فائز گشتی و رویا منور و موی را معطرّ و خوی را غبطه شهد و شکر نمودی آنچه آرزوی کروّیان بود یافتی و نرد محبّت باختی و آهنگ قرب حق نمودی خوشا بحال تو پس زبان بستایش جمال ابهی بگشا و بذکر جمال قدم روحی و کینونتی لاحیّاته الفداء مشغول گرد تا تأیید احاطه کند و توحید چون شمع در شبستان دل برافروزد و جمیع حجبات بسوزد قسم باسم اعظم که تراب آستان جمالش مقررّ اعظم حقائق وجود است چه که جلوه گاه شهود است ولی کو بصر که بهیند و کو سمع که بشنود و کو قلب که ادراک کند هنیئاً از برای نفوسیکه از آن تربت مقدّسه روائح مسکّیه استشمام نمایند و البهّاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق ع ع

\*\*\*

بادکوبه

جناب آقا سیّد نصرالله علیه بهّاء الله الابهی

هو الله

یا من تمسک بالعروة الّتی لا انفصام لها حمد کن خدا را که از کأس ثبوت و رسوخ نوشیدی و بعروه وثقای استقامت تشبّث نمودی از خمر عرفان مخمور شدی و از بیت مطمور بیت معمور پی بردی پس پیمانۀ پیمان بدست گیر و از خمخانۀ عهد الهی دوستان را سرمست کن و بازار متزلزلین را شکست ده جامۀ سکون بدر و جام طهور بنوش و با یار حقیقی دست در آغوش شو از فضل و موهبت الهیّه نفوسی مبعوث گشته اند که چون کوه آهنین بر عهد مقیمند و چون بنیان روئین متین و رزین یا جوج تزلزل را سدّی از زیر حدیدند و مأجوج تبلیل را حائلی چون رکن شدید گردباد افتتان را حاجبند و تندباد امتحان را حاجز و امید از فضل و عنایت جمال قدم روحی لاحیّاته الثّابتین فدا دارم که این خلعت زیبا بر قد و بالای آن بنده جمال ابهی سزاوار آید و چنان راسخ و ثابت باشی که کلّ احبّای آن دیار ثابت و راسخ گردند و البهّاء علیک و علی کلّ من تمسک بالميثاق ع ع

در خصوص قاتل حضرت شهریار مغفور جناب صدارت عظمیٰ بجمیع قونسولهای اطراف خبر دادند که بعد از تحقیق دقیق و غوررسی معلوم گردید که قاتل مردود جمهوری و دهری بوده تعلّقی بدیگران نداشته فی الحقیقه ظهور حقیقت حال از فرط کاردانی و درایت و کفایت و انصاف و عدالت حضرت صدارت عظمیٰ بوده الحمد لله که حقیقت این خیانت و حزیّت آن متجاسر مردود واضح و مشهود شد این نیست مگر تأییدات حضرت ملکوت جمیع احبّای الهی شب و روز باید بدعای دیمومی شوکت شهریار عادل تازه قیام نمایند و همچنین قدر عدالت و انصاف حضرت صدر اعظم را بدانند و بدعای خیر در حقّ ایشان مشغول گردند

و البهّاء علیک

عبدالبهّاء عباس

جناب ابن ابهر علیه بهّاء الله الانور نهایت ستایش را در ثبوت و رسوخ از آنجناب و عموم احبّای آن ارض نمودند طوبی

لکم ثمّ طوبی لکم یا عباد الرحمن

عبدالبهّاء عباس

مکاتیب جوف را برسانید از جمله مکتوب جناب نبیل مسافر یعنی حاجی محمدباقر همدانیست که پسرشان حاجی محمدتقی که از ارض مقصود رجوع نموده است باید برسد البته برسانید  
عبدالبهاس

\* \* \*

هوالبهی

مصر

جناب آقا سید علی علیه بهاء الله الأبھی

هوالبهی

یا من تمسک بالمیثاق آنچه مرقوم نموده‌اید ملاحظه گردید از حوادث واقعه در اسکندریه نهایت احزان رخ داد البته بکمال همت در اخمد این نار بکوشید که بلکه انشاءالله خاموش شود در خصوص آن روزنامه مرقوم نموده بودید زنده زنده که کلمه‌ئی در ضد دولت مرقوم نماید که در دنیا و آخرت سبب مؤاخذه شدید و مضرت عظیم است و مضر باصل اساسست زیرا صریحاً بنص قطعی ممنوعست و مخالفت نص الهی سبب خسارت کلیه است علی‌الخصوص در این زمان و در آن موقع باری این مطلب را خیلی اهمیّت بدهید که بسیار لازمست به میرزا مهدی اظهار محبت نمائید ع

\* \* \*

هوالبهی

بواسطه جناب نبیل ها

جناب حاجی میرزا محمد علی من اهل الصاد علیه بهاء الله الأبھی

هوالبهی

یا من توجه الی ملکوت الأبھی قدس نفسک عن کلّ ذکر الا ذکر البهّاء و اغمض عینک عن مشاهدة کلّ کوکب الا شمس البهّاء انقطع عن کلّ الشؤن الا آثار البهّاء استغن عن کلّ محبوب الا محبوب البهّاء و اجتنب عن کلّ راحة الا المشقة فی سبیل البهّاء و ابتعد عن کلّ عزة الا الذلة فی حبّ البهّاء و فرّ عن کلّ نعمة الا النقمة فی محبة البهّاء و ارتو من کلّ عین الا عین البلاء فی امر البهّاء و اشبع عن کلّ طعام الا قطعات کبدک من شدة الآلام و المصائب فی سبیل البهّاء و علیک البهّاء ع

\* \* \*

هوالبهی

جناب میرزا نبی خان علیہ بہاء اللہ الأبھی ملاحظہ نمایند

### هو الأبھی

یا من ثبت و نبت و اراد الخیر لأحبّاء اللہ آنچه مسطور بود ملحوظ افتاد و آنچه مذکور شد مسموع گشت فی الحقیقہ کار همان قسم است کہ مرقوم نموده‌اید این حوادث پریشان مینماید و روح و ریحان میرد البوم یوم اتحاد است و وقت و اتفاق باتحاد و اتفاق کمر اهل نفاق شکسته گردد و بمحبّت و یگانگی بیگانگی از عالم محو شود احبّای الهی باید اسباب الفت و محبّت و یگانگی عالم گردند تا نور وحدت الهیّہ در جمیع مراتب طلوع و سطوع نماید مطابق خواهش چیزی مرقوم شد

ع ع

\* \* \*

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند

یزد

جناب ملا عبد الغنی اردکانی علیہ بہاء اللہ

### هو اللہ

یا من ثبت اللہ قلبه علی الميثاق عند ما تجلّل نیر الآفاق بحجاب الغياب یا ابن ودی قد رتلت آیات شکرک لمولاک بما دعاک و هداک و ثبت قدماک و امتحنک و ابلاک و آواک و شفاک و نعم المرء العبد الشکور علی الفيض المشکور المتهافت علی مشکاة التور فی هذا العصر المحمود و القرن المسعود و فاز بالرقد المرفود و ورد علی الورد المورود لعمر اللہ انه ممّن وفقه اللہ بالشّهود فی الیوم المشهود ایها الرجل الرشید انی ادعو ربی ان یؤیدک بجند جدید ذی بأس شدید من ملکوتہ الجدید حتّی تهدی اهل الضلال و تدلّ المشتاقین علی ملکوت الجمال و تذر الغافلین من سطوة الجلال و تنقذ الخائضین فی غمار الهوی و تنجی التائبین فی بیداء الغوی و تسقى الظمّاء من ماء السماء و تطعم الجیاع من الموائد و الآلاء و تشفی المراض من مزمن الامراض ان ربک یدخلک فی ریاض الرّحمة و یسقیک من حیاض الرّافه فی غیاض التّعمه و انه لهو الرّحمن الرّحیم

ای ثابت بر میثاق حمد خدا را کہ آنچه بشارت داده شد یافتی و اخبار واقع گردید و انّ هذا هو البرهان المنیر و لقد وقع المترفون فی خسران مبین فسوف ترى اعظم من ذلك و يجعلهم اللّٰه عبرة للنّاطرين و ضربت علیهم الذلّة و المسکنه و بانوا بغضب من اللّٰه

ای یار مهربان نامه‌ها بعضی رسید ولی فرصت تحریر نبود البتّه معذور دارید زیرا تعلق جان و بستگی دل در میان و وارسته از شبهه و از تصوّر خارجست و اللّٰه شاهد علی ذلك

از میزان کلیّه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامیست کہ نصّ کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید اما بقاع مقدّسه مستحقّ تعظیم و تکریمست زیرا منسوب بشخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع بروح پاکست نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن مأوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحل بینش نمایند ولی تعلق بتراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند



اما طلب عون و حمايت و حفظ و صيانت جز بجمال مبارك جائز نه و اگر دون اين باشد منتهی پيرستش خاک گردد  
و اما اکتساب و اجتناء حرام البتّه سبب محرومی گردد زیرا شئ ممنوع را مقبول شمرده و در قلب تأثیر کرده شبهه  
نیست که غفلت حاصل شود و اگر مرتکب تائب نگردد منتهی بهلاکت شود

اما سؤال از ابناء غیر مشروع نموده بودی بر آنان جرمی نه مجرم فاعلست و محروم از فضل واهب  
و اما خیرات و میرات البتّه از برای اموات سبب تهوین سیئات و تزئید حسنات گردد زیرا نفوسی از آن خیرات مستفید  
شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلم خیرات و میرات احسن و اعظم

و معنی آیه مبارکه لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق لن تری فی خلق الرحمن  
من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و انما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه این حدیث برهان واضح بر طهارت  
فطرت در بدء ایجاد است ولی بسبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیت اساسی از میان  
رود و بصیرت بکوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً تحقق یابد مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از  
شاهد منتفع شوند و از سم متضرر نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنا نه ولی بعضی اندک اندک سم تناول نمایند و قلیلاً  
قلیلاً معتاد گردند تا بدرجهئی رسد که شاهد فائق فائده نبخشد و سمّ نقیع سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک  
را دریاق اعظم شمرند و اگر تناول نمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شاهد معطی  
حیات این قابلیت و استعداد فطری بود حال آن قابلیت و استعداد فطری باکتساب جنایات چنان منقلب بقابلیت و استعداد  
جدید شد که شاهد نافع مضر گشت و سمّ نافع مفید گردید

ای بنده الهی هنگام ضوضا فی الحقیقه با صهر عزیز آقا حسین اخوان صفا بسیار مبتلا شدید تا آنکه نزد رستم یعنی  
تهمتن ربّانی آمدید و آن شخص محترم با زوجه مکرمه فی الحقیقه خدمت نمودند و من را راضی کردند و اینعبد بدرگاه  
احدیّت تضرّع و زاری نماید و بجهت جناب لاری طلب استغفار کند و طلب عفو و آمرزش نماید امیدوارم که بحر غفران  
موجی زند و اوساخ عصیان پاک نماید

کنیز عزیز خدا ضجیع محترمه و صبیّه زهرا و همچنین صبیّه قمر و سلیل جلیل عبد الخالق و صهر عزیز حاجی شعبان و  
جناب آقا حسین داماد اخوان صفا هر یک را تحیّت محترمانه برسانید و نهایت نوازش بنمائید و اینعبد بجهت همشیره بزرگ که  
وفات نموده طلب غفران از حضرت یزدان مینمایم و در وقت مناجات تضرّع و زاری کنم و استدعای موهبت کبری و حصول  
مغفرت عظمی و دخول در جنّت رضا و وصول بموهبت لقا نمایم و علیک التّحیّة و التّناء ع

\* \* \*

هو الله

ش

جناب فاضل آقا میرزا رفیع علیه بهاء الله الأبھی

هو الله

یا من جاهد فی الله و اهتدی الی نور الهدی اعلم انّ شمس الحقیقه دلیل علی ذاتها بذاتها و برهانها نورها و شعاعها و حجتّها  
حرارتها و اشراقها لا تحتاج علی دلیل یدلّ علیها انما یحتاج الی الدلیل و قرائن السبیل الأعمی لیستدلّ بذلک علی المدلول و

يستهدى الى العلة من المعلول و هذا شأن الذين في حجاب من النظر الى الجمال المعلوم و أنك انت نزه نفسك عن هذه الدلائل و الآثار و الأقوال ثم انظر الى الشمس الحقيقيه ببصيرتك الخارقة للأستار الكاشفة للأنوار و هذا امر يغنيك و يوصلك الى مبتغيك و ما عدا هذا لا يروى به الظمان و لا يقنع به العطشان دع الأوهام و اترك المنقول و المعقول و اسرع و توجه الى ملكوت ربك الغفور تالله الحق تتابع عليك ملائكة الالهام بألوية خافقة من الملاء الأعلى عند ذلك تكن ممن القى سمعه و هو شهيد اسئل الله ان يجعلك مستفيضاً من النور المبين ثم امدد يديك و افتح عينيك و حول اذنيك تسمع الجواب بلا سؤال و خطاب الشجرة مرتفعة و الفروع ممتدة و الأزهار مؤنقة و الأوراق مخضرة و الأثمار جنية و القطوف دانية و العين طافحة و السيول دافقة و البيت معمور و البيوت التي اوهن من بيت العنكبوت مطمور و عليك البهاء من الرب الغفور و استبشر بالاشارة تغنيك عن العبارة

و اما ما سألت عن الأعمار بقولك هل للأقمار التابعة للشمس المركزية الطائفة حولها بقوة الانجذاب مواليد كمواليد ارضية اعلم ان في صريح القرآن ان الله بين بياناً شافياً كافياً تلند منه الأذان و قال ان في خلق السموات و الأرض و ما بث فيهما من دابة فصرح بأن في السماء و الأرض كليهما موجودات متحركة بالارادة و لا شك و لا شبهة ان كل موجود متحرك بالارادة اما يكون من ذوى الحياة الحيوانية ام من ذوى الحقايق الانسانية و جمهور العلماء الذين جهلوا معنى القرآن و ارادوا ان يوقفوا بين صريح الآية و القواعد البطلميسية التي كانت اوهاماً او كسراب بقيعة يحسبه الظمان ماءً قالوا ان الموجود المتحرك بالارادة في السماء عبارة عن الملائكة من الملاء الأعلى و اما نوعية تلك الموجودات هل هو مشابه بنوعية الموجودات الأرضية نعم فقط انما اختلافه كاختلاف نوعية الموجودات البحرية و الموجودات الأرضية و الموجودات الهوائية و الموجودات التارية باختلاف طبيعتها و تباين موازين عناصرها تختلف تلك الموجودات بحسب الأجزاء المركبة منها ذواتها

و اما سؤالك هل بالقواعد العلمية و البراهين العقلية يمكن الاهتداء الى هذه المسئلة ام الاهتداء موقوف الى التلقيات الالهية و الالهامات الربانية فاعلم بأن هذه الحقائق العلمية ادراكها منوط بالفيض الرباني و الكشف الصمداني و للعقول و القواعد الفنية سيطرة نوعاً ما على ادراك هذه الحقائق اجمالاً بواسطة تدقيقات عقلية و ادوات فلكية فالعقول تدندن حول هذا الحمى و لا يقدر ان يدخل فيه و البرهان على ذلك التدندن المنشور الضبابي الكاشف بواسطة الضياء على العناصر المركبة منها السيارات فيظهر ان الموجودات الحية في تلك السيارات لا بد تكون بحسب تلك العناصر هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال و البهاء عليك يا رفيع الرفيع الصادع البارع البديع اني تلوت نميقتك الغراء و ورقتك التوراء و اجبت عن المسائل التي سأل عنها ذلك التحرير الشهير و اتل عليه الكتاب و الخطاب الذي له في صدر الكتاب و قل له قد تمت الحجة الغراء و ظهرت المحجة البيضاء و سطع انوار البرهان و تحقق وجود العيان و اسأل الله ان يجعلك غريقاً في بحر الاطمينان و نفساً راضية مرضية قدسية مستقرّة في اعلى الجنان ع ع

\*\*\*

هو الله

يا من جعله الله من ايدى امره مكاتيب متعدده از آن جناب واصل و هيچیک را جواب نوشتن ممکن نشد و سبب ضعف مزاج و وجود اسقام و امراض و آلام بود ولی این عبد بهیچوجه اظهار نمینمود بلکه صبور و کنوم و راضی در جمیع شئون بود و اگر سطرى مرقوم میگشت بزور و زحمت موفور بود و سبب ازدياد علت و اسقام میشد لهذا اتفاقاً نامهئى تحرير میشد حال چون قدرى صحت بهتر شده مشغول بتحرير و تقرير گشتن فى الجملة آسان گشته من نیز بنگاشتن پرداختم و انشاء الله من بعد جوابها

مرقوم میشود مطمئن باشید و از خدا خواهم که در جمیع امور مؤید و موفق گردید و خبرهای خوش در نامه‌ها مرقوم دارید که روح و ریحان آرد و سبب سرور قلوب گردد از امتحانات هیچوقت محزون مگردید زیرا امتحان و افتتان حصّاد اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز بامتحانات الهیه ممکن نه اگر امتحانات الهیه نبود ابداً نفوس تربیت نمیشدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میمانند چون شدائد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب بحقّ و متوجّه الی اللّٰه و متخلّق باوصاف رحمانی و مستمدّ از فیوضات آسمانی شوند حال مختصر چیزی مرقوم شد انشاءالله من بعد مکاتیب متعدّده ارسال میگردد و علیک التّحیّة و التّناء ع

\* \* \*

هو الله

یا من جعله الله من ایادی امره از شدّت حرکت امواج محیط تحریر مشکل و عسیر و این عبد با مزاجی علیل و بنیه‌ئی ضعیف و نحیف در چنین حالتی بذکر و یاد یاران قدیم و همدمان و ندیم در هیجانی شدید و تحریر این نامه دلیل جلیل بر روابط دل و جان یاران است که در این بساط چه قدر عزیزند باری عبدالبهاء این سفر پرخطر را باین امید نماید که شاید از شدّت خجالت اندکی رهائی یابد و از شرمندگی نجات طلبد زیرا تا بحال نفسی بعبودیت آستان مقدّس برنیورد و خدمتی بینندگان جمال مبارک ننمود شاید در این غیبت عون و عنایتی رسد و قدمی در سبیل رضا بنهد هیئات مور مقهوری چگونه بعبودیت ربّ غفور پردازد و بُعائی چگونه نسر طائر گردد مگر بتأیید ملکوت ابهی و توفیق ملاً اعلی خلاصه ایادی امر الله در این غیوبت عبدالبهاء باید حفظ امر الله نمایند تا از جمیع طواری محفوظ و مصون ماند و اعظم امور تبلیغ است زیرا مقناطیس تأیید است ع

\* \* \*

طهران

حضرت شهید سلیل حضرت اسم الله الأصدق الجلیل علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا من جعله الله من ایادی امره بین خلقه نامه قزوین در وسط دریای محیط قرائت گردید عازم همدان بوده‌اید البتّه بزیارت آن مرقد معظّم مشرفّ شده‌اید از سایر ولایات فریاد این المبلّغ است که از جمیع اقالیم بلند است زیرا جمیع طوائف از رؤسای خویش نهایت تشویش ملاحظه نمودند که جز مقاصد خویش آرزویی ندارند و از هر جهت تخدیش اذهان حاصل مردم از هر جهت سرخورده‌اند و ناامید گشته‌اند و یقین نموده‌اند که جمیع راهها منتهی باسفل جحیم است تجربه کرده‌اند هر راهی پیمودند و نجاح و فلاح گمان نمودند ولی عاقبت بچاه بلا افتادند لهذا آرزوی اوج ماه نمودند یاران باید در این مورد ورداً مورد گردند تا آیت رفداً مرفود شوند اگر چنانچه باید و شاید بموجب نصائح و وصایای جمال مبارک احبّای هر دیار حرکت نمایند واللّٰه الذی لا اله الا هو در اندک زمانی خطّه غبرا جنّت ابهی شود لهذا باید شما بکمال همّت در تبلیغ امر الله بکوشید تا این

فرصت از دست نرود مردم ایران مانند غریقند آرزوی فلکی عظیم مینمایند عبدالبهاء هرچند معترف بقصور است و مقرّ بفتور با وجود این در این اقالیم وسیع با وجود ضعف و ناتوانی هر روز در جائی و هر شب در شهر و قرائی در محافل عظمی و مجامع کبری و کنائس و معابد علیا نعره میزند نه از ناتوانی از کار بازماند و نه خستگی داند و نه ماندگی شناسد که شاید نفسی در خدمت آستان مقدّس برآرد ولی افسوس افسوس که این آرزو معسور و غیر میسور تا بحال که نهایت قصور حاصل تا بعد چه شود حضرت مقصود روحی لعباده الفداء در زندان هر ناتوانی را تربیت فرمود قوت داد بال و پر عنایت کرد تا بعد از صعود بر عبودیت مقام محمود قیام نمایند شما در حقّ این مفقود دعا نمائید و عجز و ابتهال کنید شاید حرکتی مذبوحانه نماید و علیک البهَاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

\* \* \*

هو الله

یا من جعله الله منادياً بملکوته العظیم در پاریس نامهئی از آنحضرت رسید که در انتخاب بعضی با محفل روحانی اختلاف شدید نموده‌اند باید این قضیه را زود فیصل نمود و اختلاف در مضمون کیفیت انتخاب است که مرقوم نمودهئی جواب نوشتم که مضمون آن واضح و مشهود است و اصل مقصد آنکه حضرات ایادی امر الله اعضای دائمی هستند و دیگران انتخابی و هر پنجاه یا صد نفر یک نفس را انتخاب نمایند و اکثریت مجری گردد نامه ثانی از شما رسید که مخالفت با محفل روحانی در اشتداد و ازدیاد است و بنظر من چنین میآید یا جمیع محافل را از دم فسخ نمود و یا آنکه بمحفل روحانی نفوذ و قوهئی که کسی مقاومت نماید داد این بود که خواستم بتدریج این رأی شما را ترویج کنم لهذا اول تلگراف شد و بجهت تسکین حرکات امر انتخاب را منع نمودم که سکون حاصل گردد والا چنان نزاع و جدال بمیان میآمد که نهایت نداشت شما فکر بفرمائید که در بدایت چنین انتخاب چنین اختلاف نهایت چه خواهد شد این بود که تلغرافات پیاپی بتأیید محفل روحانی ارسال شد حضرات ایادی امر الله باید جمیع افکارشان مثل این عبد در تبلیغ امر الله باشد تا تأییدات ملکوت ابھی پیاپی رسد از محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ملاحظه فرمائید که اوقات کل حال در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و تبلیغ بکلی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبّتل و تصرّح و تبلیغ حال ما نیز باید روش آنان گیریم والا یقین است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزّت ابدیه روز بروز روشتر نگرده آنجناب الحمد لله باین نکات ملتفت جمیع احبّا را باید باین روش و سلوک دلالت فرمائید باری بقدر امکان بقوه ملکوتی بکوشید تا نفوس از این عوالم بروحانیت صرفه آیند و بنشر نفعات الله کوشند و علیک البهَاء

عبدالبهاء عباس

ربّ اید حبیبی الادیب علی ما انت اردت له فی هذا السبیل و اجعله سهیماً لعبدک هذا فی عبودیة عتبه قدسک انک انت الکریم الرّحیم

\* \* \*

هو الله

طهران

بواسطة حضرت ايدى جناب ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

جناب اخوى ايشان عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

يا من سمع نقرات التافور و نغمات الصافور من الملا الأعلى فسبحان ربى الأبهى ائى تلوت نميقتك الغراء البديعة الانشاء ثم رتلت آيات الشكر لله بما ثبتت على الميثاق فى يوم تزلزلت اركان اهل التفاف و زلت اقدم اهل الشقاق و لمثلك ينبغى هذا ان تأخذ كتاب العهد باليمين و تلو آياته على كل عبد منيب آت ربه بقلب سليم و تثبت القلوب على هذا العهد العظيم تالله الحق ان جنود العرش المرفوع ستمد الأزور و تقوى الظهور و تشرح الصدور بهذا الميثاق الذى هو اعظم اشراق من نير الآفاق فويل للذين مرقوا عنه و نكثوا و نقضوا و بذلك ذلوا و ضلوا بل اضلوا عن الصراط المستقيم تباً لهم و سحقاً الى يوم الدين و اسودت وجوههم بين ملا العالمين و انك انت اشكر الله بما جعلك آية الهدى بين الورى و نور بصيرتك بنور ساطع من ملكوته الأبهى و انطقك بالثناء على رب الأسماء الحسنى و هذا من فضله عليك فى هذا اليوم المشهود بالورد المورود و الرقد المرفود

ثم اعلم ان المدركات الانسانية تنحل الى معقول و محسوس فالمحسوس المفهوم المأنوس لا يحتاج الى تعبير و تلويح بل هو توضيح و تصريح و اما المعقول حقائق روحانية معقولة لا محسوسة مجردة منزهة مقدسة ليس لها صور فى الخارج حتى يتيسر بيانه بصراحة من دون استعارة و اشارة فالأجل ذلك يضطر الميّن ان يضع الحقائق المعقولة فى قوالب الصور المحسوسة تمثيلاً و تصويراً و تشبيهاً و من هذه الحقائق المعقولة العلم و العقل و اذا اراد الميّن ان يبيّنه فلا بد له من وضعهما فى قالب صورة من الصور المحسوسة حتى يقتدر على تصوّره المستمع فيقول أنّهما نور لا النور المدرك بالبصر بل نور حقيقى يدركه البصيرة و أنّما المقصد بهذا التشبيه حتى يدرك المستمعون و ينتهوا الى المفهوم العقلى و الحقيقة المجردة عن الصور و المثال فى عالم المعانى فبناءً على ذلك ان الله سبحانه و تعالى لما اراد بيان النعم الجليلة و الآلاء الجزيلة المقدرة فى جنّته البديعة و رياضه الأنيقة فى ملكوت قدسه و مقعد صدق انسه قد افرغ تلك الحقائق الروحانية و الماهيات المعقولة الرحمانية فى قوالب الصور من الحور و القصور و الزهور و النهور و الحياض و الرياض و الغياض حتى ينتبه المستمعون لتلك النعم الوافرة و الآلاء المتكاثرة و السعادة الأبدية و الحياة الطيبة القدسية فى النشأة الأخرى و المعارف الالهية و اللذائذ الروحانية فى النشأة الأولى هذا حكمة ما انزله الله فى القرآن بنفس الرحمن

و اما ظهور النور من شجرة الطور ان الشجرة هى حقيقة الكليم و كانت شجرة مباركة و النار التى التهب فيها هى نور الفيض القديم و الفوز العظيم و المجلى هو الجمال الميّن و التبا العظيم لأن حدود الزمان و المكان تحكم على الأجسام المتحيزة فى عالم الكيان و اما النور القديم و الفيض العظيم مقدس عن هذه الحدود و الشؤون و الأوقات الثلاثة فى عالم الجسوم و الرسوم بل الأول عين الآخر و الظاهر عين الباطن و كل الأزمان زمن واحد و كان و يكون و كائن

و اما شجرة انيسا هو الهيكل الكريم و سدره المنتهى و شجرة الحياة و الزيتونى لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضىء  
ولو لم تمسسه نار

و اما جبل فاران هو جبل مكة الذى قيل فى حقه فى التوراة فى الباب الثالث و الثلاثين من سفر الاستثناء جاء الرب من  
سيناء و اشرق لنا من ساعير و تجلى من جبل فاران فسيناء معلوم مشهود و ساعير موطن المسيح الموعود و فاران وطن السيد  
المحمود و اشراقه ظهور فيضه و سطوع انواره و نزول كتابه و ارتفاع نداءه

و اما الفرق بين المعاد و الرجعة المعاد امر عينى و الرجعة امر علمى من حيث الشؤون و الآثار يدل على الوحدة  
الحقيقية بين الأبرار و اتى لى المجال مع ضيق الأحوال الجولان فى هذا الميدان الذى عجزت عن ادراك غايتها ذو الصفات  
الجياد و اشرفنا لك اشارة بمعانيها و التزمنا الايجاز المعدود من الاعجاز فلا تؤاخذنا لعدم الاطناب و الاسهاب فالوقت مفقود و  
المجال معدوم و ما بيننا لك هذا الا لفرط محبتى لك فاشكر الله عليها و اسأل الله ان يؤيدك فى كل الشؤون و يفرغ عليك  
الصبر المنعوت فى الصحف و الزبر المنزلة من ربك الودود

و بلغ تحيتى الى امة الله الفاطمة الكبرى و امة الله ام الضياء عليهما بهاء الله الأبهى و بلغ اشواقى الى المنجذب  
بنفحات الله محمد باقر خان و سائر المؤمنين الموقنين بآيات ربك الكبرى و عليك التحية و الثناء ع ع

\* \* \*

هو الأبهى

ق

جناب آقا شيخ فضل الله عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

يا من سمى بفضل الحق افاض الله عليك سجال الفضل و العطاء و كشف بك عن اعين المحتجين الغطاء و ايدك بجنود  
من المأ الأعلى سبحان من كشف القناع و تجلى سبحان من اشرفت الأرض بنوره و اضئت السماء سبحان من انشأ الخلق  
الجديد و احيا الموتى سبحان من حشر الخلق و نشر الورى سبحان من مدد الصراط و وضع الميزان و حاسب من فى الوجود  
فى يوم الطامة الكبرى سبحان من اجار المخلصين فى جوار موهبته العظمى سبحان من ادخل الموحدى فى الجنة المأوى  
سبحان من نكل المحتجين فى نار تلظى سبحان من اورد الموقنين على مناهل الهناء سبحان من اذاق المرتابين صديد الغواية و  
الضلالة و العمى سبحان من اخلد المشتاقين فى الحديقة التوراء سبحان من عذب المبغضين فى جحيم البغضاء سبحان من  
انطق الصادقين بالثناء سبحان من ابلى الكاذبين بالخرس فى محافل الهدى سبحان من سطع و لمع و اشرق من المركز الأعلى  
سبحان من افاض غمام رحمته على الثرى سبحان من ربى الوجود بتربية الروحانيين اهل العليين من ملكوت او ادنى سبحان من  
احيا الوجود بنفحات اهل السجود فى النشأة الأولى سبحان من نور الأرجاء و اضاء الأنحاء و عطر الآفاق و عمم الاشراق و حير  
الأحداق و نفخ روح الحياة فى هيكل الامكان بحب و وفاق و ربى الوجود بفيض الجود و ان اليه المساق و ايد القلوب و شيد  
البنيان المرصوص بزبر حديد من قوة الميثاق و جعل الثابتين فرحين بما آتاهم و مطمئنين بفضل مولاهم و اقام على المتزلزلين قيامة

الأمّاق سبحان من غاب في نقاب الجلال و تحجّب بحلل الغياب في هويّة ملكوته الغائبة عن الأحداق سبحان من ادم فيض  
جبروته و استمرّ جود ملكوته و دام اشراقه و استدام سطوع انواره من افق الغيب على اهل الوفاق ع ع

\* \* \*

هو الله

ط

حضرت ادیب علیه بهاء الله الابهی

هو الله

یا من قام بکلیّته علی خدمة امر الله آنچه در خصوص دار التعلیم مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مورث فرح و سرور شد و  
محرک وجد و حبور جمیع یاران خرم و شادمان گشتند  
این دبستان از تأسیسات اصلیه اساسیه است که فی الحقیقه سبب استحکام بنیان عالم انسانست انشاء الله از هر  
جهت مکمل گردد و چون این دبستان از هر خصوص مکمل و معمور و فائق بر سائر مکاتب و مدارس گردد دیگری و دیگری  
بالتتابع تأسیس شود

مقصود اینست که یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران افتند تا کل در دبستان عرفان چشم و گوش باز  
نموده و بحقائق کائنات پی برده کشف رموز و اسرار الهی نمایند و بانوار معرفت و محبت حضرت احدیت منور گردند و این  
بهترین وسیله است بجهت تربیت عموم و البهاء علیک ع ع

\* \* \*

هو الله

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهی

هو الله

یا من قام علی خدمة الميثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد از فضل و عنایت جمال قدم روحی  
لأحبائه الفداء امیدوارم که در جمیع شئون موفق باشید  
در خصوص تألیفات المفتری علی الله مرقوم نموده بودید باید که جمیع ایادی بالاتفاق یکی دو تا از ایادی را معین  
نمایند و بجواب آن مفتریات پردازند رساله‌ئی مرقوم نمایند و طبع کنند و نشر نمایند این اصل خدمت ایادیست  
اما آنچه در خصوص مضلّ اصفهانی مرقوم نموده بودید و حصول نفوذ فلا تبتئس فلا تحزن فسوف یکسر الله شوکتهم  
بقوة من عنده و ان ربک لهو الغالب القدير ولی آن رسائل را جواب قاطع لازم و حجت بالغ واجب جزای آن مفتری را رب  
قدیر داد آن نفوس در اسلامبول بجمیع وسائل تشبث نمودند و بواسطه جمال الدین بی معنی تا مابین نفوذ پیدا کردند جمال الدین

مجهول را بسبب قریبتش اول باعلیحضرت سلطانی واسطه انواع فساد و فتن نمودند حتی جمال‌الدین مذکور شب و روز در سرای مرحوم رضا پاشا رئیس المفتشین حضرت سلطان بود منزل داشت و بمناسبت مأموریت آن مرحوم آنچه توانست مفتریاتی نسبت بحق داد تا اسباب وهن امر الله گردد آقا خان معهود کاتب جمال‌الدین مذکور بود شبها با شیخ احمد معلوم کرمانی در معیت جمال‌الدین در مجلس رضا پاشا حاضر می‌شدند و وزرای دولت علیه نیز در منزل رضا پاشای مرحوم دائم الحضور بودند در شبها بمناسبتی آقا خان و شیخ احمد عنوانی از جمال مبارک و این عبد می‌نمودند و تا می‌توانستند مفتریاتی که سبب سفک دم جمال مبارک بود می‌گفتند جمال‌الدین مذکور در بدایت ساکت و صامت می‌نشست بعد حضرات وزرا از او سؤال می‌نمودند که شما در این خصوصات چه می‌گوئید در بدایت جواب می‌گفت که من شخصی هستم حرّ الأفکار به ملّتی و مذهبی نه تعلقی دارم و نه تکلفی لهذا کاری باین کارها ندارم و باین‌گونه مباحثات نپردازم بعد وزرا اصرار می‌نمودند که لابد شما از این امر اطلاع تام دارید نبذهئی بفرمائید تا آنکه قناعت حاصل شود دوباره ابا می‌نمود و بهیچوجه مخصوصاً راضی به تکلم نمی‌شد باز الحاح می‌نمودند که مختصری بگوئید آنوقت زبان باز می‌نمود که من تعلقی باین امور ندارم ولی محض اطلاع از جمیع ملل و مذاهب بر حقائق اسرار کتب و رسائل حضرات اطلاع یافته‌ام بلی این چیزهایی که آقا خان و شیخ احمد می‌گویند جزئی مبالغه‌ئی در آن هست ولی اساس حضرات مخالف و مبین معموریت و آبادی و قوانین دولت و ضدیت و عداوت با جمیع دول و قلع و قمع بنیان عالم انسانی و محویت جمیع ملل عالم و نهب و غارت اموال جمیع امم و اسارت اهل و اطفال جمیع طوائف است ولی من کاری باین کارها ندارم در نزد من جمیع ملل عالم خوشند و با کلّ ملل آشتی دارم من می‌خواهم که جمیع ملل عالم متمدن شوند هر ملّتی و هر مذهبی می‌خواهند باشند باری در نهایت دسائس یکی‌یکی مفتریات آقا خان و شیخ احمد را بظاهر در کمال بیغرضی تصدیق می‌نمود حضرات وزرا ایدهم الله همچو گمان می‌نمودند که آنچه آن شخص مجهول می‌گفت از جهت بیغرضیش مقارن حقیقت است حتی آقا خان مذکور تألیفی نمود و اسم آن را خلاصه‌البیان گذاشت و خود را شخصی از اهل فرقان و متعصب در دین شمرد کانه در دین مبین قرآن شخصی جان‌فشانست و از خلل و فتوری که در آن دین واقع شده شب و روز نالان و گریانست باری مندرجات خلاصه‌البیان قضیه‌هایی بود که بوصف درنیاید و بتحریر ننگجد اساس شریعت و احکامی که هادم بنیان عالم انسانیت و آنچه فتنه و فساد و خونخواری و ظلم و عدوان و بی‌ناموسی و تعدی و تجاوز و ستم و ظلم و بی‌حیائی و عداوت و بغضا بعالم انسانی و سوء نیت بجمیع ملل بشری باشد در آن خلاصه‌البیان اساس دین معتقدین به بیان نهاد و این را بحضرات وزرا نشان داد و بانواع دسائس و حیل جمال‌الدین معهود را اغوا نمود ظاهراً در کمال بیغرضی تصدیق جمیع آن مسائل نمود و چنان این فساد تأثیر کرد که در نزد حضرات وزرا محقق و مسلم شد و مدلل داشت که قلع و قمع جمیع این فساد و فتنها منوط و مشروط باعدام این طائفه در عکاست و الا عنقریب این آتش چنان شعله زند که قابل خاموشی نباشد تائی و تردی و عدالت و انصاف اعلیحضرت سلطان ایده الله و نصره مانع و حائل شد و الا فساد بسیار عظیم بود و از طرف دیگر بواسطه میرزا حسین کاشی متوفی پسر ملا جعفر متوفی روزی جمیع اعظام و اکابر و تجار ایران را در اسلامبول در خانه میرزا حسین دعوت نمودند حتی هیئت سفارت دون حضرت سفیر کل حاضر شدند بعد از صرف چای و شیرینی و نهار آقا خان برخاست گفت ای بزرگان و سروران و متمولان ایران که در اسلامبول هستید شما نفوس محترمید و از جمیع احوال دنیا آگاه هر ملّتی در فکر ترقی و تمدن و معموریت و عزت خودند و در تشبّث بوسائل ما به الترقی خودداری نمی‌توانند نمود مگر ما ایرانیان که ابداً بهیچوجه در فکر ترقی و تمدن و معموریت اوطان و عزت و سعادت ملّت نیستیم و اگر حال بر این منوال بماند شبهه‌ئی نیست که عاقبتش نومیدی و یأس و اضمحلال است پس ماها که از ایران سفر کرده‌ایم و آمده‌ایم در این مرکزی که فی‌الحقیقه در وسط عالم واقع و بچشم خودمان ترقیات جمیع دول و ملل را مشاهده می‌نمائیم آیا جائز است که چنین ساکت و صامت و مهممل و غافل بمانیم باید که ما در این فکر و این تصوّر تقدّم بر



کل جوئیم تا آنکه سبب سعادت و عزّت و ترقّی دولت و مَلّت ایران گردیم و چون سعادت و ترقّی دولت و مَلّتی قصد و نیّت شود دفع مضرّت مقدّم بر جلب منفعت است باید اوّل مرض را معالجه نمود بعد بتقویت بنیه پرداخت امروز مرض مزمنی که بمثابۀ قولنج ایلاقوسی و یا مرض سل است جسم دولت و مَلّت ایران را این گروهند که فی الحقیقه مقصدشان بکلی پایه و مایه ایران را براندازند از هر جهت مثل علّت کابوس بر جان اهالی افتادند و این گروه را نیّت چنین است و اعتقاد چنان و روش چنین و مسلک چنان بکمال قوّت در فکر خرابی و ویرانی ایرانند و اگر اینها باقی بمانند یقین است که ریشه ایران را از بن و بنگاه براندازند پس باید دفع این مضرّت را فوراً نمود و اگر بخواهید عقائد و نوایای مضرّه و مقاصد وحشیّه و خونخواری و غداری و فساد و فتنه و مضرّت این طائفه را بفهمید کتابی دارند اسم او بیان و ما خلاصه نموده ایم او را چه که مطوّل است و خلاصه البیان نام گذاشتیم بعد رساله‌ئی بیرون آورد که فی الحقیقه از اوّل ابداع تا بحال چنین مقاصد مضرّه و نوایای خبیثه و اساس باطل که هادم بنیان انسانیت و مخرب بنیاد الهی تألیف نشده و آن رساله را به خلاصه البیان تسمیه نموده و نسبت بحضرت اعلیٰ روحی له الفداء داده آن رساله را من البدو الی الختم در آن مجلس خوانده و نعره بلند نمود وادینا واشریعتا واطریقنا وامذهبا وادولتنا واملّتنا بقسمی که حاضرین جمیع بفرح آمدند بعد گفت مرهم این زخم و درمان این درد تفریق و تدمیر حضراتست از این طائفه که در عکّا هستند جمیع بمذاکره مشغول شدند که چه باید کرد در وقت عصر در میان آن شخص و شخص روضه خوانی مجادله حاصل شد آن شخص روضه خوان متغیّر شد و گفت ای فلان تو همچو گمان می کنی که ما جاهل و غبی و نادانیم اساس مسئله را نمی دانیم شما هم از این طائفه هستید ولی دو فرقه شدید یکی مسمّی به بهائی و دیگر مسمّی به ازلی و از عداوتی که بآن طرف دارید در فکر این هستید که آنها را تمام کنید و خود میدان یابید ما از هر دو طرف در کناریم و بیزار شما هر چه می خواهید بهمدیگر بنمائید دخلی بما ندارد باری بعون و عنایت الهی بدون نتیجه آن جمع پریشان شد و آن اجتماع تفریق گشت و مقصد حضرات بتمامه حاصل نشد ولی روایات و حکایات مختلفه بی سر و پا در میان مردم منتشر گشت باری از قضای اتّفاقی میانه آقا خان و آقا طاهر محرّر جریده اختر منازعه‌ئی حاصل شد حضرت سفیر حمایت آقا طاهر نمودند و مراجعت به مابین کردند که این آقا خان شخص مفسدست و برهان فسادهش اوراقی هست در دست این مسئله را اعلیحضرت سلطانی بمرحوم رضا پاشا محوّل فرمودند تا رضا پاشا تحقیق مسئله نماید و از قضا آقا خان تبعیت ایرانی را ترک نموده و تبعیت عثمانیه را طلب نموده بود رضا پاشا چون از آقا خان استفسار نموده بود در جواب گفت چون من تبعیت عثمانیه را طلب نمودم لهذا حضرت سفیر از من دلگیر شده بعد آقا طاهر را خواستند از آقا طاهر سؤال کردند آقا طاهر گفت این شخص مفسد است و اوراق فساد بخطّش در دست اوراق را رضا پاشا خواست چند ورق آقا طاهر تقدیم نمود آقا خان انکار کرد که این خطّ من نیست آقا طاهر گفت که این خطوط مختلفه می نویسد بنوعی که هیچیک مشابهه بدیگری نیست ولی حضرت رضا پاشا این جواب را از او نپذیرفت بعد از آقا خان سؤال کرد که سبب عداوت آقا طاهر با شما چه چیز است در جواب گفت چون چهار سال در مطبعه اختر بکتابت مستخدم بودم و در سر ماه عوض از موجب نقد سندی بمن می داد و یک پاره تا بحال از موجب بمن نداده و این سندهاست که در دست است چون مطالبه نمودم آقا طاهر از من دلگیر شد لهذا بجهت اینکه این موجبها را ندهد افترا بر من زده است والا من شخص مصلحی هستم نه مفسد و جمال الدین در آنوقت نفوذی مبین داشت بوساطت او بدرگاه پادشاهی بمعرفت رضا پاشا تبلیغ شد که جمیع این ادعاها باطل است و مجرد افتراست و سفارت دلگیر از آن شده که آقا خان در ظلّ تبعیت دولت ابدمدّت عثمانی داخل شده امر پادشاهی صادر بقبول تبعیت آقا خان و پنجاه لیره و یک ساعت احسان و قرار بر این شد که آقا خان معلّم فارسی اطفال ناظر عدلیّه گردد و در دائره ناظر پاشا مسکن و مأوی کند دیگر معلومست آقا خان و شیخ احمد همچو میدانی بدست آرند چه می کنند از وصف خارج است که چه تدبیرها با جمال الدین در قلع و قمع ما نمودند و من نمی توانم تفصیل آن تدابیر را ذکر کنم زیرا والله بخاطر شیطان نمی آید

اگر ذکر کنم تفصیل آن تدابیر را سررشته از برای دیگران می‌شود لهذا مجبور بر کتمانم باری مجرد حفظ و صیانت الهیّه محافظه نمود والا آن تزویر و آن دسیسه نخورد نداشت و ما در عکّا در گوشه سجن بحال خود مشغول و بی‌وفایان عکّا چنان هجوم بر ما نموده بودند که واللّه الذی لا اله الا هو ابدأ فرصت مدافعه فسادها در علیّه نبود نهایت دو کلمه‌ئی مرقوم شد بشخصی که خواهش ما همین قدر که دولت تائی داشته باشد حقیقت حال لابد ظاهر خواهد شد ملاحظه فرمائید قدرت الهی را از قضای اتّفاقی بعد از مدّت قلیلی شخص کلیم ایرانی موسوی می‌رود پیش حکاک کی عثمانی مُهری از طلا خواهش می‌کند که بکند عبارتی می‌گوید که سجع مُهر باید باشد آن عبارت مجمل و موهم بوده است شخص حکاک می‌رود پیش مشیر ضابطیه می‌گوید شخصی موسوی طیب ایرانی پیش من آمده حکّ مُهری خواسته عبارت او اینست این عبارت مرا در وهم انداخت آوردم پیش شما ملاحظه بفرمائید مشیر ضابطیه گفت چون نزد تو آید و مراجعت کند از عقب او برو و بین کجا می‌رود آن شخص حکاک از پی آن موسوی می‌رود نهایت آن موسوی در خانه‌ئی داخل می‌شود به مشیر ضابطیه خبر می‌دهد مشیر ضابطیه ناظم پاشا پولیس و جاندرمه می‌فرستد آن خانه را تحرّی می‌کنند از قضای اتّفاقی آن خانه شیخ احمد بوده و آقا خان متّصل تردّد می‌نموده باری اوراق فسادی بخطّ آقا خان و شیخ احمد بدست می‌آید از جمله مسودّه‌های اوراقی که حضرات بجریده قانون که مروج فساد و فتنه بود می‌فرستادند و طبع می‌کردند حکومت شیخ احمد و آقا خان را با اوراق تسلیم سفارت می‌کند سفارت آقا خان و شیخ احمد را با اوراق فسادیه به ایران می‌فرستد بعد جمال‌الدین معهود توسط می‌کند که اگر حضرات به ایران برسند بدون سؤال و جواب ایشان را می‌کشند لهذا خواهش من چنانست که حضرات را برگردانید به اسلامبول و در اسلامبول محاکمه بنمائید و هر جزائی که مستحقّند بعد از ثبوت اجرا نمائید حکومت عثمانیه حضرات را در طرابوزن توقیف می‌نمایند که اعاده کند بجهت محاکمه در این اثنا حکایت محزنه اعلیحضرت پادشاه مرحوم مغفور ناصرالدین شاه واقع می‌شود لعن الله قوماً تجاسروا علی هذا العمل الفظیح الذی تکدّرت به قلوب الصّادقین المخلصین باری بعد واضح می‌شود که جمال‌الدین لا غفر الله له با عونه‌اش در این امر فظیح ذی‌مدخل بوده‌اند لهذا او از نظر پادشاهی و عموم وزرا ساقط و عونه‌اش آقا خان و شیخ احمد و میرزا حسن خان را به ایران می‌فرستند مقصد اینست که اینها از این فساد و فتنه‌ئی که در حقّ این آوارگان نمودند خود در چاه خذلان ابدی افتادند من حفر بئراً لعباد الله اوقعه الله فیه لهذا شما از فساد و فتن مضلّ اصفهانی ابدأ محزون و مکدّر نشوید آن حیّ قیومی که جمیع فسادهای آنها را در علیّه بر گردن خود آنها انداخت در افق ملکوت غیبش حافظ و حارس عبادش بوده و خواهد بود و سيعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون مضلّ اصفهانی را و من اتّبعه در ذلّت ابدیه ذلّه الیهود احبّای الهی مشاهده خواهند نمود و هذا وعد غیر مکذوب

در خصوص مدارس مرقوم نموده بودید مدرسه تربیت را البتّه کمال اهمّیت بدهید و ایادی امر باید چنان همّتی در تربیت این مدرسه ابداً فرمایند که باحسن طراز مزین گردد چه بحسب ترتیب و چه بحسب تفریش و چه بحسب تزیین و چه بحسب تدریس و چه بحسب تعلیم انشاءالله مدرسه‌ئی گردد که در جمیع ایران مثل شمع بدرخشد و اگر چنانچه ایادی امر مصلحت بدانند که انجمنی مخصوص بجهت مشورت امور مدرسه از مخلصین احبّاء الله تشکیل نمایند آن نیز جائز و اما دارالتعلیم که تازه تأسیس شده بسیار بجا و انشاءالله مکاتب متعدّده مکمله در کمال روحانیت تأسیس شود که اطفال بتربیت الهیه تربیت شوند تا سبب سرور قلب عبدالبهاء گردد

و اما در خصوص تطاول بعضی بیخردان مرقوم نموده بودید که متصدّی تعرّض احبّاً هستند اینها زائل خواهد گشت الحمد لله اعلیحضرت شهریاری در نهایت مهربانی به تبعه و رعایا هستند و نوایای خالصه حضرت صدارت‌پناهی کافل راحت و آسایش عموم اهالی این قبیل امور از عوارض است زائل می‌گردد جناب ملک‌آرا را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید و سجع این عبد اشاره باین است یا صاحبی السّجن ا ارباب متفرّقون خیر ام الله الواحد القهار و همچنین ربّ السّجن احبّ الی ممّا

یدعونی الیه اشاره باکثر آیات سوره یوسف است مختصر ذکر شد شما مراجعت بسوره نمائید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد از فضل و عنایت حقّ امیدواریم که مشمول لحظات عین رحمانیت گردند

و اما آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه بدایت این الف ظهور جمال مبارکست و هر روزش هزار سال انّ کلّ یوم عند ربّک کألف سنه و کلّ سنه ثلاث مائة و خمسة و ستون الف سنه این بیان الف که فرمودند مراد نهایت اعداد است چه که اعداد منتهی به الف می شود یک و صد و هزار بعد تکرار است زیرا کور جمال مبارک غیر متناهیست بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد و الا تا آثار و صحف و تعالیم و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود نه ظهوری نه بروزی و نه صدوری

اما در خصوص مسافرخانه جدید که جناب میرزا مؤمن وقف نموده اند هذا عمل مقبول و مبرور عند الله نسأل الله ان ینبئ له بیتاً عند عرش عظمته فی جوار رحمته الکبری و اما مسافرخانه عمومی که جناب استاد آقا صباغ علیه بهاء الله تصوّر دارند که خانه خود قرار بدهند و وقف نمایند تا هر واردی منزل کند هذا العمل افضل الأعمال و ابرّ المبررات در ساحت اقدس و مقام مقدّس جمال غیب ابهی مقبول و محبوب و منشورش از قلم ابهی در ملاء اعلی صادر

در خصوص استاد اسمعیل انشاءالله در وقتش خبر می دهیم

اما جناب آقا میرزا علی اکبر الحمد لله بخدمت امر موفقتند نسأل الله بأن یؤیّده فی جمیع الأحوال مکتوبی خواسته بودند چندی پیش ارسال گشت البتّه تا بحال رسیده در مجلس ایادی امر الله مذاکره نمائید اگر چنانچه مجلس مصلحت می دانند ایشان را کاتب تعیین نمایند و آن تعیین عین تعیین این عبد است ع ع

\*\*\*

قزوین

بواسطه جناب حکیم باشی علیه بهاء الله الأبهی

مناجات طلب مغفرت بجهت حضرت سمندر نار موقده و ضلع محترمشان و حضرت حاجی عبدالکریم و حضرت حاجی نظرعلی و حضرت میرزا غلامحسین خان و حضرت دکتر لطف الله و حضرت حاجی غلام و حضرت مسعود و حضرت آقا حبّ الله

یا من هو سمیع لضجیحی و انینی و تأوّهی و زفیری و بصیراً بتأسفی و تلّهفی و تلّهبی و شدّه حسراتی و قوّه زفراتی بما دهمتئی مصائب ادهشتئی و اصابتئی رزایا اضعفتئی فبقتیت متلبیل البال مضطرب الحال مضطرم الفؤاد محروم الرقاد مسکوب الدموع مسلوب الرشاد و هی وفاة احبتک و مصائب نفوس استضاء بهم افق رحمانیتک و انارت بهم ارضک و سمائک و انجذبت بهم القلوب و انشرحت بهم الصدور و انتشرت بهم نور الهدی بین الوری و هتف بذکرهم الملاء الاعلی فمنهم سمندر النار الموقده و غضنفر غیاض الموهبه و حمامة ریاض المعرفة من آمن بک و بآیاتک منذ نعومة اظفاره و رضع من ثدی عنایتک من بدایة حیاته و تربئی فی مهد محبتک و نما و نشأ فی حضن معرفتک و ترنّح من صهباء العرفان و انتشی من ریحق الايقان و هو طفل رضیع و مرافق بین الأقران و لمّا بلغ رشده و ادرك اشده فار فوران النیران من حرارة محبتک و ماج موج الظمطمام من اریاح معرفتک و طار سرعة العقاب فی جوّ سماء موهبتک و سطع سطوع النجوم فی افق الوجود و لم یزل فی الرکوع و السجود خاضعاً لسلطنتک

و خاشعاً لعظمتك و ما فتر في ذكرك ليلاً و نهاراً و ما فتئ يذكرك عشياً و اشراقاً و ما برح يدعو الناس الى منهج الهدى صباحاً و مساءً و كم من نفوس يا الهى احببتهم به و رنحتهم به من صهباً الهدى و كم من صدور انشرفت به بمشاهدة آياتك الكبرى و كم من ابصار تورت به بموهبتك العظمى و كم من آذان استمعت به ندائك الأحدى و كم من ارواح بشرت به بالطاقك فى الآخرة و الأولى ربّ انه كان آية من آياتك حافظاً لكلماتك ثابتاً على عهدك و ميثاقك ثابتاً فى حدائق قدسك و له لسان فصيح فى اقامة برهانك و بيان بليغ فى تفهيم كلماتك ربّ ادم فيوضاتك على ذريته و ظلل سحاب رحمتك على ذوى قرابته ربّ اجعل ابنائه خلائفه و اسلاؤه اسراره و اولاده و احفاده وارثين فى الأخلاق و حائزين شرف الأعراق و ناشرين للميثاق فى الآفاق ينادون باسمك و يشتغلون بذكرك و ينطقون بالثناء عليك بين اهل الاشرار ربّ اجعلهم طيوراً صادحة و اسوداً زائرة و حيتاناً سابحة فى غمار بحار محبتك ربّ انّ قرينته المنجذبة بنفحاتك و ضلعه الضليع بقوة محبتك طارت الى ملكوتك و صعدت الى اعلى الأوكار فى حدائق الأسرار عالم الأنوار ربّ اجعلهما سراجين وهّاجين فى زجاج الغفران و نجمين ساطعين فى افق العفو و الرضوان أنّك انت الكريم اللطيف الرحمن

و من تلك النفوس الزكية يا الهى عبدك الكريم ذو القلب السليم من آمن ببنيتك العظيم و سلك فى صراطك المستقيم و هدى الناس الى المنهج القويم و دلح لسانه بذكرك و دام بيانه بالثناء عليك و نطق ببرهانك لمن توجه اليك ربّ انه لم يتمنّ راحةً و لا نعمةً و لا سكوناً و لا قراراً الا فى نشر نفحاتك و ترتيب آياتك و ترويح حجتك و برهانك ربّ انه كان سراجاً يتلأأ منه نور الهدى و زجاجاً وهّاجاً بمصباح الحبّ و التقى و كلمة جامعة لمعانى الوفاء و آية باهرة بين الورى ربّ ادركه بالفضل و الجود و اجعله قدوة اهل السجود و اخلده فى حدائق الغلباء و حظائر العلياء أنّك انت الرحمن الرحيم

و من تلك النفوس المطمئنة يا الهى عبدك الوفى من سمّيته بنظرعلى ربّ اجعل له مقاماً علياً و مقعد صدق ربيعاً و اجره فى جوار العفو و الغفران و انله كأس الجود و الاحسان و مكّنه فى بحبوحة الجنان و اسقه حمياء السرور فى فردوس الجبور حتى يستغرق فى بحور الأنوار و يخوض فى ملكوت الأسرار أنّك انت العفو الغفار

و من تلك النجوم الزاهرة فى الخافقين عبدك الرضى غلامحسين من فاز بأنوار المشرقين و شرب من العينين النضاختين و دخل فى الجنتين المدهامتين فآمن بالنقطة الأولى و خرّ ساجداً لجمالك الأبهى ربّ انه كان ورداً مؤنقاً فى رياضك و موجاً متدققاً فى حياضك و ورقاءً ناطقةً بالثناء عليك ربّ اجعله شجراً خضلاً نضراً فى حدائق قدسك يهتزّ من نسيمات عفوك و غفرانك متزيّناً بأوراق الطافك زاهياً بأزهار الطافك أنّك انت العفو الغفور المنان

و من تلك السرج المضيئة يا الهى عبدك لطفك اللطيف ذو المقام المنيف و الرّوح الخفيف من نجا فى جنبه من المضاجع يدعوك ليلاً و نهاراً و هو يهدى الى اقدس الشرائع فاجعله خير الودائع فى حمى مغفرتك و ملجأ الأوائل و الأواخر أنّك انت الكريم و أنّك انت الرحمن الرحيم

و من تلك الأشجار الباسقة يا الهى عبدك الذى سمّيته حبّ الله و احسنت مبداه و منتهاه و اضطرم فى قلبه نار محبتك بين الملا و نورت وجهه بنور الهدى و اقرّ و اعترف بالكلمة العليا و انجذب الى مشاهد الكبرياء ربّ اورده على الورد الأعذب الأحدى و ارويه من كوثر البقاء و رنحه من صهباً اللقاء يا جزيل العطاء يا جميل الوفاء أنّك انت العزيز الوهاب

و من تلك الأرواح المستبشرة بالطاقك يا ربّى العلام عبدك حاجى غلام ربّ انه توجه اليك و هو فى المهد صبيّاً و تحرّى الحقيقة و كان مراهقاً رضىّاً و انقطع عن دونك و كان غلاماً مرضياً و آمن بك و باياتك و كان فتى زكياً و ثبت على عهدك و ميثاقك و كان كهلاً وقيّاً و نادى باسمك و كان شخصاً جليلاً و صعد اليك و اتخذك لنفسه وليّاً ربّ اجعل له رفيقاً عليّاً و من مغفرتك كهفاً منيعاً و من عفوك ملاذاً ربيعاً أنّك انت الكريم الرحمن الرحيم ذو الفضل العظيم و رؤف بأحبابه الذين سلكوا فى الصراط المستقيم

رَبِّ انَّ من جواهر الوجود عبدك مسعود اشتاق الوفود عليك و الحضور لديك و الورود بين يديك رَبِّ انَّه كان يشقائق الصَّعود الى مركز الأنوار و الشَّهود لأنوار الجمال و ما برح ينطق بذكرك بين الورى و يثنى عليك بلسان دالغ بأبدع المعانى بين الورى و لا يرجو ألا اللِّقاء و ما يتمنى ألا الصِّدق و الصِّفاء رَبِّ اجعله الآية الكبرى و راية خافقة فى اوج العلى و نوراً مجسماً فى الماِ الأعلى و نيراً ساطعاً من افق العطاء رَبِّ ادرك عبدك المسعود و اجعل له المقام المحمود و قدِّر له الدَّخول فى محفل التَّجلى الَّذى لا ينتهى احقاباً و دهوراً حتَّى ينال فى جوار رحمتك الكبرى فرحاً و سروراً انَّك انت الغفور انَّك انت الرُّوف انَّك انت العزيز الودود

٣ رجب ١٣٣٧

\* \* \*

هو الأبهى

ارض شين

جناب ميرزا عزيزالله حفيد مرحوم منجم باشى عليه بهاء الله الأبهى

هو الأبهى

يا من وجَّه وجهه للَّذى فطر السَّموات و الأرض قد تلوت الصَّحيفة البليغة الرَّائقة النَّاطقة النَّوراء تالَّه الحقَّ ادركت منها معانى التَّضرُّع و التَّبَتُّل الى الله المنبعث من قلب التَّهيب بنار محبَّة الله و لك التَّصيب الوفير و الحظُّ العظيم من هذا المقام الكريم و النَّور المبين و هذا المقام آمن مقام فى الوجود عند اهل السَّجود و لا يناله إلا كلُّ مؤيِّد من ملكوت الوجود اذاً فاشكر الله ربَّك الودود بما اوردك على هذا الورد المورود و خصَّصك بهذا الرُّقد المرفود و انطقك بالثَّناء بمزامير آل داود انَّه كان بعباده لرؤف رحيم يا مولاي المحبوب انِّى بكلِّ ذلِّ و انكسار ادعوك بلسان الابهال

ان تتوجَّ عبدك العزيز المستهام بتاج الفلاح بين الأبرار و تخلع عليه رداء النَّجاح بين الأحرار و تجعله آية التَّوفيق فى قطب الأقطار و توقِّفه على ما تحبَّ و ترضى يا ربِّى المختار حتَّى يخدم امرك و ينشر كلمتك و يبشِّر بجمالك انَّك انت العزيز الجبَّار ع ع

\* \* \*

شيكافو

بواسطة جناب آقا ميرزا اسدالله

جناب دكتور ناظ عليه بهاء الله الأبهى

يا من يخاطبه فؤادى اعلم انَّ الميثاق كوكب يلوح و يضىء على الآفاق و انَّ انواره سيزيل الظَّلام و بحره سيقذف الرِّيد المتراكم من الشَّبهات على ساحل الفناء و انَّ قوَّة الملكوت لا يقاومها شىء فى الوجود لو اجتمعت البشر هل يقدر ان يمنعوا الشَّمس عن انوارها ام الأرياح عن هبوبها ام الغيوم عن غيوثها ام الجبال عن ثبوتها ام النَّجوم عن سطوعها لا وربِّك الرَّحمن كلِّ من عليها

فان و يبقى ميثاق ربك محيطاً على الآفاق قل مخاطباً للمتزلزلين أن نسيتم ما وقع في دور المسيح او ما اطلعتم بالوقائع التي وقعت في يومه السعيد اما قاموا عليه الفريسيون اما افتوا بسفك دمه و قتل احبائه و عذاب اصفياه اما سمعتم بالمبتدعين الناقضين لعهد من بعده اما اطلعتم بالذين اضطهدوه من الملوك و الأمراء و العلماء و العظماء فكيف كان عاقبة المضطهدين فانصحهم و نور بصيرتهم و قل لهم تالله الحق ان عبدالبهاء يعضده الجمال الأبهي و ينصره بقوة يخضع لها كل الرقاب فسوف تنظرون علم التفاق منكوس و ببيان الشفاق مهدوم و رايات السلام و الوفاق خافقة على الآفاق يا حبيبي ان البهاء امرني بالحلم و الصبر و الستر و العفو و السماح والا كنت اهتك سترهم و ابين ذنوبهم و اعلن اعمالهم و اشرح اخلاقهم و اوضح اطوارهم و انك قد اطلعت ببعض منها و كفاك هذا اذا توجهت الى ملكوت الميثاق بقلب خافق بمحبة الله و روح منجذب بنفحات الله و لسان ناطق بظهور ملكوت الله و بصر خارق للحجبات كاشف لحقائق الأشياء و قوة محرّكة لقلب الآفاق هذا تأييد من رب الاشراق و ما دون ذلك لا ينفعك ابداً و هذا ما يلوح به وجهك و يطير به فرحاً قلبك و تطيب به نفسك و يشتدّ به ظهرك و يستبشر به روحك و تحيي به حقيقتك الى ابد الأباد دع اهل الشبهات عن وراء ظهرك و تمسك بالآيات البيّنات تالله الحق ان القوم لفي سكر و نوم و دهش و غفلة تردّ بهم الى اسفل السافلين و ذلك هو الخسران المبين و عليك التحيّة و الثناء

\*\*\*

طهران

حضرت اديب دبستان الهی علیه بهاء الله الابهي

هو الله

يا منادی الميثاق لثالي منظومه که هر یک دُرّی درّی درخشنده بود ملاحظه گردید در نهایت لطافت و تئلاً و لمعان بود اما فریاد و فغان از هجران نچنان تأثیری بخشید که تصوّر توان نمود جان و وجدان متأثر گشت و حیرانی دست داد ولی چه توان نمود در این ایام در حضور محذور و ناله و حنین آنحضرت در نهایت تأثیر در قلوب و از این گذشته در این اوقات وجود آنحضرت در آنصفحات لزوم قطعی دارد مطمئن باشید که در وقت امکان دقیقهئی فتور نشود فوراً اخبار گردد زیرا اشتیاق من نیز در نهایت است امیدوارم که عنقریب میسر گردد و عليك التحيّة و الثناء

مناجاتی بجهت جناب ملا علی آقا مرقوم گشت و در طی مکتوبست ع ع

\*\*\*

هو الله

عشق آباد

حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الأبهي

هو الأبهي

يا منادى الميثاق ناد بعبوديتي للعبئة المقدسة فى الآفاق و اصرخ بفنائى و ذلّى و انكسارى و خضوعى و خشوعى فى العبئة السّامية العالفة البنّاء الواصلة الى الملكوت الأبهى تالّله الحقّ فىها يتلألاً و جهى و بها ينشرح صدرى و ينتعش روحى فأنّه عبوديتيها المحضة الصّادقة البريفة من كلّ تأويل و تلويح هى اكليل رأسى و تاج هامتى و نور وجهى و سرور فؤادى و سكون نفسى و اطمئنان قلبى و هذه ردائى الصّافية الذّيل و حليتى البديعة الّتى لا يماثلها شىء و انّى ابتهل الى الحىّ القيوم ان يوفّقنى و اياك بل كلّ احبّاء الرّحمن على هذه الموهبة الّتى توقد و تضىء كالكوكب النّورانى فى فلك العلى الرّحمانى و البهّاء عليك ع ع

\* \* \*

شيكافو

الورقات الرّوحانيّة من الشّجرة المباركة امّاء الرّحمن المجتمعة فى محفل التّبليغ عليهنّ بهّاء الله

هو الله

يا ورقات جنّة الأبهى و امّاء الرّحمن انّى قد تلوت آيات شكركنّ لله و ثنائكنّ على الله بما نورّ وجوهكنّ بنور الهدى و تجلّى على قلوبكنّ بفيضات الرّوح و جعلكنّ اشجاراً باسقة مجلّلة باثمار يانعة فى جنّة الأبهى فسوف تظهر هذه الآثار فى وجوهكنّ و تشرق هذه الأنوار فى قلوبكنّ و تغشاكّنّ انوار التّوحيد و يتلألاً جبينكنّ بشعاع ساطع من ملكوت الأبهى يا امّاء الرّحمن اعلمن انّ اليوم يوم التّليغ و اليوم يوم نشر نفحات الله و الانقطاع عمّا سوى الله و الانجذاب بكلمة الله و الارتباط بميثاق الله و ليس امر اعظم من هذا كنّ روحانيّات محضه و نورانيّات صرفه فاقطعن العلاقة عن كلّ ذكر و عن كلّ فكر و عن كلّ مقصد و اجعلن افكاركنّ و اذكاركنّ و اشغالكنّ محصورة فى نشر نفحات الله و احصرن فكريكنّ فى هذا الأمر العظيم تالّله الحقّ انّ شمس الحقيقة تشرق انوارها فى محافلكنّ و تجعلكنّ سرجاً باهرة و نجوماً ساطعة و آيات باهرة و ارواحاً منجذبة بروح القدس هذا هو الفوز العظيم و هذا هو النّور المبين و عليكنّ التّحيّة و الثّناء و عندما تجتمعن فى محفل التّبليغ عليكنّ بترتيل هذا التّشبيّه و المناجات

اللّهمّ اللّهمّ نحن امائك الخاضعة الخاشعة و ورقات جنّتك النّاضرة العالفة و قطرات حياض رحمتك الواسعة و الذّرات المنتشرة فى اشعتك السّاطعة ربّ ربّ ايدنا بقوتك القاهرة على ما تحبّ و ترضى حتّى نكون اعلام الهدى و آيات ملكوتك الأبهى قاننات لك متضّرعات الى ملكوت رحمتك مبتهلات الى جبروت قدرتك خاضعات لعبادك خاشعات لامائك منقطعات عن دونك خالصات الوجوه لوجهك متسرّعات بنار محبتك ناشرات لنفحاتك متّحدات فى امرك متّفقات فى دينك ثابتات على ميثاقك اللّهمّ ايدنا بنفحات قدسك حتّى نتقدّس عن شائبة النّفس و الهوى و نتممّد بروح تقديسك و نار محبتك و ماء فيضك انك انت المعطى الموقّ المؤيّد الكريم الرّحيم ع ع

\* \* \*

هو الله

حضرت دوست قديم آوارگان جناب مستر ادوارد برون المحترم ملاحظه نمايند

هو الله

یار عزیز مهربان تحریر بلیغ که بتاريخ چهارم مارت سنه ۱۹۰۱ مورّخ بود رسید از حدیقه عنوانش بوی خوش بمشام رسید دماغ جان معطر شد و قلب منور و مشام معبر گشت زیرا مضمون بمعانی وفا مشحون و فحوی دقائق سرّ مکنون شکایت از جنگ و جدال و حرب و قتال در خطّه افریک نموده بودید و بیان تأسّف فرموده بودید که آیا این خصومت اهل غرور بی فاصله و فتور مستمرّ در اعصار و دهور است یا آنکه دلبر دلنشین الفت و محبّت در انجمن عالم روزی جلوه خواهد نمود آنچه از قلم اعلی صادر البتّه ظاهر و باهر خواهد شد ولی هنوز عالم انسانی بتمامه مستعدّ این کامرانی نیست اندک اندک این موهبت آسمانی از افق جان و وجدان طلوع کند و چون این پرتو منیر در اوج رفیع و قطب اثیر بدرخشد ظلمات شدید زائل گردد و انوار وحدت الهیّه بسیط زمین را احاطه کند طفل رضیع باید سالها در آغوش پدر پرورش یابد تا بسنّ رشد و بلوغ رسد الآن بدایت آن صبح نورانیست اندک اندک پرتوی چون شفق صباح مشهود و محسوس میشود امیدواریم که بعون و عنایت الهی و فضل و موهبت غیر متناهی آگاهی کما هی حاصل گردد و میمنت و مبارکی صلح و صلاح و فوز و فلاح و دوستی و آشتی ظاهر و واضح شود هرچند بحسب قرون اولی و تجربه قرون وسطی و وقوعات قرن اخیر این قضیه امر عسیر بلکه ممتنع التّأثیر مینماید اما چه بسیار امور که در ایّام سلف ممتنع و معسور ولی حال آسان و میسور بهمچنین این موهبت که آسایش جهان آفرینش است امیدواریم که شاهد انجمن گردد و روش و پرورش و آرایش بنی آدم شود

ای یار مهربان خصومت اگر از هر طرف باشد وقوعش غریب و عجیب نه ولی با وجود عدم مقاومت و نهایت ملاطفت بالعکس از طرف مدّعیان مداومت در مخاصمت این بسیار غریب است و بعید مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت روح الله روح الوجود له الفداء و یا خود سرمستان صهبای او حقیقت محبّت و ملاطفت و وحدت و الفت را تمثال مجسم و مثال مشخص بودند با وجود این اسرائیل آن شخص جلیل را عدوّ بی مثل شمرد و مرکز بغض و عدوان و هادم بنیان گفت هدف سهم و سنان نمود و فریاد الأمان برآورد آن نور هدی را ظلمت دهما دانست و آن میر وفا را مار هائل جفا شمرد و الی الآن زبان تقبیح بحضرت مسیح گشایند و با منظری قبیح آن وجه صیح ملیح را مسیخ نامند ولی در بازار جوهریان آن گوهر تابان را جلوه لعل بدخشان است و در نظر اهل بصیرت آن تیر حقیقت را نمایش مهر رخشان عاقبت غوغا و ضوضا بگذشت و غبار مفتریات بنشست حقیقت عیان شد و مدّعیان رسوای عالمیان اساس تعالیم الهی مرصوص شد و صلاح و فوز و فلاح و محبّت و سلام منصوص گشت جهان گلشن الهی شد و کیهان مرکز انجمن رحمانی اقوام و قبائل متخاصمه ملل متحابّه گشت و شعوب و طوائف متباعده امم متقاربه بلکه متعانه گردید تا آنکه فضائل و خصائل روحانیّه حقیقت انسانیّه را تزیین کرد و تعالیم و نصائح الهیّه جبارّه خونخوار را غمخوار بلکه سرور ابرار نمود مقصود اینست که قوم جهول ابن بتول را مصلوب نمودند و مبعوض و مغضوب شمردند با وجود این آن حضرت ربّ اهد قومی انّهم لا یعلمون فرمود معذک زبان بشکایت گشودند و صدهزار روایت نمودند زیرا در حقّ مسیح اراجیفی در کتب تلموذ مرموز که سزاوار درنده جهانسوز این است غریب و عجیب  
بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می آید ز من

پس باید که محرمان حریم حکمت رحمان و روحانیان بزم محبّت یزدان در عبودیت آستان حقیقت بکوشند و غمخوار و مهربان با جهانیان باشند هر زخمی را مرهم گردند و هر دردی را درمان شوند و هر خائفی را ملجأ امن و امان و بروایت و شکایت و حکایت مدّعیان محزون و دلخون نگردند زیرا الحمد لله مانند آن جناب منصفان را بصیرتی و دانایان را در تحرّی حقیقت استعداد و کفایتی البتّه حرارت آتش حقد و حسد را احساس نمایند و لطافت نسیم جانبخش گلشن وفا را ادراک کنند و گوش بعریده و فریاد اهل جفا ندهند متینند و رزین و پر صبرند و تمکین و عاقبت حقیقت البتّه مشهود اولی الأبصار گردد

جغدها بر باز استم میکنند



پر و بالش بی گناهی میکنند

جرم او اینست کو باز است و بس

غیر خوبی جرم یوسف چیست پس

از تأسف آن جناب در محاربات حاضره بسیار متأثر شدم فی الحقیقه اهل حمیت را سبب حسرت است و انسان را مورث احزان بی پایان امید از فضل ربّ و دود چنانست که عاقبت محمود گردد و سهم و سنان بامن و امان تبدیل شود و نائره حرب و ضرب ببارقه حبّ و فرح و طرب مبدل گردد

عباس

۸ نیشان سنه ۱۹۰۱

\* \* \*

۹۱

بکر افندی حضرتلرینه

۹۱

یار وفادارم ریاض قدس احدیتدن منبعث اولان نفعات عنایت مشام جان و دماغ اهل وجدانی معطر و معنیر ایتمشدر یالکز شونه تأسف اولنور که مزکوم مسک مشمومدن محرومدر و خفّاش کورک آفتاب نورپاش اوج ظهوردن استیحاشی طبیعی در بناء علیه صبر و تحمّل ایتملی افندم ع ع

## [ یادداشت ]

۱ رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است. ←

\* \* \*

زرقان

بواسطه جناب میرزا احمد زرقانی

احبای رحمان علیهم التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ

جناب آقا فتح‌الله جناب آقا ملا عباس جناب علی نقی بیگ جناب رئیس علی نقی جناب آقا محمد تقی جناب آقا خلیل جناب آقا جلال جناب آقا کمال جناب آقا لطف‌الله جناب مشهدی حسن جناب آقا عبدالله جناب آقا نصرالله جناب آقا لطف‌الله مشهدی حسن جناب آقا شکرالله جناب آقا عزیزالله جناب استاد حاجی علی جناب نور محمد جناب ملا صفر جناب آقا قنبر جناب آقا علی جناب آقا حسین جناب حاجی رضا جناب استاد عباس جناب استاد حسن جناب استاد رضا قلی جناب مشهدی عبدالله جناب استاد کاظم بنا جناب ابوالمحمد جناب استاد غدیر جناب یدالله جناب عزیزالله جناب ملا عباس جناب ملا حسین جناب آقا محمد حسن جناب کربلایی ابوالقاسم جناب استاد حسین سلمانی جناب استاد ابوالقاسم جناب میرزا هدایت‌الله جناب استاد حیدر جناب استاد محمد علی جناب کربلایی حسن جناب مشهدی شکرالله جناب آقا رجب علی - آقا عبدالحسین - آقا ذبیح‌الله جناب آقا میرزا بابا جناب آقا میرزا احمد جناب آقا سیف‌الله جناب آقا ابوالقاسم جناب آقا ملا حاجی حسین جناب آقا اسدالله امه‌الله ضلع مشهدی سمیع امه‌الله ضلع استاد احمد امه‌الله ضلع آقا میرزا احمد جناب آقا اکبر جناب آقا عباس جناب کربلایی عبدالرزاق جناب استاد عبدالرزاق

یاران روحانی من جناب محمود و احمد بعد از تبلیغ امر الله در اقلیم هند و تحمّل مشقّت و جانفشانی در سیل حضرت احدیّت و موقّیّت بهدایت بعضی از اهالی آنمملکت ببقعه مبارکه وارد و بتقبیل عتبه مقدّسه فائز در این بین خواهش نگارش نامه خطاب باحبای زرقان نمودند و بیاد هموطنان خویش افتادند من نیز این انعطافات ایشانرا از انجذابات قلوب رحمانی یافتم لهذا بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که در این انجمن چه قدر عزیزید و عبدالبهاء چگونه در محبت و ثنا ثابت و برقرار است بجان یاران را مشتاقم و بدیده و دل آرزوی دیدار مینمایم و از درگاه پروردگار مستدعی عون و عنایتم و از فضل و موهبت حضرت بیمثال متمنی تجلّی و جلوه لطف و جمال تا هر یک از یاران مانند مه تابان بنور هدی درخشند و از جام سرشار موهبت کبری سرمست گردند و قدح بدست رقص کنان در انجمن عالم بنشر نفعات قدس پردازند و در بین خلق آیات الفت و انس ترتیل نمایند بلکه انشاءالله ابر کثیف وحشت و دهشت و اختلاف و بغضا و عناد و بیداد از افق عالم زائل گردد و شمس حقیقت بنهایت حلاوت و قوّت بر آفاق وجود درخشد جهان دیگر گردد و عالم آفرینش زیباییش و آرایش دیگر جوید جنت ابهی در قطب غربا خیمه زند و سدره منتهی بر جمیع آفاق سایه افکند و دلبر این موهبت در انجمن عالم وقتی جلوه نماید که بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک عمل و رفتار شود یاران باید مانند شهد هر کامی شیرین نمایند و بمتابۀ ابر بر هر زمین فیضی عظیم مبذول دارند کوكب‌آسا نور بشرق و غرب دهند و مانند دریا موج بهر ساحلی زنند و دراری مواهب الهیه بیفشاندند با اهل عالم بصدق و محبت و خلوص و مهربانی بیامیزند و شور و ولهی انگیزند و مشک معطری بیزند و قند مکرری

ریزند در دبستان حقیقت درس و سبق آموزند و ادیب عشق را معلّم اول نمایند شاید کودکان بدرجه رشد و بلوغ رسند و بینوایان بانوا گردند اسیران آزاد شوند و حزینان دلشاد گردند فاقدان بگنج روان پی‌برند و گمگشتگان بره رشاد رسند ای یاران بجان و دل همت کنید باعلاء کلمة الله پردازید و بهدایت امم برخیزید حکمت عبارت از اتقان در تبلیغ است نه صمت و سکوت و خوف و هراس و علیکم الرّوح و البهآء و التّحیة و الثّناء

\* \* \*

بواسطه جناب آقا نصرالله زائر علیه بهآء الله الابهی  
احبای کوشکیک آباءه و شمس‌آباد تخت جمشید شیراز علیهم بهآء الله الابهی

هو الله

یاران مهربان من جناب زائر آقا نصرالله بمحامد و نعوت شما مستمعین را مبهوت نمود و یارانرا مسرور و خوشنود کرد که آن نفوس مطمئن آیات توحیدند و مظاهر فیض تجرید از شدت حبّ شعله افروخته‌اند و پروانه جان سوخته شب و روز آرام ندارند جوشی زنند و خروشی نمایند خفته‌گانرا بیدار کنند و بی‌خبرانرا هشیار نمایند قدح در دست گیرند و تشنه‌گانرا سرمست کنند زبان بحقایق و معانی گشایند و فیوضات آسمانی مبذول دارند من در حقّ شما بملکوت اسرار عجز و انکسار نمایم و سطوع انوار طلبم و ظهور آثار خواهم و علیکم البهآء الابهی

۶ محرم ۱۳۳۸

عبدالبهآء عباس

\* \* \*

هو الله

یاران مهربانا چندی پیش نامه‌ئی در نهایت اشتیاق تحریر و ارسال گردید حال نیز بتکرار بیان اشتیاق میشود احبای اسلامبول هرچند معدودی قلیل هستند ولی الحمد لله مانند کوکب ثریا مجتمع و نجوم روشنی هستند در این ایام آن خطّه استعداد عظیم دارد اگر نفسی از عقلا بر تعالیم الهی اطلاع یابد منجذب گردد نتایج عظیمه بخشد زیرا تعالیم جدیده روح این عصر و نور این قرنست از جمله تحرّی حقیقت است که هادم بنیان تقالید است از جمله وحدت عالم انسانیت که جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان و بجمیع اغنام خود در نهایت الطاف و از جمله صلح عمومیت و این علاج فوری هر مرض در این عصر نورانی و از جمله دین باید سبب الفت و محبت گردد اگر چنانچه سبب بغض و عداوت شود ثمری ندارد از جمله تطبیق علم و عقل و دین از جمله ترک تعصبات دینیّه و تعصبات مذهبیّه و تعصبات جنسیّه و تعصبات تریبّه و تعصبات سیاسیّه است از جمله عدل و مساوات بلکه مواسات اغنیا با فقرا از روی طوع و رغبت نه جبر و شدت از جمله مسئله اقتصاد و این مفصل و از جمله مساوات رجال و نساء بااستنا در بعضی مسائل از جمله عدل و حقّ از جمله توحید لسان از جمله تعلیم

عمومی از جمله تأیید روح القدس و امثال ذلک این تعالیمی است که روح این عصر است و سبب سرور قلوب خیرخواهان عالم انسانی باری ای یاران مهربان وقت جانفشانیست و زمان خیرخواهی عموم انسانی بهدایت نفوس بکوشید چه که موهبتی اعظم از هدایت نه و عالم انسانی بدون این عنایت عالم درندگی و حیوانیست و در ظلمت ابدی نور هدایت است که جهان را روشن نماید باران هدایت است که خارستان را گلشن نماید رشحات ابر رحمت است که کوه و صحرا را سبز و خرم گرداند باید هر یک دهقانی ماهر و باغبانی کامل باشید و مانند دریا بجوشید و بخروشید و درّ و گوهر بیفشانید و علیکم البهّاء الأبهی

عبدالبهّاء عباس

۹ آب ۱۹۱۹

\* \* \*

بواسطه رستم مهربان زائر

بمبائی

بمان سروش - نوش خورسند - مهربان بمان - مهربان نوش - فریدون اردشیر - اسفندیار مهربان - سرور مهربان - آبنهیر خسرو

هو الله

یاران پاریسانا مهتر رستم مهربان فی الحقیقه بیاران مهربانست و در فکر شادمانی ایشان برهان بر این آنست که چون باستان رحمانی فائز شد بیاد دوستان افتاد و بذکر غائبان پرداخت و عجز و نیاز نمود و از ملکوت راز بخشش و عطا بهر دوستان خواست و از عبدالبهّاء نیز خواهش نامه‌ئی نمود که بنام نامی یاران نگاشته گردد من نیز سر باستان نهادم و الطاف بی‌پایان خواستم و بخشش بیکران طلب نمودم و حال بتحریر این نامه پرداختم تا بدانید که این جان و دل چگونه بمهر یاران الهی پیوسته و با وجود عدم مجال شب و روز بیاد آن آزادگان پرداخته همواره بنسیم محبتشان تر و تازه و بیادشان خرم و شادمانم ای یاران مزده باد شما را که ایران پیرتو بخشش خداوند مهربان ترقی عظیم نماید و جنّة التّعمیم گردد بلکه امید چنین است که در آینده غبطه روی زمین شود و نفعه مشکین ایران خاور و باختر را معطر نماید و علیکم البهّاء الأبهی

ای پروردگار خورشید خورسند را بآمرزش و بخشش خوشنود و خورسند فرما در دریای غفران غوطه ده و حله عفو و عطا در بر نما جبین پیرتو الطاف نور مبین روشن کن و جان را در عالم بالا شاهد انجمن نما از تیرگی خاکدان فانی رهائی دادی پس بدرخشندگی جهان باقی فائز کن و در جوار رحمت کبری منزل ده و در ظلّ سدره منتهی مأوی بخش توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده گناهان ع ع